

# قرآن مجید

بترجمہ و تفسیر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(سورۃ العصر: ۱)

طبع علی نفقہ

عبد اللہ عابد الفنی و اخوانہ

بمدولہ قطر

۱۴۱۱ھ - ۱۹۹۱م





این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

آدرس ایمیل: [book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)





قُرْآنٌ مَجِيدٌ

بِأَرْجَمِهِ وَقَسِيرٍ

الْحَجْرِ وَالْحَجْرِ وَالْحَجْرِ

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله عبد الغني والخوانساري

بدولة قطر

# جزء اول منزل اول

سورة الفاتحة مكية وهي سبع آيات ، نزلت بعد المدثر

سورة فاتحه هفت آیه و مکی است

بعد از سورة مدثر نازل شده .

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ، نهایت بارحم است .

تفسیر : رحمن و رحیم هر دو صیغه مبالغه است امله در « رحمن » نسبت

به «رحیم» مبالغه بیشتر است. دراین ترجمه تمام این دقایق رعایت شده .

## الْحَمْدُ لِلّٰهِ

همه ستایش ها مر خدایر است .

تفسیر : نیکوترین ستایشها و بهترین محامدی که از ازل تا ابد شده -

و خواهد شد خاص بحضرت الهی سزاوار است، زیرا آفریننده اشیا و انعامات

و بخشننده عطایا حضرت اوست و عطای او عام است که بلا واسطه بخشد یا

بواسطه دیگری بخشایش کند مثلاً کسی از فروغ خورشید متمتع میشود ؛

یا از حرارت او برخوردار میگردد ، این انتفاع و برخورداری از فیض خورشید

است نه از روشنی گوگرمی .

حمد را با تو نسبتیست درست

بردر هر که رفت بردر تست

ترجمه «الحمد» تنها به این جمله که (هر نوع ستایش خدایر است) موجز

و نارساست علماء به تقصیر آن معترفند .



# رَبِّ الْعَالَمِينَ ٧

آن خدائیکه پروردگار عالمیان است

تفسیر : مجموعه آفریدگانرا عالم گویند ازین جهت است که عالم بهصیغه جمع ذکر نمیشود .

اما جمعیت آن در اینجا برای توضیح ازهرجنس عالم است چون : عالم جن عالم فرشته -عالم انس و غیره تانیک روشن گردد که همه افراد عالم آفریده حضرت الهی (ج) است .

# الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٧

بى اندازه مهربان ، نهایت بارحم خداوند روز جزاست

تفسیر : تخصیص روز جزا بدان جهت است که در آن روز حوادثی مدهش و عظیم رودهد و چنان باشد که بدان هیبت و عظمت نه روزی گذشته باشد و نه باز بیاید ، روزی که جزذات اقدس کبریائی دیگری راهیچ گونه سلطنت و اقتداری نباشد . «لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ تَهَالُوْاحِد الْقَهَّار» .

# إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ٣

خاص ترا میپرستیم و خاص از تو یاری میخواهیم

# إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ٧

بنما ما را راه راست



# صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۝

راه کسانی که انعام کرده برایشان

**تفسیر :** کسانی که به نعمت پروردگار نایل شده اند چهار طبقه می باشند : پیغمبران - صدیقین - شهداء - صالحین . این اقسام در قرآن دیگر جا تصریح شده مراد از مغضوب علیهم یهود ، و مطلب از ضالین نصاری است که آیات و روایات متعدد بتائید این مطلب شاهد است . بازماندگان صراط مستقیم دونوع اند : آنانی که بجهالت و نادانی از راه باز مانده اند و آنانی که عالما و عامدا نمرود ورزیده اند - گمراهان امم ماضی و آینده ازین دونوع خارج نیستند ، ملل نصاری درنوع اول و یهود در نوع دوم مشمولست .

# غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۝

بد آنانی که غضب کرده شده برایشان و نه گمراهان

**تفسیر :** خداوند این سوره عظیم را بزبان بندگان خود فرمود تا

بندگان ما چون بیارگام ما تشریف و حضور حاصل کنند از حضرت

مابدین سوال نیاز کنند . ازین است که این سوره را تعلیم مسئله نیز

نامند و بدین مناسبت در خاتمه فاتحه گفتن آمین سنت قرار داده شده

کلمه آمین از قرآن مجید خارج و معنای آن چنین است

**(الهی اجابت کن دعای ما را)** یعنی ما را به بندگانی که مقبول

بارگام تواند پیرو سازواز کسانی که فرمان تو نمیرند

دورگردان - پس نیمه اول سوره فاتحه خداوند را ثنا

و ستایش و نیمه دوم بندگان او را نیاز و دعاست

**فایده :** غیر المغضوب بدل «الذین» میباشد

یا صفت او که این ترجمه مناسب آن است

اما در بعضی تراجم دهلویه این

آیت را نوعی ترجمه کرده

اند که با ترکیب نحوی

مخالف و با مقصود

منافیست .



(سوره البقرة مدنية الآية (۲۸۱) فنزلت بمنى في حجة الوداع وهي مائة وست  
وثمانون آية واربعون ركوعا : نزلت بعد «المطففين» عدد تلاوتها (۲)  
عدد نزولها (۸۷)

(سوره بقره در مدینه فرود آمده بدون از آیه (۲۸۱) که در سال حجة الوداع  
در منی نازل شده و وصلو هشتاد و شش آیت و چهل رکوع است در تلاوت (۲)  
و در نزول (۸۷) سوره میباشد)



## الْم ج

تفسیر : این حروف زامقطعات گویند - معنای اصلی آن را دیگران پیبرده  
نمی توانند بلکه رازی است در میان خدا و پیغامبر وی (ص) که بنا بر  
حکمت و مصلحتی آشکارش نکردند . آنچه از بعضی علماء در معنی آن  
منقول است خاص به قصد تمثیل و تشبیه و تسهیل می باشد - نه اینکه  
ارادة الهی (ج) چنین بوده است . کسانی که این تعبیرات را رأی شخصی  
میپندارند و به تردید آن می پردازند اندیشه خود آنها اندیشه شخصی  
و تماماً با تحقیق علماء مخالف است .

## ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ ج

این کتاب نیست هیچ شکی در آن

تفسیر : هیچ شبه نیست که قرآن کلام الهی (ج) و مندرجات آن همه  
راست و واقعیت است .

اشتباه در کلام بنوطریق وارد میشود یا در خود کلام خطا و خللی یادر ادراك  
سامع فساد و فطوری میباشد ، در صورت نخست خود کلام محل ریب  
خواهد بود و در صورت ثانی البته ادراك داننده آن . این کلام حق و راست  
است اگر چه در نگاه کسانی که نمی دانند به جهت فتور ادراك ایشان محل  
ریب معلوم گردد . در این آیه ریب صورت نخست نفی گردید و این شبه  
نیز منتفی شد که کافران قرآن را کلام خدا و سخن حق و راست نمیدانستند  
و در آن ریب و انکار داشتند پس نفسی ریب چه معنی دارد - اشتباه  
صورت دوم پس ازین ذکر شده «وان كنتم في ريب مما نزلنا الآية» .



## هُدَى

راهنماست

تفسیر : ازین جا تا پایان قرآن جواب «اهدنا الصراط المستقیم» است که از سوی بندگان نیاز شده بود .

لِّلْمُتَّقِينَ ۲

ترسندگان (پرهیزگاران) را

تفسیر : این کتاب راه می‌نماید آن بندگان را که از خداوند خوف دارند. ترسندگان از خدا در تجسس امور پسندیده و ناپسند ( اطاعت و معصیت ) می‌باشند اما کسیکه از فرمان الهی (ج) سر باز می‌زند و دلش از خوف خدا تهیست نه در اندیشه طاعت باشد و نه از معصیت بیم کند .

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

بچیزهای نادیده

ایمان دارند

آنانیکه

تفسیر : آن چیزهاییکه از عقل و حواس ایشان نهانست مانند دوزخ، بهشت فرشتگان و غیره تمام این اشیاء را بارشاد الهی (ج) و پیغمبر راستین وی حق و امور یقینی می‌شناسند بنابراین آنانیکه از امور غیب منکراند از هدایت بهره ندارند

وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ

نماز را

درست برپامیدارند

و

تفسیر : اقامت صلوة برپاداشتن نماز است که همیشه و بارعایت حقوق.

و در اوقات معینه ادا شود .



وَمَا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾

و از آنچه عطا کرده ایم ایشانرا خرج میکنند

تفسیر: اصل همه عبادات سه چیز است آنچه متعلق بدل است، آنچه متعلق به بدن است، آنچه متعلق بمال است، درین آیت هر سه اصل به ترتیب ذکر شده.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ

و آنانیکه ایمان دارند به آنچه نازل شده

إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ﴿۴﴾

بسوی تو آنچه نازل شده پیش از تو

وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۵﴾

و به آخرت ایشان یقین دارند

تفسیر: آیت سابق ذکر مشرکان مکه بود که بدولت ایمان فایز شدند این آیت از حال آن اهل کتاب (یهود و نصاری) بیان می نماید که به شرف دین اسلام مشرف گردیده اند.

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ

آن گروه (ستوده) بر هدایت اند از جانب پروردگارشان

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۶﴾

و آن گروه ایشانند رستگاران

تفسیر : هر دو فریق اهل ایمان که ذکر شدند در این جهان هدایت شده‌اند و در آن جهان همه آرزو های ایشان برآورده گردد - ازینجا آشکار شد کسانی که از موهبت ایمان بهره ندارند و از اعمال حسنه محرومند از آنها هر دو جهان (دنیا و آخرت) ضایع است . پس از انجام ذکر مسلمانان حال کافران ذکر میشود .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ

هر آئینه آنانیکه کافر شدند برابر است برایشان

ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

که بترسانی ایشانرا یا نترسانی ایشانرا ایمان نمی آرد

تفسیر : در این جا کافران تنها مراد از کسانیست که درباره آنها کفر مقرر شده و جاویدان از دولت ایمان محرومند (ابوجهل ، ابولهب و غیره) والا آشکار است که بسیار کافران مسلمان شده اند و مسلمان میشوند .

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ

مهرنهاده است خدا بر دل‌های شان و بر گوش‌های شان

وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ

و بر چشم‌های شان (یک نوع) پرده است

تفسیر : بر دل‌های شان مهرنهاد یعنی (سخن حق را نمیدانند) بر گوش‌های شان مهرنهاد یعنی (به شنیدن حق متوجه نمیگردند) بر چشم‌های شان پرده است یعنی (راه حق را نمی بینند) ، بیان حال کافران به پایان رسید بعد از این در طی سیزده آیت چگونگی منافقان ذکر میشود .



وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ

و ایشانراست عذاب بزرگ (بعضی) از مردمان

مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

کسانی اند که میگویند ایمان آوردیم بخدا و بروز قیامت

وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

حال آنکه نیستند ایشان مؤمنان

(وقف لازم)

تفسیر : از صمیم قلب ایمان نیاوردند که آن ایمان حقیقی است بغرض فریب مردمان تنها به زبان اظهار ایمان می نمایند .

يُخَذِ عُونََ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا

فریب میکند با خدا و با کسانی که ایمان آورده اند

وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

و نمی فریبند مگر نفسهای خود را

وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

و دقت نمیکنند (شعور ندارند)

تفسیر : فریب ایشان به حضرت الهی (ج) تأثیری نمی افکند ، حضرت وی دانای راز و عالم غیب است و مسلمانان را نیز متأثر نمیسازد، خداوند

انبهارا به وسیله پیغمبر خود و دیگر دلایل و فراین به فریب منافقان آگاه می کردند ، وبال این فریبها عاید به خود آنهاست ، اما بعلت نادانی و غفلت و عصیان به غوردر آن نمی نکرند و ادراك نمی نمایند ، اگر به غور باز نکرند دانند که زیان خداع ایشان به مسلمانان نرسد و همیشه خود بسوء نتیجه آن گرفتار آیند .

حضرت شاه عبدالقادر (رح) از دانشمندان خورده بینند که «مایشعرون» را به جای ترجمه ظاهری (شعور ندارند) به کهنه چیزی پی نبردن و سنجش نکردن ترجمه نموده اند .

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا

دردلهای ایشان (یکتوع) بیماریست پس افزود بایشان خدا بیماری را

تفسیر : در دللهای شان بیماری نفاق و نفرت دین و حسدو عناد مسلمانان از اول مستولی بود . اکنون نزول قرآن ، ظهور شوکت اسلام ، پیشرفت و پیروزی مسلمانان بر بیماری های شان می افزاید .

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ بِمَا كَانُوا

و ایسانراست و عذاب دردناک به سبب آنکه

يَكْذِبُونَ ①

دروغ می گفتند

تفسیر : دروغ آنست که به کذب دعوی اسلامیت داشتند و می گفتند «آمینا بالله وبالیوم الآخر» (بیشتر گذشت) یعنی عذاب الیم محض به کذب آنها نیست جزای نفاق ایشان است ، حضرت شاه (رح) می خواسته به همین تفاوت باریک جلب توجه کند که «یکذبون» را بجای (دروغ گفتن) به دعوی دروغ ترجمه نموده فجراه الله مادق نظره .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ۗ

و هنگامی که گفته شود باشان که فساد مکنید در زمین



قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾

اصلاح کارانیم

جزاین نیست که ما

گویند

تفسیر: منافقان نوع، نوع فساد می انگیزند، به تمایلات نفسانی منبهمک بودند، در انقیاد احکام شرع سستی میکردند، و از آن نفرت داشتند، با مسلمانان و کافران، به هر دو جانب مراوده داشتند، بفرض رفعت قدر و منزلت خویش حرف یکی را به دیگری می گفتند، با کافران به مدارا و آمیزش بودند، در امور مخالف دین آنها را مزاحم نمی گشتند، اگر کافران اعتراضی یا اشتباهی در مسایل دین می نمودند آنها را بروی مسلمانان آشکارا می گفتند تا مردم ضعیف الاعتقاد بی خرد را در احکام شرع مشتبه سازند. اگر کسی آنها را از اجرای مفاسد شان باز میداشت می گفتند ما خواهان اصلاحیم و می خواهیم مانند روزگار پیشین یگانگی در میان مردم برقرار شود و مخالفتی که از دین جدید به میان آمده رفع گردد (مردم مادی و هوا پرست همیشه چنین گویند).

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ

فساد انگیزان

آگاه باشید هر آینه محض ایشانند

وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾

نمیدانند (شعور ندارند)

و مگر

تفسیر: حقیقت اصلاح آنست که دین حق بر سایر ادیان فیروزی باید، و نسبت به اغراض و منافع این جهان احکام شرع بیشتر رعایت شود در راه دین به موافقت و مخالفت هیچکسی هیچگونه اعتنائی نشود، ع: خاك بردلداری اغیار پاش! منافقان هر چه راه حیلۀ مصالحت و مصلحت جلوه میدهند در حقیقت جز فساد چیزی نیست اما خود از ادراك آن عاجز اند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ امِنُوا كَمَا امِنَ

وهنگامیکه گفته شود بایشان که ایمان بیاورید طوریکه ایمان آورده

النَّاسُ قَالُوا

مردم گویند

تفسیر : این سخنان را دردل میگردانیدند یا با همدگر یا با مسلمانان ضعیفی که به کدام علت با آن هاهمراز بودند می گفتند .

أَنُؤْمِنُ كَمَا امِنَ السُّفَهَاءُ ط

آیا ایمان بیاوریم طوریکه ایمان آورده بیخردان

تفسیر : مسلمانان صادق را سفیه میگفتند زیرا ایشان چندان شیدا و دلدادۀ احکام گوناگون الهی (ج) بودند که از مخالفت مردمان و عواقب آن نمی اندیشیدند از زیان انقلاب روزگار خویشتن رانگه نمی داشتند بر عکس منافقان که آشکارا هم بامسلمانان ساخته بودند و هم با کافران اغراض نفسانی آنها را از اندیشه آخرت بازداشته بود ، خود پرستی و هوای نفس چنان برایشان چیره شده بود که ایمان وانقیاد شرع را چیزی زاید می پنداشتند . هرگاه مجبور میشدند تنها به زبان دعوی اسلامیت می نمودند و به اجرای بعض اعمال ضروری اکتفا می کردند .

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَاللِّكِنُ

آگاه باشید هر آئینه خاص ایشانند بیخردان و مکر

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

نمیدانند



تفسیر : در حقیقت منافقان سفیهانند ، آنها برای مصالح و اغراض فناپذیر این جهان از اندیشه آخرت باز مانده اند ، چه نادانند کسانی که نعمت مخلد و پایدار را می گذارند و اشیای فانی و فرومایه را اختیار میکنند ، جهل عظیم است هر اسیدن از مخلوق ناتوانی که بهر صورتی می توان از وی خویشتن را نگهداشت و نترسیدن از خداوند جهان و دانای راز های نهان که هیچگونه تدبیری هیچگاه مقابل حضرت وی پیش نمی رود ، این ( مدعیان ) صلح کل با « احکم الحاکمین » و بندگان مقبول وی نیز خلاف می ورزند ، دانش منافقان بحدی کوتاه و محدود است که چنین حقیقت آشکار و روشن را ادراک نتوانند .

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا

هنگامیکه ملاقات کنند با مسلمانان گویند

أَمْنَا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ

ایمان آوردیم و هنگامیکه تنها شوند سوی شیاطین شان

تفسیر : مراد از شیاطین ( اشرار ) آن کافران است که کفر خود را بر هر کس اظهار می کردند یا منافقانی که صدر و پیشوای جماعت خویش بودند

قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

گویند هر آینه ما با شما ایم

تفسیر : در مسئله کفر و اعتقاد به « دین » تماماً با شما ایم و در هیچ حالی از شما کناره نگیریم .

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۴﴾

جز این نیست که ما استهزا کنندگانیم ( بمسلمانان )

تفسیر : از موختت ظاهری ما با مسلمانان ، موافقت حقیقی ما با ایشان استدلال نشود مابه آنها استهزا می کنیم ، ساده لوحی شان را بمردمان آشکار می سازیم گفتار مامخالف که دار ماست اما مسلمانان از بیخردی بطواهر

سخنان ما اعتماد می‌کنند و ما را مسلمان می‌پندارند ، بمال و فرزندان ما تعرض نمیکنند ، از مال غنیمت سهم میدهند ، اولاد خود را به نکاح ماعتسی نمایند ما سرلر شان را کشف می‌کنیم آنها زبی دانشی با این همه از فریب و خداع ما آگاه نمی‌شوند .

## اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ

خدا جزای استهزاء میدهد بایشان

تفسیر : چون خداوند مومنان را مامور ساخت که با منافقان مانند مسلمانان معامله کنند و بخود آنها و اموال آنها مزاحمت نکنند ، منافقان به بیخردی خود از این حکم کاملاً مطمئن شدند و پنداشتند که بر منافع مسلمانان حقیقی تنها باظهار زبانی نایل شده‌ایم ، این رعایت ، منافقان را بمصیبت بزرگ مبتلا میکند و انجام شان نهایت خراب است ، انصاف کنید استهزای حقیقی عاید بمسلمانان است یا بمنافقان ؟ یا مفهوم استهزای الهی این است که خدا جزای این استهزای را بمنافقان میدهد .

## وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾

و مهلت میدهد ایشانرا در سرکشی‌شان حال آنکه متحیرند

تفسیر : خداوند ایشان را مهلت داد تا حدیکه در عصیان خویش امتداد دادند آنها بعاقبت خویش دقیق نشدند و از راه حق منحرف گردیدند ، و شاد شدند به اینکه ما بمسلمانان استهزای میکنیم باوجود اینکه حقیقت بر عکس آن بود . در این آیت «فی طغیانهم» به فعل «یمدهم» متعلق است اما در بعض تراجم جدید دهلوی که «فی طغیانهم» را به «یعمهون» متعلق میدانند در معنی تغییر وارد می‌شود باعتقاد معتزله موافق و به عقیده اهل سنت و محاوره عرب مخالف است . دانشمندان خطای آنرا بخوبی میدانند .

## أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ

گمراهی را

که خریدند

آن کسانی

ایشان

بِالْهُدَىٰ فَمَا رِبِحَتْ ۖ تِجَارَةٌ لَهُمْ

تجارت ایشان

پس فائده نکرد

عوض هدایت

تفسیر : این تجارت ضلالت را بجای هدایت خریدن است که در سابق ذکر شد.

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۖ

راه یافتگان

نبودند

و

تفسیر : منافقان در ظاهر ایمان را پذیرفتند و بر قنوب شان کفر استیلا داشت از این جهت در این جهان تباه و در آن جهان رسوا شدند - خداوند در کلام فرخنده خود بر کوائف آنها همه را آگاه کرد . اگر ایشان بشرف ایمان فایز میشدند در هر دو جهان سرافرازی نصیب ایشان میگشت این بازرگانی سودی نبخشید نه در دنیا ازان متمتع شدند و نه در آخرت مستفید گردیدند . منافقان ندانستند و تنها اقرار شفاهی را کافی و سودمند پنداشتند تا دچار این تباهی و افتضاح گردیدند - اینجا ، دو مثال مناسب حال منافقان ذکر میشود .

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا ۚ

مثال ایشان

که افروخت

کسیست

چون مثال

آتش را

فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ

پس چون

روشن کرد

آتش

حوالی او را

دور کرد

بَيْنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ

روشنی آنها را

و

گذاشت آنها را

در

تاریکی ها



# لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾

که هیچ نمی بینند

**تفسیر :** مثال منافقان مانند کسانیست که در شب دیجور در صحرا آتش افروخته باشند تاراه پدید آید چون آتش درخشید و اندکی راه پدیدار گردید خدا آنرا خاموش ساخت و آنها دیگر دیده نتوانستند و در ظلمت شب در میان صحرا مبهوت ایستادند - بدینگونه منافقان نیز از مسلمانان ترسیدند و خواستند از فروغ کلمه شهادت مستفید شوند ؛ آنها از منافع آنی و زیون مانند حفظ مال و جان در استفاده بودند که فروغ کلمه شهادت از نگاه ایشان منطقی شد و آن منافع فانی و فرومایه از میان رفت و در نخستین مرحله مرگ بعداب الیم گرفتار شدند .

صَمٌّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَمِمَّ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾

(ایشان) کر اند ، گنگند ، کوراند پس ایشان باز نمیگردند (از گمراهی)

**تفسیر :** کراند سخنان حق را نمیشنوند ؛ گنگند حرف راست نمیگویند کوراند سودرا از زبان باز نمی شناسند . کر و گنگ تواند راه رود ؛ کور تواند به کسی آواز دهد یا آواز کسی را شنود اما باز گشت این منافقان بسوی حق هیچ توقع نمیشود زیرا هم کراند هم گنگ و هم کور .

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ

بامثال آن ها مانند (اصحاب) باران شدید است که آمده باشد از آسمان در آن تاریکی ها

وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ

و رعد و برق است می درآزند انگشتان خود را

فِي اِذْ اَنِيهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ  
 در گوشه‌های خویش از صاعقه‌ها از ترس

الْمَوْتِ وَاللَّهُ مَحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾  
 مرگ و خدا احاطه‌کننده است به کافران

تفسیر : این مثال دوم منافق است . منافقان چون کسانی می‌باشند که در شب موخش و تاریک ابرهای تیره و غلیظ فضا را پوشیده‌باشد ، قطرات درشت و مسلسل باران پی‌هم فروریزد ، در میان امواج مدهش ظلمت رعد غریو افکند و برق با فروغ خیره کن وهولناک خود بدرخشد و آن‌ها از هول مرگ انگشتان خویش را درگوش نهند تا مبادا از شدت آواز قالب تپی کنند این است حال منافقان که تکالیف و تهدیدات شرع رامیشنوند -واری ورسوائی خویش را میدانند ، ضیاع اغراض ومصالح دنیوی را تصور میکنند و از هر طرف درکشاکش واضطراب وهراس شکفتی گرفتار میباشند و باوجود این میخواهند با تدا بیر بیپوده از خویشستن حفاظه کنند . قدرت خداوند متعال از هر طرف بر آن‌ها مستولیست - از عذاب دردناک آن ابدأ رستگار شده نتوانند .

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ ابْصَارَهُمْ  
 نزدیک است که برق رباید چشمهای ایشان را

كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا  
 هرگاه درخشد برق بایشان روند در آن (روشنائی) وهنگامی

أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ  
 که تاریک شود راه بایشان بایستند و اگر میخواست خدا

لَذَهَبَ بِسَبْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ط

هر آئینه میرود شنوائی ایشان را و بینائی ایشان را

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾

هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر: منافقان در کمراهی و اندیشه های تاریک خویش مبتلا و وسوسه گردانند هنگامیکه غلبه فروغ اسلام و ظهور معجزات قویه را می نگرند! تنبیه و تهدید شرعی را میشنوند، متنبه میگردند و ظاهراً به صراط مستقیم می گرایند - اگر در عین زمان کدام آزار و تکلیف دنیوی بایشان عاید گردد به کفر خویش استوار می مانند - شبیه کسانی باشند که چون در امواج ظلمت و باران سخت برق بتابد قدمی بردارند و باز وا ایستند. علم الهی بر همه اشیاء محیط است از قدرتوی هیچ چیزی خارج نیست ازین مسکاید و تدابیر سست چیزی بر نمی آید.

فائده: از آغاز سوره تا اینجا از سه نوع مردم ذکر شد: اول مؤمنان، دوم کافرانیکه بر دلهای ایشان مهر نهاده شده و هرگز ایمان نمی آورند، سوم منافقان که در ظاهر مسلمانند اما قلوب ایشان به هیچ جانبی بطور قطعی استقامت ندارد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي

ای مردم پرستید پروردگارتان را آنکه

خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ

آفرید شمارا و آن کسانی را که پیش از شما بودند

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٧١﴾

تا شما بترسید (از خدا) آنکه ساخت



لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً <sup>س</sup>

برای شما زمین را بساطی و آسمان را سقفی

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ

و فرود آورد از آسمان آبرو پس برآورد به آن

مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ <sup>ج</sup> فَلَا تَجْعَلُوا

از میوهها روزی برای شما پس مگردانید

لِللَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ <sup>ح</sup>

برای خدا همتاها حال آنکه شما میدانید

تفسیر : خداوند به تمام بندگان: بمؤمنان ، به کافران ، به منافقان خطاب فرموده توحید الهی (ج) را که اصل اصول ایمان است بایشان ابلاغ میکند و خلاصه آن چنین است : خداوند شما و پیشینیان شما را بیافرید-منافع و لوازم شما را مهیا گردانید چه جهل و بی خردیست خدای قدیر متعال را گذاشتن و بتانی را که هیچ سود و زبانی نتوانند معبود و مولای خویش قرار دادن - حال آنکه شما خود میدانید که ذات منزّه اوتعالی را نظیر و همتائی نیست .

وَأِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا

و اگر هستید در شك از کلامیکه ما فرود فرستادیم

عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ مِثْلِهِ <sup>ص</sup>

بر بنده ما پس بیارید سوره را مانند آن

تفسیر : این سخن پیشتر ذکر شد که در این کلام مقدس علت اشتباه دو چیز شده می توانست : یا در خود این کلام فتوری میبود که آنرا بذریعۀ «لا ریب فیہ» رفع کرده اند یا دیگری بر حسب عناد، یا قصور ادراک خویش به قرآن اشتباهی میداشت ، صورت ثانی نه تنها ممکن بلکه موجود بود. برای رفع آن طریق آسان و لطیفی بیان شد که اگر شما می پندارید که قرآن گفته انسان است يك سوره به همین فصاحت و بلاغت بقدر سه آیت بسازید اگر شما با همه فصاحت و بلاغت از سوره کوچکی عاجز شدید بدانید که قرآن کلام خداست نه گفته بنده ، این آیت بر نبوت حضرت پیغامبر (ص) نیز دلیل است .

وَإِن عُوا شُهِدَاءَ كُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ

و بخواید مددگاران خود را بجز خدا

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾

اگر هستید راستگویان

تفسیر : اگر شما درین دعوی خویش راستگویانید که قرآن گفته بشر است از دانشمندان ، شاعران ، فصحا و بلغائی که موجوداند (ما سوی خداوند) استمداد کرده سوره کوچکی ساخته بیازید ، یا این مطلب است که جز خداوند در پیشگاه معبودان خویش با گریه و خشوع دعا کنید تا در این امر صعب بشما مدد کنند .

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا

پس اگر (چنین) نکردید و هرگز کرده نمیتوانید

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ

پس بتوسید از آتشی که هیزم (آتش انگیز) آن مردم

وَالْحِجَارَةُ<sup>ع</sup> أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ<sup>٢٣</sup>

و سنگها باشد آماده کرده شده برای کافران

تفسیر : چون شما نمیتوانید سوره کوچکی بیارید و این امر یقینست که  
ابتدا آورده نمیتوانید بترسید و خویشتن را از آتش دوزخ باز دارید آتشی  
که از همه آتشها تیزتر است هیزم آن کافران است و سنگهاییکه آنرا  
می‌پرستید .

راه رستگاری از آتش این است که به کلام خدا ایمان بیاورید این آتش برای  
کفاری مهیا شده که تبلیغ میکردند که قرآن و پیغمبر الهی دروغ  
است .

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

و بشارت ده کسانی که ایمان آوردند و کردند

الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

کارهای شایسته هر آئینه آنها را باغبانست که می‌رود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رَزَقُوا

از زیر (درختان) آن جویها هرگاه روزی داده شوند

مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا<sup>٤</sup> قَالُوا هَذَا الَّذِي

از آن از میوه برای خوراک گویند این همان است که

رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ<sup>٥</sup> وَأَتُوا بِهِ<sup>٦</sup> مُتَشَابِهًا<sup>٧</sup>

روزی شده بود ما را پیش ازین و آورده شود بایشان میوه مانند یکدیگر

تفسیر : میوه‌های بهشت در صورت شبیه میوه‌های دنیا است اما در لذت تفاوت از زمین تا آسمان است ، یا میوه‌های بهشت در صورت باهم شبیه‌اند و در گوارائی متمایز . چون بهشتیان آن میوه‌ها را ببینند گویند ما این میوه‌ها را در دنیا یادرب بهشت دیده‌ایم و چون بچشند لذت آن جدا باشد .

وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ قُلْ لَا

وایشانراست در آنجا زنان پاکیزه

وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾

وایشان در آنجا جاویدانند

تفسیر : زنان بهشت از نجاسات ظاهری و باطنی و اخلاق رذیله پاک می‌باشند .

فایده : تا اینجا سه چیز ضروری بیان شد :

- (۱) مبدأ که ما از کجا آمده‌ایم و چه بودیم .
- (۲) معاش که باچه تغذیه کنیم و کجا زندگی نماییم .
- (۳) معاد که انجام ما چسان خواهد بود .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا

هر آئینه خدا حیانمیکند که بیان کند مثالی‌را

مَّا بَعَوْضَهُ فَمَا فَوْقَهَا ۗ

بشه و بالاتر از آن

تفسیر : در این آیه بجواب آن معارضه پرداخته شده که کافران بر آیه ما قبل نمودند خلاصه چون کافران نتوانستند سوره کوچکی مانند این کلام بسازند و بر آنها ثابت گردید که قرآن کلام الهی (ج) است به مقابله برخاستند و گفتند اگر ما از مقابله با قرآن عاجزیم بدلیل دیگری ثابت می‌کنیم که قرآن کلام بشر است دلیل ما اینست که بزرگان در گفته‌های خویش از ذکر اشیای زبون و فرومایه خود داری می‌نمایند خدا که از همه



بزرگان برتر و بزرگتر است چگونه در کلام مقدس خویش اشیای فرومایه و ذلیل را چون مکس و عنکبوت ذکر می‌نماید جواب این معارضه را باین صورت داده اند که هر گاه خداوند (ج) چون پشه یا از آن بزرگتر (مکس و عنکبوت) را در کلام خویش ذکر کند جای عار و شرم نیست زیرا غرض از مثال توضیح است بر ممثل له و در آن بزرگی و کوچکی ممثل (مثال آورنده) رادخلی نیست و این مطلوب وقتی حاصل میشود که مثال باممثل له مطابقت تام داشته باشد یعنی مرتبه تحقیر مثال باندازه تحقیر ممثل له باشد ورنه تمثیل بیهوده شمرده میشود. اعتراض این گروه نادان وقتی بجا شمرده میشود که در تمثیل مطابقت مثال با ممثل لازم می‌بود ولی ثابت است که هیچ سقییهی مطابقت مثال را با مثال آورنده لازمی نمی‌شمارد. در تورات و انجیل و سخنان پادشاهان و دانشمندان از اینگونه امثله بکثرت وارد شده، مخالفت کافران درین باب محض عناد و نادانیت، در معنای «فما فوقها» گفته میشود که مراد از فوق بال پشه است که در حقاقت و خوردی بیشتر از آن است و در بعضی احادیث این جهان به بال پشه تشبیه شده.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

پس اما کسانی که ایمان آورده‌اند (پس) میدانند که هر آینه این مثال حق است

مِنْ رَبِّهِمْ ۚ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا

از جانب پروردگارانها و اما کسانی که کافر اند

فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

میگویند که چه چیز اراده کرده خداوند باین مثال

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا ۖ وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا

گمراه میکند باین مثال بسیاری را و راه مینماید باین مثال بسیاری را

تفسیر : مؤمنان این امثله را حق و راست و مفیدمدا میدانند ، کافران به تحقیر میگویند از ایراد این امثله زبون خداوند چه اراده داشته است این آیات جواب گفته های ایشان است یعنی درین کلام هدایت نظام منظور آنست که برخی را به ضلال افکند و بعضی را مایه هدایت شود . گویا در نظر است که پیروان حق و باطل از هم متمایز گردند و این خود امری لازم و سودمند می باشد .

وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ

و همراه نمیکند باین مثال مگر فاسقان را آنانیکه

يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ

می شکنند عهد خدا را پس از

مِيثَاقِهِ <sup>ص</sup> وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ

استواری آن و قطع میکنند آنچه را امر کرده خدا به

أَنْ يُوصَلَ

اتصال و پیوند آن

تفسیر : مانند قطع صلوة رحم ، و روگردانیدن از پیغمبران و واعظان و عامه مومنان و اعراض از نماز و سایر امور خیریه .

وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ <sup>ط</sup>

و فساد میکنند در زمین

تفسیر : مراد از فساد این است که مردمان را از ایمان متنفر می کردند مخالفان اسلام را تحریک مینمودند تا با مسلمانان بجنگند . اصحاب کرام و صلحای

امت را به عیوب منسوب می نمودند و آنرا شهرت میدادند تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و دین فرخنده اسلام در نگاه مردمان بی اهمیت تلقی شود ، اسرار مسلمانان را بمخالقان میگفتند و درانتشار هرگونه بدعات سیئه و مراسم غیر مشروع می کوشیدند .

أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۲۷﴾

آن گروه ایشانند زیان کاران

تفسیر : برحسب اعمال زشت خویش خود را زیان می افکنند ورنه هیچگاه به اسلام توهینی و یا بصلحای امت تحقیری از آن عاید نمیشود .

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَانًا

چگونه کافر میشوید بخدا حال آنکه شما بودید مردگان

تفسیر : اجسام بی جانی که هرگز حس و حرکت نداشت ، اول عناصر بود بعداً به غذای پدر و مادر تبدیل یافت ، پس از آن نطفه و خون بسته و بارچه گوشت گردید .

فَأَحْيَاكُمْ

پس زنده گردانید شمارا

تفسیر : پس از احوال ماتقدم روح دمیده شد ، نخست در رحم مادر بزندگی نایل شدید و بعداً بزندگانی درین جهان فایز گردیدید .

نَمِيهِتِكُمْ

باز بهیراند شما را

تفسیر : گاه که در پایان زندگی میعاد مرک فرارسد .

نَمِيحِيكُمْ

باز زنده گرداند شمارا

تفسیر : روز رستاخیز برای سنجش حساب

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾

باز بسوی او برگردانیده میشوید

تفسیر : از قبرها می‌خیزید و در پیشگاه اقدس الهی (ج) برای عرض حساب و کتاب استاده میشوید . پس انصاف نمایند شما که از آغاز تا انجام گرویده مواهب بی شمار خداوندید ، در هر حالی بحضرت اوستمندید و در هر حاجتی بوی نیاز دارید - چه شگفت انگیز است که با این همه مواهب لاتحصى از فرمان مقدس او سرباز زنید .

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ

وآن ذاتست که بیافرید برای شما آنچه در زمین است

جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ

همه را باز قصد کرد بسوی آسمان

فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ط

(پس) برابر کرد آنها را هفت آسمانها

وَهُوَ يَكْلِبُ شَيْءٌ عَلِيمٌ ﴿٢٩﴾

وذات او بهر چیز داناست

تفسیر : این آیه کریمه بیان نعمت دیگرست ، نعمتی که شمارا آفرید و برای بقاء و انتفاع تان در زمین هرگونه اشیاء : خوردنی ، پوشیدنی نوشیدنی و سایر لوازم آنها را پدید آورد ، آسمانهای عدیده را برافراشت تا از آن هر گونه منفعت شما تامین گردد .

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ

و هنگامی که گفتم پروردگارتو به فرشتگان که من آفریننده‌ام

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً

در زمین خلیفه را

تفسیر : این آیت بیان نعمت بزرگیست که بر همه عالم بشریت عام است یعنی واقعه آفرینش حضرت آدم و مقام خلافت وی که به تفصیل مذکور است اگر کسی در آیه سابق (خلق لکم) انکاری داشته باشد از واقعه حضرت آدم (ع) بخوبی جواب آن برمی آید .

قَالُوا أَا تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا

گفتند که آیا میگردانی در زمین کسی را که فساد میکند در آن

وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ

و میریزاند و خون‌ها را حال آنکه ما تسبیح میکنیم

بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ط

بحمد تو و بیایمی یاد میکنیم مر ترا

تفسیر : فرشتگان همه در اندیشه افتادند که چه حکمت است که خداوند قدیر متعال با وجود مابندگان فرمانبردار اطاعت کار ، انسانرا خلیفه میسازد که در میان ایشان مردمان مفسد و خونریز پدیدمی آیند - فرشتگان این امر را از پیشگاه جناب احدیت بغرض استفاده سوال نمودند نه بصورت اعتراض . درین مسئله که چگونه فرشتگان بر طبیعت بشری واقف شدند چندین احتمال موجود است . مثلاً طبیعت بشری را به طبیعت جنی قیاس



کردند - یا خداوند ازین مسئله پیشتر آنها را دانانده بود - یا در لوح محفوظ احوال انسانرا نوشته دیده بودند - یا میدانستند که بوجود خلیفه و حاکم آنگاه ضرورت می افتد که ظلم و فساد موجود باشد - یا (درعالم مثال) از قیافه آدم این امر را سراغ نمودند ، چنانچه ابلیس چون در صورت آدم نگاه کرد گفت وی فریب خواهد خورد و این امر بوقوع پیوست .

قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

گفت هر آنچه من میدانم آنچه را شما نمیدانید

تفسیر : جواب اجمالی به فرشتگانست که حکم و مصالحیکه در خلقت خلیفه موجود است آنرا من بهتر میدانم اینها بر شما پوشیده است ورنه در خلافت و افضلیت آدم شبهه نمیکردید .

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ

و بیاموخت آدم را نامهای اشیاء را همه باز پیش کرد آن اشیاء را

عَلَى الْمَلَائِكَةِ ۗ فَقَالَ أَنبِئُونِي

بر فرشتگان پس گفت خبر دهید مرا

بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾

بنام های این چیزها اگر هستید راستگویان

قَالُوا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

گفتند بیایکی یاد میکنیم ترا نیست هیچ دانشی بما مگر آنچه

# عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۲۶﴾

تو آموختی ما را هر آینه تو توئی دانا با حکمت

تفسیر: خداوند (ج) اسماء - حقایق - خواص - سود و زیان چیزها را بی وسیله سخن بر ضمیر آدم القاء کرد زیرا خلافت و حکمرانی بر دنیا جز به کمال علمی ممکن نباشد بعد از آن بفرض اطلاع فرشتگان بر این حکمت از ایشان پرسید که اگر شما راست میگوئید که وظیفه خلافت را ادا کرده میتوانید اسماء و کوائف اشیاء را بیان کنید فرشتگان بعجز خویش معترف گشتند و نیک دانستند که خلافت زمین جز با داشتن علم عمومی کسی را میسر نگردد. ما با علم مختصر خویش سزاوار خلافت شده نمیتوانیم فرشتگان این حقیقت را ادراک نموده صدا بر آوردند که (خدا یا هیچیکی را به حکمت و دانائی تو مجال رسیدن نیست).

## قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا

گفت ای آدم خبرده فرشتگان را بنامهای آنها پس چون

## أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ

خبر داد ایشانرا بنامهای ایشان گفت آیا نگفته بودم به شما

## إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

که هر آینه من میدانم چیزهای نهانی آسمانها و زمینرا

## وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۲۷﴾

و میدانم آنچه را آشکار میکنید و آنچه را شما میپوشانید

تفسیر: آنگاه نسبت به تمام اشیاء از آدم (ع) سوال شد وی هر چه را

چنان بسرعت به فرشتگان بیان کرد که ایشان به حیرت افتادند و بردانش وسیع او آفرین گفتند سپس خداوند (ج) بفرشتگان فرمود ما نگفته بودیم که ما بر رازهای آسمان و زمین آگاهیم و اسرار شما نزد ما روشن است .  
**فایده :** ازین داستان ثابت میشود که علم بر عبادت افضلست ، زیرا فرشتگان با وجود آنکه معصوم و در عبادت (تعمیل اوامر) از بشر برتراند ، اما چون در علم از آن ها فروتراند خلعت خلافت بانسان بخشوده شد و فرشتگان مسلم داشتند که عبادت خاصه مخلوق و علم از صفات الهی (ج) است و در وجود هر خلیفه کمال مستخلف عنه لازم باشد .

وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِادَمَ

و چون گفتیم به فرشتگان که سجده کنید به آدم

فَسَجَدُوا اِلَّا اِبْلِيسَ ط

پس همه سجده کردند مگر ابلیس

**تفسیر :** هنگامیکه خلافت بر آدم (ع) مسلم گردید فرشتگان و جنیان مامور شدند تا بسوی او سجده نمایند و او را قبله سجود خویش قرار دهند به آئین شاهان که در آغاز نصب و لیعهد از کان دولت رابه تقدیم هدایا مامور سازند تا احدی را مجال تمرد نماند . فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس . وی اصلا جن بود باملائک آمیزش تمام داشت علت نافرمانی ابلیس را چنین توضیح میدهند :

جنیان چندین هزار سال بر زمین تصرف داشتند و گاهی بر آسمان نیز سیر میکردند در اثر خونریزی ساد ایشان خداوند (ج) فرشتگان را امر کرد که بعضی از آنها را بقا رسانند و برخی را در جزیرها ، در صحراها ، در کوهها منتشر سازند . در میان جنیان عابد و پارسا بود و بمفاسد جنیان اظهار علاقه مندی نمیکرد ، به سفارش فرشتگان محفوظ ماند و در میان ایشان سکونت میکرد و در طمع افتاد که بجای جنیان مطرود ، تصرف زمین بوی گذاشته شود . در عبادت میکوشید و همیشه در هوای خلافت زمین بود . چون حکم خدا (ج) به خلافت آدم قرار یافت ابلیس مأیوس شد در اتلاف عبادت ریائی خویش و فرط حسد آنچه توانست انجام داد و ملعون جاوید گردید .

أَبِي وَاسْتَكْبَرَ ۚ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۳۶﴾

نه پذیرفت و سرباز زد و بود از کافران

تفسیر : ابلیس در علم الهی (ج) از آغاز کافر بود و کفراو بر دیگران اکنون آشکار گردید - بعبارت اخری اکنون کافر شد ، نه ازین جهت که تنها سجده نکرد - بلکه از فرمان الهی (ج) سرباز زد و حکم وی را با حکمت و مصلحت مخالف شمرد و موجب عار پنداشت .

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ

و گفتیم ای آدم ساکن شو تو و زوجه تو

الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ

در بهشت و بخورید از بهشت خوردن زیاد هر جا

شِئْتُمَا ۚ وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ

که خواهید و نزدیک مشوید باین درخت

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِيْنَ ﴿۳۷﴾

(پس) می شوید از ظالمان

تفسیر : مشهور است که این درخت گندم بود بعضی درخت انکور - انجیر ترنج و غیره نیز گفته اند . والله اعلم .

فَاَزَلَّهُمَا الشَّيْطٰنُ عَنْهَا فَاَخْرَجَهُمَا

پس بلفزاید هر دو را شیطان از آنجا پس برآورد ایشانرا

# مَهَّاكَانَا فِيهِ

از آن نعمتها نیکه بودند در آن

تفسیر : گویند آدم و حوا در بهشت ساکن شدند . شیطان از مقام عزت رانده شد بدین جهت آتش حسدوی درباره خلیفه الهی (ج) بیشتر گردید بآمار و طاؤس ساخته در بهشت درآمد حواریا بلطایف الحیل فریفت چنانکه خود از آن درخت خورد و به آدم خورانید شیطان ایشان را اطمینان داده و گفته بود از درخت مذکور بخورید که همیشه مقرب بارگاه خدا باشید و نبی الهی (ج) را نیز از خود توجیها ت کرد . این واقعه مفصلا ذکر میشود .

## وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

و گفتیم فرود روید بعضتان بعضی را دشمن میباشد

تفسیر : در کيفر این لغزش از پیشگاه خدا به آدم و حوا حکم شد که از بهشت فرود روید و با فرزندان خویش در زمین ساکن شوید - در زمین با همدیگر دشمنی می ورزید بدین علت به رنجها مبتلا می شوید - از بهشت برانید بهشت فرخنده مادار العصیان و مقام دشمنی و رنج نیست - این امور فرومایه و پست در خور خاکدان حقیر دنیا است - دنیا نیکه بفرض آزمون شما آفریده شده .

## وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ

و شماراست در زمین آرامگاه و بهره مندی

## إِلَىٰ حِينٍ ۝۳۶

تا مدتی

تفسیر : شما در دنیا جاویدان نمی باشید بلکه تا میعاد میسر در دنیا خواهید بود و از متاع آن بهره خواهید برداشت - عاقبت مسیر شما به بارگاه ماست - آن میعاد معین برای هر کس هنگام مرگ و برای عالمیان بحیث مجموع هنگامه قیامت است .

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ

پس یاد گرفت آدم از پروردگار خویش سخنی چند (پس) قبول کرد خدا

عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾

توبه او را هر آینه اوست پذیرنده توبه مهربان

تفسیر : وقتی که آدم (ع) عتاب خدا را شنید ، از بهشت برآمد به ندامت وانفعال گریستن گرفت و به زاری مشغول شد ، خداوند از راه مهربانی کلماتی چند بالهام والقاء او را آموخت ، باین وسیله توبه آدم (ع) اجابت گردید .  
کلمات این است «ربنا ظلمنا انفسنا الایه» .

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا

مکتیم فرود آئید ازین جا همه شما

تفسیر : خداوند توبه آدم (ع) را پذیرفت ولی مجلا امر نداد که در بهشت باز گردد ، حکمی را که در باره سکونت او به زمین نفاذ یافته بود مرعی الاجرا قرار داد ، مقتضای حکمت و مصلحت نیز چنین بود ، چه واضح است که آدم (ع) به غرض خلافت زمین آفریده شده بود نه به جهت سکونت بهشت .

خداوند فرمود سکونت دنیا ، بندگان مطیع را بجای زیان سود دهد ، دوزخ برای کسانیست که از اطاعت خدا سر باز می زنند و دنیا برای امتیاز و امتحان این دو عنصر متضاد ، شائسته است .

فَأَمَّا يَا تَيْنُكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ

پس اگر بیاید شمارا از طرف من هدایتی (پس) هر که

تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

پیروی کرد هدایت مرا پس ترسی نیست برایشان و نه ایشان



## يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾

اندوهگین شوند

**تفسیر :** خوف ، صدمه و اندوهیست که قبل از وقوع مصیبت باشد و حزن ، غمی که بعد از مصیبت واقع شود چنانچه اگر کسی از مرگ بیماری میترسد آنرا خوف نامند و کسیکه بعد از مرگ بیمار متأثر شود آنرا حزن گویند . در این آیت خوف و حزن هر دو نفسی شده . اگر این خوف و حزن در امور دنیائی مراد باشد تفسیر آیت چنین است : کسانی که هدایت ما را تعمیم می کنند از این مسئله خوف ندارند که این هدایت حق نیست یا شیطان در آن مغالطه و فریب نموده است . و از این جهت نیز محزون نمی شوند که جنت از دست پدر ما خارج شده ، زیرا زود است که بهشت باریاب هدایت رسد و اگر این خوف و حزن در امور آخرت باشد تفسیر آیت چنین است که در روز قیامت ارباب هدایت راهیچ خوبی و حزنی نباشد در اینکه حزنی نباشد هیچ شك نیست اما در نفی خوف انسان در اندیشه می افتد که به انبیاء (ع) نیز خوف طاری میشود و احدی از خوف بر کنار نمی باشد برای دفع این اندیشه گوئیم خوف بر دو گونه است : اول خوفی که علت و مرجع آن در خود خایف موجود باشد چون گدشکاری که از پادشاهی به علت جرمی بترسد در این جا علت خوف همان جرم است که به مجرم راجع می باشد ، دوم : خوفی که مرجع آن مخوف منه باشد مانند بیگناهی که از جلال پادشاه یا هیبت شیر می ترسد ، در این جا علت خوف در پادشاه و شیر موجود است نه در خایف ، زیرا وی جرمی را در مقابل پادشاه یا شیر مرتکب نشده است بلکه شکوه پادشاه یا هیبت و سببیت شیر موجب خوف او شده این آیه کریمه نوع اول رانفی می کند نه ثانی را و شبهه و قتی وارد می شد که بجای (لاخوف علیهم) **لاخوف فیهم** یا **لا یخافون** نازل می شد .

## وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

و کسانی که کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را

## أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

آن گروه اهل آتشاند ایشان در آن

# خُلِدُونَ ﴿٣٦﴾ يٰبَنِي إِسْرَائِيلَ ۗ

همیشه می‌باشند ای فرزندان اسرائیل

تفسیر : (یا ایها الناس اعلوا) خطاب عمومی بود ، در این خطاب مواهبی ذکر یافت که از آن همه فرزندان آدم (ع) متمنعتند ، چون خلق آسمان، زمین، انبیاء ، خلقت و خلافت آدم (ع) سکونت‌وی در بهشت و سایر مواهب اکنون در میان مردم تنها به بنی اسرائیل خطاب میشود و آن مواهب خاص مفصلاً تذکار می‌یابد که در هر موقوع بطناً بعد بطن به فرزندان اسرائیل ارزانی شده و نا سیاسی های که از ایشان ظهور یافته زیرا بنی اسرائیل نخبة ملل بودند ، دانشمند و نویسنده و اهل نبوت بودند ، بر تاریخ انبیاء (ع) معرفت داشتند ، در میان اینها از یعقوب (ع) تا عیسی (ع) چهار هزار پیغمبر مبعوث شده بود ، نگاه عرب پیوسته بایشان بود که آیا نبوت حضرت محمد (ص) را راست میدانند یا نه ؟ ازین جهت خداوند مواهب خویش و مفاصد ایشان را مفصل ذکر کرد تا منفعل شوند و ایمان آرند و رنه مردمان بر اعمال نا پسند ایشان آگاه شوند و به سخنان شان اعتماد نکنند ( اسرائیل نام حضرت یعقوب و معنی آن عبدالله است )

# اَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ

یاد آرید آن نعمت مرا که انعام کردم بر شما

تفسیر : خداوند (ج) چندین هزار تن در میان ایشان به پیغامبری فرستاد ، تورات و دیگر کتب آسمانی را فرود آورد ، از چنگ فرعون نجات داد ، در کشور شام تسلط و اقتدار بخشید ، من وسلوی را نازل کرد ، از سنگ خاره دوازده چشمه جاری نمود ، این مواهب هیچ ملتی را ارزانی نشده بود .

# وَ اَوْفُوا بَعْدِي اَوْفِ بَعْدِي كُمْ

و وفا کنید بعد من تا وفا کنم به عهد شما

تفسیر : در تورات این فراموش شده بود که اگر شما به احکام این کتاب استوار باشید و به پیغامبری که ما می فرستیم ایمان بیاورید و از آن همراهی و حمایت نمائید کشور شام از آن شما خواهد بود . بنی اسرائیل این قرار

را پذیرفته بودند ولی به آن استوار نماندند ، نیت های شان بشد ، رشوت ستانیدند ، حقایق را غیر صحیح وانمودند ، حق را پوشیدند ریاست خویش را استوار داشتند و از اطاعت پیغمبر سر باز زدند ، حتی بعضی پیغمبران را کشتند و در تورات هر جا ذکر حضرت محمد (ص) بود تحریف کردند و ازین جهت گمراه شدند .

## وَإِيَّاكَ فَاَرْهَبُونَ ﴿٣٠﴾

و خاص ازمن بترسید (نه از زوال منافع دنیا)

## وَإِنْ تَوَلَّوْا فَمَا نَزَلْنَا لَهُمْ مِنْ قِبَلِنَا مِنْ شَيْءٍ فَاصْبِرُوا

و ایمان بیاورید به آنچه نازل کرده ام تصدیق کننده است آنچه را با شما ست

**تفسیر :** در تورات تصریح شده بود پیغمبر صادق آنست که تورات را تصدیق کند و هر که تورات را راست نپندارد دروغ گوست . احکام قرآن راجع به عقاید و سوانح پیغمبران - کیفیت آخرت - او امر و نواهی باتورات و سایر کتب آسمانی موافق است . اگر بعضی احکام را قرآن نسخ نموده ، مخالف تصدیق نیست . ضد تصدیق تکذیب است . تکذیب کفر است به هر کتاب الهی (ج) که باشد ، بعض آیات قرآن نیز منسوخ شده اما نعرذ بالله کسی برآن اطلاق تکذیب نمیکند نسخ در انشاء است و تکذیب در خیر .

## وَلَا تَكُونُوا الْوَالِدَ كَافِرٍ بِهِ

و باشید شما نخستین کافر به آن

**تفسیر :** شما در میان کسانی که قرآن را تکذیب می کنند بیش تراز همه عالماً و عامداً قرار مگیرید مبدا و بال منکران تادامن حشر بر شما باشد اگر مشرکان مکه انکار کرده اند به علت نادانی و بی خبریست نه دیده و دانسته ، شما در مرتبه اول قرار میگیرید و اینگونه کفر نسبت باول شدید تر است .

وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ

و مگريد به آيات من بهای اندک و خاص از من

فَاتَّقُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ

بترسيد و مياميزد حق را به باطل

وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾

و پنهان مکنید راسترا حال آنکه شما ميدانيد

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

و برپاداريد نمازرا و بدهيد زکوة را

وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّا كِعِينَ ﴿٤٣﴾

و نماز گماريد با نمازگزاران

تفسیر: نماز را به جماعت برپاداريد - دراديان سابق نماز را بدون جماعت می خواندند و حتی نماز يهود رکوع نداشت خلاصه آن چه در فوق ذکر شد برستگاری شما بسنده نيست - شما در تمام اصول به پيغمبر آخر الزمان متابعت کنيد و نماز را نيز بطريقه ي برپا داريد کلدرين نمازهم رکوع است و هم جماعت .

أَيُّهَا مَرُوءَ النَّاسِ بِالْبِرِّ وَتَسُونَ

آيا امر ميکنيد مردم را به نيکویی و فراموش ميکنيد

أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ط  
 نفسهای خود را      حال آنکه شما      میخوانید      کتاب را

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۲۷﴾

چرا پس فکر نمیکنید (عمل زشت خود را)

تفسیر : بعضی علمای یهودمبارتی بهخروج میرساندند که دین اسلام را در نظر پیروان خویش بخوبی ستایش کنند ولی خود ایمان نیاورند در هیچ مواقع علمای یهود بلکه اکثر مردمان ظاهر بین در این اشتباه بودند که چون ما در تعلیم احکام شریعت تقصیر نمیکنیم و بر روی حق پرده نمی افکنیم به پابندی در احکام شریعت ضرورتی باقی نمی ماند و به بنای ائمال بالخییر کفایله در صورتیکه مردم اعمال شرع را درائر هدایات مابجا می آرند آن اعمال از آن ماست و چه ضرور است که خود داخل عمل شویم این آیه کریمه بر رأی هر دو جنبه خط بطلان می کشد .  
 مطلب : اعط آنچه موعظه میکند خود بر آن عمل نماید نه اینکه فاسق یکسوی موعظه کنند .

وَأَمَّا مِمَّا بِالضَّرِيبَةِ وَالْمَاءِ ط  
 و      مالد بخواهید      بصر      و      نماز

تفسیر : علمای اهل کتاب باوصف آنکه حقرا واضح و آشکارا معاینه میکردند بحضرت پیغمبر (ص) ایمان نمی آوردند علت بزرگ آن بود که ایشان در حب مال و جاه گرفتار بودند خداوند چاره هر دو را بیاموخت چه به صبر حرص مال و محبت آن زائل میشود و نماز بندگی و فروتنی می آرد و از حب جاه می کاهد .

وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيِّينَ ﴿۲۸﴾  
 و هر آینه نماز البته گران است      مگر      بر      فروتنانی

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ

که یقین دارند هر آئینه ایشان ملاقات کنندگان پروردگار خوداند

وَأَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٤٥﴾

و هر آئینه ایشان بسوی او بازگردند مانند

تفسیر : یعنی صبر و نمازی که با حضور دل باشد پس گران است مگر بر آنانیکه فروتنی میکنند و میترسند و یقین دارند که به حضور خداوند ملاقی می شوند و بسوی آن باز میگردند (یعنی در نماز قرب خدا بوده و گویا آنرا ملاقات با او تعالی میدانند) و یا اینکه در روز حشر برای حساب و کتاب با او تعالی روبرو می شوند .

يَلْبَسِي إِسْرَائِيلَ إِذْ كَرُّوا نِعْمَتِي

ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) یاد کنید نعمت مرا

الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي

آنکه انعام کردم بر شما و هر آئینه من

فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾

برتری دادم شمارا بر عالمان (آن زمان)

تفسیر : چون تحصیل تقوی و کمال ایمان به ذریعه صبر و حضور و استغراق در عبادات دشوار بود بنا بر آن طریق آسانی را تعلیم میدهد که شکر است خداوند احسان بی کرانی را که همیشه بر آنها ارزانی داشته به یاد مینهد و اعمال ناپسند آنها را ذکر می نماید نه تنها در انسان ، در حیوانات نیز این مسئله فطریست که منعم خویش را از صمیم دل دوست میدارند و پیروی میکنند ، این مضمون در چند رکوع مفصل بیان شده .

فائده : مطلب از فضیلت براهل عالم این است که بنی اسرائیل از آغاز پیدایش خویش تا نزول این خطاب بر تمام فرق بر تری داشتند هیچ طایفه را با ایشان یارای برابری و همسری نبود هنگامی که ایشان با قرآن و پیغمبر آخرزمان مقابله کردند آن فضیلت از میان رفت و آنها به لقب مغضوب علیهم و ضالین ملقب شدند و تابعین حضرت ختمی مرتبت را خلعت «خیرامة» نصیب شد .

وَاتَّقُوا يَوْمًا <sup>از روزیکه</sup> لَّا تَجْزِي نَفْسٌ <sup>هیچکس</sup>

عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا <sup>هیچکس</sup> وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا <sup>از او</sup>

شَفَاعَةٌ <sup>شفاعت</sup> وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا <sup>از او</sup> عَدْلٌ <sup>عوض (فدیه)</sup>

وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ <sup>و نه ایشان یاری داده شوند</sup>

تفسیر : هرگاه کسی به مصیبتی گرفتار آید دوستانش عموماً به وسایل ذیل متوسل میشوند : اول درادای حقوق او سعی مینمایند و اگر نتوانند برای نجات او سفارش میکنند و اگر آنها نشود به غرامت و فدیة نجاتش میدهند و اگر از آنها کاری ساخته نشود معاونین خود را جمع می نمایند و به نیروی جدال به نجات او می پردازند حضرت الهی (ج) نیز به ترتیب فوق فرمود - یعنی مقربین بارگاه الهی نمی توانند کافران و دشمنان خدا را به هیچیک ازین صورت های چهارگانه نجات دهند . بنی اسرائیل میگفتند ما هر قدر مرتکب جرایم شویم بما عذاب وارد نمیشود زیرا آبا و اجداد ما پیغمبرانند آموزش ما را تحصیل می کنند ، خداوند فرمود این تصور شما صحیح نیست .



ولی ازین جا شفاعتی را که اهل سنت بدان قایلند انکار نباید کرد چنانچه در آیات دیگر مذکور است .

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ

و یاد کنید و قتی را که نجات دادیم شما را از کسان فرعون

يَسُوءُ مَوْنَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

که می چشایند به شما بدترین عذاب

يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

ذبح میکردند و زندمیکشاستند و

نِسَاءَ كُمْ

زنان (دختران) شما را

تفسیر : فرعون خوابی دید منجمان در تعبیر آن گفتند دربنی اسرائیل شخصی بوجود می آید که دین و سلطنت ترا برهم می زند ، فرعون امر داد که اگر دربنی اسرائیل پسری به وجود آید او را بکشند و اگر دختر شود برای خدمت زنده نگهدارند ، خداوند حضرت موسی (ع) را بیافرید و زنده نگه داشت .

وَ فِي ذَالِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ

و درین کار آزمایشی بود از رب شما

عَظِيمٌ ﴿٣٩﴾

بزرگ

تفسیر: بلاء چندمعنی دارد اگر (ذکم) به جانب ذبح اشاره باشد معنی آن سببیت است و اگر به جانب نجات باشد معنی آن نعمت و احسان اگر به ذبح و نجات مجموعاً اشاره باشد معنای آن (امتحان) است.

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ

و یاد کنید وقتی را که شکافتیم به سبب شما دریا را باز نجات دادیم شما را

وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٠﴾

و غرق کردیم اتباع فرعون را و شما میدیدید

تفسیر: ای بنی اسرائیل! این نعمت عظیم را بیاد آرید که چون آبا و اجداد شما از ترس فرعون گریختند دریای خروشان پیش رو و عساکر غضبان فرعون به تعقیب شما بودند در آن وقت هولناک شما را حفظ کردیم و فرعون را با عساکر او غرق نمودیم این قصه بعداً مفصل می آید.

وَأَذُوا عِدًّا نَامُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

و یاد کنید وقتی را که عده دادیم به موسی چهل شبانه

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ

بعد گرفتید شما گوساله را (معبود) پس از موسی

وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾

و حال آنکه شما ستمگار بودید

تفسیر: احسان ما را در این واقعه نیز یاد باید کرد ما به موسی (ع) وعده دادیم که تورات را در عرصه چهل شبانه روز عطاء کنیم اما چون موسی (ع) به کوه طور رفت بنی اسرائیل به عبادت گوساله آغاز کردند، شما پس بی انصافید که گوساله را به خدائی قبول کردید، این واقعه نیز به تفصیل می آید.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

پس عفو کردیم از شما بعد از آن

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٧﴾

تا شما شکر کنید

تفسیر : با وجود آنکه شما مرتکب شرك جلی شدید ما گذشتیم و توبه شما را اجابت کردیم و بسان آل فرعون در هلاک شما تعجیل نمودیم ، چرایم آل فرعون نسبت به شما خفیف بود ولی ایشان را هلاک ساختیم تا شما شکر کنید و قدر احسان مارا بشناسید .

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

و یاد کنید هنگامی که دادیم موسی کتاب

وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٥٨﴾

و حتی جدا کننده حق از باطل تا شما راه راست را بیابید

تفسیر : کتاب البته تورات است و فرقان آن احکام شرعی است که از آن جایز و ناجایز شناخته شود یا معجزات موسی (ع) را فرقان نامید که به وسیله آن حق از باطل و مؤمن از کافر متمایز میگردد یا عبارت از خود تورات است که هم کتاب است و هم حق را از باطل جدا میکند .

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ

و هنگامیکه گفت موسی قوم خود را (کسانیرا که بگوساله سجده نمودند)

يَقَوْمٍ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ

ای قوم من هر آئینه شما زیان رسانیدید بر (نفسهای) خویش

بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلِ فَتُوبُوا إِلَى

به فراگرفتن شما گوساله را (بخدائی) پس توبه کنید بسوی

بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ط

آفریننده خویش پس بکشید نفسهای خود را

**تفسیر :** کسانی که به گوساله سجده نکرده بودند سجده کنندگان را بکشند بعضی گویند فرزندان اسرائیل سه گروه بودند (۱) کسانی که گوساله را نپرستیدند و دیگران را هم از آن باز داشتند . (۲) آنانی که به گوساله سجده کردند . (۳) کسانی که نه خود سجده کردند و نه دیگران را منع کردند گروه دوم به کشته شدن ، گروه سوم به کشتن گروه دوم مأمور گردید تا توبه سکوت ایشان نیز بجا شده باشد و گروه اول درین توبه شریک نبودند زیرا به توبه حاجتی نداشتند .

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ ط

این بهتر است برای شما نزد آفریننده تان

فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ ط هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ٥٣

پس بازگشت خدا به مهربانی بر شما هر آئینه او است بسیار توبه پذیر، نهایت مهربان

**تفسیر :** علماء اختلاف دارند که کشته شدن توبه است یا تنمه توبه در شرع اسلام برای اینکه توبه قاتل عمد پذیرفته شود باید خود را در اختیار ورئه مقتول گذارد آن گاه ورئه اختیار دارد که قصاص کند یا ببخشد .

وَإِنْ قُلْتُمْ يَهُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ

و یاد کنید وقتی را که گفتید ای موسی هرگز ایمان نیاوریم به تو

حَتَّىٰ نَرَىٰ لِلَّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ

تا آنکه ببینیم خدایا آشکارا پس گرفت شمارا

الصَّعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾

صاعقه و شما می دیدید باز

بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ

برانگیختیم شمارا پس از مردن تان تا شما

تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾

شکر مدارید

تفسیر: یاد آرید هنگامی را که با وجود آای بیشمار ما به موسی گفتید که ما باور نمی نمائیم که تو میگوئی که (این کلام خداست) مادامی که خدا را آشکارا به چشم نبینیم به علت این جسارت ناجائز بصاعقه هلاک شدید آنگاه به نیاز موسی (ع) دوباره شمارا زنده کردیم - این واقعه در هنگامی بود که موسی از میان بنی اسرائیل هفتاد تن را برگزید و برای شنیدن کلام خدا (ج) با خویشان به کوه طور برد - چون کلام خدا را شنیدند همه به اتفاق گفتند ای موسی (ع) سخنان نهانی و پس پرده را مورد اعتبار قرار نمیدهیم تا خدا (ج) را به چشم نبینیم ، به سزای این بیباکی آن هفتاد تن به صاعقه هلاک گردیدند .

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا

وسایه بان ساختیم بر شما ابر را و فرو فرستادیم

عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ

بر شما من و سلوی را

تفسیر : بعد از غرق فرعون به فرمان پروردگار بنی اسرائیل از مصر رهسپار شام شدند خیمه‌های شان در صحرا دریده شد هنگامی که خورشید گرم میشد ابر بر آنها سایه میکرد و چون غله تمام میشد من و سلوی جهت طعام شان فرود می‌آمد ، من چیزی بود شیرین شبانه با شبنم می بارید ، چون دانه گشنیز بود و به ترنجبین شباهت داشت و در پیرامون اردوی بنی اسرائیل انبار میکردید چون صبح میشد هر که به قدر احتیاج از آن برمیداشت سلوی مرغی است که آنرا (بودنه) گویند - این مرغ در وقت شام خیل ، خیل جمع می‌آمد مردم در ظلمت شب آنرا گرفته کباب میکردند روز کار دزازی خوراک بنی اسرائیل من و سلوی بود .

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

بخورید از پاکیزه چیزهایی که دادیم به شما

تفسیر : از این غذای گوارا و لطیف بخورید و به آن قناعت کنید - برود دیگر ذخیره منبهد و بجای آن چیزی تمنا منمائید .

وَمَا ظَلَمُوا نَآوْلٰكِن كَانُوۡا اَنۡفُسَهُۥم

و ظلم نکردند بر ما و لاکن بودند که بر نفسهای خویش

يُظَلِمُوۡنَ ﴿٥٧﴾

ظلم می‌کردند

تفسیر: ظلم اول این بود که ذخیره کردند چندانکه گوشت نفعی کرده  
ثانیاً در عوض من و سلوی - گندم و تیره و عدس و بیاض تمنا کردند به کفر  
این تجاوزات دچار مصائب گوناگون گردیدند .

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ

و (بادکنید) هنگامی را که گفتیم داخل شوید درین ده

تفسیر: بنی اسرائیل از کثرت گردش در صحرا به تنگ آمدند و از خوردن  
من و سلوی دلهای شان زده شد امر شد که در شهر اریحا درآیند آنجا  
عمالقه سکونت داشتند ایشان از قوم عاد بودند - برخی گویند این شهر  
بیت المقدس بود .

فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا

پس بخورید از آن هر جا که خواهید خوردن (فراخ) فارغ

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

و درآیند بدروازه سجد کنان

تفسیر: از دروازه این شهر سجده کنان عبور نمایند. (این شکر بدنی بود)  
بعضی گویند برسم تواضع خمیده روید .

وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ

و بگویند بیغش تا بپارزیم به شما گناهان شما را

وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٧﴾

و زوداست که بسیاردهیم نیکو کاران را

تفسیر : استفغار گویان بروید (این شکر زبانی بود) کسیکه این دو حکم را انجام داد از گناهانش می گذریم بهترین ثوابها رابه نیکو ترین بندگان می افزائیم .

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي

پس بدل کردند کسانیکه ستم کردند سخن را بغیر آنچه

قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

گفته شد برای شان پس فر فرستادیم بر آنانیکه ستم کردند

رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا

عذابى از آسمان بسبب

۳

يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾

فسق مى کردند

تفسیر : تبدیل کردند یعنی بجای (حطه) برسم تمسخر حطه (کنتم) گفتند و بجای سجده بر سرین های خویش لغزیدند چون در شهر درآمدند به طاعون گرفتار شدند و در ظرف نیم روزی هفتاد هزار یهود بمرد .

وَإِذِ ابْتَسَقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا

و چون اب خواست موسی برای قوم خود پس گفتیم

أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ

بزن بعصای خود سنگ را پس روان شد



مِنْهُ اِثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا ط  
از آن دوازده چشمه

تفسیر : این نیز همان واقعه صحراست هنگامیکه آب نرسید از ضرب عصا بر سنگ دوازده چشمه روان شد ، بنی اسرائیل به دوازده قبیله منقسم و تعداد نفوس قبیله‌ها مختلف بود علامت معرفت هر چشمه از روی موافقت کمی و بیشی نفوس بود یا بر اساس اختلاف اطراف سنگ. کوتاه نظرانی که ازین معجزات باهره انکار می‌آوردند نیستند آدم غلاف آدمند در صورتیکه مقناطیس آهن را جذب میکند چه دوراست که سنگ آب را جذب و جاری سازد .

اَقْدَعَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ط  
هر آئینه دانست هر قوم آبخورد خودرا

كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ  
بخورید و بنوشید از رزق الله

وَلَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝۶  
و از حد مگذرید در زمین تباه کاران

تفسیر : خداوند باز فرمود که من و سلوی بخورید و آب از چشمه‌ها بنوشید و در عالم فساد مینگیزید .

وَ اِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسٰى لَنْ نَّبْرَعَكَ  
و چون گفتند ای موسی هرگز صبر نخواهیم کرد بر

طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ

یک نوع طعام پس بخواه برای ما از رب خود

يُخْرِجُ لَنَا مِنْهَا تَنْبُتُ الْأَرْضِ

که بیرون آرد برای ما از آنچیزیکه میرویاند زمین

مِنْ بَقْلِهَا وَ قِثَاءِهَا وَ فُومِهَا

از سبزیجات آن و تره و بادرنگک آن و گندم آن

وَعَدَسِهَا وَ بَيَازَانَ

و عدس آن و پیازان

تفسیر: این نیز مربوط به واقعه صحراست، بلی بنی اسرائیل از خوردن طعام آسمانی (من و سلوی) بسیر آمدند و گفتند ما بر غذای یکرنگ صبر نداریم. غله زمینی - تره - سبزیجات - پیاز و غیره بکار داریم.

قَالَ اتَّسَبَدِ لُونِ الَّذِي هُوَ آدُنِي

گفت موسی آیا به بدل میگیرید چیزی را که ادناست

بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ

بچیزیکه بهتر است

تفسیر: یعنی من و سلوی را که بهر حال بهتر است به سیر و پیازو غیره تبدیل می نمائید.

أُهَيِّبُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ<sup>ط</sup>

پایان شوید به شهری پس هر آئینه باشم شمارا آنچه خواستید

تفسیر : اگر شما باین چیزها آرزو دارید در شهر بروید آرزو های شما آنجا عملی میشود - و چنین شد .

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ<sup>ق</sup>

و لازم شده و برای شان خوارى و نادارى

وَبَاءُؤُ وَبَغْضٍ مِّنَ اللَّهِ<sup>ط</sup>

و باز گشتند بقره از الله

تفسیر : ذلت این است که یهود همیشه رعیت و محکوم مسلمانان و نصاری می باشند چه اگر مال و ثروت دارند نعمت حاکمیت و سلطنت اسباب سرفرازی و بختیاریست ، یهود چون ازین نعمت بزرگ محروم اند ثروت فراوان آنها سودی نه بخشد - مسکنت آن است که یهود محتاج و فقیر می باشند و از آنها کسانی که ثروت داشته باشند از ترس حکام و غیره خود را نیازمند و محتاج نشان میدهند و چون حریص و بخیلند از بینوایان خوارتراند . این قضیه چه قدر راست است که توانگری بدل است نه بمال بنابراین باوصف ثروت و توانگری بینوا مانند و از عظمت و عزتی که خداوند به آنها ارزانی داشته بود برآمده بخشم و غضبش گرفتار گردیدند .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ

این ذلت و مسکنت بسبب آن است که ایشان باور نداشتند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَقْتُلُوا النَّبِيَّاتِ  
آیات خدا را و می کشتند

پیغمبران را

بِغَيْرِ الْحَقِّ ط ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا

بنا حق

این

به سبب آنکه گناه میکردند

وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ٦١

و بودند که از حد میگذشتند

ع ۷

تفسیر: مایه خواری و بینوایی و خشم الهی (ج) بر یهود آن بود که کافر شدند و پیغمبران را کشتند، باعث بر کفر و قتل، سرباز زدن از اوامر و نواهی خدا و بر آمدن از حدود شرع بود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا

هر آئینه آنانیکه (بزبان) ایمان آوردند و آنانیکه یهود شدند

وَالنَّصْرَى وَالصَّابِئِينَ مَنَ امْنٍ

و نصارا و صابرها هر که از ایشان ایمان آورد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَقْتُلُوا  
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمَلِكُمْ صَالِحًا

بخدا و روز قیامت و کرد کار شما نسته

فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

پس ایشان راست نوابشان نزد پروردگارشان

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

و نیست ترسی برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

تفسیر: این عنایت مختص به يك دسته مردمان نیست شرط بزرگت یقین (ایمان) و اعمال پسندیده است در هر که این شرط موجود باشد، به نواب نائل آید این را خداوند ازین رو فرمود که بنی اسرائیل غرور کرده می گفتند ما اولاد انبیائیم و در حضور خدا (ج) از سایر امم بهتریم .  
فایده: امت موسی (ع) رایبود، امت مسیح (ع) رانصاری گویند، صابئین فرقه ایست که از هر دین آنچه را خوب میپنداشتند اختیار میکردند، ابراهیم (ع) راقبول داشتند، فرشتگان را میپرستیدند، زبور را تلاوت میکردند و سوی کعبه نماز میگذارند .

وَإِنَّا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا

و هنگامی که گرفتیم عهد شمارا و بلند کردیم

فَوْقَكُمْ الطُّورَ خذُوا مَا

بالای شما کوه طور را بگیرید آنچه

اتَيْنِكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ

دادیم شمارا به کوشش و یاد آرید آنچه در آن است

## لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾

تا شما

بترسید

**تفسیر :** چون تورات فرود آمد بنی اسرائیل از طریق تمرد گفتند (که احکام آن سنگین واز توان ما بیرون است ) به حکم خدا (ج) کوهی بلندشد واز فراز برایشان فرود آمدن گرفت ، در مقابل آنها آتشی پدید آمد تا راه گریز و تمرد بر آنها مسدود گردد ومجال انکار نماند ناگزیر احکام تورات را قبول کردند دراین جا يك اعتراض وارد میشود که قبول احکام تورات در اثر فرود آوردن کوه جیزاً و کرهاً بایشان تحمیل گردیده واین امر به آیه «لااکراه فی الدین» و قانون تکلیف سراسر مخالف است چه بنای تکلیف بر اختیار است و اختیار با اکراه مناقضت دارد .

جواب این اعتراض چنین است : در قبول دین هرگز اکراه نبوده بنی اسرائیل قبلاً به رضای خود دین را پذیرفته بودند و به حضرت موسی (ع) بار بار تقاضا می نمودند واز وی کتابی می خواستند که مشتمل بر احکامی باشد

تا آنرا عمل کنند ، ودراین مسئله بیمان بسته بودند چون تورات فرود آمد میثاق خویش را شکستند بنابراین فرود آمدن کوه بغرض بازداشتن از نقض بیمان بوده نه برای قبول دین .

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا

پس روگردانیدید

بعدازین میثاق

پس اگر نمی بود

فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

فضل

خدا

بر شما

و

مهربانی او

لَكُنْتُمْ مِنَ الْخُسِرِينَ ﴿۶۴﴾

هر آینه می بودید از تباه شوندگان (زیان کاران)

تفسیر: نخست پیمان بستید پس آنرا شکستید اگر عنایت الهی نمی بود در آنوقت کاملاً نابود میشدید یا اینکه (اگر فضل خداوند نمیبود) با آنکه توبه واستغفار می نمودید و پیغامبر آخرالزمان را اطاعت می کردید باوجود آن جرائم شما بخشوده نمیشد .

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الذِّينَ اَعْتَدَ وَا

و هر آئینه به تحقیق دانستید کسانی که تجاوز کردند

مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ

از شما در روز شنبه پس گفتیم ایشانرا

كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿٦٥﴾

باشید بوزینگان ذلیل

تفسیر: بنی اسرائیل به حکم تورات مامور بودند که ایام شنبه را به عبادت اختصاص دهند و در آن روز ماهی شکار نکنند آنها به تزویر در روز شنبه شکار میکردند خداوند به صورت بوزینگان آنها را مسخ کرد ، باوجود فهم و شعور بشری در همدگر می نگریستند و می گریستند سخن گفته نمی توانستند . سه روز باین صورت زنده بودند و مردند . این واقعه در روزگار حضرت داؤد (ع) بوقوع پیوسته ، در سوره اعراف به تفصیل ذکر میشود .

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا

پس گردانیدیم این واقعه را عبرت برای آن قوم که پیش ایشان حاضر بودند

وَمَا خَلَفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾  
و آن قومیکه پس از ایشان آیند و پندی برای پرهیز گاران

تفسیر : این واقعه رابه مردمان آن روز گار و اخلاف ایشان مایه خوف و عبرت گردانیدیم یعنی (برای کسانیکه آن واقعه را دیده اند و آنانیکه بعد از آن پیدا شوند) یا برای عبرت و خوف مردمانیکه در قرای پیرامون آن شهر بودند.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ  
و یاد کنید هنگامی راکه گفت موسی بقوم خویش هر آئینه خدا

يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً  
میفرماید شمارا که ذبح کنید گاوی را

تفسیر : یاد کنید هنگامی راکه عامیل نامی در میان بنی اسرائیل کشته شد و قاتل وی پدید نبود .  
موسی (ع) به حکم خدا گفت گاوی را ذبح کنید و قطعه از گوشت آن را بر مقتول بریزید وی زنده میگردد و کشنده خویش را می نماید خداوند عامیل را به این طریق زنده کرد و عامیل گفت مرا و رثه من به هوای مال من کشته اند .

قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا  
گفتند ما را استهزاء می نمائی

تفسیر : چه : زنده شدن مرده به وسیله پاره گوشت امریست که هیچگاه دیده و شنیده نشده .

قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ  
گفت بناه میبرم به خدا که باشم (من)



## مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾

از جهلاء

تفسیر : استهزاء کار بیخردان و جاهلان می باشد مخصوصاً در احکام شرع و از پیغمبر صدور این امر غیر ممکن است .

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ط

گفتند سوال کن بما از پروردگار خود تا بیان کند بما که آنجا و چگونه است

تفسیر : از عمر او پرسیدند که چند سال دارد پیر-است یا نو جوان .

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ

گفت هر آینه خدا میگوید هر آینه آن گاویست

لَأَفَارِضُ وَّ لَا يَكْرُ ط عَوَانُ بَيْنَ

نه پیر و نه نو رسیده میانه است در میان

ذَلِكَ ط فَاَفْعَلُوا مَا تُمُرُونَ ﴿٦٨﴾ قَالُوا

پیری و جوانی پس بجا آرید آنچه را ما مورشدید (گاورا ذبح کنید) گفتند

ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْ نَهَا ط

سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما که چگونه است رنگ آن

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ<sup>۷۰</sup>

گفت هر آینه خداوند میگوید هر آینه آن گاو است زرد

فَاقِمْ لَوْ نُهَا تَسْرُ النَّظِيرَيْنِ<sup>۷۱</sup>

تیز است در زردی رنگ آن مسرور میسازد بینندگان را

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ<sup>۷۱</sup>

گفتند سوال کن بما از پروردگار خود تا بیان کند بما که چه قسم است آن گاو  
تفسیر : خوب واضح کند که این گاو چه نوع است و برای چه کار است .

إِنَّ الْبَقْرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا

هر آینه گاو مشتهبه شده بر ما و هر آینه ما

إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ<sup>۷۰</sup> قَالَ إِنَّهُ

اگر خواسته باشد خدا راه یافتمانیم گفت هر آینه او تعالی

يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَأَذْلُوكُ

میگوید هر آینه آن گاو است نه محنت کشنده

تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ ج

که قلبه کند زمین را و نه آبیاری کند زراعت را

مُسَلَّمَةٌ لِأَشْيَاءَ فِيهَا ط

بی عیب است نیست داغی در آن

تفسیر: در سرابای او هیچ نقص - داغ - خال و هیچ رنگ دیگری نمیباشد  
خالص زرد است.

قَالُوا الْكُنَّ جِئْتُ بِالْحَقِّ ط

فمنند اکنون آوردی سخن راست

فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ٧١ ع ٨

پس ذبح کردند آنرا و نزدیک نبودند که میکردند (نهی خواستند ذبح را)

تفسیر: این کاو از مردی نیک فطرت بود مردی که مادر خویش را بخوبی خدمت میکرد یک پیمانه طلا به اندازه نهدر پوست آن کاو می گنجیدادند و آنرا خریده کشتند مردم باور نمی کردند گاوی را که باین بهای گزاف خریده اند ذبح کنند.

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَالَّا رَأَيْتُمْ فِيهَا ط

و هتنامیکه کشتید نفسی را پس نزاع کردید در آن

وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ج ٧٢

و خدا آشکار کننده است آنچه را پنهان می کردید

تفسیر : اسلاف شما عاملی را کشتند و بعضی قتل او را بر یک دگر حمل میکردند شما میخواستید (ضعف ایمان خویش یا کشتنده عاملی را) پنهان دارید - خداوند (ج) می خواهد اسرار نهفته را آشکار نماید .

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا ط

بس گفتیم بزنید آنرا به پاره از گاو

تفسیر : قطعه گوشت گاو را بر مرده زدند به حکم خدا (ج) زنده شد و برخاست و از جراحات وی خون روان شد و اسمای قاتلان خود را نشان داد و گفت برادر زادگانم به طمع مال مرا در صحرا برده کشته بودند و دوباره و فات یافت .

كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى لَ

همچنین زنده میگرداند خدا مردگان را

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾

و می نماید شما و نشانه های قدرت خویش را تا شما فکر کنید

تفسیر : خدای قدیر متعال در قیامت نیز به قدرت کامل خویش مردگان را چنین زنده گرداند و علایم توانائی خود را پیش نگاه بصیرت شما جلوه دهد تا شما در آن بیندیشید و بدانید که حضرت او میتواند که مردگان را زنده کند .

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

باز سخت شد دلهای تان بعد از آن

تفسیر : عاملی زنده شد - قدرت خدا (ج) را مشاهده کردید اما دلهای شما نرم نهند .

فِيهَا كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ط

پس آنها مانند سنگ اند یا بیشتر در سختی

وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ

و هر آینه بعضی از سنگها آنست که روان میشود

مِنْهُ الْأَنْهَارُ ط وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ

از آن جوی ها و هر آینه بعضی از سنگها آنست که شق میشود

فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ ط وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا

و بیرون می آید از آن آب و هر آینه بعضی از سنگها آنست

يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ط وَمَا لِلَّهِ

که فرو می غلظد از خشم خدا و نیست خدا

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾

بی خبر از آنچه می کنید

تفسیر : بعضی از سنگها چنان می باشد که بیشتر سود میدهد و جوی ها از آن جاری میشود و آب فراوان بیرون می آید و از بعضی نسبت بنوع اول کمتر آب می بر آید و اندک منفعت میدهد از بعضی هیچ نفع نمیرسد اما يك نوع اثر و تائردر آن موجود می باشد دل های ایشان ازین هر سه نوع سنگ سخت تراست نه از آن ها مفادی میرسد و نه در آن ها خیری پیداست خداوند از اعمال شما هرگز بی خبر نیست .

أَفَتَطَّعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ

آیا ای مسلمانان طمع دارید که آنها باوردارند (سخنان) شمارا

وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْعُؤْنَ

وبه تحقیق بود گروهی از ایشان که می شنیدند

كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ

کلام خدا را باز تحریف میکردند آنرا بعد از آن

مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾

که فهمیده بودند آنرا و ایشان میدانند

تفسیر : فریق عبارت از کسانیست که با موسی (ع) به غرض استماع کلام خداوند به کوه طور رفته بودند و چون باز گشتند سخنانی از خود ساخته و به بنی اسرائیل گفتند ما شنیدیم خداوند در آخر کلام خویش گفت اگر توانید باین احکام عمل کنید و اگر نتوانید به ترك آن مختارید بعضی گویند کلام الهی (ج) تورات است و تحریف آن است که (در آیات تورات تغییر لفظی و معنوی می نمودند) چون تبدیل اوصاف حضرت پیغمبر ما (ص) و محو آیت رجم و امثال آن

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا

و چون ملاقات کنند با کسانی که ایمان آورده اند گویند ایمان آوردیم

وَإِذَا خَلَا بِعَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا

و هنگامیکه تنها شوند بعضی از ایشان با بعضی گویند

أَتَّخَذُوا نُؤْمُهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ

چرا میگویند (آیا خبر میدهید) ایشانرا به آنچه ظاهر کرده خدا

عَلَيْكُمْ لِيَحَا جُوكُمْ بِهِ

بر شما تا مناظره کنند باشما به آن

عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾

بحضور پروردگار شما آیا در نمی یابید

تفسیر : منافقان یهود ستایش حضرت پیغمبر (ص) را که در کتاب ایشان بود از تملق به مسلمانان اظهار میداشتند یهودان دیگر ایشانرا ملامت میکردند و میگفتند چرا از کتاب خویش به مسلمانان سنبد میدهید نمیدانید مسلمانان در اثر اخبار خود شما ، شما را به حضور پروردگار ملزم کرده گویند یهود پیغمبر آخر الزمان را صادق دانستند اما ایمان نیاورده اند نگاه لاجواب خواهیدماند .

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ

آیا نمیدانند که هر آینه الله میداند

مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾

آنچه را پنهان میکنند و آنچه را آشکار مینمایند

تفسیر : پنهان و آشکار ایشان به پیشگاه خداوندی تماماً روشن است حضرت او میتواند که تمام دلایل کتاب آنها را بر مسلمانان آشکار سازد چنانچه در مواقع آن اطلاع داده است یهود آیت رجم را پنهان کردند خداوند (ج) آنها را ظاهر نموده و سبب فضیحت یهود گردانید، چنین گردید حال دانشمندان ایشان که دعوی دانش و کتاب داشتند .

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ

وبعضی از ایشان ناخواندند و نمیدانند کتاب را

إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٧٨﴾

مگر آرزوهای دروغ و نیستند مگر که گمان میکنند

تفسیر: بی دانشان یهود بر نبشته های تورات اطلاع ندارند مگر بر آرزوی چند که از سخنان دروغ علمای خویش شنیده اند (مثلا در بهشت جز یهود دیگری نتواند رفت واجداد ما حتماً از ما شفاعت میکنند) این همه تخیلات بی اصل است و دلیلی بر آن ندارند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ

پس عذاب است به کسانی که می نویسند کتاب را

بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا

بدست های خود باز می گویند این

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِنَا قَلِيلًا ط

از جانب خداست تا بخرند عوضوی بهای اندک

فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ

پس عذاب است بایشان از آنچه نوشته دستهایشان



وَوَيْلٌ لِّهٖم مِّمَّا يَكْسِبُونَ ﴿٧٩﴾  
و عذاب است بایشان از آنچه کسب میکنند

تفسیر : اینها کسانی هستند که سخنانی به معیار ذوق و اندیشه های عوام از خود ساخته می نوشتند و آنرا به حضرت خداوند منسوب میداشتند مثلا در تورات نوشته بود که پیغامبر آخرالزمان با چهره زیبا ، چشمان سیاه ، قامت میانه گیسوان مجعد (تابدار) رنگ گندمی ، متولد میشود ، علمای یهود آنرا تحریف نمودند و در شمائل فرخنده وی از خود نگاشتند که قامت او بلند چشمان او کبود ، موهای او زاست می باشد تا عوام نبوت حضرت وی را تصدیق نکنند و منافع دنیوی ایشان را فتوری نرسد .

وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ اِلَّا  
و گفتند هرگز بماناس نکند آتش مگر

اَيَّامًا مَّعْدُودَةً  
روز های شمرده شده

تفسیر : این ایام به قول بعضی هفت روز است و به قول بعضی چهل روز (که مدت عبادت گوساله بود) و بعضی گویند چهل سال است و (آن مدت سرگردانی تیه باشد) و بعضی گویند بقدری که در دنیا زندگی کرده اند .

قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا  
بعو آیا گرفتید از نزد الله پیمانی

فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهُ اَمْ تَقُولُوْنَ  
پس هرگز خلاف نکند الله پیمان خود را بلکه میگوئید

عَلَى اللَّهِ مَالًا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾

بر الله آنچه نمیدانید

تفسیر : این سخن که یهود در دوزخ جاوید نمی ماند صحیح نیست چرا که قاعده کلیه خلود دوزخ و بهشت که در آینده بیان میشود در باب همه مردم یکسان نفاذ می یابد ازین قاعده کلیه یهود مستثنی نیست .

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ

چرا چنین نباشد هر که کرد گناه واحاطه نمود

بِهِ خَطِيئَتُهُ

باو گناه او

تفسیر : مقصد از احاطه گناه این است که گناه چنان بر کسی مستولی شود که ظاهر و باطن و جودش به گناه محاط باشد بنابراین اگر تنها تصدیق و ایمان در دل باشد هم احاطه گناه و قوع نمی یابد و این لباس خاص بوجود کافر راست می آید .

فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

پس ایشانند اهل دوزخ ایشان

فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا

در آن جاویداند و کسانی که ایمان آوردند

وَعِبِلُوا الصَّلٰحَتِ اَوْ لَلَيْكَ اَصْحٰبُ

و کردند اعمال شائسته ایشانند اهل

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خٰلِدُونَ ﴿١٦﴾ وَاِذَا

بهشت ایشان در آن جاوید اند و بیادآور زمانه

اَخَذْنَا مِيثٰقَ بَنِي اِسْرٰٓءٰٓءِلَ

سرفتیم پیمان بنی اسرائیل را

لَا تَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ ﴿١٧﴾ وَبِالْوٰلِدَيْنِ

که میرستید مگر الله را و احسان کنید بوالدین

اِحْسٰنًا وَاِلٰى اٰلِهٰتِهِمْ

احسان کردن و براهل قرابت و بکودکان پدر مرده

وَالْمَسْكِيْنَ وَقَوْلُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

و بی نوابان و بگوئید ب مردم بهر دم سخن نیک

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاَتُوا الزَّكٰوةَ

و برپا داوید نماز را و بدهید زکوة را

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ  
پس برگشتید مگر اندکی از شما

وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۱۳﴾  
(حال آنکه) شما روگردانندگانی

تفسیر: یعنی اعراض از احکام خداوند، عادت، بلکه طبیعت شما شده

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ  
(و) بیاد آورد (زمانی) که گرفتیم پیمان شما را که مریزید

دِمَاءَ كُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ  
خونهای یکدیگر را و بیرون مکنید (قوم) خود هارا

مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ  
از دیار تان پس اقرار کردید و شما

تَشْهَدُونَ ﴿۱۴﴾

گواهی میدهید (قبول کردید)

تفسیر: قوم خود را قتل مکنید و فرار نمائید.

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ  
باز شما آن گروهید که می کشید همدیگر خود هارا

وَنُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ  
و بیرون می‌کنید گروهی از خودها را از دیار ایشان

تَظْهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ط

بشتیانی می‌کنید بایکدیگر برایشان بگناه و ظلم

تفسیر : یهود مدینه دو دسته بودند : بنی قریظه و بنی نضیر ، هر دو دسته باهم سخت دشمنی و جنگ داشتند ، مشرکان نیز در مدینه دو طبقه بودند اوس و خزرج این دو طبقه راهم عداوت شدید در میان بود ، بنی قریظه با اوس و بنی نضیر با خزرج حلیف گردیدند هنگام جنگ طوایف یهود هر کدام حلیفان و دوستان خود را حمایت می‌کردند ، هرگاه یکی غالب می‌آمد جماعت مغلوب را نفی بلد می‌کرد و خانمان او را خراب می‌نمود اما اگر از یهود کسی اسیر می‌گردد همه آنها اتفاق می‌کردند و اعانه گرد آورده او را نجات می‌دادند ، چنانچه در آیه بعد به تفصیل بیان میشود .

وَإِنْ يَأْتِ تَوْكُمُ اسْرَى نَفَدُوهُمْ

و اگر بیایند بشما اسیران فدیهمید و خلاص می‌کنید ایشان را

وَهُوَ حَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ ط

حالانکه آن حرام شده است بر شما بیرون کردن ایشان

أَفْتَوْا مِنْهُنَّ بِبَعْضِ الْكِتَابِ

آیا ایمان می‌آوردید به حصه از کتاب

وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ ج

و کافر میشوید به حصه دیگر

تفسیر: اگر قوم خود شان اسیر دست غیر میگردد در نجات او میکوشیدند اما خود شان حاضر بودند که آنها را بیازارند و حتی به قتل رسانند اگر به فرمان خداوند عمل میکنید در هر دو جا یکسان پیروی کنید

فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ

پس نیست جزای کسیکه کند چنین از شما

الْآخِرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ

مگر رسوائی در زندگانی دنیا و در روز

الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ

قیامت گردانیده میشوند بسوی سخت‌ترین عذاب

وَمَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾

و نیست خدا بی خبر از آنچه میکنید

تفسیر: بعضی احکام را می پذیرید، از بعضی انکار می ورزید چون تجزیه ایمان ممکن نیست کسی که بر بعضی احکام انکار ورزد کافر مطلق گردد و از ایمان برپاره از احکام هیچ ایمان او را نصیب نباشد ازین آیت واضح است که هر که اوامر شرع را در قسمتی متابعت کند و در تسلیم قسمتی که به غرض و طبع و عادت او منافات داشته باشد تقصیر ورزد آنچه را در بعضی احکام متابعت نموده بوی سودی نبخشد.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

ایشان آنانند که خریدند زندگمی دنیا را

بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ  
به آخرت      پس سبک نمیشود      از ایشان      عذاب

ع:

وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٠﴾

ونه ایشان      مدد داده میشوند

تفسیر : مفاد این جهان را در مقابل آن جهان ندیفرستند ، به کسانی که پیمان

بسته بودند به پاس دنیا وفاتمودند و باحکام الهی اعتنائی نکردند . کیست  
که به بازگناه کبریا نی از آنها شفاعتی یا حمایتی کرده تواند .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا  
و به تحقیق دادیم      موسی را      کتاب      و پی در پی فرستادیم

مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَأَتَيْنَا  
بعد از وی      پیغمبران را      و      دادیم

عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ  
عیسی      پسر مریم را      معجزات روشن      و نیروبخشیدیم او را

بِرُوحِ الْقُدُسِ ط

مقدس (جبریل)

روح

تفسیر : احیای اموات ، شفای اکمه و ابرص - ( کورمادر زاد - بیس )  
آوردن اخبار غیب معجزه آشکار حضرت مسیح است - روح القدس جبرئیل

است که همیشه باوی می بود . یا روح القدس عبارت از اسم اعظم است که به طفیل آن حضرت مسیح مردگان را زنده میگردانید .

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا

آیا (بس) هرگاه      بیاورد نزد شما      پیغامبری      آنچه

لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ

دوست ندارد      نفسهای شما      تکبر کردید

فَفَرِّقُوا كَذِبْتُمْ

پس جماعتی را      تکذیب نمودید

تفسیر : حضرات مسیح و محمد (ع) را تکذیب کردند .

وَفَرِّقُوا تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾

و      جماعتی را      می کشتید

تفسیر : زکریا و یحیی علیهما السلام را کشتند

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ

و گفتند      دلهای ما در غلاف است      بلکه لعنت کرده ایشانرا خدا!

بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

به سبب کفرشان پس اندکی از ایشان ایمان آوردند



تفسیر : یهود خویشتن را ستوده میگفتند دل‌های ما مصون درغلاف است به جز حرف دین خودما چیزی به ما تاثیر نمی افکند ما پی کسی به تملق و خدعه و سحر بیان اونمیرویم - خداوند به تردید آنها فرمود ایشان دروغگویانند خدا آنها را به علت کفر شان ملعون قرار داده و از رحمت خود دور کرده آنها به هیچصورت دین حق را نمی پذیرند و به دولت ایمان مشرف نمیشوند .

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ  
و هر گاه پیامدایشانرا کتابی از جانب خدا

مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ<sup>۱۹</sup> وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ  
تصدیق کننده کتابی را که با ایشان است و بودند که از پیش

يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا<sup>ع</sup>  
فتح می خواستند بر کسانی که کافر شدند

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ<sup>ز</sup>  
پس هر گاه آمد بایشان آنچه که شناخته بودند کافر شدند باو

فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ<sup>(۱۹)</sup>  
پس لعنت خداست بر کافران

تفسیر : آن کتاب که اکنون بایشان فرود آمده قرآن و کتاب سابق آنها تورات است ، یهود قبل از فرود آمدن قرآن چون مغلوب میشدند دعا می کردند و می گفتند : خداوندا ! به طفیل پیغمبر آخرالزمان و به حرمت کتابیکه باو فرود می آید ، مارا مظهر و منصور گردان ، چون حضرت وی مبعوث گردید یهود باوجود مشاهده تمام علامات انکار ورزیدند و ملعون شدند .

بِئْسَمَا اشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا

بد چیز است آنچه فروختند به آن نفسهای خود را اینکه کافر میشوند

بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ

به آنچه فرو فرستاده خدا بسبب حسد که فرو فرستد خدا

مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

از فضل خویش بر هر که خواهد از بندگان خود

تفسیر: خویشان را به کفر فروختند باین صورت که قرآن مبین را محض از فرط حسد انکار کردند.

فَبَاءُوا وَبَغَضُوا عَلَىٰ غَضٍ

پس بازگشتند و بغضی بالای خشمی

تفسیر: خشم اول آنست که قرآن را قبول نکردند و از کتاب پیشین خویش نیز انکار ورزیدند ثانیاً به مقتضای حسد و عناد از بیغبر عصرانحراف و خلاف نمودند.

وَاللَّكْفَرِينَ عَذَابٍ مُّهِينٍ

و کافران را عذاب ذلت (خواری) دهنده

تفسیر: معلوم شد که هر عذابی برای اهانت و ذلت نمی باشد - بلکه عذاب مسلمانان دزائر جرایم ایشان برای تطهیر آنها از گناه است نه برای توهین - مگر به کافران که عذاب مایه توهین ایشانست.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ امْنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و چون گفته شود بایشان که ایمان بیاورید به آنچه فرود فرستاده است خدا

قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا

گویند ایمان می آوریم به آنچه فرستاده شده بر ما

وَيَكْفُرُونَ بِهَا وَرَاءَهُ قَوْلًا وَهُوَ الْحَقُّ

و کافر میشوند به آنچه غیر آن است حال آنکه آن راست است

مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ

تصدیق کننده است کتابی را که بایشان است

تفسیر : آنچه خدا فرستاده یعنی انجیل و قرآن و آنچه بر ما فرود آمده یعنی تورات ، مطلب اینکه جز تورات از دیگر کتب انکار می کنند - انجیل و قرآن را نمی پذیرند - حال آنکه این کتاب ها راست و درست است و تورات را تصدیق میکنند .

قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ

بگو پس چرا می کشتید پیغمبران الله را پیش ازین

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ①

اگر هستید مؤمنان

تفسیر : آنها را بگوئید اگر شما واقعاً به تورات ایمان دارید چرا پیغمبران را کشتید . چه از احکام تورات است که هر پیغمبری که تورات را راست شمارد بالضرور بهوی ایمان آرید و او را نصرت دهید - شما پیغمبران را کشتید ، پیغمبرانی که در روزگار پیشین به احکام تورات عمل می کردند و به غرض اجرا و ترویج آن مبعوث شده بودند مانند زکریا و یحیی (ع) در این مسئله هیچ جای تردید و تأمل نیست که آنها به تورات تصدیق داشتند . (این نکته از کلمه «من قبل» ظاهر است ) .

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

و به تحقیق آورد به شما موسی معجزات روشن را

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ

پس گرفتید گوساله را (بخدائی) بعد از رفتن وی

وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٩٢﴾

و شما ستمکارانید

تفسیر : شما دعوی دارید که بر شریعت موسی پابندیم و از دیگر شرانح حقه انکار می نمائید این دعوی شما درست نیست - شما را موسی معجزات روشن نشان داد (ید بیضانمود - عصا اژدها گردید - دریای خروشان از هم درید) و امثال آن ، اما چون موسی (ع) روزی چند به طور رفت شما در آن مدت گوساله را بخدائی گرفتید .

حال آنکه حضرت موسی (ع) حیات داشت و به نبوت خویش استوار بود ایمان شما نسبت به شریعت او در آن وقت کجا بود - امروز بنا بر حسد و دشمنی به حضرت پیغمبر (ص) خوشتن را به شریعت موسی چنان متمسک نشان می دهید که از احکام خدا (ج) سرباز میزنید بلاشک شما ستمکارید پدران و نیاکان شما نیز ستمکاران بودند - این بود حال بنی اسرائیل با موسی پس ازین چگونگی ایمان شانرا نسبت به تورات بیان می فرماید .

وَإِنْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا

و هنگامیکه گرفتیم بیمان شمارا و بلند کردیم

فَوْقَكُمْ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ

بالای شما کوه طوررا گفتیم بگیریید آنچه دادیم شمارا

بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا

به قوت و بشنوید گفتند شنیدیم

وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمْ

و نالرا هانی کردیم و آمیخته شد دلهای شان

الْعَجَلَ بِكُفْرِهِمْ

مجت گوساله بسبب کفر آنها

تفسیر : چون مکلف شدند که احکام تورات را بهمت و نیرو استوار گیرند کوه برایشان معلق بایستاد و از ترس جان تنها بزبان یانها درآن وقت گفتند «سمعنا» (احکام تورات راشنیدیم) در دلهای خویش یا بعداً گفتند «عصینا» (آنرا قبول نداریم) دلهای آنها ظاهرپرست بود و به علت کفر باطن تا آخر آن زنگ از قلوب شان زدوده نشد و مندرجاً افزونی گرفت.

قُلْ بِئْسَ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ

بگو بد چیز است آنچه امرمی کند شما را به آن ایمان شما

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾ قُلْ إِنْ كَانَتْ

اگر هستید مؤمنان بگو اگر هست

لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً

شمارا سرای آخرت نزد خدا تنها

مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ

بجز از مردم دیگر پس آرزو کنید مرگوا

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٤﴾

اگر هستید راستگویان

تفسیر: یهود دعوی میکردند که در بهشت جز ماکسی نمی رود و بما عذابی نمی باشد... خداوند متعال گفت اگر شما به راستی اهل بهشتید و عذاب نمی شوید چرا از مرگ میترسید.

وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ

و مرگ آرزو نخواهند کرد مرگ را هیچگاه به سبب آنچه پیش فرستاده

أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٩٥﴾

دستهای شان و خدا فیثداناست به ستمکاران

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى

و هر آینه بیابرایشانرا حریص ترین مردم بر

حَيَوةٍ ۱ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا ۲

زندگانی و حریص تراز کسانیکه شرک آورده اند

يَوْمًا أَحَدَهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ ۳

دوست میدارد یکیک از ایشان کاش عمرداده شود هزار سال

وَمَا هُوَ بِمَنْ حُرِّجَ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ

و نیست آن رها نندموی از عذاب که

يُعَمَّرُ ۴ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ ۵

عمر داده شود و خدا نیک بیناست به آنچه میکنند

تفسیر : یهود چنان کارهای زشت نموده اند که از مرگ کناره گرفته بسیار میترسند و میگویند پس از مرگ خیری وجود ندارد حتی از مشرکان بر زندگانی خود حریص تراند ازین جهت ادعاهای شان صراحتاً تکذیب شده .

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ

بگو هر که دشمن جبریل را (بمیرد از خشم) پس هر آینه او

نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ

فروید آورد آنرا بر دل تو به حکم خدا

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى

درحالیکه تصدیق کننده است آن کلامی را که پیش از وی است و رهنما

وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۷﴾ مَن كَانَ

و بشارت دهنده است و مؤمنان را کسیکه باشد

عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ

دشمن خدا را و فرشتگان وی را و پیغمبران وی را

وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ

و جبریل و میکائیل را پس هر آینه خدا

عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ ﴿۹۸﴾

دشمن است مرآن کافران را

تفسیر : یهود میگفتند جبریل که به پیغمبر وحی می آورد دشمن ساست اسلاف ما از وی بهرنسج بودند اگر چه جبریل فرشته دیگری به محمد (ص) وحی می آورد ما به وی ایمان می آوریم - خداوند در جواب مسان گفت : فرشتگان از خود چیزی نمی کنند - هر چه نفاذ میدهند به حکم خداوند است - خدا کسی را دشمن است که با آنان دشمنی می ورزد .



وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۚ

و به تحقیق فرو فرستادیم بسوی تو نشانه‌های روشن

وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۱۶﴾

و انکار نمی کنند به آن مگر بیرون روندگان از فرمان خدا

أَوْ كَلِمَاتٍ عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ

آیا هر گاه که بستند پیمان و برانداخت آنرا گروهی

مِنْهُمْ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۷﴾

از ایشان بلکه بیشترشان باور نمی دارند

تفسیر : یهود از پیش عادت دارند که هر عهده‌ای که با خدا و پیغمبر وی  
و یا با دیگری بندند از خود ایشان جماعتی برمی‌خیزند و می‌شاق خود را  
نقض می‌نمایند - بسا از یهود بر تورات ایمان نیاوردند و از نقض میثاق  
باکی ندارند .

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ

و هرگاه آمد بایشان فرستاده از جانب خدا

مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ

تصدیق کننده به آنچه بایشان است برانداخت گروهی

مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ <sup>قَالَ</sup> كِتَابَ اللَّهِ  
از آنان که داده شده‌اند کتاب کتاب خدا را

وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾  
پس پشت‌های خویش گویا ایشان نمیدانند

تفسیر : مراد از رسول، حضرت محمد (ص) و مراد از مامعهم و کتاب الله تورات است یعنی هنگامی که پیغمبر (ص) مبعوث گردید (با وجود آنکه به تورات و دیگر کتب آسمانی تصدیق داشت) جماعتی از یهود تورات را در قفا افکندند، گویا نمی دانستند که آن چه کتابی بود و چه احکامی در آن مندرج است - از آنها که به کتاب خویش ایمان ندارند در آینده چه امیدی باید داشت .

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ  
و پیروی کردند آنچه را می‌خوانند شیطانان

عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ  
بر عهد پادشاهی سلیمان

تفسیر : آن گروه نادان کتاب خدا را در قفا افکندند ، از شیطان جادو آموخته و به متابعت آن پرداختند .

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانُ  
و کفر اختیار نکرده سلیمان و لکن شیطانان

كُفِرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ لِسِحْرٍ

کافر شدند می آموختند مردم را جادو

وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِكَ

و پیروی کردند چیزی را که فرود آمد به دو فرشته به شهر بابل

هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمِينَ

که نام شان هاروت و ماروت است و نمی آموختند

مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ

هیچیک را تا آنکه می گفتند جز این نیست که ما

فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ

آزمایشیم (پس) کافر مشو (پس) یاد می گرفتند

مِنْهُمَا مَا يَفْرِقُونَ بَيْنَ الْمَرءِ

از ایشان آن جادویی را که جدائی می افکنند بدان مرد

وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ

و ز نش و نبودند ایشان زیان رسانندگان به جادو

مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ

هیچ یک را مگر باراده خدا و می آموختند

مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَقَدْ

آنچه زیان میرساند ایشانرا و سود نمیداد ایشانرا و هرآئینه

عَلِمُوا الْمَنْ اشْتَرَاهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ

نیک دانستند بیود هر که اختیار کرد آنرا نیست اوراداران جهان

مِنْ خَلْقٍ قَلِيلٍ وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ

هیچ بهره و بسیار بد چیز است آنچه فروختند عوضوی

أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَلَوْ

نفس های خود را اگر میدانستند و اگر

أَنْفُسَهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقُوا الْمَشُوبَةَ مِنْ عِنْدِ

(هرآئینه) ایشان ایمان میآوردند و تقوی میکردند هرآئینه پاداش از نزد

اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۳﴾

خدا بهره راست اگر میدانستند

تفسیر : خلاصه یهود علم دین و کتاب را ترك گفتند و پیرو سحر گردیدند سحر از دو جاسر چشمه گرفته : اولاً باز روزگار سلیمان (ع) . در آنوقت مردم باجنیان آمیزش داشتند و از شیطانها جادو آموختند و جادو را به حضرت سلیمان نسبت کردند و گفتند ما این فن را از وی آموختیم ، سلیمان (ع) که برجن و انس حکومت داشت به نیروی جادو بود ، اینست که خداوند فرمود (این کار کفر است و از سلیمان نیست) دوم از عهد هاروت و ماروت که دو فرشته بودند به صورت انسان در میان مردمان ، در شهر بابل ساکن و در فن جادو علم داشتند - ایشان طالبان این فن را باز میداشتند و میگفتند دانستن سحر موجب زوال ایمان است . اما اگر کسی به یاد گرفتن جادو اصرار میوزید بهوی می آموختند ، مقصد ازین کار معامله آزمایش با بندگان بود - خداوند فرمود در این علوم جز خسارت دنیا و ضرر قطعی آخرت مفادی متصور نیست - و جز به اراده خداوند کاری کرده نمیتوانند و به نزد پروردگار ثواب در آموختن علم دین و کتاب است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا

(ای کسانی که ایمان آورده اید) ای مومنان مگوئید

رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا

راعنا و بگوئید و انظرنا و بشنوید

وَاللِّكْفِيرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۶﴾

و مر کافران راست عذاب دردناک

تفسیر : یهود چون به مجلس فرخنده حضرت نبوی (ص) حاضر میشدند و کلام قدسی نظام او را می شنیدند هرگاه بعضی کلمات خوب به گوش آنها نمیرسید و می خواستند دوباره بپرسند می گفتند (راعنا) یعنی بجانب ما توجه کن و رعایت نما ، مسلمانان نیز چون این کلمه را از زبان یهود می شنیدند گاهی استعمال میکردند. خداوند (ج) از گفتن این کلمه نهی فرمود که بجای (راعنا) (انظرنا) بگوئید که معنای آن نیز همین است اگر در اول به سخنان پیغمبر به توجه گوش نهید به سوال مکرر حاجت نمی افتد - اما

یهود این کلمه را به نیت بلوفریب ادا میکردند و هرگاه اندکی کسره ر اشباع میدادند (راعنا) به (راعینا) بدل میگشت و معنای آن (شبان‌ما) میشود و در زبان یهود (راعنا) مرد احمق را نیز میگویند .

مَآيُوكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

دوست نمیدارند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب

وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ

و نه مشرکان که فرود آورده شود

عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ

بر شما چیزی از نیکی‌تری از پروردگار شما و الله

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

اختصاص میدهد به مهربانی خویش آنرا که خواهد و الله

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۰﴾

خداوند فضل بزرگ است

تفسیر : کافران نزول قرآن را هرگز نمی پسندند ، خوله یهود باشندخواه مشرکان مکه ، یهود میخواهند پیغمبر آخرالزمان دربنی اسرائیل بوجود آید و مشرکان (چون ابوجهل و امثال آن) آرزو دارند این آفتاب سعادت از افق امید آنها طالع گردد .

خداوند جل مجده به فضل و عنایت خود پیغمبر آخرالزمان را از میان مردمان امی برگزید .

مَانُسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ  
اگر نسخ میکنیم از آیتی یا فراموش میگردانیم آنرا میفرستیم

بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ  
بہتر از آن یا مانند آن آیا نمیدانی

أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾  
هر آئینه الله بر هر چیزی تواناست

تفسیر : یکی از طعنه های یهود این بود که میگفتند اگر کتاب شما از جانب خداوند فرود می آید بعضی آیات در آن منسوخ نمیگردید زیرا مگر خداوند بر عیبی که موجب نسخ آیت گردیده در اول آگاہ نبود ، خداوند در جواب آنها فرمود که نه در آیت اول عیبی بود نه در آیت ثانی لیکن او تعالی حاکم مختار است هر چه مناسب وقت باشد فرمان دهد وقتی مناسب چنان بود و وقتی مناسب چنین است .

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ  
آیا نمیدانی هر آئینه الله مر اوراست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ  
و زمین و نیست شمارا جز الله

مِنْ دُونِي وَلَا نَصِيرٌ ﴿١٠٧﴾  
هیچ دوست و نه هیچ یاری دهنده

تفسیر : یعنی قدرت و مالکیت الهی بر عامه مخلوقات شامل است و پرندگان خویش به حد اوفی و اتم عنایت و رحمت دارد . اطلاع بر منافع و مصالح و قدرت بر آن کرا میسر است و که می تواند خیر بندگان او را چون او بخواهد .

أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ

آیا میخواهید که برسید پیغمبرتان را

كَمَا سَأَلَكُمُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ

چنانچه پرسیده شد موسی پیش ازین

وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ

و هر که بستاند کفر را عوض ایمان

فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ①

پس هر آینه گم کرد راه راست را

تفسیر : سخنان یهود را هرگز مورد اعتبار قرار ندهید اگر اشتباهاتی که یهود وارد می نماید کسی زانه شبیه افگندوی کافر شد شما ازین امر احتیاط کنید و به اثر قول یهود در محضر پیغمبر خویش شبیه نکنید چنانچه یهود با پیغمبر خود می کردند .

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

دوست دارند بسی از اهل کتاب



لَوْ يَرُودُ وَ نَكْمٌ مِّنْ بَعْدِ إِيْمَانِكُمْ  
اگر باز گردانند شمارا پس از ایمان شما

كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ  
کافران به جهت حسدی که نشئت کرده از نفسهایشان

مِّنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقَّ  
پس از آنکه آشکارشد برایشان حق

تفسیر : ای مسلمانان ! یهود اکثر در صدد آنند که چگونه شما را از راه  
حتی باز گردانند و دو باره در حلقه کافران داخل سازند - حال آنکه بر یهود  
مکشوف است که دین شما ، کتاب شما ، پیغمبر شما ، همه راست و صادق  
است

فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ  
پس درگذرید و روی گردانید تا آرد

اللَّهُ بِأَمْرِهِ  
الله فرمان خویش را (که قتال است)

تفسیر : تا هنگامی که حکم مانرسد سخنان یهود را تحمل کنید و اخیراً  
حکم فرا رسید که آنها را از حوالی مدینه خارج سازید .

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۶﴾  
هر آینه الله بر هر چیز تواناست

تفسیر: شما از ناتوانی خویش در اندیشه نباشید، خداوند به قدرت کامل خود شمارا فیروزی میدهد و یهود را دلیل و سر افکنده می سازد یا اینکه به علت عجز تأخیری نمی شود.

وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ط

و برپادارید و نماز را و بدهید و زکوة را

وَ مَا تَقَدَّمُوا إِلَّا نَفْسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ

و آنچه پیش میفرستید برای نفسهای تان از نیکویی

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ط

می یابید آنرا (تواب آنرا) نزد خدا خدا هر آینه خدا به آنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۱۱۰

می کنید نیک بیناست

تفسیر: ایذای یهود را تحمل کنید و در عبادات مشغول باشید خداوند هیچگاه از اعمال شما غافل نیست. کارهای نیک شما به بارگاه او ضایع نمی گردد.

وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ

و گفتند هرگز ندوآید به بهشت مگر آنکه

كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِي ط

باشد یهود یا نصاری

تفسیر : یهود ادعا داشتند که جز ما دیگری به جنت داخل نمی شود و نصیای مدعی بودند که جز ما دیگری به جنت داخل نمی گردد .

تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

این آرزو های (باطله) شان است بگو بیاورید حجت خویش را

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۱﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ

اگر هستید راستگویان چنین نیست (بلی) کسیکه منقاد گردد

وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ

روی خود را برای الله و وی نیکوکار باشد پس او راست توأب او

عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

نزد پروردگارش نیست خوفی برایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۲﴾

و نه ایشان اندوهگین شوند

تفسیر : کسانی که احکام الهی را (بذریعۀ هر پیغمبری که رسیده باشد) اطاعت کردند و بر عصیبت و آئین ملی چون یهود اصرار نوریزیدند نصیب اوشان پاداش نیک است نه ایشان را بیمی است و نه حزنی .

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَىٰ

و گفت یهود نیست نصاری

عَلَى شَيْءٍ مَّ وَقَالَتِ النَّصْرَى

بر هیچ راهی (چیزی) و گفت  
لَيْسَتْ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ

نیست یهود بر هیچ راهی (چیزی) حال آنکه ایشان

يَتْلُونَ الْكِتَابَ ط

میخوانند کتاب را

تفسیر : یهود هنگامیکه تورات را خواندند این مسئله را دانستند که نصاری

چون عیسی (ع) را پسر خدا خواندند بالضرور کافرند و نصاری چون انجیل را

مطالعه کردند بر آنها واضح شد، که چون یهود نبوت عیسی را منکر شدند

کافرند .

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

همچنین گفتند آنانیکه نمیدانند

مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ

مانند گفته ایشان پس الله حکم میکند

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا

میان ایشان روز قیامت در آنچه

# فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۳۳﴾

اختلافات داشتند

(در آن)

**تفسیر :** مراد از جاهلان در اینجا مشرکان عرب و بت پرستان است یعنی همچنانکه یهود و نصاری همدگر را گمراه میخوانند ، بت پرستان نیز جز خود تمام از باب مذاهب را گمراه و بیبدین می شمارند . اینها در دنیا هرچه خواهند بگویند در روز قیامت فیصله میشود .

**فائده :** در اینجا شبهه وارد میشود که چون «كذلك» ذکر شد به ذکر (مثل قولهم) حاجت نمی افتد . بعضی مفسرین جواب داده اند: ذکر (مثل قولهم) برای توضیح و تأکید (كذلك) می باشد بعضی گویند چون جدا جدا و تشبیه است برای هر تشبیه کلمه جداگانه ذکر شد مراد در تشبیه اول این است که گفته اینها با گفته آنها مشابه است یعنی چنانکه آنها دیگران را گمراه می خوانند اینها نیز چنین میگویند . مراد در تشبیه دوم این است که همچنانکه دعوی اهل کتاب بی دلیل و مبنی بر مقتضیات نفس و عداوت است دعوی بت پرستان نیز بدون دلیل و متکی بر خواش نفس می باشد .

## وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَّنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ

و کیست و بیدادگرتر از آنکه منع کرد مسجدهای خدا را

## أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى

از آنکه یاد کرده شود در آنها نام او و کوشید

## فِي خَرَابِهَا

در ویرانی آن

**تفسیر :** این آیت در باره نصاری فرود آمد که آنها با یهود قتال کردند تورات را سوختند و بیت المقدس را ویران کردند یا درباره مشرکان مکه

نازل گردیده که آنها بر حسب عناد و تعصب خویش در مقام حد یبیه مسلمانان را از زیارت مسجد الحرام (بیت الله المبارک) منع کردند و هر که هر مسجد را خراب کند در این حکم داخل است

أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ

آن گروه نمی سزد مرایشانرا که

يَدْخُلُونَهَا إِلَّا خَائِفِينَ ط

در آیند در آنها مگر ترسندگان

تفسیر: کافران مذکور را سزاوار این بود که در مسجد های الهی به خوف و تواضع و ادب و تعظیم میدرآمدند و این ظلم صریح است که آنجا از راه بی احترامی پیش آمدند - یا اینکه لیاقت زندگی با عزت و حکومت رادر آن دیار نداشتند و همچنان صورت گرفت که کشور شام و سر زمین مکه را جدا (ح) ازدیگران اخذ و به مسلمانان بخشید .

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ق لا

مرایشانراست در دنیا ذلت

تفسیر: یعنی در دنیا مغلوب شدند و باسارت رفتند و جزیه ده مسلمانان گردیدند .

و لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١١٥

و مرایشانراست در آخرت عذاب بزرگ

وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ق

و مر خدا برآمدگاه آفتاب و فرودگاه آفتاب پس هر سو

# تَوَلَّوْا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ

رو آرید همان طرف متوجه است الله (وجه خداست)

تفسیر : دربارهٔ قبله ، نصاری و یهود باهم اختلاف داشتند و هر یک قبله خود را بهتر میدانستند الله تعالی در این آیه فرمود که خداوند مخصوص به کدام طرف نیست بلکه از همه جهات و اما کن منزه و میراست البته به حکم او به هر طرف که رو می آرید او تعالی متوجه است و عبادات شمارا می پذیرد . بعضی گفته اند که این آیه در باب نوافل است که هنگام سواری درسفر خوانده میشود یادرسفری که قبله مشتبه شده بود .

# إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

هر آینه الله فراخ نعمت نیک داناست

تفسیر : رحمتش در همه جا عام است اختصاص به مقامی ندارد مصالح واردات و اعمال بندگان را خوب میداند که آنها را چه سود می بخشد وجه زیان میدهد برفوق آن او امر صادر می فرماید آنگاه هر که به تمیل او امر واجتناب از نواهی پردازد مکافات و هر که مخالفت ورزد سزا داده میشود .

# وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

و گفتند معرفت الله فرزند از همه سخنان پالاست

# بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بلکه او راست هر چه در آسمانها و زمین است

# كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ

همه وی را فرمان برانند نوآورنده (بی سابقه) آفریدگار آسمانها

وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا

و زمین است و چون حکم کند کاری را (پس) جز این نیست

يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾

که گوید او را شو پس میشود

تفسیر : یهود حضرت عزیر (ع) و نصاری حضرت عیسی (ع) را پسر خدا می خواندند الله تعالی در این آیه سخنان آنها را تردید فرمود که خداوند از همه نقایض منزّه است بلکه همه آنها مملوک و مطیع و مخلوق و تعالی هستند .

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا

و گفتند آنانکه هیچ نمیدانند

يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَنْزِيلًا آيَةٌ ط

سخن نمیگوید با ما الله یا نمی آید بما کدام نشانه

تفسیر : اهل کتاب و مشرکان جاهل همه میگویند که الله تعالی چرا بلاواسطه به ما سخن نمیگوید یا چرا کدام علامتی نمی فرستد که ما رسالت را تصدیق کنیم .

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

همچنین گفتند کسانی که از ایشان پیش بودند

مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهتْ قُلُوبُهُمْ ط

مانند گفته ایشان مشابهت دارد دلهای آنها



قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُؤْقِنُونَ ﴿۱۱۸﴾  
 هر آینه بیان کردیم نشانه‌ها را برای گروهی که یقین میکنند

تفسیر : خداوند (ج) میفرماید این سخن‌ها را تازه نیست پیشینیان نیز از بیخردی و نادانی خویش این سخنان را گفته بودند - کسانی که یقین دارند ما بایشان علائم حقیقت پیغمبر را بیان کردیم کسی که به دشمنی و مخالفت استوار است اگر انکار و زرد محض بر حسب عناد است

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴿۱۱۹﴾  
 هر آینه ما فرستادیم ترا بحق مژده‌دهنده و ترساننده

وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۲۰﴾  
 و پرسیده نمی‌شوی از اهل دوزخ

تفسیر : اگر آنها مسلمان نشوند بر تو الزامی نیست

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ  
 و هرگز خوشنودن میشوند از تو یهود و نه نصاری

حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ﴿۱۲۱﴾  
 تا آنکه پیروی کنی دین ایشانرا

تفسیر : یهود و نصاری با هر حق ارتباطی ندارند آنها به عناد خویش استوار اند و هیچگاه دین ترا نمی‌پذیرند بالفرض اگر تو بدین ایشان متابعت کنی خورسند میگردند چون این ممکن نیست از آنها توقع موافقت نباید کرد.

قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ﴿۱۲۲﴾  
 بگو هر آینه رهنمایی خدا آنست راه‌راست

تفسیر: در هروقتی آن هدایت شائسته اعتماد است که از طرف پیغمبر آن وقت تبلیغ شده باشد بنابراین دین مبارک اسلام شائسته اعتماد است نه طریق یهود و نصاری.

وَلَكِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي

واگر (بالفرض) متابعت کنی آرزوهای ایشانرا بعد از آنکه

جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ

آمد ترا از دانش نیست ترا از (عذاب) خدا

مِنْ وَّ لِي ۗ وَلَا نَصِيرٌ ﴿۱۳﴾

هیچ حمایت کننده و نه مدد گاری

تفسیر: این سخن بطریق فرض است یعنی بالفرض اگر حضرت پیغمبر (ص) چنین اقدامی نماید هیچکسی نباشد که از خشم الهی (ج) او را نجات داده بتواند یا تنبیه امت در نظر است - مثلاً هر که ایمان آورد و از قرآن آگاه شود، بعد از آن از اسلام بازگردد کس نتواند که او را از عذاب الهی (ج) رستگار سازد.

الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ

آنانی که دادیم ایشانرا کتاب میخوانند آنرا

حَقَّ تِلَاوَتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ ط

حق تلاوتش آن گروه ایمان می آورند به آن

وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ

و هر که منکر گردد به آن پس آن گروه ایشانند

# الْخُسْرُ وَنَ ﴿۱۳۱﴾

زین کاران

تفسیر : در یهود نیز یک دسته مردم مختصری بودند که انصاف داشتند و تورات را بدقت و امان نظر تلاوت کرده بقرآن ایمان آوردند مانند عبدالله ابن سلام و رفقای او رضی الله عنهم این آیت در شان ایشان است که تورات را بدقت مطالعه کردند و به موهبت ایمان نائل شدند کسی که از کتاب انکاء و رزید یعنی در آن تحریف کرد خایب و خاسر شد .

يٰۤاِبْنِيَّ اِسْرَآءِ يٰۤلَ اٰذْكُرُوْا نِعْمَتِيَّ

ای فرزندان اسرائیل بیاد آوید نعمت مرا

الَّتِيَّ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَنْبِيَّ فَضَّلْتُكُمْ

که انعام کردم بر شما و آنکمن فضیلت دادم شما را

عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۳۲﴾ وَاَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي

بر عالمیان (زمانه شما) و بترسید روزی را که کفایت نکند

نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَّلَا يُقْبَلُ

هیچکسی از هیچکسی چیزی را و پذیرفته نشود

مِنْهَا عَدْلٌ وَّلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ

ازوی بدل و سود ندهد او را شفاعت

وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۲۳﴾

و نه ایشان یاری داده شوند

تفسیر : بعد از ذکر تمام احوالات آنها چیزیکه پیشتر بیاد بنی اسرائیل داده شده بود برای تنبیه و تاکید دوباره ذکر شد تا در اذهان ایشان کاملاً اسخ گردیده به هدایت مقرون شوند و آشکار شود که مطلب از ذکر داستان هدایت ایشان است .

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ

و یاد کن هنگامیکه بیازمود یعنی امر کرد ابراهیم را پروردگارا و بسختی چند

تفسیر : چون اعمال حج - ختنه و دونیمه ساختن موی فرق سر - مسواک و غیره سوقتیکه حضرت ابراهیم (ع) تمام این احکام را بر طبق اوامر خدا و خلوص دل انجام داد خداوند او را پیشوای مردم ساخت .

فَاتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّيُ جَاعِلُكَ

پس به انجام رسانید آنها را گفت هر آئینه من گرداننده ام ترا

لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ

برای همه مردمان پیشوا

تفسیر : که تمام پیغمبران از تو متابعت کنند .

قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ

گفت و از فرزندان من گفت نه میرسد

عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾

عهد (امامت) من ستمکاران را

تفسیر: بنی اسرائیل بسیار مغرور بودند و میگفتند ما فرزندان ابراهیمیم خداوند به ابراهیم وعده داده که پیغمبری و بزرگی در اولاد وی بماند ما پیرو دین اوئیم و همه احکام دین او را می پذیریم ، خداوند (ج) ایشانرا میداناند که وعده خدا درباره کسانیست که نیکو کردار باشند .

ابراهیم دوفزند داشت مدتی بزرگی و پیغمبری در اولاد اسحق بود اکنون به فرزندان اسمعیل منتقل گردید ابراهیم درباره هر دو فرزند خود دعا کرده بود خدا(ج) میفرماید اسلام همیشه دین واحد بود و هست و همه پیامبران و امام ایشان به همین راه سپری شده اند .

این راه تسلیم به احکام است ، احکامیکه خدا بوسیله پیغمبران خویش فرستاده مسلمانان این راه را اختیار کردند و شما از آن بازگشتید در آیات سابق ذکر انعام بود این آیت ازاله شبهه است که بنی اسرائیل خود را امام و متبوع انام و برتر از جهانیان میدانستند و به کسی اقتفا و اتباع نمیکردند .

فایده: در ضمن وقایع بنی اسرائیل تاریخ و مناقب ابراهیم (ع) ذکر شد در ذیل تاریخ اوشان چگونگی و برتری کعبه در این آیات ذکر میشود و ضمناً چنانکه مفسران بیان کرده اند بریهود و نصاری نیز الزام است .

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَشَابَهُ

مرجع

خانه کعبه را

گردانیدیم

و هنگامی که

لِلنَّاسِ وَأَمْنًا

و جای امن

برای مردم

تفسیر: هر سال مردمان در آنجا بازاده حج اجتماع می نمایند هر که آنجا رود و ارکان حج را ایفا کند از عذاب جهنم مأمون گردد یاد آنجا کسی به کسی تجاوز نمی نماید .

وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ

نمازگاه

ابراهیم

مقام

از

و بگیرید

تفسیر: مقام ابراهیم سنگی است که حضرت ابراهیم بر آن می برآمد و بیت الله را آباد میکرد نقش قدم او بر آن سنگ پدیدار است ابراهیم بر آن ایستاد و مردم را به حج دعوت کرد این سنگ چون حجر الاسود از بهشت آورده شده اکنون (مطوفین را) حکم و جوبی نماز است نزد این سنگ و امر (کنار آمدن نماز مخصوص در اینجا) استحبابی میباشد

وَعَهْدُ نَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

و امر دادیم به ابراهیم و اسمعیل

أَنْ طَهَّرَ ابْنَتِي

که پاکسازید خانۀ مرا

تفسیر : در آنجا مردم کارهای بدنکنند و بی طهارت طواف نمایند و آنجا را از سایر الاشیات پاکدارند .

لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ

برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع

السُّجُودِ ﴿۱۳﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ

و سجدہ کنندگان و هنگامیکہ گفت ابراهیم ای پروردگار من

اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا

بگردان اینجارا شهر با امن

تفسیر : حضرت ابراهیم (ع) چون کعبه را بنیاد می نهاد دعا کرد کہ این

میدان غیر معمور ، شهر مامون و آباد باد ، و دعای وی مستجاب گردید .

وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ

و روزی ده ساکنان آنرا از میوها کسیکہ ایمان دارد

مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ط

از ایشان بخدا و روز قیامت

تفسیر : در حق مؤمنان باشنده کعبه دعانموده گفت آنهارا میوه روزی کن!  
درباره کافران دعانکرد تا آنجا از لوث کفر پاک بماند .

قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا

گفت و کسیکه کافر شود بهره مندمیگردانمش اندکی

ثُمَّ اضْطَرَّهٗٓ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ط

باز ناچار گردانم او را بسوی عذاب آتش

وَ يَسَّ الْمَصِيرُ ﴿۱۳۶﴾

و بد مرجع است

تفسیر : خداوند (ج) فرمود درد دنیا به کافران نیز روزی داده میشود، و روزی چون امامت نیست که جز اهل ایمان دیگری رامیسر نشود .

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ

و یاد کن آنگاه که بلنمیگرد ابراهیم بنیادهای

مِنَ الْبَيْتِ ۚ وَاسْمِعِيلُ ط رَبَّنَا تَقَبَّلْ

و اسمعیل (دعایکردند) ای پروردگارا بپذیر خانه کعبه را

مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾

از ما هر آینه تو تویی نیک شنوا دان

تفسیر : خدمت بنای کعبه را از ما بپذیر تو دعای هر یک را میشنوی و بر نیت ها آگاهی

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ

ای پروردگارا بگردان مارا فرمان بران بخود و از

ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا

او لاد ما گروهی فرمانبر بخود و بنمای ما را

مَنَاسِكَمَآرًا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ

مناسک ما را (قواعد حج) و بپذیر توبه ما را هر آینه تو تویی

التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ

بپذیرنده توبه مهربان ای پروردگارا و بفرست

فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ

در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند برایشان

الْأَيْتَانَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ

آیتهای ترا و بیاموزد ایشانرا کتاب



وَالْحِكْمَةَ وَزَيَّكُمُوهَا إِنَّكَ أَنْتَ  
و حکمت و پاکند ایشانرا ہر آئینہ تو تونی

العَزِيزُ الْحَكِيمُ  
بسیار غالب بسیار با حکمت

۱۰۳

تفسیر : ابراہیم و پسرش اسمعیل علیہما السلام ہر دو بہ بارگاہ خدا دعا کردند کہ جماعتی در فرزندان ماخلق کن ! تا او امر ترا اطاعت کنند و در میان آنها رسولی مبعوث کن ! کہ کتاب و حکمت را تعلیم دہد در اولاد این دو پیغامبر جز حضرت سرور کائنات دیگری موصوف باین صفات نیست این واقعہ تخیلات گذشتہ یہود را باطل ساخت - علم کتاب آن مطالب و معانی ضروریہ است کہ از خود عبارت برمی آید - حکمت خفیات اسرار و دقائق رموز می باشد .

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ  
و کیست کہ باز گردد از دین ابراہیم مکر آنکہ

سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا  
بہ حماقت افگند خودشرا و ہر آئینہ برگزیدیم او را در دنیا

وَأَنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۳﴾  
و ہر آئینہ او در آخرت از نیکان است

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ  
یاد کن وقتیکہ گفت او را پروردگارش کہ منقاد شو گفتم منقاد شدم

لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۶﴾ وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ  
 به پروردگار عالمیان و وصیت کرد به آن (کلمه) ابراهیم

بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ ط يَبْنِي إِنْ اللَّهَ اصْطَفَى  
 پسران خود را و یعقوب هم که ای پسران من هر آینه خدا برگزید

لَكُمْ الدِّينَ فَلَآ تَهْوَتْهُنَّ إِلَّا وَآنتُمْ  
 برای شما دین را پس هرگز نمیرید مگر در حالیکه شما

ط  
 مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۷﴾

مسلمانان باشید

تفسیر : شرافت این ملت و مذهب مذکور گردید ، حضرت ابراهیم و یعقوب  
 علیهما السلام پسران خویش را توصیه نمودند تا از آن متابعت نمایند هر که  
 ازین راه منحرف شود به بیغمبران مذکور مخالفت می ورزد یهود دعوی  
 داشتند که یعقوب (ع) فرزندان خود را به یهودیت وصیت کرده ولی چنانچه  
 از آیت مابعد ثابت میگردد آنها دروغ میگویند .

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ

آیا شما بودید حاضر آنگاه که پیش آمد یعقوب را

الْمَوْتِ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ  
 مرگ وقت که گفت به فرزندان خود کرا می پرستید

مِنْ بَعْدِي<sup>ط</sup> قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ

بعد از من گفتند می پرستیم معبود ترا و معبود

أَبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

پدران ترا که ابراهیم و اسمعیل و اسحاق اند

إِلَهًا وَاحِدًا<sup>ح</sup> وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ<sup>١٢٣</sup>

معبود یگانه را و ما برای او منقادیم

تفسیر: هنگامیکه یعقوب (ع) وصیت نمود شما موجود نبودید، اودر باره متابعت ملت یغمبران موصوف ارشاد نموده بود اما شما چنان کردید که یهود گفتند جز ما دیگران بردین حق نمی باشند و نصاری گفتند جز ما دیگران بردین حق نیستند از این جهت هر دو به مذهب حق (اسلام) مخالف شدیدند این بود افترای شما .

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ

آن گروهی بودند که به تحقیق گذشتند آنها راست آنچه کردند

وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ

و شما راست آنچه کردید و پرسیده نمی شوید

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>١٢٤</sup>

از آنچه ایشان می کردند

تفسیر: یهود و نصاری عقیده داشتند که اولاد در جرایم والدین ماخوذ و در ثواب آنها شریک میباشند این درست نیست هر که کیفر کردار خود را می بیند چه زشت باشد چه زیبا .

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرًا تَهْتَدُوا

و گفتند شوید یهود یا نصاری تاراه یابید

تفسیر : یهود به مسلمانان می‌گویند دین ما را بپذیرید و نصاری می‌گویند دین ما را قبول کنید تاهدایت شوید .

قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ

بگوهر گزنی بلکه پیروی میکنیم ملت ابراهیم را که (حنیف) یکجبهت بود و نبود

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳﴾

از مشرکان

تفسیر : ای محمد بگو گفته‌های شما هرگز شائسته قبول نیست مابهملت ابراهیم (ع) متابعت داریم آن ذات ستوده که ازادیان باطله برکنار و از آنین شرک‌بری بود ، درین آیه اشاره است که شما هر دو جنبه به شرک آلوده میباشید مشرکان عرب با وجودی که مدعیان دین ابراهیم بودند مشرک نیز بودند ازین آیه دعوی آنها نیز تردید نمیشد . انصافاً هیچ یک از این جنبه‌ها بر ملت ابراهیم نمی‌باشند جز اهل اسلام که بر آن استوارند .  
فایده : هر شریعت به سه حصه مشتمل می‌باشد .

(۱) اعتقادات چون توحید ، نبوت و غیره - در این قسمت تمام از باب ادیان (حقه) موافق و انبازند و هیچگونه اختلاف را در آن دخلی نیست .

(۲) قواعد کلیه شرعیه که منشاء فروع و جزئیات مسائل است این کلیات در تمام جزئیات مرعی و ملحوظ میباشند فی الحقیقت کلمه ملت بر همین اصول و کلیات اطلاق میشود ملت محمدی و ابراهیمی در این کلیات متحد و متوافقند .

(۳) مجموع کلیات و جزئیات و تمام اصول و فروع که آنرا شریعت مینامند خلاصه ملت حضرات محمد و ابراهیم علیهما السلام متحد و شریعت آنها علیحده می‌باشد .

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا

بگوئید ایمان آوردیم بخدا و آنچه فرود آورده شده بسوی ما

وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ إِلَهًا وَاسْمِعِيلَ

و آنچه فرود آورده شده بسوی ابراهیم و اسمعیل

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا

و اسحاق و یعقوب و اولاد یعقوب و آنچه

أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ

داده شده موسی و عیسی را و آنچه داده شده

النَّبِيِّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لِأَنْفَرَقَ بَيْنَ

دیگر پیغمبران را از جانب پروردگارشان تفریق نمیکند در میان

أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۴۶﴾

هیچیک از ایشان و ما به پروردگار منقادیم

تفسیر : ما به همه پیغمبران و کتب الهی ایمان داریم و همه را حق و راست می‌شناسیم - متابعت هر کدام در روزگار آن واجب است ما فرمانبران خدائیم . احکام فرخنده الهی در هر روز گاری و بسویله هر پیغمبری که رسیده باشد ما آنرا واجب الاتباع می‌شماریم - برخلاف اهل کتاب که آنها جز دین خود تمام ادیان را دروغ می‌پندارند اگر چه دین ایشان منسوخ شده باشد و احکام انبیاء را تکذیب می‌کنند با وجود آنکه احکام انبیاء احکام خداوند (ج) است .

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ

پس اگر ایمان بیاورند مثلیکه شما ایمان آوردید به آن

فَقَدْ اهْتَدَوْا<sup>ج</sup> وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا

هر آئینه هدایت یافتند و اگر برگشتند پس جز این نیست که

هُمْ فِي شِقَاقٍ<sup>ج</sup> فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ<sup>ج</sup>

ایشان در خلاف اند پس کفایت کند ترا از شر ایشان خدا

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ<sup>ط</sup>

و او نیک شنوا داناست

تفسیر : از مخالفت و دشمنی آنها (یهود و نصاری) مترسید خداوند از شر

ایشان شمارا ننگمیدارد و هیچ فشوری بکارهای شما رسانیده نمی تواند  
خداوند (ج) سخنان همه را میشنود و بر احوال و آمال و نیات مردم آگاهست .

صِبْغَةَ اللَّهِ<sup>ج</sup> وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ

قبول کردیم رنگ خدا را و کیست بهتر از خدا

صِبْغَةً<sup>ج</sup> وَنَحْنُ لَهُ عِبْدُونَ<sup>ج</sup>

باغبار رنگ (دین) و ما او را پرستندگانیم

تفسیر : از این آیات یهود اعراض کردند و دین اسلام را نپذیرفتند نصاری  
نیز انکار ورزیدند و استکبار کرده گفتند ما زارنگی است که مسلمانان آنرا  
فاقد اند ، نصاری رسم داشتند که یک نوع رنگ زرد ساخته نگه میکردند  
اگر فرزندی تولد میشد یا کسی دین ایشان را قبول میکرد او را در آن رنگ  
غوطه میدادند و می گفتند اکنون نصرائی پاک و خالص شد - خداوند (ج)  
فرمود :- ای مسلمانان بگوئید ما رنگ خدا یعنی دین حق را قبول کرده ایم  
هر که در آن داخل شود از هر گونه نجاست پاک و مطهر گردد .

قُلْ أَتُحَا جُو نَنَا فِي اللّٰهِ وَهُوَ رَبُّنَا

بگو آبا مخاصمه می کنید با ما در شان خدا حال آنکه او پروردگار ما

وَرَبُّكُمْ ج وَ لَنَا اَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ

و پروردگار شماست و ما راست کردارهای ما و شما راست

اَعْمَالِكُمْ ج وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ۱۳۹

کردار های شما و ما باو مخلصانیم (موحدان)

تفسیر : نزاع شما راجع به خدا و اینکه تصور میکنید که جز شما دیگری شایسته مهربانی اونمی باشد سخن بیسوده است وی تعالی چنانکه پروردگار شماست پروردگار ما نیز می باشد اعمال ما خالص برای خداست نعمانند شما که بزعم آبا واجداد و بغرض تعصب و خواهشات نفس می باشد - بچه دلیلی در بارگاه خداوند (ج) اعمال شما پذیرفته شود و از ما اجابت نگردد .

اَمْ تَقُولُونَ اِنَّ اِبْرٰهٖمَ وَ اِسْمٰعِیْلَ

آیا میگوئید هر آئینه ابراهیم و اسمعیل

وَ اِسْحٰقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْاَسْبٰطَ

و اسحق و یعقوب و اولاده او

كَانُوْا هُوْدًا اَوْ نَصْرٰی ط قُلْ ؤ اَنْتُمْ

بودند یهود یا نصاری بگو آیا شما

اَعْلَمُ اِم اللّٰهِ ط وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ

دانانترید یا خدا و کیست ستمگاتر از کسیکه بپوشد

شَهَادَةٌ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ

شهادتی را که نزد او ثابت است از جانب خدا و نیست خدا

بِغَا فِیْ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾

بی خبر از آنچه می کنید

تفسیر : دعوی اهل کتاب که میگفتند ابراهیم و اسمعیل و دیگر پیغمبران علیهم السلام یهود و نصاری بودند کذب صریح است خداوند خود میفرماید (ماکان ابراهیم یهود یا ولا نصرانیا) اکنون بنمائید شما دانایان تریب یا خدا .

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ

این گروهیست که به تحقیق گذشتند ایشان راست آنچه کردند

وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تَسْأَلُونَ

و شما راست آنچه کردید و پرسیده نمی شوید

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾

از آنچه ایشان میکردند

تفسیر : همین آیه پیشتر گذشت مگر چون اهل کتاب به نسب خویش مغرور بودند گمان میکردند که اعمال ما هر چه بد باشد پدران ما به ما آموزش میخوانند لهذا برای منع تخیلات بیهوده آنها این آیت تاکیداً تکرار گردید یا شاید در آیه سابق خطاب به اهل کتاب بوده باشد و در این آیت بامت مرحومه خطاب است که درین خیال فاسد باهل کتاب متابعت نکنند زیرا هر کسی از بزرگان خویش ضرور چنین توقعی میداشته باشد و این جز بی خردی و نادانی چیزی نباشد بعد از این حماقت دیگر یهود که در باب تحویل قبله چیزی می گفتند ظاهر میگردد .



جزء دوم

# سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّهُمْ

زود می گویند بی خردان از مردم چه چیز گردانید پیغمبر و مسلمانان را

## عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا

از قبله ایشان که بودند بر آن

**تفسیر :** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون از کعبه مکرمه به مدینه منوره تشریف آورد ، شانزده - هفده ماه بسوی بیت المقدس نماز می خواند بعداً حکم خدا جل و علی شانیه فرود آمد که جانب کعبه روگردانند یهود و مشرکان و منافقان باعتراض آغاز کردند و گفتند مسلمانان با حال سوی بیت المقدس نماز می خوانند - چه شد که آنرا گذاشتند و بخانه کعبه روگردانیدند - بعضی گفتند پیغمبر (ص) به حسد و عداوت یهود جنس کرد - بعضی گفتند چون مسلمانان در دین خویش منردد و حیرانند از این حیرت و تردد ظاهر میشود که نبوت پیغمبر (ص) از جانب خدا جل و علی شانیه نباشد - خدا اعتراض مخالفان و جواب آنرا که بعداً می آید قبل از وقوع آن اطلاع داد - تا وقت تبدیل قبله کسی با تردد رخ ندهد - و در جواب به نامل نیاز نیفتند .

## قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي

بگو مرخدا راست برآمدگاه آفتاب و فرودگاه آفتاب هدایت میکند

## مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۱۷﴾

هر که را خواهد بسوی راه راست

**تفسیر :** ای محمد! (ص) بگو ما قبله را بحسد یهود یا به تعصب نفس- یا بر حسب رأی خود تبدیل ندادیم - ما فقط باتباع حکم اقدس الهی که اصل اصول دین ماست آنرا تبدیل نمودیم - همچنانکه خدا در اول بما امر کرد که جانب بیت المقدس رو آرید و ما تسلیم شدیم - اکنون که حکم توجه به کعبه نازل گردید آنرا حرز جان ساختیم و قبول کردیم - چه بی دانشند کسانی که در این امر بما اعتراض نمایند یا علت آنرا از ما بپرسند - برینده فرمان بری که مطیع مولای خویش است دانشمندان اعتراض نمیکنند که تو آنچه پیش میکردی چرا تبدیل نمودی - اگر شما آرزو دارید اسرار

تمام احکام گوناگون الهی را بدانید - که می‌تواند از شما بی‌دانشان آنرا ادراک کند ؟ و که تواند آنرا بشما معلوم گرداند ؟ - البته هر که میداند و می‌تواند بدیگران بداناند که تعیین قبله خاص برای نمودن طریق عبادت است و هرگز اصل عبادت نمی‌باشد - خدا درین باب با هر امت جداگانه معاملتی دارد - یکی رابه مهربانی و حکمت خویش راهی می‌نماید و دیگری راراهی ، همه جهات و اماکن ملک و یست او می‌تواند یکی را راهی نماید که از سایر طرق راست‌تر و نزدیک‌تر باشد - چنانکه در این عهد ما رابه قبله‌راه نمود که بر همه قبله هافضل و برتری دارد .

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

و هم چنین (که شما را هدایت دادیم) گردانیدیم شما را امتی معتدل (مختار)

لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ

تا باشید گواهان بر مردم (در قیامت)

وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

و باشد پیغمبر بر شما گواه

تفسیر : چنانکه قبله شما کعبه است و کعبه قبله ابراهیم (ع) بود و از سایر قبله‌ها افضل می‌باشد - شمارانیز از تمام امم بهتر و برتر گردانیدیم و پیغمبر شما را از سایر پیغمبران برگزیدیم و اکمل پیغمبران ساختیم - تا شما بر حسب این برتری و کمال - در مقابل امم ، مقبول الشهاده باشید و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بر عدالت و صداقت شما گواه باشد در احادیث وارد است که در قیامت کافران امم سابق ، دعوی پیغمبران خویش را تکذیب می‌کنند و می‌گویند در دنیا کسی بماراه ننموده - آنگاه امت محمد صلی الله علیه وسلم دعوی انبیاء را تصدیق کنند ، و بر صدق دعوی آنها گواهی دهند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم که بر احوال امت خویش آگاهست بر راستی و عدالت آنها گواه باشد - سایر امم اعتراض می‌کنند و می‌گویند امت محمدی که روز گار ما را نیافته و ما را ندیده اند شهادت ایشان درباره ما چگونه مقبول باشد - آنان در جواب ایشان گویند ما بر این واقعه به وسیله کتاب خدا و بیانات پیغمبر و علم یقین داریم و بدین جهت گواهی می‌دهیم .

فایده: امت وسط یعنی امت معتدل بدان سبب خوانده شده اند که ایشان بر راهی میباشند که هیچ شائبه کجی در آن نیست و از هر گونه افراط و تفریط پاک می باشد .

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا

و نکردانیدیم و قبله را آنکه بودی بر آن

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ

مگر که بدانیم «تمیزکنیم» که که پیروی میکند پیغمبر را از آنکس که

يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ

باز میگردد بر هر دوپاشنه خود

تفسیر: قبله اصلی شما کعبه بود که از روزگار ابراهیم علیه السلام است، و بیت المقدس که چند روز قبله قرار یافت خاص برای امتحان شما بود که کدام یک بر اسلام و اطاعت استوار است و که از آن باز می گردد . کسانی که برایمان خویش استوار ماندند مرتبتی بس بلند و رفیع دارند .  
**فایده:** در این آیه کریمه «لِنَعْلَمَ» صیغه مستقبل است و در دیگر آیات نیز «حتی نعلم - فلیعلمن - لما یعلم الله - الا لنعلم - ولنبلونکم:» و غیره کلمات استقبال موجود اند از این کلمات در ظاهر چنان برمی آید: که نعوذ بالله علم او تعالی باین وقایع در زمانه ما بعد حاصل شده است و قبل از وقوع به آن اطلاعی نداشته ، حالانکه ثابت است که علم خدا (ج) بهر چیز از قدیم است «گان الله بکل شیء علیما» علماء این شبیه را به اسالیب متعدّد جواب داده اند بعضی گویند: مراد از علم متمیز ساختن و جدا کردن است بعضی آنرا امتحان معنی کرده اند - بعضی گویند: مراد از علم رویت می باشد و نبندی مستقبل را درین مورد به ماضی تعبیر کرده اند و برخی حدوث علم را به جانب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و مومنان یا طرف مخاطب منسوب نموده اند . بعضی از اکابر محققین این را پسندیده اند که مراد از علم در این موارد علم حالست که بعد از وجود معلوم ، متحقق میگردد و بران مجازات و مکافات مدح و ذم مرتب میشود اما برخی از مدققین راسخ در این موضوع دو نکته دقیق و برجسته را تحقیق کرده اند که خلاصه تحقیق اول این است :

بر حسب ارشاد آیه «ان الله فاحصا بکل شیء علما» همه اشیاء چه بزرگ چه کوچک چه پیش ، چه اندک ، از آغاز تا انجام در پیشگاه خدا موجودند

و همه در علم او یکجا حاصل است و در علم وی تعالی قطعاً تقدم و تاخیری نیست و البته خود اشیاء نسبت به همدیگر خود مقدم و مؤخر شمرده میشوند پس همه اشیاء به اعتبار علم الهی (ج) در حکم شیء واحد موجود است، ازین جهت ماضی و حال و استقبال در آنجا بالکل نادرست و غیر صحیح میباشد و این ازمئه سه گانه بوجه تقدم و تاخر باهمی خویش بداهه جدا جدا میشوند این است که خداوند (ج) در کلام خویش بر حسب مقام و حکمت گاهی در اشیاء آنچه را بحضرت او معلوم است بر حسب علم خود میفرماید و گاهی تقدم و تاخر خود اشیاء را رعایت می نماید در صورت اول بلحاظ يك فسر ق دقیق همیشه صیغه ماضی استعمال می شود یا صیغه حال ، اما صیغه مستقبل هیچگاه مستعمل نمیتوان شد .

در صورت دوم در جائیکه مقتضی ماضی باشد ماضی ، و در مقام حال ، حال و در موقع استقبال ، استقبال استعمال میشود - بنابراین جائیکه و قانع آینده به کلمات ماضی بیان شده چون (ونادی اصحاب الجنة) و غیره بدان لحاظ است که اشیاء بحضرت الهی مستحضر و پیش نظر است و آنجا که امور ماضی به کلمه مستقبل بیان شده چون «الانعلم» و غیره بدین لحاظ است که آن امور نسبت بما قبل خویش مستقبل است ولی بلحاظ علم الهی مستقبل نیست که در علم حضرت او وهم حدوث شود .

خلاصه تحقیق دوم: علم در اشیاء بدو صورت حاصل میشود علم بلا واسطه و علم بواسطه مثلاً گاهی ما آتش را بچشم سر مشاهده میکنیم و گاهی خود آتش از ما پنهان می باشد اما به مشاهده دود بوجود آتش متیقن می شویم و بسا اوقات که این هر دو علم يك جاجم می شود در يك وقت هم خود آتش دیده میشود و هم دود آن مشاهده میگردد گویا درین صورت علم ما به آتش بر هر دو نوع حاصل شد هم بلا واسطه که آتش را به چشم خود می بینیم و هم به واسطه که آتش را ذریعه دود مشاهده می نمایم

و این هر دو علم يك جا پدید آمده مطلقاً تقدم و تاخیری در آن نمی باشد در این صورت علم بواسطه در علم بلا واسطه چنان مخلوط و محو می باشد که خیال آنها در ضمیر نمی گذرد - علی هذا القیاس گاهی علم بدو چیز و بلا واسطه نیز حاصل میشود چون علم به آتش و دود در يك موقع و گاهی علم بدو چیز و یکجا اما به یکی بلا واسطه و دیگری بواسطه اول حاصل میگردد مثلاً دود که بلا واسطه و آتش که بواسطه دود دانسته میشود و گاهی بر عکس آتش بلا واسطه و دود بواسطه آتش دانسته میگردد ، همچنین کسی که قلم بدست دارد و چیزی می نویسد با وجود اینکه قلم و دست يك جا حرکت می نماید همه را عقیده بر آنست که اول دست می جنبد و آنگاه قلم بواسطه آن در حرکت می افتد بنابراین با وجود اینکه علم بدو چیز يك جا حاصل شده عقل سلیم علمی را که بلا واسطه حاصل شده باشد بر علمی که بواسطه حاصل گردیده بالضرور مقدم میداند .

چون حقائق مذکور را دانستیم ، حالاً بیائیم بر اصل مطلب و آن اینست که بذات علم حضرت الهی (ج) علم تمام اشیاء بهر دو نوع حاصل است هم بلا واسطه و هم بواسطه یکدیگر یعنی علم لوازمات بملزومات و علم ملزومات به لوازمات و این هر دو علم از ازل باهم یکجا هستند ولو که علم بواسطه خداوند به چیزی در علم بلا واسطه اش محو و مضمحل بوده باشد ، همچنان علم بلا واسطه الهی يك چیز با علم بواسطه اش به چیزی دیگر هر دو يك جا و قدیمند اگر چه بطریق مذکور علم

بلاواسطه اش را مقدم و علم بالواسطه اش را مؤخر خوانند ، لهداد در جای که ذکر علم خداوند (ج) به صیغه استقبال یا معنی استقبال باشد خاص به لحاظ علم بالواسطه است و باعتبار زمان هیچگونه تفاوتی در آن راه ندارد و در آنجا که علم خداوند به صیغه ماضی یا حال ذکر شده آنجا مراد علم بلاواسطه اوتعالی است - بلی کلام خدا باعتبار علم بالواسطه متضمن حکمتی است زیرا مخاطب کلام الهی (ج) انسان است و علم انسان بر اشیاء اکثرآ بالواسطه میباشد .

هر جا که خداوند علم خویش را بالواسطه ذکر کرده راجع به علم همان آموزیست که مطلقا انسان را بلاواسطه حاصل شده نمی تواند اگر کلام الهی (ج) در چنین مواقع باعتبار علم بلاواسطه می بود بر انسان الزامی قائم نمیشد جای که این مصلحت در نظر نیست آنجا کلام الهی (ج) باعتبار علم بلاواسطه به صیغه ماضی یا حال استعمال میشود مگر علم بلاواسطه چنین چیز ها برای انسان ممکن نیست حصول علم آن واسطه ها نیز پیش از وجود آنها برای انسان قطعاً ممکن نمی باشد .

بنابراین علم انسان مثل علم خدا يك جا حاصل نمی شود ازین سبب انسان خدا (ج) را هم بر خویشتن قیاس کرده و صیغه استقبال را به معنی حدوث میگیرد و متحیر می ماند که در علم الهی چگونه حدوث واقع شد اما اهل دانش که این نکات را می فهمند یکی را با دیگر تطبیق میدهند . **والحمد لله**

وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى

وهر آئینه این کار (تبدیل قبله) دشوار است مگر بر

الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

آنانیکه راه نموده است خدا

تفسیر : برای حضرت پیغمبر نخست خانه کعبه قبله قرار یافته بود و در میانه روزی چند بفرض امتحان بیت المقدس تعیین گردید - همه دانند که امتحان در امری میشود که اجرای آن بر نفس دشوار باشد خداوند میفرماید البتة بیت المقدس که بجای خانه کعبه قرار یافت به مردم گران آمد - عوام مسلمانان چون عموماً عرب و قریش بودند و در اعتقاد ایشان خانه کعبه

برتری داشت برایشان لازم شده بود که بر خلاف عقیده ، رسم و عادات خویش اقدام نمایند . خواص نیز مضطرب بودند چه این امر با ملت ابراهیم مخالف بود مثلی که ایشان به موافقت آن مأمور بودند ، اخص الخواص که دارای ذوق سلیم بودند و برای تمیز مراتب ، شانسگمی داشتند آنها توجه خویش را پس از کعبه بسوی بیت المقدس یک نوع ترقی معکوس ( رجعت قهقرائی ) می پنداشتند .

گو حضرتی که براسرار و حکم آگاه بودند با نور فراست حقیقت کعبه و بیت المقدس را می شناختند و در مراتب فرق می گذاشتند ، ایشان میدانستند حضرت پیغمبر جامع تمام کلماتی است که سایر انبیاء داشتند رسالت وی بر عالیمان و عاملین جهان عام است - بدین مناسبت بایست توبتی به بیت المقدس نیز استقبال شود چنانکه در شب معراج حضرت وی با تمام

پیغمبران ملاقات کرد و بعد ها حکم شد که به بیت المقدس استقبال نماید  
والله اعلم ..

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ط

و نیست چنین خلووند که ضایع گرداند ایمان (نماز) شما را

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۱۷

هر آینه خدا ب مردمان (بمومنان) بسیار مهربان نهایت بخشاینده است

تفسیر : یهود دعوی کردند هرگاه قبله اصلی کعبه می باشد پس هر نمازی که در آن وقت جانب بیت المقدس خوانده شده ضایع گردیده است بعضی از مسلمانان نیز در شبیه افتادند و گفتند چون بیت المقدس اصلا قبله نبود مسلمانان که در آن وقت مرده اند ثواب ایشان ناقص است و این نقص تلافی نمیگردد زندگان البته توانند در آینده آنچه فوت کرده اند تلافی نمایند این آیه در مقابل اندیشه های ایشان فرود آمد یعنی چون شما خاص به مقتضای ایمان و اطاعت فرمان خدا ، جانب بیت المقدس نماز خوانده ایید

اجر شما را نقصی و ثواب شما را زبانی نباشد .

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ج

به تحقیق می بینیم بار بار گردانیدن روی تو را جانب آسمان

فَلَنُؤْتِيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا

پس هر آینه میگردانیم ترا به قبله که دوست داری آنرا

تفسیر: دراصل قبله حضرت یغمبر وشائسته مقام کمال ایشان کعبه بود که به ۴۰ برتر از تمام قبله ها و قبله ابراهیم بود ازجانبی هم یهود طسغه میدادند و می گفتند هرگاه این پیغمبر در شرع با ما مخالف است وبه ملت ابراهیم متابعت داود برای چه قبله ما را اختیار می نماید بنابر موجب ذوق و قتیکه حضرت یغمبر صلی الله علیه وسلم بسوی بیت المقدس نماز میگذارد آرزو می نمود که حکمی صادر گردد تا باز بسوی کعبه روی آرنوبه اشتیاق روی خویش را جانب آسمان میگردانید وبهر سوی نگرستی که شاید فرشته حکمی آرد این آیه فرود آمد و حکم شد که سوی کعبه روی آورند .

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

پس بگردان روی خویش طرف مسجد حرام

تفسیر: یعنی بسوی کعبه - کعبه را از آن جهت مسجد حرام خوانند که در آن جامقاتله وشکار و قطع درخت و گیاه وغیره حرام است. اعزاز واحترام مسجد حرام دیگر هیچ مسجدی را حاصل نیست . هنگامیکه حکم صادر شد حضرت پیغمبر (ص) در مسجد بنی سلنه به جماعت نماز ظهر میگذاردند دو رکعت جانب بیت المقدس خوانده بودند که وی صلی الله علیه و سلم با مقتدیان خویش بسوی کعبه رو گردانیدند ودو رکعت باقی مانده را به پایان رسانیدند از آن بعد نام آن مسجد ، مسجدالقبلتین ، ذوقبلتین (دارای دو قبله) قرار گرفت .

وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

و هر جا که باشید (پس) بگردانید

وَجُوهَكُمْ شَطْرَهُ

روهای تان را جانب او

تفسیر: در حضر و سفر - در مدینه و بلاد دیگر - در صحرا و در یا در خود بیت المقدس هر جا باشید به کعبه روی آورده نماز گذارید .

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ

و هر آئینه و آنانیکه داده شده به آنها کتاب

لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ

البته میدانند که هر آئینه (آن تحویل) راست است از پروردگارایشان

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۹﴾

و نیست خدا بی خبر از آنچه می کنند

تفسیر: اگر اهل کتاب در تبدیل قبله اعتراضی کنند - هرگز به ان اعتنائی نکنید چه ایشان را بوسیله کتاب خودشان معلوم است که پیغمبر آخر الزمان روزی چند جانب بیت المقدس نماز میخواند و بالاخره بسوی قبله نماز می گذارد و به یهود معلوم است که قبله دائمی و اصلی پیغمبر (ص) موافق به ملت ابراهیم میباشد آنها تبدیل قبله را حقیق میدانند. و اگر بخواهند چیزی بگویند خاص به مقتضای حسد خواهد بود خداوند بر اعمال ایشان نیک آگاهست روزی بیاید که به آنها نتیجه منکشف شود

وَ لَكِنَّ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ

(و قسم است) اگر بیاری نزد (معاندین) اهل کتاب

بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا

تمام نشانه هارا پیروی نمیکنند قبله ترا و نه

أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَ مَا بَعْضُهُمْ

توئی پیروی قبله ایشان و نه بعضی شان



# بِتَابِعِ قِبْلَةَ بَعْضِ

پیرو      قبله      دیگرانند

**تفسیر :** چون اهل کتاب استقبال قبله را حق میدانند و خاص به مقتضای حسد و عناد آنرا می پوشند نو هیچگاه توقع مکن که آنها در قبله نو بانو موافقت نمایند ، ایشان چنان منعصینند که اگر تمام آیات ممکن الوقوع را به آنها بنمائی به قبله نو رونمی آرند و برعکس دزهوس آندند که به کدام نوعی ترا پیرو خویش گردانند - یهود همیشه می گفتند کاش به قبله ما استوار می بودی تا باور می کردیم که تو پیغمبر موعودی ، غرض آنها این بود که شاید تو به قبله آنها باز گردی اما این طمع خام و اندیشه باطل است تو هرگز بسوی قبله آنها رو گردانیده نمی توانی زیرا حکم استقبال آیه به تا قیامت منسوخ نمی شود .

اراده پیرو ساختن دیگران در مرتبه ثانیه است اهل کتاب نخست در موضوع قبله با خویش متحد شوند - زیرا قبله یهود صخره بیت المقدس ، و قبله نصاری (مطلع الشمس) یا جانب مشرق بیت المقدس است ( آنجا که حضرت عیسی را نفع روح شده بود ) این دو طایفه که باهم متحد نشوونای پیخردیست که اتباع دو نقیض را از مسلمانان امید کنند .

## وَلَكِنْ اتَّبَعَتْ اَهْوَاَءَهُمْ مِنْ بَعْدِ

(و قسم) استاگر پیروی نمائی خواهشات (باطله) ایشانرا بعد از آنکه

## مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ اِنَّكَ اِذَا لَمِنَ

آمد ترا از علم هر آینه نو آنگاه به حقیقت از

## الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۶﴾

ستمگاران باشی

**تفسیر :** قطع نظر از این دلایل اگر تسلیم شود که «نعوذ بالله» حضرت پیغمبر برخلاف علم یقین و وحی ، به قبله اهل کتاب متابعت می درازد برای فرضی محال حضرت او نیز در صف ستمگاران ایستاده خواهد شد اما به هر حال صورت ممکن نیست از پیغمبر جدا (ج) چنین امر شنيع به وقوع بآید از این آیه واضح است که اساع قبله اهل کتاب (بعد از پیغمبر) در متابعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به هیچگونه آنگاه نباید زیرا که ستمگاران با علم و مایه بی دانشی و ضلال است

الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ

کسانیکه دادیم ایشانرا کتاب می‌شناسند (ص) را (به نبوت)

كَمَا يَعْرِفُونَ ابْنَاءَهُمْ وَإِنَّ

چنانکه می‌شناسند فرزندان خود را (به نبوت) و هر آینه

فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ

مرومی از ایشان به تحقیق پنهان میکنند حق را و ایشان

يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا

میدانند آنچه تو برانی حق است از جانب پروردگارتو پس هیچگاه

تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۳۷﴾

مباش از شک‌مندان

تفسیر : ای محمد (ص) اگر تو آرزو نمائی که اهل کتاب تسلیم شوند که کعبه قبله مسلمانان است و دیگران را نیز به اشتباه نیفکنند تا در نبوت موعود تو شک باقی نماند این آرزو میسر نمیگردد - چه اهل کتاب ترا ، نسب - قبیله ، مؤلد ، مسکن ، شکل ، صورت ، هرگونه وصف‌ها و چگونگی های ترا میدانند و ترا بایقین کامل وبدون اشتباه پیغمبر موعود می شناسند ودراین امر هیچگونه تامل وترددی ندارند چنانکه اولاد خویشتر را می‌شناسند بعضی حق یقین را آشکار می‌سازند وبرخی دیده و دانسته آنرا پنهان میدارند ، از کتمان ایشان چیزی ساخته نمی‌شود ، سخن حق آن است که از جانب خداوند فرود آمده چه اهل کتاب بپذیرند و چه الکار کنند از مخالفت آنها هیچ متردد مباش .

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيَّهَا

و هر کسی را جهتی است که وی هنگام نماز روی میگرداند به آن

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۗ أَيْنَ مَا تَكُونُوا ۚ  
 پس بشتابید جانب نیکوتری‌ها هر جا که باشید

يَأْتِي بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ۗ إِنَّ اللَّهَ  
 می آرد شما را خدا همه هر آینه خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٣٨﴾  
 بر هر چیز تواناست

تفسیر: خدا هرامتی راقبله جداگانه داده است تا در وقت عبادت بسوی آن روی آرنه - یا ملل مسلمانان که به مشرق، مغرب، شمال، جنوب بجهار سمت قبله واقفند نزاع ایشان در این یلب و مخالفت آنها بر سمت قبله خویش بیهوده است در اینگونه مباحث غیر مفید مشغول نشوند و به اعمال نیک متوجه گردند که مطلوب اصلی می‌باشد، شما بهر جا و هر سمت کعبه و بهر قبله که باشید خدا شما را در عرصه محشر جمع می‌نماید و نماز شما را مرتبتی می‌نهد که گویا بیک سمت خوانده شده اند این مسئله جای هیچگونه خلاف و نزاع نیست.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ  
 و از هر جا که بیرونروی پس بگردان

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۗ وَإِنَّهُ  
 جانب مسجد حرام و هر آینه آن (گردانیدن رو)

لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ  
 بی شبهه حق است از طرف پروردگارتو و نیست الله بی خبر

عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾ وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

از آنچه می‌کنید و از هر جا که بیرون‌روی

قَوْلٍ وَ جِهَكَ شَطْرًا لِمَسْجِدِ

پس بگردان روی خود را طرف مسجد

الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

حرام و هر جا که باشید (پس) بگردانید

و جُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۗ

روهای خود را طرف آن

تفسیر : تکرار حکم تحویل قبله براساس دلائل متعدد است که به اسباب جداگانه ، احکام جداگانه نازل شده از (قدنری قلب و جهك - الايه) برمی آید که خداوند به پاس خورسندی و احترام بیغمبر خویش قبله را تحویل نمود از آیه (و لكل وجهة هموليسها) معلوم میشود که عادت الله برایین جاریست که هر ملت و بیغمبری را که دارنده شریعت مستقل باشد قبله مستقل و مناسب او مقرر دارد و از آیه (لئلا يكون للناس عليكم حجة) علت حکم مذکور روشن میگردد تا الزام مخالف عاید شده نتواند .

و شاید علت تکرار این باشد که اولاً مسئله قبله اهمیت خاص دارد و ثانیاً مسئله نسخ را در احکام الهی هر نادانی ادراک نمی‌تواند - ثالثاً تحویل قبله نسخ نخستین است که در شریعت محمدی ظاهر شده تکرار تاکید در چنین مواقع عین حکمت و بلاغت است یا از این وجه که در آیت اول تعمیم احوال و در آیت دوم تعمیم امکان و در آیت سوم تعمیم ازمنه مقصود است .

لئلا يكون للناس عليكم حجة ۗ

تا نباشد مردمانی بر شما حجت (اعتراض)

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

مگر آنانکه ستم کردند از ایشان پس مترسید از اعتراضاتشان

وَ اخْشَوْنِي

و بترسید از من

تفسیر : از آن جهت به توجه جانب خانه کعبه حکم شد که در تورات مذکور بود: خانه کعبه قبله ابراهیم است و عاقبت قبله پیغمبر آخر الزمان نیز به آن سو خواهد بود ، اگر حضرت پیغمبر به تحویل قبله مامور نمی شد یهود الزام وارد می کردند و از طرفی هم مشرکان مکه می گفتند قبله ابراهیم کعبه است به چه علت این پیغمبر که مدعی ملت ابراهیم است از قبله آن انحراف می ورزد ، بحکم تحویل قبله هر دو جانب را مجال اعتراض نماند، ممکن است بعضی مردم که دور از انصافند پس از این نیز الزاماتی وارد کنند - مشرکان گویند حقانیت قبله ما بر مسلمانان معلوم شد که آنرا اختیار نمودند ممکن است رفته رفته دیگر آئین و مرسومات ما را نیز قبول نمایند - یهود گویند مسلمانان بعد از قبول حقانیت قبله ما به عناد و اغراض نفس و خود بسندی آنرا ترک کردند . شما به سخنان مردمیکه انصاف ندارند منتصت نشوید . و خاص به متابعت احکام ما بپردازید .

وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ

و تا تمام کنم نعمت خویش را بر شما

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾

تا شما راه یابید

تفسیر : این قبله را مقرر نمودیم تا از طعن دشمنان محفوظ باشید و مستحق اکرام و انعام کامل گردیده و شایسته برکات و انوار هدایت باشید .

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ

چنانچه فرستادیم در میان شما رسولی از شما

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ

میخواند بر شما آیتهای ما را و پاک میسازد شما را (از اخلاق رذیله)

وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و تعلیم میدهد شما را کتاب و اسرار آنرا

وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۵۴﴾

و تعلیم میدهد شما را آنچه نمیدانستید

تفسیر: این اتمام موهبت عظمی و تکمیل هدایت کبری چنانست که قبل برین رسولی از خودتان بشما فرستادیم که احکام خدا را بشما بیاموزد شما را از عیبها تزکیه کند، در علم و عمل کامل گرداند.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ

پس یاد کنید مرا یاد کنم شما را

وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۵﴾

و شکر کنید مرا و ناسپاسی منمائید

تفسیر: چون بار بار نعمت خویش را درباره شما تمام نمودیم - فرض شما است که بزبان، به دل، به ذکر، به فکر، به بر نوعی که توانید ما را یاد کنید و اطاعت نمائید - مانیز شما را یاد کنیم باران احسان و مراحم خویش را تازه تازه بشما بباریم - انعام ما را شاکر باشید - از ناسپاسی و معصیت پرهیزید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا

ای کسانی که ایمان آورده اید یاری خواهید

يَا لَصَّبِرٍ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ

به صبر و نماز هر آینه خدا

مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

با صابران است

تفسیر : چون ذکر و شکر و ترک ناسپاسی که قبلا بیان شد به تمام اوامر و نواهی شریعت شامل می باشد و انجام دادن این همه امور دشوار است برای رفع دشواری به صبر و نماز مدد جوئید - مداومت آن ، کارها را بر شما سهل گرداند در این آیه کریمه اشارت است باین که در جهاد زحمت بکشید که بلندترین صبرها در آن است این مسئله بعد از این بیان میشود .

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و مگوئید کسی را که کشته شده در راه خدا

أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءُ ۗ وَ لَكِنُ

که مردمانند بلکه آنها زنده اند و لیکن

لَا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾

شما نمیدانید

تفسیر : سر بازانیکه در راه خدا (ج) جان سپرده اند ، در آن جهان زنده اند اما شما زندگی و چگونگی آنها نمیدانید - این زندگانی نمره صبر ایشان است .

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ

و هر آینه بیازمائیم شما را (معامله امتحان کنیم) بچیزی از ترس

وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ

و گرسنگی و کمی از مالها

وَالْأَنْفُسِ وَالشَّعْرِ

و جانها میوها

تفسیر : نخست تذکرة مردانی بود که به بلند ترین مقام صبر واصل شدند یعنی شهیدان . اکنون بیان میگردد که خداوند در مصایب و رنجهای بزرگ و کوچک شمارا می آزماید و مرتبه صبر ، نیروی تحمل ، حوصله شخصی شما تدقیق میشود ، در مسئله اول تنبیه است که داخل شدن در جرگه صابران آسان نیست .

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا

و مزده ده صابران را آنانیکه چون

أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

برسد ایشان را مصیبت گویند هر آئینه ما برای خدائیم

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ

و هر آئینه ما بسوی او رجوع کنندگانیم این گروه برایشان است

صَلَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ

عیادت از جانب پروردگارشان و مهربانی

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾

و این گروه ایشان را هدایت کنند



تفسیر : راد مردانیکه بمصایب صبر کردند ، ناسپاسی نمودند و این مصایب را وسیله ذکر و شکر گردانیدند ای پیغمبر ! آنها را به عنایت و مهربانی مامزده ده .

## إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

هر آئینه صفا و مروه از نشانه‌های خداست

تفسیر : بیشتر بیان تحویل قبله بود به جانب کعبه و فضل آن بر سائر قبله ها - اکنون میفرماید - در آنجا مقام ادای حج و عمره می باشد تا (ولاتم نعمتی علیکم) نیز کاملاً تصدیق و تکمیل گردد . بعبارت دیگری بیان این مسئله که صفا و مروه در (شعائر الله) داخل است و سعی میان آنها در حج و عمره لازم می باشد بعد از بیان فضیلت صبر باین جهت است که فعل مذکور از آثار صابران یعنی حضرت هاجر و فرزند گرامی او اسمعیل (ع) است - این واقعه در کتب حدیث - تفسیر - تاریخ - مذکور و مشهور است از مطالعه آن (ان الله مع الصبرین) تصدیق می شود .

## فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ

پس هر که (قصد) حج کند خانه خدای را یا عمره بجا آورد پس گناهی نیست

## عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ

بروی که طواف کند بهردو و هر که بطوع و رغبت خویش

## خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٩﴾

عمل نیکو بجا آورد پس هر آئینه خدا جزا دهنده است بر طاعات دانا ست

تفسیر : صفا و مروه دو کوه است در مکه مکرمه زاد الله شرفها مردم عرب از روز گار ابراهیم (ع) مراسم حج را بجای آوردند و هنگام حج در پیرامون این دو کوه طواف می نمودند و در عهد کفر خویش بر فر هر یک بتی نهاده از آن احترام می کردند ، مردم مکه تصور می نمودند که طواف برای تعظیم بتهاست هنگامیکه آفتاب اسلام طالع گشت و آنها از آئین خرافات و بت پرستی بر گشتند گمان کردند که طواف صفا و مروه از جهت تعظیم بتها بود چون تعظیم بتها حرام شد باید طواف صفا و مروه نیز حرام شود

زیرا قریش نمیدانست که طواف صفا و مروه اساساً برای ادای مراسم حج بود و اگر کفار بران بتهای خود را نهاده بودند ناشی از بی‌دانشی بود که برداشته شده - اما چون انصار مدینه نیز در طواف صفا و مروه به نظر خوب نگاه نمیکردند و از روز گار جاهلیت آنرا گناه می‌پنداشتند چون به شرف اسلام مشرف شدند در اندیشه افتادند و نظریات خویش را درباره صفا و مروه به حضور حضرت پیغمبر (ص) عرض نمودند برای رفع اوهام جانبین این آیه کریمه فرود آمد و به هر دو طائفه دانانده شد که طواف صفا و مروه گناهی ندارد بلکه این دو کوه از علایم قدسیه خداست و باید بر آنها طواف نمود .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا آتَنَّا مِنْ

هر آئینه کسانی که می پوشانند آنچه را فرود فرستادیم از

الْبَيْتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا

آیات ظاهره رهنمائی از آن بعد که

بَيَّنَّ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ

آشکارا کردیم آنرا برای مردمان در کتاب

تفسیر : مراد از این مردم یهود است زیرا یهود تصدیق رسالت حضرت پیغمبر (ص) را که در تورات بود و پیشگوئی که در تورات نسبت به تحویل قبله وارد شده بود پنهان میکردند - علاوه بر یهود تمام آن کسانی که حکم الهی (ج) را برای اغراض دنیوی اخفا کنند در حکم این آیه داخلند .

أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ

آن گروه لعنت میکند ایشانرا خدا و لعنت میکند ایشانرا

اللَّعْنُونَ ۗ

لعنت کنندگان

تفسیر : لعنت کنندگان عبارتند از جنیان مردمان فرشتگان و همه اشیاى ذیروح زیرا چون آنها بر روی حق پرده می افکنند به کیفر جرایم ایشان در سرتاسر گیتی قحط و وبا عام میشود و حتی به حیوان و جماد نیز صدمه میرسد همه بر آنان لعنت میکنند .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا

مگر کسانیکه توبه کردند و اصلاح کردند مفسد خود را و بیان کردند آنچه را می پوشیدند

فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ

پس آن گروه می پذیرم توبه ایشانرا

تفسیر : اگر چه نسبت به حق پوشی آنها بعضی مردم بورطه گمراهی سرگردان شدند اما چون از اخفای حق بعداً توبه کردند و آنرا کاملاً آشکار ساختند بجای لعنت بر آن ها رحمت می فرستیم زیرا ما تواب و رحیمیم .

وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ

و من پذیرنده توبه ام نهایت مهربان هر آینه کسانیکه

كَفَرُوا وَمَا تُؤَاوَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ

کافر شدند و مردند در حالیکه کافر بودند آن گروه

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ

برایشان لعنت الله است و فرشتگان و مردم

أَجْمَعِينَ ﴿٢٠﴾

همه

۲

تفسیر : کسیکه خود ، در اخفای حق کوشید و یا باخفائیکه دیگران از حق کردند گمراه شد و تانفس واپسین تائب نگردید برای همیشه ملعون و شایسته دوزخ شد چه بعد از مرگ توبه پذیرفته نمیشود برعکس جماعت اول که چون در زندگی توبه کردند از آنها لعنت منقطع شد .

خَلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ

همیشه باشند در لعنت (با آتش) سبک نمیشود از ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٦٧﴾

عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند

تفسیر : عذاب آنها یکسان و بلا انقطاع می باشد نه از شدت آن می کاهدونه گاهی مهلتی دست میدهد .

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ

و معبود شما معبود یگانه است نیست هیچ معبودی

إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٨﴾

جز او (او و تعالی) نهایت بخشاینده بسیار مهربان است

تفسیر : معبود حقیقی شما همان ذات واحد یگانه است که قطعاً در آن مجال تعدد نیست کسیکه از حکم او سر باز زد مردود و هلاک شد اگر جز حضرت او معبودی وجود می داشت ، از او توقع منفعت جایز بود ، این مسئله چون آقائی و فرماندهی ، استاذی و پیری نیست که اگر به یکجا موافقت نشود انسان بدیگر جا توسل میجوید ، این معبودیت و خداوندیست ، کسی را مجال آن نیست که جز ذات مقدس وی معبودی بدست آرد و یا بجز بارگاه احدیت او از دیگری امیدوار باشد چون آیه «وَالهَيْكَلُ الْمَوْحِدِ» فرود آمد کافران مکه در تعجب شدند که چگونه و بجه دلیل تنها ذات واحدی بتواند خدای جهانیان شود و کارخانه تکوین را نظام بخشد آیه کریمه «ان فی خلق السموات الایه» نازل شد و خداوند علامات قدرت خویش را بر جهانیان بیان فرمود .

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر آئینه در آفرینش آسمانها و زمین

وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ

و اختلاف شب و روز و کشتی‌هایکه

الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِهَا يَنْفَعُ

(گرفته) میرود در دریا آنچه سود میدهد

النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ

مردم را و آنچه فرودرستاده الله از طرف آسمان

مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

از آب پس زنده گردانید به آن زمین را پس از مرگ آن

وَبَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ

و پراکنده ساخت در زمین از هر جنبنده

و تَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ

و در تقلیب بادهای و در ابر

# الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ

رام کرده شده میان آسمان و زمین هر آئینه دلایل است

## لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٥﴾

مر گروهی را که خرد دارند

**تفسیر :** در آفرینش آسمان بیستون باین همه رفعت و فراخی ، خلقت زمین باین همه پهناوری واستواری و گستردن آن بر روی آب ، اختلاف شب وروزدر کوتاهی ودرازی فکشتی ها که برای سود مردم در دریا حرکت میکنند فرود آمدن باران از آسمان که زمین را سرسبز می سازد وبوسیله آن سلسله توالد و تناسل در همه حیوانات پدید می آید - وزیدن باد ها از جهات مختلف - پدید آوردن ابرها میانه زمین و آسمان - الحاصل در تمام این چیزها آیات وحدت و توانائی و حکمت و مهربانی وی پدیدار است واین آیات عظیم راجز خداوندان فکر و اصحاب دانش در نیابند . در (لا اله الا هو) ثبوت توحید ذات ودر (الرحمن الرحیم) ثبوت توحید صفات و در (ان فی خلق الایه) ثبوت توحید افعال اوتعالی است که شبیهات مشرکان را تردید می نماید .

# وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ

و از مردمان کسی است که میگیرد بجز

## اللَّهِ أَنْدَادًا

خدا همتایان را

**تفسیر :** در نوع انسان باوجود آنکه دارای خرد و شعور است و بر عامه مخلوقات برتری دارد کسانی پیدا میشوند که دیگران را با خدا شریک وانباز می گیرند .

اللَّهِ ط

خدارا

كُحِبِّ

مانند دوستی ایشان

يُحِبُّوهُمْ

دوست میدانند ایشان را

تفسیر : به حضرت خداوند دیگران را دراعمال و افعال جزئیة تنها انباز نمی گیرند بلکه این پندار باطل خویش را بسرحد عشق و محبت رسانیده اند که بنیاد اصلی صدور اعمال بر آن است و این بلند ترین مرتبه شرك می باشد . شرك اعمال نسبت به آن ناقص و اثر آن است .

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ط

و کسانی که ایمان آورده اند قوی تر اند در محبت مرخدا را

تفسیر : عشق مؤمنان با خدا از دوستی مشرکان بمعبودان آنها بیشتر و استوار تر است محبت مشرکان در مصایب این جهان زایل میگردد و هنگام مشاهده عذاب آخرت از معبودان باطل خویش بکلی تبری میکنند (بعداً به تفصیل می آید) برعکس عشقی که مؤمنان به خدای خویش می ورزند زوال نمی پذیرد این عشق در رنج و راحت - در بیماری و صحت - درد دنیا و آخرت یکسان و پایدار می باشد ، عشق مومنان به خدا (ج) بیشتر از محبتی است که به ماسوی الله یعنی به پیغمبران ، او لیا - فرشتگان ، عابدان پارسایان به آبا و اجداد و اموال و اولاد خویش دارند ، مومنان بخدا عشق اصلی و بالاستقلال دارند ، عشقی که شایسته شان و عظمت خداست ، اما با دیگران بالواسطه و در اثر حکم الهی (ج) برفق مراتب هر کدام محبت دارند : گر فرق مراتب نکنی زندیقی ، خدا و دیگران را (هر که باشند) بیک اندازه دوست داشتن ، خالص شرك و آئین مشرکان است .

وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ

و اگر ببینند (بدانند) کسانی که ستم کردند در آن حالت که معاینه کنند

الْعَذَابِ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ

عذاب را که هر آئینه قدرت مرخدا است همه و هر آئینه

اللَّهُ شَدِيدُ الْعَذَابِ ①

خدا سخت عقوبت کننده است

تفسیر : کسانی که ظلم نموده بخدا انباز قرار داده اند اگر وقتی را ببینند که عذاب الهی (ج) مشاهده میشود واضح میگردد که هرگونه اقتدار و نیر و خاص خداست و هیچکس نتواند کسی را از عذاب خداجات دهد عذاب خدا شدید است باید از فرمان خدا سرباز نزنند و از او بدیگری روی نیارند و از هیچکس سود و انتفاعی امید ننمایند .

إِذْ تَبَرَّ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ

در آن حالت که بیزار شوند متبوعان کفار از آن کسانی که

اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ

بیروی ایشان کردند و ببینند عذاب را و بریده شود

بِهِمُ الْأَسْبَابُ ۝۱۶۶

از ایشان وسائل (محبت و قرابت)

تفسیر : وقتی بیاید که متبوعان از پیروان خویش بیزار شوند - علایق اصنام با پرستش کنندگان ایشان گسیخته گردد - عذاب الهی (ج) را مشاهده کنند ، و باهم دشمنی ورزند .

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً

و گویند و بیروی کنندگان کاش ما را بازگشتی باشد

فَتَبَّرْنَا مِنْهُمْ كَمَا تَبَّرْنَا مِنْهَا ط

تا بیزاری کنیم از پیشوایان چنانچه بیزار شدیم از ایشان از ما

تفسیر : آنگاه مشرکان آرزو کنند کاش بدنیا باز رویم ، و از متبوعان خویش نسبت به بیزاری آنها انتقام کشیم و چنانکه از ما جدائی گرفته اند ما نیز آنها را ترك کنیم و از آنها جدا شویم ، این تمنای محال جز در یغ سودی ندهد .



كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَتٍ

همچنین می نمایاند ایشان را خدا کردارهایشان را بشیعیانیا

عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾ ع ۲۰

بر ایشان و نیستند ایشان هرگز بیرون آیندگان از دوزخ

تفسیر : همچنان که مشرکان را از مشاهده عذاب الهی و بیزاری متبوعان ایشان ، کمال حسرت دست میدهد خداوند همه اعمال آنها را مایه حسرت و افسوس میگرداند زیرا تمام اعمال نیکو چون صدقات ، خیرات ، حج عمره به جزای شرک آوردن به خدا مردود میگردد - و مشرکان به کیفر هرگونه جرایمی که درحال شرک کرده بودند مبتلا می شوند - مشرکان این جزای زوال نا پذیر را معاینه کنند ، کردار نیک و بد آنها نتیجه دیگر جز حسرت و افسوس ندهد در دوزخ جاوید باشند بر عکس مؤمنان موحد که اگر به دوزخ هم روند عاقبت نجات یابند .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ

ای مردمان بخورید از آنچه در زمین است

حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ

حلال پاکیزه و پیروی نکنید ملام های

الشَّيْطَانِ

شیطان را

تفسیر : عرب بتها را می پرستیدند ، و بنام آنها نرگاوهای خویش را سر میدادند و انتفاع ازین حیوانات را حرام می پنداشتند این مسئله نیز یک نوع شرک است جز خدا احدی حق ندارد که در اشیاء حل و حرمت گذارد (تقنین و تشریح) نماید - در این امر حکم دیگری را قبول کردن از او باخدا انباز گرفتن است .

در آیات سابق شَرِك تَمْطِیح شد اینکَا تحْرِیم حلال ممنوع قرار داده میشود خلاصه آن این است : مَحْصُول زمین را بخورید بشرطی که شرعاً حلال و پاکیزه باشد ، یعنی فی نفسه حرام نباشد . چون حیوانات مردار ، خنزیر و حیواناتی که جز نام خدا نام دیگری بر آنها برده شده و از ذبح آنها غرض اصلی قربت به غیر الله باشد و یا به علت کدام امر عارضی حرمت بر آن عارض نشده باشد مثل اموالیکه بغصب و دزدی و رشوت و سود ستانیده باشند ، از این همه انواع ضرور بپرهیزید - به شیطان متابعت مکنید متابعت شیطان چیزی را به خواهش خود حرام قرار دادن است مانند مسئله وقف نر گاو بنام بتان و غیره که ذکر نمودیم و چیزی را به خواهش خود حلال قرار دادن است مثل «ما اهل به لغير الله» و از خود شریعتی مقرر نمودن است .

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ

هر آئینه او شمار دشمن ظاهر است جز این نیست که امر میکند شمارا

بِالسُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا

به بدکاری و بی حیائی و آنکه بگوئید

عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

بر خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : شیطان به شما امر میدهد که مسائل و احکام شرعیه را از طرف خود وضع کنید - در مواقع متعدد دیده میشود که گذشته از جزئیات ، نصوص شرعیه را میگذارند ، در اعتقادات نیز از طرف خود احکام وضع میکنند ، نصوص قطعیه را تحریف و اقوال سلف را تغلیط مینمایند .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و هنگامی که گفته شود بایشان که متابعت کنید آنچه را فرو فرستاده خدا

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آَلَيْنَا عَلَيْهِ

میگویند (بلکه) پیروی میکنیم آنچه را که یافته ایم بر آن

۱۱ بَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ

پدران خویش را آیات متابعت پیمان خویش را میکنند - حال آنکه پدران شان

لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۱۶﴾

نمیدانند چیزی را و راه راست و نهدانسته اند

تفسیر: در مقابل احکام الهی (ج) به آبا و اجداد خویش متابعت می نمایند و این نیز شرک می باشد - چنانچه بعضی مسلمانان از برداشتنی در باوه رسوم باطل خویش مانند ترك نکاح بیوه و غیره چنین سخنانی میگویند و بعضی اگر به گفتار اظهار نمیکنند از کردار آنها این مسئله توشیح میکنند این گفتار و کردار هر دو با اسلام مخالف است .

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ

و مثال آنانکه دعوت میکنند کافران را مانند حال کسی است

يَنْعِقُ بِهَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً ط

که بانگ میزند به آنچه نمیشنوند مگر دعا و آوازا

تفسیر: دعوت کافران بسوی راه راست مثل آنست که حیوانات صحرائی را صدا کنند - این حیوانات جز آواز چیزی نمیدانند چنین است حال آنکه خود علم ندارند و از علماء نیز نمی شنوند .

صَمٌّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۱۷﴾

کردند ، گنگند کورند پس ایشان هیچ نمیدانند

تفسیر: گویا این کافران کورند هیچگاه سخن راست را نمی شنوند گنگند حق را بزبان نمی آزند - کورند ، صراط مستقیم نمی بینند بنابراین هیچ نمیدانند زیرا وقتیکه این حواس سه گانه از کار افتند و سیله دیگر برای بدست آوردن علم و دانش بجا نمی ماند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بخورید از چیزهای لذیذ و حلال

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ

باکیکه روزی دادیم شما را و سپاس گوئید خدا را

إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۷۳﴾

اگر هستید شما که خاص او را می‌پرستید

تفسیر: حکم خوردن اشیای پاک قبلا گذشت اما چون مشرکان متابعت شیطان را نمی‌گذارند و از خود احکام وضع کرده و آنرا بخدا منسوب میدانند مراسم باطل پدران خویش را ترك نمی‌کنند و قابلیت ادراك حق از ایشان مفقود شده است بنابراین از آن‌ها صرف نظر گردید و مسلمانان طرف توجه قرار یافتند و حکم اکل طیبات بایشان خاص شد - پس از اظهار این موهبت امر شکر آن صادر گردید در اسلوب این بیان اشارت است باینکه (اهل ایمان فرمان برو مقبولند) و مشرکان سرکش و مردود و معاتب .

إِنَّمَا حَرَّمَ

عَلَيْكُمْ

الْمَيْتَةَ

اکل مردار

بر شما

جز این نیست که حرام گردانید

تفسیر: مردار حیوانی را گویند که ذبح نشده باشد و خود مرده باشد یا بر خلاف طریق شرع ذبح و شکار شده باشد مانند حیوانی که آنرا خفه کنند یا عضو حیوان زنده را بریده باشند یا حیوانی را به چوب و سنگ و بندوق و مانند آن کشته باشند یا بضرپ شاخ حیوان دیگر مرده باشد یا حیوان درنده آنرا دریده باشد یا از بلندی افتاده باشد یا هنگام ذبح عمداً تکبیر نگویند تمام این حیوانات مردار و حرام است مگر ماهی و ملخ که به حکم حدیث مستثنی و حلال است .

وَالدَّمِ

و خون را

۲

۲

تفسیر : مراد از آن خون نیست که در رگها جاری می باشد هنگام ذبح بیرون می آید ، خونیکه در گوشت می باشد حلال و پاک است - خوردن گوشتیکه نا شسته پخته باشند رواست ، اما مخالف نظافت است جگر و سپرز که خون بسته است نیز به حکم شریعت حلال است .

## وَلَحْمِ الْخَنزِيرِ

و گوشت و خنزیر و

تفسیر : خنزیر چه مرده باشد و چه زنده و چه به قانون شرع ذبح شده باشد بهر صورت حرام است - تمام اجزای او گوشت - پوست - چربی - ناخن - موی - استخوان - بی و سایر چیزهای او ناپاک و انتفاع و استعمال آن حرام است در این جا به مناسبت ذکر اشیای خوردنی تنها راجع به گوشت خنزیر حکم شده است اما به اجماع امت و بدون شبهه خنزیر نجس العین است و هیچ جزء آن پاک نبوده انتفاع از آن جایز نیست - چون خنزیر از همه حیوانات بی غیرت تر و بی حیاطر است و بیشتر حریص می باشد و به نجاست راغب تر است حضرت الهی جل مجده به نسبت آن «فانه وجس» گفته است و اقوامیکه گوشت خنزیر را به کثرت می خورند و از اجزای آن انتفاع می بردارند این خصال زشت صریحاً در آنها مشاهده میشود .

## وَمَا أَهَكَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ

و آنچه آواز بلندشود در ذبح آن بغیر خدا

تفسیر : مقصد از (ماهل به لغیر الله) آنست که در وقت ذبح حیوانی غیر از نام خدا نام دیگری برده شود (نام بتها - جن ارواح خبیثه یا بیغمبران (ع) و پیران و غیره) یا روان حیوان خاص نذر ایشان قرار یابد و این ذبح خالصاً به نیت تقرب آنها باشد .

خوردن چنین حیوان مذبوح حرام است اگرچه هنگام ذبح آن تکبیر گفته و نام خدا را گرفته باشند ، جان را جز نذر حضرت جان آفرین نذر دیگری قرار دادن ابدأ جائز نیست - حیوانی که روان او جز به خدا نذر دیگری (به غرض تقرب و عبادت) قرار یابد خبیث اواز نا پاک حیوان مردار فزونتر

می باشد ، در حیوان مردار يك عیب موجود بود که روح آن به نام خدا (ج) خارج نشده بود اما روح این حیوان جز نام خدا بنام دیگری (به نیت عبادت و تقرب) نذر شده - این امر عین شرک است - هم چنانکه سگ و خنزیر را گفتن تکبیر حلال نمی گرداند و حیوان حرام را بردن نام خدا سودی نمی بخشد گرفتن نام خدا بر حیوانی که ماسوای خدا بنام دیگری (به نیت تقرب و عبادت) نذر شده باشد هیچ نفعی نمی بخشد و آنرا پاک و حلال نمی گرداند کسانیکه بعد از نذر نمودن حیوان به نام دیگری از نیت خویش باز گردند و توبه کنند و آنرا برای خدا ذبح کنند - آن حیوان بدون شبهه حلال گردد علمای اسلام تصریح نموده اند که اگر حیوانی هنگام استقبال پادشاه به نیت تعظیم و شکوه او ذبح شود یا به نام رستگاری از ایذای جن و هنگام فیر توپ و آتش دادن دانش خشت به نیت نذر این اشیاء ذبح گردد حرام باشد و کسیکه آنرا به این نیت ذبح می نماید مشرک شمرده میشود ولو که در وقت ذبح نام خدا را برده باشد - حضرت پیغمبر (ص) میفرماید (لعن الله من ذبح لغير الله) لعنت خدا بر کسیست که حیوانی را به تقرب و تعظیم ماسوی الله ذبح نماید - در این حدیث بردن و نبردن نام خدا هنگام ذبح تخصیص نیافته - اگر کسی حیوانی را بنام خدا ذبح و به بینویان خیرات دهد و ثواب این خیرات را با قارب خویش یا بزرگی و شیخی هدیه نماید یا از طرف مرده قربانی کند و ثوابش را با او تخصیص دهد زیانی در آن متصور نیست چه اینگونه ذبح به ماسوی الله نمی باشد . بعضی مردم بظلال افتاده در اینگونه مواقع به این حیلہ تمسک می ورزند و میگویند مقصود مادر نذر مشابه این است که از گوشت این حیوانات طعامی تهیه و به ارواح آنها صدقه شود . آنگاه باشند اولاً بیار گاه خدا حیلہ و دروغ جز زیان سودی ندارد - ثانیاً از آنها و از کسانیکه در بالا مذکور شد پرسیده شود اگر شما این حیوان را بغیر خدا نذر نموده اید بگذارید و بجای آن به همان مقدار گوشت بخیرید و به فقراء بخورانید آیا نذر شما بدون اندیشه ایفا میشود ؟ اگر شما بتوانید بدون اندیشه این امر را انجام دهید و در ایفای نذر تشوشی به خود راه ندهید شما در سخنان خویش صادقید و اگر چنین نتوانید شما دروغ میگوئید این فعل شما شرک و حیوانی را که ذبح نموده اید مردار و حرام می باشد .

**فایده :** در این جایک شبهه وارد میشود و آن این است که درین آیت حکم حرمت به چند چیز مذکور منحصر شده و از آن چنان برمی آید که جز این ها حیوان دیگری حرام نمی باشد حال آنکه خوردن حیوانات درنده ، خوردن سگ و خر و غیره نیز حرام است ، جواب آن اینست : اولاً مقصد از حصر انحصار حرمت در این چیز ها نمی باشد تا مردم مجال اعتراض یابند بلکه حکم حرمت به صحت و صداقت حصر گردیده و بر بطلان ضد این حکم اعلام شده است یعنی این مسئله که این چیز هارا خداوند (ج) بر شما حرام گردانیده امر واقعی و یقینیهست و هیچگاه احتمال مخالفت در آن نبوده حلال پنداشتن آن باطل است .

جواب دوم این است که حصر حکم حرمت درین اشیاء تسلیم شود اما به صورت اضافی یعنی مخصوص به اشیائی باشد که مشرکان از طرف خود بر خویش حرام ساخته بودند (چون بحیره - سائبه و غیره) که بعداً به تفصیل می آید، مطلب این است که ما تنها خود مرده و خنزیر و غیره را بر شما حرام گردانیده بودیم شما به تحریم و تعظیم سائبه و غیره نیز قایل می باشید - این مسئله از جانب شما محض افترا است، در حرمت درندگان و حیوانات خبیثه مشرکان نزاع نداشتند پس این حصر بملاحظه آن حیوانات است که مشرکان به خلاف حکم الهی (ج) از خود حرام گردانیده بودند - این مسئله به سائر حیوانات علاقه ندارد که مجال اعتراض باقی ماند.

فَمِنَ الْضُطَّرِّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا

پس هر که بیچاره گردد نه ظلم کننده و نه

عَلَيْهِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ط

از حد تجاوزکننده پس گناهی نیست بر آن

تفسیر: این چیزها حرام است ولی اگر کسی از گرسنگی به ملامت رسد دراضطرار و بیچارگی مجاز است که آنها بخورد بشرطیکه نا فرمانی نکند و از حد نگذرد - نافرمانی آنست که قبل از آنکه مضطر شود و بیچاره گردد ازین اشیاء بخورد و از حد درگذشتن آنست که فروتر از حاجت بخورد بلکه چندان بخورد که از گرسنگی نمیرد

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۳۶﴾

هر آئینه خدا نهایت بخشاینده بسیار مهربان است

تفسیر: اله! تو بسیار بخشایندهئی - تو که از هرگونه جرایم عباد خویش درمیگذری چنین بندگان مضطر و بیچاره را چگونه نه بخشی - خداوند (ج) بر بندگان خود بس مهربان است که ایشان را در حال بیچارگی واضحاً اجازه داد تا بهر صورتی که توانند خویششان را نگهدارند - چه در حال اضطرار حکم اصلی ممانعت از ایشان برداشته شده و رنه حضرت مالك الملك حق داشت که بر بندگان خویش فرمان میداد و میگفت اگر زنده بمانند یانه از فرمان او سر باز متابند.

در اینجا يك شبهه پدید می آید: - آنانیکه از گرسنگی بجان می آیند و حواس خویش را می بازند محال است که اندازه و مقدار سبدمرق را نگهدارند و افزون از آن نخورند - اندازه نگهداشتن در این حال اگر محال نباشد حتماً دشوار می باشد خدا این مشکل را به ارشاد (ان الله غفور رحيم) سهل گردانید.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

هر آئینه کسانیکه میپوشند آنچه را فرو فرستاده است خدا

مِنَ الْكِتَابِ  
از کتاب

تفسیر : احکامی را که خدا (ج) در کتاب آسمانی راجع به حلال و حرام فرو فرستاده بود یهود پنهان کردند و از خویشتن در آن تصرفاتی نمودند، از آن کاستند و بر آن افزودند - یا چنانچه در آیت سابق ذکر شد یهود نعت حضرت محمد (ص) را که در تورات بود کتمان نمودند و تبدیل کردند . این هر دو کار گناه بزرگ است زیرا مطلب آنها این است که در نتیجه مردم از راه حق و هدایت باز مانند وهمه در گمراهی باشند - حال آنکه خداوند (ج) کتاب و پیغمبر خویش را برای هدایت مردم فرستاده اینها با خدا (ج) مخالفت ورزیدند و مردم را دچار گمراهی و بیدانسی نمودند .

وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ

و می ستانند عوض آن بهای اندک

تفسیر : به نافرمانی خدا (ج) و گمراهی مردم اکتفا نکردند کسانیرا که گمراه می ساختند بجای کتمان حق از آنها رشوت می ستانیدند و آن راهدیه نذرانه و شکرانه می نامیدند، چون خوردن این اشیاء از خوردن مردار و خنزیر بدتر است کیفر این کردار شنیع نیز شدیدتر می باشد این واقعه بعداً به تفصیل ذکر میشود .

أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي

آن گروه بر نمی کنند در

بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ

شکم های خود مگر آتش را (نمیخورند شکم سیر مگر آتش را)



**تفسیر :** این مال ظاهر آبایشان گوارا و لذیذ می‌نماید اما در حقیقت آتش‌نیست که در شکم‌های خود فرو می‌برند مانند طعام لذیذی که بزهر قاتل آمیخته باشد هنگام خوردن لذت دهد و چون در شکم فرو رود بسوزاند

## وَلَا يَكْفُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و سخن نگوید بایشان خدا در روز قیامت

**تفسیر :** در اینجا می‌توانند اعتراض کنند که از آیات دیگر معلوم می‌شود در محشر خدا (ج) به کافران نیز خطاب می‌فرماید - اما باید دانست که در اینجا مراد از سخن نگفتن آن است که بلطف و مهربانی با کافران سخن نمی‌گوید بل به طور تحویف و تهدید و وعید و تذلیل به آنها سخن میراند و خطاب می‌فرماید چنانکه این خطاب و کلام در اندوه ایشان می‌افزاید - یا خدا خود بایشان سخن نمی‌گوید و کلام پروردگار که در دیگر آیات ذکر شده بوسیله فرشتگان عذاب می‌باشد .

**فایده :** از تهدید (لَا يَكْفُرُ اللَّهُ) بر می‌آید که تمنا و دوستی خدا بردل‌های هر کس پس راسخ و استوار است ، اکنون پدیدار نمی‌گردد ، مانند اخگری در خلال خاکستر پنهان می‌باشد - روز رستاخیز همه موانع دور شود و شعله تمنا الهی (ج) گاهلاً آشکار شود - اگر چنین نباشد یعنی بجای تمنا و محبت کینه و دشمنی در دلها استیلا نموده باشد پس تهدید باین مثال که کسی دشمن خود را از نا خورسندی و اعراض خویش می‌ترساند امر زاید و بی‌مفیده می‌باشد .

اعراض محبوب در نگاه عاشقان شیدا جان‌گداز است نه در دیده دشمنان از سخنان فوق ثابت است که در قیامت سینه هر کسی به عشق خداوند (ج) چنان مملو می‌باشد که عدم التفات الهی از آتش دوزخ سوزنده تر و جانگداز تر معلوم میشود .

## وَلَا يُزَكِّيهِمْ

و پاک نگرداند ایشان را

**تفسیر :** مؤمنان هر قدر گناه کرده باشند در مدت معین در دوزخ میمانند از جرایم پاک میگردند ، و به جنت فرستاده می‌شوند - برعکس کافران همیشه به دوزخ می‌باشند و هیچگاه شایسته پاک شدن و سزاوار دخول بهشت نمی‌باشند - کافران بر حسب شرک خویش شبیه اشیاء نجس‌العین اند که نجاست از آنها به هیچ صورت زوال نمی‌پذیرد و مسلمانان گناه گار مانند اشیاء طاهرند که بر آن نجاست افتاده باشد و زایل شده پاک گردد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۳۶﴾  
 وایشانراست عذاب دردناک

تفسیر : فی الواقع عذابی شدیدتر از این نمی باشد ، نه تنها ظاهر جسم باطن آنرا نیز میسوزد - محبوب حقیقی ناخوشنود می گردد و از آن مصیبت جانکاه ابدآ رستگاری نصیب نمی باشد . نعوذ بالله .

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهٗ  
 آن گروه آنانند که خریدند گمراهی را  
 بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ  
 به عوض هدایت و عذاب را به عوض آمرزش

تفسیر : این مردم حقیقتاً باین جزالایقند زیرا خود مایه رستگاری راضایع نمودند و ضلالت را بجای هدایت پسندیدند ، اسباب آمرزش را گذاشتند و اسباب عذاب را منظور نمودند .

فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿۱۳۷﴾

پس چه چیزشکیباگردانیدایشانرا بر دوزخ (یاچهشکیبااندایشان بردوزخ)

تفسیر : برضای خویش موجبات دخول آتش را اختیار می نمایند - آتش محبوب دلپسند ایشان است چندان که جان و مال خویش را میدهند و آنرا می ستانند و زنه همه میدانند که بر عذاب دوزخ چگونه صبر میشود .

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ  
 این همه بهسبب آنست که خدا فرودآورد کتاب را

بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا  
 بر راستی و هر آئینه کسانیکه اختلاف نمودند

فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧﴾ ع ٢١  
 در کتاب هر آینه در مخالفت دور از حقند

تفسیر : کمراهی را به جای هدایت و عذاب را عوض آموزش خریدن و یا باعث فرود آمدن عذابهایی مذکوره برایشان ، آن است که با کتاب خدا مخالفت ورزیدند کتابی که خداوند آنرا براستی فرود آورده ، در احکام و مسایل آن هر نوع اختلاف نمودند به جاده خلاف و دشمنی رهسپار شدند خلاف بزرگ کردند یا از طریق حق دور شدند و شاید چنین باشد که چون دعوی شکیبائی آنها بر آتش بدعتاً بطل است از کلمه (ذالك) تا آخر به پاسخ آنها اشاره گردیده فافهم .

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ  
 نیست تنهائیکوکاری که بگردانید روهای خویش را

قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ  
 جانب مشرق و مغرب

تفسیر : هنگامیکه یهود و نصاری آیات سابق را در نکوهش خویش شنیدند گفتند ، چندین اسباب هدایت و آثار مغفرت در خویش داریم ، ما بسوی قبله رو می آوریم ، قبله که بتوجه آن ما موریم برطبق حکم خدا بسوی آن نماز می خوانیم ، نمازیکه بهترین عبادت هاست باین همه چگونه سزاوار عذاب باشیم خداوند اندیشه ایشان را چنین تردید می نماید آن خیر عظیم که مایه هدایت و مغفرت می باشد این نیست که تنها شما هنگام ادای نماز سوی مشرق و مغرب رو گردانید و بدیگر اعتقادات و اعمالیکه لازم است اعتنائی نداشته باشید .

وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ  
 و لیکن (نیکی عظیم نیکی کسیست) که ایمان آورد بخدا

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ  
 و روز قیامت و فرشتگان و کتابها

وَاللَّيِّنَ ۚ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ

و پیغمبران و بدهد و مال را باوجود دوست داشتن آن

ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ

خویشاوندان را و یتیمان را و محتاجان را

وَأَبْنِ السَّبِيلِ ۖ وَالسَّائِلِينَ ۖ وَفِي الرِّقَابِ ۚ

و مسافران را و سوال کنندگان را و خرج کند در خلاصی بردن ها

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ ۖ وَآتَى الزَّكَاةَ ۚ

و برپا دارد و نماز را و بدهد و زکوة را

وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۚ

و وفا کنندگان و بعهده خویش و وقتی که عهد کنند

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ

(وخاص میگردانیم) صبر کنندگان را در سختی و رنج

وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ

و وقت کارزار

تفسیر : خیری که سرمایه هدایت و مغفرت شود آنست که انسان به خدا (ج) روز قیامت و به تمام فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران از دل ایمان بیاورد و به ایشان یقین کند و باوجود محبت و میلی که بمال دارد آنرا

علاوه بر زکوة به خویشاوندان و کودکلن پدر مرده - به بینوایان و مسافران و سایلان نیازمند و بیچاره بدهد ، در رهانیدن نردن های معنی در راه نجات مسلمانانیکه کافران آنها را به ظلم محبوس کرده باشند یا برای تخلیص مقروض از چنگ قرضداریا بغرض آزادی غلام و تخلیص مکاتب صرف کند نماز را به خشوع و نیاز برپا دارد ، از نقره و طلا و مهر نوع متاع بازرگانى زکوة بدهد - بعهد خود استوار باشد ، چون بینوائى و تهی دستى روی آرد و هنگامیکه بیماری و مصیبت طاری شود، در وقت خوف و آنگاه که آتش جنگ مشتعل شود خویشتن را نبازد ، ثبات و استقلال را از دست ندهد چون یهود و نصاری (چنانکه در آیات قرآن ذکر شد) ازین عقاید و کردار و اخلاق اساسی تقصیر می ورزیدند و نا قص بودند و در آن هر نوع اخلال می نمودند بنا بران افتخار شان بر اینکه تنها جانب قبله توجه دارند و خویشتن را بر هدایت مستقیم می پندارند و شایسته آموزش می شمارند افتخار بیجا و بیسوده است اگر آنها بر اعتقادات و اخلاق و اعمالیکه در این آیت به تفصیل ذکر یافته استواری نگردند ، تنهابه استقبال قبله هدایت نمی شوند و از عذاب الهی (ج) رستگاری نمی یابند .

## أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا

که راست اند  
(در دعوی نیکوکاری)

آنانند

آن گروه

## وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

و آن گروه خاص ایشان پرهیزگارانند

تفسیر : کسانیکه باین عقاید و اعمال و اخلاق موصوفند - این اشخاص در اعتقاد و ایمان و دین خویش صادق و در قول و پیمان خود مستحکم و در اخلاق و اعمال ، پارسا و پرهیزگارند - یا از جرایم و چیز های بد محترز اند یا از عذاب خدا برکنار میمانند - آنچه اهل کتاب درباره خویش گمان دارند چگونه درست شود در حالیکه هیچیک ازین صفات در ایشان پدید نمیباشد.

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ

فرض کرده شد

مومنان

ای

# عَلَيْكُمْ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ط

بر شما قصاص (مساوات) در باره کشتگان

تفسیر : یهود و عرب در دوره جاهلی قواعدی وضع نموده بودند که برطبق آن شخص آزادی را که از طبقات پست می بود بجای غلام شرفاء و مرد را بجای زن و دو شخص آزاد را در عوض يك شخص آزاد قصاص می نمودند. خداوند در این آیه فرمود ای مؤمنان ! ما بر شما درباره کشتگان برابری و مساوات را فرض گردانیدیم معنی لغوی قصاص مساوات است قانونیکه شما وضع کرده اید ، که میان شریف و وضع امتیاز می نهید اساساً لغو است مردم در زندگی برابرند بینوا باشند یا امیر ، شریف باشند یا وضع دانشمند باشند یا بی دانش ، جوان باشند یا سالخورده و کودک ، تندرست باشند یا بیمار محتضر ، سالم الاعضا باشند یا کور و لنگ هیچگونه تفاوتی ندارد .

**فایده :** در آیه اول اصول اعمال نیکو و بر ذکر شد ، اعمالیکه بنیان هدایت و مغفرت بر آن بود و به آنطرف اشاره شد که اهل کتاب ازینها بهره ندارند و تصریح گردید که جز به این خوبی ها نیز هیچکس در امور دین راست و پرهیزگار شمرده نمیشود - مصداق این امر مسلمانان میباشند نه اهل کتاب ، و نه جاهلان عرب ، خدا از همه اعراض کرده خاص اهل ایمان را مورد خطاب قرار میدهد - و فروع مختلف نیکی و بر یعنی عبادات بدنی و مالی و معاملات مختلفه را به انسان تعلیم میدهد - و خاطر نشان می نماید که این فروع را کسی می تواند بجا آورد که بر اصول متذکره سابق راسخ و پایدار باشد ، دیگران شایسته این خطاب نیز شناخته نشدند زیرا سخت باعث عار آنها میشود - اکنون مراد ازین احکام فرعی که به تفصیل بیان میشود حقیقتاً هدایت و تعلیم اهل ایمان است اما گاهی ضمناً و گاهی تعریضاً به نقایص دیگران نیز تنبیه میشود چنانچه در «کتاب علیکم القصاص فی القتل» اشاره شد که یهود و امثال آنها راجع به قصاص قانونی وضع کرده اند که ایجاد بی اساس خود آنها و مخالف احکام الهی (ج) می باشد .

از مطالب فوق آشکار گردید که آنها از اصول متذکره به کتاب ها و پیغمبران بطور صحیح ایمان ندارند ، به عهد خدا و فانکرده اند و هنگام ورود مصایب و نواب صابر و شکبیا نبودند ورنه و قتیکه یکی از نزدیکان عزیز ایشان کشته می شد چنین جزع نمیکردند و در پی هوای نفس نمی شدند ، فرمان خدا و ارشاد انبیاء و احکام کتاب را نمی گذاشتند و به کشتن بی گناهان امر نمی دادند .

## الْحَرُّ بِالْحَرِّ

آزاد به عوض آزاد

تفسیر : این توضیح مساوات است ، مساواتی که در باره آن حکم صادر گردیده مطلب این است که درخون هر مرد آزاد تنها همان مرد آزاد کشته میشود که قاتل باشد نه چنانکه در قصاص آن از قبیله قاتل هر چه اتفاق افتاد دوتن یا بیشتر از آن را بجای يك تن به قتل برسانید .

## وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ

و غلام به عوض غلام

تفسیر : در عوض هر غلام آن غلام قصاص میشود که قاتل باشد - نه آنکه در عوض غلام شرفاء قاتل اصلی را به علت اینکه غلام است بگذارند و در عوض آن مرد آزادی را از طبقه پست به سببی که غلام آنها را قتل نموده بکشند .

## وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى

و زن به عوض زن

تفسیر : در قصاص هر يك زن تنها همان زن کشته میشود که قتل نموده نه اینکه در قصاص زن شریف النسب قاتله را به علتیکه از طبقه پست است بگذارند و به جای آن مردی را از آن طبقه به قتل آرند - خلاصه آزادگان برابر آزادگان و غلامان مساوی غلامانند . در نفاذ حکم قصاص مساوات رعایت شود - تجاوزی که اهل کتاب و جاهلان عرب میکردند ممنوع است .  
**فایده :** - باقی ماند اینکه :- اگر آزادی غلامی را و مردی زنی را بکشد قصاص میشود یانه ؟ این آیه کریمه از توضیح این مسئله ساکت است بناء ائمه در آن مختلفند امام ابوحنیفه (رح) نظر به آیه «ان النفس بالنفس» و حدیث «المسلمون تنكفون دماءهم» در هر دو صورت قایل به قصاص است چنانکه قوی و ضعیف - تندرست و مریض - معذور و غیر معذور و امثال آن در حکم قصاص برابرند ، امام ابوحنیفه (رح) آزاد و غلام ، مرد و زن را در قصاص مساوی قرار میدهد - بشرطیکه مقتول غلام شخص قاتل نباشد زیرا نزد امام ابوحنیفه (رح) وی از حکم قصاص مستثنی است اگر مسلمانی کافر ذمی را به قتل رساند قصاص میشود نزد امام ابوحنیفه (رح) اما هیچکس در بین مسلمان و کافر حربی حکم به قصاص نموده است .

## فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَإِيبَاعُ

(بس) کسیکه معاف شد او را از طرف برادرش چیزی (بس) حکم او طلب کردن است

# يَا الْمَعْرُوفَ وَادَا ۙ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ ۗ

موافق دستور (نیک) و ادا کردن بوی از طرف قاتل به نیکوئی  
 تفسیر: اگر بعضی از ورثه مقتول هم از خون بگذرند قاتل به قصاص محکوم نمیشود در این صورت باید معلوم کرد که ورثه چگونه از خون گذشته اند آیا بدون معاوضه مالی خاص به نیت تحصیل ثواب - یا بآبادی دیت شرعی و اخذ یک مقدار مال بطور مصالحه خوشنود شده اند و فقط از قصاص گذشته اند در صورت اول قاتل از مطالبه ورثه بکلی فارغ میشود در صورت دوم بر قاتل است که پول معاوضه را بدون کمی و درنگ به ممنونیت و خوشی تادیه کند .

# ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ

این حکم آسانیت از جانب پروردگارشما و مهربانیست  
 تفسیر: خداوند به قتل عمد شما را در قصاص ودیت و عفو مخیر گردانید این امر از طرف پروردگار و مالک شما بهر دو جانب یعنی به قاتل و وارثان مقتول مهربانی و سهولت است این مرحمت درباره ملل گذشته رعایت نشده بود ، بر بهبود خاص قصاص و بر نصاری تنها دیت یا عفو مقرر بود .

# فَمِنْ اَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَا

(پس) کسیکه تجاوز کرد بعد ازین (پس) او راست

# عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١٧٦﴾

عذاب دردناک

تفسیر: پس ازین آسانی و مهربانی هم اگر کسی به قانون الهی (ج) مخالفت کرد و آئین جاهلیت را متابعت نمود و یا قاتل را بعد از قبول دیت کشت در آن جهان بوی عذاب شدید است یا اکنون در این جهان کشته میشود .

# وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ ۗ

و برای شما در قصاص زندگانیست



# يٰۤاُولِيَ الْاَلْبَابِ

دانشمندان

ای

تفسیر : حکم قصاص اگر چه به ظاهر سنگین و دشوار بنظر آید اما دانشمندان میدانند که این حکم سبب زندگانی عظیم است زیرا از بیم قصاص مردم از کشتن همدگر خود داری می نمایند و قاتل و مقتول هر دو مامون می مانند و از ترس قصاص اقوام آنها نیز خون ریزی و فساد نمیکنند ، مطمئن و مصون می باشند ، در میان عرب همیشه قاتل را از غیر قاتل امتیاز نمی کردند هر که به جنگ ورثه مقتول از قبیله قاتل می افتاد کشته می شد و در اثر يك خون از طرفین چندین تن تلف می شدند - در صورتیکه قاتل قصاص شود طبعاً این قدر خون ریخته نمیگردد - و جانها ضایع نمیشود و میتوان چنین معنی نیز کرد که قصاص درباره قاتل حیات اخروی و اطمینان ابدیست .

## لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

تاشما

بپرهیزید

تفسیر : به خوف قصاص از قتل نفس بپرهیزید - یا به علت قصاص خویشتر را از عذاب آخرت باز دارید یا چون حکمت قصاص را دانستید از مخالفت آن یعنی ترك قصاص اجتناب ورزید .

## كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ

فرض کرده شده بر شما وقتیکه پیش آمد یکی از شما را

## الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا ۖ الْوَصِيَّةُ

(اسباب) مرگ اگر بگذارد مال وصیت

## لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ۚ

برای پدر و مادر و نزدیکان بانصاف

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ <sup>ط</sup> (۱۸۶)

این حکم لازم است بر پرهیزگاران

تفسیر : حکم اول دربارهٔ قصاص بود که راجع به نفس متوفیست حکم دوم دربارهٔ مال متروکهٔ اوست این حکم شرح آن کلیات است که در «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى» ارشاد شده بود بر حسب رواجی که در آن وقت میان مردمان شائع بود تمام مال متروک متوفی به زوجه و اولاد آن بلکه تنها به پسران وی داده میشد مادر و پدر و سایر خویشاوندان از آن محروم بودند در این آیت حکم شد که مال متوفی بر طبق حقوق قرابت و بر اساس عدالت به پدر و مادر و دیگر خویشاوندان او داده شود و وصیت بر شخص قریب الموت راجع به ترکه موافق این اصل فرض گردید، اما این و وصیت تا وقتی فرض بود که آیه میراث نازل نشده بود هنگامی که در سورهٔ نساء احکام میراث فرود آمد و خداوند حصهٔ تمام افراد را خود معین کرد - فرضیت و وصیت ساقط شد و دیگر احتیاجی به آن باقی نماند - و اکنون وصیت مستحب است مگر برای وارث و وصیت جایز نیست و باید و وصیت از ثلث ترکه زیاد نباشد اما در صورتیکه قرض و ودایع داشته باشد در آن حال نیز بروی فرض است که وصیت نماید .

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا

پس هر که بدل کند وصیت را بعد از آنکه شنید آنرا پس هر آینه

إِنَّمَا عَلَى الَّذِينَ يَبْدِلُونَهُ <sup>ط</sup>

گناه آن بر کسانیست که بدل میکنند آنرا

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ <sup>ط</sup> (۱۸۷)

هر آینه خدا نیک شنوا داناست

تفسیر : هرگاه متوفی بر اساس حق و انصاف و وصیت نمود و تادیه کنندگان به تمعيل آن نپرداختند بر متوفی گناهی نیست وی فریضه خویش را انجام داده گنہگار کسیست که وصیت را اجرا ننماید بدون ریب خدا سخنان همه را میشوند و بر نیتهای همه آگاهست .

فَمِنْ خَافَ مِنْ مُوسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا

پس هر که بترسد از وصیت کننده ظلمی را (بخطایا) یا گناهی را

فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ط

(پس) اصلاح کند در میان ایشان پس نیست گناهی بروی

تفسیر: هرگاه کسی درباره وصیت متوفی به شبهه افتاده و یا دانست که وی به کدام علتی سب و یا خطا نموده یا بناحق جانب یکی را رعایت کرده و یا عالمی و عامداً مخالف حکم خدا (ج) وصیت نموده است - اگر این کس در بین ورثه بر وفق احکام شرع مصالحه نماید بروی گناهی نیست اینگونه تبدلات در وصیت جائز بل افضل است.

۲۲  
د

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲) ع ۲۲

هر آئینه خدا بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر: خدای مهربان که آمرزنده گنهگاران است کسی را که به حق و اصلاح می بردارد و همه مردم را از فتنه ها نکه میدارد در مرتبه نخستین مورد بخشایش قرار میدهد و چنین نیز میتوان گفت که خدا (ج) آمرزنده وصیت کنندگان است، آنانکه اولاً وصیت ناجائز کردند و بعد ها چون بخطای خویش دانستند در زندگی از آن باز گشتند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ

ای کسانی که ایمان آورده اید فرض گردانیده شد بر شما

الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ

روزه چنانکه فرض کرده شده بر کسانی که

مِنْ قَبْلِكُمْ

پیش از شما بودند

تفسیر : این حکم دربارهٔ روزه است - روزه از ارکان اسلام می باشد، به مردم تن پرور که پیروان هوس و بندگان هوای نفسند روزه دشوار مینماید از این جهت در بیان الفاظ آن تاکید و اهتمام ذکر شد - حکم روزه از روزگار آدم تا ایندم بلاانقطاع جاری و نافذاست اگرچه در تعیین ایام آن اختلافی بوده باشد برای اینکه حکم صبر و شکیبائی که در اصول سابقه ذکر شد بدرستی نفاذ یابد - روزه رازکن مهم و عمل اساسی و بر طبق حدیث نیمه صبر قرار دادند .

## لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾

پرهیزگاری کنید

تا شما

تفسیر : بوسیلهٔ روزه نفس شما به ترك لذات و خواهشات خومی گیرد آنگاه شما میتوانید از لذایذ و آرزوهای که شرعاً حرام است نفسهای خود را باز دارید - روزه از توانائی و شهوت نفس می گاهد شما را پارسا و پرهیزگار باری آورد - در روزه گرفتن بزرگترین حکمت آنست که نفس سرکش اصلاح شود و اجرای احکام شرع که بر نفس دشوار و گران می آید سهل گردد - تا شما پرهیزگار شوید - باید دانست که در ایام رمضان بر یهود و نصاری نیز روزه فرض شده بود چون برای خود در آن تفسیر و تبدیل نمودند «لعلکم تتقون» برایشان تعریض است و مفهوم آن این است که ای مسلمانان از فرمان او سرباز متابید یعنی بسان یهود و نصاری در این حکم الهی (ج) خلی وارد نمائید .

## أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ۖ

شمرده شده است

روزه در روزهای

تفسیر : روزی چند که بسیار نمی باشد روزه گیرید - مراد از ماه رمضان است که در آیهٔ آینده ذکر می شود .

## فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ

بیمار یا در سفر

## سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ

سفر پس لازم است بر او شمار آن از روزهای دیگر

تفسیر : باوجود قلت ایام درآن سهولت هائپاده شده - بیماری که روزه بران دشوار باشد ویامسافر به ناگرفتن روزه مختار است - روزه‌های که میخورد از روزه‌های رمضان به شمار آن در روز های دیگر غیر از رمضان روزه خودرا تکمیل کند چه مسلسل چه به تفاریق .

وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهِ فِدْيَةٌ

و بر کسانیکه طاقت دارند روزه را فدیة است (این حکم منسوخ است)

طَعَامٌ مِّسْكِينٍ ط

طعام مسکین

تفسیر : مطلب این است که کسانیکه روزه گرفته می توانستند چون در اول عادی نبودند روزه مسلسل يك ماه بر آنها نهایت دشوار می آمد خداوند (ج) برای سهولت آنها فرموده اگرچه شما عذری مانند بیماری و سفر ندارید بنا بر عدم عادت روزه بر شما دشوار می آید مخیرید که روزه بگیریید یا عوض آن را دهید یعنی به جای يك روز یکی از مساکین محتاج را دو وقت از طعام سیر نمایند بدین وسیله يك تن از شما که طعام يك روز خود را بدیگری می بخشند مانند آنست که يك روز خویشتن را از خوراك باز داشته است و گویا فی الجمله باروزه مشابهتی بهم میرسند اما وقتیکه مردم روزه خو گرفتند این اجازه منسوخ شد در آیت آینده بیان می شود - بعض اکابر از طعام مسکین صدقه فطر را نیز مراد گرفته اند ازین برمی آید کسانسی که بتوانند فدیة دهند آنها باید مقدار خوراك يك مسکین را بساو بدهند . مقدار آن شرعاً از گندم نیم صاع و از جو يك صاع کامل می باشد - (۱) بر طبق این استنباط حکم این آیت منسوخ نمی باشد اما کسانیکه میگویند مردمان در رمضان مجازاند که روزه گیرند یابه فدیة اکتفا ورزند و روزه حکم قطعی نیست این کسان یا دین ندارند یا بی دانشند .

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ

(پس هر که بر غبت خود کرد خیر را (زیادت در فدیة) پس آن بهتر است او را

(۱) يك صاع بوزن کابل تقریباً هفت و نیم پاو میشود.

تفسیر: اگر به یک مسکین از خوراک یک روزه بیشتر دهد یا چندین مسکین را خوب سیر نماید بهتر است و خیر بسیار در آن می باشد .

وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ

و روزه گرفتن تان بهتر است بشما اگر

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾

شما از اهل علمید

تفسیر: اگر شما فضیلت روزه را بدانید و بر حکم و منافع آن آگاه شوید به شما واضح میشود که گرفتن روزه نسبت به دادن فدیة بار بار بهتر است شما به روزه استوار باشید - و درین امر فرخنده تقصیر نکنید .

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ

ماه رمضان آنست که فرود رفته شده در آن

الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ

قرآن که هدایت است به مردم و دلیلهای روشن

مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ﴿ج﴾

از رهنمائی و امتیاز حق و باطل

تفسیر: در حدیث وارد است که صحف ابراهیم - تورات - انجیل همه در ماه رمضان فرود آمده قرآن کریم نیز مجموعاً در شب بیست و چهارم این ماه از لوح محفوظ به آسمان اول نازل گردیده از آن پس بر طبق کوائف - اوضاع حوادث - اندک اندک بحضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرود می آمد - در هر رمضان قرآن منزل را جبریل بحضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم به تکرار می خواند - از تمام این حالات فضائل رمضان و مناسبت و خصوصیت آن با قرآن نیک واضح شد - تراویح درین ماه مقرر شد تا در خدمت قرآن اهتمام و التزام شود - مردم از مطالعه تمام کلام مقدس الهی (ج) راه اساسی و صحیح را دریابند و طرق سودمند و اصول روشن را تعقیب کنند .

فَمِنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصِّهُ<sup>ط</sup>

پس کسیکه دریابد از شما آن ماه را پس روزه گیرد آنرا

تفسیر : هنگامیکه شما از فضائل عظیمی که درین ماه مبارک مخصوص گردیده آگاه شدید بمرور آن روزه ضرور بگیریید اجازه موقتی فدیة که بفرض سهولت ابتداء شده بود موقوف قرار داده شده .

وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ  
و هر که بیمار بود یا در سفر

فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ<sup>ط</sup>

پس بروی لازم است تکمیل شمار آنچه فوت شده از روزهای دیگر

تفسیر : از این حکم عام چنان برمی آمد که شاید برای بیمار و مسافر نیز به افطار و قضاء اجازه باقی نمانده باشد یعنی مانند کسانی که می توانند روزه بگیرند و از افطار ممنوع شده اند بیمار و مسافر نیز از افطار ممنوع قرار داده شده باشند پس دریاب بیمار و مسافر دوباره توضیح شد که ایشان به قرار سابق بافطار در ماه رمضان و قضای آن بروز های دیگر مجازند .

يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ

میخواهد خدا بشما آسانی و نمیخواهد

بِكُمْ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ

بشما دشواری و برای این که شما پوره کنید شمار را

وَ لِتُكْمِلُوا اللّٰهَ عَلَى مَا هَدٰكُمْ

و برای اینکه به بزرگی یاد کنید خدا را به آنکه شمارا راه نمود

# وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾

و تا شما شکر کنید

**تفسیر :** درحکم گرفتن روزه بماه رمضان - در اجازه افطار مریض و مسافر نسبت به عذر - دروجوب تکمیل روزه‌های قضا شده بروزهای دیگر چه مسلسل چه متفرق در تمام اینها مطلب اول آنست که بر شما آسانی و رعایت باشد و دشواری رفع گردد. و این نیز منظور است که شماروزه‌های قضا شده را تکمیل کنید تا از ثواب محروم نمانید و این نیز در نظر است که شما باین راه خیر ورشد آگاه شوید و عظمت الهی (ج) را اظهار کنید و نیز شما در شکر این نعمت ها درجری که شکر گذاران داخل شوید ، چه عنایت و رحمی است از بارگاه خدا که چون روزه عبادت سودمندی را بما فرض گردانید ، درآوان زنج و مشقت آسایش و سهولت ما را در نظر داشت و در هنگام فراغ طریق جبران و تلافی آنرا ب ما موخت .

## وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي

و هنگامیکه بپرسند ترا بندگمان دربارۀ من پس هرآنینه من

## قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

نزدیکم اجابت می کنم دعای طلب کننده را و قتیکه

## دَعَانٍ ۚ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي

سوالی کند مرا پس باید قبول کنند حکم مرا

## وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾

و باید ایمان آرند بمن تا ایشان براه نیک آیند.

**تفسیر :** بقرار احکام اولیه مردان می توانستند در اوایل شب‌های رمضان بخورند و بنوشند و نزد زنان خویش بروند اما بعد از خواب از تمام آنها ممنوع بودند - بعض مخالفت ورزیدند و بعد از خواب به زنان خویش نزدیک شدند سپس بحضور حضرت پیغمبر آمدند و به گناه خویش معترف گشتند و ندامت کردند و درباره اجابت توبه خویش از حضرت وی پرسش نمودند



در نتیجه این آیه فرود آمد (۱) که توبه شما شرف قبول یافت و تاکید شد که احکام خدا را اطاعت نمائید - حکم سابق را منسوخ بشناسید - در آینده تمام شبهای رمضان پیش از صبح صادق خوردن و نوشیدن و غیره بشما حلال است ، ذکر آن در آیت مابعد می آید .

دراثر این قرب و اباحت و اجابت - مهربانی و آسانی که در آیه سابق بر بندگان شده بود نیز بخوبی تاکید گردید ، علت ربط چنین نیز میتوان شد : در آیه گذشته حکم بود که عظمت و کبریائی خدا را بیان کنید یعنی از حضرت پیغمبر (ص) پرسیدند که اگر پروردگار ما دوراست بلند دعائیم و اگر نزدیک است آهسته مناجات نمائیم - آیه فوق درین باره فرود آمد که خدا (ج) نزدیک است سخنان آهسته و بلند را میشنود بلند گفتن تکبیر در بعضی مواقع بدیگر وجه است نه اینکه خدا (ج) سخنان آهسته را شنیده نمی تواند .

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ  
حلال کرده شد بشما شب روزه مخالفت (جماع)

إِلَى نِسَائِكُمْ ط  
با زنان تان

تفسیر : در شبهای رمضان که بعد از خواب - خوردن - نوشیدن - مباشرت بازن حرام بود آسان کرده شد اکنون هر وقت شب که بخواهید با زنان خویش مباشرت کرده میتوانید .

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ط  
ایشان پوشاکند بشما و شما پوشاکید بایشان

تفسیر : مقصد از لباس منتهای آمیزش و اتصال است یعنی چنانکه لباس با بدن متصل و چسبیده می باشد مرد وزن باهم آمیزش و اتصال دارند .

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ  
دانسته خدا هر آینه شما خیانت میکردید

(۱) ممکن است حضرت علامه شیخ الهند مرحوم نظر به تتبع وسیعی که داشتند این مسئله را در کدام جامطالع کرده باشد ولو که به مطالعه مانرسیده .  
(هیئت علمی)

# أَنْفُسِكُمْ

با نفسهای خود

تفسیر : مراد از خیانت با نفس خود این است که شما پس از خواب به زنان خویش نزدیک می شوید و در اثر مخالفت حکم خدا (ج) خوشتن را گنہگار میسازید از این جهت نفسهای شما مستحق عذاب میشود و در ثواب آن نقصان عاید میگردد بناً خداوند بفضل و مهربانی شما را بخشنید و در آینده اجازه داد.

## فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ج

(پس) قبول کرد توبه و شمارا و درگذشت از شما

## فَالْتَنَبَاهَا بِشَرِّ هُنَّ وَابْتَغُوا

(پس) اکنون مباشرت کنید با زنان و بخواهید

## مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ م

آنچه مقدر کرد خدا بشما (فرزند)

تفسیر : مقصد از مباشرت شما با زنان اولاد باشد که خدا (ج) در لوح محفوظ به شما مقدر فرموده نه صرف شهوت رانی ، درین مسئله به گمراهیت عزل ، و ممانعت لواطت نیز اشاره است .

## وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُم

و بخورید و بنوشید تا آشکار شود بشما

## الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

تار سفید از تار

# الْأَسْوَدُ مِنَ الْفَجْرِ

سیاه از صبح

تفسیر : همچنانکه اجازه مجامعت در تمام شب داده شده شب های رمضان تا صبح صادق به خوردن و نوشیدن مجازید .

# ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى الْيَلِّجِ

باز تمام کنید روزه را تا (اول) شب

تفسیر : از دمیدن صبح صادق تا در آمدن شب روزه خویش را کامل کنید از این آیه این هم معلوم میشود که چند روز متصل که به شب نوبت افطار نرسد روزه داشتن مکروه است .

# وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ

و مکنید مباشرت با زنان در حالیکه

# عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ

معتکف باشید در مساجد

تفسیر : در شبهای رمضان اجازت مباشرت دارید اما در حین اعتکاف هیچگاه ندر شب و نه در روز مجاز نیستید که با زنان خود مباشرت کنید .

# تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا

این حدود که برای احکام معین شده حدود خداست پس نزدیک مشوید آنرا

# كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِّلنَّاسِ

این چنین بیان میکند خدا آیت های خود را ب مردم

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾

بپرهیزند

شاید ایشان

تفسیر: احکام و قواعد حل و حرمت که راجع بروزه و اعتکاف ذکر شد از طرف خدا معین و محدود شده است شما از حدود آن هرگز خارج نشوید و به آنها تماس مکنید یا مطلب آنست که از رأی و قیاس خویش به قدر یک سرمو در آن تفاوتی وارد نسازید.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ

و مخورید و مالهای یکدیگرتان را در بین خود بناحق

تفسیر: مقصود از روزه تطهیر و اداره نفس بود - اکنون تطهیر اموال بیان میشود - معلوم گردید که خوردن مال حلال تنها در ایام رمضان ممنوع است و انسان باید مدت العمر از هر نوع مال حرام اعراض داشته باشد این مسئله طبعاً حدی معین ندارد. هر مالی که بوسیله دزدی، خیانت، فریب، رشوت، ظلم، خرید و فروش ناجایز، سود و مانند آن حاصل شود قطعاً حرام و ناجایز است

وَتَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا

و مرسانید آنرا بسوی حاکمان تا بخورید

فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ

یک حصه از مالهای مردم به ستم (ناحق)

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾

و شما میدانید

تفسیر: (باز باب حکم نرسانید) یعنی ستمگاران را از دارائی مردم آگاه نسازید یا مال خود را بر رشوت بحکم داران مرسانید و در اثر موافقت آنها مال مردم را مخورید - همچنین به شهادت و سوگند دروغ و دعوی ناهق بمال مردم تصرف نکنید حال آنکه شما عدم حقیقت خویش را میدانید.

# يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ ط

می پرسند ترا      از      سبب اختلاف ماها

**تفسیر :** آفتاب همیشه یکسان است ولی شکل ماه مبدل می‌شود، گاهی مقدار آن کاسته می‌گردد و گاهی می‌فزاید . مردم علت این کمی و بیشی را از حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه وسلم پرسیدند - این آیت فرود آمد ، در آیات سابق از ماه رمضان و روزه ذکر شده بود - در این آیت از هلال ذکر می‌شود .

علاقة روزه با رویت هلال آشکار است زیرا بنای یکی بدیگری است - بعد از این ادای حج واحکام آن ذکر می‌شود هلال باحج نیز مناسبت دارد .

# قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ط

بگو این اوقات مقرر است برای مردم و برای حج

**تفسیر :** به آنها بگو ! به طلوع هلال و تبدیل اشکال ماه مردم از چندین مسایل معاملات و عبادات خویش مثلا میعاد قرض - اجاره - عدت - مدت حمل - روزه زکوة و غیره - بدون رنج و زحمت آگاه میشوند خاصه از اوقات حج چه قضای روزه در غیر ایام رمضان نیز میشود اما قضای حج را جز در ایام مقررہ حج نمیتوان نمود تخصیص ذکر حج از این جهت نیز می‌باشد که ذیقعدہ ذی‌الحج - محرم - رجب - این چهار ماه حرام نامیده می‌شد - در این ماها جنگ و قتل حرام بود - اما در خلال این شهر مردم عرب اگر جنگی رخ میداد - ماها را پس و پیش میکردند و وارد جنگ میشدند .  
مثلاً اگر جنگ در ذی‌الحج و محرم واقع میشد آنرا صفر می‌نامیدند و اگر به صفر تصادف می‌نمود آنرا ذی‌الحج یا محرم فرض میکردند .

تصریح حج درین موقع برای آن است که اندیشه نادرست و بهانه‌ایشان باطل گردد و واضح شود ایامی را که خدا (ج) برای حج معین نموده هرگز تقدیم و تأخیری در آن جایز نیست

# وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ

و نیست نیکوئی این که در آئید در خانه‌ها

مِنْ ظُهُورِهِمْ وَأُولَئِكَ الَّذِينَ مِنْ أَتَقَى ح

از پشت‌های آن و لیکن نیکوئی آنست که کسی از خدا بترسد

وَأَنْتُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَّقُوا اللَّهَ

و در آئید در خانه‌ها از دروازه‌های آن و بترسید از خدا

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾

تا شما کامیاب شوید

**تفسیر :** یکی از مراسم دوره جاهلیت این بود که چون از خانه برآمده احرام حج می‌بستند هرگاه برفتن خانه ضرورتی واقع میشد از دروازه نمی‌آمدند. از راه بام بخانه می‌درآمدند یا نقب زده به‌خانه می‌درآمدند - و این فعل را مستحسن می‌پنداشتند - خدا (ج) آنها را تغلیط نمود .

**فایده :** چون در آیت اول ذکر حج بود - و این حکم نیز به حج مربوط است در این جا بیان شد ، بعضی علماء بر آنند که مراد از کلمه **(الاهله)** درین آیت ظاهراً ماهای حج (شوال ، ذی‌قعدة ، ده شب ذی‌الحج) است که احرام حج در آنها می‌باشد مردم از حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه و سلم پرسیدند که حج خاص درین ایام است یا در روزهای دیگر نیز حج میتوان کرد - خداوند در جواب آنها گفت که برای ادای حج ماهای حج مقرر شده - و باین مناسبت کیفیت ادخال خانه‌ها را درائتای احرام ذکر کرد ، از این احکام واضح گردید که امر مباحی را از طرف خود نیک پنداشتن و آنها داخل دین قرار دادن مذموم بلکه ممنوع است چنانچه از این بدعت و مذموم بودن بسیار چیزها معلوم میشود .

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

و (جهاد) جنگ کنید در راه خدا با کسانی که

يُقَاتِلُوا نَكُمْ

جنگ می‌کنند با شما

تفسیر : کعبه معظمه از روزگار حضرت ابراهیم (ع) دارالامن بود اگر کسی در آنجا بادشمن خویش زور و بر او میشد مزاحم نمیگردید همچنان چارم ماه ذیقعده - ذی الحج - محرم - رجب ماهای حرام و شهروز امن و سلام بود درین ماهها - در سرتاسر مملکت عرب جنگ خاموش می گردید و مردم به همدگر تعرض نمیکردند .

در ذیقعده سال ششم هجرت حضرت پیغمبر (ص) با جماعتی از اصحاب بقصد عمره عازم خانه کعبه گردید . چون به کعبه نزدیک شد مشرکان مکه سپاه خود را تهیه کردند و آماده پیکار شده مسلمانان را از زیارت خانه خدا مانع آمدند بالاخره قرار به صلح دادند باین صورت که امسال مسلمانان بدون زیارت باز گردند و سال آینده آمده عمره کنند و سه روز به فراغت و اطمینان در کعبه باشند و بعد از آن مراجعه کنند ، چون در ذیقعده سال هفتم هجرت حضرت پیغمبر (ص) عزم کعبه نمود اصحاب اندیشه ناکشیدند اگر میکان پیمان خویش را نقض نمایند و بر سر پیکار شوند چه باید کرد اگر بجنگیم شهر حرام است و (حالت احرام) و حرم مکه و اگر نجنگیم عمره چگونه ادا شود پس حکم خدا نازل شد که اگر آنها برخلاف عهد خویش در این ماه جنگ کنند شما نیز بدون تامل آنها را به سنان و تیغ پاسخ دهید اما از طرف شما به جنگ ابتدائشود . زیادت و تجاوز واقع نگردد در ذیل احکام حج به مناسبت عمره حدیبیه قتال با کافران ذکر شد بناءً بعض احکام و اداب جهاد که مناسب موقع است توضیح میگردد - پس از آن باز احکام حج بیان می شود .

وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ

خدا

هرآئینه

از حد مگذرید

و

لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ①

از حد گذرندگان را

دوست ندارد

تفسیر : معنی تعدی و زیادت این است که در جنگ ، کودکان ، زنان ، و پیران قصد آکشته نشوند و نه شما در داخل حرم آغاز جنگ نمائید .

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ

بباید ایشان را

هرجا که

بکشید ایشان را

و

وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ

بر آوردند شما را

از آنجا که

بر آورد ایشان را

و

تفسیر : هر جا که مشرکان را بیابید بکشید چه در حرم باشند و چه در غیر حرم برآید آنها را از آن جائیکه شما را خارج کرده بودند (از مکه) .

## وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ج

و اذین با زداشتن (شرك) سخت تر است از کشتن

تفسیر : گناه از دین برگشتن یا دیگری را اذین برگردانیدن بار بار از قتال در ماه حرام شدید تر است - اصل مطلب این است گناه کسی که در حرم مکه شرك می آرد یا دیگری را مشرك میگرداند نسبت به جنگ و قتال در خانه کعبه زشت تر است .

ای مؤمنان ! اندیشه نمائید بدون تامل در جواب تعرض مشرکان از شمشیر های تیز و برنده خود کار بگیرید و جواب ترکی را به ترکی دهید .

## وَلَا تَقْتُلُوا هُمَّ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

و قتال مکنید با ایشان در نزد مسجد حرام

## حَتَّى يُقْتَلُوا كُمْ فِيهِ ج فَإِنْ

تا جنگ کنند با شما در آنجا پس اگر

## قَتَلُوا كُمْ فَاقْتُلُوا هُمْ ط كَذَلِكَ

جنگ کنند با شما پس بکشید ایشان را این چنین است

## جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ①

سزای کافران

تفسیر : مکه مکرمه بدون شك محل امن است ولی چون آنها خود به جنگ آغاز کردند، بشماستم نمودند ، بشما در اثر ایمان آوردن شما کینه ورزیدند و دشمنی پیش گرفتند (البته این چیزها از کشتن دشوارتر است) آنها مستحق امان نمیشدند هر جا بیابید بکشید چنانکه موقع فتح مکه حضرت بیغمبر (ص) امر داد : هر که مقابل شما اسلحه بردارد در قتل او مضائقه نکنید و دیگر همه را امان داد



فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩٦﴾

پس اگر باز آیند (پس) هرائینه خدا بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر: با وجود تمام این چیزها اگر مسلمان شوند و از شرك باز آیند توبه (بشان) پذیرفته میشود.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

و جنگ (جهد) کنید با ایشان تا وقتیکه و باقی نماند (فساد) (شرك)

وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا

و باشد (اطاعت) خاص برای خدا پس اگر باز آیند از فساد (شرك)

فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٩٧﴾

پس نیست تجاوز مگر بر ستمگاران

تفسیر: غرض از جنگ با کافران آنست که خاص احکام و قوانین الهی در دنیا نافذ باشد - ستمگاری و بی انصافی از صفحه گیتی محو گردد، کسی را از دین (شاهراه حق و عدالت) گم نکنند و قبیله آنها از شرك باز آیند جز به ستمگران به دیگری تعرض نشود - کسانی که از بدی دست برداشتند آنها ظالم نمی باشند پس شما حق ندارید که به آنها مزاحمت کنید البته آنانکه از فتنه باز نیایند این چنین مردم را بدون اندیشه قتل کنید.

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ

ماه حرام مقابل ماه حرام است

وَالْحُرْمَتُ قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَى

و حرمتها باهمدیگر مساویند (پس) کسیکه تعدی کند

عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ  
بر شما (پس) تجاوز کنید بر او ما نند

مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ<sup>س</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ  
آنچه نمی کرده بر شما و بترسید از خدا

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ<sup>(۱۶۳)</sup>  
و بدانید که هر آینه خدا با پرهیزگاران است

تفسیر : این ماه حرام یعنی ذیقعدہ که به غرض ادای قضای عمره در آن روانید عوض آن ماه حرام یعنی ذیقعدہ پارسال است که کافران شمارا از عمره و داخل شدن به مکه باز داشته بودند اکنون شما به کمال شوق از ایشان عوض ستانید - زیرا از لحاظ ادب و احترام بایک دیگر برابرند - یعنی اگر کافری حرمت ماه حرام را نگمیدارد و با شما در نیاویزد شما نیز مثل آن رفتار کنید - سال گذشته مشرکان مکه حرمت ماه حرام و حرم مکه و احرام شمارا رعایت نمودند اما شما تحمل و صبر نمودید - اگر در این مرتبه باز از تمام حرمت صرف نظر نموده آماده قتال گردند شما نیز هیچ نوع حرمتی را به خیال میاورید و جنگ کنید و از گذشته انتقام بکشید - اما در هر کاری که می کنید از خدا بترسید و خوشنودی وی را بجوئید - کار شما به اجازه و حدودی که خدا معین نموده مخالف و متجاوز نباشد ، البته خداوند به پرهیزگاران یاری دهنده و مددگار است .

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا  
و خرج کنید در راه خدا و میفکنید

بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ<sup>ح ط</sup>  
خود هارا در ملامت

تفسیر: مطلب این است که اموال خویش را در اطاعت خدا و جهاد فی سبیل الله و غیره صرف نمائید، خویشتان را در هلاک میفکنید، ترک جهاد و امساک مال در راه آن شما را ضعیف و دون همت و دشمنان تان را نیرومند و دلیر میگرداند.

وَ أَحْسِنُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

و نیکوئی کنید هر آینه خدا دوست میدارد

الْمُحْسِنِينَ ۝ (۱۹۰) وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ

و نیکو کاران را و تمام کنید حج

وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۖ

و عمره را برای خدا

تفسیر: در ضمن حج آن احکام جهاد که مناسب بود بیان شد اکنون احکام حج و عمره بیان میشود.

فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ

(پس) اگر شما منع کرده شوید پس بر شما لازم است آنچه آسان باشد از

الْهَدْيِ ۚ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ

هدیه و تراشید سرهای تان را

حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجَلَّهُ ۖ

تا آنکه رسد هدیه بجایش

تفسیر: مقصد: هر که برای حج یا عمره آغاز کرد یعنی احرام بست تمام آن بروی لازم می باشد و نمی تواند آنرا ناتمام گذاشته از احرام برآید - اگر از بیم دشمن و بیماری (و غیره) نتوانست حج و عمره را ادا نماید به قدر

استطاعت بروی قربانی (هدیه) واجب میگردد - حد کمترین هدیه يك بزیا گوسفند است . هدیه را بوسیله شخصی به مکه بفرستد و تعیین کند که (این هدیه را بحرم رساند و در فلان روز ذبح کند) وقتی که تخمین او تکمیل گردید و دانست که هدیه وی بحرم رسیده ذبح شده خواهد بود در آن روز سر خود را بتراشد قبل از آن قطعاً موی سر خود را نتراشد این را «دم احصار» میگویند که به علت تعطیل حج یا عمره لازم میگردد .

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ آذَى

پس هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد

مِنْ رَأْسِهِ فِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ

از سرش پس لازم است بروی فدیة از روزه

أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ

یا خیرات یا هدیه

تفسیر: اگر کسی در حال احرام بیمار گردد یا سر او را درد و جراحی باشد جایز است که در صورت ناچارى در حال احرام سرخویش را بتراشد ولی فدیة دهد - بدینگونه که سه روز روزه بگیرد یا شش نفر مسکین نیازمند را طعام بدهد یا یک گوسفند یا یک بز ذبح کند این را «دم جنایت» می نامند زیرا در حال احرام از شدت بیماری مجبور شده که مرتکب امور مخالف احرام گردیده .

فَإِذَا أَامِنْتُمْ فَأَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى

پس چون ایمن شدید پس هر که نفع برداشت بادای عمره تا وقت

الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

حج پس بروی لازم است آنچه آسان است از هدیه

تفسیر: محرمی که از دشمن و مرض ایمن باشد و یا به هیچگونه هراس و

زود زائل شود و از آن خللی در احرام و عمره وی پدید نیاید - او بسنجد حج و عمره هر دو را انجام داده (قرآن یا تمتع) نموده است و افراد را به عمل نیاورده - بروی لازم است که يك كسو سفند یا بز یا هفتم حصه شتر یا گاو را قربانی نماید این را دم قرآن یا دم تمتع می نامند ، امام ابو حنیفه (رح) آنرا (دم شکر) می نامد و خوردن گوشت آن را به قربانی کننده اجازه میدهد . امام شافعی (رح) آنرا (دم جبر) می نامد و خوردن گوشت آن را به قربانی کننده اجازه نمیدهد

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ

(بس) کسی که نیابد هدیه (بس) لازم است که روزه گیرد سه روز

فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ

در ایام حج و هفت روز وقتی که باز گردید

تِلْكَ عَشْرَةٌ كَأَمَلَةٍ

این ده روز کامل است

تفسیر : هر که قرآن یا تمتع را ادا کند و استطاعت هدیه نداشته باشد در دوران ایام حج سه روز روزه بگیرد که آخر آن یوم عرفه نهم ذی الحجه باشد و چون از حج بکلی فارغ شود هفت روز دیگر روزه بگیرد که مجموع ده روز شود .

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ

این حکم برای کسیست که نباشد اهل وی

حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

با شنندگان مسجد حرام

تفسیر : قرآن و تمتع برای کسیست که در مسجد حرام (حرم مکه) و قرب آن سکونت نداشته باشد بلکه ساکن حل یعنی خارج از میقات باشد ساکنان حرم تنها حج افراد نمایند .

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

و بترسید از خدا و بدانید که هر آئینه خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۲۴ ع (۱۹) الْحَجُّ

سخت است عقوبت او حج (وقت) حج

أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ط

معین است ماهای

تفسیر : از غره بشوال تا بامداد عید قربان که دهم ذی الحجه است ( اشهر حج ) ماهای حج نامیده میشود زیرا در این ماهها احرام حج بسته میشود کسی که پیش از آن احرام بندد ناجایز و مکروه است - برای ادای حج چندماه ، معین و مقرر است که مردمان آنرا می شناسند آئین مشرکان عرب بود که ماهای حج را بر حسب ضرورت و احتیاج خویشان مقدم و مؤخر می نمودند خداوند (ج) در آیه (انما النسیئی زیادة فی الکفر) آنرا باطل و بی اساس گردانید .

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ

پس کسیکه لازم گردانید در آنها حج را (پس) جایز نیست جماع با زنان تان ودوای جماع

وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ط

و نه کاربرد و نه مناقشه در وقت حج

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ط

و آنچه میکنید از نیکوئی میداند آنرا خدا

تفسیر : حج را بر خویش لازم گردانید یعنی احرام بست بدین طریق که از دل نیت کرد و بزبان تلبیه گفت .

وَتَزَوَّدُ وَأَفَاتٍ خَيْرًا لِّزَادِ التَّقْوَىٰ

و توشه گیرید پس هر آینه بهترین فایده توشه پرهیز است از سوال

وَاتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ①

دانشمندان

ای

و بترسید از من

تفسیر : دستور کفر بود (دیگر مفسرین این دستور را به مردم یمن منسوب میدانند) که رفتن به حج را بدون زاد راه ثواب می‌بنداشتند و آنرا توکل می‌نامیدند و چون بمکه میرسیدند پیش هر که دست سوال دراز نموده تردد می‌کردند خداوند فرمود هر که استطاعت دارد زاد راه‌ها خویشتن بردارد تا خود را از تنگ سوال برهاند و مردم را پریشان نسازد.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا

در این که میخواهید

گناهی

بر شما

نیست

فَضْلًا مِّنْ رَبِّكُمْ ط

پروردگار تان

فضل (نفع) از

تفسیر : تجارت و خرید و فروش هنگام سفر حج گناه نیست بلکه مباح است بعضی اشتباه داشتند که شاید تجارت نقصانی در حج وارد کند خداوند (ج) فرمود کسی که مرام اصلی او حج باشد اگر در ضمن تجارت کند در ثواب وی نقصانی عاید نمی‌شود.

فَاذًا أَفْضُتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ

عرفات

از

باز گشتید برای طواف

پس آنگاه که

فَأَنْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ

حرام

مشعر

نزد

خدایا

پس یاد کنید

تفسیر : مشعرالحرام نام کوهیست در مزدلفه که امام بر آن می ایستد  
اقامت بر آن کوه افضل است و دیگر در تمام مزدلفه هر جای که طرح اقامت  
افکنند جایز است جز دروادی محسر .

وَإِذْ كَرُّوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ

و یاد کنید خدارا چنانکه هدایت کرده شما را و هر آئینه بودید

مِّنْ قَبْلِهِ لَئِنِ الضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾

پیش از آن بیشک از بی خبران

تفسیر : کافران نیز خدارا یاد میکردند ولی ذکر آنها با شرك آلوده بود  
این گونه ذکر مطلوب نیست شما خدارا به توحید یاد کنید ، به توحیدی  
که خود او به شما هدایت فرموده.

ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ

پس باز گردید برای طواف از آنجا که باز میگردد مردم

وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ

و بخشش خواهید از خدا هر آئینه خدا

غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٩﴾

بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر : در روزگار کفر این هم رسم غلط بود که قریش باشندگان مکه  
به عرفات نمی رفتند (چه عرفات از حرم خارج است) و در داخل حدود  
حرم (مزدلفه) قیام می نمودند - مردمان دیگر باستثنای قریش به عرفات  
میرفتند و از آنجا بغرض طواف به مکه باز میگشتند ازین جهت توضیح شد  
که از آنجا که همه مردم برای طواف می آیند شما نیز از همان جا باز گردید  
یعنی از عرفات واپس بیائید و به گناهان گذشته نادم باشید .



فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ

پس وقتیکه ادا کردید مناسک حج خود را پس یاد کنید خدا را

كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا

مثل یاد کردن شما پدران شما را بلکه بیشتر یاد کردن

تفسیر: در دهم ذی الحجه و قتیکه از افعال حج، جمره زدن، ذبح قربانی تراشیدن سر - طواف کعبه، سعی درصفا و مروه فارغ شدید هنگام قیام درمنی خدا را ذکر کنید چنانکه در روز گار کفر فضایل پدران و نیاکان خود را ذکر می کردید - بلکه بیشتر خدا را ذکر کنید - عرب از قدیم رسم داشتند که بعد از فراغ حج سه روز درمنی توقف میکردند و آنرا عید میگرفتند و در آن بزرگی و فضائل اسلاف خود را بیان می کردند خداوند (ج) آنها را ازین کار بیپوده منع فرموده و امر کرد که در این ایام کبریائی و ستایش خدا را بیان کنید.

فَمِنَ النَّاسِ مَنُ يَقُولُ رَبَّنَا

پس بعضی از مردم کسیست که میگوید ای پروردگارا

اَتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ

بده ما (نصیب ما را) در دنیا و نیست او را در آخرت

مِنْ خَلْقٍ ۝۳۰ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ

هیچ نصیب (نعمت) و بعضی از مردم کسیست که میگوید

رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

ای پروردگارا بده ما را در دنیا خوبی

و فِي الْأَخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا  
و در آخرت خوبی و نگهدار ما را

عَذَابَ النَّارِ ۝ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ  
از عذاب دوزخ آن گروه مرایشانراست حصه

(النصف)

مَّا كَسَبُوا ط

از آنچه کسب کرده اند

تفسیر : نخست فرمود خدا را یاد کنید و جزوی هیچگاه دیگری را یاد  
نمائید اکنون ارشاد میشود که ذاکران خدا و دعاکنندگان دو قسم اند  
گروهی مطلوب و مطمح نظر آنها فقط دنیا می باشد و دعای آنها این است که  
هر چه از نعمت و ثروت و عزت و غیره بما داده میشود تنها در دنیا داده  
شود اینان از نعمت آخرت بی بهره اند . گروه دیگر طالب آخرت اند ، در  
دنیا نیکوئی می طلبند یعنی توفیق بندگی و غیره و در آخرت نیکوئی یعنی  
ثواب و رحمت و جنت می طلبند پس این چنین مردم در آخرت از ثواب حج  
و دعا و جمله حسنات خود حصه کامل می یابند .

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝

و الله زود گیرنده حساب است

تفسیر : خدا (ج) در قیامت حساب تمام مردمان را به یکدم تمام می کند  
یا اینکه قیامت را بعید مپندارید زود می آید و هیچ گریز گاهی از آن نیست  
قیامت را از یاد مبرید و از اندیشه آن فارغ مباشید .

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ ط

و یاد کنید خدا را در روزهای شمرده شده

تفسیر : ایام معدودات روزهای یازدهم ، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه  
است در این ایام به مروهیکه از حج فارغ میشوند حکم است که در منی

قیام کنند و هنگام رمی جمار (افکندن سنگ ریزها) و بعد از هر نماز تکبیر گویند ، در دیگر اوقات این ایام نیز لازم است که تکبیر گویند و بسیار به ذکر خدا (ج) مشغول باشند .

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ

پس کسیکه شتاب کرده رفت در دو روز پس نیست گناهی

عَلَيْهِ<sup>ج</sup> وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ

بر او و هر که دیر ماند پس نیست گناهی

عَلَيْهِ<sup>ل</sup> لِمَنْ اتَّقَى<sup>ط</sup>

بر او (این حکم تغییری به کسی است که بترسد  
تفسیر : گناه ، از ممنوعات شرعیه پرهیز نکردن است کسیکه از خدا  
میترسد و اوقات حج را به تقوی بسرمی برد اگر در منی دو روز قیام کند  
یا سه روز گناهی ندارد خدا هر دو را مجاز قرار داده اما سه روز افضل است.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ

و ترسنده باشید از خدا و بدانید که هر آینه شما

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۳۰﴾

بسوی او جمع (مخسور) خواهید شد

تفسیر : این حکم مخصوص ایام حج نیست بهر کاری و در هر و قتی از  
پروردگار خویش بترسید ، شما همه از قبرها برمی خیزید و از عالم نیستی  
به حضور الهی برای حساب فراهم می شوید ذکر حج درین جا پایان رسیده  
در ذیل مسایل حج ، دونوع مردم مورد بحث بودند یکی «فَمَنْ النَّاسِ مِنْ  
يَقُولُ» دیگر «وَمَنْهُمْ مَنْ يَقُولُ» یعنی کافر و مومن ، اکنون باین منا سبت  
حال منافقان که قسم سوم اند بیان میشود .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ

و بعضی از مردمان کسیست که به شگفت می آرد ترا سخن او

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى

در باره زندگانی دنیا و گواهی میگرداند خدا را بر

مَا فِي قَلْبِهِ ۗ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۳۰﴾

آنچه در دل اوست حال آنکه او سخت ترین ستیزندگان است

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ

و حینیکه از پیش تو بازگردد دویده میرود در زمین

لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ

تا فساد کند در آن و هلاک کند کشت

وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿۳۱﴾

و جانور را و الله دوست ندارد فساد را

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ

چون گفته شود او را بترس از خدا برانگیزاند او را

الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۗ ط

تکبر به گناه پس کافی است او را دوزخ

# وَلَيْسَ الْبِرَّ بِالْهَادِ

و هر آینه بد مسکن است (دوزخ)

**تفسیر:** این است حال منافق که به ظاهر خوشامد میکند و خدا را گواه می‌سازد به اینکه وی راستگوی و محبت اسلام در قلب او راسخ است اما در مجادله کوتاهی نمیکند و چون دست یابد تاراج میکند و اگر از کردار زشت باز داشته شود بضدیت و اصرار او بیفزاید و در گناه سبقت میجوید گویند اخس بن شریق که از منافقان بود بیانی بلیغ و زبانی فصیح داشت هنگامیکه به حضور پیغمبر (ص) می‌آمد منتهای دوستی و خلوصیت خویش را باسلام اظهار می نمود ، چون باز می‌گشت گاهی به زراعت یکی آتش می افکند و گاهی حیوانات دیگری را بی‌میکرد - بنابراین این آیت در مذمت منافقان فرود آمد .

## وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي

و بعضی از مردمان کسیست که میفروشد

## نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ

نفس خود را برای طلب رضای الله

**تفسیر:** آیه ما قبل از منافق بحث میراند که بجای دین - دنیا را پسندیده بود - در مقابل آن درین آیت ذکر آن مخلص کامل ایمان است که دنیا و هستی و مال خویش را در طلب دین صرف می‌نماید ، میگویند حضرت صهیب رومی (رض) به اراده هجرت عازم حضور آن حضرت شد مشرکان راه را بروی بستند صهیب (رض) گفت من خانه و دارائی خویش را بشما می‌گذارم به شرطیکه مرا از هجرت باز مدارید و بگذارید به مدینه روم مشرکان راضی شدند و صهیب (رض) به خدمت حضرت پیغمبر (ص) مشرف شد نسبت باین کردار و فداکاری صهیب (رض) این آیت درستایش مخلصان فرود آمد .

## وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

و الله بسیار مهربان است بر بندگانش

**تفسیر:** چه فضل و عنایت خداوند است که بندگانش خود را توفیق بخشید که در راه رضای او جان و مال خود را حاضر می‌سازند ، ملتفت باید شد که جانها و مالهای مردمان در حقیقت ملك الهی می‌باشد خرید آن در عوض بهشت محض مهربانی و احسان وی تعالی است .

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي

ای مومنان در آئید در

## السِّلْمِ كَافَّةً

اسلام پوره

تفسیر : برای ابطال نفاق - در آیه سابق مومن مخلص تمجید شده بود حال میگوید : اسلام را تماماً بپذیرید در آشکار و پنهان ، در عقیده و عمل تنها احکام اسلام را پیروی کنید : به متابعت عقل و رای خویش و یا به اقوال دیگران هیچ حکم را تسلیم و هیچکاری نکنید - مطلب ریشه بدعت مستاصل شود در حقیقت بدعت آنست که عملی یا عقیده را در اثر کدام علت بپسندند و از جانب خویش در دین داخل نمایند مثلاً کسی از طرف خود بدون حکم شریعت نماز و روزه و وضع نماید با اینکه نماز و روزه بهترین عبادات است چنانچه در ایام عید در عید گاه خواندن نوافل و یا روزه هزاره گرفتن بدعت است خلاصه آیات این است که براستی و اخلاص کامل ایمان بیاورید و از همه بدعتها اجتناب نمایید . یهودی چند به اسلام مشرف شدند و میخواستند در ضمن احکام اسلام ، تورات را نیز رعایت نمایند - مانند تعظیم و احترام روز شنبه ، حرام پنداشتن شیر و گوشت شتر - تلاوت تورات - این آیت فرود آمد و ابواب بدعت کاملاً مسدود گردید .

## وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

و مکنید پیروی (نقش) قدم های شیطان را هر آئینه او

## لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

شمارا دشمنی است آشکار

تفسیر : شیطان وسوسه ها می افکند و چیزهای را که حقیقت و اساس ندارد به شما دل نشین میسازد ، بدعات را در دین آمیخته دین شمارا خراب میگرداند و شما این بدعت هارا دوست میدارید .

فَإِنْ زَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ

پس اگر بلغزید بعد از آنکه رسیده بشما

الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

احکام (حجت‌های) روشن پس بدانید خدایه

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٩﴾

غالب با حکمت است

تفسیر: بعد از آنکه احکام شریعت محمدیه (ص) واضح شد اگر شما به آن استوار نباشید بلکه جانب دیگر را نیز در نظر داشته باشید خوب آگاه باشید که خدا بر همه غالب است هر که را خواهد سزا دهد - کسی نتواند که عذاب او را باز دارد. دارای حکمت بزرگ است هر چه کند موافق حکمت و مصلحت است چه عذاب کند و چه مهلت نماید - یعنی او نه شتاب‌ورنه‌نسیان دارد و به نفاذ امری نمی‌پردازد که با عدالت مخالف و غیر مناسب باشد.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ

انتظار نمیکنند مگر اینرا که بیایدایشانرا الله (امر خدا)

فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ

در سایبانها از ابر و فرشتگان

وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ

و بانجام رسانیده شود کار و بسوی خدا

## تُرْجِعُ الْأُمُورَ ۲۱

باز گردانیده میشود همه کارها

تفسیر: آنانکه با وجود دانستن احکام روشن و واضح الهی از کجروی و جاه طلبی باز نمی‌ایستند واضح است که به پیغمبر و قرآن یقین و اعتماد ندارند - آنها در انتظار این امر اند که خود خداوند، با فرشتگان خویش بر آنها فرود آید و معامله مجازات و مکافات را که حتماً در قیامت واقع میشود امروز فیصله و پاک کند. مرجع همه امور حساب و عذاب و مانند آن تنها خداوند است تمام احکام از حضور او صادر شده و خواهد شد انسان در آن شك و تردید و تشویشی به خود راه ندهد.

## سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْكَ كَمَا اتَيْنَهُمْ

بیرس از بنی اسرائیل چه قدر دادیم ایشانرا

## مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ ط

از نشانه روشن (معجزه)

تفسیر: در آیات گذشته توضیح شد که اگر کسی بعد از دانستن احکام روشن خدا از آن منحرف شود سزاوار عذاب می‌باشد اکنون خداوند بتائید آن میگوید اگر شما در این مورد شك دارید از بنی اسرائیل بپرسید که مآبه آنها چه قدر نشانه های واضح و احکام صریح فرستاده بودیم هنگامیکه اعراض نمودند مبتلای عذاب شدند، هیچگاه چنین نشده که ما پیشتر آنها را عذاب کرده باشیم.

## وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ

و هر که بدل کند نعمت اللهرا بعد از

## مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۲۲

آنکه رسیده آن نعمت او را پس هر آئینه خدا سخت است عقوبت او



**تفسیر :** این قاعده مسلم است هر که احکام هدایت انجام الهی (ج) را تبدیل کند و در قبال انعامات و احسانات الهی کفران ورزد عذاب خدا بروی شدید است ، بدل کنندگان آیات در دنیا تباه میگردند و متاع و اموال آنها غارت میشود یا بتادیه جزیه ذلیل و بی مقدار میشوند و در قیامت همیشه بدوزخ میباشند .

**فائده :** مطلب از رسیدن به نعمت این است که علم آن حاصل شود یا بی تکلف بدست آید .

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

زینت داده شده برای کسانی که کافر شدند زندگانی دنیا

وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا

و تمسخر میکنند بر کسانی که ایمان آوردند

**تفسیر :** مخالفت کافران با احکام روشن الهی (ج) و پیغمبران او که در فوق ذکر شده باین علت است که محبت دنیا و عیش و آسایش آن در نظر های آنها آنقدر جای گرفته است که در مقابل به رنج و آسایش آخرت التفاتی نمی نمایند و بالعکس به مسلمانان که به ادای وظیفه خویش مصروف و به اندیشه آخرت مشغول و در تعمیم احکام خدا منتهکند تمسخر میکنند و مسلمانان را خوار و ذلیل می شمارند - پس اینگونه احقان که پیروان هوا مشرکین هر وقت که بلال و عمار و صهیب و فخرای مهاجرین (رض) را و بندگان هوسند چگونه میتوانند احکام الهی (ج) را بجا آرند، رؤسای در حال بینوائی و تهیدستی مشاهده میگردند ، می دیدند که در آن بینوائی و تهیدستی در راه حقیقت میکوشند به آنها به تمسخر نگاه می کردند و می گفتند این بی دانشان بامید آخرت رنجها و مصایب دنیا را بر خویش گوارا نموده اند و محمد (ص) را ببینید که میخواهد به امداد این مردم بینوای محتاج ناتوان بر سرداران عرب فیروزی حاصل کند و سرتاسر دنیا را اصلاح نماید .

وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و کسانی که پرویزگاری کردند بالاتر از کافران باشند روز قیامت

وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

و الله روزی میدهد کسی را که خواهد بی شمار

تفسیر : حضرت الهی (ج) به جواب آنها ارشاد میفرماید که این امر به نادانی و اندیشه قاصر کافران دلالت دارد زیرا ایشان چنان مفتون و دلدادۀ زخارف دنیا میباشند که نمیدانند این بینوایان و فقراء را در روز قیامت آنها برتری و فضیلت است حضرت الهی (ج) هر کرا خواسته باشد چه در دنیا و چه در آخرت روزی بی حساب ارزانی میکند چنانکه وی تعالی و تقدس بینوایان و نیازمندان را که طرف ریشخند و استهزای مشرکین بودند بر دارائی بنی قریظه و پادشاهی روم و فارس و مانند آن مسلط کرد.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَف

بودند مردمان بريك دين (اسلام متحد)

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِينَ مُبَشِّرِينَ

پس فرستاد خدا پیغمبران را بشارت دهندگان

وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ

و فرستادگان و فرستاد با ایشان کتاب را

بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا

براسسرت تا حکم کند میان مردمان در آنچه که

اِخْتَلَفُوا فِيهِ ط وَ مَا اِخْتَلَفَ فِيهِ

اختلاف کردند در آن و اختلاف نکردند در آن

إِلَّا الَّذِينَ أَوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ

مگر کسانی که داده شده ایشان را کتاب بعد از

مَا جَاءَهُمْ مِنَ الْبَيِّنَاتِ بَغْيًا بَيْنَهُمْ

آنکه آمد ایشان را حجت‌های روشن از جهت حسد در میان ایشان

فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا

پس راهنمود الله کسانی را که ایمان آوردند بچیزیکه

اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِ اللَّهِ

اختلاف کردند در آن از حق بارادة او و الله

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۳۳﴾

راه می‌نماید کسی را که خواهد بسوی راه راست

**تفسیر :** از روز گار حضرت آدم به بعد تنها يك دين صحيح تامدتی جریان داشت بعداً مردم در آن اختلافها وارد نمودند در نتیجه حضرت الهی (ج) پیغمبران را فرستاد که از باب ایمان و طاعت را به ثواب و پاداش نیکو مژده میدادند و از باب کفر و معصیت را از عذاب الهی (ج) انذار می نمودند و بسا پیغمبران کتاب حق را نیز فرو فرستاد تا نزاع و اختلاف مردم رفع گردد و دین راست آسمانی از اختلاف بر کنار و استوار بماند ، کسانی اختلاف و فتور در آن افکندند که کتاب الهی به آنها رسیده بود چنانچه یهود و نصاری در تورات و انجیل اختلاف و تحریف کردند و این اختلاف از طریق نادانی نبود چه آنها بهتر میدانستند تنها دوستی دنیا و عناد و حسد آنها را بر آن و امیداشت - لهذا خداوند برحمت خویش طریقه حق را باهل ایمان نمود و ایشان را از اختلاف و ضلالت گمراهان باز داشت - مانند امت محمدی (ص) که در عقاید و اعمال آنها را به تعلیم و تلقین حق هدایت کرد و از اختلاف و افراط و تفریط یهود و نصاری محفوظ و مأمون نگه داشت .

**فائده :** از مضمون این آیه مبارک دو مسئله معلوم میشود اول اینکه بعثت پیغمبران و نزول کتب متعدده در زمان و مکان های مختلفه دلیل آن نیست که اقوام و ملل جدا جدا هر يك به طریقی و آئینی راه نموده شوند بلکه از بیشگاه اقدس ربوبیت به كافة طبقات مردم در اصل يك راه و آئین واحد معین و مقرر شده است و قتیکه از همان راه مستقیم و آئین واحد منحرف گردیدند خداوند پیغمبری فرستاد و کتابی نازل فرمود تا مطابق آن رفتار

کنند چون در مرور زمان دوباره از راه حق منحرف گردیدند برای دوام و استقرار آن پیغمبر و کتاب دیگری فرو فرستاد این مسئله را میتوان از مثال ذیل فهمید - صحت يك گونه است و بیماری ها مختلف و متعدد - برای هر بیماری تداوی و تدبیر مخصوص است چون بشر بيك نوع بیماری مبتلا گردید برای این بیماری درمان و برهیز مخصوص همان نوع مرض تجویز کرده شد و قتیکه بیماری دیگری رخ داد علاج و تدبیر نیز بر حسب مقتضیات بیماری تبدیل گردید بالاخره برای اینکه نوع بشر از كافة انواع بیماری ها محفوظ و برکنار ماند تدبیری اتخاذ گردید و تدهی بصورتی مرتب شد که از سائر ادویه و تدابیر انسان را مستغنی می سازد این درمان تام و شفای عام تنها آئین فرخنده اسلام است ، پیغمبر آخرین مبعوث شد و قرآن مبین نازل گردید و آن طریقه تداوی عمومی بعالمیان ابلاغ و تفهیم شد - مسئله دوم که ازین آیه کریمه معلوم میگردد اینست که سنت الله به همین قسم جاریست که مردمان بد بر خلاف هر پیغمبر مبعوث و اختلاف درهر کتاب الهی را پسند دارند و همیشه درصدد آنند که در کتاب خدا اختلافاتی وارد کنند و درآن میکوشند بنا بران کسانیکه ایمان دارند باید از فساد و مظالم و تخریب کافران بستوه نیابند و افسرده خاطر نشوند -

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدَّخُلُوا الْجَنَّةَ

آیا می پندارید که می درآئید در بهشت

وَلَهَا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا

حال آنکه هنوز پیش نیامده شمارا حالت آنانیکه گلشتند

مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُوا الْبَاءُ سَاءُ

پیش از شما رسیدبایشان سختی

وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ

و محنت و جنبانیده شدند تا آنکه میگفت

# الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى

پیغمبر و آنانیکه ایمان آوردند باوی کمی می آید

## نَصْرُ اللَّهِ الْآلآنَ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿۲۱۳﴾

مدد خدا آگاه شوید هر آئینه مدد خدا نزدیک است

تفسیر: بیشتر گفته شد که پیغمبران و پیروان ایشان همیشه مورد ایذا و آزار کافران بودند بنابراین درین جا به مسلمانان ارشاد شد، یعنی آیا شما چشم آن دارید که در بهشت برین در آئید در حالیکه هنوز شما دچار آن آزمونها و مصایب سختی نشده اید که برام پیشین پیش آمده بود امد پیشینه چنان دچار بینوائی و فاقه و مصاب به امراض گوناگون و مبتلای ایذا و آزار کافران بودند که حتی چون از کثرت اضطراب بحال خویش فرو ماندند پیغمبران و پیروان ایشان به مقتضای بشریت بی اختیار فریاد بر آوردند گفتند (پیروزی و عنایت الهی کی میرسد) ناگفته نماند که اظهار پیغمبران و مومنان در آنجا از طریق شك نبود و آنها مورد الزام و ملامت نیستند و چنانچه حضرت مولانا جلال الدین (رح) میفرماید:

در گمان افتاد جان انبیاء \* ز اتفاق منگری اشقیاء

این حالت به مقتضای عجز بشر و در هنگام اضطراب و فشار سخت حادث شده بود و قتیکه راه امید بر آنها از هر طرف مسدود گردید دریای رحمت بیکران الهی (ج) به جنبش آمد و بر آنها ارشاد گردید که (آگاه باشیید نصرت الهی میرسد اضطراب مکنید و از جامروید) بنابراین ای گسره مسلمانان شما نیز به تکالیف و مشقات موقتی دنیا به فیروزی و اقتدار دشمنان مضطرب نشده از بذل همت و سعی باز مایستید، شکیبنا و متحمل و ثابت قدم باشید.

## يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ۗ

می پرسند ترا که چه نفقه کنند

تفسیر: در آیات سابقه بطور کلی این مضمون با نهایت تاکید بیان شد که کفر و نفاق را یگذارید، بصورت کامل داخل اسلام شوید و آنجا که فرمان الهی باشد به گفته دیگران گوش مدهید در راه خوشنودی خدا امسال و انفس خویش را بذل نمایند، در زحمات متحمل و در مصایب صابر باشید بعد از این راجع به جزئیات آن کلیه که در موضوع بذل جان و مال و دیگر معاملات چون نکاح و طلاق و غیره است بحث مفصل کرده میشود تا تحقیق و تاکید این کلیه بخوبی ذهن نشین شود

قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ

بگو آنچه خرج میکنید از مال پس برای مادر و پدر باید

وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ

و خویشاوندان و یتیمان و درویشان

وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا فَعَلُوا مِنْ خَيْرٍ

و مسافران و آنچه میکنند از نیکی

فَاتِّبِ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۳۱۹﴾

پس هر آئینه خدا به آن نیک داناست

تفسیر : توانگران اصحاب از آن حضرت (ص) پرسیدند که از دارائی خویش چه مقدار صرف کنند و بکه دهند - این آیه مبارک نازل گردید که آنچه در راه خدا (ج) صرف می نمائید کم باشد یا زیاد به والدین ، خویشاوندان کودکان پدر مرده - بینویان ، مسافران دهید در راه تحصیل ثواب هر چه بخواهید صرف کرده میتوانید برای این امر حد و اندازه معین نیست البته این ضرور است که این مصرف را در موردی نمائید که خداوند به شما هدایت فرموده .

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

فرض شده بر شما جهاد

تفسیر : جهاد بادشمنان دین فرض قرار داده شده .

فائده : حضرت رسالت پناهی (ص) را تادر کعبه مکرمه بود باکفار اجازه پیکار داده نشد و چون به مدینه منوره هجرت فرمود به قتال کافران مجاز گردید و اجازه مقاتله هم اول خاص دربارۀ کافرانی بود که با مسلمانان مقاتله می نمودند و بعداً مسلمانان به مقاتله کافران مجاز گردیدند و

جهاد فرض گشت فرضیت جهاد بردوگونه است فرض عین و فرض کفائی  
 وقتیکه کافران بر مسلمانان تعرض نمایند غزا فرض عین میگردد و در عدم  
 تعرض غزا فرض کفائی می باشد و این فرضیت در حالی است که شرایط  
 غزا چنانکه فقهای کرام مقرر کرده اند موجود باشد، البته با مردمانی که  
 مسلمانان مصالحت و معاهده کنند و یا برامن و حفاظت مسلمانان در آیند  
 برای مسلمانان هرگز جائز نیست که با آنها جنگ و یا در مقابل آنها اقدام  
 مخالف آنها کمک نمایند (تفصیل در آخر سوره انفال و کتب فقه مراجعه  
 شود).

وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ

و آن نا گواراست برای شما

تفسیر: مراد از ناگوارای گرانی و دشواری بر نفس است نه انکار و تردید  
 که مخالف حکمت و مصلحت پنداشته شود و مسلمانان را اسباب افسردگی  
 و نفرت گردد و در این امر الزامی نیست زندگی در نگاه انسان طبعاً گوارا  
 و عزیز است و ازین جهت قتال در نظری دشوار و صعب می باشد.

وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُهُ شَيْئًا هُوَ

و شاید شما ناگواردارید چیزی را حال آنکه آن

خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَجِبُوا شَيْئًا

بہتر است برای شما و شاید شما دوست دارید چیزی را

وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ

و آن شر باشد شمارا و الله میداند

وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و شما نمیدانید

تفسیر: یعنی هرچه را شما در حق خویش نافع یا مضر می پندارید حقیقتاً  
 چنان نمی باشد بسا چیزهاست که شما آنرا زیان خویش می پندارید و

حقیقت مفاد شما می باشد و آنچه را شما فائده تصور میکنید زیان شما در آن است شما می بندارید که در جهاد ضرر مالی و جانی است و در ترک جهاد هر دو در امن می ماند شما نمی اندیشید که جهاد درد دنیا و عقبی چه فواید عظیم دارد و اگر این فریضه مبارک را ایفا نکنید چه زیان و خسارات بزرگی است که بشما عاید میشود ، سود و زیان شما را خدا بهتر میداند و شما نمیدانید لهذا احکام الهی را راست و سودمند بشناسید و اندیشه قاصر خویش را در آن دخل مدهید .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ

می پرسند ترا از ماه حرام

قِتَالٍ فِيهِ<sup>ط</sup>

از جنگ در آن

**تفسیر :** حضرت پیغمبر (ص) وقتی دسته از مسلمانان را در مقابل کافران فرستاد غازیان اسلام کفار را قتل و اموال ایشان را به غنیمت گرفتند و این روز را مسلمانان سلخ جمادی الثانی پنداشته بودند اما در حقیقت غره ماه رجب بود که از ماهای حرام محسوب میگردد کافران اعتراض کردند و زبان به طعنه کشوند و گفتند پیغمبر اسلام حرمت ماه حرام را نقض کرد و آنرا حلال قرار داد و مسلمانان را فرمود تا در ماه حرام به قتال و غارت پردازند غازیان مذکور به حضور حضرت رسالت پناهی عرض کردند که این کار به اشتباه از ما صادر شده و درین باره حکم الهی را استعما نمودند آیت مذکور نازل شد .

قَدْ قِتَالٍ فِيهِ كَبِيرٌ<sup>دو</sup> ط

بعو جنگ در آن گناه بزرگ است

**تفسیر :** بیشک قتال در ماهای حرام گناه است اما حضرات اصحاب آن روز را از جمادی الثانی پنداشته به مقابله پرداخته بودند نه از ماهای حرام یعنی ماه رجب پس آنها شایسته عفو اند الزام ایشان دور از انصاف است .

وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ

و بازداشتن از راه خدا و کفر بخدا



# وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ <sup>فلا</sup> وَإِخْرَاجِ

و باثر دشمن از مسجد حرام و بیرون کردن

## أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ <sup>زج</sup>

اهل مسجد از آن گناه بزرگتر است نزد الله

تفسیر : مردم را از اسلام بازداشتن و خود دین اسلام رانه پذیرفتن و منع از زیارت کعبه مکرمه و تبعید ساکنان حرم همه اینها در اثنای ماه حرام نسبت به مقاتله زشت تر و کسناهی بزرگتر است - و کافران همیشه بدان ارتکاب داشتند ، خلاصه در اثنای ماهای حرام بدون علت و ناحق جنگ گناه بزرگ است اما کسانی که در داخل حرم به اشاعه کفر و شرك میکوشند و فساد های بزرگ می نمایند و حتی در ماهای حرام نیز به ایذا و آزار مسلمانان می پردازند جنگ با آنها ممنوع نیست علاوه مشرکان چون خود بدینگونه اعمال شنیعه سر گرم اند مسلمانان رابه سهو کوچکی که بدون علم از آنها صادر شده مورد طعن قرار دادن سخت شرم آور است .

# وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ <sup>ط</sup>

و (شرك) بازداشتن مردم از دین بزرگتر است از قتل

تفسیر : فتنه و فساد افکندن در دین بغرض باز داشتن مردم از قبول حق نسبت به قتل و غارتیکه مسلمانان در ماه حرام کردند بمراتب زشت تر است عادت مشرکین بران بود که راجع به اسلام سخنان مختلف می گفتند و حيله ها می انگيختند تا بدین وسیله اذهان مردم را نسبت به آنها مشوب و مشتبه سازند و آنها را از پذیرفتن اسلام باز دارند چنانچه در همین قضیه که به بی علمی در شهر حرام از طرف مسلمانان به ظهور پیوست مشرکان زبان درازی کردند تا مردم را از قبول دین فرخنده اسلام متنفر سازند خلاصه طعن و ملامت مشرکان بر مقاتله غیر عمد مسلمانان برای اینکه مردمان را از دین اسلام بر گردانند از مقاتله مذکور به مراتب مذموم تر و شنیع تر است .

# وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ

و همیشه جنگ میکنند کافران باشما تا آنکه بگردانند شمارا

عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا ط

از دین تان اگر تواند

تفسیر : تا وقتیکه شما بر دین حق ثابت و استوارید مشرکان از قتال و خلاف شما دست نمی کشند چه در حرم کعبه باشد چه در شهر حرام چنانکه مشرکان در عمره حدیبیه نه حرمت حرم را رعایت کردند و نه ماه حرام را بلکه محض از طریق عناد به قتال آماده شدند و نخواستند که مسلمانان به کعبه مکره مشرف گردند و عمره را ادا کنند طعن و تشنیع چنین معاندان ارزش و اهمیتی ندارد مسلمانان چرا نسبت به ورود شهر حرام از قتال آنها منصرف شوند .

وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتٍ

و هر که برگردد از شما از دین خود پس بمیرد

وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

در حالیکه او کافر باشد پس آن گروه کسانی اند که ضایع شده اعمال ایشان

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَأُولَئِكَ

در دنیا و آخرت و آن مردم

أَصْحَابُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷﴾

اهل آتشاند ایشان در آن جاویداند

تفسیر : از دین اسلام باز گشتن و تا پایان زندگانی بر ارتداد خویش استوار بودن بلای بزرگ است زیرا اعمال خوبی که در تمام عمر کرده اند همه برباد میشود و از هر گونه خیر و رستگاری بی نصیب میشوند جان و مال و ناموس آنها ضایع میشود نکاح شان فسخ و از میراث محروم میشوند نه شایسته ثواب آخرت باشند و نه از عذاب ابدی دوزخ رستگار شوند اگر بعداً ایمان بیاورند اعمال نیکی که تنها بعد از قبول اسلام نمایند پاداش آنها می یابند .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا  
هر آئینه کسانیکه ایمان آوردند و کسانیکه هجرت

وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ  
و جهاد کردند در راه خدا آن گروه

يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ  
امید دارند رحمت خدا را و خدا

غَفُورٌ رَحِيمٌ (٢١٨)

بخشنده مهربان است

تفسیر : از آیه سابق به جماعت اصحاب مذکوره معلوم شد که در باره ماهیج مواخذتی نمی باشد اما آنها متردد بودند که آیا به ثواب این جهاد نایل میگردند ؟ این آیت برای تسلیت ایشان فرود آمد که آن کسانیکه ایمان آوردند و در راه رضای الهی مهاجرت کردند و با دشمنان خدامقاتله نمودند و در این قتال جز تحصیل خورسندی خدا مطلوبی نداشتند آنها بدون شبهه امید وار رحمت الهی و شائسته آنند ، خداوند که خطا بخش بندگان خویش است و آنان را مورد انعام قرار میدهد چنین بندگان فرمانبر و اطاعت کار خود را بی بهره نمی گذارد .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ  
می پرسند ترا از حکم شراب و قمار

تفسیر : در باب شراب و قمار چندین آیت فرود آمده و در هر آیتی از آن نکوهش شده - و در آیه آخر سوره مایده بطور صریح ممنوع قرار داده شده پس هر چه سکر آرد و هر شرطی که در آن بردن و یا باختن باشد حرام است مگر شرط يك طرفه که حرام نیست .

قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ

بگو در هر دو گناه بزرگست و منفعت هاست مردمان را

وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا

و گناه هر دو بزرگتر است از سود آنها

تفسیر : عقل که انسان را از تمام امور شنیعه باز میدارد در نوشیدن شراب زایل میگردد ، کار به جدال و قتال و دیگر مفاسد متنوعه منتهی میشود ، آلام روحی و جسمی تولید و بسا که منجر به هلاک میگردد- قمار حرام خوری - دزدی - ضیاع مال و عیال - عداوت و دشمنی و دیگر هر نوع مفاسد ظاهری و باطنی بار می آرد . بلی در شراب و قمار يك نوع سود آنی و فانی موجود است چنانچه شراب لذت و سرور سر سری می بخشد و از قمار بدون زحمت مال بدست می آید .

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ

و می پرسند تبرا که چه خرج کنند

قُلِ الْعَفْوَ

بگو آنچه را زاید از حاجت باشد

تفسیر : مردم از حضرت پیغمبر (ص) سوال نمودند که چه مقدار مال خود را در راه خدا صرف نمایند حکم الهی (ج) نازل گردید هرآن قدر که از مصارف ضروری شما زاید بماند - زیرا چنانکه اندیشه آخرت ضرور است فکر این جهان را نیز باید داشت ، اگر شما آنچه دارید همه راصرف نمائید ضروریات خود را از چه تکمیل خواهید کرد و حقوقی را که بر شما لازم است چگونه ادا خواهید نمود - و ازین رهگذر دچار چه مصایب دنیوی و اخروی خواهید شد .

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ

این چنین بیان میکند خدا برای شما احکام را

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۳۹﴾ فِي الدُّنْيَا

تا شما فکر کنید در کار های دنیا

وَالْآخِرَةِ ط

و آخرت

تفسیر: این جهان فنا پذیر اما جای احتیاج؛ و آخرت باقی و دار ثواب است در آن فکر کنید و بروفق آن مال خود را صرف نمائید - زیرا مسم نظر داشتن و رعایت مصالح دنیا و آخرت هر دو مناسب است مطلب از توضیح احکام این است که بشما موقع فکر داده شود.

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى ط

و می پرسند ترا از حکم کودکان پدر مرده

تفسیر: بعضی مردم در مال یتیمان احتیاط نمی کردند حکم الهی فرود آمده بود - «ولا تقربوا مال الیتیم الی ابالی هی احسن» و (ان الذین یاکلون اموال الیتیمی ظلماً الایه) در اثر این احکام آنانکه از یتیمان پرورش و پرسناری میکردند ترسیدند غذا و مصرف یتیمان را تماماً جدا کردند چه در حال مشارکت بخوردن مال یتیم مجبور می شدند این مسئله گار را دشوار کرد زیرا از آنچه به یتیمان تهیه می نمودند اگر باقی می ماند فاسد می شد لابد آنرا دور می افکندند از این احتیاط، اموال یتیم در معرض تلف می افتاد مردم از حضرت پیغمبر (ص) پرسیدند این آیت فرود آمد.

قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ ط وَ إِن

بگو بصلاح آوردن کارشان بهتر است امر

تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ط وَاللَّهُ يَعْلَمُ

مال آنهارا با مال خود مخلوط نمودید پس آنها برادر شمايند و خدا ميداند

# الْبُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ط

تباہ کار را از اصلاح کننده

**تفسیر:** مطلب، خاص صیانت و اصلاح مال یتیم است اگر در جدائی منفعت یتیم باشد بجدائی و اگر در شراکت مفاد باشد به شراکت. در این امر هیچ مضایقه نیست که گاهی از حصه یتیم بخورید و گاهی از حصه خود بوی دهید - یتیمان در دین یا نسب باشما برادر اند برادران اگر شریک باشند و از همدگر مستفید شوند عیبی ندارد. لازم نیست که اصلاح یتیم بدرستی شود خداوند نیک میداند که درین شرکت که فساد و خیانت مال یتیم را در نظر دارد و کرا اصلاح و منفعت او منظور است.

# وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَاعْنَتَكُمْ ط

**و اگر میخواست** الله بر شما سختی می آورد  
**تفسیر:** شما را برنج می افکند یعنی مشارکت شمارا در خوردن و نوشیدن به یتیمان بوجه اصلاح نیز مباح قرار نمی داد یا اینکه اگر بنادانی و بلا اراده کدام زیادت و نقصانی از شما واقع میشد بران مواخذه میکرد.

# إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۳﴾

هر آینه الله غالب با حکمت است

**تفسیر:** چون حضرت الهی توانای مطلق و از همه غالب است می تواند حکمی سخت و سنگین صادر نماید وی چنین نکرد و به سهولت حکم داد؛ حکمیکه مبنی به مصلحت و موافق بحکمت است.

# وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِ حَتَّىٰ يُوْمِنَ ط

و نکاح نکنید زنان مشرکه را تا آنکه ایمان آرند

# وَلَا مَهْرٌ مِّنْهُ خَيْرٌ مِّنْ مَّشْرِكَةٍ وَلَوْ

و هر آینه کنیز مسلمان بهتر است از آزاد زن مشرکه که و اگر چه

أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ

به شگفت آرد شمارا و به نکاح مدهید زن مومنه را بمردان مشرک

حَتَّىٰ يَأْمُرُوا ط وَ لَعَبْدٌ مِّنْ خَيْرٍ

تا آنکه ایمان آردن والبته غلام مسلمان بهتر است

مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ

از مشرک و اگرچه به شگفت آرد شمارا

تفسیر: پیشتر مرد مسلمان بازن کافر و یا بر عکس در هر دو صورت به نکاح مجاز بودند - این آیت آنرا نسخ کرد - نکاح مرد و زن مشرک با مسلمان صحیح نیست و اگر کسی بعد از نکاح مشرک شود نکاح فسخ میشود - شرک: در علم و قدرت و سایر صفات خداوندی دیگری را با خدا مائل بنداشتن و یا برای دیگری مانند خدا تعظیم نمودن است - چون سجده کردن به دیگری و یا مختار دانستن دیگری راه و آزوی حاجت خواستن - باقی این قدر سخن از آیات دیگر معلوم میشود که نکاح مرد مسلمان با زنان یهود و نصاری جایز است و آن هادر مشرکان داخل نمی باشند بشرطیکه بدین خویش استوار بوده یعنی دهری و ملحد نباشند مانند نصاری که اکثر امروز چنین اند - خلاصه تمام آیت این است که نکاح مرد مسلمان بازن مشرک جایز نیست مگر آنگاه که مسلمان شود - بدون شک کتیز مسلمان از زن کافر آزاد بهتر است اگر چه به سبب مال و زیبایی و شرافت در نگاه شما پسندیده افتد همچنین زن مسلمان را بمرد مشرک نکاح مکنید - غلامی که مسلمان باشد نیز از مرد مشرک آزاد بهتر است اگرچه به سبب زیبایی و دارائی مورد پسند شما واقع شده باشد کمتر پس مسلمانان بر بلندترین مشرکان بر تری و فضیلت دارد .

أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ

آن گروه دعوت مینمایند بسوی آتش

تفسیر : اقوال و افعال ، اختلاط ، دوستی با مشرکین و مشرکات نفرت و کراهیت شرک را از دل‌ها می‌کاهد و دل‌ها را بشرک مایل می‌گرداند که مسیر آن دوزخ است از این جهت از نکاح آنان اجتناب تام لازم است .

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ

و خدا می‌طلبد بسوی بهشت و به آمرزش

يَاذُنِهِمْ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ

بحکم خود و بیان میکند احکام خود را بمردم

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

تا ایشان پند گیرند

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ

و می‌پرسند ترا از حکم حیض بگو آن

أَدَىٰ ۖ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ

نجاست است پس کناره‌گیرید از جماع زنان

فِي الْمَحِيضِ ۗ

در وقت حیض

تفسیر : حیض خونی است که بر حسب عادت از رحم زن جاری میشود . در حال حیض : جماع - نماز - روزه - حرام است خونیکه بر خلاف عادت از زن جاری میشود بیماری است در اثنای این خون ، جماع - نماز - و روزه همه درست است زیرا این خون چنانست که از زخم و فصد جاری شود . یهود و مجوس در حال حیض بازنان یکجا خوردن و در یک خانه بودن رانیز جا یز



نمی شمر دند - اما نصاری از جماع هم پرهیز نمیکردند مردم درین باره از حضرت پیغمبر (ص) پرسیدند این آیه کریمه فرود آمد - حضرت پیغمبر (ص) واضح فرموده اند که در حال حیض مجامعت حرام است اما خوردن - نوشیدن بود و پاش کردن همه جایز میباشد . افراطیهود و تفریط نصاری هر دو مردود قرار داده شده .

وَلَا تَقْرَبُوا هُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ ج

و نزدیک مشوید ایشان را تا اینکه پاک شوند

تفسیر : تفصیل پاک شدن این است اگر حیض بعد از انقطاع مدت آن که ده روز است قطع گردد مجامعت از همان وقت جایز است هرگاه حیض پیش از ده روز ختم شود مثلاً بعد از شش روز و عادت زن نیز همین شش روز باشد بعد از قطع خون فوراً مجامعت جایز نیست . مگر که زن غسل کند یا یک وقت نماز بروی بگذرد آنگاه مجامعت جایز باشد - هرگاه عادت زن هفت یا هشت روز باشد و خون در روز هشتم قطع شود بعد از تکمیل 'یام عادت' مجامعت جایز است

فَلَا تَطْهَرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ

پس وقتی که خوب پاک شوند پس بروید نزد ایشان از آن جا نبیکه

أَمَرَ كُمْ اللَّهُ ط

حکم کرده بشما الله

تفسیر : از جائیکه خدا (ج) اجازه مجامعت داده یعنی از راه پیش که طفل پیدا شود اما از راه دیگر یعنی لواطت حرام است .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ

هر آینه الله دوست میدارد توبه کنندگان را و دوست میدارد

الْمُتَطَهِّرِينَ ۳۱

پرهیز کنندگان را از نجاست

تفسیر : کسانی که توبه می نمایند از گناهی که از ایشان اتفاقاً صادر شده - مثلاً در حالت حیض مرتکب وطی شده باشند و کسانی که از نجاست یعنی از گناه و وطی در حال حیض و از موقع نجس اجتناب میکنند .

نِسَاءُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأْتُوا

زنان شما کشت زار برای شماست پس بیائید

حَرَّتْ لَكُمْ أَنْ تَشْتُمُوا

کشتزار خود را بهر کیفی که خواهید

تفسیر : یهود به (محل مشروع) از جانب پشت زن جماع را ممنوع قرار داده بودند - آنها اظهار میکردند که در نتیجه این گونه وطی طفل (احول) بوجود می آید - در این باره از حضرت پیغمبر (ص) استفسار شد - این آیه کریمه فرود آمد - یعنی زنان شما به منزله کشت زار شما میباشد در آن نطفه بجای تخم و اولاد بمنزلت محصول است - مقصود اصلی - خاص بقای نسل و بوجود آمدن اولاد است - بنابراین شما اختیار داده شده که از پیش یا از پهلو یا از پشت - افتاده یا نشسته جماع کنید اما تخم حتماً در محل خاص افشاندن شود که از آن توقع بار میرود - یعنی جماع تنها در فرج بعمل آید و هرگز و هیچگاه لواطت نشود خیال یهود نادرست است که میگویند از این وضع طفل احول پدید می آید .

وَقَدْ مَوَّالًا نَفْسِكُمْ

و پیش فرستید (اعمال صالحه را) برای خود تان

تفسیر : برای خود اعمال صالحه کرده باشید یا اینکه مقصود شما از جماع پدید آمدن فرزندان صالح باشد نه تنها لذت نفس .

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ

و بترسید از الله و بدانید که هر آئینه شما

مَلَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱۶﴾

ملاقات کننده یابورا و بشارت را مؤمنان را

# لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ

مگر دانید خدا را هدف به سوگندهای خود برای «اجتناب» از آنکه

# تَبْرُوا وَأَوْتَقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ

نکوکاری کنید و پرهیزگاری ننمائید و اصلاح کنید میان مردم

**تفسیر :** کسیکه سوگند میخورد که هیچگونه عمل شایسته را انجام نخواهم داد مثلا میگوید : با پدر و مادر خویش سخن نخواهم گفت - به بینوایی چیزی نخواهم داد میان مردم آشتی نخواهم کرد نام خدا (ج) را هیچگاه در اینگونه سوگندها وسیله اعمال ناشایسته قرار مدهید کسیکه چنین سوگند خورد شکستن سوگند و کفاره آن بروی واجب است .

# وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۳۶﴾

و الله نیکو شنوا داناست .

**تفسیر :** هر که سوگند می خورد خدا (ج) آنرا می شنود و کسیکه بملاحظه عظمت و جلال الهی از سوگند خود داری میکند خدا (ج) بر نیت او آگاه است هیچ يك از امور آشکار و نهان شما بر حضرت او مخفی نیست - پس در نیت قلبی و قول لسانی هر دو احتیاط باید کرد .

# لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ

نهر میبرد شما را الله به لغو

# فِي أَيْمَانِكُمْ

در سوگند های تان

**تفسیر :** سوگند لغو آن است که بی ساخته و نا خواسته از زبان صادر شود چنانکه در عرف معمول است و دل از آن آگاه نباشد اینگونه سوگند گناه و کفاره ندارد - البته اگر کسی الفاظ قسم را بغرض تاکید برای وقوع امر آینده بر زبان راند چنانکه گوید (والله بالله) این کار را میکنم یا نمیکم اگر چه قصد قسم را هم نداشته باشد کفار بر او لازم است و تفصیل کفاره در آیه ۵ مو آید .

وَلَكِنْ يُوْاْ اِخْذُ كُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ

و لیکن میگیرد شمارا به آن سوگندهای که قصد کرده آنرا

قُلُوْا بَكُم ط

دلهای شما

تفسیر: کسیکه به تجا هل سوگند خورد و دلش بازبانش موافق باشد به شکستن اینگونه سوگند کفاره لازم میشود.

وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ﴿۲۳﴾

و الله نیک آمرزگار بوده بار است  
تفسیر: آمرزگار است که به سوگند لغو مواخذه نمیکند حلیم است که در مواخذه شتاب نمی ورزد تابنده را موقع توبه باشد

لِلَّذِيْنَ يُؤْلُوْنَ مِنْ نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ

مرکسانی را که سوگند می خورند از نزدیکی باز نان خود انتظار کشیدن

اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ ۚ فَاِنْ فَاَتَّ اللّٰهُ

چهار ماه است پس اگر باز گشتند پس هر آئینه الله

غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۴﴾ وَاِنْ عَزَّ مُوَاطَّلًا ق

نیک آمرزگار مهربان است و اگر قصد کردند طلاق را

فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۵﴾

پس هر آئینه الله نیک شنوا داناست

**تفسیر :** هرگاه مردی سوگند بخورد که بازوجه خویش به جماع نزدیک نمیشوم اگر درائتای مدت چار ماه بازن خود نزدیک شد کفاره قسم را تادیه کند و زن در نکاح او می ماند - اگر چارماه منقضی شد و بازن خود نزدیک نشد زن به طلاق باین میگردد .

**فائده :** ایلاء درشرع عبارت است از این که مردی قسم خورد که چار ماه یا بیشتر از آن یا بطور مطلق (بدون قیدمدت) بازوجه خود جماع نمی نماید ایلاء کم از چار ماه نمی باشد : اگر درهر سه صورت درمیان چارماه بازن خود جماع نماید کفاره قسم بروی لازم می شود و اگر چارماه منقضی شود زن مذکور بلا طلاق طلاق باین میشود . هرگاه مردی برای کمتر از مدت چار ماه سوگند نماید مثلاً سوگند کند که تا سه ماه بزنی خود نزدیک نمیشوم این در حکم ایلاء شرعی داخل نمی باشد حکم آن این است که هرگاه قسم خود را نقض نماید و در حین مدت سه ماه بازن خود نزدیک شود کفاره قسم بروی لازم میگردد و اگر قسم خود را تکمیل نمود یعنی سه ماه بوی نزد یک نشود نه طلاق واقع میشود نه کفاره لازم میگردد .

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

و زنانیکه طلاق شده اند انتظار کشند به نفسهای خود

ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ

تا سه حیض و حلال نیست به آن ها

أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي

که پنهان دارند آنچه را آفریده الله در

أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ

و حمهای ایشان اگر ایشان ایمان دارند به الله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و روز قیامت

**تفسیر :** زنان مطلقه شوهر نکنند تا سه حیض تکمیل شود - این احتیاط از جهت آنست که اگر حمل باشد معلوم گردد و فرزند یکی به دیگری داده نشود - بنابراین برون فرض است که هر چه در رحم او باشد آشکار نما ید چه حمل و چه حیض - این مدت راعدت می نامند .

**فائده :** مطلقات در این جا مراد از زنانیست که شوهر شان بعد از نکاح به آنان جماع یا خلوت صحیحه کرده حیض شان می آید و آزاد یعنی کنیز کسی نباشند شرط های فوق ازین جهت است که بازنی که صحبت و خلوت صحیحه نشده باشد بعد از طلاق عدت بالکل نیست و زنیکه حیض نمی بیند نا بالغ یا بسیار پیر یا حامله می باشد - در دو صورت سابق عدت آن سه ماه است و عدت زمان حامله تا وضع حمل آنهاست - زنیکه شرعاً کنیز باشد اگر حیض میدید عدت او دو حیض است و اگر حیض نیاید یعنی خوردسالوپیر باشد عدت او یکنیم ماه است اگر حامله باشد تا وضع حمل - تفصیل از آیات دیگر واحادیت ثابت است .

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَبِّهِنَّ فِي

و شوهران شان و سزا وار ترند بر جوع ایشان در آن

ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا

**مبت** اگر میخواهند **سلوك «فیكو كاری»**  
**تفسیر :** هرگاه مردی بخواهد زوجه خود را در داخل میعاد عدت بازگر داند می تواند اگر چه زن راضی نباشد بشرطیکه مقصد از استرداد حسن سلوك و اصلاح باشد نه اراده آزاد و اذیت زن که او را به بخشیدن حق مهر مجبور گرداند این کار ستمکار است و کسیکه به چنین امر مبادرت می ورزد گنهگار است اگر چه رجعت اونیز صحیح باشد .

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ

و زنان را ست مانند آنچه مردان را برایشان است

يَالْمَعْرُوفِ وَاللِّرْجَالِ عَلَيْهِنَّ

موافق قاعده شرعی «بوجه پسندیده» و مردان را بر زنان

# دَرَجَةٌ ط

فضیلت است

تفسیر : این امر حق است که چنانکه مردان بر زنان حقوق دارند زنان را نیز بر ایشان حق هاست و هر کدام را لازم است که بر حسب اصول و قوا عدل ، حقوق دیگری را ایفا نماید مردان را روانیست که با زنان رفتار بد کنند یا حقوق زنان را تلف نمایند اگر چه آنها را بزنان برتری و فضیلت است ازین جاست که رجعت با اختیار مرد گذاشته شده .

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۸ ﴿۲۳﴾ الطَّلَاقُ (۲۸)

و الله غالب با حکمت است طلاق رجعی

مَرَّتَيْنِ سَ فَإِذَا مَسَّكَ بِمَعْرُوفٍ

دو بار است پس نگهداشتن است بوجه پسندیده

أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ ط

یا رها کردن به نیکوئی

تفسیر : پیش از اسلام رواج بود که مردان هر قدر که میخواستند ده ، بیست مرتبه زنان خویش را طلاق میدادند و قبل از انقضای موعده عدت رجوع میکردند باز هر وقتیکه میخواستند طلاق میدادند و رجعت مینمودند باین روش بعض مردان زنان را سخت می آزرده در نتیجه این آیت کریمه نازل شد یعنی طلاق که دو آن رجعت جایز است تمام آن دو مرتبه میباشد و مردان را تا دو مرتبه اختیار داده شده که اگر در آنای عدت بخواهند میتوانند بر حسب دستور زن را نگهدارند یا با احسان رخصت دهند اما بعد از انقضای میعاد عدت رجعت بجانمی ماند و اگر مردی راضی باشند میتوانند دوباره نکاح کنند مردیکه زن خود را سه مرتبه طلاق دهد تا شوهر دیگر بازن مذکور نکاح و جماع نکند نکاح آن باین زن جایز نمی باشد .

**فایده :** مراد از «امساک بمعروف» و «تسریح باحسان» آنست که اگر مرد رجعت نماید بطریق موافقت و حسن معاشرت باشد نه آنکه زانرا در حبس دارند و آزار دهند چنانکه در بین مردم معمول بود کسیکه چنین نتواند زن را به آسانی و احترام رخصت دهد .

وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِهِنَّ

و حلال نیست برای شما که بگیرید از آنچه

أَتَيْتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَخَافَا

داده اید زنان را چیزی مگر آنکه بترسند (زن و شوهر)

إِلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ

که بر پا ندارند احکام الله را

**تفسیر :** مهری را که مردان به زنان داده اند جایز نیست که در عوض طلاق باز خواهند مگر در صورتیکه ناکزیر باشند و هیچگونه موافقت میان آنها صورت نه بندد و در اندیشه باشند که نمیتوانند نسبت به شدت مخالفت شان، احکام خدا (ج) را در معاشرت رعایت کنند و از جا نب مرد نیز در ادای حقوق زن هیچ تقصیری نباشد والا بازستانیدن مال بشوهر حرام است .

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ

(پس) اگر ترسیدید که بر پا ندارند احکام الله را

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيهَا إِفْتَدَتْ بِهِ

(پس) نیست گناهی بر زن و شوهر در آنچه عوض خود داد زن آنرا

**تفسیر :** ای مسلمانان ! اگر میان زن و شوهر چندان منافرت و بیزاری حادث گشته که شما میترسید که دیگر میان آنها موافقت امکان ندارد هیچ گناهی بر طرفین عاید نمی شود که زن مال بدهد و خویشتر را از عقد نکاح برهاند و مرد آن مال را بگیرد اینرا خلع میگویند چون در حال ضرورت خلع میان زن و شوهر درست است کوشش تمام مسلمانان ضرور در این باره صحیح میباشد .



فایده : زنی بحضور حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض نمود : که من از شوهر خود ناخو شنووم و دیگر نمیخواهم باوی بسر ببرم حضرت نبوی تحقیق فرمودند زن گفت شوهر من در ادای حقوق من کوتاهی نمیکند و بر اخلاق و دیانت او نیز اعتراضی ندارم اما باوی منافرت طبیعی دارم - حضرت پیغمبر (ص) مہررا ازوی ستانید و بشوهرش استرداد نمود و در عوض طلاق اورا از شوهرش گرفت این آیه در این باب فرود آمده .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ج

این است احکام الله پس تجاوز نکنید از آن

وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ

وہر کہ تجاوز میکند از احکام الله پس آن گروه

هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۳۳﴾

ایشانند ستمکاران

تفسیر : این همه احکامیکہ ذکر شد یعنی طلاق و رجعت و خلع حلو و قواعدیست کہ خدا «ج» مقرر کرده - تعمیل کامل این احکام لازم است نباید در آن خلاف و تغییر و قصوری نمود .

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ

(پس) اگر طلاق دادند سه بار «پس» حلال نمیشود این زن آن مرد را بعد از آن

حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ط فَإِنْ

تا نکاح کند زن شوهر دیگر را (پس) اگر

طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا

طلاق کردش شوهر دوم پس نیست گناهی بر هر دو

أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا

اگر با هم رجوع کنند (به نکاح) اگر گمان دارند که بر پا میتوانند داشت

حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ

احکام اللہ و این احکام اللہ است

يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۹۳﴾

که بیان میکند آنرا برای قومیکه می دانند .

**تفسیر:** هرگاه شوهری زوجه خود را سوم بار طلاق دهد این زن برایش حلال نمیشود مگر وقتیکه زن مذکور با دیگری نکاح کند و شوهر دوم با وی جماع نماید و برضا آنرا طلاق دهد و مدت عدت بگذرد آن وقت با شوهر اول نکاح جدید آن جایز است. این را حلاله گویند و بعد از حلاله نیز نکاح با شوهر اول در صورتی است که آن ها (زن و شوهر) عزم کرده باشند که حدود و احکام الهی را استوار میدارند یعنی حقوق همدگر را وفا میکنند و بر عزم خویش اعتماد داشته باشند ورنه مسئله بنزاع باهمی و انلاف حقوق انجامد و به گناه مبتلا گردند .

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ

و هنگامیکه طلاق دادید زنان را پس رسیدند عدت شان را  
تفسیر: آنگاه که عدت نزدیک به اختتام برسد .

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّ حَوْهِنَّ

پس نگه دارید ایشان را موافق دستور (بوجه پسندیده) یا رها کنید ایشان را

بِعَرُوفٍ ۛ وَلَا تُسْكُوهُنَّ

بوجه پسندیده و نگه مدارید ایشان را

ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا ۚ

برای ضرر رسانیدن که تجاوز کنید

تفسیر : شوهر اختیار دارد که تاختم عدت موافقت و اتحاد زوجة خویش را حاصل داشته وی را نگه میدارد یا بخوبی واحسان ترك ميكند اما قطعاً جایز نیست که او را به فید خویش نگهدارد و به قصد آزار رجعت نماید چنانچه نزد بعضی معمول بود .

قائده : در آیت سابقه (اطلاق مرتن) توضیح شده بود که شوهر نادو طلاق اختیار دارد که زنرا به خوشنودی نگه میدارد یا بکلی ترك ميكند - اکنون در این آیه حکم شد که این اختیار فقط تا عدت است بعد از عدت اختیار شوهر سلب میشود لهذا نباید شبیه نمود که این حکم تکرار است .

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۗ

و کسیکه کند این را پس هر آئینه ستم کرد بر خودش

وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۚ وَاذْكُرُوا

و مگیرید احکام الله را مسخره و یاد کنید

نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ وَمَا أَنْزَلَ

نعمت الله را که بر شما است و آنچه فرو فرستاد

عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ

بر شما از کتاب و علم

يَعْظُمُ بِهِ<sup>ط</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا

که بند میدهد شمارا به آن و بترسید از الله و بدانید که

أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

(۳۲)

هر آئینه الله بهر چیز داناست

تفسیر : نکاح ، طلاق ، ایلاء ، خلع ، رجعت ، حلاله و غیره همه متضمن حکم و مصالح بزرگ است در آن حیلہ مجوئید و اغراض ناشایسته شخصی خویش را دخل مدهید مثلا کسیکه رجعت نماید و غرض وی از رجعت آزرین زن باشد گویا با احکام و مصالح الهی استتہزا نموده است . نعوذ بالله من ذلك - بعضرت الهی (ج) همه چیز ها روشن و آشکار است ازین حیلہ ها جز ضرر چیزی حاصل نمی شود .

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ

و هنگامیکه طلاق دادید زنانرا (پس) رسیدند به منتہای عدت شان

فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ

(پس) منع مکنید ایشان را که نکاح کنند

أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ

شوهران شان را وقتیکه راضی باشند درمیان خود

بِالْمَعْرُوفِ<sup>ط</sup>

موافق دستور (بوجه پسندیده)

تفسیر : زنی را شوهرش يك يادو مرتبه طلاق داده و در عدت رجعت نکرده بود زمانیکه عدت بانجام رسید شوهر سابق اونیز بارجال دیگر پیام نکاح

داد وزن باو راضی شد اما برادرش بر افروخته گردیده از نکاح باز داشت  
 باثر آن این حکم نازل گردید که رضا و بهبود زن را رعایت نمائید و موافق  
 مرضای اونکاح کنید و درین معامله فکر وعدم رضائیت خودرا دخیل مگردانید  
 این خطاب عمومی است باز دارندگان نکاح خواه شوهر طلاق دهنده زن باشد  
 که زنرا از نکاح دیگری باز دارد یا ولی یا وارث زن باشد او را از نکاح کردن  
 باشوهر اول بادیگری منع نماید این حکم برای ممانعت تمام آن ها فرود آمد  
 بلی اگر کدام امری خلاف قاعده باشد مثلاً زن از کسانی شوهر کند که کفر  
 او نباشند یا در ایام عدت شوهر اول بادیگری نکاح می نماید بیشک در ممانعت  
 حق دارند و مقصد از کلمه با المعروف همین است .

ذٰلِكَ يُوْعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ

این بند داده میشود به آنکه «باشد» از شما

يَوْمٍ مِنْ يَوْمِ يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ایمان دارد به الله و روز قیامت

تفسیر : احکامیکه ذکر شد تنها مومنان از آن بند میگیرند زیرا ایشان  
 اهلیت استفاده دارند و الاموعظه بعامة مردم است و یکسی اختصاص ندارد  
 از این اختصاص مومنان ضمناً سرزنش و تحقیر دیگران نیز بر می آید  
 یعنی کسانیکه به این احکام عمل نمی کنند گویا به خدا (ج) و روز قیامت  
 ایمان ندا رند .

ذٰلِكُمْ اَزْهَىٰ لَكُمْ وَاَطْهَرُ وَاَللّٰهُ

این کار نافع تراست به شما و پاکتر و الله

يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾

میداند و شما نمی دانید

تفسیر : در منع نکردن زنان از نکاح و در نکاح آنان طهارت نیست که هرگز  
 در منع نکاح نیست زنیکه به شوهر اول خویش رغبت داشته باشد در نکاح  
 باوی طهارت نیست که در نکاح بامر دیگر قطعاً آن طهارت موجود نمی باشد  
 خدا «ج» دانای راز دلهایشان است سودوزیان آینده را میداند که شما از ادراک  
 آن عاجزید .

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ

و مادران شیر دهند فرزندانشان را

حَوْلَيْنِ كَمَا مَلَئْنِ لَهُنَّ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ

دوسال کامل برای کسیکه میخواهد که تمام کند

## الرَّضَاعَةُ ط

مدت شیر دادن را

**تفسیر :** بمادر حکم است که طفل خود را تا دوسال شیر دهد - و این مدت بمادر و پدری قرار داده شده که میخواهند مدت شیر دادن را کاملاً به پایان رسانند ورنه تقلیل نیز در آن جایز است. چنانچه در آخر آیت می آید .  
در این حکم مادرانی نیز داخلند که نکاح آنها باقی مانده یا طلاق حاصل گردمانند یا عدت شان منقضی شده است . فرق این است که شوهر با ید در هر حال به منکوحه و معتده طعام و لباس بدهد خواه شیر بسد دهند خواه ندهند اما در حلال ختم عدت مصارف خاص بجهت دادن شیر است از این آیه تنها این مسئله معلوم میشود که اگر مادر راضی باشد مدت شیر را تکمیل کند یا پدر اجرت شیر را به مادر بدهد انتهای مدت آن دو سال کامل است و این امر معلوم نمیشود که مدت شیر دادن علی العموم بیشتر از دوسال نمی باشد .

وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ

و بر کسیکه فرزند زاده شده بر او اویغنی برای پدر طعام زنان مریض

وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ط لَا تَكْلَفُ

و لباس زنان مریض است موافق قاعده (بوجه پسندیده) تکلیف داده نمیشود

نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تَضَارُّ وَايِدَةً ۙ

کسی را مگر بقدر توانش ضرر رسانیده نه شود ما در

يَوْلِدُهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلِدُهَا ۙ

بجهت فرزندش و نه کسی را که طفل برای او زاده شده (بدر) بجهت فرزندش

تفسیر : پدر طفل در هر حال باید به مادر طفل طعام و لباس دهد و الا از جهتی که در نکاح او است ثانیاً بنا بر اینکه عِدَّت او هنوز تکمیل نیافته ثالثاً اجرت شیر تادیه شود مادر و پدر همدگر را به سبب طفل نیاز دارند چنانکه مادر بدون جهت از شیر دادن امتناع نماید یا پدر بلا سبب او را از آغوش مادر باز گیرد و شیر دیگری را بوی بنوشاند یا در لباس و طعام امساک ورزد .

وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ۙ

و بر وارث است مانند این

تفسیر : اگر پدر کودکی بمیرد وارثان او را لازم است که مادر طفل را لباس و طعام دهند و اذیتی بوی نرسانند مراد از وارث آنست که محرم نیز باشد .

فَإِنْ أَرَادَ اِفْصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا

پس اگر مادر و پدر خواستند جدائی طفل را از شیر در دو سال بعد از خوردن باهمدگر

و تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۙ

و مشوره کردن باهمدگر پس نیست هیچ گناهی بر آنها

تفسیر : اگر مادر و پدر بنا بر مصلحتی مشوره کنند و برضای خویش در آن ای دو سال طفل را به غرض آسایش او از شیر جدا نمایند گناهی ندارد مثلاً در حالیکه شیر مادر خوب نباشد .

وَإِنْ أَرَادْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ

و اگر خواستید که دا به گیرید جبهه شیر دادن فرزندان خود

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذْ أَسَلْتُمُ

پس نیست هیچ گناهی بر شما چون تسلیم نمو دید

مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ط

آنچه مقرر کردید داجن آنرا موافق قاعده «بوجه پسندیده»

تفسیر: ای مردان! اگر شما خواسته باشید که بر حسب ضرورتا ومصلمت زن دیگری به كودك تان شیردهد نیز گناهی ندارد اما نه چنانکه از حق مادر چیزی ضایع گردد بلکه حق الزحمة مادر را موافق عرف و دستور که مقرر داشته اید ادا کنید و چنین نیز توان وانمود که حق زنی را که شیر میدهد ضایع نسازید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِهَا

و بترسید از الله و بدانید هر آئینه الله به آنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۳﴾ وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ

میکنید نیک بیناست و کسانیکه بهمیرند

مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ

از شما و بگذارند زنان را باید انتظار برند زنان

بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ج

به نفس های خود چهار ماه و ده روز

تفسیر: سابق عدت طلاق بقدر مدت سه حیض قرار یافته بود اکنون امر شد کادر عدت موت چهار ماه و ده روز انتظار کشند اگر در این مدت معلوم شد که زن



حمل ندارد نکاح آن جایز است ورنه بعد ازوضع حمل- این مسئله درسورة طلاق مشروحا ذکر میشود- در حقیقت ایام عدت که بقدر سه حیض یا چهار ماه وده روز معین شده ازآن جهت است که انتظار حمل برده شود وبه درستی هویدا گردد .

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ

پس چون پوره برسند بميعاد عدت خویش پس نیست هیچ گناهی

عَلَيْكُمْ فِيهَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ

برشما در آنچه کنند در حق خود

بِالْمَعْرُوفِ ط

موافق با عده شرعی (بوجه پسندیده)

تفسیر : چون عدت زنان بیوه که در حال حمل چهارماه وده روز و در حال وجود حمل انقضای مدت حمل معین شده بسر رسد- اگر آنها به نکاح مشروع ازدواج نمایند هیچ گناه نیست استعمال خوشبوئی وآلات زینت وآرایش صورت نیز بر آنها همه حلال است .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۳﴾ وَلَا جُنَاحَ

والله به آنچه میکنید خوب باخبر است و نیست هیچ گناهی

عَلَيْكُمْ فِيهَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ

برشما در آنچه اشاره میکنید به آن از

خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ

خواستگاری زنان یا پنهان میدارید

فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ

در دل‌های خود معلوم است به الله که هر آئینه شما

سَتَدُّ كُرُورَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُو

تو بد یاد میکنی زنان را و لیکن وعده «نکاح» مدهید

هُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا

ایشان را پوشیده مگر که گویند سخنی

مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ

موافق رواج شریعت (بهرمز و اشاره) و قصلمکنید عقد نکاح ایشان را

حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ

تا آنکه رسد میعاد مقررۀ عدت بنهایت خود

تفسیر : مقصد این است زنانیکه از نکاح شوهر جدا شده اند مادامیکه داخل عدت باشند جایز نیست که دیگری آنها را در نکاح خویش در آورد یا از آنها صریحاً وعده ازدواج بگیرد و یا واضح بایشان در موضوع ازدواج پیغام فرستد اما اگر کسی در دل نیت می کند که بعد از انقضای عدت با وی نکاح می نماید و این را اظهار نمی کند و یا مطلب خود را اشارتاً می فهماند تا دیگری پیشدستی نکند مثلاً بزنی برساند که تو محبوب دل‌هاستی و یامن اراده دارم که با کدام کسی نکاح می نمایم در اظهار اینگونه سخنان گناهی نیست بشرطی که پیغام صریح نباشد.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي

و بدانید که هر آئینه الله میداند آنچه در

أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ<sup>ج</sup> وَاعْلَمُوا أَنَّ

دل‌های شماست پس بترسید از وی و بدانید که هر آینه

اللَّهِ غَفُورٌ رَّحِيمٌ<sup>ج</sup> ۴۳۰ (۲۵)

الله آمرزگار برده بار است

تفسیر : یعنی حق تعالی بر شما پر شما آگاه است آنچه را جایز نیست اراده  
مکنید و اگر اراده نمودید توبه نمایند خدا (ج) بخشاینده و آمرزگار است گنہکاری  
که گرفتار عذاب نمیشود شما را مایه نخوت و اطمینان نشود زیرا خدا (ج) حلیم  
است در نزول عذاب شتاب نمی ورزد .

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ

نیست هیچ گناهی بر شما اگر طلاق کنید زنان را

مَا لَمْ نَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ

تا وقتی که مس نکرده باشید ایشان یا معین نکرده باشید برای ایشان

فَرِيضَةً<sup>ج</sup> وَمَتَعُوهُنَّ عَلَى الْهُوسِيعِ

مهر را و دهید ایشان را چیزی که از آن نفع میگیرند (متعہ) بر توانگر است

قَدَرَهُ<sup>ج</sup> وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ<sup>ج</sup> مَتَاعًا

باندازه قدرتش و بر تنگدست است باندازه قدرتش چیزی منتفع به

بِالْمَعْرُوفِ<sup>ج</sup> حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ<sup>ج</sup>

به قاعده مشرع لازم شده بر نیکو کاران

تفسیر: نکاحی که بدون ذکر مهر انعقاد یابد صحیح است مهر بعد از عقد نیز مقرر میشود در اینصورت اگر قبل از مجامعت و خلوت صحیحه طلاق واقع شود مهر بر مرد لازم نمی آید اما احتمالاً به قدر توان خویش کم از کم سه جامه یعنی چادر و پیرهن و آزار موافق حال خود بخوشی بزن خویش دهد.

وَ إِنْ طَلَقْتُمْوهُنَّ مِنْ قَبْلِ

و اگر طلاق دهید ایشان را پیش از

أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ

آنکه مس کنید با ایشان و هر آئینه مقرر کرده باشید برای ایشان

فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا

مهر را پس لازم است نصف آنچه مقرر کرده اید مگر

أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ

که ببخشند زنان یا ببخشند آنکس که بدست اوست

عُقْدَةَ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ

عقد نکاح و آنکه ببخشید شما نزدیکتر است

لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ

به پرهیز گاری و فراموش مکنید در میان خود

إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

هر آئینه الله به آنچه میکنید نیک بینا است

**تفسیر :** اگر در وقت نکاح مهر معین شده بود و پیش از دست بردن طلاق بعمل آمد تادیبه نصف مهر لازم میگردد لیکن اگر زن یا مردی که قیام نکاح و یا نقض آن به اختیار اوست از حق خود بگذرد افضل است. گذشتن زن اینست که نصف را هم معاف کند و سماحت مرد این است که مهر معین را کاملا تادیبه نماید و در صورتیکه تمام مهر را ادا کرده باشد، نصف را استرداد ننماید، مناسب تقوی آنست که مرد درگذرد و واپس نه ستاند زیرا که الله مرد را به قیام نکاح و طلاق هر دو اختیار داده و مرد را بر زن فضیلت نهاده است و در اثر نکاح تمام مهر لازم میگردد درینصورت اگر زوج بدون مس طلاق میدهد و از نصف مهر بهلو خالی میکند، البته مناسب تقوی نیست زیرا درین صورت گناه زوجه نبوده چیزیکه بظهور رسیده از جانب زوج است و مناسب آنست که شوهر نصف مهر را بدهد .

**فائده :** طلاق نظریه مهر و مجامعت چهار صورت دارد : «۱» اینکه نه مهر باشد و نه وطی و نه خلوت (۲) اینکه مهر معین شده مگر نوبت بهوطی و خلوت نرسیده باشد این دو صورت ازدو آیت مذکور معلوم شد (۳) اینکه مهر معین باشد و مجامعت و یا خلوت هم بعمل بیاید درینصورت تمام مهر معینه باید تادیبه گردد، و ذکر آن در کلام الله به موقع دیگر آمده (۴) اینکه مهر معین نشده باشد و بعد از مس طلاق شود درین صورت مهر مثل لازم میگردد یعنی مهری که در قوم آن زن مروج است و در مرگ زوج نیز این چهار صورت است مگر حکم آن از حکم طلاق فرق دارد. اگر مهر معین نشده بود و زوج خواه مس کرده باشد یا نه در هر دو صورت مهر مثل لازم میگردد و اگر مهر معین شده بود مس کرده باشد یا نه در هر دو صورت مهر مقرره کامل حق زوجه است .

## حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ

آگاه باشید «نگهداری کنید» بر همه نمازها و نماز

الْوَسْطَىٰ وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قِنْتَيْنِ ﴿۳۱﴾

میان و بایستید بحضور الله فرمان بر دارند گان

**تفسیر :** مقصود از نماز میانه نماز عصر است که در میان روز و شب وقوع

یافته و الله تعالی در باب آن تاکید زیاد فرموده چرا که در آنوقت مشغله و مصروفیت دنیا بیشتر می باشد و نیز فرموده است که «ایستاده باشید به ادب» یعنی در

نماز حرکتی نکنید که از آن معلوم شود که شما نماز نمی خوانید و آن اعمال مفسد نماز باشد مثل خوردن، نوشیدن، سخن گفتن و خندیدن .

**فائده :** تبیین حکم حفاظت نماز در احکام طلاق از آن جهت است که در اثنای مشاغل دنیا و نزاع با همدگر عبادت پروردگار را هیچگاه فراموش مکنید یا چون تکمیل عدل و استفاده از انصاف در اثر غلبه حرص و بخل بر بندگان هوا و هوس بسی دشوار است مخصوصاً در حال رنج و طلاق توقع تعمیل (و ان تعفوا) و «لاتنسوا الفضل» مستبعد می نمود لهذا علاج بهتر آن محافظت و با بندی نماز و رعایت حقوق آن تجویز گردید زیرا نماز دراز الگردایل و تحصیل فضایل تا تیر بزرگی دارد .

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا

پس اگر ترسیدید از کسی پس پیاده نماز بخوانید یا سواره پس وقتیکه

أَمِنْتُمْ فَإِنْ كُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمُ

ایمن شوید پس یاد کنید الله را چنانچه آموخته است شمارا

مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٦﴾

آنچه را نمی دانستید

**تفسیر :** هرگاه شما از جنگ یا از دشمن میترسید ناگزیر پیاده در حالیکه وقوف ممکن باشد و در حال سواری و با اشاره هم می توانید نماز خوانید اگر چه روی شما جانب قبله نباشد -

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَيَدْرُونَ

و کسانی که می ترسند از شما و می دانند

أَزْوَاجًا وَعَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا

زنان را لازم کرده شد برایشان وصیت کردن برای زنان شان نفقه

## إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ

تا یکسال غیر بیرون کردن از خانه

تفسیر: این حکم در اوایل بود اما وقتیکه آیت میراث فرود آمد و حصه زنان معین گردید و عدت زن چهار ماه و ده روز قرار داده شد حکم این آیت منسوخ گردید.

## فَإِنْ خَرَجْنَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي

پس اگر بیرون شوند زنان پس نیست هیچ گناهی بر شما

## مَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ

آنچه کردند در حق خود از کار پسندیده

## وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و الله غالب با حکمت است

تفسیر: اگر این زنان برضای خویش پس از تکمیل یکسال از خانه خارج شوند ای وارانان! درین باب بر شما گناهی نیست. اگر آنها در حق خود مطابق شرع رفتار کنند یعنی میتوانند شوهر کنند یا لباس زیبا بپوشند و خوشبوئی استعمال نمایند.

## وَاللَّهُ طَائِفٌ مَّا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ

و برای زنان طلاق داده شده نفقه عدت است موافق قاعده (بوجه پسندیده)

## حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

لازم است بر پرهیز گاران

تفسیر: در آیت سابقه نفقه یعنی حکم لباس دادن درباره آن طلاق آمده است که نه مهر گذاشته شده باشد و نه زوج مس کرده باشد. در این آیت حکم مذکور عامست

مگر این قدر فرق هست که لباس کامل دادن به همه زنان مطلقه مستحب است نه لازم و در صورت اول ضرور می باشد .

كَذٰلِكَ يَبِيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهِ

همچنان بیان میکند الله برای شما احکام خود را

(۴۳۱)

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ (۴۳۲)

تا شما بفهمید

تفسیر : چنانکه الله جل مجده در این جا احکام نکاح - طلاق - عدت را بیان کرد تمام احکام و آیات را بشما بیان میکند تا آنهارا معلوم و معمول دارید احکام نکاح و طلاق در این جا به پایان رسید .

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ

آیا ندیدی بسوی آنانکه بیرون شدند از خانه های خویش

وَهُمْ اَلُوْفٌ حَدَّرَا لَمَوْتٍ فَقَالَ

وایشان هزاران تن بودند از بیم مرگ

بسی گفت

لَهُمْ اللّٰهُ مَوْتُوْا ثُمَّ اَحْيَاهُمْ اِنَّ اللّٰهَ

بایشان خدا بمیرید باز زنده گردانید ایشانرا هر آئینه الله

لَدُوْهُ فَضْلٌ عَلٰى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ

دارای بخشایش است بر مردم و لیکن بیشتر

النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ (۴۳۳)

مردم شکر نمی کنند



تفسیر : این حکایت یکی از امت های ماضیست که آنها از دشمن ترسیدند و به جنگ سبادت نمودند و چندین هزار مردم باخانمان خویش از وطن گریختند یا از و با ترسیده توکل و اعتماد به تقدیر نکردند و چون يك منزل برآمدند بحکم خدا (ج) همه مردند و بعد از هشت روز بدعای پیغمبر مبارك شان زنده شدند که عبرت گیرند و توبه نمایند ذکر این مثال - در این جا برای آنست که در معرکه کفار و قتال فی سبیل الله جان سپارید و هر چه دارید محبت آنرا اذدل برآید و بی دریغ بذل کنید شما بدانید اگر حضرت الهی (ج) مرگ را نازل کند از آن هیچ گریزگاهی نمی باشد و اگر خواهد که جان بخشد بيك لمحہ مرده صدساله را جان میدهد نجات زندگان از مرگ به حضرت اودشوار نیست .

در راه انجام دادن حکم الهی (ج) بیم مرگ و رو گردانیدن از جهاد و یا باندیشه فقر و بینوائی امتناع از صدقه و احسان بردیگران - و اعراض از عفو و صلہ رحم تمام این کارها نه تنها مایه بی دینی بل منتهای زبونی و بی خریدست .

وَقَا تِلْوَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا

و جنگ کنید در راه خدا و بدانید

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۳﴾ مَنْ ذَا الَّذِي

که هر آینه خدا نیک شنوا داناست کیست آنکه

يُقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعَّهُ

قرض دهد الله قرض نیکو پس دو چند میگرداند آنرا

لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ

برای او به مراتب بسیار و خدا می بندد

وَ يَبْصُطُ ۖ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾  
 و می کشاید و بسوی او بازگردانیده می شوید

تفسیر: چون روشن شد که حیات و دارائی شما همه در قدرت خدای متعالست بر شما است که در راه خدا (ج) و در راه هین با کافران بجنگید آگاه باشید خدا «ج» سخنان مردم بهانه جورا می شنود و بر نیات و ارادات آنها آگاهست در راه خدا «ج» آنچه دارید بذل کنید، ازینوائی و تمیدستی میندیشید، کشایش و تنگی همه در اختیار خدا (ج) است. و همه به سوی او باز میگرددید. قرض حسنه آنست که قرض دهند و تقاضا نکنند و به قرض دارمنت نگذارند و عوض نستانند و مدیون را حقیر نشمارند. اینجا به خدا (ج) قرض حسنه دادن، درجهاد مصرف نمودن و به محتاجان و بی نوایان صدقه دادن است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي

آیا ندیدی به سوی جماعتی از بنی

إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى

اسرائیل بعد از موسی

تفسیر: از این قصه ثابت میگردد که بست و قبض؛ فراخی و بندش در قدرت خدا (ج) است یعنی تنها او تواند بینوائی راشاهی دهد و پادشاهی را بینواگرداند. ناتوان را قدرت دهد و اقویاء را بیچاره سازد.

إِذْ قَالُوا لَوْلَا رَبِّنَا لَأَنزَلْنَا

چون گفتند آنها به پیغمبرشان مقرر کن بها پادشاهی

تُقاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ

تا بجنگیم در راه خدا گفت پیغمبر آیا

عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

توقع می‌رود از شما اگر حکم شود بر شما جنگ

أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ

آنگاه جنگ نکنید گفتند و چه شده مارا که نه جنگیم

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجَنَا مِنْ

در راه خدا و به تحقیق بیرون کرده شدیم از

دِيَارِنَا وَآبْنَا إِنَّا فَلَمَّا كُتِبَ

خانه های ما و پسران ما پس وقتیکه واجب شد

عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ط

برایشان جنگ رو گردانیدند مگر اندکی از ایشان ن

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾

والله نیکدان است به ستمگاران

تفسیر: بعد از حضرت موسی (ع) مدتی کار بنی اسرائیل منتظم بود چون نیت آنها واژگونه شد جالوت نام پادشاه کافری بران ها مسلط گردید و آنها را از شهر بیرون کرد- تاراج نمود، اسیر گرفت و غلام گردانید .

بنی اسرائیل گریختند بوجه بیت المقدس فراهم آمدند در آن وقت حضرت اشموئیل علیه السلام پیغمبر بود بنی اسرائیل بوی گفتند پادشاهی بر ما مقرر کن تا باری اتفاق کرده و در راه خدا (ج) جهاد نمائیم .

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ

و گفت به آنها پیغمبر شان هر آینه خدا به تحقیق مقرر کرده

لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى

بر شما طالوت را پادشاه گفتند چگونه

يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ

باشد او را پادشاهی بر ما حال آنکه ما

أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً

سزاوار تریم به پادشاهی از وی و داده نشده او را فراخی

مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ

از مال پیغمبر گفت هر آینه خدا پسندید او را

عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ

بر شما و افزود او را فراخی در علم

وَالْجِسْمُ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ

و جسم و الله میدهد ملک خود را

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۷﴾

هر کس خواهد و الله فراخ فضل بسیار داناست

تفسیر: پیشتر در قوم طالوت سلطنت نبود بینوا و محنت کش بودند از این جهت در نگاه بنی اسرائیل طالوت شایسته پادشاهی شمرده نمی شد و در اثر دولت و مالی که داشتند خود را سزاوار سلطنت مینداشتند پیغمبر علیه السلام گفت پادشاهی حق کسی نمی باشد لیاقت پادشاهی وسعت علم و توانائی جسم است در این امور طالوت بر شما برتری و فزونی دارد.

فائده: چون بنی اسرائیل سخنان پیغمبر علیه السلام را شنیدند از پیغمبر خواستند که برای رفع اشتباه آنها اگر جزاین دلیلی بر سلطنت موجود باشد بنماید پیغمبر (ع) به حضرت الهی «ج» دعانمود و علامت دیگر سلطنت طالوت بیان شد.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ

و گفت به بنی اسرائیل پیغمبرشان هر آئینه نشان سلطنت طالوت

أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ

آنست که بیا ید نزد شما صندوق در آن تسلی خاطر شماست

مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ

از جانب پروردگار تان و باقی مانده از اشیای که گذاشتند آل

مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ

موسی و آل هارون می بردارند آن صندوق را

الْمَلَأْتِكُمْ إِنِّي فِي ذَا لِكَلَامٍ لَكُمْ

فرشتگان هر آینه در این به تحقیق کامل نشانه است شما

(۲۳۰)

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ

اگر هستید مومنان

تفسیر: در بنی اسرائیل صندوقی بود که در آن تبرکات بود موسی (ع) و دیگر انبیاء آنرا در میدانهای جنگ پیشاپیش اردو میبردند خداوند (ج) ایشان را به طفیل آن فاتح و فیروز میگردانید چون جالوت غالب شد صندوق را با خود برد و قتیکه رضاء الهی (ج) به استرداد صندوق به بنی اسرائیل قرار یافت جائیکه کافران صندوق را می نهادند در آنجا و باو بلا فرود می آمد چنانچه پنج شهر خراب گردید عاقبت بیچاره شده و صندوق را برد و گاونر حمل کرده راندند فرشتگان گاوها را بدروازه طالوت آوردند بنی اسرائیل آن علامت را مشاهده کردند و بر سلطنت طالوت اعتراف نمودند وقتی که طالوت بر جالوت لشکر کشید هوا بغایت گرم بود.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ

پس چون برآمد برآورد طالوت با لشکرها

قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ

گفت هر آینه الله آزمایش کننده است شما را به نهری

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي <sup>ج</sup>

پس هر که بنوشد ازین نهر پس نیست از من

وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي <sup>إِلَّا مَنِ</sup>

و هر که نه چشید آنرا پس - هر آینه او از من است مگر کسیکه

اَعْتَرَفَ غُرْفَةً <sup>بِ</sup> يَدِهِ <sup>ج</sup> فَشَرِبُوا مِنْهُ

بردارد یک کف آب بدست خود پس نوشیدند همه از آن نهر

إِلَّا قَلِيلًا <sup>مِنْهُمْ</sup> <sup>ط</sup> فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ

مگر اندکی از ایشان پس وقتیکه گذشت از جوی طالوت

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ <sup>لَا</sup> قَالُوا الْإِطَاقَةَ

و مومنان همراه وی گفتند نیست توانائی

لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ <sup>ط</sup> قَالَ

بما امروز به مقابله جالوت و لشکرهای او گفت

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ <sup>لَهُ</sup> مَلَقُوا اللَّهَ كُمْ

آنانکه میدانند هر آینه ایشان ملاقات کنندگان اندبه الله بسا

مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً ۳

از طائفه اندك كه غالب ميشود جماعت بسيار را

يَاذُنِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِينَ ۴

بحکم الله و الله همراه صابران است

تفسیر : مردم در هوس آمادگی و حرکت باطلات شدند بطالوت گفت تنها جوانانی با ما بروند که قوت مند، زحمت کش فارغ البال، دلاور و صبور باشند با وصف این اعلان هشتاد هزار تن باطلات حرکت کردند وی خواست بار دیگر آنها را بیازماید در منزل نخستین آب نبود در منزل دوم چون به جوی آب رسیدند بطالوت امر داد هر که بیش از یک کف آب از این جوی بنوشد شایستگی رفتن را ندارد سه صد و سیزده تن باوی ماندند و سایرین از ایشان جدا شدند کسانی که بیش از یک کف آب ننوشیده بودند تشنگی آنها فرونشست اما دیگران چندانکه آب مینوشیدند تشنگی شان میفزود تا آنکه پیش رفته نتوانستند .

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ

و چون ظاهر شدند مقابل جالوت و لشکر هایش

قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ

گفتند ای پروردگار ما بریز بر ما شکیبائی و استواردار

أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

قدم های ما را و مدده ما را بر عمرو



الْكَافِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ قُلْ لَا

کافران پس شکستند مومنان جالوت و لشکرش را بحکم الله

وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ

و کشت داود جالوت را و داد او را الله

الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ ﴿٢٦﴾

پادشاهی و حکمت و بیاموخت او را از آنچه میخواست

وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضًا

و اگر نمی بود دفع کردن الله مردم را بعضی شانرا به بعضی

لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ

هر آینه تباه میشد ملک (زمین) و لیکن الله بسیار مهربان است

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾

بر عالمیان

تفسیر: در آن سه صد و سیزده تن که مقابل جالوت صف آرا شدند حضرت داود (ع) با پدر و شش برادر خود شمولیت داشت داود علیه السلام در راه به سه پاره سنگ تصادف نمود، سنگها صدا کردند، ما را برادرنا جالوت را

بکشیم چون دولشکر مقابل يك ديگر ايستادند جالوت بميدان درآمد و گفت من تنهامه را بسننهام بيائيد حضرت اشموئيل عليه السلام پدر حضرت داؤد (ع) را خواسته گفت پسران خويش را بمن بنما. وي شش پسر خود را که بلند بالا و قوی هيکل بودند بوي نمود. جز داؤد (ع) که کوتاه قد و ناتوان بود و گوسفندان را می چرانيد اشموئيل «ع» داؤد عليه السلام را طلب کرد و پرسيد می توانی جالوت را بکشی؟ جواب داد آری، داؤد (ع) در مقابل جالوت ايستاد و همان سه قطعه سنگ را در فلاتن نهاده به چالوت حواله کرد جالوت سر اباد را آهن غرق بود جز پيشانی وي که برهنه بود سنگهای داؤد عليه السلام مستقيماً به پيشانی وي اصابت کرد و از قفايش بدر آمد لشکريانش بهزيمت رفتند و مسلمانان بر آنها فيروز گرديدند. پس از اين واقعه طالوت دختر خويش را به داؤد عليه السلام ازدواج نمود و چون طالوت را رشته عمر په پا يان آمد، داؤد «ع» به سلطنت برسيد از اين جابرمی آيد که جهاد هميشه جاری بوده و در آن رحمت و احسان بزرگ خداوند (ج) است بی خردان گویند جنگ کار انبياء نيست.

## تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوَهَا عَلَيْكَ

این آیت های الله است میخوانیم آنرا بر تو

## بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ

براستی و هر آینه تو به تحقیق از

## الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٦﴾

رسولان ما می .

تفسیر : در قصه بنی اسرائیل که گذشت یعنی در اخراج چندین هزار مردم و مردن ناگهانی آنها و زنده شدن ایشان و سلطنت طالوت همه آیات خداوند (ج) است که بتوشنوائید میشود بدون شبهه تواز فرستادگان خدا (ج) و چنان که پیش از تو پیغمبران (ع) گذشته اند تو نیز یقیناً مانند آنها پیغمبر را ستینی توئی که داستان های قرون پیشین را راست و درست بیان میکنی حالانکه نه آنرا در کتابی دیده ئی و نه از کسی شنیده ئی

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ

این پیغمبران فضیلت دادیم بعضی ایشان را بر بعضی

مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ

از ایشان کسیست که با وی سخن گفت خدا و بلند کرد بعضی ایشان را

كَرَجِيٍّ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

مرتبۀ ها و دادیم عیسی پسر مریم را

الْبَيْتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

معجزه های صریح و قوت دادیم او را بروح القدس (جبرئیل)

تفسیر: از پیغمبران (ع) مذکور بعضی را بر بعضی برتری دادیم - چنانکه خداوند (ج) برخی را به شرف هم کلامی خویش برگزید مانند آدم و موسی علیهما السلام و بعضی را در مرتبت بلند گردانید مثلاً یکی پیغمبر يك قوم و دیگری از يك قریه و دیگری از يك شهر و دیگری از تمام جهان مانند حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و به حضرت عیسی (ع) معجزات روشن عطا کرد مانند احیای موتی و شفای کور ما در زاد و ابرص و امثال آن و وی را بروح القدس نیرو بخشید یعنی جبرئیل (ع) را به مدد او فرستاد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا قَتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و اگر می خواست خدا جنگ نمی کردند آنانیکه بعد

بَعْدَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ

از پیغمبران بودند پس از آنکه آمد ایشان را حکم های روشن

۳

وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فِيْنَهُمْ مِّنْ اٰمَنٍ وَّ

و لیکن اختلاف کردند پس از ایشان کسی است که ایمان آو ردو

مِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ ط وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ

از ایشان کسی است که کافر شد و اگر می خواست خدا

مَا اَقْتَلَوْا قف و لَكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ

بایدیگر نمی جنگیدند و لیکن الله می کند

مَا يُرِيدُ ۳۳۳

۳۳۳

آنچه را می خواهد

تفسیر: کسانی که به انبیاء مذکور ایمان آوردند و در رسالت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم احکام روشن و علامت صریح را شنیدند و دیدند اگر خدا (ج) میخواست هیچگاه با هم نمی جنگیدند و اختلاف نمی ورزیدند بعضی از ایشان مو من و بعضی از ایشان کافر نمی شدند حضرت الهی (ج) مختار است هر چه خواهد میکند هیچ کار او خالی از حکمت نیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا

ای مو منان خرج کنید

مِمَّا رَزَقْنَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي

از آنچه روزی دادیم شما را پیش از آنکه بیاید

يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ ط

آن روز که نیست خرید و فروش در آن و نه دوستی و نه در خواستی

تفسیر: در این سوره حضرت الهی (ج) در عبادات و معاملات احکام کثیره بیان فرموده که تعمیل آن همه بر نفس ناگوار و دشوار است - اما نسبت به همه اعمال نثار جان و بذل مال سخت تر می باشد و اکثر احکام الهی (ج) که دیده میشود یا به جان تعلق دارد یا به مال آری محبت جان و مال بندگان رابه گناه می افکند ، دل بستگی باین دو امر سر چشمه گنا هان است و نجات از آن همه طاعات را بر انسان آسان میگرداند از اینجا است که پس از بیان این احکام بیان قتال و انفاق مناسب است. «قاتلوا فی سبیل الله الخ» بیان اول «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً» بیان امر ثانی است بعد از آن قصه طالوت بیان اول را تاکید فرموده و اکنون به واسطه «انفقوا مما رزقکم» تاکید شق ثانی منظور است - چون بسیاری از امور عبادات و معاملات به انفاق مال منحصر است مفصل و موکد بیان کرده شد چنانکه رکوع آینده اکثر از امر ثانی یعنی از بذل مال بحث میراند - خلاصه مقصد آنست که وقت عمل همین دنیا است در آن جهان اعمال را کسی نمی فروشد و به دوستی نمیدهد و کسی به شفاعت دیگر ی نجات نمی یابد تا وقتیکه خداوند (ج) آن را نجات ندهد .

## وَ الْكٰفِرُوْنَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۱۷۷﴾

و کافران ایشا نند ستمگاران

تفسیر: کافران بر خویش ستم کردند که از نحو ست آن ها از دوستی و شفاعت کسی در آخرت به آنها نفع نمی رسد

## اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ ۝

الله نیست هیچ معبودی جز وی زنده است تدبیر کننده عالم

تفسیر: از آیت اول عظمت و شان خداوند (ج) نیز آشکار می گردد بعد از آن این آیه کریمه فرود آمد که در آن از جلال و عظمت و تقدس الهی به نیکو ترین صور تی بیان میشود لقب این آیه (آیه الکرسی) است و در حدیث شریف آن را (اعظم آیات کتاب الله) خوانده اند فضیلت و ثواب این آیت به کثرت منقول شده - حقیقت این است که خداوند (ج) در کلام پاک خود سه مضمون رابه طور مخلوط موقع بموقع بیان کرده است علم توحید و صفات - علم احکام - علم قصص و حکایات - که از علم قصص تأیید علم توحید و صفات نیز میشود یا تاکید و ضرورت علم احکام - همچنین علم توحید و صفات با علم احکام چنان مربوطند که می توان آنها را علت و علامت یکدیگر گفت صفات الهی (ج) به منزلت منشاء و اصل احکام شرعیست و احکام شرعیه به منزلت ثمرات و فروع آن

می باشد ازین جا روشن شد که علم توحید به علم قصص و احکام تقویت و تشدید میشود ، و علم قصص و توحید و صفات علم احکام را تأکید و ضرورت و حقیقت و اصلیت آنرا تثبیت می کند، این رو شیکه از سه طریق ترکیب یافته زیباتر و آسانتر و بیشتر شایسته قبول می باشد زیرا اولاً انسان از پابندی به طریقی که یکنواخت باشد ملول می گردد و اگر يك علم به علم دیگر منتقل شود چنان می باشد که انسان از سیر گلستانی فارغ و به سیر بستان دیگر مسرور میشود . ثانیاً از ترکیب این سه طریق تمام این اشیاء یعنی حقیقت و منشاء و ثمره و نتیجه یکجا منکشف میشود ازینجا ست که این طریقه بس پسندیده و سود مند و در قرآن بیشتر مستعمل است .

در همین جاملاحظه شود که اولاً بجه تفصیل و تعدد احکام بیان شده و بعداً برطبق ضرورت و مصلحت قصه ها ذکر گردیده چنانچه فواید و نتایج تمام این احکام پیش نگاه ما مرتسم شده است و بعد از این آیت الکرسی بیان شده (که درباره توحید و صفات آیت ممتاز است) و باین طریق ماهیت احکام طوری در دل هانقش می بندد و استوار میشود که هیچ قوتی آن را زایل ساخته نتواند .

لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ط لَهُ

نه می گیردش و بینه کی و نه خواب مرا و راست

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط مَنْ

آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است کیست

كَالَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ط

آنکسی که شفاعت کند نزد وی مگر با اجازه وی

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ط

میلاند آنچه پیش روی خلق است و آنچه پس پشت خلق است

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِنْدِهِ

و احاطه نمیکند به هیچ چیزی از کمومات او

۳

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ

مگر به آنچه وی خواسته است فراگرفته کرسی او آسمانها

وَالْأَرْضَ ۚ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۚ

زمین را و درگرانی نمی افکند او را نگهبانی آن هر دو

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۹﴾

وهم ویست از همه بلند با عظمت

تفسیر: در این آیت کریمه توحید ذات و عظمت صفات خدای متعال ذکر شده حضرت او موجود ازلیست هیچکس در ملک وی انباز نیست موجود کافه مخلوقات همان ذات متعال است و بس - از هر گونه نقایص از هر نوع تبدیل - از کوچکترین فتوری منزله و پاکست . ممالك اشیاست و بس - هر یک علم کامل دارد عظمت و اقتدار او چنان است که کس نتواند چیزی به حکم او در حضور او از کسی شفاعت کند هیچ امری نیست که اجرای آن بر حضرت او دشوار باشد از هر چه عالی تر و از همه چیز بزرگتر است .

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم\* و زهرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم در قبال عظمت و همه ناچیز و زبونند ازین توضیح دو مطاب دیگر آشکار میشود: اولاً ربوبیت و حکومت خداوند (ج) و محکومیت و عبودیت عالم ، از این توضیح ثابت گردید که همه احکام الهی (ج) که ذکر شده یا نشده بدون چون و چرا واجب التصدیق و التعمیل است و در احکام او هیچ گونه شک و شبیه را مجالی نیست .

ثانیاً کسانی که عبادات و معاملات کثیره متذکره را میدیدند و مسأله تسلیم و تعذیب آنرا مشاهده مینمودند گمان میکردند که هر یک از مردم را چندان معاملات و عبادات است که حفظ آن محال می باشد پس در مقابل آن ثواب و عقاب نیز خارج از عقل و غیر ممکن می نماید - بدین جهت خدا (ج) در این آیت صفاتی چند ذکر نمود که مخصوص ذات مقصد است اوست و به وسیله آن تمام تخیلات او را هم برداشته شد - یعنی دانائی و توانائی او چنان کامل است که کوچک ترین چیزی از آن بیر و نرسد نمی تواند .

ذاتی که علم و قدرت او اینگونه غیر متناهی و همیشه یکسان باشد چه دشوار است که تمام جزئیات عالم را ضبط نماید و عوض آن راعطا کند

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ فَلا قَدْ بَيَّنَّ

نیست اکراه در دین به تحقیق جدا شده

الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ

هدایت از گمراهی

تفسیر: چون دلایل توحید به خوبی ذکر شد و کافران را عذری نماند

پس در اسلام کسی به زور و اکراه چه حاجت می افتد. دانشمندان خود میدانند - در شروع نیز حکم نیست که کسی را که جزیه میدهد باکراه مسلمان کنید چنانکه نص (افاننت تکره الناس حتی یکنوا مومنین) موجود است. هر که جزیه را بپذیرد هستی و دارائی او محفوظ می باشد.

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ

پس کسیکه منکر شود همراه کنندگان را و ایمان آورد

بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ۚ

به الله پس هر آینه چنگ زده بدستا ویزی محکم

لَا انْفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۱﴾

نیست انقطاع آنرا و الله نیک شنوا داناست

تفسیر: چون هدایت از ضلالت متمایز شد هر که گمراهی را گذارد و در هدایت چنگ زند چنان چیزی نیرو مند و استوار را گرفته که در آن اندیشه شکستن نیست خدا (ج) اقوال ظاهری را خوب میشنود، نیست و ارادات باطنی را نیک میداند خیانت و فساد یا حسن نیت و خلوصیت کسی بر حضرت او پوشیده نیست.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ۗ يُخْرِجُهُم

الله مددگار است مومنان را بیرون می آورد ایشان را



۳

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۝ وَالَّذِينَ

از تاریکی ها به سوی روشنی و آنانکه

كَفَرُوا أَوْ لِيَسْمُهُمُ الطَّاغُوتُ ۝

کافر شدند دوستان ایشان شیطان است

يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۝

بیرون می آورند ایشان را از روشنی به سوی تاریکی ها

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

آن گروه اهل دو زخند ایشان

فِيهَا خَالِدُونَ ۝ <sup>ع ۳۴</sup> أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي

در آنجا جاوید اند آیا ندیدی بسوی کسی که

حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ

مخاصمه کرد با ابراهیم درباره پروردگارش ازین وجه که داد او را خدا

الْمَلِكِ ۝ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّي

پادشاه می چون گفت ابراهیم پروردگار من

الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي

آنست که زنده میگرداند و می میراند گفت من زنده میکنم

وَأُمِّيْتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي

و می میرانم گفت ابراهیم پس هر آئینه خدا می آرد

بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا

آفتاب دا از مشرق پس بیاورتو آنرا

مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي

از مغرب پس حیران ماند آن که

كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

کافر شد و خدا رهنمون نمی کند

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۰۷﴾

گروه

ستمکاران را

تفسیر: در آیت گذشته ذکر اهل ایمان و اهل کفر و تذکار فروغ هدایت و ظلمت کفر آنها بود اینک بتائید آن نظیری چند بیان میشود:

نظیر اول: واقعه نمرود است که در اثر غرور سلطنت مردمان را بسجده خویش مجبور میکرد چنانچه حضرت ابراهیم (ع) نزد وی آمد سجده نکرد و در جواب پرسش او گفت من جز پروردگار خویش کسی را سجده نکنم - نمرود گفت من خود پروردگارم ابراهیم (ع) گفت حکمدهان رانتوانم پروردگار گفت چه پروردگار آن ذات متعال است که زنده کند و بمیراند.

نمرود دوتن از زندانیا نرا خواست بی گنا هشن را کشت و گنمگار را آزاد نمود و گفت دیدی اگر خواهم بکشم و اگر خواهم بخشم.

ابراهیم (ع) به دلیل آفتاب آن مغرور بی دانش را لاجواب ساخت - اماوی هدایت نشد یعنی با وجود لاجوابی ارشاد ابراهیم (ع) را شنید و ایمان نیاورد و مانند سابق ضلالت و کفر را اختیار نمود - یا چنین گفته شود که نمرود مقابل دلیل دوم حضرت ابراهیم (ع) جوابی داد - نتوانست حال آنکه چنانکه سخن اول ابراهیم (ع) را جواب داد گنجایش داشت که سخن دوم آنرا جواب دهد ولی جواب داده نتوانست.

۳

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ

یابندید ی تو آن شخص را که گذشت بر شهری و وی

خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى

افتاده بود بر سقف های خود گفت چگونه

يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا

زنده کند این را خدا بعد از مردن آن

فَأَمَّا تَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ

پس میرانیدش الله صد سال پس برانگیختش

تفسیر: این شخص حضرت عزیر (ع) بود که تمام تورات را حفظ داشت و در میان اسرای بختنصر بود که وی پادشاهی کافر بود و بیت المقدس را ویران کرد و از بنی اسرائیل اسرای زیاد با خویش برده بود عزیر (ع) چون از اسارت رهایی یافت و جانب وطن خویش روان شد - در راه شهری ویران و مخرو به نظر او را جلب کرد با خود گفت خدا (ج) چگونه ساکنان این جا را که همه محو و مضمحل شده اند - سر از نو زندگی بخشند و این شهر ویران را آبادان نماید - روح وی در آنجا قبض شد و خورش مرد و تا صد سال در آن حال ماند و کسی را بدان سو مرور نیفتاد و از احوال او خبری نشد.

بختنصر نیز در این حال مرد و پادشاه دیگری بیت المقدس را آباد کرد و آن شهر را نیز تعمیر نمود - عزیر (ع) بعد از صد سال جان یافت آب و نان او چون سابق در پهلویش نهاده بود، خراو که مرده و استخوانهایش پوسیده و هر سو افتاده بود پیش نگاه وی زنده گردانیده شد - در دوران این صد سال بنی اسرائیل که از اسارت نجات یافته بودند در آن شهر ساکن شده بودند - چون حضرت عزیر (ع) زنده شد شهر را آبادان یافت.

قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا

گفت چه قدر درنگ کردی گفت درنگ کردم یکروز

# أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ط

با پاره از يك روز

تفسیر : هنگام مرگ عزیر (ع) یازده از روز گذشته بود ، چون زنده شد هنوز شام نشده بود عزیر (ع) پنداشت اگر دیروز آمده ام یکروز گذشته و اگر امروز در آنجا رسیده ام از یکروز نیز کمتر شده.

## قَالَ بَلْ لَيْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ

گفت چنین نیست بلکه درنگ کردی صد سال پس بین

## إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَا بِكَ لَمْ يَتَسَّنَّهُ ح

بسوی خوردنی خود و نوشیدنی خود که متغیر نشده

## وَ انظُرْ إِلَى جِهَارِكَ قف وَ لِنَجْعَلَكَ

و بین بسوی خرت و تابگر دانیم ترا

## آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ

نشانه بر مردم و بین بسوی استخوانها چگونه

## نُنشِرُ هَاتِمَ نَكْسُو هَا لِحْمًا ط

جنبش مید هیم (زنده میگردانیم) آنرا پس میپوشانیم بران گوشت

تفسیر: مقابل نگاه حضرت عزیر (ع) - استخوان های خر مطابق تر کیسب بدن فراهم شد گوشت آنرا پوشاند و پوست درست گردید و بقدرت باری تعالی در جسد آن روح دمیده شد و بر خاست و بانگ بر آورد .

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ<sup>۱</sup> قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ

پس چون آشکار شد این حال مراورا گفت میدانم هر آئینه خدا

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۲</sup>

بر هر چیز تواناست

تفسیر: حضرت عزیر (ع) پس از معاینه این کوائف گفت (من یقین دارم که خدای متعال بر هر چه تواناست یعنی چنانکه پیشتر میدانستیم که زنده کردن مردگان پیش خدا (ج) آسان است اکنون بچشم خویش مشاهده کردم).

مطلب این نیست که در یقین عزیر (ع) فتوری بدید آمده بود بلکه وی این مسئله را چنین آشکار اندیده بود.

حضرت عزیر (ع) روان شد چون به بیت المقدس رسید کسی او را نشناخت زیرا وی جوان بود و کود کانی که بعد از او بودند پیر شده بودند اما تورات را چون از یاد خواند مردم اعتماد کردند و او را شناختند بختنصر تمام کتب بنی اسرائیل را آتش زده بود تورات نیز در آن جمله بود.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ

ویاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بنما مرا چگونه

تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُ<sup>ط</sup>

زنده میگردانی مردگانرا گفت آیا یقین نداشتی

قَالَ بَلَىٰ<sup>فج</sup> وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي<sup>ط</sup>

گفت بلی یقین دارم ولیکن میخواهم که آرام گیرد دل من

تفسیر: خلاصه یقین کامل داشت اما عین یقین می خواست که آن به مشاهده موقوف است.

۳

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ

گفت پس بگیر چارتن از پرندگان را پس بهم آور آنها را

إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ

نزدیک خود پس بگذار بر هر کوه

مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ

از ایشان یک پاره پس بخواه ایشان را

يَا تَبِّئَكَ سَعِيًّا ط

می آیند نزد تو شتابان

تفسیر: حضرت ابراهیم (ع) بفرمان الهی - چار مرغ (طاؤس، خروس، زاغ، کبوتر) را با خویش آموخته کود تا آنها را بشناسد و بصدایش وی آیند سپس هر یک را ذبح نمود و بچار کوه تقسیم کرد پس های شان را بر کوهی و بر هزار بر کوهی و سینه هزاره کوهی و پای هازا بر کوهی نهاد و خود در مرکز بایستاد و نخست یکی را آواز داد سر آن مرغ در هوا معلق شد اول سینه اش بدان پیوست - آنگاه بالهایش ملحق گردید - سپس پا هایش وصل شد و مرغ دوان دوان نزد حضرت ابراهیم (ع) آمد و به این ترتیب هر چار پرنده زنده گردید. (اکثر مفسرین چنین نوشته اند که ابراهیم (ع) سر های مرغان را نزد خویش نگاه داشت و بقیه اجزاء را کوفت و در هم آمیخت و بچار کوه گذاشت آنگاه صدا کرد ای مرغان بفرمان پروردگار بسوی سر های خویش بشتابید اجرای مخلوط منفصل شدند و دویده بسر های خویش پیوستند.)

وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۳۶

و بدان هر آینه الله غالب با حکمت است

تفسیر: این جا احتمال دارد که دو چیز بدل خلجان کند اول زنده شدن جسم بیجان متفرق الاعضاء که در بادی امر قابل انکار مینماید - دوم

تخصیص پرندگان و تخصیص عدد چار، و تخصیص پرندگان از فلان فلان نوع و تفریق اجزای آنها که بصدای زنده گردند و دوان دوان بیانند ظاهراً از این تخصیص ها و قیودات نتیجه و مفادی تصور نمی شود خداوند در پاسخ خلجان اول (عزیز) و در جواب خلجان دوم (حکیم) فرمود و هر دو شبیه را مستأصل گردانید یعنی این امر در اذهان شما راسخ گردد که حضرت الهی (ج) توانای مطلق است هر چه می خواهد می کند در هر حکم او چندین حکمت موجود است اگر مابندگان آنرا در نیابیم و احاطه نتوانیم نقص و قصور دانش خود ما است از حکمتهای وی هیچ گاه و هرگز نیاید انکار و رزید (خداوند چ هر چه را بهتر میداند) در آیه الکرسی قدرت و علم و دیگر صفات الهی (ج) ذکر شد و بعد از آن سه داستان بالا ذکر گردید - خدا (ج) هر گرا خواهد راه می نماید، هر که را خواهد گمراه می تواند، زنده کردن و میرانیدن همه با اختیار او است . اکنون فضیلت جهاد و انفاق مال را در راه خدا (ج) با قیود و شرایط آن بیان میکند که در این باره پیشتر نیز ذکر شده بود زیرا موانعی که در جهاد و انفاق مال معاینه شده بعد از حصول یقین به علم و قدرت الهی (ج) و انکشاف عجایبات قدرت وی اگر کاملاً رفع نشود حتماً متزلزل و کاسته میگردد .

## مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

مثال آنانکه خرج میکنند اموالشان را

فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ

در راه خدا مثال یکدانه ایست که برویاند

سَبْعَ سَنَائِدٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ

هفت خوشه هارا در هر خوشه

مِائَةَ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ

صد دانه و الله مضاغف میکند برای کسی

كَيْشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٣٨﴾

که خواهد و خدا بسیار بخشنده داناست

تفسیر: صرف مال اندک نیز در راه خدا (ج) ثواب بسیار دارد - چنانچه از یکدانه هفتصد دانه پدید می‌آید و اگر خدا (ج) بخواد هر قدر مقدار آن می‌فزاید از هفت صد تا هفت هزار و از آن بیشتر نیز پیدا میشود - خدا (ج) بسیار بخشاینده است نیت نفقه کننده و مقدار نفقه و کیفیت مال او را نیک میدانند و با هر که موافق احوالش معامله می‌نماید

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي

کسانیکه خرج میکنند مال‌هایشان را در

سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَأْ

راه خدا پس از بی‌نمی‌آرند آن چیزی را که

أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ

نفقه کردند مانند متی و نه آزادی مرایشان راست ثواب ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

نزد پروردگارشان و نیست ترسی بر ایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٣٩﴾

و نه ایشان غمگین میشوند

تفسیر: آنانکه در راه خدا (ج) بمردم نفقه می‌کنند و منت نمی‌گذارند و به طعن و استخدام و تحقیر و غیره آنان را نمی‌آزارند - به ثواب کامل و فراوان بر خوردار میگردند از کاسته شدن ثواب اندیشناک نمی‌شوند و چون ثواب آنها کم نمی‌شود اندوهیگین نمی‌باشند.



۳

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ

سخن نیک به نر می گفتن و در گذشتن بهتر است از آن خیرات که

يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ ۖ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿۳۳﴾

در پی باشد آزار و آزاری و خدا بی نیاز بس متحمل است

تفسیر: سایان رابه ملایمت جواب دادن، واز اصرار و بد خو یی ایشان در گذشتن از آن خیراتی که مکرر آنان را خجل سازند وبر ایشان منت گذارند یا طعن دهند بهتر است-خدا(ج) غنی است وبه مال مردم نیاز مند نیست هر که در راه اوصدقه وخیرات میدهد به نفع خویش میدهد خدا(ج) حلیم است اگر نفقه دهنده سایان را می آرد به نزول عذاب شتاب نمی ورزد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا

ای مؤمنان ضایع مکنید

صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي

خیرات خود را به منت و آزار مانند آنکه

يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ

خرج میکند مال خود را برای نشان دادن ب مردم و ایمان نمی آورد

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ

به الله و روز قیامت

تفسیر: در اثنای صدقه بینوایان را آزرده و بر آنها منت گذاشتن ثواب صدقه را زایل میکند همچنین کسیکه بدیگران می نمایاند و ازین جهت صدقه میدهد که مردم به سخاوت او اعتراف نمایند این گو نه صدقه نیست ثوابی ندارد، در ابطال صدقه این ارشاد که او بخدا (ج) و روز قیامت باطن ندارد فید و شرط نیست زیرا صدقه در اثر ریا باطل می گردد اگر چه دهند آن مومن باشد اما این قید از آن جهت افزوده شد که معلوم شود ریاکاری از ایشان مومنان بعید و مناسب حال منافقان است .

فَثَلَّةٌ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ نَرَابٌ

(پس) مثال آن چون مثال سنگ صاف است که بر او باشد خاک

فَأَصَابَهُ وَائِكٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا

(پس) برسد او را بارانی شدید (پس) بگذارد آنرا صاف (از گرد و خاک)

لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا

قدرت نمی یابند بر هیچ چیزی از آنچه عمل کرده اند

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

و خدا هدایت نمی کند کافران را

تفسیر: در سابق ذکر شد که مثال خیرات چنان است که از یکصد دانه هفتصد دانه بدید آید- در این آیت می فرماید که شرط خیرات نیت است هر که به نیت ریا و خودنمایی خیرات کند مثال آن چنانست که یکی بر سنگی که بر آن اندکی خاک بنظر می آمد تخم افشانند هنگامیکه باران بارید سنگ بکلی صاف شد چون بر اینگونه سنگ تخم حاصلی نمیدهد- ریا کار را نیز از صدقات و ثوابی نصیب نمی شود.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ

و مثال آنانکه خرج میکنند مالهایشان را

اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثِيَّتًا مِّنْ

برای طلب رضای خدا و برای ثبات و یقین که صادر شده از

أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا

نفس های شان چنانست مانند باغی دريك بلندی که رسیده آن

وَأَيْكُ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ

باران سخت پس آورد میوه های خود را دو چندان

فَإِنْ لَّمْ يَصْبُهَا وَأَيْكُ فَطُكُّ

پس اگر نمیرسید آنرا باران عظیم پس کفایت باو باران ضعیف (شبنم)

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۶۷﴾

و خدا به آنچه میکنید نیک بینا است

تفسیر: مراد از باران شدید خرج مال بسیار و از شبنم خرج مال اندک است تثبیت دلها آن است که قلوب خویش را برای تحصیل ثواب استوار نمایند یعنی متیقن باشند که ضرور به ثواب خیرات بر خور دار میشوند . اگر نیت پاک است به صرف مال بسیار به ثواب زیاد نایل میگردند . و خیرات اندک نیز نفع دارد . و چنانست که بر فراز زمین خالص و بلند باغی باشد در آن هرچه باران بیشتر بیارد باغ بیشتر مستفید میشود و اگر نیست درست نیست هر قدر مال بیشتر خرج شود زیان بیشتر رسد که بمصرف مال بسیار ریاء و خود نمایی نیز همانقدر زیاده تر میباشد و این چنانست که فراز سنگی دانه برود و هرچه باران بیشتر بیارد زیان بیشتر رسد .

أَيُّوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ

آیا دوست میدارد یکی از شما که باشد اورا

جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي

باغی از درختان خرما و انگور می رود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ

از زیر درختان آن جویها مر او راست در آن باغ از

كُلِّ الشَّجَرِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ

همه میوه ها و رسیده باشد او را پیری و باشد

ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا ۝ فَاصَابَهَا إِعْصَارٌ

اورا فرزندان ناتوان (صغار) پس رسید او را مورد بادی که

فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ ۝ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ

در آن آتش است پس بسوخت آن باغ را همچنان ظاهری مگر داند

۳۶ ع ۴ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۝

الله برای شما آیتها را تا شما فکر کنید

تفسیر: این مثال کسانیست که به ریاء خیرات و صدقه میدهند و یادر خیرات منت میگذارند و به مردم ایذا میرسانند یعنی این چنان باشد که یکی هنگام جوانی و نیرو - باغی بنیاد نهاد تادر پیری و زمینگیری میوه آنرا بخورد و وقت ضرورت به کار آید چون پیری رسیده به میوه نیاز افتاد درعین احتیاج باغ سوخت یعنی خیرات چون باغ مثمر است که ثمر آن در آخرت به کار آید - هر که رانیت بد باشد چنانست که باغ وی آتش گرفته سپس از میوه این باغ که مراد از ثواب است او را چه نصیبی باشد خدادان و بیناست آیات خود را چنین بشما آشکار میکند تادر آن بیندیشید و بدانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ

ای کسانی که ایمان آورده اید خرج کنید از چیزهای

طَيِّبَاتٍ مِمَّا كَسَبْتُمْ وَهَمَّا أَخْرَجْنَا

پاکیزه آنچه کسب کرده اید و از آنچه برآورده ایم

لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَسَّمُوا

برای شما از زمین و قصد نکنید

الْخَبِيثَاتِ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ

به چیز ردی از وی خرج می کنید حال آنکه نیستید

بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْبِضُوا فِيهِ

گیرنده گان آن مگر آنکه چشم می پوشید در گرفتن آن

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾

و بدانید که هر آینه الله بی نیاز است دارنده خوبی هاست

تفسیر: شرط قبول صدقه بحضور پروردگار آنست که از مال حلال باشد مال حرام و شبیهه در آن نباشد و بهترین چیز هارا از خوب ترین اشیاء در راه خدا صرف کنند و از اشیای فرومایه و بست خیرات ندهند که اگر آن چیز را بخود بدهند دل وی به قبول آن مایل نباشد و از شرم و بدون رضا بستانند بدانند که خدای بی نیاز به چیزی محتاج نیست مالك همه خوبیها و حسنات حضرت اوست هر که بشوق و رغبت بهترین چیزی را خیرات نماید می پسندد.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ

شیطان وعده میدهد بشما تشکستی را و حکم میکند شمارا

بِالْفَحْشَاءِ ۚ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً

به بیحیایی (بخل) و الله وعده میدهد بشما آمرزش را

مِنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۶﴾

از جانب خود وفضل را و الله بسیار فضل نیک داناست

تفسیر: اگر کسی بیندیشد که هرگاه خیرات کنم بینوا خواهم شد و باینکه تاکید الهی را شنیده‌ام از صرف مال خود داری نماید و از وعده راستین خدا (ج) اعراض کند و به پیمان شیطان تمایل و اعتماد نماید و به یقین بداند که این وسوسه از سوی شیطان است و این را نگویید که من صورت شیطان را هرگز ندیده‌ام حکم آن چگونه بمن القاء میشود و هر که بدارد که در صدقه و خیرات گناهان وی آمرزیده میشود و در مال او افزونی و برکت پدید می‌آید او بداند که این بدار از سوی خدا در دلوی فرود آمده خدا (ج) را شکر گوید از خزینة الهی چیزی نمی‌کاهد، حضرت او آشکار و نهان نیات و اعمال مردمان را نیک میداند.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ

میدهد دانش (علم نافع) هر را خواهد و هر کس را

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا

داده شد دانش هر آئینه داده شد نیکویی

كَثِيرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۳۷﴾

بسیار و نمی‌ذکرند مگر صاحبان عقل

۳

تفسیر: هر کرا خدا(ج) خواهد در اموردین دانا می گرداند و در امر خیرات دانش نصیب میکند که بچه نیت و از کدام مال و به کدام کس و چگونه به بینوا خیرا ت دهد هر کرا خدا(ج) دانش کرامت کرده بزرگترین نعمت ها و محاسن نصیب او شده.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ

و آنچه خرج کردید از خیرات یا نذر کردید

مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا

از نذری پس هر آینه الله میداند آنرا و نیست

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۲۷﴾

به ستمگاران از یاری دهندگان

تفسیر: هر که خیرات میدهد کم باشد یا زیاد و به نیت نیک یابد، پو شیده یا آشکارا در نگاه مردم، نذر بهر نوعی که باشد خدا(ج) تمام این امور را نیک میداند. هر که در انفاق مال و ایفای نذر از حکم الهی مخالفست می ورزد و او را هیچ مددگاری نمی باشد خدا(ج) هر گونه که خواهد بر آنان عذاب را فرود می آرد. هر که نذری را قبول کند ادای آن بروی واجب می شود. و اگر ایفا نکند گنهگار خواهد شد. نذر سو ای خدا (ج) بدنگوی جایز نیست مگر که گوید این نذر را برای خدا(ج) بفلان کس برسد. خواه داد یا ثواب این نذر بفلان کس برسد. در این چیزی مضایقه نمیباشد.

إِنْ تَبَدُّوا وَالصَّدَقَاتِ فَنِعْمَاهِيَ ج

اگر آشکارا کنید صدقات را پس نیگوچیز است آن

وَإِنْ تَخْفَوْهَا وَتُوْتُوها الْفُقَرَاءَ

و اگر پنهان کنید آنرا و بدهید آنرا بفقیران

فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفِرُ عَنْكُمْ

پس او بهتر است بشما و دور سازد از شما

مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ ط وَاللَّهُ بِمَا  
بعضی گناهان شما را و الله به آنچه  
تَعْمَلُونَ خَيْرٌ ﴿۳۷﴾  
میکنید خوب داناست

تفسیر: کسی که نیت ریاء نداشته باشد اگر پیشروی مردم خیرات کند نیز پسندید. است تابینوایان و سایلان رامایه خجالت نگرود خلاصه خیرات آشکار و پنهان هر دو بهتر است ولی در هر صورت موقوف و مصلحت وقت را رعایت کنند.

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ  
نیست بر تو هدایت ایشان و لیکن الله

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ط وَمَا تُنْفِقُوا  
هدایت میکند هر کرا بخوهد و آنچه خرج میکنید

مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُفْسِدْكُمْ ط وَمَا تُنْفِقُونَ  
از مال پس برای خودتان است و خرج میکنید

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ط وَمَا تُنْفِقُوا  
مگر برای طلب رضای الله و امر خرج میکنید

مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِي إِيَّكُمْ وَأَنْتُمْ  
از مال تمام رسانیده میشود بسوی شما و شما



## لَا تُظْلَمُونَ ﴿۳۳﴾

ستم کرده نخواهید شد

تفسیر: هنگامیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اصحاب خود را منع فرموده بود که صدقات شان را سوای مسلمانان بدیگران ندهند مصلحت آن بود که دیگران به طمع مال بدین حق رغبت نمایند - بعد فرمود باین ثواب وقتی نایل میشوید که مطلوب شما تنها رضای حضرت الهی باشد .  
پس از آن این آیت فرود آمد و حکم عام شد که در راه رضای الهی بهر که مال دهید به ثواب آن نایل میگردید مسلم و غیر مسلم تخصیص ندارد یعنی به کسیکه صدقه میدهید ضرور نیست که مسلمان باشد ، صدقه باید خاص برای رضای خدا (ج) باشد .

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي

خیرات برای فقیرانی است که محصور شدند در

سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا

راه الله نمیتوانند سفر کردن

فِي الْأَرْضِ يُحَسِبُهُمُ الْجَاهِلُ

در زمین می پندارد ایشان را نادان (بیخبر از حال شان)

أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ

توانگران به سبب سوال نکردن تو می شناسی ایشان را

بِسِيمِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ

سوال نمیکند

بچهره های شان

## النَّاسِ الْخَافًا

از مردم به العاح

تفسیر: دادن صدقه به کسانی ثواب بسیار دارد که در راه خدا (ج) و اموردین چندان مشغول و مقید باشند که از تردد و تمیه طعام و لباس و غیره باز مانده و بکسی حاجت نبرند - مانند اهل صفا که از اصحاب پیغمبر بودند برای آموختن علم دین و جهاد در مقابل مفسدین فتنه انگیز خانمان خود را ترک کردند و صحبت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را اختیار نمودند همچنین در این روز گار مسلمانان را لازم است که بکسانی دستگیری کنند که به حفظ قرآن و تحصیل علوم دینی مشغولند. معرفت این افراد از چهره هایشان برای این است که چهره آنها زرد و بسدن های شان لاغر و آثار محنت و کوشش از صورت شان آشکار می باشد.

وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

و آنچه خرج کنید از مال بس هر آئینه خدا

بِهِ عَلِيمٌ ﴿۳۷﴾

به آن بسیار داناست

تفسیر: عموماً و مخصوصاً بکسانی که مذکور شده اند -

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ

آنانکه از آنکه خرج میکنند مال های خود را در راه خدا به شب

وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ

و روز پوشیده و آشکارا بس برایشان است

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

ثواب ایشان نزد پروردگارشان و نیست بیمی

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۴﴾

برایشان و نه ایشان غمگین می شوند

تفسیر: تا اینجا بیان خیرات و فضیلت و قیود و شرایط آن مذکور شد چه میگردو قبح بی مروتی و سخت گیری دلنشینش نه میگردد و از طرف دیگر انسان از یکطرف به واسطه خیرات در معاملات به سهولت و تسهیل عادت خیرات باعث کفاره گناه او میشود که در معاملات و اعمال لازمی سرزده است بر علاوه خیرات اخلاق نیکو و مروت و خیر اندیشی و فکر نفع رسانی را به خلق خدا (ج) می افزاید ازین رو در آیات گذشته ذکر آن شده اکنون قبایح سودگرفتن را که ضد خیرات است می داناند چه در خیرات مروت و نفع رسانی است و در سود بی مروتی و ظلم، ازین جهت بسعد از ادای فضیلت خیرات مذمت سود و ممانعت از آن مناسب است همان قدر نفعی که در خیرات است ضرور همان قدر بدی و ضرر در سود مضر است.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا أَلَّا يَقُومُونَ

کسانی که می خورند سود را بر نمی خیزند در قیامت

إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ

مگر بر می خیزد مانند کسیکه خراب ساخته حواس او را

الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ط ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ

شیطان بسبب آسیب رسانیدن این به آن سبب است که سود خواران

قَالُوا إِنَّهَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا ﴿۱۷۵﴾

گفتند بیشک که سوداگری مانند سودگرفتن است

وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا ط

و حلال کرده است خدا سوداگری را و حرام ساخته است سود را

**تفسیر:** یعنی سود خواران بروز حشر از قبیرهای خود همچود یوانه وآسیب زده بر میخیزند زیرا حلال وحرام را یکسان ندانستند حال آنکه میان شان از بیع و ربوا هر دو نفع بدست می آید آنرا حلال دانستند حال آنکه میان شان فرق بسیار است چه حق تعالی بیع را حلال و سود را حرام گردانیده **فایده:** نفع در بیع بمقابل مال می باشد مثلا شخصی لباسی را که یک درهم قیمت دارد بدو در هم بفروشد، و سود عبارت از نفع بدو ن عوض است مثلا دو درهم را در عوض یک درهم بخرد در صورت اول چون زحمت و پول دونوع جداگانه بوده و نفع و غرض هر یک از دیگری جداست در بین آنها فی نفسه موازنه و مساوات غیر ممکن است، وقتیکه احتیاج بخرید و فروخت افتد برای موازنه غیر از ضرورت جداگانه هر شخص چیز دیگری پیدا نمی شود و ضرورت و تمایل مردم از یک دیگه خیلی متفاوت است مثلا شخصی به یک افغانی احتیاج دارد و لباسی که ده افغانی قیمت دارد بنظرش نمی آید و دیگری بلباسی که یک افغانی می ارزد آنقدر احتیاج دارد که ده افغانی را در مقابل آن هیچ میداند پس اگر کسی یک لباس را یک افغانی بخرد درین معامله سود (یعنی نفع خالی از عوض نیست و بالفرض که همان لباس را یک هزار افغانی بخرد هم سود گفته نمی شود چرا که در ذات خود شان به هیچ صورت موازنه و مساوات ممکن نیست و مقیاس آنها تنها ضرورت و میلان بشر است و در بین ضرورت و رغبت مردم تفاوت زیاد موجود است بنا بر آن نمیتوان در آن سود را معین کرد اما در صورت دوم که یک افغانی را بدو افغانی فروختن است در ارزش آنها مساوات موجود است زیرا یک افغانی در مقابل یک افغانی معین میگردد و افغانی دوم خالی از عوض مانده سود گفته میشود و چنین معامله شرعا حرام است.

فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى

پس کسیکه آمدبوی پند از طرف پروردگارش پس باز آمد

فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ

پس اوراست آنچه گذشته و کار او سپرده شده است بخدا

وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

و کسیکه برگشت بسود خوار ی پس آن گروه باشندگان دوزخ اند

## هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٥﴾

ایشان در آنجا جاویداند

تفسیر: در خصوص سودیکه پیش از حرام شدن گرفته‌اید به شما حکم داده نمیشود که آنرا در دنیا پس بصاحبش بدهید یعنی حق مطالبه آنرا ندارند (خدا) اختیار دارد که در آخرت به مرحمت خود آن را ببخشد ولی اگر کسی بعد از حرمت هم این عمل را ترک نکند دوزخی است هر که در مقابل حکم خدا دلایل عقلی می آورد سزایش همان است که خدا فرموده .

## يَهْتَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ ط

نابود می‌سازد خدا (برکت) سود را و افزون می‌سازد (برکت) خیرات را  
تفسیر: منافعی که از سود بدست آید خدا (ج) آنرا تباه میکند یعنی برکت ندارد بلکه سرمایه را نیز از میان می‌برد، در حدیث آمده که مال هر قدر بسود زیاد گردد آنجا مفسد افلاس است و مراد از زیاده نسیءن مال خیرات آنست که خدای تعالی در آن برکت می‌نهد و ثوابش را می‌افزاید چنانکه در احادیث مذکور است .

## وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَتِيْمٍ ﴿٢٧٦﴾

و خدا دوست ندارد هر ناسپاس گمنگار را  
تفسیر: مقصد آنست که سود خوار ثروتمند اینقدر هم نکرد که شخص محتاجی را بدون سود قرض میداد اگر چه بر او لازم بود که او را به طریق خیرات میداد و ناشکری پیش از این چه باشد.

## إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هر آئینه کسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

## وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ

و برپا داشتند نماز را و دادند زکوة را

لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

مر ایشان راست ثواب ایشان نزد پروردگاریشان و نیست ترس

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۷﴾

برایشان و نه ایشان غمگین شوند

تفسیر: درین آیت مقابل سودخوار وصف اهل ایمان واحسان او شده که ضدو مخالف احوال سود خواراست تا سود خواران نهایت تهدید و فضیحت شوند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا

ای مو منان بترسید از خدا و ترک کنید

مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾

آنچه مانده است از سود اگر هستید از اهل ایمان  
تفسیر: یعنی سودی را که پیش از فمانعت گرفتید، گرفتید اما سودی را که بعد از فمانعت بر فرضمدار عاید شد مکیرید .

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ

(پس) اگر ترک نگردید (پس) آماده باشید بجنگی

مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ

از طرف خدا و رسولش و اگر توبه کردید

فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ

پس شما راست اصل ما لها ی شما

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٣٧٩﴾

نه شما ظلم کنید و نه بر شما ظلم کنند  
تفسیر: اگر سودی که بیشتر ستانیده اید از سر مایه کم کنیم به شما ستم  
میشود و اگر شما نیز پس از آنکه سود منع شده آنرا بخواهید ظلم کرده اید.

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ

و اگر باشد بینوائی پس لازم است مهلت دادن تا

مَيْسَرَةٍ ط وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

توانگری و اگر صدقه دهید بهتر است شما را

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٣٨٠﴾

اگر شما میدانید

تفسیر: چون سود و داد و ستد آن ممنوع قرار داده شد شما از مدیون بینوا  
قرض خویش را تقاضا منمائید باوی مهلت کنید و اگر تو فیق داشته  
باشید او را ببخشید.

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ اللَّهِ تَف

و بترسید ازان روزگه باز گردانیده شوید در آن بسوی خدا

ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

پس تمام داده شود هر شخصی را آنچه عمل کرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٣٨١﴾

و ایشان ستم کرده نشوند

تفسیر: در روز قیامت بیاداشن اعمال خویش میرسید اکتون هر یک غور  
نمائید که چه میکنید نیک یابد؟ سود می ستانید یاخیرات میدهید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ

ای مو منان وقتیکه معا مله کنید بایکدیگر

بِأَيِّدٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ

به قرض دادن تا میعاد مقرر (پس) بنویسید آنرا

وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ

و باید که بنویسد میان شما نویسند ه بانصاف

وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ

وانکار نکند نویسند ه از آنکه نویسد

كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ

چنانچه آموخته است اورا خدا پس باید که نویسد و املا کند

الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ

کسیکه بروی قرض است و باید بترسد از خدا

رَبَّهُ وَلَا يَبْخُسَ مِنْهُ شَيْئًا

که پروردگار اوست و نقصان نکند از آن قرض چیزی



تفسیر: اول فضیلت خیرات و صدقه و احکام آن بیان گردید ثانیاً قبض حرمت سود ذکر شد اکنون بیان معاملات قرض است ازین آیت معلوم میشود که گرفتن قرض و وعده اداى آن در وقت معین جایز است، چون معا ملة قرضس به آینده متعلق است در آن نسیان و خلاف و نزاع احتمال دارد باید موعده معین شود و چندان اهتمام بعمل آید که آینده موجب اختلاف و منازعت نشود باین صورت که موضوع بقید کتابت در آید و بوعده معین گردد اسمای معامله داران و تفصیل معا ملة صاف و واضح در آن نگاشته شود، نویسنده انکار نوزد، شرع و انصاف را مرعى داشته بنویسد باید مدیون خود بنویسد و یا خود به کاتب گوید و در حق دیگران بقدر يك ذره نقصان نرساند.

فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا

پس اگر باشد کسیکه برفهه وی است قرض بی عقل

أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

یا ناتوان یا نمیتواند که املا کند

هُوَ فَلْيُمِلَّ وَ لِيَهُ بِالْعَدْلِ ط

او پس باید که املا کند کار گذار او بانصاف

تفسیر: اگر قرضدار لایعقل یا ناتوان باشد چون طفل و پیر که خود معا ملة را نداند و به کاتب نیز گفته نتواند مختار مدیون یا وارث و سر پرست او معامله را بر طبق عدالت و به صحت املاء نماید.

وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَ يَنْ مِنْ

و گواه همیرید دو شاهد از

رَّ جَالِكُمْ ج فَإِنْ لَمْ يَكُونَا

مردان تان پس اگر نباشد

رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتِنِ هِمَّنِ

دو مرد پس يك مرد و دوزن گواه شوند از کسیکه

تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ

رضا مندباشید از گواهان تا امر فراموش کند

إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ط

یکی از دوزن یا دهد یکی از آن دوزن دیگر شود

تفسیر: بر شما لازم است که اقلادومرد یا یک مرد و دوزن گواه گرفته شود و گواهان پسندیده یعنی طرف اطمینان و اعتماد باشند .

وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ط

و انکار مکنند گواهان وقتی که خواسته شوند

وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا

و ملول مشوید که نویسد حق را اندک باشد

أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ط ذَلِكُمْ أَقْسَطُ

یا بسیار تا میعادش این کتابت شما بانصاف تراست

عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ

نزد خدا و درست تر برای گواهی و قریب تراست کتابت

# أَلَا تَرْتَابُونَ

که شك نیا رید

تفسیر: کسی را که برای گواه شدن یا ادای شهادت تدعوت کنند نباید انکار آرد یا استنکاف ورزد، در کتابت معاملات خورد و بزرگ هرگز اهمال ننماید که صدق و عدالت در این امر است و اعتماد بر شهادت بر طبق همین کتابت می باشد و کسانی از نسیان و اتلاف حقوق خویش مطمئن و آسوده میشوند.

# إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً

مگر وقتی که باشد معامله سوداگری دست بدست

# تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

که گر دانید آنرا میان خود پس نیست بر شما

# جُنَاحٌ إِلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا

هیچ گناهی آنکه ننویسید آنرا و گواه گیرید

# إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ

و وقتی که خرید و فروش کنید و باید که نقصان نرساند

# كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ

نویسنده و نه گواه

تفسیر: در صورتیکه معامله تجارت دست بدست باشد، جنس بگویند جنس بپوشد یا معامله به نقد بوده قرض در میان نباشد اگر به قید کتابت آورده نشود گناهی ندارد اما در این صورت نیز وجود شاهد ضرور است که اگر آینده نزاعی واقع شود به کار آید کاتب و شاهد حق مدعی و مدعی علیه را تلف نکنند بلکه حق را به حق دار رسانند.

وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ ط

واگر چنین بکنید پس هر آئینه این کار گناه است بشما

وَآتَقُوا اللَّهَ ط وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ ط

و بترسید از خدا و می آموزد شما را خدا

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۷﴾

و خدا بهر چیز داناست

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا

و اگر باشید در سفر و نیابید

كَاتِبًا فَرِهْنٌ مَّقْبُوضَةٌ ط فَإِنْ أَمِنَ

نو یسنده پس گروهی بدست آورده شده لازم است پس اگر اعتبار کند

بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي

بعضی شما بعضی را پس باید ادا کند آن کس

أُؤْتِيَنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ط

که اعتبار شده بروی اما نتشس را و باید که بترسد از خدا که پروردگار اوست

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ط وَ مَنْ

و پنهان مکنید شهادت را و کسیکه

۳

يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ أَتَمُّ قَلْبُهُ وَاللَّهُ

پنهان میکند آنرا پس هر آئینه او گناه کار است دل او و خدا

بِأَن تَعْمَلُونَ عَلَيْهِمُ

ع ۳۹  
۳۹۶

خوب داناست

بآنچه میکنند

تفسیر: اگر در سفر به فرض مجبور شوید و نتوانید کاتب پیدا کنید باید مدیون از دارا نی خویش در عوض قرض بطور گرویی بدین دهد.

فایده: رهن در سفر نسبت به حضری بیشتر ضرور دارد زیرا کتابت و شهادت در حضر بسهولت میسر میشود و این باسانی مطمئن میگردد ازین جهت در سفر حکم رهن داده شد و رنه در حال حضر و موجودیت گاتسب نیز گرویی درست است چنانچه در حدیث موجود است، اگر داین بر مدیون اعتماد کند و از وی رهن نخواهد بر مدیون لازم است که حق داین را کاملاً تادیه کند از خدا (ج) بترسد و در تادیه حق از راه امانت پیش آید.

لِللَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

خدا را ست آنچه در آسما نهاست و آنچه در زمین است

وَإِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ

و امر آشکارا کنید آنچه در دل های شما ست

أَوْ تَخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ

یا پنهان کنید آنرا حساب میکند باشما به آن خدا

فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ

پس بیا مرزد کسی را که خواهد و عذاب کند کسی را که

# يَسْأَلُ<sup>ط</sup> وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۳۶﴾

خواهد و خدا بر هر چیز توانا ست

تفسیر : درین سوره مبارک هر قسم احکام از قبیل اصول و فروع عبادات بدنی و مالی به کثرت بیان گردیده، و شاید بدین سبب این سوره سننم القرآن خوانده شده . لهذا مناسب چنانست که بندگان را بصورت تام تر هیب و ترغیب کند تا با احکام متذکره عمل کنند و تقصیر نپوشند . ازین جاست که در آخرین سوره احکام بیان شد ، و این آیت به تهدید و تنبیه فرود آمده همگان را به تعمیل احکام مذکور مکلف گسردانید . همچنین کسانی را که در طلاق، نکاح، قصاص، زکوة، بیع، ربوا و امثال آن حيله و تدابیر را که خود وضع نموده اند طرف استغاده قرار میدهند و امور ناجایز را جایز می پندارند و از خود رانی و لجاج کار میگیرند طرف تنبیه قرار داد . ببینید ذاتی که شایسته آنست که ما بحضورت او بندگی کنیم باید مالک و پرورد کار همه باشد و آن که تواند احوال آشکار و نهان ما را محاسبه کند باید بر همه جزئیات و کلیات امور علم کامل داشته باشد، و آنکه تواند بعد از حساب مکافات و مجازات دهد همه چیز ها کاملاً در قدرت او باشد ، از این جهت است که خداوند (ج) این سه کمال : ملک، علم و قدرت خویش را در این موقع بیان کرد این اوصاف در آیت الکرسی نیز بیان شده ذات مقدس او مالک و آفریدگار تمام کاینات است عم او محیط و قدرت وی بر همه شامل است پس هر که در آشکار و نهان از فرمان وی سر باز زند نجات یافته نتواند .

## أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ

ایمان آورد پیغمبر بجیزی که نازل شده بوی

## مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ<sup>ط</sup> كُلٌّ

از طرف پروردگارش و مؤمنان نیز همه

## أَمَّنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ

ایمان آورده اند بخدا و فرشتگانش و کتاب هایش

و رُسُلِهِ قَفْ لَا نَفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ

و پیغمبرانش (میگویند) فرق نمیکنیم میان هیچیک

مِنْ رُسُلِهِ قَفْ وَقَالُوا سَمِعْنَا

از پیغمبران او و گفتند شنیدیم

وَأَطَعْنَا زَقْ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ

و فرمان بردیم (میخواهیم) آمرزش ترا ای پروردگار ما و بسوی تست

## الْبَصِيرُ ﴿۳۶﴾

باز گشت

تفسیر: چون از آیت گذشته معلوم شد که خطرات قلبی نیز حساس و مواخذه میشود اصحاب مضطرب و ترسان شدند و چندان صدمه قلبی بایشان وارد شد که به نزول هیچ آیتی نشده بود، بحضرت نبوی شکایت بردند فرمود گوئید سمعنا و اطعنا یعنی در مقابل هرگونه کدورت و اشکال بارشاد الهی (ج) تسلیم باشید و اندک درنگ نمائید و بدون اندیشه سمعنا و اطعنا بگوئید چون اصحاب به تمعین ارشاد پیغمبر (ص) پرداختند کلمات فوق بانسراج قلب بزبان ایشان جاری شد مطلب کلمات این است ما ایمان آورده ایم، و حکم خدا (ج) را اطاعت نمودیم یعنی هر خطره و کدورت را گذاشته بانجام ارشاد الهی آماده و مستعدیم. اظهار این استعداد ببارگاه خدا (ج) مورد قبول واقع شد و آیت (آمن الرسول الایه) نازل گردید حق سبحانه تعالی در این آیت ایمان پیغمبر (ص)، سپس ایمان اصحاب را که دچار تشویش و اضطراب شده بودند مفصلاً مدح کرد تا دلهای شان مطمئن گردد و خطرات سابق زایل شود سپس در آیه «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» فرمود که هیچکس را چنان تکلیف داده نمیشود که خارج از مقدور وی باشد، پس هر کرا خطره گناه در دل پدید آید ما دامیکه بران عمل نکنند گناه ندارد سب و نسیان نیز شایسته عفو است خلاصه هر چه اجتناب آن از مقدور انسان خارج باشد چون خطرات سوء یا سب و نسیان مواخذه در آن نیست، انسان در چیز مواخذه میشود که در اراده و اختیار اوست آیت سابق را که باعث اضطراب اصحاب شده بود نیز باید برطبق این قاعده معنی کرد چنانکه این واقع شد و خطره مذکور کاملاً مستأصل گردید سبحان الله -

فایده: ما از بیغمبران (غ) هیچ بیغمبری را جدا نمیکنیم چنان نمیکنیم که بیغمبری را بپذیریم و از نبوت دیگری انکار ورزیم.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ط

تکلیف نمیکند خدا هیچکسی را مگر بقدر طاقتش

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ط

مرا و راست آنچه کسب کرد (از خیر) و بروی است آنچه کرد (از بدی)

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا

(بگویند) ای پروردگار ما بگیر ما را اگر فراموش کردیم

أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ

یا خطا کردیم ای پروردگار ما و بار مکن

عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ

بر ما بار گران چنانکه نهادی آنرا بر کسانی که

مِنْ قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا

بیشتر از ما بودند ای پروردگار ما و منه بر ما

مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۚ وَاعْفُ عَنَّا ق

آنچه نیست طاقت ما را به آن و در گذر از ما



وَاعْفِرْ لَنَا قَدْ وَارْحَمْنَا قَدْ أَنْتَ

و بیا مرز ما را و رحم کن بر ما تو می

مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

پرورد گار ما پس نصر تده ما را بر گروه

الْكَافِرِينَ ﴿٤٠﴾

۳۰۳

### کافران

تفسیر: آیت نخستین اصحاب را با اضطراب افکنده تسلیمت آنها این دو آیت «و آمن الرسول» و «ولا یكلف الله نفساً الا یه» فرود آمد بعد از آن «ربنا لا نواخذنا» تا آخر سوره نازل شد و چندان اطمینان و تسکین بدلمها بخشید که اندیشه صعوبت و مشقت نیز زایل شد زیرا مقصود از ادعیه که ما به آن مامور شده ایم این است که بدون شبهه هرگونه حق حاکمیت و استحقاق عبادت تو بر ما ثابت است اما ای پرورد گار ما بر حمت و کرم خویش چنان حکمی بفرست که در امتثال آن بر ما صعوبت و مشقت سنگین نباشد به سپه و فرا موشی موا خذه نشویم و مانند اسم پیشین احکام دشوار بر ما فرود نیاید و حکمی صادر نگردد که از طاقت ما خارج باشد با وجود این سپه لت اگر از ما تقصیری آید به رحمت و مهربانی خود آنرا عفو فرما در حدیث وارد شده که تمام این دعا ها مقبول شدند چون ما از مشکلاتی که اصحاب به آن مصاب شده بودند به مهربانی خدا مستقیم این رحمت نیز میساید که بر کافران فیروزی یابیم ورنه از طرف ایشان کدورت های دینی و دنیوی و مزا حتمهای گوناگون پیش آید و در اثنای استیلاي شان همان اندیشه موجب بی اطمینانی میگردد که قبلا الله الله گویان به عنایت تو از آن رسته بودیم.

(سورة آل عمران من مدنية وهى ما ثنا آية)  
(سورة آل عمران در مدینه نازل شده وآن دو صد آیت است.)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان، نهایت با رحمت است

## الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ط

الله نیست هیچ معبودی غیر او زنده تدبیر کننده همه است

**تفسیر:** وفدمعززی مرکب از شخصت نفر عیسائیان نجران به حضرت پیغمبر (ص) آمدند در آن میان عبدال مسیح عاقب حیثیت امارت و سیادت داشت، ایهم السید مشاور و مدیر هیئت بود. ابوجارثه بن علقمه از پیشوایان بزرگ مذهبی برتبه رئیس علماء دارای شهرت و امتیاز بود و نسباً به بنی بکرین وائل قبیله معروف عرب منسوب بود. و بعداً در نصرانیت فایق گشت سلاطین روم نظربه صلابت او در امور دین و مجد و شرف مقام او بدیده احترام در او می نگرستند. علاوتاً در امور مالی بوی مدد میکردند و کلیسایی جهت او تعمیر و مرتبه بزرگ مذهبی را تقویض کردند. این وفد به کمال شأن و شکوه نزد پیغمبر (ص) حاضر شد و در مسایل متنازع فیه گفتگو کرد که در سیرت محمدابن اسحق به تفصیل ذکر شده و تقریباً هشتاد، نود آیت از اوائل سوره آل عمران در این باره فرود آمده. اساس عقیده عیسائیان این است که حضرت مسیح بعینه خدا یا پسر خدایایکی از خدایان سه گانه است. آیات اولیه سوره آل عمران هم چنانکه توحید خالص الهی را ثابت میکند بذكر صفات الهی (ج) که حی و قیوم می باشد این دعوی عیسائیان را بوضاحت باطل مینماید حضرت پیغمبر (ص) در اثنای مناظره به آنها گفت آیا نمیدانند که خداحی (زنده) است و هرگز مرگ بذات حضرت او طاری نمیشود. اوست که کافه کائنات را خلعت هستی بخشیده و اسباب بقای آنرا پدید آورده و بقدرت کامل خویش حفظ کرده است بر عکس این به عیسی (ع) مرگ و فنا می آید. کسیکه نتواند هستی خویش را نگهدارد هستی دیگری را چسبان نگره می توان داشت عیسائیان چون سخن پیغمبر (ص) را شنیدند اعتراف نمودند که بیشک گفته وی درست است.

شاید عیسائیان غنیمت دانستند و موافق عقیده حضرت پیغمبر (ص) که (عیسی یاتی علیه الفناء) سوال فرمود یعنی بر عیسی ضرور فنا می آید جواب دادند.

زیرا دانستند که جواب اگر به نفی دهیم و عقیده خود را اظهار نمائیم و بگوییم مدت هاست عیسی (ع) وفات کرده زیاده تر بطور صریح ملزم

۳

۳

ولاجواب میثویم—لهذا نزاع لفظی را مصلحت ندانستند یا ممکن است اینان از آن نصرانیانی بودند که موافق عقیده اهل اسلام از قتل و صلب حضرت عیسی قطعاً منکر و به صعود جسمانی او معتقد بودند چنانکه حافظ ابن تیمیه در کتاب «الجواب الصحيح» و مصنف «الفارق بین مخلوق و الخالق» تصریح نموده اند که نصرانیان شام و مصر همه بر این عقیده بودند— چندی بعد پولوس نام عقیده صلب را شایع نمود پس این عقیده از اروپا به شام و مصر شایع شده بهر حال این گفته نبی کریم (ص) که در عوض «ان عیسی اتی علیه الفناء» «ان عیسی یاتی الفناء» فرمودند با اینکه الفاظ اول در موقع تردید الوهیت مسیح بیشتر واضح و مسکت خصم بود ظاهراً هر میکند که در موقع الزام هم پیش از موت اطلاق لفظ موت را بر حضرت عیسی (ع) حضرت رسول کریم نمی پسندیدند .

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

فروود آورد بر تو کتاب را براستی  
تفسیر : یعنی قرآن کریم موافق حکمت و بانهایت راستی و متضمن انصاف نازل شده .

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

تصدیق کننده آنچه را پیش ازو هست (کتابهای ایشا نورا)

وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

و نازل گردانید تورات و انجیل را

مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ

پیش ازاین کتاب برای هدایت مردم

تفسیر: قرآن کتب پیشین را راست می شمارد و کتب گذشته (تورات و انجیل و غیره) پیش از فرود آمدن قرآن مردم را درباره قرآن و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم هدایت داده در موقع خود احکام و هدایات لازم را بیان می کرد و واضح نمود که عقیده الوهیت یا ابنیت مسیح در هیچ کتاب آسمانی نبوده— زیرا باعتبار اصول دینی تمام کتب آسمانی متفق و متحدند و عقاید مشرکان هرگز تعلیم نشده .

# وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ٥

و فرود آورد فارق میان حق و باطل را

تفسیر: چیزهایی فرو فرستاده که مناسب هر وقت فیصله کننده است میان حق و باطل - حلال و حرام - راست و دروغ - قرآن و کتب سماوی و معجزات پیغمبران (ع) همه در کلمه فرقان داخلند و باین جانب نیز اشاره شده که مسایلی که یهود و نصاری در آن اختلاف داشتند قرآن فیصله نمود.

## إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ

هر آئینه کسانیکه منکر شده اند از آیت های خدا مر ایشان راست

## عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

عذاب سخت و الله غالب

## وَأَنْتِقَامٍ ٣٦

انتقام گیرنده است

تفسیر: چنین گنهکاران را بدون مجازات نمیگذارد و کسی از توانایی مطلق او رسته نتواند - درین جائیز اشاره لطیفی است با بطلان الوهیت مسیح (ع) زیرا اقتدار و اختیار تا می که خدا (ج) راست در وجود مسیح هرگز پیدا نمیشود بلکه حضرت عیسی (ع) موافق عقیده نصاری نیز چگونگی نمیتوانست دیگران را سزا دهد در حالیکه به تضرع و الحاح نتوانست خویشتن را از جنگ ستمگاران و ارهاند پس عیسی را خدا یا پسر خدا گفتن چگونه راست آید پسر از نوع پدر است پسر خدا نیز باید خدا باشد - مخلوق ناتوانی را پسر حضرت توانای مطلق پنداشتن پسر را به عیب منسوب داشتن است، العیاذ بالله .

## إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ

هر آئینه الله بو شیده نیست بروی چیزی

# فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ٥

در زمین و نه در آسمان

تفسیر: چنانکه قدرت و اختیار او تعالی کامل است علم او نیز محیط می باشد در عالم هر چه بزرگ و کوچک است بقدر يك نظر العین از علم وی غایب نیست ، همه گنهارا نونکو کاران ، کافه جرایم با مقداوو نوعیت آن از علم الهی (ج) مخفی نمی باشد پس کدام گنهارا ی توانسه از حضرت اونهارا گردد در اینجا تنبیه است که عیسی (ع) خدا شده نمیتواند زیرا وی علم محیط نداشت و چندان میدانست که خدا بوی دانانده بود آنچه رانصرانیان نجران بحضور پیغمبر (ص) اعتراف نمودند امروز از اناجیل مروجه نیز ثابت است .

## هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ

او آنذاقیست که صورت می بندد شمارا در شکم های مادر

## كَيْفَ يَشَاءُ ٥ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

چنانچه خواهد خواهد نیست هیچ معبود غیر

## هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٥

او غالب باحکمت

تفسیر: چنانکه خدا (ج) خواست شمارا به قدرت کامل خویش بروفق علم و حکمت در رحم مادر مصور ساخت ، مذکرو مونث زشت و زیبا آنچه آفرید نی بود بیافرید قطره آبی را به چه تحولات صورت انسانیه بخشید ذاتی که علم و حکمت او چنین باشد چه ممکن است در علم و یزیبایی پدید آید و یا کسیکه در ظلمات بطنما در توقف نموده و مانند عامه کودکان خورده و نوشیده ، بول کرده و براز نموده چگونه انباز و نواسسه یا پسر خدای پاک گفته شود و کبریت کلمه تخرج من افواههم ان یقو لون الاکذباء و قتیکه عیسائیان می پرسیدند که عیسی در عالم کون پدر نداشت جز خدا کرا پدر او خوانیم جواب اشتباهشان به آیه « یصورکم فی الارحام کیف یشاء» نیز داده شد یعنی خدا تواناست چنانکه خواهد در رحم شکل مردم را درست گرداند خواه از آمیزش پدر و خواه تنها از قوه

منفعله مادر باشند ازین جهت می فرماید «هو العزيز الحكيم» یعنی او غالب است که قوتش محدود نیست و حکیم است چنانکه خواهد کند حواری مادر و مسیح زاری پدر و آدم (ع) زابدون پدر و مادر آفریننده کسی نتواند حکمت بالغه او را احاطه نماید .

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ

او ذاتیست که فرستاده بر تو کتاب را

مِنْهُ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ

بعضی از آن آیت ها محکم یعنی معانی آن واضح است آنان اصل کتابند

وَأُخْرٌ مُتَشَابِهَةٌ ط فَا مَّا الَّذِينَ

و دیگرند متشابه که معنی آن واضح یا معین نمی باشد پس اما کسانی که

فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ

در دل های شان کجیست (بس) پیروی میکنند

مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ

آنرا که مانند یکدیگر شده از آن برای طلب گمراهی

وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ج وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ

و برای طلب و تاویلش و تاویل آنرا

إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ

مگر خدا و ثابت قدمان در علم

وقف انبی صلی الله علیه وسلم  
وقف منزل

يَقُولُونَ اٰمَنَّا بِهِ <sup>لا</sup> كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ

میگویند ایمان آوردیم با او همه از جانب

رَبِّنَا وَمَا يَدَّ كُرًّا اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ ⑥

بروردگار ما فرود آمده و پند نمیگیرد مگر ارباب دانش

تفسیر: نصرانیان نجران از همه دلایل عاجز آمدند، به معارضه گفتند  
تو چون قبول کردی که مسیح کلمه الله و روح الله می باشد برای اثبات  
مدعای ما همین الفاظ کافیست، جواب تحقیقی آن را بر بنای اصول  
وضابطه عمومی داد که بدانستن آن چندین منازعه و مناقشه خاتمه  
می پذیرد این (جواب را) باید باین طریق دانست که در قرآن بلکه در کافه  
کتاب الهی (ج) دو قسم آیات موجود است اول آیاتی که مراد آن معلوم و معین  
می باشد، خواه بر حسب لغت و ترکیب الفاظ و غیره مبهم و مجمل نبوده  
در عبارات آن احتمال معانی متعدده نمی باشد و آنچه از مدلول آن فهمیده  
شده بقواعد مسلمه و عمومی مخالف نمی باشد، یا اگر بر طبق لغت در  
عبارت چند معنی احتمال داشته باشد بر حسب نصوص مستفیضه  
شارح - یا اجماع معصوم - یا اصول مسلمه عامه بصورت قطعی ثابت  
شده باشد که مراد متکلم تنها این معنی می باشد نه معنای دیگر - چنین  
آیات را «محکمات» گویند که در حقیقت اصل الاصول همه آیات کتابند دوم  
آیات متشابهاست که در دانستن مفهوم آن التباس و اشتباه واقع  
میشود طریق سه صحیح این است که متشابها را به محکمات باز گردانند  
هر معنی که بر خلاف آیت محکمات به نظر آید نفی شود و مراد متکلم چیزی  
دانسته شود که مخالف آیات محکمات نباشد اما اگر با وجود اجتهاد و کوشش  
زیاد مراد متکلم کما حقه معین نشود دعوی همه دانی نکنیم چه جا بیکه  
از قلت علم و قصور استعداد بسی از حقایق بر ما پوشیده است این را نیز  
در همان فهرست شامل گردانیم زینهار خود داری کنید از تاویلا تیکه  
با اصول مسلمه مذهبی و آیات محکمات مخالف باشد مثلا قرآن حکیم  
در باره حضرت مسیح میفرماید (ان هو الا عبدنا معنا علیه) در آیه دیگر  
(ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب) میگوید و در آیه دیگر  
(ذالک عیسی بن مریم قول الحق الذی فیه یمتروا ماکان الله ان یتخذ من  
ولد سبحانه) میفرماید و در آن آیات موقع بموقع الوهیت و ابنیت مسیح را تردید  
میکند پس هر کسبیکه از تمام محکمات دیده میباید شود به (کلمه القاها الی  
مریم و روح منه) و دیگر متشابها چنگ میزند و مفهوم می را که با تصریحات  
عامه و آیات محکمات موافق است گذاشته آن مفهوم را اختیار میکند که  
با تصریحات عامه و بیانات متواتره منافی میباشد این اگر لجاج و انحراف  
از حق نیست چیست؟ بعضی سخت دلان میخواهند دیگران را با این مغالطه  
در گمراهی افکنند و بعضی که عقده آن ها ضعیف و یقین شان متزلزل است

میخواهند متشابهها ترازیر ورو کرده امیال وخواهشها را از آن برآورند حال آنکه مطلب صحیح آن تنها به حضرت خداوند (ج) معلوم است و هر گواچند آنکه خواهد به کسرم خویشش داناسازد آنانکه علم راستی دارند بحکمت و متشابهات هر دو را حق و راست می شمارند و به یقین میدانند که این هر دو نوع از منبعی خارج شده که هیچگونه تناقض و تباهافت را در آن یاری امکان نیست این است که آنان متشابهات را به محکمت باز میگردانند و مطلب را میدانند و آنچه خارج از دانش ایشان باشد به الله جل مجده می گذارند و میگویند خدا (ج) از همه بهتر میداند مطلب ما ایمان آوردنست .  
تثبیه: بعقیده بنده مضمون این آیت با مضمون آیه سوره حج (و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی الا اذا تمنی الاية) نهایت مشابهاست در انشاء الله تعالی در موقعش بیان میشود .

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا

ای پروردگار ما کج مکن دلهای ما را پس از آنکه راه نمو دی ما را

وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

و ببخش و ما از سوی خود رحمت

إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٧﴾

هر آینه تو تویی بسیار بخشنده

تفسیر: راستخین فی العلم بر کمال علمی و قوت ایمان خویش مطمئن و مغرور نمیشوند بل از پیشگاه حضرت حق همواره استقامت و عناست و فضل مزید بخواهند تا سر مایه مستحصله ضایع نگردد و خدا ناخواسته دلهای راست شده کج نشود .

در حدیث است که حضرت پیغمبر (ص) برای آنکه امت خویش را تعلیم دهد اکثر چنین دعا میکرد «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» .

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ

ای پروردگار ما هر آینه تو جمع کننده مردمانی در آن روز که هیچ شك نیست



فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيثَاقَ ۝١٤٦

در آن هر آینه الله نمیکنند خلاف وعده خود

تفسیر: روزی بیاید که آنچه مایه نزاع کجروان است بدو حصه منفصل شود - و مگر مین به کیفر کجروی ولجاج خویش مبتلاء گردند ازین جهت ما از طریق آنان بیزاریم و رحمت اورا طلبگار - ماکه خلاف راه کجروان را اختیار نموده ایم مبنی بر خوا هشی نفس و نیت بد نیست بلکه مادر آن محض نجات اخروی خویش را تصور کرده ایم .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ

هر آینه کسانیکه کافر شدند هرگز دفع نکند از ایشان

أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ

مالهای شان و نه اولادشان از عذاب الله

شَيْئًا ۝١٤٧ وَأُولَئِكَ هُمُ الْقَوْمُ النَّارِ ۝١٤٨

چیزی را و آن گروه ایشانند آتشی انگیز دو زخ

تفسیر: در ذکر قیامت عاقبت کافران را نیز بیان میکند که هیچ چیز در دنیا و آخرت آنان را نجات داده نمیتواند - چنانکه در آغاز سوره نوشتیم در این آیات اصلاً خطاب بوفد نجران است که باید آنرا بزرگترین جما عت عمسانیان و نمایندگان آنها گفت امام فخر الدین رازی از سیرت محمد ابن اسحق نقل کرده که چون این وفد از نجران به قصد مدینه طیبه روان شدند قاطری که ابو حارثه ابن علقمه بر آن سوار بود سکندری خورد (بدر کرد) کرزین علقمه برادر او گفت (تعس الابعده) و مراد او از ابعده حضرت پیغمبر بود العیاذ بالله - ابو حارثه گفت (تعس امك) یعنی هلاک باد مادر تا کرز مبهوت شد و سبب آنرا پرسید، ابو حارثه گفت خدا (ج) بهت میبند محمد آن پیغمبر است که منتظر وی بودیم و بشارت بعثت او در کتب ما ذکر شده کرز گفت اگر چنین است چرا ایمان نمی آید - گفت «لان هولاء الملوك اعطونا اموالا کثیراً و اگر مو تا فلو آمتنا بمحمد لا خذوا منا کل هذه الاشياء» یعنی این پادشاهان که بما مالهای فراوان بخشیده اند و ما را عزیز و مکرم داشته اند اگر به محمد ایمان آریم تمام این چیزها را از ما باز ستانند - کرز این کلمه را در خاطر نگه داشت و عاقبت همین کلمه موجب ایمان او گردید رضی الله عنه و ار ضاه

رای من این است که این آیات جواب همان کلمات ابو حارثه است گویا برحسب دلایل عقلی و نقلی عقاید فاسد او را تردید و تنبیه می نماید آنانکه بعد از آشکارا شدن حق محض به جهت متاع دنیا و برای فرزندانش و مال و غیره ایمان نمی آرند خوب بدانند که مال و دولت و احزاب در دنیا و آخرت کسی را از عذاب الهی (ج) نگهداشته نمیتوانند چنانکه تازه ترین مثال آن در موقع بدر در معرکه مومنان و مشرکان معاینه گردیدرونق این جهان چند روزی بیش نیست و آخرت کسانی راست که خدا ترس و پر هیز گارباشند. این مضمون دراز است اگرچه بظاهر نصرانیان نجران مخاطبند. اما باعتبار عمومیت الفاظ یهود و مشرکان و سایر کافران نیز در این خطاب شاملند.

كَذَّابٍ اِلٰى فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِيْنَ

(عادت شان) مثل دستور آل فرعون است و کسانیکه

مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ كَذَّابُوْا يٰۤاَيُّهَا ج فَآخَذَتْ

بیش از ایشان بودند تکذیب کردند آیات ما را پس گرفت

هُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ ۗ وَاللّٰهُ

ایشان را الله به گناهان شان و الله

شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۝۱۰

سخت است عذاب او

تفسیر: عذاب الهی (ج) به جلوگیری کسی معطل نمیشود چنانکه آنها گرفته شدند شما نیز به گرفت خدا گرفتار میگردد.

قُلْ لِلّٰهِ يَنْ كَفَرُوْا سَتُغْلَبُوْنَ

بگو کافران را که زود شما مغلوب خواهید شد

وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۗ

و برانگیخته خواهید شد بسوی

دو زخ

وَيُسَّاتِرُ إِلَيْهَا ۗ

و بد جای گناه است او

تفسیر: وقت آن رسیده که شما خواه یهود باشید خواه نصاری و مشرکین عنقریب پیش روی لشکر خدا (ج) مغلوب گردید ه سلاح بیندا زید - این ذلت دنیا است جای سوزان آخرت که بشما آماده شده علیحد ه بر این است در بعضی روایات است که حضرت پیغمبر (ص) بعد از مراجعت فاتحانه از بدر به یهود گفت از قبول حق سر باز مزنید والا حال شما نیز چون قریش خواهد بود گفتند ای محمد تو به فتح خویش بر چند تن قریش بی تبحر به فریب مخور چون به ما مقابل شوی میدانی که ما همه سپاهسی دلاور و جنگ آزموده ایم نظر به این واقعه این آیت ها نازل گردید بعضی گویند یهود چون جنگ بدر را دیدند به تصدیق رسالت قدری متمایل شدند پس گفتند شما ب موزید ببینید که آینده چه می شود . سوال دیگری چون سپاهیی عارضی مسلمانان را در احد دیدند سخت دل تر شدند حوصله های شان فرو نی یافت تا جاییکه بیمان شکستند و بر جنگ مسلمانان آماده شدند کعب بن اشرف باشصت سوار بمکه معظمه رفت و با ابو سفیان و سایر سر داران قریش ملاقات کرد و گفت چون ما و شما متحدیم باید مقابل محمد (ص) محاذ متحد تشکیل دهیم در این موضوع این آیت فرود آمد والله اعلم بهر حال به روز های اندکی خدا (ج) واضح گردانید در سر تاسر جزیره العرب از مشرکان تا می باقی نماند یهود بد عهد بنی قریظه از شمشیر گذرانیده شد و یهود بنی نضیر جلای وطن گردید عیسایان نجران ذلیل گشته جزیه سالانه را پذیرفتند منکبرترین و مغرورترین اقوام دنیا تقریباً هزار سال عظمت و تقوی مسلمانان را اعتراف میکردند الحمد لله علی ذالک .

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ

هر آئینه بود بشما نشانه در دو گروه

الَّتِقَاتُ فِئَةٌ تَفَاتِكُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

که بهم مقابله شدند گروهی جنگ میکردند در راه خدا

وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ

و گروه دیگر کافر بودند میدیدند هر طائفه مردیگر را دوبرابر خود

رَأَى الْعَيْنُ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ

دیدن بعین و الله قوت میدهد بمدد خود

مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً

هر کسرا خواهد بدرستی در این واقعه هر آئینه پندی است

لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١٣﴾

بینائی را

خداوند

تفسیر: در غزوه بدر کفار تقریباً هزار نفر به حساب می آمدند صدا سپ و هفتصد شتر داشتند به مقابل ایشان سه صد و چند نفر مسلمان مجاهد دو اسب و هفتاد شتر و شش زره و هشت شمشیر داشتند و تماشا این بود که هر فریق مقابل خود را دو چند عده نفس الا مر می دید نتیجه اش این بود تادل های کفار کثرت مسلمانان را تصور کرده مر عوب میگردیدند و مسلمانان و فرت کفار را دیده اضافه تر به خدا (ج) متوجه می شدند به توکل کامل و استقلال تام برو عده خداوند که «ان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین» اعتماد نمود امید فتح و نصرت آنها را داشتند اگر تعداد آنها که سه چند بود کاملاً متکشف میگردید ممکن بود که بر مسلمانان ها خوف طاری می شد یعنی در بعض احوال فریقین همدگر را دو چند از اصل میدیدند و رنه در بعضی اوقات همدیگر را کمتر میدیدند طوری که درسوره انفال خواهد آمد بهر حال یک جماعت قلیل و بی سرو سامان را بمقا بل این چنین یک جمعیت توانا موافق پیشگوی که در مکه کرده شده بود ظفر و پیروزی دادن برای از باب بصیرت یک واقعه نهایت بزرگ و عبرتناک است.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ

محبت چیز های مر غوب

برای مردم

زینت داده شده

# مِنَ النِّسَاءِ

از زنان

تفسیر: چون مردم به سبب عیش دنیا از خدا (ج) غافل میشو ند از یس جهت حضرت پیغمبر (ص) فرمود «ماترك بعدی فتنة أضر علی الرجال من النساء» بعد از من هیچ فتنه مضر تر بر مردان از زنان فتنه نمیشد بلی اگر مطلب از زن عفاف و کثرت فرزندان باشد پس آن مذموم نیست بلکه مطلوب و مندوب است چنانچه حضرت پیغمبر فرمود بهترین متاع دنیا زن نیکوست که اگر مرد به طرف آن بیند خورد سنگ میگردد و اگر حکمی کند اطاعت می نماید در غیاب شوهر عصمت خویش و مال شوهر را نکمیدارد. باین صورت هر چه آینده در سلسله متاع دنیا ذکر میشود حسن و قبح همه آنها از تفاوت نیت و طریق کار متفرق میگردد اما چون بسا مردم آنند که در اسباب عیش و عشرت دنیا تغافل کرده خدارا از یاد می برند و عاقبت خویش را فراموش می نمایند بنابراین ظاهر کلام در «زین للناس» بطور عمو می فرموده شده.

## وَالْبَيْنِ وَالْقَنَا طَيْرِ الْمُقَنْطَرَةِ

و فرزندان و خزانه های جمع شده

## مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ

از طلا و نقره و اسبان

## الْمُسَوَّمَةِ

داغ نهاده شده

تفسیر: اسپانیکه بر آنها داغ می نهند و نو مره میگذازند یا اسب های که بردست و پا و پیشانی نشان های قدرتی دارند یا اسب های در چراگاه برای چراها کرده شده باشند.

## وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ

و چارپایان و زراعت این است

۳

۳

مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ

فايده گرفتن زندگانی دنیا و خدا نزدیک اوست

حُسْنُ الْمَاِبِ ۱۳

نیکو

جای باز گشت

تفسیر: نجات ابدی از این اشیاء حاصل نمیشود فقط در دنیا فایده چنانچه  
روزه حاصل میگردد اگر کامیابی مستقبل و مصیر خوب میخواهند نزد خدا  
خواهند یافت راه خورسندی و حصول تقرب الهی (ج) را ببیند یسیر در  
آیه مابعد اظهار میفرماید که آن مصیر خوب کجاست و کرا میسر میشود؟

قُلْ أَوْ نَبِئِكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ ط

بگو آیا خیر دهم شما را آنچه بهتر است از آن بشما

لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ

برای آنانکه پرهیز کردند نزد پروردگار ایشان باغبانستان

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

میرود از زیر درختان آن جویها جاوید باشند

فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ

در آن و باشد برایشان زنهای پاکیزه  
تفسیر: از نجاست صورتی و معنوی پاک می باشند

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ ط

و باشد خوشنودی از الله

تفسیر: بالاتر ازین چه نعمتی خواهد بود درحقیقت بهشت نیز برای آن مطلوب است که محل رضای پروردگار است .

## وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ ۝۱۴ ج

و خدا بیناست به بندگان

تفسیر: تمام اعمال واحوال بندگان به حضور او تعالی است هرکه سزاوار جزا و سزا ست بدون کم و کاست باو داده خواهد شد. دلدادگان نضارت ولذایذ فانی دنیاو بر هیز کنندگان از مزخرفات آن همه بمرجع خویش باز رسانیده میشوند مطلبش این است که بر بندگان پرهیزگار نگاه لطف و کرم خداوند (ج) است که از سحر کاری های ابله فریب دنیا آنها را حفظ می نماید در حدیث آمده که خداوند (ج) چون یکی از بندگان خویش را محبوب میدارد مثلیکه شما مریض خود را از آب و غیره باز میدارید باین صورت او را از (حب) دنیا بر هیز می سازد .

## الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا

آنانکه میگویند ای پروردگار ما بدرستی ما

## أَمْنَا فَأَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا

ایمان آوردیم پس بیا مرز برای ما گناهان ما را و نگه دار ما را

## عَذَابِ النَّارِ ۝۱۵ ج

از عذاب آتش

تفسیر: معلوم شد که برای معاف شدن گناه ایمان آوردن شرط است .

## الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ

مدح میکنم صابران را و راستگویان را و فرمانبران را

## وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ

وخرج کنندگان را و آمرزش خواهندگان را

## بِالْأَسْحَارِ ﴿١٦﴾

### در آخر های شب

**تفسیر:** در راه خدا (ج) تکالیف بزرگ را برداشته به فرمان ببری او استوار و از معصیت باز می ماند دل و زبان و نیت و معامله آنها را ست است احکام خدا را به کمال تسلیم و انقیاد ادا میکنند ثروت خدا داد را در موقع آن صرف می نمایند با مداد که وقت طما نیت و اجابت دعا ست لیکن بیداری به سهولت میسر نیست برمی خیزند عفو گناه و تقصیرات خود را از پروردگار خود می خواهند و کأنو اقلیلا من الیل ما یهجعون وبلا سحار هم یستغفرون رکوع اول سوره ذاریات ( یعنی غالب حصه شب را در عبادت بسر برده وقت سحر استغفار کنان میگویند خداوند تقصیری که از ما در عبادت واقع شده به فضل خویش ببخشای !.

## شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

**گواهی داد الله** هر آینه شان این است که نیست هیچ معبودی غیر او **تفسیر:** در ابتداء خطاب به نصاری نجران بود و عقیده الوهیت مسیح را به کمال لطافت باطل گردانیده تو حید خالص را اعلان و به ایمان آوردن ترغیب فرموده در بین مواعی را ذکر فرموده که با وجود روشن شدن حق انسان را از شرف ایمان محروم میدارد یعنی مال و اولاد و سامان عیش و عشرت در این آیات بعد از بیان صفات مو منین باصل مضمون توحید و غیره عود شده یعنی در قبول توحید خالص تردد نمی توان شد زیرا حق تعالی در تمام کتابهای خود گواهی و هر ورق و هر نقطه کتاب فعلی (صحیفه کائنات) شهادت میدهد که سوا ی رب العلمین احدی سزاوار پرستش نیست و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد و سنریم آیاتنا فی الافات و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید . (حم سجده رکوع ۶)

## وَالْمَلَائِكَةُ

### و توأ هسی دادند تو شنجان

**تفسیر:** ظاهر است که گواهی فرشتگان برخلاف گواهی خدا چسان می توان شد فرشته نام مخلوقی است که از راه صدق و حق سر تاب کرده نمی تواند طوریکه تسبیح و تمجید فرشتگان عموما بر تو حید و تفرید باری تعالی مشتمل می باشد



# وَأُولُوا لِعِلْمٍ

و خداوندان دانش

تفسیر: اهل علم در هر عصر گواهی توحید را میدهند و امروز به صورت عمومی بیان کردن خلاف توحید مراد فاجه شناخته میشود. مشرکین هم از دل قبول دارند که هیچ وقت اصول علمی تأیید عقاید مشرکانه را کرده نمیتواند.

# قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۖ لَّا إِلَهَ إِلَّا

در حالیکه خداوند تدبیر کننده است به عدل نیست هیچ معبود غیر

# هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۗ

او غالب است با حکمت

تفسیر: برای اداء انصاف دو امر لازم است اول اینکه انصاف کننده چنان اقتدار داشته باشد که از گفته او کسی سر باز زده نتواند دوم حکیم باشد که به دانایی و حکمت خود هر چه راستنویسد فیصله صحیح نماید و حکمی بیموقع صادر نکند چون حق تعالی عزیز و حکیم است و بدون شبهه عادل مطلق می باشد غالباً که از لفظ قائم بالقسط مسئله کفاره عیسایی هم تردید شد این چنان انصاف خواهد بود که جرایم تمام دنیا بربك شخص بار کرده شود و او تنها سزا یافته تمام مجرمین را برای همیشه پاک و بری گرداند. بارگاه عدالت خدای حکیم از گستاخی ها بلند تر و بالا تر است.

# إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۗ قَف

هر آینه دین پسندیده نزد خدا اسلام است

تفسیر: معنی اصلی اسلام سپردن است، مذهب اسلام رانیه از آن جهت اسلام خوانند که مسلمان خویشترن را به خدای واحد یگانه میسپارند و به حضور وی تعالی در تسلیم احکامش اقرار می نماید گویا انقیاد و تسلیم را اسلام نامند و مسلمانی نام دیگر فرمان بریست انبیاء از اول تا آخر هر يك مذهب اسلام را تبلیغ کرده اند و در هر عصری به مقتضای

همان عصر احکام الهی را به قوم خود ابلاغ نموده اند و آنانرا به امتثال فرمان خدای واحد و عبادت وی دعوت نموده اند در میان سلسله پیغمبران حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم سر تاسر جهان را به صورت جا معتر و کامل تر و بطور عالمگیر و غیر قابل تنسیخ هدایت نمود هدایات وی بز یادت چیزی و در رنگ مخصوصی بنام اسلام نامیده و ملقب شده - بهرحال در این آیه به نصرانیان نجران خصو صاً و به تمام ملل واقوام عمو ما اعلان گردید که دین و مذهب تنها نام یک شیء واحد میا شد و آن این است که بنده اذ دل خویشتن را بخدا سپارد و احکام او را بهر وقتیکه فرود آید بدون چون و چرا اطاعت کند. پس کسانی که خدا (ج) را به فرزند و نواسه منسوب می سازند تصویر مسیح و مریم و صلیب چوبین را می پرستند ، گوشت خنزیر میخورند ، گاهی انسان ناتوانی را خدا و گاه خدای عظیم الشان را انسان می خوانند یا کشتن انبیاء و قتل اولیاء را امر عادی می بندارند، برای زوال دین حق می گو شنند پیغمبری را که شان و عظمت او از موسی و عیسی فراتر است و آنها را به وجود وی بشارت داده اند خویشتن را به تغافل افکنده تکذیب می کنند در کلام و احکامی که وی صلی الله علیه وسلم با خود آورده به تمسخر نگاه میکنند یا آن بیخردانی که به سنگ و درخت ، ستاره و ماه و خورشید سجده می کنند ، هوای نفس را معیار حلال و حرام قرار میدهند ، در میان این مردم که شایسته آنست که خویشتن را مسلمین و پیرو ملت ابراهیم بندارد العیاذ بالله .

وفی روایة محمد ابن اسحق فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم « اسلموا فقالوا قد اسلمنا فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم کذبتم، کیف یصح اسلامکم وانتم تثبتون لله ولدا و تعبدون الصلیب و تاکلون الخنزیر » ( تفسیر کبیر)

وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ

و اختلاف نکردند آنانکه داده شده اند کتاب

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ

مگر پس از آنکه آمد بایشان دانشی

بَغْيًا بَيْنَهُمْ ط

از روی حسد میان ایشان

تفسیر: اسلام چیزی آشکار و روشن است ، دلایلی که از آن ثابت شده می تواند که موسی و عیسی پیغمبر اند و تورات و انجیل کتب آسمانی

است نسبت به آنها دلایل زنده تر و بهتر موجود است که ثابت می‌نماید حضرت محمد (ص) پیغمبر خدا (ج) و قرآن کتاب الهی می باشد بلکه خود آن کتب به حقا نیت گواهی می‌دهند. تو حید خالص ذاتاً مضمون واضح و آشکار است و بر خلاف آن نظریه پدر و مادر به چپستان می شبیه است که هیچ اصل علمی آنرا تأیید نمی کند پس آن کسان از اهل کتاب که با اسلام مخالفت میورزند و حقایق واضح آنرا تکذیب می کنند و از احکام الهی (ج) سر باز میزنند در باره آنها جز اینکه گوئیم از حرص حسد، ضد، عناد، محبت مال و جاه چنین می کنند دیگر چه توان گفت در فواید آیه «ان الذین كفرو ان تغنی عنهم اموالهم» اقرار ابو حارثه بن علقمه رئیس و فدنجران نقل شده. این ها عادت قدیم آنها نیست. تاریخ ثابت می کند که اختلافات یهود و نصاری یافرقه های که در سایر مذاهب حادث شده و این اختلاف به جنگهای خونین منتهی گردیده. عموماً مبنی بر جهل و نادانستگی نبوده اکثر از حب جاه و محبت سیم و زر بسو قوع پیوسته است.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که کافر شود به آیت های خدا پس هر آئینه خدا

سَرِيعُ الْحِسَابِ ⑱

حساب گیرنده است

زود

تفسیر: در دنیا هم و در آخرت ضرور است.

فَإِنْ حَآ جُوكَ فَقَدْ أَسْلَمْتُ

پس اگر خصومت و رزند با تو پس بگو تابع گردانیدم

وَجِهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعِنِ ط

روی خود را برای خدا و هر که پیروی مرا کرد نیز

تفسیر: چنان که در فواید سابق ذکر شد منازعه داشتند که مانع از مسلمانیم در این آیات به آنان دانانده شد که اسلام فرضی (تخمینی) ارزش ندارد بیائید و معاینه کنید تا بدانید که اسلام آنست که پیغمبر (ص) واصحاب فدا کار او دارند بیشتر گفتیم اسلام انقیاد و تسلیم را می گویند یعنی بند

کاملاً خو یشتن را بخدا سپارد. به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و مهاجرین و انصار نگاه کنید که چگونه در مقابل ستم و عدوان، فسق و فجور، بت پرستی، شرک، اخلاق بد مقاومت کردند در راه رضای خدای متعال جان، مال، وطن، خاندان، آلو عیال خلاصه هر چه را میخواستند و دوست داشتند فدا نمودند. روی ایشان سوی خدا (ج) و چشمانشان نگران فرمان اوست که هر چه حکم آید انجام دهند مقابل آن به حال خویشتن نظر افکنید چون تنها میشوید اقرار می کنید که حضرت محمد (ص) حق و راست است اما اگر بوی ایمان، آریدمی ترسید که جاه و مال دنیا از شما باز ستانیده می شود بهمه حال با وجود آنکه حق واضح و روشن است اگر به اسلام داخل نمیشوند بدانند که ما خویشتن را به يك خدا (ج) سپرده ایم.

وَقُلْ لِلدِّينِ أَوْ تَوَالِكِتَب

و بگو برای آنانکه داده شده اند کتاب

وَالْأُمِّيْنَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا

و به ناخوانان آیا اسلام آوردید پس اگر اسلام آوردند

فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا

بتحقیق راه راست یافتند و اگر رو گردانیدند پس جز این نیست

عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ بِصِيرٍ

که لازم بر تو پیغام رسانیدن است و الله بیناست

بِالْعِبَادِ (۱۹)

به بندگان

تفسیر: شما تامل کنید که واقعا چون مابندگان مطیع پرو رد گسار شده اید یا اکنون می شوید اگر شده اید بدانید که شما براه راست روانید و برادر ماید والا کار ما دانانیدن است و نشیب و فراز رانمودن که ما

آنرا انجام دادیم . مزید براین همه بندگان و اعمال آشکار و نهان ایشان تحت نظر خدا ست که خدا(ج) هر يك را می سنجد .  
تنبیه : چون نزد مشرکان عرب علم کتاب سماوی نبود ، آنا نرا امــــی  
(ناخوان) می گفتند .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

هر آئینه آنانکه کافر میشو ند به آیت های خدا  
و يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ حَقِّ لَاز

و میکشند پیغمبرا نرا بنا حق

و يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ

و میکشند آنان را که امر میکنند بعد ل

مِنَ النَّاسِ قَبَشِرٌ لَهُمْ بَعْدَابِ

از مردمان پس مژده بده ایشانرا بعداب

أَلَيْمٌ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ

دردناك این گروه آنانند که ضایع شده

أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

عملهای شان در دنیا و آخرت

وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّصِيرِينَ ۚ ۲۱

و نیست ایشانرا هیچ مددگار

تفسیر: در حدیث وارد است که بنی اسرائیل در یک روز چهل و سه یا یکصد هفتاد، یا یکصد و دوازده تن صلحاء را به شهادت رسانیدند در این آیت به نصاری نجران و کافران دیگر نیز گوشزد میشود که انکار احکام الهی و مخالفت پیغمبران و مقابله با ناصحین انصاف پسند و بیباک منتهای شقاوت و قساوت دست آغستن به خون ایشان، امری عسادی و معمولی نیست چنین مردم به دردناکترین عذابها سزاوار و از کامیابی هردو جهان محرومند زحمت ایشان بر باد و مساعی شان ضایع خواهد شد و قتیکه به آنها در این جهان و آن جهان جزا داده شود هیچ نجات دهند و ومدد گازی برای آنها موجود نخواهد گردید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

آیا ندیدی بسوی آنانکه داده شدند حصه

مِّنَ الْكِتَابِ

از کتاب

تفسیر: حصه کم و بیش تورات و انجیل که از تحریفات لفظی و معنوی آنها بر کنار مانده یا حصه از علم کتاب که کم و بیش به آنها رسیده.

يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ

خواسته میشوند بسوی کتاب خدا تا حکم کند

بَيْنَهُمْ لَمْ يُتَوَلَّ فَرِيقٌ مِنْهُمْ

میان ایشان پس روی میگردانند بعضی از ایشان

وَهُمْ مَّعْرُضُونَ ﴿٢٦﴾

وایشان اعراض کنندگان اندازحق

تفسیر: هنگامیکه به آنها دعوت می شود که بسوی قرآن بیایند که قرآن با بشاراتی که در کتب مسلمانها وارد شده موافق است. و اختلافات

شما رابطور صحیح فیصله میکند جماعتی از علمای ایشان تغافل میکنند حال آنکه دعوت به قرآن فی الحقیقت دعوت به تورات وانجیل است۔ بلکه بعید نیست که اینجا مقصود از کتاب الله تورات وانجیل باشد یعنی (بالفرض فیصله منازعات شما را به کتاب خود شما بگذاریم) اما مشکل این است که آنان مقابل خواهشها تو اغراض پست از هدایات کتاب خود نیز اغراض می نمایند۔ و بشارت آن را نمی شنوند و احکامش را گوش نمیدهند۔ چنانکه در رجم زانی از حکم منصوص تورات صراحتاً اغراض کردند که این مسئله در سوره مائده ذکر میشود.

ذٰلِكَ بِاِنَّهُمْ قَالُوْا لَنْ نَّمَسَّنَا النَّارُ

این بواسطه آنست که ایشان گفتند هرگز نمیرسد بما آتش دوزخ

اِلَّا اَيَّامًا مَّعْدُوْدَاتٍ وَّ عَرَّهْمُ

مگر روز های شمرده شده و فریب داد ایشا نرا

فِي دِيْنِهِمْ مَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۳۳﴾

در دین شان آنچه افتراء میکردند

تفسیر: یعنی تمرد و طغیان و جسارت آنها به گناه فقط عدم خوف آن ها از مجازات است بزرگان شان بدروغ گفته اند اگر سخت گنهار هم باشیم جز چند روز معدود دیگر عذاب نخواهیم شد چنانکه در سوره بقره ذکر گردید۔ مانند این از خود سخنانی وضع کرده اند مثلاً میگویند ما پسران محبوب الهی یا اولاد پیغمبرانیم و خدا(ج) به یعقوب وعده داد که اولاد او را سزا نمیدهد۔ مگر ظاهراً برای نام از جهت ایفای سوگندی که در این باره نموده۔ و نصاری مسئله کفار را اختراع نمودند که جرایم و معاصی را بی اثر نشان میدهد (اللهم اغدنا من شرور انفسنا)

فَكَيْفَ اِذَا جَمَعْنَهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ

بسی چگونه باشد حال ایشان وقتی که جمع کنیم ایشان را در روزی که هیچ شك نیست

فِيْهِ قَوْمٌ وَّ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

در آن و تمام داده شود هر کسی را آنچه کرده

۳

تفسیر: آنگاه معلوم گردد که در چه تاریکی ها افتاده بودند آنگاه که در محضر مخلوقات اولین و آخرین و در پیش نظر بزرگان خویش در محشر رسوا شوند و به کیفر اعمال خویش رسند آنگاه مسئله کفار بیسواد نمی آید و تعلقات نسبی و عقاید خود ساخته سودی نمی دهد .

## وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

و ایشان ستم کرده نمی شوند

تفسیر: پاداش جرایم به فرض تخمین داده نمی شود سزایمندی بر جر ایمیست که خود مجرمان بر جریمت آن اقرار نمایند زیاد از استحقاق جزا داد . نمی شود و کو چکترین عمل نیک کسی ضایع نمی گردد .

قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوْتِي الْمَلِكِ

بگو بار خدایا ای خداوند سلطنت ! میدی پادشاهی را

مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ هَمَّنْ تَشَاءُ

هر کرا خواهی و باز میگیری پادشاهی را از هر که خواهی

وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

و عزت دهی هر کرا خواهی و خوار گردانی هر کرا خواهی

بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ

به یدت هست همه نیکی هر آینه تو بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۷﴾

چیز توانایی



تفسیر: چنانکه پیشتر ذکر شد ابو حارثه بن علقمه رئیس وفد نجران گفته بود که اگر به پیغمبر امان آریم سلاطین روم بعد ازین از اعزازیکه از ما میکنندو مالیکه بما میدهند امتناع می ورزند شاید این جا در رنگ دعا و مناجات جواب وی داده شده باشد یعنی شما که بر احترام سلاطین و عطای آنان مفتون میشوید بدانید که مالک اصلی همه عزت ها و سلطنتها خداست و در قبضه قدرت اوست هر کرا خواهد می بخشد و از هر که خواهد می ستاند آیا ممکن نیست عزت و سلطنت پارس و روم از آنان اخذ و به مسلمانان داده شود بلکه وعده میدهیم که ضرور داده میشود امروز چون بی سرو سامانی موجوده مسلمانان و نیروی دشمنان ایشا نرا می بینید (این) امر را فهمیده نمی توانید - از این جهت یهود و منافقان استهزاء میکردند که این مسلمانان تصرف تخت و تاج قیصر و کسری را خواب می بینند و از بیم هجوم قریش پیرامون مدینه خند می کنند اما هنوز چندسال منقضی نشده بود که خدا (ج) وعده خویش را آشکار ساخت و چگونه کلید خزاین روم و پارس را که به پیغمبر خود وعده داده بود در عصر فاروق اعظم میان مسلمانان بخش کرد - اصل این است که سلطنت مادی از زشی ندارد و قتیکه خدای حکیم توانا مقام اعلائی عزت و سلطنت روحانی (مقام نبوت و رسالت) را از بنی اسرائیل به بنی اسمعیل منتقل کرد چه مستبعد است که سلطنت ظاهری روم و عجم در تصرف خانه بدوشان عرب در آید - گویا این دعا یک نوع پیشینه گوی بی بود که عنقریب اقتدار دنیا در تبدل است قومیکه از مقتدران گیتی بانزوا می زیستند دارای اعزاز و سلطنت خواهند شد و کسانیکه شکوه پادشاهی داشتند باعمال بد خویش در حضيض خواری و پستی سرنگون خواهند گردید .

تثبیه: (ببديك الخير) هر آینه خیر و خوبی درید خداست و بدید آو رذن شر نیز به اعتبار آن خیرست زیرا به حیث عالم اجتماعی هزاران حکمت در آن پوشیده است در حدیث صحیح آمده «الخیر کله فی یدیک والشر لیس الیک.»

## تَوَلَّجُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ وَ تَوَلَّجُ النَّهَارِ

می دراری شب را در روز و می دراری روز را

## فِي اللَّيْلِ

در شب

تفسیر: گاهی از شب می گاهد و به روز می فزاید و گاهی عکس آن مینماید مثلاً در یک موسم شب چهارده ساعت و روز ده ساعت می باشد و چند ماه بعد چهار ساعت شب در امتداد روز می فزاید این اختلافات همه در

۳

۳

قدرت تست تمام سیارات ، خورشید و ماه و امثال آن نیز به فرمان تو حرکتی نتوانند خلاصه گاهی روز می فزاید و گاهی شب امتداد می یابد.

وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ

و می برای زنده را از مرده و می برای

الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ

مرده را از زنده

تفسیر: پدید آوردن تخم از ماکیان و ماکیان از تخم- انسان از نطفه و نطفه از انسان- جاهل از عالم و دانا از نادان- کامل از ناقص و ناقص از کامل- خاص قدرت تست .

وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۶﴾

و روزی دهی هر کراخواهی بی شمار

تفسیر: حضرت شاه صاحب می نگارد یهود می پنداشتند که بزرگی سا بق درایشان جاوید خواهد بود آنان از قدرت خدا بی خبر اند خدا(ج) کسی را که خواهد عزت دهد و سلطنت بخشد و از هر که خواهد باز ستا ند و دلیل گرداند از میان جاهلان کاملی پدید آرد چنانکه بیغمبر (ص) را از میان امیان عرب بر گزید . از کاملان جاهلان پیدا کند چنانکه در بنی اسرا نیل بعمل آمد وی هر کرا خواهد روزی بی حساب حسی و معنوی کرامت کند .

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكُفْرِينَ

باید نگیرند مؤمنان کافران را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ج﴾

دوستان از غیر مؤمنان

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ

و هر که کند این پس نیست او

# مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا

از دوستی خدا در هیچ چیزی مگر آنکه بترسید

## مِنْهُمْ تَقَاتُ

از کافران ترسیدنی

تفسیر: چون زمام حکمرانی و شهر یاری، عزت و جاه و هرگونه تحول و تصرف تنها در قدرت خدای پاک است به مسلمانانیکه این امر را بخوبی میدانند شایسته نیست که به دوستی دوستان و اخوت برادران مسلمان خود اکتفا نورزیده حتماً با دشمنان خدا (ج) دوستی و مدارا نمایند دشمن با خدا و پیغمبر وی هرگز با مسلمانها دوست نمی شود کسیکه به چنین خطی گرفتار شد یقیناً با محبت و موالات الهی سرو کاری ندارد اما می دهد و بیم های فرد مسلمان باید خاص به حضرت ایزد تعالی مربوط باشد کسانیکه با خدا (ج) چنین تعلقات دارند فقط آنها شایسته امداد و اعتماد و محبت و وثوق مسلمانانند البته برای دفع ضرر بز رگ کفای روح حفاظت خویش طریقه معقول و مشروع را از روی تدبیر و انتظام اختیار کردن بصورت لایبی از حکم ترك موالات مستثنی می باشد چنانچه در سوره انفال از «ومن يولهم يو مؤدبره الامتحراً فآ لقتال او متحيزاً الى فئة» مستثنی کرده شده و چنانچه در حال تحرف و تحيز بصورت حقیقی فرار من الزحف نیست بلکه محض به صورت ظاهر می باشد این جائیز مراد از فرموده «الا ان تتقوا منهم تقاة» حقیقه موالات نیست بلکه خاص صورت مسوالات می باشد که آن را مدارات می نامیم تفصیل این مسئله را در سوره مائده در فوائد آیت «لاتتخذوا اليهود والنصارى اولياء» مطالعه کنید همچنین بر سائله جداگانه که بنده در این باره بارشاد استاد (مترجم محقق) قدس الله روحه نوشته ام و به طبع رسیده مراجعه نمائید .

# وَ يَحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ

و میترساند شما را خدا از خود و بسوی خدا

## الْحَصِيرُ ٢٧

باز گشت است

تفسیر: یعنی در دل مسلمان خوف اصلی خدا (ج) باشد و کاری نکند که مخالف رضای الهی واقع گردد مثلاً از جماعت اسلام گذشته بدون ضرورت ظاهراً یا خفیةً با کفار موالات نماید یا در وقت ضرورت در اختیار نمودن صورت موالات از حدود شرعی تجاوز کند یا خطرات موهوم و حقیق را یقینی و مهم ثابت کند و این چنین مستثنیات یا رخصت های شرعی را آله خواهشات نفسانی گرداند به آنها باید تذکر داد که تماماً در محضر عدالت عالیه خداوند (ج) حاضر میشوند ، در آنجا حیل و حواله دروغ، کاری از پیش برده نمی تواند مسلمان نیرو مند باید از حد رخصت صرف نظر نماید و بر عزیمت عمل کند و از خدا نسبت به مخلوق بیشتر بترسد.

قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ

بگو اگر پنهان دارید آنچه را در دل های شما است

أَوْ تَبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ط

یا آشکار کنیدش میدانند آن را خدا

تفسیر: ممکن است انسان نیت و راز خویش را از بندگان بپوشد اما خدا را باین ترتیب فریب داده نمیتواند «والله يعلم المفسد من المصلح» ،

وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي

و میداند آنچه را در آسمانهاست و آنچه در

الْأَرْضِ ط وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ

زمین است و خدا بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨﴾

چیز تواناست

تفسیر: چون علم و یچنین محیط و قدرتش عام و تام است گنجهای به هیچ صورت نتواند گناه خویش را بپوشد و از سزاجات یابد یا گریخته تواند

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ

روزيکه می یابد هر کس آنچه کرده از نیکی

مُحْضَرًا ۞ وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ

حاضر کرده شده و آنچه کرده از بدی

تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ

آرزو می کند کاش بودی میان وی و میان آن بدی

أَمَدًا ۞ بَعِيدًا ۞

مسافه دور

تفسیر: روز قیامت تمام نیکو بی‌ها و بدی‌ها در قبال نظر انسا نپدیدار میگردد و نامه اعمالیکه در تمام عمر نمود بدست اوداده میشود در آن روز مجرمین آرزو کنند که کاش این روز از مابعدمی بود یا میان ما و این اعمال چندان فاصله میبود که به آن نزدیک هم نمیشدیم.

وَ يُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ ۞ وَاللَّهُ

و می ترساند شما را خدا از خود و خدا

رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۞

بسیار مهربانست بر بندگان

تفسیر: این نیز رحمت الهی است که شما را پیش از ورود از آن روز سهمگین آگاه نموده می ترساند تاراه سیئات و خصوصاً موالات کافرانرا بگذارد و براه نیک سپری شو بدو پیش از وقت برای نجات از قهر خدای

قهار تهیه بینید این اسلوب خاص قرآن است که خوف بارچاء و رجاء باخوف معامتحد توضیح میشود درین جائیز برای اعتدال مضمون تر هیسب «والله روف بالعباده» گفت یعنی اگر از خدا بترسید و سیئات را بگذر آرید رحمت الهی از شما استقبال می نماید هیچ سبب نومیدی موجود نیست بیائید دری را بشما مینمائیم که چون به آن درآئید شایسته رحمت و مغفرت بلکه محبوب الهی شوید .

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

بگو اگر دوست میدارید خدا را

فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ

پس پیروی کنید مرا تا دوست دارد شما را خدا و بیا مرزد

لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٠﴾

بشما گناهان شما را و خدا آمرزنده مهربانست

تفسیر: بعد از ممانعت موالات و محبت باد شبنان خدا(ج). معیار دوستی الهی معین میشود یعنی هر که در دنیا محبت حضرت مالک حقیقی را دعوی مینماید دعوی وی بر معیار اطاعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض شود صفا و غشس آن هویدا خواهد شد هر که بطریقه محمد به استقامت می ورزد و فروغ نبوت را مشعل راه خویش میگرداند بداند که در محبت خدا(ج) دعوی او بی آلیش و صادق می باشد گویا هر قدری در این دعوی صادق باشد در پیروی حضرت پیغمبر(ص) مستحکم و مستعد می باشد و در نتیجه بجایی میرسد که خدا(ج) بوی محبت کند و به طفیل اطاعت پیغمبر(ص) (محبت خدا(ج) جرایم گذشته او بخشیده شود - و انواع مراحم ظاهری و باطنی خدا(ج) در باره وی میذول گردد - گو یا چون از بیگان توحید فراغت حاصل شد این جا بیان نبوت آغاز و اطاعت حضرت پیغمبر(ص) دعوت داده شد .

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ

بگو فرمان برید خدا را و پیغمبر را پس اگر

تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ ﴿٣١﴾

دوی گردانیدند پس (هر آئینه) خدا دوست ندارد کافران را

۳

تفسیر: یہود و نصارا می گفتند (نحن ابناء الله و احباءه) ما فر زندان خدا و دوستان اوئیم در این جا واضح گردید که کافران هرگز محبوب خدا (ج) شده نمیتوانند - اگر شما واقعا دوستی خدا را می خواهید احکام او را بجا آرید و گفته پیغمبرش را بپذیرید و محبوب بزرگ او را فر ما نبرید جواب و فدنجرا ن نیز داده شد که گفته بودند که ما اگر مسیح را تعظیم و پرستش می نماییم برای تعظیم و محبت خداست - سابقاً احوال بندگانیش ذکر شد که دوستدار خدا (ج) بودند و خدا (ج) ایشانرا دوست میداشت و سوانح مسیح به رعایت و فدنجرا ن مشرو حابیان گردید - اینک ایمن تمهید ذکر فر خنده حضرت خاتم الانبیاست (ص) که بعدا معلوم میشود

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا

هر آئینه خدا بر گزید آدم و نوح

وَّآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ

و آل ابراهیم و آل عمران را

تفسیر: در بنی اسرائیل دو تن بنام عمران گذشته اند عمران پدر موسی و عمران پدر مریم اکثر مفسران سلف و خلف گفته اند در این جا مراد عمران ثانیست زیرا در آیه «اذ قالت امرءت عمران» مراد قصه عمران پدر مریم است چون در این سوره واقعات خاندانی عمران ثانی یعنی مریم و مسیح مشروحاً بیان شده غالباً باین جهت آنرا سوره آل عمران نام گذاشته اند.

عَلَى الْعَالَمِينَ ۳۲ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا

بر عالمیان (زمانه خود شان) در حالی که اولاد بودند بعضی

مِنْ بَعْضٍ ط

بعضی

از

تفسیر: در مخلوقات خدا (ج) زمین، آسمان، خورشید، ماه، ستارگان فرشتگان، جن، اجبار و اشجار همه شاملند، اما آن ملکات روحانی و کائنات جسمانی را که خدا (ج) بعلم محیط و حکمت بالغه خویش، در

ابوالبشر حضرت آدم (ع) بودیعت گذاشته دیگر هیچ مخلوقی را عطاء وانعام نکرده است آدم را مسجود ملايك قرار داد تا آشکار شود که اکرام آدم دربار گاهوی ازسایر آفریدگان فزون تر است فضل و شرف ، انتخاب و برگزیدگی آدم (ع) که از آن به نبوت تعبیر میکنیم تنها به شخص منفردوی منحصر نبود بلکه در فرزندان او منتقل گردید و به حضرت نوح رسید و ازوی به اولاد او ابراهیم منتقل شد و ازین جا ، نو آئین صورتی پدیدار گردید زیرا بعد از آدم و نوح (ع) کسانی که در جهان زندگانی میکردند همه از نسل این پیغمبر ان بر گزیده الهی بودند و هیچ خاندان از نسل آنان خارج نبود اما برخلاف آن بعد از حضرت ابراهیم (ع) در دنیا خانواده های متعدد موجود بودند هم چنانکه خدا (ج) در میان مخلوقات بی شمار خویش آدم را به نبوت برگزید هم چنان علم محیط و اختیار کامل او از میان چندین هزار خانواده برای این مقام رفیع دو دمان ابراهیم را مخصوص گردانید پیغمبرانی که بعد از ابراهیم (ع) مبعوث شده اند از نسل پسران او اسمعیل و اسحق بودند از آنجا که عمو مادر سلسله نسب بسوی پدر باز میگردد و حضرت مسیح بدون واسطه پدر تولد شده و لزوم انفکاک وی از نسل ابراهیم تو هم میشود ، خداوند فرمود (وآل عمران علی العلمین ذریة بعضها من بعض) تا تنبیه شود که مسیح چون خاص از طرف مادر پدید آمده سلسله نسب او هم از طرف مادر بحساب می آید نه اینکه معاذ الله به خدا منسوب گردد . و چون واضح است که سلسله نسب عمران پدر حضرت مریم صدیقه والده مسیح به ابراهیم منتهی میشود پس آل عمران نیز شعبه از آل ابراهیم است و پیغمبرانی که بعداً مبعوث شده اند هیچ يك از خاندان ابراهیم (ع) بیرون نمیباشند

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

و خدا شنوا داناست

تفسیر: دعا ها و سخنان همرا می شنود و استعداد مخفی و آشکارشان را میداند بنابراین به وهم میفتند که چنین انتخابی کیف ماتفق واقع شده باشد زیرا تمام امور آنجا مبنی بر کمال علم و حکمت است .

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ

وقتی که گفت زن عمران ای پروردگارا من

إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي

هر آئینه من نذر کردم برای تو آنچه را در شکم من است



۳

مَحْرَرًا فَتَقَبَّلَ مِنِّي <sup>ج</sup> إِنَّكَ أَنْتَ

آزاد کرده شده از همه پس قبول کن از من هر آئینه تو تویی

السَّيِّعُ الْعَلِيمُ <sup>۳۲</sup>

دانا

شنوا

تفسیر: حنه نام دختر (فاقودا) منکو حه عمران برطبق رسم آن زمان نذر کرده گفت خدایا اولاد یکه در بطن من است او را محرر یعنی بنام تو آزاد میکنم و مقصدش آن بود که او از تمام مشاغل دنیایی از قید نکاح و مانند آن آزاد باشد تا همیشه به خدا (ج) عبادت و به کلیسا خدمت کند. گفت ای خدا (ج) به کرم خویشش نذر مرا انجام بخش! عرض مرا میشنوی و بر خلوص نیت من آگاهی! گویا به طرز لطیفی دعا کرد که بوی پسر ارزانی شود چه دختران در این گونه خدمات پذیرفته نمی شدند.

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّي

پس می که بزاد آنرا گفت ای پروردگار من هر آئینه من

وَضَعْتُهَا اُنْتِ <sup>ط</sup>

دختر

زاد آنرا

تفسیر: این را به حسرت و افسوس گفت چه خلاف امید واقع گردید و پذیرفتن دختران معمول نبود.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِهَا وَضَعْتُ <sup>ط</sup> وَ لَيْسَ

و خدا داناتر است به آنچه زاده است و نیست

الدَّ كَرُّ كَمَا لَأُنْتِ <sup>ح</sup>

مانند این دختر

آن پسر

تفسیر: این کلام خدا(ج) است که در میان حکایت به صورت جمله معترضه نازل شده یعنی او نمیداند که چه زاده زیرا مقام و مرتبت این دختر تنها به خدا(ج) معلوم است - پسری را که تمنا داشت کجا به منزلت این دختر بود این دختر ذاتا فرخنده و مسعوداست و وجود او فرزندی بس عظیم الشان منظو بست .

وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي

وهر آئینه من      نام نهادم آنرا      (مریم)      و      هر آئینه من

أَعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا

درپناه می آورم او را      بتو      و      اولادش را

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٥﴾

از      شیطان      مردود

تفسیر: این دعا به بارگاه الهی پذیرفته شد در حدیث شریف است که فرزند آدم(ع) هنگام ولادت چون از بطن مادر بزمین می آید شیطان به آن ها مس می نماید عیسی و مریم(ع) از آن مستثنی می باشند از انضمام دیگر احادیث باین حدیث شریف این مطلب می برآید که اولاد دراصل بفطرت صحیح پیدا میشود و این فطرت بعد از کبارت و ظهور دانش و تمیز ظاهر می شود اما مقابل احوال گرد و پیش (محیط زندگانی) و اثرات خارجی بسا اوقات فطرت اصلی ضعیف میگردد همین حالت در حدیث شریف (فابواه یهودانه او ینصر انه) تعبیر شده است - چنانکه تخم ایمان و طاعت در جوهر فطری انسان به صورت مخفی گذاشته شده حال آنکه در آن وقت نه تنها ایمان بلکه از ادراک و شعور محسوسات بزرگ نیز عاجزاست به همین صورت به طور غیر محسوس در هنگام ولادت اثر خارجی مس شیطان شروع می شود - اما این امر ضرور

نیست که اثر مس شیطان را هر کس می پذیرد و یا این اثر بعد از پذیرفتن دوام می نماید عصمت تمام پیغمبران را خدا(ج) متکفل شده با لغرض هنگام ولادت شیطان به پیغمبران(ع) مس کرده باشد و آن ها چون مسیح و مریم ازین کلیه مستثنی نباشند باز هم بدون شبهه بر آنها که بندگان معصوم و مقدس خدایند ازین حرکت شیطان هیچگونه اثری پدید نمی شود که مضر باشد - تنها همین قدر فرق دارد که به مسیح و مریم بنا بر مصلحتی این حادثه واقع نشده و بدیگران حادث شده اما هیچ تاثیر نکرده است این امتیاز جزئی مایه فضیلت کلی نمی شود - در حدیث شریف است وقتی دودختر شعر میخواندند حضرت پیغمبر (ص)

از آن اعراض فرمود ابوبکر صدیق (رض) آمد دختران، همچنان مصروف خواندن بودند چون حضرت عمر (رض) آمد آنان برخاستند و گریختند حضرت پیغمبر (ص) فرمود براهی که عمر میرود شیطان آن را میگذارد و می گریزد، پس کسی ازین واقعه چنان نه پندارد که پیغمبر (ص) فضیلت حضرت عمر را بر ذات فرخنده خویش ثابت گردانیده بلی حدیث ابو هریره که راجع به مس شیطان است در تفسیر این آیت ظاهراً تطبیق نمیشود مگر که و او عطف در آیت (و انی اعید هابک) برای مفهوم ترتیب نباشد یا اینکه در حدیث تنها تولد مسیح از مریم مراد بوده هر دو جدا جدا از اده نشوند چنانکه در یک روایت بخاری تنها به ذکر حضرت مسیح اکتفا شده والله اعلم.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ

پس قبول کرد آنرا پروردگارش به قبول نیکو

وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا

ونما دادش نمای نیک و سپردش به زکریا

تفسیر: اگر چه دختر بود مگر خدا (ج) او را از پسر بیشتر مورد قبول قرار داد و در قلوب مجاوران بیت المقدس القاء کرد که بر خلاف رواج عموماً دختر را به خدمت کلیسا بپذیرند و مریم را شایستگی قبول بخشید و در کفالت بنده بر گزیده بازگاه خویش حضرت زکریا سپرد و در پیشگاه احدیت بحسن قبول سر فراز گردانید در جسم و روح در علم و اخلاق از هر حیث به صورت فوق العاده او را برتری داد چون مجاوران دربار تربیت وی باهم اختلاف کردند قرعۀ انتخاب او را بنام زکریا بر آورد تا در آغوش لطف خاله مهربان تربیت یابد و از علم و دیانت زکریا مستفید شود زکریا در تربیت و مراعات وی چندانکه توانست کوشش و زهد چون مریم به عقل رسید نزدیک بیت المقدس اطای زابوی تخصیص داد مریم تمام روز در آنجا عبادت می کرد و شبانه به خانه خاله بسر میبرد.

كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ

هرگاه می درآمد بر مریم زکریا در حجره مریم

وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا

می یافت نزدش خوردنی

۳

۳

تفسیر: اکثر سلف میگویند رزق مزاد از خوراک ظاهر است که میوه یک موسم در موسم دیگر نزد مریم میرسید میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در زمستان. یک روایت از مجاهد نقل شده که مراد از رزق صحایف علمی است که باید آن را غذای روحانی گفت - بهر صورت در این حال کرامات و برکات و علامات خارق العاده در حضرت مریم آشکارا شروع شد. چون حضرت زکریا مکرراً آن چیز هارا دید خود داری نتوانست و از روی تعجب پرسید ای مریم این اشیاء بتو از کجا میرسد.

قَالَ يٰمَرْيَمُ اَنْتِ لِكِ هٰذَا قَالَتْ هُوَ

گفت ای مریم از کجا می آید ترا این روزی گفت آن

مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ

از نزد خدا می آید هر آئینه خدا روزی میدهد

مَنْ يَّشَاءُ ۚ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۶﴾

هر کرا خواهد بی شمار

تفسیر: قدرت خدا (ج) این اشیاء را چنان بمن میرساند که از اندازه قباس و گمان خارج است.

هٰذَا لَكَ دَاعِزٌ كِرِيْمٌ ۙ قَالَ رَبِّ

آن وقت خواست زکریا از پروردگار خود گفت ای پروردگار من

هَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۙ

بیخس مرا از نزد خود اولاد پاکیزه

اِنَّكَ سَمِيْعٌ الدُّعٰۤءِ ﴿۳۷﴾

هر آئینه تو شنونده (اجابت کننده) دعایی

تفسیر: حضرت زکریا بسیار پیر وزن وی عقیم بود در ظاهر هیچ امید نداشت که مالک فرزندی گردد چون خوارق فوق العاده و حسنات و برکات مریم را دید ناگهان جوش و جنبشی در دل وی پدید آمد که من نیز بدعا فرزند خواهم امید است مرا هم بدون موسم میوه بدست آید یعنی در پیری فرزندی عنایت شود .

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي

پس آواز کردند او را فرشتگان در حالیکه وی ایستاده بود نماز میگذارد

فِي الْبِحْرَابِ ۗ إِنَّ اللَّهَ يَبْشِرُكَ بِيَحْيَى

در حجره که هر آینه خدا مژده میدهد ترا به یحیی  
تفسیر: دعای وی به شرف اجابت مقرون گردید و بشارت یافت که فرزندی بوی عطاء میشود و نام آن یحیی گذاشته شد.

مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ

که تصدیق کننده است به حکمی از خدا  
تفسیر: درین جا حکم مراد از حضرت مسیح است که به حکم خدا (ج) بدون پدر پیداشد یحیی مردم را از پیش خیر میداد که مسیح به وجود آمدنیست .

وَسَيِّدًا وَحَصُورًا

و سردار و بی رغبت است بزنان

تفسیر: از لذات و شهوات بسیار خودداری خواهد کرد و چندان بعبادت الهی مشغول خواهد بود که نوبت نرسد که بزین التفاتی نماید این حال مخصوص حضرت یحیی بود سوانح زندگانی او برای امت محمدیه قاعده و سر مشق نمی شود عالی ترین امتیاز حضرت پیغمبر (ص) این است که کمال عبادت را با کمال معاشرت جمع فرموده است .

وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۳۸﴾

و پیغمبری از نیکوکاران

۳

تفسیر: به مقام اعلاى صلاح ، رشدفايز ميشود كه آنرا نبوت گویند  
يا اینکه کلمه صالح (شایسته) معنى شود يعنى نهايت شایسته خواهد بود.

قَالَ رَبِّ اَنْتِى يَكُونُ لِىْ عِلْمٌ وَقَدْ

گفت ای پروردگار من چگونه باشد مرا فرزند درحالی که به تحقیق

بَلَّغْنِى الْكِبْرُ وَامْرَأَتِى عَاقِرٌ ط

رسیده مرا کلان سالی و زنم ناز آینده است

قَالَ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٣٩﴾

گفت چنین خدا میکند هر چه خواهد

تفسیر: قدرت و مشیت حضرت اوبه سلسله اسباب وابسته نیست  
اگر چه درین جهان عادت اوست که مسببات را از اسباب عادى  
پدید می آورد اما گاهی خلق بعضی اشیاء برخلاف اسباب عادى و به  
صورت غیر معمولی نیز عادت خاص حضرت و بست اصل این است که  
رسیدن رزق فوق العاده به مریم صدیقه و ظاهر گردیدن امور غیر عادى  
از وی و بعد از معاینه این امور دعای بی اختیار حضرت زکریا در حجره او  
و نصیب اولاد باو و وزن عقیمش بصورت غیر معتاد ، تمام این علامت  
قدرت را باید تمهید این آیت عظیم الشان دانست که بدون قربت شوهر  
از وجود مریم در آن نزدیکی فرزندی پدید آمدنی بود گویا ولادت غیر  
معتاد یحیی که خدا (ج) (کذلک الله یفعل ما یشاء) فرمود تمهید (کذلک الله  
یخلق ما یشاء) است که بعد از این درسلسله ولادت غیر عادى مسیح  
می آید .

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّىْ اٰیةً ط

گفت ای پروردگار من مقرر گردان برای من نشانی

تفسیر: يعنى چنان آیه که از آن معانوم شود که اکنون حمل دراز گرفت  
تابه معاینه آثار قرب ولادت ، مدرک تازه حاصل شود و بسبب از پیشتر  
به شکر نعمت مشغول باشیم .

قَالَ اٰیَتُكَ اِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةً

گفت نشان تو آنست که سخن نتوانی ب مردم سه

# أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا

روز

مگر

به اشارت

تفسیر: چون بتو این حال پیش آید که سه شبانه روز بدون اشارت  
نوانی بامردم سخن گوئی و زبان تو محض در ذکر خدا (ج) وقف باشد بدانکه  
آنگاه حمل قرار گرفته سبحانه الله چنان نشانی مقرر فرموده که علامه علامه  
باشد و از دریافتن اطلاع که شکر نعمت مطلب بود علی وجه الکمال حاصل  
گردد گو با اگر خواهد غیر از شکر و ذکر خدا چیزی دیگر گوید گفته نیست  
تواند.

## وَإِذْ كُرِّرْتُ لَكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ

و یاد کن

بروردگار ترا

بسیار

و تسبیح کن

## بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ۝۴

بشام

و

صبح

تفسیر: آنگاه خدا را بسیار یاد کن! از بامداد تا شام به تسبیح و تهلیل  
بسر آر! معلوم شد سخن نکردن ری با مردم امر اضطراری بود زیرا  
لازم بود در آن ایام به ذکر و شکر فارغ باشد اما اشتغال او در ذکر  
و فکر از روی اضطرار نبود و به آن مامور شده بود.

## وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرُؤُا

و آنگاه که گفتند

فرشتگان

ای مریم

## إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ

هر آینه خدا

برگزیده ترا

و

پاک ساخته ترا

## وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ۝۵

و فضیلت داده ترا

بر

زنان

عالمیان

تفسیر: قصه زکریا و یحیی (ع) به مناسبت مقام ضمانتداری میان آمده بود و در آن اصطغای عمرا ن تاکید، و قصه حضرت مسیح تمهید و درینجا انجام یافت و باردیگر سخن به واقعات مریم و مسیح منتقل گردید - چنانچه پیش از مسیح فضل و شرف مادروی بیان میگردد یعنی فرشتگان مریم را گفتند خدا از روز نخست ترا برگزید و با آنکه دختری بودی ترا در نزد خویش پذیرفت و بتو کرامات روشن و هرگونه احوال عالی بخشایش کرد. اخلاق پاکیزه، طبعی منزّه، نزا هتی ظاهری و باطنی بخشید و ترا سزاوار خدمت مسجد خود گردانید و بر زنان جهان بنا بر بعضی وجوه فضیلت داد مثلا مریم را چنان مستعد گردانید که بدون مس بشر پیشبر اولوالمزمی چون مسیح از وی تولد گردید که این امتیاز هیچ زنیرا حاصل نشده بود.

## يٰۤمَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي

ای مریم بخشوع بندگی کن به پروردگارت و سجده نما  
تفسیر: ترا که خدا (ج) چنین مقام بلند و عزت ارجمند و هیبت فرمود - شایسته آنست که بحضور حضرت وی با خلاص و تذلل خم شوی و در انجام وظایف بندگی بیشتر سرگرم باشی تا کار بزرگی که خدا ترا بدان جهت آفریده بظهور پیوندد.

## وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۴۲﴾

و رکوع کن با رکوع کنندگان

تفسیر: تو چنان رکوع کن که راکعان بحضور خدا (ج) می نمایند - یا مطلب این است که نماز را به جماعت ادا کن - شاید از این جهت اصل نماز به عنوان رکوع تعبیر شده که هر که در حال رکوع با امام شریک می شود گویا تمام رکعت را یافته است، کامیابم من کلام ابن تیمیه و الله اعلم باین تقدیر «اقتنی» قنوت مراد از قیام است پس معلوم است که هیبت های سه گانه نماز (قیام، رکوع، سجود) تماما در این آیت ذکر میشود.  
(تمهیه) ممکن است در آن وقت شرکت زنان در جماعات به صورت عمو می جایز بود یا بصورت خاص در حال مامونیت از فتنه - یا این خصوصیت برای مریم بود یا مریم در حجره خویش تنها مانده به صورت انفرادی یا با زنان دیگر در جماعت با امام اقتدا میکرد این همه صور احتمالی میباشند. والله اعلم.

## ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ

غیب است

خبر های

این



# نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ط

وحی میکنیم آنرا بسوی تو

تفسیر: ظاهر آمریم خواننده و نویسند نبود و بیشتر با اهل کتاب نیکو چنان صحبتی معتد بهانکرده بود که واقعات گذشته از وی تحقیق شده می توانست و اگر صحبتی کرده باشد هم شایسته اعتنا نبود زیرا آنان خود در ظلمات اوهام و خرافات فرو رفته بعضی بدوستی زیاد و برخی بدشمنی و قایم صحیح را مسخ کرده بودند از چشم نابینا توقع روشنی نتوان کرد در این احوال در ضمن این دو سوره مکی و مدنی چندان واقعات به بسط و فصل ابلاغ گردیده که چشم مدعیان بزرگ علم کتاب را خیره میگرداند و احدی را مجال انکار نمی ماند ، روشن ترین دلیلی که ثابت میکند علم حضرت پیغمبر (ص) به ذریعه وحی بوده همین است . زیرا حضرت وی این حالات را به چشم سر معاینه نکرده بود و کدام ذریعه خارجی برای حصول علم نیز نزد وی صلی الله علیه وسلم موجود نبود .

## وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ

و تونبوی نزد ایشان وقتیکه می افکندند

## أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا

قلم های شان را که کدام از ایشان در تو بیت خویش گیرد مریم را و

## كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿۲۳﴾

نبودی نزد ایشان وقتی که گفتگو میکردند ( در باره تربیه مریم )  
تفسیر: هنگامی که مریم به نذر قبول شد میان مجاوران مسجد اختلاف پدید آمد که او را در پرورش که بگذازند بالاخره کار به قرعه رسید همگان قلم های را که به آن تورات می نوشتند در آب روان افکندند و قرار دادند که قلم هر که با جریان آب پیشتر نرود و مخالف آن بازگردد حق بدست اوست . در آن امتحان قرعه بنام زکریا بر آمد و حقدار قرار گرفت .

۳

۳

إِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرُؤُا مَرِيْمُ اِنَّ

وقتی که گفت فرشتگان ای مریم هر آئینه

اللّٰهُ يَبْشُرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اَسْمُهُ

خدا بشارت میدهد ترا به حکمی از جانب الله که نام آن

الْمَسِيْحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيْهًا

مسیح عیسی ابن مریم است آبرو مند

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمَقْرَبِيْنَ ﴿۲۳﴾

در دنیا و آخرت و از مقربان الله است

تفسیر: درقرآن کریم مسیح دراین جا و جاهای دیگر و هم چنین چند جا در حدیث کلمه الله خوانده شده «انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه» (نساء رکوع ۲۳) این چنین کلمات الله بشمار اند چنانکه جای دیگر درقرآن مذکور است «فل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفذ كلمات ربي ولو جئنا بمثله مداد» (کهف رکوع ۱۲) - اما حضرت عیسی را بالتخصیص کلمه الله و حکم خدا از آن است که تولد او بدون سلسله اسباب و وساطت پدر فقط به حکم خدا (ج) صورت بسته - فعلی که از سلسله عامه و اسباب عا دیه خارج باشد نسبت آن علی العموم مستقیماً بسوی خدا (ج) کرده میشود چنانکه وی تعالی فرمود «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» (انفال رکوع ۲۴).

تنبیه: کلمه مسیح در عبرانی ماشیح یا مشیحا بود که بمعنی مبرارک است و به تعریب مسیح شده است اما دجال را که مسیح میگویند بالا جماع لفظ عربیست و چه تسمیه آن فی موقعه بیان گردیده. نام دیگر مسیح یالقب وی عیسی است که از ایشو ع لغت عبرانی به عیسی معرب شده است و معنی آن سید (پسر دار) است این سخن مخصوصاً قابل دقت است که قرآن کریم دراین جا برای مسیح کلمه ابن مریم را بطور جزء علم استعمال نموده است زیرا هنگامی که به مریم مژده داده شد بوی گفته شد که ترا به کلمه الله بشارت داده میشود که نام او مسیح عیسی بن مریم خواهد بود این توضیح برای معرفت عیسی نبود از آن جهت بود که چون مسیح پدر نداشت خاص به مادر منسوب خواهد بود - حتی همیشه تذکار این آیت شگفت انگیز و اظهار بزرگی مریم پیش مردم آن را جزء نام او

گردانید - ممکن بود چون مریم این بشارت را شنید به مقتضای بشریت در تشویش می افتاد که چگو نه مردم باور خواهند داشت که فرزندی بدون پدر تنها از بطن زن بوجود آید ناچار بمن تهمت بندند و فرزند مرا به لقب بد شهرت دهند و ایذا رسانند من چگو نه برائت خود را ثابت گردانم از این جهت بعدتر در باره وی «و جیها فی الدنیا والاخره» فرموده او را مطمئن گردانید که نه تنها در آخرت درد دنیا نیز خدا (ج) بوی عزت و وجاهت عظیم خواهد بخشید و تمام الزامات دشمنان را دروغ ثابت خواهد گردانید لفظ «وجیه» در اینجا چنانست که درباره حضرت موسی فرمود - «یا ایها الذین آمنوا الاتکو نوا کالذین آذوا موسی فبراه الله مما قالو او کان عندالله و جیها» (احزاب رکوع ۹) گو یا هر که را خدا (ج) «وجیه» میگوید به طور خاص از طعن و تشنیع و الزامات دروغ بری می سازد هر که از خبیث باطن، نسب حضرت مسیح زاطرف طعنه قرار دهد، خدا و یا دیگری را پدر او معرفی کند یا خلاف واقع او را مقتول یا مصلوب یا در حال حیات مرده گوید یا او را به تعلیم مشرکانه عقاید باطله خدایی و فرزند منسوب گرداند خداوند مسیح را در دنیا و آخرت از تمام این الزامات علانیه بری، و جاهت و نزاهت او را عالی روس الا شهاد آشکار می گرداند و جا هستی که بعد از ولادت و بعثت در دنیا وی را حاصل شده بعد از نزول، تکمیل خواهد شد چنانکه عقیده اجماعی اهل اسلام است باز در آخرت به طور خاص (أنت قلت للناس اتخذونی - الایه) از وی سوال و انعامات خصوصی بیادش داده خواهد شد و زو بروی همه خلق اولین و آخرین کرامت و وجاهت وی ظاهر خواهد شد چنانکه در سوره مائده مذکور است نه تنها در دنیا و آخرت وجهه میشود بلکه در زمره مقربان اخص الخواص خدا (ج) به حساب خواهد آمد

## وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ

و سخن گوید با مردمان در حالیکه در (مهمواره) در آغوش مادر است

## وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۳۵﴾

و در حال معمری و باشد از نکو کاران (شانسته)

تفسیر: یعنی او بسیار شایسته و نکو کار می باشد اول در آغوش مادر و بعداً هنگام کبارت سخنان شکفت انگیز میگوید - باین کلمات حقیقتاً تسکین کامل مریم حاصل گردید زیرا از بشارت گذشته ممکن بود می اندیشید که این وجاهت زانی حاصل میشود اما آنگاه که بعد از ولادت او هدف طعن و تشنیع مردم قرار داده شوم و من چگو نه بری خواهم شد خدا (ج) به جواب این سوال گفت اندیشه مکن! - تو به حرکت زبان خود نیز نیاز مند نخواهی شد بلکه بگو من امروز از سخن روزگرفته ام و چیزی گفته نمیتوانم خود پسر جواب میدهد - تفصیل کامل در سوره مریم می آید بعضی محرفین گفته اند آیت «یکلم الناس فی المهد و کهلا»

۳

صرف برای تسلیت مریم بود که طفل گنک نمی باشند مانند سایر اطفال در طفولیت و کمبالت سخن گفته می تواند اما تعجب اینجا است که مردم در محشر نیز به حضرت مسیح چنین خطاب خواهند کرد و یا عیسی انت رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه و کلمت الناس فی المهد صبیاء و حضرت الهی نیز در قیامت میفرماید « اذکر نعمتی علیک و علسی والدتک اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کهلا » آید در محشر نیز این علامات خاص ازین جهت بیان میشود که حضرت مریم مطمئن میگردد که فرزندوی گنک نمی باشد و مانند دیگر اطفال سخن گفته می تواند اعاذنا الله من الغواية و الضلالة.

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ

گفت ای پروردگار من از کجا باشد مرا فرزندی

وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا ط

و دست نرسا نیده بمن هیچ آدمی

تفسیر: معلوم گردید که باید مریم از بشارت بداند که فرزندی به حالت کنونی بوجود می آید ورنه محل تعجب چه بود؟

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ط

گفت چنین خدا پیدا میکند هر چه را خواهد

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ

هر گاه اراده کند کاربرا پس جز این نیست که بگوید او را

كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٦﴾

شو! پس می شود

تفسیر: این چنین بدون مس بشر بو جود می آید تو تعجب مکن! که این امر مخالف عادت است خدا(ج) هر چه را اراده نمودو چنانکه خواست بدید می آرد قدرت وی محدود نیست هر چه کرد صورت می بست به ماده نیاز مند و باسباب محتاج نمی باشد .

و يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و می آموزد اورا خدا و کتاب و حکمت

وَالْتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٣٧﴾

و تورات و انجیل

تفسیر: یعنی نو شتن را تعلیم میدهد یا علم عامه کتب هدایت را عموماً و علم تورات و انجیل را خصوصاً عطا میگرداند و سخنان بس غامض حکمت را تلقین می کند به خیال بنده مراد از کتاب و حکمت ممکن است قرآن و سنت باشد زیرا حکم مسیح بعد از نزول موافق قرآن و سنت می باشد و این امر آنگاه امکان می پذیرد که مسیح باین اشیاء علم داشته باشد و الله اعلم

وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ

و میگرداند اورا پیغمبر بطرف بنی اسرائیل

أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

هر آئینه من به تحقیق آورده ام بشما نشانی از جانب پروردگار شما  
تفسیر: پیغمبر شده و به قوم خود بنی اسرائیل این را خواهد گفت :

أَنِّي آخِذٌ بِكُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ

هر آئینه من میسازم بشما از مصل

كَيْفَ الظَّالِمِينَ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ

مانند شکل پرند ه (پس) میدمم در آن (پس) میا شد

# طَيْرًا يَأْتِي اللَّهُ

پرنده

بحکم

خدا

تفسیر: تعبیر ساختن شکل و صورت به کلمه «خلق» محض از حیث ظاهر است چنانکه در حدیث صحیح ساختن تصویر عادی به کلمه خلق تعبیر شده و حضرت پیغمبر (ص) فرموده (احیوا ما خلقتم) اطلاق (احسن الخالقین) به حضرت الهی (ج) از آن جهت است که کلمه خالق محض بصورت ظاهر بغیر خدا نیز اطلاق میشود اما از لحاظ حقیقت تخلیق ماسوائی حضرت احدیث دیگری خالق گفته نمیشود و شاید از این جهت است که این جا چنین نفرموده «انی اخلق لکم من الطین طیرا» (من پیدا میکنم بشما از خاک پرنده) و چنین گفت که من مانند صورت پرنده از خاک میسازم و در آن می دم بعد آن پرنده به فرماخ خدا (ج) زنده میشود به هر حال وی چنین معجزه اظهار کرد. گویند در صفات این خرق عادت بطور (ارهاص) از حضرت عبسی (ع) صادر شده بود تا به تهمت کنندگان مثال کوچکی از قدرت الهی (ج) نموده باشد یعنی هنگامیکه خداوند به نفس من صورت بی جان گلین را زندگی بخشد جای تعجب نیست که بدون مساس بشر محض به نفخه روح القدس زن برگزیده را بروح عیسوی فایز گرداند چون حضرت مسیح از نفخه جبرئیلیه پدید آمده این نفخه مسیحایی را یک اثر همان نوع ولادت باید پنداشت در آخر سوره مایده این خوارق و معجزات مسیح در رنگ دیگری ذکر می شود آن جا مطالعه باید نمود خلاصه در حضرت مسیح کمال روحی و ملکی غالب بود و از ایشان آثاری ظاهر می شد که به آن کمالات مناسب بود لیکن چون بشر را بر فرشتگان فضیلت است و ابوالبشر مسجود ملائک قرار یافته بدون اشتباه آن ذات ستوده که به طور اتم دارای تمام کمالات بشری است یعنی (مجموع کمالات روحانی و جسمانی) بر حضرت مسیح فضیلت دارد که آن ذات بابرکات حضرت محمد است (ص).

## وَأُبْرِيءُ الْأَكْمَهَةِ وَالْأَبْرَصِ

و به میکنم کور مادر زاد را و پسر را

## وَأَحْيِي الْمَوْتَى يَأْتِي اللَّهُ

و زنده می سازم مردگان را بحکم الله

تفسیر: چون در آن روز گاربازار اطباء و حکماء رونق تمام داشت خدا به مسیح معجزاتی بخشید که برتری وی را در رنقی که مایه افتخار بزرگ آن دوره بود به اثبات رساند بدون شبهه احیای موتی صفت او تعالی است

چنانچه از قید کلمه (باذن الله) واضح و آشکار است مگر مسیح از جهت وساطت مجازاً آنرا به خویش نسبت میدهد کسانیکه میگویند که از روی قرآن کریم و حدیث از ازل تا ابد هیچ مرده در دنیا زنده نمیشود این یکدعوی محض بلا اثبات است درست است اگر چه خداوند (ج) در قرآن کریم (فیمسك التی قضی علیه الموت) فرموده و نشان داده است کسسه چنانکه روح مرده را باز میدارد روح شخص خوابیده را چنان باز نمیدارد اما در کجا چنین گفته است که بعد ازین باز داشتن دوباره اقتدار گذاشتن آنرا ندارد - یاد باید داشت که معجزه آنست که برخلاف عادت عامه الهی (ج) برای تصدیق مدعی نبوت ظاهر شود - پس نصوصی را که درباره چیزی عادت عامه الهی (ج) را بیان می کند دلیل نفی معجزات بنداشتن و انکار معجزه نمودن اظهار بی خردی و نادانی است اگر معجزه به قانون عامه عادی موافق باشد برای چه آنرا معجزه نامندی پدر پیدا شدن مسیح، شفای اکمه و ابرص و احیای موتی و اظهار سایر معجزات نزد تمام سلف و خلفد اهل اسلام مسلم است در اقوال صحابه و تابعین هیچ قولی در انکار آن پیدانمی شود .

امروز ملحدی که دعوی کند که قبول این خوارق مخالف محکمت قرآن است گویا او این اشیاء را محکمت نشان می دهد که از ادراک مطلب صحیح آنها تمام افراد امت عاجز مانده اند یا تمام محکمت را گذاشته منشا بهیات را تعقیب نموده مصداق (فی قلوبهم زیغ) شده اند جز ملحدان کنونی دیگری موفق نشده که منشا بهیات را به محکمت باز گردانند عیاذ باللّٰه حقیقت این است آیات محکمت آنست که معنی ظاهر آن را تمام امت تسلیم نموده، نقض و التواء و حمل آن بر استعارات و تمثیلات محضه و به آنچه خلاف عادت عمو می است به نفی معجزات استدلال نمودن - خاصه کج رفتار آن است حضرت پیغمبر (ص) هدایت داده که از آن حذر نمائید .

وَ اَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْرَأُونَ

و خبر میدهم شما را به آنچه می خورید و آنچه

ذخیره می نپید

در خانه های تان

تفسیر: بعد از این شما را به بعضی مغیبات گذشته و آینده آگاه میسازم پس از معجزات عملی این يك معجزه علمی را ذکر کرد.

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ

هر آینه در این علامت کامل است شما

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٨﴾ وَ مُصَدِّقًا لِّمَا

اگر هستيد مو منان و آمده ام تصديق کننده به آنچه

بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحَدٍ

پيش از من است از توريت و تاحلال مردانم

لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ

بشما بعضی آن چیزی را که حرام گردانیده شده بود بر شما  
تفسیر: یعنی تورات را تصدیق می نمایم که کتاب خداست احکام و اصول  
عامه آنرا بحال خود گذاشته بحکم الهی (ج) مناسب زمانه بعضی تغییرات  
فرعی و جزئی در آن وارد مینمایم مثلا مشکلاتی که در بعضی احکام بود  
بعد ازین رفع میشود شما اختیار دارید که این را نسخ می نامید یا تکمیل  
میکنید.

وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ قَف

و آورده ام بشما نشانی از جانب پروردگار تان

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا ﴿٢٩﴾

پس بترسید از خدا و گفته مرا بپذیرید

تفسیر: وقتی که نشانه های صداقت مرا مشاهده کردید اکنون از خدا (ج)  
بترسید و سخنان مرا سزاوار پذیرفتن دانید.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ ط

هر آینه الله پروردگار من و پروردگار شماست پس بپرستید او را

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٠﴾

این است راه راست



۳

تفسیر: اصل الاصول و بنای همه امور بر این است که بدانید خدا یقادر متعال پروردگار من و پروردگار شماست علاقه پدری و فرزندى را استوار نمائید به وی بندگی کنید - راه مستقیم وصول رضای الهی (ج) تنها توحید - تقوی - اطاعت پیغمبر (ص) است .

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ

پس هر گاه دانست عیسی از بنی اسرائیل کفر را تفسیر: یعنی آنها دین مرا نمی پذیرند و بایزاد و زحمت متوجه خواهند بود .

قَالَ مَنْ أَنْصَارِيَّ إِلَى اللَّهِ

گفت کیست مددگاران من در راه خدا تفسیر: بمن یاری دهند و در ترویج دین الهی (ج) معاونت نمایند .

قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ

گفت حواریون ما ئیم مددگاران «راه» خدا تفسیر: نصرت الهی (ج) این است که بدین و آئین و پیغمبران او نصرت داده شود چنانکه انصار مدینه به حضرت پیغمبر و دین حق مدد نمودند .

إِمْنَا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ ﴿۱۰﴾

ایمان آوردیم به الله و گواه باش که ما فرمان برداریم تفسیر: حواریان که بودند و این لقب چگونه بر آنان نهاده شد ؟ - علماء را در این باره اقوال مختلف است قول مشهور آنست: اول دونهفر یک به عیسی (ع) متابعت کردند گازر بودند و بمناسبت شستن جامه آن ها را حواری میگفتند عیسی به آنها گفت لباس چه میشود نید من به شما طریق شستن دلها را می آموزم - حواریون بوی پیوستند و سایر رفقای عیسی نیز بدین مناسبت بحواری شهرت یافتند .

رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا

ای پروردگار ما ایمان آوردیم به آنچه فرستادی و پیروی کردیم

۳

# الرَّسُولَ فَآكُتُبْنَا مَعَ الشَّهِيدِينَ ﴿٥٦﴾

شا هدا ن

پس بنویس مارا با

رسول را

تفسیر: پس از آنکه در پیشگاه پیغمبر (ص) اقرار نمودند بحضور خدا (ج) اقرار کردند که ما به انجیل ایمان می آریم و پیغمبر ترا پیروی میکنیم تو به فضل و توفیق خویش اسمای ما را در فهرست تسلیم کنندگان ثبت نماگو یا ایمان وثیقه می شود و احتمال عودت از آن باقی نمی ماند .

## وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ خَيْرٌ

و مکر کردند به (عیسی) و جزای مکر داد خدا و خدا بهترین

## بِالْمَآكِرِينَ ﴿٥٧﴾

جزا دهندگانست مکر کنندگان را

تفسیر: مکر تدبیر لطیف و خفیه را میگویند برای مطالب حسنه ممدو ؛ برای مقاصد سیئه مذموم است ازین جهت است که در آیه (ولایحیق المکر الیه) با مکر قید سوء گذاشته شده - در این جا که خدا خیر الماکرین، گفته شده است برای این است که یهود بر خلاف حضرت مسیح (ع) به سازشهای مختلفه و تدابیر خفیه آغاز کردند حتی گوش حکمدار را بر کمر دند که عیاذ بالله مسیح ملحد است و میخواهد تورات را تبدیل دهندو مردم را بد دین گرداند پادشاه به گرفتاری مسیح (ع) حکم داد - از یکطرف این اجراءات و از جانب دیگر تدبیر خفیه و لطیف الهی در نقض آن مشغول بود که بعداً ذکر میشود هر آئینه تدبیر الهی از همه بهتر و استوار تر است که کسی نتواند آنرا نقض کند .

## إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مَا مَنَاجِيكَ

و قتیکه گفت خدا ای عیسی هر آئینه من برگیرنده توام

## وَرَأَى فِجْعَكَ إِلَيَّ وَ مَطَهَّرَكَ مِنَ الدِّينِ

و بر دارنده تو بسوی خود و پاک کننده توام از

كَفَرُوا أَوْ جَاءَكَ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ

کافران و مکر دانیده ام تابعان ترا

فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ

غالب بر کسانی که انکار کردند تا روز

الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرَّجِعِكُمْ

قیامت باز بسوی من است باز گشت شما

فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ

پس داوری میکنم میان شما در آنچه شما در آن

تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٣﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا

اختلاف میکردید پس آنانکه کافر شدند

فَأَعَذُّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا

(پس) عذاب میکنم ایشان را عذاب سخت در دنیا

وَالْآخِرَةِ ۚ وَمَالَهُمْ مِّنْ نَّصِيرِينَ ﴿٥٤﴾

و آخرت و هیچکسی نیست ایشان را از مددکاران

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته

# فِيؤَقِيهِمُ أَجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

بس پوره ميدهد خدا ايشان را ثواب ايشان و الله دوست نميدارد

## الظَّالِمِينَ ﴿٥٦﴾

ستمگاران را

تفسیر: پادشاه به مردم حکم داد تا مسیح را گرفته صلیب نمایند و چندانش عبرت انگیز مجازات دهند که مردم دیگر از متابعت وی باز آیند این کثیر گوید: فیعت فی طلبه من یاخذہ ویصلبه وینکل به (کسی را بطلب وی گماشت تا گرفته صلیبش نماید و عذابش کند) خدا در اثر این اقدام مسیح را مطمئن گردانید که ارادات و تریبات این تیره بختان را به خاک برابر میکند اینها در پی قتل تواند و نمی خواهند آنچه در خلقت و بعثت تو مطلوب است انجام یابد در این امر از نعمت عظیم الهی (ج) قدر ناشناسی می کنند اما من نعمت خویش از آنان باز می ستانم غفر تو مقدر است مقصد بزگی را که به آن تعلق دارد بانجام میرسانم ترا چنان به صحت و سلامت برم که سر موی از تو کم نتوانند بجای آنکه ترا آنان برند خدا (ج) ترا به پناه خویش میبرد میخوانند ترا به صلیب بالا کشند خدا (ج) ترا به آسمان بلند میکند میخواهند ترا مجازات دهند که مایه عبرت و افتضاح شود و مردم ترا در پی نزنند اما خدا (ج) نمیگذارد که دست ناپاک آنها بدامن تو رسد خدا ترا از میان این جمعیت آلوده و ناپاک به طهارت و پاکبازی میبرد بجای آنکه تو بی عزت شوی و مردم ترسیده از تو پیروی نکنند کسانی را که مطابق حکم الهی (ج) بصورت صحیح از تو پیروی میکنند تا نزدیک حشر بر منکران تو فیروز و چیره میسازد تا آنگاه که منکران تو یهود و باور کنندگان تو مسلمان و نصاری در این جهانند باور کنندگان بر منکران تو غالب می باشند و قتی فرا میرسد که تو موافقان و مخالفان تو همه به حکم من مراجعه می کنی من منازعات شمارا به طور قطعی فیصله میکنم و این همه منازعات حل و فصل می پذیرد و هنگام این فیصله چنانکه از آیه «فا ما الذین کفروا فاعذبهم عذاباً شدیداً فی الدنیا» بر می آید معلوم است که مثال آن پیش از وقوع آخرت فقط در این جهان آغاز میشود - آنکه کافران در عذاب شدید می باشند و همدگر را هیچگونه معاونتی نتواند - بالمقابل اهل ایمان را در دنیا و آخرت اجر کامل می باشد و بنیاد ظالمان منهدم میگردد عقیده اجناعی امت مرحومه اسلام این است که خداوند (ج) چون مسیح را به آسمان بالا برد وقتی بود که یهود تدابیر ناپاک خویش را بانجام رسانیده بودند بر طبق احادیث حضرت پیغمبر (ص) هنگامیکه قیامت نزدیک گردد و دنیا را کفر و ضلالت، دجالیت و شیطننت استیلا کند

در آنوقت خداوند خاتم الانبياء بنی اسرائیل یعنی حضرت مسیح را به حیث سیه سالار و فادار حضرت خاتم الانبياء علی الاطلاق یعنی ذات فرخنده سرور کاینات می فرستند و به دنیا واضح میگرداند که پیغمبران گذشته را در بارگاه حضرت نبوی (ص) چه تعلقاتیست: مسیح دجال را بایهودی که به متابعت وی می پردازند يك می کشد که یکتا بودن از یهود نیز نجات نمی یابد اشجار و احجار گواهی میدهد که اینک در اینجا یهود است وی را بکشید صلیب را می شکنند عقاید فاسد و اندیشه های باطل نصاری را اصلاح میکنند تمام دنیا را براه اسلام مستقیم میسازد آنوقت است که منازعات فیصله و اختلافات مذهبی محو می شود و تنها دین راست خدای واحد لاشریک یعنی (دین اسلام) باقی می ماند خداوند (ج) نسبت به این حالت فرموده (وان من اهل الكتب الا ليو من به قبل موته) «النساء» رکوع ۲۲، تفصیل این وقت و چگونگی رفع مسیح در سوره النساء می آید بهر حال نزد من «ثم الی مرجعکم الایه» تنها متعلق به آخرت نیست بلکه بدنیا و آخرت بهر دو تعلق دارد چنانکه بعد تفصیل لفظ فی الدنيا والاخرة بوضاحت گواهی میدهد و این قرینه آنست که معنی الی يوم القيمة قریب قیامت می باشد چنانچه در احادیث صحیحه مصرح است که قبل از قیامت ضرور وقت مبارکی میرسد که همه اختلافات محو میگردد و تنها يك دین باقی می ماند ولله الحمد اولاً و آخر آما متعلق این آیت چند چیز را ذکر می کنیم ابوالبقاء راجع به کلمه «توفی» در کلیات خود می نگارد: «التوفی الامامة و قبض الروح و علیه استعمال العامة و الا استیفاء و اخذ الحق و علیه استعمال البلغاء الی آخره» یعنی «توفی» در محاوره عامه در میرانیدن و جان ستانیدن استعمال میشود و نزد بلغاء به معنی وصول کامل و درست فرا گرفتن است گو یانزد آنها ازین جهت توفی بر «موت» اطلاق شده که موت کلام عضو خاص مراد نمی باشد بلکه از طرف حضرت الهی (ج) کاملاً روح اخذ میشود اکنون اگر فرض شود که خداوند روح کسی را با بدنش فرا گرفته به طریق اولی توفی گفته میشود بعضی از علمای لغت که نوشته اند مفهوم توفی قبض الروح است چنین توضیح ندادند که قبض روح مع البدن را توفی نمیگویند و چنین قاعده نیز وضع نکرده اند که اگر فاعل «توفی» خدا و مفعول آن ذی روح باشد جز موت دگر مفهوم نمیدانسته باشد چون وقوع قبض روح عموماً جدا شدن آن از بدن است بنابراین عادت و اکثریت کلمه موت را یکجا به آن می نویسند و الا مدلول لغوی این کلمه قبض روح مع البدن است ببینید در «الله یتوفی الا نفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها» (الزمر رکوع ۵) توفی نفس (قبض روح) دونوع توضیح شده یکی موت دیگر خواب برطبق این تقسیم توفی بر انفس وارد و قیده حین موتها بر آن افزوده است و ازین واضح میشود که موت و توفی دو چیز جداگانه می باشد. اصل این است که قبض روح مدارج مختلف دارد يك درجه آن درموت و درجه دیگر آن در نوم دیده می شود از قرآن کریم بر می آید که کلمه «توفی» بر هر دو اطلاق میشود و تخصیصی به موت ندارد «یتوفکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار» (انعام رکوع ۷) خداوند (ج) در دو آیت توفی را بر نوم اطلاق کرده حال آنکه

قبض روح در نوم تکمیل نمیشود .  
 هكذا اگر در آل عمران و مانده در دو آیت توفی بر قبض روح مع البدن  
 اطلاق شده چه استحاله لازم می آید مخصوصاً چون دیده شود که اطلاق  
 کلمه توفی بر موت و نوم در قرآن آغاز شده زیرا مردم در عصر جا هایت  
 چون به این حقیقت آشنا نبودند که خدا (ج) هنگام موت و نوم چیزی را از  
 انسا باز میگیرد استعمال کلمه توفی بر موت و نوم در آنها شایع نبود برای  
 روشنی افکندن بر حقیقت موت و نوم نخست قرآن کریم این کلمه را استعمال  
 نموده است. و حق آنست که مانند نوم و موت در مواقع نادره اخذ روح  
 مع البدن را نیز استعمال می نماید بهر حال در این آیت باتفاق جمهور  
 مراد از «توفی» موت نیست و به اصح روایات از ابن عباس منقولست که  
 مسیح زنده بر آسمان برداشته شده کما فی روح المعانی وغیره - از هیچ  
 سلف و خلقی منقول نیست که از صعود و نزول مسیح انکار کرده باشند.  
 بلکه در تلخیص العیبر حافظ این حجر در این باره اجماع را نقل میکند  
 و این کثیر وغیره احادیث نزول را متواتر گفته اند و در اکمال المعلم  
 از امام مالک تصریحاً این مسئله نقل شده - از معجزات مسیح علاوه  
 بر حکمت های دیگر مناسبت خاصی بارفع الی السماء پیدا میشود مسیح  
 خود در اول یکنوع تنبیه فرمود که چون مجسمه خاکی به دیدن من به  
 حکم پروردگار مرغی میشود و به پرواز می آید کسیکه خدا (ج) به وی  
 روح الله اطلاق کرده و از نفخه روح القدس پدید آمده آبا ممکن نیست  
 که به حکم خدا (ج) به آسمان پرواز کند - کسیکه بمساس دست و به دو  
 لفظ اوبحکم الهی (ج) کوز و ابرص شفا می یابد و مرده زنده میشود اگر  
 وی ازین عالم کون و فساد جدا شود و هزاران سال چون فرشتگان  
 آسمان زنده و تندرست بماند چه استبعاد دارد .

قتاده گوید: فطار مع الملائکه فهو معهم حول العرش و صار انسیا ملکيا  
 سما و یا ازضیا بغوی) یعنی با فرشتگان پرواز کرد اکنون با ایشان در  
 پیرامون عرش است - انسی - ملکی - آسمانی و زمینی گردیده است .  
 در این موضوع رسائل و کتب مستقل شایع گردیده اما من توجه اهل  
 علم را ملتفت میسازم به رساله عقیده الاسلام تألیف علامه مخدوم  
 فقیه النظیر . حضرت مولانا سید محمد انور شاه کشمیری اطلال الله بقائه  
 که به مطالعه جواهر قیمت دار علمی که در این رساله بودیعت گذاشته شد  
 صرف همت کنند و از آن متمتع شوند در نظر من چنین کتاب جامع در این  
 موضوع برشته تحریر کشیده نشده است .

ذَٰلِكَ لَكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ

این را میخوانیم بر تو از آیتها

وَالَّذِي كَرَّ الْحَكِيمِ ٥٧ إِنَّ مَثَل

و بیان و تحقیقی هر آئینه مثال

عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ط

عیسی نزد خدا مانند مثال آدم است

خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ

آفریدش از خاک باز گفت اورا

كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٨﴾

شو پس شد

تفسیر: نصاری با حضرت پیغمبر (ص) مناظره کرده می گفتند عیسی پسر خدا ست و بنده وی نمی باشد آخر آگفتند اگر وی پسر خدا نیست پسر کیست - این آیت در جواب آن فرود آمد که آدم بی پدر و مادر پیدا شده چه جای تعجب است که مسیح بی پدر پدید آمده باشد (موضع القرآن) اگر چنین باشد پس باین حساب آدم را فرزند خدا ثابت کردن بیشتر محل استدلال است حال آنکه هیچکس چنین ادعا یی ننموده .

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ

حق آنست که از جانب پروردگار تست پس مباش

مِّنَ الْمُتَرِّينَ ﴿٥٩﴾

از شك کنندگان

تفسیر: آنچه خدا (ج) نسبت به مسیح فرموده راست و حق آنست و هرگز در آن مجال شك و تردید نمی باشد هر چه بود بدون کم و بیش دانانده شد .

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ

پس هر که مغایر صمه کند باتو درآن قصه بعد از آنکه رسید ترا

مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا

از دانش پس بگو بیا ئید که بخوا هیم فرزند ان خود را

وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ

و فرزندان شمارا و زنان خود و زنان شمارا

وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ قَفَلَا ثُمَّ نَبْتَهَلْ

و ذات های خود و ذات های شما را پس همه بزاری دعا کنیم

فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ ﴿٦٠﴾

پس بگر دانیم لعنت خدا را بر دروغ گوین

تفسیر : حضرت خداوند (ج) حکم داد اگر نصاری نجران با این همه تفهیم قانع نمیکردند با آنها میاهله کن- برای میاهله یکصورت مکمل وموثر تجویز گردید - که هر دو جماعت به جان واولاد خویش حاضر شوند واز صمیم قلب دعا نمایند که هر که در میان مادروغ میگوید لعنت وعذاب خدا (ج) بروی باد اول کسی باین کار اقدام نماید که برحقا نیست وصداتت خود بیشتر یقین واعتماد دارد . وفد نجران دعوت میاهله را شنید . مهلت خواستند که بعد از مشوره جواب میدهیم - در نتیجه یکی از آنها که تخر به کار و مسئول وخرود مند بود در مجلس گفت ای گروه نصاری شما دردل میدانید که محمد (ص) پیغمبر مرسل است وراجع به مسیح سخنانی گفته که همه واضح وفیصله کن است شما میدانید که خدا(ج) وعده فرموده که ازبنی اسمعیل پیغمبری معیوث مینماید هیچ بعید نیست که همان پیغمبر مرسل محمد (ص) باشد پس هر طایفه که باذوات انبیاء میاهله و ملاعنه کند در نتیجه بزرگ و کوچک آنان نجات نمی یابد و اثر لعنت پیغمبر تانسلم باقی میماند بهتر آنست که صلح کنیم و به مساکن خود باز گردیم زیرا ما نمیتوانیم با تمام عرب

بجنگیم - پیشنهاد وی منظور گردید . هیئت همگان بحضور آن حضرت حاضر گردیدند و حضرت پیغمبر (ص) را دیدند که با حضرت حسن و حسین و فاطمه و علی (رض) بیرون شده اند - چون نگاه نصرا نیان بر این جمعیت فرخنده نورانی افتاد لات پادری شان گفت ازین چهره ها فروغ ایمان و حقیقت می تابد وچنان است که اگر دعای ایشان بگوه



تصادم کند از جای خویش بر کنده شود زینهار با این طایفه مباحله میکنند و خویشان را بهلاک میفکنید والایک تن هم از نصاری در سر تا سر جهان باقی نمی ماند لهذا مقابله را گذاشتند و جزیه سالانه را بعهده بر داشتند و صلح نموده باز گشتند .

حضرت پیغمبر (ص) فرموده اگر مباحله میکردند وادی آتش میکردید و بر آنها میبارید و خداوند (ج) نجرانرا مستأصل میکرد و در ظرف یک سال همه نصرانیان بهلاک میرفتند .

(تنبیه) در قرآن تصریح نشده که بعد از پیغمبر (ص) مباحله کنند و یا چنانکه در باره پیغمبر اثر مباحله ظاهر شده همیشه چنان خواهد بود از طریق عمل بعضی از سلف و از تصریحات فقهای حنفی معلوم میشود که مشروعت مباحله اکنون نیز باقی است مگر در اشیائیکه ثبوت آن قطعی باشد اما شمولیت زنان و اطفال در مباحله ضرور نمی باشد و رود عذاب چنانکه در مباحله حضرت پیغمبر (ص) وارد می شد در مباحله نمی باشد بلکه مباحله یک نوع اتمام حجت است که بدان وسیله از بحث بر کنار میشود . به عقیده من با هر کاذبی مباحله لازم نیست مگر با کاذب معاند این کثیر گوید ثم قال الله تعالی امر ارسوله صلی الله علیه وسلم ان یباهل من عاند الحق فی امر عیسی بعدظهور البیان ، والله اعلم .

## إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصُّ الْحَقُّ وَمَا

هر آئینه این است خبر راست و نیست

مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ

هیچ معبودی غیر خدا

تفسیر: با دعوت مباحله واضح گردید که مباحله برای این بود که آنچه در قرآن در باره مسیح بیان شده همه راست می باشد بازگاه احدیت از علایق پدری و فرزندی و هرگونه اقسام شرک پاک است .

وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦١﴾

وهر آئینه الله به تحقیق اوست غالب باحکمت

تفسیر: بقدرت و حکمت بالغه خویش با راست و دروغ چنان معاملتی می نماید که حسب حال آنها باشد

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

پس اگر اعراض کردند پس هر آئینه خدا داناست

# بِالْمُفْسِدِ يَنْ ٦٦

به فساد کنندگان

تفسیر: اگر به دلایل قانع‌وبه مباهله آمده نمیشوند معلوم است که احقاق حق را نمی‌خواهند و از دل بصلق عقاید خویش اطمینان‌و وثوق ندارند، و مطمح نظر آنها فقط اشاعت فتنه و فساد است آنها خوب بدانند که مفسدان از نظر خدا برکنار نمی‌باشند.

## قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى

بگو ای اهل کتاب بیایید بسوی

## كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ

سخنی که برابر است میان ما و میان شما که نه پرستیم

## إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ

غیر اللها و نه شریک باوی چیزی را و نگیرد

## بَعْضًا بَعْضًا رَبًّا مِّن دُونِ اللَّهِ

بعضی از ما بعضی را پروردگاران سواى خدا

تفسیر: چنانکه پیشتر ذکر شد چون پیغمبر (ص) به وفد نجران گفت «اسلموا» مسلمان شوید گفتند «اسلمنا» مسلمان هستیم و معلوم شد آنها نیز چون مسلمانان مدعی اسلام بودند همچنین وقتی که به یهود و نصاری دعوت تو حید داده میشد می‌گفتند ما نیز خدا (ج) را به تو حید می‌شناسیم بلکه ارباب مذاهب در هر رنگی که می‌باشند بلند تر زفته‌اقرار می‌کنند که خدای بزرگ یکی است این آیت به آنطرف متوجه میگرداند که عقیده اساسی (یعنی خدا را بوحدانیت شناختن و خویشتر را مسلمان دانستن) میان ما و شما مشترک است و همین عقیده است که ما و شما

را متفق می گرداند به شرطیکه در آیند . حقایق آن به تصـرف و تحریف تبدیل نیابد زینها ر چنانکه به زبان خو یستن را موحد و مسلم می خوانید از روی حقیقت در کبر دارو پندار نیز خود را تنها بخدا ی واحد «لا شریک له» بسیار یدو جزوی دیگری را میرستید در صفات خاصه وی انباز مگیرید بایبران و علما و فقرا و انبیاء چنان مکنید که خاصـ شائسته حضرت احدیت است . مثلاً کسی را به خدا فرزند و نوا ده قرار دادن یابجای نصوص شرعیه تحلیل و تحریم دیگران را مدار حل و حرمت اشیاء شناختن چنانکه از تفسیر آیه «اتخذوا احبارهم و رهبا نهم از باباً من دون الله» برمی آید که تمام این امور با دعوی اسلام و توحید منافی می باشد .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا

(بس) اگر رو گر دانیدند (بس) بگو ئید که گواه باشید باینکهما

مُسْلِمُونَ ﴿۱۳﴾

تابع حکیم

تفسیر: شما دعوی اسلام و توحید را نمودید و از آن باز گشتید ما به فضل الهی (ج) بر آن استوار یم که خود را محض بخدا ی یگانه سیرده ایم و فرمان او را اطاعت داریم .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحَاجُّونَ

ای اهل کتاب چرا مخاصمه می کنید

فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ

در بابت ابراهیم و فرود آورده نشد تورات

وَالْأَنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَلَا

و انجیل مگر بعد از ابراهیم آیا

تَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾ هَأَنْتُمْ هُوَ لَأَجْجِبْتُمْ

نمیاندید آگاه شوید شما ای مردم مخاصمه کردید

فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ

در آنچه شما را بوی چیزی دانش است پس چرا مخاصم می کنید

فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

در آنچه نیست شما را به آن دانشی و الله میداند

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٥﴾

و شما نمی دانید

تفسیر: همچنانکه در دعوی اسلام و تو حید همه مشترک بودند در تمظیم و احترام حضرت ابراهیم خلیل الله خویشتر را انباز قرار میدادند یهود و نصاری هر کدام ادعا میکردند که ابراهیم بدین مابعدی یهودی یا نصرانی بود. معاذ الله. این جواب دعوی آنهاست که تورات و انجیل که یهود و نصاری پیرو آن گفته میشوند صد ها سال بعد از ابراهیم فرود آمده پس ابراهیم را چگو نه یهود و نصرانی توان گفت بلکه باین صورت که شما نصرانی و یهود ید موسی و عیسی (ع) رانیز مانند شما نمیتوان نصرانی و یهود گفت. اگر مقصد شما اینست که شریعت ابراهیم با شریعت شما نزدیک تر است این دعوی شما نیز درست نیست شما این مسئله را از چه میدانید در کتب شما ذکر نشده خدا (ج) به شما خبر نداده و اثباتی بر این مدعا ندارید. چیزی راندا نستن و بدان اصرار داشتن منتهای بی خردیست.

اطلاعات جزئی که شما در بعضی چیزها داشتید اگر چه ناقص و سرسریست مثلاً در واقعه حضرت مسیح و بشارت بعثت پیغمبر آخر الزمان (ص) و غیره در آن مناظره کردید اما چیزی را که هیچ نمیدانید و شما از آن به شما نرسیده آنرا به خدا (ج) حوالت کنید تنها حضرت او میداند که ابراهیم که بود و اکنون در دنیا مسلک کدام جماعت با وی نزدیک تر است.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا

نه بود ابراهیم یهودی و نه بود

نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا

نصرانی و لیکن بود از مذهب با طله بیزار حکم بردار

# وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٦﴾

و نه بود از مشرکان

تفسیر: حضرت ابراهیم (ع) خویشتن را حنیف و مسلم گفته است معنی حنیف آنست: که سایر طرق باطله را فرو گذاشته راه یگانگانه حق را اختیار نماید مسلم آنست: که تابع حکم الهی (ج) باشد اکنون نگاه کنید کیست امروز که از همه گسسته و به طریق حق سپری گشته خویشتن را خالص به حضرت احدیت سپرد. است هر که چنین است بآبراهیم (ع) بیشتر نزدیک و شبیه است.

تنبیه: اینجا در کلمه «مسلماً» لازم نیست که از اسلام خاص شریعت محمدیه مراد باشد بلکه اینجا مراد تسلیم و تقویض و فرمان بردنست که دین همه پیغمبران بود و ابراهیم (ع) این عنوان و لقب را به کمال خصوصیت روشن ساخته بود «اذقاله ربه اسلام قال اسلمت لرب العالمین» (بقره رکوع ۱۶) قصه زندگانی ابراهیم (ع) هر کلمه اش ثابت میگردد اند که حضرت وی سرایا مجسمه اسلام و تسلیم و رضا بود در واقعه ذبح اسمعیل (ع) جمله «فلما اسلما و تله للجبین» اسلام ابراهیم را بوضوح تام آشکار میگرداند صلی الله علی نبینا و علیہ وبارک وسلم.

## إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ

هر آئینه نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی است

## اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ط

که پیروی کردند او را (در زمانه اش) و این پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند باین پیغمبر تفسیر: حضرت قدر متعال بیان کرده که به ابراهیم تنها امت آن وقت مناسبت زیاد داشت و در امام مابعد امت این پیغمبر (ع) این امت در عنوان و طریق با حضرت ابراهیم (ع) بیشتر مناسبت دارد و حضرت پیغمبر خلقاً و خلقاً صورت و سیره با ابراهیم (ع) بیشتر شبیه و بر وفق دعای او معیوث شده است چنانکه در سوره بقره گذشت «ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک - الایه» از این جااست که پادشاه نصرانی حیشه «نجاشی» مهاجران اسلام را حزب ابراهیم (ع) می گفت و شاید بدین مناسبت است که در درود شریف کما صلیت علی ابراهیم میگویند یعنی درود بفرست بنوعی که به ابراهیم (ع) و آل وی فرستاده بشود

در جامع ترمذی حدیث حضرت پیغمبر (ص) است « ان لكل نبي ولاة من النبيين و ان ولى ابى و خليل ربي » تفصیل این مضمون انشاء الله تعالى آینده در کدام سوره بیان میشود .

## وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

کار ساز

مو منان است

تفسیر: شخصی برای حقانیت طریق خود محض از مشا بهت و موا فقست دیگری آنوقت دلیل بگیرد که بر خود او و حی نیامد باشد پس خدا کار ساز مسلمانان است که اینها مستقیماً پیرو حکم او می باشند .

## وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

آرزو دارند طایفه از اهل کتاب

## لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ

که همراه سازند شمارا بنوعی و همراه نمیسازند

## إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٨﴾

مگر خویشتم را و نمی دانند

تفسیر: خداوند (ج) پیشتر گفت (والله ولى المؤمنین) اینجا میگوید تا آنگاه که خدا (ج) دوست و منان است چگونگی فریب شما بر آنها کارگر شده میتواند - بعضی از اهل کتاب می خواهند چنانکه خود همراه نمیدانند مسلمانان را نیز از طریق حق منحرف گردانند اما مسلمانان دزدان آنها نمی افتند البته برو دال همراهی خویش می فزایند زیان این مساعی اغوا کنند به خودشان باز میگردد اما بالفعل نمیدانند .

## يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ

ای اهل کتاب چرا انکار میکنید

## بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٦٩﴾

به آیت های الله و شما مقترعید

۳

۳

تفسیر: شما که خود به تورات و امثال آن قایلید در تورات نسبت بسه حضرت پیغمبر (ص) و قرآن کریم بشمارا تی موجود است دلها ی شما آن را میدانند و در خلوت هم آنرا اعتراف می کنید چرا به قرآن آشکارا ایمان نمی آزید و به نبوت و صداقت حضرت خاتم انبیاء اقرار نمی کنید آگاه باشید هر که از قرآن انکار میورزد در حقیقت از تمام کتب سابقه آسمانی انکار ورزید . است :

يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ

ای اهل کتاب چرا می آمیزید حق را

بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ

به باطل و چرا می پوشانید حق را

وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٤٧﴾

و شما میدانید

تفسیر: برای اغراض این جهان بعضی احکام تورات را به کلی ملغی و در بعضی آیات تحریف لفظی و در قسمتی تبدیل معنوی وارد کرده بودند . و قسمتی را پنهان میداشتند و نمی گذاشتند دیگران بر آن اطلاع یابند چون بشارات حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم .

وَ قَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

و گفتند بعضی از اهل کتاب

اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ اُنزِلَ عَلٰی الدِّیْنِ

ایمان بیاورید به آنچه فرو فرستاده شده بر

اٰمِنُوْا وَاٰجِهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوْا اٰخِرَهٗ

مومنان اول روز و منکر شوید آخر روز

# لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧١﴾

شاید ایشان

باز گردند

تفسیر: در این آیات دسیسه کاری و خیانت‌آهلی کتاب مذکور میگردد از حمله این بود که عده‌ای از آنها میخواستند صبح خود را مسلمان جلوه دهند و با مسلمانان نماز بخوانند و شام از دین اسلام باز گردند و بگویند ما از علمای بزرگ خود تحقیق کردیم پیغمبری که به بعثت وی بشارت داده شده این شخص نیست و به تجربه ما ثابت شده که حالات وی مانند اهل حق نمیباشد - تا در نتیجه مسلمانان ضعیف‌الاراده در اعمال ما بنگردند و از اسلام بگردند و چنان بندارند که البته در دین اسلام عیب و نقص موجود بود که این مردم در آن داخل شدند و از آن باز گشتند و نیز چون در میان جهلای عرب دانش و فضیلت اهل کتاب مشهور است این عقیده شایع میشود که اگر دین جدید حق میبود این علماء به تردید آن بر نمیخاستند و از دیگران بیشتر آنرا میپذیرفتند.

## وَلَا تَتُومِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ

و تصدیق مکنید مگر کسی را که پیروی کند دین شما را

تفسیر: یهودی که نزد مسلمانان میروید و به اتفاق اظهار اسلام مینماید مسلمان حقیقی نمیباشد بداند که برآستی مسلمان نشدند مثل سابق یهود است نه سخنان کسی از ته دل گوش می‌نهد که بدین وی تابع و به اتباع شریعت موسوی مدعی باشد، بعضی در مفهوم آیه «ولا تومنوا الا لمن تبع دینکم» گفته اند یعنی شما که بظا هر ایمان می‌آرید و خود را مسلمان می‌گوئید محض برای کسانیست که بدین شما رفتار می‌کنند یعنی از این تدبیر مطلوب شما محافظت همدینان تانست که مسلمان نشوند و یا کسانی که مسلمان شده اند باین تدبیر باز گردند.

## قُلْ إِنْ أَلْهَىٰ الْهَدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ

بگو هر آینه هدایت همان است که الله هدایت داد

تفسیر: هدایت به بخشایش خدا (ج) میسر می‌گردد - در دل هر که فروغ هدایت الهی (ج) می‌تابد به مکر و فریب شما گمراه نمیشود.

## أَنْ يُوْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ

این همه چیز برای آنست که چگونگی داده شده دیگری را مانند آنچه داده شده بشما



# أَوْ يَحَا جُوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ ط

یا چگو نه غالب شو ند بر شما نزد پروردگار تان

تفسیر: این همه خدعه و تدبیر باین شدت و حدت محض به مقتضای حسد به عمل می آید که اینگونه شریعت و نبوت و رسالت که قبلاً به شما داده شده بود بدیگران چرا داده شود یا در جدو جبهه مذهبی دیگران چگو نه بر شما فیروزی و سبقت یابند و شما را بحضور خدا (ج) ملزم قرار دهند - یهود شایع می کردند که در دنیا علم شرایع فقط بما منحصر است تو را ت بما فرود آمده و مانند موسی پیغمبر او لوالعزم از میان ما مبعوث گردیده امیان عرب را به علم و تفضیلت چه نسبت است اما غافل از اینکه پیشینه گویسی عظیم الشمان سفر استثناء تو را ت مخالف حقیقت نمی شد - در آن بیان شده بود که خدا (ج) از میان اخوان بنی اسرائیل (یعنی) بنی اسمعیل کسی را مبعوث میگرداند که مثل موسی دارای شریعت مستقل باشد و کلام خویش (قرآن) را بد هان او القاء میکند (انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولا) (مزمل رکوع ۱) چنانکه این دولت نصیب بنی اسمعیل شد و آنها در صحنه علم و فضل - در عجت و برهان در مجاهدات مذهبی - نه تنها از بنی اسرائیل بل از تمام ملل جهان گسوی سبقت ربودند و الحمد لله علی ذلك .

(تنبیه): این آیت بانواع مختلف تفسیر شده اما ما همان نوع را اختیار نمودیم که الفاظ مترجم محقق قدس الله روحه بدان اشاره می نماید .

## قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ

بگو هر آینه بر تری به ید خداست میدهد آنرا

## مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٧٧

هر کرا خواهد و الله فراخ نعمت داناست

## يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

خاص میگرداند به مهربانی خود هر کرا خواهد و الله

# ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۷۳﴾

دارای فضل عظیم است

تفسیر: گنجهای الهی (ج) را زیان نیست ذات یگانه او میداند که کرامت نصیب کیست نبوت، شریعت، ایمان، اسلام و تقسیم هرگونه فضا یس و کمالات مادی و معنوی خاص در قدرت اوست هر وقت بهر که هر چه شایسته باشد بیخشا ید (الله اعلم حیث يجعل رسالته) (انعام زکو ع ۱۵۶)

## وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ

و از اهل کتاب آنست که امر امانت نهی نزد وی

## يَقْنَطَارِ يُوَدِّهِ إِيَّاكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ

انبار مال ادا میکند آنرا بتو و از ایشان آنست

## إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لِأَيُّدِهِمْ إِيَّاكَ

که امر امانت نهی نزد وی یک دینار زر باز ادا نمیکند آنرا بتو

## إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا

مگر که باشی بروی ایستاده

تفسیر: در سلسله خیانت و نفاق مذهبی اهل کتاب خیانت دنیا بی مذکور شد که به وسیله آن این امر واضح میشود که کسی که نیتش برای پول اندک فاسد میشود از امانت میگذرد چگو نه از وی توقع باید داشت که در امور دین امین ثابت شود در میان اینها بسا کسانیند که اگر یک دینار هم نزدشان امانت گذاشته شود ما دامی که کسی به تقاضا برسروی نایستند و تعقیب نکند امانت را ادا نمی کند و انکار می ورزد اما در این شك نیست که همه چنین نمی باشند کسان نیز وجود دارند که اگر انبار طلا نزدشان بودیعه گذاشته شود بقدر یک ذره در آن خیانت روا نمیدارند همین مردم نیک معا من و امینند که از یهودیت بیزار شده روز بروز در جرگه مسلمانان داخل میشوند مانند حضرت عبدالله ابن سلام و امثال او رضی الله عنهم.

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَيْسَ عَلَيْنَا

این به آن واسطه است که ایشان گفتند نیست بر ما

فِي الْاَمِيْنِ سَبِيْلٌ ۝

در (گرفتن حق) امیان هیچ راه (گناه)

تفسیر: برای تصرف حق دیگران این مسئله را از خود وضع کرده اند  
مال عربهای امی که پیرو دین ما نمی باشند بهر نوعی بدست آید خوردن  
آن جایز است ، در امانت کسانی که پیرو دین دیگراند خیانت گناهی ندارد  
، مخصوصاً عربها بیکه دین پدران خود را گذاشته مسلمان شده اند خداوند  
مال آنها را بر ما حلال گردانیده .

وَيَقُوْلُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكٰذِبَ

و میگویند بر الله دروغ

وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ۝۷۴

وایشان میدانند .

تفسیر: اینها عمدتاً سخنان دروغ را به خدا (ج) منسوب میدارند و رنه  
خدا (ج) گامی اجازه نداده که در امانت کسی خیانت بعمل آید یکی  
از مسایل فقه اسلام است که در امانت هیچکس خیانت جایز نیست چه  
مسلمان باشد و چه کافر .

بَلٰى مَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهٖ وَاَتَّقٰى

چرانی (آری) هر که وفا کند به پیمان خود و پرهیزگاری نماید

فَاِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ۝۷۵

(بس) هر آینه الله دوست میدارد پرهیزگاران را

تفسیر: چگونگی در خیانت و عهد شکنی گناه نباشد در حالیکه قانون  
عمر می خداست هر که با خدا (ج) و بندگان وی عهد جایز می بندد و آنرا  
به انجام میرساند و از خدا میترسد و به طریق تقوی و پرهیزگاری سیری  
میشود یعنی از خیالات فاسد ، اعمال مذموم و اخلاق رذیله پیر میزد  
خدا وی را دوست میدارد خصماً و صف امانت نیز در این داخل است .

۳

۳

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ و

هر آئینه کسانی که می خرند به پیمان خدا و

أَيَّمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا

سو گند های خود بهای اندک را

تفسیر: آنانکه برای متاع قلیل دنیا سو گند های با همی خویش و عهد خدا (ج) را می شکنند ، در معاملات راستکار و در قرار ی که با خدا (ج) بسته بودند استوار نمی ماندند بلکه بحرص مال و جاه احکام شرع را تبدیل و کتب سماوی را تحریف می کردند عاقبت آن ها بعد از ذکر میشود حضرت شاه مینگار د این او صاف در یهود موجود بود که خدا (ج) از آنان اقرار گرفته و سو گند داده بود که پیشمبران وی را یاری دهند اما یهود برای دنیا از آن اعراض کردند و هر که برای تحصیل مال دنیا بدروغ سو گند کند حال او نیز چنین است .

أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

آن گروه نیست هیچ بهره ایشان را در آخرت

وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ

و نه سخن میکند با ایشان الله و نه نگاه میکند سوی ایشان

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ

روز قیامت و نه پاک میگرداند ایشان را و مرا ایشان راست

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

عذاب دردناک

تفسیر: در سوره بقره رکوع ۲۱ نیز چنین مضمونی گذشته فواید آن مطالعه شود .

۳

۳

وَأَنَّ مِنْهُمْ لَفَرْقًا يَلُونُ أَلْسِنَتَهُمْ

وهر آئینه از ایشان فرو می هستند که می بیچا نند زبانهای خوشتر را

بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ

به خواندن کتاب تا بنده را بد او را که از کتاب است

وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ

حال آنکه نیست آن از کتاب و میگویند آن

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

از جانب الله است و نیست آن از جانب الله

تفسیر: این جا حال تحریف اهل کتاب بیان شده است یعنی در کتاب آسمانی از خود چیز های افزود و کاسته اند و آنرا به چنان انداز و طرز میخوانند که شنونده ناواقف در دام فریب افتد و بنده دارد که عبارت کتاب آسمانیست باین قدر نیز اکتفا نمی ورزند و دعوی می کنند که این ها را خدا (ج) فرستاده حال آنکه در کتاب الهی چنین مضمون موجود نیست و از طرف خدا (ج) فرود نیامده بلکه خود این کتاب «تحریف شده» نیز به حیث مجموعی و هیئت ترکیبی کتاب خدا گفته نمی شود چه در آن انواع تصرف و ساختکاری بعمل آمده در نسخ موجود انجیل اختلاف زیاد به نظر میرسد و بعض چیز های در آن درج شده که هرگز نسبت آن جانب خدا (ج) شده نمی تواند در روح المعانی تفصیلاتی در این باره موجود است و علمای ما با ثبات تحریف مباحث مفصل دارند جز اهم الله احسن الجزاء .

وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ

و میگویند بر الله دروغ حال آنکه ایشان

يَعْلَمُونَ ﴿٧٧﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ

میدانند نیست سزاوار بهیچ بشری که بدهدش

# اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ

الله کتاب و حکمت و پیغمبری

## ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي

باز بگوید بمردم شوید بندگان برای من

## مِنْ دُونِ اللَّهِ

بجز الله

تفسیر: هنوز وفد نجران موجود بود بعضی از یهود و نصاری گفتند ای محمد! اگر می خواهی ترا چنان بپرستیم که نصاری مریم را حضرت پیغمبر (ص) گفت العیاذ بالله که من جز خدای واحد یگانه را معبود قرار دهم و یا دیگران را باین امر دعوت دهم خدا(ج) مرا برای این کار مبعوث نکر دانیده - این آیه در این باره فرود آمد یعنی هر کرا خدا(ج) کتاب و حکمت و نیروی فیصله بخشید و به مقام جلیل نبوت فایز گردانید برای آنست که پیغام خدا (ج) را بدرستی و راستی ابلاغ کند و مردم را به بندگی و وفا متوجه گرداند نه اینکه مردم را از عبادت الهی (ج) باز آرند و بنده خویش یا بنده مخلوق دیگری گردانند از این کار چنین بر می آید که گو یا کسی را که خدای پاک شایسته مقامی گردانید هوی در حقیقت سزاوار آن نبوده است - حکومت دنیا که شخصی را به ماموریتی موظف می کند قبلا دو مسئله را در نظر میگیرد اول برای فهمیدن خط مشی حکومت و انجام وظایف خویش استعداد و لیاقت داشته باشد . دوم تا کدام انداز میتواند او امر حکومت را تعمیم نماید و رعایا را به جاده و فاسستوار دارد - هیچ پادشاه یا دارا لشوری کسی را به نیابت سلطنت و سفارت نمی گمارد که کوچکترین اشتباه رود که وی برخلاف حکومت شورشی بر پا میدارد یا از او امر و طرز عمل حکومت انحراف می ورزد ممکن حکومت های این جهان جنبه و فاعلیت و قابلیت و اطاعت اشخاص را چنانکه باید تدقیق نتواند اما بارگاه احدیت ازین امر منزله است بهر که علم وی رسیده که از وفا و اطاعتش تجاوز نمی نماید محال است که بقدر پرکاری مخالف علم کامل وی پدید آید و اگر چنین نباشد احتمال میرود که علم الهی (ج) العیاذ بالله خلاف حقیقت باشد از این جا مسئله عصمت انبیاء ظاهر میگردد چنانکه ابوحنیف در کتاب خود « البحر المحیط » و مولانا قاسم العلوم و الخیرات در تصانیف خود آن را شرح نموده ، چون حضرات انبیاء علیهم السلام از عصیان معصومند پس ممکن نیست که از خدا(ج) بغاوت نمایند یا کسی را به حضرت وی انباز قرار دهند در این آیه بر نصاری که دعوی می کردند

ابنیت و الوهیت را خود مسیح بما تعلیم داده برزید سوبه مسلما نانی که به حضرت پیغمبر (ص) گفته بودند اگر بتو در عوض سلام سجده نمایم چه حرج است بند و به اهل کتاب تعریض شد که رهبا نان واحبار خود را به مقام الوهیت می شناختند (العیاذ بالله) .  
 تفسیر: نزد ابوحیان نهی آیه «ماکان لبشر الاية» چنان است که در آیه «ماکان لكم ان تنبتوا شجرها» و در آیت «ماکان لنفسن ان تمسوت الا باذن الله» می باشد و نزد من نیز این به صواب نزدیکتر است .

وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِينَ بِمَا كُنْتُمْ

و لیکن این را میگویند که شوید با خدا (کامل در علم و عمل) به سبب آنکه

تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ

تعلیم میدادید شما کتاب را و بسبب آنکه

تَدْرُسُونَ ﴿۷۸﴾

درس میدادید

تفسیر: در موضح القرآن است هر کرا خدا (ج) به نبوت سر نرازی بختند ووی مردم را از ظلمات کفر و شرک بر آورده در محیط مسلمانان داخل گرداند چگو نه بوی تعلیم کفر می دهد - ای اهل کتاب ! البته شما را میگوید در بین شما دیانتی که قبلا موجود بود و قرائت و تدریس کتاب وجود داشت اکنون در میان شما باقی نمانده - به صحبت من دو باره به تحصیل آن کمالات بپردازید عالم - حکیم - فقیه - عارف - مدبر - متقی و خدا پرست کامل شوید در این عصر این نعمت به فیض درس و تدریس تعین و تعلیم قرآن بدست می آید .

وَلَا يَأْمُرْكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ

و ند امر می کند شما را که بگیریید فرشتگان

وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا ۖ

و پیغمبران را پروردگاراها

۳

۳

تفسیر: چنانکه نصاری مسیح (روح القدس) را و بعضی از یهود عزیز را  
و بعضی از مشرکین فرشتگان را به ربو بیت اتخاذ کردند - جائیکه  
فرشتگان و پیغمبران بخدا بی شریک شده نتوانند چه رسد به بتهای  
سنکی و صلیب های چوبی .

أَيَا مَرْكُم بِالْكَفْرِ بَعْدَ

بعد

به کفر

آیا امر میدهد شما را

إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٤٨﴾

از آنکه شما مسلمانان هستید

تفسیر: نخست گوشیدند که مردم را ربانی (با خدا - عالم - عامل) گردانند  
و مسلم موحد سازند چون مردم پذیرفتند پس آنان را چگونه جانب شرک  
و کفر می برند و رنج خویش را به باد می دهند این امر در فهم نمی گنجد

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا

و هنگامی که گرفت الله پیامبران را هر چه

أَتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ

بد هم شما را از کتاب و حکمت باز

جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ

بیاید شما پیغمبری تصدیق کننده آنچه باشماست

لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَكَلَّمْتُمُوهُ قَالَ

هر آینه ایمان خواهید آورد - بوی و البته یاری دهید او را گفت



۳

ءَاقِرُّرُتُّمُّ وَاخَذُّتُّمُّ عَلٰى ذٰلِكُمُّ  
۳

آيقرار كرديد و گرفتيد به اين چيزها

اِصْرِيْ قَالُوْا اَقِرُّرُنَا

عهد مرا      يعنى گفتند      اقرار كرديد

تفسير: هرگز پيغمبرى نميخواهيد انديدهات خويش را به مردم بيا موژد كه تعليم بندگى خاص براى خداى واحد بى همتاست پيغمبران البته مستحقند كه مردم به آنها ايمان آرند و اقوال شان را بپذيرند و به آنها هرگونه يارى دهندنه تنها از عوام ، خدا (ج) از پيغمبران خويش نيز عهد استوار گرفته كه هر گاه پس از شما پيغمبرى ديگر آيد وى يقيناً به تفصيل يا اجمال به پيغمبران و كتب آسمانى تصديق خواهد كرد زنيها ر پيغمبر نخستين اگر زمانه مابعد را ادراك كند خودش بر صداقت پيغمبر ما بعد ايمان آرد و اورا نصرت دهد والا امت خويش را كاملاً هدايت و تاكيد كند كه بر پيغمبر مابعد ايمان آرند و نصرتش دهند اين وصيت نيز به منزلت امداد است ، از بن قاعد ، عموميه آشكارا ميگردد كه درباره ايمان به خاتم الانبياء محمد رسول الله (ص) و امداد بوى بلا استثنائاً از تمام پيغمبران عهد گرفته شده و آنها از اهم خود درين باره اقرار گرفته اند زير اجمع الكمالات و جود حضرت وى بود (ص) ، كه در عالم غيب از همه پيشتر و در عالم شهادت از ساير انبياء بعد تر جلوه افروز ميشد و پس از وى هيچ پيغمبرى مبعوث نميگردد و ذات فرخنده حضرت وى بر حقانيت تمام پيغمبران سابق و همه كتب آسمانى خاتم تصديقي مى نهاد چنانكه از حضرت على كرم الله وجهه و ابن عباس (رض) و غيره منقول است كه اين عهد از انبياء گرفته شده و خود حضرت پيغمبر نيز فرموده است اگر اكنون موسى (ع) زنده مى بود جز متابعت من چاره نداشت و گفت هنگامى كه عيسى (ع) فرود آيد بر طبق احكام كتاب الله (قرآن) و سنت پيغمبر شما فيصله مى نمايد در محشر سبقت وى به شفاعت كبرى ، فراهم آمدن پيغمبران در سايله لواى او در شب معراج ، امامت وى همه پيغمبران را به بيت المقدس از آثار سيادت عمومى و امامت عظمى حضرت اوست اللهم صلى على سيدنا محمد و على آل سيدنا محمد و بارك وسلم .

قَالَ فَاشْهَدُوا      وَ اَنَا مَعَكُمْ

گفت پس گواه باشيد      و من باشمايم

# مِّنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٠﴾

از گواهان

تفسیر: این الفاظ خاص برای تاکید و اهتمام عهد است زیرا هر عهد نامه که بر گواهی خدا و پیغمبر ان وی مسجل باشد از آن استوار تر دستا ویزی بدست نیاید.

## فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ

پس هر که برگردد پس از این پس آن گروه

## هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٨١﴾

ایشانند بیرون رفتگان از دایره فرمان

تفسیر: از آنچه خدا (ج) از سایر پیغمبران و آن‌ها از ام‌خویشس عهد گرفته اند در این دنیا هر که اعراض نماید بدون شبهه بسیار بد عهد و نافرمان است. در انجیل در آیه ۲۱ باب سوم اعمال رسول مذکور است و ضرور بقای آسمان تا آنگاه است که همه اشیا نیکه خدا (ج) بزبان پیغمبران پاک خویشس از ابتدا بیان کرده به حالت خود باز آیند زیرا حضرت موسی (ع) به آبا و اجداد ما گفت که خدا یسی که خدای شماست میان برادران شما مانند من پیغمبری خواهد فرستاد آنچه وی گوید همه را بشنوید.

## أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ

آیا بجز دین خدای طلبند دین دیگر را و هر خدا را فرمان بردار است

## مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر که در آسمانها و زمین است

## طُوعًا وَكَرْهًا

بخوشی و ناچاری

تفسیر: همیشه دین خدا (ج) اسلام است و معنای آن اطاعت حکم میا شد مقصد هر حکم الهی (ج) که به وساطت پیغمبر راستگو و راستکار بشما برسد در مقابل آن گردن بنهید اکنون دین خدا (ج) آن احکام و هدایا توست که سر دار مرسلان و خاتم پیغمبران (ص) ابلاغ می نماید آنرا گذاشته نجات و رستگاری خویش را در کدام راه می جویند کسانی که دین خدا را می گذارند آگاه باشند که نجات ابدی و فلاح حقیقی در هیچ جا بدست شان نمی آید شایسته نیست که انسان بخواهش و شوق خویش فرمان آن ذاتی را نبرد که تمام اشیای زمین و آسمان تحت حکم تکوینی و یسست چه این حکم تکوینی بر وفق اراده و خوشی باشد چون اطاعت ملایک و بندگان مطیع او - و چه به مجبوری و ناچاری چنانکه هر ذره این جهان در حوادث و آثاری که ظهور و وقوع آن بدون اراده و مشیت مخلوق صورت می گیرد تابع اراده و مشیت حضرت باری تعالی است .

## وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿١٢﴾

و بسوی او باز گردانیده میشوند  
تفسیر: چون عاقبت باز گشت همه بسوی اوست دانشمند از پیش - آماده باشد اگر این جا سر باز زند آنجا چه روی خواهد داشت .

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا

بگو ایمان آوردیم به الله و به آنچه فرستاده شده بر ما

وَمَا أُنزِلَ عَلَيَّ إِلَّا بَرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

و آنچه فرستاده شده بر ابراهیم و اسمعیل

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْآسْبَاطِ

و اسحاق و یعقوب و بر اولاد او

وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ

و آنچه داده شده موسی و عیسی را

۳

۳

وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ

و پیغمبراندا از جانب پروردگارشان فرق نمی کنیم میان

أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۶﴾

یکی از ایشان و ما او را فرمان بریم

تفسیر: هر چه و در هر وقتی که فرود آمده و به هر پیغمبری که داده شده همه را بلا تفریق راست و حق می شناسیم . این روش مسلمانان مطیع نیست که از انبیای الهی (ج) بر خوی را بپذیرد و بر خوی را انکار کند گویا در آخر به ذکر «نحن له مسلمون» حقیقت اسلام را نمایان کرد و تنبیه فرمود که اسلام تکذیب پیغمبران حقیقی و کتب آسمانی را جایز نمی شمارد در اسلام چنانکه انکار قرآن و پیغمبر عربی کفر است به انکار هر یک انبیاء و کتب سماوی نیز انسان کافر میشود واقعاً شایان شان پیغمبر آخر الزمان آن است که انبیاء و کتب سابقه را تصدیق کند و اقوا می را که بر آن هانذیر و هادی محلی فرود می آمد راهی نماید که تحت بزرگترین رایت جا معیت کبری جمع شده بیک راه روان شوند .  
تنبیه: نظیر این آیت در آخر پاره «الم» ذکر شده مطالعه شود .

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ

و هر که طلب کند غیر اسلام دین دیگر را پس هرگز

يُقْبَلَ مِنْهُ ج

قبول کرده نمیشود از وی

تفسیر: هر گاه « اسلام » دین خدا (ج) بصورت اکمل وارد گردید پس هیچ دین دروغ و نامکمل را نمی توان پذیرفت . بعد از طلوع خورشید جها نتاب چراغ سفالین را بر افروختن یا فروغ ستار و لمعه برق را جستن امری بس بیهود و دور از دانش است . دوره هدایت پیغمبران محلی سپری شده اکنون شایسته اقتباس خاص هدایت و نبوت آخرین و عالمگیر محمد است صلی الله علیه وسلم که گنجینه انوار الهی (ج) می باشد و تمام روشنی ها در آن مدغم است .

فانك شمسه و الملوك كواكب اذا ظلمت لم يبد منهن كوكب «تو آفتابی و شاهان ستاره گان باشند تو چون طلوع کنی رونق ستاره نماند»

وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَيْرِينَ ﴿١٤﴾

د اوست در آخرت از زیان کاران  
تفسیر: از ثواب و کراماتی بطور قطعی محروم است ازین بیشتر چه  
خسارتی باشد سرمایه را بر باد داد و فطرت صحیحی را که خدا (ج)  
بر آنش آفریده بود به سوء اختیار و رفتار بد ضایع گردانید .

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ

چگونه راه نماید خدا گروهی را که کافر شدند پس از

إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ

ایمان شان گواهی دادند که هر آئینه پیغمبر راست است

وَجَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

و آمده بود به ایشان آیات روشن و الله راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٥﴾

گروه ستمکاران را

تفسیر: بعد از وضوح حق کسانی که خویش را به توافل انگند و کفر  
اختیار کردند بدل یقین دارند و با چشم می بینند ، در مجالس خصوصی  
بصدق رسالت وی معترفند و با وجود این همه دلایل روشن صداقت و  
حقانیت و علامات واضح و بشارات آشکارا که به آنها رسیده آنان را  
کبر و حسد از قبول اسلام و گذشتن کفر و عدوان باز می دارد چنانکه  
یهود و نصاری را حال چنین بود به این گونه معاندان که چنین لججاج  
و ضدیت دارند چه توقع میشود که خدا (ج) آنها را به راه فلاح و خوشنودی  
خواهد برد و یاراه حصول جنت را به آنان عطا خواهد کرد عادت الله چنین

۳

۳

نیست که این ستمگران متعصب بی انصاف را راهی نماید که ما یسے  
کا مرانی باشد احوال این تیره بختان را ازین قیاس باید کرد که تا چه  
درجه از معرفت قلبی و یقین گذشته اند باآنکه يك بار مسلمان شده بودند  
باغواء شیطان و اغراض دنیا از راه حق برگشتند آنان از کسانى که  
ساته ذکر شدند نیز بیشتر کجرو و بیحیا واقع شده اند ازین جهت  
بیشتر مستحق لعنت و عقوبت خواهند شد .

أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنْ عَلَيهِمْ

ان گروه جزای شان این است که هر آئینه هست برایشان

لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ

لعنت الله و فرشتگان

وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦﴾

و مردمان همه

تفسیر: خدا(ج) و فرشتگان و مسلمانان بلکه همه کس بر آنها لعنت  
می فرستد حتی خود آنها نیز بر خویش لعنت میگویند - هنگا میکه  
میگویند بر ستمگاران و دروغگو یا ن لعنت خدا باد گو یا نمیدانند که بر خود  
آنها لعنت می شود .

خُلْدِيْنَ فِيهَا ج

جاویدان باشند در آن

تفسیر: اثر این لعنت جاوید میماند درد دنیا تهدید و در آخرت ضرر بت السی

لَا يُخَفُّ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ

تغلیف کرده نمیشود از ایشان عذاب و نه ایشان

يُنْظَرُونَ ﴿١٧﴾

مهلت داده می شوند

تفسیر: هیچگاه تخفیف شدت عذاب را حس نمی کنند و نه اندک وقتی عذاب ملتوی میشود که آنها آسایش کنند .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

مگر کسانی که توبه کردند بعد از این

وَأَصْلَحُوا <sup>ق</sup> فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ <sup>و</sup> (۸۸)

و نیکو کاری نمودند پس هر آینه الله آمرزنده مهربانست  
تفسیر: هیچ پادشا می چنین مجرم بی حیا و باغی شدید را نمی بخشند  
اما این بار گاه خدای غفور و رحیم است هر که با وجود چنین جرایم سنگین  
و بقاوت باز گردد و بشیمان شود و از خلوص دل توبه نماید و رفتار نیک  
اختیار کند تمام جرایم وی یکبار بخشید میشود . اللهم اغفر ذنوبی  
فانك غفور رحيم .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ

هر آینه کسانی که کافر شدند بعد از ایمان خویش

ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ

باز زیاد کردند در کفر هرگز قبول کرده نشود

تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۸۹)

توبه ایشان و آن گروه ایشانند گمراهان

تفسیر: کسانی که بعد از قبول حق دیده و دانسته منکر شدند و تا دم  
و ا پسین در انکار خویش مداومت کردند از کفر باز نگشتند و عداوت  
حق و اهل حق را ترک نگفتند بلکه باحق پرستان بحث و مناظره و جنگ و  
جدال کردند چون هنگام مرگ آید و فرشتگان به نزع روح آنان مصروف  
شوند آنگاه توبه را تصور کنند و یابنا بر مصلحت ظاهری الفاظ رسمی  
توبه را ادانمایند - و بکفر خویش استوار مانده تنها از اعمالی توبه

۳

۳

کنند که بزعم خویش آنرا گناه می پنداشتند ازین توبه هیچ مفا دی حاصل نمیشود د ربارگاه رب العزت قبول چنین توبه را امید نبرند باین مردم توبه قابل قبول نصیب نمیشود اینها همیشه در وادی های گمراهی سرگردان می باشند .

إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوَّاهُمْ

هرآینه کسانی که کافر شدند و مردند درحالی که ایشان

كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ

کافران بودند پس هرگز قبول نمی شود از هیچ يك از ایشان

مِلَّةَ الْأَرْضِ ذَهَابًا

مقدار پوی زمین طلا

تفسیر: آنجا مانند حکومت های این جهان نیست که از رشوت سیم وزر کاری پیشش برود آنجا تنها دولت ایمان به کار می آید بالفرض کافران را چندان انبار زر باشد که پهنای جهان را پر کنند و همه را خیرات نماید در پیشگاه الهی (ج) بقدر يك ذره ارزش ندارد و در آخرت به کار نمی آید روح عمل ایمانست کاری که از روح ایمان تپمی باشد عمل مردم است و در حیات ابدی از آن استفاده نمیشود .

وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِٓ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

و اگر چه عوض دهد آنرا آن گروه ایشان راست عذاب

أَلِيمٌ ۚ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ۝١٠٩

دردناک و نیست ایشان را هیچ مدد کار

تفسیر: بالفرض کافر در آنجا دارای این قدر مال باشد و تمام این مال را به خواهش خود بصورت فدیه تقدیم کند و بگوید این را بگیر و مرا بکنار امورد قبول واقع نمیشود و جز اینکه خود تقدیم کند کسی از وی در این باره پرسانی هم نمیکند جای دیگر فرموده ان الذین کفروا لو ان لهم مافی الارض جمیعاً و مثله معه لیفتدوا به من عذاب یوم القیمة ما تقبل منهم و لهم عذاب الیم (مائده رکوع ۶۷) .



جز: چهارم

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا

هرگز نیابید کمال خیر را تا خرج کنید از آنچه

تُحِبُّونَ ۗ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ

دوست میدارید و هر چه خرج کنید از چیزی

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۙ

پس هر آینه خدا به آن داناست

**تفسیر:** به حضرت الهی (ج) معلوم است که چه و برای که و در کجا صرف نموده؟ اشیای محبوب و دلخواه را به هر طریقی که صرف مینمایید به همان اندازه که در آن اخلاص و حسن نیت دارید موافق آن از خدا (ج) امید و ارباشید، اگر میخواهید به کمال خیر نایل گردید آنچه را دوست میدارید و بسیار عزیز می پندارید در راه الهی (ج) صرف نمائید حضرت شاه (رح) می نگارد در صرف نمودن هر چیز مطلق ثوابست و هر چه بیشتر مایه دل بستگیست صرف نمودن آن بسیار تر مرتبت دارد - در ضمن ذکر یهود و نصاری نزول این آیه شاید ازین جهت باشد که آنان ریاست خویشرا بس عزیز میداشتند چندانکه برای حفظ آن پیغمبر را متابعت نمیکردند پس تا آنرا در راه خدا (ج) ترک نکنند بشرف ایمان نایل نمی شوند و مناسبت آن با آیت سابق این است که در آن آیت ذکر شده بود که اگر کافران مال خویش را صرف کنند هیچ فایده ندارد اکنون مقابل آن توضیح شد که مسلمان هر چه صرف میکند از آن خیر کامل حاصل میشود.

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي

هر خوردنی بود حلال به بنی

إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ

اسرائیل مگر آنچه حرام گردانیده بود یعقوب

# عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ ط

نازل شود

بیش از آن که

بر خویشتن

## تورات

**تفسیر :** یهود به حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و به مسلمانان میگفتند شما چگونه خود را پیرو دین ابراهیم (ع) جلوه میدهید در حالیکه شما اشیائی را که خدا (ج) بر خانواده ابراهیم حرام قرار داده بود میخورید مانند شیر شتر و گوشت آن - خدا (ج) فرمود هر چه امروز خورده می شود تماماً در عهد ابراهیم حلال بود بعد از آنکه تورات فرود آمد بعضی از اشیاء بروفق احکام آن مخصوصاً بر بنی اسرائیل حرام گردانیده شد مگر حضرت یعقوب (ع) که پیش از فرود آمدن تورات نیز سوگند خورده بود که گوشت شتر را نخورد و فرزندان یعقوب (ع) نیز به اتباع وی ابا و رزیدند . علت سوگند یعقوب (ع) این بود که وی مرض عرق النساء داشت و بر خویشتن نذر نمود که اگر شفایابم هر چه را در نگاه من مرغوب است ترك نمایم و یعقوب (ع) به گوشت و شیر شتر بیشتر علاقه داشت و برای ایفای این نذر آن را ترك نمود . در شریعت ماندی که حلال را حرام قرار دهد جائز نیست چنانکه خداوند (ج) فرموده :-

(يا ايها النبي لم تحرم ما احل الله لك) سورة تحریم ركوع (١) هر که چنین نذری بر عهده گیرد قسم خود را بشکند و كفارت دهد .  
تنبیه : در آیت سابق از صرف نمودن چیز محبوب ذکر شد در این آیت چیزی مذکور است که یعقوب (ع) آن را دوست داشت و ترك نمود و در میان این دو آیت مناسبتی بس لطیف پدید می آید - کذا در این آیت تنبیه است باینکه در شرایع گذشته نسخ واقع شده و آنچه در وقتی حلال بوده بعداً حرام قرار داده شده است .، لهذا اگر میان شریعت محمدیه و شرایع سابقه باعتبار حل و حرمت اشیاء تفاوتی موجود باشد چیزی دلیل برای انکار و استبعاد نمیشود .

## قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَآ تَلُوهَا

بگو (پس) بخوانید آنرا

تورات را

پس بیارید

بگو

## إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٣﴾

راستگویان

هستید

اگر

تفسیر : اگر شما راست میگوئید که این اشیاء در عهد حضرت ابراهیم (ع) حرام بود پس این مضمون را در تورات که کتاب مسلم تان است باز نمایند اگر آنجا نیز موجود نشود در دروغگوئی و افترای شما هیچ شبهتی باقی نمی ماند روایت است که یهود این دعوت قوی را نپذیرفتند و از این جا بصداقت حضرت پیغمبر (ص) دلیل دیگری نیز استوار شد.

فَمِنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

پس هر که بر خدا دروغ را

مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ

پس از این پس آن گروه

هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩٢﴾

ایشانند ظالمان

وقف خیر نیل (ع)

تفسیر : بسی دور از انصاف است که بعد از این نیز به همان قول خود اصرار می ورزید که این اشیاء در عصر حضرت ابراهیم (ع) حرام بود و پیروان حقیقی ابراهیم (ع) ما می باشیم .

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ

بگو راست گفت خدا

فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ

پس پیروی کنید دین

إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

ابراهیم را که موحد بود

وَمَا كَانَ

و نبود

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾

از مشرکان

تفسیر : خدا (ج) درباره آنچه به حلال و حرام و به اسلام و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم متعلق است سخنان راست و آشکارا بشما ابلاغ نموده که هیچ یکی نمی تواند آنرا تکذیب نماید اکنون منا سب آنست که شما نیز مانند مسلمانان ، دین ابراهیم (ع) و اصول آن را پیروی نمائید آن دین که در میان آن بزرگترین اشیاء توحید خالص بود باید پرستش احبار و رهبان و عزیز و مسیح را ترک کنید و موحد مسلم کامل گردید .

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ  
 هر آینه نخست خانه که مقرر شده بمردم

لَلَّذِي بِبَكَّةَ

به تحقیق آنست که در مکه است

تفسیر : یهود باین دعوی مسلمانان اعتراض داشتند و گفتند شما چگونه خویشتن را به ابراهیم (ع) و ملت وی از دیگران شبیه تر و نزدیکتر دعوی میکنید حالانکه ابراهیم (ع) وطن خود (عراق) را ترک گفت و جانب شام هجرت نمود در آنجا زندگانی کرد و وفات یافت ، بعداً اولاد وی نیز در شام زیستند ، چندین پیغمبر در این سرزمین مقدس مبعوث گردید قبله تمام آنها بیت المقدس بود ، شما ساکنان حجاز که بیت المقدس را گذاشته کعبه را قبله خویش قرار داده و از دیار شام دور افتاده اید بچه دلیل با ابراهیم (ع) مشابهت و قربت مزید خود را دعوی می کنید این آیت به معترضین توضیح شد که نخستین خانه متبرک دنیا خانه کعبه است بیت المقدس و سائر مقامات متبرکه بعد ازین تعمیر شده کعبه نخست بنائی است که برای توجه مردم بسوی خدا (ج) معمور شده این جا بطور يك عبادتگاه و نشان هدایت الهی (ج) بنا یافته که در شهر فرخنده مکه معظمه واقع است .

مُبَارَكًا وَّ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾ فِيهِ  
 برکت داده شده و هدایت مرعالمیان را در آنست

آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ مِّمَّا بُرِّهِيْمَ ۗ وَمَنْ  
 نشان های روشن از آن جمله ایستگاه ابراهیم است و هر که

دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ط  
 درآید آنجا باشد ایمن

تفسیر : خدای قدیر متعال از اول این خانه رابه برکات حسنی ومعنوی بمیامن ظاهری و باطنی معمور کردانید و منشأ هدایت جهانیان ساخت در سرناسر کیتی هر جا که هدایت وبرکتی پدید آید آنها انعکاس وفروغ این مقام متبرک باید دانست رسول التقلین از این سرزمین مبارک مبعوث کردید وبه مردم دعوت داد که مناسک حج رادر اینجا ادا کنند . به پیروان دین عالمگیر اسلام حکم شد که در شرق و غرب هنگام نماز به سوی این مقام مقدس روی آرند ، طواف کنندگان این خانه را به انوار وبرکات شکفت انگیز فزونی بخشید ، پیغمبران پیشین نیز برای ادای حج به کمال شوق و ذوق تلبیه گویان پروانگان پیرامون این شمع بودند . خداوند (ج) به یمن بیت الله المبارک انواع علامات قدرت خویش را ظاهرآ وباهرآ در این سرزمین باز نهاده است از این جهت در هر زمان پیروان مذاهب مختلفه به تعظیم واحترام آن بصورت فوق العاده پرداخته اند وهر که در این سر زمین داخل گردیده مامون پنداشته شده است ، وجود مقام ابراهیم (ع) متصل آن واضح میگرداند که حضرت او در این جا قدم نهاده وتاریخ آن که نزد تمام عرب غیر قابل انکار ومسلم می باشد نشان میدهد که این سنگ همان است که ابراهیم (ع) بر آن می ایستاد و کعبه را تعمیر می کرد نقش قدم ابراهیم (ع) بقدرت الهی (ج) در این سنگ ثابت و تا امروز محفوظ مانده است گویا علاوه بر روایات تاریخی وجود این سنگ مقدس دلیل روشن است باینکه این خانه بعد از تباهی طوفان نوح (ع) بدست مبارک ابراهیم (ع) بنا یافته و حضرت اسمعیل ( ع ) به نصرت وی پرداخته و در این کار شرکت جسته چنانکه تراخر پاره (الم) گذشت .

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

و مر خدا راست حق بر مردم حج کردن خانه

مِنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ

هر که تواند بسوی آن راه یافتن و هر که

كَفَرْنَاكَ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٧﴾

کافر شود پس هر آئینه خدا بی نیاز است از عالمیان

تفسیر : چه تجلی خاص جمال الهیست اندرین خانه فرخنده که ادای حج برای آن تخصیص یافته زیرا حج عبادت نیست که هر ادای آن جذبه محبت وعشق جمیل مطلق حضرت محبوب برحق را آشکار می سازد زینهار هر که در طلب محبت اوست و از حیث اقتدار مالی وبدنی می تواند به

بیت الله المبارک برسد اقلا در تمام عمر يك بار ديار محبوب را زیارت نماید و شیفته وار بر آن طواف و گردش کند (این مضمون را حضرت مولانا محمد قاسم قدس الله سره در رساله قبله نما مشروح و مفصل نگاشته) مدعیان محبت که از قبول چنین تکلیفی سر باز می زنند آن ها عاشقان کاذبند .

هر جا خواهند رنج دیده در بدر بگردند خود مهجور و بی نصیب می مانند محبوب حقیقی را به کسی نیاز نیست که یهود شده می میرد یا نصرانی شده ، اورا چه زبان خواهد بود (تفصیل احکام حج در کتب فقه مطالعه شود) .

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ

بگو ای اهل کتاب چرا کافر میشوید

بِآيَاتِ اللَّهِ <sup>رَبِّهِ</sup> وَ اللَّهِ شَهِيدٌ

به کلام خدا و خدا شهادت می دهد

عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۱﴾

به آنچه می کنید

تفسیر : در اول طرف خطاب یهود و نصاری بود و در بین به جواب بعضی شبهات آنها پرداخته شد ازین جا باز آنها توبیخ و تنبیه گردیدند یعنی پس از آنکه دلایل واضح حق و صداقت و سخنان راست و استوار قرآن کریم را شنیده و با وجود آنکه اهل کتاب خوانده می شوید چرا به انکار قرآن و حضرت پیغمبر (ص) پافشاری می نمایید بیاد داشته باشید که اعمال شما همه بحضور الهی (ج) است به تدبیر و نیت شما خوب آگاه است . هنگام مواخذه ذره ذره از شما حساب می ستاند .

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ

بگو ای اهل کتاب چرا باز می دارید مردم را

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُوتَهَا

از راه خدا کسی را که ایمان آورده می طلبید برای آن

عِوَجًا وَاَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا لِلّٰهِ

کجی عیب و شما باخبرید و نیست خدا

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾

بی خبر از آنچه می کنید

تفسیر: نه تنها خود از حصول سعادت ایمان بی نصیبید بلکه می خواهید دیگران را نیز از راه خدا (ج) بازدارید و به کسانی که سعادت ایمان مشرف شده اند آنچه را که در دین اسلام به تخمین و فرض خویش عیب می بیند اید نشان دهید و آنها را از دین باز گردانید - شما این حرکات را بنادانی و بی خبری مرتکب می شوید بلکه می خواهید دیده و دانسته سخنان راست را کج ثابت نمائید از این دسیسه شما خدا (ج) بی خبر نیست هنگام مناسب همه را سزا میدهد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا

ای مومنان اگر فرمان برید

فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

گروهی را از اهل کتاب

يُرْسِلُوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٠﴾

باز میگردانند شما را پس از ایمان تان کافران

تفسیر: نخست به اهل کتاب توبیخ شد که چرا خویششان را به تجاهل زده مردم را به گمراهی می افکنید این جا نصیحت به مسلمانان است که شما در دام این فساد کاران میفتید - اگر به اشاره این ها عمل کنید بیم آنست که آهسته آهسته از قروغ ایمان برائید ، در بر نگاه عمیق کفر بار دیگر سرنگون شوید .

وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ

و چگونه کافر می شوید حال آنکه شما این که خوانده میشود

# عَلَيْكُمْ آيَةُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ

بر شما آیت‌های خدا و در میان شماست پیغمبر خدا

## وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى

و هر که چنگ افکند به (دین) خدا پس به تحقیق رهنموده شد بسوی

### صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ع ۱۰  
(۱۱)

راه راست

**تفسیر :** قومی که در میان ایشان پیغمبر عظیم الشان خدا (ج) جلوه افروز بوده کلام روح نواز الهی (ج) و آیات عظیم وی راشب و روز دم بدم به آنان ابلاغ نماید پس بعید است که پس از ایمان کافر گردند و یا چنان کنند که کافران می کنند فی الحقیقت هر که بخدای یگانه تمسک ورزیده از هر طرف گسست و باتوکل و اعتماد دل در حضرت او بست هیچ نیروی نمیتواند آنرا از صراط المستقیم فلاح منحرف سازد .

**تنبیه :** قبل از اسلام اوس و خزرج (انصار مدینه) باهم سخت عداوت داشتند و بانداک چیزی می جنگیدند و خونها می ریختند و مدت ها آتش جنگ خاموش نمی گردید چنانکه جنگ مشهور بعث صدو بیست سال دوام کرد - بالاخره چون حضرت پیغمبر (ص) هجرت ورزید کو کب طالع آنها در خشید ، تعلیمات اسلام و فیض صحبت پیغمبر (ص) هر دو قبیله را که قرنهای به خون همدیگر تشنه بودند متحد گردانید و چون شیر و شکر بهم آمیخت و علائق صمیمانه اخوت و یک جبهتی رامیان آنها استوار نمود یهود مدینه دیده نمی توانست که این دو جماعت که دشمن و حریف بودند چنین دوست و متحد گردند و به نیروی اتفاق به اسلام خدمت و حمایت نمایند . یهودی کورشاس بن قیس یکی از مفسدان را گماشت تا در آنجا که اوس و خزرج انجمن کرده باشند جنگ بعث را مورد بحث قرار دهد - وی مترصد فرصت بود تا موقع یافت و اشعاری خواند که جنگ بعث را بیاد می آورد و در آن باره انشاد شده بود به مجرد شنیدن این اشعار اخگر خاموش عداوت دوباره مشتعل گردید و سخن از طعن لسان به جنگ شمشیر و سنان کشید - حضرت پیغمبر اطلاع یافت و با گروهی از مهاجران بر سر موقع تشریف آورد گفت ای معشر مسلمین - از پروردگار بترسید - من در میان شمایم این نعره های جاهلیت برای چیست آیا پس از آنکه خدا (ج) شما را راه نمودو به شرف اسلام معزز و مکرم گردانید و ظلمات جاهلیت را از شما بر داشت (ودلهای شما را بهم نزدیک گردانید) به حال کفر که از آن خارج شده بودید باز میگردید ، به مجرد استماع آواز پیغمبر (ص) همه حلقه های



سلاسل شیطان از هم گسیخت «اوس» و «خزرج» اسلحه می افکندند و همدگر را به آغوش محبت می کشیدند و میگریستند و دانستند که این تفتین از جانب دشمنان شان است و باید آینده از آن پر حذر بود در این واقعه این آیات فرود آمد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ

ای مومنان بترسید از خدا حق

نَقْتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

ترسیدن از وی و ممیرید مگر

مُسْلِمُونَ ﴿١٣﴾

مسلمان

تفسیر : باید دردل هر مسلمان خوف کامل الهی (ج) باشد و حتی المقدور از راه تقوی باز نگردد و همیشه از بار گناه الهی (ج) استقامت طلبند شیاطین می خواهند قدم شما را از راه اسلام بلغزانند شما باید آنها را نا امید گردانید و مادام العمر حرکتی نکنید که مخالف مسلمانی با شد زندگانی و مرگ شما باید محض براساس اسلام باشد .

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ

و چنگ افکنید برسین خدا

جَمِيعًا وَلَا تَفْرَقُوا

همه شما و پراکنده مشوید

تفسیر : همه باتفاق قرآن کریم را استوار گیرید که رسن استوار خداست این رسن از هم نمی گسلد اما از دست رها می شود اگر همه متحداً و به نیروی کامل به آن چنگ زنید هیچ شیطانی موفق شده نمیتواند که شر انگیز د ومانند حیات انفرادی حیات اجتماعی مسلمانان

٤

٣

نیز غیر متزلزل و نا قابل اختلال میگردد از تمسک به قرآن کریم قوای درهم پاشیده جمع میشود و یک قوم مرده حیات نوین می یابند لیکن مطلب از تمسک بالقرآن این نیست که قرآن را تخته مشق آهوا و آرای خویش گردانند بلکه مطلب قرآن همان می باشد که خلاف تصریحات متفقۀ احادیث صحیحہ و سلف صالحین نباشد .

وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ

و یاد آرید نعمت خدا را که بر شما ست وقتی که

كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

بودید دشمنان پس الفت افکند میان دلهای شما

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا

(پس) گشتید به نعمت خدا برادر

تفسیر : خدا(ج) کینه و عداوتی را که از قرن ها میان شما بود برداشت و به یمن نبی کریم صلی الله علیه و سلم شما را با هم برادر گردانید از این برادری ، دین و دنیای شما آراسته گردید و چنان حشمت و شکوهی پدید آمد که دشمنان شما بدیدن آن مرعوب میشوند این اتحاد برادرانه نعمت بزرگ خداست اگر گنجهای جهان را صرف می نمودید نمی توانستید آنرا بدست آرید .

وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ

و بودید بر کناره مفاسی از آتش

فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا

پس نجات داد شما را از آن

تفسیر : به سبب کفر و عصیان بالکل در کناره های دوزخ ایستاده بودید که همین که مرگ فرارسد در آن بیفتید خدا (ج) دست شما را گرفته از آن نجات داد و به واسطه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فروغ ایمان

و یقین را در سینه های شما مشتعل گردانید که این احسانهای بزرگ خدا (ج) را در امور دین و دنیا مشاهده کرده بباد داشته باشید و هرگز به کمرای باز نگردید .

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيٰتِهِ

همچنین بیان میکند خدا شما آیات خویش را

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۳۳﴾

تا راه یابید

تفسیر : این قدر توضیح این سخنان برای آنست که همیشه براه راست پویان باشید و این خطای مهلك و خطر ناك را باز اعاده مکنید و استقامت راه راست را باغواى هیچ شیطانی مگذارید .

وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ

و باید که باشد از شما جماعتی که بخوانند

اِلَى الْخَيْرِ وَاِذَا مَرُّونَ بِالْمَعْرُوفِ

بسوی کار نیکو و بفرمایند به کار پسندیده

وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاُولٰٓئِكَ

و باز دارند از ناپسند و آن گروه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۳۴﴾

ایشانند رستگاران

تفسیر : تقوی و اعتصام بحبل الله ، یگانگی ، اتفاق ، حیات قومی و اخوت اسلامی این ها همه تا وقتی باقی مانده میتواند که جماعتی از مسلمانان

خاص به دعوت و ارشاد قیام و رزند و وظیفه آنهاست این باشد که دنیا را به قول و عمل خویش به قرآن و سنت دعوت کنند و هنگامیکه ببینند مردم به اعمال نیک سستی می ورزند و در سیئات مشغولند در عطف توجه شان به حسنات و باز داشتن شان از سیئات حتی الوسع مضایقه نکنند، ظاهر است که این امر از حضراتی ساخته می باشد که با وجود علم به معروف و منکر و آگاهی از قرآن و سنت؛ با هوش و موقع شناس باشند اگر چنین نباشد ممکن است جاهل معروف را منکر و منکر را معروف پندارد و به جای اصلاح نظام عامه را برهم زند - و یا بفرض اصلاح منکری چنان روشی اختیار کند که بیشتر موجب حدوث منکرات گردد یا هنگام نر می درشتی و در موقع درشتی نر می کند، شاید از این جهت است که در میان مسلمانان جماعت خاصی باین منصب مامور گردیده اند یعنی کسانی که بهر نوع دعوت الی الخیر و امر بالمعروف و نهی عن المنکر اهلیت داشته باشند - در حدیث است که چون مردم به منکرات گرفتار آیند و کسی نباشد که از آن منع کند خوف آنست که عذاب عامه فرود آید اما این که انسان در کدام وقت و در چه حال بترك امر معروف و نهی منکر معذور شناخته میشود و در کدام هنگام واجب یا مستحب است این جا موقیع تفصیل آن نیست ابو بکر راضی در احکام القرآن این مضمون را نهایت مبسوط ایراد نموده در آنجا مراجعه شود .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا

و مباحشید مانند کسانی که پراکنده شدند

وَ اٰخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ

و اختلاف کردند با یکدیگر پس از آنکه بایشان احکام واضح

وَ اُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰﴾

و آن گروه مرایشان راست عذاب بزرگ

تفسیر : مانند یهود و نصاری مباحشید که بعد از رسیدن احکام واضح الهی (ج) محض به پیروی اوهام واهواء در اصول شرع متفرق و درفروع آن مختلف شدند و بالاخره فرقه بندی ها مذهب و قومیت آنان را بر باد داد و همه به عذاب الهی (ج) گرفتار گردیدند .

تنبیه : از این آیه معلوم گردید که اختلافات و فرقه بندیها ی که بعد از اطلاع بر احکام واضح شریعت پدید آید مذموم و مہلک می باشد - دریغ که امروز در میان کسانی که مسلمان گفته میشوند چندین فرق از اصول

استوار و مسلم و صریح شریعت اسلامی جدا شده در آن اختلاف افکنده و تحت اثر همین عذاب آمده اند باز هم میان این طوفان بی‌نیمیزی، موافق و عده‌خدا و رسول وی بحمدالله جماعت عظیم الشانی راه خدا را استوار داشته به سلك ما اناعلیه واصحابی ثابت‌اند و تاقیامت استوار میمانند اختلافات فرعی که بین اصحاب کرام و ائمه مجتهدین بوقوع پیوسته‌باین آیت تعلق ندارد به اسباب این اختلافات حضرت شاه ولی الله قدس سره در تصانیف خود بحث کافی کرده اند .

یَوْمَ نَبْلِصُ وُجُوهُ وُجُوهُ وُجُوهُ  
 روزیکه سفید شود بعضی روها و سیاه شود بعضی روها

تفسیر : از چهره های بعضی فروغ ایمان و پرهیز گاری در خشان خواهد بود عزیز و موقر ؛ شادمان و مسرور بنظر خواهند آمد - برخلاف آن چهره های بعضی بسیاهی فسق و فجور ؛ بکفر و نفاق سیاه خواهد شد و از آن ذلت و رسوائی آشکارا خواهد گردید گویا ظاهر آنها آئینه باطن شان خواهد بود .

فَا مَا الَّذِیْنَ اَسَوَّتْ وُجُوهُهُمْ  
 پس اما کسانی که سیاه شد روهای شان

اَکْفَرْتُمْ نَعْدَ اِیْمَانِكُمْ

بدیشان گفته میشود آیا کافر شدید بعد از ایمان تان

تفسیر : این الفاظ درباره تمام مرتدین و منافقین اهل کتاب و عامه کافران یافجار و فساق و مبتدعین اطلاق شده می‌تواند - مرتد کسیست که بعد از آوردن ایمان کافر گردد . منافق آنکه بزبان اقرار می‌نماید اما در دل کافر می‌باشد اهل کتاب مدعی اند که بر کتب و پیغمبران خویش ایمان دارند مطلب این است که بر بشاراتی که در سبب نبی کریم صلی الله علیه وسلم داده شده تسلیم شوند و بر وفق هدایات آن به حضرت وی ایمان آرند اما آنها درانکار خویش از دیگران پیش قدمند گویا پس از ایمان آوردن به پیغمبر (ص) و کتاب خود کافر شده میروند ، مبتدعین بزبان دعوی میکنند که ما به قرآن و سنت اتباع و به حضرت پیغمبر (ص) ایمان داریم اما بعداً بسا چیز های بی اصل و باطل را در دین می آمیزند یا از بعضی ضروریات دین انکار نموده از اصل دین خارج میشوند هکذا این ها نیز تايك درجه در «اکفرتم بعدایمانکم» مخاطب گردیده‌اند - مانند فاسقان ، کسانیکه عقیده صحیح دارند اگر

این خطاب به آنها باشد پس مطلب چنین خواهد بود که چرا بعد از آوردن ایمان مانند کافران عمل کردند گویا مراد از کفر ؛ کفر عملی می باشد و اگر تسلیم شود که این خطاب درباره عموم کافران است حاصلش این است که خدا همه را بدین فطرت آفریده آنها چرا فطرت ایمانی را ضایع کرده کافر شدند باقی از سیاق آیات به ظاهر چنین معلوم میشود که این جا کفر مراد از کفر فعلی یعنی مراد از اختلاف و تفریق مذموم است والله اعلم.

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٦﴾

پس بچشید عذاب را به عوض کافر شدن تان

وَأَمْالَ الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فَفِي

و اما کسانی که سپید شد روهای شان پس در

رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾

رحمت خدایند ایشان در آن جاویدند

تفسیر : یعنی در جنت - زیرا جنت تنها عمل حاصل نمیشود تا رحمت الهی (ج) نباشد و آنجاست که خدا هرگونه سامان رحمت را در آن مهیا نموده است . بهشت آن جاست که آزاری نباشد .

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ط

این حکم خداست می خوانیمش بر تو براستی

وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعَالَمِينَ ﴿١٨﴾

و نمی خواهد خدا ستم را به عالمیان

تفسیر : ظلم به معنی حقیقی در آنجا هرگز امکان ندارد لیکن به صورت ظاهری چیزی را که شما ظلم گفته می توانید صدور آن از خدا نمی شود - مثلا احکام شدیدی بر بندگان خویش فرود آرد که غرض آن آزرده و افسرده گردانیدن آنها باشد و یا کسی را که شایسته

مهربانیست مورد عذاب قرار دهد یا جزای کوچک را به جزای سنگین تبدیل کند و یا کوچکترین حسنات کسی را صله نهد و مانند این - نیک آگاه باشید حکموی تعالی محض برای تربیت بندگان می باشد و همه معاملات وی موافق حکمت و مصلحت است .

وَاللَّهُ مَافِي السَّمَوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ

و مر خدا راست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

ع ۱۱  
(۱۰۶)

و به سوی خدا باز گردانیده میشود همه کارها

تفسیر : چون هر چیز مملوک و مخلوق خداست و عاقبت هر کار در قدرت اوست پس ظلم چگونه و از کدام رهگذر بظهور خواهد پیوست .

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

هستید شما بهترین تمام امم که برون آورده شده برای مردم

تفسیر : در آغاز رکوع گذشته خداوند (ج) فرموده بود یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته، به مناسبت آن در میان بعضی وعده و وعید و او امر و نواهی مذکور گردید ازینجا باز مضمون اول تکمیل میشود یعنی ای مسلمانان خدا (ج) شما را خیار امم عالم قرار داده و این در علم ازلی وی از اول مقدر - و به بعضی پیغمبران نیز خبر داده شده بود که همچنانکه حضرت خاتم انبیاء محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بر همه پیغمبران فضیلت دارد امت وی نیز از کافه اقوام و تمام امم گوی سبقت می رباید چه آنها اکرم و اشرف انبیاء را نصیب میشوند و به شر یعت اکمل و اودوم بر خوردار میگردند ابواب علوم و معارف بر آنها باز میشود و به ایشان و زحمت ایشان شاخه ایمان و عمل و تقوی سر سبز و شاداب میشود - این به کدام قوم و نسب مخصوص و به کدام اقلیم محصور نمی باشد بلکه دائرة عمل او تمام جهان و همه شعبات حیات بشری را فرا میگیرد گویا وجود وی ازین جهت است که خیر دیگران را بخواهد و حتی الامکان آنها را به دروازه های جنت حاضر و ایستاده کند در آیه «اخرجت للناس» باین طرف اشاره است .

تنبیه : در رکوع نهم این سوره بواسطه «اذ اخذ الله میثاق النبیین» امانت و جامعیت کبرای نبی کریم (ص) بیان شده بود - در رکوع دهم «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة» فضیلت قبله این امت توضیح و در رکوع یازدهم به ذریعه «واعتصموا بحبل الله» متانت کتاب و شریعت آن

اظهار شد اکنون ازین جایعی از آغاز رکوع ۱۲ فضیلت و عظمت این امت مرحومه بیان میشود.

تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ

امر میکنید بکار پسندیده و نهی میکنید

عَنِ الْمُنْكَرِ

از کار ناپسند

تفسیر: درمنکر (کارهای بد) کفر و شرک - بدعات و رسوم قبیحه فسق و فجور و هر گونه بد اخلاقی و سخنان ناپسندیده و معقول شامل است بازداشتن از آن هم قسماً قسم می‌باشد گاهی توسط زبان و زمانی بواسطه دست و هنگامی بذریعۀ قلم و گاهی بقوت شمشیر عملی می‌گردد مدعا هر قسم جهاد در آن داخل گردید این صفت به آن اندازه عمومیت و اهتمام که در امت محمدیه یافت شده درامم سابقه نظیر آن دیده نمیشود.

وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

و ایمان می‌آوردید به خدا

تفسیر: درایمان آوردن به الله تعالی، ایمان آوردن به یگانگی او و پیغمبران او و فرشتگان و کتابهای او تعالی هم داخل است درست این است که این قدر شیوع و اهتمام به توحید خالص و کامل هیچگاه در کدام امت دیگر جاری نمانده که به سپاس خداوند (ج) در این امت مانده است حضرت عمر رضی الله عنه فرموده هر که از شما میخواهد که در خیرالامم داخل گردد باید که شرط الله تعالی را تکمیل نماید یعنی امر با معروف و نهی از منکر و ایمان بالله که حاصل آن این است اول خود را درست کن! و بعد به اصلاح دیگران پرداز! که این شان حضرات صحابه (رض) بود.

وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ

و اگر ایمان می‌آورد اهل کتاب هر آئینه

خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْيُودُ وَالنَّصَارَى وَالْمَسِيحِيَّةَ

بتر بود به ایشان بعضی از ایشان مسلمانند و



# أَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾

اکثر شان نافرمان اند

تفسیر : اگر اهل کتاب ایمان می آوردند آنها نیز میتوانستند در خیر الامم شامل شوند که در دنیا بعزت شان می فزود و در آخرت دوچند اجر می یافتند اما افسوس از آنها جزئی چند (مثل عبدالله ابن سلام و نجاشی و غیره) دیگری حق را نه پذیرفتند و باوجود وضاحت حق بنافرمانی پافشاری کردند .

## لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَدَىٰ ط

هر گز زیان نمی رساند شمارا مگر رنجانیدن زبانی

## وَإِنْ يُقَاتِلُواكُمْ يَوَلُّوْكُمْ الْأَدْبَارَ قف

و اگر جنگ کنند باشما میگردانند بشما پشت هارا

## ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ ﴿۱۱۱﴾

باز نصرت داده نمیشوند

تفسیر : اگر اکثر فرمان نمی برند آنها را بگذارید از کثرت و حشمت مادی ایشان اظهار خوف ننمائید . ای خیرالامم ! وعده خداست که این لشکر شیطان شما را از راه منحرف ساخته نمی توانند (به شرطی که شما خویشتن را خیرالامم ثابت نمائید) این ها تنها این قدر میتوانند که شما را دشنام دهند و به آئین نامردان زشت و ناسزا گویند یا کدام تکلیف خورد عارضی برسائند اما هر گز نمی توانند به شما فیروز و مسلط گردند یا خسارت بزرگ قومی به شما وارد نمایند - اگر در جنگ بشما مقابل شوند پشت داده می گریزند و از هیچ سو نصرتی به آنها نمی رسد که آنها را از هزیمت بازدارد - این پیشینه گونی یکایک انجام یافت چنانچه در عهد اصحاب در حشر (۱) اهل کتاب چنین واقع شد آنها همه تن مصروف شده تمام نیرو های خود را به کار افکندند اما نتوانستند سرموی از مسلمانان را کم کنند هر جا مقابل شدند بسان «حمر مستنفره» هزیمت یافتند نصرت و امداد خدا (ج) در هر حال شامل احوال خیرالامم بود دشمنان سرا سیمه و بیکیس مخدول و مقهور گریختند یا اسیر شدند یا اطاعت نمودند یا بجهنم واصل گردیدند .  
فلله الحمد والمنه .

(۱) بیان این کلمه در سوره «حشر» به تفصیل می آید .

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا

زده شده بر ایشان خواری هر جا که یافته شوند

إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ

مگر به دستاویزی از خدا و دستاویزی

مِّنَ النَّاسِ

از مردم

تفسیر : چنانکه از سیاق کلام و آیات دیگر قرآن کریم نیز هویداست معلوم میشود که این آیات دراهل کتاب مخصوصا به یهود متعلق می باشد یعنی بر یهود همیشه هر ذلت نهاده شده این تیره بختان هر جا پیدا شوند نقش ذلت از آنها زایل نمی شود ثروت مداران بزرگ یهود نمی توانند هستی و دارائی خود را با استقلال حفظ کنند زیرا در هیچ جا حاکمیت مستقل ندارند - «سواى دستاویز خدا (ج)» یعنی به بعضی مراسم پس مانده تورات عمل میکنند و به طفیل آن بجا مانده اند «سواى دستاویز مردم» یعنی بمرکه تابعیت دارند در پناه آنند (کذافی الموضح) بعضی مفسران گفته اند مراد از «حبل من الله و حبل من الناس» ذمه خدا و عهد مسلمانانست یعنی بدون آنکه با مسلمانان پیمان کرده در ذمه خدا (ج) در آیند بعضی گفته اند مراد از «حبل من الله» اسلام است یعنی می توانند اسلام آورده ازین ذلت نجات یابند یا با مسلمانان معاهد شوند چه در حال معاهده نیز جان و مال در امان میماند والله اعلم .

وَبَاءٌ وَيُغَضِبُ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ

و بازگشتند به خشمی از خدا و لازم شد

عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ

بر ایشان بی نوائی این به آن واسطه است که هر آئینه ایشان

كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

انکار میکردند      به آیت های خدا

وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَٰلِكَ

و میکشند      پیغمبران را      بناحق      این

بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿١١٣﴾

به آن سبب بود که نافرمانی کردند      و از حد گذشتند

تفسیر: نمرود کنان از حد تجاوز نمودند آخرین اثر آن این بود که از آیات صریح الهی (ج) انکار ورزیده به کشتن پیغمبران معصوم خدا(ج) آماده گردیدند این مضمون در سوره بقره باره «الم» گذشت آنجا مطالعه شود.

لَيْسُوا سَوَاءً ۗ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

همه برابر نیستند      از      اهل      کتاب

أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ

گروهی است استاده براه راست می خوانند      آیت های خدا را

إِنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٤﴾

اوقات شب      و ایشان      سجده میکنند

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

ایمان دارند      بخدا      و      روز      قیامت

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

و امر می کنند بکار پسندیده و نهی می کنند

عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

از نا پسندیده و می شتابند در نیکی ها

وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٣﴾

و آن گروه از شایستگانند

تفسیر: همه اهل کتاب راحال یکسان نیست در این مردم بد بعضی نیکان و در این تیره بختان مسخ شده چند روح سعید نیز وجود دارد که از جانب خدا (ج) توفیق حق یافته به اسلام مشرف شده اند و چنان بجاده حق مستقیمند که هیچ نیروی نمی تواند آنها را تکان دهد آنهادر ظلمات شب از خواب نوشمین برخاسته بستر نرم را می گذارند و به پیشگاه خدای خویش می ایستند و به حضور مالک خود خضوع و تذلل نموده بزمین نیاز سر می نهند هنگام نماز کلام مقدس او را می خوانند بخدا (ج) و روز رستاخیز بدرستی ایمان داشته به توحید خالص ترزبان و معترف می باشند از قیامت می ترسند و چون به کار نیک دعوت شوند بسرعت اجابت می کنند و از دیگران سبقت می ورزند تنها خود به راه راست پویان نیستند بلکه می خواهند دیگران را نیز براه آرند بدون شبهه در بهبود کسانی موجودند که خدا (ج) به آنها حصه خاصی از سعادت ورشد و صلاح بخشوده این جاکفیت عبدالله بن سلام و رفقای او بیان شده است .

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوا

و آنچه کنند از خیر پس هرگز قدرناشناسی نمیشود

تفسیر: بلکه دوچند اجر بوی خواهد رسید چنانکه جای دیگر از شاد شده (اولئك يوتون اجرهم مرتين بما صبروا- قصص رکوع ٦) و در حدیث صحیح حضرت پیغمبر (ص) آنها شرح نموده .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾

و خدا داناست به پر هیز گاران

تفسیر : از این جهت جائیکه ذکر بدی های یهود پیش می آید حق تعالی این پرهیزگاران را مستثنی میسازد و برفیق پرهیز گاری آنها در دنیا و آخرت به آنها به کمال امتیاز معامله میکند .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِيَ عَنْهُمْ

هر آئینه آنانکه کافرنند هرگز بکار نیاید (دفع نکند) از ایشان

أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ

مال های شان و نه فرزندان شان از (عذاب) خدا

شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

چیزی را و آن گروه باشند همان آتشند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ

ایشان در آن جاویدند صفت آنچه خرج میکنند

فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ

در این زندگانی دنیا مانند باد است

فِيهَا ضُرٌّ أَصَابَتْ حَرَّتْ قَوْمٍ ظَلَمُوا

که باشد در آن سرمای سخت رسید کشت قوم ظالمی کردند

أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ

بر خوشتن پس نابود ساخت آنرا

تفسیر : خداوند (ج) در اینجا مقابل صالحان و متقیان حال و انجام کافران را بیان می کند پیشتر فرمود : «وما یفعلوا من خیر فلن یتکفروا» یعنی عمل نیک مومنان اگرچه بسیار کوچک هم باشد به کار شان می آید و همیغ عمل نیک آنها بی قدر نمی ماند - برخلاف آن - کافر چندانکه مال و نیروی دنیا را صرف کند و اگرچه آنها خیرات و ثواب بس بزرگ پنداشته انجام دهد - در قیامت هیچ قدر و ارزشی ندارد و پرسشی ازان نمی شود زیرا هر عمل چون از روح ایمان و معرفت حقیقی عاریست مرده و بیجان است و در این سرای فانی جزای آن نیز چنین فانی و زوال پذیر داده خواهد شد . آنچه عمل را ابدی نکمیدارد ایمان و ایقان است . اعمالیکه از ایمان عاریست مثال آن چنان می باشد که ستمکاری شریر کشت نموده و بستانی آباد کرده باشد اما برای حراست آن از سر ف و تکرک انتظامی نگرفته بود و روزی چند به تماشای حضرت و شادا بسی آن خورسند شد و امیدهای بستیار میپرورانید ناکهان از شرارت و بخت بد او - هوای سرد و زیدن گرفت و چندان برف و تکرک بارید که کشتزار وی در عین خرمی و شادابی سوخت و در نتیجه بر تباهی کلی او جز کف حسرت و افسوس چیزی باقی نماند - نه آرزوهای وی برآورده کردید و نه هنگام نیاز مندی از محصول آن منتفع شد . چون این تباهی سرای شرارت و بیبداد بود ازین رهگذر باین مصیبت وی از آن اجر اخروی که به مومنان میرسید این را نصیبی نشد بعینه این مثال کافرانست که به شرک و کفر خویش استوار بوده ب فکر خود خیرات می نمایند - چه می پرسید حال تیره بختانی را که تمام دارائی و وانائی آنها به عداوت حق و اهل حق و یاد راه فسق و فجور صرف میشود - اینها تنها بیجا پول مصرف نمی کنند بلکه زرمیدهند و بیشتر و بسال می خرند - یسار باید داشت که تمام این اشیاء چه مال و چه اولاد هیچیک از عذاب الهی (ج) نجات داده نمی تواند و مقابل متقیان به آمال خویش موفق نمیشوند .

تنبیه : کلمه ریح بصیغه مفرد در قرآن کریم عموماً در مورد عذاب استعمال شده «ریح فیها عذاب الیم» «ولئن ارسلنا ریحاً» «انا ارسلنا علیهم ریحاً صرصرأ» و به صیغه جمع (ریاح) در موقع رحمت مستعمل گردیده «یرسل الریاح مبشرات» «وارسلنا الریاح لواقع» «یرسل الریاح بشرأ کذا ذکره ابو حیان .

وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنفُسَهُمْ

و ستم نکرد برایشان خدا و لیکن بر خویشان

يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۷﴾

ستم می کنند

تفسیر: نباید چنین دانست که چون هیچ نیکی کافر قبول نمی‌شود - نعوذ بالله بر آنها از طرف خدا (ج) ظلم شده - نی آنها بسر خویش ستم نموده‌اند کافر نمی‌شدند تا به چنین مصیبتی گرفتار نمی‌کردید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

ای مومنان مگیرید کسی را

بِطَانَةٍ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُمُ

دوست نهانی غیر از خودها کوتاهی نمی‌کنند

خَبَالًا وَلَا ذُرًّا وَمَا عَنِتُّمْ ۚ قَدْ بَدَأَتِ

درخوابی شما دوست دارند رنج شما را به تحقیق آشکارا شده

الْبَغْضَاءُ مِنَ أَفْوَاهِهِمْ ۚ وَمَا تَخْفَى

دشمنی از دهان‌های شان و آنچه پنهان کرده‌است

صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ۗ قَدْ بَيَّنَّا

سینه‌های شان کلان‌تر است به تحقیق بیان کردیم

لَكُمْ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾

بشما نشانها را اگر شما عاقل هستید

تفسیر: می‌گویند این آیات دربارهٔ یهود فرود آمده زیرا بعضی مسلمانان بنا بر حواری (همسایگی) وحلف (دعا شده دوستانه) که قبل از اسلام با یهود داشتند بعد از اسلام نیز بران استوار بودند و بدوستی آن‌ها اعتماد داشته بعضی مشوره‌های خصوصی خویش را نیز از آن‌ها نمی‌پوشیدند

بعضی گویند این آیات درباره منافقانی نازل شده که بصورت عمومی ظاهراً آنها را مسلمان میپنداشتند و بطور لازم احتیاط نمیکردند از این امر بیم خسارت شدید بود خدا مسلمانان را آگاه کرد که جز برادران مسلم خود راز خود را بدیگران افشاء نکنند - اگر یهود باشند یا نصاری منافق باشند یا مشرک - در میان اینها هیچ کدام خیر شمارا بطور حقیقی نمیخواهند بلکه همیشه میکوشند شمارا احمق ساخته زبان رسانند و به اضرار دینی و دنیوی مبتلا گردانند آرزوی آنها رنج و ایذای شماست تا بهر تدبیری که توانند به شما ضرر دینی یادنیا بی رسانند - در قلوب آنها بغض و عداوت دشمنان زیاد است اما اکثر چون جذبات غیظ و عداوت به آنها غالب میشود آشکارا سخنانی از ایشان سر میزند که عداوت نهانی آنها را واضح میگرداند از فرط حسد و دشمنی زبان شان در اقتدار شان نمی باشد پس کار خردمندان نیست که بادشمنانی که خبث باطن دارند راز خویش را در میان نهند - خدا دوست و دشمن را معرفی کرده احکام موالات را بیان کرده هر که دانش دارد از آن بهره بر دارد احکام موالات با کفار در آغاز این سوره مفصلاً ذکر شده و برخی در سوره مائده و غیره مذکور خواهد شد .

هَآئِنَّمْ أَوْلَآءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا

آگاه شوید شما ای مردم دوست میدارید ایشان را و

يُحِبُّونَكُمْ وَتَوَمُّونَ بِالْكِتَابِ كَلِّهِ

ایشان دوست نمیدارند شما را و ایمان دارید شما به همه کتابها

تفسیر : این چه حرف بیجاست که شما دم از دوستی آنها میزنید و آنها دوست شما نی بلکه دشمنان بیخ کن شما می باشند - طرفه این است که شما تمام کتب آسمانی را به هر قوم و بهر زمانه و بهر پیغمبری که فرود آمده باشد قبول دارید و بر آنها که خدا (ج) اسامی شان را توضیح کرده علی التعیین و بر آنها که نامهای شان را توضیح نداده علی الاجمال ایمان دارید . برخلاف شما این مردم کتاب و پیغمبر شمارا نمیپذیرند بلکه بر کتب خویش نیز بدوستی ایمان ندارند از اینجهت باید اگر آنها بشما قدری محبت می ورزیدند شما از آنها متنفر و بیزار می بودید اما اینجا معامله بر عکس است .

وَإِذَا لَقُّوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا

و چون ملاقات کنند باشما گویند ایمان آوردیم

تفسیر : منافقین که بهر حال این را اظهار می داشتند اما یهود و نصاری نیز عموماً هنگام گفتگو (آمنّا) می گفتند یعنی ما مسلمانیم از این گفته مقصد شان این بود که مابه کتب خود ایمان داریم و آنرا تسلیم مینمائیم .



وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ  
و چون تنها شوند میگزند بر شما

الَّا نَأْمِلُ مِنَ الْغَيْظِ  
انگشتان خود را از خشم

تفسیر : چون عروج اسلام و الفت و محبت مسلمانان را بایکدیگر شان می بینند از رشک می میرند . هرگاه در مخالفت اسلام چیزی نمیتوانند از فرط خشم و غیظ دندان می خایند و انگشت می گزند .

قُلْ مَوْتُوْا بِمِیْرِدٍ  
بگو بمیرید به خشم خود

تفسیر : حضرت الهی (ج) در ترقیات و فتوحات اسلام و مسلمانان می فزاید شما از خشم و اندوه بمیرید اگر پاشنه های خود را سائیده سائیده از رشک هلاک شوید هم آرزوهای شما تکمیل نمی شود خدا (ج) اسلام را سر بلند و فیروز ساختنی است .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾

هر آینه الله نیک داناست به آنچه در سینهاست

تفسیر : خداوند (ج) ازین جهت مسلمانان را بحالات باطنی و جذبات قلبی این اشرار مطلع گردانید و نیز چنان سزا خواهد داد که به شرارت و عداوت نهانی آنها مناسب باشد .

إِنْ تَسْؤُكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ

اگر برسد بشما بهبودی ناخوش کنند ایشان را

وَ إِنْ نَصَبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا

و اگر برسد بشما بدی خوش شوند به آن

تفسیر : اگر اندکی بهبود شما را معاینه کنند مثل اتحاد و یک جهتی مسلمانان و یا غلبه آنها بر دشمن در آتش حسد می سوزند و چون مصیبت شما را مشاهده کنند از فرط شادی در جامه نمی گنجند پس از این مردم پست چه توقع همدردی و خیر خواهی باید داشت و چگونه دست دوستی جانب آنها دراز نمود .

وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ

و اگر صبر کنید و پرهیز کنید زیان نمیرساند بشما

كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ

مکرشان هیچ چیز هر آینه الله به آنچه میکند

ع ۱۲  
حِطُّ ۱۳

دورگیری ندهاست

تفسیر : ممکن بود کسی گمان کند که اگر به آنها علایق دوستی نداشته باشیم بیشتر خشمگین می شوند و بر خلاف ما تدابیر می نماید و زیان ما را بیش از پیش می خواهند باین آیت جواب آنها داده شده مادامیکه شما به صبر و استقلال - به تقوی و طهارت استوار باشید هیچک از مکاید آنها بر شما کارگر نمی افتد . مکاید آنها همه در علم خداست خدا (ج) هر وقت می تواند تاروپود آنرا از هم بگسلد شما معاملات خود را با خدا (ج) صاف و روشن داشته باشید از راه شما هر گونه خار و خاشاک دور میشود - پس ازین واقعه احد تذکار میگردد که در آن بعضی مسلمانان تا یک اندازه تحت تأثیر اغوای منافقان قرار یافته بودند - و نزدیک بود دو قبیله مسلمان دامن صبر و تقوی را از دست دهند و منافقان را مایه مسرت گردد - اما خدا (ج) مدد کرد و آنها را ازین صدمه شدید و جان گداز نجات بخشید .

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ

و آنگاه که صبح بیرون آمدی از منزل خود میبای میگردی

الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ

مسلمانان را جاها برای جنگ و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٦﴾ ۷ اِنْ هَمَّتْ طَائِفَتَيْنِ

نیک شنوا داناست آنگاه که قصد نمودند دو طائفه

مِنْكُمْ اَنْ تَفْشَلَا ۷ وَاللّٰهُ وَ لِيُهِمَا ۸

از شما که بزدل شوند و خدا مددگارایشان بود

وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٧﴾

و خاص بر خدا (پس) باید توکل کنند مؤمنان

و لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِيَدْرِ وَاَنْتُمْ

و به تحقیق مدد کرده است به شما الله به جنگ بدر و شما

اَزِلَّةٍ ۹ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ ﴿١٢٨﴾

کمزور بودید پس بترسید از خدا تا شما شکر کنید

تفسیر : در این آیت واقعه احد تذکار شده است این واقعه چنان بود که در رمضان سال دوم هجری در مقام بدر میان سپاه قریش و مسلمانان مجاهد معرکه کارزار گرم شد در این جنگ هفتاد تن از سرداران قریش مقتول و به همین تعداد اسیر گردیدند این شکست فاحش که منجر به تناهی و خواری بود آنش انتقام قریش را دامن زد نزدیکان سرداران مقتول غیرت عرب را به هیجان آوردند و به مکیان استغاثه کردند و گفتند همان مالی را که کاروان تجارتی از شام آورده و سبب جنگ بدر گردیده است همه را نذر این مهم نمایند تا ما از محمد و رفقای او انتقام کشتگان را گرفته بتوانیم - این پیشنهاد از طرف همه مورد قبول واقع شد در سال سوم هجری قبایل متعدد بامداد قریش و حمله بر مدینه لشکر کشیدند حتی زنان نیز در این امر شرکت جستند تا هنگام ضرورت مردان را بر سر غیرت آورده از هزیمت باز دارند - چون این سپاه که مرکب از سه هزار تن بود با اسلحه و تجهیزات کامل نزدیک کوه احد که از مدینه سه چهار میل فاصله داشت خیمه های خویش را نصب نمودند حضرت پیغمبر (ص) از اصحاب مشوره گرفت رای فرخنده

حضرت پیغمبر (ص) این بود که در داخل مدینه بماند چه در این جا با دشمن به سهوات و موفقیت مقابله میشود و رویای نبوی نیز این امر را تأیید میکرد از رئیس المنافقین عبدالله ابن ابی نیز در این امر رای گرفته شد (و این نخستین بار بود که ازوی رای گرفتند) و رای وی با رای مبارک حضرت پیغمبر (ص) موافق بود اما بعض مسلمانان بر جوش که نتوانسته بودند در غزوه بدر شامل شوند و به عشق شهادت پیمانۀ صبر ایشان لبریز شده بود اصرار نمودند که از شهر بر آمده با دشمنان مقابله نمائیم تا دشمن ما را کم قوت و بزدل نه پندارد - کثرت آرا باین قرار گرفت هنگام مباحثه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به منزل تشریف بردوزره پوشیده برآمد . در این اثنا بعضی مردم دانستند که حضرت پیغمبر را بر خلاف فکر فرخنده شان مجبور گردانیدیم که خارج مدینه به جنگ پردازد عرض کردند : ای پیغمبر خدا (ج) اگر رضای تو نباشد این جا تشریف داشته باش! حضرت رسالت مآبسی فرمود که پیغمبر را شائسته نیست که چون زره و سلاح می پوشد بدون قتال آنرا باز نهد چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مدینه برآمد تخمیناً هزار تن باوی بود - عبدالله ابن ابی تقریباً با سه صد تنی که باوی بود ( و در آن برخی مسلمانان نیز شمولیت داشتند ) از راه برگشت و گفت هنگامیکه مشوره مرا نپذیرفت و برای دیگران عمل کرد ما نیز به جنگ محتاج نیستیم و لازم نیست که ضرور خویشتن راد هلاک افکنیم - اگر چه برخی از بزرگان وی را دانانند اما سودی نه بخشید بالاخره حضرت پیغمبر (ص) با هفتصد تن جمعیت سربازان خود به میدان جنگ وارد شد و به نفس نفیس خویش به آئین عسکری صافها ترتیب داد و هر دسته را موقعی مناسب تعیین فرمود و گفت تا من امر ندم احدی به جنگ مبادرت نوزد - در این اثنا از انفکاک عبدالله ابن ابی در قلوب قبایل بنو سلمه و بنو حارثه اندکی ضعف راه یافت و قلت تعداد مسلمانان را دیده دل از دست دادند و خواستند خفیه از معرکه کناره گیرند - اما خدا (ج) به آنها معاوۀت فرمود و دلهای شانرا نیرو بخشید و به آنها داناند که باید مسلمانان محض به اعانت و نصرت الهی (ج) امیدوار باشند انبوهی لشکر و وفرت تجهیزات چیزی نیست آنجا که خدا (ج) خواهد ظفر و نصرت دهد تجهیزات مهمل و از تأیید غیبی فتح مبین حاصل میشود چنانکه در جهاد «بدر» بوقوع پیوست مسلمانان باید تنها از خدا (ج) بترسند - تا از حضرت وی انعام و احسان مزید کرامت شود و برای ازدیاد سپاس و شکر موقع بدست آید تفصیل کامل غزوه بدر در سوره انفال ذکر میشود باید فواید آن سوره را مطالعه کرد .

تنبیه : مراد از دو طائفه بنو حارثه و بنو سلمه است اگر چه در این آیه به آنها انتقادی شده اما بعضی از بزرگان آن ها میگفتند ، به عدم نزول این آیت شاد نبودیم زیرا بشارت (والله ولیهما) از عتاب مذکور بلند تر است .

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ

چون میگفتی به مسلمانان آیا کفایت نمی کند شما را

أَنْ يُدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ

که مدد کند شمارا پروردگار شما به سه

الْآفِ مِنْ أَلِهَائِكُمْ مِنْزِلِينَ ﴿١٢٣﴾

هزار از فرشتگان فرودآورده شدگان

تفسیر: یعنی فرشتگانی که خاص برای انجام این امر از آسمان فرود آورده شدند اکثر علماء ترجیح داده اند که این واقعه مربوط به غزوه بدر است - مسلمانان چون جمعیت و آمادگی کفار را در غزوه بدر مشاهده کردند به تشویش افتادند حضرت پیغمبر (ص) به تسلیت شان این را گفت - وچنان شد که نصرت ملائک از آسمان رسید  
تفصیل درسوره انفال می آید و نسبت به حکمت نزول فرشتگان و تعرض ظاهری شماره ایشان در آنجا سخن رانده میشود.

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَاتَّقُوا وَيَأْتُوكُم

بلی البته اگر صبر کنید و پر هیز کنید و بیایند بر شما

مِنْ قَوْمٍ لَهُمْ هَذَا يُدِدُكُمْ رَبُّكُمْ

همین دم (از جوششان) مدد میکند بشما پروردگار شما

بِخَمْسَةِ آلْفٍ مِنْ أَلِهَائِكُمْ

به پنج هزار از فرشتگان

مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٤﴾

نشان دار

تفسیر: سه هزار فرشته بدون شك کافست بازهم اگر شما به صبر و استقلال ثابت ماندید و تقوی نمودید و از نافرمانی کناره گرفتید و

سپاه کافران دفعتاً بر شما هجوم کنند در این حال به جای سه هزار پنج هزار فرشته به نصرت شما فرستاده میشود فرشتگان واسپان شان دارای علامت مخصوص می باشند چون شماره کافران در غزوة بدر هزار نفر بود اولاً مناسب آن هزار فرشته وعده داده شد (چنانکه در سورة انفال می آید) وبعداً برای اینکه مرعوبیت مسلمانان زایل شود تعداد آن يك برسه قرار یافت زیرا جمعیت کافران سه برابر مسلمانان بود موافق روایت شعبی بعد از آنکه مسلمانان خبر شدند که کرز ابن جابر با تعداد زیاد بامداد مشرکین می آید اضطراب جدیدی تولید گردید خداوند (ج) برای تسکین و تقویت مزید مسلمانان وعده فرمود که اگر شما صبر و تقوی نمائید بیاری شما پنجهزار فرشته میفرستم و اگر امداد مشرکان به صورت ناگهانی میرسد باز هم مشوش مباشید خداوند (ج) به شما مدد می کند شاید تعداد پنجهزار ازین معین شد که لشکر به پنج حصه تقسیم می شد تا بهر حصه کمک هزار نفری رسانیده شود و فتیحه مدد کرز ابن جابر به مشرکین نرسید بعض میگویند که وعده پنج هزار ایفاء نشده زیرا که آن به آیه «یا توکم من فورهم هذا» متعلق بود و به قول بعضی پنج هزار فرشته نازل شده والله اعلم - بیان مفصل در انفال می آید .

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ

و نگردانید این مدد را خدا مگر مزده بشما

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ

و تا اطمینان یابد دلهای شما به آن و نیست مدد

إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٣٦﴾

مگر از نزد خدا غالب باحکمت

تفسیر : این هموسایل فوق العاده غیبی به صورت اسباب ظاهری محض از این جهت آماده شده که از دلهای شما اضطراب و هراس دور شود و سکون و اطمینان نصیب گردد والا معاونت خداوندی باین اشیاء محدود و منحصر نیست و به باسباب محتاج میباشد اگر بخواهد محض به قدرت خود بدون فرشتگان کار شما را انجام میدهد یا بدون توسط شما کفار را خایب و خاسر میگرداند یا از يك فرشته همان کاری را میگیرد که از پنج هزار فرشته گرفته میشود امدادیکه فرشتگان میسرسانند بقدرت و مشیت خدای قدیر متعال است احدی را اختیار و نیروی مستقل نیست . بالاتر ازین حکمت اوست که به کدام موقع و کدام نوع اسباب و وسایط کار گرفتن مناسب است راز های تکوین را (جز او) هیچکس احاطه نمیتواند شعر :

حدیث از مطربومی گوی و راز دهر کمتر جو \* که کس نکشود و نکشاید بحکمت این معمارا

لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

ناهلاک کنند طایفه از کافران را

أَوْ يَكْتَبُهُمْ فَيُنْقَلِبُوهَا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾

یا ذلیل کند ایشان را پس بگردند نامراد شدگان

تفسیر : مقصد از فرود آوردن فرشتگان بمدد شما این بود که دل‌های شما قوت پذیرد - از خدای متعال بشارت و اطمینان یابید و به کمال جمعیت خاطر و منتهای شجاعت با دشمن مقابله کنید - مطلب آن بود که نیروی کافران زایل ، بازوان آنها بریده و ناموران سابق شان کشته شوند - بخواری اسیر گردند و بقیة السیف با هزار گونه افتضاح و ناکامی بهزیمت روند چنانکه این امر بوقوع پیوست هفتادتن از رؤسای شان که فرعون این امت (ابوجهل) نیز در میان بود به قتل رسیدند و هفتاد نفر اسیر گردیدند و بقیه با یک جهان ذلت و ناکامی جانب‌مکه بازگشتند.

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ

نیست ترا (از کار چیزی) تا خدا قبول کند توبه

عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾

ایشان را یا عذاب کند ایشان را (پس) هر آینه ایشانند ستمگران

تفسیر : هفتاد تن از اصحاب کرام در غزوة احد بشهادت رسیدند در آن میان سید الشهدا حمزه (رض) کاکای پیغمبر (ص) نیز شامل بود مشرکان به کمال و حشت شهدا را مثله کردند - (گوش و بینی شان را بریدند چشمان شان را بر آورده و شکم های شان را دریدند حتی هنده جگر حضرت حمزه را بر آورده خائید) تفصیل واقعه بعدتر می‌آید خلاصه در این معرکه به خود پیغمبر نیز زخم چشم رسید - از دندانهای پیش روی وی دندان رباعیه راست زیرین شکسته شهید گردید - حلقه های خود درهم شکست و برخسار مبارک فرورفت ؛ جبین فرخنده جراحت برداشت ؛ خون به پیکر قدسی جاری گردید ؛ قدمهای مبارک وی لرزید و بر زمین بیوش افتاد - کافران بانگ بر آوردند (ان محمدا

قد قتل) محمد کشته شد - باین وسیله حواس مسلمانان باخته گردید اندکی منقضی نشده بود که حضرت پیغمبر (ص) بهوش آمد و این کلمات به زبان وی جاری شد و چگونه نجات یابد قومیکه رخسار پیغمبر خویش را مجروح گردانند پیغمبری که آنها را به سوی خدا دعوت میکرده چون شداید و مظالم وحشت انگیز مشرکان را معاینه کرد خود داری نتوانست و درباره چند نفر نامور آنها اراده دعای بد نمود یا بدعای بد شروع کرد . ازین امر ظاهر گردید که از هر حیث حق به جانب پیغمبر (ص) بود اما خدا (ج) میخواست پیغمبر محبوبش موافق مرتبه عظیم خویش ازین مقام نیز فراتر رود - آنان ستم کنند و پیغمبر (ص) خاموش نشسته و وظایف خویش را چون (دعوت ، تبلیغ ، جهاد ، و امثال آن) بیایان رسانند و انجام امور را بخدا (ج) بسپارد ، حکمتی را که خدا (ج) در نظر دارد نفاذ میدهد اما دعای بد تو آنها را هلاک میگرداند آیا بهتر نیست؟ که خدا (ج) در عوض هلاک این دشمنان را عاشقان جان نثار تو و حامیان اسلام گرداند - چنانکه بعد از آنکه مدتی کسانی را که پیغمبر (ص) اراده داشت در باره شان دعای بد نماید خدا (ج) به قدم های وی افکند و در زمره سربازان اسلام شامل گرد و به حکم و لیس لك من الامر شیء پیغمبر (ص) را متنبه گردانیده گفت بنده اختیار ندارد و علم وی محیط نمی باشد هر چه را خدا (ج) خواهد انجام میدهد کافران اگر چه ستمگراند و دشمن تو میباشند اگر خدا (ج) بخواهد آنها را هدایت میکند و اگر بخواهد عذاب می نماید تو درباره آنها دعای بد منما از بعض روایات شان نزول این آیات نوع دیگر معلوم میشود این جا موقع تفصیل نیست در فتح الباری چند جا در این باره شرح کافی داده شده مراجعه شود .

وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

و موجد است آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ

می آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ع۱۳  
۱۲۹

و خدا آمرزنده مهربانست

تفسیر : در تمام آسمانها و زمین ها فرمان خدای واحد متعال نافذ است و همه مخلوق و مملوک اوست هر کرا مناسب دانسته توفیق ایمان



٤

ارزانی داشته می بخشد و هر کرا می خواهد به مجازات کفر شان گرفتار می کند شاید در آخر به فرمان «والله غفور رحیم» اشارت است باینکه درباره کسانیکه تو میخواستی دعای بدکنی خدا (ج) آنها را بدولت ایمان فایز میگرداند و مورد آموزش و بخشایش خویش قرار میدهد

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا

ای مومنان نخورید سود

**تفسیر:** در تذکار جنگ احد ذکر حرمت سود ظاهر آتعلقی ندارد اما شاید ازین جهت هناسبت داشته باشد که در آیه «اذهمت طاقتان منکم ان تفشلا» پیشتر از نامردی و بزدلی در هنگام جهاد ذکر شده بود و خوردن سود به دو علت نامردی می آرد اولاً خوردن مال حرام از توفیق طاعت می گاهد و بزرگترین طاعات جهاد است ثانیاً خوردن سود بکمال بخل دلالت دارد زیرا سود خور میخوهد مالی را که داده همه را باز ستاند و ضمناً اگر دیگری از آن مال کار گرفته آنرا نیز رایگان نگذارد و عوض آنرا علیحده حصول کند هر که در مال این قدر بخیل باشد که نتواند از آن برای خدا (ج) بقدر ذره همدردی کند وی در راه خدا (ج) چگونه سر خواهد داد - ابو حیان می نویسد تا این وقت بایهود و غیره معا ملات سود مسلمانان جریان داشت از این جهت قطع علایق به آنها مشکل می نمود چون قبلاً حکم «لاتتخذوا بطانة» صادر شده بود و در قصه احد حرکات منافقان یهود بسیار دخل داشت لهذا خداوند مسلمانان را متنبه ساخت که معاملات داد و ستد سود را ترک کنید ورنه علایق شما با آن ملعونان استوار خواهد ماند و آینده موجب تحمل خساره خواهد شد.

## أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً

دو چند بر دو چند

**تفسیر:** مطلب این نیست که یک بر دو سود نگیرید اما کمتر از آن را بستانید غرض در عهد جاهلیت طوری سود میگرفتند که این جابضی سود خواران ما میگیرند مثلاً صد روپیه میدادند و سود بر سود می افزودند تا به همان صد روپیه مالک ثروت بزرگ و هزاران روپیه می شدند - این است که ازین ترتیب در اینجا به «اضعافاً مضاعفة» تعبیر شد یعنی سود در صورت اول مطلق حرام و قبیح است اما در این صورت شنیعتر و قبیح تر می باشد - و این چنان است که بگویند در مسجد دشنام ندهید غرض این نیست که برون مسجد دشنام دادن جایز است مطلب اینگونه الفاظ برای زیادت تقبیح و تشنیع و بر حسب وقوع واقعه گفته می شود .

## وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و بترسید از خدا تا بپیوی یابید ( کامیاب شوید )

تفسیر : سود خوردن فایده ندارد مفاد شما در این است که از خدا (ج) بتوسید و سود خوردن را بگذارید

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ

و بیرهیزید از آتشی که آماده کرده شده

لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۳۱﴾

برای کافران

تفسیر : سود خوار به دوزخ می افتند که اصلا برای کافران تهیه شده است.

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ

و فرمان برید خدا را و پیغمبر را تا بر شما

تُرْحَمُونَ ﴿۱۳۲﴾

رحم شود

تفسیر : اطاعت حکم پیغمبر (ص) درحقیقت اطاعت حکم خداست زیرا خدا (ج) فرموده که امر پیغمبر (ص) را بپذیرید و به خوبی اطاعت نمایند بی خردانی که در اطاعت و عبادت فرق نکرده اند اطاعت پیغمبر (ص) را شرک پنداشتند چون در جنگ احد از حکم پیغمبر (ص) مخالفت بعمل آمده بود (چنانکه آینده ذکر میشود) از این جهت برای آینده هشیار میگرداند که آنوقت امید وار فلاح و رحمت باشید که حکم خدا (ج) و پیغمبر او را اطاعت نمایند .

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ

و بشتابید بسوی آمرزش از پروردگارتان و بهشتی که

تفسیر : بسوی اعمال و اخلاقی بشتابید که برطبق وعده الهی (ج) انسان را مستحق بخشش و جنت میگرداند .

عَرَّضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ<sup>ل</sup>

پهنایش آسمانها و زمین است

تفسیر : چون در دماغ انسان از وسعت زمین و آسمان بیشتر وسعت چیزی نمی گنجد ازین جهت برای داناندن وسعت بهشت عرض آن را به آنها تشبیه نمود گویا واضح فرمود که عرض جنت را بیش از پیش دانید چون عرض جنت به این اندازه باشد - خدا (ج) میداند که طول آن چه مقدار باشد ؟

أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ<sup>ل</sup> الَّذِينَ<sup>ل</sup>

آماده شده است برای پرهیزگاران

يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ

خرج میکنند در آسایش و سختی

تفسیر : خدا (ج) را در هنگام عیش و شادی فراموش نمی سازند و هنگام مصیبت و رنج از مصرف مال باز نمی ایستند و در هر حال و هر موقع به اندازه توان به صرف مال آماده بوده مانند سود خواران - بخیل و متوالی بول نمی باشند گویا با جهاد بدنی ، جهاد مالی نیز میکنند .

وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ

و فرو خوردگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از

النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ<sup>ج</sup>

مردم و خدا دوست می دارد نیکو کاران را

تفسیر : فرو خوردن خشم منتهای کمال است مزید بر آن خطا های مردم را به بخشند و تنها به عفو خطا اکتفا نورزند بل باحسان و نیکی پیش آیند - غالباً درباره مردمی که از دعای بد آنها نپی شده بود این جا به فرو خوردن خشم و عفو از آنها ترغیب شده است و نیز بعض اصحاب که در جنگ احد عدول از حکم یافزار نموده بودند - به عفو تقصیر و احسان درباره ایشان ملتفت ساخته شده است .

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً

و آن مردم که چون کنند کار زشت

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ

یاستم کنند بر خود شان

تفسیر : کسی که عمداً مرتکب عمل بی حیائی (گناه) گردد که اثر آن بدیگران تجاوز نماید و یا گناه دیگری کند که ضرر آن فقط به خود او محدود بماند .

ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ

یاد کنند خدا را (پس) طلب آمرزش کنند برای گناهان خویش

وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ إِلَّا اللَّهُ

و کیست که بیا مرزد گناهان را مگر خدا

وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾

و اصرار نکنند بر آنچه کردند و ایشان می دانند

أُولَٰئِكَ جَزَاءُ وَّهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ

خاص این مردم پاداش شان آمرزش است از پروردگار شان

وَجَنَّتْ تَجْرِي مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

و بوستانهاست جاریست از زیر آن جوی ها

خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿١٣٦﴾

جاویدانند در آن باغها و چه خوب است اجر عمل کنندگان

تفسیر: در دل عظمت و جلال خدا (ج) - عذاب و ثواب حقیق - و احکام و حاضر شدن خویش را به عدالت الهی و وعده و وعید او را یاد کردند و بزبان بذکر او پرداختند مضطرب و مرعوب شدند و او را یاد نموده سجده افتادند (چنانکه در حدیث صلوة توبه ذکر شده) بعد از آن هوریکه اصول شرع متقاضی خواستن عفو از گناهست آمرزش و عفو خواستند مثلاً حقوق حقداران را ادا نمودند یا از آنها بخشش خواستند و به حضور خدا (ج) توبه و استغفار نمودند ( که اصلاً آمرزنده فقط حضرت اوست ) و گناهی که به مقتضای بشریت از ایشان صادر شده بود به آن اصرار نوزیدند بلکه دانستند اگر بندگان به صداقت توبه کنند خدا اجابت مینماید بحضور وی به ندامت و اقلع توبه نمودند و این مردم در زمره متقیان ثانی حساب میشوند - بهشت برای آنها آماده است خدا گناه این تائبان را می بخشد و به بهشت خودجا میدهد و در عوض توبه و اعمال نیک وی بهترین پاداش میدهد .

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ ۖ فَسِيرُوا

به تحقیق گذشته است پیش از شما واقعات پس بگردید

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ

در زمین پس ببینید چگونه شد (بود)

عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾

عاقبت مکذبان

تفسیر: پیش از شما ملل متعدد و اقوام بسیار گذشته اند و واقعات عظیم پدید آمده عادت الهی (ج) بار بار آشکار شده است از آنها کسانیکه با پیغمبران خدا (ج) دشمنی ورزیدند و به تکذیب برخاسته از تصدیق و اطاعت خدا و رسول اعراض نمودند به عصیان و ستم و حرام خواری اصرار کردند انجام آنها چه سان بدشد - در زمین سیر کنید و در نتایج استیصال آثار ایشان نگاه کنید که این آثار تا هنوز نزدیک وطن شما پدیدار است سزاوار آنست که هر دو حریف نبرد «احد» از دقت باین واقعات عبرت گیرند یعنی مشرکان که در راه عداوت پیغمبر (ص) به پامال نمودن حق برخاستند به موفقیت اندک و عارضی خویش مغرور نشوند که عاقبت ایشان جز هلاک و بربادی چیزی نیست مسلمانان نیز از شداید و تطاولات و وحشت انگیز کافران و هزیمت موقتی و آنی خویش ملول و نا امید نگردند زیرا عاقبت حق غالب و پیروز میگردد از قدیم سنت خدا (ج) چنین است و سنت الهی (ج) تبدیل نمیشود .

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ

این بیان است برای مردم و هدایت و نصیحت است

لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٦﴾

برای ترسندگان

تفسیر: در قرآن کریم این مضامین برای تنبیه عامه مردم بیان می‌کند که همه آنها بشنوند کسانی که از خدا می‌ترسند از آن هدایت و پند میگیرند اما کسانی که در دل‌های شان ترس الهی نباشد از تنبیها ناصحانه چه بهره می‌یابند.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ

و سست مشوید و اندو هتاك مباحثید و شما غالبید

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٧﴾

اگر هستید ایمان داران

تفسیر: این آیات راجع به غزوه احد فرود آمده آنگاه که مجاهدان اسلام از جراحات خسته شده بودند؛ آنگاه که نعل جنگجویان نامور شان روی بروی آنها مثله شده افتاده بود و شقاوت پیشه‌گان بدبخت خود پیغمبر (ص) رانیز مجروح گردانیده بودند و ظاهراً هر گونه اسباب هزیمت بنظر می‌آمد در هجوم این شداید و یأس ندای خدای متعال شنیده شد که «و لا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين» ببینید از شداید هراسان نشوید و در مقابل دشمنان خدا (ج) سستی و نامردی را بخویش راه مدهید شیوه مومنان نیست که در حوادث و مصائب مغموم نشینند - امروز نیز شما معزز و سر بلندید که در راه حمایت حق متحمل رنج و تکلیف می‌شوید - و در انجام کار نیز یقیناً فتح از شماست و شما فیروز می‌شوید اگر بر ایمان و ایقان استوار باشید و به پیمان خدا (ج) اعتماد کامل داشته از اطاعت پیغمبر و جهاد فی سبیل الله قدم باز نگذارید - آن ندای الهی (ج) دل‌های شکسته را پیوند نمود و در اجسام پژمرده زندگانی تازه بخشید آخر نتیجه این شد که کفاری که ظاهراً ظفر یافته بودند به حمله جوی مجاهدین مجروح گردیده تاب آورده نتوانستند و سر افکنده از میدان گریختند.

إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ

اگر برسد بشما زخمی (پس) به تحقیق رسیده

الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ وَ تِلْكَ الْآيَامُ

کافران را زخم مانند آن و این روزها

نُذَاوِلَهَا بَيْنَ النَّاسِ

میگردانیم آن را میان مردم

تفسیر: خاطر مسلمانان از نقصان سختی که در جنگ متحمل شده بودند شکسته بود و طعنه های دشمنان و منافقان نیز آنها را بیشتر متأذی گردانید منافقان میگفتند اگر محمد پیغمبر برحق میبود چرا چنین خساراتی را متحمل و در مدت اندک هزیمت عارضی بوی پیش می شد خدا (ج) مسلمانان را در این آیات تسلی داد که اگر در این جنگ شما مجروح شدید و یا زخم دیدید بطرف مقابل نیز چنین حوادث رخ داده در غزوه احد اگر هفتاد تن از شما به شهادت رسیدند یکسال قبل در غزوه بدر هفتاد تن از آنها به جهنم واصل شدند و بسی از آنها زخمی شدند و در وهله اول این جنگ نیز بسیار از آنها زخمی و کشته شدند چنانکه از الفاظ (و لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحْسَوْنَهُمْ بِأَنْهَ) ظاهر است همچنین هفتاد تن از آنان در غزوه بدر به خواری اسیر گشت که هیچکس از شما چنین ذلت ندیده بهر حال هرگاه خسارت خود را با خسارت آنان موازنه نمائید هیچ جای اندوه و حسرت بشما نمی ماند و آنها از کمال غرور موقع ندارند که سر خویش را بلند نمایند این عادت همیشه گی من است که در روزگار سختی و نریمی - درد و آسایش - رنج و راحت مردم را میان شان رد و بدل مینمایم و در این امر بسیار حکمت ها مضمّن است پس آنها که بقرض حمایت باطل رنج میبرند و دل از دست نمیدهند شما در راه حمایت حق چگونه دل از دست میدهید .

وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

و تا معلوم کند (متمیز) گرداند خدا کسانی را که ایمان آوردند

تفسیر: برای اینکه مسلمانان صادق از منافقان جدا و رنگ های هر کدام درست و آشکار بنظر آید .

وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ

و بگیرد از شما شهیدان و خدا

لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۰﴾

دوست ندارد ستمگاران را

تفسیر : اگر مراد از ظالمین مشرکان باشند که در جنگ احد طرف مقابل بودند مقصد این است که سبب موفقیت عارضی آنان این نیست که خدا (ج) به آنها محبت دارد بلکه این امر مبنی بر اسباب دیگر است و اگر مراد از ظالمان آن منافقان باشد که در انانای جنگ از مسلمانان جدا شده بودند پس این امر توضیح شد که آنها چون نزد خدا (ج) مبعوض بودند از شرف ایمان و مقام رفیع شهادت دور کرده شدند .

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

و برای آنکه پاک و صاف گرداند خدا مومنان را

وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿۱۴۱﴾

و محو گرداند کافران را

تفسیر : فتح و شکست چیز است متغیر مقصد این بود که مومنان را مقام بلند شهادت عطا فرماید و مومن را از منافق نقد و سره نماید ؛ مسلمانان را اصلاح و یا از ذنوب پاک سازد و کافران را آهسته آهسته محو و نابود گرداند و قتیکه کافران به غلبه عارضی و کامیابی موقتی مسرور و مغرور شده در کفر و طغیان بیش از پیش غلو کنند بیشتر مستحق قهر و غضب خدا (ج) خواهند شد - بنابراین علت - این هزیمت عارضی بر مسلمانان وارد شد والا خدا (ج) از کافران راضی نیست .

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ

آیا گمان دارید که داخل شوید در بهشت



وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا

و هنوز متمیز نساخته است خدا

مجا هدا را

مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ ﴿١٣٦﴾

از شما و متمیز نکرده است صابران را

تفسیر: مقامات علیا و درجات قصوای بهشت که خدا(ج) می خواهد شمارا به آن فائز گرداند آیاشما می پندارید که بدون رنج و زحمت آنجا خواهید رسید و تا خدا (ج) شما را مورد امتحان قرار ندهد که در میان شما که جهاد میکند و که هنگام نبرد صبر و پا فشاری می نماید شما چنین خیال نکنید باین مقامات عالیه کسی فایز میشود که در راه خدا به تحمل هر نوع سختی و مصیبت و برای تقدیم هرگونه فداکاری آماده باشد.

این رتبه بلند بهرکس نداده اند هرمدعی چگونه بدارو رسن رسد

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ

و به تحقیق شما تمنا میکردید مرگ را پیش از آنکه

تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٣٧﴾

ملاقات کنید آنرا پس به تحقیق دیدید آنرا و شما انتظار میبردید

تفسیر: از اصحاب کسانی که نتوانسته بودند به غزوه بدر سپیم شوند چون فضائل شهیدان بدر را می شنیدند آرزو می کردند خدا(ج) باز موقع بیارد که در راه وی سردهیم و به مقام رفیع شهادت نایل شویم اینها بودند که در غزوه احد مشوره دادند که باید خارج مدینه جنگ نمود - به آنها گفته شد آنچه قبلا تمنا داشتید اکنون پیش چشم شما رسیده پس بجای حمله هزیمت چه معنی دارد در حدیث وارد است لقاء عدورا تمنا نمائید اما اگر واقع شد استوار و ثابت قدم باشید .

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ

و نیست محمد مگر پیغمبر (هر آینه) گذشته پیش

قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَأَيْنُ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

از وی پیغمبران ای اگر بمیرد یا کشته شود

انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ

باز میگردید بر پاشنه های تان و هر که باز گردد

عَلَىٰ عَقْبَيْهِ ۚ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۚ

بر پاشنه های خود پس هرگز ضرر نمی رساند بخدا چیزی

وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿٣٣﴾

و زود جزا میدهد خدا شکر گذاران را

**تفسیر :** واقعه چنانست که حضرت پیغمبر (ص) در غزوة احد نقشه جنگ را به نفس نفیس خویش مرتب فرموده صفها را درست نمود و ترتیباتی که لازم بود اتخاذ کرد یک دره بود که بیم آن میرفت دشمن از آنجا بر ساقه سپاه اسلام هجوم آورد - پیغمبر صلی الله علیه وسلم پنجاه تن تیرانداز را به سرداری عبدالله ابن جبیر رضی الله عنه در آنجا مقرر کرد و به وی اکیداً امر داد که خواه مسلمانان فیروز گردند و خواه مغلوب شوند بهر حالیکه باشیم شما از این جا حرکت نکنید حتی اگر مشاهده کنید که پرندهگان گوشت مسلمانان را کشیده میخورند موقع خود را نترک مدهید و گفت (انالن نزال غالبین ما نبتهم مکانکم «بغوی») (یعنی همیشه فیروزی ما تا آنگاهست که شما در موقع خود استوار باشید) خلاصه ترتیبات لازمه اخذ و به سپاهیان اسلام هدایت مفصل داده شد و جنگ آغاز یافت - معركة قتال گرم گردید - غازیان اسلام مسابقه کنان هجوم می بردند و هنر شمشیر و جوهر شجاعت خود را آشکار میکردند در قبال دلیری و شہامت ابودجانه و علی مرتضی و دیگر مجاهدان اسلام نیروی معنوی مشرکان فریض به تزلزل افتاد و جز راه فرار طرق دیگر بر رویشان مسدود گردید - خدا (ج) پیمان خویش را انجام داد - و کفار را شکست فاحش رسید : سراسیمه و پیریشان به هزیمت پرداختند ؛ زنان مشرکین که آمده بودند لشکر کفار را بر سر غیرت آرند با پاچه های بلند کرده در حال گریز معلوم می شدند . مجا هدان شروع بفراهم نمودن غنیمت کردند تیراندازان چون این منظره را

دیدند - پنداشتند دشمن بحال فرار است پیروزی ما کامل شده چرا  
 در این جا بیکار نشینیم بهتر آنست دشمن را تعقیب نمائیم و از غنیمت  
 حصه برداریم عبدالله بن جبیر ارشاد پیغمبر را بایشان یاد داد اما آنها  
 باین تصور که مامرام اصلی پیغمبر (ص) را انجام داده ایم و دیگر ضرورتی  
 بقیام ما در اینجا نمانده مجموعاً جانب غنیمت شتافتند تنها عبدالله بن جبیر  
 با یازده تن بحراست دره استوار ماندند . خالد بن ولید که هنوز به لقب  
 «حضرت» و «رضی الله عنه» سرفراز نگردیده بود بادرسته از سواران  
 مشرکین که تحت فرمان دهی وی بودند - چون دره را خالی دید هجوم  
 آورد . ده دوازده تیرانداز چگونه می توانستند هجوم دوصد و پنجاه سوار  
 رامدافعه نمایند باوصف این عبدالله بن جبیر بارفقای باقی مانده در  
 دفاع از دشمن کوچکترین اهمالی نوزیدند و در راه انجام وظیفه  
 خویشتن را فدا نمودند . مجاهدین اسلام که از عقب مطمئن و خاطر جمع  
 بودند بناگهان طرف هجوم دسته سوار مشرکان قرار یافتند و آندسته  
 مشرکان که از مقابل آنها بحال هزیمت بودند نیز برگشتند - بدینوسیله  
 سپاه اسلام از دوسو مورد حمله واقع و حصارى گردید و جنگی سخت  
 بوقوع پیوست - مسلمانان چندین نفر شهید و مجروح شدند - درعین  
 اضطراب و پریشانی (ابن قمیثه) سنگ بزرگی جانب حضرت پرتاب  
 نمود از آن دیدان مبارک شهید و رخسار انور او مجروح شده ابن قمیثه  
 می خواست پیغمبر خدا (ج) را بقتل رساند اما مصعب بن عمیر که پرچم  
 اسلام در دست او بود برای دفاع برخاست - حضرت پیغمبر (ص)  
 از شدت زخم بر زمین افتاد - شیطانى در این اثنا بانگ زد (محمد کشته  
 شد) به مجرد این خبر - مسلمانان هوش و حواس خویش را با ختند  
 و مضطرب شدند بعضی دست از جنگ برداشتند و نشستند و برخی که  
 ضعیف بودند خواستند از سردار مشرکان ابو سقیان امان بستانند  
 از منافقان بعضی گفتند چون محمد کشته شده بهتر است اسلام را  
 بگذاریم و به مذهب قدیم خویش باز گردیم انس ابن النضر عم انس ابن  
 مالك گفت (ای قوم) «اگر محمد کشته شده پروردگار وی کشته نشده  
 زنده و پایدار است بعد از حضرت پیغمبر (ص) حیات شما چه کار می آید  
 بر سر آنچه پیغمبر بقتل رسیده شما نیز خویشتن را فدا کنید» این را  
 گفت و حمله گنان در صف کفار داخل گردید و بعد از جنگ سخت شهید  
 شد رضی الله عنه - در این اثنا حضرت پیغمبر (ص) به صدای بلند گفت  
 « الی عباد الله انا رسول الله » (ای بندگان خدا جانب من بشتابید  
 منم پیغمبر خدا) نخست کسی که پیغمبر خدا را شناخت کعب ابن  
 مالك بود وی گفت من پیغمبر را از چشمان او شناختم که تحت مفسر  
 می درخشید فریاد برآورد ای معشر مسلمانان بشارت میدهم شما را که  
 پیغمبر خدا (ج) در این جاست بمجرد استماع این صدای حوصله افزا  
 مسلمانان به آن طرف شروع به جمعیت نمودند سبی تن از اصحاب  
 پیرامون پیغمبر فراهم آمدند و بمدافعه پرداخته مشرکان را متفرق  
 گردانیدند - سعد ابن ابی وقاص - طلحه - ابوطالبه - قتاده بن النعمان  
 و غیرهم چندان بشدت سربازی و جان نثاری نمودند که مشرکین را  
 مجبور کردند از معرکه برآیند در این موقع این آیات فرود آمد  
 (و ما محمد الا رسول الایه) یعنی محمد خدا نیست و یک پیغمبر او است  
 پیش از وی پیغمبران گذشته اند که بعد از آنها پیروان شان به فدای جان  
 و مال دین را محافظه و استوار داشته اند رحلت پیغمبر ازین جهان امری

شکفت نیست - اگر اکنون وفات پیغمبر (ص) بوقوع نه پیوست و کدام وقت دیگر واقع شود و یاباه شهادت رسد آیا از خدمت و حراست دین به باشنه های خود باز می گردید و جهاد فی سبیل الله را می گذارید (چنانکه اکنون که تنها خبر قتل وی را شنیدید اکثر عقب نشستید) و یا بر طبق مشوره منافقان (العیاذ بالله) دین خویش را بطور قطعی ترك می کنید از شما این توقع نبود هر که چنین کند بخود زیان میرساند بخدایانی عاید نمیشود زیرا خدا (ج) به امداد شما نیازی ندارد بلکه شما شاکر باشید که خدا شما را بخدمت دین خویش موفق و مسعود گردانید .

منت منه که خدمت سلطان همی کنم \* منت بدار از او که بخدمت کماشتت جای سپاس است که ما در خدمت دین بیش از پیش استوار و راسخ باشیم در این جا اشارت است باینکه به وفات پیغمبر (ص) بعضی از دین خواهند گشت و برخی که پایداری کنند ایشان را ثواب بیکران نصیب خواهد شد چنانکه این امر واقع گردید و بعد از وفات حضرت پیغمبر اکثر مرتد شدند حضرت صدیق اکبر آنها را مسلمان کرد و بعضی کشته شدند .

تنبیه : کلمه «خلت» در «قدخلت من قبله الرسل» مشتق از خلو است که معنای آن «تمام شدن» «گذشتن» و «گذشته رفتن» می باشد و مرگ لازم آن نیست چنانچه خدا گفته است : «واذالقوم قالوا آمانا واذاخلو عضوا علیکم الانامل» یعنی هنگامیکه شما را میگذرانند و جدا میشوند همچنین (ال) در الرسل برای استغراق نمی باشد و (ال) برای جنس است زیرا درین جا استغراق به اثبات مدعا دخلی ندارد «عینا ما نئذ این جمله خداوند درباره مسیح فرموده است «ماالمسیح ابن مریم الارسل قدخلت من قبله الرسل» آیامیشود قبول کرد که (ال) درین آیت برای استغراق است و بر طبق آن چنین معنی شود :- که پیغمبران همه پیش از مسیح گذشته اند و کسی نمانده که بعد از وی مبعوث گردد - ازین جهت باید لامحاله «ال» جنسی گرفته شود ، ازین نیز تأیید آن میشود که در مصحف عبدالله بن مسعود و قرأت ابن عباس (الرسل) نی بلکه رسل نکره می باشد و در تفصیل خلو موت و قتل محض باین جهت ذکر شده که فوت طبیعی بهر حال وقوع می یابد اما در آن هنگام خبر قتل حضرت پیغمبر (ص) شهرت یافته بود و چون وقوع موت مقدر بود بر قتل مقدم ذکر شد هنگامیکه ابوبکر صدیق (رض) در میان معشر اصحاب تمام این آیت را تا «والشکرین» بلکه آیت «انکم میت وانهم میتون» را هم تلاوت کرد مردم بوسیله «قدخلت» در «افان مات» و «انکم میت» بر جواز و عدم استبعاد «خلو» و «موت» آگاه و تنبیه گردیدند که مدعای صدیق اکبر بود - نه صدیق اکبر ازین آیت مرگ را استدلال نموده بود و نه دیگری آن را دانسته بود اگر این کلمات و وقوع مرگ را اخبار میکرد باید هفت سال قبل از وفات پیغمبر (ص) یعنی هنگام فرود آمدن این آیت چنان پنداشته میشد که پیغمبر (ص) وفات یافته است با این بیان مختصر تمام تحریفاتی که بعضی محرفین وارد نموده اند «هباء منثور» میگردد - ازین تطویل نتوانستیم به بسط و تفصیل سخن رانیم تنها اهل علم را اشارتی نمودیم .

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا

و نیست هیچ نفس را که بمیرد مگر

بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا ط

بحکم خدا نوشته شده بکوفت مقرر

تفسیر : چون هیچکس نمیتواند جز بفرمان الهی بمیرد اگر چه همه اسباب مرگ فراهم آمده باشد و بوقت مقدر حتماً مرگ فرامیرسد خواه به علت بیماری باشد یا قتل یا علتی دیگر باید متوکلین علی الله از آن در وحشت و هراس نیفتند و به شنیدن مرگ بزرگان یا خوردان متزلزل و مایوس نگردند .

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا ح

و هر که بخواهد عوض دنیا را میدهیمش از آن

تفسیر : یعنی اگر بخواهند ( کما قال - عجلنا له فیها ما نشاء لمن نريد ) بنی اسرائیل « رکوع ۲ »

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ط

و هر که بخواهد ثواب آخرت را میدهیمش از آن

تفسیر : وی در آن جهان یقیناً بمباداش خویش فایز میگردد . در قسمت اول این آیت به کسانی تعریض است که به طمع مال غنیمت از حکم پیغمبر صلی الله علیه وسلم عدول نمودند . در قسمت دوم ذکر کسانی است که به اطاعت فرمان فرخنده وی ثابت قدم ماندند .

وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿١٣٦﴾

وزود می دهیم ثواب شکر گزاران را

تفسیر : هر که بر این دین مبارک ثابت قدم باشد به دین و دنیا بهر دو فایز میگردد به شرطیکه قدر این نعمت عظمی را بشناسد ( کذافی موضع القرآن )

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قُتِلَ مَعَهُ

و بسا از پیغمبر که قتل کردند با کفار همراه او

رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ

خدا پرستان بسیار (پس) سستی نکردند به سبب مصیبتی که رسید به ایشان

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ

در راه خدا و ضعیف نگشتند و

مَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿۴۰﴾

فروتنی نکردند و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را

تفسیر: بیش از شما بسیار مردم خداپرست با پیغمبران اتفاق نمودند و با کافران به قتل پرداختند و متحمل چندین رنج و مصیبت گردیدند اما ازین شداید ورنجها در ارادت شان و هن و در همت شان فوری پدید نیامد اظهار ضعف و ناتوانی نکردند و در مقابل دشمن سر فرود نیاوردند خدا (ج) به طور خاص محبت می ورزد با کسانی که ثابت قدم و شکیبا باشند - باین وسیله به مسلمانانیکه در احد ضعف و سستی نشان داده بودند تنبیه و عرق حمیت و غیرت شان را تحریک نمود حتی بعضی از آنها اظهار کرده بودند که کسی را میانجی ساخته از ابو سفیان امان طلبیده شود مطلب این است که چون خداپرستان و فداکاران امم سابق هنگام مصایب و شداید صبر و استقلال خویشتر را با ثبات رسانیدند این امن که خیرالامم می باشند باید بیشتر و عالی تر مراتب صبر و استقلال خود را بپایه ثبوت رسانند .

وَمَا كَانَتْ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا

و نبود سخن این خداپرستان مگر اینکه گفتند ای پروردگار ما

اغْفِرْ لَنَا نُؤْبِنَاوِ اسْرَافِنَا فِى اَمْرِنَا

بیمار به ما گناهان ما را و از حد گذشتن ما را در کارها

وَتَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَاَنْصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ

و استواردار و پاهای ما را و نصرت ده ما را بر قوم

## الْكَافِرِينَ ﴿١٣٧﴾

کافران

تفسیر : هنگامیکه مصایب و سختیها هجوم می آورد سخنی که از آن اضطراب و توحش پدید آید بر زبان نیاورند و از مقابله باز نایستادند و بدشمن مطیع نشدند قول آنها جز این نبود که میگفتند (الها - گناهان و تجاوزات ما را ببخشای - دلهای ما را ثابت و استوار گردان تا قدم ما از جاده حق نلغزد - در مقابل کفار ما را نصرة و فیروزی کرامت کن) این گروه خداپرست نزول مصایب و نوابی را اکثر نتیجه گناهان و تقصیر بندگان می دانستند و میگفتند کیست در میان ما که گناهی نکرده باشد بهرحال عوض اینکه از مصیبت مبهوت و سراسیمه شده به مخلوق توسل جویند به آفریدگار و مالک خویش پناه می آوردند .

فَاَتَاهُمُ اللّٰهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ

(پس) داد ایشان را خدا ثواب دنیا و نیکو ثواب

الْآخِرَةِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٨﴾

در آخرت و خدا دوست میدارد نیکو کاران را

تفسیر : خدا (ج) درین جهاد ایشان را فاتح و منصور گردانید یا وجاهت و قبول بخشید ثواب آخرت که بهتر از تمام چیزهاست البته حد و پایانی ندارد این است مرحمت الهی (ج) درباره کسانی که با خداوند متعال بدستى و استوارى معامله دارند و اعمال شایسته می نمایند و این است ثمره و پاداش آنها .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا  
ای مومنان امر فرمان برید

الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى  
کافران را باز میگرداند شمارا بر

أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خِيسِرِينَ ﴿١٣٦﴾  
پاشنه های شما (بس) باز میگردید زبان کاران

تفسیر: در غزوة احد چون مسلمانان شکسته خاطر شدند کافران و منافقان موقع یافتند و زبان بطعن و الزام گشودند و بعضی در پسر ده بسی خواهی و دلسوزی به تبلیغ پرداختند تا مسلمانان آینده به قتال جرئت نکنند خداوند (ج) آگاه می سازد که فریب دشمنان را نخورید اگر بدام فریب آنها مبتلا شدید (عیاذ بالله) دوباره در آن قعر ظلمت خواهید افتاد که خدا شما را از آن نجات داده بود و دامن دین حق آهسته آهسته از دست تان بیرون خواهد شد و جز خسارت دنیا و آخرت نتیجه نخواهد بخشید اول تشویق بود که بطریق خدا پرستان سپری شوند اینجا از شنیدن سخنان اشرار ممانعت کرد تا مسلمانان هوشیار بوده سود و زیان خویش را بسنجند .

بَلِ اللّٰهُ  
بلکه خدا  
مَوْلٰكُمْ  
باری دهند شماراست  
وَهُوَ خَيْرٌ  
و او بهترین

النَّصِرِينَ ﴿١٣٧﴾

باری دهند گمان است

تفسیر: باید حکموی را پذیرفت و به مدد ذات بی همتای وی اعتماد نمود - کسی را که خدا (ج) مددگار باشد چه نیاز دارد که به نصرت دشمنان خدا (ج) امید وار باشد یا مقابل آنها گردن طاعت خم کند در حدیث است که چون ابو سفیان از احد باز گشت برای عظمت و اعتلای هیل فریاد بر آورد (لنا العزی ولا عزی لکم) حضرت پیغمبر (ص) فرمان داد در پاسخ وی گویند: «الله مولنا و لا مولی لکم» .



سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا

اکنون می فکیم در دل‌های کافران

الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ

هیبت را به آن سبب که شریک قرار دادند با خدا چیزی را که

يُنزَّلُ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَهُمُ النَّارُ

فرود نیارده خدا به آن هیچ جتنی و موقف ایشان دوزخ است

و يَبْسُ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ①

و بد اقامتگاه است ستمکاران را

تفسیر : این بود معاملت امتحان شما - اکنون در دل‌های کافران چندان هیبت و رعب شمارا بیفکنیم که باوجود آنکه زخمی و ضعیف شده و متحمل زیان گردیده اید بر گردند و جرئت نتوانند که بر شما حمله نمایند و چنین واقع شد ابوسفیان باسیاه خویش بدون نیل مرام از معرکه گریخت در راه به خاطر وی رسید : «چنان سیاه مجروح و خسته را گذاشته آمدیم بهتر است باز گردیم و آنرا مستاصل گردانیم» اما از هیبت حق و رعب اسلام نتوانست تصور خویش را عملی گرداند برعکس مجاهدین اسلام تا حمراء الاسد کافران را تعقیب کردند و واقعه احد بار دیگر مکرر نشد .

تنبیه : مشرک هر قدر خویشتن را نیرو مند جلوه دهد دلش کمزور می باشد زیرا مخلوق ناتوانی را می پرستد چنان معبودی را چنین عابدی باید «ضعف الطالب والمطلوب» (الحج رکوع ۱۰) واضح است که در حقیقت قوت اصلی به عون و عنایت الهی است که کافران و مشرکان از آن بهره ندارند از اینجاست که مسلمانان تا هنگامیکه براسلام خویش استوار بودند کافران از آنها می ترسیدند امروز نیز مشاهده میشود که باوجود آنکه مسلمانان در حالت تفرقه و انحطاطند ازین شیر خفته و مجروح درخوف و هراس می باشند و در صدد آنند که ملل مسلمان به هیچصورت بیدار نگردند . درانای مناظرات علمی و مذهبی نیز این رعب و هیبت اسلام بمشاهده میرسد . حضرت پیغمبر (ص) میفرماید « هیبت من از مسافت يك ماه در قلوب دشمنان افکنده میشود بدون شبهه فرموده وی به امت مسلمه تاثیر بخشیده فلله الحمد علی ذالک و له المنه

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ

وبه تحقیق راست کرد در حق شما خدا پیمان خود را

إِذْ تَحْسَبُوهُمْ بِلِأَنفُسِهِمْ

وقتی که می‌گشتید ایشان را بحکم او

تفسیر: نخست حضرت پیغمبر (ص) گفته بود اگر صبر و استقلال را از دست ند هید خدا به شما فیروزی میدهد - چنانکه خدای متعال در آغاز قتال وعده خویش را راست گردانید و مسلمانان به فرمان وی دمار از نهاد کفار بر آوردند و آن هفت تن یانه تن که بی‌رق مشرکان یکی بعد از دیگری به آنها انتقال یافت کشته شدند و بالاخره همه سراسیمه و مضطرب راه فرار اختیار نمودند و واضح بود که مسلمانان فاتح و منصور می شدند و اموال غنیمت در مقابل شان ریخته بود که از سهو تیراندازان خالد بن ولید مستفید شد و بفتناً نقشه جنگ تبدیل یافت چنانکه در بالا نگاشتیم .

حَتَّىٰ إِذَا فِشَلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ

تا آنکه بزدلی کردید و نزاع نمودید

فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ

در کار و نافرمانی کردید

تفسیر: تیراندازان از حکم پیغمبر (ص) مخالفت ورزیدند و در بین خود به گفتگو آغاز نمودند بعضی میگفتند باید اینجا قیام نمود و اکثر گفتند اکنون به مقاومت در اینجا ضرورتی نمانده بیایید در غنیمت سهیم شویم در نتیجه اکثر موقع خویش را گذاشته رفتند و مشرکان دفتماً از آن طرف هجوم آوردند - از طرف دیگر خیر قتل پیغمبر (ص) نیز منتشر شد این چیزها در دلها مایه ضعف و رخاوت گردید و اخیراً منتج به ظهور فشل و جبن شد گویا تنازع مایه فشل و عصیان سبب تنازع بود .

مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَكُم مَّا تَجِبُونَ ط

بعد از آنکه نمود شمارا آنچه میخواستید

مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ  
 از شما کسی بود که میخواست دنیا را و از شما کسی بود

لَهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۚ  
 خواست آخرت را

تفسیر : بعضی در مسرت متاع دنیا (مال غنیمت) لغزیدند و خمیازه آن بر همه تحمیل شد ابن مسعود (رض) می فرماید بیش از آنکه این آیت فرود نیامده بود هرگز نمی پنداشتم در میان ما کسی طالب دنیا نیز میباشد.

ثُمَّ صَرَّفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۚ  
 باز گردانید شمارا از ایشان تا بيازمايد شمارا

تفسیر : نخست آنها از مقابل شما میگریختند اکنون شما از مقابل آنها فرار میکنید از تقصیر و خطای شما معامله رنگ دیگر گرفت و این نیز باشما معامله امتحان بود تا پخته از خام بخوبی متمایز گردد .

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۗ  
 و به تحقیق درگذشت از شما

تفسیر : خداوند خطای آنان را بخشید اکنون کسی مجاز نیست که باین حرکت آنها را مورد طعن و تشنیع قرار دهد .

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٦﴾  
 و خدا صاحب فضل است بر مومنان

تفسیر : زیرا از تقصیرات ایشان میگذرد و در عتاب نیز جانب لطف و شفقت را ملحوظ میدارد .

إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تُلُون عَلَى أَحَدٍ

وقتی که بالا شده دور میگردانید و نمی نگرید بر قفا بر هیچکس

# وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي آخِرِكُمْ

حالانکه پیغمبر میخواند شمارا در جماعه که پس پشت شما بودند

تفسیر : شما سراسیمه به کوه بالا میرفتید و در آن اضطراب و پریشانی باز نمی گشتید و در عقب خویش به هیچکس التفات نمیگردید - در آن هنگام پیغمبر خدا(ج) مانند سابق بر جای خویش استوار بود و شما را از این حرکت زبون باز می داشت و بسوی خویش می خواند اما شما از اضطراب و تشویش به شنیدن آواز او قدرت نداشتید- تاآنکه کعب بن مالک چندین مرتبه فریاد برآورد و نگاه مراجعت کرده حوالی پیغمبر گرد آمدید .

# فَأْتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ لَكَيْلًا تَحْزَنُوا

پس جزا داد شمارا اندوه براندوه تا که غمگین نشوید

# عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا آصَابَكُمْ

بر آن چه فوت شده از شما و نه به آنچه رسیده بشما

تفسیر : چون خاطر پیغمبر را مغموم ساختید - بسزای آن بر شما غم وارد شد و غم در بدل غم رسید تا آینده به یاد داشته باشید که بهر حال حکم پیغمبر (ص) را اطاعت نمائید اگر چه مفاد شما مانند غنیمت و غیره از دست شما برود و یا مصیبتی و خدهد .

تنبیه : اکثر مفسران «فأتابکم غمابکم» را چنین تفسیر کرده اند خدا(ج) به شما غم بالای غم افزود یک غم آن بود که فتح و موفقیتی که در ابتدا حاصل کرده بودند از دست رفت غم دوم کشته شدن و جراحت کسان آنها و اشاعت خبر شهادت حضرت پیغمبر (ص) بود بعضی چنین استنباط کرده اند در عوض غمیکه بنا بر عدم ظفر و موفقیت و از دست رفتن غنیمت و تحمیل نقصان مالی و بدنی بشما رسیده بود چنان غم بزرگی فرا رسید که تمام غم های گذشته را از یاد برد یعنی افواه قتل حضرت پیغمبر(ص) مسلمانان از شدت این اندوه هوش و حواس خویش را باختند حتی نتوانستند آواز حضرت پیغمبر(ص) را بشنوند مانند کسی که بطور کلی بجانبی چنان منمهمک باشد و از جانب دیگر غافل و بی خبر شود .

# وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

و خدا خیردار است به آنچه میکنید

تفسیر : به احوال و نیت شما آگاهست و بر طبق آن معامله میکند

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً  
باز فرود آورد بر شما پس از اندوه ایمنی

بُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ  
که بینگی بوده در پیچید گروهی را از شما

تفسیر : کسانی که در آن جنگ شهید شدنی بودند به شهادت رسیدند و آنانیکه هزیمت کردنی بودند عقب نشستند اما بر مسلمانان مخلص که در معرکه استوار ماندند خداوند (ج) ناکهان «نعاس» غنودگی طاری نمود و مردم در حالیکه ایستاده بودند به نعاس میرفتند چنانچه شمشیر حضرت طلحه (رض) چندین مرتبه از دستش بزمین افتاد این يك اثر حسنی از آن سکون و اطمینان باطنی بود که در این هنگامه رستا خیز محض به فضل و مهربانی خدا (ج) بردلهای مومنان فرود آمده بود و بعد از آن هراس و بیم دشمن از دلهای مومنان برداشته شد این حال عین در هنگامی عارض شد که انتظام و انضباط سپاه اسلام بهم خورده بود چندین نفس به خاک و خون می غلطید و اکثر سپاهیان جراحات شدید برداشته بودند بقیه از افواه قتل پیغمبر (ص) احساس و هوش خویش را باخته بودند ، گویا این خواب موقتی پیام بیداری بود ؛ عارض شدن این غنودگی خستگی هارا رفع نمود و آگاه گردانید که وقت خورده و اضطراب سپری شد اکنون به اطمینان و آسایش خاطر فرایض خویش را انجام دهید - اصحاب بسرعت در اطراف پیغمبر (ص) حلقه بستند و محاذ جنگ را تشکیل نمودند - در اندک زمانی فضا صاف گردید و دشمن از مقابله عاجز آمد .

(تنبیه) : ابن مسعود میگوید - وقوع نعاس هنگام جنگ از طرف خدا (ج) علامت فتح و ظفر است چنانکه سپاه حضرت علی (رض) را در حرب صفین نیز این واقعه رخداد .

وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنِ نَفْسُهُمْ

و گروهی دیگر بودند که به تحقیق در اندیشه افکنده بودایشانرا (نجات) نفسهایشان

تفسیر : این هامنافان بزدل و ترسو می باشند نه در فکر اسلامند و نه در اندیشه پیغمبر (ص) بلکه محض ب فکر آنند که چگونه خویشتن را نجات دهیم و اگر سپاه ابوسفیان مجدداً حمله کند حشر ما چه طور می شود پس در این همه بیم و اندیشه خواب و غنودگی چگونه وارد گردد ؟

يُظُنُّونَ بِأَللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ  
 گمان میکردند به الله گمان ناهق

ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ  
 مانند گمان جاهلان کافران

تفسیر : وعده های خدا(ج) کجارتفت بلکه معلوم میشود که داستان اسلام بپایان رسیده دیگر پیغمبر و مسلمانان نمی توانند بمنازل خویش باز گردند و همه در اینجا کشته می شوند چنانکه جای دیگر گفته است «بل ظننتم ان لن ينقلب الرسول والمؤمنون الى اهلهم ابدآء» (الفتح رکوع ۲)

يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ  
 می گفتند آیا هست مارا از این کار (نصرت) چیزی

تفسیر : کارما هنوز باقیست یا به کلی تمام شده ؟ یا اینکه بهمراهان محمد صلی الله علیه وسلم چیزی از فتح حاصل میشود یا اینکه خدا (ج) هر چه را خواست انجام داد بما و دیگران چه اختیار است این بود معنی ظاهری کلمات - نیتی که در دل داشتند آینده ذکر می شود .

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ  
 بگو هر آینه کار همه برای خداست

تفسیر : مراد منافقین از این قول و هل لنا من الامر من شيء « کلمه حق ازید بها الباطل است بدون شك این درست است در دست شما چیزی نیست و هر کار در اختیار خداست هر کرا خدا (ج) خواهد آباد و هر کرا خواهد برباد میکند ؛ غالب میکند یا مغلوب ؛ آفت نازل می نماید یا راحت می دهد - کامیاب می سازد یا ناکام - خداوند (ج) میتواند يك واقعه را درباره قومی رحمت و برای قومی دیگر نقمت گرداند - همه امور با اقتدار و اختیار اوست اما آنچه شما از این قول در دل دارید خدا(ج) بر خیانت دلهای شما آگاهست که در آینده بیان میشود .

يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ

پنهان میدارند در دل‌های خویش آنچه را آشکارا نمی‌نمایند

لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ

بتو می‌گویند اگر می‌بود بما از این کار

شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا

چیزی کشته‌نمیشدیم در این جا

تفسیر : آنچه در دل‌های خویش مخفی داشتند این بود که « هل لنا من الامر من شيء » گفته و این‌را در دل داشتند یا ممکن است از مسلمانان راسخ العقیده جدا شده بایکدیگر خود اظهار کرده باشند که چون مسلمانان در ابتدا رأی ما را نپذیرفتند و به قول چند جوان بی تجربه از مدینه خارج شدند جنگ کردند - در آخر به دهان خود خوردند - اگر ما اختیاری می‌داشتیم و مشورت ماعملی می‌گردید چرا این قدر خساره می‌رسید و چرا چندین برادران ما کشته می‌شدند - اکثر منافقین نسبتاً با انصار مدینه خویشاوندی داشتند و ازین جهت در «ماقتلنا ههنا» قتل آنها را قتل خود گفتند - یا مطلب این است که اگر بروفق گفته محمد فیروزی نصیب مسلمانان می‌بود چرا این قدر کشته و مجروح میشدیم .  
تنبیه : ظاهر آ معلوم میشود که منافقان این سخنها را در مدینه گفته باشند زیرا عبدالله بن ابی پیش از شروع جنگ با جمعیت خود بمدینه باز گشته بود - در این صورت اشارت ههنا بوجه قرب جانب احد میشود اما از بعضی روایات ثابت میشود که منافقی به نام (معتب بن قشیر) در میدان جنگ این سخنان را گفته بود در آن صورت شاید بعضی از منافقان بنا بر مصلحتی با عبدالله بن ابی باز نگشته باشند والله اعلم .

قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ

بگو امر می‌بودید در خانه‌های خویش هر آئینه برون می‌آمدند

الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى

کسانیکه مقرر شده برایشان کشته شدن بسوی

## مَضَا جَعِيهِمْ

کشتنگاهای خویش

تفسیر : این طعن و تشنیع یا حسرت و افسوس چیزی بار نمی آرد آنچه را خدا (ج) در باب اجل ، محل مرگ و سبب و وقت آن نگاشته و مقدر کرده است هرگز تغیر نمی کند و حتماً وقوع می یابد اگر شما درون خانه های خویش محصور می نشستید و بالفرض رأی شما عملی میشد باز هم کسانی که قتل آنها در مواضع نزدیک احد مقدر بود حتماً به سببی از اسباب بدان صوب می رفتند و در همان موضع کشته میشدند این موهبت الهی است که در آنجا که قتل آنها مقدر بود در راه خدا به منتهای دلوری و خوشی بشهادت رسیدند - حسرت و تأسف برای چیست - کار یا کانرا قیاس از خود مگیر .

وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ

و تا بیاز ماید خدا آنچه در سینه های تانست

وَلِيُخَصَّ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ

و تا خالص گرداند آنچه در دل های تانست و خدا

عَلِيمٌ يُدَاتِ الصُّدُورَ ۝۱۵۳

دانااست به آنچه در سینه هاست

تفسیر : خدا (ج) به راز دل های شما آگاهست و هیچ حالی از هیچکسی در حضرت وی مخفی نیست مقصد این بود شما را در معاملات امتحان وارد کند تا هرچه در قلوب شماست برون تراود ، و در کوره امتحان خالص از مغشوش متمایز گردد . مخلصان صله موفقیت خویش را دریابند و برای آینده دل های شان از وسوسه و ضعف پاک باشد نفاق پنهانی منافقان آشکار شود و مردم به خوبی خبت باطن آنها را بدانند .

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى

هر آینه کسانی که رو گردانیدند از شما روزی که روبرو آوردند



الْجَمْعِينَ<sup>٧</sup> إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ  
 دو فوج جز این نیست که لغزانیدایشانرا شیطان

بِبَعْضٍ مَا كَسَبُوا<sup>٨</sup> وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ  
 به شومی بعضی آنچه کردند و به تحقیق عفو کرد خدا

عَنْهُمْ<sup>٩</sup> إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ<sup>١٥٩</sup>  
 از ایشان هر آینه خدا آمرزنده ، بردبار است

**تفسیر :** گاهی میشود که از مخلصان هم گناه صغیره و کبیره سرزند همچنانکه طاعتی انسان را به طاعت دیگر مایه توفیق میشود نحو سست يك گناه شیطان را موقع میدهد که انسان را به گناهان ولغزشهای دیگر مستعد گرداند در جنگ احد نیز مسلمانان مخلص که عقب نشستند شیطان ایشان را به شامت کدام گناه سابق از راه منحرف ساخت و قدم شان را متزلزل گردانید چنانکه يك گناه آن بود که تیر اندازان اکثر به حکم پیغمبر صلی الله علیه وسلم پابند نماندند اما فضل الهی را مشاهده کنید که آنها را مورد سزائی قرار نداد که منجر به شکست تباهی آور باشد بلکه بر ذمت آن حضرات گناهی نیز باقی نگذاشت چون خدای ممتعال بر تقصیرات شان یکسره قلم عفو کشید هیچکس حق ندارد که آنها را مورد طعن و ملامت قرار دهد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا  
 ای مومنان مشوید

كَالَّذِينَ كَفَرُوا  
 مانند کسانی که کافر شدند

**تفسیر :** زنهار شما بسان این منافقین کافر اندیشه های باطل را به خود راه دهید و چنان میندازید که اگر بخانه می نشستیم مرگ وارد نمیگشت و کشته نمی شدیم .

## وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ

و گفتند در حق برادران خویش

تفسیر : چون منافقین در ظاهر خویشستن را مسلمان نشان داده بودند مسلمانان را برادر خواند یا چون نسبتاً با انصار مدینه خویشاوند بودند و این سخن را در پیرایهٔ خیر خواهی و همدردی می گفتند ازین جهت تعبیر به کلمهٔ «اخوان» شد .

## إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا

وقتی که سفر کنند در زمین یا باشند

## غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا تَوَّأ

غازیان اگر می بودند نزد ما نمی مردند

## وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَالِكِ

ونه کشته می شدند تا گرداند خدا این سخن را

## حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ط

افسوس در دل های شان

تفسیر : لابد آنها چون خارج از مدینه برآمدند مردند ، اگر با ما در خانه های خود اقامت می ورزیدند چرا مرده یا مقتول می گردیدند - این اظهارات به این غرض بود که مسلمانان بشنوند و مایهٔ افسوس و حسرت شان گردد و گویند چون بدون سنجش از جاهای محفوظ خارج و در آتش جنگ داخل گردیدیم باین مصیبت گرفتار شدیم اگر در خانه های خویش می بودیم به چنین بلا مبتلا نمی گردیدیم اما مسلمانان آنقدر خام و بی خرد نبودند که فریب می خوردند - برعکس این سخنان راز منافقان را فاش گردانید - بعضی مفسران بر آنند که در (لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَالِكِ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ) (لام عاقبت) می باشد و چنین معنی کرده اند که این سخنان از این جهت در دل منافقان می گشت و بزبان شان جاری می شد که خداوند (ج) همیشه آنها را در آتش حسرت و افسوس سوخته بگذارد دیگر حسرت این امر

ماند که «چرا مسلمانان مانند ما نشده‌اند و هیچکس به سخنان ما گوش نداد» گویند بدن ضربی «لیجعل» یا «لاکونوا» نیز تعلقی بهم می‌رساند.

وَاللَّهُ يَحْيِي وَيُمِيتُ ط

و خدا زنده‌میگرداند و می‌میراند

تفسیر: میرانیدن و زنده گردانیدن خاصه خداست بسا از مردمان که سرتاسر عمر را به سفر می‌گذرانند و در جنگها شریک میشوند اما آخر میان خانه و بر روی بالین جان می‌سیارند و کسانی می‌باشند که عادت دارند همیشه بکوشه خانه باشند آخر خداسیبی بدید می‌آرد که از منزل برآیند و در بیرون بمیرند یا کشته شوند انسان برای حفظ خویش هر قدر سعی کند نمی‌تواند آنرا تبدیل دهد و باز خویشتن دفع کند- حضرت خالد ابن ولید- هنگامیکه جان می‌سپرد گفت (هیچ حصه بدن من از زخم شمشیر و نیزه تهی نیست مانند شتر در داخل خانه جان میدهم) (فلانمات‌اعین‌الجبلاء) (خدا کند چشم نامردان به مشاهدۀ این‌حال باز گردد).

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾

و خدا به آنچه می‌کنید بیناست

تفسیر: که منافقان و کافران به کدام راه روانند و مسلمانان تاجه اندازه خویشین را از تشبه واقفا به آنها باز میدارند - هر یک را مناسب حال او عوض خواهد داد.

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّم

و اگر کشته‌شدید در راه خدا یا مرید

تفسیر: یعنی در راه وی تعالی و تقدس.

لَمَغْفِرَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا

هر آینه آمرزشی از خدا و بخشایشی بهتر است از آنچه

يَجْعَلُونَ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِنْ مُتُّم أَوْ قُتِلْتُمْ

جمع می‌کنند و اگر مرید یا کشته‌شدید

لَا إِلَى اللَّهِ يُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾

البنه بسوی خدا | بر انگیخته خواهید شد

تفسیر : بالفرض اگر شما سفر نکردید یا درجهاد سپیم نشدید و فی الحال از مرگ برکنار ماندید املا بد روزی آمدنیست که در آن بمیرید یا کشته شمرید بهرحال به بارگاه الهی (ج) همه یکجا میشوید در آن هنگام معلوم میشود نیکبختانی که در راه خدا (ج) کار نیک کرده مردند یا کشته شدند چه نصیب فراوان از بخشش الهی (ج) بایشان کرامت میشود بخششی که تمام دولت و شکوه - عزت و ثروتی که در این جهان اندوخته اند مقابل آن ارزشی ندارد خلاصه اگر قول منافقان تسلیم شود که میگفتند هرگاه از خانه نمیر آمدند کشته نمی شدند - باز هم سراسر خساره بود زیرا در آن صورت محروم از مرگی می شدند که باید چنین زندگانی هارا بار بار بر آن قربان نمود و آن در حقیقت مرگ نی بل زندگانی جاوید است :

در فانی ایته می باشد بقای دائمی \* زنده جاوید گردد هر که شد قربان دوست

فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ج

پس به سبب رحمتی که از جانب خداست نرم دل شدی بر ایشان

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبِ لَا أَنْفَضُوا

و اگر می بودی تو تندخو و سخت دل هر آینه پراکنده میشدند

مِنْ حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ

از پیرامون تو پس درگذر از ایشان

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ج

و آموزش خواه بایشان و مشوره کن با ایشان در کار

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ط

(پس) چون عزم کردی (پس) توکل کن بر خدا

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾  
 هر آینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را

تفسیر : پس از آنکه مسلمانان را بر تقصیرات آن ها تنبیه فرمود و بخشش عام خویش را اعلان کرد و نصیحت نمود که در آینده از سخنان این گروه که مارآستین می باشند فریب مخورید در این آیت عفو تقصیر آنها بپایه تکمیل رسید شاید حضرت پیغمبر (ص) نسبت بخطای مدهش و بزرگی که در غزوه احد از مسلمانان صادر شده بود آزرده شده و می خواست دیگر به مشوره آن ها عمل نکند - لهذا خداوند (ج) به پیرایه شگفت و اسلوب لطیف درباره آنها سفارش فرمود نخست بخشایش خویش را در حق آنها اعلان کرد چه خدامیدانست آزرده و اندوه پیغمبر (ص) خاص برای پروردگار می باشد - باز گفت «فبما رحمة من الله لنت لهم» یعنی (چه مهربانی پروردگار است بر تو و ایشان که ترا این قدر حسن خلق و نرمی مزاج بخشیده ) اگر جز تو دیگری می بود خدامیداند در این معامله و خیم چه رویه اختیار میکرد - این همه فضل و مرحمت الهی است که ما فاند تو پیغمبری مهربان و نرم دل و باحوصله دارند بالفرض اگر (عیاذ بالله) دل تو سخت و مزاج تو تند میبود این ها از دور تو بپراگنده میشدند و اگر از آن ها خطائی صادر میشد و تو سخت بازخواست میکردی از خجالت و دهشت بتو نزدیک شده نمیتوانستند بدین طریق این مردم از خیر و سعادت بزرگ بی نصیب می ماندند و شیرازه جمعیت اسلام پراگنده می شد - اما خدا (ج) ترا نرم دل و حلیم آفریده و توئی که از نقطه نظر اصلاح از تقصیر آنها اغماض می نمائی - بنا بر آن تا جائیکه در اختیار و حق تست خطای شان را بخش و با اینکه ماحق خویش را بخشیده ایم برای تسلیت آنها از بارگاه ما درباره شان طلب عفو کن - تا این فداکاران که افسرده شده اند لطف و مرحمت ترا دیده تماماً مطمئن و منشرح کردند تنها بخشیدن کافی نیست آینده نیز بدستور سابق در معاملات از آنها استشاره کن و چون مشاوره امری طی شود و بران عزم نمائی بدون تأمل و درنگ بان اقدام کن خدا متوکلانرا دوست میدارد و تمام امور آنها را بانجام میرساند .

تنبیه : از حضرت علی کرم الله وجهه روایت است که از حضرت پیغمبر (ص) پرسیده شد عزم چیست گفت « مشاوره اهل رای ثم اتباعهم » ابن کثیر (یعنی با اهل رای مشوره نمودن سپس از آن پیروی کردن) در مجمع الزوائد از حضرت علی کرم الله وجهه منقول است : « یا رسول الله در باب آنچه به کتاب و سنت نیابیم درباره آن چه طریق اتخاذ نمائیم » پیغمبر (ص) فرمود (فقهاء عابدین) (با خدا پرستان دانشمند مشوره کنید) و لاتمضوا فیه رای خاصة (و در آن رای یکی یادونفر را اجرا مکنید) .

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ج  
 اگر نصرت دهد شما را خدا هیچکس غالب نیست بشما

وَإِنْ يَخْذُ لَكُمْ فَمِنْ ذَا الَّذِي

و اگر مدد نکند بشما پس کیست آنکه

يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ

مدد دهد شمارا بعد از آن و بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

باید توکل کنند مسلمانان

تفسیر: قبلا خدای تعالی حضرت پیغمبر (ص) را گفت بخدا توکل کن اکنون میفرماید که شائسته توکل و اعتماد خاص آن ذاتی است که بر همه غالب باشد و باید مسلمانان همه به امداد او توکل نمایند گویا بعد از آنکه خود از تقصیر و لغزش مسلمانان در گذشت و پیغمبر خود را نیز بعبود آنها و ادار نمود مسلمانان را نوصیه میکند که سخن کسی را نشنوند و حالص بر خدا (ج) توکل کنند اگر او تعالی مددگار شما باشد هیچ عیبی بر شما غالب نشده نمیتواند چنانکه در غزوه بدر مشاهده کردید و از بنا بمصلحتی بشما مدد نکند شما بدانید که هیچکس بشما امداد نمیدهد چنانکه در حنک (احد) به جریبه پیوست .

وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغْلَ ط وَمَنْ يَغْلِكْ

و نیست تا از پیغمبر که بنهان دارد چیزی را و هر که بنهان دارد

يَأْتِ بِمَا غَلَّ ۗ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ ثُمَّ

می آید آنچه بنهان داشته روز قیامت باز

تَوْفِي كُلِّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ

تمام داده شود هر کسی را آنچه کسب کرده است و ایشان

## لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦١﴾

ستم کرده نمی‌شوند

تفسیر : باغرض ازین سخنان مطمئن ساختن کامل مسلمانان است تا این وسوسه پدید نیاید که حضرت بیغمبر در ظاهر ما را عفو کرده و بدل آورده میباشد و وقت دیگری از ما انتقام خواهد گرفت انبیاء در ظاهر چیزی و در باطن چیزی نمی‌باشند. یا اینکه عظمت و عصمت و امانت حضرت بیغمبر را کاملان شناسند و درباره وی (صلی الله علیه وسلم) هیچگونه خیال فاسد و بی‌هوده را به خود راه ندهند مثلاً این را گمان نکنند که حضرت بیغمبر چیزی از مال غنیمت را (العیاذ بالله) پنهان خواهد کرد شاید این آیت بدین سبب فرود آمده که آن دسته تیر اندازان که بطمع غنیمت سنگر را گذاشته بودند آیا حضرت بیغمبر (ص) آنها را از غنیمت حصه نماید یا بعضی اشیا را پنهان میکرد - در بعض روایات آمده که در جنگ بدر از مال غنیمت چیزی مثل شمشیر و یا چادری کم شده و کسی گفته بود شاید حضرت بیغمبر (ص) آنها برای خود نگاه داشته باشد بنابراین آیت مذکور نازل گردید بهر صورت مسلمانان را هدایت است که اگر بیغمبر صلی الله علیه وسلم از مواضع و حسن خلقی خطاهای شمارا صرف نظر میکند شما عظمت شان و عصمت و نزاهت او را بیشتر رعایت کنید و ممان باید بیامون چنین تخیلات ضعیف و رکبک نکرده از طرف دیگر در عین زمان که شفقت و رأفت و دل نرم آنحضرت (ص) را بیاد داد تقصیر و لغزش مسلمانان را در جنگ احد معاف کرد و در ذیل آن تقصیر دیگری را نیز خاطر نشان نمود که متعلق بیدر بود تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم از مهربانی و خوی نرمیکه دارد آنها را بخاطر نگذراند .

تنبیه : معنی لغوی (غلول) در غنیمت خیانت است اما گاهی بر خیانت مطلق و گاهی خاص به اخفای چیزی اطلاق میشود چنانکه ابن مسعود رضی الله عنه فرموده : غلوا مصاحفکم (مصاحف خود را پنهان کنید) .

## أَفَمِنْ أَتَّبَعِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ

آیا هر که پیروی کرد خوشنودی خدا را میباشد مانند کسیکه بازگرد

## بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَا لَهُ جَهَنَّمُ

بنا خوشنودی خدا و موقف او دوزخ است

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٤٦﴾

و بد جائی است

تفسیر : آیا پیغمبری که پیوسته تابع رضای پروردگار خود میباشد بلکه دیگران را هم میخواهد تابع رضای او تعالی گرداند ممکن است مانند کسانی کار کند که مورد غضب خدا و مستحق آتش دوزخ اند؟ نی امکان ندارد .

هُمْ كَرَجَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ ط وَاللَّهُ بَصِيرٌ ه

مردم درجه های مختلف دارند نزد خدا و خدا بیناست

بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾

به آنچه می کنند

تفسیر : پیغمبر و دیگر مردم باهم برابر نیستند ، اعمال ذلیله و اوضاع رذیله چون طمع و غیره هرگز از پیغمبران سر نمیزند و حضرت آفریدگار همه را میشناسد که هر کدام چه درجه دارند و اعمال همه را می بیند آیا کسانی را که طبع خسیس و سرشت پست دارند به مقام نبوت سرفرازی میبخشد ؟ (العیاذ بالله) .

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۗ

بتحقیق احسان کرد خدا بر ایمان داران

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ

آنگاه که فرستاد در ایشان پیغمبری از خود شان

تفسیر : از جنس و قوم خود آنها کسی را پیغمبر گردانیده که به آسانی می توانند به پهلوی وی نشینند و با او مکالمه کنند و زبان او را بفهمند و از انوار و برکات او هر نوع استفاده نمایند آنها از جمیع احوال و اخلاق سوانح حیات امانت و دیانت ؛ خدا ترسی و پرهیزگاری او بکمال خوبی آگاه می باشند چون ظهور معجزات رادریکی از رجال قوم و خاندان خود



مشاهده میکنند ایشان را بسهولت یقین حاصل میشود. بالفرض اگر کدام فرشته یا جن به پیغمبری مبعوث میگردد و معجزاتی از وی دیده میشود ممکن بود که در دل شان میگذشت که چون او مخلوق جداگانه بوده از جنس بشر نیست شاید این خوارق مخصوص صورت نوعیه و طبیعت ملکیه یا جنیه او باشد و عجز ما در مقابل او دلیل نبوت وی شده نمیتواند بهر حال مومنان باید این را احسان خدا بدانند که پیغمبری به آنان فرستاده که بدون زحمت از فیض حضرتش مستفید شده می توانند و با وجودیکه پیغمبر است و به عالی ترین و عزیزترین مقامات نایل و سرفراز می باشد بکمال مهربانی و دل سوزی با آنها آمیزش و ارتباط دارد صلی الله علیه و سلم .

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُرَكِّبُهُمْ

می خواند برایشان آیت های خدا را و پاک میکند ایشان را از شرک و غیره

وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و می آموزد ایشان را کتاب و سخن سودمند

وَ إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۶۷﴾

و هر آئینه بودند از پیش در گمراهی آشکارا

تفسیر : مضمون این آیت در سوره بقره دو جای گذشته است خلاصه اش

اینکه : چهارشان آنحضرت صلی الله علیه و سلم تذکار گردیده :-

(۱) تلاوت آیات یعنی آيات کریمه را خواندن و برای مردم شنوا نیدن و چون مردم عرب اهل زبان بودند معنی ظاهری آنها را فهمیده بر آن عمل میکردند .

(۲) تزکیه نفوس آنها از آرایش نفسانی و تمام مراتب شرک و معصیت و روشن گردانیدن دل های شان که این در اثر تمویل مضامین عمومی آیات الهی (ج) و فیض صحبت رسالت پناهی و توجه و تصرف قلبی حضرت وی بحکم خداوندی حاصل میشود .

(۳) تعلیم کتاب ( یعنی مقاصد کتاب الله را به آنها فهمانیدن ) که در مواقع مخصوص به آن احتیاج می افتد مثلاً اگر صحابه کدام لفظ را از لحاظ تبادل عمومی و محاوره معنی کرده دچار مشکلات می شدند در آن وقت پیغمبر (ص) مقصد اصلی کتاب الله را که از قرینه مقام معین میگردید بیان کرده اشتباه شان را زایل می فرمود چنانکه در آیت کریمه (الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم ) و دیگر جاهای قرآن کریم بعمل آمده .

(۴) تعلیم حکمت ( یعنی آموختن سخنان عمیق ) و کنه حقیقت و اطلاع دادن اسرار غامضه و لطائف قرآن کریم و علل دقیق و عمیق شرع مبین

خواه به تصریح یا به اشاره حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بتوفیق و مدد الهی (ج) آن قوم درمانده را به مدارج اعلای علم و عمل فائز گردانید که او قرن‌ها در جهالت و عصبانیت و کمراهی صریح مستغرق بودند و به فیض تعلیم و صحبت چندروزه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آموزگار و رهنمای جهان گردیدند بر آنهاست که قدر این نعمت عظمی را بشناسند و هیچگاه ولو بسپو هم باشد مرتکب حرکتی نشوند که مایه ملال حضرت پیغمبر (ص) گردد .

أُولَئِكَ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ

آیا وقتی که رسید بشما رنجی به تحقیق رساندید

مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا ط

دو چند آن می گوئید از کجا آمد این

تفسیر : واقعه احد از اول مورد بحث بود در ذیل آن عفو در مقابل قصور مسلمانان مذکور شد و بمناسبت آن اخلاق و حقوق رسول کریم (ص) یادآوری شد باز رجوع بقصه احد میشود یعنی در اثر تکلیف و زبانی که در جنگ احد بشما رسیده در حیرت و تعجب می شوید که این مصیبت از کجا فرود آمد حال آنکه ما مسلمان و مجاهد بودیم و با دشمنان خدا در راه خدا (ج) به قتال برآمده بودیم و خدا (ج) بزبان پیغمبر خویش بما وعده فتح و نصرت داده بود شما هنگامیکه این سخنان را می گوئید تامل کنید که هر زحمتی که از آنها به شما رسیده از طرف شما دوچندان به آن ها رسیده اگر در جنگ احد تقریباً هفتاد نفر از شما شهید شده در جنگ بدر از کفار هفتاد نفر کشته شده و هفتاد نفر اسیر شما گردیده بود و بر اسیران چنان اقتدار داشتید که اگر میخواستید میتوانستید آنها را بقتل رسانید و در جنگ احد هم ابتداء زیاد از بیست نفر آنها بقتل رسیده بود اگر شما در جنگ احد اندکی زیر فشار آمده هزیمت یافتید در جنگ بدر آنها را شکست خیلی فاحش و تباه کن داده بودید همچنین در محاربه احد که پافشاری نمودید کفار شکست خوردند و بالاخره از میدان گریختند نظر به حقایق فوق و از روی انصاف شما حق ندارید که از زحمت و رنج شکوه نمائید و ببیدل شده معنویات خود را از دست دهید .

قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ ط

بگو این مصیبت که بشما رسیده از طرف خود شماست

تفسیر : اگر اندک نامل کنید میدانید که خود مایه این مصیبت شده‌اید زیرا به هیجان آمده به مشوره حضرت بیغمبر صلی الله علیه وسلم مردم تجربه کار عمل نکردید و به اختیار خود در خارج مدینه محاذ جنگ را ترتیب دادید ؛ با وجود نهی شدید بیغمبر صلی الله علیه وسلم تیراندازان سنگر مهم را رها و قلب را خالی گذاشتند با ارسال وقتیکه در خصوص اسیران بدر به شما اختیار داده شده بود که آنها را بقتل برسانید یا فدیه گرفته رها کنید ولی در اینصورت البته آینده همین قدر نفرازشما کشته خواهد شد اما شما فدیه را اختیار کردید و این قدر نفر شما به قتل رسید - اکنون همان وعده خدا (ج) بتکمیل رسید پس چه جای تعجب و انکار است در صورتیکه خودتان بطوع خاطر آنرا قبول کردید (تفصیل حکایه اسیران بدر در سوره انفال می‌آید) .

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

هر آینه خدا بر هر چیز تواناست

وَمَا آصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعِ

و آنچه و رسید بشما روزی که بهم آمدند دو گروه

فَبِأُذُنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾

پس به حکم خداست و برای اینکه متمیز سازد مومنان را

وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا ﴿١٦٧﴾

و برای اینکه متمیز سازد کسانی که منافق بودند

تفسیر : خدا گاهی که بخواهد غالب می‌نماید و گاهی مغلوب میگرددانند و علت مغلوب گردانیدن وی عدم قدرت او بر فیروزی بخشیدن نیست بلکه ازین جهت است که از کردار و اختیار شما حالتی پدید آمد که عطای غلبه کامل شما مصلحت دیده نشد - بهر حال هر چه به ظهور رسید به حکم و مشیت الهی (ج) بود که خود سبب آن گردیدید همانا حکمت در آن این بود که از یک ظرف مراتب ایمان و اخلاص مومن مخلص و از جانب دیگر در چه نفاق و دورنگی منافقان آشکار شود و هیچ کس را در شناخت خامان و پختگان و دل های صاف و بی غش التباسی باقی نماند .

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ

و گفته شد بایشان که بیایید بجنگید در راه

اللَّهِ أَوْادٍ فَعُورًا

خدا بدافع کنید دشمن را

**تفسیر :** پیش از شروع جنگ و قتیکه رئیس المنافقین عبدالله ابن ابی میخواست باسه صد نفر باز گردد بوی گفته شد که درعین موقع کجا میگریزی اگر به دعوی اسلامیت صادقی بیا در راه خدا (ج) جهاد کن ورنه اقلاً به دفاع دشمن سپیم شو و شریک جمعیت لشکر باش تا کثرت سپاه بر دشمنان اثر اندازد - و اگر در راه خدا (ج) و لحاظ دین جنگ نمیکنی برای حمیت ملی و وطن و حفاظت مال و اولاد خود از دشمن مدافعه کن زیرا اگر دشمن کامیاب شد هنگام انتقام بین مومنان و منافقان فرق نمیکنند و شما نیز مانند عموم مسلمانان مورد خساره واقع میشوید خلاصه اینکه موافق ذوق و فکر آن از هر رهگذر برای شان دلیل گفته شد تا حجت تمام گردد و چیزیکه در دل دارند آشکار شود .

قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا اتَّبَعْنَاكُمْ

گفتند اگر بدانیم جنگ را البته پیروی میکنیم شما را

**تفسیر :** « وقوع جنگ بنظر نمی آید بلکه فریب و شعبده بازی است اگر میدانستیم که حقیقتاً جنگ واقع میشود حتماً باشما میرفتیم هر وقتی که جنگ واقع شود در آن شرکت می ورزیم ، و با مقصد این بود که اگر موقع مقابله (مساوات) می بود باشما پایداری می نمودیم این چگونه مقابله است که یکطرف سه هزار لشکر و طرف دیگر یکمزار تن مردم بی سرو سامانند . این جنگ فقط خود را به هلاکت افگندن است ، یا از (لو نعلم قتالا) مراد شان این بود که اگر ما از فنون جنگ و اصول و تعبیه های عسکری واقف می بودیم باشما می بودیم گویا بطور کنایه طعنه دادند که چون ما را از اصول جنگ بی خبر و خود را واقف پنداشته و به مشوره ماعمل نکرده رای دیگران را پذیرفتید به همراهی ما چه ضرورت دارید بهر حال به حيله از جنگ بدر رفتند .

هُمْ لِلْكَافِرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ

آن مردم به کفر آنروز نزدیک تر بودند از ایشان

## لِلَّيْمَانِ ٢

بجانب ایمان

تفسیر : منافقان بدل کافر و بزبان اظهار ایمان می کردند و به اسلام زبانی با مسلمانان آمیزش داشتند و آنروز در عین موقع جنگ حضرت پیغمبر (ص) و مسلمانان را گذاشته باز کشتند و حیلها تراشیدند ازین دو چیز نفاق شان ظاهر و مشیت شان باز گردید اکنون در ظاهر نیز نسبت به ایمان بکفر نزدیک تر شدند و به افعال خویش کفار را تقویه و به مسلمانان صدمه رسانیدند .

يَقُولُونَ يَا فَوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي

میگویند به دهن های خویش آنچه نیست در

قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ٣

دل های شان و خدا داناتر است به آنچه پنهان میدارند

تفسیر : (او تعلم قتالالا اتبعنکم) میگویند و آنچه در دل دارند بطور واضح بزبان نمی آرند - در دل آرزو دارند که مسلمانان مغلوب و منکوب شوند و ما سرمست و شاد گردیم .

الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا

آنانکه گفتند برادران خود را و باز نشستند

لَوْ أَطَاعُوا مَا قَتَلُوا ٤

اگر اطاعت ما را میکردند کشته نمیشدند

تفسیر : خود نامرد شدند و مطمئن نشستند و درباره برادران قوم و قبیله خود (انصار مدینه) میگویند اگر سخن ما را پذیرفته مثل ما از جنگ تقاعد مینمودند کشته نمیشدند

قُلْ فَادْرَءُوا عَن ANFUSِكُمُ الْمَوْت

بگو دفع کنید از خویشتن مرگ را

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾

اگر هستید راستگویان

تفسیر: هرگاه نشستن به‌خانه مایه نجات از مرگ است بینیم که چگونه مرگ را از خانهای خود دفع و منع می‌توانند و در صورتیکه از نشستن در آنجا مرگ جلوگیری نمی‌شود چرا مانند دلاوران در میدان کارزار مرگ باشرف و عزت را ترجیح نمیدهند.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ رَاكِبُوا

و پیسندار کسانی را که کشته شده‌اند

فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ

در راه خدا مردگان بلکه زندگانند

عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ

نزد پروردگارشان روزی داده میشوند شادمانند

بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ

به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود و شاد میشوند

بِالَّذِينَ لَهُمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ

به آنانکه تا هنوز نه پیوسته اند به ایشان از پس ایشان

أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾

برای اینکه نیست هیچ‌خوفی برایشان و نه ایشان محزون میشوند

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ

شاد میشوند به نعمت خدا و

فَضْلٍ ۗ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ

فضل او و به آنکه خدا ضایع نمیکند

أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ (ج ١٧) (١٧)

مزد مومنان را

تفسیر : ازخانه نشستن مرگ را از خویشتن باز نمیتوان داشت بلکه انسان ازان مرگ بی بهره میشود که آنرا حیات جاودان باید نامید - شهداء بعد از مرگ به چنان حیات ممتاز نائل میشوند که دیگر اموات را ازان نصیبی نیست . بشرف تقرب ممتاز الهی (ج) سرافراز میگرددند و براتب عالی و مقام بلند فایز میشوند رزق بهشت به آزادی و سهولت بایشان میرسد - چنانکه مادر این جهان به هواپیما نشسته در فرصت اندک هر جا بخواهیم می توانیم پرواز کنیم - ارواح شهیدان در حواصل طیور خضره می درآیند و به سیر بهشت برین می پردازند - چگونگی و بزرگی این طیور خضر (سبز) خاص بخدا (ج) معلوم است خیال و قیاس مانمیتواند چیزهای آنجا را احاطه کند . آنگاه شهداء بسیار شادان و مسرور می شوند که خدا (ج) به کرم خویش آنها را دولت شهادت بخشید - بوجه نعمت های عظیم خود نوازش فرمود و به فضل خود چندین نعمت متزانه را بران بیفزود و چون می بینند وعده های را که خدا (ج) درباره «شپیده» بزبان پیغمبر خود فرموده بود يك يك انجام یافته بسی حد مسرور میشوند و مشاهده میکنند که در بارگاه احدیت محنت مومنان ضایع نمی شود بلکه چندان عوض ارزانی می کند که فراتر از خیال و گمان باشد . تنها بحال خویش شاد نمیشوند بلکه از تصور برادران مسلمان خویش نیز مسرت خاصی به آنها دست میدهد که ایشان را بعد از خود در جهاد فی سبیل الله و دیگر امور خیریه مصروف گذاشته بودند و تصور میکنند که اگر آنان چون ما در راه خدا (ج) کشته شوند یا قلا با ایمان بمیرند هر يك به قدر مرتبت خود ازین زندگانی پرکیف و لطیف و ازین حیات مأمون بهره می برند از آینده اندیشناك و از گذشته مغموم نمیکردند؛ باطمینان و امن در رحمت الهی (ج) سر راست داخل میشوند - در بعضی روایات آمده که چون شهداء احد یا شهیدان «بشر معونه» به بارگاه الهی رسیدند تمنا کردند «ای کاش خبر این عیش و تنعم ما را به برادران ما میرسانیدند تا آنها نیز بسوی این حیات ابدی بشتابند و از جهاد اندیشه

نکنند « خداوند بجواب آرزوی شان فرموده « من میرسانم » چنانکه این آیات فرود آمد و به این ها خبر داده شد که ما بر طبق آرزوی شما خبر دادیم ازین اطلاع شهداء مذکور را بیشتر شادمانی دست داد .

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ

کسانی که قبول کردند حکم خدا و پیغمبر را

مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ

پس از آنکه رسید ایشانرا زخم به کسانیکه

أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ ﴿١٧٢﴾

نیکو کاری کردند از ایشان و پرهیز گاری نمودند ثواب بزرگ است

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ

کسانی که گفت بایشان مردم (هر آئینه) مردم

قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ

به تحقیق (لشکر) جمع کردند برای مقابله شما پس بترسید از لشکر

فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَعَزَّوْا

(پس) زیاد کرد (قوت بخشید این سخن) ایمان شان را و گفتند

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

کافیست بما خدا و خوب کار ساز است



**تفسیر :** ابوسفیان را هنگام مراجعت از احد به مکه در راه‌اندیشه فرا گرفت که خطای بزرگ کردیم که مسلمانان را مجروح و شکست خورده گذاشته برگشتیم ، مشورت شان بران فرایافت که به مدینه باز کردند و این داستان را بپایان رسانند حضرت پیغمبر (ص) شنید و اعلان نمود هر که دیروز در جنگ با ما بود امروز به تعقیب دشمن آماده باشد ، مجاهدین اسلام با وجودیکه به تازگی جراحات برداشته بودند به نفیر عام خدا (ج) و پیغمبر وی (ص) بلاوقفه برآمدند - پیغمبر (ص) با جمعیت مجاهدین بمقام «حمراءالاسد» که در هشت میلی مدینه طیبه واقع است رسید . ابوسفیان چون شنید که مسلمانان در تعقیب ویند سخت رغبت و دهشت بروی مستولی شد و اراده حمله دوباره رافسوخ کرده سوی مکه شتافت - در این اثنا کاروان تجارتی عبدالقیس بمدینه میرفت ابوسفیان به آنها مبلغی داده و ادار نمود که چون بمدینه رسند اخباری شایع نمایند که مسلمانان از مشرکان مرعوب شوند . چون بمدینه رسیدند اشاعه نمودند که مکیان به غرض استیصال مسلمانان سپاه بزرگ با تجهیزات زیاد آماده کرده اند . در دل‌های مسلمانان به شنیدن این سخنان عوض خوف نیروی ایمان به هیجان آمد مخصوصاً هنگامیکه از گرد آمدن کافران شنیدند بی اختیار گفتند «حسینا الله ونعم الوکیل» در مقابل تمام جهان تنها خدای واحد لاشریک بما سنده است. در این باره این آیات فرود آمد - بعضی گویند چون جنگ احد بپایان رسید ابوسفیان اعلان کرد که سال آینده باز در بدر جنگ است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مبارزه ابوسفیان را پذیرفت و چون سال دیگر فرارسید به مسلمانان امر داد که «بجهاد بروید و اگر کسی نمی‌رود رسول خدا تنها خواهد رفت » از آن طرف ابوسفیان با سپاه خویش از مکه برآمد هنوز اندکی نرفته بود که کمر همتش بشکست و سخت درهراس افتاد و به عذر قحط سالی خواست به مکه باز گردد اما به ترتیبی که الزام بر مسلمانان باشد لهذا یکی را که عازم مدینه بود مبلغی وعده داد و گفت هنگامیکه به مدینه وارد شوی سخنانی شایع کن که مسلمانان متوحش شوند و به جنگ مبادرت نورزند وی به مدینه آمد و به مردم گفت مکیان سپاه بزرگی فراهم کرده‌اند اگر جنگ نکنید بهتر است اما خدا (ج) مسلمانان را نیرو و استقلال بخشید و گفتند خدا بما کافیست عاقبت مسلمانان حسب وعده خویش به بدر آمدند - در آن جا بازار کلانی تشکیل می‌شد سه روز تجارت کردند و با مفاد زیاد بمدینه مراجعه نمودند این غزوه را «بدر صغری نامند» گسائیکه در آن وقت همراهی و آمادگی نمودند این بشارت درباره آنهاست که با وجود زخم های که در احد خورده و نقصان هادیده بودند چندان جرئت نمودند که مشرکان از جرئت و آمادگی ایشان از راه برگشتند مکیان بدین مناسبت این لشکر کشی خویش را جیش السویق نامیدند یعنی این لشکر محض برای خوردن سویق رفته بودند آنرا خورده باز گشتند .

**تنبیه :** «لذین احسنوا منهم واتقوا» برای تمجید و تنبیه شان آنهاست ورنه همه چنین بودند .

فَأَنْقَلِبُوا إِلَىٰ بَنِيكُمْ عَلَىٰ عُرُوقِهِمْ لِيَرْجِئُوا وَجوهَهُمْ وَاللَّهُ يَبْغِضُ الْمُفْسِدِينَ

(پس) باز گشتند مسلمانان به نعمتی از خدا و فضل او

لَمْ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ وَلَا تِلْكَ لَمَمَةٌ سَاءٌ وَلَٰكِن مَّا نَكَلُوا بِهَا عَلَىٰ الْأَعْيُنِ لِئَلَّا يَصُدُّوا عَنْكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ

رسید ایشان را هیچ بدی و پیروی کردند خوشنودی خدا را

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

و خدا خداوند فضل بزرگ است

تفسیر: عنایت الهی (رح) را مشاهده کنید بدون آنکه جنکی به وقوع آید یا خاری به پای شما خلد رایگان ثواب حاصل کردید و در تجارت نفع نمودید - دشمنان را خوار و خجل ساختید بهتر از همه رضای خدا را حاصل نمودید و سالمآ به خانه های خویش باز گشتید .  
تنبیه: در غزوه حمراء الاسد نیز مانند غزوه بدر صغری مسلمانان با يك قافله تجارتي خرید و فروش کرده منفعت زیاد بدست آورده بودند غالباً مراد از «و فضل» همین منفعت مالی است .

إِنَّمَا ذَا لِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ

جز این نیست که این خبر دهنده شیطان است می ترساند

أَوْ لِيَاءَهُمْ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا

دوستانش را پس مترسید از ایشان و بترسید از من

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾

اگر هستید مؤمنان

تفسیر: هر که از آن سو می آید و به نشر اخبار مدهش می پردازد یا خود او شیطانست یا باغواي شیطان چنین می کند غرض او آنست که رعب

۴

ارادتمندان و اقارب خود را به شما الفاکند و شمارا به وحشت و هراس افکند  
اگر شما ایمان دارید (و ضرور دارید که آنرا عملاً باثبات رسانیده‌اید)  
از این شیاطین اصلاً ترسیده تنها از من بترسید .  
هر که ترسید از حق و تقوا گزید - ترسد از وی جن و انس و هر که دید

وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ

واندوهگین نگردانند ترا کسانیکه می‌شتابند

فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُوا اللَّهَ

در (یاری) کفر هر آینه ایشان هرگز زیان نرسانند خدا را

شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ

چیزی می‌خواهد خدا که نکراند بایشان

حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾

مفادی در آخرت و به ایشان است عذاب بزرگ

تفسیر : مومن از تهدید شیطان نمی‌ترسد - البته مناقق سخن او را  
می‌شنود و به کفر می‌شتابد تو از اقدامات این منافقان ملعون محزون  
و متفکر مباش بدین الهی و بیغمبرش زیانی وارد کرده نمیتوانند و به خود  
زیان میرسانند - نفاق و شقاق بی‌حد آنها آشکار میکند که پایان کار -  
خداوند (ج) آنها را از کامیابی حقیقی و فواید اساسی محروم میگرداند  
و سخت سزایم دهد - بامر دمی که این قدر معاند و کجرو و شریرانده‌اند  
الهی (ج) چنین است ضرور نیست که تو خود را در غم اینها افسرده و محزون  
گردانی .

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ

هر آینه آنانکه خریدند (اختیار کردند) کفرا عوض ایمان

لَن يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا

هرگز زیان نرسانند خدا را چیزی

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾

و ایشانراست عذاب دردناک

تفسیر : کسانی که فطرت ایمانی خویش را به کفر بدل مینمایند یهود و نصاری یا مشرک و منافق هر که باشند اگر همه یکجا شوند بخدایانی وارد کرده نمیتوانند و خود بیای خود تیشه میزنند و در نتیجه مورد عذاب دردناک میگردند .

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا

و نه پندارند کافران که

نُفْسِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ ط

مهلت دادن ما به ایشان بهتر است در حق شان

إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا ج

جز این نیست که مهلت میدهم ایشانرا تا بیفزایند در گناه

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾

و ایشانراست عذاب خوار کننده

تفسیر : ممکن است کافران چون بعضیهای دراز؛ به مسرت و ثروت وافر خویش بینند پندارند که اگر مامغضوب و مطرود می بودیم این قدر وسعت و مهلت نمی یافتیم و باین حال فرخنده نمی رسیدیم ولی واضح است که مهلت این جهان درباره آنها مفید نیست نتیجه این مهلت آنست که بر جرایم خویش افزوده به کفر می میرند . آنها به اختیار و آزادی تمام آرزوهای خود را انجام دهند و جرایم خود را ذخیره نمایند و به همین گمان باشند که حیات مابه کمال عزت سپری میشود محال آنکه بایشان عذاب مهین آماده است اکنون بسنجند که مهلت دنیا درباره آنها نیک بود یا بد . نعوذ بالله من شرور أنفسنا .

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى

نیست خدا که بگذارد مسلمانان را بر

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ

حالی که شما هستید بران تا آنکه جدا کند ناپاک را

مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ

از پاک و نیست خدا که مطلع گرداند شما را

عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي

بر غیب و لکن خدا برمیگزیند

مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ

از پیغمبران خود هر کرا خواهد

تفسیر : همچنانکه مسرت و مهلت این جهان دلیل بر مقبولیت کافران نیست اگر بر مسلمانان مخلص مصایب و حوادث ناگوار پیش آید (که در جنگ احد واقع شد) دلیل بر مقضویت آنها نزد خدا نمیباشد سخن این جاست که خدا نمی خواهد مسلمانان در چنین حالت مبهم بمانند که تاکنون بوده اند یعنی اکثر کافران از روی نفاق کلمه می خوانند و چون میان مسلمانان می زیستند نظر به حال ظاهر اطلاق کلمه منافق بر آنها مشکل بود لهذا ضرور است که خدا (ج) وقایع و احوالی را روی کار آورد که پاک از ناپاک و خالص از مغشوش جدا گردد. بیشک در پیشگاه احدیت سهل بود که مسلمانان را بدون آنکه با امتحان افکند از اسامی و اعمال منافقان آگاه میگردانید ولی حکمت و مصلحت او مقتضی نیست که همه مردم را بامور غیب آگاه گرداند تنها پیغمبران خود را منتخب نموده هر چه بخواهد از مغیبات بطور یقین بایشان اطلاع میدهد خلاصه عامه مردم را از امور غیبیه بدون واسطه بطور یقین اطلاع داده نمیشود مگر بانبیاء علیهم السلام آنها را باندازه که خدا بخواهد .

فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِۦٓ ۚ وَاِنْ تَوَلَّوْا مِنْۢمُنَا

پس یقین کنید بر خدا و پیغمبرانش و اگر یقین کنید

وَتَتَّقُوا فَلَکُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿١٣٦﴾

و پرهیزگاری نمائید پس شماست ثواب بزرگ

تفسیر : در معامله خاصی که خدا با پیغمبران دارد وعادت عامه الهی که نسبت به امتیاز پاک از ناپاک بوده است ضرورت بکنجکاوی مزید ندارد وظیفه شما این است که باقوال خدا ورسول یقین کنید وپابند تقوی باشید اگر اینرا بعمل آورید همه چیز از شماست .

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخُلُوْنَ

و نه پندارند آنانکه بخل می‌ورزند

بِمَا اٰتٰهُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ

به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود که این بخل

خَيْرًا لّٰهُمْ ۗ بَلْ هُوَ شَرٌّ لّٰهُمْ سَيُطَوَّقُوْنَ

بهبتر است درباره شان بلکه آن بسیار بد است درباره شان زود در گردن شان طوق میشود

مَا بَخِلُوْا بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ

آنچه بخل ورزیده‌اند به آن در روز قیامت

تفسیر : اکثر حصه ابتدای سوره متعلق به اهل کتاب (یهود و نصاری) بود ودر بین بنابر مناسبات وجوه خاص تفصیلات غزوه احد آمد آنها را بقدر کفایت تمام کرد باز شنایع اهل کتاب توضیح میشود از آن جمله چون معامله یهود بسیار مضر بود و منافقان بیشتر از آنها بودند در آیت ما قبل

بیان شد که حدی تعالی خبیث را از طیب جدا میکرداند بنابراین چنانکه این تمیز هنگام جهاد بدنی آشکار میشد در جهاد مالی نیز خالص از مغشوش و ایماقدار حقیقی از غیر حقیقی ظاهر می‌گردد خداوند واضح گردانید که منافقین یهود چنانکه از جنگ می‌گریزند از انفاق مال نیز منباز میزنند اما طوریکه از جهاد کناره گرفتند و مهلت چند روز دنیا با آنها خیر نیست همان‌طور بخل و امساک و جمع کردن مال زیاد به آنها سودی نمیکند بالفرض که درد دنیا آفت و مصیبتی بر آنها نازل نشود در روز قیامت این مال جمع کرده‌شان یقیناً بصورت عذاب طوق کردن‌شان می‌شود و در عین زمان مسلمانان را بطور تنبیه کوش زد می‌فرماید که هرگز در زکوة مال و مصارف ضروریه بخل نورزند ورنه هر که رویه منافقین یهود را در بخل و حرص و دیگر خصایل رذیله اختیار کند باید مطابق درجه خود منتظر چنین سزای باشد چنانکه در احادیث صحیح آمده که آنانیکه زکوة نمیدهند در آخرت مال‌شان بشکل ازدهای نهایت زهر دار متشکل گردیده ، در کردن‌شان انداخته میشود نمود بالله منه

وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

و خدا راست میراث آسمانها و زمین

تفسیر : آخر شما می‌میرید و تمام دارایی‌تان به آن ذات متمتع که در حقیقت نخست نیز از وی بود میماند انسان اگر با اختیار انفاق کند ثواب مییابد.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ع۱۸

و خدا به آنچه می‌کنید آگاهست

تفسیر : بخل یا سخا هر چه کنید و به هر نیت انجام دهید خدا (ج) آن را میداند و برونق آن عوض میدهد .

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا

به تحقیق شنید خدا سخنان کسانی که گفتند

إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ م۱۹

هر آینه خدا فقیر است و ما توانگرانیم

تفسیر : تنهاچنین نیست که بیهود از کمال بخل مصرف مال را نمایندند بلکه چون در راه خدا حکم انفاق را می شنوند استمراء میکنند و در جناب الهی (ج) از ایراد کلمات گستاخ شرم نمیدارند هنگامیکه آیت «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً» فرود آمد گفتند خدا که از ما قرض می خواهد فقیر نیازمند است و ما توانگرانیم - حال آنکه هر نادان و غبی نیز میدانند که تعبیر انفاق فی وجوه الخیر به قرض - کمال مهربانی و رحمت بود - آشکار است خدا مالی را که بما بخشایش کرده برای مصالح خود ما به مصرف آن ما را مهور نموده است تا از آن در این جهان و آن جهان مستفید شویم از خرج ما بحضرت وی کدام مفادی نمیرسد بفرض محال برسد چون مال و تمام چیزها مملوک اوست باز هم چگونه میتوان به معنای حقیقی آنرا قرض گفت - کمال کرم و احسان اوست که پاداش نفاق را به نیکوترین صورتی بدمت خویش بذیرفته و لزوم بیحد آنرا به لفظ قرض موکد و مسجل فرموده است اما یهود از عدم بصیرت و خبت باطن بجای قبول احسان بر این کلمات استمراء نمودند و در جناب رفیع الهی از تمسخر دست نبرداشتند بنابراین فرمود خدا (ج) سخنان شمارا شنوده - به مجازات اعمال خویش منتظر باشید .

## سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأُنْبِيَاءَ

زود باشد که بفرمائیم تا بنویسند آنچه را گفتند و بنویسند کشتن (اسلافشان) پیغمبران را

بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا

بچشید

و بگوئیم

بناحق

## عَذَابَ الْحَرِيقِ ①

سوزنده را

عذاب

تفسیر : این اقوال ملعون و خبیث شما بر طبق قواعد عمومی در دیوان سیناتان درج میگردد در آنجا که افعال ملعون و ناپاک اقوام دیگر شما درج است مثل ریختن خون پیغمبران معصوم بناحق چنانکه این جمله ناشائسته مثالی از خدا شناسی شماست و آن کار نا شائسته مثالی است از تعظیمی که شما نسبت به انبیاء دارید چون صورت حال شما تقدیم شود گفته خواهد شد که اینک لذت شرارت و فسق و فجور را بچشید و چنانکه دلهای دوستان خدا را از طعن و تمسخر کباب کرده بودید اکنون در کوره عذاب الهی (ج) بسوزید .



ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ  
این بدل آنست که پیش فرستاده دست‌های شما

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ  
و هر آینه خدا نیست ستم‌گار بر بندگان

تفسیر : کردار شما پیش روی شما آمد- از جانب الهی (ج) بقدر ذره ستم نیست «ان الله لا يظلم مثقال ذرة» (نساء رکوع ٦) اگر بفرض محال ظلم صفت خدا (ج) می بود آن نیز مانند سایر صفات وی کامل می بود و ازین جهت نعوذ بالله اگر فرض میشد که خدا ظالم است ظالم نی بلکه باید ظلام گفته میشد و بقدر يك ذره ظلم او از کوه‌ها کم نمی بود گویا باوردن صیغه ظلام خداوند تنبیه فرمود که کوچکترین ظلم را به بازگناه او نسبت کردن مراد ظالم انتهائی قرار دادن است «تعالی الله عما يقول الظلمون علواً کبیراً»

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا  
آن کسانی که گفتند هر آینه خدا عهد کرده بسوی ما

أَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلِ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا  
که ایمان نیاریم به هیچ پیغمبر تا آنگاه که بیارد بما

بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ  
قربانی که بخورد آنرا آتش

تفسیر : از بعض پیغمبران این معجزه صادر شده بود که اگر امت‌شان چیزی ا بنام خدا (ج) قربانی یا نذر میکردند آتشی از آسمان فرود آمده آن را می خورد و این علامت اجابت بود چنانکه در انجیل موجوده نیز این واقعه در باب سلیمان علیه السلام مذکور است اکنون یهود بهانه کرده می گویند که بما حکم است که تا از کسی این معجزه رانبینیم

بوی ایمان نیاوریم این همه بهانه دزوغ بود چنین حکمی در کتاب آنها نه موجود بوده و نه امروز موجود است و نه ثابت میشود که این معجزه به همه پیغمبران داده شده بود چه خدای تعالی هر پیغمبر را مطابق احوال عصر و زمانش معجزه عطا فرموده است لازم نیست که هر پیغمبر همین یک نوع معجزه نشان بدهد تا تصدیق شود.

قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي

بگو به تحقیق آوردند بشما پیغمبران پیش از من

بِالْبَيِّنَاتِ وَ يَا لَدِي قُلْتُمْ فَلِمَ

نشانیها و آن نشانی که گفتید پس چرا

قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨٣﴾

کشتید ایشانرا اگر هستید راستگویان

تفسیر: اگر حقیقتاً درین دعوی صادقید و ایمان آوردن تان موقوف به مشاهده این معجزه مخصوص می بود چرا در سابق پیغمبرانی را قتل کردید که علاوه بر دیگر نشانیهای صداقت خود این معجزه خاص را هم آورده بودند این کردار اسلاف شما که شما هم امروز به آن خوشنودید آیا دلیل بر حيله سازی و فساد شما نیست که میگویند هیچ پیغمبری را نمی پذیریم تا هنگامی که این معجزه مخصوص را نشان ندهد.

فَإِنْ كَذَّبُواكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولُ

پس اگر تکذیب کردند ترا (پس) به تحقیق تکذیب شده پیغمبران

مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ

پیش از تو (که) آوردند نشانهها و صحیفه ها

وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾

و کتاب روشن

٤

تفسیر : به آنحضرت صلی الله علیه وسلم تسلی داده شده که از کسب بحتی و ضد و اصرار این بد سرشتان ملعون ملول و غمناک نشود و دیگر به مکذبین اعتنائی نکند چه تکذیب انبیای برحق از قدیم الایام عادت معاندین بوده و چیز نوی نیست چنانکه قبل از آن حضرت چندین پیغمبرانی را که نشانه‌های واضح (معجزات) و صحیفه‌های کوچک و کتابهای روشن با خود آورده بودند نیز تکذیب نموده اند .

كُلُّ نَفْسٍ ذَا آئِقَةٍ الْمَوْتِ وَإِنَّهَا

هر نفس چشمنده مرگ است و جزاین نیست

تُوفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ط

که تمام داده میشود مرزدهای اعمال شما روز قیامت

تفسیر : همگان لذت مرگ را چشمنده اید بعد از آن هر صادق و کاذب و مصدق و مکذب جزای کامل کردار خود را در روز قیامت دیدنی است مطلب از «کامل» این است که ممکن است پیش از قیامت نیز چیزی سزا به آنها داده شود مثلا در دنیا یا قبر .

فَمَنْ زُحِرِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ

(بس) هر که دور داشته شد از دوزخ و داخل گردانیده شد

الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

در بهشت به تحقیق بهر ادر رسید و نیست زندگانی دنیا

إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ١٤٥

مگر متاع غرور

تفسیر : عیش و نشاط عارضی ؛ جاه و جلال ظاهری دنیا انسان را بسیار فریب میدهد که اکثر مفتون آن شده به بیخردی از آخرت غافل میشوند حال آنکه کامیابی حقیقی آنست که انسان تادریں جاست هر کار را از روی نتیجه و انجام بسنجد و بعملی اقدام کند که از عذاب

الهی (ج) او را نجات دهد و به بهشت برین برساند .  
 تنبیه : از این آیت نظریه بعضی متصوفین که دعوی میکنند مابه طلب  
 جنت و بیم دوزخ نمی باشیم نیز تدقیق می خواهد زیرا معلوم شد که  
 کامیابی اصلی ، نجات یافتن از دوزخ و دخول جنت است و در خارج جنت  
 هیچیک از موفقیت های عالیها نتوان بدست آورد . در حدیث آمده  
 (و حولها تندندن ) الله تعالی بفضل و مرحمت خود ما را هم باین کامیابی  
 نائل و سر فراز گرداند .

لَتُبْلَوْنَ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فَ

البته آزموده میشوید در مال های تان و جانهای تان

وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

و می شنوید از آنانکه داده شده ایشان را کتاب

مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

پیش از شما و از آنانکه شرك آورده اند

أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا

بدمغنی بسیار و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید

فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

از کار های همت است (از مقصودات کارهاست)

تفسیر : خطاب به مؤمنان است یعنی آینده نیز بجا نوما مال طرف ابتلا  
 قرار یافته هرگونه فداکاری خواهید نمود چون کشته شدن ، مجروح  
 گردیدن ، اسیرگشتن ، مریضافتادن ، تلف شدن مال و دورافتادن از  
 اقارب و مانند اینها مصائب بر شما آمدنی است و مجبور می شوید که  
 سخنان دلخراش اهل کتاب و مشرکین را بشنوید علاج این همه ابتلاها  
 صبر و تقواست اگر مقابل این ها با صبر و تقوی و استقلال مقاومت  
 ورزیدید همت بزرگ و اولوالعزمی شماست که خدای تعالی آنرا تاکید

تعبیه : از يك حديث بخاری معلوم میشود که این آیت پیش از جنگ بدر نازل شده و بعد از این حکم قتال فرود آمده و با وجود حکم مشروعیت قتال حکم صبر و تقوی نیز فی الجمله باقی مانده است که تا آخر به آن عمل می شد البته در هر حال شناختن موقع صبر و عفو و غضب و شدت ضرور است میتوان آن را از نصوص شرعیه معلوم کرد شاید مقصد آیت کریمه در این مقام آن باشد که گستاخی و شرارت کافران و منافقان شما را چندان درخشم و ستیز نیارد که از اندازه تجاوز کنید هنوز شنیدن چیزهای زیاد و تحمل مشقات بزرگ پیش راه شماست باید مقابل آن بصبر و استقلال آماده باشید به زندگانی جهان که جز فریب چیزی نیست غافل مشوید که خدا (ج) شمارا به نثار مال و جان تان مورد ابتلا قرار میدهد .

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ

و (یاد کن) وقتی که گرفت خدا عهد اهل

أَوْتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ

که هر آئینه بیان کنید آنرا به مردم کتاب را

وَلَا تَكْفُرُونَهُ فَبَدَّلُوا وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ

و پنهان مکنید آن را پس انداختند آنرا پس پشت خود

وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا

و خریدند بدل آن بهای اندک

فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾

پس چه بد است آنچه می ستانند

تفسیر : از علمای اهل کتاب عهد گرفته شده بود که احکام الهی (ج) را به مردم آشکارا بیان کنند و چیزی را از آن پنهان ندارند . به تحریف و تغییر معنی آنرا تبدیل نمایند اما آنها بران هیچ اعتنائی نمودند

و برای نفع قلیل دنیوی عهد خود را شکستند و احکام شریعت را تغییر دادند و در آیات الهی (ج) تحریفات لفظی و معنوی کردند. و مرده آمدن پیغمبر آخر الزمان (ص) را که اظهارش از همه بیشتر ضرور بود بیشتر مخفی داشتند و چندانکه در صرف مال بخل ورزیدند در نشر علوم بیشتر امساک کردند منشاء این بخل بدون محبت مال و متاع و جاه و جلال دنیوی چیزی نبوده - ضمناً به علمای مسلمانان نیز تنبیه فرمود که در محبت دنیا چنین نکنند .

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا

مپندار کسانی که شاد میشوند به آنچه

آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ

کردند و دوست می دارند که ستایش کرده شوند به آنچه

يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّ لَهُمْ بِمَفَازِهِ

کردند (پس) مپندار ایشان را در خلاص

مِّنَ الْعَذَابِ ۚ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۴۸﴾

از عذاب و مرایشان راست عذاب دردناک

تفسیر : یهود مسایل را غلط بیان میکردند - رشوت میخوردند و از همه بیشتر بشارت و صفات پیغمبر آخر الزمان (ص) را پنهان میکردند و خوش بودند که به فریب شان کس نمیداند و از مردم توقع داشتند که آنها را به بزرگی - علم - دیانت - حق پرستی ستایش کنند - منافقین هم در این شیوه شبیه آنها بودند در موقع غزایخانه های خود پنهان شده آرام می نشستند و شاد بودند که خود را چگونه خلاص کردند و زمانی که حضرت پیغمبر (ص) از جهاد بر میگشتند به حضور مبارک آمده نسبت به غیاب خود از جهاد غدر های دروغ پیش منی کردند و میخواستند از زبان حضرت پیغمبر (ص) تعریف خود را بشنوند این است که خدای تعالی میفرماید این چیزها در دنیا و آخرت واسطه نجات از عذاب الهی (ج) شده نمیتواند چنین مردم اول در دنیا فاضیح میشوند و اگر در اینجا به کدام سبب نجات یافتند در آنجا (آخرت) به هیچ تدبیر نجات نمی یابند .

تنبیه : اگر چه در این آیت یهود و منافقین موضوع بحث قرار داده شده اما به مسلمانان نیز گوش زد است که از اعمال بدشاد نشوند و به کردار خوب افتخار نکنند و اگر اعمال شائسته نکردند امیدوار ستایش نباشند؛ به کردار نیکوی خویش طمع مدح سرانی از کس نداشته باشند .

وَاللّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط

و مر خدا راست پادشاهی آسمان ها و زمین

وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ع ١٩  
(١٤٩)

و خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر : چون در آسمان و زمین سلطنت ویست کنه کار کجا پناه برده میتواند و از اقتدار ذاتیکه بهره چیز قدرت دارد چگونه بیرون شده میتواند.

اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین

وَ اَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيٰتٍ

و آمد شد شب و روز نشانه هاست

لِاُولٰٓئِی الْاَلْبَابِ ع ١٩٠  
(١٩٠)

مر خداوندان خرد را

تفسیر : هوشمندان چون در آفرینش آسمانها و زمین و به احوال و روابط شگفت آن نظام محکم لیل و نهار غور می نمایند یقین می کنند که این سلسله منتظم و مرتب ضرور در قدرت ذات یگانه ایست که مختار کل و فرمان روی توانای مطلق است و به اقتدار و اختیار عظیم خویش آفریدگان خرد و بزرگ را در حدود خودشان نگاه داشته هیچ چیز را مجال آن نیست که از وجود محدود و دایره عمل خویش فراتر قدم نهد هر گاه کوچکترین جزء این ماشین بزرگ و یا یکی از عمله این کار گاه عظیم از قدرت و اختیار آن مالک توانا خارج میبود این نظام منتظم و استوار مجموعه عالم بجا نمی ماند .

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا

آنانکه یاد میکنند خدا را ایستاده

وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

و نشسته و بر پهلوئ خویش خفته

تفسیر : در هیچ حال از یاد خدا (ج) غافل نمی باشند و ذکر او تعالی همه وقت بدل و زبان شان جاری است چنانکه در حدیثی از عایشه صدیقه (رض) در باب رسول الله (ص) آمده (کان یذکر الله علی کل احوانه) نماز هم بزرگترین ذکر است بنابراین آن حضرت (ص) فرموده اگر کسی ایستاده خوانده نتواند نشسته بخواند و اگر نشسته نتواند دراز کشیده بخواند - در بعض روایات آمده شبیهه این آیت نازل شد رسول کریم صلی الله علیه وسلم در حال ایستادن ، نشستن و دراز کشیدن خدا را یاد میکرد و میگریست .

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ

و فکر می کنند در پیدایش آسمانها

وَالْأَرْضِ<sup>ج</sup> رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا

و زمین میگویند ای پروردگار ما نیافریدی این را

بِاطِلًا<sup>ج</sup> سُبْحَانَكَ فَمِنَ آعْدَابِ النَّارِ<sup>(١٩١)</sup>

عبث پاکست ترا از همه عیبها پس نگهدار ما را از عذاب دوزخ

تفسیر : پس از فکر و ذکر گویند : خدایا ! این کارگاه عظیم و بیکران را به عبث نیافریدی که مقصدی در آن نباشد یقیناً سلسله این انتظامات عجیب و شوکت انگیز باید بیک نتیجه بزرگ و جلیل منتهی شود گویا در این جا ذهن آنها سوی آخرت منتقل شده است که فی الحقیقت نتیجه آخرین حیات موجوده این جهان می باشد ازینجهت برای نجات خویش



از عذاب دوزخ دعایکنند و در میان به تسبیح و تنزیه حضرت الهی (ج) پرداخته اشاره نموده اند که بیخردانیکه چنین علامات روشن و صریح قدرت بیمثال ترا دیده ترا نشناسند ، شان عظیم ترا ناقص پندارند ؛ یا کارگاه تکوین را چیزی عبث و بازیچه دانند بارگاه اقدس تو از تمام خرافات و هزلیات آنها منزّه است از این آیت کریمه برمی آید که تفکر و غور در آسمان و زمین و دیگر مصنوعات الهی (ج) وقتی پسندیده است که منجر به یاد خدا و توجه به آخرت باشد باقی آن ماده پرستانیکه در حلقه تارهای این مصنوعات گرفتار مانده به شناسائی حقیقی صانع رسیده نمیتوانند اگر چه مردم دنیا آنها را محقق و ساینس دان گویند در زبان قرآن اولوالالباب نمیشاند و بسیار بی دانش و دور از خرد اند .

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ  
 ای پروردگارا هر آئینه تو هر کرا دراری در دوزخ

فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ ط

(پس) به تحقیق رسوا کردی او را

تفسیر : مردم هر اندازه که در دوزخ میمانند بهمان اندازه رسوائی آنها را باید دانست - این قاعده صرف برای دوام رسوائی کفار است در آن آیات که از عامه مسلمانان خزی «رسوائی» نفی شده این جا نیز باید چنان معنی نمود .

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٦٣﴾

هیچ مددگار

نیست ستمگاران را

تفسیر : کسی را که خدا (ج) میخواهد در دوزخ بیفکند هیچکس نمیتواند حمایت کند و آنرا که خدا (ج) خواهد در اول یا آخر نجات دهد یا بخشاید (مانند عصاة مومنین) شفاعت را اجازه خواهد شد که شفاعت کرده بخشش خواهند این آیت مخالف آن نیست بلکه از آیات کریمه واحادیت صحیحه ثابت می باشد .

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي

ای پروردگارا ما هر آئینه شنیدیم نداکننده را (به آواز بلند) ندای کرد

لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ

بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگارتان

تفسیر : حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که به آواز بلند به جهان ندا کرد یافران مبین که آواز آن بهر خانه رسید .

فَاٰمَنَّا تَط

(پس) ایمان آوردیم

تفسیر : اول ذکر ایمان عقلی بود این ایمان سمعی است که ایمان به پیغمبر و قرآن هم در آن درج است .

رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا نُؤْبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا

ای پروردگارا ما پس بیامرز بما گناهان ما را و دورگردان از ما

سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾

بدی های ما را و بمیران ما را بانیکو کاران

تفسیر : گناهان بزرگ ما را بیامرز ! و بدیهای کوچک ما را پرده پوشی کن چون ما را از دنیاگیری در زممره بندگان نیکو کار خود شامل گردانیده بپر !

رَبَّنَا وَ اٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰی

ای پروردگارا ما و بده ما آنچه وعده کرده ئی ما را به واسطه

رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ط

پیغمبران خود و رسوا مکن ما را روز قیامت

تفسیر : وعده های را که بر زبان پیغمبران خویش بعد از تصدیق آن ها فرموده ئی (مثلا در این جهان آخر کار غلبه یافتن بر اعداء الله و در آن جهان سرفراز گردیدن به نعمت جنت و رضوان ) ما را از آن وعده ها چنان بهره اندوز گردان که روز قیامت کمترین فضااحتی نیز بجا عاید نکردد .

اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ ﴿١٩٤﴾

هر آئینه تو خلاف نمی کنی وعده را

تفسیر : وعده‌های الهی (ج) را هرگز احتمال خلاف نیست احتمال دارد ما گناهی کنیم که نتوانیم از وعده خدا (ج) مستفید شویم بنابراین دعای ما این است که ما را به اعمالی توفیق استقامت عطاء فرمائی که برای تمتع از آن وعده ها ضرورت دارد .

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ

(پس) قبول کرد دعای شان را پروردگار شان هر آینه من ضایع نمیگردانم

عَمَلٍ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ

عمل هیچ عمل کننده را از شما از مرد یا زن

بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ

بعض شما از بعضی است

تفسیر : چه مرد باشد و چه زن ، رنج کسی دربارگاه ماضیاع نمیشود هر چه کند می بیند این جا عمل شرط است زن نیکو کار بروفق استعداد خویش در آخرت بمراتبی فائز میگردد که مردان را نصیب می شود شما ای مردان و زنان که افرادیك نوع انسانید و ازیک آدم پدید آمدید و دریک رشته اسلاهی منسلک و دریک حیات اجتماعی و امور معاشرتی انبازید باید در اعمال و ثمرات آن نیز خویشتن را متحد بدانید روایت است که ام سلمه رضی الله تعالی عنها عرض کرد ای پیغمبر خدا ! هیچ جای در قرآن هجرت و دیگر اعمال حسنه ما زنان به تخصیص مذکور نشده جواب آن به این آیت داده شد .

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُوا جُؤَامِنًا

(پس) آنانکه هجرت کردند و برون کرده شدند از

دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا

خانه های شان ورنجانیده شدند در راه من و جنگ کردند

وَقَتَلُوا لَا كَفِرَنَّا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

و کشته شدند هر آینه دوری کم از ایشان بدی های شان را

وَلَا دُخْلَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

و هر آینه می درآید ایشان را در باغها که میرود از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

زیر آن جوی ها

تفسیر : چون کوچکترین عمل انسان در بار نگاه الهی (ج) ضایع نمیشود خوشا بحال آن مردان راه خدا که نه تنها کفر و عصیان را ترك دادند دارالکفر را نیز ترك گفتند ، وطن ، اقارب ، اهل و عیال مال و منال خویش را يك سره خیرباد گفتند و بدارالاسلام شتافتند و کفار چندان بر آنها ستم نمودند که حتی ماندن خانه نیز برایشان دشوار گردید و با وجود جلای وطن و ترك دار و دیار دشمن از ایشان دست بر نداشت و گوناگون اذیت ها به ایشان وارد کرد این همه از آن جهت بود که نام مرا می گرفتند و کلمه مرا می خواندند « یخرجون الی سول وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم » ( الممتحنه رکوع اول ) « ومانقومانهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید » ( بروج رکوع اول ) عاقبت در راه من جنگیدند و خویشان را فدا کردند این بندگان من تمام گناهان شان بخشیده شده و جنت در انتظار شانست .

ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ

توابع از جانب خدا و خدا

عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ۱۹۵

نزد اوست نیک توابع

تفسیر : پاداش نیک تنها نزد خداست و از دیگری حاصل نمی شود یا مطلب این است که پاداشی نیکوتر از آن نیز به نزد پروردگار است که آن دیدار مبارک اوست رزقنا الله وسایر المومنین .

لَا يَغْرَبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا

فرب ندهد ترا آمدشد کافران

فِي الْبِلَادِ ۝ (۱۹۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ ۚ ثُمَّ

در شهرها این بهره‌مندی اندک است پس

مَا وَوَسِعَتْهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَ يُعَسِّسُ الْإِهْبَادُ ۝ (۱۹۷)

باز گشت شان دوزخ است و بد جای است

تفسیر : آن کفار که بهر سو دست و پا زده بی‌زرکانی ثروتی می‌اندوزند و تکبر می‌ورزند باید مسلمانان از آنها فریب نخورند- این‌ها همه تجملات آنی و فانی است چه عیش خوش است کسی را که چند روز باو غذاهای لطیف دهند و پس از آن او را به دار کشند یا به زندان دائمی افکنند؟ عیش کوارا کسی راست که به تحمل رنج اندک وسایل آسایش عالی و ابدی تأمین نماید .

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ

لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشان‌داست

جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

باغها که می‌رود از زیر آن جوی‌ها

خُلِدِينَ فِيهَا

همیشه باشند در آن  
تفسیر : اکنون این عیش و نشاط ابدی را با آن لذت و رونق موقتی مقابله کنید که کدام برتر است ؟

نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ

مهمانی است از نزد خدا

تفسیر : بدان سبب مهمانی خوانده شد که مهمان در خوردن و نوشیدن اندیشه نمی‌داشته باشد ؛ به عزت و آسایش می‌نشینند و هر چیز بدون زحمت باو مهیا می‌باشد .

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ بَرَّارٍ ۝۱۹۸ وَإِنَّ

و آنچه نزد خداست بهتر است نیکوکاران را و هر آینه

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ

از اهل کتاب کسانی هستند که ایمان می آورند

بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ

بخدا و آنچه فرو فرستاده شده بشما و آنچه فرو فرستاده شده

إِلَيْهِمْ خُشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ

بایشان عاجزی کنندگان اند برای خدا نمی ستانند

بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۝۱۹۹ أُولَٰئِكَ لَهُمْ

به آیات خدا بهای اندک آن گروه ایشان راست

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۝

مزدایشان نزد پروردگارایشان

تفسیر : در فوق حال عامه متقیان بیان شده بود اکنون در اهل کتاب خصوصیت متقیان را ذکر می کند یعنی آن اهل کتاب که بر راستی و درستی به خدا (ج) ایمان آوردند و قرآن را قبول کردند و چون قرآن به تورات و انجیل تصدیق می کند آنها را نیز قبول کردند مگر پذیرفتن آنها مانند پذیرفتن احبار دنیا پرست نیست که برای فایده قلیل دنیوی آیات الله را پنهان یا تحریف نمودند بلکه به کمال عجز و اخلاص به حضور خدا (ج) به سجده افتادند و کتابهای آسمانی را به صورتی که فرود آمده بود به رنگ حقیقی آن تسلیم کردند : بشارات را پنهان نکردند احکام را تغییر ندادند اجر چنین اهل کتاب پاکباز و حق پرست نزد خداست چنانکه از قرآن وحدیث ثابت است که این اهل کتاب را دو چند ثواب میرسد .

# إِنَّ اللَّهَ

## سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٦٩﴾

هر آئینه خدا      زود حساب گیرنده است

تفسیر : روز حساب دور نیست بلکه زود آمدنی است و وقتی که حساب شروع شود ذره ذره حساب تمام مردم به سرعت کامل سنجش میشود .

# يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا

ای      مؤمنان      صبر کنید

# وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

و ثابت قدم باشید درمقابله و آماده باشید و بترسید از خدا      تا

# تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

رستگار شوید

تفسیر : درخاتمه این سوره مبارکه نصیحت جامع و مانعی است به مسلمانان که گویا ماحصل تمام سوره به شمار میرود یعنی اگر میخواهید در دنیا و آخرت کامیاب شوید مقابل شداید به اطاعت ثابت قدم باشید ؛ انه معصیت کناره جزئید و در برابر دشمن پافشاری کنید ؛ هر آن متوجه حفاظت اسلام و حدود آن باشید و آن طرف که خطر هجوم دشمن باشد سینه را سیر ساخته همچو دیوار آهنی محکم و استوار شوید (واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم) «انفال رکوع ۸» و هر وقت در هر کار از خدای متعال بترسید در صورتیکه این امر رایجی آوردید بدانید که بمراد رسیدید اللهم اجعلنا مفلحین و فائزین بفضلک و رحمتک فی الدنيا و الآخرة آمین (یعنی خدایا ما را در دنیا و آخرت بفضل و مرحمت خود رستگار و کامکار گردان) در حدیث آمده که چون رسول کریم صلی الله علیه و سلم برای تهجد برمیخواست سوی آسمان نگاه می کرد و این ده آیت را از (ان فی خلق السموات و الارض) تا آخر سوره تلاوت مینمود . تمت سوره آل عمران بمنه و حسن توفیقه فله الحمد و الامنه و علی رسوله الف الف سلام و تحیه .

«سورة النساء مدنية وهي مائة وسبع وسبعون آية واربع وعشرون ركوعاً»  
 «سورة نسا در مدینه فرود آمده وآن یکصد و هفتاد و هفت آیت  
 و بیست و چهار رکوع است»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شروع بنام خدا      که بیخدا مهربان      نهایت بارحم است

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي

ای      مردمان      بترسید      از پروردگارتان      که

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ

بیافرید شمارا      از      نفس      واحد      و      بیافرید

مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا

از آن      جفت آنرا      و منتشر ساخت      از آن دو      مردان

كَثِيرًا وَنِسَاءً

بسیار      و      زنان

تفسیر : حضرت آدم علیه السلام را بیافرید و نخست حواری را از پهلوی  
 چپ او پدید آورد و همه مردان و زنان را از آدم و حواصورت هستی  
 بخشید و در اقطار جهان منتشر گردانید - خداوند (ج) که افراد انسان  
 را از شخص واحد و نفس واحد پدید آورده مطلب این است که چون  
 آفریننده شما از عدم بوجود و نکهبان و استوار دارنده تان حضرت اوست  
 از وی ترسیدن و فرمان او را بردن امری ضروری است ازین مطلب به  
 دو طرف اشاره شده .

اول : اینکه خدا(ج) آفریده کار و موجد همه شماسست .

دوم : سبب وجود تمام افراد بشر که خداوند همه را از آن پدید آورده



نہا یکنفس یعنی ابوالبشر حضرت آدم علیہ السلام است ازین معلوم شد کہ تعلق اصلی ما خاص بہ حضرت الہی (ج) است زیرا آن تعلق و قرب و علاقہ احتیاج کہ درمیان علت نامہ و معلول آن پیدا است در چیز دیگر ممکن نیست بعد از آن قرب و تعلق نیست کہ درمیان افراد انسان موجود می باشد زیرا اینجانب سبب وجود «مخلوق منہ» فقط شی واحد است ازین معلوم شد کہ نخست اطاعت خدا (ج) بر ذمت ما لازم است کہ آفریدگار و هستی بخش ماست نانیا ضرور است کہ درمیان تمام مخلوقات باهموعان خویش بیشتر رعایت و حسن سلوک نمائیم چه خداوند (ج) برای تمام ما یک چیز را «مخلوق منہ» و سبب آفرینش مقرر فرموده است آن قرب و اتحادی کہ فیما بین افراد انسان موجود است در سایر انواع پیدا نمیشود - حسن سلوک شرعاً و عقلاً برای انسان نسبت بہ سایر انواع ضرور و زیبا و رفتار بد زشت و مذموم است تفصیل این مطلب در نصوص و احکام شرعیہ موجود است حضرت شیخ شیراز در این موضوع چه بلیغ و لطیف فرموده .

بنی آدم اعضای یکدیگرند \* کہ در آفرینش زیک جوهر اند  
جو عضوی بدرد آورد روزگار \* دگر عضوها را نماند قرار  
خداوند (ج) در این موقع اظهار خالقیت خویش را فرموده بہ اطاعت خویش حکم داد - و اتحاد اصلی فرزندان آدم را توضیح داده اشارہ نمود کہ باہم متحد باشند . در قسمت ما بعد آیت این مطلب روشن میشود .

## وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ

و بترسید از آن خدا کہ سوال میکنید از یکدیگر بہ آن

## وَالْأَرْحَامَ

و خبردار باشید از خویشاوندان (و بترسید از قطع رحم) .

تفسیر : علاوه بر آنکہ خداوند خالق ورب یعنی هستی بخش و برپادارندہ شماست برای وجوب خوف و اطاعت وی این نیز یک وجہ است کہ شما اللہ را واسطہ قرار داده حقوق و منافع خویش را از یکدیگر جویامیشوید و درمیان خود بہ آن سوگند می خورید و بر این سوگندہا ہم خود مطمئن می شوید و ہم دیگران را متیقن می سازید یعنی در معاملات باہمی و احتیاجات عارضہ بہ آن اعتصام می کنید مطلب اینست کہ نیاز مندی در وجود و بقا منحصر نیست بلکہ در کافہ امور و حاجت ها بہ حضرت او نیازمندید از این جا ضرورت اطاعت وی محقق تر شد بعد از آن بہ شما حکم است کہ از قرابت بترسید یعنی حقوق ارباب قرابت را ادا نمائید از قطع رحم و رفتار بد کنارہ گیرید .

در قسمت اول آیت تاکید شده بود که بانام افراد بشر علی العموم رفتار نیکو بعمل آید اکنون از رفتار بدباخویشاوندان بطور خاص نهی شده زیرا قرب و اتحاد با اقارب بطور خاص می باشد و حقوق ایشان نسبت به دیگر افراد انسانی بیشتر است چنانچه حدیث قدسی قال الله تعالی «انا الله وانا الرحمن» خلقت الرحم و شققت لها من اسمی فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته» و حدیث «خلق الله الخلق فلما فرغ منه قامت الرحم فاخذت بحقوی الرحمن فقال له قال هذا مقام العاید منك من القطیعة قال الا ترضین ان اصل من وصلك واقطع من قطعك قالت بلی یارب قال فذاك» و حدیث «الرحم شجنة من الرحمن فقال الله من وصلك وصلته ومن قطعك قطعته» و حدیث «الرحم معلقة بالعرش تقول من وصلنی وصله الله ومن قطعنی قطعته الله» براین شاهدند و به اختصاص صله رحم و علاقی آن اشاره می نمایند - نتیجه این میشود که بنا بر اتحاد منشاء و جوهر آفرینش رعایت حقوق و رفتار نیکو در تمام افراد بشر ضرور است بعد ازین اگر در کدام موقع بنا بر کدام وجه خصوصیت اتحاد بیشتر گردد چنانکه در اقارب یا در کدام موقع احتیاج شدت کنند چون در کودکان پدر مرده و بی نوایان همان قدر رعایت حقوق آن نیز فزونی میگیرد - علاوه بر آن چون حکم خداوند بصراحت فرود آمد که در حقوق ارحام رعایت و حفاظت نمایند تاکید آن بعد کمال رسید چنانچه در این سورت اکثر احکام بهمین تعلق عامه و تعلق خاصه دیگر مربوط است گویا آن احکام تفصیل این امر کلی است که این جا ذکر شد .

## إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ①

هر آئینه خدا هست بر شما نگهبان

تفسیر : بر تمام اعمال و احوال شما خدا (ج) آگاه است اگر احکام او را بجا آوردید ثواب می یابید و الا مستحق عذاب می شوید خدا (ج) تعلقات ارحام و مراتب و حقوق مناسب هر کدام آن را نیک میداند ازین جهت هر حکمی را که در آن باره می نماید راست و درست پنداشته مطابق آن عمل کنید .

## وَأْتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّ لَهَا

و بدهید به کودکان پدر مرده مال های شان را و بدل مکنید

## الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا

مال بد را بمال خوب و مخورید

أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ

مال‌های شان را با مال‌های خود هر آئینه آن هست

حُوبًا كَبِيرًا ﴿٧﴾

بزرگ گناهی

**تفسیر :** به اولیاء و سرپرستان کودکان پدر مرده حکم است که چون آنها بالغ شوند مال شان را به خودشان بپارند - اثنای تولیت بجای چیزهای خوب چیزهای خراب و زبون را در مال یتیم شامل نسازند و مال خود را با مال یتیم آمیخته نخوردند مثلا ولی میتواند یتیم را در خوراک با خویش مشترک و شامل گرداند اما نه چنانکه به وی زیان برسد و به بهانه شرکت مال یتیم را بخورد و از آن استفاده نماید زیرا خوردن مال یتیم گناهی سخت بزرگ است شاید ازین جهت حکم کودک پدر مرده در احکام متعلق به ارحام پیشتر ذکر شده که یتیم بنابر بیگسی ، درماندگی و بیچارگی خویش به رعایت و پرستاری و مهربانی بیشتر نیاز مند است از این جهت مال یتیم را به تبدیل و شرکت خوردن نیز ممنوع قرار داده شده و آینده در آیات متعدد راجع به یتیمان چندین حکم ارشاد شده است که اهتمام مذکور آشکارا از آن معلوم میشود این احکام و تاکیدات درباره تمام یتیمان است اما درباره یتیمی که قرابت دارد بیشتر تاکید شده و این است شان نزول و سبب ربط بین الایات که به عرف و عادت نیز موافق می‌باشد زیرا اولیای ایتم غالباً کسانی می‌باشند که بیشتر به آن‌ها قرابت دارند .

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ

و اگر ترسیدید که عدل نتوانید در حق دختران پدر مرده

فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ

پس نکاح کنید کسی را که خوش آید بشما از زنان

مَثْنَىٰ وَثُلَّةَ وَرُبُعَ

دو دو و سه سه و چار چار

**تفسیر :** در احادیث صحیحہ وارد است دختران یتیم کہ تحت تربیت اولیای خود می بودند نظریہ قرابت واشترک در مال و باغ آنها دو صورت رخ میداد گاهی مفتون جمال و دارائی دختر ہردو میشدند اما دختر چون یتیم بود و کسی نداشت کہ حق وی را طلب کند بہ مهر کم وی را بہ نکاح خویش می درآوردند و گاهی چنان بود کہ دختر یتیم صورت زیبا نداشت اما ولی او بہ خیال اینکه اگر او را دیگری نکاح کند مالش از تصرف وی خارج میشود و دیگری در مال وی شریک میگردد بہ نکاح وی می پرداخت لیکن بر غبت باوی بسر نمی برد - این آیات فرود آمد و بہ اولیای دختر ارشاد شد کہ اگر شما میترسید کہ با دختران یتیم از در انصاف پیش آمده نمیتوانید و در ادای مهر ما واجب و حسن معاشرت تقصیر می ورزید با آنها نکاح مکنید بلکہ از زنانیکہ طرف میل شماست شما مجازید کہ از یک الی چار بر طبق قانون شریعت بہ نکاح خویش درآورید تا دختران یتیم کہ شما حامی حقوق ایشانید متحمل خسارہ نگردند و بسر شما نیز گناہی نباشد باید دانست مسلمانان آزاد را تا چهار نکاح و غلام را تا دو نکاح اجازت است کہ در احادیث نیز تصریح و ائمہ دین بران اجما ع دارند و در بارہ تمام امت همین حکم است تنها حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم نظر بہ خصوصیت و امتیاز خویش زاہد بر این اجازہ داشتند .

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةٌ

پس اگر ترسیدید کہ عدل کرده نمیتوانید پس نکاح کنید یک زن را

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ<sup>ط</sup>

یا (سریہ گیرید آنرا کہ مالک است دست های تان) یعنی کنیزی را کہ مال تان است

**تفسیر :** اگر شما میترسید کہ نمی توانید میان زنان خود عدل و برابری نمائید یک نکاح قناعت کنید یا بہ یک کنیز و بیشتر از آن اکتفاء نمائید یا بایک منکوحہ یک کنیز یا بیشتر از آن راجع کنید .

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا<sup>ط</sup>

این نزدیکتر است بہ آنکہ جور نکنید

**تفسیر :** از نکاح بایک زن یا قناعت بیک کنیز یا چند کنیز یا جمع کردن یک کنیز یا چند کنیز بایک نکاح ازین سخنان توقع آن است کہ شما از عدل و انصاف منحرف نشوید زیرا حقوقی کہ زنان منکوحہ راست کنیزان

٤

مملو که را نیست اگر در میان آنها عدالت نکنید بر شما مواخذه نمیباشد  
کنیز را مهر نیست و معاشرت آنها را کدام حد مقرر نمی باشد .  
**فائده** :- مردیکه چند زن دارد بروی واجب است که در خوراک و پوشاک  
و نوبت های شبانه مساوات و برابری نماید کسیکه مساوات نمی کند  
در قیامت مفلوج برمی خیزد و یک جانب وی بزمین کشیده می شود  
کسیکه در نکاح وی یک زن آزاد و یک کنیز باشد کنیز را نسبت به آزاد  
نصف نوبت است و کنیزیکه مملوکه باشد در نوبت آن کدام حق معین  
نیست و برضای مالک آن مربوط است .

وَاتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ط

و بدهید به زنان مهرهای شان را به خوشی

**تفسیر** : مهر زنان منکوحه را به کمال خوشی و طیب خاطر تادیه کنید  
خواه حامی و تقاضاء کننده برای حصول آن از شما موجود باشد خواه  
نباشید اگر چنین کنید در نکاح دختران یتیم نیز حرجی نیست - حرج  
در صورتیست که در تادیه مهر یا ادای حقوق آنها مسا هله شود .

فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا

پس اگر درگذرد بخوشی به شما از چیزی از مهر خود (به خوشی)

فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ٤

پس بخورید آنرا سازگار و خوشگوار

**تفسیر** : زن اگر مقداری از مهر خود را برضا به شوهرش می بخشد و یا  
مهر را می ستاند و به شوهر هبه می کند باک ندارد و شوهر آنرا به خوشی  
بخورد «هنی» طعام لذیذی را گویند که طبع را بدان رغبت باشد «مری»  
خوراکیست که به خوبی هضم شده جزو بدن قرار یابد و موجب صحت  
و توانائی تن گردد .

وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِي

و مدهید به بیخردان مالهای تان را که

جَعَلَ اللهُ لَكُمْ قِيَمًا وَّارْزُقُوهُمْ

گردانیده است خدا بشما سبب قوام معیشت و بخورانید ایشان را

فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ  
 از آن و بپوشانید ایشانرا و بگوئید بایشان

قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۝

سخن پسندیده

تفسیر : به کودکان بی‌خرد مال مدهید که خدا(ج) آن را وسیله معیشت انسان قرار داده بلکه درست‌حفاظت کنید و از تلف نجات دهید و تا وقتی که به سود و زیان خویش نمیدانند از آن خوراک و پوشاک شان را تأمین کنید و آنها را تسلی بدهید که این مال از آن شماست مادرصدد بهبود شماست همینکه به بلوغ رسیدید آنرا به شما می‌سپاریم .

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا  
 و بیازمائید یتیمان را تا هنگامیکه

بَلَغُوا النِّكَاحَ ۚ فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ  
 برسند بعرم نکاح پس اگر دریافتید از ایشان

رُشِدًا فَإِن فَاعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۚ

هوشیاری (اصلاح در دین و مال) پس بدهید بایشان مال های شان را

تفسیر : یتیمان را تا هنگام بلوغ امتحان کنید بعد از بلوغ اگر دیدید که بسود و زیان خویش میدانند و از عهده حفظ و تدبیر مال خود بر آمده میتوانند مال شان را خودشان بسیارید بهترین طریق داناندن و آزمون یتیمان این است که آنها را وادار کنید تا چیز های ارزان را خرید و فروش کنند و اصول آنرا بایشان یاد بدهید ازین معلوم شد که بیع و شرای نابالغ که با اجازه ولی آن باشد درست است این مذهب امام ابوحنیفه است رحمة الله علیه و اگر با وجود بلوغ هوشیار نشود مذهب امام ابوحنیفه (رح) این است که باید بیست و پنج سال انتظار برد اگر در مرور این سالها عقل یابد مالش را باو بنسپارند ورنه در بیست و پنج سالگی حتماً مالش داده شود خواه پوره بداند خواه نداند .

وَلَا تَأْكُلُوا مَالَ يَتِيمٍ حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَىٰ آوَانِهِمْ ۚ وَآتُواهُمْ مِمَّا كَسَبَتْ آيَادُهُمْ مِّنَ بَيْنِ يَدَيْكُمْ مِن قَبْلُ وَلَا تَنسُوا أَن تُؤَدُّوا لَهُمْ صَلَاتَهُمْ ۖ وَادْعُوهُم بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي كَانُوا يُدْعَوْنَ بِهَا وَلَا تُسَبِّحُوا بِهَا أَلْفَاظَ سُبْحَانَ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۗ

و مخورید مال یتیمان را

زیاده از ضرورت (بغیر حق) و شتاب

أَنَّ تَرَسًا يَكْبُرُ وَاط

از ترس آنکه بزرگ شوند

تفسیر : صرف کردن مال یتیم بیش از ضرورت ممنوع است مثلاً جائیکه يك بول ضرورت باشد دو بول صرف کنید و این نیز ممنوع است که از ترس اینکه یتیم بزرگ می‌شود و مال خود را می‌ستانند در مصرف مال آن تعجیل ننمایید خلاصه باید مال یتیم فقط بقدر ضرورت و در هنگام ضرورت صرف شود .

وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ج

و هر که باشد توانگر

پرس (بهریزد)

وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ط

و کسی که باشد محتاج بخورد موافق دستور (بروجه پسندیده)

تفسیر : باید ولی مال یتیم را به خود مصرف نکند اگر پرستار یتیم محتاج باشد میتواند باندازه خدمت خویش از مال او بصورت اجرت بگیرد مگر توانگر را اجازه نیست که هیچ چیزی از آن اخذ نماید .

فَإِذَا دُعِيَ إِلَىٰ مَالِهِمْ فَلْيَدْعُ حَسْبُ اللَّهِ ۗ أَلَمْ نَجْعَلِ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۚ

(پس) چون برسانید به ایشان مالهای شان را (پس) گواه گیرید

عَلَيْهِمْ ط وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ٦

برایشان و بس است خدا حساب کننده

تفسیر : چون پدر طفلی بمیرد مال او را روبروی چند نفر مسلمان درقید کتابت آرند و به شخص امین بسپارند وقتی که به عمر بلوغ ودانش برسد مالش را موافق به تحریریکه شده بوی بازدهند و اگر خرجی کرده باشند بوی بدانند و هرچه بوی تسلیم میشود روبروی شمرود باشد تا اگر اختلافی واقع شود به آسانی حل گردد خدا برای حفظ و حساب هر چیز کافی بوده به حساب یا گواهی کسی نیازمند نیست این هارا همه برای سهولت و تصفیة امور شما مقرر فرموده «احضار شاهد هنگام اخذ واسترداد مال یتیم و نگارش آن مستحب است» .

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ

مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر

وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

و خوشاوندان و زنان را نیز حصه است از آنچه

تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا

بگذارند پدر و مادر و خوشاوندان از آنچه

قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ⑦

کم باشد از مال یا بسیار باشد حصه مقرر کرده شده

تفسیر : پیش از بعثت حضرت پیغمبر (ص) رسم بود که بدختر اگر کوچک می بود یا بزرگ و به پسران نابالغ میراث نمیدادند تنها مردانی را وارث می شمردند که بزرگ می بودند و بادشمن مقاتله میکردند از این جهت طفل یتیم از میراث بهره نداشت این آیت در این باره فرود آمد خلاصه اش این است : مردان خواه کودک باشند و خواه جوان در مال متروکه پدر و مادر و خوشاوندان حصه دارند و زنان را نیز خواه بالغ باشند و خواه نابالغ در مال متروکه پدر و مادر و دیگر خوشاوندان حصه است این حصه ها مقرر شده است ادای آن از مال متروکه چه اندک باشد و چه بسیار لازم است باین وسیله آئین مذموم جاهلیت لغو گردید حقوق یتیمان محفوظ و از تلف باز داشته شد .

(فائده) : در این آیت حصص ارباب حق بالاجمال مقرر و معین گردید در رکوع آینده به تفصیل می آید .



وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ

و چون حاضر شوند در وقت قسمت خویشاوندان

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ فَأَرْزُقُوهُمْ

و یتیمان و بی نوایان پسر بدهید ایشانرا

مِّنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٨﴾

چیزی از آن و بگوئید بایشان سخن پسندیده

تفسیر : در آنای حضور افراد خانواده برای تقسیم میراث اگر در میان آنها خویشاوندانی باشند که به آنها میراث نرسد یا یتیم و محتاج باشند به آنها طعامی داده رخصت کنید و یا حسب موقع از ترکه نیز به آنها چیزی بدهید این رفتار مستحب است اگر در مال متروکه دادن طعام یا چیز دیگری گنجایش نداشته باشد مثلاً مال متروکه از یتیم باشد و میت نیز در آن وصیتی نکرده باشد آنها را به سخن معقول رخصت دهید یعنی به نرمی و از مجبوری خود عذر کنید که این مال کودک پدر مرده است و میت نیز وصیتی نکرده ، در آغاز سوره گفته شد که خویشاوندان همه علی قدر مراتبهم مستحق سلوک و رعایتند و یتیمان و مساکین نیز چنین اند یتیم و مسکین که قربت دارد رعایت آن بیشتر است هنگام تقسیم میراث حتی الامکان باید ایشان را چیزی داد که اگر بنا بر علتی وارث شده نتوانند از حسن سلوک محروم نمایند .

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَ كُوفًا مِنْ

و باید بترسند آنانکه اگر بنگارند بعد از

خَلْفِهِمْ ذَرِيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ ﴿٩﴾

(هرکس) خویش اولاد ناتوان که میترسند برایشان

فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾

(پس) باید بترسند از خدا و باید بگویند سخن راست

٤

٤

تفسیر : دراصل این ارشاد ولی ووصی یتیم راست و دیگران نیز بقدر درجات خود آنرا ملحوظ داشتند باشند مطلب این است - چنانکه هرکس بعد از مرگ خود می‌توسد که اولاد من در سختی و مصیبت واقع خواهد شد شما نیز به یتیم های دیگران رفتاری کنید که آنها پس از مرگ به اولاد خود می‌پسندید از خدا(ج) بترسید و بایتم سخن راست و خوب گوئید سخنی که از آن دل یتیم نشکند و موجب زیان او نبوده مایه اصلاح او شود .

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ

هر آینه آنانکه می‌خورند مال های یتیماندا

ظُلْمًا إِنَّهَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

ناحق جز این نیست که می‌خورند در شکمهای خویش آتش را

و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا

و زود می‌درآیند در آتش

تفسیر: در چندین آیات گذشته درباره احتیاط کردن از مال یتیم به اقسام مختلف حکم شده و خیانت در مال یتیم گناه بزرگ نشان داده شده اکنون در آخر راجع به خیانت در مال یتیم وعید سخت فرمود و حکم مذکور را خوب موکد گردانید هر که بدون حق مال یتیم را می‌خورد شکم خویش را به آتش جهنم پر میکند یعنی انجام آن خوردن این است و جمله اخیر آن را ظاهر کرده است .

يُؤْصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ

حکم می‌کند شما را خدا در حق اولادتان

لِلذَّكَرِ كَرْمًا مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ

که مرد راست مانند حصه دوزن

تفسیر : توارث خویشاوندان میت در آیات فوق ذکر و درباره تعیین و تقرر حصص آنها اجمالا اشارتی رفته بود این جا از اقارب و حصص آنها

به تفصیل ذکر میشود چون پیش از آن راجع به حقوق یتیمان به تأکید و تشدد ذکر رفته از آن معلوم می شود که اگر در خویشاوندان میت یتیمی باشد باید دودای حصه آن بیشتر اهتمام و احتیاط شود یتیمان را برسم عرب قدیم محروم کردن از میراث گناه بزرگ و ستم عظیم است اکنون در میان اقارب بیشتر از همه حصه اولاد توضیح گردید اگر میتی پسر و دختر داشته باشد قاعده تقسیم میراث اینست که یک پسر برابر دو دختر حصه میگیرد مثلاً اگر میتی یک پسر و دو دختر دارد نصف مال به پسر و نیمه دیگر بدو دختر تقسیم می شود و اگر یک پسر و یک دختر داشته باشند دوثلث به پسر و یک ثلث بدختر میرسد .

فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ

(پس) اگر تنها باشند زنان زیاده از دو پسر آن هاراست

ثُلُثًا مَّا تَرَكَ<sup>ج</sup> وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً

دوثلث آنچه گذاشته از مال و اگر باشد مولوده یکی

فَلَهَا النِّصْفُ<sup>ط</sup>

پس مراوراست نیم مال

**تفسیر :** اگر اولاد میت تنها زنان یعنی دخترانست و پسر نمانده در صورتیکه دختران بیشتر از دو نفر باشند به آنها دو ثلث می رسد و اگر تنها یک دختر مانده باشد نصف متروکه میت به وی می رسد باید دانست که در ذیل « للذکر مثل حظ الانثیین » که یک دختر بایک پسر ثلث میگیرد و چون حصه پسر از دختر بیشتر است پس یک دختر بایک دختر دیگر حتماً یک ثلث حصه دارد چون حصه دختر بنا بر موجودیت پسر از یک ثلث کم نمیباشد به سبب دختر دوم چه طور کم شده می تواند چون در آیت گذشته حکم دو دختر معلوم شده بود در این آیت دخترانیکه از دو زاید باشند تصریح گردید تا اشتباه نشود که هر گاه حصه دو دختر از یک دختر بیشتر است باید حصه سه ، چهار دختر از دو دختر زاید باشد چنین نیست تعداد دختر که از یک تجاوز کند چه دو باشد و چه ده دوثلث حصه می گیرد .

**(فایده) :** در این آیت دو نوع میراث توضیح شده اول که میت هر دو نوع اولاد یعنی دختر و پسر داشته باشد دوم تنها دختر داشته باشد و این نیز دو قسم است که یک دختر باشد یا بیشتر از آن اما یک نوع دیگر باقی مانده یعنی میت تنها پسر داشته باشد حکم آن این است که تمام میراث به پسر میرسد چه یکی باشد چه بیشتر .

وَلَا بَوِيهٖ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ

و میرسد و مادر میت را برای هر یک از آن دو شش یک است

هِمَا تَرَكَ إِن كَانَتْ لَهُ وَلَدٌ

از آن مالی که گذاشته اگر باشد میت را فرزندی

تفسیر : اکنون میراث پدر و مادر را در سه صورت بیان می کند اول که میت اولاد داشته باشد پسر یا دختر حصه ششم مال متروکه بهر یک از پدر و مادر می رسد .

فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ آبَاؤُهُ

(پس اگر نباشد او را فرزند و وارث مال او پدر و مادر او باشند

فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ

(پس مادر او را سه یک

تفسیر : صورت دوم این است که میت هیچ او نداشته باشد تنها پدر و مادر وارث او باشد یک ثلث مال متروکه به مادر و دو ثلث باقیمانده به پدر میرسد .

فَإِن كَانَتْ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ

پس اگر باشد او را برادران پس مادر او را شش یک

تفسیر : صورت سوم این است که میت بیشتر از یک برادر و خواهر داشته باشد چه اینها حقیقی باشند چه صرف در پدر یا مادر شریک باشند و میت اولاد نیز نداشته باشد حصه ششم به مادر میرسد و بقیه تماماً به پدر داده میشود برادر و خواهر را چیزی داده نمیشود و اگر میت یک برادر یا یک خواهر داشته باشند چنانچه در صورت دوم ذکر شد یک ثلث به مادر و دو ثلث به پدر میرسد .

مِنْ بَعْدِ

بعد از ادای

أَوْكَالِيْنَ ط

یا بعد از دین

وَصِيَّةٍ يُؤْتِي بِهَا

به آن

وصیت است که کرده

تفسیر : تمام این حصص که ذکر شد بعد از ادای وصیت و قرض میت بورثه داده میشود یعنی بورثه همان مال داده میشود که بعد از انجام وصیت و ادای قرض باقی مانده باشد مراد از نصف و ثلث و غیره از همین مال است نه تمام مال .

(فایده) : مال میت نخست به کفن و دفن وی صرف شود بقیه او به قرضداران او داده شود و اگر چیزی بماند تا یک ثلث آن در وصیت میت صرف شود و باقی مانده بورثه تقسیم گردد .

أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ ء لَا تَدْرُونَ

نمیدانید

پسران شما

و

پدران شما

أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ط ج فَرِيضَةً

کدام آنها نزدیک تر است بشما در نفع رسانیدن حصه معین شده است

مِّنَ اللَّهِ ط إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

دانا

هست

خدا

هر آینه

خدا

از جانب

حَكِيمًا ⑪

با حکمت

تفسیر : چون در این آیت دو نوع میراث - میراث اولاد ؛ میراث مادر و پدر بیان شد اکنون میگوید که چون بشما معلوم نیست که از آن ها چه نفع به شما میرسد در این امر مداخله نکنید و به قسمتی که خدا فرموده بایند باشید زیرا او بهر چیز آگاه و خداوند حکمت عظیم است .

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ

و شمار است نیمه مالی که گذاشته زنان شما

إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ

امر نباشد آن زنان را فرزندی پس امر باشد

لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ

ایشانرا فرزندی (پس) بشماست چاریک از آنچه گذاشته اند

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يُوَصِّينَ بِهَا

پس از وصیتی که کرده باشند به آن

أَوْ كَيْفَ

یابعد از ادای دین

تفسیر : اکنون میراث زوجین بیان میشود زنیکه اولاد ندارد نصف مال متروکه او به شوهر میرسد . اگر اولاد داشته باشد اگر چه یک پسر باشد یا یک دختر از صلب همین شوهرش باشد یا از شوهر دیگر چاریک مال وی به شوهر میرسد بعد از ادای وصیت و قرض .

وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ

وزنان است چاریک از آنچه گذاشتید اگر نباشد

لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ

بشما فرزندی (پس) اگر باشد شمارا فرزندی

فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَ كُتْمٌ مِّنْ بَعْدِ

(پس) زنان راست هشت يك از آنچه گذاشته اید پس از (ادای)

وَصِيَّةٍ تُوْصُونَ بِهَا. أَوْ كَإِنِ

و وصیتی که کرده باشید به آن یا بعد از ادای دین

تفسیر : زن از مال متروکه شوهر چاریک می‌گیرد درحالی‌که شوهرش  
اولاد نداشته باشد و اگر شوهر اولاد داشته باشد چه ازین زوجه و چه از  
زوجه دیگر بعد از ادای قرض و انجام وصیت هشت يك مال متروکه بزن  
میرسد . درمال نقد و جنس : سلاح - زیور - سرای - باغ و غیره همه  
داخل است مهر زن از میراثش جدا و در قرض داخل است این دو صورت  
در میراث مرد بیان شده .

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً

و اگر باشد مردی که از وی میراث برده میشود بر والد و ولد

أَوْ امْرَأَةً وَوَلَةٌ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ

یاری کلاله باشد و اوراست برادر یا خواهر پس هر

وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ

يك از آن دوراست شش يك

تفسیر : در اینجا ذکر میراث برادر و خواهر اخیافی است که تنهادر مادر  
شریکند پس بدانید که در حال حیات پدر و پسر به برادر و خواهر میراث  
نمیرسد البته اگر پدر و پسر موجود نباشد به خواهر و برادر میراث  
میرسد . برادر و خواهر سه نوع است :

- ۱ - سکه که در پدر و مادر شریک می‌باشند و آنرا عینی گویند .
- ۲ - اندر که تنها در پدر شریک می‌باشند و آنرا غلاتی گویند .
- ۳ - اندر که تنها در مادر شریک می‌باشند و آنرا اخیافی گویند .

این آیت از قسم اخیر ذکر میکند چنانکه در قرائت چندین صحابه بعد از «وله اخ و اخت» کلمه صریح «من الام» موجود و همه را بر (حکم) آن اجماعست؛ مطلب آیت این است که میت چه مرد باشد و چه زن اگر پدر و ولد نداشته باشد و نهاییک برادر یا یک خواهر اخیافی داشته باشد به هریک از آنهاشش یک میرسد یعنی حصه برادر و خواهر اخیافی مساویست اما حکم خواهر و برادر عینی و علاتی مانند اولاد است اگر میت پدر و پسر نداشته باشد عینی مقدم است و الاعاتی؛ در آخر این سوره میراث این دو مذکور میشود.

(فایده): تفسیر کلاله نزد همه میتی است که والد و ولد نداشته باشد مگر حضرت امام اعظم (رح) پدر پدر و ولد پسر را نیز نفی میکند و حکمی را که درباره پدر و پسر است بر پدر پدر و ولد پسر موافق می فرماید این اختلاف از عهد اصحاب در بین علمای اسلام دایر می باشد.

فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَهُمْ

پس اگر باشند بیشتر از این (پس) ایشان

شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ

شریکند در سه یک (پس) از وصیتی که

يُؤْصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ

شده باشد به آن یا بعد از قرض بغیر آنکه ضرر رساننده باشد

تفسیر: اگر برادر یا خواهر اخیافی بیش از یک نفر باشد همه را یک ثلث میراث میرسد سدس که در صورت اول و ثلث که در صورت دوم داده می شود بعد از انجام وصیت و ادای قرض است و وقتی باید وصیت بر میراث مقدم شود که نقصان دیگران در آن نباشد. نقصان دو نوع است اول که وصیت از ثلث مال بیشتر باشد دوم کسی که از میراث حصه میگیرد در وصیت نیز حصه داشته باشد وصیت در این هر دو صورت مردود است مگر در حالیکه تمام ورثه آنرا قبول کرده باشند.

(فائده): چون اندیشه آن بود که مبادا ورثه از مال متروکه میت دین و وصیت او را تادیه نکرده همه مال را بخود نگهدارند با حکم میراث حکم این دین و وصیت بار بار و موکد بیان گردید وصیت چون تبرع و احسان



است و اکثراً شخصی معین مستحق آن نمی باشد و احتمال قوی میرفت که تلف گردد ازین جهت در هر جا اهتماماً و احتیاطاً وصیت بر دین مقدم ذکر شده است حال آنکه مرتبه وصیت بعد از دین است چنانکه سابقاً گذشت هکذا وصیت مانند تجهیز و تکفین حق مورث است برخلاف وراثت و دین که حق دیگران می باشد ازین جهت وصیت بردین مقدم می باشد اگر چه از سبب دوم دین بر وصیت مقدم است «غیرمضار» که در این جا قید شده در مقامات سابق نیز معتبر می باشد

## وَصِيَّةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٣﴾

این حکم است از جانب خدا و خدا بر همه چیز دانا بردبار است

**تفسیر :** از آغاز رکوع تا اینجا پنج نوع میراث ذکر شده : «پسر و دختر» «مادر و پدر» «زوج» «زوجه» «خراهر و برادر اخیافی» این پنج نوع را حصه داران و ذوالفروض می گویند خداوند (ج) میراث آنها را بیان کرده تأکید فرموده است که این حکم خداست و تعمیل آن ضروری می باشد بخدا (ج) همه چیز معلوم است و میداند کسی را که به حکم وی اطاعت نموده و کسیکه از فرمان او سر باز زده ؛ کسی که در میراث و وصیت و دین بعدل و انصاف رفتار کرده و کسیکه ستم نموده و بر مردم زیان رسانیده . اگر در کیفر ستمگازان تاخیری واقع می شود غافل مشوید زیرا که حلم الهی (ج) بسیار کامل است .

**(فایده) :** علاوه بر «ذوی الفروض» که در این رکوع ذکر شد بیک نوع ورثه دیگر نیز می باشد که آنرا «عصبه» میگویند برای عصبه حصه معین مثل نسف و ثلث و غیره مقرر نیست هر چه از ذوی الفروض فاضل بماند به عصبه میرسد مثلاً کسیکه عصبه دارد و ذوی الفروض ندارد همه مال به عصبه داده میشود و اگر هم عصبه دارد و هم ذوالفروض هر چه از ذوی الفروض بماند به عصبه میرسد و اگر هیچ نماند به عصبه هیچ نمیرسد - عصبه اصلی آنست که مرد باشد و از طریق زن بامیت خویشاوندی نداشته باشد عصبه چار درجه دارد .

در درجه اول پسر و نواسه پسری است در درجه دوم پدر و جد ، در درجه سوم برادر و پسر برادر در درجه چهارم عم پسر عم نواسه عم که پسر باشد - هر که به میت نزدیک تر میباشد مقدم ترمی باشد چنانکه از نواسه پسر و از برادرزاده برادر و از اندر سکه مقدم است علاوه بر این چار درمیان اولاد و برادران زن نیز بامرد عصبه میشود یعنی دختر با پسر و خواهر با برادر - این عصبه اصلی نمی باشد و غیر اصلیت سوای اولاد و برادران زن عصبه نمی شود مثلاً پسر عم عصبه است اما باوی عم زاده که دختر باشد عصبه شده نمیتواند .

**(فایده) :** علاوه بر دو نوع مذکور فوق یعنی ذوی الفروض و عصبه نزد امام اعظم (رح) ورثه قسم سوم نیز دارد که آن ذوی الارحام می باشد یعنی خویشاوندانی که زن میان آنها و میت واسطه باشد نه ذوی الفروض باشند و نه عصبه مانند نواسه دختری ، جد مادری ، خواهر زاده، خاله عمه ، و اولاد آنها هنگامیکه میت رانه ذوی الفروض باشد و نه عصبه میراث وی به ذوی الارحام میرسد تفصیل در کتب فرائض مذکور است .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ

این حکم‌ها حدود خداست و هر که اطاعت کند حکم خدا

وَرَسُولِهِ يَدْخُلْهُ جَنَّتٍ تَجْرِي

و پیغمبرش را می‌درآورد آنرا در باغها که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

از زیر آن جوی‌ها جاودان در آن

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝۱۳ وَ مَنْ

و این است کامیابی بزرگ ۱۳ و کسی که

يَعْصِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ

نافرمانی کند خدا و پیغمبرش را و تجاوز کند

حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا

از حدود او می‌نمازد او را در آتش جاودان

فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝۱۴

در آن و مر او را است عذاب ذلت آور

تفسیر : تمام احکامیکه در سابق ذکر گردیده درباره حقوق یتیمان و وصیت و میراث ؛ همه قواعد و ضوابطی است که خدا (ج) مقرر کرده هر که احکام الهی (ج) را اطاعت کند که در آن حکم وصیت و میراث نیز داخل میباشد بهشت جاودان برای اوست و هر که فرمان نبرد از حدود خدا (ج) خارج خواهد شد و همیشه با ذلت در عذاب جهنم گرفتار خواهد بود .

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَا حِشَةً مِنْ  
و آنکه زنا کنند از

نِسَاءِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ

زنان شما پس گواه طلبید بر آنها

أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَآ

چارمرد از شما پس اگر گواهی دادند پس

مُسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ  
اجبس کنید آنها را در خانهها تا

يَتَوَقَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ

عمر ایشان را تمام کند مرگ یا مقرر کند خدا

لَهُنَّ سَبِيلًا ⑩

به آنها کدام راهی

تفسیر : احکام یتیمان و مواریث بیان شد اکنون احکام دیگر دربارهٔ اقارب بیان میشود .

اولاً چند چیز متعلق بزنان ارشاد میگردد خلاصهٔ آن این است که تادیب و سیاست زن ضرور می باشد اما نه چندانکه برایشان تعدی و ستم شود - زن در دورهٔ جاهلیت مورد ظلم های صریح بود در این آیت راجع به تادیب آن ها حکم است که اگر زن کسی مرتکب زنا شود باید چارمسلمان عاقل بالغ آزاد گواهی دهند اگر چار نفر گواهی دادند زن در خانه محبوس شود،

از خانه برآمدن نتواند و با کسی نشست و برخاست نکند تا در آنجا بمیرد تا خداج) درباره وی حکمی و سزائی مقرر فرماید - هنوز تا این وقت خدا (ج) حدزانیه را مقرر نفرموده بود بلکه آنرا وعده داده بود چندی بعد در سوره «نور» حد آن نازل گردید که باکره را صدمه (تازیانه) و ثبیه را رجم است .

وَالَّذِينَ يَأْتِيْنَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوْهُمَا ح

و آن دومرد که بدکاری میکنند از شما پس ایذاء رسانید به آن دو

**تفسیر :** دو شخص يك مرد بايك زن يادومرد که باهمدگر عمل شنیعه نمایند سزای آنها را خداوند مجعلا به دادن ایذا ارشاد کرد و تادیب و تنبیه آنها را بزبان یابدست بقدر مناسب حکم نمود از آن معلوم میشود که تا آن وقت درباره زنا و لواط حکم بود که قاضی بغرض زجر و عبرت آنچه مناسب شمرد مرتکبین آنرا به ضرب و شتم مجازات نماید بعد از آنکه حدزنا بر حسب وعده نازل گردید برای لواطت حد جداگانه بیان نشد و مورد اختلاف علما گردید که آیا حد لواطت همان حد زنا است ؟ یا همان سزای لواطت که در سابق بود باقی مانده؟ و یا سزای آن به شمشیر یا بطریق دیگر مرتکب آنرا کشتن است ؟  
(فایده) : اکثر علماء این آیت را برزنا حمل می کنند و برخی بر لواطت و بعضی به زنا و لواطت بر هر دو .

فَإِنْ تَابَا وَأُصْلِحَا فَاَعْرِضُوا عَنْهُمَا ط

پس اگر آن دو توبه کردند و اصلاح نمودند خود را پس اعراض کنید از آنها

إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ١٦

هر آینه خدا پذیرنده توبه مهربانست

**تفسیر :** یعنی اگر بعد از این از کاربرد (زنا و لواطت) تائب شوند و اعمال خویش را اصلاح نمایند دیگر آنها را تعقیب نکنید و از زجر و آزار ایشان اعراض نمایید چون خداج) پذیرنده توبه بندگان و برایشان مهربانست شما نیز چنین کنید .

إِنَّهَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ

جز این نیست که قبول توبه بر خداست (از روی تفضل) برای کسانی

يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ

که میکنند کاربد بنادانی باز توبه میکنند

مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ

در نزدیکی (پس) آن گروه می بخشد خدا

عَلَيْهِمْ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝۱۷

بر ایشان (می پذیرد توبه ایشان را) و هست خدا دانا باحکمت

**تفسیر :** بدون شبهه توبه چیز است که خداوند (ج) بواسطه آن جرایم بزرگ چون زنا و لواطت را نیز می بخشد چنانچه در آیت سابق گذشت اما باید در نظر داشت که خدا (ج) در اصل ، اجابت توبه کسانی را بر ذمت فضل خویش قرار داده که به نادانی گناه صغیره یا کبیره از ایشان سر زده باشد و همین که بر سیئات اعمال خویش آگاه شده اند از آن نادم و تائب گردیده اند البته چنین خطاها را خداوند (ج) می بخشد خدا عالم السر و الخفیات است و میداند که کدام کس به نادانی گناه کرده و که از سر صدق توبه نموده خدا (ج) باحکمت است هر توبه که موافق حکمت اوست قرین اجابت میگردد .

**(فایده) :** از قید «جهالت» و قید «قریب» که در این آیت مذکور شده برمی آید که هر که بنادانی مرتکب گناهی شود و بعد از تنبیه بدون درنگ توبه نماید مقتضای عدل و حکمت آنست که توبه وی قبول گردد و هر که عالمآ و عامداً از فرمان الهی (ج) سر باز زند یا پس از اطلاع در توبه درنگ نماید و به حالت سابق استوار بماند به قانون عدل و انصاف اصلاً گناه وی شائسته بخشش نیست قبول توبه وی به عنایت الهی (ج) است که از فضل خویش هر دو نوع توبه را قبول میفرماید ذمه واری صرف در صورت اول است نه در غیر آن.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ

و نیست قبول توبه هر کسانی را که می کنند

السَّيِّئَاتِ ح حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدًا

بدی ها تا آنگاه که فرا رسد یکی

هُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنَّي تُبْتُ الثَّن

از ایشان راهمک میگوید هر آینه من توبه میکنم اکنون

وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ ط

و نه آن کسانی را که می میرند در حالی که ایشان کافر باشند

أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا بَآلِيمًا ﴿١٦﴾

آن گروه میباز کردیم مرایشانرا عذاب درد دهنده

تفسیر : توبه کسانی اجابت نمیشود که برگناه مداومت می ورزند و از آن دست نمی کشند تا وقتی که مرگ شان فرامیرسد آنگاه می گویند اکنون توبه کردیم و همچنین توبه کسانی پذیرفته نمی شود که در حال کفر مرده اند و عذاب اخروی را دیده توبه نمایند برای اینها عذاب شدید مهیا شده است باید دانست این دو آیت که درباره اجابت و عدم اجابت توبه است و ما مطلب آنها در این جا بیان می کنیم بیان ما موافق به تحقیقی است که بعضی از اکابر محققین نموده اند و حسن آن اینست که قید «جهالت» و لفظ «قریب» هر دو به معنی ظاهری خود باقی ماند و معنی «علی الله» نیز آسان به دست می آید و مقصدی که در اینجا از ذکر قبول و عدم قبول توبه است نیز به خوبی حاصل میشود یعنی هر توبه کیف مانفک مقبول نیست و چند نوع است که در اجابت باهم تفاوت دارد تا کسی به اعتماد توبه به گناه جری نشود اما حضرات مفسرین علی العموم که مطلب این آیات را توضیح نموده اند قید جهالت را احترازی و شرطی ندانسته بلکه آنها قید واقعی پنداشته اند و گویند گناه همیشه از جهل و حماقت صادر میشود و تمام زمانی را که پیش از مرگ است «قریب» میدانند زیرا زندگی در جهان جز فرصتی قلیل نیست در این صورت مطلب این است که وعده اجابت توبه از طرف خداوند (ج) با کسانی است که به سفاقت و عاقبت نیندیشی گناه می کنند و پیش از فرا رسیدن مرگ توبه مینمایند اما توبه کسانی که مرگ رامشاهده می کنند و حالت نزع برایشان طاری میشود یا کسانی که به کفر می میرند هرگز قبول نمی شود .

٤

٤

(فایده) : هنگامیکه مرگ متیقن گردد و جهان آخرت در نظر آید توبه پذیرفته نمی‌شود اما پیش از دیدن عالم آخرت البته توبه اجابت میشود اینقدر فرق است که برطبق بیان اول اجابت توبه در صورت نخستین موافق به آئین عدل و انصاف است و در صورت دوم محض فضل اوست کس امر .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ

ای مومنان حلال نیست شمارا

أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا

که میراث میرید زنانرا بزبردستی و

تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَهَبُوا بِبَعْضِ

منع مدارید ایشان را از نکاح تا باز ستانید چیزیکه

مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ

داده اید بایشان مگر که کنند

بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ

کار بیحیائی آشکارا

تفسیر : در بیان سابق راجع به بدافعالی زنان حکم سیاست و تدابیر صادر گردید اکنون از ظلم و تعدیات گوناگونی که اهل جاهلیت بر زنان روا میداشتند نپی می‌شود یکی از آن جمله این بود که اگر کسی می‌مرد پسراندر یا برادراندر یا وارث دیگر او زنش را به تصرف خود می‌آورد یا با وی نکاح می‌کرد یا بدون نکاح درخانه خویش نگه میداشت یا بدیگری می‌داد و تمام مهر یا قسمتی از آن را به خود می‌ستانید یا مدت العمرزن را نگه میداشت تا وارث مال او میگردید این آیت در این باب فرود آمد و خلاصه اش این است هر که می‌میرد زنش در نکاح خود اختیار دارد برادر یا دیگر وارث میت نمیتواند آن را به زور و کره در نکاح خود در آورده و وی را از نکاح بدیگری بازدارند تا مجبور شود و چیزیکه بوی میراث رسیده به ایشان دهد بلی اگر صریحاً مرتکب فعل بد شوند باید آنها را منع کنند .

وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنَّ

و گذاره کنید با زنان بوجه پسندیده پس اگر

كِرِهْتُهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا

پسند شما نیایند ایشان شاید پسند نکنید شما

شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

چیزی را و بگرداند خدا در آن خوبی بسیار

تفسیر : با زنان در گفتار و کردار بخلق خوش و رفتار نیکو معامله کنید  
ذلت و آزاری را که در دوره جاهلیت بر آنها روا میداشتند ترك نمائید  
اگر از زنان شما عادت ناپسند افتد بر آن صبر کنید شاید در آن مصلحتی  
باشد که خدا (ج) آنرا در این جهان و آن جهان مایه منفعت شما گرداند  
شکیبا باشید و خوی زشت زنان را بزشتی مقابله نمائید .

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ

و اگر خواهید بدل کردن زنی را

مَكَانَ زَوْجٍ ۖ وَأَتَيْتُمْ أَحَدَهُنَّ

بجای زنی و داده باشید یکی از ایشانرا

قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا

مال بسیار پس مگیرید از آن مال چیزی

أَتَأْخُذُونَ مِنْهَا ۗ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا

آیا می گیرید آن را به ناحق و گمانی آشکارا



٤

٤

**تفسیر :** در دوره جاهلیت رسم بود: کسی که می خواست زن اول خود را طلاق دهد وزن نو کند بر اولی تهمت می بست تا وی مجبور شده مهر را باز دهد که در نکاح جدید به کار آید این آیت در منع آن فرود آمده که هرگاه بخواهید زن اول را ترک نموده دیگر ازدواج کنید مالی که به زن اولیه داده اید اگر چه بسیار باشد از وی باز نخواهید آباشما می خواهید به تهمت و ستمی آشکارا مالیرا که بزنی اول داده اید بازستانید این کار هرگز جایز نیست .

وَ كَيْفَ تَأْخُذُ وَنَهُ وَقَدْ أَفْضَى  
و چگونه میگیرید آنرا حال آنکه رسیده است

بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ  
بعض شما به بعضی و گرفته اند

مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ٢١  
از شما عهد استوار

**تفسیر :** هرگاه مردوزن پس از نکاح یکدیگر را دیدند و صحبت نمودند در عوض آن ادای تمام مهر بر مرد واجب میشود در این حال مرد چگونه می تواند مهر را بازستاند و اگر ادا نکرده باشد آنرا نگه دارد مگر آنکه زن به طیب خاطر درگذرد دیگر چاره نیست زنان از شما میثاق کامل و استوار گرفته اند و در تصرف شما در آمده اند و شما از ایشان خوب مستفید شده اید و رنه برایشان چه تصرف و اختیاری داشتید بعد از این همه تصرف و قبضه تام چطور میشود که مهر را باز ستانید یا تادیه نکنید. **(فایده) :** همچنانکه بعد از مجامعت تمام مهر به ذمه شوهر لازم است اگر مجامعت بعمل نیاید و تنها خلوت صحیحه شود نیز ادای مهر واجب می باشد اما اگر خلوت صحیحه نشود و شوهر طلاق دهد در آن صورت نصف مهر تادیه میشود .

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ

و نکاح نکنید با آنانی که نکاح کرده باشد پدران شما

مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ط  
 از زنان لیکن آنچه گذشته عفو است

إِنَّهُ كَانَ بِشْرِي (بسیار زشت) و سبب خشم الهی است  
 هر آینه نکاح زنان پدران

و سَاءَ سَبِيلًا ٤٣  
 (٢٧)

و بد طریق می باشد

تفسیر : در روزگار جاهلیت با مادر اندر و بعضی محرمات دیگر نیز نکاح میکردند چنانکه بیشتر ذکر شد اکنون نکاح زنان منکوحه پدر ممنوع قرار داده میشود که این امر بی شرمی است و انسان را مستوجب خشم و نفرت الهی (ج) میگرداند و طریقی بس زشت است خرد مندان دوره جاهلیت نیز آنرا مذموم میدانستند این نکاح را نکاح مقت و اولادی را که از آن پدید می آمدند مقتی می گفتند - در آینده هرگز این گونه مناکحت بعمل نیاید .

(فایده) : حکمی که درباره منکوحه پدر است منکوحه جد پدری و مادری نیز در آن داخل می باشد اگرچه آنها چندین پدر پیش گذشته باشند .

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ

حرام گردانیده شده بر شما مادران شما و دختران شما

وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ

و خواهران شما و عمه های شما و خاله های شما

وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ

و دختران برادر و دختران خواهر

٤

٤

تفسیر : بعد از بیان حرمت مادراندر حکم تمام آن زنان بیان می شود که نکاح شان جایز نیست و آنها بر چند نوعند اول زانی ذکر می شوند که بنا بر علاقه نسب حرامند و آن هفت اند - مادر - دختر - خواهر - عمه - خاله - دختر برادر - دختر خواهر - نکاح این ها جایز نیست .  
(فایده) : مادر کلان پدری و مادری هر قدر بالا برود در حکم مادر و نواسا پسری یا دختری هر چه پایان باشد در حکم دختر و خواهر عینی و علاتی و اخیافی همه در حکم خواهر و خواهر عینی یا علاتی و اخیافی اجداد در حکم عمه و هرسه نوع خواهر مادر و جدّه و جدّه در حکم خاله و هرسه نوع دختر برادر و اولاد اولاد آنها در حکم دختر برادر و هر سه قسم اولاد خواهر و اولاد اولاد آنها در حکم دختر خواهر داخلند .

وَ أُمَّهَاتِكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ

و مادران شما و آنانکه شیر داده اند شمارا و

أَخَوَاتِكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ

خواهران رضاعی شما

تفسیر : بعد از محرمات نسبی اکنون محرمات رضاعی بیان می شود و آن دو نوع است مادر و خواهر - و در این اشارت است که آن هفت رشته که در نسب بیان شد در رضاعت نیز حرام می باشد یعنی دختر - عمه - خاله دختر خواهر دختر برادر رضاعی نیز حرام می باشد که حکم آن در احادیث شریف موجود است .

وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَّائِكُمُ الَّتِي

و مادران زنان تان و دختراندران شما که

فِي حُبُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الَّتِي

در پرورش شما می باشند از زنان شما که

دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ

صحبت کرده اید بایشان پس اگر صحبت نکرده باشید

بِهِنَّ فَلَا حُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَالٌ

با ایشان پس نیست گناهی ( در گرفتن دختر اندران ) بر شما و زنان

أَبْنَاءِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ

پسران شما که از پشت شما باشند

وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا

و (حرام است) که جمع کنید بین دو خواهر لیکن

مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

آنچه گذشته عفو است هر آینه الله هست

غُفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٣﴾

آموزگار مهربان

تفسیر : این جاذب محرمات مساهره می باشد که نکاح آنان بنا بر علقه مناکحت حرام شده است و این دو نوع است اول کسانی که نکاح شان هیچ گاه و برای همیشه جایز نیست و آن عبارت است از مادر زوجه و دختر آن زوجه که باوی صحبت شده باشد اما اگر کسی زنی را پیش از صحبت طلاق داده باشد با دختری نکاح جایز است با زنان پسران تان و با زنان نواسه های پسری تان هر قدر پایان بروند هیچ گاه نکاح کرده نمیتوانید قسم دوم آنست که نکاح آن برای همیشه ممنوع نمی باشد بلکه تا هنگامی که زنی در نکاح شما باشد مناکحت شما با زنانی که باوی قرابت دارند ممنوع می باشد و چون آن زن بمیرد و یا طلاق داده شود نکاح با آنها جایز میگردد و آن خواهر زن است که تا هنگام موجودیت زن باوی نکاح ممنوع است و در این حکم عمه و خاله دختر برادر و دختر خواهر زن نیز داخل می باشند .

(فایده) : اینکه خداوند (ج) فرمود که زنان پسران صلبی شما باشند مطلب این است که پسران و نواسه های شما نسبی باشند و «متبسی» یعنی پسر خوانده نباشند از رضاعی احتراز نیست و از «الاماقد سلف» مطلب آنست که در زمانه جاهلیت که دو خواهر را یکجا بزنی میکرفتند بخشیده شده است و از «فی حجورکم» مطلب این است که دختران ربیبه را که در آغوش خویش پرورش داده ایم مانند اولاد با آنها رفتار کرده عینا آنها را فرزندان خود میدانید نکاح ایشان نیز حرام است برای حرمت نکاح در آغوش گرفتن ضرور نیست .

( جز پنجم )

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا  
و حرام کرده شدند بر شما زنان شوهر دار  
مگر آنچه

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ  
مالك شده است دست شما حکم خداست بر شما

تفسیر : بعد از توضیح محرمات حرمت زنان منکوحه بیان میشود زنیکه در نکاح کسی باشد دیگری وی را به نکاح خویش آورده نمی تواند تا وقتیکه طلاق داده شود یا شوهرش بمیرد و تا آنگاه که عدت مرگ و طلاق کامل گردد اما زنیکه بملك شما در آید با وجود آنکه شوهرش زنده بوده زن خود را طلاق نداده باشد از حکم حرمت مستثنی و بر شما حلال است تفصیل این مسئله چنان است که مسلمانان بدار حرب هجوم نمایند و زنان کفار را باسارت گرفته بدار اسلام آرند ازین زنان بقسمت هر مسلمانی که برسند بروی حلال است اگرچه شوهرش زنده باشد و زوجة خود را طلاق نداده باشد - پس از بیان تمام محرمات خداوند (ج) تاکید می کند که این ها حکم خداست بدان استوار باشید .  
(فایده) : زن کافر که از دار الحرب اسیر میشود برای حلت آن لازم است يك حیض منقضی گردد و از اهل کتاب باشد نه مشرک و نه بت پرست .

وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا رَأَيْتُمْ  
و حلال کرده شده شما

ما سوای زنان مذکور بشرطی که

تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ  
طلب کنید به مال های تان در قید نکاح آورندگان نه

مُسَافِحِينَ<sup>ط</sup>

زنا کنندگان

ه

ع

تفسیر: بجز زنانیکه حرمت آنان بیان شده دیگران بچار شرط حلالند اول طلب یعنی ایجاب و قبول زبانی از جانبین - دوم مال یعنی قبول ادای مهر - سوم مقصود تصرف زن باشد نه صرف مستی و شهوت پرستی چنانکه درزناست یعنی زن همیشه زوجه شوهر باشد و جز به تفریق ازوی جدا نگردد مطلب ازدواج برای کدام مدت معین نباشد حرمت «متعّه» ازاین آیت معلوم میشود و اهل حق را بران اجماعست . چارم که در آیات دیگر ذکر شده این است که علقه زناشوهری درخفیه نباشد اقلاً دومیرد یا یک مرد و دو زن بران گواه باشند ایجاب و قبولی که بدون دوگواه صورت می‌بندد نکاح صحیحه نیست و زناشورده میشود.

فَمَا سَتَمَتَّعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ

پس کسیکه کام گرفتید باو از زنان (پس) بدهید به ایشان

أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً<sup>ط</sup>

مهر شان را که مقرر کرده شده است

تفسیر: مردی که زنی را به نکاح آرد و در یک مدت معین طویل یا قلیل ازوی منتفع گردد و اقلاً یک مرتبه وطی یا خلوت صحیحه نماید ادای تمام مهر بروی لازم میشود و تا خود زن نبخشد نجات یافته نمیتواند و اگر هیچ کام نگرفته شوهر طلاق دهد نصف مهر مقرر را تادیه نماید و هرگاه زن پیش از انتفاع کاری کند که موجب فسخ نکاح گردد تمام مهر از ذمت شوهر ساقط میشود .

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَأَيْتُمْ بِهِ

و نیست گناهی بر شما در آنچه را ضعیف دیدید به آن

مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ<sup>ط</sup> إِنَّ اللَّهَ كَانَ

بعد از مهر مقرر هر آینه خدا هست

عَلِيمًا حَكِيمًا<sup>٣٢</sup>

با حکمت

دانا

٥

تفسیر : اگر زن و شوهر بعد از تعیین مهر به چیزی راضی می شوند چنانکه زن برضای خویش مقداری از مهر معین کم میکند یا شوهر چیزی برآن می افزاید اختیار دارد دراین امر گناهی نیست اما بدون رضای طرفین مرد چیزی از مهر کاسته وزن چیزی بران افزوده نمیتواند چون خداوند (ج) مصالح و سود و زیان شمارا میداند - احکام وی سراسر مبنی بر حکمت است در متابعت آن سعادت و در مخالفت آن زیان و خسارت دنیا و آخرت شماست .

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ

و هر که توان ندارد از شما از روی توانگری که

يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فِيمَنْ

نکاح کند آزاد زنان مسلمان را پس نکاح کنید

مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ

از آنچه مالک است دست های شما از

فَتَيِّبَتُكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ط

کنیزان مومنه

تفسیر : هر که نتواند آزاد زنی را در نکاح آورد و از تحمل مهر و نفقه آن ناتوان باشد بهتر است کنیز مسلمانی دیگر را نکاح کند زیرا مهرش اندک و نفقه اش آسان است و اگر مالکش چنانکه اکثر معمول است ویرا در خانه خویش نگهدارد شوهر از نفقه اش فارغ البال می باشد و اگر تسلیم شوهرش نماید باز هم مصارف کنیز نسبت به آزاد خفیفتر است . (فایده) : در مذهب امام شافعی (رح) و غیره کسی که میتواند زنی آزاد را به نکاح خویش درآورد نکاح او با کنیز حرام است - امام ابوحنیفه (رح) آنرا مکروه تفریبه میداند - در صحت نکاح کنیز اکثر فقها ، اسلامیت کنیز را ضرور میدانند مگر ابوحنیفه (رح) آن را افضل می شمارد - همچنین نکاح کنیز که از اهل کتاب باشد نزد ابوحنیفه (رح) جایز است ولی در نزد تمام ائمه کسی که زن آزادی در نکاح داشته باشد مناکحت او با کنیز حرام است .

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ ط بَعْضُكُمْ

و خدا داناتراست به مسلمانی شما بعضی شما

مِّنْ بَعْضٍ ج  
از بعضی است

تفسیر : خدا (ج) بر حقیقت ایمان شما آگاهست شما بر ظواهر اکتفا کنید ممکن است ایمان برخی از کنیزان نسبت بایمان بعضی زنان آزاد در پیشگاه خداوند (ج) بهتر باشد پس از حیث ایمان از نکاح کنیز استنکاف مکنید بر علاوه شما که همه از اصل واحدی پیداشده اید در هستی متحدید و در دین یگانگی و شرکت دارید چرمانا کحت کنیز را عیب می شمیرید و آنرا اسباب عار و ننگ میدانید - این آیت ینکاح کنیز جلب و از منافرت آن منع مینماید .

فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ

پس نکاح کنید ایشان را به اجازت مالکان شان و بدهید

أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ

مهر های شان را به وجه پسندیده در حالیکه عقیقه باشند

غَيْرِ مُسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ج

نه مستی کننده (زناکار) و نه گیرندگان دوستان پنهانی

تفسیر : اکنون شائسته آنست که با کنیزان بعد از اجازه مالکان آنها نکاح کنید و مهر آن ها را طوری که رایج است تادیه نمایند بشرطیکه آنها قید نکاح را بمیل خاطر بپذیرند شهوت ران ، رفیق باز نباشند - یعنی زنان باشد در حال زنا قطعاً مهر لازم نمیشود از این معلوم شد که در زنا مهر لازم نمی آید و در نکاح . بودن گواه ضرور است .



فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَا حِشَّةٍ

پس چون در قید ازدواج آمدند اگر کند زنا

فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ

بر ایشان است نیمه سزای که بر آزاد زنان است

مِنَ الْعَذَابِ

از عذاب

تفسیر : هر زن و مرد آزاد هنگامیکه از نکاح متمتع و مستفید شوند یعنی جماع نمایند و بعداً مرتکب زنا شوند آنها محکوم به رجمنند و اگر نکاح نشده بلکه زنا قبل از نکاح بعمل آمده باشد هر یک از مرد و زن به ضرب صد دره محکوم شوند اگر کنیز و غلام مرتکب زنا شوند چه پیش از نکاح باشد و چه بعد از آن هر کدام صرف پنجاه دره زده میشود .

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ

این برای کسیست که می ترسد زحمت را از شما

وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ

و اینکه صبر کنید بهتر است بشما و خدا

غُفُورٌ رَحِيمٌ

آمرزگار مهربان است

تفسیر : در نکاح کنیز ارشاد و استحسان از میان شما درباره آن کس است که از مشقت یعنی از مبتلا شدن به زنا بترسد اگر صبر کنید و با کنیز ازدواج منمائید بهتر است زیرا زنان آزاد فرزندان آزاد باری آرند اما هر که اندیشناک باشد که صبر کرده نمی تواند بهتر است که با کنیز نکاح کند و خدا (ج) بر صابران بخشاینده و مهربان است .

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ

میخواهد خدا که بیان کند شما و هدایت کند شما را

سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

را های کسانی را که پیش از شما بودند و ببخشاید

عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

شمارا و خدا دانا با حکمت است

تفسیر: مطلب از ارشاد این احکام آنست که حلال و حرام به شما معلوم باشد و استقامت به طرق پیغمبران پیشین مانند حضرت ابراهیم (ع) و سایر آنها بشما نصیب گردد و مورد آموزش قرار یابید مصالح و احوال شما همه به حضرت الهی (ج) آشکار است احکام و تدابیر او مبنی بر حکمت می باشد اگر شما از فرمان وی سر باز زنید از هدایت محروم و از سنن پیغمبران سلف مخالف و از بخشایش و آموزش خدا (ج) بی بهره میانید.

**(فایده)** : بیشتر حرمت زنا و لواطت و توبه کردن از آن و بعضی احکام درباره زنانی که نکاح شان حرام است و شرائط و قیود متعلق به نکاح مانند مهر و غیره و ممانعت از عمل بد و سزای آن ذکر شد چون اطاعت این همه احکام بر مردم دشوار می نمود بدین جهت در این آیت و دو آیت آینده تکمیل این احکام بسیار موکد و استوار فرموده شد و از مخالفت آن اکیداً منع گردید و الله اعلم.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ

و خدا میخواهد که متوجه شود بر شما (برحمت باز گردد)

وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ

و میخواهد کسانی که پیروی می کنند شهوت هارا که

تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾

شما بگردید از راه بسی دور

تفسیر: تمام آن قیود مختلفه که بیشتر مذکور شد مقصود از آن مهربانی بر شماست و ازین جهت است که خداوند (ج) آن قیودات را حکم فرموده اما کسانی که دل داده شهوتند می خواهند از راه راست منحرف شوید و مانند آنها تابع شهوات خویش بوده گمراه باشید پس هر کار را سنجیده بعمل آرید.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ج

می خواهد خدا که سبک کند از شما

وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

و آفریده شده انسان ناتوان

تفسیر: خدا(ج) انسان را ناتوان آفریده و به حضرت وی روشن است که این مخلوق ضعیف بر شهوات و تمایلات خویش تاچه قدر صبر کرده می تواند لهذا در هر حکمی تخفیفی ملحوظ داشته چنین نیست که هر چه انسان را سودمند افتد چه آسان و چه سخت بروی تحمیل کرده شده باشند مثلا شکیبائی از شهوت وزن بر مرد بس دشوار بود برای انجام خواهش وی خداوند (ج) طریقه های جائزی و انموده است که از آن مطلب خویش را حاصل نماید نه اینکه وی را از انجام شهوت او بالکل باز داشته است خداوند (ج) برحمت خویش فضای شرع را تنگ نیافریده که مردم حلال را بگذارند و به حرام گرایند خلاصه این آیات توضیح میدهد که نفس را از شهوات باز داشتن و به تمام قیودی که درباره زنان مذکور شده پابند بودن هرگز اشکالی ندارد بلکه تعمیل آن سراسر مفید و امر ضروری است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا

ای مومنان مغزید

أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ

اموال خویش را در میان خویش بناحق مگر که

تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ قف

باشد تجارت بخوشنودی یکدیگر از شما

۵

۴

تفسیر: مطلب - هیچکس مجاز نیست که مال کسی را به ناحق بخورد مثلا به دروغ یا دزدی و غیره در تحصیل مال که به بازرگانی و به رضای جانبین باشد هیچ حرج نمی باشد آنرا بخورید - خلاصه حصول مال بطریق جائز مانعتی ندارد که ترک آن به شما دشوار باشد .

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

و مکشید خویشتن را هر آینه خدا هست

بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۲۱﴾

بشما مهربان

تفسیر : يك ديگر را مکشید بیشك خدا (ج) بشما مهربان است که از تصرف در مال و جان دیگران شمارا ممنوع قرار داده و احکامی فرو فرستاده که سراسر در آن سعادت و آسایش شماست .

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدُوًّا وَإِنَّا وَظَلْمًا

و هر که کند این کار را به تعدی و ستم

فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا ۖ وَكَانَ ذَلِكَ

(بس)زود بیفگنیمش در آتش و هست این

عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۲۰﴾

بر خدا آسان

تفسیر: هر که از ظلم و تجاوز باز نیاید؛ مال دیگران را به ناحق بخورد و مردم را به ستم بکشد مقروی دوزخ است ستمکاران را در آتش افکندن به حضرت وی دشوار نیست و امری نهایت سهل و آسان است مسلمانان چنان نه پندارند که چون ما مسلمانیم چگونه به دوزخ خواهیم رفت خدا (ج) مالک و مختار است هیچ چیزی نمیتواند او را از تنفیذ عدالت و انصاف باز دارد .

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبِيرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ

اگر شما اجتناب کنید گناهان بزرگی را که نهی کرده شده‌اید از آن

نُكْفِرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ

(دور گردانیم از شما) ببخشیم گناهان صغیره شما را وذر آریم شما را

مُدْخَلًا كَرِيمًا ③۱

گرامی

در مقام

تفسیر : در آیت گذشته مذکور بود هر که ظلماً به مال و جان دیگران خساره رساند سزای وی جهنم است و ازین معلوم شد که تمبرد از احکام الهی (ج) موجب عذاب است در این آیت به ترك گناه ترغیب و به اجتناب آن به مغفرت و جنت وعده داده شده است تا مردم بامید آن به ترك معاصی بکوشند و بر آنها واضح گردد که هر که از گناه کبیره مسانند غصب و سرقت مال یا کشتن دیگری بناحق کناره گیرد تمام آن گناهان صغیره وی بخشیده میشود که آن را برای تکمیل و تحصیل سرقت و قتل مرتکب شده بود در این آیت چند چیز شایان بحث می باشد و همه برای آن است که مطلب عمده و اصلی آیت روشن گردد و دانستن مرام آن سهل باشد معتزله و پیروان آنها بطور سر سری ازین آیت استنباط می کنند که اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید یعنی مرتکب يك گناه کبیره هم نشوید گناهان صغیره شما هر قدر باشد ضرور بخشیده می شود اما اگر تصادفاً یکی یا دو گناه کبیره را با صغایر ضمیمه نمودید آنگاه بخشش امکان ندارد و بر همه گناهان سزا لازم میشود اهل سنت راعقیده بر آن است که خدا را در هر دو صورت اختیار است که ببخشاید یا مواخذه کند در صورت نخست لازم شمردن بخشایش و در صورت ثانی واجب پنداشتن مواخذه بر فتور و نارسائی دانش معتزله دلالت دارد - از طواهر الفاظ این آیت مذهب معتزله بدو راجع بنظر می آید اما بعضی جواب داده اند از انتفای شرط انتفای مشروط هیچگاه لازم نمیشود بعضی گفته اند مراد از کلمه «کبایر» در این آیت خاص اکبر الکبایر یعنی شرك است و ازینکه کبایر به صیغه جمع ذکر شده تعداد انواع شرك مطلوب است و در ذیل آن سخنانی چند گفته اند ما از تمام آنها صرف نظر و مقصد اصلی و حقیقی آیت را بیان می کنیم به اسلوبی که به نصوص و عقل مطابق و بقواعد و ارشاد محققان موافق باشد و بکسانیکه اهل درایت و انصافند بعد از معنی آیت سخنانیکه در ضمن است خود بخود حل گردد اعتراض معتزلیان مضمحل و بر عدم دانش و قسور ادراک آنها حجت قوی استوار شود و توجه اهل حق را به ابطال و تردید آن نیازی نماند واضح است که ارشاد «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر

عنکم سیئاتکم» وارشاد «الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا للهم» که درسوره نجم موجود می باشد مدعای هردو یک چیز است تنها تفاوت جزئی در الفاظ می باشد مطلب یک آیت مطابق به مطلب آیه دیگر است نسبت به آیت سوره والنجم ارشاد حضرت عبدالله ابن عباس (رض) دربخاری و دیگر کتب حدیث واضحاً موجود است عن ابن عباس قال ما رأیت شیئاً اشد باللمم مما قال ابوهریره عن النبی صلی الله علیه وسلم ان الله کتب علی ابن آدم حظه من الزنی ادرك ذلك لامحالة فزنی العین النظر وزنی اللسان المنطق والنفس تمنی وتشتوی والفرج یدق ذلك ویکذبه انتهى - اگر کسی بداند ازین حدیث مبارک مطلب واقعی وتحقیقی هردو آیت مذکوره کاملاً سراغ میشود از فرمایش ابن عباس که حبرالامه ولسان القرآن است این مطلب واضح شد که معنی «لمم» و «سیئات» ازین بهترشده نمیتواند پس درمقابل آن دیگر بیانی را متعلق باین آیت چگونه ترجیح توان داد بالخصوص خرافات معتزله که شائسته جواب وقابل التفات نمی باشد واقعاً حدیث واستنباط حضرت ابن عباس چنان شکفت و شائسته قبولست که برای مزخرفات معتزله گنجایش و باهل حق نیازی به تردید نمی ماند و اختلاف ضمنی نیز بخوبی حل میشود خردمندان اگر اندک تأملی کنند میدانند اینک برای توضیح مطلب خلاصه حدیث مذکور را عرض میکنم عبدالله ابن عباس (رض) میگوید من درتحقیق وتعیین کلمه (لمم) که درآیه سوره نجم ذکر وبخشش آن وعده شده هیچ چیزی بهتر از حدیث ابوهریره نیافتم مفاد حدیث شریف قرار ذیل است - حضرت پیغامبر (ص) فرمود نصیبه زنا که خداوند (ج) به کسی مقرر کرده است حتماً باو میرسد پس حصه چشم از زنا دیدنیست وقسمت زبان سخنانیست که مبادی واسباب زناشمرده می شود وقسمت نفس آرزو وخواش زناست اما درحقیقت تحقیق و بطلان فعل زنا مربوط به فرج است . چه اگر ازفرج زنا صادر شدگویا زنا ی چشم وزبان ودل نیز به حقیقت پیوست واگر باوجود تمام اسباب وذرایع تنها فعل زنا ازفرج صادرنشده وانسان از زنا توبه کرد واجتناب ورزید تمام وسایل زنا که درنفس الامر مباح بوده ودرائر ارتکاب زنا گناه شمرده شده بودند مورد بخشش ومغفرت قرار داده میشود یعنی فعل زنا ی آنها باطل میشود وقلب ماهیت نموده ودروعش زنا عبادت شمرده میشود وچون این فعل درنفس الامر گناه وطاعت نبوده بلکه مباح وصرف برای زنا وسیله شمرده میشد در معصیت داخل بود - هرگاه وسیله زنا نیز نباشد ودرائر اجتناب معدوم شود آنها زناشمردن ودرجمله معصیت قرار دادن دور از صواب است مثلاً کسی به قصد دزدی به مسجد میرود مگر درعین موقع متنبه میشود واز دزدی تائب میگردد وتمام شب به نماز واستغفار مشغول می باشد دراینصورت همان رفتار او که وسیله دزدی بنظر می آمد ذریعه توبه ونماز شده است عبدالله بن عباس (رض) چون این حدیث را از ابوهریره (رض) شنید دانست که (لمم) درحقیقت گناه نمی باشد بلکه چون سبب گناه است گناه شمرده می شود - پس مطلب آیت این است کسانی که از گناه کبیره وعلنی نجات می یابند یعنی لمم از ایشان صادر میشود اما پیش از صدور گناه کبیره واصلی از قصور خویش تائب ومجتنب میشوند ، چنانکه ابن عباس از حدیث ابوهریره مطلب آیت سوره نجم را دانست باید مانیز آیت سوره نساء را حسب

ارشاد وی معنی کنیم بعد از آن بحمدالله مشکلات ما حل میشود و احتیاجی نمی ماند که در توضیح این آیت گناه صغیره و کبیره را به تفسیر های مختلف نقل کنیم و در پاسخ استدلال معتزله باندیشه های طولانی فرو رویم وجه تکفیر سینات و سبب دخول بهشت آسان و مطابق قواعد به دست می آید و معنی اجتناب روشن میشود و سخنان کوچک انشاءالله تعالی بتدبر اندک طی میشود - خلاصه هر دو آیت حسب ارشاد حدیث و بیان ابن عباس (رض) چنین میشود ، کسیکه از گناه نفس خویش را باز میدارد یعنی از گناهی که در سلسله گناهان مقصود و بزرگ شمرده میشود در اثر اجتناب از آن کارهای بدی که برای حصول آن گناه نموده بخشیده میشود - و این شخص بقرار ارشاد «و اما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هي الماوی» در بهشت داخل کرده می شود مطلب این نیست که صفایر سلسله زنا بنا بر عدم ارتکاب گناه کبیره دیگر مثلا شراب نوشی بخشیده میشود و یا صفایر زنا بنا بر نوشیدن شراب قابل مواخذة شمرده می شود والله اعلم .

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ

و تمنا مکنید آنچه را که بر تری داده خدا

بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ ط

به آن بعضی شما را بر بعضی

تفسیر : اگر خالق متعال بعضی را بر بعضی در امری شرافت و فضیلت و اختصاص و امتیاز بخشیده شما در آن حرص و هوس منمائید - این کار چنان است که مال و جان و ناموس دیگری را مورد تعرض قرار دهید که حرمت آن بیشتر ذکر شده ازین خواهش ها بغض و کینه پدید می آید و مستلزم مخالفت با حکمت الهی (ج) میگردد بعضی از زنان به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم عرض نمودند چیست که خدا (ج) هر جا بردان خطاب و حکم می نماید و ذکر از زنان در میان نیست و از میراث به مرد دو حصه میرسد این آیت آن همه را جواب میدهد .

لِلرِّجَالِ جَالٍ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ط

مردان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند

وَاللِّسَاءِ

و زنان را

نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا

حصه است از آنچه اکتساب کرده اند

وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ

و سوال کنید بجناب الهی از بخشایش او هر آینه خدا

كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٣٢﴾

هست بر هر چیز دانا

تفسیر : حصه مردان و زنان از آنچه اکتساب کرده اند مقرر است خلاصه  
بهر کس پاداش کرداروی کامل و بدون کم و کاست میرسد و موقع شکایت  
نمی ماند حرص و شکایت نمودن از اینکه خداوند کسی را بحکمت و مهربانی  
خویش برتری و فضیلت عنایت کرده است صرف هوس بیپوده می باشد  
اما طلب ثواب و انعام مزید بپاداش عمل مستحسن بوده عیبی ندارد اگر  
خواهان فضل او نید بگردار بخواهید نه به حسد و تمنی خدا بهر چیز  
دانا است مرتبت و استحقاق مردم رامیداند و با هر که در خورشان وی  
معامله می نماید عطایای وی همه مبنی بر علم و حکمت است هر کرا در آن  
خلجانی رخ دهد از عدم دانش خود اوست .

وَالِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَهُمْ تَرَكَ الْوَالِدِينَ

و برای هر کس مقرر گردانیم و ارثان از آنچه گذاشته مادرو پدر

وَالْأَقْرَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ

و نزدیکان و کسانی که بسته است

أَيْمَانَكُمْ فَأَتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ

عهد های شما (پس) بدهید بایشان نصیب شان را هر آینه خدا



كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ۝٣٧

هست بر هر چیز حاضر (گواه)

**تفسیر :** ای مسلمانان! بهر يك از شما چه مرد و چه زن از مالیکه والدین و نزدیکان گذاشته اند و ارثان مقرر کرده ایم و هیچکس از آن محروم نمانده است - کسانی که باشما معاهدند زنهار حصص آنها را برسانید خدا بر هر چیز داناست و بحضرت وی معلوم است که و ارثان چه حصه گیرند و به معاهدان چه داده شود و که به احکام ماعمل میکنند و که از آن سرباز میزند .

**(فایده) :** اکثر مردم خودشان تنها تنها بحضرت پیغمبر (ص) ایمان آورده اقربا و خانواده شان هنوز ایمان نیاورده بودند حضرت پیغمبر(ص) در آن وقت در میان هر دو نفر مسلمان عقد برادری استوار کرده بودند و آن دو نفر وارث یکدیگر شمرده میشدند و قتیکه اقارب شان مسلمان شدند این آیت فرود آمد که در میراث اقارب و خویشاوندان حق دارند برادر خواندن زبانی برای میراث نیست و صرف در زندگانی یکنوع سلوک می باشد اگر در وقت مرگ درباره آنها چیزی وصیت نمائید جائز است اما در میراث حصه ندارند .

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

مردان مسلطند بر زنان

بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ

بدان واسطه که برتری داده خدا بعضی شان را بر بعضی

وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۝٣٨

و بدان واسطه که خرج کردند از مالهای خویش

**تفسیر :** در آیات سابق مذکور بود که حقوق مردان و زنان کاملاً رعایت شود اگر در رعایت حقوق فرقی باشد زنان شاید شکایت کنند اکنون در این آیت مراتب مرد و زن توضیح میشود که مرتبه مرد نسبت به زن بلندتر است بنابراین همین تفاوت مدارج احکام آنها نیز متفاوت و مبني

٥

بر حکمت و قابل رعایت می باشد زن و مرد بقانون حکمت هرگز باهم مساوی شده نمیتوانند ، خلاصه خدا(ج) از دو جهت مردان را بر زنان حاکم و مراقب آفریده وجه اول وهبی و بزرگ است که خداوند (ج) در اصل فطرت در علم و عمل « که مدار تمام کمالات است» مردان را بر زنان فضیلت و برتری بخشیده تشریح آن در احادیث موجود است وجه دوم کسبی میباشد و آن این است که مرد مال خود را بزنی صرف نمینماید مهر و غذا ، لباس و همه احتیاجات آنرا تأمین می نماید باید زن مطیع و منقاد او باشد .

(فایده) : یکی از زنان اصحاب از حکم شوهرش سر باز می زد چندان که شوهرش بر آشفت و وی را به سبیلی زد زن به پدر خود استغاثه کرد پدرش به حضور حضرت پیغمبر (ص) عرض نمود پیغمبر (ص) فرمود از شوهرش انتقام کشند - این آیت فرود آمد رسول الله (ص) گفت ما چیزی خواستیم و خدا(ج) چیزی اراده فرمود به آنست که خدا (ج) بخواهد .

فَالصِّلِحَةُ قِنْتُ حَفِظْتُ لِلْغَيْبِ

پس زنان نیکو کار فرمان بر نگهدارنده اند (مال و آبرو را) در غیاب شوهر

بِمَا حَفِظَ اللَّهُ

به سبب حفاظت خدا

تفسیر : زنان پارسا و خداترس شوهران خود را فرمان میبرند؛ در غیاب شوهر موافق حکم الهی (ج) و رضای شوهر خویش نفس خود و مال شوهر را حفظ می کنند و در حفظ ناموس خود و مال شوهر هرگز خیانت نمی ورزند .

وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ

از بدخونی شان

می ترسید

و زنانیکه

فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ

خوابگاه

در

(پس) پند دهید ایشان را و جدا کنید ایشانرا

وَاضْرِبُوهُنَّ

و بزنید ایشانرا

تفسیر : هرگاه زنی باشوهرش بدخوئی و ستیزه کند اولاشوهرش بزبان بفرماید و بپندهد اگر اصلاح نشود در مرتبه دوم مرد در همان خانه جدا بخوابد اگر باز هم نپذیرد در مرتبه سوم او را بزند اما نه چنانکه نشان ضرب بماند یا استخوان وی بشکند هر تقصیری مرتبتی دارد که موافق آن تادیب و تنبیه به عمل آید و هرسه مرتبه در این آیت مذکور است زدن مرتبه آخرین است در گناه اندک زدن جایز نیست و در قصور مزید باک ندارد اما استخوان نشکند و اثر زخم باقی نماند .

فَإِنْ أَطَعَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ

(پس) اگر اطاعت کنند تجسس مکنید بر ایشان

سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ۳۲

راه الزام را هر آینه خدا هست از همه بلند بزرگ

تفسیر : اگر زنان به بند و بعد فراش و ضرب از بدخوئی و نافرمانی باز آیند و ظاهراً بشما مطیع شوند شما نیز بس کنید و گناه آنهارا بدل مگیرید و از خدا (ج) بترسید و در صدد الزام آنها مشوید خدا (ج) بر همه شما غالب و حاکم است در معاملات زنان بدگمان مباشید و به گناه اندک سزای بزرگ مدهید هر گناه حدی دارد زدن در مرتبه آخرین است .

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا

و اگر ترسیدید خلاف بین زوجین را (پس) بفرستید

حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا ۳

منصفی از اقارب مرد و منصفی از اقارب زن

تفسیر : ای مسلمانان ! اگر شما میترسید که میان زن و شوهر چندان مخالفت و لجاج پدید آمده که خود از اصلاح آن ناتوانند - منصفی از نزدیکان مرد و منصفی از نزدیکان زن مقرر و برای فیصله نزد جانبین بفرستید زیرا نزدیکان شان بر احوال آنها بصیرند و از آنها امید خیرخواهی می رود منصفان احوال را تحقیق و گناه را سنجیده زن و شوهر را آشتی میدهند .

إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ

اگر بخواهند این دو منصف را اصلاح را البته موافقت کند خدا

بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾

بین زوجین هر آینه خدا هست دانا باخبر

تفسیر : این دو منصف اگر به نیت اصلاح باشند خداوند (ج) از حسن نیت و سعی آنها میان زن و شوهر موافقت پدید می آرد . بیشک خداوند (ج) بر همه چیز داناست اسباب رفع نزاع و حصول اتفاق به حضرت او معلوم است ازین جهت در رفع نزاع زوجین هیچ مشکلی نمی ماند انشاء الله تعالی .

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

و بپرستید خدا را و انباز مگردانید با او چیز را

تفسیر : بر حقایق متعالیقین داشته باشید و به امید ثواب آخرت عبادت کنید و کارهای شائسته نمایند عطا مال به تبختر و ریاشکراست اما کمتر .

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ

و به پدر و مادر نیوکاری کنید و به خویشاوندان

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ

و به یتیمان و به نیازمندان و به همسایه قریب

وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ

و به همسایه بیگانه و به همسین

بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ

نزدیک و مسافر و آنچه مالک آن شد

أَيْمَانِكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ

دست های شما یعنی کنیز و غلام هر آینه خدا دوست نمیدارد کسی را

كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ۝

که باشد متکبر خود ستا

تفسیر : خدا (ج) حقوق یتیمان - زنان - واران - زن و شوهر را بیان و حسن معامله را به آنان توضیح نموده ارشاد میکند که حق هر کدام را همان قدر مراتبهم برفیق قرابت و احتیاج شان ادا کنید - حق خدا (ج) بر همه مقدم است باز حق پدر و مادر است باز خویشاوندان و نیازمندان مراد از همسایه قریب و غیر قریب ، قرب و بعد نسبی یا قرب و بعد مکانیست - در صورت اول مطلب آنست که همسایه خویشاوند نسبت به همسایه بیگانه بیشتر حق دارد و در صورت دوم حق همسایه نزدیک نسبت به همسایه دور بیشتر است . در صاحب بالجنب یعنی یار هم نشین رفیق سفر - هم پیشه و همکار دو نوکر یک آقا - دوشاگرد یک استاد همه دوستان و شاگردان و مریدان داخل است . مسافر بر مهمان و غیر مهمان بر هر دو شامل می باشد - مال مملو که علاوه بر غلام و کنیز بر حیوانات دیگر نیز شامل است بالاخره فرمود : هر متکبر و خود خواهی که غریق عیش و نشاط بوده دیگران را با خویش برابر نمیداند بتادیه این حقوق نمیبپردازد شما از آنها احتراز کنید و جدانشوید .

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ

کسانی که بخل می ورزند و امر میدهند مردم را

بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ

به بخل و پنهان میدارند آنچه داده ایشان را خدا

مِنْ فَضْلِهِ <sup>ط</sup> وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

از فضل خود و آماده کرده‌ایم به کافران

عَذَابًا مُّهِينًا <sup>ج</sup>

عذاب ذلت آور

تفسیر : خدا (ج) متکبران و خود خواهان را دوست نمیدارد که بخل میورزند و علم و دانش را که خدا(ج) بایشان ارزانی داشته پنهان میدارند و بکس فایده نمی‌رسانند و دیگران را نیز قولا و عملا به بخل تشویق می‌کنند و به کافران عذاب ذلت آور آماده است .

(فایده) : این آیت دربارهٔ یهود فرود آمده بود که هم خود در مصرف فی سبیل الله بخل میورزیدند و هم میخواستند مسلمانان را از آن بازدارند اوصاف بیغمبر (ص) و آیات حقانیت اسلام را که در تورات بود پنهان میداشتند - بنابراین مسلمانان را لازم است که از آنها احتراز نمایند .

وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ

و کسانی که خرج میکنند مالهای شانرا برای نشان دادن مردم

وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ

و ایمان نمی‌آورد بخدا و نه بروز

الْآخِرِ <sup>ط</sup> وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ

آخرت و کسی که باشد شیطان باو

قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا <sup>ج</sup>

یار (پس) بدیاری است شیطان

٥

٤

تفسیر : متکبر خود خواه کسی است که مال خویش را به ریا خراج می کند و از انفاق در راه خدا (ج) خود بخل میورزد و دیگران را نیز به بخل ترغیب میدهد - این مردم بخدا (ج) و روز قیامت ایمان ندارند و در جستجوی رضای الهی (ج) و ثواب آخرت نمیباشند نزد خدا (ج) پسندیده و مقبول آنست که مال بکسانی داده شود که حق دارند و بیشتر ذکر آنها شده و مقصود از آن رضای الهی (ج) و ثواب اخروی باشد ازین بیان معلوم گردید که همچنانکه خود بخل در راه خدا (ج) مذموم میباشد خرج برای ریا و نمایش بمردم هم مذموم است کسانی مرتکب این اعمال میشوند که شیطان رفیق شان است و آنها را باین کار مستعد می گرداند .

وَمَا نَأْمُرُ بِهَا لَكُمْ وَلَا يَكُونُ لَكُمْ عِلْمًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و چه ضرر است برایشان اگر ایمان می آوردند بخدا و روز

الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ

دستاخیز و خرج میکردند از آنچه داده به ایشان خدا

وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾

و هست خدا به ایشان دانا

تفسیر : اگر کافران بجای کفر ، بخدا (ج) و روز قیامت ایمان می آوردند و بجای بخل و ریا در راه خدا (ج) مال خویش را صرف می نمودند هیچ زبانی به ایشان عاید نمی شد و منتفع میگردیدند این زیان نتیجه اعمالی است که خود اختیار کرده اند خداوند (ج) نیک آگاه است که چه می کنند و چه درنیت دارند پاداش آنرا می دهد در آیه اول «ینفقون اموالهم» مال را به سوی آنها منسوب نموده بود اکنون «وانفقو مما رزقهم الله» گفت درین اشاره لطیفی است که مردم آنرا مال خود می پندارند و به خواهش خود صرف میکنند باید آنرا مال خدا دانسته و بمقتضای فرمان او خرج مینمودند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ

هر آینه خدا ظلم نمیکند بوزن ذره و اگر

تَكَ حَسَنَةً يُّضَعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ

باشد نیکی دوچند میگرداند آنرا و میدهد از نزد خود

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾

اجر بزرگ

وقف انبیا (ص)

تفسیر : خدا(ج) بقدر يك ذره حقوق كسيرا ضایع نمیگرداند - عذابی که به کافران میرسد عین عدالت بوده کیفر کردار آنهاست هر که بقدر ذره نیکوئی کند خدا اضعاف مضاعف آن پاداش میدهد و از جانب خویش ثواب عظیم بوی انعام و عنایت میکند .

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ

(پس) چگونه است آنگاه که بیاریم از هر امت گواهی

وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾

و بیاریم ترا بر اینها گواه

تفسیر : هنگامیکه ما از میان امم گواهی بخواهیم که مبین واقعی احوال و مظهر راستین کردار آنها باشد کافرانرا چه حال بد خواهد بود مراد از شهید پیغمبران امم و اشخاص صالح و امین هر عصر است که در روز قیامت عصیان باغیان و اطاعت فرمانبران را بیان می کنند و بر احوال آنها گواهی میدهند و ای محمد (ص) ترا مانند پیغمبران دیگر بر اینها یعنی بر امت خود گوینده احوال و گواه میگردانیم احتمال میرود کلمه هؤلأءه جانب پیغمبران سابق یا کفار مذکور فوق اشاره باشد پس اگر مراد انبیاء باشد مطلب این است که حضرت پیغمبر (ص) بر صداقت انبیای گذشته گواهی میدهد و قتیکه امت هایشان آنها را تکذیب کنند و اگر مراد کافران باشند مطلب این است هنگامیکه پیغمبران گذشته بر کفر و فسق کافران و فاسقان امت خود گواهی دهند ای محمد صلعم تونیز بر اعمال بد آنها گواه خواهی بود تا فساد آنها بدرستی ظاهر گردد.

يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ يَوْمًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوْا

آندروز آرزو کنند کسانی که کافرنند و فرمان نبرده اند

الرَّسُولَ لَوْ نَسَوُا بِهِمُ الْآرْضَ ط

پیغمبر را کاش برابر شود به ایشان زمین



# وَلَا يَكْتُمُونَ لِلَّهِ حَدِيثًا

و پوشیده نتوانند از خدا هیچ سخنی را

**تفسیر :** در آن روز که گواه احوال هرامت خواسته می شود کافران و گنه گاران آرزو میکنند کاش بزمین یکسان و به خاک مخلوط می بودیم و نابود می گردیدیم تا امروز حشر نمیشدیم و از محاسب و کتاب نمی شد اما نتوانند از خدا (ج) چیزی را پنهان دارند زیرا ذره ذره شمار خواهد شد - در اول این سوره به مسلمانان تاکید شده بود که حق خویشاوندان وزن و شوهر را پردازند و از اتلاف حق و رسانیدن نقصان ب مردم نهی فرموده به زشتی گناه مطلع نموده بعد از آن «و اعبدوا الله ولا تشركوا به شینا» گفته و ارشاد کرده که با خویشاوندان و یتیمان و بینوایان احسان و سلوک نمایند و در ذیل آن از تکبر و خودخواهی و بخل و ریا تهدید کرد زیرا اینها معایبی است که انسان را از ادای حق و سلوک با مردم باز میدارند .

اکنون در پایان احکام به مومنان خطاب صریح نموده و خاص درباره نماز تاکید فرموده که بهترین و عالی ترین عبادات است، در شریعت همتا می که درباره نماز شده و چنانکه احکام و شرایط و آداب آن به تفصیل بیان شده به هیچ عبادتی چنان اهتمام نگردیده است و در دو چیز بیشتر تاکید شده که در امور متعلقه نماز از همه اهم و بر نفس دشوار می باشد و برای صحت و حسن ارکان نماز به منزلت روح و روان است نخست این است که در حال سکر به نماز قریب مشوید تا آنگاه که سخن خود را درست فهمیده نتوانید و هنگام جنابت از نماز دور باشید تا آنگاه که غسل نکنید و تمام بدن خویش را بدرستی پاک ننمایید چه در نماز این دو چیز است و بالشان است : حضور و خشوع؛ طهارت و نظافت و این دو چیز است تمام امور متعلقه صلوة بر نفس شاق تر می باشد - اگر سکر مخالف حضور و خشوع است جنابت منافی طهارت و نظافت می باشد بلکه سکر مانند خواب و بیهوشی ناقض وضو و مخالف طهارت نیز می باشد پس مطلب این شد که نماز را به اهتمام کامل بخوانید و همه امور ظاهری و باطنی آنرا رعایت نمایید اگر چه بر نفس شما دشوار باشد در این موقع ازین همه تاکید و تقیید - دوفایده مستنبط میگردد :

(۱) چون تعمیل تمام احکام متذکره فوق که شامل بر حقوق و معاملات و عبادات بدنی و مالی است و اجتناب از بخل و ریا و خود پرستی و تکبر - بر نفس شاق می نمود - اجرای آن بر شئونندگان خلیجان تولید می کرد - این است که علاج این دشواری و خلیجان توضیح میشود یعنی شما نماز را با همه شرایط و آداب ظاهری و باطنی آن ادا کنید تعمیل اوامر و اجتناب از نواهی متذکره به شما آسان خواهد شد - زیرا فیض نماز همه اوامر و عبادات را سهیل و دل پسند میگرداند و از منہیات و معاصی نفرت پدید می آرد چنانکه در دیگر آیات و احادیث ذکر شده و علمای محقق تصریح فرموده اند .

(۲) احتمال دارد مردمان کاهل و بی همت چون این همه احکام سابقه را

٥

بشنوند بتصور ضعف و مجبوری خویش در نماز نیز تنبلی و بی ذوقی نشان دهند (با آنکه شرایط و آداب کثیره نماز در هر آن موجود است) لهذا در نماز تاکید و اهتمام شد خلاصه هر که نماز را به اهتمام و التزام بر پا دارد سایر احکام بدنی و مالی نیز بروی سهل میشود و هر که در دیگر احکام تکاسل و بی اعتنائی کند بعید نخواهد بود که در اقامت نماز نیز تقصیر ورزد و الله اعلم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ

ای مومنان نزدیک مشوید به نماز

وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا

در حالیکه شما مست باشید تا آنکه بدانید

مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي

آنچه را میگوئید و نزدیک مشوید به نماز در حال جنابت مگر آنگاه که روان باشید

سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا

براه (مسافر) تا وقتیکه غسل کنید

**تفسیر :** در آیات اول مسلمانان مخاطب بودند «واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً» - الی آخر الایات» در ذیل آن بیان مذمت کافران بود که در امر مذکوره مخالفت می ورزیدند اکنون درباره نماز باز به مسلمانان بعضی هدیایات خاص داده میشود مناسبت این هدیایات با ماقبل آن این است که پیشتر ازین دو عیب کفار و اهل کتاب بطور خاص ذکر شده یکی به خدا (ج) ایمان نیاوردن و دیگر مال خویش را در راه خدا (ج) صرف نمودن بلکه بغرض ریا و هوای نفس صرف نمودن - واضح است که منشاء عیب اول نقص علم و غلبه جهل و باعث بر عیب دوم هوای نفس و شهوت است معلوم شد که علت بزرگ گمراهی دو چیز است جهل که با وجود وی حق و باطل تمیز نمیشود - خواهش و شهوت که با وجود تمیز حق و باطل به حق رفتار نمیشود چه از شهوت و تکبر قوه ملکی ضعیف و قوه بهیمی نیرو می گیرد و انسان از فرشته دور و به شیطان نزدیک می شود و این مایه بیشتر معایب است به این جهت خدا (ج) مسلمانان را نخست در حال

سکر از نماز منع فرمود که آن حالت جهالت است سپس درحال جنابت از نماز نهی کرد که آنحال دوری انسان از فرشتگان و قرب شیطان است درحدیث وارد است هرجا جنبی باشد فرشته نمی آید والله اعلم لهذا مطلب آیت چنین است ای مومنان چون شما معایب کفر وریا و حسن اضرار آنرا دانستید بر فساد نماز درحال سکر و جنابت نیز آگاه شوید زیرا سکر و جنابت ، کفر وریا یک منشاء دارد پس در حال سکر تا آنگاه که آنقدر بیهوش نیائید که گفته های خویش را کاملاً بدانید به نماز نزدیک مشوید و تا آنگاه که غسل نکنید درحال جنابت نیز به نماز نزدیک مشوید مگر درحال سفر که حکم آن بعداً ذکر میشود .

**(فایده) :** این حکم وقتی بود که سکر ممنوع نکرده بود و تنها خواندن نماز درحال سکر منع بود روایت است که جمعی از اصحاب به ضیافتی مدعو بودند هنوز شراب حرام نشده بود شراب نوشیدند تا شام شد و به همان حال به نماز ایستادند امام درسوره «قل یا ایها الکفرون» به عوض «لاعبدا تعبدون» در همان حالت بیهوشی «اعبدما تعبدون» تلاوت کرد و معنی تماماً غلط و مخالف اصل شد این آیت فرود آمد - همچنین اگر کسی بنا بر غلبه خواب یا بیماری چنان بیهوش شود که در اثنای نماز گفته های خود را نفهمد نماز او درست نمی باشد چون بیهوش آید حتماً قضا کند .

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ

و اگر باشید بیمار یا مسافر

أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت

أَوْ لِمَسْتُمِ النِّسَاءِ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً

یا مباشرت کنید با زنان (پس) نیابید آب را

فَتَيَسَّمُوهُ فَاصِطُوا

اراده کنید زمین پاک را (پس) مسح کنید

بِأَيْدِيكُمْ

به روهای تان و دست های تان

**تفسیر :** یعنی در حال جنابت نماز نخوانید تا غسل نکنید این حکم وقتی است که کسی راعذری نباشد اما اگر کسی از استعمال آب معذور و استحصال طهارت نیز بوی ضرور باشد تیمم بخاک پاک کفایت - معذوریت از استعمال آب به سه صورت توضیح شده (۱) مریضی که آب به آن زیان رساند (۲) درحال سفر که آنقدر آب داشته باشد که اگر وضو نماید اندیشهٔ هلاکت از تشنگی باشد و تا مسافتی دراز آب میسر نشود (۳) درحالیکه آب قطعاً موجود نباشد ، بافقدان آب دونوع طهارت بیان شده است کسی که بعد از قضای حاجت به وضو ضرورت دارد و کسی که بعد از مباشرت بازوجه اش به غسل ضرورت دارد .

**(فایده) :** طریق تیمم آنست که اول هر دو دست خویش را يك مرتبه به خاک زنده و به تمام روی خود بمالد باریک هر دو دست را بخاک زنده ببردو دست خویش تا آرنج بمالد - خاک طهارت است و مانند آب برای بعضی اشیاء مطهر نیز می باشد مثلاً برای پاک کردن موزه شمشیر و آئینه و غیره هر نجاستی که بر زمین افتاده خاک گردد نیز پاک میشود - مالیدن خاک بر رخسار و دست به کمال عجز و فروتنی دلالت میکند که بهترین طریقی برای استغفار است چون خاک نجاست ظاهری و باطنی هر دو را زایل می نماید بوقت معذوری قایم مقام آب قرار داده شد - علاوه بر آن چون حکم تیمم مبنی بر سهولت است پس متقاضی است که قایم مقام آب چیزی باشد که نسبت به آن آسان تر میسر گردد و این کیفیت در خاک هر وقت و در هر جا موجود است معیناً خاک اصل انسان است و انسان در اثر رجوع به اصل خود از جرایم و معایب بر کنار میگردد چنانکه آیت ماقبل ذکر شد کافران نیز تمنا کنند که کاش به خاک مخلوط شوند .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ﴿۴۳﴾

هر آئینه خدا هست عفو کننده آمرزگار

**تفسیر :** خدا (ج) هنگام ضرورت به تیمم اجازت داد و خاک را قایم مقام آب کرد حضرت وی بر عباد خویش آسانی می پسندد - آمرزگار و خطا بخش بندگان است نفع و آسایش بندگان را دوست دارد ازین مستفاد میگردد که در نماز درحال نشئه که چیزی را عوض چیزی خوانده بود آنرا هم معاف فرمود ازین رهگذر شبیه دردل نماند زیرا سابق ازین آنچه سهو شده بود مواخذه ندارد و آئینه درحال نشئه نماز نخوانند .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

آیا ندیدی بسوی کسانی که داده شده اند حصه

مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَّةَ

از کتاب می‌خرند گمراهی را

و يُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ۝

و می‌خواهند که هم کنند بشما راه حق را

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ ۝

و خدا داناتر است به دشمنان شما

وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ۝

و کافی است خدا حافظ و کافی است خدا مددگار

تفسیر : در این آیات بیان بعضی از قبایح و دسایس یهود است یهود را بر کفر و گمراهی شان و دیگران را به احتراز از آن ها مطلع می نماید چنان که از « ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا » تا آیه « يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلوة » معایب یهود ذکر یافته است در میان بنا بر مناسبت مخصوصی ادای نماز در حال سکر و جنابت ممانعت شده و اینک باز بیان قبایح یهود است - یهود سبمی از کتاب یافتند یعنی کلمات را برای خواندن فرا گرفتند اما از عمل آن که مقصد اصلیت اعتراض نمودند و گمراهی را خریدند - یعنی احوال و اوصاف پیغمبر آخر الزمان را برای حصول عزت دنیا و فراهم نمودن پول رشوت پنهان میدارند - و خود را به تجاهر افکنده می‌خواهند مسلمانان نیز از دین بگردند و گمراه شوند - ای مسلمانان ! خدا (ج) دشمنان شما را خوب می‌شناسد اما شما از معرفت آنها قاصر و عاجزید - به فرمان خدا (ج) اطمینان کنید و از آن‌ها حذر نمائید خداوند کبیر متعال برای نفع و نگرهبانی شما از نقص و زحمت کافیست از دشمنان هیچگونه خوف و هراس ننمائید و بدین خویش استوار باشید .

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ

از یهود قومی است که تغییر میدهند

# الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ

کلمه هارا از جاهای آن

تفسیر : میان یهود کسانی موجود اند که عبارات و کلمات تورات را که خدا(ج) فرود آورده بیجا و در آن لفظاً و معنأ تحریف می نمایند .

# وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا

و میگویند شنیدیم سخن ترا و نافرمانیم امر ترا

تفسیر : هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم حکمی را به آن ها می شنوید یهود در جواب می گفتند سمعنا «شنیدیم» اما آهسته می گفتند عصینا «قبول نداریم» یعنی ما تنها بگوش شنیدیم اما بدل نپذیرفتیم .

# وَ اسْمِعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ

و بشنو در حالیکه غیر شنونده شده باشی

تفسیر : یهود چون حضرت پیغمبر (ص) را مخاطب قرار می دهند میگویند «بشنو توشنونده نشوی» یعنی سخنی میگویند که شامل بردو معنی باشد باعتبار يك معنی دعا با تعظیم باشد و به اعتبار معنی دیگر بد دعا و تحقیر - چنانچه این سخن بظاهر دعای خیر است و مطلب ظاهر آن این است که تو همیشه غالب و محترم باشی و هیچکس نتواند سخنان مخالف و بد را بتوشنوند اما در دل نیت داشتند که «تو کرشوی».

# وَ رَاعِنَا

و میگویند راعنا

تفسیر: یهود در حضور پیغمبر (ص) در اثنای سخن «راعنا» می گفتند چنانکه در سوره بقر گذشت این کلمه مشتمل بر دو معنی است یکی خوب و دیگر زشت معنی خوب این است بما رعایت نما و به مهربانی نگاه کن تا مطلب ترا بدانیم و بتوانیم از آن استفسار و استفاده کنیم معنی بد آن این است که در زبان یهود این کلمه در مورد تحقیر استعمال میگردد و یا چون اندکی زبان خویش را می لغزانیند «راعنا» می گفتند یعنی «توشیان مائی» این کلمات مبنی بر شرارت و خبیث باطنی آنها بود و رس آنها خوب میدانستند که موسی(ع) و دیگر انبیاء (ع) نیز گوسفند چرانیده اند.

لَيَّا بَا لِسِنْتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ ط

در حال بیجانیدن بزبانهای خویش و در حال طعنه در اسلام

تفسیر : یهود این کلمه را در سلسله سخنان خویش می آمیختند و بچنان لهجه و طرز می گفتند که شنوندگان آنرا به معنی خوب حمل می کردند و به معنی بدان ملتفت نمی شدند اما خود شان ازین کلمه معنی بد آنرا اراده میکردند مزید بر آن انتقاد کرده می گفتند - سر - این شخص پیغمبر می بود فریب مارا کشف میکرد این است که خداوند (ج) مشت آن هارا باز و حيله های شان را آشکار نمود .

وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطعنا

و اگر ایشان می گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم

وَ اسْمَعُ وَ انظرنا لكان خيرا

و بشنو و نظر کن بما هر آینه بودی بهتر

لَهُمْ وَ اقوم لا و لكن لعنهم الله

بایشان و درست تر و لیکن لعنت کرد بایشان خدا

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾

به سبب کفرشان (پس) ایمان نمی آورند مگر اندکی

تفسیر : خدا (ج) سه سخن مذموم یهود را واضح نمود اکنون به طور ملامت و هدایت میفرماید اگر یهود بجای «عصینا» «اطعنا» و در عوض «واسمع غیر مسمع» «واسمع» و در بدل «راعنا» «انظرنا» میگفتند بحال آنها بهتر و سخن راست و درست بود و هیچ گنجایش نمی ماند که آنها به خبث باطن و شرارت خویش از کلمات مذکور معنی بد آنرا اراده میکردند اما چون خدا (ج) آنها را در اثر کفر شان از رحمت و هدایت خویش دور کرده به سخنان مفید و راست نمیدانند و ایمان نمی آورند مگر اندک! اشخاصیکه ازین خبث و شرارت خود داری کردند و از لعنت خدا (ج) محفوظ ماندند مانند عبدالله بن سلام و همراهان او رضی الله عنهم .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا  
ای اهل کتاب ایمان بیاورید

بِهَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّهَا مَعَكُمْ مِّنْ  
به آنچه فرو فرستادیم در حالیکه تصدیق کننده است آنچه را که باشماست

قَبْلِ أَنْ نَطْهَسَ وُجُوهًا فَنُرَدَّهَا  
پیش از آنکه محورگردانیم صورت‌روها را (پس) میگردانیم روهایشان

عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا  
بر پشتها یا لعنت کنیم ایشان را چنانکه لعنت کردیم

أَصْحَابِ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ  
اهل روز شنبه‌ها و هست حکم خدا

مَفْعُولًا ﴿٧﴾

کرده شده

تفسیر : در آیات گذشته ضلالت و معایب یهود ذکر شده بود اکنون به آنها خطاب گردیده حکم شد که به قرآن تصدیق کنند و ایمان آرند و تنبیه شد که از مخالفت باز آیند مطلب این است ای اهل کتاب! بقرآن ایمان بیارید که احکام آن مصدق و موافق تورات و انجیل است؛ ایمان بیارید قبل از آنکه آثار روی شما (چشم و بینی و گوش و مانند آن را) محور گردانیم یعنی صورت های شما را مطموس کنیم و چهره های شما را از طرف مقابل جانب قفاباز بیاریم و یا بصورت اصحاب روز شنبه شما را مسخ کنیم و به شکل حیوانات گردانیم قصه اصحاب السبت در سوره اعراف مذکور است.



إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ

هر آئینه خدا نمی آمرزد که شریک گردانیده شود به او و می آمرزد

مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ

ماسوای هر کراکه هر کراکه بخواید و هر که

يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى

شریک میورد بخدا بتحقیق افترا کرده

إِنَّمَا عَظِيمًا ④٨

گناه بزرگی را

تفسیر : مشرک بشائسته بخشایش نیست و جزای آن جاوید است البته جرایمی که از شرک فروتر است قابل مغفرت می باشد چه کبیره باشد چه صغیره هر کرا خدا (ج) خواهد بیامرزد گناهان صغیره و کبیره وی را با عذاب و یابدون عذاب می بخشد اینجا باین طرف اشارت است که چون یهود به کفر و شرک مبتلایند نباید امیدوار مغفرت باشند .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ

آیا ندیدی بسوی کسانی که تزکیه می کنند نفسهای خود را

بَلِ اللَّهِ يَزِجِي مَنْ يَشَاءُ

بلکه خدا باک میگرداند کسی را که خواهد

وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ④٩

و ستم نمیشود بقدر رسته که در میان دانه خرماست

تفسیر: یعنی باین همه آلوده گی به کفر و شرک و معایب خویشتن را پاک و بر گزیده تصور میکنند حتی خود را ابناء الله و احباء الله جلوه میدهند که این جز سخن دروغ و بیپوده چیزی نیست هر کرا خدا (ج) خواهد ظاهر و مقدس میگرداند گفته های یهود مایه طهارت یهود نمیکردد بر این گروه متکبر کوچکترین ظلمی نمیشود یعنی این گروه که به عذاب عظیم مبتلاء میشوند بنا بر کردار ناشائسته خود شان است و بران ها هرگز بناحق عذاب وارد نمیشود .

(فایده) : یهود که گوساله را می پرستیدند حضرت عزیر را ابن الله می گفتند چون آیت «ان الله لا یغفران یشرک به» را شنیدند گفتند ما هرگز مشرک نمیباشیم بلکه خاصان خدا و فرزندان انبیائیم و پیغمبری میراث ماست خدا (ج) تکبر آن ها را پسند نفرمود و این آیت فرود آمد .

أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ط

بین چگونه افترا میکنند بر خدا دروغ را

وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مَبِينًا ع ٧

و کافیسست این گناه صریح

تفسیر : چه امر شگفت انگیز است که بر خدا (ج) تهمت می بندند و با وجود کفر و شرک خویشتن را دوست خدا (ج) می خوانند و مدعیند که برگزیده خدایند تنها همین تهمت بزرگ و گناه صریح آنها کافیسست .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

آیا ندیدی بسوی کسانی که داده شده بایشان حصه

مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ

از کتاب ایمان می آرند بر بتها

وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

و شیطان و میگویند به کافران

هُوَ لَأَهْلِ آهْدَى مِنْ الَّذِينَ  
 که این مردم راه یابنده تراند از

اَمْنُوا سَبِيلًا ۵۱

مسلمانان (دوطریق)

تفسیر : در این نیز اظهار خیانت و شرارت یهود است چون دشمنی آنها به حضرت پیغمبر (ص) شدت کرد با مشرکان مکه متحد شدند و به پاس خاطر آن ها به تعظیم بتان پرداخته گفتند دین شما از دین مسلمانان بهتر است علت این مخالفت ها حسد بود ازین که چرا نبوت و ریاست مذهبی جزما به دیگری نصیب شود خداوند (ج) در این آیت یهود را ملزم می گرداند .

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ط

آن گروه کسانی میباشد که لعنت کرده برایشان خدا

وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهَ فَلَئِنْ تَجِدَلَهُ نَصِيرًا ۵۲ ط

و کسی را که لعنت کند خدا پس هرگز نمی یابی او را مددگار

تفسیر : بر این ها که اهل کتابند و بنا بر اغراض نفسانی بتان را تعظیم و کفر را بر اسلام فضیلت می نهند لعنت خداست - هر کرا خدا (ج) لعنت کند در دنیا و آخرت هیچ حامی و مدد گاری نیابد در موا فقت آنها با مشرکان مکه بامید معاونت هیچ مفادی متصور نیست چنانچه در این جهان قرین ذلت بی حساب و در آخرت مبتلای عذاب می باشند .

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمَلِكِ فَإِذَا لَا

آیا ایشان راست حصه از پادشاهی پس آن هنگام

يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ۵۳ ۷

ندهند بمردم مقدار نقطه که برخسته خرماست

تفسیر : یهود به خیال خود پیغمبری و سیادت مدهبی را میراث خویش میپنداشتند و تنها خود را سزاوار آن میدانستند اتباع پیغمبر عرب را عار میشمردند و میگفتند اگر چندی پادشاهی دیگران را باشد باک ندارد آخر از آن ماست - این آیت در آن باره فرود آمد مطلب آیت این است کجا یهود از سلطنت بهره دارد هرگز ندارد اگر یهود حکمران گردد به اندازه خردل (یا نقطه کوچکی که بر پشت خسته خر ما میباشد) چیزی نمیدهند یعنی چندان بخیلند که در سلطنت خویش نیز کوچک ترین چیزی را به بینوایی نمیدهند .

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ

بلکه حسد میکنند بر مردم آنچه داده ایشانرا

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ

خدا از فضلش به تحقیق داده ایم به آل

إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

ابراهیم کتاب و علم

وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ۝٥٦

و دادیم ایشان سلطنت بزرگ

تفسیر : بلکه یهود هنگامیکه فضل و انعام الهی (ج) را به حضرت پیغمبر (ص) و اصحابش دیدند در حسد میسوزند این امر دال بر بیخردی آنهاست زیرا ما بخانواده ابراهیم (ع) کتاب و علم دادیم و سلطنت عظمی عنایت کردیم یهود چگونه بر نبوت و عزت پیغمبر حسد میبرند و انکار می نمایند اکنون نیز این امتیاز در خانه ابراهیم است .

فِيهِمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ

(بس) بعضی از آنها میباشند که ایمان آورده اند به آن و از آنها کسی میباشد که باز ایستاد

عَنْهُ ۖ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ۝٥٧

از وی و کافی است دوزخ آتش افروخته برای عذاب کفار

تفسیر : خدا(ج) همیشه خانواده ابراهیم (ع) را بزرگی داده و اکنون نیز این بزرگی در خانواده ویست هر که بدون دلیل و خاص از روی حسد او را نپذیرد آتش سوزان دوزخ به سوختاندن وی کافیهست .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ

هر آینه کسانی که کافر شدند به آیههای ما زود

نُصَلِّيهِمْ نَارًا ط

در آریم ایشان را در آتش

تفسیر : در آیت گذشته ذکر مومن و کافر بود اینک مطلق سزای مومن و کافر به صورت قاعده کلیه بیان میشود تا کاملا بایمان ترغیب و از کفر ترهیب شود .

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَّلْنَاهُمْ

هر گاه بسوزد (بخته شود) پوستهای شان تبدیل کنیم بایشان

جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ط

پوست های غیر پوست های اول تا بچشند عذاب را

تفسیر : برای اینکه در عذاب کفار تخفیف و انقطاعی نیاید چون یک پوست آنها بسوزد پوست دیگر تبدیل میشود مطلب این است که کافر جاودان مبتلای عذاب می باشد .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۵۶﴾

هر آینه خدا هست غالب با حکمت

تفسیر : بدون شبهه خدا(ج) غالب است در سزای کفار بدین گونه هیچ مشکلی به حضرت وی نیست ، با حکمت است سزائیکه بکافران میدهد موافق حکمت می باشد .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کسانی که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شائسته

سُدُّ خَلْمِهِمْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

زود درآریم ایشان را درباغهای که روان است از زیر آن

الآنهر خلدین فیها. أبدأ لهم

جویها جاوید اند در آن همیشه مرایشانراست

فیها أزواج مطهرة وند خلمهم

در آن زنهای پاکیزه و میدرآریم آنها را

ظلاً ظليلاً (۵۷)

درسایه پاینده که آفتاب در آن گنجیده نتواند

تفسیر : مسلمانان در بهشت جاودان می باشد و زنانی بایشان عنایت میشود که از حیض و سایر آایشات پاک باشند و در سایه های انبوهی داخل گردانیم که از گرمی سوزان خورشید در آسایش باشند .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَتِ

هر آئینه خدا امر میکند به شما که ادا کنید امانتها را

إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ

به اهل آن و هنگامیکه حکم میکنید میان مردم

أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

که حکم کنید به عدالت

تفسیر : یهود در امانت خیانت میورزیدند و در فیصله خصومات بنابر رشوت و وجوه دیگر برخلاف حق حکم میکردند در این آیت مسلمانان از آن نهی شدند - نقل است روز فتح مکه هنگامیکه حضرت پیغمبر(ص) خواست به خانه کعبه داخل شود عثمان بن طلحه کلید بردار خانه کعبه از دادن کلید انکار آورد حضرت علی کرم الله وجهه کلید را به شدت از وی بازستد و در آازه را بکشود چون حضرت پیغمبر (ص) از زیارت خانه فراغت حاصل کرد - از حضرت عباس (ع) خواهش نمود که کلید خانه را نزد خود نگهدارد این آیت فرود آمد و کلید داری کعبه دوباره به عثمان بن طلحه سپرده شد .

إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ

هر آئینه خدا نیکوچیز است که پند میدهد شمارا بآن هر آئینه خدا

كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾

هست شنوا بینا

تفسیر : خداوند (ج) که شمارا به ادای امانت و به صدور احکام موافق آئین عدالت حکم میدهد در آن سراسر منفعت شماست خدا (ج) بر پیدا و نهان ؛ بر حال و آینده تان داناست اگر شما تادیب امانت و اجرای عدالت را مفید نمی شناسید پندار شما در قبال حکم الهی (ج) مورد اعتبار نیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

ای مومنان فرمان برید خدا را

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴿٥٩﴾

و فرمان برید پیغمبر را و اطاعت کنید خداوندان حکمرا

تفسیر: در آیت گذشته به ارباب حکم امر شد که عدالت نمایند در این آیت سایرین محکوم شده اند که ارباب حکم را متابعت نمایند ازین برمی آید که اطاعت حکام وقتی واجب شمرده می شود که آنها خود حق را اطاعت کنند .

(فائده) : اطاعت پادشاه اسلام یا مامورین قضائی و عسکری و ملکی آنگاه ضرور است که برخلاف احکام خدا (ج) و پیغمبر وی حکمی ندهند هر که مخالف احکام الهی (ج) و پیغمبر وی (ص) حکم میدهد هرگز شایسته اطاعت نیست .

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ

پس اگر اختلاف کنید در چیزی (شما و ادراء) پس بازگردانید آنرا

إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

بسوی خدا و پیغمبر اگر ایمان دارید

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بخدا و روز رستاخیز

تفسیر : اگر میان شما و اولوالامر اختلافی پدید آید که حکم وی با حکم خدا (ج) و پیغمبر (ص) موافق است یا مخالف؛ آنرا به کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) راجع گردانید و تحقیق کنید اگر موافق باشد همه مسلم دارید و در عمل آرید و باین طریق اختلاف را رفع نمائید اگر شما بخدا و روز رستاخیز ایمان دارید . هر که به خدا (ج) و روز رستاخیز ایمان دارد اگر اختلافی پدید آید آنرا به حکم خدا و پیغمبرش راجع میگرداند و از مخالفت حکم آنها می ترسد پس معلوم گردید هر که از حکم خدا (ج) و پیغمبر (ص) سر باز زد مسلمان نیست اگر دو مسلمان بر سر امری نزاع کنند یکی از آنها گوید بیا تا بسوی شریعت گزائیم و دیگری از شرع سر باز زند و گوید من شریعت را نمی شناسم یا به آن کاری ندارم بدون شبهه کافر میشود .

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ٥٩

این بهتر و نیکوتر است انجام آن

تفسیر : راجع گردانیدن منازعات بخدا (ج) و پیغمبر وی و اطاعت آن بسیار سود مند است یعنی انجام این رجوع نسبت به فیصله منازعات بر حسب رای خویش بهتر می باشد .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ

آیندیدی کسانی را که می بندارند که هر آینه ایشان



الْمَنُؤَا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ

ایمان آورده اند به آنچه فرو فرستاد بسوی تو و آنچه فرو فرستاده

مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُ وَنَ أَنْ يَتَّحَا كُهُؤَا

پیش از تو می خواهند که قضایای خویش را تقدیم کنند

إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ

بسوی شیطان و به تحقیق مامور شدند که

يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ

کافر شوند بآن و می خواهد شیطان که

يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ⑥

گمراه گرداند ایشان را به گمراهی دور

تفسیر: یهود در فیصله خصومات بر شوت ستانی و طرفداری عادی بودند ازین جهت دروغگویان و دزدان و خاینان می خواستند معاملات آنها نزد دانشمندان یهود فیصله شود که طرف مراعات واقع شوند نه در محضر حضرت پیغمبر (ص) که آنجا جز نفاذ حق دیگر منظوری نه بود حتی در مدینه میان یهود و منافقی که بظاهر مسلماً نبود بر سر امری نزاع پدید آمد یهود چون حق بجانب بود خوش بود که موضوع در محضر پیغمبر (ص) فیصله شود و منافق چون بناحق دعوی کرده بود میخواست موضوع را کعب بن اشرف که سردار و دانشمند یهود بود فیصله کند اخیراً هر دو از محضر فرخنده نبوی داوری خواستند - دعوی یهود باثبات پیوست منافق چون از حضور پیغمبر (ص) برآمد باین فیصله قانع نشد خواست دعوی شان را حضرت عمر (رض) فیصله کند زیرا تصور می کرد که حضرت عمر (رض) بنا بر دعوی اسلام رعایت مرا بر یهود مقدم داشت و در آن وقت حضرت عمر (رض) بحکم پیغمبر (ص) در مدینه به فیصله اختلافات می پرداخت هر دو به خدمت

۵

۴

حضرت عمر (رض) آمدند حضرت عمر (رض) صورت دعوی را شنید  
 یهود گفت این دعوی را که به حضور پیغمبر (ص) تقدیم کردیم چنین  
 فیصله نمود . حضرت عمر (رض) به منافق گفت آیا چنین است گفت  
 بلی عمر فرمود این جا باشید و خود رفته شمشیر گرفته باز آمد و منافق  
 را کشت و گفت هر که فیصله چنان قاضی را نپذیرد فیصله وی چنین  
 باید . ورثه منافق بحضور پیغمبر (ص) آمدند و بر حضرت عمر (رض)  
 دعوی قتل نمودند و سوگندها خوردند و گفتند در نزد حضرت عمر (رض)  
 رفته بودیم که آنها را آشتی بدهد نه اینکه بر فیصله پیغمبر (ص) انکار  
 داشتیم این آیات نازل شد و حقیقت به میان آمد و حضرت عمر (رض)  
 از آن روز به لقب فاروق نایل گردید .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ

و هنگامیکه گفته شد بایشان که بیایید بسوی چیزی که فرو فرستاده

اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ

خدا و بسوی پیغمبر می بینی منافقان را که

يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ۝۶۱

می ایستند از تو باز ایستادنی

تفسیر: هنگام منازعه چون به منافقان گفته شود که به حکم منزل الهی  
 رجوع کنید و از پیغمبر روی داوری جوئید چون در ظاهر مدعی اسلامند  
 آشکارا انکار آورده نمی توانند اما از آمدن در محضر پیغمبر (ص) و رفتار  
 به احکام خدا سرباز می زنند و میکوشند بهر رنگی که توانند پیغمبر را  
 بگذارند و چنانچه خود می خواهند نزاع شان جای دیگر فیصله گردد .

فَكَيْفَ إِذَا آصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ يَمَّا

پس چگونه باشد آنگاه که برسد ایشانرا مصیبتی به آنچه

قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ

پیش فرستاده دستهای شان باز بیایند نزدیک تو

يَحْلِفُونَ <sup>فصل</sup> بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

سوگند می خورند به خدا نمی خواستیم مگر

إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٦﴾

نیکوکاری و موافقت

تفسیر : هر چه بود همه انجام یافت منافقان در آن زمان چه خواهند کرد زمانیکه به کیفر کردارشان عذاب فرود آید یعنی در تقدیم فصل خصومات از محضر پیغمبر (ص) خود داری کرده دیگران را از آن باز میدارند هنگامیکه عذاب آن آغاز گردد این منافقان چه کرده میتوانند مگر اینکه بحضور پیغمبر (ص) سوگند خورند که ما به حضور حضرت عمر (رض) از آن جهت رفتیم که وی در میان آشتی افکند، ورنه از ارشاد پیغمبر اعراض نمیکردیم و هرگز خود داری نمی نمودیم .

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي

آن گروه کسانی میباشد که میداند خدا آنچه را در

قُلُوبِهِمْ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَعِظُهُمْ

دل های شان است پس اعراض کن از ایشان و پندده ایشانرا

وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٧﴾

و بگو به ایشان در باره شان سخن موثر

تفسیر : در این آیت کریمه حضرت باری تعالی قسمها و معذرت سابقه منافقان را تکذیب فرموده میگوید منافقان هر چه میگویند بگویند خدا راز دل آنها را خوب میداند یعنی از نفاق و دروغ شان کامل آگاه و با خبر است تونیز « ای پیغمبر » بر علم خداوندی کفایت نموده از سخنان منافقان اغماض کن متناثر مشو و در نصایح آنها و توضیح مقاصد هیچگاه تقصیر مکن و از هدایت شان مایوس مباش .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ

و نه فرستادیم هیچ پیغمبری را مگر برای آنکه فرمان برده شود

بِإِذْنِ اللَّهِ وَكَوَانَهُمْ إِنْ ظَلَمُوا

به حکم خدا و اگر ایشان آنگاه که ستم کردند

أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ

بر خویشتن آمدند نزدیک تو پس آمرزش خواستند از خدا

وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْ جَدُوا

و آمرزش خواست بایشان پیغمبر هر آینه می یابند

اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿۶۶﴾

خدا را پذیرنده توبه مهربان

**تفسیر :** خدای تعالی پیغمبری را که سوی بندگان خویش فرستاده برای این است که موافق حکم الهی (ج) فرموده وی را بپذیرند بنابراین لازم بود که این مردم ارشادات پیغمبر (ص) را از ابتدا بدون درنگ بجان و دل می پذیرفتند و اگر بعد از ارتکاب گناه متنبه شده از خدا (ج) طلب مغفرت میکردند و حضرت پیغمبر (ص) هم برای شان از خدا (ج) مغفرت میخواست خداوند توبه شان را قبول میکرد. مگر آنها تمرد ورزیدند طوری که اول از حکم پیغمبر (ص) که حکم او بعینه حکم خداست باز گشتند و باز وقتی که دچار خجالت و وبال گردیدند هم متنبه و تائب نشدند بلکه به گناه دیگر که عبارت از قسمهای دروغ و تاویلات بی معنی بود پرداختند پس چنین اشخاص چگونه لایق مغفرت شده میتوانند .

فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى

پس قسم است به پروردگارتو که ایمان نمی آورند تا

يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

حکم مردانند ترا در اختلافی که واقع شده میان شان باز

لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا

نمی یابند در دل های خویش تنگی از آنچه

قَضَيْتَ وَ يَسْلِمُوا تَسْلِيمًا ٦٥

حکم کردی و قبول می کنند به انقیاد

تفسیر : منافقان در چه خیالات بیهوده می باشند وجه حيله های بیفایده به کار میبرند آنها بدانند که مابذات خود قسم خورده ایم که دای رسول تا زمانیکه این مردم در تمام منازعات مالی و جانی خورد و کلان خورد محض شخص ترا منصف و حکم ندانند و باز فیصله و حکم ترا بکمال خوئی و بدون انقباض طبع نپذیرند هرگز مومن شمرده نمی شوند پس بر آنها لازم است که هر کار را بعد از سنجش بعمل آرند .

وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا

و اگر ما حکم میکردیم بر ایشان که بکشید

أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ

خویشان را یا برانید از وطن تان

مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ ط وَ لَوْ أَنَّهُمْ

نمی کردند آنرا مگر اندکی از ایشان و اگر آنها

فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ

می کردند چیزی را که پند داده شده اند به آن هر آئینه در آن بود

خَيْرِ لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا ۖ وَإِنَّا لَتَنبَأُهُمُ

خیرشان و محکمتر در استواری دین و آنگاه البته میدادیم بایشان

مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ۖ وَلَهْدًا يُّنَبِّئُهُمُ

از نزد خویش مزد بزرگ و هر آینه مینمودیم ایشانرا

صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ۖ

راه راست

تفسیر : چون هستی ما همه ملك حضرت الهی (ج) است - باید بفرمان او از نثار هستی خود دریغ نکنند اگر خدا (ج) مردم را به فدای جان و جلای وطن مامور می گردانید چنانکه بنی اسرائیل مامور شده بودند حکم وی را انجام نمیدادند مگر معدودی چند که در ایمان خویش صادق و استوار بودند و منافق هرگز نمی توانست آنها را تعویل کند آنها بداند که ما این حکم را برای مصلحت و نصیحت شان داده ایم نه برای آنکه هلاک گردند و جلای وطن شوند - اگر این احکام سهل و آسان را انجام دهند نفاق زایل می شود و مسلمان خالص می گردند افسوس که وقت را غنیمت نمی شمردند و نمیدانند که در این امر اندک این جهان و آنچه آن جهان شان درست میشود .

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ

و هر که اطاعت کند حکم خدا و پیغمبر را (پس) آن جماعت

مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

با کسانی اند که انعام کرده خدا بر ایشان از پیغمبران

وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۗ

و صدیقان و شهیدان و نیکو کاران

# وَحَسُنَ أَوْلَآئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾

رفاقت آنها

و بهتراست

**تفسیر:** نبی آنست که وحی الهی (ج) بزوی فرود آید و فرشته پیغام خدا (ج) را آشکارا باو باز گوید . صدیق کسی است که پیغام و احکامی را که از جانب الهی (ج) به پیغمبر (ص) میرسد از دل بر آن گواهی دهد و بدون دلیل آنرا راست انگارد . شهید آنست که به حکم شرع؛ خویش را فدا کند ، صالح و خوشبخت کسی است که در نهادوی نیکویی بود از کردار بد جان و تن خویش را اصلاح نماید - خلاصه این چهار طایفه از سایر افراد امت برتراند - دیگران که مسلمانند باوصف آنکه به مقام و مرتبت ایشان رسیده نمی توانند اما چون در اطاعت خدا و پیغمبر وی مشغول اند در ذیل آنها بشمار می آیند . رفاقت این حضرات امری بس نیکو و پسندیده است آنرا کوچک نباید شمرد .

**(فایده):** در این آیت اشارت است باینکه منافقانی که ذکر شده و میشوند از این رفاقت و معیت بی نصیبند .

## ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ

این فضل است از جانب خدا و کافی است

## بِاللَّهِ عَلَيْهِمُ ۚ ﴿٧٠﴾

خدا دانا

**تفسیر:** مطیعان حکم خدا و پیغمبر را اگر رفاقت انبیاء ، صدیقین، شهدا صالحین میسر میشود نعمت بزرگی است که خدا (ج) خاص به فضل خویش به آنها ارزانی داشته این نعمت در بدل اطاعت آنها نمی باشد و منافقین از آن به کلی محرومند - خدا (ج) کافیسست که دانا و بصیر می باشد مخلص و منافق را می شناسد ؛ طاعت و استحقاق اصلی فرمان بران و اندازه فضل را به تفصیل میداند پس کسی را در تکمیل یافتن وعده الهی (ج) نسبت به تفصیل امور اندیشه دست ندهد .

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ

ای مومنان بگیرید سلاح خود را

فَأَنْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾

پس برآئید گروه گروه یا برآئید همه یکجا

تفسیر : ازینجا ذکر جهاد آغاز میشود درآیت گذشته ذکر شده بود که هر که خدا (ج) و پیغمبر وی را اطاعت کند برفاقت انبیاء و صدیقین شهدا و صالحین نایل میگردد - در احکام خداوند (ج) چون جهاد دشوارتر است مخصوصاً بر منافقان که ذکر شده و میشوند از این جهت حکم جهاد داده شد تا هر که رفاقت انبیاء و صدیقین شهداء و صالحین را توقع نکند - منقول است که در آغاز اسلام چندین افراد ضعیف الاسلام دعوت اسلام را پذیرفته بودند هنگامیکه جهاد فرض گردید بعضی متزلزل شدند و برخی با کافران همزیان گردیدند و به مخالفت پیغمبر برخاستند این آیت در این باره فرود آمد - مطلب این است ای مسلمانان کیفیت منافقان از اول به شما معلوم شده خیر شما در این است که هر نوع باشد احتیاط کنید به سلاح باشد یا بدانش و تدبیر یا به تجهیز در قبال و قتال دشمن از خانه برآئید چه دسته دسته و چه یکجا چنانکه مقتضای موقع باشد .

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِبَطْنِ ج

و هر آینه و بعضی از شما آنست که درنگ می کند

تفسیر : ای مومنان در میان شما اشخاصی نیز وجود دارند که در جهاد درنگ می کنند و بهلوی تهی می نمایند و احکام الهی (ج) را بجای می آرند و منفعت دنیا را ترجیح میدهند مراد منافقانست مانند عبدالله بن ابی و همراهان او که در ظاهر اسلام را پذیرفته بودند و در حقیقت غرض آنها منفعت دنیا بود نه اطاعت خدا (ج) .

فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ

پس اگر - رسید شمارا مصیبتی میگوید به تحقیق انعام کرد

اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾

خدا بر من آنگاه که نبودم با ایشان حاضر

تفسیر : پیشتر گذشت که منافق در جهاد ملاحظه میکند و مراقب احوال مجاهدان می باشد که بر آنها چه میگردد اکنون خدا (ج) میفرماید که اگر در جهاد مصیبتی به مسلمانان میرسد چنانکه کشته شوند یا به هزیمت



روند منافق شادمان میشود و میگوید فضل خدا بود که با مسلمانان در جهاد شامل نشدم ورنه خیر من نه بود .

وَأَلَيْنَ أَمَّا بَكُمُ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ  
و اگر برسد بشما فضلی از جانب خدا

لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ  
(هر آئینه) میگوید گویا نبود میان شما

و بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ سَأَلْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ  
و میان او محبتی ای کاش بودمی با ایشان

فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾

پس یافتمی مطلب بزرگ را

تفسیر : اگر مسلمانان به فضل خدا (ج) فیروز گردند یا بسیار غنیمت یابند منافق پشیمان گردد و مانند دشمن از فرط حسد گوید ای کاش در جهاد با مسلمانان بودمی تا کامیاب میشدم یعنی مال غنیمت می یافتم یعنی منافق تنها بمحرومی خویش افسوس نمیکند افسوس وی بیشتر نسبت به حسد پست که به فیروزی مسلمانان دارد .

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

پس باید بجنگند در راه خدا کسانی که

يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ

میفروشند زندگانی دنیا را به آخرت

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ

و هر که بجنگد در راه خدا پس کشته شود

أَوْ يَغْلِبُ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾

یا فیروز گردد پس زود بدیهمش مزد بزرگ

تفسیر : اگر منافقان از جهاد خود داری کنند ، کنند و اگر به نشیب و فراز دنیا علاقه مند باشند ، باشند اما آنانکه دنیا را در مقابل آخرت چیزی نمیدانند در راه خدا (ج) بدون تأمل بچنگند و بر زندگی و تمتع دنیا نگاهی نیفتکنند آنها بدانند که در انقیاد احکام الهی (ج) هرگونه منفعت است خواه مغلوب شوند یا غالب ، مال پیدا کنند یانی .

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و چیست شما را که نمی جنگید در راه خدا

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

و در نجات مغلوبان از مردان و زنان

وَالْوُلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

و کودکان که می گویند ای پروردگار ما

أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

برون آر ما را از این ده که ستم کار است اهل آن

وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَرِيًّا

و بگردان بما از جانب خود حامی

وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

و بگردان بما از جانب خود مددگار

تفسیر : بدو علت جنگیدن شما با کافران ضرور است اول به غرض غالب گردانیدن واعلاى دين الهى (ج) دوم برای نجات مسلمانان مظلوم که در دست کفارند - چندین تن درمکه بودند که نتوانستند با حضرت پیغمبر (ص) هجرت نمایند خویشاوندان شان بر آنهاستمها می نهدند تا باز کافر شوند خداوند (ج) به مسلمانان فرمود شما برای و امر با کافران بجنگید برای رفعت و برتری دین - برای نجات مسلمانان ناتوان از ظلم کفار مکه .

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

کسانیکه ایمان دارند می جنگند در راه

اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ

خدا و کسانیکه کافرانند می جنگند

فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا

در راه شیطان پس بجنگید

أَوْ لِيَاءِ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ

با انصار شیطان هر آینه فریب شیطان

كَانَ ضَعِيفًا

است سست

تفسیر : چون امری ظاهر است که مسلمانان در راه خدا (ج) و کافران در راه شیطان می جنگند بر مسلمانان لازم است که با دوسان شیطان یعنی کفار بجنگند خدا (ج) مدد گار شان است هیچ تشویشی به خود راه ندهند و بدانند که کید شیطان ضعیف است بر مسلمانان تا سیری نمی افکند مقصد ازین ترغیب و تشجیع مسلمانان به جهاد است که در آیات آینده مصرحاً ذکر میشود .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا

آیا ندیدی بسوی کسانی که گفته شد بایشان بازدارید

# أَيْدِيكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ج

دستهای خود را (یعنی مجتهد) و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را

تفسیر : قبل از هجرت مکه مسلمانان سخت بزحمت بودند و کافران ستم های گوناگون برایشان می کردند چون به محضر پیغمبر (ص) حاضر می شدند شکایت میکردند و اجازه میخواستند که با کفار مقاتله کنند و انتقام کشند حضرت پیغمبر (ص) ایشانرا منع میکرد می گفت هنوز به ما حکم قتال نیامده بلکه حکم است که صبر کنید و حوصله نمایید نماز بخوانید و زکوة بدهید و مطابق حکمی که بشما فرود آمده رفتار نمایید زیرا مادامیکه انسان به طاعت خدا و جهاد نفس و رنجهای جسمانی و صرف مال خو نکند جهاد نمودن و از حیات در گذشتن بوی دشوار است مسلمانان این اندرز سودمند را پذیرفته بودند .

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ ج إِذَا

(پس) هنگامیکه حکم شد برایشان جنگ نگاه

فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ

گروهی از ایشان می ترسند از مردم

كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشِيَةً ج

مانند ترسیدن از خدا یا سخت تر (ترسیدن)

وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا

و میگویند ای پروردگارا چرا فرض گردانیدی بر ما

الْقِتَالَ ج لَوْلَا أَخْرَجْنَا إِلَى

جنگ را چرا نگذاشتی ما را تا

# أَجَلٍ قَرِيبٍ ط

میعاد نزدیک

تفسیر : بعد از هجرت چون حکم جهاد فرود آمد باید مسلمانان شاد میشدند که داعیه شان بشرف اجابت مقرون شده بود و بر مطلب خویش فایز شده بودند اما بعضی مسلمانان ضعیف چنان از جهاد میترسیدند که کسی از عذاب الهی (ج) بترسد بلکه از آن هم زیاده تر و آرزو میکردند که کاش اندک مدتی حکم قتال تاخیر می شد تا ما بزندگی خویش مشغول می بودیم .

# قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ۚ وَالْآخِرَةُ

بگو فایده دنیا اندک است و آخرت

# خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى ۚ وَلَا تظْلَمُونَ فِتِيلًا ۗ (۷۷)

بهتر است بکسیکه پرهیزگاری کند و ستم کرده نخواهید شد بقدر رشته باریکی که در پوست خرماسست

تفسیر : چون بنا بر رغبت زندگانی و منافع دنیا حکم جهاد برای ما گران معلوم می شد خدا (ج) می فرماید : به آنها بگو منافع دنیا همه ناچیز و سبب الزوال است و به کسانی که از نافرمانی الهی (ج) پرهیز میکنند ثواب بزرگتر می باشد شما منافع دنیا را لحاظ نکنید و در اطاعت خدا (ج) تقصیر موزید و از جهاد مترسید شما مطمئن باشید که کوچکترین رنج و فداکاری شما ضایع نمی شود باید به همت و شوق جهاد کنید .

# أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ

هر جا که باشید درمی یابد شمارا مرگ

# وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ۚ

و اگر چه باشید در حصار های مستحکم و بلند

تفسیر : هر قدر مقام محفوظ و استوار و ایمن داشته باشید مرگ شمارا نمی گذارد مرگ هر کس مقدر و معین است و در وقت مقرر خود ضرور فرا میرسد اگر به جهاد شامل نشوید نیز از مرگ رسته نمیتوانید از ثواب جهاد گریختن و از مرگ ترسیدن و از مقاتله کافران در خوف بودن ، سراسر نادانی و دال بر فتور ایمان است .

وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ نَّيْكَوْنِي مِي مَوْنِد اَيْن

و اگر برسد ایشان را نیکوئی می‌گویند این

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ج وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ

از جانب خداست و اگر برسد ایشان را بدی

يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ ط

میگویند این از جانب تست

تفسیر : احوال شکفت انگیز منافقان را بشنوید اگر مسلمانان درست جنگ کنند و فیروز گردند و غنیمت بدست شان افتد گویند این از جانب خداست یعنی به تصادف واقع شده و تدبیر پیغمبر (ص) را در آن دخلی نیست و اگر تدبیر درست نیفتد و هزیمت واقع شود بر تدبیر پیغمبر الزام می‌آرند .

قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ط فَمَا لِي

بگو همه از جانب خداست پس چه حال است

هُوَ لَأَنَّ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ

این مردم را نزدیک نیستند

يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ٧٨

که بدانند سخنی را

تفسیر : خدا(ج) می‌فرماید - ای محمد در پاسخ آنها بگو که خیر و شر از جانب خداست که آفریده گار و هستی بخش موجودات حضرت اوست و دیگری را در آن دخلی نیست و تدابیر پیغمبر (ص) نیز از سوی خدا و الهام الهی (ج) است الزام شما بر پیغمبر (ص) نا درست و مظهر قصور دانش شماست اینها همه حکمت الهی (ج) می‌باشد که شما را متنبه می‌گرداند و باشما معامله امتحان میکند این جواب اجمالی بود در آیت آینده الزام منافقان به تفصیل ذکر می‌شود .

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ز

آنچه رسیده ترا از نیکوئی (پس) از جانب خداست

وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ ط

وآنچه رسیده ترا از بدی از نفس تست  
تفسیر: اصل این است که اگرچه موجد نیکوئی و بدی ما حضرت خداست اما بنده باید حسنات را فضل و احسان خدا شناسد و بدی و رنج را از شامت اعمال خویش داند و بر پیغمبر الزامی وارد نکند پیغمبر (ص) آفریدگار و سبب کارها نیست هستی بخشای امور خداست و سبب آن کردار شما.

وَإِزْ سَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى

و فرستادیم ترا به مردم پیغمبر و کافست

بِاللَّهِ شَهِيدًا ٧٩

خدا حاضر

تفسیر: خدا (ج) الزام منافقان را از پیغمبر (ص) برداشته از شاد میکند که ماترا بسوی مردم پیغمبر گردانیده ایم ما بهر چیز آکا هستیم و سزای کردار هر کرا میدهیم توبه الزام و انکار بیهوده کس اعتنائی مکن و وظیفه رسالت را ادامه بده.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ج

کسی که اطاعت کند پیغمبر را به تحقیق اطاعت کرده خدا را

وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ

و هر که اعراض کرد پس نفرستادیم ترا

عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ط ٨٠

برایشان نگهبان

۵

۴

تفسیر : خدا (ج) رسالت پیغمبر را محقق فرموده این حکم را درباره وی میشنواند ! هر که به اطاعت پیغمبر ما پرداخت در حقیقت به اطاعت ما پرداخته و هر که اعراض کرد ای پیغمبر ما ترا نگهبان آن ها نگردانیده ایم که آنها را از گناه حفظ کنی ما خود بینی احوال ایشانیم وظیفه تو ابلاغ پیغام ماست و دادن ثواب یا عقاب کار ما میباشد .

و يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِنَّا بَرَزُوا

و میگویند در حضور تو کار ما طاعت است و چون برون روند

مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ

از نزد تو مشوره کنند در شب گروهی از ایشان

غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ

سواى آنچه را مىگوید و خدا مىنویسد

مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ

در نامه اعمال آنچه شب میگویند پس روی گردان از ایشان

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى

و اعتماد کن به خدا و کافی است

بِاللَّهِ وَكَيْلًا ﴿٨١﴾

خدا کار ساز

تفسیر : مکر دیگر منافقان را بشنو ! رو بروی تو گویند به حکم تو اطاعت داریم و چون از حضور تو برون روند برخلاف آن مشوره میکنند یعنی به نا فرمانی و مخالفت تو - خدا (ج) مشوره های شان را مینویسد پس ای پیغمبر از آنها اعراض کن و اندیشه منما و همه امور را به خدا (ج) بسپار وی ترا کافی است .



أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ط وَ لَوْ كَانِ

آیا غور نمیکنند در قرآن و اگر می بود

مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُّ وَ فِيهِ

از جانب غیر خدا البته می یافتند در آن

اِخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾

تفاوتی بسیار

تفسیر : از آیات گذشته آشکار گردید که حضرت محمد (ص) فرستاده خداست هر که وی را اطاعت میکند بعینه خدا را اطاعت میکند و هر که از حکم وی سر باز زند مورد عذاب الهی (ج) واقع میشود اما منافق و مخالف حضرت وی گفته میتوانند مادر گواهی خدا (ج) و تصدیق ارشادات وی ترددی نداریم ولی از چه معلوم کنیم که این گفته خداست و از آدمیان نمی باشد خدا (ج) در پاسخ آنها میفرماید اینها در قرآن غور نمی کنند تا برایشان آشکار گردد که قرآن کلام خداست - اگر قرآن چنانکه شما پنداشته اید کلام خدا (ج) نمی بود اختلاف بسیار در آن پدیدار میکردید انسان در هر حال به اقتضای آن حال سخن میراند در حال خشم به دوستان التفات نمی کند و در حال مهربانی خشم و ستیز را از یاد می برد هنگامیکه ازین جهان سخن میراند از آخرت ذکر می نماید در حال استغناء حرفی از نیاز مندی و در حال نیاز مندی چیزی از استغناء نمی گوید بالاخره سخن انسان در یک حال با سخنی که در حال دیگر به زبان می آید بسیار متفاوت است مگر قرآن که کلام خالق متعال است اگر چیزی را بیان می کند جانب دیگر آنرا نیز در نظر میداشته باشد هر که به نظر تعمق در قرآن نگرد و اندکی تأمل نماید داند که قرآن از هر چیز و در هر مقام بیک اسلوب بحث میکند ببینید اینجا ذکر منافقان است که مستحق عذاب شدند لهذا سخنان آنها نیز به قدری که لازم بود مورد الزام قرار داده شد و الزامی را که بر جماعتی خاص عاید بود خاص بر خود آنها عاید گردانیده فرمود که بعضی از آنها چنین میکنند نه اینکه در حال غضب سخن از حدود خود متجاوز شده باشد و از حالت دیگر کلام مختلف بنظر آید بر علاوه ما همیشه می بینیم که چون سخن انسان به طول انجامد یکسان نباشد در میان جملات حتماً فصیح و معقد درست و نادرست - راست و دروغ - موافق و متناقض موجود باشد اما

قرآن با وجودی که چنین کتاب بزرگ است از هرگونه اختلاف منزّه و از نیروی بشر فراتر است.

**(نایله) :** در این جا اشارت است باین طرف که هر که در قرآن از تدبیر و فکر کار نگیرد اختلاف و شبیه ویرا دست می دهد و تنها اصحاب فهم از این اوهام برکنار می مانند - در همین مقام که اول خداوند میفرماید «قل كل من عند الله» و باز میگوید «وما اصابك من سيئة فمن نفسك» هر که تدبیر نکند و درست غور ننماید به اشتباه می افتد والله اعلم .

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ

و هنگامیکه بیاید بایشان خبری از امن یا ترس

أَنْ أَعْوَابِهِمْ

افشا کنند آنها

**تفسیر :** یکی از معایب منافقان و مسلمانان کوته نظر این است که چون خبری از امن پیش آید مثلاً : مصالحت حضرت پیغمبر (ص) با کسی یا بشارت فتح سپاه اسلام . یا خیرمدهشی پیش آید چون جمعیت سپاه دشمن یا هزیمت مسلمین ، بلا تحقیق آنها افشاء میکنند و مایه رنج و زیان مسلمانان میشوند منافق به غرض ایذا و مسلمان بنا بر کوتاهی دانش خویش چنین کاری میکند .

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى

و اگر راجع میکردانیدند آنها بسوی پیغمبر و بسوی

أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ

حکام خود البته تحقیق میکردند (میدانستند) آنها کسانی که

يَسْتَبْطِنُونَهُ مِنْهُمْ

استخراج میکنند آنها از ایشان

تفسیر : اگر خبری پیش آید بانست آنرا به امیر لشکر یا نایب آن برسانند که آنها تحقیق نمایند اگر شائسته گفتن باشد موافق آن حکایت و عمل نمایند .

(فایده) : حضرت پیغمبر (ص) کسی رادریکی از قبایل برای تحصیل زکوة مقرر کرد مردم به پذیرائی وی بیرون آمدند او پنداشت که به قتل وی برآمده اند پیش از آنکه تحقیقی نماید به مدینه باز گشت و خبر ارتداد مردم آن قبیله را در مدینه شایع نمود و در نتیجه غلط ثابت شد .

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نمی بود فضل خدا بر شما و رحمت او

لَا تَبَعْتُمْ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۳﴾

البته متابعت میکردید شیطان را مگر اندکی

تفسیر : اگر خداوند (ج) به فضل خویش به اصلاح و تهذیب شما احکام نمی فرستاد و در هر موقع به مقتضای ضرورت شما را هدایت و تنبیه نمی فرمود چنانکه در این موقع شما را امر فرموده است که به پیغمبر (ص) و رؤسای مسلمین رجوع نمائید جز چند نفر خواص که عقل تمام و ایمان کامل دارند دیگران گمراه می شدید شما این همه تنبیهات را انعام الهی (ج) بدانید و آن را انجام دهید و به شکرش بپردازید .

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ

پس قتال کن در راه خدا تکلیف کرده نشده ای

إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْصُ الْمُؤْمِنِينَ ح

مگر خودت و ترغیب کن مسلمانان را

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَكَ سَاءَ الَّذِينَ

نزدیک است که خدا بازدارد جنگ

كَفَرُوا ط

کافران را

تفسیر : اگر منافقان و مسلمانان ضعیف العقل که در فوق ذکر شدند از پیکار با کافران بترسند ای پیغمبر توتنها از جهاد درنگ منما ! خدا مددگار تست به مسلمانان تاکید کن با این همه بکسیکه از همراهی تو میگریزد اعتنائی مکن امید است خدا کافرانرا از جنگ بازدارد .  
**(فایده) :** هنگامیکه این آیت فرود آمد پیغمبر (ص) فرمود اگر هیچکس بامن نیاید من خود تنها به جهاد میروم فقط با هفتاد نفر به غرض جهاد به بدرصغری رفت که با ابوسفیان در آن باره در آخر غزوه احد پیمان بسته بود و ذکر آن درسوره پیش گذشت خدا (ج) در دل ابو سفیان و سایر کفار فریش خوف افکند که از مقابله عاجز آمدند و در ایفای وعده دروغگو شدند و خداوند (ج) بر حسب ارشاد خویش کافران را از جنگ باز داشت و پیغمبر (ص) با همراهان خویش سلامتی بازگشت .

وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ﴿۸۴﴾

و خدا سخت تر است باعتبار جنگ و سخت تر است باعتبار عقوبت دادن

تفسیر : جنگ خدا (ج) و عذاب وی نسبت به جنگ کردن با کفار سخت تر است هر که از جنگ با کفار و کشتن و کشته شدن می ترسد خشم و عذاب الهی (ج) را چگونه تحمل میتواند .

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ

هر که سفارش کند سفارش نیکو می باشد اورا

نَصِيبٌ مِّنْهَا ۚ وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً

نصیبی از ثواب آن و هر که سفارش کند سفارش

سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا

بد میباشد باو بار آن

تفسیر : هر که در کار نیک سفارش میکند چنانکه حضرت پیغمبر (ص) مسلمانان را به جهاد تاکید نمود و هر که در اجرای کار بد می کوشد چنانکه منافقان و مسلمانان سست عقیده خود از جهاد می ترسند و دیگران را میترسانند اولی حصه خود را از ثواب و دومی حصه خود را از گناه می یابند همچنین کسی به توانگری بینوائی را سفارش میکند که به وی چیزی دهد در ثواب او انباز می گردد و کسیکه کافری یا مفسدی یادزدی را به سفارش خویش رها مینماید و آنها مکرر فساد و دزدی میکنند این شخص در فساد و دزدی وی شریک می باشد .

وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿٨٥﴾

و هست خدا بر هر چیز مقتدر

تفسیر : خدا (ج) بر هر چیز تواناست و نصیب هر چیز را به وی میرساند پاداش نیکی و بدی به حضرت اودشوار نیست .

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ

و چون تعظیم کرده شوید به سلامی پس تعظیم کنید شما بهتر

مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ

از آن اهمان کلمه را باز گردانید هر آئینه خدا هست

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾

بر هر چیز حساب کننده

تفسیر : مسلمانان را سلام دادن و دعا گفتن در حقیقت سفارش او را به حضور کبریائی نمودنست خداوند (ج) يك صورت خاص شفاعت حسنه را که در میان مسلمانان متداول و معمول است آشکارا بیان میکند یعنی ای مسلمانان هنگامیکه بر شما دعا یا سلام کنند زینهار به پاسخ آن بپردازید به همان کلمه جواب دهید یا بهتر از آن مثلا اگر کسی به شما السلام علیکم می گوید به شما لازم است که در جواب آن وعلیکم السلام بگوئید و اگر بیشتر ثواب می خواهید ورحمت الله بر آن بیفزائید و اگر گوینده این کلمه را افزوده باشد شما برکاته را بر آن بیفزائید حساب هر چیز نزد خداست و پاداش آن میرسد ثواب و جواب آن نیز در آن شامل است .

(فایده) : از این جا به شفاعت حسنه کاملا ترغیب میشود ؛ فساد و زیان شفاعت سیئه پدیدار میگردد زیرا خدا (ج) کسی را که شفاعت حسنه میکند ثواب میدهد و به کسیکه به وی شفاعت شده حکم میدهد که با شفاعت گرحسن سلوک نماید برعکس شفاعت سیئه که جز معصیت و محرومی هیچ نصیبی در آن نیست .

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَكُمْ إِلَىٰ

خدا نیست هیچ معبودی غیر او هر آینه جمع خواهد کرد شمارادر

يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ط وَ مَنْ

روز قیامت هیچ شك نیست در آن و کیست

أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ۱۱۷

راستگوتر از خدا در سخن

تفسیر : قیام رستاخیز و تکمیل مواعید ثواب و عقاب همه صحیح و راست بوده هیچ خلافی در آن نمی باشد این سخنان را سرسری مپندارید .

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ

پس چیست شمارا که در باره منافقان دو گروه شدید و خدا

أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا ه أَتْرِيدُونَ

ز و نسا ساخت ایشانرا به آنچه کسب کردند آیا میخواهید

أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ

که هدایت کنید کسی را که خدا گمراه گردانیده

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا ۱۱۸

و هر کرا گمراه کند خدا (پس) نیابی برای او هیچ راهی

تفسیر : در مناققان این طایفه نیز شاملند که به ظاهر ایمان نیاورده بودند بلکه در ظاهر و باطن به کفر استوار بودند اما با حضرت پیغمبر (ص) و مسلمانان به ظاهر دوستی میکردند باین امید که اگر سپاه اسلام بر قبیلۀ شان هجوم آورد محفوظ بمانند هنگامیکه مسلمانان دانستند که رفت و آمد آنها باین غرض بوده از دل محبتی نداشتند بعضی گفتند باید این اشرا را راترک کنیم تا از ما کناره شوند بعضی گفتند ادامه دهیم شاید به دولت ایمان مشرف شوند این آیت در این باره فرود آمد - هدایت و ضلالت در اختیار خداست شما از آن اندیشه ناک مباشید و به آنها همه يك جا معامله کنید که بعداً ذکر میشود به دوستی متفرق مشوید .

وَلَا وَآلُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا

میخواهند کاشما هم کافر شوید چنانکه کافر شدند

فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ

(بس) می شوید شما و ایشان برابر (بس) مگیرید از ایشان

أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

دوستان تا هنگامیکه و طن را بگذارند در راه خدا

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوا مِنْهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ

بس اگر اعراض کردند بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا

حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا

هر جا که بیابید ایشانرا و مگیرید کسی را

مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٩﴾

از آنها دوست و نه مددگار

تفسیر: این منافقان چندان به کفر خویش استوارند که نه تنها خود از قبول اسلام سرباز می زنند آرزو دارند که شما نیز مثل آنها کافر شوید و با آنها برابر گردید - بر شماست که تا آنگاه که آنها ایمان نیارند و وطن خویش را ترک گفته باشما نیایند آن هارابه دوستی مگیرید و در کار های خویش انباز مگردانید - از آنها حمایت نکنید و مددگار شان نباشید و اگر ایمان نیارند و هجرت نکنند هر جا یابید آنها را در بند افکنید و بکشید از آنها بپرید و هیچگونه تعلقی به ایشان نداشته باشید.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ

مگر کسانی که پیوسته شوند بسوی قومیکه میان شما

وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ

و ایشان و عهد است یا بیایند نزد شما حال آنکه تنگ شده

صُدُّوهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا

سینه های شان که قتال کنند باشما یا قتال کنند

قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ

با قوم خود و اگر بخواهد خدا البته تسلط میدهد ایشانرا

عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ

بر شما (پس) ضرور باشما می جنگیدند پس اگر یکسو شوند از جانب شما

فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَالِ لَكُمْ السَّلَامُ لَا

و قتال نکنند باشما و القاء کند بشما پیغام صلح را



فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾

پس نداده خدا شمارا برایشان راهی

تفسیر : بنا بر مدارای ظاهری از بستن و کشتن آنها دست مبر دارید مگر در دو حال یکی اینکه باقومی که شما پیمان صلح بسته اید آنها نیز میثاق صلح داشته باشند پس در این حال این ها نیز داخل صلحند. دوم کسانی باشند که از جنگ عاجز آمده باشما صلح نموده باشند و عهد بسته باشند که بظرفداری قوم خود باشما و بظرفداری شما با قوم خود نجنگند و به این عهد خویش استوار باشند ، شما با چنین مردم مجنگید و صلح آنها را بپذیرید و این را احسان خدا (ج) بدانید که از جنگ دست برداشته اند اگر خدای (ج) خواستی آنها را بر شما دلیر و پیروز گردانیدی .

سَتَجِدُونَ الْآخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ

زود می یابید قوم دیگر را که می خواهند

يَأْتِيَكُمْ وَيَأْتِيَهُمْ قَوْمٌ مِّنْهُمْ كَمَا

ایمن باشند از شما و ایمن شوند از قوم خود هر وقتی

رُكُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا ﴿٩١﴾

که بازگردانیده شود جانب فتنه نگویند می افتند در آن

فَإِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوا عَنْكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ

(پس) اگر کناره نشوند از جنگ شما و القانکنند شما

السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوا مِنْهُمْ

صلح را و باز ندارند دست های خود را (پس) بگیرید ایشان را

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمُ

و بکشید هر جا که بیابید ایشان را و آن گروه

جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مَّبِينًا ۱۲ ع

داده‌ایم شمارا برایشان حتی آشکارا

تفسیر : چنین مردمی نیز می باشند که با شما پیمان می‌بندند که نه با شما بجنگند و نه با قوم خویش تا شما و قوم شان ایمن مانند امانت خویش پایدار نمی‌مانند و همین که پیروزی قوم خود را مشاهده کنند به آنها مدد مینمایند شما ازینها نیز اغماض ننمائید چون آنها عهد خود را شکسته اند در دست شما حجت واضح می‌باشد .

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا

و نزد مسلمانی را که بکشد مسلمانی را

إِلَّا خَطَاً

مگر بدون قصد

تفسیر : در این جا احکام قتلی بیان میشود که خطا بوقوع پیوسته باشد و اینکه قتل کردن گویندگان کلمه اسلام گناه اعظم است و اگر کسی خطا کشته شود البته امری مجبوری است که احکام آن هم بیان می شود و در ذیل آن بیان فضیلت مجاهدان و ضرورت هجرت از دار کفر بدار اسلام و کیفیت نماز مسافر و نماز خوف می‌آید قتل خطا یعنی مسلمانی را بخطا کشتن چند صورت است مثلا ؛ مسلمانی را شکار پنداشته بکشند یا تیر و گله از شکار انحراف نموده به مسلمان اصابت کند یا مسلمانی مسلمانی را که در بین کفار باشد کافر پنداشته به نادانسته‌گی به قتل رساند در این جا مقصود تصریح نوع آخرین است مجاهدان را اکثر این حادثه رومی دهد و مناسب آیات سابقه نیز همین است و دیگر انواع قتل خطانیز در ذیل این می‌آید .

وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ

و هر که بکشد مسلمانی را بدون قصد پس لازم است آزاد کردن گردن

مُوْمِنَةٍ وَّوَدِيَّةٌ مُّسْلِمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا

يك مومن و خون بهای رسانیده شده به ورثه او

إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا ۗ فَإِنْ كَانَ

مگر که ابراء نمایند پس اگر مقتول باشد

مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مَوْءُودٌ

از قومیکه دشمن شماست حال آنکه مومن هم باشد

فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مِّنْكُمْ وَإِنْ كَانَ

پس لازم است آزاد کردن مردن يك مسلمان و امر باشد

مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ

از قومیکه میان شما و میان شان عهد است

فَدِيَّةٌ مُّسْلِمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَتَحْرِيْرُ

پس لازم است خونبهای رسانیده شده به ورثه آن و آزاد کردن

رَقَبَةٍ مِّنْكُمْ ۗ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

مردن يك مسلمان پس هر که نیابد آنرا پس لازم است بروی روزه

شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ

دوماه متوالی برای قبول توبه از جانب خدا

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٦﴾  
 و هست خدا دانا با حکمت

تفسیر: در این آیت نسبت به قتل خطا دوحکم فرود آمده آزاد کردن بردهٔ مسلمان و اگر نتواند دوماه مسلسل روزه گرفتن - این است کفارهٔ خطای وی در جناب باری تعالی - دوم دادن خون بهای مقتول به وارث مستحق آن اگر ورثه نخواهد آنرا بخشیده می‌تواند اما کسی کفاره را بخشوده نمی‌تواند در این باره سه صورت پدید می‌آید زیرا وارث این مسلمان که به خطا کشته شده یا مسلمان است یا کافر در صورت دوم یا به آن هاصلح است یا دشمنی. در دو صورت اول دادن خون بها به ورثه مقتول لازم است در صورت سوم خون بها لازم نمی‌آید اما کفاره در هر سه صورت واجب الیاد است.

(فایده): خون بها بمذهب حنفی دوهزار و هفتصد و چهل رویه (مسکوکة هند) می‌شود این پول را خویشاوندان قاتل در ظرف سه سال با قسطا به ورثهٔ مقتول بپردازند.

وَمَنْ يَكْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعِدًّا أَفْجَرًا وَهُوَ  
 و هر که بکشد مسلمانی را بقصد (بس) جزای وی

جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ  
 دوزخ است جاوید باشد در آن و خشم گرفته خدا

عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ رَبِّهِ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٧﴾  
 بر او ولعنت کرده بر او و آماده کرده به او عذاب بزرگ

تفسیر: اگر مسلمانی مسلمان دیگر را نه از روی خطا بلکه عمدآ پسر از آنکه بداند که او مسلمان است، بقتل برساند سزای او در آخرت جهنم است و مورد لعنت و عذاب عظیم میشود و هیچ کفارتی او را نجات داده نمیتواند. تفصیل مجازات وی در این جهان به سورهٔ بقره گذشت.

(فایده): نزد جمهور علماء خلود برای کسی است که قتل مسلمان را حلال داند زیرا در کفر وی شک نمی‌ماند یا مراد از خلود آنست که تا مدت طولیل در جهنم می‌ماند یا این شخص سزاوار چنین جزاست اما خدا (ج) مالک و مقتدر است هر چه خواهد کند و الله اعلم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ  
ای مومنان هنگامی که سفر کنید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا  
در راه خدا (برای جهاد) تحقیق کنید و مگوئید

لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ  
کسی را که افکند بسوی شما سلام که نیستی

مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ  
مسلمان می طلبید متاع زندگانی

الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ  
دنیا را (پس) نزد خدا غنیمت‌های بسیار است

تفسیر: حضرت پیغمبر (ص) وقتی یکدسته از مسلمانان را فرستادند تا بایک قبیله جهاد نمایند در این قبیله مسلمانی مال و مواشی خود را گرفته از دیگران جدا ایستاده بود هنگامیکه نگاهش به مسلمانان افتاد گفت السلام علیکم وی را کشتند زیرا پنداشتند کافر است اما برای حفظ زندگی و مال خود را مسلمان نشان میدهد مال او را نیز تصرف نمودند - این آیت فرود آمد و به مسلمانان تنبیه و تاکید شد که هنگامیکه به جهاد می‌پردازید تحقیق کنید و نادانسته به قتل کسی مبادرت مورزید هر که مقابل شما اسلام خویش را ظاهر گرداند از اسلامیت وی انکار نکنید نزد خدا غنایم بیشمار است این اشیای حقیر در خور نگاهی نیست .

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ  
همچنین بودید پیش از این پس انعام کرد خدا

عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ط

بر شما (پس) تحقیق کنید

تفسیر : شما نیز پیش ازین یعنی قبل از اسلام چنین بودید و برای متاع ناچیز دنیا بناحق خون مردم را میریختید اکنونکه مسلمان شده‌اید چنین نکنید و از قتل کسی که احتمال اسلام در آن باشد خود داری نمائید یا مطلب این است که در اوایل اسلام شما نیز در بلاد کفار به سر می‌بردید ؛ حکومت مستقل و زندگانی آزاد نداشتید چنانکه در آن حالت اسلام شما اعتبار داده میشد و حیات و دارائی شما حفظ و رعایت میکردید به شما نیز رعایت و حفظ مسلمانان لازم است احتیاط کنید و بدون تحقیق آنها را مکشید .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۙ

هر آئینه خدا هست به آنچه می‌کنید آگاه

تفسیر : خداوند (ج) به ظواهر اعمال و بواطن ارادات شما آگاه است کسی را که می‌کشید موافق دستور الهی (ج) و بدون اغراض شخصی باشد ممکن است چنین باشد که کافری از ترس جان و مال خویش روبروی شما اظهار مسلمانی نماید و بخواهد به فریب نجات یابد بگذارید خدا (ج) بر هر چیز داناست از عذاب او خویشتن را نجات داده نمیتواند شما بوی چیزی مگوئید این کار شما نیست ، ما بر چیز بینائیم .

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

برابر نیستند نشینندگان از مسلمانان

غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ

غیر معلور و جهاد کنندگان

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ط

در راه خدا به مال خویش و جان خویش

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ

افزونی داده خدا مجاهدان را به اموال شان

وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَعِيدِينَ دَرَجَةً ط

و نفسهای شان بر نشینندگان در مرتبه

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ

و هر یکی را و وعده داده خدا به نیکی (جنت) و افزونی داده است

اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَعِيدِينَ

خدا مجاهدان را بر نشینندگان

أَجْرًا عَظِيمًا ٩٥ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ

مزد بزرگ مرتبه بلند از جانب خود

وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ط

و آمرزش و مهربانی

تفسیر : چون پیش ازین مسلمانان نسبت به قتلی که خطا نموده بودند مورد عتاب قرار داده شدند و احتمال میرفت که از جهاد کناره گیرند این است که خداوند (ج) مزیت مجاهدان را بیان میکند و به جهاد ترغیب میدهد خلاصه برلنگ - شل - کور بیمار معذور حکم جهاد نیست باقی مجاهدان بر تمام مسلمانان مقام بزرگ دارند اگرچه دیگر مسلمانان نیز شائسته جنت اند . ازین حکم معلوم شد که جهاد فرض کفایه است و فرض عین نمی باشد یعنی اگر یک جماعت مسلمانان به جهاد کفایت کنند و بقدر ضرورت باشند بر دیگران که جهاد نمیکنند هیچگناهی نمیباشد ورنه همه گنهگار میشوند .

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا <sup>ع ١٣</sup> (٩٦)

و هست خدا آمرزگار مهربان

تفسیر : خدا (ج) غفور ورحیم است وعدهای اجر و مغفرت ورحمتیکه دربارۀ مجاهدان فرموده همه را تکمیل میکند یا اینکه اگر مجاهدی بنادانستگی مسلمانی را میکشد خدا(ج) وی را میبخشد به تشویش آن ازجهد باز نمانید .

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي

هر آینه کسانیکه قبض کردند روحشان را فرشتگان درحالیکه ستمکارند

أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ط قَالُوا كُنَّا

برخویشان گویند درچه حال بودید گویند بودیم

مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ط قَالُوا آلَمْ

ناتوانان در زمین گویند آیا

تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا

نبود زمین خدا فراخ که میرفتید از وطن خود

فِيهَا ط فَأُولَئِكَ مَا وَهُمْ جَهَنَّمُ ط

درآن (پس) آن گروه جایشان دوزخ است

وَسَاءَتْ مَصِيرًا <sup>ع ١٤</sup> (٩٧) لِأَلْمُسْتَضْعَفِينَ

و بد مرجع است دوزخ مگر ناتوانان



مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ

از مردان و زنان و کودکان

لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ

که نمیتوانند تدبیری و نمی یابند

سَبِيلًا ۹۸ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ

راهی پس آن گروه امیدست که خدا عفو کند

عَنْهُمْ ط وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا ۹۹

از ایشان و هست خدا عفوکننده آمرزگار

تفسیر : بعضی دردل خویش مسلمانند اما چون در حکومت کفارند مغلوب ایشانند و از بیم ، اعمال اسلامی را اظهار و به جهاد اقدام نمی توانند بر آنها فرض است که هجرت نمایند ، در این رکوع ذکر آنهاست خلاصه اینها به خود ستم می کنند که با کافران آمیخته اند و هجرت نمی نمایند هنگام مرگ فرشتگان از ایشان می پرسند : که شما بر چه دینید؟ گویند مسلمان بودیم اما بنا بر ناتوانی نتوانستیم اعمال دین را بجا آریم فرشتگان گویند زمین الهی (ج) فراخ بود می توانستید از اینجا هجرت کنید پس جای چنین اشخاص جهنم است البته مردانی که ضعیفند و زنان و کودکانی که نمی توانند هجرت کنند و طریق هجرت را نمی دانند شائسته عفووند. (فایده) : از این معلوم شد ازدیاریکه مسلمانان نتوانند به آزادی اعمال مذهبی خود را انجام دهند هجرت فرض است جز کسانیکه بکلی معذور و ناتوان باشند دیگران را اجازه بود و باش در آنجا نیست .

وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ

و هر که بگذازد وطن خود را در راه خدا می یابد

فِي الْأَرْضِ مُرَغْمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً ط

در زمین مواضع بسیار و کشایش

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى

و هرکه بیرون رود از خانه اش هجرت کنان بسوی

اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ

خدا و پیغمبرش پس دریا بد او را مرگ

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ

به تحقیق ثابت شد ثوابوی بر خدا و هست خدا

غَفُورًا رَحِيمًا ١٠٤ ع

مهربان

آمرزگار

تفسیر: در این آیت ترغیب هجرت و مهاجران را تسلیم است یعنی هر که در راه خدا (ج) هجرت نموده دار و دیار خویش را میگذارد برای سکونت وی زمین فراخ دست میدهد و در معیشت بر او کشوده میشود چون هجرت کنید از مسکن و معیشت میندیشید و ازین مترسید که مرگ در راه فرامیرسد و شمارا از هردو جا (از وطن اصلی و قرار گاه انسانی) محروم میگرداند - زیرا در این صورت نیز ثواب هجرت کامل بشمارداده میشود مرگ فقط بوقت خود می آید و بیش از وقت مقرر آمده نمیتواند.

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

و هنگامی که سفر کنید در زمین پس نیست بر شما

جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ ١٠٥ ع

گناهی که قصر کنید از نماز

إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

اگر بترسید که ایذا رسانند بشما کافران

إِنَّ الْكُفْرِينَ كَانُوا أَلَكُمُ عَدُوًّا وَمُبِينًا ۝۱۰

هر آنینه کافران هستند بشما دشمن آشکارا

**تفسیر :** هنگامیکه به سفر جهاد می‌برآئید و از فتنه کافران که آشکارا دشمن شمایند می‌ترسید که مبادا از موقع استفاده کرده به شما تکلیف رسانند نماز را قصر کنید نمازی را که در حضر چهار رکعت بر شما مقرر بود در آن وقت دو رکعت بخوانید .

**(فایده) :** سفر در نزد ما عبارت از سه منزل است و اگر کمتر از آن باشد قصر جایز نیست و در آن وقت بیم ایذای کفار موجود بود که این حکم فرود آمد وقتی که خوف برداشته شد بعد از آن نیز حضرت پیغمبر (ص) در سفر دو رکعت نماز میخواند و به اصحاب تاکید میکرد اکنون در سفر در حال خوف و عدم خوف این حکم مقرر است در قصر فضل خداوند است باید آنرا به سیاست و منت بپذیرید چنانکه در حدیث ارشاد شده است .

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ

و هنگامی که باشی در میان آن‌ها (پس) برپاداشتی به ایشان نماز را

فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوا

باید بایستند گروهی از ایشان با تو و باید بگیرند

أَسْلِحَتَهُمْ ۚ فَإِنْ سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا

سلاح‌شان را (پس) چون سجده کنند نماز گذاران بروند

مِنْ وَّرَائِكُمْ ۖ وَلَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى

از ورائ شما در مقابل دشمن و باید بیایند گروه دیگر

لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا

که نماز نخوانده اند نماز بخوانند و باتو بگیرند

حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ<sup>ج</sup> وَدَّ الَّذِينَ

احتیاط خودرا و سلاح خودرا دوست دارند

كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ

کافران که بیک نوعی غافل شوید از سلاح تان

وَأَمْتِعْتِكُمْ فَيُبْلُونَ عَلَيْكُمْ

و اسباب تان پس حمله کنند بر شما

مَيْلَةً<sup>ك</sup> وَاحِدَةً<sup>ط</sup>

باره می

یک

تفسیر : پیشتر بیان نماز سفر بود و اکنون بیان نماز خوف است یعنی آنجا که سپاه کفار مقابل باشد لشکر مسلمانان دو قسمت شوند یک قسمت با امام نصف نماز خودرا بخوانند و مقابل دشمن روند و قسمت دوم آمده نصف نماز را با امام بخوانند بعد از سلام امام نصف دیگررا هر کدام جدا جدا بخوانند اگر نماز شام باشد جماعت اول دو رکعت و جماعت دوم یک رکعت با امام بخوانند - در این حال آمد شد هنگام نماز معاف است بودن شمشیر ، زره ، سپر و دیگر آلات جنگ نیز بایشان ارشاد فرموده شده تا کفار از موقع مستفید نشوند و یکبارگی حمله نیاورند

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ

و نیست گناهی بر شما اگر باشد بشما

أَذَىٰ مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ

رنجی از باران یا بیمار باشید

أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ ۚ وَخُذُوا

که بنهید سلاح خود را و بگیرید

حِذْرَكُمْ ط

احتیاط تان را

تفسیر : اگر بنابر باران یا بیماری و ناتوانی برداشتن سلاح مشکل باشد گذاشتن آن مجاز است اما برای حراست خویش زره بسپار را دور نکنند .

(فایده) : اگر خوف دشمن مجال ندهد که نماز خوف بصورت مذکور ادا شود بدون جماعت و تنها نماز گذارند اگر فرصت پیاده شدن نباشد درحال سواری باشماره نماز بخوانند و اگر چنان نیز نتوانند نماز را قضا کنند .

إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ۝۱۳

هر آینه خدا آماده کرده بر کافران عذاب ذلت آور

تفسیر : یعنی موافق به حکم الهی (ج) به تدبیر و احتیاط و اهتمام کار کنید از فضل خدا امید وار باشید که کافران را بدست شما خوار می گرداند و از کافران مترسید .

فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ

و هنگامیکه ادا کردید نماز را پس یاد کنید خدا را

قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ۚ

ایستاده و نشسته و بر پهلوئ خویش

ه

د

تفسیر : هنگام خوف اگر بنا برتضییق وعدم اطمینان در نماز تقصیری واقع گردد بعد از فراغ از نماز خوف در هر وقت و حال ایستاده - نشسته به پهلو افتاده حتی در وقت هجوم و مقاتله نیز خدا را یاد کنید زیرا تعیین وقت و پابندی دیگری قیود در هنگام نماز بود که از آن جهت تضییق وعدم اطمینان پدید می آید سوای این می توانید در هر حال بدون تعیین وقت خدا را یاد کنید و هیچگاه از یاد او فارغ نباشید عبدالله بن عباس (رض) در ذیل این آیت میفرماید کسی که خرد و حواس وی بنابر علتی از کار مانده باشد البته معذور است دیگر احدی از ذکر الهی معذور شمرده نمیشود .

فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

(پس) چون ایمن شدید از خوف برپادارید نماز را

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

هر آینه نماز است بر مسلمانان

كِتَابًا مَّقْرُونًا ﴿١٣٣﴾

فرض در وقت مقرر آن

تفسیر : چون خوف برداشته شود اطمینان پدید آید نماز را به خشوع قلب و تعدیل ارکان و رعایت شروط و محافظت آداب برپادارید چنانکه در حال امن میخوانید اجازت حرکات زایده خاص در حالت خوف میباشد نماز در وقت معین فرض است در سفر و حضر - در حال اطمینان و خوف در وقت معینه خوانده شود نه اینکه هر وقت بخواهید بخوانید یا خداوند درباره نماز ضبط و تعیین کامل میفرماید که در حضر چگونه خواننده شود و در سفر چگونه ، در حال خوف چگونه و در حال اطمینان چگونه خواننده شود و باید در هر حال به آن پابندی شود .

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ

و سستی مکنید در طلب (کافران)

إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ

اگر شما دردمند میشوید پس ایشان

يَا لَهْمُونَ كَمَا تَأْلَهُونَ وَتَرْجُونَ

نیز دردمند میشوید چنانکه شما دردمند میشوید و شما امید دارید

مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَوَكَانَ

از خدا آنچه را امید ندارند و هست

اللَّهُ عَلَيْهِمَا حَكِيمًا ۱۶

خدا دانا با حکمت

تفسیر : یعنی در جستجو و تعقیب کفار از همت کار بگیری و تقصیر موزید اگر شما در نبرد آنها مجروح و متالم میشوید آنها نیز متالم میکردند شما در آینده بیارگه الهی (ج) امید دارید و آن ها ازین آمال بی نصیبند یعنی در این جهان پیروزی بر کفار و در آن جهان احراز ثواب عظیم . خدا (ج) مصالح و اعمال شما را میداند هر چه فرماید در آن منافع بزرگ و حکمتهاست امثال فرمان او را در دین و دنیا غنیمت و نعمت بزرگ شناسید .

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

هرآنینه فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی

لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَبَكَ اللَّهُ

تا حکم کنی میان مردم بر آنچه دانانده ترا خدا

وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ۱۷

و مباش از طرف دغا بازان خصومت کننده

تفسیر : در میان منافقان و مسلمانان ضعیف الاراده هر که مرتکب گناهی می شد برای نجات خویش از سزا و بدنامی حیل می جست و طوری میکرد

که در حضور پیغمبر (ص) بی گناه پنداشته شود حتی می کوشید که بر بی گناهی تهمت بزند و وی را مجرم قرار دهد در این باره باهم بشموره می نشستند - وقتی چنین مسلمانی خانه مسلمانی را نقب زد مقداری آرد و چیزی از اسلحه وی را دزدید - اتفاقاً جوال سوراخ بود و آرد تا خانه دزد در راه ریخته رفت و تدبیری اندیشید یعنی مال را به خانه خود نگذاشته شباشب به خانه یکی از یهودیانی که با وی دوستی داشت امانت گذاشت صبح مالک مال بسراغ آرد دزد را پیدا نمود اما چندانکه خانه او را بیشتر جست کمتر یافت دزد بر عدم اطلاع خویش سوگند می کرد مالک به سراغ آرد خویش به خانه یهودی رسید یهود به موجودیت مال اعتراف نمود اما گفت این شخص شب نزد من امانت گذاشته و من ته دزدیده ام صاحب مال به حضرت پیغمبر (ص) داوری برد قوم دزد اتفاق نمودند تا بهر صورت باشد نگذارند دزدی بروی ثابت شود و کوشش کنند یهود را دزد نشان بدهند قبیله دزد خدمت حضرت پیغمبر (ص) آمدند و در برائت او سوگند ها خوردند و گواهی دادند نزدیک بود الزام بر یهود مقرر گردد در این موقع خداوند (ج) این چند آیت را فرو فرستاد ؛ حضرت پیغمبر (ص) همه را متنبه گردانید که همین مسلمان دزد است و یهود در این امر قصوری ندارد و راز چنین مردم را افشاء گردانید . مطلب آیت این است ای پیغمبر ! ما کتاب راستین خود را بر تو فرستادیم که موافق تعلیم و هدایت ما در میان مردم به انصاف و عدالت حکم کنی چه نیک باشند و چه بد ، چه مسلمان باشند چه کافر ، به سخن دغا بازان اعتماد مکن و از آنها رعایت منما به سوگند و شهادت آنها بی گناهان را مجرم قرار مده و به طرفداری این دغا بازان با یهود مناقشه مکن .

وَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ كَاَن

و آمرزش بخواه از خدا هر آینه خدا هست

غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٦٠﴾

آمرزنده مهربان

تفسیر : پیش از تحقیق صرف به مشاهده ظواهر - دزد را برائت دادن و یهود را دزد پنداشتن بعصمت و عظمت مقام تو مناسب نیست از آن آمرزش بخواه ! این تنبیه است مخلصین صحابه را که بنا بر علائق اسلامی یا قومی بر دزد حسن ظن داشتند و میکوشیدند یهود را دزد نشان دهند .

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الدّٰیْنِ یَخْتَانُوْنَ

و جدال مکن از طرف کسانی که دغا می کنند



أَنْفُسَهُمْ إِنْ لَمْ يَأْتِ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ

باخوشتن هر آینه خدا دوست نمیدارد کسی را که باشد

خَوَّانًا أَثِيمًا ⑩ لَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ

دغاباز گنهگار می شرمند از مردم (و پنهان میدارند خیانت را)

وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ

و نمی شرمند از خدا حال آنکه خدا با ایشان است

إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ

وقتی که به شب مشوره می کنند آنچه خدا نمی پسندد سخن

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ⑪

و هست خدا به آنچه می کنند احاطه کننده

تفسیر : در آیت گذشته هنگامی که دغای آنها آشکارا بیان گردید شاید حضرت پیغمبر (ص) بنا بر رحمت عامی که بر جهانیان و خاصتاً به امت خویش داشت از بارگاه اقدس کبریائی بخشایش خطای شانرا درخواست نمود پس ارشاد شد که برعایت آن دغابازان چرا با خدا جدال میکنی- خدا (ج) این گونه اشخاص را دوست نمیدارد اینها که شبها هنگام بطور نهانی مشوره های ناجایز می نمایند از خدا (ج) نمیشرمند که همه وقت با آنهاست و بر تمام اعمال شان حاوی است اگر پیغمبر (ص) بخشایش شان را درخواست نمی نمود هم احتمال عفو شان یقیناً موجود بود ببینید که درموقع دیگر درباره حضرت ابراهیم (ع) ارشاد صریح است که «بجادلنا فی قوم لوط ان ابراهیم لواه منیب» خداوند (ج) پیشتر درین باره سد باب فرمود و باین ارشاد سفارش این هارا منع کرد و الله اعلم.

هَآنْتُمْ هَآءُ لَآءٍ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ

آگاه باشید شما ای قوم که جدال کردید از طرف آنها

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلْ

در زندگی دنیا پس کیست که جدال کند

اللَّهِ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ

با خدا از عوض شان روز رستاخیز یا کیست

يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَ كَيْلًا ﴿١٠٩﴾

که باشد برایشان کار ساز

تفسیر : در این آیت خطاب به قوم دزد است و کسانی که به طرفداری وی پرداخته بودند - یعنی هر چیز به حضرت خداوند (ج) معلوم است این حمایت بیجا در آخرت مفادی بدزد رسانیده نمی تواند .

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ

و هر که گناه کند یا ستم کند بر خود

ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ

پس آموزش طلبد از خدا می یابد خدا را

غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١١٠﴾

مهربان آمرزگار

تفسیر : «سوء وظلم» مراد از گناه کبیره و صغیره است یا «سوء» گناهی است که دیگری را از آن زیان باشد چون تهمت و ظلم گناهی که از خود انسان تجاوز ننماید یعنی گناه هر نوع باشد چاره آن توبه و استغفار است و البته بعد از توبه خدا (ج) آنرا می بخشد انسان اگر به فریب گنہکاری را برائت دهد یا به سهو مجرمی را بی گناه پندارد در جرم آن تخفیفی بهم نمرسد البته توبه مایه آمرزش گناه میشود در این آیت دزد و کسانیکه به قصد یا خطا به طرفداری دزد پرداخته بودند همه را بتوبه و استغفار ارشاد شده است و همچنین اشاره است که اکنون نیز اگر کسی به سخن خویش اصرار می ورزد و توبه نمی نماید از بخشش و رحمت الهی محروم می ماند .

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّهَا يَكْسِبُهَا عَلَى

و هر که کند گناهی جز این نیست که می کند آنرا بر

نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۱۱۱

خود و هست خدا دانا با حکمت

تفسیر : هر که قصد امر تکب جرمی شود وبال آن بر خود اوست و جزای آن خاص بخود او میرسد نه بدیگری زیرا سزای یکی را بدیگری کسی میدهد که از حقیقت بی اطلاع و از حکمت بی خبر باشد حضرت الهی (ج) بلامبالغه و به صیغه مبالغه علیم و حکیم است و بار گاه وی از تهمت خطا میراست آنچه را خود بدزدند و به یهود تهمت ببنند هیچ مفادی در آن متصور نیست .

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا

و هر که کند خطا یا گناهی

سَمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ

پس تهمت بندد با آن بر بی گناهی به تحقیق برداشت بر خود

بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ۱۱۲

بهتان و گناهی آشکارا

تفسیر : هر که گناه كوچك يا بزرگ كند و آنرا بذمت بی گناهی افكند  
 بروی دو گناه لازم میشود یکی گناه تهمت - دوم گناه اصلی - لهذا هر  
 كه دزدی كند و بر یهود تهمت بندد وبال آن زیاد میشود و هیچ منفعتی  
 بوی نمیرسد و معلوم شد كه چاره گناهان كبیره و صغیره جز توبه خالص  
 چیزی نیست .

وَأُولَا فُضِّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نمیبود فضل خدا بر تو و رحمت او

لَهَبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ

هر آئینه قصد کرده بودند گروهی از ایشان که از راه بگردانند ترا

وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا

و در ضلالت نمی افکنند مگر خویشان را و نمیرسانند

يُضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ ط وَ أَنْزَلَ اللَّهُ

زیان بتو چیزی و فر فرستاده خدا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ

برتو کتاب و حکمت و آموخت بتو

مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ط وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ

آنچه را نمیدانستی و هست فضل خدا

عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

برتو بزرگ

تفسیر : در این آیت به حضرت پیغمبر (ص) خطاب میگردد و فریب خاینان افشاء میشود و عظمت شان و عصمت و کمال علمی حضرت وی که بر همه کمالات افضل و اول می باشد بیان میشود و فضل بی نهایت حضرت کبریائی بر ذات فرخنده او که از بیان و دانش ما فراتر است توضیح میگردد و اشارت است باین طرف که حضرت پیغمبر (ص) اگر دزد را شائسته براءت پنداشته بود نظر بملاحظه ظاهر حال و شنیدن شهادت و اقوال بود - (العیاذ بالله) نه بیاعت میلان عن الحق یا مدهانت فی الحق و در این امر زبانی نبوده و باید چنین می شد . هنگامیکه از فضل الهی (ج) حقیقت امر آشکار گردید دیگر تشویشی باقی نماند مطلب از این سخنان آن است که در آینده حيله کاران از فریفتن پیغمبر دست بردارند و مایوس گردند و حضرت پیغمبر (ص) نیز بروفق بزرگی و تقدس خویش از غور و احتیاط کار گیرد .

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا

نیست خیری در بسا از مشوره شان مگر

مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ

آنکه حکم کرده بصدقه دادن یا کار نیک کردن یا

إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ط وَ مَنْ يَفْعَلْ

آشتی افگندن میان مردم و هر که کند

ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ

این را به طلب رضای الهی پس زود

نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۳﴾

دهیمش مزد بزرگ

تفسیر : منافقان و محیلان بکوش حضرت پیغمبر (ص) سخنان مخف می گفتند تا درنگاه مردم باعتبار خویش بیفزایند و چون درمجد

می‌نشستند بایک دگر بیپوده سرگوشی میکردند یکی رابه عیب منسوب میکردند و ازدیگری غیبت می‌نمودند و از کسی شکایت می‌کردند ارشاد شد که این مردم که آهسته مشوره می‌کنند دراکثر مشوره های شان خیری نیست سخن راست به پوشیدن ضرورت ندارد هرچه را اخفا کنند خدای در آن است مگر در صدقه و خیرات که گیرنده منفعل نشود یا داناندن سخن حق به کسی که نادانسته دچار خطائی شده باشد تا ندامت نبرد یادرمیان کسانی که خصومت باشد و در حال ستیز صلح نکنند خفیه تدبیر نمودن و باز به آنها داناندن حتی در این حال (توریه) نیز جایز است در آخر خداوند (ج) فرموده هرکه این امور را برای خوشنودی خدا (ج) انجام میدهد ثواب عظیم بوی عنایت میشود یعنی باید برای ریا و اغراض دنیائی نباشد .

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا

و هر که مخالفت کند با پیغمبر پس از آنکه

تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ

معلوم شد بوی راه راست و پیروی کند راهی را که خلاف

سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ

راه مسلمانان است حواله کنیم او را به آن طرف که اختیار کرده

و نُوَلِّهِ جَهَنَّمَ ۗ وَسَاءَ تَمَصِيرًا ﴿١٧﴾

و دراریمش بعوزخ و بدمرجع است دوزخ

تفسیر : پس از بیان حق نیز اگر کسی مخالف حکم پیغمبر (ص) رفتار کند و طریق عمومی مسلمانان را گذاشته راه دیگری اختیار نماید قرار گاه وی دوزخ است چنانکه آن دزد کرد و به جای آنکه به گناه خویش اعتراف و توبه می‌نمود از ترس دست بریدن به مکه گریخت و با مشرکان درآمیخت .

(فایده) : اکابر علماء ازین آیت این مسئله را استنباط کرده اند که هر که از اجماع امت خلاف ورزد یا انکار آرد سزای او دوزخ است یعنی قبول اجماع امت فرض می‌باشد در حدیث وارد شده دست خدا با جماعت مسلمانان است هر که از آن جدا میشود خویشتن را در دوزخ می‌افکند .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ

هر آئینه خدا نمی‌آمزد آنرا که شرک آورد بروی و می‌آمزد

مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ط

سواى شرک کسیرا که خواهد

تفسیر : جرایمی که فروتر از شرک است از هر که باشد چون خدا (ج) بخواهد می‌بخشد مگر شرک که هرگز آنرا نخواهد بخشید عذاب مشرک مقرر است دزدیدن و تهمت بستن اگرچه گناه کبیره است اما احتمال میرفت که خدا (ج) به فضل خویش دزد مذکور را می‌بخشد ولی هنگامی که از حکم پیغمبر گریخت و در جرگه مشرکان شامل گردید احتمال مغفرت او نیز برداشته شد .

(فایده) : شرک منحصر به پرستش غیر الله نیست برخلاف حکم خدا (ج) حکم دیگری را پسندیدن نیز شرک است .

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ

و هر که انبازگیرد به خدا (پس) هر آئینه گمراه شد

ضَلَالًا بَعِيدًا ۱۱۶

دور افتاد (به گمراهی دور)

تفسیر : دور افتاد برای آنکه از خدا (ج) آشکارا منحرف شد به مقابله خدا دیگری را معبود قرارداد و سراپا مطیع شیطان گردید از اطاعت و رحمت الهی (ج) استغنا ورزید کسیکه این قدر دور افتاده باشد چگونه مستحق رحمت و مغفرت شده میتواند بلکه آموزش او مخالف حکمت شمرده میشود و ازین جهت است که مشرکان از رحمت الهی آشکارا مایوس فرموده شده اند مسلمان هر قدر گنهگار باشد چون فساد وی از حد عمل تجاوز نکرده عقاید و علاقه و توقع وی هم درست است خداوند (ج) دیر یازود هر وقت باشد او را می‌بخشد .

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنشَاءً ج

نمی‌پرستند جزوی مگر زاندا

وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ۝۱۱۷

و نمی‌پرستند مکر شیطان سرکش را

(بقره)  
تقی

لَعْنَهُ اللَّهُ ط

لعنت کرد او را خدا

تفسیر : مشرکان که جز خدا (ج) دیگری را معبود خود قرار داده اند یعنی بتانی را که بنام زنان موسوم کرده مثل عزی - منات - نایله در حقیقت شیطان را که سرکش و رانده خداست می‌پرستند و شیطان آنها را فریب داده این امر را بر آنها اجرا کرده است پرستش بتان در حقیقت اطاعت و خوشنودی شیطان است در این جا مقصود ظاهر گردانیدن گمراهی و نادانی انتهای مشرکان می‌باشد بزرگتر ازین چه ضلالتی میشود که سوای ذات اقدس احدیت دیگری را معبود قرار میدهند باز سنگ را پرستش می‌کنند که فاقد هر نوع حس و حرکت و بنام زنان موسوم است این چه رهنمونی شیطان ملعون و مردود است و چه فریب است نظیر این ضلالت و جهالت آیا پیدا میشود ؟ احمق ترین مردمان نیز این عمل را قبول کرده نمیتواند .

وَ قَالَ لَا تَخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ

و گفت شیطان البته میگیرم از بندگان تو

نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۝۱۱۸

حصه مقررده

تفسیر : هنگامیکه شیطان بنا بر نکردن سجده ملعون و مردود شد گفته بود سرمایه من تاراج رفت مگر من از میان بندگان تو از اولاد آدم مقدار معلوم یعنی قسمت زیادی را گمراه میکنم و با خود به دوزخ میبرم چنانکه در سوره حجرو بنی اسرائیل و غیره مذکور است مطلب شیطان علاوه بر ملعونیت و تمرد از روز اول بانسان دشمنی سخت داشته و عداوت خود را ظاهر نموده است لهذا این احتمال رفع گردید که شیطان با وجود خبث و گمراهی ممکن است کسی را بطور خیر خواهانه به مفادی رهنمونی کند بلکه معلوم شد که آندشمن ازلی بنی آدم هر چه بنماید



فساد و بربادی خواهد بود و در اطاعت این گمراه بدکیش سراسر جهالت و نادانی می باشد یعنی معین نمودن حصه این است که بندگان تودر مال خویش حصه مرانیز معین خواهند کرد چنانکه بهما سوی الله یعنی بت و جن و غیره نذر تقدیم میکنند .

وَلَا ضِلَّوْهُمْ وَلَا مَنِئِهِمْ وَلَا مَرْنَهُمْ

و البته گمراه میکنم ایشان را و امیدوار میسازم ایشان را و میفرمایم ایشان را

فَلْيَبْتِكُنَّ اِذَا نَالَا نِعَامٍ وَلَا مَرْنَهُمْ

که بشکافند گوشهای چارپایان را و تعلیم میدهم ایشان را

فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللّٰهِ

تأغیر دهند صورتهای آفریده خدا را

تفسیر : کسانی را که در حصه من می آیند از راه حق منحرف می سازم و در قلوب شان آرزوی حیات و خواهشات دنیوی و انکار قیامت و حساب و کتاب آخرت را القاء می نمایم و به آنها تعلیم میدهم که گوشهای حیوانات را شق کرده بنام بنان واگذارند صورت های را که خدا (ج) آفریده و اصولی را که وی مقرر داشته تبدیل دهند .

(فایده) : رواج کفار بود که کوساله - بزغاله - چوپچه شتر را به بتها نامزد می کردند - گوش آنها را شق می نمودند یا به گوش آنها علایمی گذاشته و می گذاشتند - باید مسلمانان از تبدیل صورت ظاهری مانند خصی نمودن و پاسوزن خال نهادن و بنائیل سبز کردن یا گیسوان کودک را بنام کدام کس دراز گذاشتن از تمام این کارها اجتناب نمایند تراشیدن ریش نیز در این تغییر داخل است ، تغییر هر يك از احکام الهی (ج) امری سخت و وخیم است چیزی را که خدا (ج) حلال گردانیده حرام قرار دادن و آنچه را حرام گردانیده حلال پنداشتن مسلمان را از اسلام خارج می گرداند هر یک در آن مبتلا گردد یقین کند که در حصه مقرر شیطان داخل است چنانکه مذکور گردید .

وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَاٰلِآئِهٖٓ مِنْ

و هر که بگیرد شیطان را دوست از

دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ۝۱۱۹ ط

غیر خدا به تحقیق زیان کرد (زیان) ظاهر

يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ ۝۱۲۰ ط وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ

وعده میدهد ایشان را و امید میدهد ایشان را و وعده نمیدهد ایشان شیطان

إِلَّا غُرُورًا ۝۱۲۰ أُولَٰئِكَ مَا أُوِّمَهُمْ جَهَنَّمَ

مغر فریب این گروه جای شان دوزخ است

وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ۝۱۲۱

و نمی یابند از آنجا گریز گاه

تفسیر: هنگامیکه خیانت و عداوت شیطان بخوبی آشکار گردید اکنون هیچ شبیهتی باقی نماند که هرکه از معبود حقیقی خویش منحرف گردیده به شیطان موافقت نماید سخت درزبان می افتد و چون پیمان ها و امیدهای شیطان سراسر فریب است در نتیجه قرار گاه آنها دوزخ است که به هیچصورت از آن برآمده نمی توانند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته

سُدِّ خِلْمُهُمْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ

زود در آریم ایشان را درباغها که روان است از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خُلِدِ يَنْ فِيهَا أَبَدًا

زیر آن جویها جاوید باشند در آن همیشه

وَعَدَا لِلَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ

بیمان خدا راست است و کیست راست تر

مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٣٢﴾

از خدا (در گفتار)

تفسیر: کسانی که از فساد شیطان محفوظ اند و بر وفق ارشاد الهی (ج) ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند همیشه در باغی که بهار آن جاوید است بسر میبرند این وعده خداست و هیچکس از حضرت وی راستتر نیست از چنین وعده گذشتن و اکاذیب شیطان را پذیرفتن چه ضلالت بزرگی را به خویش تحمیل نمودن است.

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ

نه مدار امر به آرزوهای شماست و نه به آرزوهای اهل

الْكِتَابِ ط مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ لَا

کتاب هر که کند کار بد جزا داده میشود بوی

وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا

و نه می یابد بخود غیر خدا حامی

وَلَا نَصِيرًا ﴿١٣٣﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ

و نه مددگار و هر که کند از کارهای شائسته

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ ﴿١٣٤﴾

مرد باشد یا زن حال آنکه او مسلمان باشد

فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ  
 پس آن گروه می درآیند در بهشت

وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾

و ستم نمیشوند بقدر کنجدی (بوست دانه خرما)

تفسیر: اهل کتاب یعنی یهود و نصاری می پنداشتند که چون ما بندگان خاص خدائیم مانند دیگران در اثر گناهان مورد بازخواست نمی شویم پیغمبران ما حمایت می کنند و ما را نجات میدهند بعضی مسلمانان بیخرد نیز درباره خویش چنین می اندیشیدند خداوند (ج) فرمود نجات و ثواب پندار و امید کسی موقوف و منحصر نیست هر که بدکند به سزا میرسد هنگام عذاب الهی (ج) حمایت کسی به کار نمی آید. در مصیبت اندک و بیماری دنیا غور کنید کسی را که خدا (ج) گرفتار میکند فقط خدا خود نجات می بخشد آنانکه اعمال نیکو نمودند به شرطیکه ایمان داشته باشند به بهشت می درآیند و ثواب حسنات خویش را کامل می یابند خلاصه ثواب و عقاب مربوط به اعمال است از آرزو و توقع چیزی ساخته نمیشود از آرزوها بگذرید و با انجام اعمال نیک همت گمارید.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ  
 و کیست نیکوتر باعتبار دین از کسیکه نهاده

وَجْهَهُ لِلدِّينِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ  
 جبین خود را بحکم خدا حال آنکه او نیکوکار است و پیروی نمود

مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ  
 دین ابراهیم را در حالیکه یکطرف (بسوی دین قیم) بود و گرفت خدا

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾

ابراهیم را دوست خالص.

تفسیر: پیشتر معلوم شد که نزد خدا (ج) اعمال اعتبار دارد و آرزوی بیپوده را ثمری نیست برای اهل کتاب و سایرین نیز همین قاعده مقرر است و در آن اشاره به فضیلت و ستایش اصحاب و مذمت و نکوهش اهل کتاب بود اکنون واضح کرده می فرماید که کدام کس می تواند که در دیانت مقابله کند با شخصیکه به حکم پروردگار سر نهد و اعمال حسنه را از دل اجرا نماید و دین حضرت ابراهیم را برآستی پیروی کند ابراهیم که همه را گذاشته بخدا پیوسته بود و خدا (ج) نیز او را بدوستی خود برگزیده بود. ظاهرست که این هر سه وصف حمیده علی وجه الکمال در حضرات اصحاب موجود بود نه در اهل کتاب بنابراین آرزوی اهل کتاب که پیشتر گذشت لغو محض و باطل میگردد.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿۱۲۹﴾

و هست خدا بهر چیز احاطه کننده

تفسیر: هر چه در آسمان و زمین است بنده و آفریده و مملوک خدا و در قبضه اوست با هر که هر چه خواهد بر طبق رحمت و حکمت خود چنان می کند حضرت او نیازمند به کسی نیست کسی را که خلیل خویش میگردد اند فریب نمی خورد و در مکافات و مجازات کافه اعمال نیک و بد مردم تردد نمی نماید.

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ ط قُلِ اللّٰهُ

و فتوی میخواهند از تو در باره زنان بگو خدا

يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ ۗ وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ

اجازه میدهد بشما درباره شان و آنچه خوانده میشود بشما

فِي الْكِتٰبِ فِي يَتٰمٰى النِّسَاءِ الَّتِي

در قرآن پس حکم است درباره زنان یتیمه آن زنان

لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ

که نمیدهد ایشانرا آنچه مقرر شده بایشان و می خواهید

أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ

که نکاح کنید ایشانرا و حکم است

مِنَ الْوَالِدَانِ ۱ وَ أَنْ تَقُولُوا

درباره کودکان ناتوان و قیام نمائید

لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ

بانباف و درباره یتیمان

**تفسیر :** خداوند (ج) در آغاز این سوره در موضوع تادیبه حق یتیم تأکید فرموده بود که اگر ولی یتیم از اقارب او مثلاً پسر کاکای او باشد و بداند که حق او را کامل ادا کرده نمی تواند باوی نکاح نکند و بگذارد بادیگری نکاح کند و خود از وی حمایت نماید در اثر این حکم مسلمانان نکاح چنین دختران را ممنوع قرار داده بودند اما به تجربه معلوم شد که در بعضی مواقع برای دختر مفید است که در نکاح ولی خود درآید زیرا چنانکه ولی قریب رعایت او را می نماید دیگری نمی کند مسلمانان در این باره از حضرت پیغمبر (ص) اجازه خواستند این آیت فرود آمد و اجازه داده شد و بیان گردید که ممانعت گذشته در صورت خاص بود یعنی در صورتیکه حق یتیم را کامل ادا نکنید - و درباره تادیبه حق یتیم تأکید شده بود و اکنون که به غرض سلوک و احسان ، اراده نکاح آنهارا دارید به شما اجازت است .

**(فایده) :** عرب عادتاً بعضی زنان ، پسران و یتیمان را از حقوق محروم میکردند و میراث نمیدادند و می گفتند میراث حق کسی است که بادشمن بجنگد دختران یتیم را اولیای شان در نکاح می آوردند اما در نفقه و مهر شان نقصان و در مال شان تصرف بیجا می نمودند چنانکه در آغاز این سوره در این باره احکام موكد داده شد در اینجا ارشادی که از ابتداء در چند رکوع شده میرود خلاصه میشود : متابعت احکام الهی (ج) واجب است در مقابل حکم الهی (ج) حکم - رای - آرزو و قیاس دیگران شائسته هیچگونه اعتبار نمی باشد حکم دیگران را به مقابل حکم خدا شنیدن و حکم خدا را گذاشته به حکم دیگری رفتار نمودن کفر صریح و ضلالت

است این حکم بانواع تأکیدات بلیغه اظهار شده بود اکنون به حواله آیات سابقه بعضی مسایل که به نکاح زنان و دختران یتیم متعلق است توضیح میشود تا پس از تأکیدات مذکور در تادیبه حقوق زنان کسی را تردیدی دست ندهد - روایت است چون حضرت پیغمبر (ص) حکم میراث را واضح فرمود بعضی رؤسای عرب به خدمت پیغمبر (ص) آمده به تعجب گفتند شنیده ایم شما دختر و خواهر را از میراث حق میدهید حال آنکه میراث حق کسانیست که با دشمن جنگ کنند و غنیمت بدست آرند پیغمبر (ص) گفت بدون شبهه حکم خدا (ج) همین است که به آنها میراث داده شود - و نیز اشارتی است که مصداق آیه «ومن احسن دینا من اسلم وجهه لله» حضرات اصحاب میباشند که در معاملات نکاح - مهر ، نفقه کوچک ترین فرو گذاشتی در حقوق زیر دستان خویش نمی نمودند و در مقابل حکم الهی (ج) بمنافع و اغراض شخصی ، به رواج و مرسومات قومی اعتنائی نداشتند ؛ از آنچه در آن احتمال مخالفت حکم الهی (ج) به نظر میرسید پرهیز میکردند و بعد از اجازت صریح تعمیل میداشتند والله اعلم .

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

و آنچه میکنید از نیکنوی (بس) هر آئینه خدا

كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

به آن داناست

تفسیر : خداوند (ج) بخوردترین حسنات شما داناست احسانیکه درباره

زنان و یتیمان می کنید ثواب آنرا ضرور می یابید .

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا

و اگر زنی می ترسد از جنگ شوهرش

أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ

با رو گردانیدن پس نیست گناهی بر هر دو اگر

يُصْلِحَ بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ

اصلاح می کنند میان خود (به صلحی) و صلح بهتر است

تفسیر: هرگاه زنی بددلی و اعراض شوهر خویش را ببیند و برای حصول رضای او از مهر و نفقه و غیره چیزی بگذارد و شوهر را راضی سازد در این مصالحت بهیچ کدام گناهی عاید نمی شود مصالحت و موافقت در بین زوجین بسیار مستحسن است البته زنا بدون سبب آزدن و در مال او تصرف کردن گناه است.

وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ ۗ

و حاضر است نفس ها بر بخل

تفسیر: حرص و بخل به منفعت مال در دل هریک جا گرفته نظر به مصلحت اگر زن به شوهر منفعتی رساند شوهر راضی خواهد شد.

وَ إِنْ تَحْسَبُوا أَنَّ اللَّهَ

و اگر نیکو کاری کنید و پرهیزگاری نماید پس هر آینه خدا

كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝۱۲۸

به آنچه می کنید با خبر است

تفسیر: اگر بازنهها رفتار نیک کنید و از بدخونی و جنگ بپرهیزید خدا از تمام امور شما با خبر است ثواب حسنت شما را ضرور عنایت میکند ظاهر است که درینصورت نه اعراض و کدورت پدید می آید و نه برای تحصیل خوشنودی به گذشتن از حق حاجت می افتد.

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ

و هرگز نمیتوانید که عدالت کنید میان

النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا

زنان و اگر چه در آن حرص کنید (پس) میل نمکنید



كُلَّ اللَّيْلِ فَتَدَرُّوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ط

به تمام میل پس می گذارید آن زن را مانند معلقه

تفسیر : اگر بیش از یک زن در نکاح شما باشد و شما نمی توانید در محبت قلبی و در هر کار میان آنها برابری کنید چنین نیز نکنید که بیک جانب کاملاً متوجه باشید و دیگرش را در میدان معلق بگذارید یعنی نه خود آنرا آسوده نگه دارید و نه بالکل جدا می شوید که دیگری باوی نکاح کند

وَإِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ

و امر و اصلاح میکنید و پرهیزگاری می نمائید (پس هر آئینه) خدا

كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٢٩﴾

هست آمرزگار مهربان

تفسیر : اگر اصلاح و مصالحت کنید و از تعدی و اتلاف حق حتی المقدور کناره گیرید البته خداوند (ج) آمرزگار و مهربان است .

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ

و اگر هر دو جدا شوند بی نیاز گرداند خدا هر یک را از

سَعْتِهِ ط وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾

کشایش خود و هست خدا صاحب کشایش باتدبیر

تفسیر : اگر زن و شوهر در جدائی خیر خود را بدانند و نوبت به طلاق رسد حرجی در آن نیست خدا (ج) کارساز و برآورنده حاجات است در این آیه اشارت است باین طرف که شوهر باید زن خود را آسوده نگهدارد و طرف ایذا قرار ندهد و اگر شوهر باین امر قدرت نداشته باشد طلاق دادن مناسب است والله اعلم .

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط

و مر خدا را است هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

و به تحقیق حکم فرمودیم اهل کتاب را

مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا

پیش از شما و شما را که بترسید از

اللَّهِ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا

خدا و اگر انکار کنید پس هر آینه مر خدا راست هر چه

فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط

در آسمانها و هر چه در زمین است

وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿٣٦﴾ وَ لِلَّهِ

و هست خدا بی نیاز و دارای همه ستایشها و مر خدا راست

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است

وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣٧﴾

و کافی کار ساز است خدا

تفسیر: در فوق ذکر ترغیب و ترهیب گذارش می یابد یعنی اطاعت کردن به حکم پروردگار واجتناب از مخالفت آن بر همه ضرورست که با موجودیت آن به سخن دیگری گوش نهادن هرگز جایز نمی باشد.

در ضمن احکامی چند متعلق بزنان ویتیمان که مردم به آن گرفتار بودند توضیح شده اینک باز بیان همان ترغیب و ترهیب است خلاصه این دوآیت این است به شما و پیشینان شما بهمه این حکم ابلاغ شده که از خدا (ج) بترسید و نافرمانی نکنید باوجود این اگر کسی حکم الهی (ج) را نپذیرد خدا مالک همه چیزهاست و حضرت او نیازی به کس ندارد یعنی هر که تمرد می‌ورزد به خود زیانی میرساند اگر شما فرمان میبیرید خدای که مالک تمام اشیاست همه کارهای شمارا می‌سازد خداوند (ج) سه مرتبه فرموده که مرخدا راست هرچه در آسمانها و در زمین است مقصود از اول کشایش و وسعت است یعنی در بازگناه او هیچ کمی و زیان نیست مقصود از دوم بیان بی نیازی و صمدیت اوست یعنی اگر شما از حضرت او انکار ورزیدید هیچ اعتنائی به آن ندارد مرتبه سوم اظهار رحمت و چاره سازی و یست بشرطیکه پرهیز گار باشید .

إِنْ يَشَاءُ يَدُ هَبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ

اگر بخواهد خدا میبرد شمارا ای مردم

وَيَأْتِ بِآخَرِينَ ط وَكَانَ اللَّهُ عَلَى

و می‌آرد دیگران را و هست خدا بر

ذَلِكَ قَدِيرًا ﴿٨٣٣﴾

این توانا

تفسیر : خدا (ج) قادر است که بیک باره کمی شمارا نابود گرداند و از صفحه کیتی محو سازد و مردم دیگری بوجود آرد که مطیع و فرمانبر او باشند ازین جا نیز بی نیازی و صمدیت حضرت او به خوبی آشکار میشود و نیز به کسانی که فرمان او را نمی‌برند پوره تخویف و تهدید شده است .

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا

هر که بخواهد ثواب دنیا را

فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

پس نزد خداست ثواب دنیا و آخرت

٥

٤

تفسیر : اگر باحکام الهی (ج) متابعت ورزید هم دنیا به شما داده میشود  
وهم آخرت - تنها دنیا را خواستن و از خدا (ج) نافرمان بودن و خود را  
از ثواب آخرت بی نصیب کردن منتهای بی دانشیست .

وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۱۹ ع  
و هست خدا بر هر چیزی شنوا بینا

تفسیر : خدا (ج) تمام اعمال شمارا می بیند و همه سخنان شمارا می شنود  
هر که طالب چیزی باشد برایش میرسد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ  
ای مومنان باشید استوار

بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ  
بر انصاف گواهی دهندگان برای خدا و اگر چه بر

أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۲  
ضرر شما باشد یا به ضرر مادر ، پدر و نزدیکان شما باشد

تفسیر : باید ادای گواهی بر راستی و موافق حکم الهی (ج) باشد اگر  
در آن به شما یا اقارب و عزیزان شما زبانی برسد باید حق را آشکارا  
و بر راستی اظهار کنید و برای منافع دنیا زیان آخرت را بر خویش عاید  
مگردانید .

إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ  
اگر باشد توانگر یا محتاج (بس) خدا

أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ  
مهربان تر است بایشان پس پیروی نکنید هوای نفس را

# أَنْ تَعْدِلُوا<sup>ج</sup>

در عدالت

تفسیر : در ادای شهادت حق تابع هوای نفس مشوید که از توانگر رعایت کنید یا بر بینوایان رحم نموده راستی را بگذارید شما حق را اظهار کنید خدا (ج) نسبت به شما خیر آنها را بهتر میداند و به مصالح شان عالم تراست و در بارگاه وی چیزی کم نمی باشد .

# وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ

و اگر بیچانید زبان را یا اعراض کنید (پس) هر آئینه خدا

# كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا<sup>١٣٦</sup>

هست به آنچه می کنید باخبر

تفسیر : بیچاندن زبان این است که هنگام گفتن سخن راست زبان را چنان می بیچانند و کج میکنند که شنونده به شبهه افتد یعنی واضح راست نمی گویند اعراض آنست که پوره سخن نمی زنند بلکه سخنانی را که به کار می آید نگه میدارند در هر دو صورت اگر چه گوینده دروغ نگفته باشد اما بنابر عدم اظهار حق گنهگار میشود باید شهادت راست و آشکارا و کامل ادا شود .

# يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ

ای مومنان یقین کنید به خدا

# وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ

و پیغمبرش و کتابی که فرو فرستاده

# عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي

بر رسول خود و به کتابی که

أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ

پیش فرستاده و هر که یقین نکند بخدا

وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ

و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش و بروز

الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٣٦﴾

قیامت (پس) به تحقیق گمراه شده به گمراهی دور

تفسیر: هر که اسلام را میپذیرد بوی لازم است که تمام احکام الهی (ج) را از ته دل یقین کند کسیکه از ارشادات حضرت او یکی را هم نپذیرد مسلمان نیست تنها مظاهره و گفتار اعتبار ندارد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا

هر آئینه کسانی که ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند

ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ إِذْ آذُوا كُفْرًا إِمَّا يَكُنِ

باز کافر شدند باز افزودند کفر را هرگز

اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿٣٧﴾

خدا نمی‌آمرد ایشان را و هرگز ننماید ایشان را راهی

تفسیر: در ظاهر مسلمان و در دل مذبذب ماندند و عاقبت بدون یقین کردن مردند اینها راه رستگاری را نمی‌یابند و کافرند - از مسلمانی ظاهری چیزی ساخته نمی‌شود مراد از اینها منافقین است بعضی گویند که این آیت دربارهٔ یهود می‌باشد که نخست ایمان آوردند و پس از آن بنا بر پرستش گوساله کافر شدند باز توبه کردند و مومن شدند باز از حضرت مسیح (ع) انکار کرده کافر گردیدند پس از آن از رسالت حضرت رسول الله (ص) منکر شدند و در کفر خویش افزودند.

بَشِيرِ الْمُنْفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۱۳۶

مژده ده منافقان را به اینکه مرایشان راست عذاب دردناک

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ

آنانکه می گیرند کافران را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۱۳۷

دوست غیر از مسلمانان

أَيُّدْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ

آیا می طلبند نزدشان عزت را (پس هر آینه)

الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۱۳۸

تمام عزت ها نزد خداست

تفسیر: منافقان که مسلمانان را گذاشته کافران را بدوستی میگزینند برای آنها عذاب شدید است و این پندار آنها که صحبت کفار را مایه عزت دنیا می شمارند به کلی غلط است عزت از جانب خداوند است هر که وی را فرمان برد عزیز گردد خلاصه این ها در این جهان و آن جهان دلیل و خوار می باشند.

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ

و به تحقیق فرو فرستاد بر شما حکم را در کتاب که

إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا

هرگاه بشنوید آیت های خدا را که انکار میشود بان

وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ

و استهزاء میشود به آن پس منشینید بایشان تا آنکه

يَخُوضُونَ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ <sup>قف رطع</sup> إِنَّكُمْ

مشغول شوند در سخنی سواى آن ورنه شما

إِذَا امْتَلَأْتُمْ <sup>ط</sup> إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ

هم مثلشان می شوید (هر آئینه) خدا جمع میکند منافقان

وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا <sup>١٤٠</sup>

و کافران را در دوزخ همه آنها را

تفسیر: ای مسلمانان! خداوند (ج) بیشتر در قرآن مجید به شما حکم داده است در مجا لسیکه احکام وی را انکار و استهزاء می نمایند هرگز ننشینید ورنه شما نیز مانند آنها شمرده میشوید اما هنگامیکه به سخنان دیگر مشغول باشند اگر با آنها بنشینید ممانعتی نیست در انجمن های منافقان بر آیا ت واحکام الهی (ج) انکار و استهزاء می شد بنا برآن این آیت فرود آمد و اینکه می فرماید که حکم بشما رسیده اشارت به آیت «وإذا رایت الذین یخوضون فی آیتنا فاعرض عنهم - الآیة» می باشد که بیشتر فرود آمده بود.

(فایده): ازین معلوم شد در محلیکه عیب و طعن در دین گفته می شود اگر کسی می نشیند و آن سخنان را می شنود اگرچه خود چیزی نگوید «تنها به نشستن و شنیدن» منافق شمرده میشود.

إِنَّ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ <sup>ج</sup> فَإِن

آن منافقان که نگرانند به شما پس اگر

كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ

باشد شمارا فتحی از جانب خدا گویند آیا



نَكُنْ مَعَكُمْ <sup>نصیب</sup> وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ

نبودیم باشما و اگر باشد کافران را

نَصِيبٌ <sup>لا</sup> قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ

نصیبی گویند آیا ما فراگیرنده (مستولی) نبودیم بر شما

وَنَمْنَعُكُمْ <sup>مِنَ</sup> الْهُؤْمِينِ <sup>ط</sup>

و باز نداشتیم شمارا از مسلمانان

تفسیر : منافقین آنانند که دایم در کمین شما می باشند و انتظار میبرند اگر شمارا فیروزی نصیب گردد میگویند آیا ما باشما نبودیم ما را نیز در غنیمت انباز گردانید اگر کافران رادرجنگ نصیبی رسد یعنی غالب شوند به کافران میگویند آیا ما نبودیم که دور شما را گرفته و به حراست شما پرداختیم و شمارا از آسیب مسلمانان نجات دادیم پس درمال تاراج ما را نیز سهم دهید .  
(فایده) : ازین معلوم گردید که بردین حق بودن و با گمراهان ساختن نیز نوعی از نفاق است .

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ <sup>ط</sup>

پس خدا فیصله میکند میان شما روز قیامت

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى

و هرگز نگرداند خدا کافران را بر

الْهُؤْمِينِ سَبِيلًا <sup>ع ۲۰</sup> <sup>(۱۴)</sup>

مؤمنان راهی برای غلبه

تفسیر : خدا (ج) در میان شما و آنها حکم فیصل میدهد شما را به بهشت جاودان می برد آنها را در دوزخ می افکند دردنیا هرچه بتوانند انجام میدهند اما چنانکه آرزوی قلبی آنهاست مسلمانان را مستأصل ساخته نمی توانند .

إِنَّ الْمُنْفِقِينَ يُخِذُ عُونَ اللَّهِ  
 هَرَأَيْنَهُ      منافقان      فریب می کنند      با خدا  
 وَهُوَ خَائِبٌ عَلَيْهِمْ<sup>ج</sup>

(وسزای) فریب میدهد خدا بایشان

تفسیر : در دل کافرنه و در ظاهر مسلمان ناز مضررت و ایذای جانبین محفوظ بمانند و از هر دو طرف مستفید کردند خدا (ج) سزای این دغا و فریب شان راداد که شرارت و خیانت های نهانی شان را به پیغمبر خویش ظاهر کرد و آنها را چنان دلیل گردانید، که قابلیت اعتبار از ایشان به کلی سلب گردید و همه فریب های نهان بر مسلمانان منکشف شد و سزای را که در آخرت به آنها داده میشود نیز ظاهر فرمود چنانچه در آیات آینده ذکر میشود خلاصه از فریب آنها چیزی ساخته نشد خدا خود شانرا در فریبی افکند که دنیا و آخرت شان به غارت رفت .

وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا  
 و      چون      بر خیزند      بسوی      نماز      بر خیزند

كُسَالَى<sup>لا</sup> يُرَآءُونَ النَّاسَ وَ  
 کوران جانان      می نمایند      بمردمان      و

لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا<sup>زلا</sup>  
 یاد نمی کنند      خدا را      مگر      اندکی

تفسیر : نماز که امری بس ضروری و عبادت خالص است و در ادای آن کوچکترین زیان مالی و جانی متصور نیست منافقان در آن نیز تنبلی می کنند و آنرا به غرض ریا و فریفتن مردم به کره می خوانند تا بر کفر شان کسی آگاه نشود و مسلمان شمرده شوند پس ازینگونه اشخاص چه توقمی توان کرد و آنها را چگونه مسلمان توان گفت .

مُدْبِئِينَ بَيْنَ ذَلِكَ<sup>نصب</sup> لَأِلَى هَؤُلَاءِ

تودد می کنند      در میان      این و آن      نه      جانب اینانند

وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ط وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ

و نه جانب آنان و هر کرا گمراه کند خدا

فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿۱۴۳﴾

پس هر گز نیابی اورا هیچ راهی

تفسیر : منافقان بالکل در تردد و حیرت گرفتارند نه باسلام اطمینان دارند و نه به کفر - در سخت پریشانی مبتلا می باشند گاهی بیک جانب می گرایند و گاهی بدیگر جانب - کسی را که خدا بخواهد - گمراه کند چسان نجات یابد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِينَ

ای مومنان مگیرید کافران را

أَوْ لِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ط

دوست به جز مسلمانان

أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ

آیا می خواهید که بگردانید بخدا بر خود

سُلْطٰنًا مُّبِينًا ﴿۱۴۴﴾ إِنَّ الْمُنٰفِقِينَ فِي الدَّرَكِ

الزام صریح هر آینه منافقان همه در طبقه

الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ۚ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿۱۴۵﴾

زیرین آتشند از دوزخ و هرگز نمی یابی ایشان مدد ماری

تفسیر : مسلمانان را ترك نمودن و با کافران دوست شدن چنانکه منافقان می کنند دلیل نفاق است پس ای مسلمانان ! شما هرگز چنین مکنید ورنه الزام صریح و حجت کامل الهی (ج) بر منافقت شماستوار

میشود که برای منافق فروترین طبقات دوزخ مقرر شده هیچ مددگاری ندارند که بتوانند آنها را از آن طبقه برون آرد و در عذاب شان تخفیفی وارد کند مسلمانان از چنین کاری باید کناره گیرند

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا

مگر کسانی که توبه نمودند و خود را اصلاح کردند و استوار گرفتند

بِاللَّهِ وَاخْلَصُوا إِلَيْنَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ

خدا را و خالص گردانیدند دین شانرا برای خدا پس آن گروه

مَعَ الْهُؤُلَاءِ مَنِينَ ط وَسَوْ فَيُؤْتِ اللَّهُ

با مسلمانانند و زود میدهد خدا

الْهُؤُلَاءِ مَنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٢٦﴾

مسلمانان را ثواب بزرگ

تفسیر : منافق هم اگر از نفاق توبه کند و اعمال خود را اصلاح نماید و دین پسندیده خدا را استوار گیرد و به خدا (ج) توکل کند و دین خود را از ریا و سائز مفسد پاک نگهدارد مسلمان خالص است در دین و دنیا با مومنان خواهد بود و ثواب بزرگی را که مومنان می یابند او نیز می یابد به شرطیکه از نفاق برآستی توبه کند .

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ

چه می کند خدا عذاب کردن شمارا اگر (شکر کنید) حق را تسلیم کنید

وَأَمَنْتُمْ ط وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

و یقین نمائید و هست خدا قدر دان دان

تفسیر : خدا (ج) اعمال حسنه را قدر میکند و همه سخنان بندگان را به خوبی میداند کسی که احکام وی را بامتنان و سپاس گذاری تسلیم میکند و بر حضرت وی یقین میداشته باشد خدای عادل رحیم نمیخواهد چنین شخص را مورد عذاب قرار دهد عذاب وی مخصوص سر کشان و متمردان است .

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ

دوست نمیدارد خدا آشکار کردن

الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ

سخن بد را مگر کسی که بروی ستم شده و هست خدا

سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾

شنوا دانا

تفسیر: اگر از کسی در امور دین یا دنیا عیبی معلوم شود مشهور نباید کرد خدا (ج) همه سخنان رامیشنود و بر تمام کارها آگاه است و هر که را بر وفق آن جزا میدهد این را غیبت میگویند تنها مظلومان مجاز اند که ظلم ستمکاران را ب مردم آشکارا بیان کنند همچنین در بعضی مواقع دیگر غیبت رواست شاید در این جا ازین جهت این حکم فرموده شده تا مسلمان ، منافق را مشهور نسازد و علی الاعلان وی را بد نام نکند زیرا ممکن است بیشتر کینه پیدا کند و بیبایک شود بلکه منافق را به طور مبهم نصیحت کنند منافق خود خواهد دانست یا در خفیه نصیحت کنند شاید هدایت شود چنانچه حضرت پیغمبر (ص) نیز چنین میکرد و نام کسی را به بدی شهرت نمیداد .

إِنْ بُدِيَ وَأَخِيْرًا أَوْ تَخْفَوْهُ أَوْ تَعْفَوْا عَنْ

اگر ظاهر گردانید کار نیک را یا پنهان دارید آنرا یا عفو کنید از

سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾

بدی (بس هر آینه) خدا عفو کننده تواناست

تفسیر: در این آیت منظور ترغیب مظلوم به عفو نمودن است چون خدای قدیر متعال باوجود توانائی و قدرت خطای گنهگاران را می بخشد بنده ناتوان باید به طریق اولی از سر تقصیر دیگران در گذرد خلاصه انتقام کشیدن از ستمکاران ، مظلومان را جائز است اما بهتر آنست که صبر کنند و ببخشایند - در این آیت اشارت است باینکه اگر می خواهید

منافقان اصلاح شوند برايذا وشرارت آنها صبر كنيد دربرده وبلايمت آنها را بدانائيد طعن ولعن ظاهري را بگذاريد وآنهارا آشكارا مخالف خود نگردانيد .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

(هر آئينه) كسانيكه منكر اند به خدا ويغمبرانش

وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ

و مي خواهند كه تفريق کنند ميان خدا

وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضِ

و پيغمبرانش و مي گويند ايمان مي آريم به بعضي

وَنَكْفُرُ بِبَعْضِ<sup>١</sup> وَيُرِيدُونَ أَنْ

ومنكر ميشويم بعضي را و مي خواهند كه

يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا<sup>١٥٠</sup>

بگيرند ميان اين راهي

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا

آن گروه ايشانند كافران به حقيقت

وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا<sup>١٥١</sup>

و آماده کرده ايم براي كافران عذاب خواركننده

**تفسیر :** اینجا ذکر یهود است چون نفاق زیاد در یهود موجود بود و در عصر فرخنده رسالت پناهی ؛ منافقان عموماً یهود بودند یا با یهود روابط و دوستی داشتند و بر طبق مشوره آن ها رفتار میکردند ازین جهت در قرآن کریم یهود و منافق اکثر يك جا ذکر شده اند خلاصه آیت این است که این ها از خدا و پیغمبران وی منکرند و می خواهند میان خدا (ج) و انبیاء تفریق کنند یعنی به خدا ایمان آرند و بر پیغمبران وی ایمان نیارند و بعضی از پیغمبران را بپذیرند و بعضی را نپذیرند و مطلب شان این است که در میان اسلام و کفر مذهب جدیدی برای خود ایجاد کنند این چنین مردم اصلاً و حقیقتاً کافرند و برای آن ها عذاب خواری و ذلت آماده است .

**(فایده) :** ایمان آوردن به خدا (ج) آنگاه اعتبار دارد که به پیغمبر عصر خود تصدیق کنند و حکم وی را بپذیرند بدون تصدیق به پیغمبر ایمان بخدا (ج) درست نمیشود و اعتباری ندارد بلکه يك پیغمبر را تکذیب نمودن برابراست به آن که خدا و همه پیغمبران را تکذیب کنند یهود چون حضرت پیغمبر (ص) را تکذیب کردند گویا بخدا و همه پیغمبران تکذیب نمودند و ، کافر حقیقی محسوب شدند .

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

و کسانی که ایمان دارند بخدا و پیغمبرانش

وَلَمْ يَفْرِقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ

و تفرقه نکرده اند میان هیچیک از ایشان

أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرَهُم

این گروه سوزد می دهد ایشان را ( خدا ) ثواب شان را

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢١﴾

(٢١)

و هست خدا آمرزگار مهربان

**تفسیر :** کسانی که هیچیک از انبیاء را جدا نکردند بلکه به خدا و همه پیغمبران وی ایمان آوردند خدا (ج) برحمت خویش ثواب عظیم بایشان کرامت میکند مراد ازین ها مسلمانانند که به رسول الله صلی الله علیه وسلم و همه پیغمبران ایمان آورده اند .

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ

می پرسند ترا اهل کتاب که فرود آری (یکبار)

عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا

برایشان کتاب از آسمان به تحقیق پرسیدند

مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالَ لَوْ

از موسی (اسلاف شان) بزرگتر از این (بس) گفتند

أَرَيْنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ

بنمایما خدا را آشکارا (بس) گرفت ایشان را صاعقه

بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

به سبب ظلم شان باز گرفتند گوساله را بخدائی

مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ

(بس) از آنکه آمد به آنها نشانه ها

فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ

(بس) عفو کردیم ازین گناه شان

تفسیر : از رؤسای یهود چندی بحضور پیغمبر (ص) آمده گفتند اگر براستی تو پیغمبر خدائی کتابی نوشته به یکبارگی از آسمان فرود آر چنانکه موسی علیه السلام توریت را آورده بود بنابراین این آیت نازل شده و در تمام این رکوع الزامات را به جواب آن ذکر کرد باز جواب تحقیقی داد مطلب آیت اینست که ای محمد این سرکشی و بیباکی



٦

٤

یهود که عناداً از تو چنین کتابی میخواهند جای تعجب نیست اسلافشان ازین سخت تر امری از بیغمیر خود یعنی موسی (ع) خواسته بودند که خدا (ج) را بما آشکار بنمای والا بر تو یقین نمی کنیم . در اثر این گستاخی صاعقه افتاد و همه راهلاک گردانید و باز حق تعالی بدعای حضرت موسی آنهارا زنده ساخت اما با وجودیکه چنین علامات عظیم الشان رامشاهده کردند گوساله پرستی را اختیار کردند باز هم خداوند (ج) ازین خطای شان درگذشت این واقعه در سوره بقره قدری مفصل بیان شده .

وَ اتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مِّمِّنَّا ﴿١٥٣﴾

و دادیم موسی را غلبه صریح

تفسیر : مراد از غلبه صریح آنست که موسی علیه السلام گوساله مذکور را کشت و در آتش افکند و خاکسترش را بدریا انداخت و در هوا پراگنده ساخت و هفتاد هزار گوساله پرست بقتل رسیدند .

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْلِ قَوْمِهِمُ

و برداشتیم بالای شان طور را به واسطه گرفتن عهد شان

تفسیر : یعنی چون یهود گفتند که احکام تورات نهایت سخت است وما آنرا قبول کرده نمیتوانیم کوه طور را از زمین برداشته بر ایشان معلق نمودیم و گفتیم این احکام را قبول کنید و استوار گیرید ورنه کوه بر شما فرود آورده میشود .

وَ قُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

و گفتیم بایشان درآئید به دروازه سجده کنان

تفسیر : به یهود حکم داده شده بود که سجده کنان سر فرود آورده در شهر درآئید آنها بجای سجده و فروتنی لغزان لغزان به سرین خویش رفتند همین که به شهر رسیدند بمرض طاعون گرفتار شده در وساعت تقریباً هفتاد هزار از ایشان عرضه هلاک گردیدند .

وَ قُلْنَا لَهُمُ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ

و گفتیم بایشان تجاوز مکنید در روزشنبه

وَ آخَذْنَا مِنْهُم مِّثْلًا قَا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

و گرفتیم از ایشان پیمانی استوار

تفسیر : به یهود حکم شده بود که روز شنبه ماهی شکار نکنند و نسبت به سایر ایام روز شنبه در دریاهای بیشتر به نظر می آمد یهود حيله کردند و در نزديك دریا حوضها ساختند چون روز های شنبه ماهیان از دریا بحوضها داخل میشد حوضها را می بستند فردای آن روز به شکار آن میپرداختند در اثر این فریب وعهد شکنی خدایتعالی آنها را مسخ کرد و بوزینه ساخت که از میان جانوران حيله گر و خسیس می باشد .

فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

این سزا رسید بایشان به سبب عهد شکنی شان و انکار شان به آیت های خدا

وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ

و کشتن شان پیغمبران را بناحق و این گفتارشان

قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا

که در دل های ما غلاف است بلکه مهر نهاد خدا بر دل هایشان

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾

به سبب کفر شان (پس) ایمان نیارند مگر اندکی

تفسیر : یهود میثاق خود را شکستند خداوند (ج) بنا بر شکستن عهد و منکر شدن شان از آیات الهی و بناحق قتل نمودن پیغمبران و بنا بر این قول شان که دل های ما در غلاف است عذاب شدید برایشان مسلط کرد هنگامیکه حضرت پیغمبر (ص) یهود را هدایت فرمود گفتند دل های ما در پرده است سخنان تو در آنجا نفوذ کرده نمی تواند .

خدا (ج) می فرماید چنین نیست بلکه بنا بر کفر آنها خدا در دل های شان مهر نهاده و این است که ازدولت ایمان بسی نصیبند مگر عدۀ قلیلی که مستثنی می باشند مانند عبدالله ابن سلام و همراهان او رضی الله عنهم .

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا

و به سبب کفر شان و گفتار شان بر مریم تهمت

عَظِيمًا ۱۵۶ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ

بزرگ را و به سبب گفتن شان که ما کشته ایم مسیح

عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ

عیسی پسر مریم را که پیغمبر خدا بود

تفسیر: باین جهت نیز کافر شدند که از حضرت عیسی (ع) منکر گردیدند و بر حضرت مریم تهمت عظیم بستند و به این سخن که افتخار کنان می گفتند که عیسی پسر مریم را که رسول خدا بود ما به قتل رسانیدیم بنابر تمام این وجوه بریهود عذاب و مصائب فرود آمد.

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ

و نکشند و نه بدار کشیدند او را و لیکن مشتبّه شد

لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي

برایشان و (هر آئینه) کسانی که سخنان مختلف گفتند درباره وی (هر آئینه) در

شَكٍّ مِّنْهُ ۖ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ

شکند از آن نیست ایشانرا به وی چیزی از دانش مگر پیروی

الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۱۵۷ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ

گمان میکنند و نکشند او را به یقین بلکه برداشت او را خدا

إِلَيْهِ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۱۵۸

بسوی خود و هست خدا غالب با حکمت

٦

٤

**تفسیر :** خدای متعال به تکذیب قول یهود میفرماید که یهود نه عیسی را کشته اند و نه مصلوب نموده اند اقوال مختلف یهود در این باره از تخمین و ظنون شانست و خدا (ج) آنها را در شبیه افکنده حقیقت اینست که مسیح را خدا به آسمان بر داشت ، خدا (ج) بهر چیز تو ناسست و هر کار او مبنی بر حکمت می باشد واقعه چنین بود که یهود چون به قتل مسیح عزم نمودند قبلاً مردی از میان آنها در خانه وی داخل شده بود خدا (ج) مسیح را به آسمان برداشت و آن شخص را بصورت مسیح مشابه گردانید دیگران که در خانه درآمدند او را مسیح پنداشته کشتند بعداً چون خوب نگریستند به خیال افتادند که چهره وی شبیه مسیح است اما باقی حصه بدن او به رفیق ما می ماند کسی از آن میان گفت اگر مقتول از همراهان ماست مسیح چه شد و اگر مسیح است همراه ما کجا رفت اکنون هر کس به تخمین خویش چیزی میگوید و هیچکس به اصل مسئله علم ندارد حق آن است که حضرت عیسی (ع) هرگز مقتول نشده بلکه خدا او را به آسمان برداشته و یهود را به شبیه افکنده است .

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا

و نیست هیچکس از اهل کتاب مگر که ایمان می آرند

بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۚ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ

به عیسی قبل از مرگش و روز رستاخیز باشد

عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ۚ

برایشان گواه

**تفسیر :** حضرت عیسی (ع) در آسمان موجود و حیات است و تئیکه دجال پیدا شود از آسمان در این جهان تشریف بیارد و او را به قتل رساند و بر یهود و نصارا ثابت گردد که حضرت عیسی (ع) زنده است و بوی ایمان آرند و در قیامت حضرت عیسی (ع) اعمال و احوال شان را اظهار کند که یهود به تکذیب و مخالفت من پرداخت و نصاری مرا پسر خدا گفت .

فَيُظَلِّمُونَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا

پس به سبب ظلم یهود حرام گردانیدیم

عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ

برایشان چیزهای پاکیزه که حلال گردانیده شده بود بایشان و به سبب منع کردن شان

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۝۱۶۰ وَ أَخَذِهِمْ

از راه خدا بسیار و گرفتن شان

الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ

سود را و به تحقیق نهی شده بودند از آن و به سبب خوردن شان مال های

النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۝ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

مردم را مردم را بناحق و مهیا کرده ایم به کافران

مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝۱۶۱

از ایشان عذاب دردناک

تفسیر : اینجا خدای تعالی شرارتهای شدید گذشته و آینده یهود را که از آن سر کشی و جسارت شان بر گناه معلوم میشود بیان کرده میفرماید ما از همین سبب احکام شرعی را بر آنها سخت گذاشتیم تا سرکشی و طغیانشان بشکند پس این شبهه باقی نماند که تحریم طیبات در تورات حکم شده بود و مخالفت یهود با حضرت عیسی (ع) و بهتان شان بر حضرت مریم بسیار بعد از نزول توریت می باشد و چطور سزا بر جرم مقدم شده مال این زکوع آن است که اهل کتاب از عصر حضرت موسی (ع) مسلسل و پیوسته شرارتها ، نافرمانیها و عهد شکنیهای شدید نموده اند و بایدای حضرات انبیاء علیهم السلام کوشیده اند پس ای محمد اگر بعناد از تو کتابی طلب کنند که مانند تورات دفعتاً واحداً نازل شود و قرآن کریم را که بهترین کتابهاست کافی ندا نند ازین نالایقان متعصب بدسروشت جای تعجب نیست توازیین حرکات ناشائسته تعجب و حیرت مکن ما تمام حرکات و اوضاع خورد و کلان و گذشته و آینده شان را میدانیم بنابراین درد دنیا شریعت سخت و در آخرت عذاب شدید برای شان مقرر کرده ایم .

لَكِنَّ الرَّا سِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ

لیکن ثابت قدمان در علم از ایشان

وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ

و مومنان ایمان می آرند به آنچه فرود آورده شده

إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

بسوی تو و آنچه فرودآورده شده پیش از تو

وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

و آفرین میکنم برپادارندگان نماز را و کسانیکه زکوة دهندگان

وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و ایمان آوردگانش و بخدا و روز رستاخیز

أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا

آن گروه زود میدهیم بهایشان ثواب بزرگ

تفسیر : از بنی اسرائیل کسانیکه در علم راسخ و استوارند مانند عبدالله ابن سلام ورفقاییش و کسانیکه ایمان دارند و آنها که قرآن و توریت و انجیل همه را قبول دارند و نماز گذاران و زکوة دهندگان و کسانی که به خدا (ج) و روز قیامت ایمان دارند به این طایفه اجر عظیم میدهیم برعکس فریق اول که عذاب سخت به آنها موجود است .

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

ما وحی فرستادیم بسوی تو

**تفسیر :** اهل کتاب و مشرکین مکه یعنی جمیع کفار در حقانیت و صداقت قرآن مجید شبیهات متنوع و بیپهوده می نمودند در این موقع گفتند چنانکه توریت تماماً بیکدفعه نازل شده توهم کتابی همان طور دفعتاً از آسمان بیار آنگاه ترا تصدیق می کنیم (خوی بدرا بهانه بسیار است) بنا بر آن ایزد تبارک و تعالی بواسطه این آیات کریمه حقیقت را آشکار و عظمت وحی را بیان و شبیهات بیمعنای کفار را تردید فرموده است و متابعت وحی را عموماً و اطاعت قرآن مجید را بالتخصیص بیان کرده و واضح نموده است که پذیرفتن حکم الهی (ج) بر همه فرض است و عذر احدی در این باب منظور نیست و هر کس که در پذیرفتن آن تردد یا تأمل یا انکار کند گمراه و بی دین است اکنون ازینجا جواب تحقیقی داده میشود .

كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ  
چنانکه وحی فرستادیم بسوی نوح و پیغمبرانیکه  
مِنْ بَعْدِهِ

بعد از وی بودند

**تفسیر :** ازین معلوم شد که وحی حکم خاص و پیغام خداست که بر پیغمبران خود نازل میکند و چنانکه بر انبیای پیشین وحی فرستاده بر حضرت محمد (ص) نیز نازل کرد پس کسی که وحی سابقه را پذیرفته باید این وحی را هم قبول کند و هر که این را نمی پذیرد گویا از وحیهای سابقه نیز انکار و رزیده تشبیه این وحی با وحی که به حضرت نوح (ع) و انبیای مابعد او آمده شاید ازین سبب باشد که در وقت آدم (ع) وحی در حال ابتدائی بود و بر نوح (ع) تکمیل یافت گویا در حالت نخستین محض تعلیمی بود و در زمان نوح (ع) به کمال رسید و لایق آن شد که مورد امتحان قرار داده شود ، مطیعان انعام یابند و عاصیان عذاب شوند ، چنانکه سلسله انبیای اولوالعزم نیز از نوح (ع) شروع گردیده و عذاب الهی (ج) بر منکران وحی نیز از همین وقت آغاز یافته است خلاصه پیش از زمان نوح (ع) در اثر مخالفت حکم خدا و پیغمبر عذاب نازل نمی شد بلکه آنها را معذور شمرده مهلت داده می شد و کوشش تنها به دادن آئیندین مردم محدود بود در عصر حضرت نوح (ع) که تعلیمات دینی خوب روشن و ظاهر گردید و در متابعت حکم خداوندی برای مردم خفای باقی نماند به نافرمانان عذاب نازل شد نخست در زمان نوح علیه السلام طوفان عالمگیر واقع گردید پس از آن در زمان حضرت هود و حضرت صالح و حضرت شعیب علیهم السلام بر کفار انواع عذاب نازل گردید ازینجاست که خدای تعالی وحی آن حضرت صلی الله علیه و سلم را با وحی حضرت نوح (ع) و پیغمبران مابعد وی تشبیه داده و مشرکان مکه را تنبیه نمود که اگر کسی قرآن عظیم الشان و پیغمبر آخر الزمان را قبول نکند مستحق عذاب بیکران میگردد .

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

و وحی فرستادیم به سوی ابراهیم و اسمعیل

وَ اسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ

و اسحق و یعقوب و براحفاد آنها

وَ عِيسَىٰ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ

و به عیسی و به ایوب و به یونس و به هارون

وَ سُلَيْمَانَ ۚ وَ اتِّبْنَاكَ أَوْ كَزَبُورًا ۚ

و به سلیمان ۚ و دادیم بدآود ۚ زبور

وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ

و چنانکه فرستادیم پیغمبرانی که داستان های شان را گفته ایم بتو پیش از این

وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَ كَلَّمَ

و فرستادیم پیغمبرانی که داستان های شان را نگفته ایم بر تو و گفت

اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ۚ

خدا باموسی سخن

تفسیر : پیغمبرانی که بعد از حضرت نوح علیه السلام مبعوث گردیده بطور اجمال بیان شده اند و آنها که اولوالعزم و مشهور و جلیل القدر بودند به تفصیل و تخصیص تذکار یافته اند ازین واضح گردید که ایمان آوردن به حقانیت وحی که به حضرت پیغمبر نازل شده چنان ضروری است که



ایمان آوردن بروحی دیگر انبیای اولوالعزم و ضمناً این هم معلوم شد که وحی گاهی بواسطه فرشته بصورت پیغام و گاهی بطور کتاب نوشته می آید و گاهی بی واسطه وبدون پیغام خدای تعالی با پیغمبر خود سخن میزند و چون وحی در همه احوال همان حکم خداوندی است اطاعتش بر بندگان مساویانه فرض است طریقه ابلاغ آن تحریری باشد یا تقریری یا بصورت پیغام متفرق - پس این سخن یهود (که گفتند وقتی بتو ایمان می آوریم که مانند توریت دفعتاً کتابی از آسمان برای ما بیاری) نهایت بی ایمانی و حماقت است وحی حکم خداست و فرود آمدن آن بصورت های مختلف می باشد بهر نوعی که فرود آید تردد و انکار در قبول آن حماقت آشکار است - یا گفتن اینکه اگر بغلان طریقه وحی آید قبول دارم ورنه نه ، کفر صریح است .

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا

فرستادیم پیغمبران مژده دهنده و ترساننده تا

يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

نباشد مردم را بر خدا الزام پس از

الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾

ارسال پیغمبران و هست خدا غالب باحکمت

تفسیر : خدای تعالی پیغمبران را مسلسل فرستاده که مومنان رامژده دهند و کافران را بترسانند تا مردم را در روز قیامت موقع عذر نماند و گفته نتوانند که ما علل رضا و سخط ترا نمیدانستیم ورنه قدمی برخلاف رضا نمیرفتیم پس وقتیکه خدای تعالی پیغمبران را با معجزات فرستاد و پیغمبران راه حق را تبلیغ کردند در قبول نکردن دین حق عذر هیچکس شنیده نمیشود - وحی الهی (ج) چنان حجت قطعی است که هیچ حجتی به آن مقابله کرده نمیتواند بلکه همه حجت هارا منعدم میسازد این همه حکمت و تدبیر اوست و اگر او تعالی اظهار قدرت کند کیست که او را مانع آید مگر او خود نمی پسندد .

لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ

لیکن خدا گواهی میدهد به آنچه فرو فرستاده بسوی تو

أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ<sup>ج</sup> وَالْمَلَائِكَةُ<sup>ط</sup> يَشْهَدُونَ<sup>ط</sup>

فرستاده آنرا بعلم خود و فرشتگان گواهی میدهند

وَكَفَى<sup>ط</sup> بِاللَّهِ شَهِيدًا<sup>١٦٦</sup>

و کافی است خدا گواه

تفسیر : همه را معلوم است. که وحی يك چیز نو نبوده برهر بیغمبری نازل شده لیکن خدای تعالی در قرآن مجید علم خاص خود را نازل کرده و این حقیقت را ظاهر می فرماید چنانکه دانشمندان میدانند که علوم و حقایقی که از قرآن مجید حاصل شده خواهد شد از هیچ کتابی دیگر حاصل نشده ؛ هرآن هدایتی که بشر را از آن حضرت صلی الله علیه وسلم رسیده از دیگری پدید نیامده .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ صَدُّوا عَن سَبِيلِ

(هر آئینه) کسانی که کافر شدند و بازداشتند مردم را از راه

اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلًّا بَعِيدًا<sup>١٦٧</sup> إِنَّ الَّذِينَ

خدا (به تحقیق) گمراه شدند گمراهی دور (هر آئینه) کسانی که

كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ

کافر شدند و ستم کردند هرگز نیست خدا که بیامزد

لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَ لَهُمْ طَرِيقًا<sup>١٦٨</sup> إِلَّا طَرِيقَ

ایشانرا و نمی نماید ایشانرا راه راست مگر راه

جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا<sup>ط</sup>

دوزخ جاودانه در آن همیشه

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾

و هست این بر خدا آسان

تفسیر : بعد از تصدیق و توثیق قرآن عظیم الشان و خاتم پیغمبران (ص) می‌فرماید : کسانی که از رسالت محمد صلی الله علیه وسلم انکار کردند و اوصاف او را که در تورات ذکر شده بود پوشانیده و به مردم چیزی را چیزی نموده آنها را از قبول دین حق باز داشتند نه مستحق مغفرت اند و نه شائسته هدایت . ازین ثابت شد که هدایت فقط در متابعت حضرت پیغمبر (ص) منحصر است و ضلالت مخالفت است با حضرت وی صلعم ازین آیت بهود سرزنش میشود و خیالات باطلشان تغلیط میگردد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ

ای مردم (به تحقیق) آمده بشما پیغمبر

بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ ط

براستی از جانب پروردگارتان پس ایمان بیارید که بهتر است بشما

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي

و اگر کافر شوید (پس هر آینه) خدا راست آنچه در

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ

آسمانها و زمین است و هست خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾

دانا باحکمت

تفسیر : پس از آنکه تصدیق حقانیت حضرت پیغمبر و کتابش و تغلیط و تضلیل مخالفان یعنی اهل کتاب را توضیح نمود اکنون به عموم بشر

٦

منادی میشود که ای مردم : پیغمبر ما دین حق را گرفته پیش شما آمد خیر شما در آنست که سخن او را اطاعت کنید و اگر انکار ورزیدید بدانید که هر چه در آسمانها و زمین است از خدا برده از همه احوال و اعمال شما آگاه می باشد ؛ پس از محاسبه اعمال تان مجازات میدهد .

(فایده) : ازین ارشاد ظاهر شد که قبول وحی فرض و انکار از آن کفر است .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ

ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین تان

وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ

و مگوئید در شان خدا مگر سخن راست

إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

بیشک مسیح عیسی پسر مریم

رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى

فرستاده خدا و کلمه اوست افگند او را بسوی

مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ

مریم و روحی است از جانب خدا پس ایمان آرید بخدا

وَرُسُلِهِ قَدْ تَقُولُوا ثَلَاثَةً

و پیغمبرانش و مگوئید که خدایان سه اند

إِنْتَهُوَا خَيْرًا لَّكُمْ ۖ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ

بگذارید این گفتار رایباید آنچه بهتر است برای شما بیشک خدا معبود

وَاحِدٌ ۖ سُبْحٰنَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ ۚ

یگانه است (باکی است او را از آنکه داشته باشد فرزندی) سزاوار نیست که او را فرزندی باشد.

تفسیر : اهل کتاب در تعریف پیغمبر خود غلو نموده از حد تجاوز می کردند چنانکه طائفة از نصاری مسیح را پسر خدا می گفتند پس خداوند (ج) فرمود که در حرف دین مبالغه نکنید و در ستایش کسیکه بوی اعتقاد دارید از حد مگذرید و از حقیقت بیشتر چیزی مگوئید و در شان خداوند چیزی مگوئید که راست و محقق باشد و چیزی از خود متراشید این چه ظلم است که حضرت عیسی (ع) را که پیغمبر خداست و بحکم وی آفریده شده به خلاف وحی پسر خدا گفته اید و به سه خدا اعتقاد کرده اید یکی خدا ، دوم مسیح ، سوم مریم ازین سخنان باز آئید خدا واحد و یگانه است و کسی شریک او نیست و کسی نمیتواند پسر او شود ذات او ازین چیزها پاک و منزّه است تمام این نقایص از اینجاست که شما بروحی اطاعت و پابندی نکردید اگر از وحی متابعت میکردید بخدا پسر قرار نمی دادید و به سه خدا قایل و صریحاً مشرک نمی شدید و به تکذیب محمد رسول الله سیدالرسول و قرآن مجید افضل الکتب پرداخته بزرگترین کفار نمی گردیدید .

(فایده): طائفة از اهل کتاب رسالت حضرت عیسی علیه السلام را قبول نکردند بلکه بقتل اوهم برخاستند (چنانکه پیشتر مذکور شد) و طائفة دیگر او را پسر خدا خواندند و هر دو کافر شدند و سبب گمراهی هر دو طائفة همین عدم اطاعت بوحی الهی (ج) بود ازینجا معلوم شد که نجات منحصر به متابعت وحی است .

لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي

مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

الْأَرْضِ ۖ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ﴿١٧٣﴾ ع

زمین است و کافی است خدا کارساز

**تفسیر :** چون در آسمانها وزمین از فرود تافراز هرچه هست آفریده و مملوک و بنده حضرت اوست چه ممکن است کسی ابتزاز وی باشد یا پسر او گفته شود خدای متعال هستی بخش موجودات ، و برای کار سازی تمام کاینات کافی و بسنده است و نیازی بکس ندارد پس بگوئید او را به پسر یا شریک چه احتیاجی افتد خلاصه نه در مخلوق کسی را قابلیت و لیاقت آنست که باوی شریک شده تواند و نه در ذات اقدس او این شایبه می گنجد و نه او را بدان حاجتی است ، از میان مخلوقات کسی را به حضرت احدیت شریک قرار دادن و پسر او گفتن کار کسانی است که از خرد و ایمان از هر دو محرومند .

**(فایده) :** از مضمون فوق این امر دانسته شد که هر که به خدا شریک یا پسر قرار میدهد وی از روی حقیقت مخلوقات را آفریده خدا و خدا را آفریدگار کافه کاینات نمی شناسد و خدا را به انجام حاجات و چاره گری امور کافی نمیداند گویا خدا را از مرتبه الوهیت برون کرده داخل در مخلوقات و ممکنات می شمارد پس در ارشاد (سبحانه ان یكون له ولد) به اشارتی خفی که بسوی این ناپاکی شده بود پی برده شد و چون این آرایش در فرزند حقیقی و فرزند مجازی ظاهری در هر دو مساویانه موجود است به خوبی دانسته گردید که ذات اقدس کبریائی چنانکه ازین امر پاك است که فرزندی از وی پدید آید ازین امر نیز منزّه و برتر است که از مخلوق خویش کسی را به فرزندی بر گزیند .

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ

(هر گز) ننگ ندارد مسیح که باشد

عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ط

بنده خدا و نه فرشتگان مقرب

**تفسیر :** به خدای متعال بنده بودن و حضرت وی را پرستیدن و احکام او را اطاعت نمودن شرافت علیا و عزت قصوی است از جناب مسیح (ع) و فرشتگان مقرب قدر و ضرورت این نعمت عظیم را بیروند آنها چگونه می توانند از آن عار کنند ذلت و بی غیرتی در بندگی دگران است سوای بندگی خدا (ج) چنانکه نصاری مسیح را ابن الله و معبود قرار دادند و مشرکان فرشتگان را دختر خدا خواندند و آنها را نیز مانند بتان پرستیدند این است که به ایشان عذاب و ذلت جاوید است .

وَمَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ

و هر که عار کند از بندگی او

وَيَسْتَكْبِرُ فَسِيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿٧٣﴾

و استنکبار کند پس زود جمع می کند ایشان را بسوی خود همه را

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

(پس) اما کسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته

فَيُوفِّيهِمْ أَجْرَهُمْ وَيزِيدُهُمْ مِنْ

پس کامل میدهد بایشان ثواب شان را و زیاد میدهد ایشان را از

فَضْلِهِ ۗ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا

فضل خود و اما کسانی که استنکف کردند

وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٧٤﴾

و تکبر نمودند (پس) عذاب دهد ایشان را عذاب دردناک

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و نمی یابند بایشان سوای خدا

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

حامی و نه مددگار

تفسیر: کسانی که از بندگی خدا (ج) استنکاف ورزند و سرباز زنند چنین گذاشته نمی شوند روزی به بار گاه الهی (ج) جمع شدن و حساب دادن دارند هر که ایمان آورده و نیکوکاری کرده یعنی عبادت الهی را پوره بجا نموده ثواب اعمال خویش را کامل می یابد بلکه نعمت های بزرگ و فزونتر از آن ثواب از فضل الهی (ج) بوی عنایت میشود و هر که

٦

از بندگی خدا ننگ کرد و سرکشی نمود به عذاب الیم مبتلا می شود و کسی به مددگاری و خیر خواهی وی نمی پردازد و چیزی را که شریک خدا قرار داده و خویشترن را در عذاب افکنده اند نیز به کارشان نمی آید نصاری غور کنند که ازین دو صورت کدام يك مناسب حال آن ها ست و موافق شان حضرت مسیح (ع) چه می باشد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ كُمْ بُرْهَانٌ

ای مردمان بتحقیق آمده بشما حجتی

مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا

از جانب پروردگارتان و فرود آورده ایم بسوی شما روشنی

مُبِينًا ﴿١٧٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

واضح (پس) اما کسانی که ایمان آورده اند بخدا

وَأَعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ

و استوار گرفتند ( به کتاب ) پس (زود) می درآرد ایشان را در رحمت

مِّنْهُ وَفَضْلٍ ۗ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَىٰ

خود و فضلش و می نماید ایشان را بسوی خود

صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٧٦﴾

راه راست

تفسیر : پیشتر - عظمت وحی الهی (ج) و بالخصوص عظمت قرآن مجید و حقانیت آن بیان و متابعت آن تأکید شده در ذیل ، الوهیت و ابنیت مسیح که نصاری به آن قایل بودند تردید و ابطال گردید اینک در آخر به سخنیکه اصلی و ضروری است همه را تأکید فرموده میشود : ای



مردمان - بسوی شما از بیشگاه حضرت رب العالمین حجت کامل و نور آشکارا رسیده است که برای رهنمونی شما کافی و وافی می باشد یعنی قرآن مجید - اکنون مجال هیچگونه تأمل و تردد نمانده - هر که بخدا ایمان آورد و این کتاب مقدس را استوار دارد در رحمت و فضل الهی (ج) داخل میشود و براه راست بسوی او میرسد و هر که خلاف ورزد در ضلالت و بربادی می ماند .

يَسْتَفْتُونَكَ ط قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ

حکم (فتوی) میخوانداز تو بگو خدا حکم (فتوی) میدهد بشما

فِي الْكَلَالَةِ ط

در باب کلاله

تفسیر : درآغاز سوره درآیت میراث ذکر کلاله گذارش یافته است و چون بعضی صحابه رضی الله عنهم درآن باره تفصیل مزید خواستند این آیت فرود آمد کلاله یعنی کمزور و ناتوان می باشد و این جا مراد از کسی است که پدر و اولاد نداشته باشد چنانچه در فوق بیان شده زیرا وارث اصلی والد و ولد است کسی که والد و ولد نداشته باشد برادر و خواهر حقیقی او در حکم پسر و دختر است و اگر برادر و خواهر حقیقی نیز نداشته باشد این حکم درباره برادر و خواهر اندر است که در پدر شریک باشند اگر يك خواهر باشد نصف و اگر دو خواهر باشند دو ثلث و اگر خواهر و برادر هر دو باشد مرد را دو حصه و زن را یک حصه میرسد و اگر تنها برادر دارد و خواهر ندارد برادر وارث خواهر می شود یعنی باو حصه معین نیست زیرا عصبه می باشد چنانکه در آیت آینده تمام این صورت ها مذکور میشود و حکم برادر و خواهر اخیافی در شروع سوره بیان شده و حصه آنها معین است .

إِنْ أُمْرًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَ لَدَوْلَهُ

اگر مردی (کسی) بمیرد که فرزندی نداشته باشد و او را

أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ج

خواهری باشد پس خواهرش راست نیمه آنچه گذاشته

تفسیر : اگر مردی بمیرد و ازوی يك خواهر بماند و پدر و پسر نداشته باشد نصف مال میراث بخواهر او میرسد .

وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ ط  
و آن برادر میراث می برد از آن خواهر اگر نباشد او را فرزند

تفسیر: برعکس اگر زنی لاولد بمیرد و از وی برادر اعیانی یا علاتی مانده باشد وارث مال خواهر میشود زیرا عصبه می باشد و اگر از وی پسر مانده باشد به برادرش هیچ نمیرسد و اگر دختر مانده باشد آنچه از دختر باقی ماند به برادرش میرسد اگر برادر یا خواهر اخیافی مانده باشد برای آن ششم حصه معین است چنانکه در آغاز سوره اشاره شد .

فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا

پس اگر دو خواهر باشند (پس) مهر دوراست

الثُّلُثَيْنِ هُمَا تَرَكَ ط

دو ثلث از آنچه گذاشته

تفسیر: و اگر بازماندگان ازدوخواهر زیاده باشند به آنها هم دوثلث میرسد .

وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً

و اگر باشند (ورثه) خویشاوندان مردان و زنان

فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ط

(پس) مرد راست برابر نصیب دوزن

تفسیر: اگر بازماندگان چندمرد و چندزن یعنی چند برادر و چند خواهر باشند حصه برادر دوچند حصه خواهر می باشد چنانکه حکم اولاد است.

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكُرَىٰ أَنْ تَصَلُّوا ط

بیان میکند خدا بشما که همراه مشوید

**تفسیر:** خدای کریم مهربان خاص برای رهنمونی و نجات بندگان خویش از گمراهی احکام راست و حقه رایبان می فرماید چنانچه این جا میراث کلاله را توضیح داد - حضرت او در این امور کدام غرض ندارد از هر چیز غنی و بی نیاز است هر که قدر مرحمت وی را نمیداند و از آن انحراف می جوید منتهای شقاوت اوست ازین معلوم شد که اطاعت تمام احکام الهی (ج) بر بندگان لازم است و انحراف از امر جزئی وی نیز موجب گمراهی است پس کسی که در ذات پاک و صفات کمال او از حکمش مخالفت ورزد و در مقابل آن عقل و خواهش خود را مقتدا گرداند خباثت و ضلالت او را قیاس کنید که تا کجا خواهد رسید .

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾ ٤٢٤  
 و خدا بهر چیز داناست

**تفسیر:** پیشتر معلوم شد که خدا (ج) هدایت بندگان خود را می پسندد و اکنون می فرماید که همه چیز با او معلوم است پس مطلب این است که اگر در مسائل دینی ضرورتی واقع شود بپرسید - در این ارشاد معلوم میشود که اصحاب نسبت به استفساری که در مسئله کلاله نموده بودند تحسین و آینده بگردن چنین سوالها ترغیب میشوند و هکذا در فکر می آید که خدا (ج) بر هر چیز آگاه است و شما نمیدانید که حتی این قدر توضیح داده نمی توانید حصصیکه در کلاله و دیگر موارد معین شده علت حقیقی آن چیست پس عقل انسان کجا شائسته این است که به اعتماد وی در ذات و صفات الهی (ج) برخلاف وحی جرئت کند و کسی که از فرق و امتیاز نزدیکان خود عاجز باشد ذات بیچون و صفات بیچگون او تعالی را بدون تلقین وی چه طور فهمیده میتواند .

**(فایده):** از حکم کلاله و بیان سبب نزول آن در این جا چند چیز معلوم میشود اول همچنانکه قبلا بعد از «وان تکفروا فان الله مافی السموات و مافی الارض» حال اهل کتاب را بطریق تمثیل ذکر فرموده همچنان بعد از ارشاد «فاما الذین آمنوا و اعتصموا به» الی آخر الایه اصحاب حضرت پیغمبر (ص) را به طریق مثال ذکر فرموده است تا ضلال و سوء کسانی که از وحی انحراف ورزیده اند و حقانیت و سعادت آنانکه به وحی متابعت نموده اند به خوبی دانسته شود و در ذیل آن مسئله دوم توضیح گردید که اهل کتاب به ذات اقدس کبریائی انباز و فرزند ترا شیدند چنین امر شنیع را ایمان خویش قرار دادند و به مخالفت وحی الهی (ج) پرداختند اما حال اصحاب ، آن ذوات گرامی نه تنها در اصول ایمان و عبادات بلکه در عادی ترین و جزئی ترین مسایل متعلق میراث و نکاح و غیره نیز متجسس و چشم بر راه وحی می بودند و در هر امری بحضرت پیغمبر نگران بودند و عقل و خواهش خویش را حاکم نمیدانستند و اگر يك مرتبه متسلی نمی شدند مکرر حاضر شده استفسار می نمودند ببین تفاوت راه از کجاست تا بکجا - و همچنین معلوم گردید که حضرت پیغمبر (ص) نیز جز بحکم وحی از خود حکمی نمیداد اگر در امری وحی موجود نمی بود نزول وحی را منتظر می شد هنگامی که وحی فرود می آمد

حکم میداد - اکنون آشکار گردید که جز ذات اقدس ملک یگانه لاشریک دگر حاکمی نیست چنانچه در آیات متعدده مانند «ان الحكم الا لله» و غیره این مسئله واضح مذکور گردیده - دیگران واسطه اند که احکام الهی ذریعه آنها به مردم رسانده شود این قدر فرق است که بعضی واسطه قریب و بعضی واسطه بعید می باشند . چنانکه برای ابلاغ حکم پادشاه ، وزیر اعظم و مقربان دولت و حکمدهان اعلی وادنی هر کدام وسایط تدریجی می باشند پس از این چه ضلالت بیشتر است که درامری مقابل وحی الهی (ج) ، گمراهی سخن دیگری را مورد سمع و عمل قرار دهد - آنانکه زروی تو بجای نکرانند - کوته نظرانند چه کوته نظرانند - و نیز اشارتی است بدرخواست اهل کتاب که میگفتند کتاب یکباره فرود آید اما حسنی که در فرود آمدن متفرق کتاب است حسب احتیاج و موافق موقع دریک باره فرود آمدن آن نیست در این صورت هر که می تواند احتیاجات خود را سوال کند و بذریعه وحی متلو جواب خود را می یابد چنانکه در این موقع و در اکثر مواقع قرآن این امر موجود است علاوه بر آنکه فواید در این صورت بیشتر است بنابر شرافت ذکر الهی و عزت خطاب حق عزوجل مشتمل بر چنان افتخار بزرگی می باشد که سایر امم از آن بی نصیبند « والله ذوالفضل العظیم » هر آینی که در ستایش یا در پاسخ سوال اصحاب فرود آمده در عداد مناقب آن ها محسوب میشود و هنگام اختلاف اگر موافق رای و گفتار یکی از آنها وحی متلو نازل گردیده تا دامن حشر ناموی به خوبی استوار می ماند در موضوع کلاله سوال و جوابی که مذکور گردیده جانب تمام اینگونه پرسشها و پاسخها اشاره گردیده است و شاید بنا بر همین اشارت است که سوال بطور مطلق است و مسئول عنه با سوال یکجا ذکر نگردیده و در جواب تصریح یافته است نظیر این در قرآن دیگر جا نمی باشد و جواب را نیز خداوند (ج) صریحاً جانب خود منسوب فرموده و الله اعلم والله الهادی خلاصه اصل و سرچشمه تمام احکام و وحی الهی (ج) است هدایت بمتابعت آن موقوف و کفر و ضلال در مخالفت آن منحصر است و چون در عصر فرخنده حضرت نبوی اساس گمراهی یهود و نصاری و تمام مشرکین و همه اهل ضلالت همین مخالفت بود خداوند (ج) در اکثر مواقع قرآن بر حسن متابعت و قبح مخالفت وحی تنبیه فرموده بالخصوص در این موقع برای این مضمون مهمم بالشان دو رکوع را نازل گردانیده و آنرا به تمثیل و تفصیل بیان فرموده است شاید از این جهت است که امام بخاری رحمت الله علیه در کتاب خویش باب « کیف کان بدء الوحی الی رسول الله صلی الله علیه وسلم » منعقد قرار داده آیت « انا و احینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده » را در ترجمه الباب داخل و جانب هر دو رکوع اشاره نموده گویا مطلب این است و قوله تعالی انا و احینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده الی آخر مضمون الوحی و الله اعلم .

سورة المائدة مدنیة وهی مائة وعشرون آیه وستة وعشرون ركوعاً  
(سورة مایده مدنی ویکصدویست آیت وشانزده ركوع است)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان؛ نهایت بارحم است

# يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَوْ فُؤَاۤيَا الْعُقُوْبِ

ای مومنان وفا کنید به عهد ها

ای

**تفسیر:** دو چیز را ایمان شرعی می نامند: معرفت صحیح - تسلیم و انقیاد یعنی تمام ارشادات خدا و پیغمبر را راست و صحیح دانستن و برای تسلیم و قبول آن از سر اخلاص کردن نهادن - بنا بر جزء تسلیم در حقیقت ایمان اقرار و پیمان استوار است برای پذیرفتن تمام قوانین و احکام الهی (ج) و تادیبه کلیه حقوق - گویا همان اقرار ربوبیت کامله ذات اقدس ملک متعال که در سلسله عهد الست گرفته شده بود اثر ظاهر آن در فطرت و سرشت بشر تا امروز پدیدار است و به ایمان شرعی تجدید و تشریح آن میشود و عهد اجمالی که در ایمان شرعی بود تفصیل آن در قرآن و سنت توضیح یافته در این صورت مطلب از دعوی ایمان این است که بنده در تمام احکام الهیه - خواه مستقیماً متعلق به خدا باشد خواه به بندگان؛ تربیت جسمانی باشد یا اصلاح روحانی؛ مفاد این جهان باشد یا فلاح آن جهان؛ حیات انفرادی باشد یا اجتماعی، صلح باشد یا جنگ عهد بندد که در همه حال بمالك خویش وفادار باشد حضرت پیغمبر (ص) پیمانی را که راجع به اسلام، جهاد، سمع و طاعت یا دیگر خصال نیک و امور خیر از اصحاب به شکل بیعت می گرفتند يك صورت محسوس از این عهد ایمانی بود و چون در ضمن ایمان، بنده به جلال و عظمت الهی معرفت صحیح پیدا میکند و به شان عدالت و انتقام و صدق وعده های وی کاملاً یقینش حاصل میشود مقتضای آن این است که از عواقب مہلک غدر و عهد شکنی بترسد و تمام عهدی را که با خدا یا بندگان یا با خود بسته چنان تکمیل کند که در مراتب وفاداری او با مالک حقیقی کوچکترین فرقی پیدا نشود - مطابق این بیان چیزهای مختلفی که در تفسیر عقود (عهدها) از سلف منقول است همه باهم تطبیق میشود و در آیت از لفظ خطاب «ای مومنان» لطف مزید حاصل میشود.

## اٰجَلَتْ لَكُمْ بِهِيْمَةٍ اَلَا نَعَامٌ

مواشی

چهار پایان

حلال گردانیده شده برای شما

تفسیر : در سوره نساء گذشت که درسزای ظلم و عهدشکنی یهود از بعضی اشیای حلال و طیب محروم شده بود «فبظلم من الذین هادوا حرمانا علیهم طیبات» (نساء رکوع ۲۲) تفصیل آن در سوره انعام است امت مرحومه را با هدایت در ایفای عهد اجازت داد که از اشیای مذکور نیز منتفع شوند یعنی شتر ، گاو ، بز و گوسفند و تمام اهلی و وحشی این اجناس مانند آهو ، نیله گاو و غیره به شما حلال گردانیده شده مگر آن حیوانات و یاد آن حالاتی که خداوند در قرآن کریم یا به زبان پیغمبر خویش برای کدام مصلحت جسمانی یا روحانی یا اخلاقی آنها ممنوع قرار داده است .

## إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما

تفسیر : غالباً مراد از این اشیای است که در آیت سوم این رکوع بیان شده است یعنی از «حرمت علیکم المیتة» تا «ذالکم فسق» .

## غَيْرَ مُحْيِي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ

نه حلال دارنده شکار در حال احرام

تفسیر : تنها شکار حیوانات بری برای محرم جایز نیست و به شکار دریائی مجاز می باشد چون از حالت احرام این قدر رعایت شده که در آن شکار ممنوع می باشد باید احترام حرمت خود حرم شریف بیشتر از آن باشد یعنی شکار در حرم به محرم و غیر محرم به همه حرام شده است چنانکه عمومیت آن از «لاتحلوا شعائر الله» مستنبط می گردد .

## إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ①

هر آینه خدا حکم میکند آنچه خواهد

تفسیر : خدائیکه تمام مخلوقات را بیافرید به حکمت کامله خویش در بین آنها فرق مراتب گذاشت و در فطرت هر نوع درخور استعدادش قوا و خواص جداگانه و دیعت نهاده و صور مختلف حیات و ممات را ایجاد کرد بلا شبهه بر مخلوقات خود حق دارد که باقتضای اختیار کامل و علم محیط و حکمت بالغه خود هر چه رادر هر حال و برای هر که خواهد حلال یا حرام قرار دهد «لایستل عما یفعل و هم یستلون» .

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا

ای مومنان حلال بدانید

## شَعَائِرَ اللَّهِ

خدایا

نشانیهای

تفسیر: یعنی نسبت به چیزهایی که خدای تعالی آنها را علامات و نشان مخصوص معبودیت و عظمت خویش قرار داده بی حرمتی مکنید در این حرم محترم بیت الله شریف و جمرات و صفا و مروه و هدی و احرام و مساجد و کتب آسمانی و حدود و فرائض و احکام دینی و غیره همه شامل است از جمله این علایم بعضی چیزهای مخصوص که متعلق بمناسک است بیان میشود چنانکه بعضی احکام محرم در آیه گذشته مذکور گردیده است .

## وَالْأَشْهُرَ الْحَرَامَ

حرام را

ماه

و نه

و

تفسیر: ماه حرام چهار است «منها اربعة حرم» «رکوع پنجم سوره توبه» ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم و رجب و احترام این چهار ماه آن است که نسبت بدیگر ماهها در آن نیکوئی و تقوی بیشتر کنند و از شرو فساد جلوگیری نمایند خصوصاً حجاج را آزار ندهند و از حج مانع نیایند اگر چه نیکوئی و تقوی در دوازده ماه واجب است اما در این ماههای محترم بطور مخصوص تاکید فرموده شد مگر تعرض و تهاجم در مقابل دشمنان اسلام مذهب جمهور است بلکه ابن جریر در این باره اجماع را نقل میکند که درین ماهها ممانعت باقی نمانده و تفصیل آن در سوره توبه می آید انشاء الله تعالی .

## وَالْأَنْعَامَ الْبَرَكَةَ

و نه آنچه قلاده در گردن او اندازند

و نه حیوانی را که نیاز کعبه شده

تفسیر: قلاهد جمع قلاده و بمعنی طوق و گلوبندی است که در گلوی حیوان هدی بطور نشان بسته میکردند تا آنها را حیوان هدی شناخته به وی غرضدار نشوند و نیز بینندگان را باین عمل ترغیب شود این است که قرآن کریم نیز حرمت این چیزها را برقرار داشته به سبب داشتن این علامت تعرض به هدی را ممنوع قرار داده است .

## وَالْأَمْثِنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ

الحرام را

بیت

آیندگان

و نه

و

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا ط  
 که میطلبند      فضلی      از پروردگار خود      و خوشنودی او را

تفسیر : این افتخار به مسلمانان اختصاص دارد یعنی مسلمانان مخلص را که برای ادای حج و عمره می آیند تعظیم و احترام کنید و در راه آنها تولید مشکلات ننمائید مشرکانی که بغرض ادای حج می آمدند اگر آنها نیز در این حکم عمومی داخل شوند زیرا آنها نیز به عقیده و زعم خویش فضل و قرب و خوشنودی خدا را جويا میشوند پس باید گفت که این حکم پیش از ندای (انما المشركون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا) کرده شده بود .

وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا ط  
 و چون      از احرام برآید      پس شکار کنید

تفسیر : نهی از شکار که در حال احرام شده بود بعد از کشودن احرام باقی نماند .

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ  
 و باعث نکند      شمارا      دشمنی      قوم      که باز میداشتند شمارا

عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا ط  
 از      مسجد الحرام      بر تجاوز کردن از حد

تفسیر : مشرکان مکه در سال ششم هجرت تمام شعایر مذکوره آیت گذشته را که حق تعالی معظم و محترم قرار داده بود اهانت کردند حضرت رسول الله (ص) و تقریباً یکنیم هزار صحابه را که در ماه ذی قعدة خاص به غرض ادای عمره از مدینه منوره روان شده بودند چون به مقام حدیبیه رسیدند از بجاکردن وظیفه دینی مانع آمدند نه احترام احرام را کردند و نه حرمت کعبه را نگاه داشتند و نه ماه محترم و هدی و قلاند را لحاظ نمودند مسلمانان در اثر توهین شعایر الله و ممانعت از ادای فرائض دینی در مقابل آن قوم وحشی و ظالم هر قدر به غیظ و غضب می آمدند حق بجانب بودند و ممکن بود از جوش انتقام برافروخته شده هر چه از دست شان می آمد میکردند مگر چون محبت و عداوت در اسلام هر دو تحت قاعده



و سنجش است چنانکه قرآن کریم درمقابل این گونه دشمنان ظالم و بی انصاف هم حکم فرموده که باید مسلمانان در انتقام از حد در نگذردند و انسان عموماً در محبت یا عداوت و قتیکه در حال هیجان باشد از درجه اعتدال می برآید بنابراین خداوند کریم حکم فرموده که باید عداوت سختترین دشمنان هم شمارا از دائرة عدل و انصاف خارج نکردند .

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ

و مدد کنید همدیگر را بر نیکوکاری و به پرهیز گاری

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

و مدد مکنید همدیگر را بر گناه و ظلم

**تفسیر :** بالفرض اگر شخصی در حال جوش انتقام بخواهد از حد انصاف بگذرد طریق جلوگیری او آنست که مسلمانان در ظلم و عدوان با او مدد نکنند بلکه همه متفق شده به نیکی و پرهیز گاری مظاهره کنند و او را از بی اعتدالی باز دارند .

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بترسید از خدا هر آینه عذاب خدا سخت است

**تفسیر :** ترسیدن از خدا (ج) مایه حق پسندی و عدل و انصاف و دیگر اخلاق حمیده است اگر از خدا (ج) نترسند و به نیکی تعاون و به بدی ترك تعاون نکنند بیم عذاب عمومی است .

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ

حرام گردانیده شده بر شما حیوان مرده

**تفسیر :** در این آیت چیزی که از خوردنیها حرام شده میتة (خود مرده است) اگر حیوان واجب الذبح بدون ذبح کردن خود به خود بمیرد خون و حرارت غریزه آن در گوشتش محتقن و جذب میشود در آن سمیت و گندگی تولید شده موجب مضرت بدنی و دینی میشود (ابن کثیر) شاید باین تعلیل متنبه گردانیده که بعد از حیوان خود مرده حرمت دم (خون) ذکر و بعد از آن تحریم یکنوع مخصوص حیوانات (خنزیر) مذکور شده است که منتهای خوردن نجاست و بی حیائی او مشهور عام است شاید بنابراین شریعت حقه خنزیر را نیز مانند خون حرام قرار داده بعد از ذکر این سه چیز یعنی ذواتیکه گندگی و خبائثت در آنها موجود است

يكنوع ديگر محرمات ذکر شده يعنى آن حيواناتيکه در ذات خود حلال و طيب است مگر سواى مالک حقيقي بنام ديگرى نذر شده باشد خوردن آن نيز بنا بر خيانت نيت و گندگى عقیده حرام است چنان حيوان بنام و حکم آن خالق و مالک گرفته شود که به حکم اراده وى موت و حيات بر آن طارى مى شود - منخنقه و همه حيوانات غير مذبح در حکم ميتة داخل است چنانکه «ماذبح على النصب» با «ماهل به لغير الله» ملحق است چون در جاهليت به خوردن تمام اين چيزها عادت داشتند اين قدر به تفصيل ذکر گرديده .

## وَ الدَّمُ

و خون

تفسير : يعنى خون روان باودما مسفوحا (سورة انعام ركوع ١٨) .

## وَلَحْمِ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

وگوشت خوک و آنچه نام غير خدا بوقت ذبح اوياد کرده شود

## وَالْمُنْخَنَقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

و آنچه بخفه کردن مرده باشد و آنچه بزدن مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده مرده باشد

## وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا

و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه را درنده خورده باشد مگر

## مَا ذُكِّرْتُمْ وَ مَا ذُبحَ عَلَى النَّصْبِ

حيوانيرا که (بعد از آفات) ذبح کرده باشيد و حرام است آنچه ذبح کرده شده بنام بت و بتخانه

تفسير : اندکى قبل آداب و احترام همدى بيان شد يعنى جانورانى که بغرض تقرب الى الله در اولين عبادت گاه خداى يکانه ذبح مى شوند و در مقابل آن حکم جانورانى بيان گرديده که ما سواى خدا بنام ديگرى يا براى تعظيم مقام ديگرى غير از بيت الله ذبح کرده شوند . (موضح القرآن) . در صورت دوم نيز نيت نذرفى الحقيقه براى غير خداست اگر چه در وقت ذبحش «بسم الله الله اکبر» گفته شود قرار اين بيان فرق «وماهل لغير الله به» با «وماذبح على النصب» واضح گرديد (ابن کثير) .

# وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِآلَاءِ زُلَامٍ ط

و حرام گردانیده شده آنچه بخواهید تقسیم آنرا به تیرها

**تفسیر:** بعضی مفسرین مراد از (ازلام) تیرهای تقسیم را گرفته اند که در زمان جاهلیت بوقت تقسیم گوشت ذبیحه و غیره به کار می بردند و آن يك نوع قمار بود چنانکه در این ایام در این گونه موارد رسم مکتوب تکت انداختن است. لیکن نزد حافظ عمادالدین ابن کثیر و دیگر محققان راجح این است که (ازلام) عبارت از تیرهای است که مشرکان مکه به وسیله آن هنگام تردد و اشکالات؛ ارادات و کارهای خود را فیصله میکردند این تیرها در خانه کعبه پهلوی کلانترین بت قریش مسمی به (هسبل) گذاشته بودند بر یکی از آن تیرها امرنی ربی (یعنی پروردگار من امر کرد مرا) نوشته بودند و برد دیگری نهانی ربی (پروردگار من منع کرد مرا) و همچنین بر هر تیر سخنانی برای فیصله تخمینات خود نگاشته بودند. چون در کدام کاری تردد پیش می آمد تیرها را کشیده فال می گرفتند هرگاه تیر دارای (امرنی ربی) می برآمد آن کار را می کردند و اگر تیر (نهانی ربی) می برآمد از آن کار خود داری می نمودند و علمهذالقیاس چون این عمل یکنوع استتساره و استعانت از بتها و مبنی بر شرک و جاهل و اوهام پرستی و افترا بر خدا (ج) بود قرآن کریم در مواقع عدیده به کمال تشدید و تاکید حرمت آنرا ظاهر گردانید قرار این بیان «ازلام» به مناسبت «نصب» تذکار یافت و در سلسله تحریم حیوان خود مرده و خون و خنزیر و بلیسد ترین چیزها داخل شده واضح گردید که نجاست و خبائث معنوی و اعتقادی آن کمتر از چیزهای مذکور نیست چنانکه از اطلاق کلمه «رجس» در آیت دیگر این مسئله ظاهر میشود.

## ذَٰلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ

اینهمه گناه است امروز ناامید شدند

## كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

کافران از دین شما پس مترسید از ایشان

## وَ أَخْشَوْنِ ط

و بترسید از من

**تفسیر :** این آیت کریمه وقتی نازل گردیده که اصول و قواعد هر شعبه و علوم هدایت متعلق به حیات چنان ممهّد شده بود و فروع و جزئیات به آن قدر تفصیل و جامعیت بیان شده بود که برای مسلمانان هیچ قانون دگرغیر از قانون الهی (ج) تاروز قیامت قابل قبول و التفات نمانده بود و در اثر تربیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم جماعت عظیم الشانی از مبلغین خدا پرست و آموزگاران هدایت بخش ؛ جان باز و سرفروش که تعداد شان از هزاران نفر متجاوز و هر یک نمونه مجسم تعلیم قرآنی بودند آماده شده بود وقتی که مکه معظمه فتح شده بود اصحاب کرام رضی الله عنهم ایفای عهد و پیمان را که با خدا بسته بودند به کمال وفا انجام میدادند قومی که به خوردن اغذیه پلید و گنده و حیوانات مرده و مردار عادت داشت لذت اندوز طبیبات مادی و معنوی گردیده بود آداب و احترام شعائر الله در دل ها راسخ شده بود شیرازه ظنون و اوهام و عقیده انصاف و از لام ازهم گسیخته و شیطان برای همیشه از پرستش خود در جزیره العرب یکلی مایوس گردیده بود در خلال این احوال ارشاد شد : (الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون) یعنی کفار امروز ازین امر مایوس گردیده اند که شما را از دین قیّم شما باز داشته باریگر متوجه انصاف و ازلام و دیگر خرافات گردانند و با خیال مغلوب نمودن دین اسلام را بدماغ خود بیروارند و با در احکام دینیه تحریف و تبدیلی توانند امروز چنان دین کامل و مکمل بشما ارزانی داشتیم که در آینده محتاج ترمیم و اصلاح نیست - انعام خداوندی بر شما به اتمام رسانیده شد بعد ازین هیچ اندیشه از جانب شما نیست که آنرا از دست دهید و این دین را خدا بطور ابدی برای شما پسندید و احتمال منسوخ شدن ندارد بنابراین وجهی نمانده که از کفار بترسید آنها ضرر و زیانی به شما رسانیده نمی توانند ترس از عدم رضایت آن منعم حقیقی عظیم الشان لازم است که نجاج و فلاح ، سود و زیان شما همه در اقتدار اوست گویا بذریعه (فلا تخشوهم و اخشون) بندگان را ملتفت فرمود که تا زمانیکه در مسلمانان خشیت و تقوی موجود باشد به آنها هیچ گونه اندیشه از کفار نیست .

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

امروز

کامل کردم

برای شما

دین شما را

**تفسیر :** در اخبار و قصص آن صدق کامل و در بیان آن کمال تاثیر و در احکام و قوانین آن وسط و اعتدال موجود است و حقائق که در کتب سابقه و ادیان سماویه محدود و ناتمام بود درین دین قیّم و تکمیل گردید احکامیکه قرآن حکیم و سنن رسول کریم بطور تنصیص یا تعلیل در خصوص حل و حرمت بیان کرده اظهار و ایضاح آن همیشه جاری و کسی رامجال اضافه و ترمیم در آن نیست .

وَأَتَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي  
تمام کردم      بر شما      احسان خود را

تفسیر : بزرگترین احسان ها این است که مثل اسلام يك قانونی مکمل وابدی ومانند خاتم انبیاء پیغمبر عظیم الشان ومهربان بشما مرحمت فرمود علاوه برآن توفیق اطاعت واستقامت بخشید و خوانعام اغذیه روحانی ونعمتهای دنیوی را بشما گسترانید واسباب حفاظت قرآن وغلبه اسلام واسباب اصلاح عالم را بشما مهیا فرمود .

وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا  
پسندیدم      برای شما      اسلام را      دین

تفسیر : بعد ازاین دین مکمل وعالم شمول در انتظار دین دیگر بودن سفاهت است غیر از اسلام که مرادف تفویض وتسلیم است وسیله دیگر برای نجات و مقبولیت نیست .

تنبيه : نزول آیت کریمه (الیوم اکملت لکم دینکم) هم یکی از نعمتهای عظمی به شمار میرود ازینجاست که چون بعضی از یهودان به حضرت عمر (رض) عرض کردند : ای امیر المومنین اگر این آیت بر ما نازل می شد در روز نزول آن عید می گرفتیم حضرت عمر (رض) گفت خبر نداری در روز نزول آن برای مسلمانان دو عید جمع شده بود چه این آیت کریمه عصر جمعه روز عرفه سال دهم هجری درموقع حجة الوداع هنگامیکه در میدان عرفات بیش از چهل هزار اتقیاء و ابرار (رض) پیرامون ناقه رسول کریم صلی الله علیه وسلم حلقه زده بودند نازل شده است وبعد از نزول این آیت هشتادویک روز دیگر حضرت نبوی (ص) در این جهان جلوه افروز بوده اند (اللهم صل علیه وعلی اصحابه) .

فَمِنْ اضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ

پس کسیکه ناچار شود در      گرسنگی      غیر      مانع

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ③  
بگناه      پس (هر آینه) خدا      آمرزگار      مهربان است

تفسیر : یعنی قانون حلال و حرام تکمیل یافت و گنجایش هیچگونه تغییر و تبدیل در آن نماند البته شخص ناچار و مضطرب که از شدت گرسنگی جانش بلب رسیده باشد اگر چیزی حرام را برای صیانت از هلاک بخورد بشرطیکه بیش از اندازه ضرورت و برای لذت نباشد (غیر باغ و لاعاد) حق تعالی آن خوراک حرام را از روی مهربانی معاف می نماید اگرچه حرمت چیز مذکور به همان حال سابقه خود است لیکن شخصیکه برای حفاظت حیات بقدر سد جوع از آن تناول نمود نزد خدا (ج) مجرم شمرده نمی شود این نیز یکتوع اتمام نعمت است .

يَسْأَلُكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ ط قُلْ أُحِلَّ

می پرسند ترا چه چیز حلال کرده شد، بایشان بگو حلال کرده شد،

لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ

برای تان پاکیزه ها

تفسیر : وقتیکه در آیت ماقبل چیز های حرام فهرست شد طبعاً سوال پیدا میشود که آیا چیزهای حلال کدام است ؟ در جواب آن میفرماید دایره حلال بسیار وسیع است غیر از همان چند چیز که در آن زیان دینی یا بدنی است تمام طیبات و اشئای پاکیزه حلالند چون نسبت به شکار حیوانات شکاری مخصوصاً سوال کرده بودند بنابراین در جزء ما بعد آیت حکم آن تفصیل داده شده .

وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ

و شکار آنچه آموخته باشید او را از جانوران شکاری در حالیکه شما آموزشگار باشید بدانیدن

يُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا

می آموزید اینهارا از آنچه آموخته شما را خدا پس بخورید

مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ

از آنچه نگاه داشته باشند برای شما و یاد کنید نام

# اللَّهُ عَلَيْهِ صَلَواتُهُ

خدا را بروی

**تفسیر:** جانوری که بواسطهٔ سنگ شکاری یا باز و غیره شکار شود به شرایط ذیل حلال است (۱) حیوان شکاری باید تعلیم یافته باشد (۲) بشکار فرستاده شده باشد (۳) حیوان شکاری را بطریقی تعلیم داده باشند که از طرف شریعت معتبر است یعنی سنگ را طوری تعلیم دهند که شکار را بگیرد و نخورد و باز چنان آموخته باشد که هر وقت که صاحبش او را آواز دهد فوراً برگردد - و در صورتیکه سنگ شکار خود را خودش بخورد و باز به آواز برنگردد معلوم است که چون تحت امر او نیست پس شکار را هم برای صاحب خود نگرفته حضرت شاه (رح) در این خصوص میفرماید چون حیوان شکاری خوی انسان را بیاموخت شکارش چنان است که گویا خود شخص آنرا ذبح کرده است (۴) هنگام فرستادن حیوان شکاری نام خدا (ج) را بر زبان رانند یعنی بسم الله گفته بفرستند نص قرآنی همین چار شرط را تصریح فرموده است ، شرط پنجم که نزد حضرت امام ابوحنیفه (رح) معتبر است آنست که باید حیوان شکاری حتماً شکار را چنان زخم زند که خونش جاری شود باین طریق کلمهٔ جوارح به اعتبار مادهٔ جرح مشعر است هرگاه یک شرط از شرایط مذکوره مفقود باشد شکاری را که جانور شکاری کشته حرام است جز در صورتیکه نمرده باشد و ذبح کرده شود بحکم آیت (وما اکل السبع الا ما ذکرت) حلال است .

## وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴﴾

و بترسید از خدا هر آینه خدا زود حساب گیرنده است

**تفسیر:** در هر حال از خدا (ج) بترسید و در وقت استعمال طبیات و انتفاع از شکار و غیره از حدود و قیود شرع تجاوز نکنید انسان چون عموماً به لذت دنیوی منمک بوده و قتیکه به شکار و دیگر مشاغل مشغول میشود از خدا و آخرت غافل میگردد ازین رو تنبیه ضرور بود که خدا را فراموش نکنید و به خاطر داشته باشید که روز قیامت چندان دور نیست از موازنهٔ سپاس و دقائق عمر عزیز یک یک حساب گرفته میشود .

## الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيْبَةَ

امروز حلال کرده شد برای شما چیزهای پاکیزه

**تفسیر:** طوریکه امروز دین کامل بشما داده شد نعمت های پاکیزه دنیا هم بطور همیشه برای شما حلال گردانیده شد که گاهی دنسوخ نمی شود .

وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ  
و طعام (ذبیح) اهل کتاب حلال است برای شما

تفسیر : مراد از طعام در این موقع خوردن ذبیحه است یعنی اگر کدام یهودی یا نصرانی وقت ذبح حیوان حلال نام غیر خدا را نگیرد بشرطیکه یهودیت یا نصرانیت او بعد از مرتد شدن از دین اسلام نباشد خوردن آن برای مسلمان حلال است و در باب مرتد احکام جداگانه است .

وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ  
و طعام شما حلال است برای ایشان

تفسیر : درین موقع این را بطور مکافات و مجازات استطراداً ذکر فرموده در حدیث آمده که «لایاکل طعامک الا تقی» (خوراک ترا غیر از پرهیزگاری نخورد) مطلب این نیست که طعام شما برای اشخاصیکه پرهیزگار نباشند حرام است وقتیکه ذبیحه کافر کتابی برای مسلمان حلال باشد ذبیحه و خوراک مسلمان چگونه برای دیگران حرام می باشد .

وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ  
و حلال کرده شد برای شما زنان پاکدامن مسلمان

تفسیر : قید عفت شاید بغرض ترغیب باشد یعنی مسلمان باید قبل از نکاح اول عفت زن را در نظر بگیرد نباید تصور کرد که اگر پاکدامن نباشد نکاح او صحیح نیست .

وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ  
و زنان پاکدامن اهل کتاب

تفسیر : بایک حکمی که باهل کتاب مخصوص بود حکم مخصوص دیگر آن نیز بیان گردیده یعنی در شریعت نکاح زن کتابی جایز و نکاح مشرک جایز نیست «ولاتنکحوا المشرکات حتی یومن» ( بقره رکوع ۲۷ ) یاد باید داشت که نصاری زمان ماعموماً بنام ، نصاری می باشند اما در اینها



بسا مردمانی هستند که نه به کتاب آسمانی قایلند و نه بمذهب و نه بخدا ازین جهت اطلاق اهل کتاب بودن بر آنها راست نمی آید لهذا حکم ذبیحه و زنان شان مثل اهل کتاب نمی باشد و نیز معنی حلال شدن چیزی این است که فی حد ذاته در آن کدام نوع تحریم نباشد اما در صورتیکه انسان نسبت به احوال و آثار خارجی از انتفاع حلال مبتلا به حرام شود بلکه احتمال باشد که به کفر گرفتار آید اجازه انتفاع از چنین حلال داده نمیشود در روزگاری از آمیزش و اختلاط بدون ضرورت بایهود و نصاری و گرفتار شدن بدام زنان آنها نتایج خطرناکی که پدید می آید بر کس مخفی نیست پس باید از اسباب و ذرایع اعمال و عقاید بد اجتناب ورزید .

مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ

پیش از شما      وقتیکه      بدهید      به ایشان

أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ

مهرایشان را      در قید نکاح آرندگان

تفسیر : در قید نکاح آوردن گویا اشاره به آنست که نکاح در ظاهر قید و پابندی است لیکن این قید از آن آزادی ها و شهوت رانی ها بهتر است که در هوای آن چارپایان آدم صورت می خواهند سلسله ازدواج را معدوم نمایند .

غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ

نه شهوت رانندگان (زناکنندگان) و نه دوست گیرندگان      پنهانی

تفسیر : طوریکه قبلا ذکر عفت زن گذشت اکنون مرد را نیز به عفت و پاکدامنی ارشاد می نماید : الطيبات للطيبين والطيبون للطيبات (سوره نور رکوع ۳) ازین معلوم شد که حکمت در امر نکاح حفاظت گوهر عصمت است تا مقصد تزویج تکمیل گردد نه هوا پرستی و شهوت رانی .

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ

و کسیکه منکر شد      از ایمان      بتحقیق نابود شد      عمل او

# وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخُسِرِينَ ﴿٥١﴾

و اوست در روز آخرت از زیان کاران

**تفسیر :** باید فایده اجازت از مناکحت بازنهای اهل کتاب این باشد که حقانیت و اخلاق اسلامی مومن خدا ترس بدل زن جایگیر شود نه اینکه شوهر فریفته آنها شده گوهر گران بهای ایمان را قربان او کند و مصداق (خسر الدنيا والاخرة) گردد و چون در اثر مناکحت بازن کافره احتمال قوی این فتنه است لهذا تهدید (ومن یکفر بالایمان فقد حبط عمله) خیلی موزون و بموقع است این نظریه من است اما حضرت شاه صاحب می فرمایند که باین دو حکم اهل کتاب رادر دنیا از مشرکین تخصیص دادند اما در آخرت حال تمام کفار خراب است اگر عمل نیک هم کنند قبول درگاه الهی (ج) نیست .

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

مومنان

ای

**تفسیر :** احسان عظیم الشانی که بر امت محمدیه شده چون شنیده شود فطرتاً دل مومن خدا شناس از احساسات شکر گذاری و عقیده و اطاعت و وفاداری لبریز میشود و می خواهد که بیارگاه منعم لایزال خویش دست بسته حاضر شده جبین نیاز بسجده نهد و ممنونیت بندگی و عبودیت انتهائی خویش را عملی ثبوت نمایند بنابراین برای شان هدایت داده شد که چون بخواید بدربار ما حاضر شوید یعنی اراده نماز نمایند خود را به نظافت آراسته بیائید - جمیع لذائذ دنیوی و مرغوبات طبیعی که اجازه تمتع و استفاده از آنها در آیت ماقبل وضو (طیبات و محصنت) داده شده انسان را تا يك اندازه از صفات ملکی دور و به غفلت و بهیمیت قریب میگرداند و هر نوع احداث موجبات وضو و غسل از استعمال آنها بطور لازمی پیدا میشود ازین جاست که می فرماید و قتیکه از مرغو با ت طبیعی یکسو شده سوی ما قصد نمائید باید از هرگونه آثار بهیمیت و خورد و نوش و غیره که در وجود شما پیداشده از تکدرات آن خود را پاک ساخته به وضو ر ما بیائید و معلوم است که این نظافت و پاکی از وضو و غسل بدست می آید نتیجه وضو تنها طهارت بدن و صفائی باطن و خیال را بمرجع اصلی رجعت دادن نیست بلکه هر قطره آب وضوی صحیح و موافق با اصول شرع در ریختن گناه نیز اثر بزرگی دارد .

## إِذَا قُمْتُمْ

وقتی که بر خیزید

تفسیر: هرگاه از خواب برخیزید یا مشاغل دنیوی را گذاشته به نماز رجوع کنید در حالیکه بی وضو باشید اول باید وضو کنید غرض وغایت احکام از (ولکن یرید لیطهرکم) که حق تعالی در آخر آیت بیان فرموده واضح است که سبب وجوب شستن دست وروی و غیره آنست که بنده پاک و صفا گردیده لیاقت حضور الهی (ج) را پیدا کند و بارگاه رب العزة منزلتی یابد و اگر طهارت داشته باشد و کدام ناقص و ضروری نداده باشد پاک را پاک ساختن حاجت ندارد چه فرضیت تکرارش باعث حرج است بر امت، که نفی آن در (ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج) کرده شده - و در صورتیکه کسی برضای خود بغرض حصول نظافت و نورانیت و زیادت نشاط، وضو بالای وضو میکند مستحب است و این مطلب از سیاق (اذا قمت الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم الخ) معلوم میشود که در هر نماز بوضوی تازه ترغیب میدهد.

إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ

بسوی نماز پس بشوئید رویهای تان

وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا

و دستهای تان تا آرنجها و مسح کنید

بِرءُوسِكُمْ

سرهای تان را

تفسیر: دست را تر کرده بر سر بکشید - ثابت نمیشود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تمام عمر کمتر از مقدار ناصیه را مسح کرده باشند و مقدار ناصیه تقریباً چارم حصه سر است و به مذهب حنفی همین قدر مسح فرض می باشد دیگر موقع تفصیل اختلافات و دلایل این جانی باشد.

وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ط

و پاهای تان تا شتالنگها

تفسیر: مترجم محقق که کلمه (را) را بعد از پاها ذکر نکرده اشاره لطیف فرموده است که ارجلکم عطف بر مغسولات است یعنی چنانکه دست وروی میشوئید پای راهم تا شتالنگ بشوئید مسح کافی نیست اهل سنت و جماعت همه بر شستن پای اتفاق دارند و احادیث کثیره

شستن آنرا ثابت میکند که وقتیکه باینها درموزه نیست شستن آن فرض است البته برموزه مطابق شرایطی که در کتب فقه موجود است مقیم یکشنبه روز و مسافر سه شنبانه روز مسح می تواند .

وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا ط  
و اگر باشید جنب پس خوب پاک کنید

تفسیر : برای پاک شدن از جنابت تنها شستن اعضای چار گانه و مسح کافی نبوده شستن تمام بدن ضروری است رسانیدن آب در سطح بدن تا جائیکه بدون ضرر آب میرسد ضرور است از آنجاست که به مذهب حنفیه مضمضه و استنشاق یعنی آب - در دهان و بینی کردن در غسل فرض است و در وضو سنت .

وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ  
و اگر باشید بیمار یا بسفر

أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ  
یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت

أُولَئِكَ مِنَ النِّسَاءِ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً  
یا رفته باشید نزدیک زنان پس نیابید آب

فَتَيْمَهُمْ أَوْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا  
پس قصد کنید خاک پاک را پس بمالید

بُرُوجِهِمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ ط  
بروی های تان و دستهای تان از آن

تفسیر : در صورتیکه از سبب مرض استعمال آب ضرر کند یا در سفر آب بقدر کفاف پیداننشود مثلاً کسی بنا بر قضای حاجت به وضو یا بنا بر جنابت به غسل ناگزیر باشد - و حصول آب و استعمال آن بنا بر بعضی اسباب ممکن نبود بجای وضو و غسل تیمم کند در تیمم وضو و غسل فرقی ندارد زیرا غرض از مشروعیت تیمم در هر دو صورت یکی است بیان اسرار و مسایل تیمم در رکوع هفتم سورة النساء بتفصیل گذشت.

(تنبیه) : مترجم محقق قدس سره (لمستم النساء) را نزدیک شوید بزنان ترجمه کرده است و آن به اعتبار محاوره دلالت بر جنابت میکند و این ترجمه مطابق است به تفسیر ابو موسی اشعری و تفسیر ابن عباس که آنرا ابن مسعود نیز از روی سکوت تسلیم نموده و در صحیح بخاری نیز چنین است و (فتیمموا) را باعتبار اصل لغت (قصد کنید) ترجمه کرده است چرا که تیمم به معنی قصد است علمای شرعی مناسبت معنی لغوی آنرا در نظر گرفته در تیمم شرعی نیز قصد یعنی نیت را فرض قرار داده اند.

## مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ

نمیخواهد خدا که بگرداند بر شما حرج (سختی)

تفسیر : از اینجاست که در حدیث کثیر الوقوع شستن تمام بدن ضروری قرار داده نشده و تنها شستن دست و روی و پای و مسح سر فرض گردیده و ساکنان اکثر بلاد متمدنه در برهنه گذاشتن آن مضایقه ندارند تا تنگی و زحمتی واقع نشود - اما در حدیث اکبر یعنی جنابت که گاه گاه به وقوع می آید شستن تمام بدن فرض گردیده تا نفس از آرایش بهیمیت پاک شود زیرا برای ترغیب بسوی خصال ملکوتی تنبیه غیر معمولی ضرور بود و باز در حال مرض و سفر و دیگر احوال معذوریت چقدر سهل و آسان گرفته شده که اول بجای آب خاک را پاک کنند گردانید و باز سر و پای که از جمله اعضای وضو است در تیمم تخفیف شد یعنی سر بکلی معاف شد چرا که پیشتر هم در آن تخفیف بود و شاید پای از سببی ساقط گردید که عموماً در خاک و یا قریب خاک است و نسبت به دیگر اعضا بیشتر آلوده گرد و غبار می باشد پس دست خاک آلود را بر آن تماس دادن تحصیل حاصل است باقی دو عضو ماند : یکی سر و دیگری دست که در حال نذر شرعی تیمم در آن فتم مقام وضو و غسل هر دو میباشد.

## وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ

و لیکن میخواهد که پاک گرداند شما را

تفسیر : زیرا که او تعالی خودش پاک است و پاکی را دوست دارد .

وَ لِيْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْكُمْ لَعَلَّكُمْ  
و کامل کند احسان خود را بر شما تا شما

تَشْكُرُونَ ⑥

شکر کنید

تفسیر : چون بنده مومن نعمت‌های بزرگی را که در رکوع ماقبل مذکور شد می‌شنود دردش عشق و محبت مفرطی پیدا میشود که بدون درنگ در بندگی منعم حقیقی قیام نماید ازین روبه‌وی توضیح فرمود که چگونه پاک شده بدربار مرحمت بار ما بیاید خود این تعلیم یک نعمت است و اعطای طهارت باطنی به ذریعه افکندن آب یا مالیدن خاک در سطح ظاهری نعمت دوم است در حالیکه هنوز بنده از عهده سپاس نعمت‌های گذشته نبرآمده و بقصد ادای آن بود که بانعامات نوین فایز گردید بنابراین ارشاد شد «لعلکم تشکرون» یعنی قبل از ذکر نعمت‌های گذشته شکر نعمت دوم است در حالیکه هنوز بنده از عهده سپاس نعمت‌های ازهمین مضمون (لعلکم تشکرون) حضرت بلال (رض) تحیة الوضوء را استنباط کرده اینک بعد از تعلیم و تلقین شکر نعمت وسطی در آیات سابقه باز همان نعمت‌های گذشته و احسانهای بزرگی را که بنده درصدد شکرانه آن بود و میخواست بحضور منعم حقیقی خود قیام نماید بطور اجمال یاد می‌کند چنانکه میفرماید «واذکروا نعمة الله علیکم الخ» .

وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ  
و یاد کنید احسان خدا را بر خویش

وَ مِثْقَالَ الذَّرَّةِ وَ اَنْتُمْ بِهَا  
و پیمان او را که بسته شمارا بآن چون گفتید

سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا  
شنیدیم و فرمانبرداری کردیم

تفسیر : غالباً این عهد همان عهدیست که در آخر سوره بقره از زبان مومنان نقل کرده شده بود ( وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك المصير «بقره رکوع ٤٠» ) صحابه رضی الله تعالی عنهم در وقت بیعت بدست مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اقرار میکردند که ما بقدر طاقت و توانائی خود هرامر و سخن شمارا اطاعت میکنیم و می پذیریم خواه موافق طبیعت ما باشد خواه مخالف آن ، این اقرار و عهد عمومی بود بعد از آن در باب بعض ارکان اسلام و امور مهمه بر حسب تقاضای وقت نیز عهد مهمم گرفته میشد و امر (اوفوا بالعقود ) در آغاز این سوره از همان قبیل است و در ضمن آن چندین نعمت و احسان را ذکر نموده بایفای عهد ترغیب و از همان درس اصلی یادآوری میکند .

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

و بترسید از خدا هر آئینه خدا خوب داناست به آنچه

الصدور (٧)

در سینه ها باشد

تفسیر : شخص شریف و باحیا باید سر نیاز خود را بحضور منعم بزرگ خم کند آری شرافت و مروت و توقع مزید احسان در آینده تقاضای آن دارد که بنده باید بکلی تابع فرمان منعم حقیقی خود باشد خصوصاً که درین باب عهد و اقرار هم از وی گرفته باشند ممکن است بنده نوازش و کرم بی انتهای حق تعالی را دیده مغرور شود و بایفای عهد نپرداخته نعمت های الهی (ج) را قدر نکند بنابراین خدای تعالی فرمود و اتقوا الله (همیشه از خدا بترسید ) یعنی اگر ناسپاسی کردید بجزای آن خدا (ج) شمارا مواخذه نموده دریک لمحہ آن نعمت هارا باز می ستاند بهر حال مروت و شرافت ، ممنونیت و خوف و رجا تقاضای آن دارد که ما در اطاعت امر و وفا کاملاً مخلص و مستعد باشیم زیرا او تعالی (علیم بذات الصدور) بوده هیچ چیز از او پوشیده نیست و از اعمال و نیات و نیات بندگان اخلاص باشد یا نفاق ، نیاز قلبی باشد یا ریاکاری بخوبی آگاه است (سمعنا و اطعنا) گفتن زبانی و اطاعت ظاهری برای ما فائده نمی بخشد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا

باشید

مومنان

ای

# قَوَامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ز

قیام کنندگان برای خدا گواهی دهندگان بانصاف

تفسیر : در آیت ماقبل به مومنان امر شده بود که از نعمت های حق تعالی وعهد و پیمان خود یاد کنید اما در اینجا میفرماید که تنها یادآوری زبانی کافی نیست بلکه مقصد اصلی اثبات آن در رنگ عمل است در این آیت تنبیه میشود که هرگاه بر راستی احسان بی شمار پروردگار را فراموش نکرده و بر عهد خود استوارید باید بغرض ادای حقوق منعم حقیقی و راست گردانیدن عهد خویش همیشه آماده و کمر بسته باشید و همین که حکمی از طرف ولینعمت تان برسد بدون درنگ به تعمیم آن بذل همت نمایید و با موجودیت ایفای حقوق الهی (ج) در ایفای حقوق مخلوق نیز جدوجهد و اهتمام نمائید و چنانکه در (قوامین لله) بطرف حقوق الله و در (شهداء بالقسط) به حقوق عباد اشاره رفته است و در آخر (والمحصنت) هم گذشت و فرق محض همین قدر است که در آنجا (بالقسط) بر (الله) مقدم شده و شاید سببش آن باشد که در آنجا از دور ذکر حقوق العباد بوده و اینجا حقوق الله بیشتر تاکید شده بنابراین در آنجا تقدیم (بالقسط) موزون و در اینجا تقدیم (الله) مناسب شمرده شد دلیل دیگر اینکه در اینجا در لحاق ذکر معامله بادشمن میغوض است که یادآوری قسط با آن ضرورت می بایست و در لحاق سوره النساء ذکر چیزهای محبوب و مرغوب است و بزرگترین محبوب که (الله) است اولتر یاد داده شد .

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ

و باعث نکند شمارا دشمنی قوم

عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا

بر آنکه انصاف نکنید

تفسیر : غرض از عدل آنست که با هر يك بقدر استحقاق وی بدون افراط و تفریط معامله شود و میزان عدل چنان بهمعیار مستقیم و صحیح باشد که نه بزرگ ترین دوستیها و نه شدیدترین دشمنیها هیچکدام نتواند کفه آنها سنگین گرداند .

إِعْدِلُوا قَفْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ز

عدل کنید عدل نزدیکتر است به تقوی



**تفسیر :** باز داشتن نفس از آنچه در شرع مهلك یا مضر می باشد در دلها کیف خاص نورانی پدید می آرد که نام آن (تقوی) است و سایل قریب و بعید برای تحصیل تقوی زیاد است اعمال حسنه و اخلاق خوب همه در اسباب و معادات آن محسوب میشود اما معلوم میگردد که قریبترین و موثر ترین این اسباب «عدل و قسط» است یعنی با دوست و دشمن یک سان انصاف نمودن و در معامله حق و عدالت به جذبات محبت مغلوب نشدن از این جهت است که «هو اقرب للتقوی» فرموده است یعنی عدلی که درباره آن حکم شده به تقوی نزدیک تر است که بعد از مزاولت آن کیفیت تقوی بسیار به زودی حاصل میشود .

## وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

و ترسیده باشید از خدا هر آینه خدا خوب خبردار است به آنچه میکنید

**تفسیر :** یعنی چنان عدل و انصاف که رعایت دوستی و دشمنی مانع شده نتواند و به اختیار آن انسان به آسانی متقی شده تواند یگانه واسطه آن ترس از خدا (ج) و بیم از انتقام اوست و این ترس وقتی بدل جای گیر میشود که انسان همیشه در مضمون (ان الله خبیر بما تعملون) مراقبت و تفکر نماید چون در دل مومن متیقن شود که هیچکار نماند و آشکارا از حق تعالی پوشیده نیست دلش از خوف الهی (ج) بلرزه آید و در نتیجه آن در جمیع معاملات شیوه عدل و انصاف را اختیار میکند و برای عملی کردن احکام الهی مانند غلامان آماده می باشد و در مکافات آن ثوابی مییابد که آیت کریمه (وعد الله الذین امنوا الخ) بیان آنرا میکند .

## وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

و عده کرده خدا با آنانکه ایمان آورده اند و کار های

## الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾

شماسته کرده اند و مرایشان راست بخشش و ثواب بزرگ

**تفسیر :** یعنی نه تنها از گناه شان که به مقتضای بشریت مرتکب آن میشوند میگذریم بلکه اجر و ثواب بی اندازه هم ارزانی خواهیم فرمود .

## وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

و کسانی که کافر شدند و تکذیب کردند به آیتهای ما

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ⑩  
آن گروه صاحبان دوزخ اند

تفسیر: این سزا مقابل فریق اول برای کسانی است که حقایق واضحه و مقررات ظاهر و روشن قرآن مبین را تکذیب کردند یا آیاتی را دروغ پنداشتند که بصدق و راستی رهنمائی میکنند و بسوی خدا هدایت .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُرُوا  
ای مومنان یاددارید

نِعِمَّتَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ  
احسان خدا را بر خویش چون قصد کردند مردم

أَنْ يَدُسُّوْا أَيْدِيَهُمْ  
که دراز کنند بسوی شما دستهای شانرا

فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ ط  
پس بازداشت دستهای شانرا از شما و ترسیده باشید از خدا

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ⑪ ع ٢  
و بر خدا پس باید توکل کند مومنان

تفسیر: اکنون بعد از بیان احسانهای عمومی بعضی احسانهای خصوصی یاد میشود یعنی قریش مکه و بیروان شان در اذیت و آزار پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و سلم و امحای دین متین اسلام چقدر دست و پا زدند مگر خداوند (ج) به فضل و رحمت خود دام تزویر شان را درهم گسست پس مسلمانان باید در اثر این احسان عظیم با آنکه بر دشمنان

غلبه و اقتدار داشته باشند از ظلم و تجاوز برکنار مانند؛ از جاده عدل و انصاف تجاوز نکنند چنانکه در آیات گذشته از آن تاکید شده است ممکن است دردل کسی بگذرد که در حق چنین دشمنان معاند تعلیم اینقدر مدارا خلاف اصول سیاست است زیرا احتمال آنست که افراد بد باطن و اشراک ناهنجار از این رفتار ملازم مسلمانان جری تر شوند این است که برای رفع اشتباه خدای دانا میفرماید (واتقوا الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون) یعنی بزرگترین سیاست مومنان تقوی و توکل علی الله است ( از خدا ترسیدن و به حضرت او اعتماد داشتن) مقصود ترسیدن از خدا (ج) این است که در ظاهر و باطن در همه معاملات با او تعالی پاک و بی آرایش و در عهد و اقرار خود وفادار باشید بعد از آن به یاری خدا از کسی به شما خطری متوجه نمیشود و در آیت آینده برای عبرت ، قومی را حکایت میکند که از خدا (ج) نترسیده عهد شکنی و غدر نموده بودند و ذلیل و خوار گردیدند .

## وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و هر آینه گرفت خدا عهد از بنی اسرائیل

تفسیر : عهد گرفتن به امت محمدیه اختصاص ندارد بلکه از امت های سابقه هم عهدها گرفته شده .

## وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا

و مقرر کردیم از ایشان دوازده سردار

تفسیر : حضرت موسی (ع) از میان قبایل دوازده گانه بنی اسرائیل دوازده سردار منتخب فرمود مفسران اسامی آنها را از تورات نقل کرده اند فریضه شان بود که قوم خویش را در انجام عهد تاکید کنند و نگران احوال شان باشند - اتفاق عجیب است که قبل از هجرت هنگامیکه انصار در «ليلة العقبه» بدست فرخنده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بیعت میکردند از میان آنها نیز دوازده نقیب انتخاب شده و همین دوازده نفر از طرف قوم خود بدست اقدس حضرت نبوی بیعت نموده بودند در حدیثی از جابر بن سمره (رض) که حضرت پیغمبر (ص) خلفای امت مرحومه را دوازده تن پیشینه گونی کرده عدد آنها نیز موافق عدد «نقبای بنی اسرائیل» است مفسرین از تورات نقل کرده اند که خدای متعال به اسمعیل علیه السلام فرمود «من از ذریعت تو دوازده سردار پدید می آورم» غالباً این دوازده نفر است که در حدیث جابر بن سمره ذکر شده.

وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ ط

و گفت خدا من باشمام

تفسیر : مورد این خطاب یاهمان دوازده سردار می‌باشند (یعنی شما فریضة خود را انجام دهید حمایت و امداد من باشما است) و یا به تمام بنی اسرائیل خطاب شده که من باشما هستم یعنی هیچوقت مرا از خود دور ندانید هر معامله که در آشکار و نهان می‌کنید می بینیم و میشنویم پس هرچه می‌کنید آگاه باشید .

لَئِن أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ

اگر قایم داشته باشید نماز را و داده باشید زکوة را

وَأَمْنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ

و یقین داشته باشید به رسول های من و مدد کرده باشید ایشانرا

تفسیر : یعنی پیغمبرانیکه بعد از حضرت موسی علیه السلام بیایند همه را تصدیق کنید و به تعظیم و احترام با آنها رفتار کنید و در مقابل دشمنان حق باجان و مال با آنها معاونت و امداد کنید .

وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ

و قرض می‌دهید خدا را

تفسیر : مراد از قرض دادن بخدا (ج) خرج کردن مال در دین و حمایت پیغمبران اوست همچنانکه قرض دهنده بامیدی قرض میدهد که واپس باو میرسد و دیون ادای آنها بدمه خود لازم میدانند چیز های را که خدا عطا کرده و در راه او خرج میشود هرگز کم و کم نمی‌شود خداوند (ج) اینرا نه از روی مجبوریت بلکه محض از فضل و رحمت خویش بدمه خود لازم کرده که بانفع بزرگ بشما مسترد نماید .

قَرْضًا حَسَنًا

قرض بطرح نیک

تفسیر : مراد از (طرح نیک) آنست که باخلاص و از مال پاک و محبوب خود بدهید .

لَا كَفْرَانَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

هر آئینه دور خواهم کرد از شما گناهان شمارا

وَلَا أَدْخِلَنَّكُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي

و هر آئینه داخل خواهم کرد شمارا در باغها که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ج

از زیر آن جوی ها

تفسیر : چون نیکی بسیار شود بدی هارا محو و نابود میکند هر گاه انسان با یقین عهد با خداوند (ج) کوشان باشد حقتعالی ناتوانی های او را دور میکند و در مقام قرب و رضای خویش جامیدهد .

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ

پس کسیکه کافر شد بعد از این از شما پس بی شک گم کرد

سَوَاءَ السَّبِيلِ ١٢

راه راست را

تفسیر : کسیکه بعد از چنین عهد و پیمان روشن بنده و فادار خدا (ج) ثابت نشود بلکه کفر بغدر و خیانت بنند بدانند که راه فلاح و رستگاری را گم کرده و معلوم نیست در کدام گودال هلاک می افتند عهدهای که از بنی اسرائیل گرفته شده بود در این جا ذکر میشود و آن این است : نماز زکوة - ایمان آوردن به پیغمبران - امداد مالی و جانی به آنها - اول عبادت بدنی است و دوم عبادت مالی و سوم عبادت قلبی و زبانی و چارم در حقیقت تکمیل اخلاقی عبادت سوم است گویا در ذکر این چیزها اشاره فرموده که از جان و مال و قلب و قالب و هر چیز بخدا اظهار اطاعت و وفا نمایند لیکن بنی اسرائیل يك يك آنرا خلاف و بیبچ قول و اقرار خود پایدار نماندند و نتایج عهد شکنی های شان در آیت آینده بیان میشود .

فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَهُمْ

پس به شکستن ایشان عهد خود را لعنت کردیم برایشان

**تفسیر :** لعن به معنی طرد و ابعادست یعنی ما آن طائفه را در اثر عهد شکنی و غداری شان از رحمت خود دور و دل‌های شان را سخت گردانیدیم و لفظ (فیمانقضهم میثاقهم) ظاهر میکند که عهد شکنی و غداری سبب ملعونیت و قساوت قلبی آنها شده و این فعل از خود شان است از آنجا که مرتب کردن مسبب بر اسباب فقط کار خداست (وجعلنا قلوبهم قاسیه) به آن طرف اشاره شده است .

وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ

و گردانیدیم دل‌های شان را سخت میگردانند

الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ

کلام را از جاهایش

**تفسیر :** یعنی در کلام خدا (ج) تحریف میکنند گاهی در لفظ و گاهی در معنی و گاهی در تلاوت آن و اقسام تحریف در قرآن کریم و کتب حدیث توضیح شده و تا یک اندازه بعض نصاری اروپائی در عصر حاضر با عتراف آن مجبور شده‌اند .

وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

و فراموش کردند نفع گرفتن را از آن نصیحت که پند داده شده‌اند به آن

**تفسیر :** لازم بود که از نصایح قیمته‌داری که در باب بعثت پیغمبر آخر زمان و دیگر مرجحات دینی در کتابهای شان مذکور بود استفاده میکردند مگر در دام غفلت و شرارتها گرفتار آمده همه را فراموش نمودند بلکه چیزی را که در نصیحت ضرور بود از بین بردند و اکنون با قوال و نصایح مفیده که به زبان حضرت خاتم المرسلین به آنها یاد داده میشود دل‌های سخت ایشان متأثر نمی‌شود - حافظ ابن رجب حنبلی مینویسد که بسبب نقض عهد و دوجیز از آن سرزد یکی ملعونیت و دیگر قساوت قلب و دو نتیجه از آن برآمد یکی تحریف کتاب آسمانی و دیگر عدم استفاده از ذکر یعنی در اثر لعنت دماغ آنها ممسوخ گشت که به کمال بیباکی و بیخردی به تحریف کتب سماویه جرئت نمودند و از نحوست عهد شکنی دل‌های شان سخت شد پس استعداد پذیرفتن سخن حقیق و نصیحت باقی نماند و بدینصورت قوه علمی و عملی هر دو از ایشان ضایع شد .

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ

و همیشه تو مطلع می شوی بر دغاء از ایشان

تفسیر : سلسله دغاء و خیانت آنها تا امروز جاریست و در آینده نیز جاری می باشد بنابراین تو همیشه یکی نی یکی از مکر و فریب شان باخبر می شوی .

إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ

مگر کم از ایشان

تفسیر : مراد از عبدالله ابن سلام و همراهان اوست که داخل دایره اسلام شده اند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ

بس عفوکن از ایشان و درگذر هر آینه خدا

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

دوست میدارد احسان کنندگان را

تفسیر : چون این عادت دیرین آنهاست ضرور نیست که در هر مسئله جزئی به آنها داخل مجادله شوی و از هرگونه خیانت شان پرده برداری آنها را بگذار و از آنها درگذر بلکه در بدل بدی و شرارت شان عفو و احسان نما شاید از آن متأثر شوند قتاده و غیره گفته است که حکم این آیت به آیت « قَاتِلُوا الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ » منسوخ است اما به نسخ حاجت نمی افتد زیرا حکم قتال مستلزم آن نیست که در مقابل چنین قوم در هیچوقت از عفو و گذشت و تالیف قلوب کار گرفته نشود .

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَى

و از کسانی که گفتند خود را نصاری

تفسیر : نصاری یا از لفظ (نصر) گرفته شده که به معنی امداد است یا منسوب به قریه (ناصره) است واقع در مکه شام که حضرت عیسی در آن بود و باش داشتند ازین جهت ایشان را (مسیح نصاری) می گفتند

٦

و کسانی که خود را نصاری می گفتند گویا دعوی داشتند که حامی و ناصر دین راست خدا و پیغمبران کرام و پیروان حضرت مسیح ناصری ما می باشیم با وجود دعوی زبانی و افتخار ظاهری روشی که در معامله دین داشتند در آینده ذکر میشود .

أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا سَمَّا

گرفتیم پیمان ایشان را پس فراموش کردند حصه از آنچه

ذُكِّرُوا بِهِ

بند داده شده اند به آن

تفسیر : از آنها نیز مانند یهود عهد گرفته شده بود لیکن آنها در عهد شکنی و بی وفائی کم از اسلاف خود نبودند و مانند آنها از نصائح قیمتمداری که مدار فلاح و نجات ابدی شان بود فایده نگرفتند بلکه در بائبیل قسمتهای مهم نصائح را که مغز و جوهر دین بود بجانگذاشتند .

فَاَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

پس برانگیختیم میان شان دشمنی ظاهر و بغضی نهان

تفسیر : در بین خود نصاری یادربین یهود و نصاری برای همیشه عدوتهم و خصامهها برپا می باشد نسیان و ضیاع تعلیمات آسمانی چنانکه می بایست نتیجه داد یعنی نور وحی الهی (ج) را از دست دادند و در ظلمت اوهام و اهوای باهم بیاویختند مذهب از میان رفت و مناقشه های مذهبی باقیماند ، فرقه های متعدد پیداشده در تاریکی باهم متصادم شدند و رفته رفته این تصادم و فرقه بندی به شدید ترین بغض و عداوت انجامید - بدون شبیه در بین مسلمانان امروز هم تشدد و تصادمات مذهبی موجود است لیکن چون پیش ماوحی الهی (ج) یعنی کتاب آسمانی بحمدالله بدون کم و زیاد محفوظ است لهذا جمعیتی از مسلمانان باوجود اختلافات بمرکز حق و صدق ثابت بوده و آینده هم ثابت خواهد ماند برعکس آن در اثر اختلافات شدید یهود و نصاری یا اختلاف خود نصاری در بین خود مانند فرقه (پروتستنت) و (رومن کاتولیک) و غیره فرقه های که باهم اختلاف دارند نه امروز بشاهراه حق و صدق قایم اند و نه تا قیامت قایم خواهند شد زیرا آنها فروغ وحی الهی (ج) را که معرفت الهی و قوانین آسمانی را هیچ انسان بدون آن حاصل کرده نمی تواند در اثر بی اعتدالی های خویش ضایع کرده و از دست داده اند محال است که از تمسک بائبیل یعنی بانجیل تحریف یافته تغییر خورده



تأقیامت از این اختلافات کور کورانه و بی اصول بغض و عداوت و فرقه بندی برآمده طریق حق را بینند و به شاهراه نجات ابدی روان شوند اما کسانی که امروز اصل مذهب و مخصوصاً عیسائیت را باز یچه قرار داده اند و لفظ مسیحیت یا بائبل موجود را محض برای اغراض سیاسی برپا داشته اند در این آیت ذکر آن نصاری نیست و اگر قبول کنیم که آنها نیز در تحت این آیت داخلند عداوتها و دسیسه کاری های نهانی و محاربات علانیة شان بر علیه یکدیگر بر اصحاب خبرت پوشیده نمیباشد.

## إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

تا روز قیامت

تفسیر : تا مادامیکه باشند اختلاف و بغض و عناد در آنها می باشد در اینجا لفظ تأقیامت چنان است که ما در محاورات خویش میگوئیم که فلان شخص تأقیامت از فلان حرکت باز نمی آید و معنی آن چنین نیست که او تأقیامت زنده می ماند و این حرکت را دوام میدهد مراد این است که اگر تأقیامت زنده بماند هم ازین حرکت دست نمی بردارد همچنین از لفظ (الی یوم القیمة) ثابت نمیشود که یهود و نصاری تأقیامت می باشند چنانکه در زمانه ما بعض مبطلین در تفسیر خود نگاشته اند .

## وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا

و زود خبر دهد ایشان را خدا به آنچه

## يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾

می کردند

تفسیر : نتیجه اعمال خود را در آخرت کامل و در دنیا به ذریعة بعض حوادث مشاهده میکنند .

## يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

ای اهل کتاب به تحقیق آمد بشما فرستاده ما

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ

بیان میکند برای شما بسیار از آنچه پنهان میداشتید

مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

از کتاب و در میگذرد از تفصیلات بسیار

تفسیر: این همه خطاب بیهود و نصاری است که همان پیغمبر آخر زمان که با وجود تحریف زیادی که در کتاب های شما شده مؤدّه بعثت شد تا يك اندازه موجود است مبعوث گردیده و خدا (ج) کلام خود را به زبان او القا کرد و حقائق را که حضرت مسیح ناتمام گذاشته بود تکمیل کرد و سخنان تورات و انجیل را که شما مخفی کرده تغییر و تبدیل نموده بیان میکردید این پیغمبر آنرا ظاهر فرمود و از امور غیر ضروری صرف نظر نمود.

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ

به تحقیق آمد بشما از جانب خدا نوری و کتابی

مُبِينٌ ۱۵ لَا يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ

روشن ۱۵ راه می نماید خدا بدین نور آنرا که پیروی

رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم

خشنودی او میکند بسوی راه های نجات و بیرون می آرد ایشان را

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ

از تاریکی ها بسوی روشنی به اراده خود

و يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾

و راه‌نمایانرا بسوی راه راست

تفسیر : شاید از (نور) ذات رسول کریم (ص) واز (کتاب مبین) قرآن مجید مراد باشد یعنی به یهود و نصارانی که روشنی وحی الهی (ج) را از دست داده در تاریکی های هوا و آرا و افکار پراکنده خود سرگردان و در گودالهای خلاف و شقاق افتاده حیران و سرگردان اند و بر آمدن شان از این ورطه ضلالت بصورت موجود تاقیامت امکان ندارد بگوئید که بزرگترین روشنی خدا (ج) در رسید اگر می‌خواهید که بسراه صحیح نجات ابدی رهسپار شوید درین روشنی به پیروی رضای خدا رفتار کنید طرق سلامتی و نجات را باز خواهید یافت واز تاریکی بر آمده بدون اندیشه در روشنی روان خواهید شد و به عون و عنایت کسی که برضای او رفتار می‌کنید بدون تکلف صراط مستقیم راطی خواهید کرد .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

بدرستیکه کافر شدند آنانکه گفتند بدرستیکه الله

هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

همان است مسیح پسر مریم

تفسیر : میگویند خداغیر از مسیح چیزی دیگر نمی‌باشد و می‌گویند که این عقیده آن فرقه نصاری است که آنرا یعقوبیه مینامند و در نزد آنها خدا در پیکر مسیح حلول کرده است (العیاذ بالله) یا چنین گفته‌شود که چون نصاری به الوهیت حضرت مسیح قایل شده اند و در عین زمان بتوحید زبانی هم قائل‌اند یعنی به زبان میگویند خدا یکی است نتیجه لازمی این دو دعوی آن میشود که به عقیده آنها جز مسیح خدائی نمی‌باشد پس باین عقیده در کفر صریح آنها هیچ اشتباهی باقی نمی‌ماند .

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا

بگو پس کیست که مالک باشد از اراده الله چیزی را

إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ

اگر بخواید که هلاک کند عیسی پسر

مَرِيْمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ط

مریم را و مادرش را و آنانرا که در زمین اند همه یکجا

تفسیر : بالفرض اگر خدای قاهر توانا بخواید که حضرت مسیح و مریم و تمام باشندگان زمین را از گذشته و آینده یکباردریک لحظه هلاک کند کیست که او را مانع آید یعنی بالفرض که انسانهای اولین و آخرین یکجا کرده شوند و خدا(ج) بخواید که به طرفه العین آنها را تباه و نابود کند قوه اجتماعی آنها اراده خداوندی را برای يك لحظه ملتوی کرده نمیتواند زیرا قدرت و قوت مخلوقات که مستعار و محدود است در مقابل قدرت و قوت اصلی و نامتناهی الهی(ج) عاجز محض است و خود آن طائفه که این خطاب در رد آنهاست نیز باین سخن اعتراف دارند بلکه خود مسیح ابن مریم که به عقیده باطل آنها خداست هم بعجز و ناتوانی خود اقرار دارد چنانکه در انجیل مرقس این مقوله حضرت مسیح موجود است ؛ (ای پدر هر چیز تحت قدرت تست این پیاله (اجل) را از من دور کن اما نه چنانکه می خواهم بلکه بطوریکه اراده و مشیت تو بر آن رفته ) پس در صورتیکه حضرت مسیح علیه السلام که به عقیده شما خداست و والده ماجده او حضرت مریم صدیقه که بزعم شما مادر خداست بانام مخلوقات زمین در مقابل قدرت و مشیت خدا(ج) عاجز و ناتوان باشند خود بگویند که مسیح یا مادر او را یادگیری را به خدائی منسوب داشتن چقدر گستاخی و شوخ چشمی است مادر بیان این آیات که هلاک را (به معنی مرگ) گرفتیم و کلمه (جمیعاً) را قدری توضیح دادیم بیان مدلول لفظ (جمیعاً) مطابق تصریحات ائمه عربی است و غیر ازین ممکن است که هلاک به معنی (مرگ) گرفته نشود چنانکه امام راغب میگوید هلاک گاهی به معنی فناء مطلق و نیست و نابود شدن چیزی است مثلاً «کل شیء هالك الا وجهه» (یعنی بدون ذات خدای لایزال هر چیز نابود شدنی است) نظر باین معنی ؛ مقصد آیت چنان است که اگر خدای توانا اراده کند که حضرت مسیح و والده اش و تمام چیزهای را که در زمین است نیست و نابود نماید کیست که خدا را از اراده اش بازدارد .

اوست سلطان هر چه خواهد آن کند عالمی را دردمی ویران کند

حضرت شاه صاحب نوشته خداوند (ج) در بعضی مواقع در حق انبیاء چنین فرموده تا امت شان پیغمبران خود را از حد بندگی تجاوز ندهند و الا آن مرتبه عالی و وجاهت پیغمبران که نزد خدا(ج) دارند شائسته آن نبود که مورد چنین خطاب واقع میشدند .

وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و مرخدا راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

و آنچه در میان آنهاست می آفریند آنچه می خواهد

تفسیر : هر چیز را طوریکه بخواید می آفریند مثلا حضرت مسیح (ع) را بدون پدر و حضرت حوا را بدون مادر و آدم را بدون پدر و مادر پیدا کرد .

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

و الله بر هر چیز تواناست

تفسیر : در برابر او تعالی هیچ قوتی مقاومت کرده نمیتواند اختیار و ابرار همه در آنجا محکوم اند .

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ

و گفت یهود و نصاری ما

أَبْنَاؤُا اللَّهِ وَاجِبَاءُ

پسران خدائیم و دوستان اوئیم

تفسیر : اینها شاید از سببی خود را پسران خدا میگویند که خدای تعالی در بابیل ایشان اسرائیل یعنی یعقوب (ع) را نخستین پسر و خود را پدرش گفته است و از طرف دیگر نصاری حضرت مسیح را ابن الله شناخته اند شاید برای اینکه اولاده اسرائیل و امت حضرت مسیح (ع) شمرده شوند غالباً خود را به لفظ ابناء الله ستوده باشند و ممکن است که از گفتن پسر این مطلب باشد که ما از جهت خواص و محبوب بودن نزد خدا گویا به منزلت اولاد او می باشیم در این صورت لفظ ابناء با حاصل لفظ احبا یکسان است .

قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ

بگو پس چرا عذاب میکند شما بگناهان شما

**تفسیر :** چون از روی حقیقت ؛ این الله شدن مخلوق سرتاسر محال و بدیهی البطلان است و محبوب خدا شدن به مضمون « یحبهم و یحبونه - مائده رکوع ٨ » امکان دارد بنابراین درین آیت نخست دعوی محبوبیت شان را رد کرد یعنی قومیکه بنا بر بغاوت های آشکار و گناهان شدید در دنیا رسوا و گرفتار عذاب شده باشد در آخرت نیز عقلا و نقلا سزاوار عذاب بدیست کیست آن دا نشمندی که چنین قوم متمرّد و گنہگار را برای يك لمحه نیز محبوب و عزیز خدا تصور کند هیچکس را با خدا (ج) علاقه نسبی نیست محبت و خلت الهی (ج) فقط باحسن عمل و اطاعت حاصل میشود مجرمانی را که مستحق شدید ترین مجازات شده باشند از دعوی (نحن ابناء الله و احبائه) شرم می باید - دربارهٔ پسر نوح (ع) باوجود آنکه پسر صلیبی وی بود خداوند فرموده « انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح » (هود رکوع ٤) .

بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ط  
بلکه شما آدمیانیید از جنس آنچه پدید آورده است

**تفسیر :** « بشر » در لغت به معنی سطح برونی بدن است بهمین مشابهت اندک انسان را بشر میگویند شاید در اختیار این لفظ همین نکته باشد که اطلاق پسران خدا و عزیزان خدا بر شما چگونه راست می آید در حالیکه اطلاق انسان شریف و ممتاز نیز از شما بعید است صرف به لحاظ بشره و شکل و صورت که خداوند (ج) بیافرید شما یک انسان نهایت معمولی نامیده میشوید که خلقت شما هم بطریق معتاد و بصورت عامه الناس بعمل آمده پس چگونه وهم اینیت به شما صادق شده میتواند .

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ط

می آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد

**تفسیر :** بر او ای میدهد که شائسته بخشش کیست و سزابه که داده شود.

وَاللَّهُ مَلِكٌ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
و در حدار است بادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا يَنبَغِيكَ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ①  
و آنچه درمبار اینها باشد و بسوی اوست بازگشت

تفسیر : کسی را که به رحمت و حکمت خویش می‌بخشاید یا از طریق عدل و انصاف سزا میدهد کیست که در آن مزاحمتی نماید - مجرمان را برای آن نیست که از قلمرو او یعنی از آسمان و زمین برون روند یا در حیات بعد الممات جای دگر گریخته توانند .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

ای اهل کتاب به تحقیق آمده‌است بشما فرستاده‌ما  
يَبِينُ لَكُمْ  
بیان میکند برای شما

تفسیر : احکام و شرایع ما را بانهایت وضوح آشکارا بیان می نماید از آغاز این رکوع انواع شرارت ها و بی دانشیهای بنی اسرائیل و یهود و نصاری را بیان فرموده نشان داده بود که چون پیغمبر ما نزد شما آمده خطاهای شما را توضیح میدهد و می‌خواهد شما را از ظلمت برآورده جانب نور رهنمائی کند پس رفتن جانب فروغ هدایت بدو چیز مربوط است یکی اینکه معرفت صحیح الهی (ج) را حصول کنید ؛ درباره مخلوق و خالق عقاید باطله را در ذهن جامدهید از (لقد کفرالذین قالوا ان الله هوالمسیح ابن مریم) تا این جا بیان این جزء بود - امر دوم این است که به حضرت خاتم الانبیاء ایمان آرید که جامع کمالات همه انبیای سابقین و بزرگترین و آخرین شارح شرایع الهیه است بیان این جزء در آیت (یا اهل‌الکتب قد جاءکم رسولنا یبین لکم علی فتره - الایه) ذکر شده .

عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا

در حالت انقطاع آمدن پیغمبران تا نگویید که  
مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ

نیامده‌ما هیچ مژده‌دهنده و نه بیم دهنده پس به تحقیق

جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

آمد بشما مژده دهنده و بیم دهنده

تفسیر : بعد از حضرت مسیح (ع) تقریباً شش صد سال سلسله پیغمبران منقطع گردیده بود و تمام دنیا الاماشاء الله درظلمت جهل و غفلت اوهام واهوا فرورفته ؛ چراغ هدایت خاموش شده بود - دمه ظلم و عدوان فساد و الحاد در تمام آفاق پهن شده بود در این وقت برای اصلاح جهانیان هادی و بشیر و نذیری را فرستاد که از همه بزرگتر بود تا به جاهلان راه فلاح دارین را باز نماید ؛ غافلان را به تخویف و انذار بیدار کند و دون همتان را به بشارت تحریک دهد - باین صورت حجت بر همه مخلوقات خدا (ج) تمام شد خواه کسی پذیرد و خواه انکار نماید .

ع ٣ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ١٩

و الله بر هر چیز تواناست

تفسیر : اگر شما سخن این پیغمبر را نپذیرفتید خدا (ج) قدرت دارد که قوم دیگری را برانگیزد که پیغام وی را کماحقه بپذیرند و با پیغمبر همراهی نمایند کار های الهی (ج) تنها بشما وابسته نیست .

وَإِنْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ايقوموا انكروا

و چون گفت موسی مرقوم خود را ايقوم من یاد کشید

نِعْمَةٌ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

نعمت الله را بر خویش

تفسیر : در موضح القرآن است که ابراهیم (ع) در راه خدا (ج) وطن آبی خود را گذاشته در شام مقیم شد و مدتی ویرا فرزند پدید نیامد باز خدا (ج) بوی بشارت داد که اولاد و احفاد ترا در جهان منتشر خواهم کرد و زمین شام را به آن ها خواهم داد نبوت ، دین ، کتاب ، سلطنت را در آنها برقرار خواهم کرد هنگام حضرت موسی (ع) آن وعده تکمیل یافت بنی اسرائیل را از بیکار فرعون نجات داد و او را غرق نموده بنی اسرائیل را مامور گردانید که به جهاد عمالقه و فتح شام بپردازند که ملک شام از ایشان خواهد بود موسی (ع) از میان دوازده قبیله بنی اسرائیل دوازده سردار برگزیده برای کشف احوال مملکت مذکور فرستاد آنها خیر آوردند و ملک شام را نهایت ستایش کردند و نیروی عمالقه را که در شام تسلط داشتند بیان نمودند موسی (ع) به آنها گفت مزایای شام را در پیشگاه قوم دهید و از قوت دشمن ذکری به میان نیارید - دو نفر سخنان موسی (ع) را شنیدند و ده نفر دیگر خلاف ورزیدند



چون بنی اسرائیل شنیدند دل از دست دادند و خواستند بمصر باز گردند بنابراین تقصیر چهل سال در فتح درنگ شد در این مدت در بیابان ها سرگردان و آواره می گشتند وقتی که مردم آن قرن مردند آن دو تن بعد از حضرت موسی (ع) زنده مانده خلیفه گردیدند و فتح در دست آنها حاصل شد .

إِنْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ

چون پیدا کرد در میان شما پیغمبران را

تفسیر : از جد اعلی شما ابراهیم (ع) تا امروز چندین پیغمبر در بین شما مبعوث گردانید چون حضرت اسماعیل و یعقوب و یوسف و خود موسی و هارون علیهم السلام و بعد از آنها هم این سلسله تا مدت دراز در بین بنی اسرائیل جریان داشت .

وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا

و گردانید شمارا پادشاهان

تفسیر : شمارا از ذلت غلامی فرعونیان آزادی بخشیده بر مال و مملکت شان متصرف گردانید ، بر علاوه بیشتر از میان شما حضرت یوسف (ع) را بر خزائن و سلطنت مصر تسلط ارزانی فرمود و در مستقبل نیز مثل حضرت سلیمان و غیره پیغمبر و پادشاهی بیاورد و به نعمت های دین و دنیا شمارا مفتخر و سرافراز گردانید زیرا بزرگترین منصب دینی (نبوت) می باشد و انتهای عروج و اقبال دنیوی : آزادی و سلطنت و این هردو برای شما مرحمت گردید .

وَأَتَكُمْ مِّنْ أُمَّةٍ

و داد بشما آنچه نداد هیچکس را

مِنَ الْعَالَمِينَ

از عالمیان (زمان شما)

تفسیر : در آنیکه به موسی (ع) این خطاب می شد بنی اسرائیل نسبت به تمام ساکنین زمین بیشتر مورد نوازشهای خدا (ج) واقع بودند و اگر (احداً من العالمین) بر عموم حمل شود از این سبب صحیح نیست که خود قرآن کریم در خصوص امت محمدیه تصریح می نماید : «کنتم خیر امة اخرجت للناس» (آل عمران رکوع ۱۲) همچنین فرموده «و کذا لک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره رکوع ۱۷) .

يَقَوْمٍ إِذْ خُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ

پاك کرده شده

بزمین

در آئید

ای قوم من

الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ

آن زمین که مقرر ساخته آنرا خدا برای شما

تفسیر : خدا (ج) قبلا به حضرت ابراهیم علیه السلام وعده داده بود که این ملک را به اولاد تو ارزانی میدارم و این وعده ضرور کامل شدنی است خوشا بحال کسانی که بدست آنها تکمیل شود .

وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ

همان راه که آمده اید

به

مگردید

و باز

فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾

زیان کار

پس میگردید

تفسیر : در جهاد فی سبیل الله جبن و دون همتی را پدرو د گفته بحیات غلامی مروید .

قَالُوا يَا مَوْسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ

عطف

گفتند ای موسی بدرستی که در آن زمین گروهی اند زور آوران

تفسیر : بسیار قوی هیکل و تنومند و بارعب .

وَإِنَّا لَنَدُّ خَلْفَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا

ایشان بیرون آیند

تا آنکه

داخل نشویم آنجا

و ما

هرگز

مِنْهَا ۚ فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا

پس ما

از آنجا

ایشان بیرون شوند

پس اگر

از آنجا

# دَاخِلُونَ ﴿۲۲﴾

در آیند گانیم

تفسیر : همت مقابله و یارای مقابله نداریم اگر می توانی به زور معجزه آنها را بکش که از ما غیر از تیار خوری چیزی نمی آید .

## قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ

گفتند دو مرد از آنانکه ترسیدند از خدا

## أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا

انعام کرده بود الله برایشان

تفسیر : این دو مرد نیکوکار عبارت از حضرت (یوشع ابن نون) و (کالب ابن یوقنا) است که از خدا (ج) میترسیدند لهذا از عمالقه و غیره خوف و هراس نداشتند ؛ هر که ترسید از حق و تقوی گزید \* ترسد از وی جن و انس و هر که دید

## أَدْخَلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ۚ فَإِذَا

درآیند برایشان بدروازه و چون

## دَخَلْتَهُمْ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ ۝

درآیند پس هر آینه شما غالب هستید

تفسیر : همت نموده تا دروازه شهر خود را برسانید خدای تعالی شمارا ضرور غالب میگرداند - خدا (ج) یار و مددگار کسی است که خودش به خود امداد کند .

## وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا ۚ إِنَّ كُنْتُمْ

و بر الله توکل کنید اگر هستید

## مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

مومنان

تفسیر : واضح گردید که ترک اسباب مشروعه توکل گفته نمی شود بلکه توکل آنست که برای حصول مقصد نیکو جهد و کوشش انتهایی بعمل آرد و برای مثمر و منتج شدن آن بر خدا (ج) توکل کند و بکوشش خود مغرور و نازان نشود زیرا بواسطه اوهام و پختن طمع خام اسباب مشروعه را ترک دادن توکل نی بلکه تعطل است .

قَالُوا يَهُوسَىٰ إِنَّا لَن نُّدُّ خُلَهَا

گفتند ای موسی بدانکه ما هرگز در نمی آئیم آنجا

أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَإِنَّ هَبَّ أَنْتَ

هیچگاه مادامیکه ایشان در آنجایند پس برو تو

وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾

و پروردگار تو پس جنگ کنید بدرستیکه ما اینجا نشسته گانیم

تفسیر : این گفتار قومی است که (نحن ابناء الله واحبائه) رادعوی داشتند اما این کلمات گستاخانه از مردم و طغیان آنها بعید نیست .

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي

گفت موسی ای پروردگار من ، من مالک نیستم مگر نفس خود را و برادر خود را

تفسیر : حضرت موسی (ع) نهایت دلگیر شد و این دعا را کرد و چون عدول و عصیان بزدلانه تمام قوم را مشاهده میفرمود لهذا در دعای خود بدون نفس خود و هارون علیهما السلام (که اونیز معصوم بود) دیگری را یاد نکرد و یوشع و کالب هم طبعاً در دعا شریک هر دو شدند .

فَاْفَرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٣٥﴾

پس جدائی کن میان ما و میان گروه گناه گاران

قَالَ فَاِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ اَرْبَعِيْنَ

گفت خدا پس هر آینه حرام کرده است بر ایشان چهل

سَنَةً يَّتِيهُوْنَ فِي الْاَرْضِ فَلَا تَأْسَ

سال سرگردان میشوند در زمین پس اندوهناک مباش

(٤٣)

عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٣٦﴾

بر گروه گناه گاران

تفسیر : دعای جدائی بصورت محسوس و ظاهر اجابت نشد بلی در معنی جدائی شد که همه گرفتار عذاب الهی (ج) شده حیران و سرگردان میگشتند موسی و هارون علیهما السلام با اطمینان پیغمبرانه و کمال سکون قلب منصب ارشاد و اصلاح خود را دوام دادند چنانکه در شهری و پای عمومی مستولی گردد و در مجمع هزاران بیمار دوسه اشخاص تندرست و قوی القلب به معالجه و چاره گری و تفقد احوال آنها مشغول باشند اگر «فافرُق بیننا» بجای «جدائی کن» «فیصله کن» ترجمه می شد مظلوم واضح تر میگردد - حضرت شاه مینگارد که تمام این قصه هارا باهل کتاب شنواید که شما به پیغمبر آخر الزمان همراهی نخواهید کرد چنانکه اجداد شما با حضرت موسی (ع) همراهی نکردند و خویشتر را از جهاد کناره نمودند - این نعمت نصیب دیگران خواهد شد چنانکه نصیب شد - برای يك لمحّه تمام این رکوع را مقابل نظر آورده باحوال امت محمدیه غور کنید بر آنها از جانب خدا (ج) انعاماتی شده که نه در سابق امتی راشد بود و نه آینده خواهد شد خاتم الانبیاء حضرت سید الرسل صلی الله علیه وسلم را شریعت ابدی داده مبعوث گردانید در میان شان ائمه و علمای بیافرید که اگر چه پیغمبر نبودند و ظایف انبیاء ربه اسلوبی نهایت مستحسن انجام دادند و پس از حضرت پیغمبر (ص) خلفای وی به قیادت امت پرداختند و تمام جهان را به اخلاق خوب و اصول سیاست و غیره رهنمونی کردند باین امت نیز حکم جهاد

داده شد نه در مقابل عمالقه بلکه در مقابل جباران تمام کیتی ؛ نه تنها برای فتح کشور شام بلکه برای اعلاى کلمه الله و بر کندن ریشه فساد در شرق و غرب - خدا (ج) به بنی اسرائیل ارض مقدس را وعده داد ، دربارۀ این امت گفت «وعدائمه الذین آمنوا منکم و عملوا الصلحت لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبید لنهم من بعد خوفهم امنا» (رکوع ٧ سورة نور) اگر موسی بنی اسرائیل را در جهاد از پشت گردانیدن منع فرموده - به این امت نیز خدا (ج) چنین خطابی فرمود «یا ایها الذین آمنوا اذالقیتم الذین کفروا زحفاً فلا یولوهم الا دیار» (انفال رکوع ٢) عاقبت الامر رفقای حضرت موسی (ع) از عمالقه ترسیدند تا آنجا که گفتند « اذهب انت وربک فقاتلا انا ههنا قاعدون» یعنی تو و پیروردگارت تو بروید و بجنگید مادر این جا نشسته ایم ، اما اصحاب حضرت محمد (ص) گفتند به خدا سوگند اگر تو گزنی خود را در امواج دریا بیفکنید بی درنگ خویشتن را می فکنیم و یک تن از ما کناره نخواهد گرفت امید است خدا (ج) از جانب ما به حضرت پیغمبر (ص) چیزی را به عرصه ظهور آورد که چشمان فرخنده وی از آن روشن گردد ما با پیغمبر خویش بوده در راست و چپ در حضور و غیاب و در هر طرف جهاد می کنیم به فضل الهی (ج) ما از آن مردم نیستیم که به موسی علیه السلام گفته بودند « اذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون» نتیجه آن این است که بقله مدتی که بنی اسرائیل از فتوحات محروم شده دروادی تیه سرگردان ماندند اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم در مدتی کمتر از آن از خاور تا باختر رایت ارشاد را بر افراشتند (رضی الله عنهم و رضوانه ذالک لمن خشی ربه ) .

## وَإِنَّكَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ ابْنَىٰ آدَمَ بِالْحَقِّ

وبخوان برایشان خبر دوپسر آدم را براستی

**تفسیر :** یعنی حکایت دوپسر صلیبی آدم (ع) «هابیل وقابیل» را به آنها بشنوان که درین قصه ذکر حسد یک برادر بر مقبولیت و تقوی برادر دیگر و از سر غیظ بناحق کشتن آنست و در آن عواقب خون نا حق بیان شده در رکوع گذشته توضیح گردید که چون به بنی اسرائیل حکم داده شد که باستمگاران و جابران قتال کنید آنها ترسیده فرار نمودند اکنون شنوانیدن قصه هابیل وقابیل تمهید است که کشتن بندگان متقی و مقبول از شدید ترین جرایم می باشد این ملعونان چگونه همیشه آماده به نظر می آیند پیشتر نیز چند پیغمبر را کشتند و امروز نیز برخلاف بزرگترین پیغمبر خدا از راه بغض و حسد چه اقداماتی می نمایند گویادر مقابل ستمگاران و بدکاران خود داری نمودن و برای قتل و اسیر بندگان معصوم سازش کردن عادت این قوم شده است اما باوجود آن «نحن ابناء الله و احبائه» را نیز دعوی دارند موافق این بیان قصه هابیل وقابیل باز تفریح «من اجل ذالک کتبنا علی بنی اسرائیل الایه» بر آن . این همه تمهید آن مضمون است که بر ختم قصه و تفریح فرموده است «ولقد جاءتهم رسلنا بالبینات ثم ان کثیراً منهم بعد ذالک فی الارض لمسرفون انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله الایه » .

إِذْ قَرَّبَ بَاقُرًا بَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدٍ

چون قربانی کردند قربانی را پس قبول کرده شد از یکی

هَٰمَا وَلَمْ يَتَّخِذْ مِنَ الْآخِرِ

از ایشان و قبول کرده نشد از دیگری

**تفسیر :** دختری را که آدم (ع) می‌خواست مطابق دستور آن وقت در نکاح هابیل درآورد قابیل طلبگار آن شد آخر به اشارت حضرت آدم هر دو برای خدا قربانی نمودند تا نیاز هر که مورد اجابت قرار یابد دختر از آن او باشد غالباً آدم (ع) یقین داشت که قربانی هابیل قبول میشود و چنان هم شد آتشی از آسمان فرود آمد و قربانی هابیل را خورد در آن وقت علامت قبول بارگاہ الهی (ج) چنین بود .

قَالَ لَا قُتِلْنَا

گفت هر آئینه بکشم ترا

**تفسیر :** قابیل چون اینحال را دید در آتش حسد سوخت و بجای آنکه به اختیار وسایل قبول می‌پرداخت درحال غیظ و غضب برادر حقیقی خویش را بقتل تهدید کرد .

قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ٢٧

گفت جز این نیست که قبول میکند الله از پرهیزگاران

**تفسیر :** هابیل گفت دراین امر تفصیر من چیست بحضور الهی (ج) قدرت کسی به کار نمی‌آید آنجا تقوی به کاراست گویا سبب قبول قربانی من تقوی من است توهم اگر تقوی را اختیار کنی خدا (ج) بانو ضد ندارد .

لَئِنْ بَسَطْتُ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي

اگر دراز کنی بسوی من دست خود را تا مرا بکشی

مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ

من نیستم درازکننده دست خود را بسوی تو تا بکشم ترا

تفسیر : حضرت شاه رحمتا لله علیه میفرماید «اگر کسی بناحق قتل دیگری را بخواهد وی مجاز است که آن ظالم را بکشد و اگر صبر کند درجه شهادت است » و این حکم درمقابل برادر مسلمان است ورنه درجائیکه انتقام ومدافعت شرعی مصلحت و ضرورت شود در آنجا دست و پا بسته نشستن جایز نیست مثلاً قتال کردن با کفار و بغات « والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون » (شوری رکوع ٤) .

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

هر آئینه من میترسم از الله که پروردگار عالمیان است

تفسیر : من از تو نمیترسم بلکه از خدا (ج) میترسم من می خواهم تا آنجا که شرعاً گنجایش دارد دست خود را به خون برادر خویش رنگین نگردانم ایوب سختیانی میفرماید که درامت محمدی نخستین کسی که باین آیت عمل کرد حضرت عثمان ابن عفان است (رض) (ابن کثیر) خویشتن را به کشتن داد اما به جزئی ترین ضرری به مسلمانان راضی نشد.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ

هر آئینه من می خواهم که باز گردی به عقوبت گناه من و به عقوبت گناه خود

تفسیر : گناه قتل مرا نیز با گناهان دیگر خود یکجا کن - ابن جریر اجماع مفسرین را نقل می کند که معنی (بائمی) این است و کسانی که نوشته اند در قیامت گناه مظلوم بدوش ظالم بار میشود - این نیز از یک حیث درست است مگر نزد محققان ، تفسیر این آیت نمی باشد اکنون حاصل کلام هابیل این شد که اگر تو تصمیم داری وبال قتل مرا بردوش خویش نبهی من نیز اراده کرده ام که از سوی خود هیچ مدافعتی نکنم تا آن حد که ترک عزیمت نیز بمن عاید نگردد .

فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۗ وَذَلِكَ

پس باشی تو از اهل دوزخ و این است

جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾

ستمگاران

جزای



٦

تفسیر : یعنی گناهان تمام عمر بر تو ثابت می ماند و گناه خون من بر آن می فزاید و به نسبت مظلومیت من گناه من رفع میشود (موضح القرآن) .

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ

پس آسان کرد مراورا نفس او کشتن برادرش را

تفسیر : در ابتدا شاید خلجان تولید شده و رفته رفته نفس اماره این خیال را پخته کرده باشد این کیفیت عموماً در ابتدای معاصی بدیده می آید .

فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخُسِرِينَ ﴿٣٦﴾

پس کشت او را پس گشت از زبان کاران

تفسیر : خسران دنیوی این است که برادری نیک را که قوت بازوی وی بود از دست داد و خود دیوانه شده مرد در حدیث است که « ظلم » « قطع رحم » چنان دوگناه است که انسان پیش از آخرت در دنیا نیز سزای آنرا می بیند ، خسران اخروی این است که به باز کردن دروازه ظلم قطع رحم و قتل عمد بدامنی را در دنیا بسزای تمام آن گناهان مستوجب شد و در آینده نیز هر قدر از این نوع گناهان در دنیا کرده شود چون وی بانی آنست به آن شریک می باشد چنانکه در حدیث مصرح ذکر شده .

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ

پس فرستاد الله زاغی را که میکاوید زمین را

لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ ط

تا بنمایدش چگونه بپوشد جثه برادر خود را

قَالَ يُوَيْلَتِي أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ

گفت ای وای بر من آیا عاجز شدم از آنکه باشم

مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأَوَارَى سَوْأَةَ أَخِي ج

مانند این زاغ پس بپوشیدمی جثه برادر خود را

تفسیر : چون پیش ازین انسان نمرده بود بعد از قتل وی نمیدانست که نعش او را چه کند نگاهش به زاغ افتاد که زمین را می‌شگافد و مرده زاغ دیگر را در زمین که شگافته پنهان می‌کند به فکر آن افتاد که من نیز نعش برادر خود را چنین دفن کنم و هم مایه تأسف او شد که در عقل و دانش و همدردی با برادر از این جانور نیز عقب ماندم شاید خداوند ازین جهت او را به ذریعه حیوان ناچیزی تنبیه فرموده که از وحشت و حماقت خود اندکی منفعل شود خصوصیت زاغ در میان حیوانات این است که چون پیکر برادر خود را آشکار ببیند بسیار شور و غوغا میکند.

فَأَصْبَحَ مِنَ النَّدَمِ مَيِّنًا ۖ

پس گشت از جمله پشیمان شده گان

تفسیر : آن ندامت نافع است که با آن معذرت از گناه وانکسار و فکر و تدارک هم باشد در این موقع ندامت وی برای سرکشی از خدا نبود بلکه به نسبت حالت بدی بود که بعد از قتل برادر به وی لاحق شد.

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ ۖ كَتَبْنَا

به سبب این نوشته کردیم

تفسیر : در قتل ناحق خسران دنیا و آخرت است و نتایج بد بران مرتب میشود حتی خود قاتل نیز بعد از قتل بسیار اوقات پشیمان میشود و کف افسوس بهم میمالد از این جهت ما بنی اسرائیل را هدایت دادیم که الخ .

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ

بر بنی اسرائیل آنکه هرکس بکشد

نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ

کسی را بغیر عوض و به غیر فساد در زمین

تفسیر : فساد انگیزتن در زمین چند نوع است مثلاً هل حق را از دین حق باز دارد یا پیغمبران را اهانت کند یا العیاذ بالله مرتد شود و گذشته از خود دیگران را به ارتداد ترغیب دهد و قس علی ذلک .

فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ

پس همچنان است که کشته باشد مردمان را همه و هر که سبب

أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

زندگانی کسی شد پس همچنان باشد که زنده ساخت مردمان را همه

تفسیر : نخستین گناه بزرگ در روی زمین این است که قابیل هابیل را کشت بعد از آن قتل ناحق رواج یافت از این جهت در تورات چنین فرمود « یکی را کشت گویا همه را کشت » یعنی یکی را بناحق کشتن دیگران را نیز باین گناه دلیر گردانیدن است از این حیث کسی که دیگری را میکشد اساس بدامنی را بنیاد می نهد گویا دروازه قتل همه مردم و بدامنی عمومی را می کشاید و کسیکه یکی را زنده می گرداند یعنی مظلومی را از چنگ ظالم قاتل نجات میدهد گویا وی بدین عمل خود همه مردمان را نجات داده به امنیت دعوت نموده است .

وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ

وهر آئینه آمدند بسوی بنی اسرائیل فرستادگان ما به نشانه های روشن

تفسیر : مترجم رحمة الله علیه از « بینات » حکم واضح را مراد گرفته اما ممکن است که از بینات آن نشانه های آشکار مراد باشد که من عند الله بودن کدام پیغمبر از وی تصدیق شود .

ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَكَ

باز بسیاری از ایشان بعد از این

فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٦﴾

در زمین تجاوز کنندگانند

تفسیر : بسا از بنی اسرائیل که چنین نشانه های واضح دیدند و احکام صریح شنیدند باز هم از ظلم و طغیان و تجاوز خویش باز نیامدند از قتل

انبیای معصومین و خون ریزیهای ناحق در میان آنها همیشه بوده است و اکنون بغرض قتل حضرت خاتم انبیاء «عیاذ بالله» یایذا و تذلیل مسلمانان هر گونه دسایس ناپاک را به عمل می آرند و اینقدر هم نمیدانند که موافق حکم تورات کشتن انسان به هر تقدیری که باشد چقدر گناه بزرگ است گویا قاتل آن کشنده تمام مردم به حساب می آید پس در پی قتل و ایذا ی کامل و مکمل ترین افراد انسان و مقبول ترین و مقدس ترین جماعت بشر بودن و به جنگ و مقابله آنها کمر بستن در بار گاه الهی (ج) چه گناه عظیم است - با سفرای خدا جنگیدن در حقیقت با خدا (ج) جنگیدن است شاید ازین جهت است که در آیت آینده سزای دنیوی و اخروی کسانی را ذکر کرده که با خدا و پیغمبر جنگ میکنند یا در دنیا بانواع فساد پرداخته خود را مصداق مسرفون فی الارض می گردانند .

لَا تَجَازِ وَءَالَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ

جزاین نیست جزاء کسانی که جنگ میکنند بالله

وَرَسُولِهِ وَيُسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا

و رسول او و میشتابند در زمین بقصد فساد

تفسیر : نزد اکثر مفسران مراد از بدامنی ، رهنزی و قطع طریق است اما اگر الفاظ عمومی گرفته شود مضمون وسیع میگردد و شان نزول آیت که در احادیث صحیحه بیان شده نیز مقتضی است که الفاظ به طور عمومی باشد (با خدا و پیغمبر و جنگ نمودن) یا (در زمین فساد و بد امنی انگیزتن - این دو لفظ چنان است که در آن حملات کفار ، فتنه ، ارتداد رهنزی ، دزدی ، قتل ناحق و نهب ، سازشهای مجرمانه و انتشارات مغویانه همه داخل شده میتواند و هر گناه در آن چنان است که مرتکب آن بیکی از چار سزای که آینده ذکر میشود ضرور مستحق شناخته میشود .

أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يَصَلُّوا أَوْ تُقَطَّعَ

آنکه کشته شوند یا به دار کرده شوند یا بریده شود

أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ

دست های شان و پاهای ایشان بر خلاف

تفسیر : دست راست و پای چپ

أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ط

يا دور کرده شوند از زمین

تفسیر : جای دیگر برده آنرا محبوس نمایند چنانکه مذهب امام ابوحنیفه است رحمت الله تعالى عليه .

ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ

این رسوائی است ایشانرا در دنیا و مرایشان راست

فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٣

در آخرت عذاب بزرگ

تفسیر : احوال قطاع الطريق چهار نوع می باشد (۱) که قتل کرده اما به گرفتن مال فرصت نیافته باشد (۲) هم قتل کرده باشد هم مال گرفته باشد (۳) مال دزدیده باشد اما قتل نکرده باشد (۴) نه مالی دزدیده باشد و نه قتلی کرده باشد اما به قصد و آمادگی آن بوده بعداً گرفتار شده باشد در هر چهار حالت بالترتیب همین چهار سزاست که بیان می شود .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا

مگر کسانی که توبه کردند پیش از آنکه قادر شوید

عَلَيْهِمْ ٣٤ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

بر ایشان پس بدانید که خدا

غَفُورٌ رَحِيمٌ ٣٥

آمرزنده مهربان است

تفسیر : سزاهای مذکور فوق که به طور حدود وحق الله بود قبل از گرفتاری بتوبه نمودن بخشیده میشود اما حقوق العباد معاف نمی شود مثلا اگر کسی مالی را بگیرد باید ضمان دهد و اگر کسی را بکشد قصاص میشود البته صاحب مال وولی مقتول حق دارد که آن را معاف کند .

(تنبيه) : سواى اين حدديگر هيچيك از حدود دردين مثلا حد زنا حد شرب خمر ، حد قذف به توبه مطلقاً ساقط نمی گردد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

ای گروه مومنان بترسید از خدا

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

و بطلبید بسوی او وسیله

تفسیر : ابن عباس ، مجاهد - ابو وایل - حسن و دیگر تمام اکابر سلف «وسيله» را قربت تفسیر کرده اند پس معنی «وسيله خواستن» این است که قربت و وصول اورا بخواهید فتاده میگوید (ای تقربوا اليه بطاعته والعمل بما يرضيه) قرب خدا را حاصل کنید به وسیله طاعت و عمل پسندیده . شاعر گوید .

اذ اغفل الواشون عدنا لوصلنا \* وعادالتصافى بيننا والوسايل  
در این بیت مراد از وسیله قرب و اتصال است در حدیث آمده که وسیله یکی از منازل عالی بهشت است که یکی از بندگان این جهان آنرا نائل میشود حضرت پیغمبر (ص) ارشاد فرموده که شما بعد از (اذان) این مقام را بمن از خدا (ج) بخواهید این مقام را بدین جهت وسیله می نامند که بیشتر از همه بعرض رحمن نزدیک است و از همه مقامات قرب الهی بلندتر واقع شده بهر حال اول گفت از خدا بترسید این ترس مانند آن نباشد که انسان از مار و گزدم یا از شیر و گرگ ترسیده می گریزد بلکه این ترسیدن برای آنست که بترسد که از خوشنودی و رحمت خدا دور نیفتد از این جهت است که بعد از «اتقوا الله» و «ابتغوا اليه الوسيلة» فرموده است یعنی از ناخوشنودی و بعد و هجر او ترسیده به تحصیل قرب و وصول او بکوشید . و ظاهرست که به يك چیز آنگاه نزدیک شده می توانیم که راهی را که در میان است قطع کرده به آن رهسپار شویم تا به آن نزدیک شویم بنابراین خداوند (ج) فرموده «جاهدوا في سبيله» جهاد کنید در راه آن « یعنی برفتن آن کاملاً کوشش کنید « لعلكم تفلحون» تا در حصول قرب آن کامیاب شوید .

وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ

و جهاد کنید در راه او تا شما

## تَفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾

رستگار شوید

تفسیر : در رکوع گذشته سزای اخروی و دنیوی کسانی بیان شده بود که با خدا و پیغمبرش جنگ میکردند و در زمین فساد می انگیزتند در این رکوع مسلمانان را از آن سزاهای ترساننده واضح گردانید که آنگاه که مردمان شقی با خدا و پیغمبر وی می جنگند شما به طرفداری خدا و پیغمبر وی جهاد کنید اگر آنها در زمین فساد می انگیزند شما از کوشش و حسن عمل خود در راه قیام امن و سکون فکر نمایید .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَآتَتْ لَهُمْ مَاءٌ

هر آئینه کافران اگر باشد مرایشانرا آنچه

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا

در زمین است همه و مانند آن همراه او که عوض دهند

بِهِ مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ

آنرا از عذاب روز قیامت هرگز قبول کرده نشود

مِنْهُمْ ۚ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

از ایشان و ایشانراست عذاب درد دهنده

تفسیر : در آیت گذشته واضح شد که انسان به خوف الهی و حصول قرب وی و به جهاد نمودن در راه وی می تواند کامیابی و فلاح را امیدوار باشد در این آیت تنبیه فرموده است که کسانی که از خدا (ج) اعراض می نمایند اینها اگر در آخرت تمام گنجهای زمین بلکه بیشتر از آن را صرف کنند و فدیة دهند و بخواهند خود را از عذاب نجات دهند هرگز ممکن نمیشود خلاصه : در آنجا کامیابی به تقوی و ابتغای وسیله و جهاد فی سبیل الله حاصل میشود ، رشوت و فدیة چیزی نمیتواند .

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ

می خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ

وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ

و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آن و مرایشان راست

عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾

عذاب دایم

تفسیر : از احادیث کثیره ثابت است که بسی از مسلمانان گنه گار نامدتی در دوزخ می باشند باز از آنجا بیرون کرده میشوند و خدا (ج) به فضل و رحمت خود آنها را به بهشت می درآرد این آیت مخالف آن احادیث نیست زیرا اینجا در شروع آیت صرف احوال کفار بیان شده است در این آیت درباره مومنان حرفی نمی باشد .

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا

و مرد دزد و زن دزد پس ببرید

أَيْدِيَهُمَا

دستهای ایشانرا

تفسیر : اگر بار اول دزدی کند دست راست او را از بند جدا کنید (تفصیل در کتب فقه موجود است) در رکوع گذشته سزای رهنان و غیره مذکور شده بود در میان نسبت به مناسباتی چنده ذکر کردم به مسلمانان چند نصیحت ضروری کرده شد اکنون باز همان مضمون گذشته را تکمیل میکند یعنی آنجا سزای رهن مذکور شده بود در این آیت سزای دزد بیان می شود .

جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ

جزای آنچه بعمل آورده اند عبرتی است از جانب خدا



**تفسیر :** سزای که به دزد داده میشود در عوض مال مسروق نیست بلکه آن سزای فعل سرقت اوست تاوی و دیگران رامایه عبرت باشد، در آنجا که این حدود جاری باشد بلاشبهه بعد از آنکه دوسه نفر سزای خود را یافتند اذدزدی سدباب میشود . امروز مدعیان تهذیب این نوع حدود را سزای وحشیانه می نامند ، اگر دزدیدن نزد اینها فعلی مهذب نباشد یقیناً سزای غیر مهذب آنها دراستیصال این دستبرد غیر مهذب کامیاب شده نمیتواند - اگر به تحمل این وحشت جزئی چندین تن از دزدان مهذب شده میتوانند پس حاملین تهذیب بایست شاد باشند که این وحشت به هیئت تهذیبی آنها مدد میرساند . بعضی از کسانی که فقط بنام مفسر اند میگویند که (قطع بد) را سزای انتهائی دزدی قرار دهند و سزای خفیف تر آنها از شریعت حقه حاصل نمایند - اما مشکل این است که سزای خفیف سرقت نه در قرآن کریم جائی موجود است و نه در عصر نبوت و اصحاب نظیر آن پیدا میشود آیا کسی هست که دعوی کرده تواند که در این قدر عرصه دراز در میان کسانی که دزدی کرده اند یک دزد ابتدائی هم نبوده که کم از کم بطور بیان جواز درباره آن سزای که از قطع بد خفیف تر می بود نافذ می شد ملحدی در زمانه پیشین نیز درباره حد سرفه شبهه کرده گفته بود که چون شریعت دیت یکدست را پنجصد دینار قرار داده پس آن دست قیمت داری که پنجصد دینار قیمت آن است در سزای دزدی پنج رویه یاده رویه چگونه قطع شود ؟ دانشمندی به چه خوبی جواب داده است (انها لما کانت امینه کانت ثمینه فلما خانت هانت) یعنی چون دست امین بود قیمت داشت چون خاین شد دلیل شد .

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٦﴾

و خدا غالب و داناست

**تفسیر :** چون غالب و تواناست حق دارد هر قانونی را که خواهد نافذ گرداند چون و چرا نمی توان کرد اما چون حکیم است هیچ امکان ندارد محض از اختیار کامل خویش کار گیرد و قانونی را بدون موقع نفاذ دهد و برای حفاظت اموال بندگان ناتوان خویش انتظامی پدید آورده نتواند دزدان و رهنران را آزاد گذاشتن منافی عزت و غلبه و مخالف حکمت وی است .

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ

پس هر که توبه کرد بعد از ستم خود و بصلاح آرد کار خود را

فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ط إِنَّ اللَّهَ

پس هر آینه خدا برحمت باز میگردد بروی هر آینه خدا

غُفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٩﴾

آمرزنده مهربان است

تفسیر : توبه اگر از سر صدق باشد ضرور است که مال دزدیده را نیز به صاحب آن مسترد نماید اگر تلف کرده باشد تاوان دهد و اگر تاوان داده نتواند بخشش خواهد - و برکردار خویش ندامت کند و عزم کند که آینده از آن مجتنب باشد اگر توبه چنین باشد امید است خداوند (ج) عقوبت اخروی را که در مقابل آن سزای دنیا حقیقتی ندارد از وی رفع کند.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

آیندانستی که هر آینه مرخدا راست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ

و زمین عذاب میکند هر که را خواهد

وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى

و می آمرزد هر کرا خواهد و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾

همه چیز تواناست

تفسیر : چون حکومت و سلطنت از حضرت اوست بدون شبهه اختیار دارد هر کرا مناسب داند ببخشاید و هر کرا خواهد موافق عدل و حکمت خویش سزا دهد صرف اینقدر نیست که در بخشیدن و سزا دادن اختیار دارد بلکه هیچکس نیست که تواند وی را از استعمال این اختیارات باز دارد زیرا بر هر چیز قدرت کامل دارد .

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ

ای پیغامبر اندوهگین نکند ترا کسانی که

# يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

می شتابند در کفر

**تفسیر :** در آیات گذشته حدود دزدی و غارت گری بیان شده بود اکنون حال اقوامی شنواینده میشود که در حدود الله تحریف کرده خویشتن را مستحق عذاب عظیم گردانیدند - تفصیل واقعه را بغری چنین نگاشته یکی از یهودیان خیبر بازنی یهود زنا کرد مرد مذکور زن ؛ وزن شوهر داشت یعنی هر دو محصن بودند با وجودیکه در تورات سزای این جرم رجم (سنگ سار) بود اما بزرگی منزلت آنها مانع اجرای مجازات گردید باهم مشوره کردند و قرار به آن دادند که چون در کتاب کسیکه در (یثرب) است یعنی محمد صلی الله علیه و سلم برای زانی حکم رجم نمی باشد و آن را دره می زنند - چند نفر از یهود بنی قریظه را نزد وی بفرستید زیرا همسایه اند و به آنها معاهده صلح بسته اند تا خیال وی در این باره معلوم شود - جمعیتی را بغرض این امر فرستادند که نظریه حضرت پیغمبر (ص) را معلوم کنند که برای زانی محصن چه سزا تجویز میکند - اگر حکم داد که دره زده شود بروی عاید کرده قبول کنند و اگر حکم رجم داد پذیرید ، حضرت پیغمبر (ص) به جواب استفسار آنها گفت ، آیا شما به فیصله من راضی می باشید ؟ اقرار کردند ( بلی ) درین حال جبرئیل (ع) از سوی خدا (ج) حکم رجم آورد آنها از اقرار خود باز گشتند - در آخر پیغمبر صلی الله علیه و سلم پرسید آن باشنده فدک ابن صوری در میان شما چگونه شخص است همه گفتند امروز در سرتاسر کیتی مانند وی عالمی در شرایع موسوی نیست حضرت پیغمبر (ص) وی را خواست و سوگند غلیظ داده پرسید سزای این گناه در تورات چیست اگرچه دیگر یهودیان برای اخفای این حکم مساعی ممکنه نمودند اما بذریعه عبدالله ابن سلام پرده از روی آن برداشته شده بود ابن صوری که مسلماً طرف اعتماد آنها بود خواهی اقرار کرد که در تورات حقیقتاً سزای این گناه رجم است بعد از آن حقیقت را بالتام ظاهر گردانید که یهود چگونه رجم را محو کردند و بجای آن حکم دیگری آوردند که زانی را دره بزنند و باز گونه روسیاه بر خر سوار کرده بگردانند الحاصل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر مرد و بر زن بر هر دو سزای رجم را جاری کرد و گفت: خدایا امروز من نخستین کسی می باشم که حکم ترا در دنیا زنده کردم بعد از آنکه او را میرانیده بودند - این حقیقت است.

مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ

از کسانی که گفتند ایمان آوردیم بدهان خویش

وَلَمْ تُوْمِنْ قُلُوبُهُمْ<sup>ش</sup> وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا<sup>ج</sup>

و ایمان نیاورده دل‌های شان و از آنانکه یهودند

تفسیر : یعنی منافقان و یهود بنی قریظه .

سَمْعُونَ<sup>ل</sup> لِلْكَذِبِ سَمْعُونَ<sup>ل</sup>

( شنوندگانند سخن دروغ را ) جاسوسی می کنند برای دروغ  
گفتن (شنوندگانند برای قوم دیگر ) جاسوسند

لِقَوْمٍ آخِرِينَ<sup>ل</sup> لَمْ يَأْتُوكَ<sup>ط</sup>

برای قوم دیگرکه نزد تو نیامده اند

تفسیر : معنی سماعون بسیار شنونده یا بسیار گوش فرانهنده میباشد بسیار شنودن گاهی بر جاسوسی اطلاق میشود و گاهی معنی آن بسیار قبول کننده می باشد چنانکه درسمع الله لمن حمده شنیدن به معنی قبول کردن است مترجم رحمت الله علیه معنی اول را مراد گرفته اما این جریر و دیگر محققان به معنی دوم حمل نموده اند «سماعون للكذب» یعنی کسانی که دروغ و باطل را بسیار می پذیرند و قبول میکنند «سماعون لقوم آخربین» یعنی جماعت دیگری که آنها را فرستادند و خود پیش شما نیامدند سخن آنها را خوب قبول می کنند .

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ<sup>ج</sup>

تبدیل می دهند کلمات را بعد از (نبوت آن) در مواضعش

تفسیر : در احکام خدا (ج) تحریف میکنند یا سخنان را از یک جا بدیگر جا پیوند می کنند .

يَقُولُونَ إِنْ أُوْتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ

میگویند اگر داده شود شمارا این حکم (پس) قبول کنیدش

وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا<sup>ط</sup>

و اگر آنرا داده نشوید (پس) احتراز کنید

تفسیر : اگر حکم دره داده شود قبول کنید والا خیر گویا می خواهند شریعت الهی (ج) را تابع هوای خویش گردانند .

وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ

و هر کس اراده کرده است خدا گمراهی او را (پس هرگز) نتوانی

لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا

برای او از خدا چیزی

تفسیر : هدایت و ضلالت - خیر و شر - هیچ چیز بدون اراده خداوندی درعالم وجود پدید آمده نمی تواند این چنان يك اصولی است که انکار آن نظر به تسلیم آن بیشتر مشکل است فرض کنید یکی اراده میکند که چیزی را بدزد اما اراده خداوندی این است که دزدی نکند اگر او باراده خویش کامیاب گردد پس لازم می شود که نعوذ بالله خداوند (ج) درمقابل آن عاجز شده و اگر اراده خدا (ج) به اراده بنده غالب باشد لازم می آید که در دنیا دزدی و هیچ شری باقی نماند و اگر خداوند (ج) از خیر و شر هیچیک از آن را اراده نمی کند از آن نعوذ بالله تعطل یا غفلت اولازم می آید تعالی الله عن کل الشرور و تقدس . بعد از غور کردن بر تمام این شقوق ناچار باید تسلیم نمود که هیچ چیز بدون اراده تخلیق حضرت او موجود شده نمی تواند چون این مسئله بسیار مهم و طویل الذیل است ما قصد داریم درباره اینگونه مسایل مضمون مستقل نوشته به فواید ملحوظ سازیم والله الموفق .

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ

خدا

نخواستند

این آن مردمانند که

أَنْ يُطَهَّرَ قُلُوبَهُمْ

دل های شان را

که پاک گردانند

تفسیر : نخست طرز عمل منافقان و یهود را بیان کرد و در آن این چند عمل را به طور خاص ذکر نمود - همیشه دروغ و باطل را ترجیح دادن - بر خلاف اهل حق جاسوسی نمودن - به جماعت های بد نهاد و شریر امداد کردن - درسختان هدایت تحریف و تبدیل نمودن - بر خلاف

خواهش و رضای خود سخن حق را نپذیرفتن در قومیکه این خصال است آنها را مثال بیماری دانید که نه بدوا پردازد و نه از اشیای مضر پر هیز نماید - به طبیب و داکتر استتہرا کند - کسانی را که بهوی میفهمانند دشمنام دهد - نسخه را پاره کرده دور بیفکنند یا برطبق خواهش خود اجزای آنرا تبدیل کنند و با خود عهد بندد که دوائی مخالف خواهش و ذوق خود راهرگز استعمال نکند با موجودیت این احوال داکتر یا طبیب ولو پدر او باشد اگر از معالجه دست بردارد و اراده کند که بگذارد چنین بیماری نتیجه بی اعتدالی‌ها - غلط هاضم و اصرار خود را ببیند این امر ثبوت بی رحمی و بی اعتنائی طبیب میشود یا انتحار مریض شمرده میشود اکنون اگر مریض در این بیماری بمیرد طبیب را مورد الزام قرار نمی‌توان داد که وی را علاج نکرده یا صحت او را نمی‌خواسته است بلکه بیمار خودش ملزم است که بدست ، خویشتن را هلاک نموده و به طبیب موقع نداده که برای اعاده صحت او بکوشد عیناً مانند این در اینجا شرارت ، هواپرستی - ضدیت و اصرار یهود را بیان کرده این لفظ را می‌فرماید «ومن یرد الله فتنته النخ» و کسی را که خدا می‌خواهد کمرام شود «اولئك الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبہم» این است کسانی که خدا نخواسته دل‌های شان را پاک کند مطلب آن این است که خدا (ج) به نسبت سوء استعداد و اعمال بد آنها نظر لطف و عنایت خود را از آنها باز داشت پس توقعی نماند که آنها براه آیند یا طهارت را قبول کنند تو باید خود را در غم آن‌ها خسته نسازی لقوله تعالی «لا یحزنک الذین الایه» ماند این شبیه « که خدا (ج) قادر بود که آنها را از تمام شرارت‌ها و غلط کاری‌ها جبراً باز میداشت و مجبور می‌نمود که هیچ ضدیت و اصرار کرده نتوانند « من تسلیم میکنم که پیشک در مقابل قدرت خدا این چیزها مشکل نبود «ولو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعاً» (سورۃ یونس رکوع ۱۰) اما نظام عمومی جهان چنان وضع شده که بندگان را در اکتساب خیر و روبرو مجبور محض نگردانند اگر همه صرف باختیار خیر مجبور می‌شدند حکمت و مصلحت تخلیق عالم کامل نمی‌شد و بسا از صفات الهی (ج) چنان می‌شد که نوبت برای ظهور آن نمی‌رسید مثلاً عفو ، غفور ، حلیم ، منتقم ، ذوالبطش الشدید - قائم بالقسط - مالک یوم‌الدین و غیره و حال آنکه غرض از آفرینش عالم این است که تمام صفات کمالی وی را مظاهره باشد هر مذهب یا هر انسانی که خدا را فاعل مختار میدانند انجام کار سوای آن غرض دیگر نیست که نشان دهد «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (سورۃ ملک رکوع ۱) در اینجا زاید بر این تفصیل گنجایش ندارد بلکه همینقدر نیز از موضوع ما زاید است .

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ <sup>عَبِيْلًا</sup> وَ لَهُمْ

مرايشان راست

ذلت

دنیا

مرايشان راست در

فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢١﴾ سَمِعُونَ

در آخرت عذاب بزرگ (بسیار شنوندگانند)

لِلْكَذِبِ أَكْثَرُونَ لِلسَّحْتِ ۖ فَإِن

سغن دروغ را) بسیار خورندگانند حرام را (پس) اگر

جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ

بیایند نزد تو (پس) فیصله کن میان شان یا اعراض کن از ایشان

تفسیر: از ابن عباس - مجاهد - عکرمه و دیگر اکابر سلف منقول است که این اختیار به حضرت پیغمبر (ص) از ابتدا بود در آخر که تسلط و نفوذ اسلام کامل شد ارشاد گردید «وان احکم بینهم بما انزل الله یعنی منازعات شان را مطابق قانون شریعت فیصله کن مطلب اینکه اعراض و کناره گیری ضرورت ندارد»

وَإِن تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلن يَضُرُّوكَ

و اگر اعراض کنی از ایشان پس هیچ زیان نرسانند ترا

شَيْئًا ۚ وَإِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ

و اگر فیصله کنی پس فیصله کن میان شان

بِالْقِسْطِ ۗ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٢٢﴾

به انصاف هر آینه خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را

تفسیر: قرآن کریم بار بار این امر را تأکید نموده اشخاص هر قدر شریک و ستمکار و بد گذران باشند درباره آنها نیز دامن عدالت را به لکه بی انصافی داغدار ننمائید این کاری است که نظام عمومی زمین و آسمان را استوار نگه میدارد.

وَ كَيْفَ يُحَكِّمُوكُمْ وَ عِنْدَهُمْ

و چگونه حکم میگردانند ترا حال آنکه نزد ایشان

التَّوْرَةَ فِيهَا حُكْمٌ اللّٰهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ

تورات است در آن حکم خداست باز اعراض می کنند

مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ؕ وَ مَا اُولٰٓئِكَ

بعد از آن نیستند ایشان

بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٦﴾

مؤمنان

**تفسیر :** شکفت این جاست که حضرت پیغمبر (ص) را حکم قرار میدهند و تورات را کتاب آسمانی میدانند و بر فیصله آن راضی نمیشوند پس در حقیقت بر یکی ایمان ندارند نه بر قرآن و نه بر تورات در رکوع آینده تورات و انجیل را مدح و متنبه نموده است که چه کتاب عمده وجه علوم هدایت بود که این نالایقان قدر آنرا نشناختند و چنان ضایع کردند که امروز سراغ اصل آنرا بمشکل میتوان یافت عاقبت خداوند (ج) برحمت کامل خویش در آخر کتابی فرستاد که مطالب اصلی تمام کتب گذشته را نگهبان و مصدق است و انتظام حفاظت جاوید آنرا فرود آورنده آن بدمت خود گرفته است فلله الحمد والمنة .

اِنَّا اَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُوْرٌ

هر آینه ما فرود فرستادیم تورات را که در آن هدایت و نور است  
تفسیر : برای طلبکاران وصول الی الله هدایت و به کسانی که در ظلمت شبهات و مشکلات گرفتار شوند روشنی است .

يُحَكِّمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِيْنَ اَسْلَمُوْا

حکم میکنند بآن پیغمبرانی که منقاد حکم الهی بودند



لِلَّذِينَ هَادُوا وَإِلَّهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالْأَحْبَارِ

برای یهود و (حکم میکند) خداپرستان و علماء

تفسیر: در تورات چنان دستور العمل عظیم الشان و آئین هدایت بود که بسا از پیغمبران و اهل الله و علماء موافق آن حکم میکردند و منازعات را فیصله می نمودند.

بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا

به آنچه حافظ گردانیده شده اند از کتاب خدا و بودند

عَلَيْهِ شُهَدَاءُ ج

بران گواهان

تفسیر: خود آنها را ذمه دار حفاظت تورات گردانیده بود و مثل قرآن کریم «انالله لحافظون» وعده داده نشده بود - تا آنگاه که علماء و احبار ذمه واری خود را احساس میکردند تورات محفوظ و معمول ماند - عاقبت از دست دنیاپرستان و علماء سوء تحریف شده ضایع گردید.

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنَ

( پس ) مترسید از مردم و بترسید از من

و لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا

و مخرد به آیت های من بهای اندک را

تفسیر: بنا بر خوف مردم یا به طمع دنیا در کتاب آسمانی تبدیل و تحریف مکنید ، احکام و اخبار آن را مخفی مدارید و از تعذیب و انتقام خدا بترسید پس از ایضاح عظمت شان و مقبولیت تورات این خطاب به آن رؤساء و علمای یهود میشود که هنگام نزول قرآن موجود بودند زیرا آنها بودند که از حکم رجم انکار کردند و پیشگوئی های را که درباره حضرت پیغمبر بود پوشانیدند و در معنی آن بصورت شگفتی تحریفات نمودند یا ضمناً به امت مسلمة نصیحت است که شما مانند دیگر اقوام از کسی ترسیده یا در حجب مال و جاه گرفتار شده کتاب آسمانی خویش را ضایع مگردانید

چنانکه این امت بحمدالله حرفی از کتاب خود را ضایع نکرده اند و تا امروز در محفوظ ماندن آن از تغییر و تحریف مبطلین کامیاب اند و همیشه خواهند بود .

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و هر که حکم نکند موافق آنچه فرو فرستاده خدا

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٢٢﴾

پس آن گروه ایشانند کافران

تفسیر : غالباً از حکم نکردن به طبق ما نزل الله مراد این است که از حکم منصوص که موجود است انکار کند و بجای آن به رای و خواهش خود احکام دیگر را تصنیف نماید چنانکه یهود در باره حکم رجم نموده پس در کفر چنین مردم کیست که شبیه کند و اگر مراد این است که (ما نزل الله) راعقیده ثابت قبول کند و در فیصله عملاً از آن خلاف ورزد پس مراد از کافر ، کافر عملی میشود یعنی حالت عملی او مانند کافرانست .

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ

و فرض گردانیدیم برایشان در آن کتاب که (هر آئینه) شخص

بِالنَّفْسِ ۗ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ

عوض شخص است و چشم عوض چشم و بینی

بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ

عوض بینی و گوش عوض گوش و دندان

بِالسِّنِّ ۗ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۗ

عوض دندان و عوض زخمها مثل آنست

**تفسیر :** این حکم قصاص در شریعت موسوی بود اکثر علمای اصول تصریح کرده اند که شرایع گذشته را که قرآن کریم یا پیغمبر ما نقل فرموده به شرطیکه حضرت پیغمبر (ص) در آن اصلاح و ترمیمی نکرده باشد در حق این امت نیز تسلیم میشود گویا شنواندن آن بدون رد و انکار دلیل تلقی بالقبول است .

## فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ ط

پس هر که معاف کرد قصاص را پس این عفو کفارت است وی را

**تفسیر :** بخشیدن قصاص جروح کفاره گناهان مجروح میشود چنانکه در بعضی احادیث به تصریح آمده بعضی مفسران این آیت را درباره جارح میدانند و می گویند اگر مجروح جارح را به بخشد گناه وی معاف خواهد شد و الراجح هو الاول .

## وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و هر که حکم نکنند موافق آنچه فرودرستاده خدا

## فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ٤٥

پس آن گروه ایشانند ستمگاران

**تفسیر :** یهود با حکم قصاص نیز مخالفت کردند - بنی نضیر که در میان آنها معززتر و نیرومندتر بود از بنی قریظه دیت کامل حصول می کردند و چون نوبت به آنها میرسید نصف دیت را می پرداختند زیرا بنی قریظه بنا بر ناتوانی خویش چنین معاهدتی با آنها کرده بودند تصادفاً یکی از بنی نضیر بدست یکی از بنو قریظه کشته شد - آنها به آئین گذشته تمام دیت را خواستند بنی قریظه انکار آورده گفتند آن روز گار سپری شد که ما از نیروی شما مجبور شده این ستم را پذیرفته بودیم اکنون در مدینه عهد محمدی صلی الله علیه وسلم برقرار است و امکان ندارد که مادو برابر آنچه از شما می گرفتیم دیت بدهیم غرض در حال موجودیت حضرت محمد محال است که اقویاً ضعفاً را ضایع گردانند و تحت فشار قرار دهند زیرا همه میدانستند که حضرت پیغمبر (ص) باضعیف و قوی يك سان انصاف می نماید و در مقابل مظالم اقویا از ضعیفا دستگیری میکند اخیراً این داوری به حضور پیغمبر (ص) تقدیم شد پنداری که بنی قریظه درباره آن پیکر عدل و انصاف داشت بلاکم و کاست راست برآمد - بعد از فرمودن حکم قصاص «ومن لم يحکم بما انزل الله» اشاره به این واقعه می باشد چون مانند رجم از مشروعیت حکم قصاص صریحاً انکار نکرده بودند بلکه دستوری خلاف حکم شرعی در اثر مفاهمه بایک دیگر استوار

نموده بودند - پس این مخالفت اعتقادی با قانون عدل نیست بلکه صرف مخالفت عملی می باشد لهذا در اینجا بجای «کافرون» «ظالمون» فرموده است یعنی این آشکارا ستم است که از تواناکمتر و از ناتوان بیشتر دیت ستده شود .

وَقَفِينَا عَلَىٰ أَثَارِهِمْ بِعَيْسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ

و پس فرستادیم بر قدمهای اوشان عیسی پسر مریم را

تفسیر : یعنی این هم بر نقش قدم آنان روان بود .

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ

باوردارنده مرآن چیز را که پیش از او بود از توریت

وَ اتَّبِعْنَاهُ إِلَّا نَجِيلًا فِيهِ هُدًى

و دادیم او را انجیل که در آن هدایت

و نُوْرًا وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

و روشنی بود و باوردارنده مرآن چیز را که پیش از او بود

مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً

از توریت و هدایت و پند

لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

متقیان را

تفسیر : حضرت مسیح (ع) بزبان خود تورات را تصدیق می کرد و کتابی که بوی داده شده بود یعنی انجیل نیز تورات را راست می پنداشت و انجیل در نوعیت خود بداشتن نور و هدایت مثل تورات بود و باعتبار احکام

و شرایع در میان این دو کتاب بسیار تفاوت اندک موجود بود - چنانکه در «ولا حل لکم بعض الذی حرم علیکم» اشاره شده این فرق منافی تصدیق تورات نیست چنانکه بحمدالله امروز ما با وجودی که قرآن را می پذیریم ومحض به تسلیم احکام آن پابندیم تصدیق داریم که تمام کتب سماویه من عندالله است .

وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا

و باید حکم کند اهل انجیل به آنچه

أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ط وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ

فرو فرستاده است خدا در وی و هر که حکم نه کند

بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٧﴾

به آنچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند بدکاران

تفسیر: یادراین جا آن حکم را نقل میکند که به عیسائیانیکه در وقت نزول انجیل موجود بودند داده شده بود - یا ممکن است به عیسوی های گفته شده باشد که هنگام نزول قرآن مخاطب بودند تا آنها بر طبق همان چیزی که خدا در انجیل فرود آورده راست و درست حکم کنند یعنی نکوشند که آن پیشین گوئی را اخفا کنند یا به تاویلات مهمل و لغو تبدیل نمایند پیشین گوئی های که در انجیل نسبت به پیغمبر آخر الزمان «فارقلیط» مقدس بزبان حضرت مسیح وارد شده این امر سخت نافرمانی خداست که شما به تکذیب آن هادی جلیل و مصلح عظیم کمر به بندید و بخود زیان ابدی برسانید که حضرت مسیح درباره او فرموده «چون آن روح حق بیاید تمام راه های راست را می نماید» آیا مفهوم اطاعت مسیح مقدس و پروردگار او همین است ؟

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

و فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را برستی

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ  
 باور دارنده مر آنرا که پیش از وی بوده از کتاب

و مَهِيْمًا عَلَيْهِ  
 و نگهبان بروی

**تفسیر :** مهیمن را چند معنی کرده اند - امین - غالب - حاکم - محافظ و نگهبان - باعتبار هر يك از این معانی «مهیمن» بودن قرآن کریم برای کتب سابقه صحیح می باشد امانت الهی (ج) که در تورات و انجیل و دیگر کتب سماوی به ودیعت نهاده شده بود در قرآن کریم بازواید محفوظ و در آن هیچ تبدیلی نشده بعضی اشیای فروعی که در آن کتب به آن روزگار مخصوص یا حسب حال مخاطبین آن دوره بود قرآن کریم آن را منسوخ فرمود - حقایقی که ناتمام بود تکمیل کرد و قسمت‌هایی را که به اعتبار این زمانه غیر مهم بود به کلی از نظر افکند .

فَاَحْكُمْ بَيْنَهُمْ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ  
 پس حکم کن میان ایشان به آنچه فرو فرستاده است خدا

**تفسیر :** نزاعی در میان یهود بوجود پیوست جماعتی از دانشمندان و مقتدایان شان به محضر نبوی حاضر شدند و در آن نزاع از پیغمبر فیصله خواستند و گفتند شما میدانید که عموم اقوام یهود در اختیار و اقتدار ماست اگر شما به موافقت ما فیصله کنید ما مسلمان می شویم و به اسلام آوردن ما جمهور یهود اسلام را می پذیرند حضرت پیغمبر (ص) اسلام رشوتی آنها را قبول نکرد و از پیروی خواهشات آنها آشکار انکار نمود - بنابراین این آیت فرود آمد (این کثیر) .

وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ مَّمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ط

**و پیروی مکن خواهش ایشان را اعراض کنان از آنچه آمده بتواز حکم راست**  
**تفسیر :** ماشان نزول این آیات را در گذشته نگاشته ایم از آن آشکار میشود که آیت بعد از آن فرود آمده که حضرت پیغمبر (ص) از تکمیل خورسندی و خواهش یهود انکار فرمود ، این آیات استقامت پیغمبر (ص) را تصویب و برای تاکید اینکه آینده نیز بر چنین شان عصمت ثابت قدم بمانند نازل گردید کسانیکه خلاف شان عصمت نبوی علیه السلام تصور

می کنند بس قاصرالفهمند (۱) کسی را از چیزی منع کردن دلیل آن نیست که وی می خواسته همان چیز ممنوعه را ارتکاب نماید (۲) مطلب از معصومیت انبیاء این است که از آنها در مقابل خدا (ج) معصیت صادر نمی شود یعنی هر کاری را که بدانند پسندیده خدا نیست اختیار کرده نمی توانند اما اگر اتفاقاً از نادانستگی و یا از خطای رای و اجتهاد بجای راجح و افضل مرجوح و مفضول را اختیار نمایند یا نا پسندیده را پسندیده دانسته بدان عمل کنند آنرا در اصطلاح «زلت» می گویند و این واقعات با مسئله عصمت منافی نیست چنانکه واقعات حضرت آدم (ع) و دیگر پیغمبران براین قضیه گواهیست بعد از دانستن این حقیقت در دانستن مطلب «ولاتتبع اهلهم عما جاءك من الحق» «واخذهم ان يفتنوك عن بعض ما نزل الله اليك» و در دانستن دیگر آیات هیچ خلجانی باقی نمی ماند زیرا در آن صرف متنبه می گرداند که حضرت پیغمبر (ص) به ملمع کاری و اسباب سازی آن ملعونان متاثر نشود و چنان رائی را اتخاذ نکند که از آن بلا قصد اتباع خواهشات آنها به عمل آید مثلاً در این حکایت که شان نزول این آیات است یهود صورت عیارانه و پراز فریبی را بحضور پیغمبر (ص) تقدیم کرده بودند و چنان وانمودند که اگر حضرت پیغمبر (ص) بر طبق رای آنها فیصله کنند همه یهود مسلمان میشوند آنها میدانستند که نزد حضرت پیغمبر (ص) در سر تاسر جهان چیزی از اسلام محبوب تر نیست ممکن بود مستقیم ترین انسانها نیز چنین بیندیشند که چه مضایقه است اگر بر قبول يك خواهش كوچك آنها توقع چنین منفعت عظیم الشان دینی برآورده گردد - این است که در این گونه موقع خطرناك و مزلة الاقدام قرآن کریم حضرت پیغمبر (ص) را متنبه میگرداند و می گوید ببین و هوشیار باش و چنان رای مده که به شان رفیع تو مناسب نباشد کمال تقوی و منتهای دانش پیغمبر پیش از نزول آیت مکروفریب آن ملاعین را رد کرده بود مضمون آیت نیز مثلیکه در فوق بیان کردیم مخالف شان عصمت حضرت پیغمبر نمی باشد .

## لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَآءُ

برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی و راهی

تفسیر : آئین و طریق کار هر امت را خداوند مناسب احوال و استعداد آن علیحده مقرر کرده است و با وجودیکه تمام انبیاء و ملل حقه در مقاصد کلیه و اصول دین که مدار نجات ابدی بران است باهم متحد و بیکیدیگر مصدقند ، با این هم به هراقت موافق محیط و استعداد مخصوص آن ، احکام و هدایات خاصه عطاء فرموده ، درین آیت بسوی این اختلاف فرعی اشاره میباشند . از یک حدیث بخاری که میفرماید : همه پیغمبران باهم برادران علاتی میباشند یعنی از پدر یکی و از مادر مختلف - نیز همین مطلب است که اصول همه و احد است و فروع مختلف و چون در تولید فرزند پدر فاعل و مفیض و مادر قابل و محل افاضه می باشد در آن نیز يك اشاره لطیف است باین طرف که اختلاف شرایع سماویه مبنی بر قابلیت و استعداد مخاطبین است و رنه در مبدء فیاض هیچگونه اختلاف و تعددی موجود نیست - سر چشمه تمام شرایع و ادیان آسمانی واحد و همان ذات و علم ازلی باری تعالی است .

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

واگر خواستی خدا گردانیدی شمارا يك امت

وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ

و لیکن خواست که بیاز ماید شمارا در آنچه بشماداده است

تفسیر : تاکیست از شما که بر مالکیت مطلقه و علم محیط و حکمت بالغه خداوند (ج) یقین کند و هر حکمی تازه را حق و صواب داند و بطوع و رغبت قبول کند و مانند غلام و فادار در مقابل هر حکم جدید گردن نهد و آماده باشد .

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

پس شتاب کنید بسوی نیوکاری

تفسیر : در اختلاف شرایع دیده به کیج بحثی و قیل و قال وقت خویش را ضایع مگردانید کسانیکه ارادت مندان وصول الی الله اند باید در حیات عملی جد و جهد نمایند و در تحصیل محسنات عقاید و اخلاق و اعمال که شرایع سماویه ابلاغ می نماید مستعد باشند .

إِلَى اللَّهِ مَرَّ جُعْكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ

بسوی خدا رجوع شماست همه يكجا پس خبر دهد شمارا

بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٣٨﴾

به آنچه در آن اختلاف میکردید

تفسیر : از عاقبت اندیشه کنید و در تحصیل حسنات و خیرات مستعد باشید حقیقت تمام اختلافات در آنجا بازگشته منکشف میشود .

وَ أَنْ أَحْكَمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و فرمود که حکم کن میان شان موافق آنچه فر فرستاده خدا



وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ وَاحْذَرُهُمْ

و پیروی مکن خواهشات آنهارا و حذر کن از ایشان

أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ

که فریب دهند ترا از بعض آنچه نازل گردانیده

اللَّهُ إِلَيْكَ ط

خدا بسوی تو

تفسیر : اگر بایکدیگر در چنین اختلافات دست و گریبان شوید به حضرت یغمبر (ص) حکم است که موافق به ما انزل الله امر دهند و به گفت و شنود کسی اعتنائی نکنند .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

(پس) اگر اعراض کنند بدان که همین را می خواهد خدا

أَنْ يَصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ط

که برساند آنهارا چیزی سزای گناهان شان را

تفسیر : سزای پوره در قیامت میرسد لیکن از سزای اندک در این جا نیز گنهگار یا بینندگان را يك گونه تشبیه میشود .

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٣٩﴾

و هر آینه بسیار از مردم نافرمانند

تفسیر : از اعراض و انحراف این مردم یغمبر بسیار ملول نشود بندگان مطیع همیشه در دنیا کم می باشند «وما اکثر الناس ولو حرصت بمومنین» (یوسف رکوع ۱۱) .

أَفْحُكْمَ الْجَا هِلِيَّةِ يَبْغُونَ ط وَ مَنْ

آيا حكم دوره کفر را می خواهند و کیست

أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمِ

بہتر از خدا حکم کننده (از حیث حکم) برای قومی

يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

که یقین دارند

تفسیر : کسانی که به شهنشاهی و رحمت کامل و علم محیط الهی ( ج ) یقین دارند در نزد آنها در تمام جهان حکم کسی مقابل حکم خدا (ج) شائسته التفات نمی باشد پس این ها چگونه می پسندند که پس از آمدن فروغ الهی (ج) به سوی ظلمت ظنون و هوا و کفرو جاهلیت باز گرایند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

ای مومنان مگیرید

الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ

یهود و نصارا را دوستان

تفسیر : اولیاء جمع ولی می باشد ولی هم به دوست اطلاق میشود و هم به قریب و هم به مددگار غرض مسلمانان بایهود و نصاری بلکه با تمام کفار علایق دوستانه بر قرار ندارند « چنانکه در سوره نساء تصریح شده » در این موقع باید این را ملحوظ داشت که موالات - مروت و حسن سلوک - مصالحت و رواداری - عدل و انصاف این همه جدا جدا چیزها می باشد - اهل اسلام اگر مصلحت بدانند می توانند با هر کس قری صلح و عهد نمایند بشرطیکه این صلح و عهد به طریق مشروع باشد « وان جنحوا للسلم فاجنح لها و تکرل علی الله » ( انفال رکوع ۸ ) حکم عدل و انصاف چنانکه از آیات گذشته معلوم گردید در باره کافر و مسلمان یعنی در حق هر فرد بشر است مروت - حسن سلوک - رواداری با آن کافران شده می تواند که در مقابل جامعه اسلامی به دشمنی و عناد

روایت اول از بعضی مفسران

مظاهره نکنند و نکرده باشند چنانکه در سوره ممتحنه به تصریح مذکور است اما هیچ مسلمان حق ندارد که «موالات» یعنی اعتماد دوستانه و معاونت برادرانه با هیچ کافری نماید البته موالات ظاهری که در تحت «الان تتقوا منهم تقوة» داخل می باشد و تعاون عادی که در وضعیت اسلام و مسلمانان جزئی ترین تأثیر بدی نداشته باشد اجازت است از بعضی خلفای راشدین که در این باره تشدید و توضیح غیر عادی منقول است بایست آنها مبنی بر سمد ذرایع و مزید احتیاط دانست .

## بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ط

(بعض) آنان در میان خود دوست یكدیگر اند

تفسیر: با وجود تفرقه های مذهبی و بغض و عداوت نهانی که باهم دارند علایق دوستانه با یكدیگر می داشته باشند یهودی با یهودی و نصرانی با نصرانی دوست شده می تواند در مقابل اسلام کافران معاون یكدیگر می شوند . الكفر ملة واحدة .

## وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ط

و کسیکه دوست دارد ایشانرا از شما پس اوست از ایشان

تفسیر: یعنی در زمره آنها شامل است این آیات در باب رئیس منافقان عبدالله ابن ابی فرود آمده بود وی با یهود سخت دوست بود گمان میکرد که اگر مسلمانان برافتند و جمعیت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مغلوب شود این دوستی ما با یهود کسازمی آید در آیت آینده بساین واقعه اشاره می شود در حقیقت منشاء اصلی موالات منافقان با یهود این بود که یهود مقابل مسلمانان و بدترین دشمنان دین اسلام بود ظاهرست کسی که با یهود و نصاری یا دیگر کفار به این نیت و حیثیت موالات می نماید که آنها دشمن اسلام اند در کفر او هیچ شبهه باقی نمی ماند در منافقان کسانی هم بودند که چون دیدند در جنگ احد معیار جنگ عوض شد شروع کردند به گفتن این که ما اکنون با فلان یهود یا نصاری دوستی میکنیم و هنگام ضرورت مذهب آنها را می پذیریم در باب این اشخاص هم مدلول ظاهری «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» علانیه صادق است مانند مسلمانانیکه از آن نیت و منشاء خالی الذهن بوده با یهود و نصاری علایق دوستانه برپا میکنند چون خطر قوی است که آنها از مجالست و اختلاط با کفار متأثر می شوند و میباید آهسته ، آهسته بدین نصاری گرایند یا کم از کم کره و نفرت آنها از شعایر کفر و رسوم شرك باقی نماند باین اعتبار «فانه منهم» را درباره آنها نیز میتوان اطلاق نمود چنانچه حدیث «المرء مع من احب» باین جانب متوجه میگردداند .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

(هر آئینه) خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را

تفسیر : کسانی که بادشمنان اسلام موالات مینمایند هم بر خود و هم بر مسلمانان ستم میکنند مقهوریت و مغلوبیت جامعه اسلام را انتظار می برند از چنین قوم بدبخت و معاند و دغا باز توقع نمی رود که گاهی هم براه هدایت آیند .

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

الحال تو می بینی کسانی را که در دل‌های شان مرض است

يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى

که سعی میکنند در دوستی یهود و نصاری میگویند میترسیم

أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ

از رسیدن گردش زمانه بماند

تفسیر : این کسانی می باشند که در دل‌های شان بیماری شک و نفاق جا گرفته بروعه های خدا (ج) اعتماد و در حقانیت مسلمانان یقین ندارند ازین جهت شتابان در آغوش کفار پناه می برند تا هنگام غلبه مو هوم آنها توانند از ثمرات فتح متمتع شوند و از آن گردشها و آفاتی که بزعم آنها بر جامعه اسلامی آمدنی بود محفوظ بمانند این است معنی «نخشی ان تصیبا دائرة» که در قلوب آنها مکنون بود لیکن چون روبروی پیغمبر (ص) و مسلمانان مخلص معذرت دوستی خود را با یهود میگفتند از گردش زمانه این مطلب را اظهار می نمودند یهود سرمایه دار است و ما از آنها قرض می ستانیم هنگام مصیبت و قحط و غیره نسبت به علایق دوستی در وقت سختی به کار ما می آیند در آینده جواب این خیالات داده شده .

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَا بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ

بس قریب است که خدا زود ظاهر فرماید فتح یا حکمی

مَنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا

از جانب خود پس میشوند بر سخنی که پوشیده اند

فِي أَنفُسِهِمْ نَدِيمِينَ ﴿٥٧﴾

در نفسهای خود بشیمان

تفسیر : نزدیک است آن وقتی که خدا به پیغمبر خود پیروزی ها و غلبه های فیصله کن عنایت کند و در مکه مکرمه نیز که مرکز مسلمه تمام عرب است حضرت او را فاتحانه داخل گرداند یاسوای آن از حکم و قدرت خویش چیزی بروی کار آرد که منافقان آن را دیده تمام توقعات باطل شان خاتمه پذیرد و بر آنها منکشف شود که نتیجه موالات با دشمنان اسلام جز ذلت و رسوائی دردنیا و عذاب الیم در آخرت چیزی نیست چون نتایج این فضیحت و خسران پیش آید آن گاه جز ندامت کشیدن و کف افسوس بهم مالیدن چیزی حاصل نشود «الآن قد ندمت وما ينفع الندم» و چنین شد دشمنان اسلام چون غلبه عام و فتح مکه و غیره را دیدند حوصله های شان تنگ شد بسا یهود که کشته شد و بسا که جلای وطن گردید . همه امیدهای منافقان برباد رفت و صریحاً در مقابل مسلمانان ، دروغگوئی شان ثابت گردید کوششی که در موالات یهود کرده بودند ضایع شد و طوق خسران دنیوی و هلاک ابدی در گردن شان آویخته گردید در آیت آینده این مضمون بیان میشود.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ

و میگویند مسلمانان آیا همان مردم اند که

أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا أَنهٖم

قسم می خوردند به خدا به تاکید (سخت ترین قسمها) که ایشان

لَمَعَكُمْ ط حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا

با شمایند بر باد رفت عمل های شان پس ماندند

خَسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

مومنان

ای

در انقضای (زیان تاراج)

مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ

پس عنقریب

دین خود

از

از شما گشت

تسمیه

يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ

می آرد خدا قومی را که دوست میدارد (خدا) او شان را دوست میدارند ایشان او را

أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى

بر

زیر دست اند

مومنان

بر

نرم دل اند

الْكَافِرِينَ زُجَّاجُهُمْ فِي سَبِيلِ

راه

در

جنگ می کنند

کافران

اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

از ملامت کردن هیچ ملامت کننده

نمی ترسند

و

خدا

تفسیر : در این آیت درباره بقاء حفاظت جاودانی اسلام پیشینه گروئی عظیم الشان شده است در آیات گذشته از موالات با کفار منع کرده شده بود ممکن کدام شخص یا کدام قوم در اثر موالات با کفار صریحاً از اسلام باز گردد چنانکه در «ومن يتولهم منكم فانه منهم» تنبیه شده است قرآن کریم با منتهای قوت و صفا بیان می کند کسانی که از اسلام باز می آورند به خود نقصان می رسانند و به اسلام زیانی رسانده نمیتوانند خدا (ج) بجای مردان یا در مقابل آنها قومی را می آرد که آنها با خدا عین دارند و خدا (ج) بایشان محبت می کند - با مسلمانان شفیق و مهربان و بر دشمنان اسلام غالب و زبردست می باشند این پیشینه گروئی بحول الله و توفیق در هر قرن تکمیل یافته - از همه بزرگتر فتنه ارتداد بعد از وفات حضرت پیغمبر (ص) در عهد خلافت صدیق اکبر (رض) آغاز شد و به چندین صورت مردان در قبال اسلام قیام کردند مگر جرأت

ایمانی بلندترین تدبیر صدیق اکبر (رض) و خدمات عاشقانه و سرسری  
فروشانه مسلمانان مخلص آن آتش را فرونشانیید و سرتاسر عرب را متحد  
کردانیده از سر نو به شاهراه اخلاص و ایمان رهسپار نمود اکنون نیز  
مشاهده میکنیم که چند جاهل و طمع کار آنگاه که می‌خواهند از حلقه  
اسلام خارج شوند - اسلام به کشش فطری خویش از آن‌ها بهتر مردم  
تعلیم یافته و محقق را از غیر مسلمین بصری خورد جذب می‌کند و خداوند  
برای سرکوبی مرتدان چنان مسلمانان فداکار و باوفا را روی کسار  
می‌آورد که در راه خدا (ج) به طعن و تشنیع کسی اعتنا نمی‌کنند .

ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَاءُ ط

این فضل خداست خواهد داد کسی را که بخواهد

وَ اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٦﴾

و خدا صاحب گشایش داناست

تفسیر : سعادت بزرگ انسان و فضل عظیم خدا (ج) بران این است که  
هنگام فتنه خود به جاده حق ثابت قدم و به فکر نجات دیگران از هلاک  
باشد خدا (ج) هر که از بندگان خویش را بخواهد ازین سعادت کبری  
و فضل عظیم حصه وافر عطا می‌کند فضل وی غیر محدود است و خود  
خوب میداند که کدام يك از بندگان مستحق و اهل آن می‌باشد .

اِنَّمَا وَّلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ

(جزاین نیست) که مددگار شما فقط خدا و رسول اوست و

اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ

مومنانند کسانی که برپای دارند نماز را

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾

و میدهند زکوة و آنان عاجزی کنندگان اند ( رکوع کنندگان )

تفسیر : مسلمانان در آیات گذشته از موالات و رفاقت با یهود و نصاری ممنوع شده بودند بعد از شنیدن آن طبعاً این سوال پدید می آید که پس مسلمانان با که علائق محبت و وداد و رفاقت داشته باشند - در این آیت واضح میگرددند که دوست اصلی آنها جز ذات اقدس ملک متعال جل جلاله و حضرت پیغمبر (ص) و مسلمانان مخلص دیگری شده نمیتواند .

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالَّذِينَ

و کسیکه دوست دارد خدا و رسول او را و

الْمُؤَافِينَ حِزْبِ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

مومنان را (پس هر آئینه ) گروه خدا ایشان بر همه غالب اند

تفسیر : بعضی مسلمانان ضعیف القلب ظاهر بین چون کثرت کفار و قلت مسلمانان را بینند ممکن است در تردد بیفتند که اگر باتمام دنیا موالات خویش را منقطع گردانیم و برفاقت چند نفر مسلمان اکتفا کنیم غالب گردیدن خیر ، حفظ حیات و بقای مانیز از حملات کفار دشوار است برای تسلی این ها می فرماید که به کمی عدد و بی سر و سامانی ظاهری مسلمانان نظر میفکنید هر طرف که خدا (ج) و پیغمبر و مسلمانان و قادار و صادق باشند کفه آن گران تر است این آیات با تخصیص در منقبت حضرت عباده بن صامت (رض) فرود آمده ، وی با یهود بنی قینقاع بس علائق دوستانه داشت اما در مقابل موالات خدا (ج) و رسول (ص) و رفاقت مسلمانان تمام آن علائق خود را منقطع گردانید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ

ای مومنان دوست مگیرید آن مردمان را که

اتَّخَذُوا مِنْكُمْ هُرُوجًا وَعِيبًا مِنَ الَّذِينَ

می گیرند دین شما را خنده و بازی آن مردمان



أَوْ تُوَالُّوا الْكُفَّارَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ

که داده شده به او شان کتاب پیش از شما و نه کافران را

أَوْ لِيَا ۚ

تفسیر : در اینجا مراد از کفار مشرکان میباشد چنانچه از عطف ظاهر است

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مَوْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

و بترسید از خدا امر هستید شما مسلمان

تفسیر : در آیات گذشته مسلمانان از موالات با کفار منع شده بودند در این آیت بایک عنوان خاص و موثر آن ممانعت تأکید و از موالات کفار نفرت داده میشود چون در نگاه مسلمان از مذهب وی معظم و محترم تر چیزی نیست بوی توضیح میشود که یهود و نصاری و مشرکین بر مذهب شما طعن و استهزاء می نمایند و شعایر الله (آذان و غیره) را بازیچه میدانند و آنها که خاموش اند نیز این افعال شنیعه را دیده اظهار نفرت نمی کنند بلکه خوش میشوند - مسلمانانی که در دل وی بقدر يك ذره خشیت الهی (ج) و غیرت ایمانیست در حالیکه به این رفتار است و احمقانه مطلع شود چگونه بروی گوارا می آید که با چنین قومی طریق موالات یاراه و رسم دوستانه پیدا کند یا بقدر يك دقیقه بر آن قیام ورزد اگر از کفر و عناد و عداوت آنها با اسلام هم صرف نظر شود همین تمسخر و استهزای شان بر دین قیم علاوه بر دیگر اسباب خود يك سبب مستقل برای ترك موالات است.

وَإِنَّا نَأْتِيكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا

و آنگاه که شما نداء می کنید برای نماز می گیرند او را

هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

تمسخر و بازی این بدان سبب است که آنان قومی

# لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾

بی عقل اند

**تفسیر :** هنگامیکه آذان میگوئید درسینه آنها آتش حسد مشتعل میشود واستهزاء می نمایند و این بر کمال حماقت و بیخردی آنها دلیل است - در کلمات آذان اظهار عظمت و کبریائی خدای قدوس - اعلان توحید و اقرار به رسالت حضرت پیغمبر (ص) است که ' به تمام انبیای پیشین و کتب آسمانی مصدق می باشد - آذان دعوت است به نماز که جامع کلیه اوضاع عبودیت و دال بر منتهای بندگیست - آذان به فلاح دارین و برای تحصیل بزرگترین کامیابی دعوت می کند و سوای این ها چیزی نیست پس چه چیز است در آن که قابل تمسخر و استهزاء باشد به این آواز حق و حسن و صداقت تمسخر کار کسی است که دماغ وی یکسره از خرد خالی باشد و زشت و زبیرا تمیز نتواند . در بعض روایات است که یک نفر نصرانی چون «اشهدان محمد رسول الله» را در آذان می شنید می گفت «قد حرق الکاذب» یعنی دروغگو سوخت یا بسوزد - نیت وی از این الفاظ هر چه بوده بوده - اما این سخن بالکل حسب حال وی بود زیرا خود آن خبیث دروغگو بود و چون عروج و شیوه اسلام را میدید در آتش حسد می سوخت اتفاقاً شبی یک دختر که آتش در دست داشت بخانه وی درآمد هنگامیکه اهل و عیال وی در خواب بود - سهواً کمی آتش از دست وی به خانه افتاد . خانه و خوابیدگان سوختند و به این صورت خداوند (ج) واضح گردانید که دروغگو پیش از آتش دوزخ درد دنیا چگونه می سوزد یک واقعه دیگر درباره استهزای آذان در روایات صحیحه منقول است که چون بعد از فتح مکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از حنین مراجعت میکرد در راه حضرت بلال آذان گفت چند پسر نوری که ابو محذوره هم در میان شان بود شروع به استهزاء و تقلید نمودند - حضرت پیغمبر (ص) آنها را خواسته موعظه فرمود در نتیجه خداوند (ج) فروغ اسلام را در قلب ابو محذوره افکند و پیغمبر (ص) وی را در مکه مودن مقرر کرد و باین صورت بقدرت خداوند متعال نقل باصل تبدیل یافت.

## قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ

بگو ای اهل کتاب چه ضد دارید

## مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ

بما (عیب نمیگیرید از ما) مگر آنکه ما ایمان آوردیم به خدا و به آنچه نازل شده

إِلَيْنَا وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ

بسوی ما و آنچه نازل شده از پیش و (هر آئینه)

أَكْثَرَ كُمْ فَسِقُونَ ﴿٥٩﴾

بیشتر شما نافرمان اند

تفسیر : طعن زدن و استهزاء نمودن برامری از دوناچه می باشد بااصل آن کار قابل استهزاء می باشد یاکننده آن - درآیت گذشته توضیح گردید که آذان چیزی نیست که جز بیخرد خفیفالعقل دیگری برآن طعن و استهزاء کند ، درین آیت بر حالات مقدس مودنان به عنوان سوال متنبه میگرداند یعنی مستهزئان باوجودآنکه مدعیند که اهل کتاب و دانای شرایع می باشند اندکی بانصاف آیندکه باماسلمانان چرا اینقدر ضد وعناد دارند وجه بدی درما مشاهده می کنند که در زعم آنها شائسته استهزاء باشد جز اینکه ما بر خدای واحد لاشریک له وبر همه کتب و انبیائیکه وی فرستاده ازصدق دل ایمان داریم وبالمقابل حال استهزاء کنندگان این است که نه برتوحید حقیقی وصحیح خدا (ج) استوارند و نه برتمام انبیاء ورسول تصدیق و تکریم می نمایند - اکنون شما ازروی انصاف بگوئید که بندگان نافرمان الهی (ج) را بر بندگان فرمانبر او چه حق طعن و تشنیع می ماند؟

قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ

بگو آیا خبردهم شمارا به بدتر از این

مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ

جزا نزد خدا کسی که لعنت کرد اورا خدا

وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ

و نازل کرد غضب بر او و گردانید بعضی شانرا بوزینه گان

وَالْخَنَازِرِ وَالْعَبْدِ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ

و بعضی را خنازیر و کسی که پرستید شیطان را آن مردم

شَرُّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦﴾

بدتر اند حیث جای و گمراه تر اند از راه راست

**تفسیر :** اگر مستقیم بودن به ایمان بالله و از صفای دل تصدیق نمودن به چیزهایی که از طرف خداوند (ج) در کدام وقت فرود آمده - بزعم شما گناه و فحیح بزرگ مسلمانان است و ازین جهت آنها را مورد طعن و ملامت قرار میدهید بیائید من به شما قومی را مینمایم که بنابر خیانت و شرارت خویش بدترین آفریدگانند قومی که امروز نیز آثار خشم و لعنت الهی بر آنها نمایان و آشکار است و بسا از آنها که درسزای مکروبی آزمی و حرص دنیا - بوزینه و خنزیر شدند و از بندگی خدا (ج) برآمده غلامی شیطان را اختیار کردند - اگر از روی انصاف نگاهی شود در اصل معنی این قوم گمراه و بدترین خلایق سزاوار طعن و استهزاء می باشند که آن نیز خود شمائید .

وَإِذَا جَاءَ وَكُمُ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ

و آنگاه که بیایند بنزد شما میگویند ایمان آورده ایم و حال آنست که

كَلَّخُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا

در آمدند به کفر و (هر آئینه) برون رفتند

بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾

با کفر و خدا خوب میداند آنچه می پوشیدند

**تفسیر :** این جا بیان بعضی از مستهزنان است که غایبانه بر مذهب اسلام طعن و تشنیع می نمودند و بر مسلمانان استهزاء می کردند و آنگاه که نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم یا مسلمانان مخلص می آمدند خویشان را به نفاق ، مسلمان نشان میدادند حال آنکه از آغاز تا انجام

نه بقدر يك لمحہ با مسلمانان علاقہ مندی داشتند ونه وعظ وتذکیر ربانی حضرت پیغمبر را پذیرفته بودند ، کیست که تواند معاذ الله به محض الفاظ ایمان و اسلام خدا را فریب دهد اگر آنها به حضرت عالم الغیب والشہادۃ کہ دانای سرایر و ضمائر است چنین گمان دارند. کہ محض به ایمان لفظی اورا خوش میکنند کدام کاری فراتر از آن قابل تمسخر و استہزاء می باشد گویا این آیت آغاز بیان افعال و حرکات مضحک یہود و نصاری است کہ بعد از متنبہ شدن بجای آنکہ بر مسلمانان استہزاء کنند باید خود را قابل استہزاء بدانند آیات آینده نیز تتمیم و تکمیل این مضمون است .

وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ

و می بینی بسیار را از آنان کہ میشتابند

فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ ط

در گناه و تجاوز و به خوردن شان حرام

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾

(هر آئینہ) بد است آنچه می کردند

تفسیر : غالباً مراد از «اثم» گناه لازمی و مراد از «عدوان» گناه متعدیست یعنی این ها حالی دارند کہ از فرط شوق و رغبت بسوی هرگونه گناه میشتابند چه اثر آن به خود شان محدود باشد و چه بدیگران هم تجاوز کنند هرکرا حالت اخلاقی اینقدر زبون باشد و خوردن حرام شیوہ آن شده باشد در بدی وی شبہتی باقی نمی ماند این بود احوال عوام آن ها بعد ازین احوال خواص شان بیان میشود .

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ

چرا منع نمی کند اوشان را درویشان و علماء

عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمَ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ ط

از گفتن سخن گناه و از خوردن حرام

# لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۶﴾

می کنند (هر آئینه) بداست آنچه

**تفسیر :** هنگامیکه خدا (ج) خواهد قومی را تباہ کند عوام آنها درجایم و معاصی مستغرق میشوند - خواص یعنی علماء و مشایخ شان شیطان گنگ میکردند ، احوال بنی اسرائیل نیز چنین شد ، مردم عموماً - دلذات و شهوات دنیوی منهمک شده جلال و عظمت الهی و قوانین و احکام او را فراموش کردند و آنانکه علماء و مشایخ خوانده میشدند فریضه امر معروف و نهی منکر را ترک گفتند و در حرص دنیا و پیروی شهوات بر عوام خود نیز سبقت نمودند خوف مخلوق و حرص دنیا مانع گردید که آواز حق بلند شود ازین سکوت و مدهانت ، اقوام سلف بر باد شدند ازینجاست که قرآن و حدیث در نصوص بیشمار ، امت محمدیه را علی صاحبها الصلوة والتحیه تاکید و تهدید می کند که هیچگاه در مقابل هیچکس ازادای فریضه امر بالمعروف غفلت نکنند .

## وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ

و گفتند یهود دست خدا در بند شده است

**تفسیر :** هنگام بعثت حضرت پیغمبر (ص) دلهای اهل کتاب از ممارست به شرارت - کفر و طغیان - افعال بد و خوردن حرام و غیره بقدری مسخ شده بود که از گستاخی نمودن در بارگاه ربوبیت نیز هیچ باک نداشتند نزد آنها مقام خداوند قدوس بیشتر ازیک انسان عادی نبود در جناب الهی چنان کلمات واهی و بیهوده استعمال میکردند که انسان چون آن را می شنید تکان می خورد و بر اندامش لرزه می افتاد گاهی می گفتند «ان الله فقیر و نحن اغنیاء» و گاهی از زبان شان می برآمد «یدالله مغلوله» (دست خدا در بند است) یا مراد ازاین همان است که از «ان الله فقیر» مراد بود یعنی معاذالله خدا تنگ دست شده و در خزانه او چیزی نمانده یا «غل بد» کنایه از بخل و امساک است یعنی تنگ دست نیست مگر امروز بخل می ورزد (العیاذ بالله) به هر حال هر معنی که کنید منشاء این کلمه کفر آن است که چون در یادش ترمرد و طغیان آنها خداوند (ج) بر آن ملاعین ذلت و نکبت - ضیق عیش و سوء حال و تنگی عرصه را مسلط فرمود آنها بجای اینکه از شرارت و سوء اعمال خویش متنبه و پشیمان شوند در جناب الهی گستاخی نمودند شاید گمان میکردند که ما اولاد پیغمبران بلکه فرزندان و عزیز خدا بودیم چه شد که بنی اسمعیل امروز در دنیا پیش میروند ، فتوحات زمینی و برکات آسمانی بر آن ها کشاده شده مافرزندان اسرائیل که خدا خاص ازان ما و ما ازان او بودیم چنین خوار و شکسته و بد حال شده آواره و سرگردان میگردیم ، ما امروز نیز همان اولاد اسرائیل و «ابناء الله و احبائه» می باشیم که پیش بودیم چنان معلوم می شود که در خزانه خدای که ما اولاد و محبوب او بودیم معاذالله زیان واقع شده یا امروز بخل و امساک دستهای وی را در بند افکنده - این بی خوردان این قدر نمیدانند که گسجهای خدا (ج) بی پایان

و کمالات او نا متبدل و غیر متناهیست اگر معاذ الله د رزخینه وی چیزی نمی ماند یا از تربیت و رعایت مخلوق دست می کشید نظام گیتی چگونه استوار شده میتوانست و این اعتلا و فروغ روز افزون پیغمبر و اصحاب او را که به چشم میبینند رهین منت گنج کرم که می بود؟ لهذا شما باید بدانید که دست خدا در بند نیفتاده البته از نحوست شرارت و گستاخی های شما و در اثر لعنت و خشم الهی که بر شما فرود آمده زمین خدا با وجود پهنائی به شما تنگی می کند و در آینده بیشتر تنگ شدنیست تنگی معیشت خود را به تمی دستی خدا منسوب داشتن غایت سفاهت است .

## عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ

بسته باد دستهای شان

تفسیر : در پیرایه این دعا پیشین گوئی یا حقیقت حال آنها را خیر میدهد - چنانکه در واقع بخل و جبن دست خود آنها را بسته بود .

## وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا مَبْلُوكَ يَدَاهُ مَبْسُوطَتِنِ ۗ

و لعنت شده است او شان برین گفتن شان بلکه هر دو دستش کشاده است

تفسیر : در موقعیکه برای خدای متعال دست ، پا ، چشم و دیگر نعوت ذکر شده نباید از آن فریب خورده چنان پنداشته شود که حضرت وی به گونه مخلوق جسم یا اعضای جسمانی دارد بل همچنان که در نظیر و مثال و کیفیت ذات وجود و حیات و علم و همه صفات باری تعالی جز این نتوان گفت : ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم \* و هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم - دفتر تمام کشت و بپایان رسید عمر \* ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم - این نعوت و صفات او را نیز چنین باید پنداشت، خلاصه: همچنانکه ذات اقدس الهی بی چون و بی چگونهست معانی سمع - بصر - ید و دیگر نعوت و صفات وی نیز چنانکه شایان ذات و شان اقدس حضرت او باشد از احاطه کم و کیف تعبیر و بیان ما بالکل وراء الراء است \* لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر (شوری رکوع ۲) در فائده که حضرت شاه عبدالقادر رحمة الله بر این آیات نگاشته از دو دست دست مهر و قهر را مراد گرفته یعنی امروز دست مهر خدا (ج) بر امت محمدیه و دست خشم او بر بنی اسرائیل مبسوط است چنانکه در آیات آینده اشاره می فرماید .

# يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ط

خرج میکند هر رنگ که میخواهد

تفسیر : این امر را حضرت احدیت بخوبی میداند که چه وقت و بر چه وجه اندازه خرج شود وقتی بنده وفاداری را به غرض ابتلاء یا اصلاح حال در عسرت مبتلاء می کند و گاهی به صلّه وفاداری او قبل از نعمای آخرت ابواب برکات دنیوی را نیز بر روی او می کشاید - بالمقابل گاهی گنہگار متمدنی را قبل از سزای آخرت به عسرت حال ضعیق عیش مصائب و آفات دنیوی سزایمیدهد - وقتی حشمت دنیارا به یکی فراخ میگرداند و مهلت مزید میدهد که یا از احسانات الهی (ج) متأثر شده از فسق و فجور خویش منفعّل شود یا پیمانہ شقاوت خود را لبریز کند و به سزای انتہائی مستحق گردد - باوجود این همه اغراض و احوال مختلف و حکمت های متنوع که میتواند مقبولیت و مردودیت کسی را بنابر اطلاع خدا (ج) یا قراین و احوال خارجیہ فیصله کند - چنانکه اگر دست دزدی بریده شود یا داکتری دست مریض را قطع کند نسبت به هر دو عمل او ما از قراین و احوال خارجی میدانیم که یکی بطور سزا و دیگر از روی دل سوزی و در مان بریده شده .

## وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ

و (هر آینه) میفزاید درباره بسی از ایشان از آن کلام، نازل شده

## إِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ط

بسوی تو از طرف پروردگار تو نافرمانی و کفر

تفسیر : جواب کستاختی آنها داده شد - لیکن از این جویت حکیمانہ قرآن تسکین آن معاندین و سفها نمی شود بلکه چون کلام الهی را می شنوند در شرارت و انکار شان می فزاید اگر غذای صالح در معدة بیماری برسد و مرض او را بیفزاید - تقصیر غذانیست و از فساد مزاج مریض می باشد .

## وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

و افگندیم در میان شان دشمنی و بغض



# إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ط

تا روز قیامت

تفسیر : اگر چه در همین نزدیکی مقوله خاص یهود ذکر شده بود غالباً مراد از «القینابینهم» یهود و برادرانش می باشد یعنی خداوند (ج) حال یهود و نصاری و تمام اهل کتاب را بیان کرد چنانکه قبلا در این سوره گذشت و در آیت آینده نیز بر اهل کتاب خطاب می نماید . مطلب اینست که هر قدر آنها در انکار و شرارت خویش می فزایند همانقدر بر خلاف مسلمانان همکاری و دسیسه برپا میدارند و برای اشتعال نائره حرب آماده می شوند اما در میان آنها چنان دشمنی و کینه افتاده که هرگز محو نمی شود ازین جهت آمادگی های حربی آنها بر خلا ف اخوت اسلامی کاری از پیش نمی برد .

## كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ لَا

هر گاه می افروزند آتش برای جنگ فرو می نشاند آنرا خدا

## وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ط

و می شتابند در ملک برای فساد

## وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

و خدا دوست ندارد فساد کنندگان را

تفسیر : ازین معلوم شد که تا وقتیکه در میان مسلمانان محبت و اخوت مستحکم بوده ، رهسپار جاده رشد و صلاح باشند و در اجتناب از فساد بکوشند - چنانکه در بین اصحاب معمول بود تمام مساعی اهل کتاب در مقابل آنها بیپوده می باشد .

## وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا

و اگر (هر آئینه) اهل کتاب ایمان می آوردند و می ترسیدند

لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا أَدْخَلْنَاهُمْ

البته دور میگردیم از اوشان گناهان شان را و داخل می کردیم اوشان را

جَنَّتِ النَّعِيمِ ⑥٩

در باغهای نعمت

تفسیر : با وجود این همه جرایم شدید و اعمال زشت اکنون نیز اگر اهل کتاب از کردار خویش تائب می شدند و به حضرت پیغمبر ( ص ) و قرآن کریم ایمان می آوردند و تقوی میکردند دروازه توبه بسته نشده خداوند ( ج ) از کمال فضل و رحمت آنها را به نعمت های این جهان و آن جهان سر فراز می گردانید ، رحمت خدای متعال بزرگترین گنهگاران را نیز آنگاه که شرمنده و معترف باز آید مایوس نمیکرداند .

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

و اگر اوشان قائم میداشتند تورات و انجیل را

وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ

و آنچه نازل شده بر او شان از جانب پروردگارشان

تفسیر : یعنی قرآن کریم را که بعد از تورات و انجیل برای تنبیه و هدایت آنها فرود آورده شده استوار می گرفتند ، زیرا بدون تسلیم آن معنی صحیح تورات و انجیل اقامه شده نمی تواند بلکه مطلب اقامت تورات و انجیل و تمام کتب آسمانی این است که قرآن کریم و پیغمبر آخر الزمان قبول کرده شود که مطابق پیشین گوئی کتب سابقه فرستاده شده اند ، گویا به اقامت تورات و انجیل حواله شده آگاه میگرداند که اگر آنها قرآن را قبول نمی کنند معنی آن این است که کتاب های خود را نیز قبول نکرده از آن انکار می ورزند .

لَا تَكُلُوا مِنْهُم مِّنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ط

البته می خوردند از بالای خود و از زیر پایهای خود

تفسیر : آنها را از تمام برکات زمینی و آسمانی متمتع می گردانید و سزای ذلت و سوء حال و ضیق معیشت که بنابر عصیان و تمرد بر آنها نهاده شده بود برداشته می شد .

# مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ط

از ایشان مردمانی بر راه راست اند (میان‌رو)

تفسیر : این‌ها آن افراد معدودند که بنا بر سعادت فطری و اختیار نمودن راه اعتدال به آواز حق لبیک گفتند مثلاً عبد الله ابن سلام و نجاشی پادشاه حبشه و غیره رضی الله عنهم .

وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾<sup>ع۹</sup>

و بسیار از ایشان بداست آنچه میکنند

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ

ای رسول برسان آنچه بر تو نازل شده

مِنْ رَبِّكَ ط وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ

از جانب پروردگارتو و اگر چنین نکردی پس تو نرسانیدی

رِسَالَتَهُ ط وَاللَّهُ يَعَصِيكَ مِنَ النَّاسِ

هیچ پیغام‌آور و خدا نگاه می‌کند ترا از مردم

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾

هر آینه خدا راه نمی‌نماید قوم کفار را

تفسیر : در آیات گذشته خداوند (ج) ، شرارت - کفر و ذمائم اعمال اهل کتاب را ذکر کرده و به اقامت تورات - انجیل - قرآن و تمام کتب آسمانی ترغیب نموده بود در آینده از «قل یا اهل الكتاب لستم علی شیء» می‌خواهد در مجمع اهل کتاب اعلان کند که بدون این اقامت حیات مذهبی شما صفر

و ناچیز محض است در «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» برای این دو قسم اعلان حضرت پیغمبر را آماده می گرداند یعنی هر چه از طرف پروردگار تو بر تو فرود آمده (خصوصاً این اعلان های فیصله کن) را بلا تأمل و هراس تبلیغ می کن اگر بفرض محال در تبلیغ - تقصیری از تو واقع شود از این حیث که تو رسول (یعنی پیغمبر خدائی) و منصب جلیل رسالت و پیغمبری بنو توفیض شده چنان دانسته خواهد شد که توجیزی را از حق آن انجام نداده ئی . بلا شبهه درباره حضرت پیغمبر برای آنکه بیش از پیش در انجام وظیفه تبلیغ ثابت قدم باشد عنوان موثری بزرگتر از این شده نمیتواند . حضرت پیغمبر (ص) که تقریباً در بیست و دو سال با ولوالعزمی و جان فشانی ؛ با کوشش و زحمت متوالی ؛ با صبر و استقلال بی نظیر فریضه رسالت و تبلیغ را ادا نمود دلیل واضح است بر اینکه حضرت وی در دنیا بیشتر از هر چیزی - اهمیت فریضه منصبی خود (رسالت و بلاغ) را احساس می کرد و حضرت پیغمبر همین احساس قوی و تبلیغی جهاد را ملحوظ میداشت که در موقع تا کید مزید استحکام و پایداری در وظیفه تبلیغ موثرترین عنوان ها این شده می توانست که حضرت پیغمبر را به (یا ایها الرسول) خطاب کرده تنها این قدر گفته شود ، اگر به فرض محال در وظیفه تبلیغ کوچکترین قصوری واقع شود بدانید که حضرت پیغمبر (ص) در ادای فرض منصبی خود کامیاب نشده ظاهر است که مقصد یگانه تمام مساعی حضرت پیغمبر (ص) و فداکاری های او همین بود که در حضور الهی (ج) در انجام فریضه رسالت عالی ترین موفقیت هارا حاصل کند بنابراین ممکن نیست که در ایفای یک پیغام به قدر ذره تقصیری ورزد . عموماً این مسئله به تجربه پیوسته که انسان در ادای فریضه تبلیغی به چند سبب مقصر می ماند یا به اهمیت فریضه خود احساس و شغف کافی نمی داشته باشد یا از مخالفت عامه مردم بهوی نقصان شدید میرسد یا خوف دارد که بعضی مفاد او از دستش می رود یا چنانیکه در آیات گذشته و آینده در باب اهل کتاب توضیح شده است تمرد و طغیان عامه مخاطبانرا دیده از منتج و مثمر گردیدن تبلیغ مایوس میشود . جواب وجه اول در «یا ایها الرسول» تا «فما بلغت رسالته» جواب وجه دوم را در «والله یعصمک من الناس» جواب وجه سوم را در «ان الله لایهدی القوم الکفرین» داد یعنی توفرض خود را ادا کرده باش خدا (ج) نکهبان تو و حافظ عزت و آبروی تست . دشمنان تمام جهان را در مقابل تو کامیاب نمی گرداند . باقی هدایت و ضلالت در اختیار خداست قومیکه به کفر و انکار اصرار می ورزد تواندیشه مکن و مایوس شده وظیفه خویش را مگذار ! حضرت پیغمبر (ص) موافق این آئین آسمانی و هدایت ربانی در باب هر چیز بزرگ و کوچک بامت خود تبلیغ نمود ، در خواص و عوام طبقات بشری هر چه را لایق هر طبقه و در خور استعداد آن بود بدون کم و کاست و خوف و خطر ابلاغ نمود و حجت الهی را بر بندگانش تمام گردانید و دونیم ماه قبل از وفات خویش در موقع حجة الوداع آنجا که بیش از چهل هزار عاشقان تبلیغ و خادمان اسلام جمع شده بودند علی رؤس الاشهاد اعلان کرد و گفت خدایا تو گواه باش من امانت ترا رساندم.

قُلْ يَا هَلْكَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ

شما نیستید بر

کتاب

ای اهل

بگو

شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

چیزی تا استوار دارید تورات و انجیل را

وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ ط

و آنچه نازل شده بسوی شما از طرف پروردگار شما

تفسیر : خاتم و مهیمن کلیه کتاب های آسمانی ، قرآن است، تفسیر این آیت در رکوع ماقبل گذارش یافت .

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا

و البته بیفزاید درباره بسی از ایشان آنچه نازل شده

إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ح

بسوی تو از طرف رب تو نافرمانی و کفر را

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾

پس افسوس مکن بر قوم کفار

تفسیر : در این غم و افسوس افسرده مباش ! و فریضه خود را به امن و اطمینان انجام می کن ! .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا

هر آئینه آنانکه مسلمان اند و آنانکه یهودند

وَالصَّابِغُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ

و فرقه صابی و نصاری هر که ایمان بیارد

# بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَلٍ صَالِحًا

بخدا و بروز قیامت و عمل نیک کند

## فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۹﴾

نه بر اوشان خوفی هست و نه اوشان غمگین می‌شوند

**تفسیر :** آنانکه مسلمان خوانده میشوند یا یهود یا نصاری یا صابی یا دیگران (تمثیلاً چند مذهب مشهور ذکر شده) هیچیک ازینها محض از روی نام ویا بلحاظ نسب - صورت ، پیشه-وطن یادیکر احوال وخصایص - فلاح حقیقی و موفقیت جاوید را حاصل کرده نمی‌تواند معیار کامیابی وامن وصیانت صرف ایمان وعمل صالح است قومیکه خویشتن را مقرب الهی (ج) وکامیا بمی‌خواند خودرا باین محک امتحان کرده ببیند اگر از آن بی غش برآمد بدون خوف وخطر رستگار وکامیاب است ورنه بداند که هروقت مورد خشم وغضب الهی (ج) می‌باشد - در آیات گذشته خاص تبلیغ به اهل کتاب بود دراین آیت به تمام اقوام وملل بدون رعایت ولحاظ چنان قانون شگفت آور موافق به عقل وانصاف تقدیم میشود که هیچ انسان سلیم الفطرت را در صداقت وجهان ستانی اسلام شبهتی باقی نمی‌ماند تا کسی به خدای متعال (یعنی بوجود وحدانیت صفات کمالیه ، آثار قدرت ، تمام احکام و قوانین - بر همه نایبان وسفرای او وبروز قیامت ) ایمان نیارد وعمل صالح نکند کدام عقل سلیم قبول خواهد کرد که وی به نعمت جاودان رضای الهی (ج) وسرور ابدی هم آغوش میشود تمام این چیزها در تحت «ایمان بالله» داخل است فرض کنید باوجود دلایل روشن نبوت کسی پیغمبری را توهین کند (دعوی نبوت اورا تکذیب کردن توهین اوست) آیا توهین سفیر حکومت وتکذیب اسناد صریح اوتوهین وتکذیب خود آن حکومت نمی‌باشد ؟ چنین است حال آن شخص که پیغمبر راستین را تکذیب می‌کند ونمی‌پذیرد در حقیقت وی آن آیات آشکارای الهی را تکذیب می‌کند که برای تصدیق نبوت اوفروود آورده شده «فانهم لا یكذبونك ولكن الظالمین بآیات الله یجحدون» (انعام رکوع ۴) آیا بعد از تکذیب آیات صریح ونشانه های واضح الهی دعوی «ایمان بالله» باقی مانده می‌تواند ؟ قرآن کریم درینجا بسوی آن تفصیلات به عنوان اجمالی «ایمان بالله وعمل صالح» اشاره میفرماید که دردیگر مواضع به شرح وبسط مذکور است پیش من صحیح وقوی تر این قول است که سابقین فرقه بود درعراق که اصول مذهبی آنها عموماً از اصول حکمای اشراقیین وفلاسفه طبیعیین ماخوذ بود آنها درباره روحانیات نهایت غلو داشتند بلکه آنها می‌پرستیدند وعقیده داشتند که ما به رب الارباب یعنی به معبود بزرگ به استمداد واستعانت ارواح مجرده ومدبرات فلکیه رسیده میتوانیم لهذا باید از ریاضات شاقه وکسر شهوات - در

روح تجرد و صفا پدید آورده باعالم روحانیات علاقه پیدا کنیم تا آنگاه برضا و خوشنودی آنها به خدارسیده توانیم - اتباع انبیاء ضرور نیست برای اینکه ارواح کواکب مدبره و دیگر روحانیات را از خود خوشنود سازند هیاکل آنها را میتراشیدند و به ارواح شان - نماز، روزه، قربانی و دیگر چیزها میکردند، خلاصه، درمقابل حنفاء، طبقه صابثین بود و آنها بر نبوت و لوازم و خواص آن حمله می کردند. هنگام بعثت حضرت ابراهیم قوم نمرود صابی العقیده بودند که در رد و ابطال آن خلیل (ع) جان بازی نمود.

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

هر آئینه گرفتیم عهد بنی اسرائیل را

تفسیر: خداوند (ج) درآیت گذشته معیار قبول عندالله را بیان فرموده بود یعنی ایمان و عمل صالح و درین موقع توضیح میدهد که یهود برین معیارناکجا موفق شده است.

وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا

و فرستادیم بسوی ایشان پیغامبران هرگاه که

جَاءَهُمْ رَسُولٌ

آمدی بایشان پیغامبری به آنچه دوست نمیداشت

أَنْفُسَهُمْ

نفسهای ایشان گروهی را بدروغ نسبت کردند و گروهی را

يَقْتُلُونَ

می کشتند

تفسیر: امتحان وفای غلام دراین است که آنچه را دلش نخواهد هم به حکم مولای خویش انجام دهد و خواهش و رای خود را تابع رضای آقای خود گرداند ورنه صرف دراجرای چیزی که موافق به خواهش خودش باشد چه کمال است؟

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا

و پنداشتند که هیچ عقوبت نخواهد بود پس کور شدند

وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ

و کر گشتند پس بازگشت برحمت خدا برایشان باز

عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ

کور شدند و کر گشتند بسیار از ایشان

تفسیر : یعنی عهد و پیمان موثق رانقض و باخدا (ج) غدر کردند از سفیر های الهی (ج) بعضی را تکذیب کردند و بعضی را بقتل رسانیدند این بود حال «ایمان بالله و عمل صالح» آنها - «ایمان بالیوم الآخر» آنها را ازین امر قیاس کنید که باوجود ارتکاب این قدر مظالم شدید و جرائم باغیانه به کلی بیغم نشستند که گویا سزای این حرکات خویش را نمی بینند و ظلم و بغاوت آنها نتایج سوء نخواهد داد باین خیال از آیات باهره و کلام الهی (ج) به کلی کور و کر گردیدند و آنچه رانمی بایست کردند حتی بعضی انبیاء را کشتند و بعضی رامحبوس نمودند ، بالاخره خدای تعالی بخت نصر را بر آنها مسلط گردانید بعد از مدت طولانی بعض ملوک فارس آنها را از قیدذلت و رسوائی نجات داد و از بابل به بیت المقدس بازآورد در آنوقت این مردم توبه کردند بوجه طرف اصلاح حال خود ملتفت شدند خدا (ج) توبه آنها را پذیرفت - لیکن چندی بعد مکرراً به همان شوارت های سابقه غرق و بکلی کور و کر شده به قتل حضرت زکریا و حضرت یحیی (علیهما السلام) مبادرت ورزیدند و به قتل حضرت عیسی علیه السلام آماده گردیدند .

وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾

و خدا بیناست به آنچه میکنند

تفسیر : یعنی آنها اگرچه از قهر و غضب الهی (ج) بی پروا کور شده اند لیکن خدای توانا تمام حرکات و خیالات آنها را همیشه نگران است چنانچه حالا آنها سزای حرکات خود را از دست امت محمدیه دیده میروند .



لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

هر آئینه کافر شدند کسانیکه گفتند بدرستیکه خدا

هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ط وَقَالَ الْمَسِيحُ

او مسیح پسر مریم است وگفته بود عیسی

يَبْنِي إِسْرَائِيلَ يَكُ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي

ای بنی اسرائیل پرستید خدا را که پروردگار من

وَرَبَّكُمْ ط إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ

و پروردگار شماست هر آئینه کسیکه شریک قرار دهد به خدا

فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ

پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او

النَّارُ ط وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٦﴾

دوزخ است و نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده

تفسیر : ازینجا کیفیت «ایمان بالله» نصاری را توضیح می نماید که آنها تا کجا برین معیار حقایق ، کامل مانده اند کیفیت «ایمان بالله» آن ها اینست که برخلاف عقل ودانش ویر خلاف فطرت سلیمه ویر خلاف تصریحات خود حضرت مسیح (ع) عیسی پسر مریم را خدا قرار دادند يك را سه و سه را يك گفتن بنام خود را فریفتن است حقیقتاً همه طاقت وقوت خود را تنها برای اثبات الوهیت حضرت مسیح صرف می کنند حالانکه خود حضرت مسیح مانند مردم دیگر علانیه به ربوبیت خدا و مریوبیت خود اعتراف میکند و شرکی را که امت وی در آن مبتلا می شدند به قوت ووضوح تقبیح میفرماید - باز هم این کوران عبرت نمی گیرند .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

هر آئینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا

ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ

سوم سه کس است

تفسیر : بزعم آن ها حضرت مسیح و روح القدس والله یامسیح و مریم والله هر سه خدا می باشند (العیاذ بالله) خدا در آن يك حصه دارد باز هر سه يك و آن يك سه است - عقیده عمومی عیسوی این است و آنها این عقیده خلاف عقل و بدهت را به عبارات شکفت انگیز و درموز و پیچیده ادا می کنند و چون دانسته نمی شود آن را يك حقیقت ماوراء العقل قرار میدهند ، راست است ( ان يصلح العطار ما فسد الدهر ) .

وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنْ

و هیچ الله نیست مگر الله و یگانه و احد

لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لِيَمَسَّ الَّذِينَ

باز نمانند از آنچه می گویند خواهد رسید

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا

توران را از ایشان عذاب درد دهنده آيا

يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ ط

رجوع نمی کنند بسوی خدا و آمرزش نمی طلبند از او

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٤﴾

و خدا آمرزنده مهربان است

٦

تفسیر : این از شان آن ذات غفور ورحیم است که چون گنهکاری باغی وگستاخی شرمیده به عزم اصلاح حاضرشود بیک آن گناهان تمام عمر او را می بخشد .

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ

نیست عیسی پسر مریم مَتر پیغامبری

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

بدرستیکه تازشتمه اند پیش ازوی پیغمبران  
تفسیر : یعنی حضرت مسیح نیز فردی از آن جماعت مقدس و معصوم است  
او را خدا قرار دادن از سفاقت شماس است .

وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ

و مادر او بسیار راست گوشت

تفسیر : تحقیق جمهور امت این است که نبوت ، زنان را نصیب نشده  
و این رتبه مخصوص مردان است «وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم  
من اهل القرى» (یوسف رکوع ۱۲) بنابراین حضرت مریم بتول هم ولی بوده نبی

كَانَا يَأْكُلِنَ الطَّعَامَ أَنْظُرُ كَيْفَ

بودند که میخوردند طعام را بین چگونه

بَيِّنْ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظُرْ أَنَّى

بیان میکنیم برای اوشان نشانها را باز بین چگونه

يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾

باز گردانیده می شووند

**تفسیر :** بعد از غور معلوم می شود هر که به خورد و نوش محتاج است تقریباً به هر چیز دنیا احتیاج دارد از زمین ، هوا ، آب ، آفتاب و حیوانات و نباتات و حتی از نجاست و باروهم استغنا کرده نمی تواند - تصور کنید رسیدن غله بشکم و هضم شدن آن مستقیماً و یا غیر مستقیم بجهیزها احتیاج دارد - باز تأثیرات و نتایجی که از خوردن پیدا می شود سلسله آن تا کجا میرسد - این سلسله طویل الذیل احتیاج و افتقار را ملحوظ داشته ما ابطال الوهیت مسیح و مریم را استدلالاً چنین بیان کرده میتوانیم : مسیح و مریم از احتیاجات اکل و شرب بی نیاز نبودند که این از مشاهده و توأثر ثابت است و کسیکه از اکل و شرب مستغنی نباشد از هیچ چیز دنیا بی نیاز شده نمی تواند اکنون بگوئید ذاتیکه مثل جمیع مردم در ادامه بقای خویش از عالم اسباب مستغنی نباشد چنان خدا شده می تواند این دلیل چنان قوی و واضح است که جاهل و عالم آنرا مساویانه فهمیده می توانند یعنی همه میدانند که خوردن و نوشیدن منافی الوهیت است - اگر چه محض نا خوردن نیز دلیل الوهیت نیست ورنه تمام فرشتگان «خدا» میشوند العیاذ بالله .

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

بگو آیا عبادت می کنید به جز خدا

مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

چیزی را که نمی تواند برای شما زیانی و نه سودی

وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾

و خدا همانست شنوا دانا

**تفسیر :** چون مسیح را خدا گفتند لازم می آید که او را معبود هم بخوانند لیکن معبود شدن صرف بذاتی مختص است که مالک هر نوع نفع و ضرر و دارای اختیار کامل باشد - زیرا که عبادت تذلل انتهائی را نامند و تذلل انتهائی در پیشگاه ذاتی می توان کرد که دارای منتهای عزت و غلبه باشد و در هر وقت شنوا و به احوال هر کس کما حقّه دانا باشد - در این آیت با عقیده مشرکانه تثلیث عقاید تمام مشرکان رد میشود .

قُلْ يَا هَلْكَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي

بگو ای اهل کتاب از حد مگذرید در

دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ

دین خود بناحق

تفسیر : مقصد از مبالغه در عقیده اینست که يك مولود بشری را خدا قرار دادند و غلو درعمل آنست که «رهبانیت» گفته میشود «ورهبانیه» نابتدعوها ما کتبنا علیهم» (الحدید رکوع ٤٤) از تمام قبایح یهود که بیان شده ظاهر میشود که بنابر انهماک در دنیا پرستی و تکمیل شهبوات نفسانی دین و دینداران در نزد آنها هیچ عظمت و وقعت نداشت حتی اهانت و قتل انبیاء علیهم السلام شعار آنها بود ، بر خلاف آنها نصاری در تعظیم انبیاء چندان غلو کردند که از بین آنها بعض را خدایا پسر خدا خواندند و دنیا را ترک و رهبانیت اختیار نمودند .

وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا

و پیروی مکنید و خواهش نفس قومی را که گمراه شدند

مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا

پیش ازین و گمراه کردند مردمان بسیار را و کجروی کردند

عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ٧٧

از راه راست

تفسیر : یعنی در اصل انجیل و دیگر کتب آسمانی در سباب این عقیده شرکیه نشانی نبود - بعدها پولوس به تقلید بت پرستان یونانی آنرا ایجاد کرد ، پس همگی بدان روان شدند و آن را استوار گرفتند ، از چنین تقلید کور کورانه ، شایسته شان دانشمند نیست که توقع نجات داشته باشد .

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل

# عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ط

پر زبان داؤد و عیسی پسر مریم

## ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

این بسبب آن بود که نافرمانی کردند و بودند که از حد درمی گذشتند

**تفسیر :** در تمام کتب سماویه کافران مورد لعنت قرار داده شدند لیکن وقتیکه کفار بنی اسرائیل در عصیان و تمرد از حد تجاوز کردند که گنهگار از ارتکاب جرائم به هیچ طریق دست نمی کشید و بی گناه گنهگار را منع نمی کرد بلکه همگان چون شیر و شکر بی تکلف با هم آمیخته بودند بر مرتکبین منکرات و فواحش هیچ اظهار انقباض و تکدر نمی کردند در آن وقت خدا (ج) از زبان حضرت داؤد و مسیح علیهما السلام به آنها لعنت کرد چنانکه جسارت آنها بر گناه از حد گذشت ، این لعنت هم که به ذریعه چنین انبیای جلیل القدر فرستاده شده بود در حق آنها فوق العاده مهلك ثابت گشت - غالباً در نتیجه همین لعنت ، بسا افراد آنها ظاهراً و باطناً در شکل بوزینه و خنزیر مسخ کرده شدند اما دائره مسخ باطنی آنها آنقدر وسیع گردید که اکثر آنها مسلمانان را ترک دادند یعنی آنها را که به تمام کتب سماویه تصدیق و به جمیع انبیاء تعظیم می کنند ، و برخلاف مسلمانان با مشرکین مکه دوستی می کنند که بت پرست خالص و از نبوت و احکام الهی (ج) و غیره جاهل محض اند اگر این اهل کتاب حقیقه بر خدا و بر نبی و به وحی الهی (ج) اعتقاد می داشتند آیا امکان داشت که به ضد آن قوم که تمام این اشیاء را کاملاً تسلیم میکنند با بت پرستان سازش می نمودند ؟ این بی حسی و ذوق بد و از خدا پرستار گانه جسمین - و با بت پرستان اتحاد و وفاق نمودن تاثیر همان لعنت و عتاب الهی است که خدا آن هارا از رحمت عظیم خویش دور افکنده - در این کتاب صریحاً آمده و در کتب گذشته آنها را بیان نموده از «غلو فی الدین» منع فرموده بود تا اکنون هم از هر گاه که میسر می شود از این عیب که به راه حق و صداقت روان شده اند ، توبه می نمایند و از این عیب توبه نموده و اصلاح شده که آثار لعنت الهی بر آنها نازل شده است که از زبان آنها صادر شده بود تا امروزه در میان این قوم عیب های بسیار است - با اهل الله و عارفین نفرت و عداوت و کینه و حسد و دشمنی و کینه و بغض و دشمنی است که قلوب آن ها از ناسمیت شدن و از ناسمیت شدن آن ها ، ناسمیت آنرا حال هم آنها به اصلاح حال خود برداشته اند و به راه حق و عدل و انصاف می گردند مورد آن لعنت شدید واقع خواهند شد و در این کتاب صریحاً بیان شده است که خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) در این مقام فرستاد.

## كَانُوا إِلَّا يَكْفُرُونَ عَنْ مَنكِرٍ فَعَلُوهُ ط

بودند که نماندند از عمل منکر که می کردند آنرا

تفسیر : « لايتناهون » را دو معنی می توان کرد (١) « خود داری نمی کردند »  
 كمافی روح المعانی (٢) « یکدیگر را منع نمی کردند » ناهوالمشهور  
 چون بدی در قومی پدید آید و کسی جلوگیری ننماید ، البته بیم عذاب  
 عمومی است .

لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۖ تَرَى كَثِيرًا

هر آئینه بد چیز است که میکردند می بینی بسیاری

مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ ط

از ایشان را که دوستی می کنند با کافران

تفسیر : مراد از کافران درین محل مشرکان است و مصداق این آیات  
 یهود مدینه بود که با مشرکین مکه ساخته با مسلمانان جنگ کردند .

لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ

هُرُّ آئِنَهُ بَدِئِيسَتِ كَه پيش فرستاده است برای شان نفوس شان آنكه خشم گرفت

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ۝١٠

خدا برایشان و در عذاب ایشان جاويدانند

تفسیر : یعنی ذخیره اعمال که پیش از مردن برای آخرت فراهم می آرند  
 چنان است که آنها را مستوجب غضب الهی (ج) و مستحق عذاب ابدی  
 می گرداند .

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ

و اگر باشند که ایمان آرند بخدا و پیغامبر

وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمَا تَخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ

و آنچه فرو فرستاده شد بسوی وی البته دوست نگرفتندی مشرکان را

تفسیر : از «النبی» بعض مفسرین حضرت موسی (ع) و بعضی رسول  
 کریم صلی الله علیه وسلم را مراد گرفته اند - مطلب اینست که اگر  
 یهود واقعاً بر صداقت و تعلیمات حضرت موسی (ع) یقین می داشتند

آنها در مقابل نبی آخر الزمان که خود موسی علیه السلام در باب وی بشارت داده با مشرکین دوستی نمی کردند - و یابینکه اگر به نبی کریم صلی الله علیه وسلم به اخلاص ایمان می آوردند ، چنین حرکتی از آنها سر نمی زد که با دشمنان اسلام سازش و وفای نمایند - به تقدیر دوم این آیت در حق منافقین یهود خواهد بود .

وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٨١﴾

و لیکن بسیار از ایشان فاسقاند

**تفسیر :** از نافرمانی خدا و پیغمبر تسلیم کرده خودشان رفته رفته حالت آنها چنان گشت که اکنون مشرکین را به موحدین ترجیح میدهند دریغاً امروز نیز اکثر کسانی که فقط بنام مسلمانند هنگام مقابله مسلمانان و کافران - به کفار دوستی میکنند و از آن ها حمایت و وکالت می نمایند . اللهم احفظنا من شرور انفسنا ومن سیات اعمالنا .

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ

هر آئینه بیابی سخت ترین مردمان در عداوت مسلمانان

آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ج

یهود و مشرکان را

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ

و هر آئینه بیابی نزدیک ترین مردمان در دوستی مسلمانان

آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَى ط

کسانی را که گفتند ما نصاری ایم

ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا

این به سبب آنست که از جنس ایشان هستند دانشمندان و گوشه نشینان

وَأَنْهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

و بسبب که ایشان تکبر نمی کنند



«جزء هفتم»

وَإِذْ أَسْمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ

و چون بشنوند آنچه فرودستاده شده بسوی پیغمبر

تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ

بینی چشم های ایشان اشک میریزد

مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ

بسبب آنچه شناختند از حق میگویند

رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾

ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شاهدان

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا

و چیست مارا که ایمان نیاوریم بخدا و آنچه آمده است بما

مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا

از دین راست و طمع نکنیم که داخل کند ما را

رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾

پروردگار ما با قوم صالحان

فَأْتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي

پس جزا داد ایشان را خدا بران مقوله که گفتند بوستانها میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خُلِدِ يَنْ فِيهَا ط

از زیر درختان آن جوی ها جاویدان در آنجا

وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۱۵ وَالَّذِينَ

و این است جزای نیکو کاران و کسانی که

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ

کافر شدند و به دروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند

أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۱۶

اهل دوزخ

**تفسیر:** در این آیات توضیح شده که دوستی یهود با مشرکین بنا بر کینه و عداوت آنها با اسلام و مسلمانان است از بین آن اقوام که نبی کریم صلی الله علیه وسلم به آنها زیادتر سابقه داشت یهود و مشرکین علی الترتیب هر دو قوم با اسلام و مسلمین سخت بغض و عداوت داشتند ایدای مشرکین مکه اظهر من الشمس بود لیکن یهود ملعون هم از کوچکترین کاری خود داری نکردند خواستند که در حالیکه حضرت پیغمبر (ص) بی خبر باشد سنگی بزرگ به حضرت وی افکنده شهیدش کنند کوشیدند که در طعام، وی را زهر دهند؛ سحر و جادو نمودند غرض غضب بر غضب و لعنت بر لعنت حاصل می کردند بالمقابل اگر چه نصاری هم گرفتار کفر بودند با اسلام حسد داشتند، عروج مسلمانان را هیچگاه نمی پسندیدند مگر بازم نسبت بدو گروه مذکور استعداد قبول حق در آنها بیشتر بود - دلهای آنها به طرف محبت اسلام و مسلمانان نسبتاً زودتر مایل میشد - از جهتی که تا آن وقت نسبت به دیگر قومها در بین «عیسویها» عروج دین بیشتر بود - در آنها کسانی که دنیا را ترك و زندگی زاهدانه اختیار می کردند بسیار بودند رقت قلب و تواضع صفت خاصه آنها بود - پس در قومی که خصائل فوق نسبتاً زیاد تر دیده می شود، نتیجه لازمی آن میشود که در وجود آنها ماده قبول حق و سلامت رفتار نسبت به اقوام دیگر زیاد تر باشد زیرا غالباً سه چیز از قبول حق مانع میشود - جهل، حب دنیا، حسد و تکبر و مانند آن - در نصاری وجود قسیسین جهل را و افراط زهبانیت حب دنیا را، رقت قلب و تواضع کبر و نخوت را کم می کرد چنانچه رفتار قیصر روم و مقوقس مصر و نجاشی پادشاه حبشه که به پیغام رسالت نبی کریم (ص) بعمل آوردند شاهد آنست که در آنوقت در وجود نصاری صلاحیت قبول حق و مردت با مسلمین نسبت به قومهای دیگر

۷

بیشتر بود - وقتیکه يك جمعیت صحابه (رض) از ظلم و ستم مشرکین مکه به تنگ آمده به حبشه هجرت کرده بودند و مشرکین آنجا هم تادربار ملک حبشه دست از ایذاء و تبلیغات خود نکشیده بودند پادشاه حبشه روزی مسلمانان را به حضور خود خواسته پرسشها نمود و در باره حضرت مسیح علیه السلام هم عقیده آنها را استفسار کرد حضرت جعفر آیا ت سوره مریم را قرائت و عقیده خود را آشکار کرد پادشاه بسیار متأثر گشت و اقرار کرد عقیده که قرآن حکیم در باب حضرت عیسی بیان کرده بدون کم و کاست صحیح است - وی موافق بشارات کتب سابقه تسلیم کرد که حضرت نبوی (ص) پیغمبر آخر الزمان است قصه دراز است خلص او چند سال بعد از هجرت وفی را که مشتمل بر هفتاد نفر عیسوی نومسلم بود به خدمت اقدس نبی کریم صلی الله علیه وسلم روان کرد - چون این ها به مدینه رسیدند و از استماع قرآن کریم متلذذ شدند سیلاب سرشک از دیدگان شان روان و بر زبان آنها بی اختیار کلمات «ربنا آمنة» جاری گشت - در این آیات حال همان جماعت بیان گردیده ولی خبری داده نشده که تا حشر همیشه روابط یهود و نصاری و مشرکان و غیره با اسلام و مسلمین چنین خواهد بود امروز در آنها که عیسائی گفته میشوند آیا چند قسیس و راهب و متواضع و منکسر المزاج موجود است ؟ و چند نفر یافت می شود که کلام الهی (ج) را شنیده چشمان آنها اشکبار گردد ؟ پس چون علت «اقریبهم مودة» که بذریعه «ذاتک بان منهم قسیسین الی آخرالایه» بیان شده موجود نیست معلول یعنی «قرب مودت» چگونه موجود باشد - بهر حال او صافیکه راجع به عیسویان و یهود و مشرکین عصر نبوی (صلی الله علیه وسلم) بیان شده هر وقت ، در هر جای و بهر مقداریکه موجود شود به همان نسبت باید محبت و عداوت آنها را با اسلام و مسلمین قیاس نمود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا

حرام نکنید

مومنان

ای

طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

لذا نذ آنچه حلال ساخته خدا به شما و از حد مگذرید

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

هر آئینه خدا دوست نمیدارد از حدگذرندگان را

وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا

و بخورید از آنچه روزی داده است شمارا خدا حلال

طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ

پاکیزه و بترسید از خدا که شما

بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

بوی ایمان آوردید

تفسیر : در ابتدای سورت بعد از تاکید «ایفای عهد» بیان حلال و حرام شروع شده بود - در همان ضمن در اثر بعض مناسبات مخصوص (که ذکر آن را در موقع آن کرده ایم) سلسله مضامین مفید دیگر شروع شد (الشیء بشیء یدکر) یعنی سخن از سخن می خیزد همه مضامین استطرادی تمام شده به ربط رکوع اول این پاره باز به طرف اصل موضوع بحث رجوع میشود. نکته لطیف این است که مضمون رکوع حاضره با مضمون رکوع ماقبل متصل هم بکلی مربوط می باشد زیرا خلاصه فضایح یهود و نصارا که در رکوع گذشته بیان شده نزد دانشمندان دو چیز بود، یعنی انهماک یهود در لذات و شهوات دنیا و خوردن حرام که سبب «تفریط فی الدین» گردید و غلو و افراط نصاری در دین شان که بالاخره به رهبانیت و غیره منتهی گشت. بلاشبیه باید «رهبانیت» را وبای مدعش دینداری یا روحانیت گفت اگرچه به اعتبار نیت و منشأ اصلی فی الجمله محمود پنداشته می شود بنابراین «ذلک بان منهم قسیسین و رهبانا» از یک حیث در معرض مدح پیش شده اما چونکه اینگونه تجرد و ترک دنیا در راه آن مقصد عظیم الشمان و قانون لطیف قدرت حائل بود که فاطر عالم در تخلیق کائنات مرعی داشته است، لہذا آن دین عالم شمول که متکفل فلاح دارین و ضامن اصلاح معاش و معاد بنی نوع انسان شمرده میشود نازل شده است ضرور بود که این نوع طریق مبتدعانه عبادت را به کمال شدت مورد اعتراض قرار دهد - هیچ کتاب

۷

آسمانی تا امروز چنین تعلیم جامع و معتدل و فطری در شعبه تر قیاس انسانی به این سلاست توضیح نکرده که قرآن کریم در این دو آیت توضیح کرده است - الله تبارک و تعالی در این دو آیت اهل اسلام را بطور واضح از این منع کرده که کدام چیز لذیذ و حلال و طیب را بر خود عقیدتاً و عملاً حرام قرار دهند - صرف همینقدر نیست بلکه به آنها ترغیب فرموده است که از جمیع نعمت های پیدا کرده خدا (ج) که حلال و طیب باشد تمتع کامل نمایند ولی بادو شرط سلبی و ایجابی (۱) اعتداء نکنند یعنی از حد معینه تجاوز نکنند (۲) تقوی اختیار کنند یعنی از خدا (ج) ترس داشته باشند - «اعتداء» را میتوان به دو معنی شرح داد - یعنی با چیزهای حلال مثل حرام معامله کردن و مانند نصاری به رهبانیت گرفتار شدن و یادرت تمتع لذائذ و طیبات از حد اعتدال گذشتن حتی در لذات و شهوات منبهمک شده مثل یهود فقط حیات دنیا را مطمح نظر خود گردانیدن غرض در بین غلو و جفا و افراط و تفریط راه متوسط و معتدل را اختیار باید نمود اجازه نیست در لذائذ دنیوی غرق شدن و از راه رهبانیت تمام مباحات و طیبات را ترك کردن - قید « از راه رهبانیت » را بدان جهت الحاق نمودیم که بعض اوقات به غرض علاج بدنی یا نفسی بطور عارضی پرهیز نمودن از کدام مباح داخل ممانعت نیست - وهم چنین اهل اسلام مامور تقوی می باشند و معنی آن اینست از خدا (ج) ترسند و از ممنوعات اجتناب کنند و تجربه نشان میدهد که بعضی اوقات استعمال بعضی مباحات مفضی به ارتکاب حرام یا ممنوع میشود - این گونه مباحات را بطور عهد و قسم یا تقرب نی بلکه اگر شخصی به طریق احتیاط کدام وقت باوجود اعتقاد اباحت ترك کند ، رهبانیت نیست بلکه در تقوی و ورع شامل است در حدیث آمده «لا يبلغ العبد ان يكون من المتقين حتى يدع ما لا باس به حذراً مما به باس » (ترمذی) خلاصه که مومن به ملحوظ داشتن قید ترك اعتداء و اختیار نمودن تقوی از هر نوع طیبات مستفید شده میتواند و در هر شعبه زندگی ابواب ترقی بر روی او کشاده است .

## لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ

مواخذه نمی کند شما را خدا به لغو در سوگند های شما

تفسیر : یعنی به آنها در دنیا کفاره نیست مثلیکه در «یمین منعقدة» واجب است تفسیر « قسم لغو » در اواخر پاره سیقول گذشته است - چون در فوق ذکر تحریم طیبات بود یمین هم يك قسم تحریم است لهذا احکام «یمین» بیان میشود .

## وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَدْتُمْ

و لیکن مواخذه میکند شما را به آنکه ببندید

الْأَيْمَانَ ۷ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ

سوگند هارا پس کفارت یمین منعقدہ طعام دادن ده

مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ

مسکین راست از میانہ آنچه می خورائید

أَهْلِيكُمْ

اهل خودرا

تفسیر : یعنی بعد از شکستن قسم - این کفاره داده میشود - به دادن نان مخیر است که ده مسکین را به خانه آورده نان دهد و یا برابریه فطر بھر مسکین غله و یا قیمت آنرا بپردازد .

أَوْ كِسْوَتُهُمْ

یا پوشش ده درویش

تفسیر : به آن اندازه که قسمت اکثر بدن پنهان شود مثلا پیراهن و تنبان و یا لنگ و چادر .

أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۸

یا آزاد کردن برده

تفسیر : یعنی يك برده را آزاد کردن ، مومن بودن در آن شرط نیست .

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۹

پس هر که راهیسر نشود (نیابد) لازم است روزه داشتن سه روز

تفسیر : یعنی سه روز متواتر ، روزه بگیرد و از میسر نشدن ، مراد این است که صاحب نصاب نباشد چنانکه در «روح المعانی» است .

ذٰلِكَ كَفَّارَةٌ لِّاِيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ ط

این است کفارت سوگند های شما چون سوگند خوردید

وَ اَحْفَظُوْا اِيْمَانَكُمْ ط

و نگاه دارید سوگندهای خود را

تفسیر : حفاظت سوگند اینست که بدون ضرورت بر هر سخن سوگند نکند این عادت خوب نیست - اگر قسم خورد حتی المقدور آنرا ایفا کند و اگر به کدام علت بشکند کفاره ادا کند تمام این چیزها در حفاظت یمین داخل است .

كَذٰلِكَ يُّبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ

هم چنین بیان میکند خدا برای شما آیت‌های خود را

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿١٩﴾

که شما شکر کنید

تفسیر : چه احسان بزرگی است که ما از طیبات کناره کسرتیم اما خداوند (ج) از این کدازه کیری منع فرمود و اگر کسی خطاء طیبات را بر خود حرام گرداند پس و باحفاظت یمین، طریق حلال گردیدن آن هم بیان شد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ

ای مومنان جزاین نیست ، خمر

وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ

و قمار و نشانه های معبودان باطل و تیرهای فال

تفسیر : «انصاب» و «ازلام» درابتدای همین سورت در تحت «وما ذبح علی النصب وان تستقسموا بالازلام» گذشته است .

# رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ

پلیداست از کردار شیطان پس احتراز کنید از وی

## لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾

رستگار شوید

تا

تفسیر : پیش ازین آیت هم بعضی آیات درباب خمر (شراب) نازل شده بود نخست این آیت نازل شد - «يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر من نفعهما» (بقره رکوع ۲۷) اگرچه ازین آیه اشاره بسی واضح بطرف تحریم خمر کرده شده بود، اما چون بطور واضح ترك آن حکم نشده بود ، لهذا حضرت عمر (رض) آنرا شنیده گفت «اللهم بين لنا بياناً شافياً» سپس آیت دیگر نازل شد «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الصلوة وانتم سكارى» الى آخر الآية ( نساء رکوع ۶) در این آیت هم تحریم خمر تصریح نشده بود - اگرچه در حالت سکر ، نماز ممنوع گردید و این قرینه برای این بود که شراب غالباً بطور کلی و عنقریب حرام شدنی است مگر چون شراب نوشی در عرب نهایت رواج داشت و مردم را دفعتاً به ترك آن مجبور نمودن نظربه عادت مخا طبین سهل نبود لهذا بتدریج حکیمانه نخست در قلوب راسخ شد که از آن نفرت شود و آهسته آهسته به حکم تحریم مأنوس گردند- چنانچه حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چون آیت دوم را شنید همان عبارت سابق را تکرار نمود «اللهم بين لنا بياناً شافياً» - بالاخره این آیات سوره مائده که بالفعل پیش نظر ماست از «يا ايها الذين آمنوا» تا «فهل انتم منتهون» فرود آمد و در آن باجتناب ازین چیز پلید مانند بست پرستی صریحاً هدایت و توصیه گردید - چنانچه حضرت عمر (رض) بمجرد شنیدن «فهل انتم منتهون» نعره بر آورد «انتبهنا انتبهنا» مردم همان دم خمهارا شکستند و خم خانه هارا برباد دادند چنانچه در کوچه و بازار های مدینه منوره شراب مانند آب روان بود - تمام عرب شراب نجس را ترك داده از شراب طهور معرفت ربانی و محبت و اطاعت نبوی سرشار گردیدند - حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در جهاد مقابل ام الخبائث چنان کامیاب گردید که نظیر آن در تاریخ پیدا نمی شود قدرت خدا (ج) را ببینید چیزها که قرآن کریم این قدر پیش به چنان شدت و تاکید منع کرده ، امروز مملکت باده نوشان بزرگ مثل امریکه و غیره نیز مفساد و نقصانات آنرا حس کرده بامحای آن کوشانند فله الحمد و المنة .



إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ

جزاین نیست که میخواهد شیطان که بیندازد در میان شما

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ

دشمنی و خصومت در خوردن خمر

وَالْمَيْسِرِ وَ يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

و قمار و باز دارد شمارا از یاد خدا

وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۙ

و از نماز پس آیا هستید شما باز ایستادگان

تفسیر : چون انسان شراب می خورد خردش ضایع میشود ، بعضی اوقات بدمست شده باهم دگر می جنگند حتی پس از رفع نشه نیز گاهی اثر جنگ باقی می ماند و دشمنی برپا میشود ، عین این کیفیت بمراتب بیشتر از آن از قمار پدید می آید و در اثر بردن و باختن جنگ و فسادهای سخت برپا میشود و شیطان را برای برپا کردن هنگامه موقع خوب دست میدهد ، این بود فساد و قبح ظاهری اما نقصان باطنی این است که انسان چون درین چیز های ناپاک مشغول شود از یاد خدا (ج) و عبادت الهی کاملا غافل میشود ، دلیل آن مشاهده و تجربه است ، افرادی را که به شطرنج مشغول میشوند ببینید ، نماز چه بلکه از خوردن و نوشیدن و مهمات خانگی بکلی بی خبر می مانند ، چون این اشیا براین قدر نقصانات ظاهری و باطنی مشتمل است ، چگونه مسلمانی این را بشنود و از آن باز نیاید .

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ

و فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید پیغمبر را

وَ أَحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا

و بترسید پس اگر روگردانیدید پس بدانید

أَمَّا عَلَى رَسُولٍ لِنَا الْبَلِّغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾

جز این نیست که بر رسول ما رسانیدن روشن است

تفسیر : اگر بر منافع و مضار چیزی احاطه کرده نمی توانید باز هم بامتثال احکام خدا (ج) و رسول (ص) پردازید و از مخالفت با قانون خود داری نمائید - اگر اجتناب نکردید بدانید که رسول ماقانون و احکام الهی (ج) را واضح رسانیده است ، خود بسنجید که نتیجه مخالفت چه می باشد .

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

نیست بر کسانی که ایمان آوردند و عمل

الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا

شایسته کردند گناهی در آنچه بیشتر خوردند چون

مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

از آینده ترسیدند (برهیزگاری کردند) و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا

باز می ترسیدند (برهیزگاری کردند) و یقین کردند (ایمان آوردند) باز می ترسیدند (برهیزگاری کردند)

وَإِحْسَانًا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾

و نیکوکاری کردند و خدا دوست میدارد نیکو کاران را

تفسیر : در احادیث نهایت قوی و صحیح مذکور است که چون آیات تحریم نازل گردید صحابه (رض) سوال کردند یا رسول الله ! چطور است حال مسلمانانیکه پیش از نزول تحریم شراب نوشیدند و در همان

حال وفات یافتند (مثلاً بعضی از اصحاب در جنگ احد شراب نوشیده شریک شدند در حالتیکه شراب درشکم آنها موجود بود به شهادت رسیدند) این آیات در این باره نازل شد - بعد از دیدن عموم الفاظ و روایات دیگر مطلب این آیات این است که کسانی که ایمان و عمل صالح دارند زنده باشند یا مرده برای آنها خوردن کدام چیز مباح بوقت اباحت هیچ مضایقه نیست خصوصاً وقتیکه آن مردم در عموم احوال خود با تقوی و ایمان متصف بوده و در آن خصال افزوده باشند حتی در مدارج تقوی و ایمان پیشرفت کرده تا مرتبه «احسان» رسیده باشند که برای یک مومن مقام انتهائی ترقیات روحانی می باشد و بنده در آنجا رسیده مورد محبت خاص حقتعالی واقع میشود و فی حدیث جبرئیل (الاحسان ان تعبدالله کانک تراه) پس در باب صحابه پاکباز که عمر خود را در ایمان و تقوی بسر برده باشند و نسبت احسان را حاصل کرده در راه خدا (ج) شهید شدند قطعاً گنجایش نیست که اینگونه خلجان و توهمات در دل خطور کند که آنها آن چیز را استعمال کرده این جهان را پدرود گفتند که در آن وقت حرام نبود ولی بعد ها حرام گردید .

محققین نگاشته اند که تقوی (یعنی اجتناب از چیزهائیکه به دین ضرر میرساند) چند درجه است و مراتب ایمان و یقین هم از نقطه نظر قوت و ضعف متفاوتند . از تجربه و نصوص شرعی ثابت است که هر قدریکه آدم در ذکر و فکر و اعمال صالح ترقی و در جهاد فی سبیل الله پیشرفت و همت نماید همان قدر قلبی از خوف خدا (ج) معمور و از تصور عظمت و جلال او تعالی ایمان و یقین وی مستحکم و استوار میگردد - در این آیت به تکرار تقوی و ایمان بطرف همین ارتقاء و عروج مراتب سیرالی الله اشاره فرموده شده و در باب مقام آخری سلوک «احسان» و ثمره آن هم تنبیه شده و در جواب سوائیکه در باب حضرات صحابه (رض) شده بود یک ضابطه عام و تمام بیان فرموده شده و چنین عنوان داده شده که در آن به طرف فضیلت و منقبت آن مرحومین نیز اشاره لطیفی شده است - در ذخیره احادیث صحیحیه دو موقع این طور است که در آنجا صحابه (رض) این قسم سوال کرده اند - یک موقع متعلق همین «تحریم خمر» است و دیگر در وقت «تحویل قبله» سوال شده بود که (یارسول الله) کسانی که پیش از حکم تحویل قبله وفات یافتند و یک نماز را هم بطرف کعبه نخوانده اند حال نماز های آنها چه طور است بنا بر آن آیت «و ماکان الله لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرؤف الرحیم» نازل شد - پس از غور نمودن منکشف میگردد که همین دو مسئله این طور بود که در باب آن ها پیش از نزول حکم صریح و قطعی آثار و فرائض بسی واضح و آشکار موجود بودند که صحابه (رض) آنها را دیده هر وقت در انتظار نزول حکم صریح و قطعی بودند - راجع به «خمر» ما در چند فوائد ماقبل چنین روایات را نقل کردیم که بدریغ آنها ثبوت این دعوی ما بیشتر از کفاف بدست می آید - و در باب «تحویل قبله» آیات قرآن کریم «قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلتاً ترضها» که در آغاز (سیقول) گذشته بدرستی آگاه می سازد که نبی کریم (ص) هر آن منتظر بود که کی حکم تحویل قبله نازل میشود - و ظاهر است که اینگونه حالات واضح به اصحاب (رض) قطعاً مخفی نمی ماند - از همین سبب چون کسی حکم تحویل قبله را به مسجد محله دیگر رسانید ، تمام نماز گذاران محض به شنیدن خبر واحد از بیت المقدس بطرف کعبه روی گردانیدند ، حال آنکه استقبال

۷

۵

بیت المقدس بطور قطعی به آنها معلوم بود و خبر واحد ظنی برای خبر قطعی ناسخ شده نمی توانست - بنابراین علمای اصول تصریح کرده اند که این خبر بنا برآنکه محفوظ به قرائن بود قطعی فهمیده شدند - پس قرائن و آثاریکه بطور حتمی خبر میداد که حکم «تحریم خمر» یا «تحويل قبله» امروز یا فردا نازل شدنی است - گویا قرائن مذکور بیک طریق پیش از نزول حکم صحابه را فی الجمله بارضای الهی (ج) مطلع می کرد لهذا درین دو مسئله ، استفسار راجع به حالت قبل از نزول حکم نمی توان محل استبعاد شد - خصوصاً درباب خمر که اشارتی بس واضح درممانعت آن در «ائمه اکبر من نفعهما» و غیره موجود بود والله سبحانه و تعالی اعلم .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ

هر آئینه می آزماید شمارا

مومنان

ای

اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ

که میرسد بان

شکار

از

بچیزی

خدا

أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحِكُمْ

تیر های شما

و

دست های شما

تفسیر : در رکوع گذشته از «تحریم طیبات» و اعتداء منع شده بود و از بعض چیز ها حکم اجتناب داده شده بود که بطور دائمی حرام می باشند در این رکوع از ارتکاب بعض اشیا منع کرده شده که حرمت آنها دائمی نیست بلکه با بعضی احوال و اوضاع مخصوص بوده است یعنی شکار کردن بحالت احرام - مطلب این است که از طرف خدا این امر برای امتحان بندگان مطیع و فرمانبردار است که آنها در حالت احرام بوده وقتیکه شکار پیش روی شان باشد و بسهولت به گرفتن و کشتن آن قادر باشند کیست که «بدون آنکه خدا را ببیند از حضرت او ترسیده حکم او را بجا می آورد و در اثر اعتداء (تجاوز نمودن از احکام خداوندی) از مجازات الهی میترسد» - قصه اصحاب سبت در سوره بقره گذشته که حق تعالی آنها را مخصوصاً به روز شنبه از شکار ماهی منع کرده بود مگر آنها از مکر و حيله به مخالفت حکم پرداختند و از حد تجاوز کردند خدای تعالی به آنها عذابی بغایت ذلت آور نازل کرد - همین طور حق تعالی امت محمدیه را درین مسئله اندکی آزمایش فرمود تا در حالت احرام شکار نکنند - در موقع حدیبیه وقتیکه این حکم فرستاده شد ، شکار

۷

آنقدر زیاد و قریب بود که با دست گرفته و با نیزه کشته میتوانستند  
لیکن اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم به اثبات رسانیدند که در  
امتحان خدا هیچ قوم دنیا برابر آنها کامیاب شده نمی تواند .

لَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ ج

تا معلوم کند خدا کسی را که از وی میترسد در غیب

تفسیر: از لفظ «لَيَعْلَمَ اللَّهُ» وهم حدوث علم باری خطور میکند برای ازاله  
آن در آغاز پاره سیقول ، فائدة «الانعلم من يتبع الرسول» را ملاحظه کنید.

فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ

پس هر که از حد گذرد بعد از این پس مرا راست عذاب

أَلِيمٌ ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

دردناک ای مومنان

لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ ط

مکشید صید را و حال آنکه شما محرم باشید

تفسیر: در این باره بعضی احکام در آغاز سوره مائده گذشته اند .

وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَدِّيًا

و هر که بکشد او را از شما قصداً

تفسیر: مطلب از قتل عمد اینست که یادش باشد که محرم است  
و مستحضر باشد که در حالت احرام شکار جائز نیست در این جاسرف  
حکم «متعمداً» بیان شده که سزای این فعل این می باشد اما انتقامتی  
که خدا (ج) می گیرد غیر از آن است چنانکه در «ومن عادفینتقم الله منه»  
تنبیه شده است - و اگر سهواً به فراموشی شکار کرد ، همان جز باقی  
می ماند یعنی (هدی) یا (طعام) و یا (صیام) البته خدا سزای انتقامی  
را از وی می بردارد .

فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ

پس بر او واجب است جزاء مانند آنچه کشته است از چهار پایان

يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا

که حکم کند بر آن جزاء دو صاحب عدالت از شما در حالتیکه آن جزاء قربانی باشد

بَلِغِ الْكَعْبَةَ أَوْ كِفَّارَةً طَعَامٍ مَسْكِينٍ

رسیده به کعبه یا بر اوست طعام دادن درویشان

أَوْ عَدْلٌ ذَاكَ صِيَامًا لَّيْدٌ وَق

یا برابر آن روزه داشتن تا چشده

وَبِالْأَمْرِ ط

جزای کردار خود

تفسیر: نزد حنفیه مسئله این است که اگر در حال احرام صید را بگیرد  
رها نمودن آن فرض است و اگر کشت دونفر معتبر بصیر تجربه کار  
قیمت آنرا معین نماید به اندازه قیمت آن حیوانی را بخرد مثلا (بز یا  
گاو یا شتر و غیره) و نزدیک کعبه یعنی در حدود حرم رسانده ذبح کند  
و خود از آن نخورد یا قیمت آنرا غله خریده به مسکین به مقدار صدقه  
فطر تقسیم کند و یا به هر تعداد مسکین که میرسد همانقدر روزه بگیرد.

عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ط

عفو کرده است خدا از آنچه گذشت

تفسیر: اگر کسی پیش از فرود آمدن حکم و یا پیش از اسلام در زمانه  
جاهلیت باین کار ارتکاب کرده باشد، اکنون خدا را به وی تعرضی

۷

نیست ، حال آنکه عرب پیش از اسلام هم در حالت احرام شکاررانهایت بد میدانستند ، بنابراین مواخذه بران بیجا نبود که چیزیکه موافق زعم شما داخل جرائم بود ارتکاب آن چرا بظهور رسید .

وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ ط وَاللَّهُ

و هر که دیگر بار بکند پس انتقام گیرد خدا از وی و خدا

عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾

غالب صاحب انتقام است

تفسیر : هیچ مجرمی از قبضه قدرت او بر آمده فرار کرده نمیتواند و نه خدا (ج) از آن جرائمیکه به مقتضای عدل و حکمت قابل مجازات می باشد می گذرد (الاماشاء الله) .

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ

حلال کرده شده برای شما شکار دریا و خوردن آن

مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ ج وَ حُرْمٍ

منفعتاً برای شما و برای کاروان شما و حرام کرده شده

عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا ط

بر شما شکار بیابان تا وقتیکه احرام بسته باشید

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾

و بترسید از خدا که بسوی وی جمع کرده خواهید شد

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نگارد که در « حین احرام ، شکار دریا یعنی ماهی حلال است طعام دریائی یعنی آن ماهی که از آب جدا شده مرده مگر خود او نگرفته نیز حلال می باشد ، اینکه فرموده شده

۷

برای فائده شما رخصت داده شده دانسته نشود که به طفیل حج حلال است و اینکه فرموده شده برای فائده تمام مسافران پسر ماهی اگر چه در حوض باشد از جمله شکار دریا محسوب می شود بدین وسیله حکم شکار در حین احرام واضح گردید - و در احرام قصد است بسوی مکه که در آن شهر و نواح آن کشتن صید همیشه حرام است بلکه شکار را ترساندن و گریختاندن هم .

جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ  
گردانید خدا کعبه را که خانه بزرگمی است

قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ  
باعث قیام برای مردم و ماهای بزرگ را که نذر کعبه باشد  
و الْقَلَاءِ ۱۲

و آنچه در گردش قلاده انداخته به کعبه بپرند

تفسیر : کعبه شریف از حیث دینی و دنیوی باعث قیام مردم است حج و عمره چنان عباداتند که ادای آنها مستقیماً با کعبه مربوط است - لیکن برای نماز هم استقبال قبله شرط است بنابراین کعبه شریف ، سبب قیام عبادات دینی مردم گردید بر علاوه وقتیکه در موقع حج و غیره از تمام بلاد اسلامیة صدها هزار مسلمان در آن جا جمع میشوند فوائد بیشمار تجارتمی و سیاسی و منافع اخلاقی و مذهبی و روحانی حاصل می کنند خداوند حکیم آن مقام را حرم آمن گردانیده است بنابراین نه فقط انسان بلکه بسیار حیوانات را هم که در آن جا بود و باش کنند امن نصیب میگردد - در عهد جاهلیت که ظلم و خونریزی و فتنه و فساد محض یک چیز عادی بود ، کسی با قاتل پدر خود هم در حرم شریف تعرض کرده نمی توانست - از نظر مادی هم انسان این امر را دیده غرق حیرت میگردد که درین «وادی غیر ذی زرع» اشیای خوردنی و اقسام میوه های نفیس به این کثرت از کجا وارد میشود جمیع این حیثیات در «قیاماً للناس» معتبر شناخته میشود - بزرگتر از همه اینست که در علم الهی ( ج ) نخست مقدر شده بود که از همین مقام ذیشان برای نوع انسان چشمه های هدایت ابدی و عالم شمول جاری خواهد شد و نیز از بین تمام کره ارض همین خاک پاک شرف می یابد که مولد و مسکن مبارک مصلح اعظم سید کائنات محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم گردد - بنابراین دلایل و اسباب کعبه را میتوان «قیاماً للناس» گفت زیرا کعبه معظمه در حق همه افراد بشری نقطه مرکزی اصلاح اخلاق ، تکمیل روحانیت و علوم هدایت است



و هیچ چیز جز به مرکز خود قیام نتواند - علاوه بر آن مطلب «قیاماً للناس» نزد محققین این است که وجود فرخنده کعبه مکرمه باعث قیام و بقای تمام جهان است ، آبادی دنیا تا هنگامی است که خانه کعبه و مخلوقی که احترام کنند موجود باشد ، و قتیکه به مقتضای تقدیر ازلی نوبت خرابی عالم در رسد پیش از همه چیز همان مکان مبارک که آنرا «بیت الله» میگویند برداشته خواهد شد چنانکه هنگام آفرینش هم نخست از همه جای شترخانه کعبه بر زمین بنیافته (ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة الحج) - در حدیث بخاری آمده که يك حبشی سیاه فام ( که او را به لقب ذوالسویقتین یاد کرده) يك يك سنگ عمارت کعبه را کسند دور می اندازد اما تازمانیکه منظور خداست که نظام دنیا را قائم داشته باشد ، قوی ترین قوم هم که اراده انهدام کعبه را نماید باین اراده ناپاک خود کامیاب شده نمی تواند - قصه اصحاب فیل را هر کس شنیده است لیکن بعد از آن ها هم چندین اقوام و اشخاص در هر عصر چنین منصوبه ها را بسته بودند و هنوز هم به این آرزو می باشند این محض نشان عظیم الشان حفاظت خدائی و علامه حقانیت اسلام است. با وجود فقدان سامان و اسباب ظاهری کسی به این مقصد ابلیسانه کامیاب نشده و نخواهد شد چون در انهدام عمارت کعبه از طرف قدرت مزاحمتی نماید آن گاه بدانید که حکم ویرانی عالم در رسیده. حکومت های دنیا برای حفاظت قصور شاهانه چندین هزار سپاهی را بکشتن میدهند لیکن اگر خود بنابر مصلحتی خواهند قصر شاهی را تبدیلی یا ترمیم نمایند ، از مزدوران عادی در ویرانی آن کار می گیرند - شاید از همین علت امام بخاری «رح» در باب (جعل الله الكعبة البيت الحرام قیاماً للناس الایه) « حدیث ذوالسویقتین» راجع کرده بطرف مطلب «قیاماً للناس» اشاره کرده است که ما پیشتر نقل کردیم (شیخ ما مترجم رح) در اثناى تدریس بخاری تنبیه نموده بود ، بهر حال در آیت زیر بحث بعد از بیان «احکام محرم» بیان عظمت و حرمت کعبه شریف مقصود است سپس به مناسبت «کعبه» و «احرام» «شهر حرام» و «هدی» و «قلاند» هم ذکر شده چنانکه در آغاز این سورت «لا تلحوا شعائر الله ولا للشهر الحرام ولا الهدی ولا القلاند الخ» را با «غیر محلی الصید وانتم حرم» ملحق فرموده است و الله اعلم .

ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ

این برای آنست تا بدانید بدرستی که خدا میداند

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَ أَنْتَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾  
 و هر آینه خدا به هر چیز داناست

تفسیر : ساختن کعبه را «قیاماً للناس» که در آن مصالح دینی و دنیوی رعایت شده و بیشمگونی عظیم الشان که ظاهراً خلاف قیاس بنظر می آید دلیل آن است که هیچ چیز در آسمان هارزمین از احاطه علم غیر محدود حق تعالی خارج شده نمی تواند .

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ  
 بدانید هر آینه که عذاب خدا سخت است

وَ أَنْتَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٨﴾  
 و هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر : اگر شما آن احکام را که درباره حالت احرام و یا احترام کعبه و غیره داده شده عمداً مخالفت کنید ، بدانید که عذاب خدا (ج) بسیار سخت است و اگر سهواً تقصیری سرزنند به تفراره و غیره آنرا تلافی بنمائید . البته خدای تعالی آمرزگار بزرگ و مهربان نیز می باشد .

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ  
 نیست بر ذمه رسول مگر رسانیدن و خدا

يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾  
 میداند آنچه آشکارا می کنید و آنچه پنهان می کنید

تفسیر : رسول الله صلی الله علیه وسلم قانون و بیغام الهی (ج) را رسانده فرض خود را ادا کرده حجت خدا (ج) بر بندگان تمام شده- اکنون در ظاهر و باطن هر عملی که کنید در پیشگاه الهی (ج) موجود است و هنگام حساب و جزاء ذره ذره پیش روی شما می آید .

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ

بگو که برابر نیست ناپاک و پاک

وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ

و اگرچه ترا خوش آید کثرت ناپاک

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ

پس بترسید از خدا ای خداوندان خرد تا شما

تَفْلِحُونَ ﴿۱۳﴾

نجات یابید

تفسیر : در رکوع ماقبل گفته شده بود که طیبات را حرام مگردانید بلکه از آن باعتمادال تمتع ننمائید - بعد از تکمیل این مضمون حرمت خمر و دیگر چیزهای ناپاک و خبیث بیان شد ، در همان سلسله ، شکار محرم حرام گردید یعنی چنانکه خمر ومیته و دیگر چیز ها خبیث است شکار محرم را نیز چنان دانید به مناسبت محرم ، بعد از بیان چند چیز ضمنی اکنون تنبیه می شود که طیب و خبیث یکسان نمی باشد حلال و طیب اگرچه اندک باشد از خبیث و حرام بهتر است ، بنابراین دانشمند باید حلال و طیب را اختیار کند و باشیای فاسد و خراب نکاهی نیفکند اگر چه در نظر بسیار ودل انگیز باشد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا

ای مومنان پرسید

عَنْ أَشْيَاءَ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ

از چنین سخنها که اگر آشکارا کرده شود بر شما انو هگین گردانند شمارا

# وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ

و اگر سوال میکنید از این سخنان آنگاه که نازل میشود قرآن

## تُبَدَّ لَكُمْ ط

ظاهر کرده شود بر شما

تفسیر: حاصل دو رکوع گذشته باز داشتن بود از غلو و تساهل در احکام دینیه - یعنی طبیعتاً که خدا (ج) حلال گردانیده است بر خود حرام مگردانید و از چیزهای خبیث و حرام خواه بطور دائمی و یا در احوال و اوقات مخصوص بکلی اجتناب کنید در این آیات تنبیه فرموده که در باب چیزهایی که شارع تصریحاً آنها را بیان نفرموده سوالات بیپوده و غیر مفید مکنید چنانکه بیان شارع در سلسله تحلیل و تحریم موجب هدایت و بصیرت است در آن باره سکوت هم ذریعه رحمت و سهولت می باشد، خدای حکیم چیزها را از کمال حکمت و عدل خود برای انسان حلال یا حرام گردانید، آن حلال یا حرام می باشد - و از چیزیکه سکوت فرمود، در آن گنجایش و توسیع مانده چنانچه مجتهدین را موقع اجتهاد بدست آمد و عمل کنندگان به فعل و ترک آن آزادمانند اکنون اگر در باب اینگونه چیزها خواه مخواه باب کاوش و بحث و سوال کشوده شود درحالی که قرآن نازل می شد و باب تشریح مفتوح بود امکان زیاد بود که در جواب سوالات شما چنان احکامی نازل میشد بعد از آن این آزادی شما و گنجایش اجتهاد باقی نمی ماند - بعد از این بسیار شرم بود که چیزها را خود شما سوال کرده بودید آنرا بسر رسانده نمی توانستید، سنه الله بدین قرار است که وقتیکه در کدام معامله سوالات بکثرت و کاوش کرده شود و خواه مخواه شقوق و احتمالات کشیده شود از آن طرف تشدید زیاده شده می رود زیرا اینگونه سوالات آشکار می نماید که گویا سائلین به نفس خود اعتماد دارند و هر حکمی را که بیابند برای تحمیل آن به همه وجوه آماده می باشند - این نوع دعوی که مناسب ضعف و افتقار بنده نیست باعث آن می گردد که از آن طرف احکام شدید داده شود و هر قدر که بنده خویشان را قابل ظاهر میکند همان قدر امتحان وی هم سخت می باشد، چنانچه در قصه «ذبح بقره» بنی اسرائیل چنین بوقوع پیوست - در حدیث است که نبی کریم (ص) ارشاد فرمودند که ای مردم! خدا (ج) بر شما حج را فرض گردانیده است شخصی صد بار آورد آیا هر سال، یا رسول الله! فرمودند اگر (بلی) منی گفتم هر سال واجب می شد، و شما آنرا اداء کرده نمی توانستید - در چیزیکه شما را آزاد گذارم شما هم مرا آزاد بگذارید در یک حدیث فرمودند که: از بین مسلمانان آن شخص مجرم شدید است که در اثر سوالات او چیزی حرام گردانیده شود که حرام

نبوده باشد - بهر حال این آیت در احکام شرعیه باب این چنین سوالات دور از کاروبی ضرورت را میبندد ، در بعض احادیث مذکور است که بعض افراد در باب واقعات جزئی از نزد نبی کریم (ص) سوالات لغومیکردند و به آنها مانعت کرده شد ، آن مخالف تقریر مانع است در «لانسئلوا عن اشیاء» لفظ اشیاء را عام می گذارند که برواقعات و احکام هر دو شامل باشد و در «تسئوکم» هم که معنی آن شامل بر برد معلوم شدن چیزی است تعمیم ملحوظ شود - حاصل این است که نه در باب احکام سوالات لغونمائید و نه در سلسله واقعات - زیرا ممکن است جوابیکه بیاید بر شما ناگوار گذرد ، مثلا کدام حکم سخت نازل شود و یا کدام قید زیاد کرده شود و یا چنین واقعه ظاهر شود که در آن قضیحت شما باشد و یا در اثر سوالات بیپوده مورد زجر واقع شوید - تمام این احتمالات در تحت «تسئوکم» داخل است - اگر سخن ضروری پرسیده شود در رفع کردن شبهه که ناشی از دلیل باشد هیچ مضایقه نیست .

## عَفَا اللَّهُ عَنْهَا ط

در گذشت خدا از آنها

تفسیر : یا مراد این است که باید از آن اشیاء صرف نظر نمود یعنی وقتیکه خدا (ج) در باب آنها حکمی نداده انسان در آن آزاد است و خدا بران مواخذه نمی کند چنانچه بعضی علمای اصول این مسئله را استخراج کرده اند که اصل در اشیاء اباحت است یا اینکه از آن چیزهای بیپوده که قبلاً سوال کرده اید خداوند (ج) در گذشت آینده احتیاط کنید .

## وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠﴾ قَدْ سَأَلَهَا

خدا آمرزنده تحمل کننده است (به تحقیق) چنین سخن ها پرسیده اند

## قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا

قومی پیش از شما باز شدند از آن سخن ها

## كُفِرِينَ ﴿١٣﴾

منکران

تفسیر : در حدیث صحیح است که قومهای سابق بنا بر کثرت سوالات و اختلاف نمودن بانبیاء هلاک گشتند .

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ

مقرر نکرده خدا از بحیره و نه سائبه

وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا لِكِنَّ الَّذِينَ

و نه وصیله و نه حامی را و لیکن

كَفَرُوا وَيُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ ط

کافران می بندگان بر خدا بیعتان

وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۳﴾

و بسیارشان عقل ندارند

تفسیر : بحیره و سائبه ، وصیله و حامی این همه به رسوم و شعائر زمان جاهلیت متعلق است مفسیرین را در تفسیر آن اختلاف بسیار است ممکن است هر کدام از این الفاظ بر صورتهای مختلف اطلاق شود - ما صرف تفسیر سعید بن المسیب را از صحیح بخاری نقل می کنیم : «بحیره» حیوانیکه شیر آنرا به نام بت نذر میکردند و هیچکس از آن مستفید نمی شد - «سائبه» حیوانیکه به نام بت ها آزاد می شد چنانکه هندوان در روزگار ما گاو نر را آزاد میکنند - «وصیله» آن شتر ماده که مسلسل<sup>۱</sup> چوچه های ماده می زاید و در میان آنها چوچه نر تولد نشود و آنرا نیز به نام بتان آزاد می گذاشتند - «حامی» شتر نر که با عددی خاص جفت شده باشد آنرا هم بنام بتان رها می گذاشتند و مزید بر آنکه این اشیاء از شعائر شرک بود - چون حق تعالی جوائز قرار داده که انسان از گوشت یا شیر یا سواری یا دیگر چیز آن مستفید شود پس از خود بر آن قیود حلیست و حرمت گذاشتن منصب تشریع را بخود تجویز کردن است اما شگفتتر این بود که این رسوم مشرکانه را ذریعه خوشنودی و قرب الهی ( ج ) تصور می کردند - جواب آن داده شد که خداوند (ج) هیچگاه این رسوم را مقرر نکرده - بلکه این بیعتان را اسلاف شان بر خدا بسته اند و اکثر عوام بیخرد آن را قبول کردند - غرض در اینجا تنبیه شده که همچنانکه سوالات بیپوده کردن و در احکام شرعیه تنگی و سخت عائد

نمودن جرم است ، این جرم به مراتب از آن بلندتر است که بدون حکم شارع محض به آراء واهواء - حلال و حرام تجویز کرده شود .

وَ إِذْ أَقْبَلُ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى  
و چون گفته شود ایشانرا بیائید بسوی

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا  
آنکه نازل کرده خدا و بسوی رسول می گویند

حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا  
کافی است مارا آنچه یافتیم بر آن پدرها و اجداد خود را

أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ  
و اگرچه پدرها و اجداد شان هیچ نمی دانستند

شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۳﴾  
و نه راه رامی دانند

**تفسیر :** بزرگترین حجت جاهلان این است که از کار آبا و اجداد خود چگونه مخالفت ورزند ، به اوشان بیان شد که اگر اسلاف شما در اثر حماقت یا گمراهی به قعر هلاکت افتاده باشند ، آیا بازهم شما به راه آنها روان می شوید ؟ حضرت شاه رحمت الله علیه می نگارد : حال پدران معلوم باشد که تابع حق و صاحب علم بودند پس اگر براه آنها رفتار نکنند عیب است یعنی کیف ما اتفق تقلید کور کورانه بهر کس نمودن جائز نیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ  
ای مومنان بر شما لازم است فکر جانهای خود

لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ط

هیچ ضرر به شما رسانده نمی تواند کسیکه همراه شد آنگاه که بر راه باشید

**تفسیر :** یعنی اگر کفار با وجود این قدر نصیحت ، داناندن از رسوم شرکیه و **علی العمیاء تقلید آباء** واجداد خود باز نمی آیند ، شما در غم آنها مباشید از گمراهی دیگران به شما زیانی نیست بشرطیکه شما به راه راست روان باشید راه مستقیم این است که انسان ایمان و تقوی اختیار کند ، خود از اعمال بد خود داری کند و برای باز داشتن دیگران حتی الامکان بکوشد - باز هم اگر مردم از اعمال بد باز نیایند او را زیانی نیست از این آیت دانستن این که چون انسان نماز و روزه خود را بدرستی ادا می کند به ترك «**امر بالمعروف**» به او مضرت نمیرسد سخت نادرست است کلمه «**اهتدا**» بر امر بالمعروف و جمیع وظایف هدایت شامل است اگرچه درین آیت روی سخن ظاهراً بطرف مسلمانان است لیکن به کافران نیز تنبیه می باشد ، آنان که به تقلید کور کوران اسلاف خود یا می فسرند یعنی اگر آباء واجداد شما از راه حق منحرف شدند شما چرا در تقلید آنها دیده و دانسته خوشتن رادر هلاک می افکنید - آنها را بگذارید و در عاقبت خود فکر کنید و سود و زیان خود را بسنجید ، اگر آباء واجداد همراه باشند و اولاد برخلاف آنها راه حق را اختیار کنند این مخالفت اسلاف در حق اولاد قطعاً مضر نیست - این اندیشه های جهالت است که در هیچ حال انسان از طریق اسلاف خود قیم بیرون نهد و اگر نهاد موجب عار اوست ، عاقل باید در انجام خویش تأمل کند چون گذشتگان و آیندگان یکجا بحضور الهی (ج) حاضر میشوند هر که عمل و عاقبت خود می بیند .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ

بسوی، خدا هست بازگشتن همه شما پس خبر خواهد کرد شمارا

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

به آنچه می کردید

**تفسیر :** هر که همراه ماند و هر که راه یافت اعمال نیک و بد و نتایج آن بیش نظرش می آید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ

ای مومنان گواه در میان شما



إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ

چون برسد یکی از شما را موت در وقت

الْوَصِيَّةِ ائْتِنِ ذَوَا عَدْلٍ

وصیت دوشخص عادل می باید

تفسیر : بهتر این است - ولی اگر دونفر یا معتبر نباشند ، باز هم (وصی) گرفته می تواند و در این جا مراد از گواه «وصی» است که اقرار و اظهار او به گواهی تعبیر شده .

مِنْكُمْ

از شما

تفسیر : یعنی از بین مسلمانان .

أَوْ آخَرِينَ مِنْ غَيْرِكُمْ

یا دوتن دیگر از غیر شما

تفسیر : غیر مسلم

إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ

اگر شما سفر کنید در زمین

فَأَصَابَتْكُمُ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ ط

پس برسد بشما مصیبت موت

تَحْبِسُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ

باز میدارید آن دو کس را بعد از نماز

۷

تفسیر : بعد از نماز عصر که آن وقت اجتماع و قبول است شاید ترسیده  
قسم دروغ نخورند و یا بعد از کدام نماز یا بهر مذهبی که وصی باشد بعد  
از نمازش .

فَيُقْسِمِينَ بِاللَّهِ إِنْ أُرْتَبِتُمْ لَا نَشْتَرِيْ

پس قسم خورند آن دو بخدا اگر شك داريد كه بدل نميكنيم

بِهِ تَمَنَّا وَلَوْ كَانَتْ أُمَّةٌ

باين سوگند بها و امرچه

وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا

و نمی پوشيم گواهی خداى را بدرستيکه ما

إِذْ أَلَمِنَ الْأَثِمِينَ ﴿١٠٦﴾

آنوقت (هر آینه) از گناهگاران باشيم

تفسیر : وقتیکه همه بحضور خدا (ج) رفتنی هستند ، باید پیش از رفتن  
تمام کار های خود را درست نمایند - از جمله آنها يك کار مهم وصیت  
امور ضروری و متعلقات آن است - در این آیات بهترین طریقه وصیت  
تلقین شده یعنی اگر مسلمان هنگام مرگ مال و متاع خود را به کسی  
سپارد ، بهتر این است که دو مسلمان معتبر را گواه گیرد اگر اتفاقاً  
مسلمان پیدا نشود مثلاً در سفر و غیره دو کافر را وصی گرداند - باز  
اگر وارثان شبیه کنند که این ها چیزی از مال را پنهان کرده اند  
و وارثان دعوی کنند و در دعوی شان گواهان حاضر نباشند آن هر دو  
نفر قسم بخورند که ما پنهان نکرده ایم و ما از سبب کدام طمع و یا  
خوشاوندی دروغ نمی گوئیم و اگر بگوئیم گناهگار هستیم .

فَإِنْ عُرِّ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّ إِثْمًا

پس اگر اطلاع یافته شود بر آنکه این دو گواه پوشیدند سخن حق را (کسب کرده اند گناه را)

فَاخْرَابِ يَقُومِينَ مَقَامَهُمَا

پس دو گواه دیگر بر خیزند بجای آن ها

تفسیر : اگر یکی باشد هم مضایقه نیست .

مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ

از آنانکه حق شان پوشیده شده بر گواهان اولین از همه بیشتر قریب میت باشند

فَيُقْسِمُنَّ بِاللَّهِ لَشَهَادَتِنَا أَحَقُّ

پس قسم خورند (دو نفر) بخدا که گواهی ما راست تر است

مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا

از گواهی آن دو و از حد تجاوز نکرده ایم

إِنَّا إِذْ أَلَمْنَا الظَّالِمِينَ ۝۱۰۷

بدرستی که ما آنگاه هر آئینه از ستمگاران باشیم

تفسیر : اگر از آثار و قرائن ، دروغ بودن قسم اوصیاء معلوم شود و آنها به ذریعه شهادت شرعی راستی خود را ثابت کرده نتوانند ، به وارثان میت قسم داده شود که آنها در باب (واقعت) دعوی اوصیاء هیچ علم ندارند و گواهی آنها از گواهی اوصیاء بیشتر احق بالقبول است - شان نزول این آیات اینست : که مسلمانی «بدیل» نام بادو نفر «تمیم وعدی» که در آن وقت نصرانی بودند برای تجارت به طرف ملک شام رفت - چون به شام رسید (بدیل) بیمار شد فهرست مال خود را نوشته در اسباب خود گذاشت و رفقای خود را مطلع نگردانید - چون مرضش شدت نمود به آن دو رفیق نصرانی خود وصیت کرد که ( تمام سامان مرا بورثه من برسانید ) آنها همه مال را آورده به ورثه سپردند مگر یک پیاله نقره را که زرانودود یا منقش بود بر آورده گرفتند ، ورثه فهرست را از بین اسباب یافتند ، از اوصیاء پرسیدند که «میت چیزی از مال خود فروخته بود و یا چون مرضش بطول انجامید در تداوی خود چیزی صرف نموده » هر دو جواب نفی دادند بالاخره معامله در عدالت

نبی کریم صلی الله علیه وسلم تقدیم شد ، چون نزد ورثه گواه نبود از هردو نصرانی مذکور قسم گرفته شد که «مادرمال میت هیچ قسم خیانت نکرده ایم و نه چیزی از اسباب اوراپنهان داشته ایم» و در نتیجه قسم فیصله برله آنها داده شد - بعد ازیک مدت منکشف گردید که آن دونفر پیاله را در مکه بزرگری فروخته اند ، هنگامی از آنها سوال شد گفتند «ما از میت خریده بودیم - چون گواه خریداری موجود نبود در اول یاد نکردیم که مارا تکذیب نکنند» و رثه میت باز بحضور نبی کریم (ص) مرافعه بردند - اکنون برعکس صورت اول ، اوصیاء مدعی خریداری و ورثه منکر بودند - بنا بر عدم موجودیت شاهد از بین ورثه دونفر که به میت نزدیکتر بودند قسم خوردند که پیاله ملك میت بود و این هر دو نصرانی در قسم خود کاذبند - چنانچه قیمت فروش آن که یک هزار درهم بود به ورثه تادیه شد .

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ

این حکم نزدیکتر است که ادا کنند شهادت را

عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُونَ أَنْ تُرْكَ

بر وجه صحیح آن یا بترسند از آنکه رد کرده شود

أَيَّانَ بَعْدَ أَيَّمَانِهِمْ ط

سوگندها بعد سوگند های ایشان

تفسیر : اگر ورثه شبهه داشته باشند ، حکم قسم دادن بجایست از جهت اینکه از قسم ترسیده در اول وهله اظهار دروغ نکنند-باز اگر سخن آنها دروغ برآید ، ورثه میت قسم بخورند اینهم بنا بر آن است که در قسم خود فریب نکنند و بدانند که بالاخره قسم ما بر خود ما عائد خواهد شد «کذافی موضح القرآن» .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمِعُوا اللَّهَ

و بترسید از خدا و بشنوید حکم او را و خدا

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٦﴾<sup>ع ١٤</sup>

ع ١٤

راه نمی نماید گروه نافرمان هارا (فاسقان را)

تفسیر: هر که فرمان خدارا نبرد عاقبت رسوا و ذلیل است، روی موفقیت حقیقی را هیچ گاه دیده نمیتواند.

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ

روزی که جمع کند خدا پیغمبران را پس بگوید

مَاذَا أَجَبْتُمْ

به شما چه جواب داده شده بود

تفسیر: این سوال در محشر روبروی امم از پیغمبران کرده خواهد شد که «دردنیا چون شما پیغام حق را نزد آنها بردید به شما چه جواب دادند و تا کدام حد دعوت الهی (ج) را اجابت کردند» در رکوع گذشته واضح شد که پیش از آنکه به حضور خدا (ج) روید بذریعۀ وصیت و غیره انتظام اینجارا درست نمائید - اکنون تنبیه می شود که برای جواب دادن آنجا آماده باشید.

قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا

گویند خبری نیست ما را

تفسیر: بروز هولناک محشر وقتیکه شان جلالی خدای قهار به ظهور انتباهائی میرسد، هوش اکابر و اعظم نیز بجا نمی ماند - بر زبان انبیای اولوالعزم «نفسی، نفسی» جاری خواهد بود - آنگاه از منتهای خوف و خشیت، جواب سوال حق تعالی را جز به «لاعلم لنا» (ماهیچ نمیدانیم) داده نمی توانند - باز چون به طفیل نبی کریم صلعم نظر رحمت و لطف خدا (ج) به طرف همه مبذول شود به اظهار عرض جرئت کنند از حسن و مجاهد و غیره چنین منقول است - لیکن مطلب «لاعلم لنا» نزد ابن عباس این است که «خدایا! در مقابل علم کامل و محیط تو علم ما چیزی نیست» گویا این کلمات را بطور «تادیب مع الله» گفتند مراد از «لاعلم لنا» نزد ابن جریج اینست که «ماخبر نداریم که آنها بعد از ما چه کردند، ما صرف به آن افعال و احوال مطلع می باشیم که رو بروی ما

۷

بصورت ظاهر پیش آمده بودند علم بواطن و سرائر به علام الغیوب مخصوص است « در رکوع آینده از جوابی که به زبان حضرت مسیح علیه السلام نقل میشود (و کنت علیهم شهیداً) تأیید معنی آخر میشود - و در حدیث صحیح است و فقیه آن حضرت در کنار حوض در باب بعضی مردم خواهند گفت «هؤلاء اصحابی» جواب خواهند یافت «لا تدری ما احدنوا بعدک» یعنی خبر نداری که آنها بعد از تو چه کارها کردند .

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۱۰۹ إِذْ قَالَ اللَّهُ

هر آینه توئی داننده امور پنهانی چون گفت خدا

تفسیر : غالباً تمام این رکوع تمهید رکوع آینده است - احسانها را یاد داده سوالی خواهد شد که در رکوع آینده مذکور است .

يَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِذْ كُرِّمَتْ نِعْمَتِي

ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا

عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ

بر خویش و بر والده خویش

وقف لازم

تفسیر : اولاً بر اولاد احسان نمودن من وجه احسان نیست بر مادر ثانیاً در باب تمهیتی که مردم ظالم بر مریم صدیقه عائد میکردند . حق تعالی حضرت عیسی علیه السلام را برای برائت و نزاهت او برهان مبین گردانیده پیش از تولد مسیح و بعد از آن به حضرت مریم علائم عجیب و غریبی نشان داد که باعث تقویت و تسکین او گردید - این احسان هابلا واسطه بروی بود .

إِذْ أَيْدُوكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ

چون قوت دادم ترا بروح القدس

تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا

سخن می گفتی با مردمان در آغوش (مهبواره) و در حالت معموری

وَإِنْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و چون آموختم ترا کتاب و سخنان عمیق (دانش)

وَالْتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۚ وَإِذْ تَخْلُقُ

و توریت و انجیل و چون می ساختی

مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ

از گل مانند شکل مرغ به حکم من پس میدمی

فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي

در وی پس می شد مرغی به حکم من

وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ۚ

و به می کردی کور مادر زاد را و برص دار را بحکم من

وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ۚ

و چون برون می آوردی مردگان را بحکم من

تفسیر : سخنی که در آغوش مادر گفت در سوره مریم ذکر میشود «انی عبدالله اتانی الكتاب الی آخر» شگفت است که نصاری از «تکلم فی المهد» حضرت مسیح ذکری نکرده اند - البته این قدر نوشته اند که مسیح در عمر دوازده سالگی مقابل یهود چنان دلایل و براهین حکیمانه بیان کرد که تمام علماء عاجز و مبهور گشتند و شنوندگان آفرین گفتند - اگر چه حسب مراتب تمام انبیاء علیهم السلام بلکه بعض مومنین هم به «روح القدس» تائید میشوند لیکن به حضرت عیسی علیه السلام که وجود

وی از «نفخه جبرئیلیه» می باشد کدام نوع مخصوص مناسبت و تائید فطری حاصل است که خداوند (ج) آنرا درصدد تفضیل انبیاء فرموده «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وايدناه بروح القدس» (بقره رکوع ۳۳) مثال «روح القدس» را «درعالم ارواح» چنان دانید که در عالم مادیات خزانه قوه برقی را - وقتیکه مدیر این خزانه در تحت اصول معین قوت برق را رها مینماید و در اشیائی که تأثیر برق را میرساند و ارتباط (کنکشن) آنرا درست میکند ماشینهای خاموش وساکن فوراً بقوت زیادیه تدویر آغاز می نماید اگر مریضی تحت عمل برق گرفته میشود ، از رسیدن قوه برق اعضای «مفلوج» و اعصاب بیحس او به حرکت می آید بعض اوقات در اثر رساندن قوت کهربائی در حلقوم مریضی که زبانش بکلی گنگ شده باشد قوه گویائی او واپس آورده شده است - حتی بعض داکترها در این دعوی غلو کرده اند که هر نوع بیماری را می توانند به قوت کهربائی تداعی کنند (دائرة المعارف فرید وجدی) چون این کهربائی مادی عادی چنین حالی دارد ، از آن قیاس کنید که در کهربائی (عالم ارواح) که خزانه آن روح القدس باشد ، چه قوتی مستور خواهد بود حقتعالی تعلق و جود گرامی حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام را با روح القدس تحت چنان نوعیت و اصول خاص گذاشته است که تأثیر آن در شکل غلبه روحیت و تجرد و آثار مخصوص حیات ظاهر گردید ملقب شدن وی بروح الله و یکسان سخن راندن او در کودکی و جوانی و پیری ، کالبد خاکی را برای قبول افاضه حیات آماده کردن و در آن باذن الله روح حیات دمیدن مریضان مایوس العلاج را بدو توسط اسباب عادی باذن الله مفید و بی عیب ساختن حتی در نعش بی جان باذن الله دوباره روح حیات آوردن ، سازش های ناپاک بنی اسرائیل رابه خاک آمیختن و به آسمان بالا بردن او و عدم تأثیر این قدر عمر دراز بر حیات فرخنده او و غیره و غیره تمام این آثار از همان تعلق خصوصی پدید آمده که حضرت رب العزت به نوعیت و اصول خاصی مابین او و روح القدس استوار نموده خدای تعالی با هر پیغمبر بعض معاملات امتیازی دارد احاطه علل و اسرار آن خاصه حضرت علام الغیوب است این امتیازات در اصطلاح علما «فضائل جزئیه» نامیده میشود - از این اشیاء فضیلت کلی ثابت نمی شود چه جائیکه « الوهیت» ثابت شود کلمه «خلق» در «واذ تخلق من الطین» محض از لحاظ صوری و حسی استعمال شده است ورنه خالق حقیقی جز «احسن الخالقین» دیگری نیست ازین جاست که «باذنی» بار بار اعاده شده و در سوره آل عمران «باذن الله» از زبان مسیح تکرار گردیده بهر حال از خوارقی که در این آیات یا پیش از آن در آل عمران بسوی حضرت مسیح منسوب شده انکار یا تحریف نمودن کار ملحدی است که می خواهد «ایات الله» را پیرو عقل خود نماید باقی کسانی که نام «قانون قدرت» را برده می خواهند از معجزات و خوارق انکار کنند ما جواب آنها را در یک مضمون مستقل داده ایم از مطالعه آن انشاء الله تمام شکوک و شبهات ازاله میشود .

وَإِنْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ

و چون باز داشتم (شر) بنی اسرائیل را از تو



إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ

آنگاه که آوردی نزدیک ایشان معجزه‌ها پس گفتند

كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٠﴾

کافران از ایشان نیست این مگر سحر آشکارا

تفسیر: معجزات و تصرفات فوق العاده عیسی (ع) را جادو نامیدند و بالآخره در صدد قتل عیسی (ع) شدند. حقتعالی به لطف و کرم خود حضرت مسیح (ع) را به آسمان برد - بدین وسیله یهود را نگذاشت که در مقصد ناپاک خود کامیاب شوند.

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ

و چون انداختم در دل حواریان

أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ۗ قَالُوا

که ایمان آورید بمن و به پیغامبر من گفتند

أَمْنَا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾

ایمان آوردیم و گواه باش باینکه ما فرمان بردار هستیم

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يُعِيسَى ابْنُ

چون گفتند حواریان ای عیسی پسر

مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ

مریم آیا کرده میتواند پروردگارتو

۷

۵

تفسیر : « کرده می‌تواند » بدان جهت گفته شد که در اثر مراعات و دعای حضرت مسیح (ع) برای ما بطور «خرق عادت» معلوم نیست چنین بعمل آرد یا نیارد .

أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْنَا مَاءً يَدَّةً مِنَ السَّمَاءِ ط

که فرورستند بر ما خوانی مملو از آسمان

تفسیر : از طرف آسمان روزی بی محنت برسد ، و ضرور نیست که خواه مخواه خوان جنت باشد .

قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٣﴾

گفت عیسی بترسید از خدا اگر مومن هستید

تفسیر : شائسته بنده مومن نیست که باین فرمایشات غیر عادی خدا را بیازماید با آنکه از طرف اوتعالی اظهار لطف و کرم زیاد باشد - باید روزی به ذریعی خواست که قدرت برای تحصیل آن مقرر فرموده است و قتیکه بنده از خدا (ج) بترسد و پرهیزگاری نماید و بر ذات او اعتماد و ایمان داشته باشد حق تعالی از جانی به او رزق میرساند که در وهم و گمان او نباشد «ومن يتق الله يجعل له مخرجاً ويرزقه من حيث لا يحتسب الخ» (سورة الطلاق - رکوع ۱) .

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطَهَّرَ

گفتند میخواهیم که بخوریم از آن و مطمئن شود

قُلُوبُنَا وَنَعْلَمُ أَنَّ قَدْ صَدَقْتَنَا

دلهای ما و بدانیم که راست گفتی باما

و نَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿١١٤﴾

و باشیم بر نزول آن از گواهان

تفسیر : به آزمایش نمی‌خواهیم بلکه به امید برکت میخواهیم که از غیب روزی بی محنت بماند برسد تا با قلب مطمئن و خاطر مجموع به عبادت

مصروف باشیم - و از اخبار غیب که او در باب نعمای جنت و غیره داده است مایک نمونه کوچک آنرا دیده به آن یقین کامل کنیم و به طور یک شاهد عینی ، از آن شهادت بدهیم تا این معجزه همیشه مشهور باشد - بعضی مفسرین نقل کرده اند که حضرت مسیح (ع) وعده فرموده بود که «اگر شما سی روز - روزه بگیرید - هر چه بخواهید به شما داده میشود» حواریون روزه گرفتند و مائده طلب کردند - از «ونعلم ان قد صدقتنا» مراد این است (والله اعلم) .

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا

گفت عیسی پسر مریم ای خدا پروردگارا

أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ

فرود آور بر ما خوانی پرازطعام از آسمان

تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا

تا باشد برای ما عیدی برای اول(امت) ما و آخر(امت) ما

تفسیر : روزیکه در آن مائده آسمانی نازل شود درباره مردم گذشته و آینده ما «عید» گردد و قوم ما همیشه در آن روز برای یادگارشادی کنند موافق این بیان اطلاق «تكون لنا عيداً» چنان است که راجع به آیه «اليوم اكملت لكم دينكم» در بخاری این مقوله یهود نقل شده «انكم تقرؤن آية لو نزلت فينا لاتخذناها عيداً» مطلب از عید ساختن این است که یوم نزول آنرا عید گردانند (کما هو مصرح في الروايات الآخر) عید شدن مائده را نیز چنان قیاس کنید - میگویند که آن خوان به روز یکشنبه فرود آمده که نزد نصاری عید هفته است چنانکه نزد مسلمانان جمعه .

وَآيَةٌ مِنْكَ ج

و نشانه باشد از جانب تو

تفسیر : نشان قدرت تو و نبوت و صداقت من باشد .

وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱۴﴾

و روزی ده مارا و تو بهترین روزی دهندگانی

تفسیر : تو بدون رنج و کسب روزی عطا کنی آنجاچه کمی وسختی است .

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ

گفت خدا من فرو آورنده ام آنرا بر شما

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي

پس هر که ناشکری کند بعد از این از شما پس من

أُعَذِّبُ بِهِ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُ بِهِ أَحَدًا

تعذیب کنم او را عذابی که تعذیب نکنم به آن هیچ یک را

ع ۱۵  
ع ۱۱۵  
مِنَ الْعَالَمِينَ

از اهل عالم

**تفسیر:** چون نعمت غیر عادی ممتاز باشد تاکید شکر گذاری آن هم باید نسبت به معمول بیشتر باشد، بر ناشکری عذاب غیر معمولی وارد می شود. در موضح القرآن است: بعضی می گویند که آن خوان تا چهل روز فروود می آمد. سپس بعضی ناشکری کردند یعنی حکم شده بود که از آن خوان بی نوایان و مریضان بخورند توانگران و تندرستان نیز بخورند آغاز کردند، تقریباً هشتاد نفر به شکل خوک و بوزینه شدند - این عذاب پیش بر بهبود نازل شده بود بعد از آن هیچ قوم مورد آن قرار داده نشده بود، بعضی می گویند که نازل نشد و این تهدید را شنیده خواستگاران ترسیدند و از خواهش آن منصرف گردیدند اما دعای پیغمبر عبث نمی باشد و نقل آن در این کلام بی حکمت نیست - شاید تأثیر این دعا است که در امت حضرت عیسی (ع) کشایش مال همیشه مانده - اما از بین آنها هر که ناشکری کند یعنی با اطمینان قلب به عبادت منہمک نشود بلکه مال خود را در گناه صرف نماید، شاید در آخرت به اشد عذاب مبتلا شود - در این واقعه برای مسلمانان پند و عبرت است که مدعای خود را از راه خرق عادت نخواهند که از عهده شکر آن برآمدن مشکل است، اگر به اسباب ظاهری قناعت کنند برای آن ها بهتر است - قصه مذکور این حقیقت را هم به اثبات رسانید که به حضور حق تعالی حمایت پیش نمی رود.

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يُعِيسِي ابْنَ مَرْيَمَ

و چون گفت خدا ای عیسی پسر مریم

أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوا مِنِّي

آیا تو گفتی به مردمان که بگیرند مرا

وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ

مادر مرا دو معبود الله

**تفسیر :** رکوع ماقبل فی الحقیقت تمهید این رکوع بود - در آغاز رکوع گذشته خداوند (ج) (یوم یجمع الله الرسل الخ) گفته توضیح شده بود که به روز قیامت از تمام مرسلین پیش روی امت های شان علی رؤس الاشهاد سوال و جواب می شود باز از جمله آنها خاص حضرت مسیح (ع) ذکر گردید که میلیون ها افراد او را به خدائی می شناختند بنابراین از وی بالخاصه در این عقیده باطله پرسش می شود اما نخست آن احسان عظیم الشان و انعام ممتاز تذکار می شود که او و والد ماجده اش بر آن فایض شده بودند. بعده ارشاد میشود (أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي خ) آیاتو به مردم گفته بودی که مرا و مادرم را بدون خدا معبود خود قرار دهید . از این سوال براندامسیح(ع) لرزه می افتد و مطلب آینده را عرض میکند . در آخر ارشاد خواهد شد (هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ) اشاره (هَذَا) به طرف همان روزیست که در (یوم یجمع الله الرسل) مذکور بود تمام این واقعات قیامت است و بنابراین که متیقن الوقوع است در قرآن و حدیث به صیغه ماضی (قال) تعبیر شده .

قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ

گفت پاک هستی تو نه سزد مرا که بگویم

مَا لِي لِي بِحَقِّ ط إِنَّ كُنْتُ قُلْتُهُ

چنین سخنی که حق آنرا نداریم اگر این را گفته باشم

فَقَدْ عَلِمْتَهُ ط تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي  
 پس هر آینه تو آنرا دانسته میدانی آنچه در نفس من است

و لَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ط إِنَّكَ  
 و نمیدانم آنچه در نفس (ضمیم) تست هر آینه

أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾  
 تو داننده امور پنهانی

تفسیر: یعنی من چنان سخن ناپاک را چگونه گفته میتوانستم، ذات مقدس تو منزّه از آنست که در الوهیت و غیره به آن انباز قرار داده شود و هر کرا توبه منصب جلیل رسالت سرافراز نمائی شایسته نیست که حرف ناحق از زبان او برآید افتضای سبوحیت تو و عصمت من آنست که من هیچگاه چنین سخن ناپاک گفته نتوانم. صرف نظر از همه دلایل آخرین سخن این است که از علم محیط تو هیچ چیز خارج شده نمی تواند اگر من واقعاً چنین می گفتم در علم تو ضرور موجود می بود و تو خود میدانی که نه در خفیه و نه در علانیه چنین نامناسب حرفی از زبان من بر آمده بلکه درد من نیز اینگونه خیال فاسد هیچگاه خطور نکرده چه بر ذات غیب دان تونه فقط هوا جس و خواطر بلکه راز های نهان هر کس پوشیده نیست.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ  
 نگفته ام به ایشان مگر آنچه فرموده بودی به من

أَنْ أَعْبُدُ وَاللَّهُ رَبِّي وَرَبُّكُمْ ج  
 که پیوستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست

تفسیر: من از حکم تو یک سر مو تجاوز نکردم، الوهیت خود را چگونه تعلیم می توانستم بالمقابل آنها را صرف بسوی بندگی تو دعوت کردم و واضحاً تلقین نمودم که پروردگار من و شما همان یک خدای واحد است که تنها لایق عبادت او می باشد، چنانچه امروز هم در انجیل نصوص صریح در این مضمون بکثرت موجود است.

وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۚ

و بودم برایشان گواه مادامیکه در میان ایشان بودم

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّاقِبُ

باز هنگامی تو مرا برداشتی بودی تو نگهبان

عَلَيْهِمْ ۖ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾

برایشان و تو بر همه چیز خبردار هستی

**تفسیر :** نه تنها من مردم را بسوی توحید و عبودیت تودعوت کردم بلکه مادامیکه در بین آنها اقامت داشتیم ، احوال آنها را همیشه مراقبت و نگرانی نمودم مبادا کدام عقیده غلط و باخیال بیجا در آنها پدید آید . البته چون مدت قیام که در علم تو مقدر بود با کمال رسید و تو مرا از بین آن ها برداشتی ( **کما یظهر من مادة التوفی و مقابلة مادمت فیهم** ) تنها تو در باب احوال آنها مراقب و آگاه شده می توانستی ، در آن باب من عرضی نمیتوانم .

**تنبيه :** بحث موت و یا ( **رفع الی السماء** ) حضرت مسیح علیه السلام را در «آل عمران» در تفسیر « **انی متوفیک و رافعک الی** » ملاحظه کنید . ترجمه ( **فلما توفیتنی** ) که مترجم محقق ( **قدس الله سره** ) درین جا به کلمات « باز هنگامیکه تو مرا برداشتی » کرده باعتبار محاوره بر « موت » و « **رفع الی السماء** » هر دو صادق می آید گویا تنبیه شده که برای کلمه ( **توفی** ) نه صورت لازم است و نه خود « **توفی** » را به معنی موت در مضمون زیر بحث کدام نوع دخلی است نبی کریم صلعم در حدیثی ارشاد فرمود که من در باب بعضی مردم به روز قیامت چنان خواهم گفت که بنده صالح ( عیسی علیه السلام ) گفته « **و کنت علیهم شهیداً مادمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم الخ** » ازین قسم تشبیهات استخراج اینکه باید « **توفی** » آن حضرت و حضرت مسیح به همه وجوه يكسان و هم رنگ باشد دلیل عدم وقوف بر عربیت است - مشرکین مکه بردرخت ( **ذات انماط** ) سلاح خویش را می آویختند صحابه عرض کردند که « **یا رسول الله بما ذات انماطی** » **دقرر** کن چنانچه آنها دارند ، حضرت پیغمبر فرمود « **هذا کما قال قوم موسی اجعل لنا الیه کمالهم الیه** » ( این چنان است که قوم موسی در خواست کرده بود که بپاهم مثل بت پرستان معبودی تجویز کن ) آیا مسلمی چون این تشبیه را بشنود گمان خواهد کرد که اصحاب معاذ الله

بت پرستی رادخواست کرده بودند . تمسک باین گونه تشبیهات بر عقائدیکه مخالف نصوص محکمه واجماع امت باشد صرف قسمت آن جماعت است که در باب آنها ارشاد شده «فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاويله» .

إِنْ تَعَدَّ بِهِمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ج وَإِنْ

اگر عذاب کنی ایشانرا پس ایشان بندگان تواند و اگر

تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾

بیامری ایشانرا پس توئی غالب صاحب حکمت

**تفسیر :** حضرت تو بر بندگان خویش ظلم و ستم روا نمیدارد اگر بانها سزا دهی مبنی بر عین حکمت و عدالت است و اگر بخشائی از راه عجز و سفه نمی باشد چون تو عزیز یعنی بر همه غالبی هیچ مجرمی از قبضه قدرت تو گریخته نمی تواند و چون «حکیم» خداوند حکمتی ممکن نیست که مجرمی را بدون سزا مهمل گذاری بهر حال هر فیصله که در حق مجرمان کنی از روی قدرت و حکمت می باشد - چون این کلام حضرت مسیح علیه السلام در محشر ایراد میشود آنجا که درباره کفار هیچ شفاعت و استدعای رحم بعمل آمده نمی تواند لهذا حضرت مسیح «غفور ، رحیم» و غیره صفات را در عوض «عزیز ، حکیم» استعمال نکرد برخلاف حضرت ابراهیم علیه السلام در دنیا به پروردگار خود عرض کرد «وإنهن اضللن كثيرا من الناس فمن تبعني فإنه مني ومن عصاني فإنك غفور رحيم» (ای پروردگار من! این بتان بسیار مردم را گمراه کرده اند هر که تابع من شد از من است و کسیکه نافرمانی مرا نمود تو آمرزگار و مهربانی) یعنی هنوز موقع است که برحمت خود آینده آنها را به توبه و رجوع الی الحق توفیق دهی و گناهان گذشته را ببخشائی .

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ

گفت (گويد) خدا این روزیست که نفع کند

الصِّدِّيقِينَ صِدْقُهُمْ ط

راست گويانرا راستی ایشان



۷

تفسیر : کسانی که اعتقاداً، قولاً و عملاً راست بوده اند (مانند حضرت مسیح علیه السلام) ثمره صداقت خود را امروز خواهند یافت .

لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

برای ایشان است بوستانها میرود زیر آن جویها

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ

می باشند (جاویدان) در آن همیشه خشنود شد خدا

عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ

از ایشان و خوشنود شدند ایشان از او این است

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾

رستگاری بزرگ

تفسیر : کامیابی بزرگ رضای الهی (ج) است و جنت ازین جهت مطلوب است که محل رضای الهی (ج) می باشد .

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا

خدا را است پادشاهی آسمان ها و زمین و آنچه

فِيهِنَّ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

در آنهاست و او بر همه چیز تواناست

تفسیر : با وفاداران و گنہگاران معاملتی خواهد شد که مناسب عظمت و جلال شهنشاه مطلق باشد .

۷

سورة الانعام مكية وهي مائة وخمس اوست وستون آية وعشرون ركوعاً  
ابن سورت مكي است - صرف چند آيت رابع علماء مستثنی کرده اند در روايات  
است كه تمام سوره دريك وقت به جلوفرشنگان بيشمارفرو دآمد مگر «ابن صلاح»  
در فتاواي خود از صحت آن روايات انكار کرده كه به نزول يكبارگي سوره  
دلالت مي كند والله اعلم - ابواسحق اسفرائني ميگويد كه اين سورت  
- بر تمام اصول وقواعد توحيد مشتمل است .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز ميكنم بنام خداييكه بي اندازه مهربان ، نهايت بارحم است

## الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ

همه ستايش ها آن خدای راست كه آ فرید آسمانها

## وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ٥

و زمین و پیداکرد تاریکیها و روشنی را

## ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ①

باز آنانكه كافر شدند به پروردگار خود برابر می کنند

تفسیر : (مجوس) دو آفریدگار به کائنات قرار میدهد «یزدان» خالق خیر  
و «اهرمین» خالق شر - و این دورا به نور و ظلمت ملقب میکنند مشرکان  
هند به سوسه کرور رب النوع قائل اند - «آریه سماج» با وجود ادعای  
توحید «ماده» و «روح» را مثل خدا ، غیر مخلوق و مخلد میگویند و خدا را  
در صفت تکوین و تخلیق و غیره به این دو چیز محتاج میدانند ، نصاری  
بغرض قیام توازن و تناسب پدر و پسر عاقبت به عقیده شهیر سه يك  
ويك سه معتقد شدند . يهود صفاتی به خدا تجویز کردند كه يك انسان  
عادی نه تنها باوی همسر بلکه از اوتعالی برتر شده می تواند . مشرکین  
عرب در تقسیم خدائی به حدی سخاوت کردند كه شاید نزد آنها هر  
سنگ كه بهسار صلاحیت داشت كه معبود نوع انسان قرار یابد ، غرض  
آتش ، آب ، ماه ، خورشید ، ستاره ، درخت ، سنگ . حیوان و هیچ  
چیز نماند كه آنرا از خدائی حصه نداده و در وقت عبادت و استعانت و غیره  
با خدا مساوی ندانسته باشند حالانكه آن ذات پاك و بی همتا بنا بر آن  
كه جامع تمام صفات كمالیه و منبع انواع محامد است به هر نوع ستایش

۷

حمد و ثنا بدون شرکت غیر مستحق می باشد و ذاتیکه آسمانها و زمین یعنی تمام علویات و سفلیات را آفریده شب و روز ، تاریکی و روشنایی علم و جهل ، هدایت و ضلالت ، موت و حیات ، خلاصه کیفیات متقابل و احوال متضاد را ظاهر فرموده در افعال خویش به مدد گار و سبیمی ضرورت ندارد و به زن و پسر نیاز مند نیست و نه کسی در معبودیت و الوهیت وی شریک شده می تواند و نه کسی را مجال است که بر بوبیت و اراده وی غالب آید و نه کسی تواند که بانیر و قدرت باوی بیش آید تعجب است که بعد از دانستن این حقایق باز اینها دیگری را بر مرتبه خدائی می شناسند .

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ

اوست آنکه بیافرید شمارا از گل مقرر کرد

أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ

وقت(مرگ) را و مدتی معین است نزد او باز

أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٧﴾

شما شك می کنید

تفسیر : در فوق ذکر آفرینش «عالم کبیر» بود ، درینجا خلقت «عالم صغیر» (انسان) بیان می شود : - ببینید نخست آدم را از گل بیجان بیافرید و چگونه او را به حیات و کمالات انسانی فایز گردانید و امروز هم غذا از گل استخراج میشود و از غذا نطفه و از نطفه انسان بوجود می آید - غرض بدینطریق شمارا از عدم بوجود آورد باز برای هر کس وقت مرگ او را مقرر کرد که در آنوقت آدم دوباره در همان خاک مخلوط میشود که از آن پدید آمده بود ازین قیاس می توان کرد که فناء «عالم کبیر» هم در یک وقت معین است که آنرا «قیامت کبری» می گویند چون «قیامت صغری» یعنی مرگ انفرادی که همیشه بر ما وارد می شود مردم بدانستن آن موفق میشوند میعاد معین «قیامت کبری» علم آن خاص - نزد خداست - جای بسی تعجب است که انسان سلسله بقا و فنا را در «عالم صغیر» یعنی (مردم) می بیند و در فناء «عالم کبیر» تردد می نماید .

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ط

و اوست خدا در آسمانها و در زمین

۷

تفسیر: یعنی در همه آسمانها وزمین تنها معبود، مالک، پادشاه متصرف و مدیر او ست و این نام مبارك «الله» (جل جلاله) هم صرف برای ذات عالی صفات او مخصوص است - پس دیگران را هیچ استحقاق معبودیت نیست.

يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ  
میداند پنهان شما و آشکار شما و میداند

### مَا تَكْسِبُونَ ③

آنچه عمل می کنید

تفسیر: چون در تمام آسمانها وزمین حکومت اوست و او تعالی مستقیماً بهره‌چیز: به پنهان و آشکار - به ظاهر و باطن - به عمل کوچک و بزرگ انسان مطلع است پس عابدان را ضرورت نمی ماند که در عبادت واستعانت وامثال آن دیگری را به خدا شریک گردانند. مشرکین که «مانعیدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» (الزمر رکوع ۱) می گفتند این جواب خود آنها و همنوایان آنهاست در «واجل مسمى عنده» نخست به طرف قیامت اشاره شده بود - این جا بر سلسله مجازات تنبیه شده که حکومت زمین و آسمان از ماست و همه اعمال پیدا و پنهان، نیک و بد شما در علم ما موجود می باشد پس دلیلی نیست که شمارا چنین مهمل گذاریم.

وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ  
و نمی آید به کافران هیچ نشانه از نشانه‌های پروردگارایشان

إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ③

مگر که می کنند از آن تغافل (هستند از آن اعراض کنندگان)

تفسیر: در «آیات» احتمال است که آیات تکوینی مراد باشد یا تنزیلی.

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ  
پس بد رستیکه تکذیب کردند حق (قرآن) را چون بیامد بایشان

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا  
پس اکنون خواهد آمد بایشان خبرهای آنچه بودند

بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٥﴾  
که بدان استهزای کردند

تفسیر : مراد از حق غالباً قرآن کریم است که عاقبت سوء کسانی را که از نشانه‌های قدرت تعافل می‌ورزند و سزای این جهانی و آن جهانی‌شان را بیان می‌کند و به منکرینی که آنرا شنیده تکذیب و استهزاء می‌کردند - واضح گردانیده شد که هرچه را شما تمسخر می‌کردید حقیقت ثابت بود عنقریب مقابل شما خواهد آمد - در آینده سوی اقوامی حواله شده که بنا بر تکذیب و استهزای آیات الله و از سبب اعمال بد خویش هلاک شدند.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ  
آیا ندیده اند که چه قدر هلاک کرده ایم پیش از ایشان

مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّهِمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ  
از آنها که استقرار داده بودیم ایشان را در زمین آن قدر که

نُمْكِنُ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ  
استقرار نداده ایم شمارا و فرستاده بودیم باران برایشان

مِدْرَارًا ۛ وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ  
پی در پی ریزنده و گردانیدیم جویها میرفت از

تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا

زیر ایشان پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و پیدا کردیم

مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٦﴾

بعد از ایشان امتی دیگر

تفسیر : یعنی عاد و ثمود و غیره - آنها را نسبت به شما نیروی بزرگ و حشمت مزید داده شده بود ، از کثرت بارش و انهار باغ و کشت آنها شاداب بود و باعیش و سرور روزگار بسر می بردند . چون به بغاوت و تکذیب کمر بستند و به استمزاز نشانهای قدرت پرداختند پس ما در پاداش جرایم شان چنان سخت گرفتیم که نامی از ایشان در صفحه گیتی باقی نماند - بعد از آنها امت های دیگر پیدا کردیم و با منکرین و مکذبین این سلسله جاری بود گنہگاران تباہ شده رفتند اما در عمران جهان خللی پدید نیامد .

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ

و اگر فرو میفرستادیم بر تو نوشته در ورقی

فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِيْنَ

پس مساس میکردند آنرا بدست های خود هر آئینه میگفتند

كَفَرُوا وَإِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾

کافران نیست این مگر جادوی روشن

تفسیر : بعض مشرکین گفته بودند اگر پیغمبر صلی الله علیه و سلم از آسمان کتابی نوشته شده فرود آرد و چهار فرشته با آن باشد و به حضور ما گواهی دهند که این کتاب بدون شبیه فرستاده خدا است ما ایمان خواهیم آورد - جواب آن داده شد آنانکه قرآن را به حالت موجوده آن «جادو» و آرنده آن را «جادوگر» می گویند اگر ما واقعاً کتابی را که در کاغذ نوشته شده باشد از آسمان بر آنها فرود آریم و آن را با دست لمس کرده بدانند که کدام تخیل یا نظر بندی نیست ، با وجود آنهم اظهار خواهند کرد که این جادوی صریح است شبیه بدبختی که هدایت در نصیب وی نیست هرگز زایل نمی شود .

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ط

و گفتند کافران چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر فرشته

تفسیر : روبروی ما آمده به صدق آن گواهی دهد .

وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ لَنَسْمُ

و اگر فرومیفرستادیم فرشته البته بانجام رسانیده میشد کار باز

لَا يُنظَرُونَ ۸

مهلت داده نشوند

تفسیر : اگر فرشته به صورت اصلی خود نمودار شود ، این ها برای يك لمحہ هم نمیتوانند آنها تحمل کنند ، از رعب و هیبت او قالب تمی میکنند این صرف طاقت پیغمبرانست که رویت فرشته را در صورت اصلیش تحمل کرده می توانند . نبی کریم (ص) در تمام عمر خود صرف دو مرتبه حضرت جبرئیل (ع) را به صورت اصلی دیده و نسبت به پیغمبران دیگر يك باز هم ثابت نیست . اگر این فرمایش عظیم الشان و خارق العاده این ها بجا آورده شود ، باز هم آنها نمی پذیرند چنانکه از اوضاع و اطوار معاندانه آنها ظاهر است پس بر وفق سنت الله قطعاً دیگر مهلت داده نمی شود و عذابی فرود می آید که فرمایش دهنده گان را به کلی نیست و نابود کند - از این لحاظ عدم ایفای فرمایشات آنها را نیز باید عین رحمت دانست .

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا

و اگر می گردانیدیم رسول فرشته را هر آئینه (متمثل) میگردانیدیم او را بصورت مردی

وَلَلْبُسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ۹

و هر آئینه مشتبه میکردیم برایشان آنچه اشتباه میکنند

تفسیر : چون نفی فرستادن فرشته بصورت اصلی در آیت ماقبل گذشته اکنون به احتمال دیگر جواب داده میشود و آن اینست که فرشته با ید

۷

بصورت انسان فرستاده شود زیرا در این صورت بنا بر مجاز نیست  
صوری ، از نمونه و تعلیم وی استفاده کرده می‌توانند لیکن باین تقدیر  
هم شبیهات منکرین از اله شده نمی‌تواند چه همان شکوک و شبیهات را  
که به بشر بودن رسول می‌کردند به فرود آمدن فرشته به صورت  
بشر هم بدستور سابق می‌کنند .

وَلَقَدْ اسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ

و هر آئینه تمسخر کرده شد به پیغامبران پیش از تو

فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ

پس (فرود آمد) احاطه کرد به آنانکه سخیرت کرده‌اند از ایشان

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾

آنچیزی که به آن استهزاء می‌کردند

تفسیر : بعد از جواب فرمایشات معاندین به آن حضرت تسلی داده  
میشود که تواز استهزاء و تمسخر آنها ملول مباش، این چیز نو نیست  
انبیای سابق نیز باین حالات دچار شده بودند . پس چون افتضاح مکذبین  
و دشمنان انبیاء پیش همه آشکار است . خدا (ج) اینها را هم مثل مجرمین  
گذشته سزا داده می‌تواند .

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظروا

بگو سیر کنید در زمین باز نظر کنید

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١١﴾

چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان

تفسیر : بعد از سیر و سیاحت دنیا و مشاهده آثار اقوام تباه شده اگر  
واقعات ماضیه را بنظر عبرت دیدید عاقبت اقوام درانسر تکذیب انبیاء  
واضح بنظر خواهد آمد از افتضاح مکذبین افتضاح مستهزئین را قیاس  
باید کرد که چگونه خواهد شد .

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

بگو کراست آنچه در آسمانها و زمین است



قُلْ لِلَّهِ كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ ط

بگو خدایراست نوشت بر خود مهربانی

لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ

البتة جمع کند شمارا در روز قیامت هیچ شك نیست

فِيهِ ط الَّذِي بَيْنَ خَيْرٍ وَأَنْفُسُهُمْ فَهُمْ

در آن در آنکه زیان کردند در حق خویشان پس ایشان

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾

ایمان نمی‌آرند

تفسیر : چون در تمام آسمانها وزمین سلطنت الهیست چنانکه مشرکین هم اقرار داشتند پس مکذبان ومستمیزان از سزای فوری کجا پناه جسته می‌توانند ؟ صرف رحمت عام اوست که گناهان را دیده فوراً سزاندهد روز قیامت بلاشبهه آمدنی است ، سزای بی ایمانی بدیختان را میدهد که دیده ودانسته به اختیار ؛ خویشان را در قعر نقصان و هلاکت افکندند.

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الْيَلِّ وَالنَّهَارِ ط

واوراست آنچه ساکن شد در شب و روز

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳﴾ قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ

و اوست شنوا دانا بگوایا غیر خدا

أَتَّخَذَ وَليًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بگیرم مددگار که پیداکننده آسمانها و زمین است

تفسیر : در «قل لمن مافی السموات والارض» تعمیم مکان بود ، در «لهماسکن فی الیل والنهار» به اعتبار زمانه تعمیم است یعنی حکومت و قبضه و اقتدار او هر جا و هر وقت است تمام آن چیزها که در شب و یادروز زندگی را به آرامش و سکون بسر می برند و از چندین دشمن مرئی و نامرئی محفوظ و مأمون میمانند ، اینها آثار رحمت کامله اوست - «قل هن یلکوکم» بالیل والنهار من الرحمن» (انبیاء رکوع ۴) اوست که در خلال غلغله و هیاهوی روز و در ظلمت و خاموشی عمیق شب ، نفیر خواب غنودگان را میشنود و به حوائج و ضروریات همه به خوبی میداند - اکنون خود بگوئید که چنین پروردگاری را گذاشتن و امداد از دیگری خواستن چه قدر غیر موزون و ناشائسته است .

وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُطْعَمُهُمْ

و او همه را رزق میدهد و رزق داده نمیشود

تفسیر : خوراندن اشاره است سوی سامان بقاء یعنی در ایجاد و بقاء در هر دو همه باوی نیازمندند و وی در کوچکترین چیزی به هیچ چیز نیاز ندارد و او را گذاشتن و دیگری را مددگار دانستن منتهای بی دانشی میباشد .

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ

بگو هر آئینه امر کرده شده است مرا که باشم اول

مَنْ أَسْلَمَ

کسیکه گردن نهد حکم خدای را

تفسیر : در مقابل احکام پروردگار که صفات وی در فوق ذکر شد ضرور است که همه بندگان بدون شرکت غیر سرهای خود را خم کنند و حکمست که نخست از همه به اکمل بندگان وی منتهای انقیاد و تسلیم نمایند آن ذات فرخنده که برای تمام جهان مثال طاعت و عبودیت مبعوث شده بود صلی الله علیه وسلم .

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۳﴾

و (فرموده شد) که مباش هرگز از مشرکان

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

بگو هر آئینه من میترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را

## عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ⑩

از عذاب روز بزرگ

تفسیر: به حضرت پیغمبر مقرر وبه دیگران شنوانده شده یعنی به فرض محال اگر از نزد معصوم و برگزیده ترین بندگان خداهم عصیانی سرزند اندیشه عذاب الهی (ج) می باشد - پس دیگری را چگونه سزد که با وجود مبتلابودن در شرک و کفر و تکذیب انبیاء و دیگر هزاران جرایم مطمئن و مأمون نشینند .

مَنْ يُصْرَفُ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ط

هر که باز داشته شود عذاب از وی آن روز پس به تحقیق مهربانی کرده خدا بروی

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ⑪

و این است کامیابی ظاهر

تفسیر: حصول مدارج اعلی جنت و رضای الهی (ج) بسیار مقام بلند است اگر از انسان عذاب روز قیامت دفع شود آنرا کامیابی بزرگ دانند چنانکه عمر رضی الله عنه گفت «كفافة لال ولا علی»

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ

و اگر برساند بتو خدای سختی پس دفع کننده نیست

لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ

آنرا مگر او و اگر برساند بتو نیکوئی پس او

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ⑫ وَهُوَ الْقَاهِرُ

بر همه چیز تواناست و اوست غالب

فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾

بالای بندگان خود و اوست دانا آگاه

تفسیر : اگر خدا (ج) بخواهد درد دنیا یا آخرت کسی را رنج یا راحت رساند نه کسی به مقابله پرداخته جلوگیری آنرا کرده میتواند و نه از حیطة غلبه و اقتدار وی برآمده جای گریخته میتواند - وی آگاه است که هر يك از بندگان او چه حال دارد و مناسب به حال او چه تدبیری قرین حکمت می باشد .

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ

بگو (چه چیز بزرگتر است در باب شهادت) کیست از همه بزرگتر گواه

قُلِ اللّٰهُ فَشَهِدُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۗ

بگو خداست وی اظهار حق کننده است میان من و میان شما

تفسیر : وقتی که گفت خدا (ج) مالک همه نفع و ضرر و بر جمیع بندگان غالب و قاهر و از هر ذره آگاه و باخبر است ؛ نسبت به شهادت وی شهادت که بلندتر و بی لوث تر شده میتواند - من نیز در میان خود و شما اورا گواه میگردانم ، زیرا من دعوی رسالت کرده و پیغام او را بشما رساندم و چیزی که شما در جواب آن بامن و با پیغام ربانی بعمل آورده اید همه در پیشگاه الهی (ج) موجود است ، او خود موافق علم محیط خویش میان من و شما فیصله می کند .

وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنَّكُمْ

و وحی کرده شد بسوی من این قرآن تا خبر (بیم) کنم شما را

بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ

به آن و آنرا نیز که قرآن با و برسد آیا شما نید ؟ که گواهی میدهید

أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا أُخْرَىٰ ۖ

آنکه با خدا هستند معبودان دیگر

قُلْ لَا أَشْهَدُ ۚ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ

بگو باری گواهی نمیدهم بر این بگو جز این نیست که او خدایست

وَاحِدٌ وَ إِنْ نَبِيٌّ بَرَّحْتُمْ ۚ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

یگانه و هر آئینه من بیزارم از آنچه شما شرک مقرر میکنید

تفسیر : اگر بدانید به صدق من شهادت یقینی و آشکارای خدا (ج) همین قرآن موجود است که خودش دلیل است بر این که کلام الهی میباشد. ع:

### آفتاب آمد دلیل آفتاب

کار من اینست که شمارا و هر که را که این کلام بوی برسد از پیغام الهی آگاه گردانم که در آن توحید و معاد و دیگر تمام اصول دین هدایت داده شده - آیا بعد از اینقدر اتمام حجت و شنیدن چنین پیغام قطعی و صریح توحید شما این را میگوئید که غیر از خدا معبودی دیگر هم می باشد؟ شما اختیار دارید چیزیکه میخواهید بگوئید من هیچگاه چنین حرفی را بزبان آورده نمی توانم بلکه آشکارا اعلان میکنم که لایق عبادت صرف همان ذات خدای یگانه است - باقی از انواع شرک شما من اظهار بیزاری و نفرت میکنم .

تنبیه : «ومن بلغ» نشان داد که رسالت نبی کریم صلی الله علیه وسلم برای تمام جن و انس و مشرق و مغرب است .

الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ

آنانکه داده ایم ایشانرا کتاب می شناسند او را

كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ ۗ الَّذِينَ

چنانکه می شناسند پسران خود را آنانکه

خَسِرُوا ۗ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

زیان کار شدند در حق خویشان پس ایشان ایمان نمی آرند

تفسیر : علاوه بر اینکه ایزد متعال گواه صداقت من است و قرآن کریم در این باره بطور ناطق و غیر قابل تردید شهادت میدهد - اهل کتاب

۷

(بهبود نصاری) نیز که آنهارا عالم به کتب آسمانی دانسته درباره من بایشان رجوع می نمایند در دل یقین دارند که همان نبی آخر الزمان که انبیاء پیشین درباره آن بشارت میدادند - منم آنها را چنانکه در میان جماعت بزرگ اطفال در معرفت پسران خود به دقت احتیاجی نیست هم چنین در معرفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و صداقت قرآن هیچ شبهه و تردد نمی باشد البته حسد ، کبر - تقلید پدران - حمال و جاه و امثال آن اجازه نمیدهد که مشرف به ایمان شده خویشان را از زیان جاودان و هلاک ابدی نجات دهند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

و کیست و ستمکارتر از کسیکه بر بست بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ

دروغ را یا آنکه تکذیب کرد آیات او را هر آینه

لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾

رستگار نمی شود ستمگاران

تفسیر : یعنی اصلاً پیغمبر نباشد ولی بر خدا (ج) افترا نموده خویشان را پیغمبر خواند یا از پیغمبر راستین انکار کند که در صدق وی دلایل آشکارا موجود است ، پیغام الهی (ج) را بشنود و در صدد تکذیب آن بر آید ستمکارتر از این دو کسی نیست سنه الله این است که پایان کار به ستمگار موفقیت و بهبودی نصیب نمیشود اگر فرض کنید که عیاذ بالله من مفتری باشم هرگز کامیاب نخواهم شد و اگر شما مکذیبید چنانکه از دلایل آشکار است خیر شما نمی باشد بنابراین در احوال دقت و در مال کار اندیشه نمائید و بترسید از روزیکه آینده مذکور میگردد (ابن کثیر رح) نزد بعضی مفسرین مراد از «افتراء علی الله» شرك است چنانچه آینده در « و ضل عنهم ما كانوا يفترون » اشاره شده و الله اعلم .

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ

و (یاد کن) روزی را که حشر کنیم همه ایشان را بعد موئیم

لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ

مر آنان را که شرك آورده اند شرکاء شما

# الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾

که ایشانرا (به ظن اثبات میکردید) که در باب آنها دعوی داشتید

تفسیر: کسانی که دعوی میکردید در او هیت شریک و هنگام شداید شفیع و مددکار شمایند امروز در چنین شدت و مصیبت کجارتفه اند که هیچ به کار شما نمی آیند .

## ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا

پس نباشد فریب (معذرت ایشان) مگر آنکه گویند

## وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾

بخدای که پروردگار ماست که ما نبودیم شرک آورندگان

تفسیر: جز انکار و افعات ، دیگر چاره ندارند معبودان باطل که در محبت و عقیدت آنها مفتون بودند حقیقت آن صرف اینقدر می باشد که از عقیدت و تعلق که تمام عمر به آنها داشتند انکار ورزند .

## أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

بنگر چگونه دروغ گفتند بر خود

## وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

و گم گشت از ایشان آنچه افترا میکردند

تفسیر: از این دروغ صریح غایت اختلال حواس مشرکان و منتهای درماندگی و بیچارگی شرکاء ظاهر میشود کاش مشرکان این عاقبت مفتضح خود را در این جهان نیز بدانند .

## وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ۗ وَجَعَلْنَا

و از ایشان کسیست که گوش می نهد بسوی تو و افکندیم

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ

بر دل‌های ایشان پرده‌ها تا نه فهمند آنرا و

فِي أذَانِهِمْ وَقُرْآنًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا

نهادیم در گوش‌های شان گمانی و اگر ببینند هر

آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا

(معجزه) نشانه ایمان نیارند به آن

تفسیر: این ذکر کسانیست که به غرض عیب جوئی و اعتراض به قرآن کریم و سخنان حضرت پیغمبر (ص) گوش می‌نهادند و مقصود آن‌ها انتفاع از هدایت و پذیرفتن حق نبود نتیجه طبیعی اعراض مستدام از نصیحت و هدایت و تعطیل مسلسل وجدان این شد که عاقبت همه وسایل و قوای پذیرفتن از ایشان سلب گردید و دل‌های شان از دانستن حق محروم شد شنیدن پیام هدایت به گوشها گران افتاد. دیدگان شان از نظر عبرت‌چنان تپی شد که باوجودی که هرگونه آیات را می‌بینند توفیق ایمان نمی‌یابند لطف‌این جاست که براین حال مرگ قانع و مسرورند بلکه به افتخار آنرا اشکار می‌کنند در رکوع اول سوره — «حم السجده» است «فاعرض اکثرهم فهم لا يسمعون وقالوا قلوبنا في اكنة مما تدعونا اليه وفي اذاننا وقر ومن بيننا وبينك حجاب فاعمل اننا عاملون» ازین آیت معلوم شد که عدم انتفاع از سماع آیات و فرا گرفتن پرده دل‌های شان را نتیجه اعراض خود شان بود و همین اعراض سبب حدوث این کیفیت شده است «واذ اتلى عليه آياتنا ولي مستكبرا كان لم يسمعها كان في اذنيه وقرا» (لقمان رکوع اول) چون ترتیب نهادن مسببات بر اسباب جز حضرت آفرید گار جل و علی کار دیگری نیست ازین جهت در آیت حاضره «وجعلنا على قلوبهم اكنة» فروهستن پرده و غیره به خدا منسوب شده.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ

تا چون بیایند نزد تو جدال و خصومت کنند با تو

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا هَذَا

مگویند آنها که کافراند نیست این (قرآن)



إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ

مگر افسانه های پیشینیان و ایشان بازمیدارند

عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ وَحِجٌّ وَإِنْ يُهْلِكُونَ

مردمانرا از آن و دور میشوند از متابعت او و هلاک نمی کنند

إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

مگر خودرا و نمیدانند

تفسیر: دراینجا نهادنش مانده و نه انصاف - ایمان آوردن و از هدایت ربانی منتفع شدن که به جای خود باشد غرض آمدن آنها در خدمت حضرت پیغمبر (ص) صرف مجادله و استهزاء است چنانکه حقایق و بیانات قرآنی را معاذالله اساطیرالاولین می گویند به تکذیب و استهزاء و جدل اکتفا نمی ورزند می کوشند مرض شان بدیگران نیز سرایت کند چنانکه مردم را از حق باز میدارند خود نیز از آن دور می گریزند تادیگران آنها را دیده از قبول حق نفور و بیزار گردند مگر تمام مساعی فا سد آنها نه بدین حق زیانی رسانده می تواند و نه به حضرت پیغمبر (ص) زیرا دین حق غالب می ماند و رفعت و عصمت پیغمبر را خدا (ج) تکفل نموده البته این بی دانشان اسباب هلاک ابدی خود را فراهم می کنند و نمی دانند که با دست خود بیای خود تیشه بی زنند .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ

و اگر بینی ایشانرا چون ایستاده کرده شوند بر آتش

فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ

پس گویند ای کاش باز گردانیده شویم بدنیما و تکذیب نکنیم آیات

رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

پروردگارمارا و باشیم از جمله باور دارندگان

۷

تفسیر: تکذیب واستمزازی آنها به آیات الهی (ج) و تمام نخوت و غرور آنها تا آنگاه است که منظر کيفر هولناك و هوش ربای الهی (ج) در مقابل نگاه شان نیست هنگامیکه بقدر يك ذره سبوم جهنم را حس کنند این همه تکبر و خود خواهی آنها سرد میشود و به هزار تمنا در خواست کنند که دوباره در دنیا فرستاده شویم تا آینده آیات پرور دگار خویش را هیچگاه تکذیب نکنیم و مومن را سخ العقیده باشیم. **الان قد ندمت وما يَنْفَعُ النِّدْمَ .**

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ ط

نه بلکه ظاهر شد مرایشانرا آنچه می پوشیدند پیش ازین

تفسیر: اکنون نیز تمنای آنها در مراجعت دنیا به عزم درست و رغبت ایمانی نیست بلکه چون منظر مکافات و مجازات عمل را که با وجود دلایل روشن در پرده انکار می پوشیدند معاینه کردند و عذاب الهی (ج) را به چشم دیدند و همه اعمال شنیع آنها که از نگاه مردم پنهان بود فاش گردید و دروغ کنونی آنها که «**والله ربنا ما كنا مشركين**» می گفتند آشکار گشت آثار مخفی و غیر مرئی شرارت که در قلوب این ناشائستگان پرورش یافته بود مختل شده پیش روی شان آمد اکنون محض برای نجات خویش تمنا می کنند که دوباره بدنیا باز آیند .

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ

و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن

وَأِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾

و هر آینه ایشان دروغ گویانند

تفسیر: اکنون نیز دروغ میگویند که ما به دنیا واپس رفته مومن را سخ شده دیگر آیات الله را تکذیب نمی کنیم این اشقیاء اگر بار دیگر به دنیا آورده شوند باز همان قوای شرارت را که در وجود آنها نهاده شده بکار می اندازند و مصیبتی که از آن مضطرب بودند و باز گشت خود را تمنا می نمودند چون خوابی و خیالی فراموش می کنند چنانکه انسان چون در مصایب و مهالك دنیوی گرفتار میشود انابت و توبه می نماید و همین که روزی چند سپری شد از یادش می رود که آن وقت چه عهد و پیمان بسته بود . **كان لم يدعنا لي ضره** .

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

و گفتند نیست این زندگی مگر زندگانی ما در دنیا

وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾

و نیستیم ما برانگیخته شدگان از قبور

تفسیر : خوب لذت آنرا بچشید و عیش دنیا را خواه مخواه به اندیشه آخرت منقص مگردانید این است حال ماده پرستان امروز یورپ .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ

و اگر بینی چون ایستاده کرده شوند بحضور پروردگارشان

قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ ۗ قَالُوا بَلَىٰ

بگوید خدا آیا این درست نیست گویند آری درست است

وَرَبِّنَا ۗ قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

قسم به پروردگار ما گوید خدای پس بچشید عذاب را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٠﴾

(سبب آنکه کافر می شدید) بعوض کفر خود

تفسیر : چون حقیقت در مقابل دیدگان آشکار شود و از اعتراف به بعث بعدالموت و امثال آن چاره نماند گفته خواهد شد که لذت انکار حقیقت و کفر بالمعاد را بچشید .

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ ۗ

بدرستی که زیان کردند آنانکه تکذیب کردند ملاقات خدا را

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً

تا چون بیاید بدیشان قیامت نامحسوس

قَالُوا يَحْسَرُ تَنَا عَلِي مَا فَرَّطْنَا

گویند ای حسرت ما بر آنچه تقصیر کردیم

فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْ زَارَهُمْ عَلِي

در حیات دنیا و ایشان بردارند گناهان خود را بر

ظُهُورِهِمْ ط إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ ﴿۳۱﴾

پشت های خود آگاه شوید بد چیز است آنچه بر میدارند

تفسیر: بزرگترین شقاوت انسان این است که از لقای خدا (ج) انکار ورزد، و این مقصد عالی و بزرگ زندگی را دروغ انگارد حتی هنگامی که مرگ یا رستاخیز بروی طاری شود بیپرده کف افسوس بهم سایید و گوید من در زندگانی دنیا و آمادگی برای قیامت چه تقصیری ورزیده ام که تلافی نمی شود آنگاه از افسوس و حسرت چیزی ساخته نمی گردد و این تحسیر نا بهنگام از بار گران جرایم و شرارت که پشت وی را خم نموده تحفیف نمی کند.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ

و نیست زندگانی دنیا مگر بازی کودکان و مشغولی دیوانگان

وَلِلْآخِرَةِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ

و هر آئینه دار آخرت بهتر است برای کسانی که

يَتَّقُونَ ط أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۳۲﴾

برهیز گاری می کنند آیا در نمی یابید

تفسیر: کفار میگفتند که جز زندگانی دنیا دگر حیاتی نیست اما حقیقت این است که این حیات غم انگیز و فانی در قبال حیات اخروی هیچ

و بی حقیقت است در حیات این جهان همان لمحات در زندگانی محسوب  
 میشود که برای اصلاح آخرت صرف شود دیگر تمام اوقاتی که تهی از  
 فکر آخرت است نزد مردم دور اندیش زایدالیهو و لعب ارزشی ندارد  
 پرهیزگاران و دانا نایان دانند که خانه اصلی خانه آخرت و حیات حقیقی  
 حیات آخرت است .

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُرُ نَكَ الذِّئِي

به تحقیق ما میدانیم بدستیکه ترا اندوهگین میگرداند آنچه

يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَ نَكَ

میگویند پس بدستیکه ایشان تکذیب نمیکنند ترا

وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ

و لیکن این ستمگاران آیات خدا را

يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾ وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ

انکار می کنند و هر آئینه به دروغ نسبت کرده شده پیغامبران

مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا

پیش از تو پس صبر کردند بر آنچه تکذیب شدند

وَ اُوْدُوا حَتَّىٰ اَنْتُمْ نَصْرُنَا ۗ وَ لَا مُبَدِّلَ

(ورنجانیدن خویش) و بر ایذاء تا آنکه بیامد ایشان را نصرت ما و نیست هیچ تغیر دهنده

لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۗ وَ لَقَدْ جَاءَكَ

مرسخنان (وعدهای) خدا را و هر آئینه آمدتو

# مِنْ نَبَأِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾

از حالات فرستادگان

**تفسیر :** بر حال خلائق شفقت و همدردی بیشتر از تمام جهان در قلب فرخنده حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نهاده شده بود حضرت پیغمبر از تکذیب و اعراض . از مستقبل تباه ، از کلمات مشرکانه و ملحدانه این بدبختان سخت رنج و صدمه حس می کرد در این آیات به حضرت وی تسلی و به اشقیاء تهدید شده است که تو از اعراض و تکذیب آنها دلگیر و محزون مباش این مکذبان در حقیقت ترا تکذیب نمی کنند زیرا از اول ترا متفقاً صادق و امین میدانستند بلکه آنها آیات و نشانه های را که برای تصدیق پیغمبر و تبلیغ فرستاده شده میدانند و از ظلم و عناد قصداً انکار می ورزند تو معامله این ستمگاران را به خدا (ج) بگذار و مطمئن باش! خدا خود نتیجه ظلم آنها و ثمره صبر ترا آشکار میگرداند به انبیاء پیشین که احوال شان را بتو شنوایم نیز اقوام شان تکذیب می نمودند و ایذا می رسانیدند و پیغمبران معصوم خدا با اولوالعزمی بر آن صبر میکردند تا مطابق وعده الهی (ج) به آنها امداد رسید و در مقابل متکبران نیرومند و پیروز شدند . وعده ظفر و نصرت که بتو داده شده بیک انجام میشود کوه از جای خویش می لغزد اما وعده خدا (ج) منحرف نمی شود که می تواند سخنان او را تبدیل کند یعنی آنچه را و می گوید غیر واقع گرداند . مکذبین بیاد داشته باشند که جنگ آنها با شخص محمد صلی الله علیه وسلم نیست بلکه با پروردگار محمد است که وی را سفیر اعظم و معتمد خویش گردانیده و با نشانه های واضح فرستاده تکذیب محمد صلعم تکذیب آیات خداست .

وَإِنْ كَانَ كِبْرُ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ

و اگر باشد کمران بر تو روگردانی ایشان

فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا

پس اگر می توانی که بجوئی سوراخی

فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ

در زمین یا نوردبانی در آسمان

فَتَأْتِيهِمْ بَأْيَٰتٍ وَّ لَوْ شَاءَ اللَّهُ

پس بیاری پیش ایشان معجزه و امر خواستی خدا

لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ

هر آئینه جمع ساختی ایشان را بر راه راست پس مباش

(الانصاف)

مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾

از نادانان

تفسیر : مطالبه کفار این بود که اگر حضرت نبوی پیغمبر است باید همیشه باوی نشانی باشد که هر که آنرا بیند به یقین وایمان مجبور شود چون حضرت پیغمبر (ص) به هدایت تمام جهان حرص داشت شاید بدل مبارك می گذشت که این مطالبه کفار نفاذ یابد بدین جهت خداوند تربیت فرموده که در تکوینات پیرو مشیت الهی باش مصالح تکوینی مقتضی این نیست که تمام جهان بایمان آوردن مجبور شود ورنه خدا قادر بود بدون وساطت پیغمبران و معجزات و آیات از نخست همه را بر راه راست جمع گرداند چون حکمت خدا (ج) به نشان دادن چنین معجزات مجبور کننده و نشانه های فرمایشی مقتضی نیست پس که قدرت دارد که برخلاف مشیت الهی (ج) در زمین نقب زند و بر آسمان نردبان نهد و چنین معجزی که مجبور کننده و بر طبق فرمایش آنها باشد نشان دهد امید وقوع چیزی که برخلاف قوانین حکمت و تدبیر خدا باشد کار بیخردان است .

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ

وقف غفران

جز این نیست که اجابت می کند دعوت ترا آنانکه می شنوند

وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ

و مردگان برانگیزد ایشان را خدا باز بسوی او

يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

گردانیده میشوند

وقف منزل

۷

تفسیر : توقع قبول ازهرکس مکنید آنرا که گوش دلش کمرشده نمیشنود تاچه رسد به پذیرفتن ، این کافران که از حیثیت قلبی و روحانی چون مردگانند در قیامت دیده یقین می کنند و چیزهای را می پذیرند که از آن انکار می کردند .

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۖ

می گویند چرا فرود آورده نشد بر پیغمبر نشانه از جانب پروردگاراو

تفسیر : یعنی از معجزاتی که آنها فرمایش داده بودند چرا معجزی فرود نیامد که افی قوله تعالی « قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا او تكون لك من نخيل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجيرا او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا وتاتي بالله والملكه قبلا او يكون لك بيت من زخرف او ترقى في السماء ولن نؤمن لرقيك حتى تنزل علينا كتابا نقره قل سبحان ربي هل كنت الا بشرا رسولا » (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) ورنه واضح است که بر حضرت پیغمبر معجزات و آیات علمی و عملی بشمار بسیار باران می آمد .

قُلْ إِنْ لِلَّهِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ

بگو هر آینه خدا قادر است بر آنکه فرو فرستد

آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾

آیتی و لیکن اکثر ایشان نمی دانند

تفسیر : یعنی خدا (ج) از نشان دادن معجزات مطلوبه عاجز نیست اما این قوانین حکمت و رحمت که بنیاد نظام تکوین بر آن است شما اکثر از دانستن آن قاصرید اقتضای آن قوانین این است که تمام معجزات مطلوبه نشان داده نشود .

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ

و نیست هیچ جنبنده در زمین و نه هیچ پرنده

يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ ۖ

که می پرد بلو بال خود مگر هریک از ایشان جماعتها اند مانند شما



# مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ نَهَّمْنَا إِلَىٰ

فرونگذاشتیم در نوشتن هیچ چیزی را باز بسوی

## رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿۳۸﴾

پروردگار خود حشر کرده خواهند شد .

**تفسیر:** در این آیات بعضی از آن احکام بیان میشود که در عدم وانمود داشتن معجزاتی که فرمایش کرده شده رعایت شده است یعنی تمام حیوانات که در زمین می‌خزند یا در هوا پرواز می‌کنند مانند انسان - امت امتند هر نوع از آنها را حضرت آفریده کار به وضع و فطرت خاص آفریده و در دائره خواص و افعال معین کار میکنند - هیچ حیوانی از آن دائره محدود افعال و حرکات که قدرت بر حسب استعداد و فطرت آن مشخص کرده قدمی فراتر گذاشته نمی‌تواند چنانچه از آغاز آفرینش تا امروز حیوانات هر کدام از همان دائره محدود عمل خود هیچ نوع ترقی نکرده اند - استعداد و فطرت هر چیز را باید چنین فیاس کرد - اصول و فروع تدبیر و تربیت کلیه انواع و اجناس در علم باری تعالی یاد رلوح محفوظ مضبوط است ، هنگام حیات و بعد از مرگ هیچ چیز از این انضباط و انتظام کامل خارج شده نمی‌تواند - انسان در جنس حیوان ، حیوان مختار و مترقی است - موجودیت کسب و اختیار ، و وجود عقل و تمیز مترقی نظام تکوین و قانون حیات او را نسبت به سایر حیوانات اعلی و ممتاز گردانیده چنانکه از اطلاق حیوان بر وی شرم می‌آید - انسان برخلاف دیگر حیوانات از دیدن ، شنیدن ، پرسیدن خویش ، معلومات جدید حاصل می‌کند و با قوت فکر آنها ترتیب میدهد و سری حیات نوین پیش میرود او در تمیز نیک و بد در معرفت نافع و ضار در دانستن مبدء و معاد تواناست و در کردن و ناکردن فی الجمله آزاد است ازین جاست که خداوند (ج) چنان علاماتی رابه وی می‌نماید که در آن به غور کردن و فکر نمودن موقع یابد و آزادی فطری ، تفکر و کسب از وی سلب نشود و اگر باقوای عقلی که خداوند (ج) با او عطا نموده بدرستی در آن غور کند، در تمیز حق و باطل و نیک و بد دچار مشکلات نگردد پس در خواست نشانه ها **و معجزه** بر حسب مطلوب مردم که انسان را من کل الوجوه باوردن ایمان مجبور گرداند آزادی فطری انسان را سلب کردن و نظام ترکیبی او را تباه نمودن بلکه انسان را در زمره حیوانات عادی مرادف گردانیدن است و اگر این معجزات مطلوبه چنان باشد که انسان را من کل الوجوه مجبور گرداند پدید آوردن آن عبث می‌باشد زیرا در آن نیز شباهت و شکوکی غیر ناشی از دلیل پیدا می‌کنند که در هزاران آیات که بر طبق فرمایش آنها نیست پدید آورده اند .

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبِكُمْ

و کسانی که بدروغ نسبت کنند آیات ما را کرائند و گنجانند

فِي الظُّلُمَاتِ ط

در تاریکی ها

تفسیر : نه از گوینده می‌شنوند و نه از دیگری می‌پرسند و نه چیزی را در تاریکی دیده می‌توانند - چون تمام قوای خود را از عدم اعتدال عاطل گردانیدند به قبول و تصدیق حتی چه وسیله می‌ماند .

مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَضِلُّهُ ط

هر کرا خواهد خدا گمراه کندش

تفسیر : کمراهی کسی رامی‌خواهد که خود وسایل هدایت را بر روی خویش مسدود می‌گرداند « وَلَوْ شَاءَ لَرَفَعْنَاهُ بِمَوْلَانَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ » (اعراف رکوع ۲۲) .

وَمَنْ يَشَاءِ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۳۹﴾

و هر کرا خواهد گرداند او را بر راه راست

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ

بگو (آبادیدید) ببینید اگر بیاید بشما عذاب خدا

أَوْ أَتَاكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ ج

یا بیاید بشما قیامت آیا به غیر خدا دیگری رامی‌خوانید

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۰﴾ بَلْ إِيَّاهُ

(نشان بدهید) اگر راست گو هستید بلکه خاص او را

تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ

می خوانید پس دفع می کند آنچه دعای کنید

إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿۴۱﴾

برای دفع آن اگر خواهد و فراموش می کنید آنچه را شریک میکردید

تفسیر: هنگامیکه کور و کر و گنک شده «آیات الله» را تکذیب کردید در پرتگاه عمیق کمراهی افتادید - اگر به علت آن در این جهان یاد رقیامت عذاب شدید خدا (ج) بر شما فرود آید راست بگوئید که در آن هنگام جز خدا به که ناله می کنید هنگامیکه در مصایب اندک دنیا گرفتار میشوید نیز به همان خدای واحد لا شریک ناله می کنید و همه شرکا را فراموش می نمایید «فاذربوا فی الفلک دعوا لله مخلصین له الدین» از هر که خدا بخواهد آن مصیبت را دفع می نماید از این باید قیاس نمود که جز خدا (ج) که می تواند از عذاب باهول قیامت نجات دهد - پس چه حماقت و عدم بصیرت است که نظمت و جلال خدا فراموش شود و آیات منزل او تکذیب گردد و آیات دیگر مطالبه شود.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ

(و هر آینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتان پیش از تو

فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ

پس گرفتیم ایشان را بسختی و رنج تا

يَتَضَرَّعُونَ ﴿۴۲﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ

زاری کنند پس چرا زاری نکردند وقتی که آمد بایشان

بَأْسًا تَضَرَّعُوا وَ لَكِن قَسَتْ

عذاب ما و لیکن سخت شد

قُلُوبُهُمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا

دل های شان و آراست در نگاه ایشان شیطان آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا كُتِبَ لَهُمُ

می کردند پس چون فراموش کردند آن بنده را که داده شد به ایشان

فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ ط

کشاده ساختیم برایشان درهای همه چیز

حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم

تا هنگامی که شادمان گشتند به آنچه داده شد ایشان را بگیرتیم ایشان را

بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٢٤﴾

ناگهان پس شدند ناامید

تفسیر : در آیت گذشته احتمال نزول عذاب بیان شده بود. اکنون حواله بوقعاتی میشود که در زمان پیشین عذاب به چه انواع فرود آمده و نیز تنبیه شده که چون گنہگار را در ابتدا اندکی تنبیه شود باید فوراً سوی خدا (ج) باز گردد و آنرا در اثر قساوت قلب و اغوای شیطان خفیف نداند در موضح القرآن است : خدا گنہگار را اندکی مواخذه می نماید اگر تضرع نمود و توبه کرد نجات یافت اگر باین مواخذه تسلیم نشد و غفلت کرد و یا ابواب وسعت و عیش را باز یافته بجای آنکه سیاس میگذارد و از انعام و احسان او متأثر میگردد خوبتر در گناه فرو رفت بغتتاً مواخذه کردید - این جا ارشاد است که اگر انسان را تنبیهی از گناه رسد به توبه مسارعت ورزد و منتظر آن نشود که چون تنبیه بیشتر شود یقین می نمایم .

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ط

(پس) بریده شد بنیاد گروه ستمگاران

# وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۵﴾

و همه ستایش ها خدا را است که پروردگار جهانیان است

تفسیر : استیصال ستمگاران اثر ربوبیت عامه و برای نظام مجموعه جهان رحمت بزرگ اوست لهذا در این جا به اظهار حمد و ستایش پرداخت.

## قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ

بگو (آبادیدید) امر گیرد خدا شنوائی شمارا

## وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ

و چشم های شمارا و مهر کند بر دلهای شما

تفسیر : - شنیده و دیده و از دل دانسته نتوانید .

## مَنْ إِلَّا غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ ط

کیست خدا غیر الله که آن چیزها بیارد بشما

تفسیر : حضرت شاه (رحمة الله) میگوید درنگ در توبه مکنید چشم و گوش ودلی که در این وقت موجود است شاید باز بدست نیاید و توفیق توبه و استغفار نیابد .

## أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ

بین چگونه بیان میکنیم آیتها را باز ایشان

## يَصْدِفُونَ ﴿۳۶﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

رومی گردانند بگو بینید امر

## أَتُكْمُ عَذَابِ اللَّهِ بَغْتَةً

بباید بشما عذاب خدا ناگهان

۷

۶

تفسیر : (ناکبهان) یعنی عذابی که علامات آن بیشتر ظاهر نشود لهذا مراد از «جهره» آن عذابست که قبلا علامات آن ظاهر میشود .

أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ  
یا آشکارا (آیه) که؟ هلاک کرده شود مکر مکره

الظَّالِمُونَ ﴿۴۷﴾

ستمگاران

تفسیر : باید در توبه تأخیر نکرد - شاید در ماطلت آن عذابی فرود آید که تنها ستمگاران متحمل آن میشوند - هر که در اول از ظلم و عدوان توبه کرده باشد ازین عذاب نجات می یابد .

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ  
و نمی فرستیم پیغامبران را مکر بشارت دهنده

وَمُنذِرِينَ ۚ فَمَنْ أَمَنَ وَاصْلَحَ  
و ترساننده پس هر که ایمان آورد و اصلاح شد

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۴۸﴾  
پس هیچ ترس نبود برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ  
و کسانی که بدروغ نسبت کرده اند آیات ما را برسد ایشانرا

الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۴۹﴾  
عذاب بدان جبهه که فرمان نمی بردند

۷

تفسیر: شما که از عذاب الهی (ج) نمی ترسید و بدون فکر فرمایش بیپهوده و سرالوات عبث می نمائید و پیغمبر (ص) را ملول می گردانید و برای تصدیق او از خود معیار جعل می کنید بدانید که پیغمبران در این جهان مبعوث نشده اند که یکسر خواهش بیپهوده شما را ایفا نمایند غرض از بعثت آنها صرف تیشیر و انذار - تبلیغ و ارشاد است و آنها او سوی خدا فرستاده شده اند نامطیعان را بشارت دهند، و عاصیان را به سوء خاتمت شان متنبه گردانند آینده کردار هر کس یار هر کس است امن حقیقی و آسایش نصیب کسی است که به سخنان انبیاء یقین کرده در عقیده و عمل حالت خویشرا اصلاح نموده است هر که آیات الهی (ج) را دروغ انگاشت و از هدایت خدا اعراض نمود بنابر عصیان و تمرد خویش مورد تباهی سخت و عذاب عظیم واقع گردید (العیاذ بالله).

قُلْ لَّا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ

بگو نمی گویم بشما نزدیک من است خزینه های

اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ

خدا و نمی گویم که میدانم غیب را و نمی گویم

لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ

بشما که من فرشته ام

تفسیر: این آیت بر حقیقت مقام رسالت روشنی افکنده یعنی مدعیان نبوت دعوی نمی کنند که گنجهای تمام مقدرات الهی (ج) در تصرف آنهاست که به مجرد مطالبت آنرا ضرور نشان دهند - یا بر تمام معلومات غیب و شهود که به فرایض رسالت مربوط باشد یانی آگاه باشند - رهبر گاه از آنها پرسیده شود فوراً توضیح دهند - یا جز نوع بشر نوع دیگراند که براثت و نزاهت خود را از لزوم و خواص بشریت ثبوت کرده توانند چون آنها به هیچیک از این اشیاء دعوی ندارند پس خواستن معجزات مطلوبه از روی تعنت مانند سوال قیامت یا این قول آنها که چگونه پیغمبر است کسی که طعام می خورد و برای خرید و فروش بازار می رود این امور را معیار تصدیق و تکذیب قرار دادن درست نیست.

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ

پیروی نمیکنم مگر آنچه که وحی شده بسوی من بگو

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۗ ط

آیا برابر میشود و نابینا و بینا

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۝ ع

آیا تفکر نمیکنید

**تفسیر :** اگر چه پیغمبر جدا از نوع بشر نیست اما میان او و دیگران تفاوت از زمین تا آسمانست - قوای بشری دونوع است علمی - عملی - میان پیغمبر و غیر پیغمبر در نیروی علمی چنان تفاوت است که میان اعمی و بصیر «بینا و نابینا» تفاوت می باشد چشم دل پیغمبر مردم برای نظاره مرضیات الهی و تجلیات ربانی باز می باشد که دیگران از مشاهده آن بلا واسطه محرومند اما حال نیروی علمی چنان است که پیغمبر در هر گفتار و کردار خود و در هر جنبش و سکون خویش تابع رضای الهی (ج) و منقاد حکم خدا می باشد - مخالف وحی آسمانی و احکام الهی هرگز قدمی فرا نمی گذارد و زبانش حرکتی نمی کند - هستی مقدس او اخلاق و اعمال او در تمام وقائع زندگی تصویر روشن است از تعلیمات ربانی و مرضیات الهی که چون متفکر در آن فرانگرد - در صداقت و مأمور بودن آن از سوی خدا ذره وار شبیهی بوی باقی نمی ماند .

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ

و بترسان به این قرآن کسانی را که مهترسند از آنکه

يُحْشَرُوا ۗ وَإِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ

حشر کرده شوند به حضور پروردگار خویش نباشد مرایشان را

دُونِهِمْ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ۗ

بجز خدا هیچ حامی و نه شفاعت کننده

**تفسیر :** کسانی که ایمان خود را به نشان دادن معجزات مطلوبه موقوف میدانند و از طریق تعنت و عناد به تکذیب آیات الله پامی فشرند از آن ها صرف نظر کن - زیرا فرض تبلیغ انجام شد و دیگر آمدن آنها به راه راست توقع نیست اکنون باوحی خدا (ج) یعنی (قرآن) به تنبیه مزید کسانی اهتمام کن که در قلوب شان خوف محشر و اندیشه عاقبت است زیرا امید است که اینها از پند متأثر شوند - و از هدایت قرآن منتفع .



لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾

تا پرهیز گاری کنند

تفسیر: یعنی این را بشنوند و از گناه پرهیز کنند .

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدُعُونَ رَبَّهُمْ

و دورمکن کسانی را که مناجات میکنند به پروردگار خویش

بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ط

بامداد و شام می طلبند رضای او را

تفسیر : شب و روز بحسن نیت و اخلاص مشغول عبادت ویند .

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ

نیست بر تو از حساب ایشان چیزی

وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ

و نیست از حساب تو برایشان چیزی

فَطْرُدْهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾

تا برانی ایشانرا پس تو باشی از ظالمان

تفسیر : چون ظاهر حال آنها هویدا می سازد که شب و روز در عبادت و حصول رضای خدا (ج) مشغولند مناسب آن رفتار کن ! معا ملات بر تفتیش حساب این امر موقوف نیست که حال باطن آنها چه میشود یا عقوبت شان چو نیست - نه حساب تو بر ذمت آنهاست و نه از آنها بر عهده تو ! فرضاً اگر توبه طمع هدایت توانگران - این مخلصان بینوا را از نزد خود برانی - دور از انصاف است .

در موضح القرآن است :- که بعضی از رؤسای کفار به حضرت پیغمبر (ص) گفتند دل ما میخواهد سخنان ترا بشنویم - اما نزد تو مردم پست می نشینند که ما نمی توانیم برابر آنها بنشینیم این آیت در این باره فرود آمد یعنی طالب خدا (ج) اگر چه بینواست خاطر او مقدم میباشد .

وَ كَذٰلِكَ لِيُفْتَنَّا بِبَعْضِهِمْ  
بِبَعْضٍ ۝

و همچنين امتحان كرديم بعض مردمان را به بعض

لِيَقُولُوا اَهٗؤُلَآءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنْ  
مَنْ تَاوَبُوْنَ ۝

تا گویند آيا اين جماعه فضل کرده است خدا برايشان از

بَيْنَنَاۤ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَعْلَمَ بِالشّٰكِرِيْنَ ۝۵۳

میان ما آيا نیست خدا داناتر به شکرگویندگان

تفسیر : توانگران را به تمییدستان آزمود - که در آنها بخواری می نگرند  
و تعجب می کنند که بینوایان چگونه شائسته فضل خدایند اما خدا (ج)  
دلهای شان را می بیند که حق خدا را قبول کرده اند .

وَ اِذَا جَاۤءَكَ الَّذِيْنَ يُوْمِنُوْنَ بِآيٰتِنَا  
و چون بیانده پیش تو آنانکه ایمان آورده اند به آیتهای ما

فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ  
پس بگو سلام بر شما باد لازم کرده است پروردگار شما

عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۗ اِنَّهٗ مِنْ عَمَلٍ  
بر خود مهربانی را بدرستیکه هر که کند

مِنْكُمْ سُوٓءٍۭۤ اِبْجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ  
از شما کاربد بنادانی باز توبه کرد

بَعْدِهِ وَاصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾

بعد از آن و نیکوکاری نمود پس سخن تحقیق این است که خدا آمرزنده مهربان است

وَكَذَلِكَ نَفِّصُكَ الْآيَاتِ وَ لِتَسْتَبِينَ

و همچنین تفصیل میدهم نشانها را و تا ظاهر شود

سَبِيلُ الْمَجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾

گناهکاران

راه

**تفسیر :** بیشتر گفته شد پیغمبر برای تبشیر و انذار می آید چنانچه در آغاز این رکوع شان انذار در (و انذره الذين يخافون الایه) به عمل آمد اکنون درباره مسلمانان اظهار شان تبشیر است یعنی مومنان را به سلامت و رحمت و مغفرت کامل بشارت ده ! تادل این درویشان کشاده گردد از طعن و تشنیع توانگران مغرور و رفتار تحقیر آمیز آنها شکسته خاطر نباشند ما احکام و آیات را ازین جهت به تفصیل ذکر میکنیم و هم برای اینکه روش مجرمان در مقابله مومنان واضح گردد .

**(تنبيه) :** شاید از « اگر کسی بکند از شما بنادانستگی، غرض این باشد که مسلمان هر بد و گناه که می کند چه نادانسته و چه دانسته وی در حقیقت از عاقبت سوء آن بدی یا گناه تايك اندازه غافل می باشد اگر کسی از نتایج مهلك گناه به صورت کامل مستحضر شود پس کیست که براقدام آن جرئت میکند .

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ

بگو هر آینه منع کرده شده مرا از آنکه بپرستم آنانرا که

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ

بگو

خدا

بدون

شما می پرستید

لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ لَا قَدْ ضَلَلْتُ

پیروی نمیکنم آرزوهای شمارا بدرستیکه گمراه شوم

إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

آنگاه و نباشم از راهیافتگان

تفسیر : در آیت گذشته آن چیزها بیان شد که سزاوار گفتن بمسلمانان است در این رکوع آن امور ذکر میشود که درباره مجرمین و مکذبین قابل خطاب میباشد یعنی بگو ضمیر من فطرت من - دانش من - فروغ شهود و وحی الهی (ج) که بر من فرود می آید اینها همه مرا از آن باز میدارد که از جاده توحید بقدریک ذره قدم فراتر نهم شما هر قدر حیل و تدبیر کنید بخوشی و خواهش شما پیروی نمی کنم بفرض محال اگر پیغمبر ( ص ) وحی الهی را گذاشته در معا ملتی به خواهشها ت عوام متابعت کند پس کسی را که خدا هادی گردانیده فرستاده بود او خود گمراه شد معاذ الله لهذا هیچگونه هدایت در گیتی دوام کرده نمی تواند .

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي

بگو هر آینه من بر حجت از پروردگار خود

وَكَذَّبْتُمْ بِهِ

و شما تکذیب کردید آن دلیل را

تفسیر : نزد من شهادت صاف و صریح خدا و دلایل واضح اورسیده است که نمیتوانم از آن به قدر سرموی تجاوز نمایم اگر شما آنرا تکذیب می کنید پس عاقبت آن را بسنجید .

مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ

نیست نزد من آنچه شما بزودی میطلبید آنرا

تفسیر : یعنی عذاب الهی (ج) چنانکه کفار میگوید اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم» اگر حق است این چیزی که ما آنرا تکذیب می کنیم تو بر ما از آسمان سنگ بباریا بر ما عذابی دردناک بفرست !

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ<sup>ط</sup> يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ

نیست حکم مگر خدا را بیان میکند حق (دین درست) را و او

خَيْرُ الْفَصِيلِينَ<sup>٥٧</sup> قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي

بهترین فیصله کننده گان است بگو اگر نزدیک من بودی

مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ

آنچه شما بر آن شتاب می کنید هر آئینه به انجام رسانیده شدی کار

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ<sup>ط</sup>

میان من و میان شما

تفسیر: بر هر که خواهد و هر وقت و هر قسم که خواهد عذاب بفرستد یا نفرستد بدون تمام این چیزها عنایت کردن توفیق توبه در قبضه قدرت الهیست جزوی قوت و حکم هیچکس نافذ نیست او با دلایل و براهین به بیان حق می پردازد هر که نپذیرد بهترین فیصله کننده آن نیز حضرت اوست اگر فیصله یا سزای آنها در اختیار من می بود و این جویندگان سرعت عذاب - از من عذاب را مطالبه میکردند تا حال داستان جدال شان پایان میرسید این فروغ علم محیط، حلم عظیم، حکمت بالغه، قدرت کامله الهی است که مصالح و حکم غیر محدود را رعایت میکند و با وجود کمال دانائی و توانائی به ستمگاران زود عذاب فرود نمی آرد. در آیات آینده ذکر علم محیط و قدرت کامل اوست تا ثابت شود که تاخیر عذاب مبنی بر نادانی یا ناتوانی نیست.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ<sup>٥٨</sup> وَعِنْدَهُ

و خدا داناتر است به ستمگاران و نزد اوست

مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ

کلید های غیب نمیداندش مگر او

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ

و میداند آنچه در بیابان و دریاست و نمی افتد

مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ

هیچ برگ مگر میداندش و نمی افتد هیچ دانه

فِي ظُلُمَاتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ

در تاریکیهای زمین و نه هیچ تری

وَلَا يَأْسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾

و نه خشکی مگر ثبت است در کتاب روشن

تفسیر : یعنی در لوح محفوظ است و هر چه در لوح محفوظ است نخست در علم الهی (ج) می باشد حاصل مضمون آیت به این اعتبار این است که هیچ خشک و تر ، کوچک و بزرگ در عالم غیب و شهود از محیط علم ازلی خدا بر او نیست بناء احوال پیدا و پنهان ستمکاران و کافر آنها مناسب وقت و محل کاملا در علم حضرت اوست .

(تنبيه) : علمای که مفاتیح را جمع مفتوح به فتح میم ترجمه کرده اند «مفاتیح الغیب» ترجمه کرده اند و نزد کسانی که جمع مفتوح به کسر میم است آنها مفاتیح الغیب را موافق مترجم (رح) ترجمه کرده اند یعنی « کلیدهای غیب» مطلب این است گنجهای غیب کلید های آن تنها به قدرت خداست از آن گنجها هر وقت و هر قدر و به هر که بخواهد می کشاید - دیگری را قدرت نیست که به عقل و حواس یاد دیگر آلات ادراک تواند و به علوم غیبی فرارسد یا بران مقدار غیب و که خدا (ج) بروی منکشف گردانیده تواند از خود چیزی بیفزاید زیرا مفتاح علوم غیب در دست وی نهاده نشده اگر چه یکی از بندگان بر ملیونها جزئیات و وقایع غیبی آگاه کرده شده باشد باز هم علم اصول و کلیات غیب را که «مفاتیح غیب» گویند خدا بخود مخصوص گردانیده.

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِالْلَيْلِ

و اوست آنکه در قبضه نگاه میدارد شمارا (قبض روح شما میکند) شب

تفسیر : یعنی هنگام شب در وقت خواب احساس و شعور ظاهری برجا نمی ماند و انسان نه تنها از احوال محیط بل از اعضای خود نیز بیخبر میشود چنانکه گویا در آن هنگام این قوی از وی باز گرفته شده .

وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ

و میدانند آنچه کسب کنید بروز

تفسیر : در روز هر رفت و آمد ، نقل و حرکت ، کسب و اکتساب که واقع میشود مفصل در علم خدا موجود است .

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى

باز برمی انگیزد شمارا در روز تا بانجام رسانیده شود میعاد معین

تفسیر : اگر وی میخواست شما در خواب می ماندید اما تاهنگامی که وعده مرگ تکمیل گردد شمارا پس از هر خوابی بیدار می کند .

ثُمَّ يَسْأَلُكُمْ فِيهَا مَّا كَفَرْتُمْ لِيَعْلَمَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

باز بسوی او باز گشت شماست باز خبر دهد شمارا

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

به آنچه می کردید

تفسیر : روز کار کردن و شب خفتن و باز (سحرگاه) بیدار شدن تمام این سلسله روزمره مثال کوچکی است از زندگی دنیا و پس از آن مردن و باز دوباره زنده شدن از این جهت است که از ذکر خواب و بیداری بر «مسئله معاد» تنبیه شده .

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ

واوست غالب بالای بندگان خود و میفرستد

عَلَيْكُمْ حَفْظَةً ط

بر شما ملائکه نگهبان

تفسیر : یعنی فرشتگانی که بشما و اعمال شما نگهبانی می کنند .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ

تا وقتی که بیاید به یکی از شما مرگ

تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ

قبض روح او کند فرستادگان ما و ایشان

تفسیر : فرشتگانی که برای قبض روح فرستاده میشوند .

لَا يُفَرِّطُونَ ۝۶۱

تقصیر نمی کنند

تفسیر : یعنی در هر وقت و هر نوع که حکم قبض روح می شود در آن هیچگونه رعایت نمی کنند و تقصیری نمی ورزند .

ثُمَّ رَدُّوْا۟ إِلَىٰ اللّٰهِ مَوْلٰهُمُ الْحَقِّۙ اِلٰهَهُ

باز گردانیده شوند مردگان بسوی خدا مالک ایشان که حق است بدانید مر او راست

الْحُكْمِ وَهُوَ اَسْرَعُ الْحٰسِبِيْنَ ۝۶۲

حکم و اوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان

تفسیر : در لحظه معین حسنات و سیئات تمام عمر انسان را آشکار میکند .



قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلْمَاتِ الْبَرِّ

بگو کیست که میرهاند شمارا از تاریکیهای بیابان

وَالْبَحْرِ تَدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً

و دریا و مناجات میکنید بجناب او بزاری و نیاز و پنهانی

لَئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُوْنَنَّ

و اگر نجات دهد خدا ما را از این شدت هر آینه باشیم

مِنَ الشُّكْرِ ۞ قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُمْ

از شکر کنندگان بگو خدا میرهاند شمارا

مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ

از آن و از هر سختی باز شما

نَشْرِكُوْنَ ۞

شریک مقرر می کنید

تفسیر : خداوند (ج) با وجود علم محیط و قدرت کامل که در فوق بیان شد کیفر اعمال بد و شرارت شمارا بزودی نمیدهد بل هنگامیکه در ظلمات مصایب و شداید گرفتار می آئید بعجز و ناتوانی او را می خوانید و بیمان استوار می بندید که پس از نجات ازین مصیبت دیگر شرارت نمیکنیم و احسان ترا جاودان سپاس میگوئیم - وی بسا اوقات بشما مدد میکند و از هر نوع شداید و مهالك نجات میدهد لیکن شما باز بعهد خویش استوار نمی مانید و همین که از مصیبت رها شدید بغاوت آغاز مینمائید.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ

بگو اوست توانا بر آنکه فرستد

عَلَيْكُمْ عَذَابًا

بر شما عذابی

تفسیر : چون امهال و گذشت الهی را می بینید مأمون و مطمئن نشوید همچنانکه حضرت او می تواند شمارا از مصایب و شداید نجات دهد قدرت دارد که بر شما عذابی نیز مسلط کند .

مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ

از بالای شما یا از زیر پای شما

أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُدْخِلِكُمْ بَعْضُكُم

بدر آمیزد شمارا باهمدیگر گروه گروه و بچشاند بعضی شمارا

بِأَسْبَاطِكُمْ

رنج و سختی بعضی

تفسیر : اینجا سه نوع عذاب بیان شد (۱) عذابی که از بالا فرود می آید مانند باریدن سنگ یا طوفان باد و باران (۲) عذابی که از زیر پا برمیخیزد مانند زلزله ، سیلاب و امثال آن - این هر دو عذاب خارجی است که بر اقوام سلف مسلط شده بود و به دعای حضرت پیغمبر (ص) امت مرحومه از اینگونه عذاب محفوظ شده است یعنی آن عذاب عمومی که مانند اقوام گذشته این امت را مستاصل گرداند فرود نمی آید و اوقات جزئی و خصوصی اگر پیش آید نفی نیست - اما عذاب نوع سوم که باید آنرا عذاب داخلی و نهانی گفت درباره این امت باقی مانده که آن عذاب حزینیت و جنگ و جدال و خون ریزی است در موضح القرآن است : که فرقان حمید به اکثر کافران وعده عذاب داده در این جا توضیح گردید که این نیز عذاب است که بر امم سابق از آسمان یا زمین پدید آمده بود و این نیز عذاب می باشد که مردم دگر بیاویزند و به قتل و حبس و ذلت همدگر

پیردازند حضرت پیغمبر دانست که برامت وی عذاب موخر الذکر وارد میشود - اکثر «عذاب الیم» «عذاب مهین» «عذاب شدید» «عذاب عظیم» باین امر اطلاق میشود و همچنین عذاب آخرت بر کسی است که کافر بمیرد.

أَنْظُرُ كَيْفَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ

بنگر چگونه بیان میکنیم آیت هارا

لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

تا ایشان بفهمند

تفسیر: یعنی قرآن را یا آمدن عذاب را - چه آنها میپنداشتند که این همه تهدیدات دروغ است عذاب و غیره هرگز نمی آید.

وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ط قُلْ

و بدروغ نسبت کردند قرآن را قوم تو و آن راست است بگو

لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾ ط لِكُلِّ نَبَاٍ

نیستم بر شما نگهبان هر خبر را

مُسْتَقْرَرٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾

میعادبست و زود باشد که بدانید

تفسیر: بگو کار من نیست که درائر تکذیب شما عذاب نازل گردانم یا نوعیت و وقت و دیگر چیزهای آنرا توضیح دهم و طیفه من آنست که شما را آگاه گردانم آینده هر چیز در علم الهی (ج) وقتی مقرر دارد چون وقت آن فرارسد خود خواهید دانست که از آنچه من شمارا میترسانیدم تا کدام حد راست است.

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ

و چون ببینی آنانرا که گفتگو می کنند

فِي آيَتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ

در آیت‌های ما پس روگردان از ایشان تا وقتی که

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا

گفتگو کنند در سخنی غیر آن و امر

يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ

فراموش گرداند بر تو شیطان پس مشین بعد

الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

یاد آوردن با گروه ستمگاران

تفسیر: این مردم بر آیات الله طعن و استهزاء و انتقاد ناحق می‌کنند و خویشتر را مستحق عذاب می‌گردانند شما با آنها آمیزش مکنید ورنه شما نیز در زمره آنها شامل و مورد عذاب می‌شوید چنانکه جای دیگر فرموده «انکم اذا مثلهم» غیرت مسلمان مقتضی آنست که باید از چنین مجلس بیزار شود و کناره گیرد و اگر گاهی بسو در آن شریک شد همین که دانست فوراً باز گردد در این عمل اصلاح عاقبت و سلامت دین شماست و نصیحت عملی و تنبیه است به طاعتان و مستهزئان.

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ

و نیست بر کسانی که پرهیزگاری کردند از حساب مجادله‌کنندگان کافران

مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرَىٰ

چیزی و لیکن بر ایشان لازم است پند دادن

## لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

تا ایشان  
بترسند

تفسیر : این را دو معنی میتوان کرد یعنی اگر پرهیزگاران از مجلس مجادله کنندگان و طاعنان برآمدند از مداومت گمراهی طاعنین بر آنها زیان و مواخذه عاید نمی شود البته بذمت آنهاست که بقدر استطاعت و حسب موقع نصیحت کنند شاید آن تیره بختان به نصیحت عمل کنند و از عاقبت خویش بترسند یا مطلب این است که اشخاص متقی و محتاط اگر اتفاقاً از روی ضرورت برای کدام واقعه معتد به دینی یادنیوی در اینگونه مجلس آیند گناه و باز پرس طاعنان درباره آنها اثری نمی فکند البته بذمت آنهاست که به قدر قدرت نصیحت کنند ممکن است وقتی آنها را تحت تأثیر قرار دهند .

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا فِي نَفْسِهِمْ لِعِبَاءٍ لَّهُمْ

و بگذار کسانی را که دین خود گرفتند بازی و لهو

تفسیر : یعنی دین خود را که قبول آن فرض ذمت آنها بود و آن دین اسلام است .

و غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

و فریفت ایشانرا زندگانی دنیا

تفسیر : مست لذا بد دنیا شده عاقبت را فراموش نمودند .

وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِهَا

و پندده بقرآن تا گرفتار کرده نشود به هلاک نفس کافری به آنچه

كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ

کرده است نیست او را بجز خدا

وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ

هیچ دوست و نه شفاعت کننده و اگر عوض خود دهد هر

## عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا ط

فدیه نمی که تواند گرفته نمیشود از وی

تفسیر : کسانی که بنا بر تکذیب و استهزای خویش مأخوذ شده اند نه حمایت گری می یابند که آنها را به غلبه از عذاب الهی نجات دهد و نه شفاعت کننده که به سعی شفاعت کام شان را برآورد و نه هیچ گونه فدیة و معاوضه قبول میشود بالفرض اگر گنہگاری تمام دنیا را عوض دهد و نجات خویش را طلبد نجات یافته نمی تواند !

## أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ح

آن جماعه آنانند که گرفتار شدند به آنچه کسب کردند

## لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ

ایشان راست آشامیدنی از آب جوشان و عذاب درد دهنده

بِهَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ع<sup>۸</sup>

بسبب آنکه کافر بودند

تفسیر : در آیت گذشته خاص حکم اجتناب بود از مجلس کسانی که درباره آیات الهی طعن و استهزاء و جدال ناحق برپا میکردند در این آیت ارشاد به ترك صحبت و مجالست عامه اینگونه مردم است اما با وجود این حکم است که از نصیحت خود داری نکنند تا آنها از عاقبت خویش آگاه شوند.

## قُلْ أُنذِرُكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا

بگو آیات نجات کنیم بجز خدا چیزی را که نه نفع دهد ما را

## وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ

و نه زیان رساند ما را و باز گردانیده شویم بر پاشنه های خود بعد

إِنَّ هَذَا نَسَا لَللّٰهِ كَا الَّذِي اسْتَهْوَتْهُ

آنکه راه راست نموده مارا خدا . مانند کسیکه از راه بیرده باشند اورا

الشَّيْطٰنِ فِي الْاَرْضِ حَيْرَانَ لَهَا

دیوان در زمین متحیر مانده مرورا

اَصْحَابٌ يَدْعُوْنَہٗ اِلَى الْهُدٰى اَتَيْنَا

یارانند که می خوانندش بسوی راه راست که بیابسوی ما

**تفسیر :** صفت مسلمان این است که گمراهان را نصیحت کرده بسراه راست آرند و کسانی که از خدا گریخته به آستان دیگری سر نهاده اند برای سجده کردن در پیشگاه حضرت خداوند یگانه فکر کنند از مسلمان این توقع لغو است که جز خدا به حضور هستی دیگری سر خم نماید که در اختیار وی نه سود است و نه زیان یادر صحبت اهل باطل جاده هموار توحید و ایمان را باز گذارد - و یا بسوی راه های پدجاییچ و مغویانه شرك برگردد اگر معاذ الله چنین کند مثال وی چون مسافر است که بارفقای ره شناس در جنگلی سفر می کرد ناگهان غول بیابان فریض داد و از راه برد - او حیران و بهت زده هر طرف می گردد رفقایش بدل سوزی فریاد می کنند : « اینجایا - این طرف راه است » اما وی حیران و مخبوط الحواس شده نه چیزی میداند و نه آن طرف می آید - بدانید که برای مسافر آخرت نیز راه راست اسلام و توحید است - و آنکه به متابعت و معیتش این سفر به پایان میرسد حضرت پیغمبر است و متابعان وی - تیره بختی که به پنجه شیاطین و مضلین گرفتار آمده در صحرای ضلالت حیران و آواره گردد رهنما و همراهان او چندانکه او را از همدردی به جاده حق رهنمائی کنند گوش به آن ندهد و ادراک نکند پس ای گروه اشرار مقصد شما این است که مانیز مورد این مثال باشیم . این آیت درباره آن مشرکان فرود آمده که از مسلمانان در خواست نموده بودند که اسلام را ترک کنند .

قُلْ اِنَّ هُدٰى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى ط

بگو (هر آئینه) هدایت خدا همان است هدایت حقیقی

**تفسیر :** از ما امیدوار نباشید که وی را بگذاریم و به راهی که شیطان می نماید رهسپار شویم .

وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ

و حکم شده بما که منقاد شویم پروردگار جهانیانرا و

أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا زَكَاةَ وَهُوَ الَّذِي

برپادارید نمازرا و بترسید از خدا و اوست آنکه

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

بسوی او حشر کرده خواهید شد اوست آنکه بیافرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ

آسمانها و زمینرا بتدبیر محکم و روزیکه

يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٧٣﴾

بفرماید که شو پس می شود

تفسیر : یعنی حشر شود .

قَوْلُهُ الْحَقُّ ط وَ لَهُ الْمَلِكُ يَوْمَ

سخن او راست است و مراوراست پادشاهی روزیکه

يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ط

دمپاره شود در صور

تفسیر : در آن روز بطور ظاهری و مجازی نیز دیگری را جز خدا سلطنت نباشد «لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» .



عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ

داننده و پنهان و آشکار است و او

الْحَكِيمِ الْخَيْرِ ﴿۷۴﴾

با حکمت آگاه است

تفسیر : خدا که صفات وی درین دوسه آیات مذکور شد شائسته است که محض پیرو فرمان او باشیم و در پیشگاه او منتهای عبودیت نمایم و هر لحظه از وی بترسیم به ما حکم داده و ما از حکم وی اعراض نمیتوانیم .

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

و چون گفت ابراهیم

تفسیر : در آیات گذشته اثبات توحید ، نفی شرک بود و از ارتداد مسلمین کفار مایوس گردانیده شده بود این جا مقصود از ذکر واقعه حضرت موحد اعظم ابراهیم علیه السلام تاکید آنهاست و ضمناً به مسلمانان تعلیم است که معاندان و مکذبان را چگونه نصیحت و تفهیم نمایند و چگونه از آنها اظهار تبری وجدائی کنند و چگونه مسلمان قانت بر خدای واحد یگانه توکل و اعتماد نماید و از وی بترسد و تابع فرمان او باشد .

لِأَبِيهِ أَرَرَ

پدر خود آزر را

تفسیر : علمای انساب نام پدر ابراهیم را (تارخ) نوشته اند ممکن است تارخ نام و (آزر) لقب او باشد ابن کثیر از مجاهد و دیگران نقل میکند که آزر نام بت بود شاید بنابر مداومت او در خدمت آن بت به آزر ملقب شده باشد و الله اعلم بالصواب .

أَتَّخِذُ أَصْنَامًا لِلَّهِ إِنِّي أُرَاكَ

آیا میگیری بتاندا خدایان هر آئینه من میبینم ترا

وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾

و قوم ترا در گمراهی ظاهر

تفسیر : چه ضلالتی آشکارتر از این است که اکرم المخلوقات یعنی انسان سنگی را که به دست خود تراشیده به مرتبه الوهیت بشناسد و در مقابل او سر بسجود نهد و آنرا برآورنده مرادات داند .

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ

و همچنین نمودیم ابراهیم را عجایب

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ

آسمانها و زمین و تا شود

مِّنَ الْمُوقِنِينَ ﴿٧٦﴾

از یقین کنندگان

تفسیر : ما چنانکه معایب بت پرستی را به ابراهیم آشکار نمودیم و قوم او را معترف گردانیدیم او را به اسرار بهت انگیز و استوار نظام ترکیبی علویات و سفلیات آگاه کردیم تا چون در آن نگاه کند تواند بر هستی و یگانگی حضرت ما و بینوایی و عجز محکومانه تمام آفریدگان آسمان و زمین استدلال جوید و بندهار ستاره پرستی و هیکل تراشی قوم خود را علی وجه البصیره تردید کند - و خود نیز بر مقام اعلای حق الیقین فایز شود ، بلاشبیه انسان چون در نظم و نسق استوار و اکمل کاینات میبیند بدون تأمل اقرار میکند که پدید آورنده و مدبر این کارگاه عظیم الشان و آفریننده افزار و آلات آن با این همه کمال ترتیب و حسن سلیقه و انضباط و نگهبان آن در چندین هزار سال به يك منوال حکیمی بس بزرگ و صناعی نهایت تواناست حکیمی که از تصرف و اقتدار و نفوذ حکیمانه او کوچکترین و بزرگترین پرژه این کارگاه بیرون شده نمی تواند کاری (به این همه نظام و عظمت و زیبایی) به تصادف و اتفاق و یا از طبیعت بی شعور و ماده کرو کور ساخته نمی شود .

دانشمند شبیر یورپ (نیوتن) گوید : - ممکن نیست حرکات کنونی ستارگان محض نتیجه فعل قوه جاذبه عمومی باشد قوه جاذبه ستارگان را

۷

سوی خورشید جذب میکند اما برای حرکت ستارگان بر مدار خورشید باید قدرت خدائی موجود باشد قدرتی که باوجود کشش قوه جاذبه عمومیّه تواند ستارگان را برمدارات شان استوار نگهدارد . درهیچ يك از اسباب طبیعی چنان اهلیتی موجود نیست که تواند این همه اختران را در فضای آزاد منتظم نگهدارد که همیشه بر مدارات معین ودرجهاتی خاص بدور خورشید حرکت کنند و هیچگاه درآن تخلفی پدید نیاید در حرکات کواکب در سرعت ودرجات آن در مسافتی که میان آنها وخورشید موجود است چنان تناسب و توازن دقیقی استوار شده که هیچ سبب طبیعی نمی تواند آن نوامیس محفوظ ومنتظم را مربوط نگهدارد پس باید معترف شد که تمام این نظام تحت (فرمان) حکیم وعلیمی است که بر مواد کمیات کلیه اجرام آسمانی کاملاً آگاهست ، ذاتیکه میدانند در کدام ماده چه مقدار قوه جاذبه صادر شود ؛ ذاتی که به حکمت بالغه خویش میان آفتاب و ستارگان مسافت مختلف ومدارج حرکات مختلف برقرار گردانیده تا یکی بدیگر تراحم و تصادم نکند و جهان از تصادم آنها خراب نشود . ستارگان کوچک و بزرگ هر کدام تحت نظام استوار وقت معین طلوع میکنند و غروب می نمایند چون یکی از سیارگان افول کند و جهان را از فیضی که هنگام طلوع داشت محروم گرداند آن ستاره نه خود میتواند و نه دیگری قدرت دارد که بقدر يك ثانیه آنرا واپس آرد یا غروبش را مانع شود . تنها صفت پروردگار جهانیان است که هیچوقت از هیچ نوع افاضه عاجز نیست «والشمس تجری لمستقرلها ذالك تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل حتی عادکالعرجون القدیم لالشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولایل سابق الشہار وکل فی فلک یسبحون» (یس رکوع ۳) این است حال علویات - وسفلیات را ازآن قیاس باید کرد .

این است شگفتی های تکوین وملکوت السموات والارض که از نظارة آن ابراهیم علیه السلام بی اختیار .

نوای لاحب الافلیس زد خلیل آسا درصدق ویقین زد

و «انی وجہت وجہی لله فطرالایه» چنانکه درآیات آینده مذکور است (کما تدل علیه الفاء فی قول تعالی فلما جن ) الایه .

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا

پس چون تاریکی افگند بروی شب دید ستاره را

قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ

گفت اینست پروردگار من پس چون غایب گردید گفت

## لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ ﴿۷۷﴾

غایب شوندگانرا

دوست ندارم

تفسیر: که آنرا پروردگار خود قرار دهم (آری) زندانی مجبور و محکوم را که می‌پسندد بر اورنگ شهنشاهی جلوس کند - اما این قول ابراهیم علیه السلام که گفت (هداربی) یاد ر لهجه استفهام انکاریست یعنی (آیا این است پروردگار من؟) یا به طریق تهکم و تیکیت است یعنی (این است پروردگار من موافق عقیده و گمان شما) چنانکه موسی علیه السلام گفت (وانظرالی الهک الذی ظلت علیه عاکفا) یعنی بزعم تو مفسران را علاوه بر این سخنان دیگر نیز می‌باشد اما در خیال ما راجع این است والله اعلم.

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي ج

پس چون بدید ماه را در حال طلوع (روشن) گفت اینست پروردگار من

فَلَمَّا أَفَلَكَ قَالَ لَعْنُ لِمُ يَهْدِينِي رَبِّي

پس چون غایب شد گفت اگر هدایت نکند مرا پروردگار من

لَا كُؤُنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۸﴾

البتة شوم از گروه گمراهان

تفسیر: ماه چون سیاره فروزان و زیباست اگر مدد خدا (ج) نباشد انسان به جمال و رعنائی او مفتون میشود.

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا

پس چون دید آفتاب را در حال طلوع گفت اینست

رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ ج

پروردگار من این بزرگتر است از همه کواکب

۷

تفسیر : آفتاب در نظام فلکی از همه بزرگتر و فیاضتر است شاید در عالم مادی کمتر چیزی خواهد بود که بالواسطه یا بلا واسطه از فیض او بی نیاز باشد .

فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ

پس چون غایب شد گفت ای قوم من هر آینه من بیزارم

إِنَّمَا تُشْرِكُونَ ﴿٧٩﴾

از آنچه شریک مقرر میکنید

تفسیر : اینها خدام و (بندگان) خدایند که در وقت معین می آیند و میروند و نمیتوانند بقدر يك لمحہ تقدیم و تاخیر کنند - اینها را در حقوق الوهیت انماز گردانیدن سخت گستاخی و کاریست ناشایسته .

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ

بدرستی که من متوجه گردانیده ام روی خود را بسوی ذاتی که بیافرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا

آسمانها و زمین را از همه یکسوشده (مایل بدین قیام) و نیستم من

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٠﴾

از شرک آوندگان

تفسیر : از همه یکسو شده صرف به بارگاه خدائی متوسل شد که تمام علویات و سفلیات در قبضه اختیار اوست .

وَحَاجَّةُ قَوْمِهِ قَالَ اتَّحَا جُورِي

و جدال کردند با او قوم او گفت آماجدا ل می کنید با من

فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ط

در وحدانیت خدا و به تحقیق هدایت کرده است مرا

تفسیر : کسی را که خدا (ج) دانانده و به سیر ملکوت السموات والارض علی وجه البصیرة توفیق بخشیده از وی امید می کنید که به نزاع و بحث وجدال بیهوده شما بلغزد هرگز چنین نیست .

وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا

و نمی ترسم از آنچه شما شریک مقرر میکنید با خدا لیکن می ترسم

أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي

از آنکه پروردگار من اراده کند چیزی مکروه بمن احاطه کرده است علم پروردگار من

كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨١﴾

همه چیزها آری بند نمیگیرید

تفسیر : قوم ابراهیم (ع) میگفتند «تو که معبودان ما را توهین میکنی بترس ! مبادا درو بال آن دیوانه شوی یادر مصیبتی گرفتار آئی» ابراهیم جواب داد من از اینها چه ترسم که در دست آنها نه سودی است نه زیانی - نه رنجی نه راحتی اگر پروردگار من اراده کند بمن رنجی رساند در دنیا که میتوانم مرا از آن مستثنی کند وی از علم محیط خود میداند که نگهداری کی و در کدام حال مناسب است .

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ

و چگونه ترسم از آنچه شریک مقرر میکنید

وَلَا تَخَافُونَ أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ

و شما نمی ترسید از آنچه شریک خدا مقرر کردید چیز را

مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ط

که فرو نفرستاده است بر شما دلیلی برای آن

تفسیر: من چرا از معبودان شما بترسم منفعت و مضار در دست آنها نیست و اختیار توحید جرم نمی باشد که از آن بیندیشم - شما از خدای باغی شده اید که مالک نفع و ضرر است باید از سزای جرایم خود بترسید .

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ ع

پس کدام يك از آن دو گروه سزاوار تر است به امن

يقولون

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ الَّذِينَ آمَنُوا

« بگوئید » اگر میدانید کسانی که یقین کردند

وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ

و نیامیختند یقین خود را به نقصان (شرك) آن جماعه

لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿١٧﴾ ع ٩

ایشان راست ایمنی و ایشانند راه یافتگان

تفسیر: در احادیث صحیحه منقول است که حضرت پیغمبر (ص) در این جا ظلم را شرك تفسیر کرده چنانکه در سورة لقمان است « ان الشرك لظلم عظیم » گویا تنوین ظلم بجهت تعظیم است پس حاصل مضمون این میشود صرف کسانی مأمون و مهتدینند که در یقین آنها بالکل شایبه شرك نباشد اگر با وجود یقین کردن به خدا شرك ترك نشود - نه ایمان شرعی شمرده میشود نه ذریعه امن و هدایت می گردد و كما قال الله « وما یؤس اکثرهم بالله الا وهم مشركون » (یوسف رکوع ۱۲) چون یکجا شدن ایمان و شرك در ظاهر مستبعد بود مترجم محقق قدس سره بغرض تسهیل و تفهیم ایمان را یقین و ظلم را نقصان ترجمه کرده که عیناً به لغت عرب مطابق است كما فی قوله تعالى « لم نظلم منه شیئاً » مراد از این نقصان شرك گرفته میشود چنانکه در احادیث تصریح شده و در نظم کلام لفظ « لبس » قرینه آنست تفصیل آنرا مترجم رحمة الله علیه در مقدمه بیان کرده آنجا دیده شود .

وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَهَا إِبْرَاهِيمَ

و این است و حجت ما دادیمش ابراهیم را

عَلَى قَوْمِهِ ط نَرَفَعُكَ رَجَبٍ مِّنْ نَّشَأُ ط

بر قوم او بلند میکنیم مراتب کسی را که میخواهیم

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۸۴

هر آینه پروردگار تو باحکمت داناست

تفسیر : یعنی دادن دلایل قاهره به ابراهیم (ع) و غلبه وی بر قوم و سربلندیش در این جهان و آنجهان کار آن خدای علیم و حکیم است که استعداد و قابلیت هر که را میداند و به حکمت هر چه را مناسب موقع و مقام آن می نهد .

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ ط

و بخشیدیم ابراهیم را اسحاق و یعقوب

كُلًّا هَدَىٰ نَا ح

هر یکی را از ایشان هدایت کردیم

تفسیر : ما ابراهیم را تنها به علم و فضل ذاتی افتخار نه بخشیدیم بلکه او را هنگام پیری فرزندی چون اسحاق و نواسه چون یعقوب کرامت کردیم یعقوب همان اسرائیل است که قوم بزرگی چون بنی اسرائیل با و منسوب میباشد و هزاران پیغمبر از میان شان مبعوث گردید بلکه چنانکه در قرآن جای دیگر مذکور است خداوند (ج) برای همیشه نبوت را در نسل ابراهیم نهاده است .

وَ نُوحًا هَدَىٰ نَا مِنْ قَبْلُ

و نوح را هدایت کردیم پیش از همه



۷

تفسیر: قبلا بعض فروع ابراهیم ذکر شد اکنون بعض اصول وی مذکور میشود زیرا نوح از اجداد ابراهیم است چنانکه بعد از ابراهیم کتاب و نبوت در ذریت وی منحصر گردید بعد از نوح نوع بشر در ذریت وی منحصر ماند گویا بعد از طوفان در دنیا آدم ثانی بود - «جمعنا ذریتهم الباقین»

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ

و از اولاد او راه نمودیم داؤد و سلیمان را

وَ أَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَ هَارُونَ

و ایوب و یوسف را و موسی و هارون را

تفسیر: به اعتبار سلطنت ظاهری در میان پیغمبران داؤد و سلیمان باهم شبیهه بودند و بلحاظ شکیبائی بر مصایب و شداید ایوب و یوسف با هم مشابهت داشتند علایق و قرب موسی و هارون ضرورت به گفتن ندارد موسی هارون را به حیث وزیر از خدا (ج) خواسته بود مترجم رحمة الله بعد از هردو نام (را) را ذکر نموده شاید بدین لطایف تنبیه نموده باشد والله اعلم .

وَ كَذَّابًا لَكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ⑤

و همچنین جز امیدهیم نیکو کاران را

وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ

و (هدایت کردیم) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را

كُلُّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ⑥ وَ إسماعِيلَ

هریک از صالحان بود (هدایت کردیم) اسمعیل را

وَ الْيَسَعَ وَ يُوسُفَ وَ لُوطًا وَ كَلْبًا

و الیسع را و یونس را و لوط را و هر یک را

فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾

فضلیت دادیم بر عالمیان

تفسیر : بر عالمیان زمان خود شان .

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ

و هدایت کردیم بعضی را از پدران شان و اولاد ایشان و برادران ایشان

وَاَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٨٨﴾ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ

و برگزیدیم ایشان را و دلالت کردیم ایشان را بسوی

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٨٨﴾ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ

راه و راست اینست هدایت خدا

يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

راه می نماید بدان هر کرا می خواهد از بندگان خویش

تفسیر : یعنی جاده توحید خالص و معرفت خداوندی آنست که خداوند به فضل و توفیق خویش بندگان برگزیده خود را بر آن رهسپار گرداند درصه آن حسب استعداد آنها درجات شان را بلند نماید .

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ

و اگر شریک مقرر می کردند نابود شدی از ایشان

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٩﴾

آنچه کرده بودند

۷

تفسیر: به ما ابلاغ شده که شرك تمام اعمال انسان را حبط می کند کسی را دیگر چه (حیثیت) می ماند اگر معاذالله بفرض محال از پیغمبران و مقربان چنین حرکتی صادر شود همه اعمال آنها ضایع گردد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ

این جماعه      آنانند      که دادیم ایشانرا      کتاب

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا

و شریعت و پیغامبری      پس اگر کافر شوند بایات قرآن

هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا

اینها «اهل مکه»      پس بدرستی که ما بر گماشتیم برای ایمان باینها      گروهی

لَيْسُوا بِهَا يَكْفِرِينَ ⑨

که نیستند بدین چیزها      کافر

تفسیر: اگر کافران مکه یا دیگر منکران ازین چیزها (کتاب - شریعت نبوت) انکار ورزند دین خدا به آنها موقوف نیست ما قوم دیگر یعنی مهاجران و انصار و اتباع آنها را برای تسلیم و قبول و حفظ و ترویج این اشیاء مسلط کرده ایم آنها ازهیچ سخن ما اعراض نمی کنند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

این جماعه انبیاء      کسانی اند      که هدایت کرد ایشانرا      خدا

فِيهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ ط

پس به روش ایشان      اقتدا کن!

۷

**تفسیر :** تمام انبیاء علیهم السلام در عقاید و اصول دین و مقاصد کلیه باهم متحدند دستور اساسی همه یک چیز و هر پیغمبر را حکم است که به آن رفتار کند **حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم** نیز مأمور است که به آن صراط مستقیم رهسپار شود گویا در این آیت تنبیه است که در اصول راه حضرت پیغمبر از طریق انبیای پیشین جدا نیست . میماند اختلاف فروع که باعتبار استعداد و مناسبت هر وقت از قدیم بوده و اکنون نیز اگر واقع گردد مضایقه نیست .

**فایده :** علمای اصول عموماً از این آیت این مسئله را استخراج کرده اند اگر حضرت پیغمبر در کدام معامله شرایع سابقه را ذکر کند درباره این امت نیز سند می باشد بشرطی که شارع بطور کلی یا جزئی از آن انکار نکرده باشد .

قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا<sup>ط</sup>

بگو سوال نمیکنم از شما (بر پیغام رسانیدن از خدا) هیچ مزد

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ<sup>ع ۱۰</sup>

نیست این مگر پند عالمها را

**تفسیر :** اگر شما نمی پذیرید مفاد من فوت نمی شود زیرا من از شما هیچ اجری نخواسته ام اجر من نزد خداوند ثابت است شما که از نصیحت انحراف می ورزید به خود زیان می رسانید در تمام جهان یکی نی دیگر به نصیحت گوش خواهد داد هر که از آن انکار می ورزد باید به محرومی و تیره بختی خود بگرید .

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا

و تعظیم نکردند خدا را چنانچه سزا تعظیم او باشد چون گفتند

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّمَّنْ شِئْءٌ<sup>ط</sup>

نه فرستاده است خدا بر هیچ آدمی چیزی

**تفسیر :** در رکوع گذشته تذکار مقام نبوت و ذکر بسی از انبیاء نام بنام بود و اینکه **پیغمبر صلی الله علیه وسلم** نیز مأمور است که به صراط مستقیم توحید و معرفت که انبیای پیشین بر آن روا نبودند رفتار کند

بعثت پیغمبران برای هدایت خلق الله سنت قدیم الهیست در این آیات تردید آن جاهلان و معاندین است که در اثر سوء فهم و جهل و بی دانشی یا نسبت به فرط عداوتی که به حضرت پیغمبر داشتند بی اختیار بخشم آمده از این صفت باری تعالی که یکی از افراد بشری رابه وحی و مکالمه خاص خود افتخار می بخشد انکار میکنند گویا آنها سلسله انزال کتب و ارسال رسل را بکلی نفی میکنند .

قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ

(بگو) پیرس که فرو فرستاد کتابی که آورده است آنرا

مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ

موسی روشنی و هدایت مر مردمان را میگردانید آنرا

قَرَأَ طَيْسٌ بُدُوْنَهَا وَتُخْفُونَ

ورق ورق اشکار می کنید آنرا و پنهان میکنید

كثِيرًا وَعَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ

بسیاری را و آموخته شدید آنچه نمی دانستید شما

وَلَا آبَاؤُكُمْ

و نه پدران شما

تفسیر : اگر واقعاً خدا (ج) بر انسان چیزی فرود نیاورده کتاب عظیم الشانی مانند تورات مقدس از کجاشد که آنرا به موسی فرستاد کتابی که بندگان را بر احکام و مرضیت الهی (ج) آگاه می گردانید فروغ رشد و هدایت از آن می تایید - شما را به چیزهای دانائی میبخشید که شما و پدران شما بلکه همه افراد بشر بدون اعلام الهی محض به کمک عقل و حواس آنرا ادراک نمی توانستید - همانا امروز که شما آنرا ورق ورق و پاره پاره کرده موافق خواهش خود به مردم نشان میدهید و بسا احکام و اخبار آنرا مخفی نگه میدارید و با این وسیله فروغ اصلی آنرا باقی نگذاشته اید باوجود این هم قسمتی که امروز باقی مانده بمردم نشان میدهید جای که آثار مخروبه آن چنین است در دوره عمران خویش چه شکوه و عظمتی داشته خواهد بود .

قُلِ اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ ثُمَّ نَذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ

بگو الله فرود آورد باز بگذار ایشانرا در خرافات شان -

يَلْعَبُونَ ﴿٩٢﴾

بازی می کنند

تفسیر : این فروغ و رهنمائی جز گنج خدا از کجا میسر میشود اگر این هاجنین چیزی آشکار و بدیهی را نیز نپذیرند تو وظیفه تبلیغ و تنبیه را انجام ده و خودرا فارغ گردان - آنها را بگذار که در خرافات و لهو و لعب خویش مشغول باشند چون وقتش فرا رسد خدا به آنها واضح میگرداند.

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ مُّصَدِّقٌ

و این قرآن کتابیست که فرستادیم آنرا با برکت تصدیق کننده

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

آنچه پیش از وی بود

تفسیر : اگر خدا (ج) چیزی نازل نمیکرد این کتاب مبارک که نام آن قرآن است و همه کتب سابق را تصدیق می کند از کجا میشد اگر این کتاب آسمانی نیست بگوئید نه آنرا تصنیف نموده چون کافه جن و انس نمیتوانند چنین کتابی بیازند آیا میتوان آنرا تصنیف یک نفر امی گفت ؟

وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا

و تا بترسانی اهل مکه را و کسانی را که گرداگرد مکه ساکن اند

تفسیر : (ام القری) اصل و اساس قریه هارا گویند مکه معظمه مرجع دینی و دنیائی تمام عرب بوده و به حیثیت جغرافیائی نیز در وسط دنیای قدیم صورت مرکز واقع شده و دنیای جدید یعنی امریکا مقابل آن است موافق روایات حدیث چون زمین بر آب بنا یافت اول این جا نمایان گردید - بنابراین وجوه مکه ام القری گفته شد مراد از نزول نیک (حول) یا عرب است که در دنیا اولین مخاطب قرآن بودند و ذریعه آنها بدیگر جهانیان خطاب شد و یا تمام جهان مراد است - چنانکه خداوند (ج) فرمود : «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ  
و آن کسانی که ایمان آوردند بآخرت

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ  
ایمان می آرند بقرآن و ایشان بر نماز خود

يُحَافِظُونَ ﴿٩٣﴾

محافظت می کنند

تفسیر : هر که به آخرت یقین دارد و از حیات بعد الموت اندیشناک است درصدد جستجوی هدایت و طریق نجات می باشد پیغام الهی (ج) را مانند نماز و دیگر عادات قبول و حفاظت می کند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ  
و کیست ستمکارتر از کسیکه بر بست خدا

كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ  
دروغی یا گفت که وحی فرستاده شده بمن و حال آنکه وحی

إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ  
فرستاده نشده بهوی چیزی و کیست ظالمتر از آن کس که گفت زود باشد که نازل گردانم

مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

مانند آنچه خدا نازل گردانیده

۷

تفسیر : از بهتان بستن بر خدا شاید این مراد است که چیزهای را بسوی خدا (ج) منسوب گردانند که شائسته شان رفیع او نباشد چنانکه بهوی شریک قرار دهند - یازن و فرزند تجویز کنند یا گویند «ما نزل الله علی بشر من شیء» یعنی وی به بندگان خود هیچ سامان هدایت نفرستاده هر کس که چنین گوید سخت ستمگار است مانند این است کسی که به دروغ دعوی نبوت میکند یا لاف میزند که من نیز میتوانم مانند کلام خدا (ج) پدید آرم چنانکه مشرکان می کردند «لانشاء لقلنا مثل هذا» تمام این سخنها منتهای ظلم و شوخ چشمی است سزای آن در آینده مذکور است .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي

و اگر ببینی تو چون باشند ظالمان در

عَمْرَاتِ المَوْتِ

شاید مرگ

تفسیر : درشاید باطنی و روحانی مرگ .

وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوْا اَيْدِيْهِمْ

و فرشتگان دراز می کنند دست خود را

اَخْرِجُوْا اَنْفُسَكُمْ

می گویند بیرون آرید روحهای خود را

تفسیر : برای قبض روح و دادن کيفر دست خویش را دراز میکنند و برای مزید تشدید و اظهار خشم میگویند برآرید روان های خود را که از روز های بسیار به انواع حیل نگه میداشتید .

الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الهُونَ

امروز جزا داده خواهید شد عذاب ذلت

تفسیر : بارنج سخت ، ذلت و رسوائی خواهد بود .



بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ

بسبب آنکه می گفتید بر خدا نا حق

وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٦﴾

و بودید که از آیات او سرکشی می کردید

تفسیر : از طریق تکبر آیات الله را تکذیب میکردند .

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ

و بدرستی که آمدید برای حساب بسوی ما یك يك چنانچه آفریده بودیم شما را

أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ

اول بار و گذاشتید آنچه عطا کرده بودیم شما را

وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ۚ

پس پشت تان

تفسیر : نه کلامی بسر و نه کفشی بپا تپیدست می آئید ساز و سامانی که به آن فخر می کردید باخود نیاورده بدنبال گذاشتید .

وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّٰلِ الَّذِينَ

و نمی بینیم با شما شفیعان شما آنانکه

زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ

گمان بردید که بدرستی ایشان (دوتربیت) شما شریک میباشند (شریک خدایند) هر آئینه

تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَكَ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ

بریده شد پیوند میان شما و کم شد از شما آنچه

تَزْعُمُونَ ﴿٩٥﴾

گمان می کردید

تفسیر : کسانی که می پنداشتید هنگام سختی بشما دستگیری میکنند و در حال مصیبت باشما می باشند کجارتند امروز نمی بینیم که از شما شفاعت و حمایت کنند علاقه امداد و نصرت گسست و دعوا های طولانی شما همه به باد رفت .

إِنَّ اللَّهَ فَلِقَى الْحَبِّ وَالنَّوَى ط يُخْرِجُ

هر آئینه خدا شگافنده دانه و خسته است بیرون می آرد

الْحَيِّ مِنَ الْهَيْتِ وَمُخْرِجُ الْهَيْتِ

زنده را از مرده و بیرون آورنده مرده است

مِنَ الْحَيِّ ط ذَالِكُمْ اللَّهُ فَأَنْتَ

از زنده اینست خدا پس کدام طرف

تَوُفَّكُونَ ﴿٩٦﴾

برگردانیده میشوید

تفسیر : خداست که خسته و دانه را پس از افشاندن و نهفتن در زمین شق کرده سبز می گرداند مرده را از زنده و زنده را از مرده بیرون می آرد (مثلاً آفرینش انسان از نطفه و نطفه از انسان ) شما که او را میگذارید کجا میروید . کیست جز او که تواند این امور را انجام دهد .

## فَالِقُ الْإِصْبَاحِ ج

شگافنده صبح است

تفسیر : از ظلمت شب که فجر طالع میشود و صبح صادق هویدا میگردد  
بر آورنده آن نیز حضرت اوست .

وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

و گردانیده شب را آرامگاه و گردانیده آفتاب و ماه را

حُسْبَانًا لِّكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ٩٧

برای حساب اینست تقدیر غالب دانا

تفسیر : در نظام حکیمانه روز و شب و خورشید و ماه و شماری که در  
رفتار آن مقرر شده ذره وار تخلف و کم و زیاد نمی شود .

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ

و اوست که گردانید برای شما ستاره‌ها را

لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ط

تاراه یابید بسبب آن در تاریکیهای بیابان و دریا

تفسیر : از آنها بلاواسطه راه معلوم شود یا به واسطه مثلاً ذریعه  
قطب نما .

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ٩٨

هر آئینه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میدانند

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

و اوست که پیدا کرد شمارا از يك شخص

تفسیر : از حضرت آدم علیه السلام .

فَهُسْتَقَرُّ وَمُسْتَوْدَعٌ

پس شمارا قرار گاهی هست وودیعت جائی .

تفسیر : (مستقر) قرار گاه و «مستودع» جای سپردن و امانت گذاشتن را گویند این ها معنی لغویست . مفسران در تعیین مصداق این دو کلمه اختلاف دارند آنچه را حضرت شاه رحمت الله علیه در موضح القرآن نگاشته اند پسندیده ایم یعنی اول برحم مادر سپرده می شود که متدرجاً اثر دنیا دروی پدید آید پس از آن درد دنیا قیام می ورزد بعد از آن به قبر سپرده میشود که آهسته آهسته اثر آخرت دروی پدید آید پس از آن درجنت یادوزخ قیام می ورزد .

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٩﴾

هرآئینه به تفصیل بیان کردیم نشانهها را برای گروهی که می سنجند

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و اوست که فرود آورد از آسمان آبی را

فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ

پس بیرون آوردیم بسبب آن آب رستنی هر چیز را

تفسیر : بحکموی ابرها از جانب آسمان بارید و سبب روئیدن نباتات گردید.

فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نَخْرُجُ مِنْهُ

پس بیرون آوردیم از آن سبزه را بیرون می آید از آن سبزه

حَبَّامُتْرًا كِبَاءً وَمِنَ النَّخْلِ مِنِّ

دانه‌ها بریک دیگر پیوسته و از خرما بنان از

طَلْعِهَا قِنَوَانٌ دَانِيَةٌ ۱۰۷

شده و فوی خوشه‌های خمیده (شاخها بیک دیگر نزدیک)  
تفسیر: کران شدند و خم گردیدند.

وَّ جَنَّتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ

و بیرون آوردیم بوستانها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون

و الرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۱۰۸

و انار را مانند بیک دیگر و غیر مانند

تفسیر: باعتبار شکل، مقدار، رنگ، بو، مزه بعضی بهم میمانند و بعضی نی.

أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۱۰۹

بنگرید به میوه درخت چون بار آرد و بنگرید به پختگی او

تفسیر: میوه در اول خام و بد مزه و غیر قابل انتفاع می‌باشد و بعد از پخته شدن لذیذ و خوش گوار و مفید می‌گردد این همه ظهور قدرت الهیست.

إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۱۱۰

بدرستی که در اینها (هر آینه نشانه‌هاست مرگروهی را) که ایمان دارند

تفسیر: در این رکوع که افعال و صفات و مظاهر قدرت الهی (ج) بیان شده بر هستی و یگانگی و صفات کامل حضرت توی استدلال واضح است اما اگر در آن غور شود مسئله وحی و نبوت نیز تابسیار جا حل می‌شود زیرا پروردگار که به فضل و رحمت خویش برای انتظام حیات ما دی

و حوایج دنیوی ماجن دین انتظام آسمانی وزمینی مهیا کرده بسیار بیهوده و نادرست است اگر گفته شود که برای انجام ضروریات حیات روحانی و اخروی ما وسایلی پدید نیاورده - پروردگار کریم که به نشو و نمای اغذیه جسمانی ما از آسمان آب فرستاده برای تغذیه روحانی ما هم از سحاب نبوت باران وحی و الهام نازل کرده - چون او با ستارگان ظاهری در ظلمات برو بحر بما رهنمونی میکند ممکن نیست که به غرض هدایت باطنی ما در آسمان روحانیت اختری فروزان نکرده باشد آنکه در دامن شب تار سپیده صبح صادق پدید آورد و آفریدگان را موقع بخشود که در فروغ مهر و ماه در تحت يك حساب معین مستفید گردند چگونه توان گفت که در شب دیجور کفر ، شرک ، ظلم و عدوان ، فسق و فجور، از سنوی او ماهی نتابیده طلیعه صبح صادق آشکار نشده و از دامن شب آفتابی طلوع نکرده باشد و همه آفریدگان وی برای ابدالا باد در ظلمت عمیق نادانی و گمراهی فرو گذاشته شده باشند خدائی که دانه گندم و خسته خرمارا شکافته از آن گیاهی سبز و درختی نیرومندی برآرد در مزرع دل انسان تخم استعداد معرفت خود را که فطره افشانه شده بیکار خواهد گذاشت که نشوونما نکند و به کمال نرسد و بار نیارد ؟ چون از حیثت جسمانی در دنیا سلسله «حیومیت» بر قرار است که خدا (ج) از زنده مرده و از مرده زنده می برآرد ، در نظام روحانی از این عادت الهی چرا باید انکار ورزید بدون شبهه به صورت روحانی نیز چندین بار از قوم زنده افراد مرده و از قوم مرده افراد زنده پدید می آرد . همچنانکه در حیات این جهان برای مستقر و مستودع تدبیر حکیمانه فرموده و سایل مستقر و مستودع حیات آن جهان مارا بلند تر از این مهیا گردانیده **(فله الحمدو المنهوبه الثقة والعصمة)** و نیز از اینجا دانسته میشود که همچنانیکه پروردگار را ما از کار های اومی شناسیم یعنی میدانیم کاریکه خدا (ج) بقدرت کامل خویش انجام میدهد دیگران از انجام آن عاجز اند عینا همچنان ازین معیار کلام او را می شناسیم که اگر تمام آفریدگان جمع شوند کلامی مانند آن آورده نمی توانند پس چگونه ادعای «ساززل مثل ما انزل الله» درست می آید گویا در این رکوع صفات و افعال الهی بیان شده و بر حقیقت تمام آن مسایل تنبیه شده که در رکوع گذشته تغلیط شده بود .

## وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ

و میگردانند بخدا شریک جنهارا حال آنکه خدا آفریده است ایشانرا

**تفسیر :** یا مراد از «جن» در این جا شیاطین است چون ارتکاب شرک و کفر به اغوای شیطان پدید می آید - و در اثر اغوا و اضلال اوبه عبادت غیر الله پرداختن گویا خود او را پرستیدن است ابراهیم علیه السلام بت پرستی را تردید نمود و گفت «یا ایت لاتعبدوا الشیطان» و جای دیگر ارشاد است «الم اعهد الیکم یابنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان» فرشتگان در قیامت میگویند «سبحنک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مومنون » یا مراد از جن قوم جن می باشد که از بعض رؤسای آنها اهل جاهلیت تعوذ و استعانت می کردند «وانه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادهم رهقا» (جن رکوع ۱) بهر حال آنها نیز مانند ما مخلوق نا توان خدایند آفریده با آفریده گار چگونه انباز شده میتواند .

وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بَغِيرِ عِلْمِ

و می تراشند برای او پسران و دختران به نادانی

تفسیر: نصاری حضرت مسیح را و بعض یهود حضرت عزیر را پسر خدا می گفتند و مشرکان فرشتگان را دختران خدا می خواندند.

سُبْحٰنَهُ وَ تَعَالٰی عَمَّا یَصِفُوْنَ ۝۱۲

او پاک است و بلند است از آنچه بیان میکنند

تفسیر: از شرکت منزه و شان او از ترکیب و تحلیل نهایت بلند است پس تصور پدر و فرزند در آنجا هرگز درست نمی باشد.

بَدِیْعُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ۝

آفریننده آسمانها و زمین است

تفسیر: آنکه بغیر نمونه و بدون توسط آلات تمام آسمانها و زمین را بطرزی نو پدید آورده امروز به امداد شرکا و یاری پدر و نواسه چه ضرورت دارد.

اَنۡیَ یَكُوْنُ لَهٗ وَ لَدُوْلَمۡ تَكُنۡ لَهٗ

چگونه باشد او را فرزند و حال آنکه نیست او را هیچ

صَاحِبَةٌ ۝ وَ خَلَقَ كُلَّ شَیْءٍ ۝

زن و بیافرید هر چیز را

وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ۝۱۳

و اوست به هر چیز دانا

تفسیر: تعجب است که شما چون مخلوقی را از روی حقیقت اولاد خدا قرار میدهید کرا مادر این اولاد میدانید و علایق این مادر را با خدا (ج) چه نوع قبول میکنید نصاری میگویند که مسیح پسر خداست اما نتوانستند جرئت کنند که مریم صدیقه را زوجه خدا انگارند (العیاذ بالله)

۷

۶

و قابل به علائق و روابط ازدواج گردند هرگاه چنین نیست پس پسری که از بطن مریم پدید آمده چگونه خدا میشود. خدای متعال در جهان دیگر فرزندان را نیز از بطن مادران آفریده اما آنها (نعوذ بالله) اولاد نسلی خدا گفته نمیشوند این قدر تفاوت که خدا پسر بر او محض از نفخه جبرئیلیه بدون توسط اسباب عادی خلق کرده و دیگر آنرا در سلسله اسباب عمومی آفریده بر مسئله ابوت و بنوت هیچ اثر افکنده نمی تواند چه اسباب و مسببات باشد و چه خوارق عادات - همه را خدا آفریده و خاص حضرت او میداند که آفرینش چیزی در چه وقتی و بچه صورتی مصلحت و حکمت است .

ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۚ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ

این است خدا پروردگار شما نیست هیچ معبودی جز او

خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ فَاعْبُدُوهُ ۚ وَهُوَ

پیداکننده هر چیز است (پس) پرستش کنید او و او

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢٣﴾

بر همه چیز کارساز است

تفسیر : باید بدین جهت وی را عبادت کرد که بد داشتن صفات متذکره فوق ذاتاً شایان معبودیت می باشد و کار سازی کاینات در قبضه قدرت اوست .

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ

در نمی یابند او را چشمها و او در می یابد

الْأَبْصَارَ ۚ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٢٤﴾

چشمهرا و او نهایت مهربان آگاه است

تفسیر : حضرت شاه رحمة الله گوید مطلب این آیت این است که در چشم قوتی نیست که وی را دیده تواند اما اگر خدا از سر لطف و کرم خواهد که وی را دیده توانند در دیدگان بشر این قوت را به وجود می آرد چنانکه در آخرت مسلمانان را حسب مراتب شان دیدار نصیب میشود - بطوریکه از نصوص کتاب و سنت ثابت است یا موافق به بعض روایات در «لیلة الاسراء» حضرت پیغمبر را دیدار نصیب شد علی اختلاف الاقوال در دیگر مواضع چون نص موجود نیست بنا بر قواعد عمومی نفی رویت اعتقاد میشود - بعض مفسران سلف ادراک را احاطه معنی کرده اند یعنی نگاه انسان هیچگاه وی را احاطه نمی تواند در آخرت نیز رویت میشود



۷

واحاظه نمی شود البته این تنها شان حضرت اوست که تمام ابطار  
و مبصرات را احاطه نموده - در این صورت «لطیف» با «لاترک» و «خبیر»  
با «هویدرک» متعلق می باشد .

قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ ۚ

(به تحقیق) آمد بشما نشانیها از جانب پروردگارشما

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۚ وَ مَنْ عَمِيَ

پس کسیکه دید برای خودش است و هر که نابینا ماند

فَعَلَيْهَا ۗ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ۝۱۰

پس بروی نقصان است و نیستم من بر شما نگهبان

**تفسیر :** اگرچه مانی توانیم خدا را ببینیم اما نشانه‌ها و دلایل بصیرت  
افروز او در مقابل چشم ما موجود است . هر که چشم باز کرده آنها را  
ببیند خدا را خواهد یافت و هر که نابینا شد بخود زیان کرد . من ذمه وار  
نیستم که کسی را بدیدن مجبور گردانم .

وَ كَذَلِكَ نَصْرِفُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا

و همچنین گوناگون میدانیم آیاتها را و تا که گویند

دَرَسَتْ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝۱۱

از که خوانده و نابیان کنیم آنها را برای گروهی که میدانند

**تفسیر :** از آن جهت آیات خویش را به جنبه های مختلف و طرز شگفت  
میدانانیم که توبه تمام مردم برسانی و آنها بر حسب اختلاف استعداد  
و احوال دو گروه میشوند - مردم لجوج و بی خرد گویند : این همه علوم  
و معارف و مضامین مؤثر از مردی امی چگونه ساخته میشود ، ضرور در  
اوقات مختلف از کسی آموخته و پس از خواندن بما عرضه داشته - اما  
به دانشمندان و اهل انصاف حق آشکار و شکو و شبهات شیطانی  
زایل خواهد شد .

إِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ

پیروی کن آن حکمی را که بتو آمده از پروردگارتو

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَ أَعْرَضَ

نیست هیچ معبودی جز او و روی بگردان

عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٧﴾

از مشرکان

تفسیر : تو برخدای یگانه اعتماد و به حکم وی تابع باش! التفاتی بجهل و عناد مشرکان مکن که چرا بعد از شنیدن این همه دلایل و بیانات روشن نیز براه راست نیامدند .

وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ط

و اگر میخواست خدا آنها شرک نمی کردند

تفسیر : حکمت تکوینی خداوند مقتضی این نیست که تمام گیتی را به قهر مومن گرداند اگر وی میخواست بدون شبهه در سرتاسر زمین مشرکی نمی ماند ، اما از اول نظام فطرت انسانی را چنین نهاده که اگر انسان بکوشد یقیناً به هدایت میرسد با این هم در قبول کردن بالکل مجبور و مضطر نباشد بیشتر بیان این مسئله گذشت .

وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۚ

و نگردانیم ترا برایشان نگهبان

وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾

و نیستی تو برایشان متعهد

تفسیر : فریضه تو تبلیغ و اتباع احکام الهیست متعهد و مسئول اعمال آنها نیستی .

وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ

و بد نکوئید آنان را که اینها پرستش میکنند

مِنْ دُونِ اللَّهِ ۗ فَيَسُبُّوا اللَّهَ

بجز از خدا پس آنها بدخواهند گفت خدا را

## عَدُوًّا بَغِيْرٍ عِلْمٍ ط

از بی ادبی (از ظلم) بدون

دانش

تفسیر: چون تبلیغ و نصیحت نمودید از فریضة خویش فارغ شدید، این ها خود مسئول شرک و کفر خود اند، بر شما مسئولیتی نیست. زنهار از سوی خویش سبب مزید کفر و تعنت آنها میشوند، چنانکه بالفرض درائئای بحث و مناظره نسبت به تردید مذهب آنها بخشیم آئید و معبودان و مقتدایان آنها را دشنام دهید - در نتیجه آنها نیز به پا سخ شما درباره معبود برحق و اکابر محترم نان بسی ادبی می کنند و از فرط جهل به آنها دشنام میدهند در اینصورت گویا درباره معبود واجب التعمیم و بزرگان قابل احترام تان خود مایه اهانت شده اید باید همیشه از آن احتراز کرد - اگر نادرستی های اصول و فروع مذهبی را از طریق عقل ظاهر کنید و یابر ضعف و رکاکت آن برسبیل الزام و تحقیق ننویسید چیزی علیحده است قرآن کریم بغرض توهمین و تحقیر پیشوایان و معبودان سایر اقوام به استعمال الفاظ دلخراش هیچ وقت اجازه نداده.

## كَذٰلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ

همچنین مزین کردیم در نظر هر گروهی کردار شانرا باز

## اِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم

بسوی پروردگارشان مرجع شان است پس آگاه کند ایشانرا

## بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٠٩﴾

به آنچه که میکردند

تفسیر: چون جهان دار امتحان است در آن نظامی نهاده و اسبابی فراهم کرده ایم که هر قومی به عمل و راه و روش خود می نازد، دماغ انسانرا چنان نیافریدیم که به قبول و بسند راستی مجبور باشد و در آن ننگند که سوی نادرستی باز گراید. البته چون جانب خدا (ج) باز گردند حقایق برایشان منکشف میشود و میدانند آنچه در دنیا میکردند چه بود؟

## وَ اَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْْمَانِهِمْ لَئِنْ

و قسمها می خوردند به خدا از تاکید (قسمهای خود) که اگر

جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا ط

می آمد به ایشان نشانه‌ئی هر آئینه ایمان می آورند به آن

تفسیر: بعض معجزات مطلوبه مثلاً کوه صفا زرناب گردد .

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ ل

بگو که پس نشانه‌ها نزد خداست ای مسلمانان و شما را چه خبر ساخته است

أَنَّهُمْ إِذَا جَاءَتْ لَأَيُّ مَنُونٍ ۝۱۱

که آن نشانیها چون بیاید و اینها ایمان خواهند آورد (نخواهند آورد)

تفسیر: بعضی از مسلمانان می پنداشتند که بهتر است اگر این حجت آنها انجام شود خداوند (ج) فرمود - شما چه میدانید - این قوم لجوج سرکش اگر معجزات مطلوبه را مشاهده کنند ایمان نخواهند آورد . آنگاه موافق به سنت الله - مستحق میگردند که باید بسرعت تباه شوند . چنانکه در آغاز این سوره به تفصیل بیان کردیم .

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا

و میگردانیم و دل‌های ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانکه

لَمْ يُوْمِنُوا بِآيَةٍ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ

ایمان نیاوردند بر نشانیها (به قرآن) اول بار و بگذاریم ایشانرا

فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝۱۱

در سرکشی شان سرگردان شده

تفسیر: چون در کفر و طغیان همیشه‌گی کنند در نتیجه قلوب و ابصار شان را باژگونه میگردانیم که دیگر بدیدن و دانستن حقیقت توفیق نیابند در موضح القرآن است کسانی را که خدا (ج) هدایت میدهد از اول حق را شنیده از روی انصاف قبول میکنند و آنانکه از ابتدا عناد اختیار کردند بعد از مشاهده معجزات نیز بهانه می تراشند .

(جزء هشتم)

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ

و امر ما فرود آوریم بر آنان ملائکه را

وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ

و سخن گفتند بایشان مردگان و زنده کنیم (برایشان)

كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِيَوْمِئِذٍ

هر چیز را (قبیله قبیله) رو بروی شان هر گز ایمان نمی آورد

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

مگر آنگاه که بخواهد خدا و لکن اکثر ایشان

يَجْهَلُونَ ﴿١١٧﴾

نمی دانند

**تفسیر:** اگر موافق بفرمایشش آنها بلکه از آن نیز فراتر بالفرض فرشتگان از آسمان فرود آیند و حضرت پیغمبر را تصدیق کنند و مردگان از قبرها برخیزند و با آنها سخن گویند و تمام امم گذشته دوباره زنده شوند و مقابل آنها بایستند باز هم آنها از سوء استعداد و تعنت و عناد پذیرای حق نمیشوند. بیشک اگر خدا (ج) خواهد می تواند به غلبه بر آنها قبول نماید اما مخالف حکمت او و نظام تکوین است و بسا از ایشان که از دانستن آن جاهلند تفصیل پیشتر گذشت.

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا

و همچنین گردانیدیم

**تفسیر:** یعنی آفریده ایم ما.

لِكَلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطِينَ الْإِنْسِ

برای هر نبی دشمن سرکشان انس

وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ

وجن را (که می آموزند) وسوسه می افکنند بعض شان بعض را

زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا ۖ وَ لَوْ شَاءَ

سخنهای ملمع برای فریب دادن و اگر میخواست

رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۱۳﴾

پروردگارتو نمیکردند این کار را پس بگذار (ایشان را) با دروغ شان

تفسیر: از آنجا که تکویناً حکمت بالغه الهی (ج) مقتضی آنست که تاهنگامی که قیام عالم منظور است هیچ يك از قوای خیر و شر کساملأ میجور و ضایع نشود این است که تنازع نیک و بد - هدایت و ضلالت همیشه برآست همچنانکه مشرکان و معاندان از مطالبات بیهوده، حضرت پیغمبر (ص) راملول میکردانند و می خواهند مردم را به انواع حیل از جاده حق بلغزانند مقابل هر پیغمبر نیروهای شیطانی کار میکند تا انبیاء بمقاصد پاک خویش (هدایت خلق الله) کامیاب نشوند شیاطین الجن و شیاطین الانس برای این غرض فاسد باهم تعاون میکنند و یکدیگر را گفتار فریب آمیز و ملمع یاد میدهند. این آزادی عارضی ایشان تحت همان حکمت عمومی و نظام تکوین است که خدا (ج) در آفرینش عالم مرعی داشته - تو از فتنه و فریب دشمنان خدا غمگین مباش از کذب و افترای آنها صرف نظر کن و معامله را بخدا بگذار.

وَ لِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفِيدَةٌ الدِّينِ

کسانیکه

و برای اینکه، مائل شود بطرف آن سخنهای ملمع دل‌های

لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا خِرَةً وَ لِيَرَّ ضَوْهُ

یقین ندارند به آخرت و تا بپسندند آنرا

وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾

و کسب کنند آنچه ایشان کاسب آند

تفسیر : از آن جهت شیاطین همدگر را فریب و سخنان ملمع تلقین می کنند که کسانی که در زندگانی این جهان مستغرقند و به زندگانی آن جهان یقین ندارند به آن سخنان ابله فریب مایل شوند و ازدل بپسندند و هیچگاه از لجن زار اعمال زشت و کفر و فسق برآمده نتوانند.

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَ هُوَ الَّذِي

(بگو) آیا بجز خدا طلب کنم دیگری را حکم (فیصله کننده) و حالانکه او ست که

أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا ط

نازل کرده بر شما کتاب واضح شده

وَ الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ

و کسانی که دادیم ایشانرا کتاب میدانند

أَنَّهُ مُنْزَلٌ مِّنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ

که این نازل شده از جانب پروردگارتو براستی

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُهْتَرِينَ ﴿١١٥﴾ وَ تَمَّتْ

پس مباش از شک کنندگان و تمام شد

كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ

سخن پروردگار تو در راستی و انصاف نیست هیچ تبدیل کننده

لِكَلِمَتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۶﴾

سخنان او را و اوست شنوا دانا

تفسیر : کسانی که جاهلند و پندار بد دارند به تلبیس و تلمیح شیاطین الانیس والجن گوش می‌نهند ، بیغمبر و بیروان او که صرف‌خدا یگانه را در هر مسئله و معامله منصف و حکم قرار داده اند هرگز ممکن نیست که خدا را بگذارند و به گفتار فریب انگیز دیگران گوش نهند ، یا معاذالله سوای حضرت احدیت به فیصله دیگری سرفرود آرند حالانکه از سوی خدا چنان کتاب معجز و کامل نزد آنها فرود آمده که در آن توضیح و تفصیل ضروری تمام اشیاء اصولی موجود است و علمای اهل کتاب بنا بر بشارات کتب پیشین بخوبی میدانند که یقیناً آن کتاب آسمانیست ، همه اخبار آن راست و تمام احکام آن مبنی بر اعتدال و انصاف است و کس نمی تواند در آن تبدیلی و تحریفی نماید . با وجود چنین کتاب محفوظ و قانون مکمل هیچ مسلمان شکار و سوسه و اوهام و قیاسات عقلی و مغالطات فریبنده نمیشود در حالیکه او میداند خدا (ج) را که حکم و کتاب مبین او را دستور العمل خود قرار داده به همه سخنان او شنوا و بر احکام مناسب و نتایج موزون آن کاملاً داناست .

وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ

و اگر تو فرمان بری اکثر آن مردم را که در دنیا (زمین) اند

يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ إِنَّ يَتَّبِعُونَ

گمراه کنند ترا از راه خدا آنان همه میروند بر خیال خود

إِلَّا الظَّنَّ ۗ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۱۱۷﴾

(بیروی نمیکنند مگر گمان را) و همه ایشمان فقط به تخمین خود درو اند (و نیستند ایشمان مگر دروغگو)



**تفسیر :** مشاهده و تاریخ واضح میگرداند که در جهان همیشه مردم دانشمند و اهل تحقیق و اصول اندک بوده و اکثریت در دست کسانیست که پیرو اوهام و سخنان تخمینی و بی اساس میباشند اگر شما گفتار اکثریت را بپذیرید و به سخنان بی اساس رفتار کنید یقیناً از راه راستی که خدا (ج) به شما هدایت کرده گم می شوید. حضرت پیغمبر خطاب و به دیگران میسنواند ، از سخنان بی اصل و موهوم عوام جاهل یکی این بود که بر مسئله ذبیحه انتقاد می کردند و می گفتند شگفت است که مسلمانان (میته) یعنی حیوانی را که به مرگ طبیعی مرده حرام می گویند ، حال آنکه میته را خدا (ج) کشته و حیوانی را که بدست خود کشته اند حلال میدانند جواب آن در آیات آینده «فکلوا مما ذکر اسم الله» داده شد. حضرت شاه رحمة الله درموضع القرآن میگوید : این چند آیت بدان جهت فرود آمد که کافران می گفتند مسلمانان کشته خود را می خورند و کشته خدا را نمی خورند خداوند (ج) در جواب آن گفت این سخنان آمیخته به فریب را شیطان می آموزد که انسان را به شبهه افکند . آگاه باشید که در حلال و حرام و امثال آن تنها حکم خدا نافذ است فریب عقل اعتباری ندارد - بعد از این توضیح می شود که کشته هر چیز خداست لیکن نام او برکت دارد هر چه بنام وی ذبح گردد حلال میشود و هر چه بدون آن مرد مردار است (به تغیر اندک)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ

(هر آئینه) پروردگار تو او داناتراست بکسیکه گم میشود از

سَبِيلِهِ ۚ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٨﴾

راه وی و او داناتراست بر کسانیکه به راه اویند

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

پس بخورید از آن حیوان مذبح که یاد کرده شده نام خدا بر آن اگر شما

بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٩﴾

به حکمهای او ایمان دارید

**تفسیر :** هنگامیکه بنا بر دلایل صحیح به نبوت حضرت پیغمبر و حقانیت قرآن تسلیم کردید و بصورت کلی بر احکام آن ایمان آوردید پس بر تسلیم صحت فروع و جزئیات آن ناگزیرید اگر تسلیم هر اصل و فرع و کلی و جزئی به قیاس عقلی مأمون باشد به نبوت و وحی ضرورت نمی افتد.

وَمَا لَكُمْ إِلَّا أَنْ تَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ لَكُمْ

و چیست شمارا که نمی‌خورید از آن حیوان که یاد کرده شده نام

اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ

خدا بروی حالانکه واضح کرده (بشما) چیزیرا که حرام گردانیده

عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ

بر شما مگر آنچه مجبور شوید بسوی آن

تفسیر: چیزهای حرام به استثنای احوال اضطرار و مجبوری بیشتر بتفصیل ذکر شد حیوان حلالی که بنام خدا (ج) ذبح شود در آن داخل نمی باشد پس در ناخوردن آن چه دلیل است.

وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ

و هرآینه بسیار مردم گمراه میکنند برخیاالات خود بی تحقیق

عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿۱۲۰﴾

(بدون دانش) (هرآینه) پروردگار تو او داناتر است به تجاوز کنندگان از حق

تفسیر: عقیده مسلمانان این است که هرچه را بالواسطه یا بلاواسطه خدا بدید می آرد و می میراند در آفریدگان او خوردن بعضی گوارا و مفید است چون سیب انگور و مانند آن و اکل بعضی منفور و مضر چون اشیای ناپاک و سم الفار و مانند آن - اشیای را که خدا می میراند نیز دو گونه است اول که فطرت سلیم از آن نفرت می کند یا خوردن آن برای صحت بدن و روحی مانند خدا مضر میباشد چون حیوان دموی که بمرگ طبیعی مرده و خون آن در گوشتش جذب شده باشد - دوم حیوان حلال و طیب که بقاعده موافق و بنام خدا ذبح شده این را نیز خدا میرانیده و بادست مسلمان و (اهل کتاب) ذبح شده مگر به یمن عمل ذبح و نام فرخنده الهی (ج) گوشت آن حلال و پاکیزه گردیده هر که هر دو نوع را یکسان انگارد معتدی میباشد (یعنی از حد متجاوز).

۸

وَذَرُّوا ظَاهِرَ الْأَثِمِ وَبَا طِنَهُ ط

و ترك كنيد آشكارا گناه را و پوشیده (آن) را

إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَثِمَ سِجُزُونَ

(هر آینه) کسانی که کسب میکنند گناه را عنقریب جزا داده میشوند

بِهَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿١٣١﴾

به آنچه می کردند

تفسیر: درائر اغوای کافران - در ظاهر عمل میکنید و در باطن بدل خویش شبیه میفکنید (کذافی موضح القرآن).

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ يَدُكُمْ أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ

و مخورید از آنچه یاد کرده نشده نام خدا بر آن

تفسیر: یعنی نه حقیقه و نه حکماً - در مسئله متروک التسمیه عمداً علمای حنفیه ذکر حکمی رادعوی میکنند.

وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِوَنَ

و این خوردن گناه است و (هر آینه) شیاطین (وسوسه) می اندازند

إِلَىٰ أَوْلِيَّائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ

در دلهای رفیقان خود تا خصومت کنند بشما و اگر

أَطَعْتَهُمْ إِنَّكُمْ لَهُمْ شُرَكَاؤُنَّ ﴿١٣٢﴾

فرمان برداری کردید ایشان را (هر آینه) شما مشرکید

۸

تفسیر: شرك تنها پرستش ماسوی الله نیست بلکه در حکم نیز شرك میشود که (انسان) در تحلیل و تحریم اشیاء استناد شرعی را بگذارد و خاص پیرو آرا و اهواء گردد چنانکه در تفسیر «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» مرفوعاً منقول است که اهل کتاب وحی الهی را ترک داده مدار تحلیل و تحریم را صرف براخبار و رهبان خود قرار داده بودند.

أَوْ مَنْ كَانَ مِيْتًا فَاحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا

آیا کسیکه بود مرده پس زنده کردیم او را و گردانیدیم

لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ

برای او روشنی که میرود با آن در میان مردم مانند کسی هست

مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ط

که حال آن اینست که افتاده است در تاریکیها که نیست بیرون آئنده از آن

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا

همچنان مزین کرده شده در نظر کافران آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

میکردند

تفسیر: نخست فرمود که شیاطین در قلوب دوستان خویش و سوسه می افکنند که بامسلمانان جدال کنند. یعنی بحث و جدل، تلبیس و فریب و سوسه نموده آنها را از طریق حق دور کنند - اما آنها باید این خیال خام را از خاطر خویش برآزند - آن جامعه یا آن کسی که به مرگت بی دانشی و گمراهی مرده بود خداوند (ج) دوباره آنرا به روح ایمان و عرفان زنده گردانید - و فروغ قرآن بخشید که بمدد آن نور حقیقت درعین هجوم این مردم بدون تکلف براه راست روان است آیا ممکن است حال آن جماعه در قبول اغوای شیطانی باحال آن اولیاء شیطان یکسان باشد که در ظلمات جهالت و ضلالت افتان و خیزان اند و از آن برآمده نمیتوانند زیرا آنها تاریکی را روشنائی و زشتی را زیبائی می پندارند؟ گاهی چنین نمی شود.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا

و همچنان آفریدیم در هر ده سرداران

مُجْرِمِينَ مِمَّهَا لِيَكْفُرُوا فِيهَا وَمَا يَكْفُرُونَ

منهکاران را تاحیله افکنند آنجا و آنچه حیله (نه) میکنند

إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۳۶﴾

(مگر) به نفسهای خود و فکر نمی کنند

تفسیر: رؤسای مکه از امروز بهانه جوئی ندارند بلکه از روزگار - باستان اکابر کفار عادت داشتند که به حیله و فریب عوام الناس را از پیروی بیغمبران بگردانند مثلاً وقتیکه فرعون معجز های حضرت کلیم را دید بهانه کرد و گفت این کس می خواهد بقوت سحر سلطنت را بستاند لیکن بحمدالله حیله ومکر آنها به ایمان داران راسخ کارگر نمی شود - حیله جویان عاقبت خویش را خراب کرده به خود زبان میرسانند اما اکنون آنها احساس نمی کنند .

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ

و چون آید نزدشان آیتی میگویند ماهرگز (ایمان نمی آریم)

حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلَ اللَّهِ

تاآنکه داده شود ما را مانند آنچه داده شده رسولان خدا را

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

خدا بهتر میداند آن موقع را که می فرستد آنجا پیغامهای خود را

سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ

عنقریب خواهد رسید

گناه گاران را

رسوائی

عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ لِّمَا كَانُوا

نزد خدا و عذاب

سخت

بسبب آنکه

يَكْفُرُونَ ﴿١٦﴾

مکرمی کردند

تفسیر : مثالی از مکاری و حیلہ جوئی مغرورانہ آنها نیست که چون کدام نشان صدق و صفای انبیاء علیهم السلام را معاینه می کردند می گفتند که ما این دلائل و نشانه هارا نمی شناسیم و هنگامی یقین می کنیم که فرشتگان به ما نازل شوند و پیغام خدا را مانند پیغمبران بما بشنوند و یا خدا خود پیش ما بیاید «وقال الذین لا یرجون لقاءنا لولا انزل علینا الملئکة اونری ربنا لقد استکبروا فی انفسهم وعتو عتوا کبیرا» (فرقان رکوع ۳) بیشک تنها خدا میداند که کرا اهلیت آنست که به مقام نبوت سر افراز گردد و حامل این امانت عظیم الشان الهی شود این امر چیزی کسبی نیست که به دعا و ریاضت یا جاه و دولت دنیوی بدست بیاید و هر کس و ناکس به این منصب جلیل القدر و مهم فائز کرده نمی شود این مردم گستاخ متکبر محتال باید آگاه باشند که عنقریب پاسخ درخواست کردن این رتبه گرامی بصورت ذلت سخت و عذاب شدید به آنها داده می شود .

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ

پس هر کرا که بخواهد خدا که هدایت کند باو کشاده میکند

صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ

سینه او را برای قبول اسلام و کسی را که بخواهد

يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا

گمراه کندش میگرداند سینه او را تنگ بی نهایت تنگ

كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ط

گویا به تکلف بالا میرود در آسمان

تفسیر: یعنی می خواهد به تکلف بر آسمان بر آید لیکن بالا شده نمیتواند لهذا سخت تنگدل می شود.

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ

هم چنین می گمارد خدا عذاب را

عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٦﴾ وَهَذَا صِرَاطٌ

بر کسانی که ایمان نمی آرند و این راه

رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ط قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ

پروردگار توست راست به تحقیق واضح کردیم نشانها را

لِقَوْمٍ يَدَّ كُرُونِ ﴿٣٧﴾

برای (گروهی) که غور میکنند (بند پذیر میشوند).

تفسیر: بر کسانی که اراده ندارند ایمان آرند چنان عذاب و تباهی مسلط کرده می شود که رفته رفته سینه های شان چندان تنگ گردد که گنجایش درآمدن حق در آن نماند باز همین «ضیق صدر» عذابی است که در قیامت به شکل محسوس ظاهر خواهد شد این تشریح مطابق است به ترجمه «رجس» که مترجم محقق (قدس الله سره) به کلمه «عذاب» تعبیر کرده است - عبدالرحمن ابن زید بن اسلم «رجس» را به معنی عذاب گرفته مکرابن عباس درین موقع مراد از رجس شیطان را گرفته غالباً چون «رجس» به معنی ناپاک می آید البته از شیطان ناپاکتری نمی باشد بهر کیف قرار این تفسیر مطلب آیت چنین می شود: چنانکه خدای تعالی سینه افراد پرا که از ایمان می گریزند تنگ می سازد همانطور در اثر عدم ایمان و دیانت شان به آنها شیطان مسلط کرده میشود که توفیق رجوع به حق قطعاً نصیب آنها نمیشود حضرت شاه صاحب رح می فرمایند اول گفته شد که کافران قسمها میخورند که اگر نشانها را ببینیم ایمان می آوریم

۸

اکنون فرمودند که اگر مابه‌ایمان توفیق ندهیم آنها چگونه ایمان خواهند آورد - دربین ، حيله های آنها برای حلال ساختن خودمردم بیان شد اکنون جواب شان داده میشود که اگر عقل کسی مائل آن باشد که در اثر اصرار و لجاجت به مشاهده دلیل حيله بتراشد این نشانی از گمراهی باشد و عقل کسی که مایل به انصاف و اطاعت باشد آن نشان هدایت است - از آنجا که علامات گمراهی درین مردم موجود است هیچ آیت به آنها تأثیر نمی‌کند درباب اینکه بطرف الله تعالی اراده هدایت و اضلال رانسبت میکنند در مواضع متعدد بحث کرده ایم درآینده هم حسب موقع مطرح مذاکره میشود اما چون این مسئله بس طویل الذیل و معرکه‌الاراسته است اراده داریم که برآن يك مضمون مستقل نگاشته به فوائد ملحق نمائیم و بالله التوفیق .

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ

خاص برای ایشان است خانه سلامتی نزد پروردگارشان و او

وَلِيَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٨﴾

مددگارشان است بسبب اعمالشان (که میکردند)

تفسیر : هرکه براه راست اسلام و اطاعت روان میشود سلامت به منزل میرسد و خدا (ج) ولی و مددگار اوست این حال کسانی است که ولی آنها خداست یعنی (اولیاء الرحمن) و حال اولیاء الشیطان در آتی مذکور میشود .

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمْشُرُ الْجِنَّ

و روزیکه جمع کند ایشان را همه خواهد فرمود ای گروه جن .

قَدِ اسْتَكْرَرْتُمْ مِّنَ الْإِنْسِ ج

بسیار را تابع کردید از مردمان

تفسیر : ای شیاطین الجن شما بسی از مردمان بدبخت را سوی خویش متوجه و به طریق خود رهسپار کرده اید .



وَقَالَ أَوْلِيؤُهُمْ مِّنَ الْإِنْسِ رَيْنَا

وخواهند گفت دوستان شان از مردمان ای پروردگارا

اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا

ببره مند شد بعض ما از دیگری و رسیدیم بر آن وعده خود

الَّذِي أَجَلْتَنَا ط

که معین کرده بودی برای ما

**تفسیر :** کسانی که در دنیا بت و امثال آنرا می پرستند در حقیقت جن حبیث (شیاطین) را می پرستند خیال میکنند که «حاجات شان از آنها بدست می آید» و به آنها نذرونیازی بیش میکنند چنانکه بسی از اهل جاهلیت هنگام پریشانی واضطراب از اجنه استعانت می کردند و در «سوره جن» اشاره کرده شده . این کثیر و دیگران در باب آن روایات نقل کرده اند - چون در آخرت این شیاطین الجن والانس مثل انسان مورد باز پرس قرار داده شوند و حقایق منکشف گردد مردم مشرک چنین عذر کنند که « ای پروردگارا ! ما به پرستش نپرداختیم بلکه در بین خود به کارروائی موقتی چنگ زده بودیم و پیش از ورود وعده مرگت نخست در معاملات دنیوی از یک دگر کار می گرفتیم مقصود ما هرگز عبادت آنها نبود . »

قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خُلْدِيْنَ فِيْهَا

گوید آتش جای شماست جاویدان در آن

إِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ ط

مگر مادامیکه، بخواهد خدا

**تفسیر :** اینکه فرموده «مگر مادامیکه الله بخواهد» بدان جهت است که عذاب دوزخ قرار مشیت اوتعالی دائمی است و هر وقت بخواهد بر موقوف کردن آن قادر است لیکن وقتی که چیزی را خواست و به زبان پیغمبران از آن خبر داد آنرا نفاذ میدهد . (چون این مسئله مهم است به کتب معتبره رجوع شود .

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٩﴾

هر آئینه پروردگار تو صاحب حکمت داناست

تفسیر : از جرائم گنهکاران کماحقه آگاه است و از حکمت بالغه خود در مقابل هر جرم سزای مناسب و به موقع میدهد .

وَ كَذٰلِكَ نُوَلِّيۢ بَعْضَ الظَّالِمِيۡنَ

و همچنین خلط (مسلط) میکنیم بعضی ستمگاران را

بَعْضًا مِمَّا كَانُوۡا يَكْسِبُوۡنَ ﴿١٣٠﴾

بر بعضی بسبت آنچه میکردند .

تفسیر : چنانکه حال «شیاطین الجن» و اولیای انسی آنها را شنیدید همه ظالمان و گنهکاران را قرار مظالم و سیه کاری های شان در دوزخ قریب یک دیگر جای میدهیم و هر کس را بقدری که ظالم و گنهکار باشد به همان طبقه عصاة یک جا مینمائیم .

يٰۤاَعۡشَرَ الْجِنِّ وَّ الْاِنۡسِ اَلَمْ يَأۡتِكُمۡ

ای گروه جن و انس آیا نیامده بودند شما

رِسَالٌ مِّنۡكُمۡ يَقۡضُوۡنَ عَلَیۡكُمۡ اٰتِیۡ

رسولان از جنس شما که می خواندند بر شما حکمهای مرا

وَ یُنۡذِرُوۡنَکُمۡ لِقَاءَ یَوۡمِکُمۡ هٰذَا

و می ترسانیدند شما را از پیش آمد این روز شما

تفسیر : در فوق شمرارت جن و انس و سزای ایشان بیان و معذرت زبانی «اولیاء الجن» نیز فی الجمله نقل شده بود - حال وانمود میگردد که

هیچ يك عذر آن ها معقول و شایسته قبول نیست - در دنیا حجت خدا تمام شده بود و خود آن ها هم به آن اقرار دارند - این خطاب «یا معشر الجن والانس» روز رستاخیز می شود و مخاطب آن جن و انس یعنی مجموع مکلفین است و هر جماعت جدا جدا نیست - اگر معترضی اعتراض کند که رسولان همیشه از میان بشر مبعوث شده اند و از قوم «جن» پیغمبری فرستاده نشده ، پس اظهار «رسل منکم» (رسولان از میان شما) بطور صحیح خواهد بود حقیقت این است که اگر از مجموعه مخاطبین در يك نوع هم «اتیان رسل» محقق گردد که غرض آن رسانیدن فائده به تمام مخاطبین بدون تخصیص باشد ، در خطاب نمودن به مجموع اشکال باقی نمی ماند مثلاً اگر گفته شود که «ای باشندگان عرب و عجم و ساکنین مشرق و مغرب ! آیا خدا از میان شما انسان کاملی مثل محمد صلی الله علیه و سلم پیدا نکرده؟» هیچکس از این عبارت چنان استنباط نمیکند که محمد (صلعم) در عرب پیدا شده باید دیگری در عجم پیدا شود هم چنان به مشرق جدا و به مغرب جدا باشد - علی هذا القیاس - باید دانست که در این موقع مدلول «یا معشر الجن والانس الهم یا تکم» الایة ، محض همین قدر است از مجموعه جن و انس پیغمبران فرستاده شدند باقی تحقیق این امر که از هر نوع جدا جدا آمدند و هر پیغمبری برای تمام افراد جن و انس مبعوث شده ، این آیت از بیان آن ساکت است - بر طبق سایر نصوص جمهور علما این را قرار داده اند که بعثت هر پیغمبر عام نیست و اجنه را خدا مستقلاً پیغمبر نگردانیده است . خداوند آنها را در اکثر معاملات معاش و معاد تابع انسان گردانیده است چنانکه - آیات سوره جن و نصوص حدیثیه و غیره بران دلالت میکند - هیچ قاعده نیست که برای هر نوع مخلوق از نوع خود آن پیغمبر مبعوث شود - منشاء اصلی انکاریکه در مواضع متعدد قرآن از مبعوث نمودن فرشته بطور رسول برای بشریت کرده شده این است که انسان عموماً رویت فرشته را بصورت اصلیش طاقت ندارد و از خوف و هیبت بی اندازه از آن استفاده نمیتواند و اگر بصورت انسان آید بدون ضرورت التباس باقی میماند - بر این قیاس باید کرد که اگر در قوم جن اهلیت منصب نبوت میبود ، باز هم بسوی انسان مبعوث نمی شدند ، زیرا آنوقت نیز این مشکلات موجود بود بلی بعثت رسول انسی بسوی اجنه مشکل نیست زیرا رویت انسان برای جن غیر قابل تحمل نمی باشد و خوف و رعب ضروری انسان مانع استفاده نمیگردد - و از طرف دیگر حق تعالی پیغمبر را قوت قلب عطا می فرماید که مخلوق هیبتناک چون جن و غیره بروی هیچ رعب و خوف افکنده نمی تواند .

قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ

گویند که اقرار کردیم بر گناه خویشتن و فریب داد ایشانرا

الْحَيَوةُ الدُّنْيَا

دنیای

زندگی

تفسیر: لذات و خواہشات دنیا آنہارا از آخرت غافل گردانیدہ و ہرگز اندیشہ نمیکنند کہ بحضور احکم الحاکمین میرویم کہ ذرہ ذرہ از ما حساب میگیرد .

وَشَهِدُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ اَنْهُمْ

و قائل شدند بر خویشتم برین سخن کہ ایشان

كَانُوا كٰفِرِيْنَ ﴿۱۳۱﴾

کافر بودند

تفسیر: درین سورہ در فوق ذکر شدہ کہ کافران اول از کفر خود انکار میکنند و باز بتدبیر الہی اقرار مینمایند .

ذٰلِكَ اَنْ لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ

این ارسال رسل برای اینست کہ نیست پروردگار تو ہلاک کنندہ

الْقُرٰى يَظْلِمُوْنَ اَهْلَهَا غٰفِلُوْنَ ﴿۱۳۲﴾ وَ لِكُلِّ

آبادی ہا برظلم ایشان درحالی کہ مردم آنها بی خبر باشند و برای ہر یک

دَرَجٰتٍ مِّمَّا عَمِلُوْا وَ مَا رَبُّكَ

درجہ ہاست از اعمالی کہ کردند و نیست پروردگارتو

بِغٰفِلٍ مِّمَّا يَعمَلُوْنَ ﴿۱۳۳﴾

بی خبر از آنچه میکنند

تفسیر: حضرت کردگار عادت ندارد کہ کسیرا بدون آگاہ ساختن و خیر کردن در اثر ظلم و عصبیان او دردنیا یا آخرت گرفتار کردہ تباہ و ہلاک کند ازین جاست کہ بیغمبران و نذیران فرستادہ کہ بتمام جن و انس نیک وید و آغاز و انجام شان را بکمال وضاحت بیان کردہ خبر کنند پس باہر کس بمراتب اعمالش معاملہ مینماید .

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ <sup>ط</sup> إِنَّ يَشَاءُ

و پروردگارتو بی نیاز صاحب رحمت است اگر بخواید

يُدْهِبُكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ

ببرد شما را و جانشین سازد پس از شما

مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ

هر که را بخواهد چنانکه پیدا کرد شمارا از نسل

قَوْمٍ آخَرِينَ <sup>ط</sup> (۱۳۶) إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ

قوم دیگر (هر آئینه) چیزی که وعده کرده شده اید

لَا تَلَايَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ <sup>ط</sup> (۱۳۷)

هر آئینه آمدنی است و نیستید شما عاجز کنندگان

تفسیر: خدا (ج) پیغمبران را فرستاده و حجت خود را تمام کرد - اکنون اگر شما قبول نکنید و به راه راست روان نشوید خدا (ج) غنی است به شما پروا ندارد اگر اوتعالی خواهد شمارا بیک دم میبرد و برحمت خود قوم دیگر بجای شما می آرد که مطیع و وفادار خدا (ج) باشد بردن شما و آوردن قوم دیگر نزد خدا (ج) چه سختی دارد - امروز شما جای نشین آن آبا و اجدادید که آنها را خدا (ج) برداشته شما را درین دنیا ساکن گردانیده - بهر حال کار خدا (ج) معطل نمی ماند . اگر شما نکنید دیگران آمده انجام میدهند - شما بدانید که اگر بغاوت و شرارت شما دوام کرد عذاب خدا (ج) آمدنی است اگر می پندارید که گریخته بدیگری پناه می برید و از سزا نجات می یابید صرف نادانی شماست اگر تمام مخلوق یکجا شوند خدارا از نفاذ مشیت وی عاجز کرده نمیتوانند .

قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ

بگو ای قوم من عمل کنید بر (حال) جای خود

إِنِّي عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۗ لَا

(هر آئینه) من نیز عمل کننده‌ام پس عنقریب خواهید دانست

مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ

برای که میرسد خانه عاقبت (آخرت) هر آئینه

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٦﴾

رستگار نشوند ظالمان

تفسیر : شما را از هر نیک و بد و نفع و ضرر آگاه گردانیدیم باز هم اگر از ستمکاری بر خویش باز نیامدید خود میدانید کردار خویش را دوام دهید من فرض ذمت خود را ادا میکنم - زود آشکار میشود که انجام دنیا بدست که خواهد بود بدون شبهه عاقبت ستمگران خوب نمی شود - آینده چند ظلم پندار و کردار آنها بیان می شود که میان آنها رائج بوده ستمی که از همه بزرگتر است شرک است که خدا (ج) گفت «ان الشِّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ»

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ

و مقرر میگردانند برای خدا از آنچه پیدا کرده است کشت

وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ

و مواشی و حصه را باز میگویند که این برای خداست

بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا ۚ فَمَا كَانَ

به گمان خود و اینحصه برای شریکان ماست پس آن حصه

لِشُرْكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ ج

که برای شریکان ایشان است نمی رسد بطرف خدا

وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرْكَائِهِمْ ط

و آنچه برای خداست آن میرسد به شریکان شان

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۷﴾

بداست آنچه حکم میکنند

تفسیر : حضرت شاه (رح) میفرماید که کافران از مزارع و بچه‌های مواشی خویش برای خدا و برای بت‌ها نیاز مقرر می‌کردند باز اگر کدام وقت جانوری را که بنام خدا (ج) نذر کرده بودند خوب تر میدیدند بنام بت‌ها بدل می‌کردند لیکن هیچ گاه نیاز بت را نیاز خدا نمی‌کردند از بتان بیشتر می‌ترسیدند در میان غله و غیره اگر نیاز بتان اتفاقاً در حصه خدا مخلوط می‌شد آنرا جدا کرده بطرف بت راجع می‌کردند و اگر نیاز خدا در حصه بتان مخلوط می‌شد آنرا بر نمی‌گردانیدند و بهانه می‌کردند که خدا (ج) غنی است اگر از او کمتر شود پروا ندارد اما وضعیت بت‌ها چنین نیست - طرفه اینست که ازین گفته خود خجالت نمی‌کشیدند که آنرا که چنین محتاج باشد معبود و مستعان قرار دادن چقدر بعید از دانش است بهر حال در این آیات از «سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» این تقسیم مشرکین رد گردیده یعنی چقدر ظلم و بی انصافی است که از جمله کشت و مواشی و غیره که پیدا کرده خداوند متعال است در مقابل او تعالی (ج) برای غیرالله بطور نذر حصه مقرر کنند و باز چیز بدو ناقص را نذر خدا نمایند .

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

و همچنان (آراسته کرده) در نظر بسیاری از مشرکین

قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرْكَاءُ هُمْ لِيُرُدُّوهُمْ

قتل اولاد دهم شریکان ایشان تا که هلاک کنند ایشانرا

وَلِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ لِيُظْهِرَهُمُ  
و تاخلف کنند      برایشان      دین ایشان را

تفسیر : مجاهد در این جا (شركاء) را (شیاطین) تفسیر کرده مثالی از منتهای بی دانشی و سنگدلی مشرکان این بود که بعض دختران خود را می کشتند از آن جهت که مبادا خسر خوانده شوند و بعضی فرزندان حقیقی خود را به قتل میرسانیدند از بیم نفقه و خوراک آن - و گاهی منت (نذر) می کردند که اگر تعداد پسران ما به فلان اندازه برسد یا فلان مراد ما حاصل شود يك پسر خود را به نام فلان بت ذبح میکنیم این ستم و قساوت را عبادت و قربت می پنداشتند شاید این رسم را شیطان در مقابل سنت خلیل المبی القاء کرده بود تا هنگامی در یهود نیز آئین کشتار فرزند بطور عبادت و قربت جاری بود و پیغمبران بنی اسرائیل به کمال شدت آنرا رد کردند بهر حال در این آیت شناخت تمام انواع قتل اولاد که در جاهلیت رواج داشت بیان شده است شیاطین قتل اولاد را تلقین و تزئین می کنند تا مردم را در دنیا و آخرت در هردو جا بر باد دهند و دین آنها را به چیز های بیامیزند که با ملت ابراهیمی و اسمعیلی بالکل مضاد و منافیست و آنرا در لباس دین و قربت و عبادت ب مردم باور کنند العیاذ بالله سنت ابراهیمی و این جهالت و بی دانشی .  
«ببین تفاوت راه از کجاست تا بکجا»

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ

و اگر میخواست خدا نمیکردند این کار را پس بگذار ایشانرا

وَمَا يَفْتُرُونَ ﴿۱۳۸﴾

با مفتریات شان

تفسیر : در آغاز (ولواننا) آیتی باین مضمون گذشت چیزی که در آنجا و در تحت سایر آیاتی که باین مضمون است نگاشته ایم مطالعه شود .

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتٌ حِجْرٌ

و می گویند که این مواشی و کشت ممنوع است

لَّا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ

نخورد آنرا هیچکس مگر کسی را که ما بخواهیم موافق گمان ایشان



وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ

و چارپایانی اند که حرام گردانیده شده بر پشت آنها سواری و چارپایان دیگرند

لَا يَدُ كُرُونِ اسْمِ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ

که بوقت ذبح یاد نمیکند نام خدا بر آنها از جهتی که بهتان میکنند

عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۹﴾

بر خدا عنقریب سزا خواهد داد ایشان را به آنچه افترا میکنند

**تفسیر :** مثلاً مردان خورند و زنان نخورند یا تنها رجالی خورده میتوانند که مجاوران بتکده اند . آنها بزعم خود این قیود را بر بعض چار پایان و مزارع وضع کرده بودند که بنام بتان وقف شده بود همچنین بر بعض حیوانات سوار شدن و بار نهادن را حرام می انگاشتند و قرار داده بودند که هنگام ذبح کردن یا سوار شدن یا دوشیدن بعض حیوانات نام خدا را نبرند که مبادا در حصه بتان شرکت خدا واقع شود - شگفت اینجاست که این خرافات و جهالت را بسوی خدا منسوب می کردند گویا معاذ الله این احکام را خدا (ج) فرود آورده و باین طریق می توان رضای الهی (ج) را بدست آورد باین عناوین ناستوده و این همه افترا و بهتان زود است که به کیفر این گستاخی های خویش برسند .

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ

و میگویند آنچه که در شکم این مواشی است

خَالِصَةً لِّدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى

آن خاص (حلال است) به مردان ما و حرام است بر

أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ

زنان ما و اگر باشد مرده پس همه در خوردن آن

شُرَكَاءٌ ط سَيَجْزِيهِمْ وَصَفِهِمْ ط إِنَّهُ

شریکانند سزا خواهد دادایشان را به این بیان (ایشان) هر آئینه او

حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۴﴾

صاحب حکمت داناست

تفسیر : این مسئله را وضع نموده بودند اگر بحیره و سایبه را ذبح کنند و از بطن آن بچه زنده پدید آید مردان از آن بخورند و زنان نخورند و اگر بچه مرده برآید همه خورده میتوانند آنانکه بدون سند چنین مسایل وضع میکنند خدا از جرایم شان بی خبر نیست خدا (ج) برفیق حکمت خود و مناسب وقت کیفر کردار شان را میدهد .

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ

هر آئینه زیان کار شدند کسانی که قتل کردند اولاد خود را

سَفَهًا يُغَيِّرُ عِلْمًا وَحَرَّمَ أَمْرًا زَكَاهُمْ

بنادانی به غیر دانش و حرام گردانیدند آنچه روزی دادایشان را

اللَّهُ افْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا

خدا از جهت بهتان بافتن بر خدا هر آئینه گمراه شدند و نه

كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۵﴾

بودند براه راست

تفسیر : بیشتر ازین چه فساد و ضلال و چه خسران و زیان باشد که بلاوجه در این جهان خویشتن را از اولاد و اموال محروم گردانیدند و به قساوت و زشتی اخلاق و بی خردی شهره شدند و عذاب دردناک آخرت را بر خویشتن وارد نمودند - از دانش کارنگرفته و شرع را نشناختند پس براه راست چگونه می آمدند .

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوسَاتٍ  
و اوست که پیدا کرده باغهارا که بلند کرده میشود بر پایه

وَاغْيَرٍ مَّعْرُوسَاتٍ<sup>لا</sup>  
و آنکه بلند کرده نمی شود بر پایه

تفسیر : آنچه که ستاک آن بر (چیله) می برآید مانند انگور و امثال آن و آنچه چنین نمی باشد مانند سیب - ناک و دیگر اشجار ساق دار یا تر بو ز و خر بو زه و مانند آن که بدون انکاء بجیزی بروی زمین گسترده میشود

وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ  
و درخت خرما و زراعترا که مختلف اند میوه آن

وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا  
و پیدا کرده زیتون و اناررا مانند يك ديگر

وَاغْيَرٍ مُتَشَابِهٍ<sup>ط</sup>  
و غیر مانند

تفسیر : در صورت مانند هم و در لذت متفاوت .

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ  
بخورید از میوه های آن چون میوه آرد و ادا کنید حق او را

يَوْمَ حَصَادِهِ<sup>نص</sup> وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ  
روز درو کردنش و بیجا خرج نکنید (هر آئینه) او

## لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٤٦﴾

دوست ندارد بیجا خرج کنندگان را

تفسیر : از خوردن غله جات و میوه های که خداوند آفریده بدون سند خود داری مکنید - البته در دو چیز غور کنید نخست آنکه به مجرد درویدن و چیدن حواله را ادا نمائید دیگر آنکه زاید و بیجا صرف مکنید - از حق الله در این جا مراد چیست ؟ علماء رادر این باره اقوال مختلف است ابن کثیر رازای براین است که ابتدا در مکه معظمه از محصول مزارع و باغ واجب بود که چیزی حصه به مساکین و بینوایان جدا کنند در مدینه منوره بسال دوم هجرت مقدار و غیره تعیین و تفصیل یافت که از محصول زمین للمی (بشرطیکه خراجی نباشد) دهم و از زمین آبی بیستم حصه واجب می باشد .

## وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ

و پیدا کرداز مواشی باربردارنده و بز زمین متصل شده  
تفسیر : حیوانات باربردار چون شتر و امثال آن و حیواناتی که بز زمین فرش و کوتاه قدند چون بز و گوسفند .

## كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا

بخورید از آنچه رزق داد به شما خدا و پیروی مکنید

## خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ

قدمهای شیطان را (هر آئینه) او برای شما

## عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٤٦﴾

دشمن ظاهر است

تفسیر : از نعمت های که حضرت احدیت عطاء فرموده باید مستفید شد پیروی به قدم های شیطان این است که خواهی نخواهی بدون حجت شرعی (نعمت های الهی ج) را بر خویش حرام کنید یا آنرا وسیله شریک و بت پرستی قرار دهید واضح تر از این دشمنی شیطان چه باشد که در این جهان شمارا از این نعمت ها بی نصیب گردانید . البته عذاب آن جهان ماسوای این است .

تَهْنِيَةَ أَرْوَاحٍ ج مِّنَ الضَّالِّينَ اثْنَيْنِ

پیدا کرده هشت نروماده را از موسفند دو

تفسیر : يك يك نر و يك يك ماده باین حساب در هر نوع دو دو زوج  
ومجموعه آن هشت میشود .

وَمِنَ الْمُعْزَاتَيْنِ ط قُلْ أَلِدَّ كَرِيْن

و از بز دو (بگو) پرسان کن آیا هردو نر را

حَرَّمَ أُمَّ الْأُنثِيْنَ أَمَا اشْتَمَلَتْ

حرام کرده خدایا هردو ماده را بآن چه که مشتمل شده است

عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيْنَ ط نَبِئُونِي

برای رحمهای دو ماده خبر بدهید مرا

يَعْلَمُ إِنَّ كُنْتُمْ صِدْقِيْنَ ۱۴۴

بجست (بدانش) اگر شما هستید راستگو

تفسیر : تحلیل و تحریم اشیاء محض به حکم الهی (ج) است پس شما که از آنها نریاماده یا چوچه را که در شکم ماده است درباره همه مردم یاد را بدارد بعضی حرام قرار میدهند ، چنانچه در آیات گذشته ذکر شد چه سندی دارید ، هرگاه سندی ندارید که آنرا حکم خدا (ج) ثابت کنند پس چیزهای را که خدا (ج) آفریده حلال یا حرام گفتن عیناً چنان است که معاذ الله مقام خدائی را بخود تجویز کنید یا عالماً و عامداً بخدا (ج) افترا بندید این هردو صورت مهلك و تباہ کننده است .

وَمِنَ الْأَيْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرَاتَيْنِ ط

و پیدا کرده از شتر دورا و از گاو دورا

قُلْ أَدَّبَكُمُ اللَّهُ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هُوَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ  
 قُلْ أَدَّبَكُمُ اللَّهُ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هُوَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ

(بگو) پرسان کن آیا هردونورا حرام کرده یا هردو ماده را

أَمَّا أَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ  
 أَمَّا أَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ

یا آن چه را که مشتمل است بر او رحمهای هردو ماده

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْنَاكُمْ بِاللَّهِ بِهَذَا  
 أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْنَاكُمْ بِاللَّهِ بِهَذَا

آیا بودید شما حاضر وقتیکه حکم داد شمارا خدا به این

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ  
 فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ

پس کیست ظالم تر از کسیکه بهتان کرده بر خدا

كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ  
 كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ

دروغ تا که گمراه کند مردمانرا بدون تحقیق (دانش)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

هر آئینه خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را

تفسیر: تحلیل و تحریم اشیاء محض به حکم خدا (ج) میشود حکم خدا یا بواسطه پیغمبران ابلاغ میشود یا بلاواسطه. خدا یکی را مخاطب قرار میدهد تا بوی معلوم گردد. این جاهر دو صورت منفی است انتفاء صورت اول در (نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ) نفی صورت ثانی در (أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْنَاكُمْ) تنبیه شده است بنابراین در دعای مشرکان جز افترا و اضلال چیزی باقی نماند بدون شبهه بیشتر از آن ستمکاری نیست که بر خدا (ج) تهمت بندد و با وجود فقدان علم و تحقیق به مردم مسائل باطل و غلط بیان کرده گمراه کند کسیکه این قدر بی حیائی ورزد و به چنین ستم عظیم اقدام نماید توقع راه یافتن وی امری بیهوده است.

قُلْ لَا آجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ

بگو نمی‌یابم در آنچه وحی شده بسوی من

مُحَرَّمًا عَلَيَّ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ

هیچ حرام بر خورنده که میخورد آنرا مگر آنکه

يَكُونُ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ

آنچیز باشد مردار یاخون روان یا گوشت

خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ

خنزیر (پس هر آئینه) او ناپاک است یا ذبیحه ناجایز باشد (فسق) که آواز بلند کرده شده است

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ

برای غیر خدا به وقت ذبح او پس کسیکه از گرسنگی بیتاب شود (درمانده شود) نه نافرمانی کند

وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۶﴾

و نه زیادتی (نه بغی کننده و نه از حد گذرنده) پس بیشک پروردگارتو بسیار بخشنده نهایت مهربان است

تفسیر: حضرت شاه (رح) میفرماید «یعنی از حیواناتی که خوردن شان رواج دارد اینها حرامند» درین آیت توضیح به کفار است که اشیای مذکور فوق را که حلال بود شما حرام قرار دادید اکنون آن اشیای بیان میشود که در واقع حرام است و شما آنرا حلال میدانید تفسیر و توضیح بقیة آیت در رکوع اول سورة مائده در «حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر الایة» گذشته است آنجا مطالعه شود.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي

و بر آن (کسانی که) یهودند حرام کرده بودیم هر جانوریکه

ظُفْرٍ وَ مِنْ الْبَقْرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمَ مَنَاعِلَهُمْ

ناخن دارد و از گاو و گوسفند حرام کرده بودیم برایشان

شَحْوُ مَهْمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا

پسهای این دو قسم مگر آنچه برداشته است پشتهای این دو قسم (چسبیده باشد بر پشت های آنها)

أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ

یا برداشته است آنرا و دهایی آنچه آمیخته باشد با استخوان اینطور

جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ <sup>وَصَلَّى</sup> وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٧﴾

جزا دادیم ایشانرا بسبب ظلم ایشان و هر آئینه ما راستگویانیم

تفسیر : حرمت اصلیه در آن اشیاست که در فوق مذکور شده۔ البته برای مصلحت وقت بعض اشیا بصورت عارضی بر برخی از اقوام سلف حرام گردانیده شده بود مثلاً بر یهود درسزای جرایم شان هر حیوان ناخندار که انگشتان آن کشاده نباشد مانند شتر ، شترمرغ ، مرغابی حرام گردانیده شده بود کذا چربوی گاو ، و بز که به کمر ، روده ، استخوان ملصق نباشد (چون چربوی گرده) حرام گردانیده شده بود ، ادعای بنی اسرائیل که میگویند این اشیا از روز گار نوح و ابراهیم علیهما السلام بالاستمرار حرام است غلط می باشد ، حقیقت این است که هیچ یک ازین اشیا در عهد ابراهیم (ع) حرام نبود در اثر تمرد و عصیان یهود تمام این اشیا حرام گردید هر که جز این دعوی کند دروغ است چنانکه در آغاز باره «لن تنالوا» در آیت «قل فاتوا بالتوراة فانلوهان کنتم صادقین» این مدعیانرا دعوت داده شده بود .

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ

پس اگر بدوغ نسبت کنند ترا پس بگو پروردگار شما خداوند مهربانی



وَإِسْعَاءٍ وَلَا يُرَدُّ بِأَسْهُ عَنِ الْقَوْمِ

بسیار است      ورد کرده نمیشود عقوبت او      از      قوم

الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۴۸﴾

گناهکاران

تفسیر : برحمت آسمانی تاکنون رستگار شده‌اید تصور مکنید که عذاب برطرف شده کذا فی موضح القرآن .

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ

زود باشند که بگویند      مشرکان      اگرخواستی      خدا

بِمَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءُ نَا وَلَا حَرَمْنَا

شرك نمی آوردیم ما      و      نه      پدران ما      و حرام نمی کردیم

مِنْ شَيْءٍ ط كَذَّا لِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ

هیچ چیزی را      همچنین بدروغ نسبت کردند      کسانی که

مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ

پیش از ایشان بودند      تاآنکه      چشیدند عقوبت ما را      بگو      آيا هست

عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ط

نزدیک شما      دانش      پس بیرون آرید آنرا برای ما

إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ

پیروی نمی کنید مگر گمان را و نیستید شما

إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الحُجَّةُ

مگر دروغگوی بگو پس خدا راست دلیل

الْبَالِغَةَ ۚ فَلََوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٥٠﴾

محکم پس اگر خواستی خدا (هر آئینه) هدایت کردی همه شما را

تفسیر : در رکوع گذشته ا ز مشرکان مطالبه شده بود که شما اشیای حلال و طیب را حرام گردانیده تحریم آنرا بسوی خدا (ج) منسوب میدارید دلیل و سند ارائه کنید این جا دلیلی که می خواستند تقدیم کنند بیان میشود یعنی اگر خدا (ج) میخواست میتوانست ما و اسلاف ما را ازین تحریم بلکه از کافه کردار و گفتار مشرکانه باز میداشت - چون منع نفرمود و این رفتار دوام کرد پس ثابت گردید که اعمال ما، در پیشگاه او پسند افتاده - و اگر منظور نمی شد ما را بارتکاب آن آزاد نمیکذاشت مخفی مباد که حکومت مدبر و نیکنام کسی را که سهیم تحریک و بغاوت می باشد باوجود اطلاع یقینی و قدرت کافی - روز اول گرفتار نموده بدار نمی کشد حرکات او را تحت مراقبت قرار میدهد - گاهی برای اصلاح هدایتش میکند و موقع میدهد تا شاید به عاقبت اعمال خویش اندیشه کند و خود باز آید ، گاهی از اصلاح وی مایوس می گردد و مهلت می دهد که در عصیان آن مواد قانونی و مکمل فراهم شود تا منتهای جرم و عذروی از حیث قانون علی رؤس الاشهاد ثابت گردد در این صورت که به گنهار مهلت داده میشود و معجلابه کیفر کردارش نمیرسد آیا ثابت میگردد که اعمال وی در نگاه حکومت جرم و عصیان نیست نخست از قانونی که خود حکومت شایع کرده برمی آید که این افعال در نگاه او گناه است دوم چون این مجرم بعد از انقضای مهلت در محکمه و عدالت پیش میشود و بعد از اثبات قانونی و اعتراف گناه محکوم به اعدام یا حبس دوام گردد آنگاه برای العین مشاهده میشود که در نظر حکومت جرم او چه مقدار بوده ؟ بهر حال اگر حکومت باوجود علم و قدرت برگناه - بنابر مصلحتی فوراً جزا نمیدهد دلیل بر آن نیست که آنرا گناه نمی پندارد ازین جا قیاس باید کرد که حضرت احکم الحاکمین از آغاز آفرینش توسط نایبان صادق و عقیف خویش از هر گونه قواعد و احکام بندگان را مطلع فرموده و آشکار گردانیده که در حضرت او چه منظور و چه ناپسند است گاهی مسلسل و گاهی پس از وقفه های اندک آن احکام و هدایات تذکار یافته - در این اثنا تاجای که

باخلاف و رزندگان مسامحت شایسته بود مسامحت بعمل آمد - از تنبیهاات معموله نیز عندالضرورت وقتاً فوقتاً کار گرفته شد ، هر گرایمانه شقاوتش لبریز شدنی بود مهلت داده شد که خویشم تن را واضح و آشکارا مستحق سزای آخرین قرار دهد و به کیفر کردار خود برسد چنانکه بسا اقوام پاداش جرایم خود را در این جهان اندک اندک چشمیده اند پس با وجود این حالات قومی که روزی چند مبتلای جرایم مانده و فوراً گرفتار نگردیده چگونه از آن استدلال میشود که آن جرایم معاذالله پسندیده خداست و نه خدا میتواندست که بقدریک لمحّه نیز آنها را مهلت نمیداد - مانند یک سمرال دیگر و آن این است که خدا (ج) از اول انسان را چرا چنان نیا فرید که سوی سینات قطعاً نمی گرایید و بدین طریق فطره وی را مجبور میکرد که جز نیکوئی کاری نمی نمود - اگر غور شود از این سوال برمی آید که چرا انسان چنان آفریده نشد که دارای صفات انسانی نمی بود یا سنگ و خشتی آفریده میشد که از شعور و ادراک - کسب و اختیار یکسره خالی می بود یا مانند اسپ و الاغ و نحو ذلک اراده و احساس جزئی میداشت و از آغاز تا انجام از دایره محدود احوال و افعال مخصوص و متمشابه خود قدمی - فراتر نمی گذاشت یا عزتی بیشتر بوی عنایت می شد و در صف فرشتگان می استاد و محض به اختیار طاعت و عبادت مجبول و مفطور می بود الحاصل این نوع مترقی که دارای ادراکات کلی و تصرفات عظیم الشان کسببست در صفحه هستی بوجود نمی آمد مایقین داریم هر که به آواز بلند شرف و کرامت خود را ادعا دارد جرئت نمیکند که با وجود نبی خویش مخالفت نماید هنگامیکه آفرینش انسان با قوای عقلی و عملی و موجودیت آزادی کسب و اختیار برای تکمیل نظام عالم ضرور بود . پذیرفتن نتایج و آثار آن نظام تکوینی نیز ضرور می باشد چگونه میشود که انسان در شعب ماده و معاش حیات به وسیله آزادی عقلی و کسبی به انواع و اقسام بی شمار مظاهر مختلف مقابل گردد اما در معاد و روحانیت همان انسان که دارای آن دل و دماغ و نیروهای کسب و اختیار است مجبور شوند که به یک تنگنای محدود رفتار کنند و نتوانند قدمی باین سر یا آن سو نهند پس اگر هستی انسان بحقیقه موجوده در مجموعه عالم ضرور است اختلاف خیر و شر نیز ضرور می باشد و این اختلاف خود دلیل بزرگ است بر آنکه هر آن فعلی که به وقوع می پیوندد ، بالضرور پسندیده خدا (ج) نمی باشد ورنه در حال وجود افعال مختلف و متضاد باید بپذیریم که چنانکه اخلاق زیبا پسندیده الهی (ج) است اخلاق زشت نیز منظور است همچنانکه ایمان آوردن پسندیده می باشد ایمان نیاوردن نیز پسندیده است ، و این خود صریحاً باطل است اگر خدا می خواست میتواندست آفرینش انسان را چنان بنانهد که همه به سپردن یک طریق مجبور شوند اما چنین بوقوع نه پیوست پس این حجت بالغه و الزام کامل بر آنهاست که «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا شَرَكْنَا» گفته می خواهند در مشنیت و رضای الهی (ج) اثبات تلازم نمایند زیرا با وجود این قدر اختلافات شدید - موافق آئین آنها باید چنین گفته شود که مثلاً نزد خداوند (ج) هم توحید خالص پسندیده و مقبول است و هم معاذالله تقیض آن که شرک جلی می باشد - و قس علیهذا از این دلایل ثابت شد که این استدلال مشرکان «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا شَرَكْنَا» لغو و بی اساس می باشد هیچ اصول علمی نزد آنها نیست که تواند در محضر از باب عقول تقدیم کنند سخنان آنها مبنی بر تخمین است و تیری است که بتاریکی می افکنند و خدا (ج) آنها را

به حجت بالغه رد کرده است در «فلو شاء لهدبکم اجمعین» اشاره است باین طرف که فطرت انسان چنان آفریده نشده که همه بر شاهراه هدایت رهسپار باشند. حضرت حق جل و علی شانه به وی تاحدی آزادی کسب و اختیار عطا فرموده که درخور امکان مخلوقی بود و این مستلزم آنست که هنگام به کار بردن این آزادی طرق مختلف گردد یکی به اختیار خیر پر دازد و دیگری به اختیار شر. آن یکی مظهر رضا و رحمت الهی (ج) شود و آن دیگر مظهر خشم و غضب او. و بدین صورت مقصدی را که آفریدگار کاینات از آفرینش عالم اراده فرموده انجام یابد یعنی اظهار صفات جمال و جلال او علی وجه الاتم «لیبلوکم ایکم احسن عملا» ورنه اگر همه عالم به حال واحدی فرض شود ظهور بعض صفات الهی (ج) ممکن میشود و برای ظهور بعضی موقف نمیرسد. آنچه تا این جا گفتیم بر آن تقدیر است که غرض مشرکان از قول «لو شاء الله ما اشركنا» اثبات استحسان خرافات و کفریات شان بوده باشد. چنانکه از احوال شان ظاهر است و اگر غرض شان از این گفته محض معذرت باشد یعنی هرچه خدا (ج) میخواهد بر ما اجرا می کند زشت باشد یا زیبا همه از مشیت اوست. پس چرا در مقابل مشیت الهی (ج) انبیاء و رسل با ما مزاحمت می کنند و از عذاب الهی (ج) ما را تهدید می نمایند جواب شان این است: که انبیاء و رسل شما را به مشیت همان خدا مزاحمت میکنند که شما به مشیت وی مرتکب این افعال شنیهه میشوید و همان مشیت است که مناسب افعال شما به شما عذاب وارد میکند.

چنانکه قدرت مار آفریده در باره مارگزیده اثر هلاک را مرتب فرموده است خواه در گزیدن مار فعل و اختیار مارگزیده دخلی داشته باشد یا نه همچنان در شرک و کفر شما و گذاشتن هلاک جاوید و درایمان و عمل صالح شما تأثیر نجات ابدی کار همان قدرت و مشیت ایزد است که از آن کافه سلسله اسباب و مسببات بوجود آمده است پس اگر شما در رجوع از اطوار مشرکانه خویش بمشیت عمومی احتجاج می کنید لهذا ارسال رسل و انزال عذاب و سایر امور را نیز نتیجه کار فرمائی آن مشیت دانسته بدانید که حجت بالغه الهی (ج) به اتمام رسیده است. بیشک اگر خدا (ج) می خواست همه شما را براه راست رهسپار میکرد. اما حضرت او بنا بر سوء استعداد شما چنین نخواست عاقبت از اختیار سوء شما افعالی صادر شد که اثر آن بصورت عذاب مرتب شد. والعیاذ بالله.

قُلْ هَلْ مَسَّ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ

آنانکه

گواهان خود را

بیارید

بگو

يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ

پس اگر

حرام ساخته است این را

بدرستی که خدا

گواهی دهند

شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُ

گواهی دهند پس تو اعتبار مکن بآنها (پس تو گواهی مده بایشان) و پیروی مکن

أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ

خواهشهای کسانی که بدروغ نسبت کردند احکام (آیات) ما را و کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ

یقین ندارند به آخرت و ایشان با پروردگار خود

ع ۱۸

يَعْدِلُونَ ﴿١٥١﴾

برابر میکنند دیگران را

تفسیر: حال دلیل عقلی شما در فوق معلوم شد اکنون درباره این تحریمی که خود وضع کرده‌اید اگر کدام دلیل نقلی دارید بیارید آیا شما شاهد دارید تا اظهار کنند که بلی خداوند (ج) این اشیاء را روبروی ما حرام گردانیده بود؟ عیان است که چنین گواه صادق موجود نمیتوان کرد اگر چند گستاخ دروغگوی بیحیا به ادای چنین گواهی آماده شوند به سخنان آنها گوش مدهید و به مقتضیات آنها اعتنائی نکنید. تا اینجا ذکر اشیائی بود که مشرکان محض برای وهوی خویش حرام قرارداده و برای تحریم آن حیلها و عندهای باطل پیش کرده بودند - پس از این آن اشیاء بیان میشود که خدا (ج) آنها حرام گردانیده و همیشه حرام بوده است لیکن مشرکان گرفتار آند.

قُلْ تَعَالَوْا أَنَا ذُنُوبٌ مِثْلُ آبٍ وَمَا حَرَّمَ رَبِّيَ إِلَّا

بگو بیایید تا بخواهم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما (فرموده است)

الَّذِينَ شَرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ

که شریک کنید باو چیزها و با والدین

إِحْسَانًا ۚ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ

اولاد خودرا

مکشید

و

نیکوئی کنید

مِّنْ إِمْلَاقٍ ۖ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۚ

و ایشان را

ماروزی میدهیم شمارا

از (ترس) فقر

تفسیر: عرب بنا بر تمهیدستی گاهی اولاد خودرا میکشند (ومیکشند) ما که خود چیزی برای خوردن نداریم فرزندان خود را چه دهیم از این جهت فرموده است روزی دهنده خدا ست هم به شما وهم به اولاد شما - جای دیگر عوض «من املاق» «خشیه املاق» گفته شده یعنی (از ترس تهی دستی میکشند) ممکن است این جاذکر کسانی باشد که فی الحال بینوا نمی باشند اما میترسند هنگامی که عائله شان افزون شود از کجا به آنها طعام دهند چون طبقه اول را پیش از عیال فکر طعام خود شان و طبقه ثانی را اندیشه کثرت عیال پریشان میدا ست شاید با «من املاق» در این آیت «نرزقکم وایاهم» و در آن آیت با «خشیه املاق» «نرزقهم وایاکم» ارشاد شده است والله اعلم .

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ

آنچه ظاهر باشد

به بیحیائیا

و مشوید نزدیک

مِنْهَا وَمَا بَطْنَ ۚ

از آن و آنچه پوشیده باشد

تفسیر: شاید از (نزدیک آن مروید) مراد این باشد که از میدای و وسایل این افعال نیز اجتناب ورزید مثلاً مانند زنا که از نظر بد نیز اجتناب لازم است .

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

که حرام ساخته است خدا کشتش

هیچ نفس را

مکشید

و

إِلَّا بِإِحْقَاقٍ ۖ

مگر بحق

۸

تفسیر : استثنای «الابالحق» ضرور بود زیرا در آن کشتن قاتل عمد - زانی محض - مرتد عن الاسلام نیز داخل است چنانکه در احادیث صحیح تصریح شده وائمه مجتهدین را بران اجماع است .

۶

ذَالِكُمْ وَصُّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٥٧﴾

به این حکم فرموده است شمارا تا (بود که) شما بفهمید

تفسیر : از این آیت حرمت اشیای ذیل ثابت میگردد (۱) شرك بخدا (ج) (۲) رفتار ناشایسته با مادر و پدر (۳) کشتن فرزندان (۴) همه اعمالی که دور از حیاست چون زنا ونحوذالك (۵) قتل ناحق .

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي

و مشوید و نزدیک بمال یتیم مگر بخصلتی

هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ

که وی نیکوتر است تا آنکه رسد بجوانی خود

تفسیر : تصرف بیجادر مال یتیم حرام است البته بصورت احسن و مشروع ولی یتیم می تواند در آن تصرف کند هنگامی که یتیم جوان شود و بتواند فرایض خود را انجام دهد بخود آن سپرده شود .

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْهَيْزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ

و تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ

تکلیف نمی کنیم هیچکس را مگر قدر طاقت او

تفسیر : بروفق، طاقت خویش در اجرای این احکام بکوشید تا این اندازه مکلفید خدا هیچکس را افزون از توانائی او تکلیف نمیدهد .

وَإِذْ أَقْلْتُمْ فَأَعِدُّوا أَوْ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۚ

وچون سخن گوئید پس رعایت انصاف نمائید و اگر چه محکوم علیه صاحب قرابت باشد  
تفسیر: در گرفتن حق و انصاف باید دوستی و خویشاوندی مانع نگردد.

وَ بَعْدِ اللَّهِ أَوْ فُؤَا

و بعهد و بعهد خدا و فاکنید

تفسیر: در تمعيل او امر و نواهی خدا پابند باشید نذری که به خدا (ج) می پذیرید یا سوگندی که می خورید بشرطی که غیر مشروع نباشد آنرا انجام دهید.

ذَٰلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۳﴾

به این حکم فرموده است شما را تا پند بپذیرید

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ ۚ

(وهر آینه) این راه من است (راه) راست پس پیروی کنید آن راه را

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

و مکنید پیروی راهای دیگر را که (این راه) جدا گرداند شمارا

عَنْ سَبِيلِهِ ط

از راه خدا

تفسیر: به احکامی که در فوق مذکور شد پابندی کردن و عهد خدا را اعتقاداً و عملاً ایفانمودن - این است صراط مستقیم یعنی راه راست. درخواست این راه در سوره فاتحه تلقین شده بود این راه بشما نموده شده اکنون رفتار بر آن کار شماست هر که سوی آن براهی رفت از راه خدا (ج) گم شد.



ذٰلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۰۶﴾

به این حکم فرموده است شمارا تا پرهیزگاری کنید

ثُمَّ اٰتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ تَمٰمًا

باز (میگوئیم) داده بودیم موسی را کتاب برای اتمام نعمت

عَلٰى الَّذِىْ اَحْسَنَ وَتَفْصِيْلًا

بر هر که نیکوکار بود و برای بیان

لِكُلِّ شَيْءٍ وَّهٰدٰى وَّرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ

هر چیزی و بجهت هدایت و مهربانی تا ایشان

يَلِقَآءَ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ ﴿۱۰۷﴾

بملاقات پروردگار خود ایمان آرند

۱۰۷

تفسیر : معلوم میشود احکامیکه در اول رکوع ۱۹ «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم» خوانده و شنوائیده شد همیشه جریان داشت و همه پیغمبران و شرایع بر آن متفق بودند پس از آن خداوند تورات را بر موسی علیه السلام فرود آورد که در آن احکام شرع به تفصیل مزید درج بود تورات عطاء و به نیکو کاران آن روزگار نعمت خدا (ج) تمام گردید - ضروریات با شرح و بسط بیان شد - ابواب هدایت و رحمت کشاده گردید که مردم آنها بدانند و به لقای پروردگار خویش یقین کامل حاصل کنند .

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ مُبْرَكٌ فَاَتَّبِعُوْهُ

و این (قرآن) کتابیست که فرودستادیمش بابرکت پس پیروی کنید آنرا

وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۶﴾

و پرهیزگاری کنید تا مهربانی کرده شود بر شما

**تفسیر :** تورات بود چنانکه بود اما این کتاب (قرآن کریم) کتابی است که باحسن و زیبایی روشن و آشکار خویش رو بروی شماست که می تواند از عهده ستایش حسن و کمال آن برآید - آفتاب آمد دلیل آفتاب-نهر که دربرکات ظاهری و باطنی و کمال صوری و معنوی آن نگاه کند بی اختیار میگوید : بهار عالم حسنش دل و جان تازه میدارد - \* - برنگ اصحاب صورت راه به او ارباب معنی را - \* - اکنون نگرستن به چپ و راست (تردد) ضرورت ندارد اگر خواهید از رحمت خدا (ج) کامل محظوظ شوید باین کاملترین و آخرترین کتب رفتار کنید از خدا بترسید تا در هیچیک از حصص این کتاب مخالفتی از شما سرزنند .

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ

و تا نگویید جز این نیست که فرو فرستاده شده است کتاب بر

طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ

دو گروه پیش از ما و بدرستی که ما هستیم از

دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ ﴿۱۵۷﴾

درس و تدریس ایشان بیخبر

**تفسیر :** پس از فرود آمدن این کتاب فرخنده (قرآن کریم) برای امیان عرب نیز موقع نماز که گویند پیشتر کتب آسمانی که شامل بر شرایع الهیه بود بروفق علم ما برای دو طائفه (یهود و نصاری) فرود آمده بیشک اینها آن را می خواندند و بهم دیگر درس می گفتند و بعضی چون ورقه بن نوفل و غیره به عربی ترجمه میکردند و مدت ها در اندیشه آن بودند که عرب را یهود یا نصرانی گردانند اما ما به تعلیم و تدریس آنها سرو کاری نداریم بحث از آن نیست که یهود و نصاری آنچه را تعلیم و تعلم میکردند تا چه اندازه در صورت اصلی آسمانی خود محفوظ بود تنها مطلب این است که مخاطب اصلی آن شرایع و کتب خاص بنی اسرائیل بود اگر چه بعضی اجزای این تعلیم مانند دعوت توحید و اصول دین توسعه یافته غیر از

بنی اسرائیل دربارهٔ دیگر اقوام نیز تعمیم شده باشد و باینکه شریعت و کتاب آسمانی به هیئت مجموعی به قومی خاص، برای منفعتی مخصوص فرود آمده باشد اگر بدرس و تدریس آن، اقوام دیگر مخصوصاً چون عرب قومی غیور و خود خواه اظهار علاقمندی نکند هیچ مستبعد نیست بنابراین آنها میتوانند بگویند که هیچ کتاب و شریعت آسمانی سوی ما فرستاده نشده و اگر به قومی مخصوص فرود آمده ما بآنها علاقه نداشتیم - پس ما چرا به ترک شرایع مأخوذ شویم. اما امروز آنها را با چنین حیلها موقعی نمانده - امروز حجت خدا (ج) کتاب روشن - باران هدایت و رحمت عمومی خاص درخانهٔ آنها فرود آمده تا نخست خود از آن مستفید شوند و باز این امانت الهی (ج) را به کمال حفاظت و احتیاط به احمر و اسود به کافهٔ نژاد های گیتی و باشندگان باختر و خاور جهان ابلاغ نمایند زیرا این کتاب به قومی مخصوص و دیاری مخصوص فرود نیامده مخاطب آن سرتاسر جهان است چنانکه به فضل و توفیق الهی (ج) این پیغام آخری و عام خدا بتوسط عرب درزوایای جهان رسیده. **فَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ ذَٰلِكَ**.

أَوْتَقُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

یا نگوئید اگر فرود آورده شدی بر ما کتاب

لَكِنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ

(هر آئینه) ما می بودیم راه یافته تر از ایشان پس بدرستی که آمد بشما

بَيِّنَاتٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً

حجتی از پروردگار شما و هدایت و بخشایش

تفسیر: هنگامی که احوال امم باستان را شنیدید شاید دردل شما اولوله و هوس می افتاد که اگر کتاب خدا (ج) سوی ما فرود می آمد بیشتر از دیگران بر آن رفتار می کردیم اینک شما را از همه بهتر کتابی داده شده اکنون می نگریم گفتار خود را با کدام کردار به اثبات میرسانید.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ

پس کیست ستمگارتتر از کسیکه بدروغ نسبت کند آیات خدا را

وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ

و اعراض کند از آن زود باشد که سزادهم آنانرا که

يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ  
برمیگردند از آیات ما بدترین عذاب

بِهَذَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٨﴾

به سبب آنکه اعراض میکردند

تفسیر : کیست ستمگاتر از آنکه بعد از فرود آمدن چنین کتاب روشن و بی مثال آیات آنرا دروغ انگارد ؛ از پذیرفتن احکام آن روگرداند و دیگران را نیز نگذارد .

تنبيه : در «صدف عنها» دو معنی از سلف منقول است « منع کردن »  
« اعراض نمودن » مترجم دانشمند معنی دوم را ( روگرداند ) ترجمه کرده است.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ  
نیستند منتظر مگر آن که بیایند بدیشان

الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي  
فرشتگان یا بیاید (حکم) پروردگارتو یا بیاید

بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ  
بعض نشانیهای پروردگار تو روزیکه بیاید بعض

آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا  
نشانیهای پروردگارتو نفع ندهد کسی را ایمان آن

لَمْ تَكُنْ أَمِنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ  
که نیاورده بود ایمان پیش از این یا (نفسی را که) کسب نکرده بود

که نیاورده بود ایمان پیش از این یا (نفسی را که) کسب نکرده بود

# فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِّ انْتِظَرُ وَا

در ایمان خود هیچ عمل خیر بگو انتظار کشید

## إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٩﴾

مانیز منتظریم

**تفسیر :** حدهدایت از سوی خدا (ج) بیایا نرسید ؛ انبیاء تشریف آوردند شرایع فرستاده شد ؛ کتابها آمد ؛ حتی کتاب آخرین خدا (ج) نیز رسید بازهم نپذیرفتند . شاید اکنون منتظر آند که خدا (ج) خود آید یا فرشتگان او یا علامت بزرگی از قدرت وی (مثل علامت بزرگ قیامت) آشکار شود . باید دانست که یکی از علایم قیامت آنست که بعد از ظهور آن ایمان کافر و توبه گنهگار اعتبار داده نمیشود . در احادیث صحیحین توضیح شده است که این علامت طلوع خورشید از جانب مغرب است یعنی هنگامیکه خدا (ج) اراده کند این جهان را به پایان رساند و نظام موجوده عالم را بهم زند مخالف قوانین موجوده طبیعیه خوارقی بس عظیم الشان به وقوع آید یکی از آن اینست که خورشید بجای مشرق از مغرب طلوع نماید غالباً از این حرکت واژگونه رجعت قهقری مقصود اشارت می باشد باینکه قوانین قدرت و نوامیس طبیعیه که در نظام موجوده جهان کار فرما بود میعاد آن در اختتام است و هنگام آن رسیده که نظام شمسی اختلال پذیرد گویا در آن وقت هنگام نزع و جان دادن عالم کبیر آغاز میشود - چنانکه ایمان و توبه عالم صغیر (انسان) بنابر آنکه فی الحقیقت اختیاری نیست وقت نزع مقبول نمیشود . بعد از طلوع آفتاب از مغرب درباره مجموعه عالم حکم است که ایمان و توبه هیچکس معتبر نباشد - در بعضی روایات باطلوع آفتاب از مغرب چند علامت دیگر نیز بیان شده - مانند خروج دجال - خروج دابّه و نحو ذلک معلوم میشود که از روایات مذکوره مطلب این است که آنگاه مجموع این علامات متحقق شده میتواند که طلوع آفتاب نیز از مغرب محقق شود پس دروازه توبه مسدود خواهد شد این حکم بر هر علامتی جدا جدا متفرع نیست در روز گارما بعضی از مردمان ملحد که عادت دارند هرواقعه غیر عادی را برنگ استعاره جلوه دهند در صدد آنند که طلوع الشمس من المغرب را نیز استعاره قرار دهند غالباً در نزد آنها آمدن قیامت نیز يك نوع استعاره می باشد این قول که (فرشتگان آیند با پرور دگارتو) تفسیر آن در نیمه (سیقول) در تحت آیت «هل ينظرون الا ان يأتیهم الله فی ظلل من الغمام» گذشت آنجا مطالعه شود جمله «او کسبت فی ایمانها خیراً» بر (آمنت من قبل) عطف است تقدیر عبارت نزد ابن المنیر و دیگر محققان چنین است «لا ینفع نفساً ایمانها او کسبها خیراً لم تکن آمنت من قبل اولم تکن کسبت فی ایمانها خیراً» یعنی هر که نخست ایمان نیارود آن وقت ایمان او نافع نمیگردد و هر که از اول کسب خیر نکرد کسب خیر او در آن وقت نافع نمیشود (یعنی توبه قبول نمیگردد).

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا

به تحقیق کسانیکه پراکنده کردند دین خود را و شدند

شَيْعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ

گروه گروه ترا با آنها هیچ سرو کاری نیست نیستی از ایشان در هیچ چیزی جز این نیست که کار ایشان

إِلَى اللَّهِ إِنَّهُمْ يُبَسِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٦﴾

با خداست باز خبر دهد ایشان را به آنچه میکردند

تفسیر : در رکوع گذشته «قل تعالوا اتل ما حرم بکم علیکم الایه» بسی از احکام بیان و ارشاد شده بود که «وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله» یعنی صراط مستقیم « راه راست دین » همیشه واحد بوده است چون از آن انحراف شود طرق گمراهی بسیار است همه انبیاء و مرسلین از حیث اصول بیک راه روان بودند و مردم را به آن دعوت میکردند «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیما الدین ولا تفرقوا فیه» (شوری رکوع ۲) میان آنها در اصول دین تفریق نیست تفاوتی که نسبت به اختلاف زمان و مکان و احوال خارجی در فروع شرعیه پدید آمده تفریق نمی باشد - بلکه در رنگ مناسب هر وقت تنوع ذرایع است برای وصول مقصد واحد و مشترک - دینی را که پیغمبران سلف آوردند کتاب موسی علیه السلام نیز برای مخالفت آن نی بلکه به غرض تکمیل و تفصیل آنها فرود آورده شده بود آخر تر از همه قرآن کریم فرود آمد که متمم و مصدق تمام کتب سابق و حافظ علوم و معارف آنست در ضمن ، حال کسانیکه از آن کتب و شرایع اعراض میکردند بیان شد و از «ان الذین فرقوا دینهم» باز به اصل مطلب رجوع شده است یعنی راه دین الهی (صراط مستقیم) واحد است آنانکه در اساس دین تفرقه می افکنند و راه های جداگانه می برآورد و در لعنت فرقه بندی گرفتار میشوند چه یهود باشند یا نصارا و چه آن مدعیان اسلام که در آینده می خواهند چتر عقاید دین را پاره کنند ترا به آن ها واسطه و تعلق نیست این ها همه در «فتفرق بکم عن سبیله» داخلند تواز آن ها اظهار بیزاری و برائت کرده و براه واحد (صراط مستقیم) استوار باش عاقبت آن هارا به خدا (ج) بسپار آنچه در دین اختلال وارد کرده بودند خدا (ج) در دنیا و آخرت واضح می گرداند . حضرت شاه رحمة الله «فرقوا دینهم» را توضیح کرده میگوید (اموری که باید بر آن یقین کرد) (اصول دین) تفرقه نمی خواهد و آنچه کردار است (فروع دین) اگر طرق آن متفرق باشد باک ندارد .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ

هر که آورد یک نیکی پس او راست ده چند آن

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ

و هر که آورد یک بدی پس سزاداده نخواهد شد

إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٦﴾

مگر مثل آن (و برایشان ظلم نخواهد شد) و ایشان ستم کرده نخواهند شد

تفسیر : در «ثم ینبئهم بما كانوا یفعلون» بر مجازات افعال شنیعه آن ها تنبیه شد - وقانون عام سزای نیک و بد با آن توضیح گردید که پاداش نیکی کم از کم ده چند و اکثراً کیفر بدی برابر آنست یعنی هر که یک نیکی کند اقلأً ده برابر مثل آن ثواب می یابد فزون از آن حد و اندازه ندارد «والله یضاعف لمن یشاء» الآیه - رکوع ۳۵ بقره هر که مرتکب یک بدی شود بقدر همان یک بدی سزای آن قرار داده شده فزون از آن نمیشود تخفیف و بخشایش در اختیار اوست جای که رحمت بدین وفرت باشد ظلم امکان ندارد .

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ

بگو هر آینه هدایت نموده است مرا پروردگار من به راه

مُسْتَقِيمٍ ۚ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ

راست دین صحیح که آن ملت ابراهیم است در حالی که یکطرف بود (مایل بدین حق)

تفسیر : خود را خاص برای (عبادت) یک خدا وقف کرده بود .

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦٧﴾

و نه بود از مشرکان

تفسیر : شما هر قدر می‌خواهید در دین راه ایجاد کنید و معبودان مقرر کنید مرا پروردگار من به صراط مستقیم ره نموده که آن راه توحیدخالص و تفویض و توکل کامل است که موحد اعظم و پسر پیغمبران ابراهیم خلیل الله به کمال عزم و ثبات بر آن روان بود آن ذات فرخنده که امروز تمام عرب و کافه ادیان آسمانی نام او را بغایت عظمت و احترام یاد میکنند.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ

بگو هر آینه نماز من و (حج) و قربانی من و زندگانی من

وَمَهَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣٣﴾

و موت من همه خاص برای خدا پروردگار عالمیان است

لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ

نیست هیچ شریک او را

تفسیر : در این آیت مقام اعلی توحید و تفویض ذکر شده مقامی که سید و آقای ما محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن فائز شده بود در تخصیص ذکر نماز و قربانی بالصراحت تردید مشرکان شد آنها که برای ما سوی الله عبادت بدنی و قربانی می نمودند .

وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٣٤﴾

و باین توحید مامور شده‌ام و من از همه اول فرمان بردارم

تفسیر : مفسران عموماً گویند مطلب از «وانا اول المسلمین» آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم باعتبار امت محمدیه اول المسلمین میباشد اما چون ذات فرخنده‌وی بروفق حدیث جامع ترمذی اول پیغمبران است «كنت نبياً و آدم بين الروح والجسد» در اول المسلمین بودنش هیچ شبهه نمی ماند بر علاوه ممکن است درین جا اولیت زمانی مراد نبوده بلکه تقدم رتبی مراد باشد - یعنی من در تمام گیتی به صف مطیعان اولتر و بیشتر از همه می باشم شاید مترجم محقق قدس سره که در ترجمه بجای «پیش از همه فرمان بردارم» «نخست از همه فرمان بردارم» گفته است به این طرف اشاره نموده زیرا به اعتبار محاوره در ادای تعبیر اولیت رتبی بیشتر واضح است والله اعلم .



قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ

بگو آیاغیر خدا طلبم پروردگاری واوست پروردگار

كُلِّ شَيْءٍ ط

هر چیز

تفسیر: نخست ذکر توحید فیالوهِیت بوداکنون توحید فی الربوبیت تصریح میشود یعنی چنانکه جزوی معبودی نیست مستعانی نیز جز او نمیباشد زیرا استعانت بر ربوبیت عامه متفرع است «ایاک نعبد وایاک نستعین» .

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ج

(و نه میکند عمل هیچکس مگر بر خود) و هر که گناه میکند بر ذمه اوست

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ج تَمَّ إِلَى

و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را باز بسوی

رَبِّكُمْ مَّا رَجَعْتُمْ فِئْتِكُمْ بِهَا كُنْتُمْ

پروردگار شما رجوع شماست پس خبردار کند شمارا به آنچه که

فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٥﴾

در آن اختلاف میکردید

تفسیر: کافران در توحید و امثال آن با مسلمانان مجادله میکردند و میگفتند شما طریق توحید را بگذارید و به آئین مادر آئید اگر در آن گناهی باشد بذمه ما «وقال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم» (العنكبوت رکوع ۱) در این جا پاسخ آنها داده شده - گناه هر کس بدوش خود اوست هیچکس گناه دیگری را برداشته نمیتواند مجادله و اختلاف شما همه بحضور الهی (ج) باز میگردد و آنجا طی میشود . جهان جای فیصله نیست عرصه امتحان و از مونس چنانکه در آیت آینده توضیح شده .

# وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ

و اوست که گردانید شمارا نایبها در زمین

تفسیر : خدا (ج) در زمین شمارا نایب خویش گردانید تا شما از اختیاراتی که وی عطا فرموده چه کار می گیرید و چه تصرفات حاکمانه می نمایند یا شما را نایب یکدیگر قرار داد چنانکه قومی می رود و قومی بجای آن قرار می گیرد .

# وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ

و بلند کرد (بعضی شمارا بالای بعضی در جهان) از شما درجات یکی را بر دیگری

تفسیر : بسیار در میان شما فرق مدارج گذاشت در شکل و صورت - در رنک و لهجه - در اخلاق و ملکات - در محاسن و مساوی - در روزی و توانگری در عزت و جاه و امثال آن - افراد بشر را درجات متفاوت است.

# لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُكُمْ إِنَّ رَبَّكَ

تا بیازماید شمارا در احکامی که (در آنچه) داده است بشما (هر آئینه) پروردگارتو

# سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

زود عذاب کننده است و هر آئینه وی آمرزنده مهربان است

تفسیر : تا ظاهر گردد که در این احوال که و تا کدام اندازه حکم الهی (ج) رامی پذیرد این کثیر گزید مطلب از «فیما آتاکم» آن احوال و در جات مختلف است که خدا (ج) بر حسب استعداد و لیاقت در بشر گذاشته بر این تقدیر حاصل امتحان این است که توانگر در حال غنا چه اندازه شکر میکند و بینوا در حال تهی دستی تا کجا صبر خویش را ثابت میگرداند و قس علی هذا بهر حال هر که در این امتحان بالکل مقصر ثابت گردد خدا (ج) درباره وی سریع العقاب است و هر که اندک تقصیری کرده باشد درباره وی غفور و هر که کامل وظایف خود را انجام داده باشد بروی رحیم است .

سورة انعام بعون الله الملك العلام انجام یافت



اَتَّبِعُوا مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بر شما از جانب پروردگارشما

وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

و ممکنید پیروی بجز وی دوستان را

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾

اندکی (بند می پذیرید) غور میکنید

تفسیر: اگر انسان به تربیت عظیم الهی (ج) برآغاز وانجام خویش و نتایج طاعت و معصیت چنانکه باید غور نماید گاهی جرئت نمی کند که هدیات فرستاده پروردگار کریم را فرو گذارد و در رفاقت شیاطین الانس والجن رفتار کند از اقوام سلف آنانکه درمقابل کتب و انبیای الهی چنین کرده اند کیفریکه در دنیا به آنها رسید آینده ذکر میشود.

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَ هَا

و بسا قریه ها که هلاک کردیمش که رسید بر آن

بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿۴﴾ فَمَا

عذاب ما شبانگاه یا وقتیکه ایشان در خواب نیم روز بودند پس

كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا

(نبود) همین فریاد ایشان چون بیامد بایشان عقوبت ما

إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۵﴾

مگر آنکه گفتند هر آینه ما ستمگار بودیم

**تفسیر :** آنگاه که ظلم وعدوان ، کفر وعصیان آنها از حد گذشت؛ در لذات وشهوات این جهان فرو رفتند و از عذاب الهی (ج) هیچ نیندیشیدند وخواستند از خواب آسایش متلذذ شوند ناگهان عذاب ما فرار رسید درین منظره مهلك ؛ وحشت زا وهنگامه گیرودار همه حشمت و کبریائی خویش رافراموش کردند ؛ از چهار جهت جز فریاد «**اناکنا ظالمین**» چیزی شنیده نمی شد گویا در آن وقت بر آنها آشکار گردید وبه اقرار آمدند که خدا (ج) بر کسی ستم نمی کند - ما خود بر خویش ظلم نمودیم .  
**تنبیه :** در «**فاء**» **فجاءها باسنا** مفسران را چند قول است غالباً مترجم محقق (رح) آنرا تفسیر و تفصیل «**اهلکنها**» قرار داده مثلاً اگر گفته شود **توضاً ففعل وجهه وذراعیه** (یعنی فلان کس وضو کرد پس شست روی ودست خویش را) درین مثال شستن رو تفصیل وتفسیر وضو است همچنین در این جا از بیان کیفیت عذاب (هلاک کردن) تفصیل و تفسیر میشود والله اعلم .

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ

پس هر آئینه میپرسیم کسانی را که فرستاده شده بدیشان پیغمبران

وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۶

و هر آئینه می پرسیم فرستاده شدگان را

**تفسیر :** از آن امم که پیغمبران به سوی شان مبعوث شدند سوال میشود «**ماذا اجبتم المرسلین**» شما دعوت پیغمبران ما را تا چه اندازه پذیرفته بودید . از خود پیغمبران پرسیده میشود «**ماذا اجبتم**» شما از امت چه جواب یافته بودید .

فَلَنَقْصِّ بِرَبِّكَ عَلَیْهِمْ بِعِلْمٍ وَعَمَّا كُنَّا

پس البته بیان خواهیم کرد برایشان به علم خود ونبودیم ماهیچ جا

غَائِبِينَ ۷

غایب

**تفسیر :** هیچ عمل بزرگ و کوچک - بسیار و اندک شما یا هیچ حال پیدا و پنهان شما از علم ما غایب نیست مابدون واسطه دیگری از هر ذره آگاهییم ما بروفق علم محیط و ازلی خویش همه احوال گذشته وآینده شما را پیش روی

تان میگذاریم نامه های اعمال که فرشتگان خدا (ج) نگاشته اند نیز  
سرموی با علم خدا مخالف نیست اطلاع دادن بذریعه آنها خاص برای رعایت  
ضابطه و مظاهره نظام حکومت است و رنه خدا (ج) در علم خویش به این  
ذرایع معاذ الله احتیاجی ندارد .

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ج فَمَنْ ثَقُلَتْ

ووزن کردن اعمال آن روز درست است پس هر کراگران بود(اعمال)

مَوَازٍ يَنْهَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۸

وزن شده او پس آن گروه ایشانند رستگاران

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازٍ يَنْهَهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ

و هر که راسبک باشد(عمل های) وزن شده او پس آن گروه آنانند

خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ

که زیان کردند در حق خویشان

تفسیر : در روز قیامت وزن کردار مردم دیده میشود هر کراعمال قلبی  
و اعمال جوارح سنگین باشد کامیاب میگردد و هر کراوزن عمل سبک باشد  
درزیان می افتد حضرت شاه (رح) گوید کردار هر کس موافق وزن آن  
نگاشته میشود کار منوط بیک چیز است عمل هر که از اخلاص و محبت  
و بروفق حکم شرع و بموقع باشد وزن آن سنگین میشود و عمل هر که  
بغرض رقابت و ریا باشد و یا موافق به حکم نباشد و یا درمحل آن انجام  
نیافته باشد کاسته میشود در آخرت این نامه ها وزن میشود هر که عمل  
نیکش سنگین باشد سیئات وی عفو میشود و اگر سبک باشد مواخذه میگردد  
بعضی علماء درین خیالند اعمالیکه دراین جهان اعراض است در آن جهان  
مجسم میگردد و خود آنهاوزن میشود - اگر گفته شود اعمال ما اعراض  
غیر قار بالذات است یعنی هر جزء آن درحالیکه به وقوع می آید معدوم  
شده میرود پس فراهم آمدن ووزن شدن چه معنی دارد ما میگوئیم امروز  
در گراموفون هر نوع کفتار دراز و کوتاه قید میشود آیا این گفته های  
ما اعراض نیست زیرا آنگاه حروف از زبان برآمده می تواند که حرف  
سابق فنا شده باشد - این همه کفتارها در گراموفون چسان گرد آمده  
باید ازاین بدانید خدای که آفریده گار مخترع گراموفون است از قدرت  
وی بعید نیست که ریکارد کامل تمام اعمال ما را به وجود آرد چنانکه  
ذره وار از آن غائب نماند - درباره وزن اینقدر از نصوص معلوم شده که  
وزن بذریعه میزان (ترازو) میشود که دوکفه و شائین دارد اما کیفیت

و نوعیت خود میزان و کفه های آن و اینکه بچه طریق وزن کرده میشود از احاطه عقول و دانش ما خارج است زیرا بدانستن آن مکلف نمی باشیم نه تنها میزان بلکه در آن جهان بسا چیزها است که ما نام آن را میشنویم و بر مفهوم اجمالی آن که قرآن و سنت بیان نموده عقیده داریم و اطلاع بر تفصیل زاید آن از حد ادراک ما فراتر می باشد زیرا ما به قوانین و نوامیس و نظم و نسقی که ماتحت وجود آن جهان برپا میشود ناهنگامیکه در این عالمیم دسترسی نداریم . نگاه کنید ترازوهای این جهان نیز چند نوع است بایک ترازو طلاء و نقره و جواهر وزن میشود بادیگری غله و هیزم وزن میشود ، در ایستگاه های خط آهن با ترازو های عمومی سامان مسافران را وزن میکنند ، یک نوع ترازو های دیگر نیز میباشد مانند مقیاس الهوا یا مقیاس الحرارة که از آن درجات هوا و حرارت و غیره معلوم میشود - ترمومتر حرارت داخلی بدن ما را که از اعراض است وزن و نشان میدهد که آن وقت در جسم ما چه اندازه حرارت است ، چون ما مشاهده می کنیم که در این جهان چندین میزانهای جسمانی موجود است که از آن تفاوت اوزان و درجات اعیان و اعراض معلوم میشود چه مشکل است که حضرت قادر مطلق میزانی بر پا کند که از آن تفاوت اوزان و درجات اعمال ما صورتاً و حساً ظاهر شود .

## بِهَا كَانُوا يَا أَيُّهَا يَظْلِمُونَ ①

بدان جهت که از آیات ما انکار میکردند

تفسیر : انکار آن آیات حق تلفی آنهاست که در «یظلمون» ادا شده

## وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ

و هر آینه جا دادیم شمارا در زمین و مقرر کردیم (آفریدیم) برای شما

## فِيهَا مَعَايِشٌ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ②

در آنجا روزی ها (اسباب زندگانی) اندکی شکر می کنید

تفسیر : از اینجا بیان بعض آیات انفسی و آفاقی شروع میشود که یک سو از آن بوجود حضرت احدیت ؛ از نظم و نسق حکیمانه کارگاه عالم استدلال گردیده و احسان و انعام خداوندی را تذکار نموده بشکر آن متوجه میگردداند و از طرف دیگر برای شان ضرورت نبوت و بعثت انبیاء علیهم السلام و سیرت آنها و عاقبت پیروان و مخالفان شان که موضوع اصلی این سوره است معلوم میشود این آیات بصورت توطیه و تمهید مقدم ذکر شده .

تنبيه : از شموليت ابليس در زمرة فرشتگان تامدت دراز تنبيه ميشود كه خداوند (ج) فطرت هيچيك از مكلفان حتى ابليس را همچنان نيافريده كه خاص به اتباع بدى مجبور و مضطر باشد بلكه به اعتبار فطرت اصلى خبيث ترين موجودات نيز صلاحيت آنرا دارد كه بر كسب و اختيار نيكي و تقوى بانتهاي ترقى برسد .

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿١٣﴾

گفت ابليس مهلت ده مرا تا روزيكه آدميان برانگيخته شوند

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾

گفت خدا هر آئينه تو از مهلت داده شدگاني

تفسير : يعنى چون تو اين درخواست را نمودى بدانكه از نخست در علم ما اين امر طى شده كه ترا مهلت داده شود - هنگاميكه حكمت الهى (ج) اقتضا كرد كه صفات كماليه و عظمت و جبروت شهنشاهيت وى ظهور پذيرد جهان را بيافريد «الله الذى خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن يتنزل الامريهين لتعلموا ان الله على كل شىء قدير وان الله قد احاط بكل شىء علما» (الطلاق ركوع ۲) يعنى از آفرينش زمين و آسمان و نظم و نسق آن مقصود اين است كه مردم به قدرت كامل و علم محيط و ساير صفات الهى (ج) معرفت حاصل كنند ، اين معرفت الهى (ج) در آيت «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» موافق تفسير بعض سلف به عبادت تعبير شده و ظاهر است كه غرض تخليق عالم آنگاه بوجه اتم انجام مى يابد كه در مخلوقات هر نوع صفات و كمالات وى ظاهر شود و اين وقتى مى توان شد كه در عالم مطيع و وفادار - باغى و گنهگار هر نوع مخلوق موجود باشد و بدشمنان خدا (ج) مهلت و استقلال داده شود كه كمال آزمائش نبرو و تمام وسايل اختيار و قوت فطرى خويش را تا آخر به كار اندازند عاقبت لشكر حكومت الهى (ج) غالب شود و دشمن به كيفر كردار خود برسد و بعد از معامله امتحان آخرين كاميابى نصيب دوستان گردد جز اين براى اظهار صفات كماليه ديگر صورتى نيست پس آفريدن خير و شر و منبع آن براى حكمت تخليق عالم است يعنى مظهره صفات كماليه و آن بدون اين تكميل نمى شد «ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة ولا يزالون مختلفين الامن رحم ربك ولذلك خلقهم» (هود ركوع ۱۰) لهذا ضرور بود كه به عدواكبر (ابليس لعين) كه منبع شر است مهلت كامل داده شود كه تا قيام قيامت قوى و وسايل خود را به آزادى استعمال نمايد - اما اين امر ظاهر است كه مستقيماً بر آن محيط كل و قادر مطلق مقابله ممكن نبود و ضرور بود كه از سوى خداوند بطور نيابت (خلافت) مخلوقى به مقابله وى آورده شود كه ابليس لعين تواند آزادانه باوى نبرد آزمائى كند «واجلب عليهم بخيلك ورجلك



۸

وشاركهم في الاموال والاولاد وعدهم وما يعدهم الشيطان الاغرورا «  
 (بنی اسرائیل رکوع ۷) ونا هنگامیکه آن مخلوق حق نیابت ووظیفه  
 خلافت را ادا کند عساکر خاص شاهی (ملایکه) به وی مدد نماید و با وجود  
 قلت وضعفی که دارد عاقبت به فضل ورحمت الهی (ج) بر دشمنان ظفر  
 یابد باید دانست که این زمین میدان کارزار آدم و ابلیس است و چون  
 مقابله و جان بازی آنگاه کامل صورت می بندد که دو حریف به همدیگر  
 معتمد نباشند پس تکویناً چنان دو صورت واقع شد که در دل هر یک  
 عداوت دیگر آنجا گزین شود ، ابلیس از مقام خود پایان رانده شد  
 زیرا به آدم سجده نکرد و آدم علیه السلام نسبت بوسوسه ابلیس مجبور  
 شد که از جنت جدا شود ، بنابراین واقعات در دل هر کدام عداوت دیگر  
 بنیاد شد و معرکه کارزار گرم گردید «والحرب سجال و انما العبرة للخواصم»

قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ

گفت ابلیس پس به سبب آنکه مرا همراه کردی البته بشنیم برای آدمیان

صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾

راست تو

براه

تفسیر : مثل رهزنان بغارت ایمان آنها میپردازم که بدان سبب دچار این  
 روز بد شده ام .

ثُمَّ لَا يَلِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ

باز البته بیایم (بسوی ایشان) از پیش ایشان و از

خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ

پس ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان

تفسیر : از هر طرف بر آنها هجوم می نمایم ذکر جهات اربعه بغرض  
 اشارت به تعمیم جهات است .

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾

و نمی یابی اکثر ایشان را شکر گذار

تفسیر : تخمین ابلیس لعین راست گردید «ولقد صدق عليهم ابليس  
 ظنه فاتبعوه الا فریقا من المومنین» (السباء رکوع ۲) .

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْعُومًا مَدَّ حُورًا ط

گفت بیرون رو از آن نکوهیده مردود

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمَلْنَا جَهَنَّمَ

(قسم است) هر که پیروی کند ترا از ایشان البته برکنم دوزخ را

مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ۱۸

از شما همه یک جا

تفسیر : بسا مردم ناشکر می باشند نمیتوانند بمازیانی برسازند - عاقبت کامیابی وفلاح از آن اهل وفاست ، اگرچه اندک باشند - کثرت ناسپاسان نذر دوزخ می شود گویا باین صورت واضح شد که جنود شیطان هر قدر زیاد باشند نمی توانند سپاه قلیل التعداد خلیفه الله را مغلوب و مقهور کنند ..

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ

و ای آدم ساکن شو تو و زن تو

الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا

در بهشت پس بخورید از هر جاکه خواهید

وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا

و مشوید نزدیک باین درخت (پس) خواهید شد

مِنَ الظَّالِمِينَ ۱۹

از گنہگارن (ستمگاران)

۸

تفسیر : به آدم و حوا علیهما السلام اجازه بود که بلا مانع هر چه بخواهند بخورند و بنوشند جز یک درخت معین که خوردن آن مناسب حیات و استعداد بهشتی آن ها نبود بناءً گفت بان نزدیک مشوید ورنه خساره میکنید بعقیده من اگر «فتکونا من الظلمین» چنین ترجمه میشد موزون تر بود «پس مشوید از خساره کنندگان» معنی ظلم نقصان و کمی و کوتاهی نیز می آید چون در سوره کهف در «ولم تظلمنه شیئا» .

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا

پس (وسوسه کرد) لغزاید آدم و حوا را شیطان تا آشکار گرداند برای شان

مَا وَرَى عَنْهُمَا مِنْ سَؤَاتِهِمَا وَقَالَ

آنچه پوشیده بود از نظراشان از شرم گاه ایشان و گفت

مَا نَهَكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ

منع نکرده است شما را پروردگار شما از این درخت

إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا

مگر آنکه شوید دوفرشته یا شوید

مِنَ الْخَالِدِينَ ۳۰ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي

از باشندگان جاوید و قسم خورد برای شان که من

لَكُمْ آلِينَ النَّصِيحِينَ ۳۱ فَدَا لَهُمَا

شما (از نصیحت کنندگانم) من دوست شمایم پس مایل گردانید ایشان را

بِغُرُورٍ ۳

به فریب (پس افگند ایشان را به فریب)

۸

تفسیر : آدم و حوا علیهما السلام از سوگند های شیطان متأثر شدند که چون او نام خدا (ج) را گرفته چسان میتواند بدروغ جرئت کند - شاید آنها می پنداشتند که واقعا از خوردن شجر ممنوعه فرشته میشود یا هیچگاه فنا نمی گردیم - یا اینکه در نبی الهی (ج) تاویل و تعلیلی کرده باشند لیکن غالباً از «فتکونا من الظلمین» «و» ان هذا عدولک و لئذ وجک فلیاخر جنکما من الجنة فتنسفی» (طه - رکوع ۷) فراموش کرده بودند و این را نیز نمی اندیشیدند که چون مسجود فرشتگان فرار یافته اند به فرشته شدن شان چه ضرورتی باقی می ماند (فنیسی ولم نجدله عزماء) (طه - رکوع ۶) واضح گردید که امر ونهی گاهی برای تشریح می باشد و گاهی برای شفقت و این چنانست که مثلاً سفر قطار آهن بدون تکت ممنوع می باشد و این دارای حیثیت قانونی بوده بحقوق شرکت قطار آهن تأثیر می افکند و در اطاق ریل کتباً اعلان میشود (آب دهن میفکنید که از آن مرض تولید میشود) چنانکه از تعلیل بیماری ظاهر میگردد ، این نبی از روی شفقت می باشد همچنین بعضی او امر و نواهی الهی (ج) تشریحی می باشد و هر که از آن مخالفت ورزد مجرم قانونی شناخته میشود و ارتکاب آن منافی حقوقی است که حفظ آن منشأ تشریح است - و بعضی او امر و نواهی منشأ آن تشریح نبوده محض از روی شفقت می باشد چنانکه در طب نبوی و غیره درسی از احادیث علماء تصریح نموده اند - شاید آدم علیه السلام منع اکل شجره رانسی شفقت پنداشت و از این جهت بعد از وسوسه شیطان مخالفت آنرا چندان سنگین تصور نکرد اما چون لغزش کوچک پیغمبران بنا بر قرب مقام آنها بزرگ و ثقیل شمرده میشود علاوه بر تحمل خسارت ظاهری خطای خویش تا روزگار دراز مشغول توبه و استغفار و بکا و زاری بود تا عاقبت به نتیجه (ثم اجتباه ربه فتاب علیه وهدی) (طه - رکوع ۷) رسید .

بود آدم دیده نور قدیم موی در دیده بود کوهی عظیم

## فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَ بَدَتْ لَهُمَا سُوَاةُهُمَا

پس چون چشیدند هر دو آن درخت را ظاهر شد به ایشان شرمگاه ایشان

تفسیر : بر آنها عدول حکمی نمود و جامه بهشت از ایشان فرا کشیده شد زیرا لباس بهشت در حقیقت صورت محسوسی از لباس تقوی میباشد هر قدر در لباس تقوی از ارتکاب ممنوعات رخنه پدید آید از جامه جنت محرومیت دست میدهد - غرض شیطان کوشید که بنا بر تحمیل خطا بطریق مجازات خلعت فاخره جنت را از پیکر آدم دور کند این عقیده من بود - اما حضرت شاه (رح) نزع لباس را نوعی از انحراف طبیعی اکل شجره دانسته و مینویسد « در جنت به استنجا و شهوت حاجت نبود جامه آنها ضرورت به کشیدن نداشت آدم و حوا از اعضای خویش خبر نداشتند چون گناه واقع شد لوازم بشری پدید آمد آنگاه به حاجت خویش دانستند و در اعضای خود نگرینند ، گویا به خوردن آن درخت از روی ناتوانی های بشر پرده برداشته شد ، معنی لغوی «سواة» بسیار وسیع است - در واقعه قابیل و هابیل «سواة اخیه» گفته شده . در حدیث است (احدی سواةک یا مة ناد) تا این دم در نگاه آدم (ع) تنها سادگی و معصومیت

٨

وی جلوه میکرد و در نظر ابلیس خاص ناتوانی های خلقت او بود اما پس از خوردن شجره برآدم ضعفش منکشف گردید و چون وی بعد از وقوع ذلت به توبه و انابه پرداخت و ابلیس لعین کمال اعلی و منتسبهای نجابت و شرافت او را مشاهده کرد دانست که این مخلوق با وجود لغزش خویش مغلوب من نمی شود «ان عبادی لیسرک علیهم سلطان» شاید از این جاست که موافق نقل ابن قتیبه صاحب کتاب المعارف این درخت در تورات (شجره الخیر والشر) نامیده شده والله اعلم .

وَ طِفِقَا يَخْصِفْنَ عَلَيْهِمَا مِنْ  
و شروع کردند که می چسپانیدند بر خویش از

وَرَقِ الْجَنَّةِ ط  
برگ درختان بهشت

تفسیر : چون برهنه شدند منفعل گردیدند و خواستند بدن خویش را با برگ بپوشند ، ازین معلوم میشود که اگرچه انسان هنگام آفرینش برهنه می باشد اما حیای فطری مانع از برهنه ماندن اوست .

وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ  
و ندا کرد ایشانرا پروردگارشان که آیامنع نکرده بودم شمارا از

تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ وَأَقْلُ لَكُمَا  
این درخت و نگفته بودم بشما که

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٣٢﴾  
(هر آئینه) شیطان بشما دشمن آشکار است

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ  
گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر

لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرَحُّمْنَا لَنَكُوْنَنَّ

نیامری ما را و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم

مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٣٣﴾ قَالَ اِهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ

از زیان کاران گفت (خدا) فرورويد بعض شما

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

بعضی را دشمن خواهد بود

تفسیر : نزد مفسران این خطاب به آدم و حوا (ع) و ابلیس لعین به تمام آنهاست زیرا عداوت اصلی میان آدم و ابلیس است و زمین ما رزمگاه این عداوت قرار داده شده چه خلافت آن به آدم سپرده شده بود .

وَ لَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ

و شما را در زمین جای استقرار و بهره مندی باشد

اِلَى حَيٰٓئٍ ﴿٣٤﴾ قَالَ فِيْهَا تَحْيُوْنَ

تا وقتی گفت در زمین زندگانی خواهید کرد

تفسیر : مسکن اصلی و معتاد شما همین زمین است اگر بطور خرق عادت برای وقتی معین کس از آن برداشته شود مانند حضرت مسیح با این آیت منافی نمی باشد هر که روزی یادقایی چند از زمین جدا شده به طیاره اقامت کند و بالفرض در آنجا بمیرد وی مخالف «و فیها تحيون و فیها تموتون» نمیشود اگرچه در آن وقت بزمین نمی باشد - جای دیگر ارشاد شده «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم» مردگانی که در زمین مدفون نشده اند آنها را چگونه در «فیها نعیدکم» می توان داخل نمود معلوم شد که این قضایا بصورت کلی نمی باشد .

وَفِيهَا تَهُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٧٥﴾<sup>ع ٤٢</sup>

و در آن خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده خواهید شد

يَبْنِي الْأَمَّ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا

ای فرزندان آدم (هر آئینه) فرود آوردیم بر شما لباسیکه

يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا<sup>ط</sup>

پیوشد شرمگاه شما را و فرود آوردیم لباس آرایش

تفسیر : مراد از فرود آوردن ، آفرینش ماده و غیره و توضیح تدبیر آنست ، کلمه فرود آوردن اکثر در آنجا استعمال میشود که چیزی از بالا به پایان آورده شود اما در بسیار جاها از آن فوق و تحت مکانی مراد نمی باشد بل درباره کسی که در مرتبه بلند باشد اگر چیزی ببردستان خویش بختشد نیز این کلمه اطلاق میشود چنانکه در این آیت کریمه «وانزل لكم من الانعام ثمانية ازوج» یا «وانزلنا الحديد فيه» باس شدید .

و لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ<sup>ط</sup>

و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است

تفسیر : علاوه بر این لباس ظاهری که صرف پوشش و آرایش تن از آن میشود لباسی معنوی نیز می باشد که بوسیله ضعف باطن انسان که استعداد اظهار آن در وی موجود است در پرده خفا می ماند و در منصفه ظهور و فعلیت نمی آید و این است لباس معنوی که قرآن حکیم آنرا لباس التقوی نامیده و وسیله زیبایی و آرایش باطن میگردد و اگر خوب غور شود مطلوب از لباس ظاهری نیز شرعاً زیب تن نمودن لباس باطن است حضرت شاه رحمة الله می نگارد دشمن لباس بهشت را از تن شما بر آورد شما را در دنیا تدبیر لباس آموختیم ، اکنون جامه در بر کنید که در آن پرهیزگاری باشد یعنی مردان جامه ابریشمین نبوشند و دامن خویش را دراز نسازند و از ممنوعات اجتناب کنند زنان جامه تنگ که تن شانرا از نظر مردان مستور نسازد نبوشند و برخلاف مقررات شرعی آرایش نکنند .

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٣٦﴾

این از نشانه‌های قدرت خداست تا ایشان غورکنند

تفسیر: در آن نشانه‌ها دقت کنند و به انعام و اکرام حضرت قادرمتعال معترف و شکر گذار باشند.

يَبْنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا

ای فرزندان آدم در فتنه نیفتند شمارا شیطان چنانچه

أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ

بیرون آورد پدر و مادر شمارا از بهشت

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا

برکشید از آنها جامه ایشانرا

تفسیر: اخراج و نزع بسوی سبب آن مضاف شده یعنی سبب جدائی آدم و حوا از بهشت و بر آوردن لباس آنها وی شد اکنون شما از آنها فریب مخورید و در مقابل مکر آن‌ها هوشیار باشید.

لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِنَهُمَا إِنَّهُ يَرَكُمْ

تا بنماید به ایشان شرمگاه آنها را (هرآئینه) می بیند شما را

هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ

شیطان و قوم او از آنجا که شما نمی بینید ایشانرا

تفسیر: دشمنی که ما را چنین ببیند و ما او را دیده نتوانیم حمله او خطرناک و مدافعت او سخت دشوار می باشد باید بسیار مستعد و بیدار



۸

بود ، چاره این دشمن نامرئی آنست که ما بذاتی پناه جوئیم که او را می بیند ووی اورا دیده نمی تواند «لاتدرک» الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير » .

تنبیه «انه یرا بکم هوو قبيله من حيث لا ترونهم» قضیه مطلقه است نه دائمه یعنی بسا اوقات که او مارا می بیند و ما او را نمی بینیم . این قول مستلزم آن نیست که هیچ وقت در هیچ صورت آنرا کسی دیده نمی تواند پس از این آیت استدلال نمودن به نفی قطعی رویت جن قصور بصیرت است .

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ

ما گردانیدیم شیاطین را دوستان مرکسانی را

لَأَيُّ مَنُونٍ ﴿٣٧﴾

که ایمان نمی آورند

تفسیر : چون آنها از عدم ایمان رفاقت شیاطین را پسندیدند چنانکه بعد از چند آیت ذکر میشود «انهم اتخذوا الشیطین اولیاء من دون الله وحسبون انهم مهتدون» مانیز در این انتخاب شان مزاحمت نکردیم چنانکه آنها هر کراخواستند رفیق خویش سازند رفیق شان قرار داده شد.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا

و چون بکنند عمل زشت میکنند یافته ایم

عَلَيْهَا أَبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ط

برین کار پدران خود را و خدا فرموده است ما را باین

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ط

بگو (هر آینه) خدا حکم نمیدهد به کار زشت

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

آیا می گوئید بر خدا آنچه نمیدانید

۸

**تفسیر :** عمل بد و بیحیائی مثلاً برهنه طواف نمودن مرد وزن که شان نزول این آیات است و عقل سلیم و فطرت صحیح از آن نفرت می کند و از شان خدای متعال نیست که آنرا حکم دهد ، حضرت وی منشأ حیا و تقدس است چگونه اعمال زشت و ناپاک را تعلیم میدهد - در اصل آموزگار بی حیائی و بدی شیاطین اند آنها که این مردم را با خویش همراه گردانیده اند نگاه کنید پدر و مادر اولین شمارا شیطان فریفته برهنه کرد اما آنها از حیا تن خویش رابه برک درختان پوشیدند - واضح شد که شیطان در برهنه گی و پدر شما در ستر کوشش کرد پس را جمع به طواف برهنه چسان به آباء و اجداد خود میتوانید استناد صحیح نمود . قول حضرت شاه رحمة الله علیه را شنیدید که پدر نخستین شما از شیطان فریب خورد لهذا به پدر چسان استناد می کنید - این چه بیحیائی است که آنچه را برطبق حکم شیطان نفاذ داده اید بگوئید خدا (ج) ما را به آن مأمور کرده است العیاذ بالله .

## قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ لَاقِف

بگو حکم داده پروردگار من بعدل

**تفسیر :** در روح المعانی است «القسط علی ماقال غیر واحد العدل وهو الوسط من کل شیء المتجافی عن طرفی الإفراط والتفریط» حاصل آیت این است که خداوند (ج) در هر حال به مداومت در توسط و اعتدال و اجتناب از افراط و تفریط هدایت داده پس چه ممکن است که ما را بفواحش مأمور گرداند العیاذ بالله .

## وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

و راست کنید روهای خود را در هر وقت هر نماز

## وَأَدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ه

و بخوانید او را خالص فرمان بردار او شده ( بپرستید خدای را در حالیکه خالص کننده باشید برای او طاعت را )

**تفسیر :** مترجم محقق غالباً مسجد را مصدر میمی بمعنی سجود گرفته تجاوزاً ترجمه کرده است و وجوه را بظاهر آن گذاشته یعنی هنگام ادای نماز راست بسوی کعبه رو آرید - اما مفسران دیگر برآنند که از (واقیموا وجوهکم) مراد این است که همیشه بسوی عبادت خدا (ج) باستقامت قلب متوجه باشید - نزد این کثیر مطلب این آیت آنست «که در عبادات خود راست باشید و از طریق پیغمبر صلی الله علیه وسلم انحراف مورزید» قبول عبادت الهی (ج) تنها بدو چیز موقوف است یکی آنکه خالص برای خدا باشد چنانکه در فوق میگوید «وادعوه مخلصین له الدین» دوم آنکه بطریق مشروع موافق باشد طریقیکه انبیاء و مرسلین

۸

تجویز کرده اند - و این مطلب در «واقیموا وجوهکم» ادا شده بهر حال در این آیت بسوی تمام انواع آن اوامر شرعی اشاره شده که به معاملات بندگان متعلق است این ها همه در قسط مندرج می باشد و آنچه متعلق به حضرت کردگار است بدنی در «واقیموا وجوهکم» و قلبی در «وادعوه مخلصین له الدین» اندراج یافته .

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٦﴾ ط

همچنانکه بیافرید شمارا باز آفریده خواهید شد (باز خواهید گشت به وی)

تفسیر : از آن جهت انسان را به طرق اعتدال - استقامت - اخلاص رهسپار شدن ضرور است که بعد از مرگ دوم بار زنده می شود و نتایج حیات این جهان پیش رویش می آید باید اکنون ب فکر آن بود «ولتنظر نفس ما قدمت لغد» .

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ

گروهی را هدایت نمود و گروهی ثابت شد بر ایشان

الضَّلَالَةَ ۗ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطِينَ

گمراهی (هر آئینه ایشان) گرفتند شیاطین را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ

دوستان بجز خدا و پنداشتند

أَنْبِيَاءَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

که ایشان راه یافتگانند

تفسیر : گمراهی نصیب کسانی است که خدا را گذاشته شیاطین را بدوستی و رفاقت خویش گزیده اند شگفت این جاست که با وجود ضلالت صریح پنداشته اند که ما براه راست روانیم - طرز عمل و روشی را که به حیث مذهب اختیار کرده ایم درست است چنانکه خداوند (ج) جای دیگر فرموده «الذین ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا» (کهف رکوع ۱۲) .

۸

تنبیه : از عموم آیت برمی آید که کافر مخطی نیز مانند کافر معاند که از پندار غلط خویش حق را باطل می داند در «فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ» داخل است خواه این پندار غلط از آن جهت باشد که کامل غور نکرده یا از اینکه ظاهراً با تمام قوت دقت و تأمل نموده اما به حقایق روشن و آشکارا نرسیده است و این خود واضح می گردد که وی فی الحقیقت در بکار بردن قوه فکر و استدلال خود تقصیر ورزیده گویا آنچه ایمان بر آن مدار نجات است چندان واضح و روشن می باشد که انکار از آن جز عناد یا نارسائی اندیشه و تأمل دیگر صورت ندارد ، بهر حال کفر شرعی زهریست که چه به عمد و چه بسوء در هر صورت خوردن آن برای هلاک انسان کافیست این است مذهب اهل سنت و جماعت - در روح المعانی که اختلاف بعضی در این مسئله نقل شده مراد از جا حظ و عنبر یست آنها در اهل سنت و جماعت داخل نمی باشد و باوصف اینکه معتزلی گفته میشوند معتزلی ها نیز در اسلام آنها گفتگو دارند از این جاست که صاحب روح المعانی بعد از نقل مذهب آنها می نکارد :

(وَلِلَّهِ تَعَالَى الْحُجَّةُ الْبَاطِنَةُ وَالْتِزَامُ كُلِّ كَافِرٍ مَعَانِدُ بَعْدَ الْبُعْتَةِ وَظُهُورُ امْرِئٍ بِالْحَقِّ كَنَارٍ عَلَى عِلْمِ السَّخِّ ) .

يَبْنِيَّ اَلْاَمَ خُدُّ وَا زِيْنَتِكُمْ عِنْدَ كُلِّ

ای فرزندان آدم بگیرید آرایش خود را هنگام هر

مَسْجِدٍ وَّكُلُوْا وَا شَرُّوْا وَا لَا تُسْرِفُوْا ح

نماز و بخورید و بیا شامید و اسراف مکنید

اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ۝۳۱

(هر آئینه) خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را

تفسیر : این آیات در رد کسانی فرود آمده است که برهنه به طواف کعبه می برداختند و آنرا قربت و تقوی می پنداشتند و بعضی از اهل جاهلیت بیش از سد رمق چیزی نمی خوردند و روغن و چربو و امثال آنرا استعمال نمی کردند و بعضی از شبنم و گوشت بز پرهیز می کردند به تمام آنها توضیح شد که هیچ يك از این ها خیر و تقوی نیست خدا به شما جامه بخشیده که بوشاک و آرایش تن شما باشد و در وقت عبادت وی بیشتر از سائر اوقات رعایت گردد تا بنده در بارگاه پروردگار خویش از نعمت وی بهره برداشته حاضر شود - آنچه را خدای متعال برای پوشیدن و نوشیدن و خوردن عنایت فرموده از آن تمتع کنید بشرطی که در آن

۸

اسراف نباشد معنی اسراف (تجاوز کردن از حد است) و آن چند نوع می باشد - حلال را حرام قرار دادن - حلال را گذاشتن و از حرام متمتع شدن - بیهوده و حریصانه و بدون تمیز چیزی خوردن - بدون اشتها خوردن - ناوقت خوردن - یا چندان اندک خوردن که برای بقای صحت جسمانی و قوت عمل کافی نباشد - یا خوردن چیزی که مضر صحت باشد و غیر ذلک . کلمه اسراف به تمام این اشیاء شامل شده می تواند مصرف بیجا نیز یکی از افراد آن است از لحاظ مفاد عمومی بعضی اسلاف گفته اند (جمع الله الطب کله فی نصف آیه) یعنی خدا (ج) تمام طبر را در نیمه این آیت فراهم نموده .

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ

بگو که حرام کرد زینت خدا را که پیدا کرده است

لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ط

برای بندگان خود و پاکیزه ها را از رزق

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي

بگو در حقیقت این نعمت ها برای کسانی است که ایمان آورده اند در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ط

زندگانی دنیا خاص شده برای ایشان روز قیامت

كَذَلِكَ نَفِّصُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

همچنین مفصل بیان میکنیم نشانها را برای گروهی که میدانند

تفسیر : کافه اشیای جهان بدان جهت آفریده شده که انسان بطریق مناسب از آن برخوردار گردد و به عبادت ، وفا ، سپاس آفریدگار خویش جل و علا مشغول باشد ، به این لحاظ نعمت دنیا اصلاً برای مومنان و مطیعان آفریده شده ، البته کافران نیز از آن بی بهره گذاشته نشده اند آنها نیز از اعمال و تدابیر خویش مفاد این جهان را بدست می آورند بل آنگاه که مومنان در نیروی ایمان و تقوی ضعیف شوند این عاصیان در تکاپوی اعمال خویش ظاهراً بیشتر کامیاب معلوم میشوند که باید قسمتم.

۸

۷

از آن را ثمر اعمال فناپذیر کفار دانست و قسمتی را در حق مومنان تنبیه و توبیخ « من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها نوف اليهم اعمالهم فيها وهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فيها وباطل ما كانوا يعملون » (هود رکوع ۱۲) البته نعمای آخرت مخصوص اهل ایمانست بعضی از علماء «خالصة يوم القيامة» را چنین معنی کرده‌اند که نعمت های دنیا خالص نیست زیرا با آن باید بسی اندوه و غم و مشقت را تحمل کرد نعمت آن جهان از هر نوع کدورت خالص می‌باشد ، در تفسیر در منثور از حضرت ابن عباس (رض) در معنی این آیت چنین نقل کرده اند : نعمت های دنیا به این صورت که وبال آخرت نگردد خاص نصیب مومنان است اما برای کافران نعمت این جهان نسبت به کفر و حق ناشناسی شان عذاب و وبال میگردد .

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ

بگو جز این نیست که حرام گردانیده پروردگار من بیحائثها را

مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْأَثَمَ

آنچه علانیه باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و گناهرا

تفسیر: مراد از اثم گناه عام است بعض گناهان مخصوص به منا سبت مقام یا بنابر اهمیت آن بیان شده نزد بعضی (اثم) گناهیست که جز گناهگار بدیگری متعلق نباشد والله اعلم .

وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا

و حرام کرده است تعدی ناحورا و آنکه شریک بگردانید

بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا

به خدا چیزی را که خدا نازل نکرده است بر آن همین دلیلی را و آنکه بگوئید

عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾

بر خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : چنانکه راجع به فحشا می‌گفتند «والله امرنا بها» .

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ

و هر گروهی را میعاد است پس چون بیاید

أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً

میعاد ایشان تاخیر نمیتواند ساعتی

وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾

و نه سبقت میتوانند

تفسیر : ظاهراً شبیه وارد میشود که هنگامیکه وعده (اجل) فرا رسیده عقلاً تاخیر ممکن بود پس نفی آن نیز ضرور بود اما چون تقدیم اجل از روی عقل امکان ندارد در نفی آن چه فائده می باشد ؟ بعضی از مفسران نسبت به این شبیه (لایستقدمون) را بر شرطیه (فاذا جاء اجلهم) عطف میدانند ، نزد بعضی از (جاء اجلهم) قرب و دنو مراد است ، نزد من باین تکلفات حاجت نمی ماند ، در محاورات برای ثبوت قوت و تاکید چیزی که بدو طرف مقابل باشد اکثر همان طرف را که محتمل الثبوت است مقصوداً نفی می نمایند و طرف دیگرش را که از اول غیر محتمل است محض برای مبالغه و تاکید و تحسین کلام استطراداً نفی می کنند مثلاً مشتری در حالیکه چیزی بخرد قیمت آنرا از بایع معلوم کرده میگوید (چیزی کم و بیش) بایع میگوید کم و بیش نمیتواند شد مقصود هر دو ذکر کم است و لفظ بیش محض برای تاکید و مبالغه تعیین قیمت استطراداً ذکر شده - در این جائیز مطلب اصلی کلام این است که آنگاه که وعده خدا (ج) فرا رسد ضرور وارد میشود بقدر يك لمحّه در آن تقدیم و تاخیر نمی شود مقصود نفی تاخیر است تقدیم از نخست ظاهر الانتفاء بود نفی تقدیم برای قوت انجام وعده يك نوع پیرایه می باشد یعنی کسانی که برخدا (ج) افترا می کنند و آنانکه خود حرام را حلال گردانیده به خدا نسبت میدهند بر مهلت خدا (ج) مغرور نشوند ، هر جامعه و هر فرد را در حضرت وی مدتی معین است چون وقت سزا فرا رسد تبدیلی در آن نمی شود .

يٰۤاَيُّهَا بَنِي آدَمِ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ

ای فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران از شما که

يَقْصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي<sup>٧</sup> فَمِنْ أَنْتَقَى<sup>٨</sup>

می خوانند بر شما آیات مرا پس هر که بترسد

وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

و نیکو کاری کند پس هیچ ترس نباشد برایشان و نه ایشان

يَحْزَنُونَ<sup>٣٥</sup> وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

اندوهگین شوند و کسانی که بدروغ نسبت کردند آیات ما را

وَأَسْتَكْبِرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ

و سرکشی کردند ازان آن گروه باشندگان

النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ<sup>٣٦</sup>

دوزخ اند ایشان آنجا جاویدانند

**تفسیر :** این جریر از ابو یسار سلمی نقل میکند «ببینی آدم اما ایاتینکم» در عالم ارواح بپه فرزندان آدم خطاب شده بود چنانکه از سیاق سوره بقره اخیر رکوع ۳ ظاهر میشود «قلنا اهبطونها جميعاً فاما باتینکم منی هدی» و نزد بعضی محققان این حکایت از آن خطابی است که در هر زمان و به هر قوم شده است نزد من ترتیب و تنسیق مضمون در رکوع گذشته خود بخود ظاهر میگرداند که چون آدم و حوا از مسکن اصلی خویش (جنت) یعنی از آنجا که حکم بود به کمال آزادی و وسعت بدون اندیشه زندگانی کنند بطور عارضی محروم شدند نظریه توبه و انابه مخلصانه شان مناسب افتاد که به تلافی آن حرمان و برای استرداد میراث آباتی به اولاد وی هدایاتی داده شود چنانکه پس از اختتام حکایت هبوط آدم از «یانی آدم قد انزلنا علیکم لباساً» (الاعراف رکوع ۳) خطاب آغاز و تا چهار رکوع آن هدایات مسلسل بیان شده گویا در این آیات تمام بشریت در یک وقت موجود دانسته شده به آن ها خطاب عام گردیده است و آن خطاب این است که پس از برآمدن شما از بهشت بجای جامه و طعام جنت برای شما لباس و خوراک زمینی تدبیر کرده ایم اگرچه اطمینان و شادمانی بهشت در این جا میسر نمی شود اما باز هم بشما موقع داده شده که از وسایل آرامی و راحت منتفع شوید تا هنگام اقامت خویش در این جا مسکن اصلی و میراث پدری خویش را به اطمینان باز گرفته توانید ، باید از مکر و فریب شیطان لعین آگاه باشید تا شما را



۸

همیشه از آن میراث محروم نگرداند - از بی حیائی وائمه و عدوان کناره گیرید ، بطریق اخلاص و عبودیت مستقیم باشید - از نعمت های الهی برخوردارید اما نه چنانکه از قیود و حدودی که حضرت وی معین کرده تجاوز نمائید - ببینید که هر قوم چسان مدت موعود خویش را به پایان میرساند و به فرارگاه خویش میرسد - در این اثنا اگر خدا (ج) پیغمبر خویش را مبعوث گرداند تا آیات وی را ابلاغ نماید و برای حصول میراث اصلی و پذیری یعنی بهشت شما را ترغیب و تذکیر کند و طریق رضای مالک حقیقی را واضح گرداند به وی متابعت و معاونت نمائید - از خدا بترسید ؛ سیئات را بگذارید و حسنات را بگزینید - در این صورت مستقبل شما مأمون می ماند و بجائی میرسید که جز آسایش ، امن ، اطمینان چیزی نمی باشد البته اگر آیات ما را دروغ انگارید یا از کبر به آن رفتار نکنید از مسکن اصلی و میراث پدر جاودان محروم مانده جز عذاب و هلاک ابدی نصیب شما چیزی نخواهد بود ، بهر حال کسانی که برخلاف نصوص قطعیه راجع به ختم نبوت می خواهند از این آیت استنباط کنند که تا قیامت باب بعثت انبیاء و رسل مفتوح است هرگز کامیاب شده نمی توانند .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

پس کیست ظالم تر از کسیکه تهمت نهاد بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ<sup>ط</sup>

دروغ را یا به دروغ نسبت کرد احکام اورا

تفسیر : تصدیق آن پیغمبران راستین که واقعاً آیات خدا را ابلاغ میکنند ضرور است ، کسی که به دروغ دعوی نبوت می کند و از خود آیات دروغی جعل می کند و به خدا (ج) افترا می بندد یا آن کسی که پیغمبر صادق و آیاتی را که وی آورده تکذیب می نماید از این هردو ستمکار تر کیست ؟

أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ<sup>ط</sup>

آن گروه برسد ایشانرا بهره ایشان از آنچه نوشته شده در کتاب

تفسیر : چندانکه عمر روزی و غیره درین جهان مقرر است یا ذلت و افتضاح دنیا که برای آن ها نوشته شده ضرور میرسد رنجی که هنگام مرگ و پس از آن بر آنها وارد میشود در آینده ذکر می گردد و اگر از «نصیبهم من الكتاب» دنیانه بلکه عذاب اخروی مراد باشد پس از «حتی اذا جاءتهم» تنبیه بر آن میشود که مبادی آن عذاب در سلسله لمحات آخرین زندگی دنیا شروع میشود .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَهُمْ  
تا وقتیکه بیایند نزد ایشان فرستادگان ماقبض کنند ارواحشانرا

قَالُوا آئِينَ مَا كُنْتُمْ تُدْعُونَ مِنْ دُونِ  
گویند کجاشد آنچه میخواندید بجز

اللَّهِ قَالُوا اضْلُوعًا وَعَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيَّ  
خدا گویند کم شدند از ما و اقرار کنند بر

أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾  
نفسهای خود که بیشک ایشان کافر بودند

تفسیر : چون فرشتگان بانهایت شدت روح آنها را قبض و به حال بد میبردند به آنها میگویند چه شد کسانی که خدا را میگذاشتید و آنها را میخواندید و امروز به کار شما نمی آید ، آنها را بخوانید تا شمارا ازین مصیبت نجات دهند ، آنگاه کافران اقرار کنند و گویند ما سخت در غلط فاحش افتاده بودیم که چیز را معبود و مستعان خویش قرار داده بودیم که شائسته آن نبودند و در این روز مصیبت نشانی از آنها معلوم نیست اما ازین اقرار و ندامت نابهنگام مفادی بدست نمی آید پس حکم میشود «ادخلوا فی امم الخ» در بعض مواضع که وارد شده (آنها از کفر و شرک خود انکار خواهند کرد) باین آیت منافی نمی باشد زیرا در قیامت موافق و احوال مختلف و جماعات بشمار است گاهی از موقفی و جماعتی و گاهی از موقف و جماعت دیگر ذکر میشود .

قَالَ اذْخُلُوا فِيَّ امِّمٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ  
گویند خدا داخل شوید همراه امتانیکه گذشته اند پیش از

قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ط  
شما از جن و انس در آتش

۸

تفسیر : یعنی چه اول و چه آخر، کافران همه در دوزخ داخل میشوند

كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أُخْتَهَا

هرگاه که درآیند امتی لعنت کنند قومی دیگر (مانند خود) را

تفسیر : نه تنها در آن مصیبت دوزخیان با یکدیگر همدردی نمی‌توانند بلکه یکی به دیگری طعن و لعن می‌کنند ، شاید پیروان به متبوعان خویش گویند ، خدا (ج) بر شما لعنت کناد مارا با خود غرق نمودید و متبوعان پیروان خویش را گویند ای ملعونان اگرما بچاه افتادیم شمارا چه کور کرد و علی‌هذا القیاس .

حَتَّىٰ إِذَا ارْكَبُوا فِيهَا جَمِيعًا

تا وقتی که بیک دیگر برسند در آن همه

قَالَتْ أَخْرِصْهُمْ لَأُولِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ

گوید جماعه متاخر ایشان در حق جماعه متقدم شان ای پروردگار ما این گروه

أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ

گمراه کردند مارا پس بده ایشان را عذاب دوچند از آتش

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

گوید (خدا) هر یکی را دوچند است و لیکن نمیدانید

تفسیر : از یک حساب گناه گذشتگان آنها دوچند است که خود گمراه شدند و آیندگانرا نیز از راه دور نمودند و به یک حساب گناه آیندگان دوچند می‌شود که خود گمراه شدند و احوال پیشینیان را دیده و شنیده عبرت نگرفتند یا چون در عذاب دوزخیان بروفق در جات شان وقتاً فوقتاً می‌افزاید لهذا خداوند (ج) فرمود عذاب هر کدام مضاعف میشود هنوز در آغاز تعذیبید و از انجام آن خبرندارید یعنی از دوچند شدن عذاب گذشتگان برای آیندگان شما شفا و راحتی نصیب نمی‌شود این بیان در آن صورت است که مراد از (لکل ضعف) هر دو فریق می‌باشد - اما ابن کثیر بر آنست که در این آیت خداوند آیندگانرا مطلع فرموده یعنی بدون شک ما عذاب هر یکی از اسلاف شمارا بروفق درجات آنها دوچند

گردانیده ایم چنانکه در آیت دیگر است «الذین كفروا وصدواعن سبيل الله زدناهم عذابا فوق العذاب» (نحل رکوع ۱۲) «وليجملن انقالهم واثقالا مع انقالهم» (عنکبوت رکوع ۱) «ومن اوزار الذین یضلونهم بغير علم» (نحل رکوع ۳) .

وَقَالَتْ اُولٰٓئِهٖمُ لِاٰخِرٰتِهِمْ فَمَا كَانَ

و گوید جماعه متقدم شان جماعه متاخر شانرا پس نیست

لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوِقُوا الْعَذَابَ

شمارا بر ما هیچ بزرگی پس بچشید عذاب را

بِهَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾

بسبب آنچه میکردید

تفسیر : یعنی از درخواستی که برای تزئید سزای ما نمودید بشما چه رسید در عذاب شما تخفیفی واقع نشد و شما عذاب کردار خویش را چشیدنی می‌باشید .

اِنَّ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا وَاُسْتَكْبَرُوْا

(هر آئینه) کسانی که بدروغ نسبت کردند آیات ما را و تکبر کردند

عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمٰوٰتِ

از آن کشاده نمیشود به ایشان دروازه های آسمان

تفسیر : نه در حیات این جهان کردار آنها برفعت و قبول آسمانی میرسد و نه پس از مرگ اجازت است که ارواح آنها بر فراز آسمان بالا شود در حدیث صحیح است که پس از مرگ روح کافر را از سوی آسمان جانب سجین فرو می‌رانند و روح مؤمن تا هفتم آسمان صعود می‌کند تفصیل در کتب احادیث مراجعه شود .

وَلَا يَدُ خُلُودٍ أَلْبَنَةُ حَتَّىٰ يَلْبَجَ

و نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که درآید

الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ

شتر در سوراخ سوزن

تفسیر : این بصورت تعلیق بالمحال می باشد ، در محاورات هز زبان چنین امثله موجود است که اگر بخواهند محال بودن امری را اظهار کنند آنرا بر امر محال دیگر معلق میگردانند یعنی همچنانکه شتر با این همه جسامت و کلانی در سوراخ تنگ و کوچک سوزن درآمده نمی تواند درآمدن این مکذبان و مستکبران در بهشت محال است زیرا خداوند (ج) خبر داده که آنها جاودان در دوزخ می باشند و این سزا در علم الهی (ج) برای آنها مقرر شده پس در علم و اخبار خدا (ج) چسان خلاف بعمل می آید .

وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ

و همچنین جزا دهیم گناه گاران را مرایشان را

مِّنْ جَهَنَّمَ مَهَالِكًا مِّنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ط

از دوزخ فرش و از بالای ایشان پوششها باشد

تفسیر : از هرسو آنها را آتش فرامیکرد بهیچ پهلو آسوده نمیشوند .

وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ

و همچنین جزا میدهیم ظالمان را و کسانی که

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَا نُكَلِّفُ

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند تکلیف نمیدهیم

نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ

هیچکس را مگر موافق طاقت او      آنجماعه      باشندگان

الْجَنَّةِ ۱۰۰ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۷۰﴾

بهشت اند      ایشان در آنجا      جاودانند

تفسیر : «لَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» جمله معترضه است و در آن تنبیه می‌باشد که ایمان و عمل صالح که به وسیله آن چندین صلّه عظیم‌الشان عنایت میشود کار مشکل نیست که از طاقت انسان خارج باشد یا مقصد آن است که از هر انسان چندان عمل صالح مطلوب است که در خور طاقت و قدرت او باشد بیش از آن مطالبه نمی‌شود .

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ

و بیرون آریم آنچه در      سینه‌های ایشان بود      از خفقان (کینه)

تفسیر : مطلب از «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ» این است که بهشتیان بر سر نعمای جنت بایکدیگر رشک و حسد نمی‌ورزند هر يك به مقام خود و دیگر برادرانش شاد میباشد برخلاف دوزخیان که هنگام مصیبت همدگر را لعن میکنند و طعنه میدهند چنانکه پیشتر ذکر شد یا مراد این است که رنجش و ملالیکه در این جهان میان صالحان پدید آمده باشد پیش از ادخال بهشت از دل‌ها برآورده میشود و در آنجا با همدگر سلیم‌الصدر می‌شوند حضرت شاه و لایتمآب علی کرم‌الله وجهه فرمود (امید دارم من و عثمان و طلحه و زبیر رضی‌الله عنهم از آن مردم باشیم) مترجم محقق رحمة‌الله علیه به اعتبار معنی دوم ترجمه کرده .

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ ۱۰۱ وَقَالُوا

میرود      از زیر آنها      نهرها      و      گویند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا ۱۰۲

سپاس مر خدا را است      که      ره نمود ما را      بسوی این

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

و هرگز نبودیم مستعد راه یافتن اگر راه نمودی ما را خدا

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

هر آئینه آمد فرستادگان پروردگارا بر راستی

تفسیر: به عون و توفیق الهی (ج) و هدایت حقیقی پیغمبران، فوز به این مقام اعلیٰ نصیب ما گردید ورنه ما کجائیم و این مقام کجا .

وَنُودُوا وَأَنَّ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ

و ندا کرده شوند که این بهشت است

أُورِثُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾

که وارث شدید آن را (بسبب آنچه میکردید) در عوض اعمال خود

تفسیر: این منادی فرشته خواهد بود از سوی پروردگار - یعنی امروز جدوجهد شما ثمر آورد - از کوشش خود به عنایت الهی (ج) بصورت جاودان میراث پذیر خویش آدم را حاصل نمودید در حدیث است (هیچکس را عملش به بهشت داخل کرده نمی تواند) مطلب این است که عمل سبب حقیقی دخول جنت نیست و فقط سبب ظاهر است سبب حقیقی خاص رحمت کامل الهیست چنانچه از الفاظ حدیث «الان يتغمدني الله برحمته» این مطلب ظاهر میشود مترجم رحمة الله علیه در اننای صحبت می گفت - سبب حقیقی دخول بهشت رحمت خداست و عمل مانند علامت آن چنانکه قوت، ریل را براه می اندازد و بیرق فقط علامتی است که ریل باشارت آن می ایستد و روان میشود .

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ

و نداکنند اهل بهشت اهل دوزخ را

أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا

(بدرستی که) ما یافتیم آنچه وعده کرده بود به ما پروردگارا راست

فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ط

پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست

قَالُوا نَعَمْ ج فَادِّانَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ

گویند دوزخیان آری پس آواز کند آواز کننده در میان ایشان

أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ٢٧

که لعنت خدا بر ستمگاران است

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

که مردمان را باز می‌داشتند از راه خدا

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَّهُمْ بِالْآخِرَةِ

و میخواستند برای آنها کجی و ایشان از آخرت

كٰفِرُوْنَ ٢٨

منکر بودند

به اخلاق  
وقف لازم

تفسیر : در این آیات ذکر آن مخاطبات و مکالمات است که اهل بهشت و دوزخ باهم دیگر یا آنها با اصحاب اعراف می‌نمایند از گفتگوی اول و ثانی که اصحاب الجنة با اصحاب النار میکنند واضح میشود که این مذاکرات بعد از ادخال بهشت و دوزخ بعمل می‌آید ، بنا بر مقتضای نظم کلام باید پذیرفت که گفتگوی اصحاب اعراف نیز بعد از آن است بهر حال اهل بهشت چون به جنت میرسند بحال خویش مسرور بوده برای تفریح و نکایت به دوزخیان گویند پیمانی را که خدا (ج) برای نیل مومنان به نعیم ابدی بزبان پیغمبران خویش نموده بود راست یافتیم ای دوزخیان



۸

شما گوئید تهدیدی که در اثر عصیان و کفر شما داده شده بود آیا شما نیز آنرا راست یافتید روشن است که جز نعم چه جواب داده می‌تواند. آنگاه منادی خدا (ج) در میان این دو جماعت پیا خاسته ندا می‌کند اگر چه گنہکاران بسیار اند لعنت خدا بر ستمکاران باد آنانکه خود گمراه و از آخرت غافل شده دیگران را نیز از راه حق باز گردانیدند و شب و روز درصدد آن بودند که به مباحث غلط راه روشن مستقیم را کج ثابت گردانند .

## وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ ج

و در میان آن دو حجابست

تفسیر : معنی حجاب پرده و سد است و این جا از پرده دیوار مراد می‌باشد چنانکه در سوره حدید رکوع ۲ تصریح شده **فَصُوبُ بَيْنَهُمْ سِوَرَةٌ** باب این دیوار مانع از آن است که لذایذ بهشت بدوزخ و رنجهای دوزخ به بهشت رسد تفصیل آن بما معلوم نیست .

## وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ

و بر اعراف مردمانی باشند که بشناسند

## كُلًّا بِسِيمِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ

هریک را بعلامات شان و ندا کنند (اهل اعراف) اهل بهشت را

## أَنْ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا

که سلام باد بر شما هنوز در نیامده باشند اهل اعراف در بهشت

## وَهُمْ يَطَّعُونَ ﴿٤٦﴾

حال آنکه ایشان امید می‌داشتند باشند

تفسیر : مقامی را که برفراز دیوار وسطی واقع است ، اعراف گویند در ناره اصحاب اعراف که کیستند ، قرطبی دوازده قول را نقل کرده نزد ما راجح آن قول است که از صحابه جلیل چون حضرت حذیفه، ابن عباس و ابن مسعود (رض) و اکثر سلف و خلف منقول می‌باشد یعنی بعد از سنجش اعمال هر که حسناش سنگین باشد جنتی و هر که سیئاتش غالب

۸

۷

باشد دوزخیست و آنکه حسنات شان با سیئات مساویست اهل اعرافند از روایات برمی آید که اصحاب اعراف عاقبت به جنت میروند بر علاوه ظاهر است که چون عصاة مومنان که سیئات شان بر حسنات غالب باشد آخر از دوزخ برآمده به جنت میروند اصحاب اعراف که حسنات و سیئات شان برابر است باید پیشتر از آن به جنت روند گویا اصحاب اعراف را باید نوع ضعیفی از اصحاب الیمین پنداشت چنانکه «سابقین مقررین» فی الحقیقت نوعی از اصحاب الیمین میباشند که به طفیل عزم و اراده خویش از عامه اصحاب الیمین پیش رفته اند در مقابل آن اصحاب اعراف نوعی عقب مانده اند که نسبت به کثافت اعمال خویش از عامه اصحاب الیمین چیزی عقب افتاده اند این ها چون در وسط بهشتیان و دو زخیانند مردم هر دو طبقه را از عملایم مخصوص آن می شناسند جنتیان را از چهره های سفید و نورانی و دوزخیان را از صورت های سیاه و زشت ، بهر حال چون در بهشتیان می نگرند برسم مبارکباد سلام میدهند و چون خود هنوز در جنت داخل نشده اند به آرزوی آن میباشند و عاقبت آرزوی شان انجام میشود .

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ

و چون گردانیده شود چشمهای اهل اعراف بطرف

أَصْحَابِ النَّارِ ۷ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا

اهل دوزخ موبند ای پروردگار ما مگردان مارا

ع مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۸ ع

با گروه ظالمان

تفسیر : چون در میان بهشت و دوزخند در میان خوف و رجامی باشند چون بیک سو مینگرند امید می کنند و چون نگاه شان بسوی دیگر می افتد از خدا می ترسند و پناه می جویند که در زمره دوزخیان داخل نشوند .

وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا

و ندا کنند اهل اعراف مردانی را

يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ

که می شناسند ایشان را بعلامات ایشان

۸

تفسیر : علاوه بر آنکه در دوزخ مورد عذابند - از چهره های شان علاماتی آشکار است که از آن معلوم میشود که دوزخی می باشند یا مطلب این است که آنها چنان مردم اند که در دنیا اهل اعراف آنها را دیده می باشند پس در آنجا چون آنها را می بینند می شناسند .

قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُم جَمْعُكُمْ

گویند بکار نیامد (دفع نکرد از شما) جمعیت شما

وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾

و آنچه تکبر میکردید

تفسیر : در هنگام این مصیبت جمعیت های شما کجا رفتند اکنون چه شد لافی که در دنیا میزدند .

أَهْوَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ

آیا این گروه آنانند که قسم میخوردید که هرگز نرساند بایشان خدا

بِرَحْمَةٍ ۖ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ

هیچ رحمت در آئید به بهشت هیچ ترس نیست

عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾

بر شما و نه شما اندوهگین شوید

تفسیر : بسوی اهل بهشت اشاره کرده بدوزخیان میگویند که این همان بینوایان درمانده وضعیف الحالند که شما آنها را تحقیر می کردید و میگفتید آیا عنایت الهی (ج) همه را گذاشته بر چنین اشخاص میشود «اهوآء من الله علیهم من بیننا» امروز به آنها گفته شد «ادخلوا الجنة لا خوف علیهم الخ» ( در آئید در بهشت بدون ترس و بیم ) حال آنکه شما مبتلای عذابید .

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ  
و ندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را

أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا  
که بریزید بر ما چیزی از آب یا از سایر آنچه

رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ حَرَمٌ مِّمَّا  
روزی داده است شمارا خدا گویند بدوستیکه خدا حرام کرد دست طعام و شراب بهشت را

روزی داده است شمارا خدا گویند بدوستیکه خدا حرام کرد دست طعام و شراب بهشت را

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝۵۰ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا  
بر کافران بر آنانیکه گرفته اند

دِيْنَهُمْ لَهُمْ وَّ لَعِبًا وَّ غَرَّ نُهُمْ  
دین خود را بازی و لهو و فریب داد ایشانرا

الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنسُهُمْ  
زندگانی دنیا پس امروز فروگذاریم ایشانرا

كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمٍ مِّمَّهُمْ هٰذَا وَّ مَا كَانُوْا  
چنانچه ایشان فرو گذاشتند دیدن این روز شانرا و چنانکه

بِآيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ۝۵۱

آیات ما را انکار میکردند

۸

تفسیر : دوزخیان حواس خویش را باخته مضطربانه پیش اهل جنت دست نیاز دراز میکنند و میگویند سوختیم اندکی آب بریزید یا از انعامی که خداوند (ج) بشما ارزانی داشته ما را مستفید گردانید جواب داده میشود که این اشیاء بر کافران حرام گردانیده شد این همان کافران است که دین الهی (ج) را بازیچه قرار داده و بر نعم دنیا مغرور شده بودند چنانکه آنها در لذایت ؛ دردنیای هیچگاه از آخرت اندیشه نمیکردند مانین امروز اهمیتی به آنها نمی دهیم و چنانکه آنها آیات ما را انکار میکردند ما نیز درخواست شان را اجابت نمی کنیم .

وَلَقَدْ جِئْنَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

و (هر آینه) آوردیم بایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا به دانش

هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

برای رهنمائی و رحمت برای مومنان

تفسیر : در حال وجود کتابی مانند قرآن که در آن کلیه ضروریات به تفصیل علمی موجود است و هر چه را به آگاهی و صراحت تمام بیان می کند چنانچه مومنان بخوبی از آن برخوردار می گردند تعجب است که این معاندان خود خواه غوری به عاقبت خویش نکردند اکنون پشیمانی سود ندهد .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي

آیا هنوز منتظراند که مضمون آن ظاهر شود روزیکه ظاهر شود

تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ

مضمون (مصدق) آن (انتظار نمی برند کفار مگر مصداق این وعده را) خواهند گفت کسانی که فراموش کرده بودند آنرا

قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلًا بِبَيِّنَاتٍ

پیش ازین هر آینه آورده بودند پیغمبران پروردگار ما سخن حق را

فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا

پس آیا کسی است برای ما شفاعت کنندگان تا که شفاعت کنند برای ما

أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ

یا باز گردانیده شویم پس عمل کنیم خلاف آنچه میکردیم

قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَكُنَّا عَنْهُمْ

هرآئینه تباہ کردند نفسهای خود را و غم شد از ایشان

مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ

آنچه اقترا میکردند

تفسیر: به تهدیداتی که در کتاب الله برای عذاب آنها داده شده آیا منتظراند که چون آن تهدیدات مقابل نگاه شان آید حق را قبول کنند حالانکه چون امر پیش آمد یعنی به عذاب الهی (ج) مبتلا شدند از قبول بی هنگام کاری ساخته نمیشود در آن حال به طلب شفیعان می افتند که درباره آنها شفاعت کنند؛ سزای را که حضرت الهی (ج) به آنها مقرر نموده بخشش حاصل نمایند و چون کسی به شفاعت آنها نمی پردازد آرزو می نمایند که بار دیگر بدنیا روان و امتحان شوند (تا معلوم شود) که خلاف جرایم خویش چگونه نکوکاری و پرهیزگاری خواهیم کرد اکنون از این آرزو مفادی بدست نمی آید زیرا خود بهلاک خویش پرداخته اند و اندیشه های دروغ ایشان همه بهوا رفته است.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ

هرآئینه پروردگار شما الله است که آفریده

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و زمین را آسمانها

۸

**تفسیر :** در آیت گذشته ذکر معاد بود در این رکوع مبدء شنا سانسده میشود آنجادر «**قد جات رسل ربنا بالحق**» توضیح شده بود که آنانکه در دنیا از انبیاء و رسل مخالفت می ورزند آنها نیز در قیامت به تصدیق راستی پیغمبران ناچار میشوند اینجا در پیرایه بس لطیف پس از اشاره جانب تذکار حکومت الهی (ج) و ضرورت انبیاء و رسل احوال و وقایع برخی انبیای مشهور ذکر میشود و توضیح میگردد که هر که آنها را تصدیق و یا تکذیب کرد عاقبت شان در این جهان چه شد گویا این رکوع برای چند رکوع آینده تمهید است .

## فِي سِتَّةِ آيَاتٍ

در شش روز

**تفسیر :** در موعدیکه به شش روز مساوی بود آنها را بیافرید زیرا ایام و لیالی متعارف به طلوع و غروب خورشید مربوط است هنگامیکه خورشید بوجود نیامده بود چسان شب و روز صورت می بست یا اینکه مراد از شب و روز عالم شهادت نمی باشد بلکه مراد از شب و روز عالم غیب است چنانکه عارفی گفته :

**غیب را ابری و آبی دیگر است \* آسمان و آفتابی دیگر است**

در صورت اول نیز علماء را اختلاف است بعضی بر آنند که شش روز آن مراد از مقدار شش روز ماست یا هر روز آن مساوی هزار سال ما بوده «**وان یوماً عند ربك کالف سنة مما تعدون**» نزد من قول آخر راجح است بهر حال مقصود این شد که آسمانها و زمین دفعه بنا نگردیده شاید نخست ماده آن آفریده شده سپس موافق استعداد آن - در اشکال و صور مختلف انتقال یافته و حتی در ظرف شش روز یعنی شش هزار سال ما بجمیع متعلقانها به شکل مرتب کنونی درآمده باشند چنانچه امروز نیز سلسله آفرینش و تولید انسان و تمام حیوانات و نبات بصورت تدریجی جریان دارد و این امر منافی با «**کن فیکون**» نمی باشد زیرا مطلب از **کن فیکون** این است که خدا (ج) ایجاد هر چه را به هر درجه بخواهد بمجرد اراده وی بهمان درجه پدید می آید مطلب این نیست که خدا (ج) اراده نمیکند که اشیا بمدارج مختلف بوجود آید بلکه هر چه را بدون واسطه اسباب و علل دفعه بوجود می آرد .

## ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

پس قرار گرفت (غلبه و قصد کرد) بر عرش

**تفسیر :** باید دانست که در نصوص قرآن وحدیث برای بیان صفات الهی الفاظی مستعمل شده که اکثر بر صفات مخلوق نیز استعمال گردیده مثلاً حی - سمیع - بصیر - متکلم که هم بر خدا و هم بر انسان اطلاق میشود و در این هردو موقع از حیث استعمال مخالف هم می باشند مطلب از اطلاق سمیع و بصیر بر مخلوق این است که چشم بیننده و گوش شنونده دارد اکنون دو چیز حاصل میشود اول آلتی که مبدء و وسیله دیدن است و آن را چشم میگویند ، دوم : نتیجه و غرض و غایت آن (دیدن) یعنی علم خاص که رویت بصری از آن حاصل شده - چون بر مخلوقی

۸

بصیر اطلاق شود مبده و غایت هر دو اعتبار داده میشود کیفیت هر دورا معلوم کردیم اما این الفاظ هنگامیکه نسبت به خدا (ج) استعمال شود یقینا مراد از آن کیفیات جسمانی نمی باشد که خاصه مخلوق بوده خداوند قدوس بکلی از آن منزه است البته باید معتقد شد که مبدا ابصار (دیدن) در ذات اقدس وی موجود است و نتیجه آن یعنی علمی که از رویت بضری حاصل میشود بدرجه کمال حضرت او را حاصل است در چگونگی مبده و کیفیت دیدن وی جز اینکه گوئیم دیدن خدا (ج) مانند دیدن مخلوق نیست چیزی گفته نمیتوانیم .

«لیس کمثله شیء وهو السميع البصیر» نه تنها سمع و بصر بلکه همه صفات اقدس او چنین فهمیده شود که صفت به اعتبار اصل مبده و غایت خود ثابت میباشد مگر بیان کیفیت آن از توان خارج است و شرایع آسمانی نیز تکلیف نه نموده که انسان در حقایق ماوراءالعقل خوض کند و خویشتن را پریشان گرداند در این باره در سورة مائده به تفسیر آیت «وقالت اليهود یدالله مغلوله» بیان نموده ایم - در استوی علی العرش نیز از این قاعده دانسته شود معنی عرش تخت و مقامی بلند است استوی را اکثر محققان «استقرار و تمکن» ترجمه کرده اند و مترجم محقق رحمة الله آنرا «قرار گرفتن» تعبیر کرده گویا از این کلمه ظاهر میشود که حضرت وی چنان قبضه کامل بر تخت حکومت دارد که هیچ جا و هیچ گوشه آن از نفوذ و اقتدار وی بیرون نمی ماند و در قبضه و تسلط او هیچ نوع مزاحمت و اختلال پدید نمی آید - همه امور منتظم و کامل شده است اکنون نیز در دنیا بر تخت نشستن پادشاه یک مبده و صورت ظاهری دارد و یک حقیقت یا غرض و غایت یعنی حصول قدرت ، تسلط ، اقتدار ، نفوذ تصرف کامل بر پادشاهی - در استوی علی العرش (ج) این حقیقت و غایت بدرجه کمال موجود است یعنی پس از آفرینش آسمانها و زمین و تمام علویات و سفلیات حق قبضه و اقتدار و هر نوع تصرفات مالکانه و شهنشاهانه بدون مزاحمت دیگر حضرت او را حاصل است - چنانکه جای دیگر بعد از «ثم استوی علی العرش» از لفظ یدبر الامر و غیره و این جاز « یغشی الیل والنهار» بر این مضمون تنبیه شده است .

راجع به مبده و صورت ظاهری استوی علی العرش بر وفق آنچه در سمع و بصر و دیگر صفات الهی (ج) نوشته ایم باید عقیده نمود چنین نشود که در آن يك ذره شائبه از صفات مخلوق و سمات حدوث باشد - در این سوال که آن صفات چگونه می باشد باید جواب داد :-

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم \* وزهر چه گفته اند نوشیدیم و خوانده ایم دفتر تمام گشت به پایان رسید عمر \* ماه چنان در اول وصف تو مانده ایم «لیس کمثله شیء وهو السميع البصیر» .

يُغْشِي الْيَلَّ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثًا

می پوشاند شبدا بروز می جوید شب روز را بشتاب

وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنَّجُومِ

و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را



۸

**تفسیر :** تیره گی شب را با فروغ روز یا فروغ روز را به ظلمت شب میپوشاند چنانکه یکدیگر را تعاقب کرده بسرعت روان میباشند همینکه شب پیمان میرسد روز پدید می آید و یک لحظه در میان وقفه نمی باشد شاید تنبیه است بر اینکه چون شب تاریک کفر و ضلالت - ظلم و عدوان جهان را فرا میگیرد خداوند (ج) به خورشید ایمان و عرفان اطراف جهان را روشن میگرداند و هنگامیکه فروغ خورشید جهان تاب نمودار نشود ماه و اختران نبوت در ظلمت شب روشنی می افکند و رهنمائی می نماید .

ط  
مُسْحَرَاتٍ بِأَمْرِهِ

رام شده به حکم وی

**تفسیر :** هیچ ستاره نمیتواند جز به حکم وی حرکت کند .

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبْرَكَ اللَّهُ

آگاه شوید خاص کاراوست پیدا کردن و فرمودن حکم دارای برکت بزرگ خداست

رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

که پروردگار همه جهانیان است

**تفسیر :** آفریدن (خلق است) و پس از آفریدن حکم تکوینی یا تشریحی دادن امر هر دو در قبضه و اختیار اوست همچنین ذات متعال او موجود کافه حسنات و برکات می باشد .

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ط

بخوانید پروردگار خود را بزاری و آهسته آهسته (پوشیده)

**تفسیر :** چون مالک عالم خلق و امر و موجود تمام برکات ذات فرخنده اوست در حواجی دنیا و آخرت باید باو دعا کرد باالحاح و اخلاص و خشوع بدون ریا و آهسته آهسته از این معلوم میشود که اصل درد دعا خفاست و سلف نیز چنین معمول میداشتند جبر و اعلان در بعض مواضع عارضی میباشد در روح المعانی و دیگر کتب به تفصیل ذکر شده .

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ ج

هر آئینه او دوست ندارد از حد درگذرنده گانرا

**تفسیر :** دعا از حد ادب تجاوز نکند طلب چیزیکه عادهً یا شرعاً محال باشد یا طلب معاصی و اشیای بیپوده یا سوالی که مناسب شان الهی

نباشد این ها همه دراعتداء فی الدعا داخلند .

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

و فساد نکنید در زمین بعد

إِصْلَاحِهَا وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ط

اصلاح آن و بخوانید اورا بترس و امید

تفسیر : در آیات گذشته طریق خواستن حاجات از خدا (ج) توضیح شده بود در این آیت رعایت حقوق خالق و مخلوق تعلیم میشود یعنی مادام که در دنیا معاملات در حال اصلاح باشد شما در آن اختلال میفکنید و با خوف و رجا در عبادت الهی (ج) مشغول باشید نه از رحمت وی ناامید شوید و نه از عذاب وی ایمن و مطمئن بوده بگناه جرئت کنید به عقیده من راجع آنست که درینجاز (وادعوه) عبادت مراد گرفته شود چنانکه خداوند (ج) راجع بنماز تهجد فرموده (تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً وطمعاً) .

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنْ

هر آئینه رحمت خدا نزدیک است به

الْمُحْسِنِينَ ۝۵۶ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ

نیکوکاران و اوست آنکه می فرستد

الرِّيحَ بَشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ط

باد هارا مژده دهنده پیش از آمدن باران

حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ

تا آنگاه که بردارد آن بادها ابر برانیم آنرا

لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا

بسوی شهر مرده پس فرو آریم بواسطه آن آبرا پس بیرون آریم

بِهِ مِنْ كُلِّ الشَّجَرَاتِ ط كَذَا لِكَ

به آن آب از جنس هر میوه همچنین

نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

بیرون آریم مردگانرا تا شما غور کنید (بند پذیرید)

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ

و شهر پاکیزه برمی آید رستنی او

بِأَذْنِ رَبِّهِ ج وَالَّذِي خَبُثَ

بحکم پروردگارش زمینی که شوره بود

لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ط كَذَا لِكَ نَصْرَفُ

بیرون نیاید گیاه او مگر ناقص همچنان گوناگون بیان میکنیم

الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾

نشانها را برای قومی که حق را می پذیرند (شکر میکنند)

تفسیر : در آیات گذشته با «استوی علی العرش» تصرفات الهی (ج) در امور فلکی ماه خورشید و غیره بیان گردید و ضمناً بندگان را محض هدایت مناسب داده شده اکنون بعضی تصرفات وی در سفلیات و کاینات الجو ذکر میشود تا همگان بدانند که حکومت آسمان ها و زمین و هر چه در میان

آنهاست خاص در قبضه قدرت **رب العالمین** است . وزش بادها - نزول باران - آفرینش اقسام ریاحین و اثمار - پدید آمدن زرع و نبات بروفق استعداد هر زمین این همه نشان قدرت کامله و حکمت بالغه حضرت اوست و در ذیل آن از احیاء اموات و برخاستن از قبور دانانده شد - حضرت شاه رحمة الله میگوید بر آمدن اموات یکی در قیامت است و یکی در این جهان یعنی از میان پست ترین بی خردان که به مرگ بی دانشی و خواری مرده بودند پیغمبر عظیم الشان خویش را فرستاد و به وی علم ارزانی کرد و سردار جهان گردانید کسانی که استعداد خوب داشتند به مقام کمال فایز شدند و هر که استعداد خراب داشت نیز بهره یافت اما ناقص گویا در تمام این رکوع توضیح شده که خدا (ج) چون از رحمت و عنایت خویش ظلمت شب را به تابش اختران و فروغ ماه و خورشید فروزان میگرداند و هنگام خشک سالی برای سرسبزی و شادابی زمین و تهیه وسایل انسان و حیوان باران می فرستد بعید نیست که چنین خدای مهربان برای بر آوردن مخلوق خویش از ظلمات نادانی و ستمگاری ماه و خورشیدی پدید نیارد و برای تهیه غذای روحانی فرزندان آدم و سیرابی مزارع دلها باران رحمت نفرستد بدون شبهه بر حسب ضرورت هر وقت و بر طبق حکمت خویش پیغمبری مبعوث گردانید که از سینه تابناک آنها فروغ روحانی فروزان گشت و وحی خدا (ج) به باریدن آغاز کرد چنانکه رکوع آینده به ذکر این پیغمبران می پردازد در مثال زمین و باران اشاره شد که اراضی مختلفه بر حسب استعداد اثر باران را می پذیرند چنین است خیر و برکتی که انبیاء علیهم السلام می آرند و انتفاع از آن نیز موقوف بحسن استعداد است هر که از آن منتفع نشود یا کامل بهره نبرد باید برسوء استعداد خویش گریه کند .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست \* در باغ لاله رویدودر شوره بوم و خوس

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ

بدرستی که فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت

يٰقَوْمِ اعْبُدُوا لِلَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ

ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شمارا هیچ معبود

غَيْرُهُ ۗ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

بجزوی هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۵۹ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ

روز بزرگ گفتند سرداران از قوم او

۸

۷

إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾

هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر

تفسیر : واقعه آدم علیه السلام در آغاز سوره گذارش یافت . پس از وی نوح علیه السلام پیغمبر اولوالعزم و مشهور است که برای هدایت ساکنان زمین در مقابل مشرکان مبعوث گردید اگرچه بعثت انبیاء باید باعتبار شریعت خاص آنها بسوی قوم خود شان باشد بازهم باعتبار آن اصول اساسی که در تعلیم تمام پیغمبران مشترک است میتوان گفت که تمام افراد بشر طرف خطاب هر پیغمبر واقع میشوند چنانچه در تعلیم توحید و در اقرار معاد همه پیغمبران متفق اللسانند پس تکذیب این اشیا در حقیقت تکذیب تمام انبیاست بهر حال نوح علیه السلام به توحید و غیره دعوت عمومی داد میگویند تاده قرن بعد از آدم (ع) تمام فرزندان او به کلمه توحید استوار بودند برفق بیان ابن عباس رضی الله تعالی عنهما بت پرستی وقتی آغاز شد که بعضی صلحا موسوم به (ود - سواع - یغوث - یعوق - نسر -) که در سوره نوح مذکور است وفات یافتند مردم تصویر آنها را نگاهشتند تا احوال و عبارات شان فراموش نشود و پس از چندی از روی آن تصاویر هیکل ها ساختند حتی بعد از چند روز به پرستش آن آغاز کردند و نام آن صلحا را بر این بتها گذاشتند . چون بیماری بت پرستی تعمیم یافت خداوند (ج) حضرت نوح را مبعوث فرمود . نوح (ع) قبل از طوفان نهصد و پنجاه سال قوم خویش را به توحید و تقوی دعوت نمود و از عذاب دنیا و آخرت ترساند اما مردم او را تفضیل و تجلیل کردند و حرفی از وی نشنیدند آخر طوفان همه را فرا گرفت و چنانکه نوح (ع) ببارگاه الهی (ج) دعا کرده بود :

(رب لاتدر علی الارض من الکافرین دیارا) در سرتاسر گیتی هیچ کافر از عذاب الهی (ج) رسته نتوانست بستانی در دایره المعارف خویش راجع به طوفان و عمومیت طوفان اقوال محققین یورپ را نقل کرده .

قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي

گفت ای قوم من نیست مرا هیچ گمراهی و لیکن من

رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾ أُبَلِّغُكُمْ

پیغامبرم از جانب پروردگار جهانیان میرسانم به شما

رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ

پیغام های پروردگار خود را و نصیحت میکنم به شما و میدانم

مِنَ اللّٰهِ مَالًا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾  
 از طرف خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : یعنی من بقدر يك ذره گمراه نشده‌ام شما گمراهید که بیغمبر الهی (ج) را نمی شناسید ؛ بیغمبری که به انتهای فصاحت پیغام خدا (ج) را بشما میرساند ؛ خیر شمارا میخواهد و به شما پند عمده میدهد و از سوی خدا (ج) علوم و هدایاتی آورده که شما از آن جاهلید .

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ مِّنْ  
 آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب

رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ  
 پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بترساند شمارا

وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾  
 و تا پرهیزگاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما

تفسیر : چه شگفت در این امر که خدا (ج) یکی را از میان شما به پیغامبری برگزیند ذات متعال او که آدم (ع) را از میان تمام مخلوقات خویش بر حسب استعداد خاص او منصب خلافت بخشید آیا نمی تواند که از فرزندان وی بعضی را که کامل الاستعداد اند به منصب نبوت و رسالت برگزیند تا خود مستقیماً از خدا (ج) فیضیاب شده دیگران را از عاقبت شان آگاه گرداند و آنها نیز بعد از آگاهی از سیئات کناره گیرند و مورد رحم و کرم خدا (ج) واقع شوند .

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ  
 پس تکذیب کردند او را پس نجات دادیم او را و آنانرا که با وی بودند

فِي الْفُلِّ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا  
 در کشتی و غرق ساختیم کسانی را که تکذیب میکردند

بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٦﴾<sup>ع ۸</sup>

آیات ما را      هر آینه ایشان بودند      گروهی      نایبنا

تفسیر : حق و باطل و سود و زیان را تمییز نکردند ؛ کور شدند و به سرکشی ، تکذیب ، بغاوت ، پافشاری کردند - از بت پرستی و دیگر اعمال خویش باز نیامدند پس ماهم معدودی از مسلمانان را که در کشتی بانوح (ع) سوار بودند نجات دادیم و دیگر تمام مکذبان را در آب غرق نمودیم اکنون هر قدر انسان در جهان موجود است ذریه مردم اهل سفینه بلکه صرف ذریه حضرت نوحند علیه السلام .

وَالِی عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۱

و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان      هود را

تفسیر : عاد از اولاد ارم است که نواسه نوح (ع) بود این قوم منسوب بهمان عاندند که در «احقاف» یمن سکونت داشتند حضرت هود (ع) از این قوم است و بدین جهت با آنها اخوت قومی و هم وطنی دارد .

قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَکُمْ

گفت      ای قوم من      عبادت کنید      خدایا      نیست شمارا

مِّنْ إِلٰهِ غَيْرِهِ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٧﴾

هیچ معبود غیر او      آیا      نمی ترسید

تفسیر : در این مردم بت پرستی به کثرت رایج شده بود - برای رزق ، برای باران ، برای صحت ، برای هر گونه مطالب و حاجات ارباب انواع قرارداده بودند و به پرستش آن می پرداختند. هود (ع) آنها را منع کرد و از کیفر آن گناه عظیم ترسانید .

قَالَ الْهَلَّا الَّذِیْنَ كَفَرُوا مِن قَوْمِیْ

گفتند      سرداران      کفار      از      قوم او

إِنَّا لَنُرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنْظُرُكَ

هر آئینه مامی بینیم ترا در بیخردی و هر آئینه مامی بیند اریم ترا

مِنَ الْكُذِّ بَيْنَ ۞۶۶

از دروغ گویان

تفسیر : معاذالله توبی خردی که روش نیاکان خویش را میگذاری و از خویشاوندان خود جدا میشوی و تو دروغ گوئی که گفتار خویش را بخدا منسوب میداری و حتماً از عذاب میترسانی .

قَالَ يَقَوْمٍ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ

گفت ای قوم من ایست مرا هیچ بیخردی

وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۞۶۷

و لیکن من پیغام برم از جانب پروردگار عالم ها

أَبْلِغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ

می رسانم به شما پیغامهای پروردگار خود را و من برای شما

نَاصِحٌ أَمِينٌ ۞۶۸

نصیحت کننده ام با امانت

تفسیر : هیچ سخن من از بی دانشی نیست منصب رسالت از سوی خدا بمن تفویض شده و من حقوق آنرا ایفا میکنم شما نادانید خیر خواهان حقیقی خود را که از پیش به امانت و دیانت شان اطمینان داشتید بیعقل میخوانید و بخود زیان میرسانید .



أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ

آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی

مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنْكُمْ

از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از جنس شما

لِيُنذِرَكُمْ وَأَذِّنْكُمْ لِأَنْذَارِكُمْ

تا بترساند شما و یاد کند چون گردانید شما را

خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ

جانشینان بعد از قوم نوح

تفسیر: پس از قوم نوح (ع) سلطنت جهان را بشما استوار کرد و در بدل آنها شمارا معمور گردانید. شاید به تذکار این احسان تنبیه است بر اینکه سزای بت پرستی و تکذیب پیغمبر که بر آنها وارد شده مبادا به شما نیز برسد.

وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً

و افزود برای شما در خلقت کشادگی (قوت و طول)

تفسیر: نیروی جسمانی و زیبایی این قوم مشهور بود.

فَإِنْ كُرُوتُوا إِلَى اللَّهِ لَعَلَّكُمْ

پس یاد کنید احسانهای خدا را تا شما

تَفْلِحُونَ ﴿١٩﴾

رستگار شوید

۸

۷

تفسیر : این احسانات و سایر احسانات بی شمار الهی (ج) را یاد کنید و بشکر و اطاعت وی بپردازید نه این که از نعم حقیقی بغاوت نمایند .

قَالُوا أَجِئْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ

گفتند آیاتمه پیش ما      تا عبادت کنیم خدا را      یگانه

وَنَذَرَ مَا كَانُوا يَعبُدُونَ آبَاءَهُمْ وَإِخوانَهُمْ

و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما پس بیاریش ما

بِمَا تَعِدُّنَا إِن كُنْتُمْ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۝۷

آنچه وعید می کنی ما را اگر هستی از راست گویان

تفسیر : بیاور عذابها را که از آن ما را تهدید میکردی .

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ

گفت بدرستی که ثابت شد بر شما از جانب پروردگارشما

رِجْسٌ وَّ غَضَبٌ

عقوبت و خشم

تفسیر : چون سرکشی و گستاخی و بی حیائی شما به این حد رسیده پس بدانید که عذاب و خشم الهی (ج) بدون درنگ بر شما فرود می آید .

أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَبَّيْتَهُمْ

آیا مجادله می کنید بامن در باب نام های چند که مقرر کرده ام

هَآأَنْتُمْ وَّ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ

آنها شما و پدران شما فرود نیآورده است خدا

بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ؕ فَاَنْتَظِرُوْا اِنِّىْ

برآن هیچ دلیل پس انتظار کشید من نیز

مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ﴿٧١﴾

باشما از منتظرانم

تفسیر : بتی را بخشنده روزی و بتی را فرستنده باران و بتی را بخشنده اولاد می گفتند و علی هذا القیاس این همه نام است که حقیقت و واقعیت ندارند - صفات الوهیت لز سنک پدید نمی آید باز درباره این ها که صرف بنام معبود اند و در معبودیت شان هیچ سند عقلی و نقلی موجود نیست بل آن دلایل عقلی و نقلی را که همه مردود است می آرید و در دعوی توحید با من مجادله میکنید . بیمانه بدبختی و نادانی و عناد شما لبریز شده منتظر باشید که خدا (ج) تمام این منازعات را فیصله میکند و من نیز منتظر فیصله آنم .

فَاَنْجِيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند برحمت از جانب خویش

وَقَطَعْنَا دَاۤ اِبْرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰتِنَا

و بریدیم و بیخ آنانکه تکذیب میکردند آیات ما را

وَمَا كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿٧٢﴾

و نه بودند مومنان

تفسیر : یعنی هفت شب و هشت روز متوالی طوفان باد بر آنها مسلط شد و تمام کافران را پارچه پارچه کرده نیست و نابود نمود این بود عاقبت عاد اولی ذکر نمود شاخ دیگر این قوم که آن را عاد ثانی میگویند پس از این میشود .

وَ اِلٰى شُعُوْبٍ اٰخَاهُمْ صٰلِحًا قَالَ

و فرستادیم بسوی قوم نمود برادر ایشان صالح را گفت

يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ

ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شمارا هیچ معبود

غَيْرُهُ ط قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ ط

غیر او هر آینه آمده است بشما دلیلی از جانب پروردگار شما

تفسیر : دلیلی که شما می‌خواستید رسید قوم صالح باوی عهد بسته بودند اگر تو از این خاره سنگ ماده شتری حامله برآری بستو ایمان می‌آریم خداوند (ج) بطفیل دعای صالح علیه السلام چنان کرد . به آن‌ها خطاب میشود معجزه را که درخواست نموده بودید خداوند (ج) نشان داد اکنون چرا درنگ میکنید و ایمان نمی‌آرید .

هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا

این ماده شتر خداست (آفرید) برای شما نشانه پس بگذاریدش

تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا

که چرا کند در زمین خدا و نرسانید او را

بِسُوِّهِ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

هیچ بدی پس آنگاه بگیرد شمارا عذاب درد دهنده

تفسیر : این شتر علامت قدرت خدا (ج) و صداقت من است خدا به طفیل دعای من بطور غیر معتاد آنرا بیا فرید پس حقوق آنرا رعایت کنید در زمین خدا (ج) از خوردن گیاه مباح و نوشیدن آب بر حسب نوبت منع میکنید . یعنی با علامت خدا (ج) که بخواهش شما آفریده شده رفتار بدن کنید که خیر شما در آن نیست .

وَإِذْ كُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ

و یاد کنید آنوقت که گردانید شمارا سردار (جانشین)

مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ

بعد از عاد و جاداد شمارا در زمین

تَتَّخِذُ وَنْ مِنْ سُهُوٍ لَهَا قُصُورًا

می سازید و از نرم آن کوشکها

وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَإِنْ كُرُوا

و می تراشید کوهها را خانها پس یاد کنید

إِلَّا لِلَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ

احسان خدا را و تباهی مکنید در زمین

مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾

فساد افکنان

تفسیر : یعنی به نسیان احسان و کفر و شرک در زمین خدا فساد مینگیزید.

قَالَ الْمَلَأَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

گفتند آن اشراف که سر کشی کرده بودند

مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لَهُمْ

از قوم او مر آنان را که ضعیف دانستند ایشان را هر گستاخیرا که

أَمِنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا

ایمان آورده بودند از ایشان آیامیدانید که صالح

مُرْسَلٌ مِّنْ رَبِّهِ ۖ قَالُوا إِنَّا

فرستاده شده‌است از جانب پروردگار خود گفتند اهل ایمان هر آئینه ما

بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۗ قَالَ

بشریعتیکه فرستاده شده به آن معتقدیم گفتند

الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي

متکبران (هر آئینه) ما به آنچه

أَمْتُمْ بِهِ كُفْرًا ۗ

ایمان آوردید به آن کافرانیم

تفسیر : سرداران متکبر و معاند به مسلمانان بینوا وضعیف به‌استهزا می‌گفتند چه ممکن است که مانندما رجال بزرگ و دانشمند تا امروز ندانسته باشند مگر به شما معلوم شده که صالح فرستاده خداست ، مسلمانان جواب دادند بلی ما آنرا اذدل پذیرفته و بر آن ایمان آورده ایم و متکبرین ازین جواب حکیمانه خجل شدند و گفتند چیزی را که شما پذیرفته اید ما آنرا نمی پذیریم و اگر مانند شما چند نفر پریشان و درمانده ایمان آرند از آن چه کامیابی بزرگ حاصل میشود .

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ

پس بی‌کردند (و کشتند) آن ماده شتر را و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش

تفسیر : گویند آن ماده شتر چندان قوی هیکل و بزرگ بود که هنگام چریدن سایر چارپایان از وی رم میکردند و می‌گریختند در روزیکه نوبت

۸

آن میبود تمام آب چاه را مینوشید و آنرا تهی میکرد گویا چنانکه خلقت وی غیر معمولی بود لوازیم و آثار حیات و احتیاجات او نیز بطور خارق العاده آفریده شده بود سر انجام مردم بخشم آمدند و بقتل آن اتفاق کردند «قذاز» شقی پایهای او را قطع کرد و پس از آن بقتل خود حضرت صالح علیه السلام نیز آماده شدند و بدین طریق احکام خدا را که راجع به «صالح» و «ناقه» بود در قفا افکندند .

۷

وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

و گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعده میکنی ما را

إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۷۷﴾

اگر هستی از پیغمبران

تفسیر : این کلمات از زبان انسان وقتی میراید که از قهر و غضب خدا (ج) نترسد قوم نمود نیز مانند عاد اولی بجای رسیدند که مورد عذاب الهی (ج) واقع شدند در آینده ذکر میشود .

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا

بس گرفت ایشان را زلزله بس گردیدند بوقت صبح

فِي دَارِهِمْ جَثِيمِينَ ﴿۷۸﴾

در سرای خویش مرده بزناوفتاده

تفسیر : در آیت دوم هلاک شدن آنها در اثر «صیحه» (نهره) بیان شده شاید از فرود زلزله واقع شده باشد و از بالا صدای هولناک آمده باشد .

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ

پس رو برگردانید صالح از ایشان و گفت ای قوم من (به تحقیق)

أَبْلَغْتُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُمْ

رسانیدم به شما پیغام پروردگار خود را و نصیحت کردم

لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾

شمارا و لیکن دوست نمیدارید نصیحت کنندگان را

تفسیر : میگویند حضرت صالح (ع) بعد از هلاک قوم سوی مکة معظمه  
یا شام رفت و هنگام رفتن انبار نعلبندهای آنها را دیده خطابي کرد که  
آنحضرت (ص) به کشتگان بدر خطاب کرده بودند و یا این خطاب فقط  
بطور تحسر فرضی بود چنانکه شعرا به دیار و دارهای ویران خطاب  
میکنند و بعضی گویند این خطاب پیش از هلاک آنها بود در این نوع بیان  
ترتیب واقعات رعایت نمیشود بهر حال در این خطاب بدیگران شنوایده  
میشود که سخن خیرخواه صادق و ثقه را بپذیرند - هر که از خیر خواه  
خویش قدر نمیکند به چنین نتیجه بد دچار میشود .

وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ

و فرستادیم لوط را آن وقت که گفت بقوم خود آیا میآید

الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ

عمل زشت (یعنی لواطت) که پیش از شما نکرده آنها هیچکس

مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

از عالمیان

تفسیر : لوط علیه السلام برادرزاده ابراهیم علیه السلام بود با عم خود از  
عراق هجرت کرد و به شام آمد خداوند (ج) آنها را جانب «سدم» و قرآی



۸

اطراف آن مبعوث کرد تا مردم آنجا را اصلاح کنند و از امور ناپاک و ننگین مخالف فطرت و بی حیائی که مبتلا بلکه موجود آن بودند باز دارند پیش از این ها در جهان کسی این مرض مهلك را نمی شناخت میگویند نخست این فعل ملعون را شیطان به اهالی سدوم آموخت و از آنجا به مقامات دیگر سرایت کرد حضرت لوط علیه السلام مردم را به عواقب این فعل شنیع ناپاک متنبه نمود و خواست این نجاست را از صفحه گیتی ناپود نماید برجسارت ننگین جامعین انجیل موجوده باید گریست که نسبت به چنین پیغمبر معصوم که برای تطهیر دنیا از این عمل نحس و ننگین مبعوث شده بود این اعمال ناپاک را منسوب گردانند از شنیدن آن کسی که حیا دارد مو بردنش راست میشود «کبرت کلمة تخرج من افواههم ان یقولون الاکذبا»

۷

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً

هر آئینه میروید بسوی مردان بشهوت

مِّنْ دُونَ النِّسَاءِ ط بَلْ أَنْتُمْ

بجز زنان بلکه شما

قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ۸۱

گروه مسرفانید

تفسیر : شما تنها گرفتار يك گناه نمی باشید بلکه ارتکاب این فعل مخالف فطرت دلیل است بر اینکه شما از حدود انسانیت تجاوز کرده اید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا

و نه بود جواب قوم او مگر آنکه گفتند

أَخْرَجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۚ إِنَّهُمْ

بیرون کنید ایشان را از ده خود که (هر آئینه) ایشان

أُنَاسٌ

مردمی اند

يَتَطَهَّرُونَ ﴿١٢﴾

که پاکیزگی می طلبند

فَأَنْجَيْنَاهُ

پس نجات دادیم او را

وَأَهْلَهُ

و کسان او را

مگر

زن او را

که بود

از

إِلَّا امْرَأَتَهُ ۖ كَانَتْ مِنْ

الْغَابِرِينَ ﴿١٣﴾

باقی ماند همان در آنجا

تفسیر : آخرین گفتار آنها این بود که چون اینها ما را نجس و خود را پاک میدانند پاک را بایلیدچه کار باید اینها را از مساکن شان بیرون کنیم تا منازعه روزانه ختم شود واضح است که این افراد ملعون در اخراج آنها به چه اندازه همت گماشتند - البته حق تعالی لوط علیه السلام و متعلقین او را به عزت و عافیت و صحت و سلامت از آن قریه ها کشید و در آنجا عذاب مسلط فرمود چنانکه آینده ذکر میشود از متعلقین لوط علیه السلام تنها زوجه اش از وی جدا شد و با معذبین هلاک گشت زیرا با آن ها مناسبت و رابطه داشت چنانچه هر وقتیکه پیش لوط علیه السلام میمان می آمد به آنها اطلاع میداد - و به اعمال زشت ترغیب می نمود و باقول بعضی مانند مردان در میان زنان (مساحقه) رواج شده بود - وزن مذکور مبتلای آن بود - بهر حال بر همه کسانی که در این مرض گرفتار بودند و بکمال بی حیائی و اصرار به مقابله و تکذیب پیغمبر می پرداختند - و بر کسانی که در طریقه فحش و کفر معین آنها بودند عذاب فرود آمد .

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ط

و بارانیدیم

برایشان

بارانی یعنی از سنگ

تفسیر : جای دیگر مذکور است که قریه ها سرازیر گردید و سنگباران شد ازینجاست که نزد بعضی ائمه امروز نیز سزای لوطی آن است که از کوه و یا از جای بلند انداخته شود و از جانب بالا رجم شود و در جای نهایت متعفن و گنده حبس شود .

فَانظُرْ <sup>پس بنگر</sup> كَيْفَ <sup>چگونه</sup> كَانَ <sup>بود</sup> عَاقِبَةُ <sup>آخر کار</sup>

۱۰  
۸۴  
الْمُجْرِمِينَ <sup>منهنگاران</sup>

تفسیر: در آئای ارتکاب گناه انجام بدان بخاطر نمی آید و انسان هنگام غلبه شهوت ولذت عاجل به ارتکاب عملی که خلاف عقل و انسانیت است میبادرت میکند اما خردمند باید از شنیدن وقایح دیگران عبرت؛ و عاقبت وخیم سیئات را همیشه در نظر گیرد.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ <sup>و فرستادیم بسوی قوم مدین</sup> أَخَاهُمُ <sup>برادر ایشان</sup> شُعَيْبًا <sup>شعیبوا</sup>

تفسیر: در قرآن جای دیگر ذکر شده که حضرت شعیب علیه السلام بطرف «اصحاب ایکه» مبعوث شده بود اگر اهل «مدین» و اصحاب «ایکه» هردو یک قوم است فیها اگر دو قوم باشند بطرف هردو قوم مبعوث شده پس خیانت در وزن و پیمایش بین هردو قوم مشترک خواهد بود بهر حال حضرت شعیب علیه السلام علاوه بدعوت عمومی توحید و غیره مردم را باصلاح معاملات معاشرتی و حفاظت حقوق العباد به بسیار تاکید و فعالیت متوجه گردانید چنانکه در آیات آینده مذکور است. حضرت شعیب علیه السلام نسبت به کمال فصاحت به «خطیب الانبیاء» ملقب است.

قَالَ يَقَوْمِ <sup>گفت ای قوم من</sup> اعْبُدُوا <sup>عبادت کنید</sup> اللَّهَ <sup>خدارا</sup> مَا لَكُمْ <sup>نیست شمارا</sup>

مِنْ إِلَهٍ <sup>هیچ معبود</sup> غَيْرِهِ <sup>غیر او</sup> قَدْ جَاءَكُمْ <sup>هر آئینه آمده است</sup> بَيِّنَةٌ <sup>دلیلی</sup>

مِّن رَّبِّكُمْ

از طرف پروردگار شما

تفسیر : چون دلیل صداقت من ظاهر گردیده نصایحی را که می‌کنم بپذیرید  
و از عواقب خطرناکی که شمارا متنبه می‌نمایم هشیار شوید .

فَأَوْفُوا الْكَيْدَ وَالْمِيزَانَ

پس تمام کنید و پیمانانه و وزن (ترازو) را

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و ناقص مدهید به مردمان اشیاای ایشان را

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

و فساد مکنید در زمین بعد

إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

اصلاح آن این کار بهتر است شمارا

إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾

اگر هستید مؤمنان

تفسیر : رعایت حقوق بندگان و اصلاح معاملات آنها که پرهیز گاران  
عصر مابآن توجهی ندارند نزد خدا (ج) چندان مهم است که وظیفه  
مخصوص پیغمبر جلیل القدری قرار داده شد گروهی که درین باب  
باوی مخالفت نمودند تباه کرده شد - دراین آیات بزبان حضرت شعیب  
علیه السلام تنبیه شده که اندک نقصانی بمال مردم رساندن و پس از اصلاح ملک

باعث خرابی و فساد شدن کار مومن نیست خواه بذریعۀ کفر و شرک باشد و خواه بواسطۀ قتل ناحق و نهب و غیره

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ

راه

بهر

منشینید

و

تُوَعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ

راه

از

بازدارید

و

که بترسانید

اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبِعُوهَا عَوْجًا

خدا کسی را که ایمان آورده باو و میجوئید برای آن عیب (کجی)

تفسیر : سبب نشستن شان در راه دو چیز بوده - یکی راه زنی که راه روان و مسافرین را ترسانده و تهدید نموده مال شان را ظلماً بستانند دیگر اینکه مومنان را از رفتن بحضور شعیب علیه السلام و پذیرفتن دین خدا (ج) باز دارند و درباب دین الهی همیشه در فکر نکته چینی و عیب جوئی باشند .

وَإِذْ كُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا

اندک بودید

آنوقت که شما

یاد کنید

و

فَكَثَّرَكُمْ ۖ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ

شد

چگونه

و بنگرید

پس بسیار گردانید شمارا

عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٦﴾

مفسدان

آخر کار

۸

۷

تفسیر : یعنی هم در تعداد کم بودند وهم در ثروت ، خدا شمارا از هر دو جنبه ترقی داد ، هم نفوس شما زیاد گشت وهم دولت مند شدید - شکر این احسان خدا را بجا آرید و آن دروقتی میتوان ادا شد که حقوق خدا (ج) و بندگان را شناخته به اصلاح اعمال مشغول باشید و برین نعمت ها مغرور نشوید بلکه انجام آن کسان را که قبلا از سبب پیدا کردن فساد و اختلال مفسدین صورت گرفته مدنظر داشته از مواخذت خدا (ج) بترسید .

وَإِنْ كَانِ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا

و اگر هست گروهی از شما که ایمان آورده اند

بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ

بآنچه فرستاده شدم بهمهراه او و گروهی

لَمْ يَأْمَنُوا فَأَصْبِرُوا حَتَّىٰ

که ایمان نیاورده اند پس صبر کنید تا وقتی که

يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ

حکم کند خدا در میان ما و او بهترین

الْحَكِيمِينَ ﴿١٧﴾

حکم کنندگان است

تفسیر : چیز را که آورده ام اگر باتفاق

آنرا قبول نمیکنید و به مخالفت تصمیم

گرفته اید ، کمی صبر کنید تا

از طرف احکم الحاکمین

اختلافات ما و شما

فیصله شود .

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ

گفتند اشراف که سرکشی کرده بودند از

قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعَبُ وَالَّذِينَ

قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانی که

أَمَنُوا مَعَكَ مِنْ قُرَيْبِنَا أُولَئِكَ

ایمان آوردند با تو از ده خود یا اینکه باز گردید

فِي مِلَّتِنَا

در دین ما

تفسیر : معنی «عود» از چیزی برآمدن و دوباره بازگشتن است اطلاق آن حقیقتاً بر اصحاب حضرت شعیب علیه السلام صادق شده میتواند زیرا از کفر باز گشته داخل اسلام شده بودند . در باب خود حضرت شعیب علیه السلام قطعاً تصور نمیتوان کرد که او شان در اول (هَذَا اللَّهُ) در دین کفار داخل بودند ؛ بعداً مسلمان شدند - ناچار یا به اعتبار آنها این خطاب تغلیباً خواهد بود یعنی کلماتیکه در حق مؤمنین عمومی استعمال شده اکثریت غالبه را مرجح فهمیده برای حضرت شعیب کلمه جداگانه خصوصی آورده نشد و یا این کلمه در حق وی مطابق زعم کفار گفته شد زیرا پیش از بعثت تا زمانیکه حضرت شعیب علیه السلام دعوت و تبلیغ را شروع نکرده بود . اهل مدین خاموشی شعیب علیه السلام را در باب کفریات خود حس کرده شاید گمان کرده باشند که شعیب علیه السلام نیز همنوای ما بوده برفتار و کردار ما راضی است و یا «عود» مجازاً بمعنی مطلق «صیوروت» گرفته شود (چنانکه بعضی مفسرین گفته اند) .

قَالَ أَوْلَوْكُنَّا كَارِهِينَ ﴿١٨﴾

ناخواهان باشیم

آیا عود کنیم اگر چه ما

گفت

تفسیر : اگر چه ما در تحت روشنی دلایل و براهین ازین کفریات مهلك شما نهایت بیزار می باشیم آیا باز هم شما این پیاله زهر را جبراً به ما مینوشانید .

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ

هر آئینه بسته باشیم بر خدا دروغی اگر

عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ

بازگردیم در دین شما

تفسیر : اگر کسی باطل و دروغ را راست بگوید در حقیقت بر خدا افتراء میکند و بهتان می‌بندد بنابراین ازیک پیغمبر جلیل القدر و بیرون مخلص او چه ممکن است که معاذالله از صداقت بر آمده بسطرف دروغ و باطل برگردند و تمام دعای راست خود را که درباب حقانیت و یا مأمور من الله بودن خود اظهار می‌کردند دروغ و افتراء بدانند .

بَعْدَ إِذْ نَجَّنا اللَّهُ مِنْهَا ط

بعد از آنکه برهانید ما را خدا ازوی

تفسیر : کسی را ابتداء نجات داد که نمی خواست درآن داخل گردد مانند حضرت شعیب علیه السلام و بعضی را بعد از داخل گردیدن ازآن بیرون آورد مانند عامه مؤمنین .

وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا

و هرگز لایق نیست بما آنکه عودکنیم درآن

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا ط وَسِعَ رَبُّنَا

مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگارا

كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ط عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا ط

به همه چیز از روی علم بر خدا توکل کردیم



رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا

ای پروردگار ما فیصله (حکم) کن در میان ما و در میان قوم ما

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿۱۹﴾

براستی و تو بهترین حکم کننده‌مانی

تفسیر: هرگز ممکن نیست که ما به اختیار خود و یابه اکراه و اجبار شما (العیاذ بالله) بطرف کفر برویم - فرضاً اگر مشیت الهی (ج) در باب بعض کسان ما چنین رفته باشد کسی اراده او تعالی را منع و در مقابل اقتضای حکمت از حرفی زده نمیتواند زیرا علم او تعالی بر تمام مصالح و حکمتها محیط است بهر حال از تهدیدات شما خوفی نداریم چه اعتماد و توکل ما بکلی به ذات خداوند وحده لاشریک است - از آرزوی کسی چیزی حاصل نمیشود هرچه میشود تحت مشیت و علم محیط ذات متعال اوست بنابراین ما برای فیصله خود و شما بهما ن خالق کبریا دعا میکنیم زیرا فیصله هیچکس نسبت به فیصله ذات قادر علیم حکیم بهتر نشده نمیتواند. میتوان ازین کلمات حضرت شعیب اندازه نمود که دل‌های انبیاء نسبت به عظمت و جبروت ایزد متعال و عبودیت و عجز و افتقار خود شان با چه احساس عظیم و عمیق مملو می‌باشد؛ چنان توکل و اعتماد آنها در هر آن و هر حال از تمام وسایط منقطع شده بر همان ذات وحده لاشریک از کوه محکمتر و غیر متزلزل است.

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

و گفت و آن اشراف که کافر بودند از

قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ

قوم او (بیاران خود) اگر متابعت کنید شعیب را هر آینه شما

إِذَا لَخِيسِرُونَ ﴿۲۰﴾

آنوقت زیان کار باشید

تفسیر: مذهب آبا و اجداد از دست ما رفت این است خرابی دین و اگر در تجارت وزن و پیمایش رادرست ملحوظ کردیم این است نقصان دنیا.

فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا

پس گردیدند بوقت صبح

زلزله

پس گرفت ایشان را

فِي دَارِهِمْ جَثِيينَ ﴿٩١﴾

در سرای خویش مرده بروافتاده

تفسیر : از مجموع آیات متعدده برمی آید که برین مردم «ظله» «صیحه» «رجفه» سه رقم عذاب نازل شد یعنی اول ابری سایه افکند که دارای آخگر های آتش بود دوم يك صدای نهایت مدهش و مهلك از آسمان و سوم زلزله زمین (ابن كثير) .

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا

گویا

شعیب را

تکذیب کردند

آنانکه

لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا

شعیب را

تکذیب کردند

آنانکه

در آنجا

نبودند

صاح عند المتعلمين

كَانُوا هُمُ الْخٰسِرِينَ ﴿٩٢﴾

زبان کار

شدند ایشان

تفسیر : آنانکه شعیب و همراهان او را به اخراج از قریه تهدید نموده بودند نه خود ماندند و نه قریه های شان - و آنانکه میگفتند بیروان شعیب (ع) تباه میشوند خود برباد و خایب و خاسر شدند .

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰ قَوْمٍ لَقَدْ

ای قوم من بد رستیکه

از ایشان و گفت

پس باز گشت

أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ

رسانیدم بشما بیغامهای پروردگار خود را و نصیحت کردم بشما

فَكَيْفَ اسَى عَلَى قَوْمٍ كَفِرِينَ ۱۱

۹۳

پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران

تفسیر : اکنون که این قوم هلاک شده است از تاسف بر حال شان چه فائده حاصل میشود هر نوع رهنمائی و نصایح مفیده به آنها شده و از عواقب و نتایج آینده ترسانیده شدند ، مگر هرگز به سخن کسی گوش ننهادند بلکه باخیر خواهان مخلص خود دائمآ دست و گریبان بودند.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ

و نه فرستادیم در دهی هیچ پیغامبری را

إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ

مگر گرفتیم اهل آن ده را بسختی و رنج

لَعَلَّهُمْ يَضُرَّ عُونٌ ۱۲

تا بود که ایشان زاری کنند باز دادیم به ایشان بجای

السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَّوْا وَقَالُوا

بدی (عذاب) نکوئی (غنا) تا آنکه از حد تجاوز کردند (بسیار شدند) و گفتند

قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ

هرآئینه رسیده بود پدران ما را سختی و راحت

# فَاَخَذْنَاهُمْ بِغَتَّةٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹۵﴾

پس گرفتیم ایشانرا ناگهان و ایشان خبر نداشتند

تفسیر : در زمان بعثت پیغمبران چون مردم عموماً باتکذیب و مقابله بیش می‌آیند ابتداءً از طرف خدای تعالی بطور تنبیه امراض و قحط و تکالیف و مصائب گوناگون مسلط میگردد تا مکذبین تازیانه های سختی خورده از شرارت دست کشند و بطرف بارگاه الهی (ج) مایل شوند و قتیکه ازین تنبیهات متأثر نمیشوند حضرت الهی (ج) شدائد و مصائب رادور کرده بر آنها فراخی و عیش و خوشوقتی و غیره نازل میفرماید که از احسان متأثر شده بشرمند و بحضرت ربوبیت مترجه شوند یا در نشئه عیش و ثروت غرق شده بکلی غافل و بد مسمت شوند - گویا هر قدر که صحت ، اولاد ، دولت و حکمرانی شان پیشرفت کند همانقدر بر نخوت و غفلت آنها می‌افزاید حتی مصائب گذشته را فراموش نموده میگویند سلسله رنج و راحت از قدیم الایام به همین متوال جریان داشته کفر و تکذیب ما در آن دخلی ندارد ورنه چگونه امروز مسرت نصیب مامیشند این همه تصادفات زمانه است که اسلاف ما هم دچار آنها میشده اند - هنگامیکه سرکشی و غفلت آنها به این حد میرسد ، ناگهان عذاب خدا آنها را فرا میگیرد مگر بجهت انهماءک در عیش و آسایش باز هم منته نشینند حضرت شاه (رج) چه خوب نگاشته اند که اگر بنده رادر دنیا سزای گناه برسد امید است که توبه کند و قتیکه از گناه ضرری بهوی نرسید یعنی در نتیجه آن به او خوبی رسید این نسیان است که از جانب خدای تعالی بروی طاری شده و درین موقع خوف هلاکت است مثلا کسی زهر خورده باشد اگر آنرا قی کند ، امید زندگی است و اگر هضم کند کارش تمام میشود .

## وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا

و اگر اهلهای آبادند و ایمان آوردند و برهیزماری کردند

## لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ

هر آینه میکشادیم برایشان برکتها از جانب آسمان

## وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم

و زمین و لیکن تکذیب کردند پس گرفتیم ایشانرا

# بِهَآگَانُوَا يَكْسِبُوْنَ ﴿٩٦﴾

بوبال آنچه میگردند

تفسیر : بایندگان ضد و عنادی نداریم کسانیکه در عذاب ماکرنتار میشوند نتیجه اعمال بدخودشان است اگر پیغمبران ما را قبول میگردند و پیش حق گردن می نهادند و از کفر و تکذیب و غیره اجتناب کرده راه تقوی را اختیار می نمودند ما آنها را بابرکات آسمانی و زمینی معمور و توانگر می ساختیم - امام رازی (رح) فرموده اند که « کلمه برکت به دوهی است استعمال میشود گاهی بمعنی خیر باقی و دائم و گاهی به کثرت آثار فاضله - بنابراین مراد از آیت این است که اگر آنها ایمان و تقوی اختیار می کردند بر آنها آن دروازه های نعمت های آسمانی و زمینی که دائمی و غیر منقطع می باشد مفتوح میگردد و یا آثار فاضله آنها بسیار فراوان میشود اما بنعمتی که مکذبین برای چند روز یا تمام عمر بطور امهال و استندراج به آن نائل میشوند و عاقبت در دنیا و رنه در آخرت و بال جان شان میگردد چندان جای خوشی نیست .

## أَفَا مِّنَ أَهْلِ الْقُرَىٰ أُنْ يَّأْتِيهِمْ

آیا ایمن شدند اهل دها از آنکه بیاید بایشان

## بِأَسْنَابِيَا تَأْوَهُم نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوْ أَمِنَ

عذاب ما شبانگاه و ایشان خفته باشند آیا ایمن شدند

## أَهْلِ الْقُرَىٰ أُنْ يَّأْتِيهِمْ بِأَسْنَا

اهل دها از آنکه بیاید بایشان عذاب ما

## عُحَىٰ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾

چاشت گاه و ایشان بازی میکنند

تفسیر : هنگامی که در عیش و آرام غریق خواب غفلت و یا در کار و بار دنیا و لهو و لعب مشغول باشند ، عذاب خدا (ج) ناگهان آنها را استیلا

۹

میکند - این مردم از این حادثه ناگهانی چرا ایمن نشسته اند حالانکه اسباب و عللی که باعث عذاب اقوام گذشته گردیده در آنها هم موجود است یعنی کفر و تکذیب و مقابله و محاربه با سیدالانبیاء صلی الله علیه وسلم.

أَفَامِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ

آیا ایمن شدند از ناگاه گرفتار خدا پس ایمن نمیشوداز مکر

اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾

خدا مگر گروه زیانکاران

تفسیر : مکر خدا (ج) (تدبیر خفیه) عبارت از گرفتار ناگهانی خداست بعد از عیش و نشاط دنیوی یعنی آنانکه در عیش و تنعم گرفتار آمده از شامت اعمال خویش فریفته شده از گرفتار خدا نمی اندیشند - صفت مؤمن اینست که به هیچ حال خدا را فراموش نکند .  
کسی گرفتار زکشت حیات خود حاصل \* که عیش و طیش نکردش زیاد حق غافل

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ

آیا راه نهد خدا برای آن کسانی که میراث گرفته اند زمین را

مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ

پس از هلاک ساکنان آن اینرا که اگر خواهیم

أَصْبَنَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ

بجزای گناهان ایشان بگیریم ایشانرا

تفسیر : چنانکه گذشتگان را مواخذه نمودیم شمارا هم مواخذه کرده میتوانیم .

وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ

و مهر نهیم بر دلهای ایشان پس ایشان

لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠﴾ تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ

نمیشنوند این دهها خواندیم

عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَ نَهُمْ

بر تو بعضی از خبرهای آنرا و بدوستیکه آمدند باهالی آن

رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۗ فَمَا كَانُوا

پیغامبران ایشان بامعجزات پس هرگز نبودند

لِيُؤْمِنُوا بِهَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۗ

که ایمان بیارند به آنچه تکذیب میکردند پیش از آن

كَذًا لِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ

همچنین مهرنهد خدا بر دلهای

الْكَافِرِينَ ﴿١١﴾

کافران

تفسیر : چون یکدفعه به انکار چیزی پرداختند ، باز هر قدر که نشانها را ببینند و در جهان تغییر و تبدیل روی دهد ممکن نیست که به آن اقرار کنند هنگامی که در مقابل خدای متعال ضد و اصرار قومی تا این درجه میرسد ، عاده<sup>۱</sup> امکان اصلاح حال و قبول حق باقی نمی ماند این است طریق مهر نهادن در دلها از این جا واضح است که مقصد مهر نهادن بر دلها از طرف خدا چیست ؟

تنبیه : از «وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» معلوم شد که «پیغامبرانی علیهم السلام که بطرف قوم نوح ، عاد ، ثمود ، قوم لوط و قریه های اهل مدین مبعوث شده بودند به همه آنها بیانات یعنی نشانهای واضح داده شده بود ، پس این قول قوم هود علیه السلام «يا هود ما جئتنا بيئتنا الخ» محض از راه تمنع و عناد بود .

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ۚ

و نیافتیم در اکثر ایشان وفا به عهد

وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿۱۰۲﴾

و (هر آئینه) یافتیم اکثر ایشانرا بدکار

تفسیر : مراد از «عهد» ممکن است عهد عمومی باشد یا عهد خصوصی که عبارت از «عهدالست» است و یا عهدیکه هنگام ورود مصائب و تکالیف میکردند که اگر فلان سختی برداشته شود حتماً ایمان خواهیم آورد - چنانکه آل فرعون گفته بودند «لئن كشفت عنا الرجز لنؤمنن لك ولنرسلن معك بنی اسرائیل - فلما كشفنا عنهم الرجز الی اجل هم بالغوه اذا هم ينكثون» (الاعراف رکوع ۱۶)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

باز فرستادیم بعد از ایشان

تفسیر : موسی علیه السلام بعد از همه انبیای موصوف (یعنی نوح، هود، صالح، لوط، شعیب علیهم السلام) مبعوث شد - بعد از تذکار پیغمبران ممدوح ضمناً «سنت الله» که در باب مکذبین جریان داشت بیان شد و نیز در ذیل آن جماعت موجوده کفار تنبیه فرموده شد - بعد از ادای مضمون ضمنی حلقه بزرگ سلسله بعثت رسل بار دیگر شروع میشود .

مُوسَىٰ يَا أَيُّهَا آلَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

موسی را بانسانهای خویش بسوی فرعون و قوم او

فَظَلِمُوا بِهَا ۚ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ

پس کافر شدند به آن نشانها پس بنگر چگونه بود

عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۰۳﴾

آخر کار مفسدان



تفسیر: کیست مفسدتر از آن که فرستادگان خدا را تکذیب نماید، آیات الله را دروغ انگارد و حقوق و احکام آن را تلف کند، مخلوق خدا را به عبادت خود وادار نماید اکنون بعد از تذکار واقعات و حقائق ضروری انجام آن تشریح داده میشود.

وَقَالَ مُوسَىٰ يُفْرِعُونَ إِنِّي

و گفت موسی ای فرعون بدرستی که من

رَسُوکٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۴﴾ حَقِيقٌ

پیغمبرم از جانب پروردگار عالمیان استوارم (سزا وارم)

عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ط

به آنکه نگویم بر خدا مگر سخن راست

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ

بدرستی که آورده‌ام بشما حجتی روشن از پروردگار شما

تفسیر: اکثر مفسران برآنند که معنی «حقیق» «جدیر» یعنی لایق است بنابراین مجبور شده‌اند که (علی) را بمعنی (با) بگیرند یعنی لایق شان من این است که به خدا (ج) سخن ناحق و غلط نگویم - و بعضی «حقیق» را به معنی «حریص» گرفته اند - لیکن مترجم محقق رحمة الله «حقیق» را بمعنی «قائم و ثابت» آورده است و مطلب آن این است که «من بدون اندک تزلزل و تذبذب» به کمال استقلال و پافشاری برین قائم میباشم که جز صدق و راستی بر زبان نیارم و بیغام خدا را بدون کم و کاست بشما برسانم و از تکذیب و تخویف شما بقدر ذره متزلزل نشوم.

فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۰۵﴾ ط

پس بفرست با من فرزندان یعقوب را

تفسیر: حضرت موسی علیه السلام فرعون را به چندین طریق نصیحت کرد چنانکه در آیت دیگر مذکور است «فقل هل لك الی ان تزکی و اهدیک الی ربك فتخشی» اما مهمترین آنها این بود که بنی اسرائیل را که از

۹

اولاد پیغمبران بودند و فرعونیان آنها را مثل جانوران ذلیل و غلام خود ساخته بودند از مظالم و شدائد آن ظالمان و اراهمان - در این موقع موسی علیه السلام فرعون را مخاطب کرده به آن متوجه گردانید که بنی اسرائیل را از قید و بیگار رهائی دهد تا آزادانه به عبادت پروردگار خود مشغول شوند و بامن به وطن مالوف خود (شام) مراجعت کنند زیرا که جداعلی آنها حضرت ابراهیم خلیل الله هجرت کرده به شام متوطن گردیده بود - بعد از آن به جهت بودن حضرت یوسف علیه السلام بنی اسرائیل در مصر مقام گرفتند - اکنون چون قبطیان این دیار بر آنها مظالم گوناگون نمودند لهذا ضرور است که آنها را از ذلت غلامی قبطی ها نجات داده بوطن اجداد شان باز گرداند .

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا

گفت فرعون اگر آورده تو معجزه پس حاضر کن آنرا

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰۶﴾ فَأَلْقَى

اگر هستی از راست گویان پس انداخت

عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثَعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿۱۰۷﴾

عصای خود را پس ناگهان آن عصا اژدها شد ظاهر

تفسیر : در اژدها شدن آن هیچ شك و شبهه نبود ، گویند این اژدها با دهان کشاده بسوی فرعون شتافت فرعون مضطرب شد و از موسی (ع) خواهش نمود که اژدهای خود را بگیرد به مجردیکه موسی علیه السلام دست پیش کرد باز عصا گشت .

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءُ

و بیرون آورد دست خود را پس ناگهان آن سفید درخشان شد

لِلنَّظِيرِينَ ﴿۱۰۸﴾

برای بینندگان

تفسیر : چون دست خود را به گریبان برد و در بغل فشرده بیرون آورد مردم به چشم ستر دیدند که دستش خارق العاده سفید و درخشان

بود ، این سفیدی و درخشندگی از مرض یروس و غیره نبود بلکه چنان معلوم میشد که روشنی دل منور او بطریق اعجاز بدستش انعکاس کرده است .

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمٍ فِرْعَوْنَ

گفتند اشراف از قوم فرعون بایک دیگر

إِنَّ هَذَا السَّحَرُ عَلِيمٌ ﴿۱۰۹﴾

هرآینه این شخص ساحر داناست

تفسیر : معلوم میشود فرعون از معجزات موسی (ع) بیخوبی شده مردم را جمع کرد و در آن روز بزرگش اصمالة (چنانکه در سوره الشعراء است) و ثانیاً سرکرده کان بزرگ مصر از طرف او وکالة اظهار رای کردند که موسی علیه السلام (معاد الله) یک جادوگر ماهر و بزرگ است زیرا برای معجزاتی که از طرف موسی (ع) ظاهر شد موافق حسیات خود جز جادو توجیه بهتری نیافتند

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ

میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۱۱۰﴾

پس چه می فرمایید

تفسیر : میخواستند شعبه های ساحران و شگفتی نمایش دهد و مردم را به خود مائل کند ، بالاخر در مملکت اثر اقتدار پیدا کند و بنام حمایت و آزادی بی اسرائیل دست فبطیان را که بومیان این دیارند از ملک و وطن شان (مصر) کوتاه نماید - این حالات را مدنظر داشته مشوره بدهید که چه باید کرد .

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ

گفتند تاخیر کن کار او و برادرش را و بفرست

فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَا تَوَكُّ

در شهرها فراهم آورند همان تابیاریند پیش تو

بِكَلِّ سِحْرٍ عَلَيْهِمْ ﴿١١٢﴾

هر ساحر دانا را

تفسیر : بعد از مشوره تصویب نمودند که به فرعون گفته شود که در معامله این دونفر (موسی و هارون) شتاب نکند طریق بهتر شکست دادن وجواب مؤثر این است که در اطراف تمام مملکت اشخاص فرستاده شوند تا جادوگران را که در این فن از این هر دو برتر و ماهرتر باشند فراهم نمایند تا با اینها مقابله کنند چنانکه به معرض اجرا گذاشته شد .

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا

و آمدند ساحران پیش فرعون گفتند هر آینه ما را

لَا جُرْأَيْنُ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾

مزدی می باید اگر ما غالب شویم

تفسیر : ساحرین فرعون «ان لنا اجرا» گفته از اول وهله ظاهر کردند که انبیاء علیهم السلام که نخستین کلمه آنها «ما اسئلكم عليه من اجر ان اجری الاعلی الله» می باشد مزدور نیستند .

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾

گفت آری و هر آینه شما از مقربانید

تفسیر : اجرت بی شبهه ، برای تان میرسد و بزرگتر از همه این است که شما در زمره مقربین بارگاه و مصاحبین خاص مداخل می شوید .

قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ

گفتند ای موسی یا تومی افکنی

وَأَمَّا أَنْ تَكُونَ نَحْنُ الْمَلِئِينَ ﴿١١٥﴾  
 یا ما باشیم اندازندگان

تفسیر : شاید این کلمات را بدان جهت گفتند که قبلا حضرت موسی علیه السلام به محضر فرعون عصارا افکنده باذن الله ازدهاگردانیده بود.

قَالَ أَلْقُوا ﴿١١٦﴾

گفت موسی بیفکنید

تفسیر : چون منظور شما مقابله است و اینرا آخرین فیصله قرار میدهید پس اول شما بیفکنید و قوت خودرا کامل بیازمائید زیرا بعد از نمایش کامل و زور آزمائی باطل امیداست که مشاهده غلبه حق در دل های مردم مؤثر تر شود - اما حقیقت اینست که به موسی (ع) اجازه نبود که معجزه را با سحر مقابله کند بلکه از جمله دو صورت همان يك صورت را انتخاب کرد که برای خمود باطل و غلبه حق مؤثرتر بود .

فَلَهَا أَلْقُوا سَحْرُورًا أَعْيُنَ النَّاسِ

پس آن هنگام که افکندند بجادو بستند چشمهای مردمانرا

وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾

و ترسانیدند ایشانرا و آوردند جادوی بزرگ

تفسیر : به قوت جادو چشم تماشاگران را بسته تحت اثر گرفته مرعوب گردانیدند در آیت دیگر است که آنها ریسمانهاو چوبهای خودرا به زمین افکندند چنانکه گوئی سطح زمینرا مار فرا گرفته بود «يَخِيلُ إِلَيْهِمْ سِحْرٌ هُمْ أَنِهَا تَسْمَعُونَ» - ازین آیات ظاهر است که شعبده سحران فرعون فی الحقیقت «قلب ماهیت» نبود بلکه محض تخییل و چشم بندی بود باوجود این ضرور نیست که اقسام سحر همه به این شعبده منحصر باشد - شاید آنها پنداشته بودند که ما تنها با این عمل موسی (ع) رامغلوب خواهیم کرد - واگر موقع می یافتند امکان داشت سحر بزرگتری نسبت به این سحر عظیم نشان میدادند مگر اعجاز موسی (ع) در همان وهله اول چنان هزیمت یأس آوری بسحره داد که تاب مقابله ثانی برای سحر و سحره باقی نماند .

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ

و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفکن

عَصَاكَ ۚ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۚ

عصای خود را پس ناگهان آن عصا فرومیرد آنچه را بدروغ اظهار میکردند

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا

پس ظاهر شد حق و باطل شد آنچه ایشان

يَعْمَلُونَ ۗ فَغَلِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا

میکردند پس مغلوب کرده شدند آنجا و گشتند

صَغِيرِينَ ۗ وَأَلْقَى السَّحَرَةَ

خوار و افکنده شدند ساحران

سُجِدِ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ

سجده کنان

تفسیر : یعنی عصای موسی (ع) اژدها گردید و همه ریسمانها و عصاها را فرو برد سرتاسر مجاز رادرهم شکست و آرزوهای کفار را ب خاک یکسان کرد و ساحران متنبه شدند که این امر از سحر بلندتر و حقیقت دیگر است عاقبت بیروان فرعون در حضور این جم غفیر بامنتهای هزیمت و ذلت از میدان مقابله باز گشتند اما ساحران به مشاهده این نشان خدائی بی اختیار به سجده افتادند گویند حضرت موسی و هارون به شکر غلبه حق سجده نمودند و ساحران نیز در همان وقت به سجده افتادند - از

۹

کلمات «القی السحرة» واضح میشود که چنان حال قوی بر آنها طاری گشت که جز خضوع و تسلیم چاره نماند چه رحمت الهی (ج) و عظمت و جلال ایزدی است که کسانیکه در آن محل با پیغمبر خدا مقابله میکردند همین که سراز سجده برداشتند از اولیاءالله و عرفای کامل گشتند .

قَالُوا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۲۱﴾

گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان

رَبِّ مُوسٰى وَهٰرُونَ ﴿۱۲۲﴾

پروردگار موسی و هارون

تفسیر : چون فرعون هم «اناربکم الاعلی» میگفت شاید ازین جهت ضرورت افتاد که با «رب العالمین» «رب موسی و هارون» را قرین سازند و ضمناً به این امر هم اشاره رفته که بیشک پروردگار جهانیان ذاتی است که موسی و هارون را بدون اسباب ظاهری به وسیله ربوبیت خاص خویش بر متکبرین دنیا علی رؤس الاشهاد غالب نمود .

قَالَ فِرْعَوْنُ اٰمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ اٰذِنَ

گفت فرعون ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم

لَكُمْ ۚ اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكْرٌ نَّمُوْهُ

شمارا هرآینه این تدبیر است که اندیشیده اید آنرا

فِي الْمَدِيْنَةِ لِتُخْرِجُوْا مِنْهَا اَهْلَهَا ۚ

در این شهر تابرون کنید از آن ساکنان آنرا

فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۲۳﴾

پس زود میدانید

تفسیر : این همه دسیسه و مکر شما جادوگران است و غالباً موسی (ع) استاد بزرگ شماس است اول نزد من اورا فرستادید سپس خود اظهار

۹

مغلوبیت نمودید تا عموم مردم از آن متأثر و مرعوب شوند - ازین سازش عمیق مقصود شما اینست که ساکنان اصلی این ملک را از وطن شان بیرون کنید و سلطنت مصر را به تصرف خود بیاورید . این بیان فرعون محض برای پوشانیدن شکست قطعی خودش و بغرض احق ساختن مردم بود (فاستخف قومه فاطعوه) مگر از آنچه فرعون و فرعونیان میترسیدند بالاخر از تقدیر الهی (ج) پیش آمد (ونری فرعون وهامان وجنودهم ماکانوا یحذرون) القصص رکوع ۱ .

لَا قَطْعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ

البته بیرم دستهای شمارا و پایهای شما را

مَنْ خِلَافٍ لِّمَنْ لَّا صَلْبَنَّاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٢﴾

بخلاف یکدیگر باز بردار کنم شمارا همه یک جا

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٣﴾

گفتند هر آینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم

تفسیر : ساحرین از شراب توحید و تمنای دیدار الهی (ج) مست و سرشار بودند گویا جنت و دوزخ پیش چشم آنها بود بنا بران باین تهدیدات اهمیت نداده دلاورانه گفتند « هر چه میتوانی بکن » چون ما بحضور خدا رفتنی می باشیم بهتر است که مسئولیت بر دوش تو باشد زحمت این جا نظر به عذاب آخرت آسانتر است برای حصول رحمت و رضای الهی (ج) برداشت هرگونه مصایب بر عاشقان آسان است .

هنيئاً لارباب النعيم نعيمهم \* وللعاشق المسكين ما يتجرع

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَّنَّا بِآيَاتِ

و دشمنی (انکار) نمیکنی با ما مگر آنکه ایمان آوردیم به نشانههای

رَبِّنَا لَهَا جَاءَ تَنَاطٌ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا

پروردگار خود چون بیامد ما ای پروردگار ما بریز بر ما



# صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ۱۴ ع

صبر و بمیران مارا در حالیکه مسلمان باشیم

تفسیر : از درگاه پروردگاریکه ما از پذیرفتن آیاتش در نظر تو مجرم قرار یافته ایم درخواست میکنیم که مارا بر تجاوزات و سختی های تو صبر جمیل عطا کند و تادم مرگ بر اسلام مستقیم دارد تا مبدا مضطرب و متزلزل شده کاری کنیم که خلاف تسلیم رضای او باشد .

## وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ

و گفتند اشراف از قوم فرعون آیامیگذاری

## مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

موسی و قوم او را تا فساد کنند در زمین

تفسیر : چون از مشاهده نشان حق ساحرین بسجده افتادند و بنی اسرائیل بهمراهی موسی علیه السلام پافشاری کردند بلکه بعض قبطیان هم بطرف او میلان نمودند سرداران فرعون مشوش و مضطرب شدند و فرعون را به ذریعه این کلمات به تشدد آماده کردند که موسی و قوم او بنی اسرائیل را موقع نهد که آزادانه در ملک فتنه و فساد بر پا کنند و عموم مردم را بخود مائل گردانیده بر علیه حکومت علم بغاوت بر افرازند و در آینده پرستش توو معبودانیرا که توتجویز کرده منسوخ قرار دهند .

## وَيَذَرَكْ وَاللَّهْتَكْ ط

و تا بگذارد عبادت ترا و بتان ترا

تفسیر : فرعون خود را «رب اعلی» یعنی پروردگار اعلی می خواند از کلمه «اعلی» ظاهر است که برای ثبوت علویت خود بعض پروردگاران ادنی هم تجویز کرده بود چنانکه کلمه «الهِتَك» مؤید آنست بعضی گفته اند این معبودان ادنا مجسمه های گاو و غیره بود و بعضی مراد از آن آفتاب و ستارگان را میدانند و بعضی گویند فرعون مجسمه های خود را برای پرستش تقسیم کرده بود هر چه باشد فرعون بهمه حال خود را «معبود اعلی» معرفی کرده بود و «ما علمت لكم من اله غیری» گفته وجود خدا را نفی میکرد (العیاذ بالله) .

قَالَ سَنُقَاتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي

گفت زود بکشیم پسران بنی اسرائیل را و زنده بگذاریم

نِسَاءَهُمْ<sup>ج</sup> وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ<sup>۱۲۷</sup>

دختران ایشان را و هر آینه ما برایشان غالبانیم

تفسیر : پیش از ولادت موسی (ع) فرعون بنی اسرائیل را مورد ظلم قرار داده بود و پسران شان را به قتل میرسانید از خوف آنکه مبدا این همان اسرائیلی باشد که منجمین خبر داده بودند و از دست وی سلطنت زوال خواهد پذیرفت و دختران را برای خدمت و غیره زنده می گذاشت - اکنون اثر موسی را مشاهده کرده اندیشید که مبدا بنی اسرائیل از سبب تربیت و اعانت او قوت بگیرند . بنابراین برای تخویف و عاجز کردن آنها در اثر قوت خود باز همان تجویز دیرینه خود را روی کار آورد از آنجا که بنی اسرائیل این تجویز سفاکانه فرعون را شنیده پریشان و مضطرب شدند موسی (ع) علاج اضطراب آنها را در آیت آینده نشان داده .

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ

گفت موسی بقوم خود مدد طلبید از خدا

وَأَصْبِرُوا<sup>ج</sup> إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ<sup>ق</sup>

و صبر کنید هر آینه زمین خداست

يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ<sup>ط</sup>

(میدهد) وارث آن میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ<sup>۱۲۸</sup>

و آخر کار برای پرهیزگارانست

۹

تفسیر : نباید مضطرب شد ؛ بحضور الهی (ج) قدرت کس پیش نمرود ملک از اوست بهره که مناسب داند عطا میفرماید بنابراین در مقابل ظالم از وی مدد جوئید و چشم امید داشته باشید و ترسید و تقوی کزینید و یقین داشته باشید که کامیابی آخرین تنها متقیان راست .

قَالُوا أُوذِيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيْنَا

گفتند ایذا داده شدیم پیش از آنکه بیامدی نزدیک ما

وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا

و بعد از آنکه آمدی نزدیک ما

تفسیر : ما همیشه به بلامتلا بودیم پیش از تشریف آوری تو بذلت از ما بیگار می گرفتند - و پسران مارا به قتل میرسانیدند - بعد از بعثت توهم مورد سختی های گوناگون واقع شده ایم و فرعونیان مشوره ها میکنند که باز پسران مارا بکشند - بینیم که مصائب ما کی خاتمه می یابد.

قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ

گفت نزدیک است پروردگار شما که هلاک کند دشمن شمارا

وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ

و خلیفه گرداند شمارا در زمین پس بنگرد

كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰﴾

چگونه عمل می کنید

تفسیر : حضرت موسی علیه السلام تسلی داد که دیگر پریشان مشوید مدد خدا (ج) نزدیک است - شما به چشم سر خواهید دید که دشمن شما هلاک می شود و شما اموال و املاک اورا مالک میگردید تا چنانکه امروز در سختی و غلامی مورد امتحان واقع شده اید آن وقت به آزادی و آسوده حالی شمارا بیازماید که تاجه اندازه قدر نعمت و شکر احسان اورا می نمایید حضرت شاه رحمة الله می فرماید « این کلام به غرض

۹

کوشزد مسلمانان تذکار یافته زیرا این سوره مکی است در آن وقت مسلمانان همچنین مظلوم بودند - این بشارت به طور ضمنی برای آنها ابلاغ شد .

خوشتر آن باشد که سر دبران \* گفته آید در حدیث دیگران

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ

وهر آئینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقططها

وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ

و به نقصان از میوها شاید ایشان

يَدَّ كُرُونًا ﴿٣٠﴾ فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ

پند گیرند پس چون آمدی بایشان (فراخی) نکوئی

قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ نُبِئِهِمْ سَيِّئَةٌ

گفتندی این لایق ماست و اگر رسیدی بایشان (سختی) بدی

يَطِيرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَّعَهُ

شگون بد گرفتندی به موسی و کسانی که باوی بودند

أَلَّا إِنَّمَا طِيرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِن

آگاه باش جز این نیست که (سبب) شگون بدایشان نزدیک خداست و لیکن

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣١﴾

اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر: در آیت گذشته گفته شده بود که «قرب است خدا دشمن شمارا هلاک کند» اکنون از اینجا تفصیل بعضی مبادی همان اهلاک موعود شروع شده است - یعنی موافق آن «سنة الله» که بیان آن در شروع همین باره در تحت آیت «وما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا اهلها بالباساء والضراء الایه» گذشته است خدای تعالی فرعونیان را بطور تنبیه ابتدائی در قحط و خشک سالی و دیگر مصائب و شدائد معمولی مبتلا فرمود تا از خواب غفلت بیدار شوند و نصایح موسی علیه السلام را قبول کنند - مگر چون ازین قبیل مردم نبودند و این تنبیهات را اهمیت ندادند بلکه نسبت به سابق لجوج تر و گستاختر شدند چنانکه قرار اصول «ثم بدلنا مکان السیئة الحسنه» و قتیکه قحط و غیره دور شده ارزانی و آسوده حالی نصیب شان میکشست میگفتند بنگرید که باعث خوشبختی ما اوضاع خود ما می باشد و اگر گاهی دچار کدام سختی می شدند میگفتند این همه در اثر شومی و نحوست موسی (ع) و رفقای اوست معاذ الله حق تعالی جواب آنرا داده «الا انما طائر هم عند الله» یعنی نحوست و بدبختی خود را به بندگان مقبول ما چرا منسوب میکنید؟ سبب حقیقی این نحوست شما در علم خداست و آن عبارت از ظلم و عدوان و بغاوت و شرارت تان است بنابراین از طرف خدای تعالی یک قسمت نحوست بطور سزای موقتی و تنبیه بشما میرسد - باقی شومی و نحوست اصلی ظلم و کفر شما یعنی سزای کامل و مجازات حقیقی هنوز نزد خدا (ج) محفوظ است که در دنیا و یا آخرت به وقت خود به شما حتماً رسیدنی است هنوز اکثر از آن آگاه نمی باشند.

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ

و گفتند کسان فرعون موسی را هرگاه بیاری بما آنرا از نشانه

لَتَسْحَرَنَا بِهَا ۗ فَمَا نَحْنُ لَكَ

تا سحر کنی ما را به آن پس نیستیم ترا

بِهٖ مِّنْ

باور دارندگان

تفسیر: اینها معجزات و نشانات موسی علیه السلام را دیده میگفتند هر قدر که ما را جادو کنی و به خیال خود معجزه نشان دهی هرگز سخن ترا نمی پذیریم چون فیصله آخرین خود را اعلان کردند و همه اسباب قبول حق را بر روی خود مسدود نمودند خدای تعالی چندین بلای عظیم یکی بعد دیگری بر آنها مسلط فرمود که تفصیل آنها در آیت آینده می آید.

## فَارُسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ

پس فرستادیم برایشان طوفان

تفسیر : طوفان باران و سیلاب و یاطوفان می‌گفتند طاعون علی اختلاف الاقوال.

## وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

و ملخ و سبوسه

تفسیر : مراد از «قمل» سبوسه است چنانکه مترجم رحمة الله علیه اختیار کرده یا شپش و یاحشراتی که غله را فاسد میکنند - یعنی دربیدن و یا لباس شان سبوسه و شپش و یادرغله حشرات موزیه پیدا شد .

## وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ

و غوکها و خون و نشانه‌های واضح

## فَأَسْتَغْبِرُواَوْ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۱۴۴﴾

پس سرکشی کردند و بودند قوم گناهکاران

تفسیر : بفاصله های اندک این همه آيات به آياتشان داده شده مگر از بس که متکبر و جنایت کار و سالبان عیبان کرده بودند به هیچ صورت ایمان نیاوردند از «سعید بن جبیر» حدیث است چون فرعون مطالبه موسی علیه السلام (یعنی آزادی بنی اسرائیل) را توبه کرد خدای تعالی طوفان باران فرستاد که از آن بیم بمانی بمانی برآمد بود تا بالاخره پریشان شده از حضرت موسی (ع) درخواست کرد که به خدای خود عرض کند تا بپای طوفان رفع گردد ما بنی اسرائیل را آزاد کرده با تو می فرستیم به طفیل دعای موسی (ع) باران آبساز در عرض نقصان ، حاصلات فراوان بدست آمد فرعونیان آن عذاب را فراموش کرده بر عهد خود استوار نماندند - پس خدای تعالی روزی آن رسیده شان لشکر ملخ فرستاد و فرعونیان باز مضطرب و پریشان شدند که این آفت نو از کجا رسید - باز از نزد موسی علیه السلام درخواست دعا کردند و پیمان محکم بستند که اگر این عذاب بر طرف شد ما بنی اسرائیل را آزاد میکنیم چون این عذاب ، برداشته شد باز مطمئن شدند و آن وعده هزارا به طاق نسیان گذاشتند - عاقبت وقتی که غله را برداشته در خانه ها گدام

کردند به حکم خدا (ج) درغله کرم افتاد باز از حضرت موسی (ع) خواهش دعا نمودند و پیمان استوار بستند - اما بمجردیکه آن وضعیت خاتمه یافت ، بدستور سابق به سرکشی و عهد شکنی پرداختند پس خدای تعالی لذت را از خورد و نوش آنها برداشت آنقدر بقیه بکثرت پیدا شد که در هر خوراک و ظرف بقیه بنظر می آمد همین که برای حرف زدن و خوردن دهن خود را باز میکردند بقیه چپیده به دهن شان می درآمد بر علاوه از سبب فراوانی این حیوان بود و باش نهایت دشوار گردید کار بجائی رسید که چون میخواستند آب بنوشند به حکم خدا (ج) همین که در ظرف ها و یا در دهنها میرسید خون میشد - غرض بآنکه از خورد و نوش هم عاجز شده بودند از نخوت و تکبر شان کاسته نشد .

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا

و آنگاه که فرود آمد برایشان عذابی گفتند

يٰمُوسَى اَدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا

ای موسی دعا کن برای ما پروردگار خود را به آنچه

عِهْدَ عِنْدَكَ<sup>ج</sup>

نشان داده است بتو (عهد کرده است نزد تو)

تفسیر : به همان طریق موثر که خدا (ج) به تو تلقین داده است دعا کن و یا مطلب «بما عهد عندك» اینست که چنان دعا کن که لایق شان يك پیغمبر است - گویا بدین طریق اطلاق «عهد» بر نبوت شد - زیرا بین خدا و پیغمبر یک نوع معاهده می باشد که خدا (ج) پیغمبر را بر خلعت اکرام و اعانت سر فراز می فرماید و پیغمبر هم در رسانیدن پیغام هیچ کوتاهی نمیکند و ممکن است از «بما عهد عندك» آن عهد خداوندی مراد باشد که بتوسط انبیاء علیهم السلام با اقوام بسته میشود که اگر شما از کفر و تکذیب دست کشیدید عذاب الهی (ج) برداشته میشود (والله اعلم) .

لَئِنْ كَشَفْتُمْ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ

اگر زایل کنی از ما عقوبت البته ایمان می آیم بتو

وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ<sup>ج</sup>

و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّسَّ جُزَّ إِلَىٰ أَجَلٍ

پس چون زایل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتی که

هُم بِالْغُوءِ إِذْ أَهُمَّ يَنْكُتُونَ ﴿۱۳۶﴾

ایشان رسند گماند به آن همان وقت (ناگهان ایشان) عهد می شکستند

تفسیر : مراد از این مدت وقت مرگت و موعده غرق است و یا شاید آن فاصله مراد باشد که از یک بلا تا آمدن بلا دیگر می باشد .

فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ

پس انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشانرا در دریا

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا

بسبب آنکه ایشان دروغ می داشتند آیات ما را و از آن تغافل میکردند (و بودند

عَنْهَا غَفِيلِينَ ﴿۱۳۷﴾

از آن بی خبر )

تفسیر : نزد بعض مفسرین مراد از «جز» طاعون است چنانکه در بعض احادیث این لفظ به طاعون اطلاق شده است لیکن اکثر مفسران این آیات را بیان آیات گذشته قرار میدهند - در موضح القرآن است که : این همه بلاها بفاصله يك يك هفته به آنها نازل شد اول حضرت موسی به فرعون اطلاع میداد خدا (ج) بر تو بلائی را میفرستد پس همان بلا فرود می آید باز فرعونیان مضطر میشدند و به حضرت موسی (ع) تعلق میکردند - آن بلا از برکت دعای حضرت ایشان مرتفع میشد بار دیگر منکر میشدند سر انجام بر آنها ویا نازل شد و نصف شب به تمام شهر پسرکلان هرکس مرد درحالیکه آنها بماتم اموات خود بودند حضرت موسی (ع) باقوم خود از شهر برآمد بعد از چند روز فرعون آنها را تعاقب نمود و به کنار قلزم بایشان پیوست بنی اسرائیل سلامت از دریا گذشت و فرعون با سپاه خود غرق گردید .



وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا

و میراث دادیم گروهی را که

يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ

ضعیف‌شمرده میشدند (یعنی بنی‌اسرائیل را) مشارق زمین

وَمَغَارِ بِهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا

و مغارب آن را که برکت نهادیم در آن

**تفسیر :** نزد اکثر مفسرین مراد از زمین، شام است که حق تعالی در آن برکات بیشمار ظاهری و باطنی نهاده است برکات ظاهری اینست که خاک شام بسیار سرسبز و شاداب است و حاصل فراوان ؛ مناظر زیبا؛ هوای دلکش دارد و برکات باطنی آنست که مسکن و مدفن اکثر انبیاء (ع) می‌باشد بنی اسرائیل از مصر برآمدند در صحرائ تیه سرگردان میگشتند چنانکه پیشتر گذشت بعد از آن به معیت حضرت یوشع با «عمالقه» جهاد کردند و وارث وطن آبائی خود «شام» گشتند و بعضی مفسرین گویند مراد ازین سرزمین ، مصر است یعنی فرعونیان را غرق نمودیم و بنی اسرائیل را وارث دولت مصر ساختیم که با آزادی از آن استفاده نمایند - **که اقال الله تعالی «کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین کذالك و اورثناها قوماً آخرین»** ( دخان رکوع ۱) «ونريدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون» (القصص - رکوع ۱) براین تقدیر برکات ظاهری مصر آشکار و روشن است اما برکات باطنی آنست که حضرت یوسف (ع) آنجا دفن شد و حضرت یعقوب (ع) در آنجا تشریف برده است ، حضرت موسی (ع) از طفولیت تا اکثر حصهٔ عمر که مدتی است دراز آنجا سکونت داشت - امام بغوی هر دو قول مفسرین را جمع کرده مصر و شام هر دو را مراد گرفته است (والله اعلم) .

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ

و تمام شد وعده نیک پروردگارتو بر

بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ط

بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند

وَدَّ مَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ

و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون

وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٢٧﴾

و قومش و آنچه برمی افراشتند

تفسیر : چون بنی اسرائیل به مظلّم و شداید مهلك فرعونیان صبر کردند و به هدایت موسی (ع) از خدا استعانت جستند و به همراهی پیغمبر خدا پرداختند حضرت خداوند (ج) آن وعده نیکو را که با آن ها کرده بود (عسی ربکم ان ینهک عدوکم) و ( نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا الخ) ایفانمود ؛ دام فریبی که فرعون و قوم او برای اظهار کبر و نخوت خود گسترده بودند بکلی نابود گردید عمارات بلند و قصر های زیبای شان زیر و زبر شد راست است «ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة» (سوره نمل رکوع ۳) .

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ

و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا

فَاتَوَّأ عَلَى قَوْمٍ يَّعْكِفُونَ عَلَى

پس آمدند بر گروهی که عبادت (اقامت) میکردند بر

أَصْنَامٍ لَهُمْ ج

بتان خویش

تفسیر : بعضی گویند این ها از قبیله «لخم» بودند برخی ، عمالقه کنعانی را مصداق آن قرار داده اند - میگویند که بتان آنها بشکل گاو بود والله اعلم .

قَالُوا يَمُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا

گفتند بنی اسرائیل ای موسی بساز برای ما بوی (معبودی)

كَمَا لَهُمُ الْإِلَهَةُ ط قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ

چنانکه ایشانرا هست بتها (معبودان) گفت هر آئینه شما گروهی هستید

تَجْهَلُونَ ﴿۱۳۸﴾

که نادانی میکنید

تفسیر : معلوم میشود که شما از عظمت شان و تنزیه و تقدیس باری تعالی بکلی جاهلید - حقیقت اینست که چون بنی اسرائیل تا مدت دراز زیر سایه بت پرستان مصری میزیستند همیشه به اعمال و رسوم شرک مایل بودند چنانچه این درخواست بیپوده و جاهلانه آنها هم تاثرات اقلیم مصر و صحبت بت پرستان آنجا را هویدا می گرداند حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که : جاهل از عبادت معبودی که غیر محسوس باشد تسکین نمی یابد و میخواهد صورت بیش روی او موجود باشد - بنی اسرائیل قومی را دیده بودند که صورت گاورا می پرستیدند آنها نیز در این هوس افتادند آخر گوساله طلایی ساخته پرستش کردند .

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمُ فِيهِ وَبِطْلٌ

هر آئینه این جماعه هلاک کرده شده است آنچه (مذهبی) که ایشان در آنند و باطل است

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۹﴾

آنچه میکردند

تفسیر : مذهب بت پرستی آنها از دست من و اهل حق در آینده تباه شدنی است و هرچه فریب تصنعی که تاکنون کرده اند بکلی باطل غلط ، بیکار و بی حقیقت است .

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ

گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما معبودی و او

# فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعُلَمِيْنَ ﴿١٤٠﴾

برتری داده شمارا بر جهان (عالمهای زمان تان)

تفسیر : آیا شکر وحق شناسی انعامات عظیمه خدا (ج) این است که غیر الله را پرستش و به خدا (ج) بغاوت کنند ؟ نهایت جای شرم است ، مخلوقی که خدای متعال اورا بر تمام جهان فضیلت داده پیش بتائیکه خودش بدست خود ساخته است سر بسجود نهد ، آیا مفضول برای افضلی معبود شده میتواند ؟

## وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

و یاد کنید چون نجات دادیم شمارا از کسان فرعون

## يَسُومُوا نَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ح

میرسانیدند بشما عقوبت بد

## يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

میکشند پسران شمارا و زنده میگذاشتند

## نِسَاءَ كُمْ وَ فِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ ؕ

زنان (دختران) شمارا و در این احسان (آزمایش) بزرگ بود

## مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ؕ ﴿١٤١﴾

از جانب پروردگار شما

تفسیر : این موضوع بعد از ربع پاره «الم» ملاحظه شود در آنجا به تفصیل بیان شده یعنی آیا خدای متعال را که درین نزدیکی بشما احسان عظیم الشان ارزانی فرمود می گذارید و بهر چوب و سنگ سر خم میکنید .

وَأَوْعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً  
و وعده کردیم      باموسی      سی      شب

وَأَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِئَمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ  
و تمام کردیم آن (وعده) را بده (شب)      پس کامل شد      میعاد      پروردگارا و

أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ج  
چهل      شب

**تفسیر :** چون بنی اسرائیل از هر نوع پریشانی مطمئن شدند از موسی (ع) درخواست نمودند که اکنون برای ما شریعتی آسمانی بیار تا باطمینان خاطر به آن عمل کنیم موسی (ع) عرض شانرا به بار گاه الهی (ج) تقدیم کرد خدای تعالی باوی وعده فرمود که اقلاً سی روز و اکثرأ چهل روز مسلسل به روزه بگذار و در کوه طور معتکف شو تورات بتو عطا میشود از مقرر کردن دو مدت (کم و بیش) شاید این مطلب بود که اگر درائتای ریاضت به اعتبار انجام دادن وظائف عبودیت و آداب تقرب هیچ نوع تقصیر ازوی سر نزنند مدت اقل یعنی سی روز کفایت میکند ورنه باید اکثر الاجلین یعنی چهل روز را تکمیل کنند و یا شروع این سی روز بطور میعاد ضروری خواهد بود و اکمال آن چهل روز از حیث اختیاری و استحبابی بطور تکمیل و تتمیم اصل میعاد مقرر شده باشد چنانکه شعیب علیه السلام هنگامیکه دختر خود را به موسی علیه السلام داد گفت «**علی ان تاجرني ثمانی حجج فان اتممت عشراً فمن عندك وما اريد ان اشق عليك**» (القصص رکوع ۳) و بعضی مصنفین عصر ما گفته اند و چنانکه در سورة بقره مذکور است اصل میعاد چهل روز بود و در اینجا هم در «**فتم میقات ربه**» اشاره شده است این يك پیرایه بیان آن چهل روز است که ماسی روز وعده کرده بودیم که تتمه آن ده روز دیگر بود تا اشاره شود که يك ماه کامل (ذیقعه) را تکمیل و از ماه دوم (ذی الحججه) ده روز دیگر افزوده شد - بدین وسیله از اول ذی القعه شروع شده به ده ذی الحججه يك چله پوره گردید چنانکه از اکثر سلف منقول است والله اعلم - در موضع القرآن است که حق تعالی به موسی علیه السلام وعده داد که سی روز در کوه خلوت گزین تورات را بقوم تو میفرستم درین اثنا روزی موسی علیه السلام مسواک کرد - چون فرشتگان بوی دهن وی را خوش داشتند و از مسواک زائل شد به تلافی آن ده شب دیگر افزود و مدت را تکمیل نمود .

وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي

و گفت موسی برادر خود هارون را جانشین من باش

فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ

در قوم من و اصلاح کن کار آنها را و پیروی منما راه

الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۴۲﴾

### تباہ کاران

**تفسیر :** در غیاب من وظیفه مرا نیز توانجام کن - گویا اختیارات حکومت و ریاستی که مخصوص موسی علیه السلام بود بهارون علیه السلام تفویض شد - چون موسی علیه السلام از تلون مزاج و ضعف اعتقاد بنی اسرائیل علم و تجربه کامل داشت به کمال تصریح و تاکید هارون علیه السلام را متنبه نمود - و گفت اگر اینها در غیاب من شورش و اختلالی کنند در اصلاح آن بکوش و بپوش من کار کن با مفسدان همراه مباش ولی مشیت الهی (ج) چنان شد که موسی علیه السلام چون این وصیت را کرده به منزل مقصود شتافت بنی اسرائیل به پرستش گوساله شروع کردند - و حضرت هارون علی الرغم انجیل نویسان امروزی « **يا قوم انما فتنتم به وان ربکم الرحمن فاتبعونی واطيعوا امری** » گفته از گمراهی آنها بیزاری خود را کماحقه اعلان کرد و بروفق وصیت موسی علیه السلام بقدر امکان در اصلاح حال آنها کوشش نمود .

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِهَيْقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ

و چون آمد موسی بوعده گاه ما و سخن گفت باوی

رَبُّهُ ۗ قَالَ رَبِّ ارِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ ۗ ط

پروردگارش گفت ای پروردگار من بنمای بمن خود را تا نظر کنم بسوی تو

**تفسیر :** بعد از تکمیل میعاد چهل روز حق تعالی بصورت مخصوص

و ممتاز به موسی علیه السلام شرف. مکالمه بخشید چون موسی (ع) کلام الهی (ج) را بلا کیف بی واسطه شنید ذوق سرشاری به وی دست داد بکمال اشتیاق دیدار متکلم را آرزو کرد و بی اختیار گفت «**وَبَارِنِي أَنْظِرَالِيكَ**» یعنی پرور دگار من موانع حجاب را از میان بردار و دیدار خود را بمن بنما تا بیک نظر دیده توانم .

## قَالَ لَنْ تَرَانِي

گفت (خدا) هرگز نخواهی دید مرا

**تفسیر :** درد دنیا وجود فانی و قوای جسمانی هیچ مخلوقی دیدار آفریدگار **ذوالجلال والاکرام لم یزل ولا یزال** را تحمل کرده نمیتواند ازین ثابت گردید که درد دنیا برای همه کس پیش از موت حصول شرف دیدار خداوندی شرعاً ممنوع است اگرچه عقلاً ممکن باشد - زیرا اگر امکان عقلی هم پذیرفته نشود ، چه امکان داشت که پیغمبری جلیل القدر مانند موسی علیه السلام درخواستی میکرد که عقلاً محال بود . مذهب اهل سنت و جماعت این است که رویت باری تعالی درد دنیا عقلاً ممکن اما شرعاً ممنوع الوقوع است و در آخرت وقوع آن از نصوص قطعیه ثابت است - باقی مانده رویت **رسول الله صلی الله علیه وسلم** در شب معراج که ذکر آن انشاء الله در سوره نجم خواهد آمد .

## وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ

و لیکن نظر کن بسوی کوه پس اگر قرار گیرد

## مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي

بجای خود خواهی دید مرا

**تفسیر :** بکوه نگاه کن ماشمه از تجلی جلال مبارک خویش بر آن می فکنیم اگر چیز ثابت و استواری مانند کوه توانست آنرا تحمل کند ممکن است توهم بتوانی تحمل کنی ورنه آگاه باش از تحمل آنچه کوه عاجز آید ترکیب مادی و چشم جسمانی انسان به هیچ صورت آنرا تحمل نمی تواند اگرچه نیروی قلبی و طاقت روحانی وی از زمین، آسمان و کوه و سایر چیزها فایز تر باشد ازینجاست که آن وحی الهی را که موسی علیه السلام حامل آن بود و امانت عظیمی را که انسان حامل آنست کوهها و سایر اشیاء برداشته نمیتواند (**فایین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان**) (احزاب - رکوع ۹) **لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرابته خاشعاً متصدعاً من خشية الله** (الحشر - رکوع ۳) باوجود این آنچه بچشم ظاهری حس میشود و یابیه قوت مادی بدن تعلق دارد ، انسان در تحمل آن نسبت به سایر اشیای عظیم الخلق ضعیف تر واقع شده است «**لخلق السموات والارض اکبر من خلق الناس ولكن اکثر الناس لا یعلمون**»

٩

(المومن ركوع ٦) «وخلق الانسان ضعيفا» (نساء ركوع ٥) درين موقع موسى عليه السلام را به ضعف انسان متوجه ساخته اند .

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ

پس وقتیکه تجلی کرد پروردگار او بسوی کوه گردانید او را

دَاكًا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا

ریزه ریزه (بزمین هموار) افتاد موسی بیهوش

تفسیر : تجلیات ایزد متعال گوناگون است این فعل ارادی خداست بهرچه و هر نوع که خواهد تجلی میکند چون برکوه (بقدر سر سوفاری) تجلی کرد دفعةً يك قسمت آن از هم پاشید و موسی علیه السلام که به محل تجلی قریب بود - بنابر مشاهده منظر هیبتناک کوه بیهوش شده افتاد - بلا تشبیه - تصور کنید که چون صاعقه برجیزی افتد آنرا می سوزاند و به آن واحد خاکسترش میگرداند - و به کسانی که نزدیک آن میباشند اکثر اوقات کمابیش صدمه میرسد .

فَلَمَّا آفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ بُرِّئْتُ

پس چون بهوش آمد گفت بیانی یاد میکنم ترا بازگشتم

إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْإِيمَانِ ۝١٢٣

بسوی تو و من اول ایمان آورنده گانم

تفسیر : تواز مشابعت بامخلوق پاک و بی عیبی کیست که با این چشم فانی ترادیده تواند اقتضای سبوحیت تو این است که جز با جازة توجیزی از نزد تو نخواهند - من توبه میکنم که از فرط اشتیاق درخواستی نازیبا کردم . من از مردم روزگار خود بیشتر از همه به عظمت و جلال تو یقین دارم و نخست کسی میباشم که بطریق ذوق و عیان بمن منکشف گردید که رویت خداوند قدوس در این جهان با چشم سر واقع شدنی نیست .

قَالَ يٰمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ

گفت ای موسی (هر آئینه) من برگزیدم ترا



عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي <sup>رصه</sup>  
 بر مردمان به رسانیدن پیغامهای خود و ((بشنوانیدن) سخن خود

فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٦﴾  
 پس بگیر آنچه عطا کردیم ترا و باش از شکرکنندگان

تفسیر : چه شد که دیدار نتوانستی آیاین شرف و امتیاز کم است که ما ترا پیغمبر ساختیم و تورات عطا کردیم و بلا واسطه با تو سخن رانیدیم شکرانه این نعمت ما را بجا آر و در آن بندگان ماشامل شو که به لقب ممتاز «شاکرین» سرفراز شده اند .

وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ  
 و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر

شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ <sup>ح</sup>  
 چیز (برای) پند و (برای) بیان هر چیز

تفسیر : بعضی میگویند که بر روی این تخته ها تورات شریف مرقوم بود و بعضی علماء بر این گمانند که این تخته ها غیر از تورات است و پیش از نزول آن عنایت شده بود - بهر حال این الواح برای جبران آن (دل شکستگی) که به موسی علیه السلام نسبت به میسر نشدن دیدار ایزد متعال پدید آمده بود عطا شد و در آن هر گونه نصایح و تفصیل تمام احکام ضروری مندرج بود (ابن کثیر) .

فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدُّوَا  
 (گفتیم) پس بگیر آنها با قوت و امر کن قوم خود را تا (عمل کنند) بگیرند

بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ آيَاتِنَا فَاسْقَانِ  
 به بهترین آنچه در دست زود باشد که بنمایم بشما سرای فاسقان

۹

تفسیر : تو این الواح را بکمال ثبات و احتیاط بگیر که از دستت رها نشود  
قوم خود را نیز بدانان که بر هدایات نیکو و عالی این الواح بانهایت پایداری  
عمل کنند و این چیز فرخنده را از دست ندهند .

(تنبیه) کلمه «احسنها» تنبیه باین است که چیزی بدون (احسن) در آن  
نیست و یا مطلب این است که اگرچه جمیع احکام بیان شده فی حد ذاتها  
«حسن» اند مگر بعضی از بعضی «احسن» میباشد مثلاً از ظالم انتقام  
گرفتن جایز و حسن است لیکن صبر و عفو نمودن «عزیمت و احسن» میباشد  
گویا برای آماده گردانیدن بنی اسرائیل بود که در اکتساب عرائم  
و مندوبات سعی بلیغ کنند و به خدا (ج) اطاعت کامل نمایند اگر نافرمانی  
کردند به سکونتگاه مردم نافرمان افکنده میشوند یعنی در آخرت بدوزخ  
و درد دنیا به تباهی و رسوائی (ابن کثیر و بغوی) و بعضی گویند دار فاسقان  
شام یا مصر است که مملک عمالقه یا فرعونیان نافرمان بود در این صورت  
این آیت برای بنی اسرائیل بشارت است که اگر کماحقه فرمان برند  
ممالک مردم نافرمان به اوشان داده خواهد شد (والراجح هو الاول کما رجح  
ابن کثیر) .

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَتِيَ الَّذِينَ

کسانی را که

از (تأمل) در آیات من

باز خواهم داشت

يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

ناحق

زمین

در

تکبر میکنند

وَإِنْ يَرَوْا كُتُبًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا

بآن

ایمان نیارند

نشانی را

هر

بینند

و اگر

وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ

نگیرند آنرا

راستی

راه

و اگر بینند

سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ

گمراهی

راه

بینند

و اگر

و

راه

يَتَّخِذُ وَهُوَ سَبِيلًا ذَا لِكَ بَأَنَّهُمْ كَذَّبُوا

گیرند آنرا راه این بسبب آن است که ایشان دروغ داشتند

بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿۱۷﴾

آیات ما را و ماندند و از آن غافل

تفسیر: کسانی که در مقابل خدا و پیغمبران وی تکبر میکنند و نخوت، غرور به آنها اجازه نمی‌دهد که احکام الهی (ج) را بپذیرند - ما هم دل‌های شان را از آیات خود میگردانیم تا آینده توفیق استفاده برای شان میسر نشود - اینها چنان مردم اند که اگر چندین نشانی ببینند و چندین آیت بشنوند قطعاً متاثر نمی‌شوند و جاده هدایت هر چند صاف و روشن باشد، بر آن نمی‌روند ولی بطریق ضلالت و متابعت هوای نفس بکمال شتاب روان میشوند چون از اعتیاد تکذیب و غفلت متمادی دل مسخ میشود - بشر به چنین حال دچار می‌گردد.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ

و کسانی که دروغ دانستند آیت‌های ما را و ملاقات آخره را

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ

بر باد شد اعمال ایشان (جزا داده نمی‌شوند)

إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾

مگر آنچه عمل می‌کردند (خاص آنرا می‌یابند که می‌کردند)

تفسیر: توفیق پیروی احکام الهی (ج) نصیب آنها نمی‌شود و کاری را که به عقل خود کنند نزد خدا (ج) مورد قبول واقع نمی‌گردد - هر چه میکنند جزای آنرا می‌بینند، معاوضه حسنات بی روح شان درد دنیا داده می‌شود.

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِم

و ساخت قوم موسی بعد از آن

# مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا

از زیورشان گوساله

تفسیر: زیورهای راکه ذوب کرده و در قالب انداخته گوساله ساخته بودند دراصل از (قبطیان) قوم فرعون بود که به تصرف بنی اسرائیل آمده بود - چنانکه درسوره (طه) است «حملنا اوزاراً من زينة القوم» .

## جَسَدًا لَّهُ خُورًا لَّمْ يَرَوْا أَنَّهُ

جسمیکه او را آواز گاو بود آیا ندیدند که (هرآئینه) او

## لَا يَكْلِمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا

به ایشان سخن نمی کند و نمی نماید به ایشان راه

## اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۱۴﴾

معبود گرفتند او را و بودند ستمکاران

تفسیر: قصه مفصل گوساله درسوره (طه) می آید دراین موقع حماقت و سفاهت آنها بیان شده همین که مجسمه خود ساخته شان آواز کرد به آن فریفته شدند و گوساله را خداینداشتند - حال آنکه در آواز بی معنی آن نه کلامی و نه خطابی بودونه هدایتی برای دین و دنیا از آن بدست می آمد ازاین صوت محض، چیزی بدرجه انسانیت نمی رسد تاجه رسد به مرتبه خالق جل و علا . چقدر ظلم بزرگ و کار ناهنجار است که صورت جانور عادی را معبود گویند و آنرا بپرستند حقیقت اینست که این قوم از ابتداء باظهار چنین اقوال نامعقول عادت داشتند - چنانچه پیشتر «اجعل لنا الهة کمالهم الهة» از موسی علیه السلام درخواست کرده بودند .

## وَلَبَّاسِقَطٍ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ

و چون بشیمان شدند و دانستند که هرآئینه ایشان

## قَدْ ضَلُّوا ۗ قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرِحْ حَمَارٌ بَنَا

گمراه شده اند گفتند اگر رحم نکند بر ما پروردگار ما

(وقف لازم)

وَيَغْفِرْ لَنَا لِنَكُونَنَّ مِنَ الْخَيْرِينَ ﴿١٢٩﴾

و نیامزد ما را هر آینه باشیم از زیان کاران

تفسیر : در اثر بی‌دانشی و کجروی خود ، خود مرتکب چنان فعل زشت و بی‌پوده گردیده بودند که بعد از تنبیه موسی علیه‌السلام آن جوش و خروش باطل نشست و هوش بسرشان آمد خوداز حرکت نا شایسته خویش شرمیدند وانگشت ندامت گزیدند و خوف بر آنها مستولی شد گفتند اکنون چه باید کرد اگر خدای توانا رحم نفرموده طریق توبه و مغفرت را ننماید بی‌شبهه درخسران ابدی و هلاکت دائمی می‌افتیم .

وَلَهَا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ

و چون بازگشت موسی بسوی قوم خود

غَضَبَانَ أَسِفًا ۷

خشم‌گین افسوسناک

تفسیر : خدا (ج) در کوه طور به موسی (ع) اطلاع داده بود که سامری قوم‌ترا گمراه ساخته است موسی (ع) چون شنید سخت متأسف و غضبناک گردید .

قَالَ يٰٓأَيُّهَا خَلْفَتُو نِي مِنْ بَعْدِي ۚ

گفت چه‌بد است نیابتیکه کردید مرا بعداز من

تفسیر : این خطاب به‌گوساله پرستان‌بود - یعنی درغیاب من خوب نیابت مرا کردید عوض اینکه موکدترین نصیحت و قوی‌ترین سخن مرا (یعنی توحید و عبادت خالص خدا را) بجاکنید گوساله را پرستیدید و گفتید که «هذا الهکم واله موسی» در حقیقت این است معبود شما و ممکن است که این خطاب به هارون علیه‌السلام هم باشد که توحق نیابت مرا که (اخلفنی فی قومی) گفته بتوسیرده بودم خوب انجام ندادی آنها را منع نکردی و به نیابت قدم‌باین فتنه مقابله نمودی چنانکه در سوره طه مفصل مذکور است .

أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۚ

آیا شتاب کردید از حکم پروردگار خود

۹

۷

تفسیر: من برای گرفتن احکام پروردگار شما فرشته بودم و میعاد چهل روز را هم خدا (ج) مقرر کرده بود اما شما بانجام موعدیکه خدا مقرر کرده بود صبر نکردید که من احکام وی را بیارم اندکی نگذشت که مضطرب شده به این قدر زودی قهر و غضب خدای خود را خواستید (افطال علیکم العهدام اردتم ان یحل علیکم غضب من ربکم فاخلفتم موعدی) (طه-رکوع ۴).

## وَ أَلْقَى الْأَلْوَا حَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ

و انداخت و گرفت آن لوح هارا و موی سر

## ط أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ

برادر خود را میکشیدش او را بسوی خود

تفسیر: وقتیکه حضرت موسی علیه السلام دسیسه مشرکانه را دید و گمان برد که هارون علیه السلام نرمی و تساهل بيموقع بکار برده است از حمیت و غیرت و عشق دینی آن قدر مشتعل و بی حوصله شد که سوی هارون علیه السلام شتافت و از اشتعال سوز ایمان موی سر وریش او را گرفت - معاذالله قصد موسی اهانت هارون نبود - زیرا هارون (ع) خود پیغمبر مستقل و سه سال از موسی (ع) بیشتر عمر داشت و چه ممکن است پیغمبر اولوالعزمی نسبت به پیغمبر دیگر سرموی توهین روادارد درحالیکه برادر بزرگش نیز باشد این امر هنگامی از موسی (ع) صادر شد که از اخلاق زشت قوم خود بنا بر بفض فی الله و خشم بی اختیار شده بود - نسبت به حضرت هارون علیه السلام تنها گمان میکرد که برای اصلاح حال قوم کامل نکوشیده است باوجودیکه قبلاً در این باره وی تاکید کرده بود شکی نیست که هارون (ع) بعمر از موسی (ع) بزرگتر بود لیکن موسی علیه السلام در رتبه برتری داشت و از حیث سیاست و انتظام هارون وزیر و پیرو او مقرر شده بود بنابراین در این موقع شان سیادت و حکومت موسی علیه السلام ظهور نمود - گویا از طرف او این مواخذه و باز خواست شدید نظر به تقصیر موهوم حضرت هارون (ع) بک قسم ملامت عملی بود - و قوم را نیز از آن بصورت کامل تنبیه کرد و داناند که قلب پیغمبر از عشق توحید چقدر سرشار و از دسیسه شرك و کفر تا کدام اندازه نفور و بیزار می باشد و نمیتواند در چنین معاملات، کوچکترین سهل انگاری و خاموشی را تحمل کند - حتی اگر در باب پیغمبری چنین وهم خطور کند که در مقابل شرك به قدر يك سر مو فرو گذاشت نموده باوجود و جاهت او بیارگاه السبی ج. از چنین باز خواست شدید برکنار نمی ماند بهر حال موسی علیه السلام در آن حالت شرعاً معذور بود و از فرط غضب در این هنگامه گیسو دار الواح (تخته هائیکه از طرف خدا (ج) عطا شده بود) بی اختیار از دستش افتاد که از سبب عدم تحفظ تغلیظاً به کلمه «القاء» تعبیر شده زیرا ظاهرأ «خذه بقوة» را امثال نتوانست و یا چنانکه بعض مفسرین پنداشته اند

حین شتافتن سوی هارون برای فارغ ساختن دست از نهایت حدت و عجلت الواح را یکطرف نهاد مگر چون ظاهراً این هر دو معامله که راجع به هارون و یا الواح بظهور رسید پسندیده نبود باوجود آنکه موسی علیه السلام نیت معذور بود بکلمات «رَبِّ اغْفِرْ لِي الْاِيه» از بارگاه احدیت آمرزش خواست (والله اعلم) .

قَالَ ابْنُ اُمِّ اَنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي

گفت ای پسر مادر من هر آینه مردم کمزور دانستند مرا

وَ كَاذُ وَا يَقْتُلُونِي <sup>و</sup> فَلَا تُشِبُّ

و نزدیک بود که بکشند مرا پس شادمگردان

بِي اِلَّا عُدَاآءَ وَا لَا تَجْعَلْنِي

بر من دشمنان را و مگردان مرا

مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۱۵۰

با قوم گنہگار (ستمگاران)

تفسیر : اگرچه هارون علیه السلام برادر عینی حضرت موسی علیه السلام است مگر نسبت وی بمادر بدان جهت بود که به نرمی و مهربانی آماده گردد - در این آیت بیان معذرت هارون است - خلاصه من باندازه توان خود آنها را داندلم لیکن مرا هیچ اهمیت ندادند بر عکس به قتل من آماده شدند اکنون توازین کار دشمنان را موقعه که بر من شاد شوند وهنگام عتاب وخشم در زمره ظالمانم شامل مگردان .

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَا لِاٰخِي وَا ادْخِلْنَا

گفت ای پروردگار من بیمارزما و برادر مرا و داخل کن ما را

فِي رَحْمَتِكَ <sup>رحمته</sup> وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ <sup>ع ۱۸</sup> (۱۵۱)

در رحمت خود و تو مهربان‌ترین مهربانانی

تفسیر : تجاوز و خطای اجتهاد که در شدت غضب از من صادر شده اگر چه نیت من در آن نیک بود ببخشای و از برادر من هارون نیز اگر نسبت به شان نبوت او در اصلاح قوم تقصیری واقع شده باشد عفو نما .

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

هر آینه کسانی که گرفتند معبود گوساله را

سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ

(زود) خواهد رسید به ایشان خشمی از جانب پروردگارایشان و رسوائی

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ

در زندگی دنیا و همچنین

نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ <sup>ع ۱۵۲</sup>

جزاء دهیم افتراء کنندگانرا

تفسیر : این غضب همان است که ذکر آن در سوره بقره بعد از ربع پاره «الم» گذشته است یعنی «گوساله پرستان» را کسانی بکشند که خود این کار را نکرده اند و در منع کردن دیگران هم حصه نداشتند از این معلوم شد که سزای مرتد در دنیا قتل است .

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا

و کسانی که کردند اعمال بد پس توبه کردند



فِي رَحْمَتِكَ <sup>رحم</sup> وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ <sup>ع ۱۸</sup> (۱۵۱)

در رحمت خود و تو مهربان‌ترین مهربانانی

تفسیر: تجاوز و خطای اجتهاد که در شدت غضب از من صادر شده اگر چه نیت من در آن نیک بود ببخشای و از برادر من هارون نیز اگر نسبت به شان نبوت او در اصلاح قوم تقصیری واقع شده باشد عفو نما.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

هر آینه کسانی که گرفتند معبود گوساله را

سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ

(زود) خواهد رسید به ایشان خشمی از جانب پروردگارایشان و رسوائی

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ

در زندگی دنیا و همچنین

نَجَزَى الْمُفْتَرِينَ <sup>ع ۱۵۲</sup>

جزاء دهیم افتراء کنندگانرا

تفسیر: این غضب همان است که ذکر آن در سوره بقره بعد از ربع پاره «الم» گذشته است یعنی «گوساله پرستان» را کسانی بکشند که خود این کار را نکرده اند و در منع کردن دیگران هم حصه نداشتند از این معلوم شد که سزای مرتد در دنیا قتل است.

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا

و کسانی که کردند اعمال بد پس توبه کردند

مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ

بعد از عملهای بد و ایمان آوردند هر آینه پروردگارتو

مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۶﴾

بعد از توبه البته آمرزنده ، مهربانست

تفسیر : از کار بد حتی شرك و كفر توبه کند و ایمان آرد ، در رحمت و بخشایش خدای غفور رحیم قصوری نیست این بخشایش و غیره به آخرت متعلق است - کویا اشاره به آنست که سزای قتل که برگوساله پرستان اجراء شد ، در حق آنها شرط قبول توبه شمرده شده بود «توبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» (البقره) اکنون مواخذه اخروی - بر آنها باقی نماند - بعد از سزای دنیوی در اینجا بیان حالت اخروی شبیه آنست که خدای تعالی در جای دیگر بعد از «السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما الاية» میفرماید «فمن تاب عن بعد ظلمه، واصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم» .

وَلَهَا سَكَّتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ

و چون ساکن شد از موسی خشم

أَخَذَ الْأَلْوَاخَ وَ فِي نُسْخَتِهَا

گرفت الواح را و در نُسْخَتِهَا

هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ

هدایت بود و بخشایش آنانرا که ایشان از پروردگار خود

يُرْهَبُونَ ﴿۱۰۷﴾ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ

میترسند و اختیار کرد موسی از قوم خود

سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا ۚ فَلَمَّا

هفتاد کس برای معیادما پس وقتیکه

أَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ

گرفت ایشانرا زلزله گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی

أَهْلَكْتَهُمْ مِّنْ قَبْلُ وَإِنِّي أَتُهْلِكُنَا

هلاک میکردی ایشانرا پیش از این و مرا آیهلاک میکنی مارا

بِمَا فَعَلْنَا لِنَفْسِنَا ۚ إِنَّ هِيَ

بجزای آنچه کردند بیخردان ازما نیست این

إِلَّا فِتْنَتُكَ ۗ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ

مگر امتحان تو همراه میکنی بآن هر که خواهی

و تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ ۗ أَنْتَ وَلِيُّنَا

و راه مینمائی هر که خواهی تو کارسازمائی

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۚ وَأَنْتَ

پس بیامرز مارا و مهربانی کن بر ما و تو

خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾

بهترین آمرزندگان

تفسیر : قول راجح آنست که این میقات علاوه بر آن میقات است که برای اعطای تورات به موسی علیه السلام مقرر شده بود - همچنین از ترتیب این آیات به ظاهر مفهوم میگردد که این واقعه بعد از گوساله پرستی و مجازات بوقوع پیوست - لیکن آیت سوره نساء «فَقَالُوا اِرْنَا لَٰهَ جَبْرَةَ فَآخَذْنٰهُمُ الصَّاعِقَةَ بظلمهم ثم اتخذوا العجل من بعد ما جاءتهم البينات الاية» صریح بیان میکند که گوساله پرستی بعد از این واقع شده والله اعلم بالصواب - خلاصه این واقعه در سوره بقره بعد از ربع پاره «الم» گذشته است بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام گفته بودند آنگاه سخن ترا میپذیریم که ما خود سخن خدا را بشنویم - حضرت موسی (ع) هفتاد تن از رؤسای شان را برگزیده بطور برد کلام خدا را شنیدند باز هم گفتند تا خدا را به چشم سر آشکار نبینیم، یقین نمیکنیم در اثر این گستاخی از زیر پای آنها زمین به شدت جنبیدن گرفت و از بالا رعد به غرش شد و برق پدید آمد و از دهشت لرزه براندام شان افتاده مردند یا مانند مردگان شدند موسی علیه السلام خویشتن را به آن ها مربوط نموده دعای بس مؤثر نمود حاصلش اینست «پروردگارا اگر تو هلاک آنها را میخواستی تمام آنها را بامن که آورنده ایشانم پیش از درخواست آنها و شنواییدن کلام خود بایشان هلاک میتوانستی کیست که مشیت ترا مانع آید چون تو خود چنین نخواستی بلکه مرا به آوردن آنها و آنها را برای شنیدن کلام خود به آمدن این جا اجازه دادی آیا در مجازات نادانستگی بعضی خردان همه را هلاک میکنی یقیناً این رجفه و صاعقه برای امتحان ماست و در چنین امتحانات سخت ثبات و عدم ثبات نیز در قدرت تست در این مواقع خطرناک و مزله الاقدام تنها توئی که ما را نگه میداری و مدد میکنی خاص از ذات منبع الخیرات تو امیدواریم که تقصیرات و تجاوزات گذشته ما را ببخشائی و در آینده برحمت خویش نگذاری که صید چنین خطایا و جرایم شویم - بطفیل دعای حضرت موسی (ع) آنها مورد بخشش قرار داده شدند و سر از نوبه آنها زندگی برحمت شد کما قال «ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون» .

وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً

و بنویس (مقررکن) به ما در این دنیا نیکی

وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدُّنَا اِلَيْكَ قَال

و در آخرت هر آینه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت (خدا)

عَذَابِيْ اُصِيبُ بِهٖ مَنْ اَشَاءُ ج

عذاب من میرسانمش بهر که خواهم

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاءَ

و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را پس زودخواهم

كُتِبَ لَهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ

نوشت آنرا برای کسانی که میترسند و میدهند

الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٧﴾

زکوة را و کسانی که ایشان به آیات ما یقین میکنند

تفسیر : حضرت شاه (رح) میگوید «شاید مقصد حضرت موسی (ع) از درخواست خوبی دنیا و آخرت برای امتش آن بود که بنی اسرائیل بر تمام امم در دنیا و آخرت مقدم و فایق باشند - خداوند (ج) در جواب گفت عذاب و رحمت من مخصوص به طبقه خاصی نیست عذاب من بر کسانی است که خواسته باشم و رحمت عامه ام شامل تمام آفریدگانست آن رحمت خاصی را که توخواستگاری به قسمت کسانی نوشته شده است که از خدا (ج) میترسند و از اموال خود زکوة میدهند - یابہ تزکیة نفس میپردازند و به تمام آیات ما ایمان کامل دارند یعنی آخرین امتی که بهمه کتب ایمان خواهند آورد ، پس از امت موسی (ع) هر که بر کتاب آخرین ایمان آرد به این نعمت نایل میشود و دعای موسی (ع) در حق وی قبول گردیده .

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ

آن پیغامبری را

(از روی صدق) پیروی میکنند

آنانکه

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ

که نبی امی است

تفسیر : «امی» یا بطرف «ام» (والده) منسوب است چنانکه طفل از شکم مادر پیدا میشود و شاگرد کسی نمی باشد ، نبی کریم صلعم در تمام عمر بقدر يك لمحہ پیش هیچ مخلوقی برای تعلم زانو نزده است اما کمال این جاست که علوم و معارف و حقایق و اسراریکه حضرت وی افاضه

فرمود-هیچیک از مخلوقات نتوانست عشر عشر عشیر آنرا نشان دهد ازین جاست که لقب «نبی امی» مایه افتخار حضرت اوست .  
نگارمن که به مکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد و یا نسبت «امی» بطرف «ام القری» است که لقب «مکه معظمه» و مولد شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود .

الَّذِي يَجِدُ وَنَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ

آنکه میباید (نعت) او را نوشته نزد خویش

فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

در توریت و انجیل

تفسیر : بشارات بعثت و نعت و اوصاف جمیل حضرت او در کتب سابق آسمانی مذکور است حتی بعد از تحریف چهارده قرن هنوز هم در تورات و انجیل چندین بشارت و اشارت یافت میشود و آنها را علمای هر عصر بحواله کتب و انمود داشته اند و **وَبِاللهِ الْعَمَلِ عَلَى ذَلِكَ .**

يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ

میفرماید ایشانرا بکار پسندیده و منع میکند ایشانرا

عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ

از ناپسندیده و حلال میسازد برای ایشان پاکیزه هارا

وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ

و حرام میکند برایشان و فرودمی آرد

عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي

از ایشان بار (حران) ایشانرا و آن مشقتها را که

كَانَتْ عَلَيْهِمْ

بود برایشان

تفسیر : احکام شدیدیکه بریهود بود و بسزای شرارت شان در اشیای خوراکیه عسرت بود «فَبَطَّلِم مِّنَ الدِّينِ مَا دَوَّاهُمْ مِّنَّا عَلَيْهِمْ طَبِيتَ احْلَتْ لَهُمْ» (نساء رکوع ۲۲) درین دین آن همه چیزها آسان شد - اما اشیای ناپاکی را که آنها حلال قرار داده بودند مثل گوشت خوک و یا امور ناشایسته مثل سود ، این پیغمبر حرمت آنها را ظاهر فرمود - عرض اکثر بار های گران آنها را فرود آورد بسیار قیود را برداشت و چنانکه در حدیث است (بعثت بالحنيفية السمحة ) .

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ

(پس) آنانکه ایمان آوردند با او و تعظیم کردند او را و یاری دادند او را

وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ

و پیروی کردند نوری را که نازل کرده شده است با وی

تفسیر : مراد از «نور» وحی است متلو باشد یا غیر متلو یعنی قرآن و سنت .

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ

آن گروه (که ایمان آورده اند) ایشانند رستگاران بگو

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ

ای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدایم

إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

بسوی همه شما آن خدای که او را است پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ ج لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي

و زمین نیست هیچ معبود غیر او زنده میکند

وَيُيْتِ فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

و می میراند و پس ایمان آرید بخدا و پیغامبر او

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

که نبی امی است آنکه تصدیق مینماید بخدا

وَ كَلِمَتِهِ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۸﴾

و سخنان او و پیروی کنید او را تا شما راه یابید

تفسیر: بعثت پیغمبر(ص) به ساکنین تمام جهان عام است به امی های عرب یا یهود و نصاری محدود نمی باشد چنانکه خدای متعال شهنشاه مطلق است حضرت وی رسول مطلق اوتعالی می باشد اکنون هدایت و کامرانی غیر ازین نیست که به شریعت عالم شمول و جامع او پیروی بعمل آید خاص اوست که ایمان آوردن بوی مرادف ایمان آوردن است بهمه انبیاء و مرسلین و جمیع کتب سماویه .

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ

و از قوم موسی گروهی است که راهنمونی میکند مردمان را

بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ ﴿۱۰۹﴾

به راستی و به فوق او عدل میکنند

تفسیر: اگر چه یهود اکثر سرکش و بی انصافند چند روح مسعود نیز در آنهاست که دیگران را بسوی حق میخوانند و خود نیز بجاده حق و انصاف روانند مانند عبدالله ابن سلام و غیره .

وَ قَطَعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّةً

و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را بردوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه



۹

تفسیر : برای اصلاح وانتظام به دوازده قبیله که اولاد دوازده پدر بودند تقسیم شدند و بر هر جماعت نقیبی مقرر گردید تا نگران احوال و مترصد اصلاح آنها باشد «وبعثنا منهم اثنی عشر نقیباً» .

۷

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ

و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستندی ازوی

قَوْمَهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ

قوم وی که بزن بعضای خود سنگ را

فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا

پس روان شد از آن دوازده چشمه

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا

بدرستیکه دانستند هر گروهی آب خور خود را و سایبان ساختیم

عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ

بر ایشان ابر را و نازل کردیم برایشان من

وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ

و سلوی را (گفتیم) بخورید از پاکیزه های

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن

آنچه روزی داده ایم شما را و ستم نکردند بر ما و لیکن

كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾ وَإِنْ قِيلَ

بر خویشتن ستم میکردند و یاد کن چون گفته شد

لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ

ایشان را که ساکن شوید در این شهر «ده»

تفسیر: نزد اکثر مراد از این شهر اریحاست.

وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ

و بخورید از این هر جا که خواسته باشید و بگوئید بیامرزما را (سوال ماحظه است)

وَإِذْ خُلُوا إِلَى بَابِ سُجَّدٍ نَغْفِرُ لَكُمْ

و داخل شوید بدروازه سجده کنان تا بیامرزیم برای شما

خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾

گناهان شمارا زود افزون گردانیم جزای نیکوکاران را

تفسیر: هنوز يك شهر مفتوح گردیده آینده تمام مملکت به تصرف شما می آید (کذا فی الموضع) و یا مطلب آنست که خطاها را می بخشیم و به اجر و ثواب نیکو کاران می فزائیم (کذا فی عامة الکتب).

فَدَلَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا

پس بدل کردند ستمکاران از بنی اسرائیل سخنی

غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

غیر آنچه فرموده شد ایشان را پس فرستادیم بر ایشان

رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا  
عذابی از آسمان بسبب آنچه

يَظْلِمُونَ ﴿١٣٧﴾

ستم می‌کردند

تفسیر : این وقایع مربوط به‌وادی تیه‌است که درسوره بقره بعداز ربع پاره (الم) گذشت آنجا مفصل مطالعه شود .

وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ  
وسوال کن یا محمد (ص) (یهود را) از حال دهی که بود

حَاضِرَةَ الْبَحْرِ  
کنار دریا

تفسیر : درباب واقعه یهود ساکنین آن دیار که درعهد داؤد علیه‌السلام پیش آمده بود ازیهود عصر خود بطور تنبیه و توبیخ سوال کن اکثر مفسرین ازین قریه شهر «ایله» را مراد گرفته اند که درساحل بحیره قلمز بین «مدین» و کوه طور واقع بود اهالی آن دیار بنا بر قرب دریا بشکار ماهی عادت داشتند .

إِنْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ

چون ازحد میگذشتند در روزشنبه وقتیکه می‌آمدبایشان

حِثَّانَهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ يَوْمَ

ماهیان ایشان روز شنبه ایشان ظاهر برروی آب و روزیکه

لَا يَسْتَوُونَ<sup>۷</sup> لَا تَأْتِيهِمْ<sup>۸</sup> كَذٰلِكَ<sup>۹</sup> ج

تعظیم شنبه نمیکردند

نمی آمد بایشان

همچنین

نَبَلُوهُمْ<sup>۱۰</sup> بِمَا كَانُوا<sup>۱۱</sup> يَفْسُقُونَ<sup>۱۲</sup> ۱۲

آزمودیم ایشانرا

بسبب آنکه

فسق میکردند

تفسیر : خداوند (ج) روز شنبه شکار را به یهود حرام گردانیده بود باشندگان «ایله» به نافرمانی و تجاوز از حکم عادی بودند و از طرف خدا مورد آزمایش سخت واقع شدند زیرا روز شنبه ماهی به کثرت پیدا میشد و بر سطح دریا شنا میکرد و بروز های دیگر مفقود می شد آخر طاقت آنها طاق گردیده مقابل حکم صریح الهی (ج) به حيله پرداختند و جوی ها جدا کرده حوضها ساختند چون بروز شنبه ماهی در حوض های ساختگی آنها جمع می شد راه بر آمدن را مسدود میکردند و فردای آن ماهی میگرفتند تا شکار به روز شنبه صادق نشود - گویا خواستند (معاذ الله) خدا را فریب دهند - عاقبت در این جهان به کیفر رسیدند و بصورت بوزینگان ذلیل مسخ شدند و ظاهر شد که از حيله و مکر بحضور الهی (ج) کاری ساخته نمیشود .

وَإِنْ قَالَتْ أُمَّةٌ<sup>۱۳</sup> مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ<sup>۱۴</sup>

وید کن چون گفت

گروهی

از اهل آن

چرا

پند میدید

قَوْمًا<sup>۱۵</sup> اللّٰهُ<sup>۱۶</sup> مَهْلِكُهُمْ<sup>۱۷</sup> أَوْ مَعَدٍّ<sup>۱۸</sup> بِهِمْ<sup>۱۹</sup>

گروهی را که خدا

هلاک خواهد کرد ایشانرا

یا عذاب خواهد کرد ایشانرا

عَدًا<sup>۲۰</sup> أَبًا شَدِيدًا<sup>۲۱</sup> ط

عذاب

سخت

تفسیر : معلوم میشود بعد از آنکه برخلاف حکم الهی (ج) به حيله شروع کردند ، باشندگان شهر چنانکه اکثر در این احوال واقع میشود به چندین گروه تقسیم شدند اول گروهی که به این حيله تمسک کرده

۹

برخلاف حکم صریح الهی (ج) رفتار کردند - دوم گروه ناصحان که تا آخر از تبلیغ و امر معروف دست نکشیدند - سوم آنانکه چند مرتبه نصیحت کردند آخر مایوس و از سرکشی قوم خسته شدند - چهارم آنانکه نه در این عمل شریک شدند و نه برای ممانعت آنها حرفی بسزبان آوردند و بکلی جدا ماندند و خاموش نشستند ممکن است دو گروه آخر الذکر به ناصحان گفته باشند که در نصیحت این متمردين که قبول حق از آنها توقع نمی رود چرا درد سر میکشید؟ معلوم میشود که یکی از دو چیز ضرور پیش آمدنی است یا خدا آنها را بکلی مستأصل میگرداند و یا بسخت ترین عذابها مبتلاء میکند زیرا آنها به نصیحت کس گوش نمی دهند .

قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ

و تا باشد که ایشان

بسوی پروردگار شما

گفتند تا ما را عذری باشد

يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾

بترسند

تفسیر : شاید چون نصیحت دوام کند اندکی بترسند و از اعمال شنیعه خود دست بکشند تا اقلا ما بحضور پروردگار خود عذر کرده توانیم و عرض کنیم خدایا ! ما تادم آخر از نصیحت و تعلیم هیچ کوتاهی نکردیم اگر اینها قبول نکنند بما چه الزام است ! گویا ناصحین اول بکلی مایوس نبودند و دومین به «عزیمت» عمل میکردند که با وجود یأس از تعاقب آنها دست برداشتند .

فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا

نجات دادیم

پس وقتی که فراموش کردند آنچه پند داده شد ایشانرا به آن

الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا

و گرفتار کردیم

از

کسارید

منع میکردند

کسانیرا که

الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ

(بد)سخت

بعذاب

ستم کردند

آنانرا که

# يٰۤاَيُّهَا كٰنُوْا يٰۤاَيُّهَا كٰنُوْا يٰۤاَيُّهَا كٰنُوْا ۝۱۲۵

بسبب آنچه فسق می کردند

تفسیر : آنگاه که این تیره بختان تمام نصایح را فراموش کردند چنانکه گویی در عمر بگوش آنها نرسیده بود ناصحین را نجات دادیم و ستمکاران را در عذاب شدید گرفتار نمودیم - عموم کلمات «الذین ینهون عن السوء» دلالت میکند که کسانی که از نصیحت خسته شده «لم تعظون قوماً الا به» گفتند و کسانی که تا آخر بوعظ و نصیحت ادامه دادند هر دو نجات یافتند تنها ستمکاران گرفتار شدند این از عکرمه منقول است ابن عباس این جاست که دانش او را تحسین کرده است باقی کسانی که از اول تا آخر بکلی ساکت ماندند خدا (ج) هم از ذکر آن ما سکوت فرموده - ابن کثیر چه خوب نگاشته است **فنص على نجات الناهين وهلاك الظالمين وسكت عن الساكتين لان الجزاء من جنس العمل فهم لا يستحقون مدحاً فمدحوا اولاً ارتكبوا عظيماً فمدحوا** . ابن کثیر صفحہ ۵۷۶ ورجع بعد ذلك قول عكرمه والله اعلم .

# فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ

پس چون تکبر کردند از ترك آنچه منع کرده شد ایشانرا از آن گفتیم ایشانرا

# كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِيْنَ ۝۱۲۶

شوید بوزینگان ذلیل

تفسیر : شاید پیشتر عذاب دیگر آمده باشد هنگامیکه بکلی از حد گذشتند چون بوزینگان ذلیل مسخ شدند و یا «فلما عتوا الایه» تفسیر آیه گذشته «فلما نسوا ما ذكروا» قرار داده شود - یعنی آن عذاب «بئیس» ساختن به شکل بوزینه بود - حضرت شاه رحمه الله میگوید «منع کنندگان ملاقات ماهیگیران را ترك دادند ؛ دیواری در میان افراختند سحرگاه بیدار شدند آواز دیگران را نشنیدند - از بالای دیوار نظر کردند در هر خانه بوزینه دیدند و بوزینه گان مردم را شناختند بیای اقارب خود افتاده و میگریستند عاقبت بهمین حال زبون پس از سه روز هلاک شدند .»

# وَ اِذْ تَاَذَنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ

و یادکن چون آگاه گردانید پروردگارتو البته بفرستد برایشان

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ  
تا روز قیامت کسی را که بچشاند بایشان

سُوءِ الْعَذَابِ ط

عقوبت (سخت) بد

تفسیر : ازطر ف خدا (ج) اعلان صریح شده بود که اگر یهود بر احکام تورات عمل نکردند تا قرب قیامت وقتاً فوقتاً قومی بر آنها مسلط میشود که آنها را در عذاب بد مبتلا داشته باشند این جا عذاب بد مراد از زندگی محکومانه است چنانچه یهود گاهی تحت حکومت کلدانی، یونانی بودند و گاهی تخته مشق شداید بخت النصر و سایرین شدند بالاخره تا عهد مبارک رسول کریم صلی الله علیه وسلم با جکزار مجوسی ها بودند بعد از آن حکمرانان مسلمین بر آنها مسلط گردید غرض از آن عصر تا امروز من حیث قومیت نعمت آزادی نصیب یهود نشده بلکه هر جا که اقامت گزیدند از جانب اکثر ملوک و حکام رنج های سخت و مصایب مدهش بر آنها تحمیل شد - مال و ثروت و هیچ چیز، آنها را از لعنت غلامی و محکومیت نجات داده نتوانست و تا قیامت داده نمیتواند در روزگار آخر چون یهود به امداد دجال برآیند از دست همراهان مسلمان حضرت مسیح علیه السلام بکلی از تیغ کشیده میشوند (کما ورد فی الحدیث) .

إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ

هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده است و هر آئینه او

لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٧﴾

آمرزنده مهربان است

تفسیر : هر که از شرارت باز نیاید گاهی خداوند (ج) در این جهان نیز بروی عذاب می فرستد - و اگر جنایت کار بزرگی توبه کند و نادم شده خواهان آمرزش شود بخشش و رحمت الهی (ج) بی پایان است در بخشایش وی درنگ نمیشود .

وَقَطَّعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا ؕ

ویرا گنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین گروه گروه

تفسیر : چون دولت و سلطنت یهود برهم خورد در اثر بی اتفاقی به هر طرف پراکنده شدند قوت و شوکت اجتماعی شان پایان رسید و مذاهب مختلفه پدید آمد - این احوال برای عبرت این امت بیان میشود .

مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ

بعض از ایشان شایسته گانند و بعض از ایشان سوی اینند

وَبَلَّغْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ

و امتحان کردیم ایشانرا به نیکوئیا و بدیها

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٢٩﴾

تا ایشان بازگردند یعنی بسوی راه راست

تفسیر : در آن میان اندکی مردم خوب نیز بودند و اکثریت از کافران و فاسقان بود - ما برای اکثریت نیز موقع میدادیم که رجوع و انابه الی الله نمایند گاهی آنها را در عیش و تنعم گذاشتیم و گاهی به سختی و زنج مبتلا نمودیم تا شاید به شکر احسان و یا از خوف مصایب توبه کنند و به خدا (ج) رجوع نمایند .

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا

پس از پی در آمدند بعد از ایشان جانشین بد که میراث گرفتند

الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا

توریت را می گیرند متاع این حیات

الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ

خسیس را و می گویند زود آمرزیده خواهد شد برای ما و اگر



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَرِّضُوا مِثْلَهُ ط  
يَا خُدُوه ط

بیاید بایشان متاعی مانند آن بگیرند آنرا

تفسیر : در گذشتگان صالحان نیز بودند آینده چنان ناخلف شدند که چون حامل و وارث کتابی مانند تورات شدند متاع قلیل دنیا را بر آن ترجیح دادند و به تحریف و کتمان آیات آن پرداختند و رشوتها گرفتند به خلاف احکام آن فیصله کردند - بر علاوه گستاخی آنها بعدی رسید که با وجود ارتکاب چنین اعمال نا شا بسته عقیده بلکه دعوی داشتند که از ضرر این اعمال هیچ اندیشه نداریم ما اولاد و محبوب خدایم هر چه کنیم خدا (ج) تجاوزات ما را میبخشد بنابراین عقیده آماده اند که هرگاه موقع یابند باز رشوت گرفته مثل سابق از ایمان بگذرند - گویا بجای اینکه بر اعمال گذشته خود نادم میشدند و برای آینده عزم میکردند که آنرا اعاده نکنند از خدا (ج) نمیترسند و میخواهند آن اعمال نا شا بسته و کفر را اعاده کنند هیچ بی تنگی و حماقتی فروتر ازین نیست .

أَلَمْ يَأْتُوا خَدُّ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ

آیا گرفته نشده است برایشان عهدی که در تورات است

أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

که نگویند بر خدا مگر سخن حق

وَدَرَّ سَوْأ مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ

و خوانده اند آنچه در تورات است و سرای آخرت

خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٣﴾

بہتر است مرآنان را که پرهیزند آیا نمی فهمید

تفسیر : عهدی که در تورات گرفته شده بود که «جز راستی بطرف خدا (ج) چیزی را نسبت نکنند» آیا به آنها معلوم نیست که از کتاب و احکام او تعالی قطع نظر کرده افترا نمودند حالانکه این مردم کتاب الله (یعنی

تورات) را خود میخوانند و دیگران تدریس میکنند پس چسان مضمون آن به اوشان معلوم نیست و یا بیاد شان نمآید؟ حقیقت آنست که آنها دین و ایمان را به متاع فانی دنیا فروخته از آرام و رنج آخرت چشم پوشیده اند نمیدانند آنانکه از خدا (ج) میترسند و تقوی میگزینند دار آخرت و عیش و تنعم آنجا را از مسرت دنیا بهتر و فایق تر میدانند کاش اکنون نیز بهوش آیند .

وَالَّذِينَ يَمَسُّونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا

و آنانکه و برپا میدارند

تمسک می کنند بکتاب

الصَّلَاةَ إِنَّمَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

نماز را هر آینه ماضیعی نمیسازیم مزد نیکوکاران را

تفسیر : دروازه توبه و اصلاح هنوز باز است ، کسانی که راه و روش شریبان را گذاشته به هدایات اصلی تورات عمل کرده باشند و اکنون موافق هدایت و پیشگویی آن دامن قرآن کریم را محکم گیرند و حق بندگی خدا (ج) (نماز و غیره) را کماحقه اداء کنند غرض به اصلاح خود دیگران متوجه شوند ، خدا اجر شانرا ضایع نمیکند و بدون شبهه ثمره شیرین محنت و کوشش خود را می چشند .

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ

و چون برداشتم کوه را بالای ایشان گویاوی

ظَلَّةٌ وَظَنُّوْا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا

سایبانی است و یقین کردند که آن کوه فرود آمده است برایشان (گفتیم) بگیرد

مَا آتَيْنَكُمْ بِقُوَّةٍ وَإِنْ كُرُوا مَا فِيهِ

آنچه دادیم شما را بجد تمام و یاد کنید آنچه دروست

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٧١﴾

شاید که شما پرهیزگاری کنید

۹

تفسیر: یعنی آن «میشاق الكتاب» (عهد و اقرار) که بیاد آنها داده میشود چنان به اهتمام گرفته شده بود که کوه را بر سر آنها بلند کردیم و گفتیم: چیزی را که بشما داده میشود یعنی تورات و غیره را به کمال عزم و اهتمام بگیرید و پندی را که در آن مندرج است همیشه یاد کنید و اگر انکار کردید بدانید که خدا (ج) کوهی را بر شما فرود می آورد و شما را هلاک میکند افسوس عهدهی را که چنین به اهتمام و تخویف و تاکید از آنها گرفتیم - بکلی فراموش کردند - قصه «رفع جبل» در سوره بقره بعد از ربع پاره (الم) ملاحظه شود.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ

و چون گرفت پروردگارتو از فرزندان آدم

مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ

از پشت های ایشان اولاد ایشان را و گواه گردانید ایشان را

عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا

بر نفسهای شان (گفت) آیا نیستم پروردگار شما گفتند

بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

آری هستی گواه شدیم تا گوئید روز قیامت

إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٦﴾ أَوْ تَقُولُوا

بدرستی که ما بودیم از این بیخبران یا گوئید

إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا

که جز این نیست که شرك آورده پدران ما پیش از ما و بودیم ما

ذُرِّيَّاتٍ مِّنْ بَعْدِهِمْ <sup>عص</sup> أَفْتُهُلِكُنَا

فرزندان

بعد از ایشان

آیا هلاک میکنی ما را

بِمَا فَعَلَكُمُ الْبَطْلُونَ ﴿٧٧﴾

به آنچه کردند

بدکاران

**تفسیر :** بعد از میثاق خاص ازینجا «میثاق عام» ذکر میشود اساس تمام عقاید حقه وادیان سماوی این است که انسان برهستی خدا(ج) و ربوبیت عامه وی معتقد باشد - عمارات دین همه بر این بنیاد استوار است تا این اعتقاد نباشد رهنمائی عقل و اندیشه و هدایات انبیاء و رسل در میدان دین سودی نمی بخشد - اگر به تأمل نگریسته شود تمام اصول و فروع دین های آسمانی بر این عقیده یعنی ربوبیت عامه الهی (ج) منتهی بلکه در زوایای آن مندرج میباشد و این اجمال را عقل و قلب سلیم ، وحی و الهام تفصیل میدهد پس زنگار باید این تخم هدایت را که مبدأ و منتهای تمام تعلیمات آسمانی و وجود مجمل کافه هدایات ربانی است با فیاضی عام در میان افراد بشر کاشت تا هر که بتواند به آبیاری علم و عقل و وحی و الهام این دانه را شجر ایمان و توحید گرداند اگر نخست از سوی قدرت در قلوب انسان این تخم پاشیده نمیشد و حل این عقیده اساسی و جوهری بناخن عقل و تدبیر سپرده میشد یقیناً این مسئله هم در زوایای لاینحل استدلالات منطقی مفید شده به شکل يك مسئله نظری در می آمد و نه تنها همه مردم بل اکثر از آنها نیز بر آن متفق نمیشدند چنانکه تجربه و مشاهدات و نمود میکند . مباحث ، مناظر های هنگامه آریان افکار و استدلال بجای اتفاق بیشتر منشأ اختلاف میکردند بر آن قدرت الهی همچنانکه قوه غور و فکر و استعداد قبول نور وحی و الهام را در انسان ودیعت فرمود از تعلیم این عقیده اساسی هم آنها را فطرتاً بهره مند گردانید و در اجمال آن تفصیل تمام هدایات آسمانی را منظوی و مندمج کرد که بدون آن هیچ ستون بنای دین استوار شده نمیتواند تأثیر همان تعلیم ازلی و خدائی است که انسان در هر قرن و در هر گوشه جهان بر عقیده ربوبیت عمومی او تعالی تا یک اندازه متفق بوده و افراد محدودیکه به مرض عقلی و روحی مقابل این احساس فطری و عمومی قیامی ورزیده اند عاقبت نه تنها پیش جهان بلکه در نگاه خویش نیز دروغگو ثابت شده اند و این چنان است که بیماری مبتلای صفر باشد اغذیه لذیذ و خوشگوار را نلخ و بدمزه نشان دهد او خود دروغ گو میباشد بهر حال از آغاز آفرینش تا امروز اتفاق و اجماع تمام طبقات بشری بر ربوبیت کسبرای خدای متعال دلیل قوی و روشن است که این عقیده پیش از کنجکاوی و تدقیق عقول و افکار از طرف فاطر حقیقی به فرزندان آدم بلا واسطه تلقین شده است و رنه از طریق فکر و استدلال ، حصول چنین موافقت تقریباً ناممکن بود خصوصیت ممتاز قرآن حکیم است که در این آیات

بر راز اصلی تساوی فطری عقیده مارا آگاهی بخشید البته ماخبر نداریم که این عقیده اساسی کی و کجا و در اطراف چه بما تعلیم داده شده با وجود آن چنانکه يك خطیب و منشی به یقین میدانند که در ابتدای عمر حتماً کسی ادای کلمات را بوی آموخته که بوسیله آن امروز به این مقام رسیده است اگر چه قطعاً به خاطر ندارد که اولین معلم آن کلمات که و از کجا بوده و زمان و مکان تعلیم و دیگر خصوصیات محلی و نفس تعلیم چه بوده؟ لیکن آثار موجوده او را متیقن میگردانند که حتماً این مسئله واقع شده است چنین می باشد اتفاق انسان بر «عقیده ربوبیت الهی» که این همه اختلاف اقوام و اجیال گواء روشن است که این امر در بدو فطرت بذریعه معلمی به آنها رسیده است و عدم حفظ و ثبت خصوصیات و احوال تعلیمی به تسلیم و قبول آن خلل انداخته نمیتواند۔ پس اثر ظاهر این تعلیم ازلی و فطری تا امروز در سرشت انسان موجود است و همه را در مقابل حجت خدا ملزم گردانیده است هر که غفلت و بی خبری یا تقلید کور کورانۀ آبا و اجداد خویش را عذر الحاد و دلیل حقانیت خود میدانند در مقابل وی این حجة قاطعه خدای بی زوال که انسانرا به اصل فطرتش متوجه میگرداند جواب قاطع است حضرت شاه رحمة الله میگویند «الله تعالی درازل از سلب حضرت آدم (ع) اولاد او را و از آنها اولاد آنها را برون آورد و درباره خدائی خویش از همته اقرار گرفت سپس آنها را بصلب آدم (ع) داخل نمود مدعا در پذیرفتن ربوبیت مطلق خدای متعال استعداد فطری خود شخص، کافی است تقلید پدر ضرورت ندارد اگر پدر مشرک باشد پس باید ایمان آورد اگر کسی اعتراض میکند که چه حاصل ازین عهد که بیاد ما نیست باید بداند که نشان آن درد لها موجود و بر زبان ها جاری و مشهور می باشد یعنی این امر که آفریننده کائنات خداوند است در صورتیکه تمام عالمیان قائل اند اگر کسی در اثر مداخلت عقل ناقص خود منکر شود یا شرک آورد دروغگو می باشد» .

وَ كَذٰلِكَ لِيْكَ نَفْصِلُ الْاٰيٰتِ وَ لَعَلَّهُمْ

و همچنین واضح بیان میکنیم نشانها را و تا ایشان

يُرْجِعُوْنَ ﴿١٧٣﴾

باز گردند

تفسیر : در توضیح القرآن است که «این قصه به یهود شنوایده شد که آنها هم مثل مشرکین از عهد گذشته اند» .

وَ اَتٰكَ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِيْ اَتَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا

و بخوان برایشان خبر کسیکه داده بودیم او را آیات خود

فَأَنْسَلْخَ مِنْهَا فَأَتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ

پس بیرون رفت از آن آیات پس در پی او شد شیطان پس گشت

مِنَ الْغَوَّيِّنَ ﴿۱۷۵﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا

از گمراهان و اگر میخواستیم (هر آئینه) میرداشتیم بسبب آن آیات

وَالْحِكْمَةَ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ

و لیکن او سکونت نمود (میل کرد) بسوی زمین و پیروی کرد

هُوَ ۚ فَثَلَّهِ كَمَثَلِ الْكَلْبِ ۚ

خواهش خود را پس حالش مانند حال سگ است

إِنْ تَحِمُّ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ

اگر مشقت اندازی بروی زبان از دهان بیرون افکند یا اگر بگذاری او را

يَلْهَثُ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ

زبان از دهان بیرون افکنند این گروهی است که

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَقْصَى الْقَصَصِ

دروغ شمردند آیات ما را پس بغوان برایشان این پند را

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۶﴾

تا ایشان تامل کنند

**تفسیر :** اکثر مفسرین برآنند که این آیات درباره «بلعم بن باعور» نازل شده و بلعم عالمی درویش و صاحب تصرف بود در آنراغواى يك زن و طمع دنیوی آیات و هدایات خدا (ج) را ترك داده آماده آن گردید که مقابل حضرت موسی (ع) تصرفات خود را به کار اندازد و تدابیر نکوهیده خویش را بظهور آورد - به موسی علیه‌السلام زبانی رسانیده نتوانست اما خود را مردود ابدی گردانید - علم آیات الله چندان به «بلعم» ارزانی شده بود که اگر خواست خدا می‌بود ، به مراتب بلندتر می‌رسید به وی توفیق ارزانی میشد تا بلعم خود رفتار و به آیات الهی (ج) اطاعت میکرد ولی چنین نشد - زیرا خود از برکات و آیات آسمانی اعراض نمود و بشهوات و لذات زمینی منهك شد در پی خوا هشتات نفسانی روان بود و شیطان به تعاقب وی ، در زمره کجروان و گمراهان داخل شد - در آن وقت حال وی شبیه سگی بود که زبانش بیرون برآید و پیهم نفس زند که بالفرض اگر بر او باری ننهند و زجرى ننمایند و چیزی نگویند و آزادش گذارند باز هم در هر صورت نفس میزند و زبانش را بیرون می‌آورد زیرا طبعاً بنا برضعف دل به آسانی نمیتواند هوای گرم را خارج کند و هوای سرد و تازه را فرو برد چنین است کسیکه برای خواهشات نفسانی دهن باز میکند ، پس در اثر ضعف اخلاقی اعطاء و عدم اعطای آیات الله ، انذار و یا عدم انذار هر دو در باره وی یکسان است «سواء علیهم» انذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون ، بحرص دنیا زبانش بیرون و از نحوست ترك آیات : منظره آشفتگی و پریشانی حال وی چون «نفس زدن مسلسل» ظاهر است - ممکن است به غرض توضیح کیفیت باطنی و معنوی بلعم بصورت مثالی مضمون (ان تحمل علیه یلمث او تترکه یلمث) ذکر شده باشد و شاید در دنیا و آخرت سزای وی چنین مقرر شده باشد که ظاهراً و حساً زبانش چون سنگ بیرون آید و همیشه بسان شحص پریشان حال و آشفته حواس و دهشت زده نفس زند (العیاذ بالله) شان نزول آیات هرچه باشد ، در این موقع سر انجام کسانی توضیح شده که از هوا پرستی بعد از قبول و دانش حقا حکام الهی را ترك داده اند و نه اغواى شیطان میروند و به میثاق خدا (ج) اعتنائی نمیکنند - گویا بدین وسیله یهود را تنبیه است که تنها علم کتاب فائده ندارد علم را عملی مییابد «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا» (الجمعه رکوع ۱) علمای سوء اگر دقت کنند در این آیات به آنها بزرگترین درس عبرت است .

سَاءَ مَثَلًا لِّلْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوا  
 بداست      حال      قومی      که      دروغ شمرند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ  
 آیات ما را      و      برخویشتم      ستم میگردند

٩

تفسیر : در قرآن حکیم دررد مشرکین و غیره در چند جا مثال عنکبوت ذباب (جولاک و مگس) و امثال آنها بیان شده مگر مثال آنها چندان زشت است که غیرتمندان بقدر امکان سعی میکنند که مورد تطبیق آن واقع نشوند اما غدار بی حیائیکه احوال خود را مورد تطبیق آن قرار میدهد بخود زیان میرساند .

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَ مَنْ

هر کرا راه نماید خدا (بس) او راه یابنده است و هر کرا

يُضِلُّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿١٧٧﴾

گمرا سازد (بس) آنجماعه ایشانند زیانکاران

تفسیر : علم و فضل هم وقتی به کار انسان می آید که از هدایت و معاونت الهی (ج) توفیق اتباع مطابق به علم صحیح باشد پس هر کرا خدا (ج) موفق نگرداند که براه راست رود اگر چه فضیلت و قابلیت علمی وی بزرگ باشد جز زیان و خساره چیزی بدستش نمی آید بنابراین باید انسان به علم و فضل خویش مغرور نشود و همیشه از خدا (ج) هدایت و توفیق خواهد .

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّن

و هر آئینه بیافریدیم برای دوزخ بسی از

الْجِنِّ وَالْإِنسِ

جنیان و آدمیان

تفسیر : این آیت ظاهراً معارض آیه «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» معلوم میشود از این رو بعضی مفسرین گویند آنجا در «ليعبدون» «لام غایت» و اینجا در «لجهم» لام عاقبت مراد است - یعنی مطلوب اصلی آفرینش عبادت است لیکن چون اکثر جن و انس این مطلب را تکمیل نخواهند کرد عاقبت به دوزخ فرستاده میشوند - توان گفت که آنها برای دوزخ پیدا شده اند کما فی قوله تعالی «فالتقطه آل فرعون لیكون لهم عدواً وحزناً» اما نزد دیگر محققان باین تکلف حاجت نمی ماند در هر دو موضوع لام را (لام غایت) میدانند در «ليعبدون» «غایت تشریحی» و در (لجهم) غایت تکوینی .



لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ

ایشانرا دلهاست که نمی فهمند به آن و ایشانرا چشمهاست

لَا يَبْصُرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ

که نمی بینند به آن و ایشانرا گوشهاست

لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ

که نمی شنوند به آن ایشان مانند چهارپایانند

بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿٧٧﴾

بلکه ایشان گمراه تراند (این گروه) ایشانند بی خبران

تفسیر : دل ، گوش ، چشم دارند - اما اذلد در «آیات الله» غور نمیکنند و در نشانهای قدرت بنظر تعمق و اعتبار مطالعه نمی نمایند و سخنان خدا را به گوش قبول نمی شنوند - چنانکه ادراکات بهائیم همه دردائره خورد و نوش و خواهشات بهیمی محدود می باشد ، این است حال آنها که دل و دماغ ، دست و پا ، چشم و گوش غرض تمام قوای خدا داد را به تکمیل و تحصیل لذات دنیوی و خواهشات مادی وقف کرده اند ؛ باکتساب کمالات انسانی و خصال ملکوتی سروکاری ندارند - اگر خوب غور شود احوال آنها از چارپای نیز فروتر است حیوان به صدای مالک خود پیش او می آید ، و به زجر او منع میشود اما این ها به صدای مالک حقیقی خود قطعاً گوش نمیدهند - علاوه حیوانات از قوای فطری خود کاری نمیگیرند که ایزد متعال برای آنها مقرر فرموده و بیشتر از آن استعداد ندارند اما این ها قوت و استعداد موهوبه فطری را که برای ترقیات روحانی و عرفانی خلق شده از غفلت مهلك و انحراف از راه راست بدست خود ضایع و معطل کرده اند .

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا

و خدای راست نامهای نیک پس بخوانید او را به آن

وَذَرُّوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ<sup>ط</sup>

و بگذارید آنانرا که کجروی میکنند در نامهای خدا

سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>(۱۸۰)</sup>

زود داده خواهد شد ایشانرا جزای آنچه میکردند

**تفسیر :** از تذکار احوال غافلین به مؤمنین تنبیه شده که شما غافل مشوید یاد خدا (ج) غفلت را زایل می نماید خدا را به نام های خوب بخوانید و به صفات نیکو یاد کنید کسانی که درباره اسماء و صفات باری تعالی کجروی می کنند آنها را بگذارید خود به کیفر کردار خویش میرسند ، کجروی در مقابل اسماء و صفات الهی (ج) این است که بردات خداوندی چنان نام و یا صفتی را اطلاق کنند که شریعت آنرا مجاز قرار نداده و سزاوار تعظیم و اجلال وی تعالی و تقدس نیست و یا نام و صفتی را که خاص حضرت اوست به غیر اطلاق کنند و یا در بیان معنی آن تاویلات بی اساس و تعبیرات خود ساخته به کار برند و یا در مواقع معصیت (مثلاً سحر و غیره) استعمال نمایند .

وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ

و از آنجماعه که پیدا کردیم گروهی است که راه می نماید بدین حق

وَبِهِ يَعْدِلُونَ<sup>(۱۸۱)</sup>

و بروفق آن عدل میکنند

**تفسیر :** این جماعت امت مرحومه محمدیه است علی صاحبها الف الصلوة والتحیة که از هر گونه افراط و تفریط و انحراف کناره جسته ، راستی و انصاف و اعتدال را پیشه کرده اند و دیگران را نیز سوی آن دعوت میدهند - مخالفین این امت و تکذیب کنندگان حق پس از این مذکور میشوند .

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدُ

و کسانی که دروغ داشتند آیات ما را زود بگیریم

رِجْهُمُ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۳﴾

ایشانرا اندک‌اندک از آنجا که ندانند

وَ أُمْلِي لَهُمْ لَهْمٌ قَفَّ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۴﴾

و مهلت‌دهم ایشانرا هرآئینه تدبیر خفیه من محکم است

تفسیر : گنهگاران مکذب اکثر فوراً بسزا نمیرسند بلکه دروازه های عیش و نعمت دنیا بروی شان باز میشود حتی از سزای الهی (ج) مطمئن شده به ارتکاب جرایم دلیرتر میشوند و رفته رفته خویشتن را به آن سزای آخرین که براوشان جاری شد نیست - علانیة مستحق می گردانند و این است مهلت و استدراج از سوی خدا (ج) - اینها از بی حیائی و بی‌دانشی خویش آنرا مهربانی می‌بندارند ولی درحقیقت آنها را برای عذاب انتهائی آماده می‌سازد - این است معنی کید (تدبیر خفیه) و کید تدبیری را گویند که ظاهر آن رحمت و باطن آن قهر و عذاب باشد - بی‌شبهه تدبیر خدا نهایت استوار و محکم است که به هیچ حيله و تدبیر مدافعه آن ممکن نیست .

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بَصَّأْتَهُمْ مِّنْ جَنَّةٍ ط

آیا نامل نکردند که نیست به همتشین ایشان هیچ دیوانگی

إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مِّبِينٌ ﴿۱۸۵﴾ أَوَلَمْ يَنْظُرُوا

نیست او مگر بیم‌دهنده آشکارا آیا نظر نکردند

فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

به پادشاهی خدا در آسمانها و زمین

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ لَّا يَرْجِيهِ وَ أَنْ عَسَى

و در آنچه پیدا کرده است خدا از هر چیز و در آنکه شاید

# أَنْ يَكُونَ قَدْ أَقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ

نزدیک شده باشد اجل ایشان

**تفسیر :** چیست که آیات الله را تکذیب میکنند و از عاقبت سوء آن غافلند آرند؟ این آیات (معاذ الله) دیوانه و بی خرد نیست وی تمام عمر نزد شما بود باحوال جزئی و کلی او علم دارید ، عقل و دانش او ؛ امانت و دیانت او از اول بین شما مسلم و معروف است این آیات را از پیشگاه ذات متعالی آورده که مالک و شهنشاه مطلق تمام کائنات و آفریننده هر چیز است هر گاه به نظام سلطنت او که نهایت استوار است دقت نمائید بلکه بهر آفریده خورد و بزرگ غور و تفکر کنید همه اینها آیات تکوینی و آیات تنزیلی او را تصدیق می نماید و به تسلیم آیات الله عذری باقی نمی ماند آنها بدانند که شاید وقت موت و هلاک شان نزدیک شده باشد - لهذا برای حیات بعدالموت بزودی آماده شوند .

## فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾

پس بکدام سخن بعد قرآن ایمان خواهند آورد

**تفسیر :** اگر به آیات قرآنیه ایمان نیاوردند - در دنیا به چه کلامی ایمان خواهند آورد بدانید که این بدبختان را دولت ایمان مقدر نیست .

## مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلا هَادِيَ لَهُ ۗ

هر کس را گمراه سازد خدا پس هیچ راه نمای نیست او را

## وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾

و میگذارد ایشان را جدا در گمراهی شان سرگردار

**تفسیر :** هدایت و ضلالت و هر چیز در قبضه خدا (ج) است اگر او تعالی نخواهد هیچ وسیله هدایت بدرد نمیخورد و انسان از چیزی منتفع شده نمیتواند خداوند (ج) بر حسب عادت خویش آنگاه توفیق هدایت میدهد که بنده به کسب و اختیار خود بر آن روان شود - اما کسیکه عالماً و عامداً به بدی و شرارت تصمیم کند خدا (ج) هم بعد از رهنمائی او را بحال خودش میگذارد .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا

سوال میکنند ترا از قیامت که کی باشد استقرار او

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا

بگو (جز این نیست) که علم قیامت نزد پروردگار من است پدید نیارد او را

لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ۗ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ

دروقت آن مگر خدا گران شده است در آسمانها

وَالْأَرْضِ ۗ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً

و زمین نیاید بشما مگر ناگهان

تفسیر : پیشتر در «عسی ان یكون قد اقترب اجلهم» بیان اجل مخصوص قومی بود که آنها خبر نداشتند اجل چه وقت خواهد آمد - این جا اجل تمام دنیا که عبارت از قیامت است بیان شده کسی که به مرگ خود آگاه نباشد آمدن مرگ جهان را چگونه گفته میتواند که به فلان تاریخ و سنه بوقوع خواهد پیوست جز علام الغیوب دیگری آنرا تعیین نمی تواند فقط حضرت اوست که آنرا در وقت معین و مقدرش بوقوع آورده ظاهر میکند به علم خدا (ج) وقت آن این بود - چون در آسمانها و زمین این واقعه بس بزرگ می باشد دانستن آن نیز بزرگ است و جن خدا (ج) بدیگری حاصل نیست اگرچه امارات این واقعه را انبیاء علیهم السلام خصوصاً پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم بیان کرده باوجود این بعد از ظهور این همه علامات هنگامیکه قیامت واقع میشود بی خبر بظهور میرسد چنانکه در بخاری و دیگر احادیث مذکور است .

يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا

سوال میکنند ترا گویاتو متجسس می باشی از آن

قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِن

بگو (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾

بسی از مردمان نمیدانند

تفسیر : از طرز سوال اینها برمی آید که گویا در باب آنحضرت ( ص ) چنان گمان می برند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم هم در تحقیق و تفتیش و پی بردن این مسئله مشغول بوده اند و بعد از تفحص و کاوش به علم آن رسیده اند حالانکه این علم مخصوص به الله تعالی است جل جلاله باید دانست که انبیاء علیهم السلام هیچگاه راجع به معلومات چیزی که خدای متعال بنا بر مصلحتی از تفتیش آن منع کرده باشد در صد کنجکاری نمی برآیند و در اختیار آنها نیست که هر چه را بخواهند بکوشش معلوم کنند ، وظیفه شان این است که علوم و کمالات بیشماری را که از طرف خدا ( ج ) قابل افاضه باشد به کمال سپاسگذاری و قدر شناسی بپذیرند اما اکثر عوام کالانعام این اسرار و غوامض را نمیدانند .

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا

بگو مالک نیستم برای خود نفعی و نه ضرری را مگر

مَا شَاءَ اللَّهُ ط وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ

آنچه خواسته است خدا و اگر دانستی غیب را

لَا سَتَكُنَّ مِنْ الْخَيْرِ

هر آینه بسیار جمع کرد می از جنس منفعت

وَمَا مَسْنِي السُّوءِ

و نرسیدی بمن هیچ بدی

تفسیر: در این آیت توضیح شده که بنده هر قدر بزرگ باشد اختیار مستقل و علم محیط ندارد - سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم که حاصل علوم اولین و آخرین و امین مفاتیح گنجهای زمین بود به حضرت او نیز حکم شد تا اعلان دارد که من بخود نفعی رسانیده نمیتوانیم و نه خود را از نقصان نگاه کرده میتوانم تا چه رسد ب دیگران - اختیار من آنقدر است که خداوند (ج) اراده فرموده اگر من عالم بر مغیبات می بودم بسی از آن حسنات و موفقیت ها را حاصل میکردم که بنابر نداشتن علم غیب فوت میشود و هیچگاه احوال ناگواری بمن پیش نمی آمد مثلاً در واقعه «افک» که چندین روز به حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وحی نازل نشده بود، موجب اضطراب او گردید - در خطبه حجة الوداع صریحاً فرمود «لو استقبلت من امری ما استبروت لماسقت الهدی» (اگر من چیز را که بعد از این واقع شد قبلاً میدانستم، حیوان هدی راه رز با خود نمی آوردم) چنین است بسی از وقایع که با داشتن علم محیط به سهولت چاره می شد شگفت ترین وقایع این است که در بعضی روایات «حدیث جبرئیل» حضرت پیغمبر (ص) تصریح نموده که این اول بار است که من جبرئیل (ع) را تا وقت مراجعت نشناختم - وقتیکه او برخاسته رفت، دانستم که جبرئیل بود - این واقعه به تصریح محدثین در اواخر عمر حضرت پیغمبر پیش آمد - در این موقع به جواب استفسار در باب قیامت «المسئول عنها باعلم من السائل» ارشاد فرموده است گویا ابلاغ شد که جز خدا (ج) هیچکس علم محیط ندارد علم غیب به جای خود باشد علم کامل محسوسات و مبصرات هم به عطای خدای ذوالجلال حاصل میشود اگر خدای متعال وقتی نخواهد محسوسات را نیز ادراک کرده نمیتوانیم بهر حال در این آیت توضیح است باین که (اختیار مستقل) و یا (علم محیط) از لوازم نبوت نیست - چنانکه بعض جهلاء گمان کرده اند. آری علم شرعیات که با منصب انبیاء علیهم السلام متعلق است باید کامل باشد و خدای تعالی علم تکوینیات را بهر که و هر قدر مناسب داندارزانی میکند در این نوع پیغمبر ما (ص) بر اوایل و اواخر برتری دارد. خدای متعال به حضرت وی چندان علوم و معارف عطا فرموده که احصای آن خارج از قوه بشر است.

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ

نیستم من مگر بیم دهنده و مژده رسان برای گروهی

يَوْمَئِذٍ يَوْمَانِ ۚ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ ۚ

که ایمان دارند ۲۳ (۱۸۹) اوست که بیدار دشمارا

مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا

از یک شخص و بیافرید از وی

زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّهَا

جفت او را تا آرام گیرد با وی پس چون جماع کرد آدم حواء را

حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا فَهَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا

بار گرفت بار سبک پس آملورفت کرد به آن بار سبک پس آن هنگام

أَثْقَلْتُمْ عَوَالِدَكُمْ رَبُّهُمَا لَعْنَةُ ابْنِ آدَمَ

که گران شد حواء به آن بخوانند آدم و حواء خدا پروردگارشان را که اگر بدهی ما را

صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٩٩﴾

فرزندشایسته هر آینه باشیم از شکرکنندگان

فَلَمَّا آتَتْهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ

پس چون داد خدا ایشانرا فرزندشایسته مقرر کردند برای او شریکان

فِي مَا آتَاهُمَا ۚ فَتَعَلَى اللَّهُ عَمَّا

در آنچه داده بود ایشان پس بلندقدرست خدا از آنچه

يُشْرِكُونَ ﴿٢٠٠﴾

شریک مقرر میکنند

تفسیر: حضرت آفریدگار نوع بشر را از آدم (ع) بیافرید و برای انس و سکون و آسایش آدم علیه السلام حواء (زوجه) وی را از بیکرش پدید آورد سپس از این هردو نسل پیدا شد هنگامیکه مرد خواهش فطری خویش را انجام داد زن آستن شد حال نخستین حمل چندان گران نبود و وی حسب عادت گشت و گذار و نشست و برخاست می کرد



چون شکمش بزرگ شد چه میدانست که در آن چه نهفته است ، در آن وقت مرد وزن هردو از بارگاه حق جل و علا در خواست کردند و گفتند اگر به فضل و مرحمت خود طفلی صالح و سالم بما ببخشائی ما هردو به سپاس تو میپردازیم بلکه نسل ما هم میپردازند و چون این آرزوی شان را بر آوردیم در عطای موهوبه ما به تقسیم سهم های دیگران شروع کردند مثلاً یکی باین عقیده بود که این طفل را یکی از اکابر مرده یازنده بوی عطا کرده و دیگری اگر چه باین عقیده نبود اما عملاً به نذرونیا ز وی می پرداخت یا پیشانی طفل را در پیشگاه آن بزرگ به سجده می نهاد یا بر طفل نامی می نهاد که مظهر شرک بود مثلاً عبدالعزی و یاعبدالشمس و غیره . خلاصه در این صورت حق منعم حقیقی اعتقاداً یا فعلاً یا قولاً بدیگران داده میشود . نیک بدانید که حق تعالی از جمیع انواع و مراتب شرک بالا و برتر است این آیات بر طبق رأی حسن بصری و غیره خاص درباره آدم و حوا نیست ، عموم افراد بشر توضیح شده - شکی نیست که ابتداء در (هوآلی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها) ذکر آدم و حوا بطور تمهید بود مگر بعد از آن مرد وزن علی الاطلاق مذکور شده و بسا اوقات که از شخص نام می برند و مراد انتقال به طرف جنس می باشد مثلاً در «ولقد زینا السماء الدنيا بمصابیح وجعلناها رجوماً للشیاطین» از سیاراتیکه به اسم (مصاییح) یاد شده اند مراد (ثاقبین) نیست که بذریعه آنها (رجم شیاطین) به عمل می آید مگر از شخص «مصاییح» کلام بطرف جنس مصاییح منتقل شده است - مطابق این تفسیر در (جعلاله شرکاء) اشکالی باقی نمی ماند ، از کثرت سلف منقول است که این آیات تنها از قصه آدم و حوا حکایت میکند و می گویند که ابلیس به صورت شخص نیکی پیش حوا آمد و فریب داده از او وعده گرفت که اگر پسر تولد شد نام او را عبدالحارث گذارند - حوا آدم را هم راضی ساخت و چون پسر بوجود آمد هردو نام او را عبدالحارث گذاشتند (حارث) نام ابلیس بود که گروه ملائکه او را به آن نام می خواندند - ظاهر است که درینگونه اعلام ، معنی لغوی معتبر نمی باشد - و اگر فرضاً باشد اضافت «عبد» به طرف (حارث) مستلزم آن نیست که «حارث» (معاذالله) معبودش مرده شود ، عربها مرد مہمان نواز را به عبدالضیف ملقب می کنند .

(بنده مہمان) حال آنکه مقصود از آن این نیست که میزبان پرستند مہمان است - پس اگر واقعه نام نهادن «عبدالحارث» صحیح باشد نمی توان گفت که آدم علیه السلام (معاذالله) حقیقه مرتکب شرک که منافی شان عصمت انبیاء می باشد گردیده است - بلی گذاشتن چنین نام ناشایسته که از آن ظاهراً بوی شرک می آید مناسب شان رفیع و جذبه توحید پیغمبر معصوم نبود - عادت قرآن کریم است که ادنی ترین زلت انبیای مقربین را قرار قاعده (حسنات الابراہیم المقربین) اکثر به عنوان شدید تعبیر میکند چنانکه در قصه یونس علیه السلام فرمود «فظن ان لن نقدر علیه» و یا فرمود «حتی اذا استیثس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا» بنابر توجیه بعضی مفسرین همین طور در این موقع هم از لحاظ رتبه آدم علیه السلام این شرک موهوم تسمیه را تقلیظاً در این کلمات اداء فرمود «جعلاله شرکاء فیما آتاهما» (مقرر کردند برای او شریکان در آنچه به ایشان داد) یعنی لایق شان او نبود که نامی را گذارد که موهوم شرک است - اگر چه حقیقه شرک نیست شاید از همین جهت عبارت طویل (جعلاله شرکاء فیما آتاهما) را بجای فقدا شرکا اختیار فرمود و الله اعلم .

۹

تنبیه : حافظ عمادالدین ابن کثیر گفته است که حدیث مرفوع ترمذی در باب نام نهادن عبدالجبار از سه سبب معلول است و راجع به آثار می توان گفت که غالباً از روایات اهل کتاب مأخوذ می باشد والله اعلم .

۷

أَيُّ شَرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا

آیا شریک مقرر میکنند چیزی را که هیچ نمی آفریند

وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١٩١﴾

و خود این شریکان آفریده میشوند

تفسیر : پیشتر یک نوع شرک مذکور بود ، بمناسبت آن در این آیات بت پرستی تردید می شود - یعنی آنکه هیچ چیزی را آفریده نمی تواند بلکه ساخته خود شما میباشد چطور خدا و یا معبودشده میتواند .

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ

و نمی توانند برای پرستندگان خودیاری دادن و نه خود را

يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى

یاری میدهند و اگر بخوانید بتانرا بسوی

الْهُدَى لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ

هدایت پیروی نکنند شما را برابرست بر شما

أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ﴿١٩٣﴾

آنکه دعوت کنید ایشانرا یا شما خاموش باشید

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

هر آئینه کسانی را که میخوانید بجز خدا

عِبَادُ أَمْثَلُ لَكُمْ فَادْعُوهُمْ

بندگانمانند شما پس بخوانید ایشانرا

فَلَيْسَتْ جِبُوتُ الْكُفْرَانِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٦﴾

پس باید که قبول کنند دعای شما را اگر هستید راست گویان

اللَّهُمَّ أَرْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا

آیا ایشانرا پایهاست که راه میروند به آن آیا ایشانرا

أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا

دستهاست که میگیرند به آن آیا ایشانرا چشمهاست

يَبْصُرُونَ بِهَا

که می بینند به آن آیا ایشانرا گوشهاست

لِيَسْمَعُونَ بِهَا

که می شنوند به آن بگو بخوانید شریکان

كُمُ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظَرُونَ ﴿١٩٧﴾

خود را بعد از آن بدستگالی کنید در حق من پس مهلت مدهیلمرا

**تفسیر :** بتانی را که معبود گردانیده به مقام خدائی می‌شناسید چه بدرد شما می‌خورند در صورتیکه به حفظ خود قادر نیستند علاوه بر اینکه مخلوق اند از آن کمالات که مخلوقی را به مخلوق دیگر تفوق و امتیاز میدهد نیز محرومند اگرچه شما برای شان دست‌وپای و چشم و گوش و بینی و غیره میسازید لیکن این اعضاء دارای آن قوای نیستند که اطلاق عضویت بر آنها شود - به دعوت شما با پایهای مصنوعی پیش آمده با دستهای چیزی را گرفته و با چشمها دیده و با گوشها شنیده نمی‌توانند اگر از کثرت صدا گلوی شما پاره شود صدای شما را نمی‌شنوند و جوابی داده نمیتوانند و بر وفق آن عمل نمی‌کنند غوغا و سکوت شما پیش آنها یکسان است و هیچ منفعتی بر آن مرتب نیست تعجب است چیزی را که مانند شما مملوک و مخلوق و ازین رو درمانده و ناتوان بلکه درهستی و کمال هستی از شما فروتر است خدا قرار میدهد و کسیکه بتربد آن پردازد او را به ضرر و زیان تهدید میکنید چنانچه مشرکین مکه به رسول کریم (ص) میگفتند که تحقیر و بی احترامی بتان مارا بگذار ورنه بر تو آفتبای شدید نازل میکنند «**وَيَخُوفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ**» (زمر - رکوع ۴) جواب آن به «**قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ الْاِلهَ**» داده شد ، یعنی همه معبودان خود را بخواید و بر خلاف من انواع تدابیر خود را به کار اندازید و بقدر يك لمحہ مرا مهلت ندهید بینم که بمن چه گزندی رسانیده میتوانید.

إِنَّ وَاٰلِيَّ ۙ اَللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتٰبَ ۙ

هر آئینه حامی من خداست که فرود آورده کتاب را

وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ ﴿١٩٦﴾

و او کارساز می‌کند نیکوکاران را

**تفسیر :** ذاتی که بمن کتاب فرو فرستاد و مرا به منصب رسالت فایز گردانید در مقابل تمام دنیا به حمایت و حفاظت من خواهد پرداخت زیرا حافظ و مددگار بندگان نیکوکار حضرت اوست .

وَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ

و کسانی را که میخوانید بجز خدا

لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نَصْرَكُمْ وَاَلَا

نمی‌توانند یاری دادن شما را و نه

أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ

خود را یاری میدهند و اگر بخوانید ایشان را

إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا<sup>ط</sup> وَتَرَاهُمْ

بسوی راه راست نمیشنوند و میبینی توبتانا را

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾

که می‌نگرند بسوی تو و ایشان هیچ نمی‌بینند

تفسیر: بظاهر چشم دارند ولی بینائی ندارند.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ

عادت غیر درگذر و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن

عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ

از نادانان و امر و وسوسه کند ترا

مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعًا<sup>ط</sup> فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ

از جانب شیطان خطر پس پناه طلب به خدا

إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾

هر آینه او شنوا داناست

تفسیر: «خذ العفو» را چندین معنی کرده اند حاصل اکثر این است که از سخت گیری و تندخویی پرهیز کن و مترجم محقق رحمه الله هم این معنی

۹

را به «عادت درگذشتن» تعبیر فرموده است ، چون در آیات گذشته تحقیق و تجهیل بت پرستان کرده شده ممکن بود که مشرکین جاهل بر افروخته میشدند و حرکت ناشایسته از ایشان صادر میشد و یابہ استعمال الفاظ ناملائم می پرداختند لهذا هدایت شد که به عفو و گذشت عادت کنید از نصیحت کناره مگیرید سخن معقول گفته باشید و از بی دانشان اجتناب کنید یعنی از حرکات جاهلانه آنها ، هر روز دست و گریبان شدن حاجت ندارد چون وقت فرا رسد به آن واحد همه حساب آنها پاک می شود و اگر کدام وقت به مقتضای بشریت به کردار زشت آنها بخشم آئید و شیطان لعین اراده کند که از دور پیغمبر را مشتعل گردانیده آماده به کاری کند که خلاف مصلحت باشد و یا شایسته «خلق عظیم» و حلم و متانت وی نباشد فوراً بخدا (ج) پناه آرد در مقابل عصمت و وجاهت پیغمبر هیچ کید او کاری کرده نمیتواند زیرا خداوند قدیر دعای هر مستعید را اجابت میکند و بهر حال آگاه است و صیانت حضرت او را تکفل می نماید .

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ

هر آئینه متقیان چون برسد ایشان را وسوسه

مِّنَ الشَّيْطَانِ تَدَّكُرُوا فَأَتَاهُمُ

از شیطان یاد میکنند خدا را پس ناگهان ایشان

مُبْصِرُونَ ﴿٢٦﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ

بینندگان باشند و برادران شان میکشند ایشانرا

فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ ﴿٢٧﴾

در گمراهی باز کوتاهی نمیکنند

تفسیر : اگرچه در حکم استعاذه همه شامل بودند لیکن پیشتر خاص خطاب بحضرت پیغمبر (ص) بود اکنون حال عموم متقیان (پرهیزگاران خدا ترس) شرح داده شده یعنی تماس شیطان با عموم متقیان محال نیست که بطرف آنها رفته و در دل شان وسوسه اندازد البته خاصه متقیان است که از اغوای شیطان همیشه در غفلت نمی مانند بلکه اگر بقدر ذره غفلتی به آنها وارد شود بلافاصله خدا را یاد کرده بیدار و هوشیار میشوند اگر افتادند بیامی خیزند بمجرد که خود را گرفتند پرده غفلت رفع میشود . در انجام نیکی و بدی پیش نگاه شان میآید

و بزودی از کار های ناشایسته دست می کشند - واحوال غیر متقین (که در دل از خدا (ج) نمی ترسند و باید آنها را برادران شیطان نامید) اینست که شیاطین دائماً آنها را به گمراهی میکشند و در آلوده ساختن شان هیچ کوتاهی نمی کنند - اینها به اقتدا و پیروی شیطان میکوشند و شیطان به غرور و سر کشی شان می افزاید بهر حال خاصه متقی است که چون شیطان وسوسه کند بدون درنگ از خدا (ج) پناه جوید ورنه در غفلت متمادی واقع شده به رجوع الی الله موفق نمیشوند .

وَإِذْ أَلَمَ تَأْتِيهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا  
و چون نمی آری نزدشان آیتی میگویند چرا  
جَبَّتْهَا قُلُوبُنَا إِنَّمَا اتَّبَعْنَا مَا يَوْحَى

از طرف خود انتخاب نمیکنی او را بگو جز این نیست که پیروی میکنم با آنچه فرود آورده میشود

إِلَىٰ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ

بسوی من از پروردگار من این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما

و هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾  
و هدایت و بخشایش و مومنان را

تفسیر: گاهی که در نزول وحی تاخیر بظهور میرسید - کفار از راه تمسخر میگفتند که چرا حالا آیتی از خود ساخته نمی آری زیرا قرآن همه تصنیف و تدوین کرده خود تست (العیاذ بالله) همین طور بغرض آزار بعض معجزاتی میخواستند که حکمت خدا (ج) به نشان دادن آنها مقتضی نبود - چون پیغمبر (ص) از نشان دادن آن انکار می کرد میگفتند (لولا جتبتها) یعنی چرا به خدای خود عرض نکردی و معجزه مطلوب ما را انتخاب کرده نی آوردی در جواب هر دو سخن گفته شد «قل انما اتبع ما یوحى الی من ربی» یعنی به اینها بگو که (پیغمبر مرتکب کاری نمیشود که مستلزم افترا بر خدا گردد) و یا به خواهش مردم از خدا (ج) چیزی بخواهد که اعطای آن منافی حکمت او تعالی باشد یا به خواستن آن اجازه نباشد . وظیفه پیغمبر محض اینست که هر چه خدا (ج) وحی فرستاده قبول کند خود به آن عمل نماید و دیگران را به تعمیم آن دعوت کند آیات تنزیلیه و یا تکوینییه را که از من جويا میشود ، کدام آیات بلندتر از قرآن ، و کدام معجزه بزرگتر از آن می باشد زیرا برای جهانیان گنجینه بصیرت فزای حقایق و مواعظ و برای مومنان ذخیره هدایت و رحمت مخصوص است - شما آنرا کی پذیرفته اید که معجزات مطلوبه را قبول کنید

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ

و چون خوانده شود و پس گوش نهید بسوی آن

وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۲۴﴾

و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود بر شما

تفسیر : چون قرآن معدن نعمای بی بها و گنجینه علم و هدی است در حال قرائت آن بر شنوندگان لازم است که با توجه و فکر کامل گوش نهند و هدایات آن را باسمع قبول شنوند دیگر گفتگوها را بگذارند و با منتهای ادب خاموش باشند تا مستحق رحمت خدا (ج) گردند. کافرین اگر بدین طریق قرآن را گوش کند دور نیست که از رحمت خدا به ایمان مشرف شود و اگر مسلمان باشد بدولت ولایت مشرف گردد و یا اقلاباً به این عمل باجر و ثواب مزید نواخته گردد ازین آیت اکثر علماء این مسئله را استخراج کرده اند که هنگام نماز چون امام قرائت کند مقتدی آنرا به خاموشی بشنود - چنانکه در حدیث ابو موسی و ابو هریره است که آنحضرت (ص) فرمود «**وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا**» (چون در نماز امام قرائت نماید خاموش باشید) درینجا موقع تفصیل این مسئله نیست ما در شرح صحیح مسلم با تفصیل و بسط به ماله و ماعلیه آن بحث کرده ایم .

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْهُ فِى أَنْفُسِكُمْ فَانكَبُوا عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ

و یادکن و برگردن خود را در دل خود بزاری

وَ خِيفَةَ وُدُّونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ

و ترسکاری و یاد کن پروردگار خود را بکلام فروتر از آواز بلند



٩

تفسیر : ذکر بزرگ قرآن کریم است که آداب آن تذکار یافت اکنون چیزی از آداب ذکر الله بطور عمومی بیان میشود - یعنی روح وجوهر اصلی ذکر خدا (ج) اینست که چیزی که ذکر به زبان گوید از دل به آن توجه داشته باشد تا منفعت کامل ذکر بظهور برسد و زبان و دل هر دو عضو بیاد خدا (ج) مشغول شود و در عین ذکر دل از رقت مملو باشد با رغبت و یا رهبت حقیقی خدا را یاد کند چنانکه زاری کنندگان ترسناک به کسی التجا می کنند . در لهجه ، در آواز ، در هیئت در همه حال علایم تضرع و خوف محسوس باشد - و طبیعی است که از عظمت و جلال ذکر و مذکور آواز پست میشود «و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همساً» از این جاست که بشدت بلند کردن آواز ممنوع شده هر که به آواز ملایم سرآیا جهرأ بذكر الهی پردازد خدا (ج) نیز او را ذکر میکند عاشق را چه سعادت می بلند تر از این است .

یار را باید از اغوش نفس کرد سراغ \* آنقدر دور متازید که فریاد کنید

بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ

در بامداد و شبانگاه و مباش

مِنَ الْغُفْلِينَ ﴿٢٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ

از غافلان هر آئینه کسانی که نزد

رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ

بروردگار تواند گردن کشی نمیکنند از عبادت او

وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿٢٤﴾

و بیایگی یاد میکنند او را و خاص او را سجده میکنند

تفسیر : شب و روز خصوصاً صبح و شام از یاد او تعالی غافل مشوید - در صورتیکه فرشتگان مقرب از بندگی او تعالی عار ندارند و هر وقت دریاد و بند و بیارگاه او سجده می کنند انسان را بیشتر لازم است که از ذکر و عبادت و سجود وی غافل نباشد بنابر این در موقع تلاوت این آیت هم باید سجده نماید .

## سورة الانفال مدنیقوهی خمس و سبعون آیه و عشر رکوعات

سورة الانفال در مدینه فرود آمده و هفتاد و پنج آیت و ده رکوع است توضیح : این سوره مدنیست پس از غزوة بدر فرود آمده - مظالم دردناک و طاقت فرسائی که مشرکان مکه سیزده سال بر مسلمانان روا داشتند ! رنجها و مصائبی را که مسلمانان مظلوم با شکیبائی و استقلال و استقامت خارقه آسا تحمل نمودند از قضایای بی نظیر تاریخ جهانست هیچ ستمی نماند که قریش و حامیان شان اجرا نکردند با وجود آن حضرت ایزد متعال اجازه نداد که مسلمانان در مقابل این ستمگاران وحشی دستبردی نمایند آخرین آزمون شکیبائی و بردباری مسلمانان این بود که وطن مقدس ، عزیزان و خویشاوندان ، عیال و اولاد ، دارائی و دولت خویش را پدرود گفتند و خالص برای اتباع خدا (ج) و پیغمبرش از دار و دیار خویش رخت بستند . هنگامیکه ظلم و غرور مشرکان از حد متجاوز شد و از سوی دیگر قلوب مؤمنان از علایق و وطن و قوم ؛ زن و فرزند ، مال و دولت ، خلاصه از لفت هر چه که ماسوا لله بود تهی گردید و چندان به عشق خدا و پیغمبر و نعمت توحید و اخلاص مملو شد که جز خدا (ج) چیزی در آن نمی گنجید به آن ستمکشان مظلوم که سیزده سال مورد حملات کفار بودند و با وجود ترك دار و دیار ایمن نشسته بودند اجازه داده شد که با کافران بستیزند و انتقام خویش را بستانند «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من ديارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله» (الحج رکوع ۶) احترام مکه نمی گذاشت که نخست مسلمانان در آنجا هجوم آرند این است که تا یکنیم سال بعد از هجرت ترتیب کار بران بود که روابط تجارتي که مشرکان مکه با شام و یمن و سایر بلاد داشتند گسیخته گردد و باین وسیله نیروی اقتصادی ستمگاران ضعیف و وضعیت مالی مسلمانان تقویه شود . در سال اول هجرت غزوات و سریه های کوچک ( ابراء - بواط - عشیره و غیره ) که در کتب احادیث و سیر به تفصیل مذکور است تحت همین کلبه و وقوع یافت . در سال دوم هجرت بحضرت پیغمبر (ص) اطلاع رسید که کاروان بزرگی تحت قیادت ابو سفیان بغرض تجارت رهسپار شام است و در این کاروان شصت نفر قریشی - هزار شتر و به اندازه پنجاه هزار دینار مال بود چون خبر باز گشتن این کاروان از شام سوی مکه بحضرت پیغمبر (ص) رسید بر طبق روایتی از صحیح مسلم حضرت درباره تعرض بر کاروان با اصحاب مشوره کرد . بقول طبری اکثر پهلوی تهی کردند چه آنرا چندان خطیر و بزرگ نمیدانستند که شایسته اهتمام و اجتماع باشد و در باره انصار نیز گمان می کردند که آنها به حمایت و نصرت حضرت پیغمبر (ص) معاهدند اما بشرطیکه کدام قوم به مدینه هجوم کند یا به شخص پیغمبر (ص) حمله شود و آغاز نمودن به جنگ بهر صورتیکه باشد در معاهده آنها داخل نیست ابوبکر و عمرو رئیس انصار سعد ابن عباده (رض) چون اوضاع انجمن را مشاهده کردند هر يك خطابه های بهیج ایراد کردند عاقبت حضرت رسالت مآب با جماعتی بیشتر از سه صد تن سوی قافله رهسپار شدند چون توقع نصیرت که با سپاه مسلح و بزرگی روبرو میشوند در تعداد جمعیت و تجهیزات چندان اهتمام بعمل نیامد کسانیکه همان وقت گرد آمدند با تجهیزات سرسری روان شدند . امام بخاری (رح) روایت میکند که حضرت کعب بن مالک (رح) گفت «به آنانکه در غزوة بدر شریک نشدند

عتابی نیست زیرا پیغمبر صلی الله علیه وسلم صرف به قصد قافله تجارتنی برآمده بود تصادفاً جنگ اصولی بوقوع پیوست» ابو سفیان همینکه از اراده حضرت نبوی شنید قاصد بمکه فرستاد - سپاهی که تقریباً مرکب بود از هزار نفر قریش و اکابر آنها با تجهیزات مکمل بسوی مدینه روان شد درمقام صفراء بحضور پیغمبر (ص) خبر آوردند که سپاه مشرکان با ابوجهل و غیره ائمه القریش قصد هجوم بر مدینه دارند

**حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم** بوصول این خبر غیرمتوقع به اصحاب گفت: (اکنون درمقابل شما دو جماعت است قافله تجارتنی و سپاه متحارب پیمان خداست که یکی از آنها شمارا مسلط گرداند پس بگوئید که بسوی کدام جماعت باید رفت؟) بعضی چون دیدند در مقابل سپاه آمادگی نکرده اند و تجهیزات شان نیز اندک است رای دادند که حمله کردن بر قافله تجارتنی سودمند و سهل است حضرت رأی آنها را نپسندید ابوبکر و عمر و مقداد ابن الاسود رضی الله عنهم پاسخهای شورانگیز دادند سر انجام پس از بیان سعد ابن معاذ فیصله چنان شد که مسلمانان با سپاه مشرکان مقابله کنند و گوهر شجاعت خویش را آشکار سازند هر دولشکر در مقام بدر باهم آویختند خداوند (ج) به مسلمانان فیروزی عظیم نصیب گردانید - هفتاد تن از صنادید قریش کشته و هفتاد نفر اسیر شده و نیروی کفر به این وسیله در هم شکست در این سوره عموماً جزئیات و متعلقات این واقعه بیان شده . بعضی عقیده دارند که حضرت پیغمبر (ص) از اول به مقابل سپاه مشرکان که بقصد هجوم بر مدینه روان بودند برآمده بود و هیچگاه اراده نداشت که بر کاروان تجارتنی قریش حمله نماید ارباب این عقیده درحقیقت میخواهند تمام ذخایر حدیث و سیر و ارشادات قرآنی را فدای مجعولات خود نمایند ما نمیدانیم این چه منطق است که بکفار محارب یعنی بآنانکه جان و مال مسلمانان از دستبردشان محفوظ نمانده و نمی ماند رسانیدن زیان بدنی جایز شمرده شود و زیان مالی و تجارتنی خلاف تہذیب و انسانیت شمرده شود یعنی حیات آن ها در اثر ظلم و شرارت و کفر و طغیانشان محفوظ نیست ولی اموال شان باید محفوظ بماند - گویا اگر از حیات بی نصیب شدند باک ندارد ولی از وسایل حیات محروم نشوند (ان هذا الاشیء عجاب) اما این مسئله که کسانی که بر مسلمانان حمله نکنند بر آنها برمنطوق «**وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم**» حمله جایز نیست این هم قطع نظر از اینست که با واقعه موجوده ربطی ندارد زیرا اول کافران مکه به مسلمانان هر نوع مظالم و حملات نموده بودند و آینده نیز به آنها تهدید میکردند بلکه در این باره بدیگران نیز همدستی داشتند و مراسلات میفرستادند فی نفسه نیز صحیح نیست چه این آیت در ابتدای هجرت فرود آمده بود و پس از آن آیات دیگر فرود آمد که در آن بطور مطلق قتال حکم شده و این هم قابل غور است که این قول (از حمله کنندگان مدافعه کنید) مستلزم آن نیست که در هیچ حال بحمله بردن اجازه نمیباشد - تفصیل این مسئله را عزیزم مولوی محمد یحیی سلمه که در نگارش این فواید بمن یاری نموده در رساله خود (الجهاد الکبیر) نگاشته است و این حقیر آن را در رساله (الشهاب) بطور خلاصه ذکر کرده ام و در این فواید نیز بموقع از آن بحث می رانم انشاء الله تعالی .

﴿ ۱۰۱ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ، نهایت بارحم است

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ

می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمتها

لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا

خدا و رسول راست پس بترسید از خدا و بصلاح آرید

ذَاتِ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

آنچه میان شماست به حجت و فرمان برداری کنید خدا

وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ①

و رسول او را اگر هستید مسلمانان

إِنَّهَا لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ ذَكَرَ اللَّهُ

جز این نیست که مومنان (کامل) آنانند که چون یاد کرده شود خدا

وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ

بترسد دل های ایشان و چون خوانده شود برایشان

اَيْتُهُ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَّ عَلَيَّ رَبِّهِمْ

آیات خدا زیاد سازند آن آیات ایمان ایشانرا و بر پروردگار خویش

يَتَوَكَّلُونَ<sup>ج</sup> الَّذِيْنَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

توکل میکنند آنانکه برپامیدارند نماز را

وَهُمَا رَزَقْنَهُمْ يَنْفِقُونَ<sup>ط</sup> اُولَئِكَ

و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج می کنند این جماعه

هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتُ

ایشانند مومنان راست ایشانراست مرتبها

عِنْدَ رَبِّهِمْ وَّ مَغْفِرَةٌ وَّ رِزْقٌ كَرِيمٌ<sup>ج</sup>

نزد پروردگار ایشان و آمرزش و روزی باعزت

تفسیر : بر سر مال غنیمت که در « بدر » بدست مسلمانان افتاد میان اصحاب رضی الله عنهم نزاع واقع شد جوانانیکه بیشتر از دیگران می جنگیدند تمام مال غنیمت را حق خود میدانستند - پیران که عقب جوانان بودند میگفتند چون پشتیبانی ما موجب این ظفر شده غنیمت بما داده شود - کسانیکه بحراست حضرت پیغمبر (ص) می پرداختند، تنها خود را مستحق غنیمت می پنداشتند در این آیات توضیح شد که فیروزی جز به عنایت الهی (ج) حاصل نمیشود از قوت و پشتیبانی دیگران کاری ساخته نمیکردد ، مالک مال خداست و نائب او پیغمبر می باشد ، باید چنانکه خدا بوسیله پیغمبرش حکم داده غنیمت قسمت شود (نقصیل این حکم در آینده می آید ) مسلمانان راسخ باید در هر کار از خدا (ج) بترسند و بایکدیگر بصلح و مسالمت بسر برند و بر هر حرف کوچک جدال نکنند از آراء و جذبات خویش منصرف شوند و خاص حکم خدا و رسول او را بپذیرند - چون نام خدا (ج) در میان آید از هیبت و خوف به لرزه افتند به شنیدن آیات و احکام الهی (ج) ایمان و یقین آنها استوارتر شود ، چنانکه در هیچ معامله اعتماد و توکل اصلی آنها جز خدا (ج) بر احدی

۹

باقی نماند - در پیشگاه وی سر بندگی فرود آرند ، دارائی وهستی خود را در راه او صرف کنند ، غرض باعقیده وعمل ، باخلق ومال با هر چه توانند بکوشند تارضای حضرت او حاصل شود - اینهارا می توان مومن کامل ، صادق وراسخ گفت وایشانند که در بارگاه صمدیت علی قدره مراتبهم بر مقامات و مراتب بزرگ قرب فائز میشوند - از تقصیرات عادی آنها صرف نظر میشود و برزق وعزت سرفراز میگردند (رِزْقَانَا اللهُ مِنْهُ بِفَضْلِهِ وَ مِنْهُ)

۸

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ

چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانه تو

بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

به تدبیر درست و هراتینه گروهی از مسلمانان

لَكَرِهُونَ ۵ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ

ناخوشنود بودند خصومت میکردند با تو در سخن راست

بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّهُمْ يُسَاقُونَ إِلَى

بعد از آنکه ظاهر شد گویا رانده میشوند بسوی

الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۶ ط

مرگ و ایشان می نگرند

تفسیر : در این جنگ یعنی « بدر » تأمل کنید که از آغاز تا انجام درباره مسلمانان تائید وامداد وتوفیق الهی (ج) چسان شامل بود - خداست که در باب نصرت دین اسلام پیمان های حق (راست) نمود و پیغمبر خویش را برای انجام يك امر حق یعنی جهاد با کفار از مدینه بیرون نموده به میدان بدر وارد کرد درعین آن اثنا که جمعیتی از مسلمانان به جنگ قریش راضی نبودند - در چنین امر راست و فیصله شده لیست ولعل میکردند وحجت می آوردند در امری که بوسیله پیغمبر (ص) ظاهر شده بود که یقیناً آنرا خدا (ج) فرموده و ضرور بوقوع می آید یعنی اسلام و بیروان آن به نیروی جهاد غالب و فیروز میشوند در نگاه آنها مقابله

با سپاه ابوجهل چندان دشوار بود که کسی مرگ را به چشم بیندودر کام آن درآید با این همه خدا (ج) به توفیق خویش آنها را درمیدان ستیز وارد کرد و به امداد خود مظفر و منصور بازآورد - پس چنانکه این مهم من اوله الی آخره ، بعون الهی (ج) به کامرانی انجامیده ، مال غنیمت را نیز از وی دانید - و جائی صرف کنید که خدا به وسیله بیغمبر خویش هدایت دهد .

تنبیه : در بیان من ، کاف «**کما اخرجک الایه**» صرف برای تشبیه نیست بلکه مطابق تحقیق ابوحیان ، مشتمل بر معنی تعلیل می باشد و در «**واذکروه کما اهداکم**» علماء آنرا تصریح کرده اند ، مضمون «**اخرجک ربک من بیتک**» الی آخر آیات را سببی برای «**الانفال لله والرسول**» قرار داده ام و مانند ابوحیان کلمه «**اعزک الله**» و غیره را مقدر نپذیرفتم - همچنین در بیان آیت مطابق تصریح «**روح المعانی**» اشاره کرده ام که در «**اخرجک ربک من بیتک**» صرف «**آن**» خروج من البیت مراد نیست بلکه از «**خروج من البیت**» تا دخول فی الجهاد آن زمان ممتد و وسیع مراد است که در آن «**وان فریقاً من المؤمنین لکارهون یجادونک فی الحق**» و غیره همه احوال واقع شد کراهیت یکدسته درائنائی «**خروج من المدینه**» ظاهر شد که ما آنرا به حواله صحیح مسلم و طبری در فائده اول سوره الانفال بیان کرده ایم و صورت مجادله غالباً بعد از آن در مقام صفراء وقوع یافت یعنی آنوقت که در باب لشکر کفار اطلاع رسید از دانستن این بیان مغالطات بعض مبطلین ، مستاصل میگردد .

وَإِذْ يَعِدُكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ

از دو گروه

یکی

و یاد کنید وقتی را که وعده داد بشما خدا

أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ

که (هر آئینه) آن شمارا باشد دوست میداشتید که در آن خاری نخلد آن (غیر صاحب

الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ

شوکت)

و میخواست

شمارا

باشد

خدا

أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ

که

بفرمانهای خویش

دین حق را

ثابت کند

و برود

دَا اِبْرَ الْكٰفِرِيْنَ ۝۷ لِيُحِقَّ الْحَقَّ

بنیاد کافران را تا ثابت کند (دین) حق را

وَ يَبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ

و برطرف کند (دین) باطل را و اگر چه ناخوشنود شوند

الْمُجْرِمُونَ ۝۱

منهگاران

تفسیر : مسلمانان می‌خواستند بر «قافله تجارتي» حمله نمایند اما چنانکه خاری بیای نخلد و مال فراوان حاصل شود - ولی رضای خدا (ج) چنین بود که این جمعیت کوچک بی‌سروسامان را با لشکر کثیر التعداد مرتب و مجهز به جنگ افکند و به کلام خود حق را ثابت گرداند و بنیاد کفار مکه را برافکند تا صدق وعده‌های او به این طریق حیرت انگیز ظاهر گردد و علی‌الرغم کفار بکلی آشکار شود که راست ، راست است و دروغ ، دروغ چنانچه این امر بظهور رسیده در «بدر» هفتاد سردار قریش کشته شدند که ابوجهل نیز در آن شامل بود و هفتاد نفر اسیر گردیدند باین ترتیب کفر شکست و بنیاد مشرکین مکه متزلزل شد .  
فله الحمد والمئه .

اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ

آنگاه که فریاد میکردید (در جناب) پروردگار خویش پس اجابت کرد دعای

لَكُمْ اَنْبِيُّ هُمُ الَّذِي هَمَّ بِكُمْ بِاَلْفٍ مِّنْ

شمارا که من مدد کننده شمایم بهزار از

الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝۱ وَمَا جَعَلَهُ اللهُ

فرشتگان از بی‌یك دیگر درآیندگان و نه گردانید خدا این مددرا



٩

٨

إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ

مگر مزده و تا آرام گیرد به آن دل های شما

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّا اللَّهُ

و نیست فتح مگر از نزد خدا هر آینه خدا

ع ١٠

حَكِيمٌ

عَزِيزٌ

باحکمت است

غالب

تفسیر : مانند این آیت در سوره «آل عمران» به ربع پاره «لن ننالوا» گذشته است ، فوائد آن ملاحظه شود آنجا تعداد فرشتگان از سه الی پنج هزار بیان شده بود اگر واقعه یکی باشد ، میتوان گفت که اول دسته یکمزاری سپس دسته های دیگری آمده اند که تعداد آنها از سه تا پنج هزار بالغ می شد - شاید در کلمه «مردفین» باین طرف اشاره باشد .

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ

آنگاه که افکند به شما پینکی بجهت ایمنی از نزد خود

وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ

و فرود می آورد بر شما از آسمان آب

لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ

تا پاک کند شما را به آن و ببرد از شما

رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِيَطَ عَلٰى

آلودگی شیطانرا و تا ببندد استوار کند بر

# قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ۝ ط

دل‌های شما و محکم کند به آن پای‌های شمارا

تفسیر: کار زار «بدر» فی الحقیقت برای مسلمانان موقع امتحان‌نهایت سخت و عظیم‌الشان بود - تعداد شان کم بود - بی سرو سامان بودند برای مقابلهٔ عسکری هیچ آمادگی و تجهیزات نکرده بودند - سپاه مقابل سه چند آنها بود و با تجهیزات مکمل سرمست کبر و غرور برآمده بودند - و این اولین تصادم قابل ذکر است میان مسلمانان و کافران بر علاوه صورتی پیش‌آمد که کفار از اول موقع بلند پرآب را قبض کردند و مسلمانان در نشیب و در زمین ریگ‌زار بودند هنگام گردش پای در آن فرو میرفت گرد و غبار نیز بر این پریشانی می‌افزود - در اثر فقدان آب غسل و وضو مشکل و تشنگی جان فرسا شده بود - چون مسلمانان این عوامل را دیدند ترسیدند و ظاهراً آثار شکست پنداشتند شیطان در دلها وسوسه افکند که «اگر واقعاً شما بندگان مقبول خدا می‌بودید، تائید ایزدی یار شما میشد و این حال پریشانی و یأس‌انگیز پیش نمی‌آمد» در آنوقت برحمت کاهله الهی (ج) باران فراوان بارید و ریگ سخت شد برای غسل و وضو و نوشیدن آب زیاد پدید آمد و مسلمانان از گرد و غبار نجات یافتند اما بالمقابل جای که لشکر کفار بود لای شد و رفتن دشوار گردید - چون این پریشانی‌های ظاهری دور شد خداوند (ج) بر مسلمانان یکنوع بینگی مستولی نمود و همین‌که چشم کشودند خوف و هراس تماماً از دلها مفقود شده بود - در بعض روایات است که **حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه و سلم و ابوبکر صدیق (رض)** تمام شب در «عریش» مشغول دعا بودند. در آخر بر حضرت پیغمبر خواب خفیفی طاری شد چون بیدار شد، فرمود «شاد باشید که جبرئیل به‌مدد شما می‌آید» هنگامیکه از (عریش) خارج شد «سپه‌زم الجمع و یولون‌الدبر» بر زبان مبارک جاری بود - بهر حال آن باران رحمت تن‌ها را از احداث و دل‌ها را از وساوس شیطان پاک گردانید - بر علاوه چون ریگ سخت شده بود قدم‌ها نیز استوار شد - ترس از باطن هازایل و دل‌ها را ثباتی پدید آمد.

## إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ

آن‌گاه که حکم می فرستاد پروردگارتو بسوی فرشتگان

## أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا ۝ ط

بدرستی که من باشمایم پس استوار سازید دل‌های مومنان را

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا

(زود) مرا گفتید در دل های کافران

الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ

ترس را پس بزنید برزبر گردن ها

وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَٰلِكَ

و بپريد (بزنيد) ازانها (اطراف دست و پا) سرانگستان اين (ضرب)

بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ج

برای آنست که خلاف کردند با خدا و پیغمبرش

وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که مخالفت کرد با خدا و پیغمبرش (پس) هر آئینه خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ

سخت عقوبت کننده است اين را پس بچشيد

وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿١٤﴾

و بدانيد که هر آئینه کافران راست عذاب آتش

تفسیر: میتوان اهمیت جنگ بدر را ازین واقعه قیاس نمود که خود ابلیس لعین بشکل رئیس بزرگ کنانه (بنام سراقه بن مالک مدلجی) ممثل شده نزد ابوجهل آمد و مشرکین را تشجیع کرد و گفت «امروز بر شما هیچکس

۹

غالب شده نمیتواند و قبیله من باشماست» در سایه پرچم ابلیس لشکر گرانی از شیاطین موجود بود - این واقعه آینده ذکر میشود - خداوند (ج) در جواب آن دسته های عسکر را تحت قیادت جبرئیل و میکائیل به کمک مسلمانان فرستاد و فرمود که (من با شمایم) اگر شیاطین به شکل انسان درآمده به حوصله کفار می فزایند و آماده اند که از سوی آنها جنگ کنند و در قلوب مسلمانان وسوسه افکنند آنها را بتترسانند، شما دلهای مسلمانان مظلوم و ضعیف را استوار دارید فرشتگان همت مسلمانان را تقویه میکنند و مادر قلوب کفار رعب و دهشت می افکنیم ای فرشتگان شما با مسلمانان باشید و گردن ستمکاران را بزنید و هربند آنها را قطع کنید زیرا کافران جنی وانسی امروز یکجا شده به مقابله خدا (ج) و پیغمبرش تصمیم گرفته اند تا دانسته شود که مخالفان خدا چه سزای سخت می یابند - سزای اصلی در آخرت داده میشود اما در این جهان نیز نمونه کوچکی از آن می بینند و چاشنی عذاب الہی (ج) را میچشند در روایات است که در معرکه بدر ملائکه به چشم دیده میشد و کافران را که فرشتگان کشته بودند از آنانیکه مسلمانان کشته بودند شناخته می گردید **حضرت حق جل و علا** این مثال را نشان داد تا اگر شیاطین الجن والانس گاهی بصورت غیر عادی در مقابل حق گرد آیند، او تعالی میتواند به اهل حق و بندگان مقبول خویش به چنین طریق غیر معمولی بفرستادن فرشتگان معاونت کند - ولی بهر حال فتح و غلبه بلکه هر کار کوچک و بزرگ به مشیت و قدرت خدا (ج) انجام می یابد - حضرت وی نه به فرشتگان نیاز مند است و نه به انسان محتاج و اگر خواهد فرشتگان را به اجرای امری محکوم گرداند چنان قوتی به ایشان کرامت میکند که یک فرشته تواند شهر بزرگی را بردارد و به شدت دور افکند - اینجا اراده فرمود که در عالم تکلیف و اسباب نیز بطور تنبیه جزئی مساعی غیر معمولی شیاطین جواب داده شود و بس .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا الْقِيَتُمْ

ای مومنان چون بهم آئید

الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ

آنرا که کافرند (در حالیکه جمع شوند) در میدان جنگ پس مگردانید بسوی ایشان

الْأَدْبَارَ ۝۱۵ ج

پشت هارا

تفسیر : «فرار من الزحف» یعنی (از جهاد گریختن و در جنگ به کفار پشت نشان دادن) این گناه بسیار سخت بل «اکبر الکبائر» است اگر کفار در تعداد نسبت به مسلمانان دوچند باشند ، تا این وقت هم فقها

اجازه نداده اند که پشت گردانیده شود

وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ

و هر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خود را

إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا

مگر برای هر جنگ (رجوع کنان برای جنگی) یا برساند (پناه جوینان)

إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ

بسوی گروهی بدوستیکه باز گشت بخشمی از خدا

وَمَا أُوَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾

و جای او جهنم است و بد جای بازگشتنی است دوزخ

تفسیر: اگر عقب نشینی بر اساس مصلحت حربی باشد مثلاً عقب نشستن و مکرر هجوم نمودن مؤثرتر و یابک مفرزه از قشون مرکزی جدا شده و بغرض حفاظت و مدافعت خود عقب نشسته به مرکز ملحق شود، این پسپائی جرم نیست آن وقت عقب نشستن گناه می باشد که بنیت کناره گیری و فرار از معرکه باشد.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ

پس شما نکشته اید ایشانرا و لیکن خدا کشت ایشانرا

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ

و نیفکندی مشتکی خاک وقتیکه افکندی و لیکن خدا

رَمَىٰ وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ

افکند و تا عطا کند مسلمانانرا از نزد خود عطا

حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

نیکی      هر آینه خدا      شنوا      داناست

تفسیر : هنگامیکه جنگ شدت کرد آنحضرت مشتی سنگ ریزه سوی سپاه کفار افکند و سه بار گفت «شاهت الوجوه» بقدرت ایزد متعال سنگریزه‌ها به چشم کفار افتاد و همه آنها بمالیدن چشم خود مصروف شدند - و در آن اثناء مجاهدین اسلام هجوم بردند سرانجام اکثر کافران طعمه اجل شدند خداوند (ج) می‌فرماید اگرچه به ظاهر سنگریزه‌ها را بدست خود افکنده بودی عاده هیچ بشر چنین کاری کرده نمیتواند که يك مشت سنگریزه او در چشم تمام سپاهیان افتد و سبب هزیمت يك لشکر مسلح گردد - این قدرت الهی (ج) است که با مشتی سنگریزه در سپاه دشمن تزلزل افتاد - شما مسلمانان کجا این قدر قدرت داشتید که بقوت بازوی خویش سرداران بزرگ کفار را میکشید بلکه فقط اثر قدرت خدا بود که چنین سرکشان متکبر را به بادفناداد - البته به ظاهر کار بدست شما انجام یافت و در آن قوه فوق العاده کرامت گردید که شما نمیتوانستید به کسب و اختیار بدست آرید - این همه برای آن بود که قدرت خدا (ج) ظاهر شود و بر مسلمانان لطف و احسان کامل بعمل آید بیشک خدای تعالی دعا و فریاد مسلمانان را میشنود و بر افعال و احوال آنها آگاهست و میداند که کدام وقت و بجه عنوان مناسب است که بندگان مقبول خویش را مورد احسان قرار بدهد .

ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَدِيدٌ

این است (کاری) که شد و هر آینه خدا سست کننده است حیله

الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾

کافران را

تفسیر : آنگاه خداوند (ج) همه ارادات و سازش های کفار مکه را بخواک برابر فرمود آینه نیز تدابیر آنها سست میشود

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ ۚ

اگر طلب فتح (فیصله) می کردید      پس      آمد بشما      (فتح) فیصله

وَإِنْ تَلْتَهُمْ أَفْهَوْا خَيْرٌ لَّكُمْ<sup>ج</sup> وَإِنْ

و اگر باز ایستید پس آن بهتر است شما را و اگر

تَعُودُوا وَانْعَدُّوا<sup>ج</sup> وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ

بازگردید باز گردید و هرگز دفع نکند از شما

فِيئَتِكُمْ شَيْئًا<sup>س</sup> لَوْ كَثُرَتْ<sup>ل</sup> وَأَنَّ اللَّهَ

جماعه شما هیچ چیز را اگرچه بسیار باشد و بدانید خدا

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>ع ۲</sup>

مسلمانان است

با

تفسیر : این خطاب به کفار مکه است آنها پیش از هجرت به آنحضرت صلی الله علیه وسلم میگفتند «متی هذا الفتح ان کنتم صادقین» این فیصله میان ما و شما چه وقت بظهور میرسد باید دانست فیصله کلی بروز قیامت صورت میگیرد و یک نوع فیصله را شما امروز در میدان «بدر» دیدید که به طریق خارق العاده از دست مسلمانان ناتوان سزا یافتید - اکنون اگر از مخالفت نبی علیه السلام و کفر و شرک خود باز آئید در دنیا و آخرت به شما بهتر است - ورنه اگر با زجنگ کردید ماباز به مسلمانان چنین امداد میکنیم و سرانجام ذلیل و خوار میشوید - تا آنگاه که تأیید خدا با مسلمانان است از اتحاد و جمعیت شما هر قدر باشد کاری ساخته نمیشود در بعضی روایات است که ابوجهل و دیگران چون از مکه روان میشدند پرده های کعبه را گرفته دعا کردند و گفتند خداوندا ! هر که ازین دو فریق اعلی و اکرم باشد فیروزش گردان و مفسدان را مغلوب کن در «فقد جاءکم الفتح» جواب آنها نیز داده شد که کسانی که حقیقتاً «اعلی و افضل» بودند فتح و نصرت را نائل و مفسدین ذلیل و رسوا شدند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

خدایا

فرمان برید

مومنان

ای

وَرَسُولَهُ وَلَا تَوْلُوا عَنْهُ وَأَنْتُمْ

و فرستاده او را و روی مگردانید و از وی حال آنکه شما

تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾

می شنوید

تفسیر : پیشتر گفته شد «خدا با مومنان است» اکنون به مومنان هدایت میشود که آنها با خدا و پیغمبرش چه معامله داشته باشند تا در اثر آن مستحق نصرت و حمایت خدا (ج) گردند - بنابراین توضیح می شود که کار مومن صادق اینست که سراپا فرمان بر خدا و رسول باشد و هر قدر احوال و حوادث موجب اعراض وی گردد چون سخنان خدا رادانسته و پذیرفته است قولاً و فعلاً از احکام الهی (ج) روگردانی نکند .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا

و مشوید مانند کسانی که گفتند شنیدیم

وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾

وایشان نمی شنوند

تفسیر : بر زبان میگویند که شنیدیم ، شنیدن چه معنی دارد که انسان سخن راست را بشنود اما نداند و یا آنرا بداند و قبول نکند - اول یهود به موسی علیه السلام گفته بودند «سمعنا وعصینا» (شنیدیم لیکن نپذیرفتیم) قول مشرکین آینده می آید «قد سمعنا لولئنا لقلنا مثل هذا» قرآنی را که میشنوانی ما شنیدیم ، ولی اگر بخواهیم میتوانیم مثل آن بسازیم و بیاریم - شیوه منافقین مدینه این بود که پیش پیغمبر (ع) و مسلمانان می آمدند و اقرار زبانی میکردند لیکن در دل منکر میبودند بهر حال باید شعار مومن صادق مانند یهود و مشرکین و منافقین نباشد صفت او اینست که اذدل ، از زبان ، از عمل ، حاضر باشد یا غائب خویشتن را به احکام الهی (ج) و فرامین نبوی نثار کند .

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ

هر آئینه بدترین جنبندگان خدا کرانند



# الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٣٢﴾

مغمانند آنانکه در نمی یابند

تفسیر : کسانی که خداوند تعالی برای شنیدن گوش ، برای گفتن زبان و برای دانستن دل و دماغ عطا فرموده بود ، آنها تمام این قوت ها را معطل کردند توفیق نصیب شان نشد که حق را بزبان آرند و از راه گوش آواز حق را بشنوند و کوشش نکردند که بادل و دماغ حق را بفهمند خلاصه قوت های موهوبه خدا را در کاری صرف نکردند که این قوی برای اجرای آن فی الحقیقت عطا شده بود - بدون شبیه اینگونه اشخاص از جانوران هم بدتر اند .

## وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ

و اگر دانستی خدا در ایشان نیکنی البته شنوانیدی ایشانرا

## وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٣٣﴾

و اگر شنوانیدی ایشانرا هر آینه روی گردانیدی و ایشان اعراض کنندگانند

تفسیر : فی الحقیقت در نهاد اینها خیر بناناشده - زیرا انسان وقتی بخیر حقیقی نایل میشود که در دل وی شوق صحیح طلب حق و لیاقت پذیرفتن نور هدایت باشد - قومیکه از روح جستجوی حق تهی شوند و قوای را که خدا موهبت فرموده از دست دهند رفته رفته در آنها لیاقت و استعداد قبول حق باقی نمی ماند از این جاست که میفرماید خدا ( ج ) در دل های آنها لیاقت قبول خیر و هدایت را ندیده - اگر لیاقتی در آنها میدید بروفق عادت بدانستن آیات خود آنها را شنوا میگردانید اگر بحال موجوده آیات الهی ( ج ) به آنها شنوانده و دانانده شود ، این مردم معاند و لجوج نمی پذیرند .

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ

ای مومنان قبول کنید حکم خدا

## وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

و رسول را چون بخواند شمارا برای آنکه زنده سازد شمارا

تفسیر : خدا (ج) وی پیغمبر وی درکاریکه شمارا به آن دعوت میدهند (مانند جهاد) سرتاسر خیر و برکت شماسست ، دعوت آنها برای شما در حیات دنیا موجب عزت و اطمینان و در آخرت پیغام حیات ابدی است پس مومن باید بدعوت خدا و رسول علی الفور لبیک گوید، هر وقت و بهر طرفیکه اورا بخوانند ، همه شغل هارا ترك گوید و به آنسو شتابد .

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ

و بدانید که هر آئینه خدا باز میدارد (حایل میشود میان مرد

وَ قَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ نُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

و دل او ازمرد دل او را و بدانید که بسوی او برانگیخته خواهید شد

تفسیر : درانجام حکم تاخیر مکنید - شاید بعد از اندک مدت حالت دل تغیر کند ، دل در اختیار انسان نیست و در فرمان خداست - هر سو خواهد آنرا میگرداند - خدا (ج) در دل های مردم را از اول مسدود نمی گرداند و بر آن مهر نمی نهد - البته چون بنده در امتثال احکام او تقصیر ورزد به کیفر آن دلش را مسدود میدارد و یا اگر حق پرستی را ترك داده ضد و عناد ورزد بر آن مهر می نهد (کذا فی الموضح) بعض «یحول بین المرء و قلبه» را برای بیان قرب معنی کرده اند - یعنی خداوند چندان برای بنده قریب است که دلش نیز آنقدر نزدیک نمی باشد «نحن اقرب الیه من جبل الوردیه» (ق رکوع ۲) پس حکم خدا را از سر صدق اطاعت نمائید خدا (ج) بیشتر از شما بر احوال و سرایر قلوب آگاهست آنجا خیانت پیشرفته نمیتواند - کافه مخلوقات در حضور وی گرد می آیند - و همه مکنونات و اسرار ، آشکار میشود .

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا

و بپرهیزید از فتنه که نرسد به آنانکه ستم کردند

مِنْكُمْ خَاصَّةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

از شما بتخصیص و بدانید که هر آئینه خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

سخت عقوبت کننده است

۹

تفسیر : بالفرض در افراد قومی اکثر ظلم نمودند - وعصیان ورزیدند و بعضی از آنها کناره گرفتند ، ومداهنت نمودند - یعنی نصیحت نکردند و اظهار نفرت نمودند پس این فتنه آن ستمگاران و این مداهنین خاموش همه را فرا میگردد وهنگامیکه عذاب آمد ، حسب مراتب همه در آن شامل میشوند وهیچکس کناره نمی ماند - مطابق این تفسیر مقصود آیت این است ، شما برای اطاعت خدا ورسول وی آماده باشید وهر که فرمان نبرد ، وی رانصیحت وتعلیم کنید اگر قبول نکنند اظهار بیزاری کنید حضرت شاه (رح) گوید مطلب آیت اینست که مسلمانان بالخصوص از فساد یعنی از (گناهی) پرهیز کنند که تاثیر بد آنها از ذات گنهگار تعدی نموده بدیگری میرسد ، پیشتر توضیح شد که در پذیرفتن حکم خدا (ج) ورسول ادنی ترین تاخیری نکنید ، مبدا از تاخیر دلها بگردد اکنون تنبیه میشود که اگر نیکان تاخیر کنند عامه مردم بکلی آنها ترک میدهند وبدی عمومیت پیدا میکند وهمه در وبال آن گرفتار میشوند - مثلاً اگر دلیران در جنگ سستی کنند - بزندان بهزیمت میروند و اگر شکست واقع شود دلیران نیز عاجز میمانند .

وَإِذْ كُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ

و یاد کنید آن وقت را که شما اندک بودید ناتوان شمرده میشدید

فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ

در زمین که میترسیدید از آنکه بر بایند شمارا

النَّاسِ فَأَوْكُمُ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ

مردمان پس جای داد شمارا و قوی کرد شمارا بیاری دادن خود

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ

و روزی داد شمارا از چیزهای پاکیزه تا شما

تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾

سپاس کنید

۹

تفسیر : به گمان ضعف وقت خویش در پذیرفتن حکم خدا (ج) یعنی جهاد کسالت موزید نگاه کنید پیش از هجرت بلکه پس از آن نیز تعداد شما اندک بود ، تجهیزات نداشتید مردم چون ناتوانی شما را میدیدند طمع میکردند که شما را هضم نمایند و منحل سازند - شما هر وقت اندیشه داشتید - که مبادا دشمنان اسلام حمله و شما را تاراج نمایند - اما خدای متعال شما را در مدینه ماوی و مسکن داد ، در میان انصار و مهاجرین رشته بی نظیر مواخات استوار فرمود سپس در معرکه بدر واضحاً مدد های غیبی بشما رسانید ، بنیاد کفار را بر انداخت به شما فیروزی نصیب کرد - مال غنیمت و فدیة اسیران نیز به شما نصیب شد - خلاصه چیزهای حلال و طیب و اقسام نعمتهای خویش را بشما کرامت کرد - تا بندگان شکر گذار او باشید .

۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ

با خدا

خیانت مکنید

مومنان

ای

وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَكُمْ وَأَنْتُمْ

شما

امانت های یکدیگر را و

خیانت مکنید

و رسول

و

تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾

میدانید

تفسیر : خیانت در مقابل خدا (ج) و پیغمبر این است که از احکام آنها مخالفت شود - خویشتن را بزبان مسلمان گوئید و در کردار چون کفار باشید - به آنچه خدا و پیغمبر امر نموده فریب کنید - در مال غنیمت دزدی کنید و نحو ذلك - بهر حال در تمام اماناتی که از طرف خدا و رسول و یا بندگان وی به شما سپرده شده از خیانت کناره گیرید - در این اقسام حقوق الله و حقوق العباد شامل است - در روایات است که یهود «بنی قریظه» چون از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواست صلح کردند و خواستند که به آنها همان معامله شود که با بنی نضیر اجرا شده بود ، حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود «بشما آنقدر حق میدهیم که سعد بن معاذ را بر خود حکم گردانید و فیصله او را درباره خود منظور دانید» آنها از حضرت پیغمبر (ص) اجازه گرفته حضرت ابولبابه را نزد خود خواستند و رای وی را درباره حکمیت سعد بن معاذ پرسیدند ابولبابه نظر باینکه دارائی و اهل و عیالش نزد بنی قریظه بود - از آنها خیر خواهی میکرد ، در این اثنا بادست بگلوئی خویش اشاره کرد یعنی اگر حکمیت سعد بن معاذ را بپذیرید ذبح میشوید - ولی در

۹

عین اشاره متنبه شد که من بخدا ورسول وی خیانت کردم . از کردار خویش نادم گردید و باز گردیده خویشتن را بستون بست و عهد نمود که تا هنگام مرگ از خوردن و نوشیدن اجتناب کند یا خدا توبه او را قبول نماید ، تخمیناً هشت روز بسته بود تا از فاقه بیهوش شد - آخر بشارت رسید که الله تعالی توبه ترا قبول فرمود - گفت به خدا (ج) سوگند خود را باز نمی کنم مگر آنگاه که پیغمبر بدست خویش ریسمان مرا باز کند - آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آورد و بدست خود وی را آزاد کرد - الی آخر القصة (ابن عبدالبر دعوی دارد که این واقعه بنا بر عدم شرکت در غزوه تبوک پیش آمده بود - والله اعلم ) .

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا آمَوَ الْكُفْمُ وَأَوْلَادُكُمْ

و بدانید که هر آئینه مال های شما و فرزندان شما

فِتْنَةً وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۳۶ (۲۸)

(آزمایش است) خراب کننده اند و آنکه خدا نزد اوست مزد بزرگ

تفسیر : انسان اکثر برای مال و اولاد با خدا و بندگان وی خیانت میکند پس تنبیه شد که امانت نزد خدا (ج) قیمتی دارد که از مال و اولاد شما و از همه چیز های دنیا بلندتر است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ

ای مومنان اگر بترسید از خدا

يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

پیدا کند برای شما فیصله

تفسیر : اگر از خدا (ج) بترسید و متقی باشید - خدا میان شما و مخالفین شما فیصله میکند در این جهان بشما عزت میدهد و دشمنان شمارا ذلیل و هلاک مینماید چنانکه در «بدر» بوقوع پیوست و در آخرت نعیم جاودان نصیب شماست - مقرر دشمنان شما دوزخ می باشد «وَأَمَّا تَزُواالْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ» (یس رکوع ۴) «هَذَا يَوْمَ الْفِصْلِ» (المرسلات رکوع ۱) دیگر اینکه خداوند به یمن پرهیز گاری دردل های شما فروغی می افکند - تا ذوقاً و وجداناً حق را از باطل و نیک را از بد جدا کنید - حضرت شاه (رح) علاوه کرده «شاید درفتح بدر بخاطر مسلمین خطور کرده بود که این فتح اتفاقی است ، باید خفیتاً از حضرت (ص) به کفار احسان کنند تا آنها به خانمان و اهل و عیال مادر مکه تعرض نکنند بنابراین در آیت اول از خیانت منع و در آیت دیگر تسلی داده شد که در آئینه تمام این امور فیصله میشود و اهل و عیال شما گرفتار کفار نمی مانند .»

وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ط

و در گذراند از شما گناهان شما را و بیامرزد شما را

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۲۹) وَإِذْ

و خدا صاحب فضل بزرگ است (و یاد کن) آنگاه

يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا الِیْتِبَتُوكَ

که مکر کردند بتو آنانکه نگریده اند تاحبس کنند ترا

أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ

یا بکشند ترا یا بیرون کنند ترا از مکه و ایشان بدسگالی میکنند

وَيَمْكُرُ اللَّهُ ط وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۳۰)

(و جز امید خدا ایشانرا) و تدبیر میکند خدا و خدا بهترین خفیه تدبیر کنندگان است

تفسیر : پیش از هجرت ، کفار مکه در (دارالندوه) گرد آمدند و درباره پیغمبر رأی زدند و گفتند - چاره چیست اقوام داخلی از دست وی پریشان است و از خارج نیز مردم هر روز بدام وی گرفتار میشوند . مبدا قوتش رفته رفته زیاد و مقابله دشوار گردد . آراء مختلف گردید - بعضی بر آن بودند که حضرت را در حبس افکنند یا سخت مجروح گردانند بعضی گفتند : جلای وطن شود تا همیشه از این اندیشه نجات یابیم - سرانجام فیصله عمومی بر رأی ابوجهل قرار یافت و آن چنین بود که از هر قبیلۀ عرب جوانی منتخب شود و همه در یک وقت باشمشیر های آخته بروی حمله کنند ، تا بنی هاشم نتوانند با تمام عرب جنگ کنند و خون بهای او به تمام قبایل تقسیم گردد در حالیکه آن تیره بختان کافر مشغول این تدابیر بودند از سوی دیگر در شکست آنها تدبیر لطیف الهی (ج) روی کار آمد ملکی به پیغمبر اطلاع داد - و حضرت وی علی کرم الله وجهه را بر بستر خویش خوابانید و خود به چشم جمعیتی که به قتلش گرد آمده بودند خاک افکنده بدر رفت - بیک تارموی مبارک و حضرت علی گزندی نرسید و دشمنان خائب و خاسر شدند و کسانی که در قتل وی رأی داده بودند در بند گشته گردیدند و معلوم شد تا خدا

۹

همراه باشد - کس نتواند زیانی رساند - چنانکه پیغمبر (ص) خود را نجات داد - خانواده و اهل و عیال تا آنرا که درمکه می‌باشند نیز حفاظت کرده می‌تواند - دشمن اگر قوی است نگهبان قوی‌تر است .

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا قَالُوا

و چون خوانده‌شود برایشان آیات ما گویند

قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا

بدرستیکه شنیدیم اگر خواهیم بگوئیم مانند این

إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾

نیست این مگر افسانه‌های پیشینیان

تفسیر : نضر ابن الحارث میگفت «اگر بخواهیم مانیز میتوانیم مانند قرآن کلامی بسازیم زیرا جز چند افسانه چیزی نیست» اما قرآن حکیم فیصله تمام منازعات را باین امر قرار میداد که چرا چنین نکردند - چنانچه یکی می‌لایید اسپ من اگر براه افتد میتواند دریک روز از مشرق بمغرب رسد ولی حیف که نمیرود . کفار نیز چون احوال امم پیشین را می‌شنیدند می‌گفتند این همه افسانه است ، اکنون در بدر به چشم سردیدند که محض افسانه نبود و عذاب بر آنها فرود آمد ، چنانکه بر گذشتگان فرود آمده بود .

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا

و آنگاه که گفتند بار خدا یا اگر هست این (قرآن)

هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا

راست از نزد تو پس باران بر ما

حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا

سنگ از آسمان یا ببار ما

## بِعَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾

دردناک

عذاب

**تفسیر :** این آیت منتهای جهل و شقاوت و عناد مشرکین مکه را نشان میدهد ، یعنی آنها میگفتند : خداوندا ! اگر دین اسلام که ما از مدت دراز و با این همه جدوجهد به تکذیب آن می پردازیم حقی است ، پس تاخیر برای چیست ؟ و مانیز چرا مانند اقوام سلف سنگباران نمیشویم ؟ و یامانیز به عذابی مانند آن مبتلا و مستاصل نمیشویم ؟ میگویند هنگامیکه ابو جهل از مکه خارج میشد این دعا را در پیشگاه کعبه مکرمه نموده بود عاقبت هر چه خواست نمونه آنرا در « بدر » دید ، خودش باشصت و نه سردار به دست مسلمانان ناتوان بی سرو سامان مقتول گردید ، و هفتاد نفر سردار در ذلت اسارت ، گرفتار شدند ، بدین وسیله خدا (ج) بنیاد آنها را برافکند ، البته مانند قوم لوط از آسمان بر آنها سنگ نبارید اما مستی سنگریزه که خدا (ج) بدست محمد صلعم بر آنها افکنده بود ، مثال کوچکی از آن سنگباران آسمانی بود « فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی » .

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ

و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا و تا تو میان ایشان باشی

**تفسیر :** سنه الله ، اینست که چون بر قومی بنا بر تکذیب انبیاء عذاب فرود آید ما پیغمبر خود را از آنها کناره نمیکیم . آنگاه که حضرت محمد رسول الله صلعم را از مکه جدا ساختیم ، اهل مکه در عذاب « بدر » گرفتار آمدند .

وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

و نیست هرگز خدا عذاب کننده ایشان و ایشان

يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾

مغفرت خواهند

**تفسیر :** دو چیز مانع نزول عذابست ، یکی موجود بودن پیغمبر میان آنها دوم استغفار - یعنی درمکه مکرمه به یمن قدم آنحضرت صلعم عذاب معطل بود - اکنون بر آنها عذاب فرود آمد - همین طور مادامیکه گنہگار نادم باشد و به توبه ادامه بدهد - مورد مواخذه نمیشود - ولو بزرگترین گناهی کرده باشد حضرت پیغمبر (ص) فرمود: پناه گنہکاران دو چیز است - یکی وجود من و دیگر استغفار « کذا فی الموضح » .



تنبیه : «وما كان الله ليعذبهم» را که مترجم محقق قدس الله روحه ، معنی کرده موافق رأی بعضی مفسرین است لیکن اکثر آنها چنان مطلب گرفته اند که از تنزیل نوع عذاب خارق العاده که مشرکین آنرا طلب میکردند که تمام قوم را دفعتاً مستأصل می ساخت دوجیز مانع میباشد یکی وجود فرخنده حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چه از برکت آن بر این امت ولو «اهة دعوة» بوده باشد عذاب خارق العاده مستأصل نازل نمی شود - اگر حیاتبه افراد و آحاد فرود آید ، منافی قاعده کلیه نیست دیگر وجود استغفار کنندگان خواه آنها مسلمان باشند و یا کافر چنانکه منقول است مشرکین مکه هم درائتای تلبیه و طواف «غفرانک غفرانک» میگفتند باقی میماند عذاب معمولی غیر خارق (مثلاً قحط ، یا وبا ، و یا قتل کثیر و غیره ) نزول آن بآنکه بیغمبر و یا بعض مستغفرین موجود باشند ممکن است - البته وقتیکه آن مردم شرارت کنند از طرف خدا ( ج ) چنان تنبیه نشوند آینده این مطلب بیان شده.

وَمَا لَهُمْ إِلَّا يَعْدُو بِهٖمُ اللّٰهُ وَهُمْ

و چیست آنها را که عذاب نکند ایشانرا خدا و ایشان

يَصُدُّوْنَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

باز میدارند مردمان را از مسجد حرام

وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنِّ أَوْلِيَآؤُهُ

و نیستند آنها متولیان امر مسجد حرام نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام

إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

مگر پرهیزگاران و لیکن بیشتر ایشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

نمی دانند

تفسیر : عدم نزول عذاب از دوسبب است که ذکر شد ورنه سیئات و ستمگاری و تیره روزی شما متقاضی عذاب فوریت ، ظلمی بیشتر از این نیست که موحدان را به حيله های گوناگون از زیارت حرم و عبادت خدا (ج) باز دارند و از وطن شان مکه مکره خارج کنند و بکوشند تا این

۹

بندگان متعبد و مطهر را در آنجا نگذارند و شگفت این جاست که برای جواز این ظلم حجت بیش میکنند و میگویند مامتولیان مختار حرمیم ، حق داریم هر کرا بخوایم بگذاریم و هر کرا بخوایم نگذاریم ، حال آنکه اولاً متولی نیز حق ندارد که مردم را از نماز و عبادت در مسجد منع کند. دوم حق تولیت از آنها نیست . تولیت حرم شریف کسی را رسد که متقی و پرهیز کار باشد ، مشرک و بد اخلاق در آن حقی ندارد . اما اکثر از جهل ، خویشان را اولاد ابراهیم و یا منسوب به کدام قبیله دانسته میگویند تولیت کعبه بدون کدام شرط و قید خاص حق موروثی ماست پس توضیح شد که در میان اولاد ابراهیم تولیت کعبه از آن پرهیزگاران است نه از این ستمگاران تا از هر کس آزرده باشند به زیارت حرم نگذارند .

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا

و نیست نماز ایشان نزدیک خانه کعبه مگر

مُكَاةً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ

صغیر کردن و کف زدن پس بچشید ای کافران عذاب را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾

بسبب کافر شدن خود

تفسیر : کسانی که نماز گذاران حقیقی را از مسجد باز میدارند نماز خود شان چهارزش دارد - برهنه به طواف کعبه پرداختن ، بجای ذکر خدا (ج) صغیر کشیدن و کف زدن چنانکه در اکثر ملل امروز نیز نواختن زنگ و ناقوس عبادت بزرگ دانسته میشود ، غرض خود ، خدا را نمی پرستند و دیگران را نمی گذارند ، اشیای بی معنی و لغو را عبادت قرار میدهند ، بعضی بر آنند که آنها صغیر میکشیدند و کف میزدند تا در عبادت مسلمانان خلل افکنند یا بطریق تمسخر و استهزاء چنین میکردند والله اعلم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

هر آئینه کافران خرج میکنند اموال خود را

لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ط

تا با زدن مردم را از راه خدا

۹

تفسیر : در «بدر» دوازده رئیس کفار بزمه گرفته بودند که هر روز یکی از آنها طعام سپاه را تهیه کنند چنانچه يك نفر در يك روز ده شتر ذبح میکرد چون شکست افتاد هزیمتیان در مکه با ابو سفیان و امثالش گفتند هر قدر متاع بازرگانی در کاروانست بغرض انتقام گرفتن از محمد صلی الله علیه وسلم صرف شود وهمه برآن راضی شدند در این آیت تذکار این گونه مصارف است .

فَسَيُنْفِقُونَهُنَّ تَكُونَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً

پس زود نفقه کنند مال خود را باز باشد آن خرج کردن برایشان افسوس

يَوْمَ يَغْلِبُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

باز مغلوب شوند و آنانکه ثابت باشند بر کفر

إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾

بسوی دوزخ رانده میشوند

تفسیر : چون در این جهان مقهور و مغلوب و در آخرت معذب شوند دست افسوس بهم ساینند و گویند ثروت ما بر باد رفت و موفقیتی حاصل نشد چنانچه نخست در «بدر» و باز در «احد» و سایر مواقع قوای جسمی و مالی خود را صرف کردند و دیدند که هیچ نتوانستند و در نتیجه هلاک یا مفتضح شده از کفر توبه کردند .

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

تا جدا سازد خدا نا پاک را از پاک

وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ

و بشهد نا پاک را بعضی بر بعضی آنرا بر بعضی

فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ

پس انبار سازد همه را یکجا پس بیفکنندش در دوزخ

۹

۸

تفسیر : در موضح القرآن است ، خداوند اسلام را متدرجاً غالب میگرداند و کافران در اثنای آن نیرو های بدنی و مالی خویش را صرف می کنند تا نیک از بد جدا شود ، یعنی در سرنوشت کسانی که اسلام است مسلمان شوند و قسمت کسانی که مردن به حال کفر است بدوزخ گرد آیند .

أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٤٤﴾

آن جماعه ایشانند زیان کاران

تفسیر : یعنی متحمل خسارات دنیوی و اخروی هر دو شدند .

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا اِنْ يَنْتَهُوا

بگو برای آنها که کافران اگر باز ایستند

يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ﴿٤٥﴾

آمرزیده شود ایشانرا آنچه گذشت

تفسیر : اگر اکنون هم از کفر و طغیان و عداوت اسلام باز گردند و اذدل حضرت پیغمبر (ص) متابعت نمایند همه گناهانیکه سابق در حال کفر کرده بودند بخشیده میشود (الاسلام یهدم ما كان قبله) بجز حقوق العباد که امر جداگانه بوده بخشیده نمیشود .

وَ اِنْ يَعُوْدُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتِ

و اگر عود کنند پس هر آئینه گذشته است روش

الْاَوَّلِيْنَ ﴿٤٦﴾

پشینیان

تفسیر : چنانکه گذشتگان از تکذیب و عداوت پیغمبران تباه شدند آنها نیز تباه میشوند و یا چنانکه به نزدیکان شان در «بدر» سزاداده شد باینها نیز سزا داده میشود .

وَ قَاتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةً

و کار زار کنید با ایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبه کفر)

تفسیر : به کافران قوتی نماند که مردم را از ایمان باز داشته توانند یادین حق را به فنا تهدید کنند ، بشهادت تاریخ گاهی اگر کافران غالب

شده‌اند ایمان و مذهب مسلمانان در خطر افتاده - مثال هسپانیه پیشروی جهان است همینکه قوت و موقع یافتند مسلمانان را محو کردند یا از دین باز گردانیدند ، بهر حال نخستین مقصد جهاد و قتال حصول امن و اطمینان است تا مسلمانان بعبادت خدا پرداخته توانند و دولت ایمان و توحید از خطر کفار محفوظ ماند (چنانکه در کتب حدیث منقول است ابن عمر و دیگر اصحاب رضی الله عنهم نیز فتنه را چنین تفسیر کرده‌اند).

## وَيَكُونَنَّ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ

و باشد دین همه‌اش برای خدا

تفسیر : آخرین مقصد از جهاد این است که اقتدار کفر بجا نماند و حکم خدای یگانه جلت عظمته نافذ گردد- دین حق بر تمام ادیان غالب شود «لیظفره علی الدین کله» و این غلبه چه در حال موجودیت ادیان دیگر باشد چنانکه در عهد خلفای راشدین و غیرهم بوقوع پیوست و چه در حال اختتام تمام مذاهب باطله چنانکه هنگام نزول مسیح به وقوع میبویند و این آیت دلیل واضح است که جهاد و قتال چه بطور هجوم و چه بصورت دفاع تا وقتی مشروع است که این دو مقصد حاصل شود - و از این رو در حدیث است «الجهاد ماضی الی یوم القیمة» تفصیل احکام و شرایط جهاد در کتب فقه ملاحظه شود .

## فَإِنْ أَنْتَهُوَ فَإِنَّ اللَّهَ يَمَّا يَعْمَلُونَ بِصِيرٍ ﴿٣٦﴾

پس اگر باز ایستند از شرک پس هر آئینه خدا به آنچه میکنند بیناست

تفسیر : در ظاهر اگر از کفر و شرارت خویش باز آیند قتال به آنها نیست احوال ضمایر و کیفیت آینده آنها بخدا (ج) حواله شود ، هر چه کنند از علم الهی (ج) پنهان مانده نمیتواند مسلمانان مکلفند که صرف برفیق حال ظاهر عمل کنند در حدیث است (امرت ان افانل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها عصموا منی دماءهم و اموالهم الا بحقها و حسابهم علی الله عزوجل ) .

## وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ

امر روی بگردانند پس بدانید که هر آئینه خدا

## مَوْلٰىكُمْ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَ نِعْمَ النَّصِیْرُ ﴿٣٧﴾

مدد گار شماست نیک مدد گار است و نیک یاری دهنده است تفسیر : مسلمانان باید بر عون و عنایت الهی (ج) توکل نموده جهاد کنند ، از کثرت کفار و تجهیزات آنها نترسند چنانکه در جنگ « بدر » مشاهده شد که خداوند (ج) به مسلمانان چه نیکو مدد و حمایت کرد .

جزء دهم

وَاَعْلَمُوْا اَنَّهَا غَنِيْمَةٌ مِّنْ شَيْءٍ

و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید از چیزی

فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُوْلِ

پس هر آئینه برای خداست پنجم حصه‌اش و پیغمبر را

وَالَّذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسْكِيْنَ

و خویشاوندان و یتیمان و بی‌نویان

وَابْنِ السَّبِيْلِ

و مسافران را

تفسیر : در آغاز سوره گفته شد «قل الانفال لله والرسول» در این جا قدری تفصیل داده میشود یعنی مالی که از جنگ کفار بغنیمت بدست مسلمانان می‌افتد پنج‌یک آن نیاز خداست که پیغمبر (ص) ، آنرا به‌حیث نیابت خدا (ج) وصول کرده در پنج‌امر صرف می‌تواند (۱) برای خود (۲) به خویشاوندان خود (بنی هاشم و بنی مطلب) که از دیرباز خواه برای خدا و اسلام و خواه بلحاظ قرابت بحضرت وی یاری کرده بودند و گرفتن زکوة به آنها حرام شده (۳) به کودکان پدر مرده (۴) به مسلمانان بینوا (۵) به مسافران - چهار حصه باقی مانده میان سپاه اسلام تقسیم میگردد و قسمت سواران دو برابر پیادگان می‌باشد ، بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نزد علمای حنفیه از پنج موقع که خمس مصرف می‌شد تنها سه موقع آخر آن باقی مانده زیرا بعد از رحلت نبوی آنچه بخود حضرت صرف می‌شد دیگر ضرورت نماند و حصه خویشاوندان که در قدیم به نصرت وی پرداخته بودند نیز از میان رفت - البته در حصه مساکین فقرای که با حضرت پیغمبر (ص) قرابت دارند مقدم شناخته میشوند ، نزد بعض علمای خمس الخمس بعد از حضرت پیغمبر (ص) باید به مصارف امیرالمومنین داده شود والله اعلم ، برطبق بعضی روایات چون از غنیمت خمس آن (پنج‌یک بنام خدا) جدائی شد حضرت پیغمبر (ص) اول چیزی از آن برای بیت‌الله (کعبه) جدا میکرد ، بعضی فقها نگاشته اند آنجا که کعبه بعید باشد به مساجد تخصیص داده شود .

إِنْ كُنْتُمْ إِيمَانًا بِاللهِ وَمَا أَنْزَلْنَا

اگر ایمان آورده اید - بخدا و آنچه فرود فرستادیم

عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ

بر بنده خویش روز فیصله شدن

تفسیر : مراد از روز فیصله روز «بدر» است که نزاع حق و باطل صریحاً فیصله شد. روزی که خداوند فتح و نصرت را بر اکمل بندگان خویش فرود آورد - فرشتگان را بیاری وی فرستاد و سکون و اطمینان را نازل گردانید پس کسانی که به خدا (ج) و تأیید غیبی ایمان آورده اند تخصیص دادن خمس غنیمت بنام خدا (ج) بر آنها گران نیست .

يَوْمَ اتَّقَى الْجَعْنَ وَاللَّهُ عَلَى

روزی که بهم آمدند دو گروه و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢١﴾

همه چیز تواناست

تفسیر : چنانکه شمارا در آن روز مظفر و منصور گردانید آینده نیز حضرت قادر متعال پیروزی ها و فتوحات می بخشد .

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

(یاد آورید) آنرا که بودید بکناره نزدیکتر و ایشان

بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى

بکناره دورتر

تفسیر : مراد از کناره نزدیک آن طرف میدان جنگ است که نزدیک بمدينه طيبه بود و کناره دور آن طرف که از مدينه طيبه بعيد بود .

# وَالرَّكْبُ اسْفَلَ مِنْكُمْ

و کاروان بودند فروتر از مکان شما

تفسیر : کاروان تجارتی ابوسفیان سوی نشیب ساحل روان بود سپاه قریش درمیان کاروان و مسلمانان حایل گردیدند .

# وَلَوْ تَوَاعَدُ تُمْ لَا خِتْلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ

و اگر میان خود وعده قتال می کردید هر آئینه خلاف می کردید در وعده خود

تفسیر : ممکن بود اگر فریقین از اول میعاد جنگ را معین می کردند اختلاف واقع میشد یا در رسیدن بهمان وقت مقرر تقدیم و تا خیر رخ میداد - زیرا مسلمانان از کثرت و تجهیزات کفار ترسان بودند و کافران از حقانیت و خداپرستی و دلیری مسلمانان می ترسیدند و هر دو فریق را از تعهد و مسئولیت جنگ تردد و تقاعد واقع میشد .

# وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ

و لیکن (جمع کرد) تا بانجام رساند خدا کاری را که بود

# مَفْعُولًا لَّهِ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ

کردنی تا هلاک شود کسیکه هلاک شدنی است از

# بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ

حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن

تفسیر : قریش آمد که بقافله معاونت کند و شما آمدید که بر آن حمله نمائید ، قافله نجات یافت و دوسپاه بدون آنکه از همدگر خبر شوند در دوکناره میدان فرود آمدند ، این تدبیر الهی (ج) بود اگر شما قصداً میرفتید این چنین به موقع نمی رسیدید ، مزید بر آن پس از این فتح بر کافران صداقت پیغمبر آشکار شد ، کسانی که مردند پس از وصول به یقین مردند ، کسانی که ماندند حق را شناختند تا حجت الهی (ج) کامل گردد کذا فی الموضع و ممکن است مراد از مردن و زیستن کفر و ایمان باشد - یعنی کسیکه اکنون ایمان آورد و کسیکه به کفر خویش استوار ماند و ایمان یا کفر هر دو بعد از آشکار گردیدن حق باشد .



وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۷﴾

وهر آئینه خدا شنوا داناست

تفسیر : خدا (ج) به فریاد ستم کشان بیچاره شنواست و میداند چگونه آنها را مدد کند ببینید که چسان در «بدر» فریاد مسلمانان را شنید و بآنها معاونت کرد .

إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا ط

آنگاه که بنمود بتو ایشانرا خدا در خواب تو اندکی

وَلَوْ أَرَاكُمْ كَثِيرًا أَلْفَيْتُمْ وَلَتَنَّا

و اگر بنمودی بتو ایشانرا بسیار البته بزدل میگردیدید و بایکدیگر

زَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ ط

نزاع می نمودید در کار و لیکن خدا سلامت داشت

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۳۸﴾

هر آئینه وی داناست به آنچه در سینهاست

تفسیر : چون تعداد آنها را افزون میدانستند بعضی به جنگ جرئت میکردند و بعضی نی ، از این جهت اختلاف واقع می شد و کار به تعویق می افتاد - اما خداوند (ج) قلت دشمن را در خواب به پیغمبر واضح گردانید و شمارا از جبن و منازعه نجات داد ، او تعالی میداند که چه در دلها همت و شجاعت پدید می آرد و چه چیز جبن و نامردی تولید میکند .

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّيْتُمْ فِي

و آنگاه که بنمود بشما ایشانرا چون رو برو شدید در

أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ

چشمهای شما اندکی و کم نمود شما را در چشمهای ایشان

لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ط

تا بانجام رساند خدا کاری را که بود کردنی

و إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورَ ٤٥

و بسوی خدا باز گردانیده شود کارها

تفسیر : حضرت پیغمبر (ص) تعداد کافران را در خواب اندک دید -  
و مسلمانان را هنگام مقابله شمار دشمن کم به نظر آمد تا به جرئت بچنگند  
خواب پیغمبر را نمیتوان غلطگفت زیرا عده کسانی که کفر را ادامه میدادند  
کم بود - و بیشتر کسانی بودند که بعد از آن مسلمان شدند - و ممکن  
است که خواب مذکور چنین تعبیر شود که مقصود از تعداد قلیل اظهار  
مغلوبیت آنها باشد ، باقی اینکه در نظر کفار مسلمانان کمتر معلوم  
شدند ، آنها واقعاً کم بودند - این واقعه هنگامی صورت گرفت که هر  
دو فوج ابتداءً مقابل یکدیگر صف بستند - سپس چون مسلمانان  
حملات دلیرانه کردند و لشکر فرشتگان به امداد آنها رسید به نظر کفار  
تعداد مسلمانان دوچند آمد - کما فی آل عمران «وآخری کافرة یرونهم  
مثلهم رای العین» (آل عمران - رکوع ۲) .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً

ای مومنان چون روبرو شوید با گروهی

فَأُتُوا وَإِن كُنتُمْ لَأَكْثَرَ

پس ثابت باشید و یاد کنید خدا را بسیار

تفسیر : این آیت مشتمل است بر نماز ، دعا ، تکبیر و انواع ذکر الهی «ذکر خدا» دل ذاکر را قوت می بخشد و اطمینان می دهد و البته این امر در جهاد از همه ضرورتر می باشد بزرگترین اسلحه صحابه (رض) این بود «الذین آمنوا و نظمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد - رکوع ۴) .

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۴۵﴾ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ

تا شما      رستگار شوید      و فرمانبرداری کنید      خدا

و رَسُولَهُ      وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا

و رسول او را      و با یکدیگر نزاع مکنید که در این صورت بزدل شوید

و تَدَّ هَبَ رِيحِكُمْ

و میرود دولت و قوت شما

تفسیر : چون وقار شما از میان رفت شکوه شما کاسته میشود بعد از زایل گردیدن هیبت به فتح و ظفر چسان نائل میشوید ؟

وَ اصْبِرُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۴۶﴾

و شکیبائی ورزید      هر آینه      خدا      با      شکیبایانست

تفسیر : زحمات و شدایدیکه در موقع جهاد پیش می آید بکمال صبر و ثبات ، تحمل کنید و دل از دست مدهید مثل است که خدا حامی و مددگار همت است» در این آیت به مسلمانان توضیح شده که کلید کامیابی چیست ؟ واضح گردید که با کثرت ثروت ، سپاه ، سلاح و فتح و نصرت بدست نمی آید بلکه از ثبات قدم صبر و استقلال ، قوت و اطمینان خاطر ، یاد الهی (ج) ، اطاعت خدا و رسول و جا نشینان برحق آنها و به اتحاد و اتفاق حاصل میشود در این موقع بی اختیار شدم و خواستم راجع به صحابه کرام رضی الله عنهم که مصدر اخلاص و ایمان اند چند کلمه از این کثیر رحمه الله نقل کنم «وقد كان للصحابة رضي الله عنهم في باب الشجاعة والاثمارة بما امرهم الله ورسوله به وامثال ما ارشد هم اليه ما لم يكن لاحد من الامم والقرون قبلهم ولا يكون لاحد ممن بعد هم فانهم ببركة الرسول صلى الله عليه وسلم وطاعته فيما امرهم فتحوا القلوب والاقاليم شرقا وغربا في المدة اليسيرة مع قلة عدد هم بالنسبة الى جيوش سائر الاقاليم من الروم والفرس والترك والصقالبة والبربر والحش واصناف السودان والقبط وطوائف بني آدم قهروا الجميع حتى اعلت

۱۰

كلمة الله وظهر دينه على سائر الاديان وامتدت الممالك الاسلامية  
في مشارق الارض ومغاربها في اقل من ثلاثين سنة فرضى الله عنهم  
وارضاهم اجمعين وحشرنا في زمرة من انه كريم تواب .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ

و مباحثید مانند کسانی که بیرون آمدند از

دِيَارِهِمْ بَطْرًا أَوْ رِئَاءَ النَّاسِ

سراهای خود از روی سرکشی و خودنمائی بمردمان

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ

و باز میدارند از راه خدا و خدا

بِهَآيَعْمَلُونَ حَيْطًا ﴿٤٧﴾

به آنچه می کنند احاطه کننده است

**تفسیر :** ابوجهل سپاه خود را با طنطنه زیاد و نواختن ساز و سرود  
سوق داده بود تا مسلمانان مرعوب شوند و بر سایر قبایل عرب هیبت  
مشرکان استوار شود در راه پیام ابوسفیان باورسید که قافله از خطر  
شدید نجات یافته است باید به مکه برگردی - ابوجهل به نهایت غرور  
و نخوتی که داشت گفت وقتی باز خواهیم گشت که پیرامون چشمه  
«بدر» انجمن نشاط منعقد کنیم ؛ زنان نوآگر ما از سرور و کامیابی نغمه  
کنند ؛ شراب بنوشیم و حظ ببریم و تاسه روز شترها ذبح و قبایل را  
ضیافت نمائیم تا در میان عرب این روز برای همیشه یادگار ما باشد  
و رعب ما در دل مسلمانان که عده قلیل اند جاگزین گردد تا در آینده به  
مقابله ما جرئت نکنند مگر غافل ازین که تدابیر و تجاوزی که کفار  
می سنجند وقوع و عدم وقوعش در اختیار خداست که آنهارا روی کار  
بیارد یا نه بلکه اگر او تعالی بخواهد بر عکس اثر تدبیر و نیات بد شان  
را بخود شان برمیگرداند و چنین شد که در بدل آب «بدر» و ساغر شراب  
بنوشیدن جام مرگ مجبور شدند بجای محفل سرور و نشاط از «بدر»  
تا «مکه» گلیم ماتم هموار گردید - مالی که میخواستند به تافخر و نمایش  
خرج کنند به غنیمت مسلمانان رفت و اساس دوام غلبه ایمان و توحید  
در میدان «بدر» نهاده شد - گویا خدای تعالی درین زمین کوچک قسمت  
های ملل و اقوام جهان را بیک طریق فیصله فرمود بهر حال در این آیت  
مسلمانان را آگاه نیست که جهاد تنها کشتن و خون ریختن نیست بلکه

۱۰

عبادت‌یست عظیم‌الشان . عبادتی که بغرض افتخار وریا باشد پذیرفته  
نمیشود لهذا از فخر و غرور ، از نمایش وریا پرهیز نمائید و شیوه  
کافران را اختیار نکنید .

وَ اِذْ زَيْنَ لِهْمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَ لَهُمْ

و آنگاه که بیاراست برای کافران شیطان کردارهای ایشانرا

وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ

و گفت هیچکس غلبه کننده نیست بر شما امروز از مردم

وَ اِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْ

و هر آینه من مدد کننده ام شمارا پس چون روبرو شدند

الْفِئْتَنِ نَكَمَ عَلٰى عَقْبَيْهِ وَقَالَ

هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه های خود و گفت

اِنِّي بَرِيٌّ مِّنْكُمْ اِنِّي اَرٰى

هر آینه من بیزارم از شما هر آینه من می بینم

مَا لَا تَرَوْنَ اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ وَاللّٰهَ

آنچه شما نمی بینید هر آینه من می ترسم از خدا و خدا

ع ٦  
شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٦﴾

سخت عقوبت کننده است

تفسیر : قریش به قوت و جمعیت خویش مغرور بودند و دائم با بنی کنانه منازعه و مخاصمه مینمودند و در اندیشه بودند که مبادا بنی کنانه سد راه کامیابی شان گردد در آن اثنا فوراً شیطان لعین بصورت رئیس کنانه یعنی سراقه ابن مالک با فوجی از ذریت خویش نمودار شد تا قریش را تقویت و تزئید همت نماید - و به ابوجهل و پیروانش اطمینان داد که «ما همه به کمک و حمایت شما حاضریم از طرف کنانه بکلی خاطر جمع باشید که ما باشمائیم» چون در «بدر» جنگ شدت کرد شیطان ، جبرئیل و دیگر فرشتگان را دیداز همدستی ابوجهل پاکشیده راه فرار پیش گرفت - ابوجهل گفت «ای سراقه ! اکنون که باید کمک کنی کجا میگریزی» جواب داد که من باشما بوده نمیتوانم من چیزهای پرامی بینم که شما از مشاهده آن قاصرید یعنی (فرشتگان) خدا (ج) از ترس (این فوج خدائی) بیدل شده ام و بیش ازین تاب مقاومت درمن نمانده - چه میترسم که در عذاب شدید و آفت وخیم گرفتار آیم ، قتاده میگوید که «ملعون دروغ گفت که خوف خدا (ج) دردش افتاده - چون میدانست که وقت هلاک لشکر قریش فرا رسیده است و هیچ قوتی آنها رانجات داده نمیتواند قرار عادت جبلی خود که همیشه تابعان خود را بازی میدهد و همینکه آنها را درهلاک انداخت خودش میگریزد - درین موقع نیز چنان کرد «یعدهم ویمنیهم وما یعدهم الشیطان الاغوراً» (نساء رکوع - ۱۸) کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منک انی اخاف الله رب العلمین (الحشر رکوع ۲) وقال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم و عد الحق و وعدتکم فاخلفتکم و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلاتلو مونی و لو مواتم انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انا بمصرخانی کفرت بما اشركتمون من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم» . (ابراهیم رکوع ۴)

اِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ

آنگاه که میگفتند و منافقان و آنانکه

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّهُمْ اَوْلَاءِ دِينِهِمْ

در دلهای ایشان بیماری است فریفته اینهارا دین ایشان

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که توکل کند بر خدا پس هر آینه خدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ

غالب با حکمت است

تفسیر : چون منافقین و کلمه گویان ضعیف القلب دیدند که مسلمانان با وجود قلت تعداد و بی سروسامانی شجاعت زیاد نشان میدهند ، گفتند که این مسلمانان بدین و حقانیت خود مغرورند و خود را طعمه هلاک میسازند - خداوند (ج) جواب ایشانرا داد که « این غرور نیست توکل است ، هر که بر قدرت بی انتهای خدای مستعان چنین اعتماد و یقین داشته باشد که هرامر و اراده او تعالی عین حکمت و صواب است ضرور در معامله حق جدی و دلیر میگردد . »

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّىٰ الَّذِينَ كَفَرُوا

و اگر میدیدی و چون قبض میکنند ارواح کافران را

الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ

فرشتگان میزنند رو های ایشان

وَأَذْ بَارَهُمْ وَاذْ وُقُوءًا عَذَابَ

و پشت های ایشانرا و میگویند بچشید عذاب

الْحَرِيقِ ⑤

سوزان را

تفسیر : آنها را میزنند و میگویند اکنون این را بگیرد مزه عذاب جهنم را آینده می چشید اکثر مفسرین این را نیز درواقه « بدر » داخل کرده اند یعنی در آن وقت با کافران مقتول معامله فرشتگان این بود ، مگر از کلمات آیت معلوم میشود که این معامله با عموم کفار جریان دارد بنابراین راجع این معلوم میشود که این معامله در عالم برزخ میشود ، اینقدر هست که کفار محاربین « بدر » قبل از عالم برزخ در دنیا هم مورد چنین سزا واقع شدند تا در آخرت چه عذاب خواهند دید .

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ

این بسبب آن کردار است که پیش فرستاده است دستهای شما و بسبب آن است که خدا

لَيْسَ بِظُلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾

نیست ظلم کننده بر بندگان

تفسیر: این همه سزای کردار تان است ورنه نزد خدا (ج) کوچک ترین ظلمی نمی باشد (اگر معاذالله) از آن طرف بقدر ذره گنجایش ظلم میبود نظر بشان خدائی باید «ظلام» گفته میشد نه ظالم زیرا اوصاف کامل همه کامل می باشد.

كَذَّابٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ ۖ وَالَّذِينَ

مانند عادت قوم فرعون و آنانکه

مِن قَبْلِهِمْ ۖ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

پیش از ایشان بودند کافر شدند به آیات خدا

فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ

پس گرفتار کرد ایشانرا خدا بگناهان شان هر آئینه خدا

قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾

توانا سخت عقوبت کننده است

تفسیر: از قدیم این دستور است که هر وقت مردم به تکذیب و انکار آیات الله اصرار کردند و به مقابله انبیاء علیهم السلام یا فشرذند خداوند آنها را بیک نوع عذاب گرفتار کرد.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً

این بسبب آن است که خدا هرگز نیست تغیر دهنده نعمتی را



أَنْعَمَ عَلَيَّ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه بدل کنند حالی را

بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾

که در ذات ایشان است و هر آینه خدا شنوا داناست

تفسیر : چون مردم از بی اعتدالی و غلط کاری خود قوی و استعداد فطری خیر را تبدیل میکنند و نعمت های داخلی و خارجی خدا داد را قرار هدایت او به مواقع درست صرف نمی کنند بلکه برعکس در راه مخالفت او تعالی به کار میبرند - ایزد متعال نعمت های خود را از آنها باز میگیرد و انعام را به انتقام تبدیل میکند - حضرت او تمام سخنان بندگان را میشنود و همه احوال شان را میداند ، هیچ چیز از وی پنهان نیست - بنابراین معاملتی که با بندگان میکند همه راست و بجاست - حضرت شاه (رح) میفرماید تا وقتی که نیت و اعتقاد تبدیل نشود ، خدا (ج) نعمت های خود را باز نمی ستاند و تغییر نمی کند - گویا از «ما بانفسهم» مراد وی تنها نیت و اعتقاد است - چنانکه از ترجمه ظاهر میگردد والله اعلم .

كَذَّابٍ الْإِلْفِرْعَوْنَ ۗ وَالَّذِينَ

مانند عادت کسان فرعون و آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ

بیش از ایشان (بودند) دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را

فَأَهْلَكْنَاهُمْ ۗ يَدْ نُوبِهِمْ وَأَعْرَقْنَا آلَ

پس هلاک ساختیم ایشانرا بگناهان شان و غرق گردانیدیم کسان

فِرْعَوْنَ ۗ وَكُلُّ كَا نُوَا ظَلِمِينَ ﴿٥٤﴾

فرعون را و همه ستمگار بودند

تفسیر : فرعونیان واقوامی را که پیش از آنها بودند به کفر تکذیب شان هلاک گردانید - وبالخاصه فرعونیان را غرق نمود - این همه آنگاه بوقوع پیوست که از خدا (ج) بغاوت کردند - و بر خود ستم نمودند ورنه حضرت حق را با هیچ مخلوق عداوت نیست .

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ

هر آئینه بدترین جنبندگان نزد خدا آنانند

كَفَرُوا أَفَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ

که کافر شدند پس ایشان ایمان نمی آرند آنانکه

عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ

عهد بسته ای با ایشان باز می شکنند عهد خود را

فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾

در هر مرتبه و ایشان نمی ترسند

تفسیر : کسانی که همیشه به کفر و بی ایمانی تصمیم کردند و از انجام خود بکلی ایمن شدند و به غداری و عهد شکنی خو گرفتند آنها نزد خدا بدترین حیواناتند - فرعونیان در غداری و عهد شکنی چنین بودند - « ولما وقع عليهم الرجز قالوا ياموسى ادع لنا ربك بعاهد عندك لئن كشفت عنا الرجز لنؤمننك ولنرسلن معك بنى اسرائيل فلما كشفنا عنهم الرجز الى اجل هم بالغوه اذاهم ينكثون » (اعراف رکوع - ۱۶) و در عهد فرخنده نبوی عادت یهود بنی قریظه این بود که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عهد می بستند که ما به مشرکین مکه امداد نمی رسانیم - سپس به آنها کمک میکردند و می گفتند ما عهد را فراموش کرده بودیم - بارها چنین میکردند - آینده بیان میشود که با چنین غداران چه باید کرد .

فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ

پس اگر بیابای ایشان را در جنگ پس مفرق ساز بسبب گشمتن ایشان

مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّ كُرُون ۵۷

آنانرا که پس پشت ایشان باشند تا ایشان بند پذیر شوند

وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ

و اگر بترسی از گروهی خیانت را پس بازگردان

إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ ط إِنَّ اللَّهَ

بسوی ایشان عهد ایشانرا بنوعی که همه برابر شوند (در علم به نقض عهد) هر آئینه خدا

لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ۵۸

دوست نمیدارد خیانت کنندگان را

تفسیر اگر این خیانت کاران غدار پیمانی را که بسته اند علانیه پشت سر افکنند و در مقابل پیغمبر بجنک آیند به آنها چنان سخت سزایید داد که اخلاف و نسلهای آینده را نیز مایه عبرت باشد و دیگر به نقض عهد جرئت نتوانند ، قومیکه آشکارا خیانت نمی ورزند اما از قرآن و آثار هویدا میشود که در صدد شکستن پیمانند پیغمبر مجاز است که اگر مصلحت داند پیمان آنها را نپذیرد و به آنها از فسخ عهد شان اطلاع دهد و بعد از آن هر چه مناسب داند به عمل آرد تا نسبت به پیمان سابق فریقین را اشتباهی نباشد و هر دو جانب مساویانه از فسخ پیمان اطلاع یافته به آمادگی و نگهبانی خویش مشغول گردند یعنی هر چیز واضح باشد و از جانب پیغمبر خیانت بعمل نیاید - خدا ( ج ) خیانت را نمی پسندد اگر چه با کافران باشد ، در سنن وارد است که میان امیر معاویه (رض) و رومای شرقی معاهده میعاد بود در آئینای میعاد خواست قشون خویش را بسرحد روم سوق دهد - مقصدوی آن بود که چندان بسرحد نزدیک و آماده باشد که به مجرد انقضای میعاد فوراً تواند بر دشمن حمله کند - هنگامیکه هنوز به سوقیات مشغول بود یکی از اکابر بر اسپی سوار و میگفت (الله اکبر الله اکبر وفاء لاغترأ) یعنی عهد خود را انجام دهید و پیمان شکن نباشید ، حضرت پیغمبر (ص) گفت چون با قومی عهد بستید هیچ گرهی را از آن مکشائید و میندید تا آنگاه که میعاد معاهده منقضی گردد یا بحیث مساوی بفریق ثانی معاهده مسترد شود ، معاویه (رض) چون شنید منصرف شد ، پسان معلوم گردید که آن بزرگوار حضرت عمر و بن عنسه بود رضی الله عنه .

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و نپندارند کافران که ایشان پیش دستی کردند در گریز

إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾

هر آئینه ایشان عاجز کرده نتوانند (مارا)

تفسیر : شاید چون کفار حکم نپذیرند که مذکور شد شنیدند به ساده لوحی مسلمانان حمل کردند و شاد شدند بر اینکه چون ما اطلاع یافتیم که نزد مسلمانان غدر جایز نیست فرصت بدست می آیم و برخلاف مسلمانان آمادگی می کنیم - این آیت جواب آنست ای کافران هر قدر آماده باشید چون خدا (ج) خواهد شمارا نزد مسلمانان مغلوب و مفتضح گرداند و در دنیا و آخرت سزا دهد ، به هیچ تدبیر نمی توانید او را عاجز کرده و از احاطه قدرت و تسلطش بگریزید ، گویا به مسلمانان تسلی است که اگر به خدا (ج) اعتماد کنند و احکام وی را امتثال نمایند بر همه غالب می آیند .

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

و آماده سازید برای ایشان آنچه توانید از توانائی

وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ

و آماده کنید از اسبان بسته

تفسیر : معنی توکل نمودن به خدا (ج) این نیست که اسباب ضروری و مشروع ترك شود بلکه بر مسلمانان فرض است که حتی الوسع وسایل جهاد را فراهم نمایند ، در عهد فرخنده نبوی (ص) مشق اسب سواری شمشیرزدن ، تیر انداختن داخل اسباب جهاد بود - امروز ساختن و استعمال نمودن توپ ، تفنگ ، طیاره ، کشتی های تحت البحری ، تانک ، آموختن فنون جنگ ، ورزش و سایر تمرینات بدنی همه وسایل جهاد است همچنین اسلحه و آلات حربی که برای آینده آماده میشود انشاء الله تعالی همه در این آیت داخل می باشد ، راجع به اسب حضرت پیغمبر گفته است : «الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیمة» یعنی خداوند (ج) خیر را تا قیامت در پیشانی اسب گذاشته و در دیگر احادیث است هر که اسب را به نیت جهاد تربیه کند در خوردن و نوشیدن بل در هر قدمی که میگذارد اجر می یابد و روز قیامت خوراک و دیگر چیز های آن در میزان حسناتش وزن میشود .

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ

که میترسانید بدان دشمن خدا و دشمن خویش را

وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمْ

و قوم دیگر نیز بجز ایشان نمیدانید ایشانرا

اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

خدا میداند ایشانرا

تفسیر : این تجهیزات همه يك سبب ظاهر است که رعب و سطوت مسلمانان نمایش داده شود ، سبب اصلی فیروزی مدد پروردگار است که بیشتر بیان شده کسانی را که شما به طور معین نمی شناسید منافقانند که در پردهٔ مسلمانی مستورند یا یهود بنی قریظه و روم و فارس و دیگر تمام آن اقوامیکه در آینده با آن ها داخل پیکار میشوند .

وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و آنچه خرج کنید از هر چه باشد در راه خدا

يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ ﴿٦٠﴾

تمام داده شود به شما و شما ستم کرده نشوید

تفسیر : به جهاد مالی اشارت است یعنی هر قدر مالیکه برای آمادگی جهاد صرف می نمائید پاداش آن کامل داده میشود یعنی به پاداش يك درهم هفتصد درهم «وَأَنَّهُ يَضَافُ لِمَنْ يَشَاءُ» و بسا که درین جهان نیز در پاداش آن افزود میشود .

وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ

و اگر میل کنند بصلح توهم میل کن بسوی آن و توکل کن

عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٧﴾

بر خدا هر آینه وی شنوا داناست

تفسیر : ممکن است کفار هنگامیکه آمادگی مسلمانان و قربانی های مجاهدانه آنها را مشاهده کنند مرعوب شوند و خواستگار صلح گردند به پیغمبر ارشاد میشود که اونیز بروفق مصلحت دست آشتی دراز نماید زیرا مقصد از جهاد اعلاى کلمة الله و دفع فتنه میباشد نه خون ریزی - اگر مطلب بدون آن بدست آید چه حاجت است که خونها ریخته شود اگر بیم آن است که کافران میخواهند شمارا در پرده صلح بفرینند هیچ اعتنای به آن نکنید بر خداوند (ج) اعتماد داشته باشید - ثبات آنها را میداند و مشوره های نهانی شان را میشنود در مقابل حمایت الهی (ج) نیت بد آنها کاری بیش برده نمیتواند پیغمبر نیت خویش را بآک نگهدارد .

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ

و اگر خواهند که فریب دهند ترا پس هر آینه

حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آيَدَكَ

کفایت کننده است ترا خدا اوست آنکه قوت داد ترا

يَنْصُرُهُ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

بیاری دادن خود و به مسلمانان

تفسیر : اگر آنها بعد از انعقاد صلح ، بخواهند غدر و عهد شکنی کنند هیچ تشویش مکن خدا (ج) برای امداد تو کافی است ، تمام فریب و خداع شان را عقیم میگرداند . در «بدر» محض امداد غیبی خدا ترا کامیاب گردانید و ظاهراً بذریعه مسلمانان جانثار و فداکار ترا تائید فرمود .

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي

و بیوندا فکند بدوستی میان دلهای شان اگر خرج میکردی آنچه در

الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ<sup>۷۸</sup>  
 زمین است همه نمی فکندی الفت میان دلهای شان

وَاللَّيْنِ اللَّهُ أَلْفَ بَيْنَهُمْ<sup>ط</sup> إِنَّهُ  
 و لیکن خدا افگند الفت در میان ایشان هر آئینه وی

عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۷۹</sup>  
 غالب با حکمت است

**تفسیر :** پیش از اسلام در عرب جدال و قتال و نفاق و شقاق عمومیت داشت قبائل باندک سخن با یکدیگر درمی آویختند - چون میان دو طائفه جنگ واقع می شد ، قرنبا آتش آن خاموش نمی گردید در بین دو قبیله نیرومند مدینه (اوس) و (خزرج) سلسله رقابت های حربی ، بغض و عداوت دیرینه به هیچ صورت خاتمه نمی یافت ، همه تشنه خون و آرزو مند ریختن شرف و آبروی یکدیگر بودند ، در این اثنا **حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم** با احکام عالم شمول توحید و معرفت ، اتحاد و اخوت مبعوث گردید مردم ، ذات فرخنده وی راهم یک جنبه مخالف قرار دادند همه متحد شده تمام مخالفت های خود را سوی او متوجه گردانیدند ، کینه و عداوت دیرینه را گذاشتند و دشمنی ذات قدسی صفات **آنحضرت صلی الله علیه وسلم** را مطمح نظر قرار دادند . از نصایح او مضطرب میشدند و دور می گریختند هیچ قوتی در دنیا موجود نبود که در آن درندگان خون خوار و گروه بهائم کردار روح معرفت الهی (ج) و حسب نبوی را دمد و مست شراب توحید شان گرداند و همه را یک دم بزنجیر اخوت و الفت بندد و مطیع اوامر و عاشق جان نثار آن ذات مقدس که چند روز پیشتر در نزد آنها مبعوض ترازو کسی نبود گرداند ، بدون شبهه اگر گنجهای جهان صرف میشد این مقصد که محض برحمت و اعانت خدا (ج) بچنین سهولت حاصل گردید بدست نمی آمد ، خداوند متعال الفت یکی را بیش از برادر حقیقی در دل دیگری افگند و سپس ذات منبع البرکات **آنحضرت صلی الله علیه وسلم** را مرکز اجتماعی اتفاق و اتحاد مومنین گردانید . گردانیدن دلها بیک باره گی تنها در توانائی خدا ست و در وقت شدت ضرورت همه را به یک نقطه محبت و الفت جمع نمودن به کمال حکمت اوتعالی دلالت میکند .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ  
ای پیغمبر کفایت کننده است ترا خدا و آنرا

اَتَّبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ <sup>٤٨</sup> (١٣)  
که پیروی تو کرد از مسلمانان

تفسیر : این آیت را میتوان دو معنی کرد اکثر سلف چنین تفسیر کرده اند که «ای پیغمبر ! خدا (ج) کافی است برای تو و رفقای تو - یعنی باید از قلت عدد وعدم تجهیزات خود مشوش و مضطرب نشوی» بعضی علماء چنین معنی کنند « ای پیغمبر ! برای تو در حقیقت تنها خدا (ج) کافی است و به اعتبار اسباب ظاهری . جمعیت مسلمانان مخلص اگر چه اندک است کفایت میکند . پیشتر که «ایدک بنصره وبالهمومنین» گفته شده بود گویا این خلاصه آن است .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ  
ای پیغمبر رغبت ده مومنانرا

عَلَى الْقِتَالِ ۖ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ  
بر جنگ اگر باشند از شما

عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ ۚ  
بیست کس صبرکننده غالب شوند بر دوی صد کس

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا  
و اگر باشند از شما صد کس غالب شوند



أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

برهزارکس از آنانکه کافر شدند زیرا هر آئینه ایشانند گروهی

لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

که نمی فهمند

تفسیر : در این آیت به مسلمانان ترغیب جهاد است یعنی اگر چه اندک باشند دل از دست ندهند بعنایت الهی (ج) بر دشمنی که ده برابر شان باشد نیز غالب میشوند - زیرا مسلمانان خاص در راه خدا (ج) می جنگند و جز رضای وی مطلبی ندارند - مردن را در راه خدا (ج) اصل زندگی دانسته و بجنگ حاضر میشوند - در حال فتح و شکست یقین دارند که زینهار به نتیجه قربانی های خویش در آخرت فایز می گردند و در اثر رنجهای که در راه اعلاى کلمة الله میکشند به مسرت ابدی هم آغوش میشوند و آن گاه که باین نیت جهاد کنند تأییدات ربانی مدد میکند و اندوه مرگ بر کنار میگردد و از این رو با کمال شجاعت جنگ می نمایند کافر چون این حقیقت را نمیداند برای اغراض فانی و حقیر مانند بهایم می جنگد و از قوت قلب و نصرت غیب محروم می ماند ، بناء بطور اخبار و بشارت حکم شد که مسلمانان در جنگ ثابت قدم باشند اگر چه دشمن ده چند آنها باشد ، بیست مسلمان از مقابله دوصد کافر و صد مسلمان از هزار کافر روی نگرداند .

تنبیه : ذکر اعداد ۱۰ و ۲۰ ممکن است بدین جهت باشد که در آن وقت تعداد مسلمانان در سربیه اقل بیست و در جیش صد نفر می بود - و آیت آینده بعد از مدتی فرود آمد که در تعداد مسلمانان افزوده بود سربیه صد نفر و جیش هزار نفر می بوده این دو آیت در مواقع آن نسبت تفاوت اعداد را بیان میکند و هنگام نزول آیت آینده شمار مسلمانان بیشتر شده بود .

أَلَّنْ خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ

اکنون سبک ساخت خدا از شما و دانست

أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

که در میان شما ضعفی هست پس اگر باشند از شما

مَاءَهُ صَايِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ

صدکس شکیا غالب شوند بردوصد

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ

و اگر باشند از شما هزارکس غالب شوند بردوهزار

بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۲۹﴾

بفرمان خدا و خدا با صابران است

**تفسیر :** از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما در بخاری منقول است : حکمی که در آیت گذشته شده بود که مسلمانان در مقابل کفار پافشاری نمایند اگرچه در عدد ده برابر شان باشند بر مسلمانان گران آمد - این آیت نازل گردید «الآن خفف الله الایه» یعنی خداوند (ج) ضعف شما رادیده حکم اول را تخفیف نمود اکنون به مسلمانان حکم میشود که اگر دشمن دوچند آنها باشد اثبات قدم فرض و گریختن حرام می باشد این ضعف مسلمانان که باعث تخفیف حکم شد چند چیز بود در آغاز هجرت مسلمانان اندک ، قوت و جلالت شان معلوم بود - پس از چندی اکثر پیر و ناتوان گشتند و نسل جدید مانند مهاجر و انصار پیشین دارای بصیرت و استقامت و تسلیم نبود و چون در تعداد شان بیفزود شاید این فزونی مایه فتور آنها در توکل علی الله شده باشد - خاصه بشر است که چون کار دشوار بر مردم کم تحمیل شود بشطارت آنها انجام دهند و هر که بیش از نیروی خویش بذل همت نماید و اگر به انجام آن جمعیت بزرگی موظف شوند یکی نگران دیگر می باشد و پندارد که تنها شخص وی مسئول انجام آن نیست و ازین رو شطارت و همت آنها کم شود حضرت شاه (رح) فرماید چون یقین مسلمانان نخستین کامل تر بود به آنها امر شد که اگر کافران ده برابر شان باشند نیز جهاد کنند مسلمانان مابعد که قدمی عقب تر بودند حکم شد که با دوچند خویش جهاد نمایند تا اکنون نیز این حکم نافذ است اما اگر برزایه از دو برابر خویش حمله نمایند اجر شان بیشتر باشد در روزگار فرخنده پیغمبر (ص) هزار مسلمان با هشتاد هزار کافر جنگ کرد - در غزای «موتة» سه هزار مسلمان در مقابل دو صد هزار کافر استقامت و روزید بحمد الله تاریخ درخشان اسلام از چنین وقایع مملو است .

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى

سزوار نبود پیغمبر را که بدست وی اسیران باشند

حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ

تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین می خواهید

عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ

مال دنیا را و خدا می خواهد

الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾

مصلحت آخرت را و خدا غالب با حکمت است

**تفسیر :** در غزوة « بدر » هفتاد کافر اسیر مسلمانان گردید خداوند (ج) در این باره به یکی ازین دو امر مسلمانان را مخیر گردانید کشتن یا فدیة گرفتن و آزاد کردن ولی در اینصورت سال آینده از مسلمانان به این تعداد کشته خواهند شد در حقیقت تخییر مسلمانان باین دو صورت از جانب الهی (ج) برای آزمون آنها بود تا واضح گردد که اندیشه و نهمان مسلمانان کدام طرف متمایل است چنانکه ازواج مطهرات نیز بدو امر مخیر شده بودند « ان کنتن تردن الحیوة الدنیا وزینتها فتعالین الایة » (احزاب رکوع ۴) یا چنانچه در معراج دوقدح شراب و شیر در پیشگاه پیغمبر (ص) نهاده شد و حضرت شیر را اختیار فرمود جبرئیل گفت « اگر بالفرض حضرت شراب را گزیدی امتش گمراه شدی » بهر حال حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم درباره اسیران « بدر » از صحابه استشاره کرد صدیق اکبر رضی الله عنه گفت (ای پیغمبر خدا) اینها همه نزدیکان و برادران مایند بهتر آنست فدیة دهند و رها شوند ممکن است بعد ازین ملامت و احسان مسلمان شوند و با اولاد و اتباع خویش دست و بازوی ما گردند و از مالیکه فعلاً بدست می آید در جهاد و سایر امور دین استفاده شود و آن هفتاد کس که سال آینده کشته میشود در آن نیز مضایقه نداریم چه آنها از نعمت شهادت بر خوردار میشوند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نظر به صلوة رحم و عواطف و رحمت فطری باین طرف میلان داشت بلکه عامه اصحاب را بر این رأی اتفاق بود اکثر بنابر دلایلیکه حضرت صدیق (رض) بیان کرد و بعضی هم برای مفاد مالی - چنانچه ازین آیت « تریدون عرض الدنیا » ظاهر میشود، بر آن اتفاق داشتند .

حافظ ابن حجر و ابن قیم آنرا تصریح نموده اند حضرت عمر وسعد این معاذ موافقت نداشتند - فاروق اعظم (رض) گفت ای پیغمبر خدا ! این اسیران امام کفر و علم بردار مشرکانند - اگر کار ایشان را بپایان رسانیم سطوت کفر میشکند و هیبت ما مشرکان را فرا میگیرد و بعد ازین حوصله نمیکند که مسلمانان را بیازارند و از راه خدا (ج) باز دارند

و به بارگاه الهی ثابت میشود که مابه مشرکان نفرت و بغض داریم و از آنها بیزاریم و در کار خدا به اقارب و مفاد مالی اعتنائی نمیکنیم شایسته آنست که هر یک از آن هارا یکی از ما که باوی عزیز و نزدیک باشد بدست خویش بقتل رساند خلاصه بعد از بحث و تمحیص بر رأی صدیق اکبر (رض) عمل کردند زیرا اکثریت به آن طرف بود و حضرت پیغمبر (ص) نیز بنا بر مهربانی و عطف و فطری به آن متمایل بود و این مشوره از حیث اخلاق و عواطف نیز قرین صواب دیده میشود اما اگر احوال اسلام در آن وقت به نظر آورده می شد مصلحت وقت متقاضی بود که در مقابل کفار به شدت پیش آیند زیرا این نخستین موقعی بود که بعد از سیزده سال ستمکشسان خدا پرست را به مقابل بت پرستان ظالم بدست آمدتا بر آنها ثابت گردانند که اکنون هیچیک از علایق قرابت، دارائی، جمعیت و نیروی شان نمیتواند آنها را از شمشیر انتقام الهی (ج) نجات بخشد اگر در اول بمشکرین ستمکار رعب و هیبت مسلمانان وانمود شود آینده برای ملائمت و صلۀ رحم موقع زیاد می باشد و کشته شدن هفتاد مسلمان در آینده نیز امری آسان نبود که به آن رضائیت داده میشود از این جاست که در چنین موقع این رأی برای مصلحت وقت ببار گاه الهی (ج) مقبول نیفتاد چنانچه «ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یشخن فی الارض» اشاره باین سوست و این امر سهو بزرگ اجتهادی اصحاب را رضی الله عنهم توضیح میدارد و به کسانی که فواید مالی را بیشتر در نظر داشتند صریحاً به «تریدون عرض الدنيا» خطاب گردید یعنی شما بمتاع فانی دنیا چشم دوخته اید باید نگاه مومن به عاقبت نگران باشد اگر حکمت خدای بزرگ مقتضی شود می تواند کافۀ امور شمارا بقدرت خویش و بدون اسباب ظاهری حسب مرام شما انجام دهد بهر حال اخذ فدیة و رها نمودن اسیران نسبت به مصالح آن وقت خطای سنگین قرار داده شد ولی باید دانست که بر طبق روایات تنها این قدر ثابت میشود که حضرت پیغمبر (ص) محض نسبت به ترجیح صلۀ رحم و مهربانی به مشوره مذکور موافقت نموده بود - البته از میان صحابه بعضی تنها رعایت مالی را در نظر داشتند و اکثر با سایر مصالح دینی و عوامل اخلاقی ضمناً احتیاجات مالی را در نظر گرفته به تقدیم این مشوره مبادرت ورزیده بودند گویا کلاً یا جزئاً حیثیت مالی تحت نظر اصحاب بود تصور فواید مالی هر قدر باشد تقصیر در بغض فی الله و غفلت از اصل مقصد (جهاد) و رضا دادن بقتل هفتاد مسلمان باختیار خود به اوصاف عالی و مناصب جلیل حضرتانی مانند اصحاب رضی الله عنهم منافی شمرده شد ازین رو در این آیت بشدت عتاب شده در حدیث است سر یکی در جنگ مجروح و غسل بروی واجب شده بود استعمال آب بسر او مهلك بود از رفقای خویش سوال کرد گفتند در حال وجود آب ترا معذور ندانیم - وی غسل نمود و وفات یافت چون حضرت پیغمبر (ص) از واقعه اطلاع یافت گفت قتلوه قتلهم الله الحدیث ازین برمی آید که اگر سهو اجتهادی نیز بسیار واضح و خطیر باشد مورد عتاب واقع میگردد گویا دانانده شد که مجتهد تمام مساعی خود را در اجتهاد صرف نموده بود .

لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ

اگر نبود حکمی از خدا پیشی گرفته هر آینه میرسید شما

# فِيهَا أَخَذَتْهُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾

در آنچه گرفتید عذاب بزرگ

**تفسیر :** این خطا فی حد ذاته چنان بود که آنها مال و متاع دنیوی را در نظر گرفته چنین مشوره دادند بائستی مورد سزای سخت قرار داده میشدند مگر مانع سزا اول آنست که خدا (ج) آنها ایضاح فرموده و این امور را نیز میتوان مانع آن قرار داد . (۱) مجتهد در این نوع خطای اجتهادی مورد عذاب واقع نمیشود . (۲) تا زمانی که الله تعالی در باب چیزی امر یا نهی صریح نفرموده مرتکب آنها عذاب نمیکند . (۳) خطایای اهل «بدر» را خدای متعال بکلی معاف فرموده است . (۴) رویه که بنا بر خطا پیش از وقت بعمل آمد (یعنی فدیة گرفتن و اسیران را رها کردن) در علم خدا امری بود طی شده که در آینده اجازه آن داده میشود «فاما منا بعد و اما فانا» (۵) این هم امر طی شده است که تا پیغمبر علیه السلام مابین آنها موجود است و یامردم از صدق دل استغفار میکنند عذاب نمی آید . (۶) در نصیب بسیاری ازین اساری مقدر بود که اسلام بیاورند . غرض اگر همچو موانع موجود نمی بود این خطا چنان عظیم و وخیم بود که باید عذاب شدید نازل میشد در روایتها است که بعد از این تنبیه قولی عذابیکه در اثر چنین خطای خوف ناک وارد شدنی بود ، پیش نظر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسیار قریب آورده و نشان داده شده بود ، گویا بدان صورت تنبیه قولی موثرتر گردید و حضرت پیغمبر (ص) بمشاهده آن گریه کرد . حضرت عمر (رض) سبب آنها پرسید حضرت فرمود در پیش نظر من عذاب آنها را جلوه دادند و اگر موانع مذکور نمی بود نزول آن امکان داشت ، باید دانست که مجسم ساختن آن پیش چشم آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنان بود که درحین ادای صلوة کسوف پیش نظر فرخنده وی جنت و دوزخ در دیوار قبله متمثل ساخته شده بود یعنی مقصد این بود که منظره عذاب متوقع را ببیند و بس .

# فَكُلُوا مِنْهَا حَلَّالًا طَيِّبًا ﴿٦٩﴾

پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه

# وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٩﴾

و بترسید از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است

**تفسیر :** مسلمانان از عتاب و تهدید سابق چندان ترسیدند که از مال غنیمت که فدیة اسیران نیز در آن شامل بود بکلی کنار گرفتند این آیت به تسلیم آنها فرود آمد یعنی از عطایای الهی (ج) به طیب خاطر بخورید . البته در جهاد مال غنیمت را چندان هدف آمال خویش مگردانید و اهمیت مدهید که شمارا از مقاصد عالی و مصالح کلی باز دارد شما به

اعتبار مصلحت وقت براه خطار فتید اما در نفس مال خبی نمیباشد از خدا بترسید خطایای شمارا بکرم خویش میبخشد .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ

ای پیغمبر بگو آنرا که در دست شماست

مِّنَ الْأَسْرَىٰ ۚ إِنَّ سَعْلِمَ اللَّهُ

از اسیران امر کند خدا

فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا ۚ يُوْتِيكُمْ خَيْرًا مِّمَّا

در دلهای شما نیکی بدهد شمارا بهتر از آنچه

أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ

گرفته شده از شما و بیامزد شمارا و خدا

غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا

آمرزنده مهربان است و امر خواهند

خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ

خیانت باتو پسر آئینه خیانت کرده بودند با خدا پیش از این

فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

پس قدرت داد برایشان و خدا دانا با حکمت است

تفسیر : بعضی از اسیران مانند حضرت عباس و غیره اسلام خویش را ظاهر کردند بآنها گفته شده خدا (ج) می بیند که حقیقتاً در دلهای شما ایمان و تصدیق موجود است ، آنچه فدیه از شما گرفته شده چندین

مرتبه فزونتر و بهتر از آن بشما عنایت میکند و خطاهای گذشته را می بخشاید - و اگر مطلب شما از اظهار اسلام فریب دادن پیغمبر و دعا کاریست پس دیدید که نتیجه فریبی که با خدا (ج) کردید چه شد، یعنی نتیجه مخالفت که با عهد الست نموده کافر و مشرک شدید یا بعضی از «بنی هاشم» که دربارهٔ حمایت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در زمان حیات ابو طالب عهد بستند و اکنون با کافران شریک شدند با چشم سر می بینند که امروز چسان در اسارت مسلمانانند . آینده نیز جزای دغا و مکر شما بشما میرسد شما اسرار قلوب خود را از خدا پوشیده و انتظامات حکیمانه او را مانع آمده نمیتوانید ، حضرت شاه رحمة الله علیه می نگارد وعدهٔ خدا (ج) انجام پذیرفت هر که از آنها مسلمان شد خداوند به وی نعمت بی شمار بخشید و هر که نشد خراب و تباه گردید .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند

يَا مَوَالِيَهُمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

با مالهای خود و نفسهای خود در راه خدا

وَ الَّذِينَ أَوْوَأَوْ نَصَرُوا أُولَئِكَ

و آنانکه جای دادند و نصرت کردند این جماعه

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ

بعض ایشان کارسازان بعضی اند و آنانکه

آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَالَكُمْ مِنْ

ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست شمارا از

وَلَا يَتِيهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا

کار سازی ایشان هیچ چیزی تا آنکه هجرت کنند

وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُم فِى الدِّينِ فَعَلَيْكُم

و اگر مدد طلب کنند از شما در کار دین پس لازم است بر شما

النَّصْرُ إِلاَّ عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم

یاری کردن مگر بر جماعه که میان شما و میان ایشان

مِيثَاقٌ<sup>س</sup> وَاللَّهُ<sup>ه</sup> بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ<sup>ص</sup> ٧٢

عهد باشد و خدا به آنچه می کنید بیناست

تفسیر: بعضی اسپران از دل مسلمان بودند اما نتوانستند با حضرت پیغمبر (ص) از مکه هجرت کنند و بدون طیب خاطر با کفار در «بدر» آمدند در این آیات توضیح است که درباره آنها چه حکم می باشد حضرت شاه می نویسد: اصحاب دو طبقه بودند مهاجر و انصار مهاجر یعنی تارکان اقارب و وطن، انصار یعنی جاهدگان و مدد کنندگان، در میان این دو طبقه حضرت پیغمبر (ص) مواخات نموده بود، مضمون آیت این است صلح و جنگ مسلمانانیکه در معیت حضرت پیغمبر (ص) اند مساویست دوست یکی از آنها دوست همه و دشمن یکی از آن ها دشمن همه می باشد - بلکه در اوایل هجرت بنا بر تحکیم رشته مواخات یکی وارث دیگری میشد مسلمانانیکه در وطن شان که تحت اقتدار کفر است مانده باشند یعنی از دار الحرب هجرت نکرده اند در صلح و جنگ آن ها ساکنان دارالاسلام (مهاجر و انصار) شریک نمی باشند اگر آنها با کفار صلح و عهد می بندند مسلمانان آزاد دارالاسلام به آن پا بند نمی باشند بلکه حسب مصلحت می توانند با آنها جنگ کنند البته اگر مسلمانان دار الحرب در امور دین از مسلمانان آزاد استمداد میکنند باید در خور طاقت و توان خویش با آنها مدد کنند اما در مقابل جمعیتی که مسلمانان آزاد با آنها معاهده کرده اند تا بقای عهد نمی توان به مسلمانان دار الحرب مدد کرد همچنین اخذ میراث از همدگر که میان مهاجر و انصار قرار داده شده بود مسلمانان دار الحرب در آن شامل نبودند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

و آنانکه کافر شدند بعضی ایشان کارسازان



بَعْضٍ<sup>ط</sup> إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ

بعضی‌اند اگر نکنید ای مسلمانان این کار را باشد فتنه

فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ<sup>ط</sup>

در زمین و فساد بزرگ

تفسیر: کافر و مسلم نه رفاقت حقیقی دارند و نه وارث یک دیگر شده  
 میتوانند - کافر رفیق و وارث کافر است بلکه تمام کافران در دشمنی  
 با شما از هم فرقی ندارند هر وقت که دست یابند در آزار مسلمانان  
 ناتوان صرفه نمیکند در مقابل چنین وضع اگر مسلمانان با یکدیگر رفیق  
 و مددگار نشوند و ضعفای مسلمانان کوشش نکنند که خود را با مسلمانان  
 آزاد همراه و رفیق گردانند برای خودشان در زمین موجب خرابی و فتنه  
 زیادی میشود یعنی ضعفای مسلمانان مأمون مانده نمیتوانند حتی ایمان  
 آنها هم در خطر میافتد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَا جُرُؤًا

و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند

وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ

و جهاد نمودند در راه خدا و آنانکه

أَوْ أَوْانَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ

ایجاب دادند و نصرت کردند این (جماعه) ایشانند مومنان

حَقًّا لَّهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ<sup>ط</sup>

بحقیقت ایشانراست آموزش و روزی عزت

تفسیر : مسلمانانیکه جهاد میکنند در دنیاو آخرت نسبت بمسلمانانیکه درخانه نشسته‌اند بهتر اند ، در آخرت نصیب شان بخشایش روزی بزرگ و در دنیا روزی یعنی غنیمت و دیگر حقوق فائقه عطاء میشود .

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا

و آنانکه ایمان آوردند پس از این و هجرت کردند

و جَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ ط

و جهاد کردند همراه شما پس این جماعه از شماست

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ

و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکتر است

بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ط

به بعضی در حکم خدا

تفسیر : کسانیکه بعد ازین در جمعیت مهاجرین شامل میشوند باعتبار احکام در اخوت برابر «مهاجرین» دسته اول می باشند تقدم و تاخر هجرت در احکام صلح و جنگ و یا توریث و غیره تأثیری ندارد البته خویش و قوم مهاجرین قدیم به میراث مهاجرین قدیم مستحق تر اند اگرچه در مسلمان شدن یا هجرت متأخر و رفاقت قدیم شان با دیگران بوده باشد .

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾

هر آئینه خدا به همه چیز داناست

تفسیر : چون خاص حضرت احدیت میداند که کدام کس ، چقدر حق باید داشته باشد احکام او همه مبنی بر علم و حکمت است .

سورة التوبة مدنية وهي مائة وتسع وعشرون آية وست عشر ركوعا  
سورة توبه در مدینه فرود آمده و این یکصد و بیست و نه آیت  
و شانزده رکوع است

**فائده :** سورة انفال در اوایل هجرت و سورة براءة در اواخر آن نازل شد . آنحضرت صلی الله علیه وسلم همواره بعد از نزول آیات به محل درج آن در سورتها اشاره می فرمودند اما موضوع درج این آیات (سورة توبه یا براءة) را تصریح نفرمودند - پس این آیات سورتی مستقل بوده جزء سورة دیگری نیستند - سورتهاى مابعد از ماقبل بر حسب قاعدة عمومی به آمدن «بسم الله» تفریق می شدند ، ولی در آغاز سورة توبه «بسم الله» نیامد پس سورت جداگانه نیست ، نظر به این وجه در مصاحف عثمانیه در آغاز آن بسم الله نوشته اند اما در نبشتن میان این سوره و انفال فصل کرده شد تا نه جز و نه مستقل نشان داده شود علت اتصال آن پس از انفال آنست که انفال بی شبهه مقدم است و بی علت خاص نتوان آنرا موخر کرد وهم مضمون هر دو از حیث نسق و ربط آنقدر باهم نزدیک است که میتوان براءة را متمم و مکمل انفال پنداشت سورة انفال سراپا شامل وقایع غزوة «بدر» و آنچه بدان تعلق دارد میباشد قرآن عظیم الشان روز «بدر» را یوم الفرقان می خواند زیرا این روز مهتم بالشان ؛ حق و باطل ، اسلام و کفر ، توحید و شرک ، موحدین و مشرکیس را بکلی فرق گذاشت معركة «بدر» در حقیقت اساس کاخ محکم اخوت عام اسلام و دیباچه تاسیس حکومت الهی بود . در برابر «والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض» در خاتمه انفال «الانفعولوه تکن فتنه فی الارض وفساد کبیر» آمده است و این التفات به استوار کردن اخوت اسلامیست - اقتضای صریح آنست که بطور حسی نیز مرکزی نیرومند برای این اخوت عام در کیتی استوار گردد و آشکار است این مرکز جز در جزیره العرب که مکه معظمه صدر آنست نتوان بود . در آخر انفال ذکر شده است که مسلمانانیکه از مکه و غیره هجرت نکردند و در سایه کفار می زیند بر مسلمانانیکه آزاد و در دار اسلام بسر می برند حق ولایت و رفاقت ندارند «مالکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا» اما بقدر توان باید بایشان مدد دینی بخشوده شود پس برای ربط محکم حلقه های موالات و مواخات اسلامی در مرکز اسلامیت یکی از دو چیز لازم است یا تمام مسلمانان عرب از دیگر نقاط عربستان ترك وطن گفته به مدینه منوره بیایند و در اخوت اسلامی آزادانه سهم بگیرند و یا مسلمانان آزاد جهد و ایثار نمایند که قوت کفر را از میان بردارند و جزیره العرب را همگان زیر لوای قانون اسلام در آورند تا هیچ مسلمان را دیگر ضرورت هجرت نیفتد و جزیره العرب مرکزی چنان محکم و مستقر گردد که از اغیار خالی باشد و آینده باشکوه اخوت عام اسلامی بر آن تکیه کند مزیت صورت دوم نابود شدن فتنه و فساد هر روزه و مأمون ماندن مرکز اسلام است از فساد داخلی کفار و اوضاع زشت و فاساد استواری و عهد شکنی آن ها و باینصورت بود که میتوانستند دنیا را همگان به دایره اخوت عام اسلامی دعوت دهند - غرض رسیدن باین مقصد ارجمند بود که مسلمانان در سنه دوم هجری نخستین بار قدم بسوی میدان «بدر» برداشتند که در سنه ۸ هجری به فتح عظیم مکه منتهی شد - فتح مکه فتنه های اراکه سد راه نشر و حفظ اسلام بود تماماً از میان برداشت - اکنون بایستی به فحوای «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه» (انفال رکوع ۵) مرکز اخوت اسلامی و قرار

گاه حکومت الهی (ج) (جزیره العرب) از جرائم فساد و فتنه پاك شود تادر موقع دعوت به جهان جبهه فراكرفتن اصول دين اسلام و تهذيب حقيقي سرتاسر جزيره العرب همدل و همزبان باشند وضعی در داخل نمايان نگرودد كه بامشكلات و موانع خارجي يكجا شده انجام وظيفه مقدس را اخلاص نمايد - برای پاك كردن جزيره العرب از انواع فتنه و فساد و عروج نیروی مركز برای دعوت اخوت عام اسلامی لازم بود كه قلب بی آلايش دعوت اسلام به آهنگ اسلاميت به جنبش آيد و از اعماق آن جز ندي حق صدائى بكوش جهان نرسد - افراد جزيره معلم و رهنماى جهانيان گردند و مجادله كفر و ايمان برای هميشه پايان يابد ، حاصل مضمون سوره «براءة» همين است - چنانچه در اندك مدت مركز اسلام به نیروی رحمت و كبريائى خدا و صداقت مسلمانان از هرگونه دسايس كفر و شرك پاك گردیده ، عرب از دل و جان بهم دست داده چون يك تن متكفل نشر نور هدايت و اخوت عام اسلامی و دين اسلام در سرتاسر جهان گردید . **فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ عَلٰى ذٰلِكَ** - پس چيزيكه در سوره انفال آغاز شده بود در سوره توبه «براءة» انجام يافت و بحكم «نسبت هر اولى با آخر است» براءة را بانفال بطور تكلمه ملحق كردند - علماء در تفاسير مناسبات ديگر را هم بيان نموده اند .

بِرَأۡءِءٍ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِۦٓ اِلَى

جواب آشكار (بیزاری است) از طرف الله و رسولش بسوی

الَّذِينَ عَاهَدُوا مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۝۶

آنانيکه عهد بسته ايد (بايشان) از جمله مشرکين

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ

پس بگردید در زمین چهار ماه

وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ

و بدانید كه بيشك شما عاجز كننده الله نيسيد

# وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ﴿۲۰﴾

و بتحقیق

الله

رسوا کنندۀ

کفار است

**تفسیر :** در سال ۶ هجری هنگامیکه در «حدیبه» آنحضرت (ص) باقریش پیمان صلح بست بنی خزاعه حلیف مسلمین و بنی بکر حلیف قریش گردید - بنی بکر خلاف پیمان بر بنی خزاعه حمله کرد - قریش با حمله آوران ستمگار مدد کرد و اسلحه داد و با حلیفان خود پیمان حدیبیه را شکست مقابلتاً رسول کریم صلی الله علیه و سلم در سال (۸) هجری پس از هجوم ناگهانی مکۀ معظمه را بسزولت فتح نمود - مسلمین با دیگر قبایل عرب معاهده میعاد یاغیر آن داشتند که از آنان برخی بر عهد خود استوار ماندند ، اکثر قبایلی هم بودند که با ایشان هیچگونه پیمان بسته نشده بود - آیات مختلف اینسوره دربارهٔ قبایل مختلف نازل شده در بخش نخست غالباً ذکر مشرکینی آمده است که با آنان پیمان غیر میعاد بسته شده بود - به آنها آگهی داده شد که نمیخواهیم معاهده را در آینده دوام بدهیم - چارماه مهلتی است که بشما داده میشود تا در این مدت در اخوت اسلامی داخل شوید و در غیر آن دار و دیار خویش را پرودر گفته مرکز ایمان و توحید (مکۀ معظمه) را ترک نمائید یا آنکه آمادهٔ پیکار باشید اما نیک بدانید که آنچه خدا (ج) خواهد نتوان آترامانع شد - اگر ایمان نیاورید اوتعالی شما را دردنا و آخرت رسوا می کند و شما را توان آن نیست که اوتعالی را به تدابیر بی اساس و حیل عاجز سازید - شاید به قبایلیکه با ایشان پیمانی در میان نبود نیز چهار ماه مهلت داده شده باشد . این ابلاغ و نیز اعلان عام آیات مابعد آن را حضرت علی رضی الله عنه در سال (۹) هجری در وقت حج به تمام قبایل عرب ایراد فرمود .

## وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى

و اعلام است از الله و رسولش بسوی

## النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ

مردم بروز حج اکبر

**تفسیر :** حج ازین رو موصوف به صفت «اکبر» شد که «عمره» حج اصغر است و از «یوم الحج الاکبر» مراد روز دهم عید الاضحی و یا روز نهم «عرفه» می باشد .

## أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۗ

(باینکه) بتحقیق الله بیزارست از مشرکان

وَرَسُولُهُ <sup>ط</sup> فَإِنْ تَبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ <sup>ج</sup>

و رسولش (بیزار است) پس اگر توبه ننمائید از کفر بالضرور آن توبه خیر است برای تان

وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا <sup>ب</sup> أَنَّكُمْ غَيْرُ

و اگر اعراض کردید از اسلام پس بدانید بتحقیق شما نیستید

مُعْجِزِي اللَّهِ <sup>ط</sup> وَبَشِيرِ الَّذِينَ كَفَرُوا

عاجز کنندگان الله و مژده ده آنکسانیرا که کافر شدند

يَعَذَابِ <sup>ل</sup> أَلِيمٍ <sup>۳</sup>

دردناک بعداب

تفسیر : این آگاهی غالباً در حق آن قبایل بود که پیمان میعادى خود را خود شکسته بودند (بنویکر یا قریش و غیرهم) یعنی با چنین مردم حرف ایفای معاهده در میان نمانده ولی بازهم اگر از شرك و کفر توبه کنند دنیا و آخرت شان نیکو شود والا اراده خدای متعال (تطهیر جزیره العرب از کفر و شرك) هر آینه شدن نیست و هیچ نیرو و تدبیر آنرا مغلوب نتوان کرد - کافران سزای کفر و پیمان شکنی خود را می بینند .

تنبیه : اگر چه مکه پیش از سال (۸) هجری فتح شد و این اقدام جزای همان نقض عهد شان بود بازهم در موقع حج سال (۹) هجری درین باره نیز اعلام شد تا واضح تر باشد که با چنین مردم هیچنوع معاهده در میان نمانده است .

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

مگر آنانیکه پیمان کرده اید (با ایشان) از مشرکین

ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا كُمْ شَيْئًا <sup>ب</sup> لَمْ يَظَاهِرُوا

باز کمی نکردند شما هیچ چیز و مدد نکردند

عَلَيْكُمْ أَحَدًا أَفَأَتِيهِمْ عَهْدَهُمْ

بر شما کسی را پس تمام کنید بایشان پیمان شانرا

إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٤﴾

تا مدت مقررشان بیشک الله دوست دارد پرهیزگاران را

تفسیر : این استثنا برای قبا یلیست که عهدشان میعادى بوده و در ایفای عهد کوتاهی ننموده نه خود برخلاف عهد کاری کردند و نه بانا قضین دیگر (مانند بنی حمزه ، و بنی مدلیج) معاونت کردند - درباره ایشان اعلان شد که تا هنگام انقضای میعاد معاهده مسلمانان هم مدت پیمانرا احترام کنند پس از سر آمدن زمان میعاد هیچگونه عهد جدید بسته نمیشود و در آنوقت آنچه درباره دیگران میشود در حق ایشان نیز چنان خواهد بود .

فَإِنِ انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا

پس چون بگذرد ماههای حرام پس بکشید

الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ

مشرکانرا هر جایی که یافتید ایشانرا

وَخُذُواهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا

و بگیرید ایشانرا و احاطه نمائید آنها را و بنشینید

لَهُمْ كُلٌّ مَّرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا

برای شان در هر کمین گاهى پس اگر توبه کنند (از کفر)

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا

و استوار دارند نمازرا و بدهند زکوة را پس بگذارید

# سَبِيلَهُمْ ط إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ⑤

راه‌ایشانرا بیشک الله بخشاینده مهربانست

**تفسیر :** بعد از فراغ از استئنا حکم‌مستثنی‌منه بیان شده ، یعنی اگرچه با این پیمان شکنان اکنون عهدی در میان نیست و میتوان علی‌الغور با ایشان جنگ کرد اما رعایت «اشهرحرم» مانع هجوم فوری برایشانست یا آنکه تا آنوقت در (اشهرحرم) آغاز قتال منع بود و یا مصلحت در آن بوده است که برای اندک چیزی هنگامه تشویش عمومی برپا نگردد - زیرا حرمت قتال در این ماهها در نزد ایشان معروف و مسلم بوده بهر حال تا آخر محرم به ایشان مهلت داده شد که طوریکه بخواهند و اراده داشته باشند درباره خود فکر کنند زیرا پس از سر آمدن این مدت برای تطهیر جزیره العرب جز جنگ چاره دیگر نیست و از تمام اصول حرب از قبیل (کشتن ، اسیرکردن ، محصور نمودن ، خدعه حربی ، در کمین نشستن) کار گرفته خواهد شد و اما اگر از کفر باز آمده و در اخوت اسلامی داخل گردند ( که علامت بزرگ آن گذاردن نماز و دادن زکوة است اگر چه بصورت ظاهری باشد ) مسلمانان مجاز نیستند که با ایشان تعرض کنند و راه را برویشان مسدود سازند ، معامله باطن آنها با خداست رویه مسلمین در برابر آنها برطبق اعمال ظاهری شان خواهد بود - ازین آیت معلوم میشود اگر کسی کلمه اسلام را بخواند و نماز نگذارد و زکوة ندهد مسلمین در انسداد راه او حق بطرف‌اند - نزد امام شافعی (رح) ، امام احمد (رح) و امام مالک (رح) بر حکومت اسلامی فرض است که تارك صلوة را اگر توبه نکند بقتل رسانند ( نزد امام احمد (رح) ردة و در نزد مالک و شافعی (رح) حداً و تعزیراً ) اما امام ابوحنیفه (رح) به ضرب زیاد و حبس امر میدهد تا بمیرد یا توبه کند (حتی یموت او یتوب) - علی ای حال تخلیه سبیل نزد هیچکس نیست - درباره مانعین زکوة چنین آمده است که حکومت جبراً از اموال شان زکوة بستاند و اگر برانگیزند و آماده پیکار شوند بغرض رهنمائی براه راست با ایشان جنگ کند - واقعه جهاد ابوبکر صدیق رضی الله عنه مقابل مانعین زکوة در کتب حدیث و تاریخ معروف است .

## وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

و اگر یکی از مشرکین

## أَسْتَجَارَكَ فَاجِرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ

امن خواهد از تو امزده ویرا تا بشنود



كَلِمَ اللّٰهِ ثُمَّ اَبْلِغْهُ مَا مَنَّهُ ط ذٰلِكَ

کلام الله را پس برسان او را بجای امنش این (امن دادن و رساندن)

بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ ۙ ﴿٩﴾

بسیب آنست که ایشان قومی اند که نمیدانند

تفسیر : نخست فرموده شد که اگر از کفر باز آیند و در اسلام داخل شوند مأمون هستند ، شاید درباره کسیکه از اصول واحکام اسلام آگاه نباشد و به غرض تحقیق و رفع شکوک نزد مسلمانان آید فرموده شد او را بپذیرید و در پناه و حفاظت بگیریید ، احکام خدا (ج) و حقایق و دلایل اسلام را باو برسانید اگر نپذیرد او را نکشید بل به مأمنی برسانید که مطمئن گردد بعد از آن در شمار دیگر کفار است ، سبب دادن حکم امن آنست که کسانیکه از اصول و حقایق اسلام بیخبرند باید حقیقت کما حقہ بر ایشان مدلل و روشن گردد - آنگاه اگر عناد و مخالفت را ترک نکنند به فحواى (قد تبين الرشده من الغي) در دین اکراه نیست .

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ

چگونه باشد برای مشرکان عهده

عِنْدَ اللّٰهِ وَ عِنْدَ رَسُوْلِهِ اِلَّا الَّذِيْنَ

نزد الله و نزد رسول او مگر آنکسانیکه

عَا هَدُوْا ثُمَّ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ج

عهد کرده اید با ایشان نزد مسجد حرام

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيْمُوا لَهُمْ ط

پس مادامیکه قیام و ثبات کردند (بعهد) شما استقامت (نمائید) بعهد ایشان

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧﴾ كَيْفَ وَإِنْ

بیشک الله دوستدارد پرهیزگارانرا چگونه باشد (عهد) صلح برای شان حال آنکه اگر

يُظْهِرُ وَأَعَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ

در شما

نگاه ندارند

بر شما

دست یابند

إِلَّا وَلَا زِمَّةٌ يُرْضُونَكُمْ يَأْتُوا هِمِّمٌ

بمدهانهای خود

خوش میسازند شما را

قربت و نه عهد را

وَتَأْتِي قُلُوبَهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَسِيقُونَ ﴿٨﴾

فاسقانند

و بیشتر ایشان

دلهای شان

و منع می آرد

تفسیر : در آیات گذشته «براءة» اعلان شده بود اکنون حکمت آن بیان میشود یعنی پیمان با این مشرکین عرب چگونه استوار مانده میتواند و برای صلح آینده چه امیدی توان پرورد؟ زیرا رویه آنان باشما مسلمانان طور نیست که اگر دست یابند آزار و زیان رسانند نه قرابت را پاس نگهدارند و نه پیمان را بها گذارند و چون از اتفاقات حسنه بر مسلمانان غلبه و قدرت ندارند می خواهند محض به پیمان زبانی شما را دلخوش دارند و رنه هماره در کمین پیمان شکنی نشستند ، از دل برای یک لمحّه به پیمان های خود استوار نیند - چون اکثر شان غدار و پیمان شکن هستند اگر یکی یا دو از ایشان خواستار وفای عهد باشند در برابر کثرت چیزی نتوانند از این رو با چنین عهد شکنان فریب کار ، خدا و رسول وی چه عهد بندد - اما با قبائلیکه خاصتاً نزدیک مسجد حرام پیمان بستهاید نباید اولاً شما آنها را بشکنید تا ایشان بوفای عهد استوار اند شما نیز استوار بمانید و سخت نگران باشید که اندک خلاف عهد از شما نمودار نگردد تا دامن تان از الوات عهد شکنی پاک بماند. خدا کسانی را دوست دارد که بحد کامل احتیاط میکنند - چنانچه بنوکنانه و غیره با مسلمانان بر عهد خود استوار ماندند مسلمانان نیز با دیانت و احتیاط به عهد خود با ایشان وفا کردند - هنگامیکه «براءة» اعلان شد (۹) ماه از انقضای میعاد معاهده مانده بود و تا آخر مسلمانان به آن پابند ماندند .

اِشْتَرَوْا آيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا

فروختند آیات الله را بقیمتی اندک پس منع کردند

عَنْ سَبِيلِهِ<sup>ط</sup> إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا

از راه الله بیشک ایشان بداست آنچه

يَعْمَلُونَ ⑨

می‌کنند

تفسیر : این مشرکین گروهی‌اند که برای اندک طمع دنیوی واغراض واهوا احکام و آیات خدا (ج) را رد کردند خود براه خدا (ج) نرفتند و دیگران را نیز منع نمودند آنانیکه بکرداری چنین زشت گرفتار باشند و از خدا نترسند از وبال پیمان شکنی چه بیم دارند .

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَاذِمَّةً<sup>ط</sup>

لحاظ نمیکنند در حق مؤمنی قرابتی راونه عهدی را

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ⑩

و ایشان همان تجاوزکنندگان (از حدوداند)

تفسیر : تنها به شخص شما عداوت نمی ورزند بلکه بانام (مسلمان) کین و نفرت دارند - منتظرند که مسلمی بدست شان بیفتد آنگاه در میان آن برخلاف پیمان رفتار میکنند و قرابت را نیز رعایت نمی نمایند - ظلم و تجاوز آنها در این باره از حد افزونست .

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا

پس اگر توبه کنند و برپادارند نماز را و دهند

# الزَّكَاةَ فَآخُوا أَنْكُمُ فِي الدِّينِ ط

زکوة را پس برادران شما در دین اند

تفسیر: باز هم اگر از کفر باز آیند واحکام دین (نماز، زکوة وغیره) را بجا آرند نه تنها برای آینده محفوظ ومأمون می شوند بلکه در برادری اسلام داخل گردیده وبادیکر مسلمانان حق برابر میگیرند - شرارت وبیمان شکنی های گذشته شان عفو می شود حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «برطبق شریعت برادران اند» ازین برمی آید: شخصیکه از قرائن ظاهر مسلمان نماید اگر چه دردل یقین نداشته باشد بحکم ظاهر مسلمان شمرده شود اما اعتماد دوستی را سزاوار نباشد.

## وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۱۱

وروشن بیان میکنیم آیتها را برای قومیکه میدانند

## وَإِنْ نَكَثُوا آيَاتِنَا مِنْ بَعْدِ

و اگر بشکنند قسمهای خود را بعد از

## عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا

عهد کردنشان و عیب جوئی کنند در دین شما پس جنگ کنید

## أَيُّهَا الْكُفْرُ إِنَّهُمْ لَأَيُّمَانَ لَهُمْ

بایشویان کفر بیشک ایشانرا هیچ قسمی نیست جنگ کنید با ایشان

## لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ۱۲

تا باز آیند (از سرکشی و طعنه جوئی)

۱۰

تفسیر : اگر عهد را شکستند (طوریکه بنی بکر برخلاف عهد برخزاعه حمله کرد و قریش به حمله آوران مدد نمود ) و از کفر باز نیامدند و همواره به دین حق طعن زدند و عیب جستند بدانید که گروهی چنین (پیشوایان کفر) ائمه الکفراند . زیرا احمقان حرکات و اعمال ایشان را دیده، سخنان شان را شنیده در پی ایشان میروند پس با چنین پیشوایان گمراه که هیچگونه قول و قسم و پیمان با ایشان در میان نمانده طوریکه شاید و باید مقاتله کنید تا به سرزنش از سرکشی و شرارت دست بگیرند .

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

آیا کار زار نمیکنید باقومی که شکستند قسمهای خود را

وَهُمْ لَكُمُ مَشُورَةٌ كَرِهْتُمُوهَا وَتُؤْتُونَ الرَّسُولَ مِمَّا يَمْسِكُ

و قصد (مشوره) کرده بودند به بیرون کشیدن رسول از مکه و ایشان

بَدَأُ وُكُومًا أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَ اللَّهَ

ابتداء نمودند بقتال شما اول بار آیا میترسید از ایشان

فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ

پس الله سزاوارتر است که بترسید از وی اگر هستنید

مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾

مؤمنان

تفسیر : قریش قسمها و پیمان هارا شکسته بودند زیرا خلاف عهد بر علیه خزاعه با بنو بکر مدد کردند و پیش از هجرت برای اخراج رسول الله صلی الله علیه وسلم از وطن مقدس او (مکه معظمه) تجاوزی طرح و بالاخره سبب اخراج وی صلی الله علیه وسلم شدند «اذا خرج الذين كفروا اناي اثنين الايه» درمکه بر مسلمین بی گناه بدون سبب ظلم آغاز کردند - اگر چه قافله تجارت ابوسفیان از خطر نجات یافت محض از

روی نخوت و رعونت بمقابل مسلمین به میدان «بدر» رفتند و بنای جنگ نهادند و بعد از «صلح حدیبیه» ابتداءً خود پیمان را شکستند و در مقابل حلفای مسلمین یعنی خزاعه بنو بکر را تشجیع و تحریک نموده با ایشان مدد اسلحه و لوازم دیگر را دوام دادند تا آنکه مسلمانان برایشان حمله کردند و مکه معظمه را از وجود مشرکین پاک نمودند - از «الاتقائون قوماً الایه» چنان معلوم میشود که هر قومی را که چنین وضع و رفتار باشد مسلمین در قتال آنها هیچگاه تقصیر نکنند - اگر مومنین را از قوت و جمعیت و ساز و برگ کفار هراسی در دل پدید آید باید خوف خدا (ج) در دلهای شان بیشتر باشد - نیک بدانید که چون خوف خدادر دل جا کند دیگر خوفها فرار کند - تقاضای ایمان آنست که بنده از نافرمانی خدا (ج) و قهر وی در هراس باشد زیرا نفع و ضرر همگان در قدرت او تعالی است و هیچ مخلوق بی مشیت او تعالی بر کوچکترین نفع و ضرر توانا نباشد .

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ

جنگ کنید با ایشان تا عذاب کند ایشان را الله بدستهای تان

وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ

و رسوا کند آنها را و نصرت دهد شمارا برایشان و شفا دهد

صُدُورِ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۱۶ وَ يَذْهَبُ

سینههای قوم مومنان را و ببرد

غَيْظَ قُلُوبِهِمْ ۷ وَ يَتُوبُ اللَّهُ

اندوه دلهای مومنان را و توبه میدهد (رجوع به رحمت میکند) (خدا)

عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۸

بر هر که خواهد

تفسیر : در این آیه حکمت اصلی «مشروعیت جهاد» توضیح شده از قصص اقوام گذشته که در قرآن آمده ظاهر است که اگر قومی در کفر و کردار زشت و تکذیب و عداوت انبیاء علیهم السلام افزونی می کرد

قدرت الهی (ج) عذاب تباه کن آسمانی را بر آن فرود می آورد و افعال کفر و مظالم آنقوم را دفعتاً خاتمه میداد «فَكَلَّا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا عليه حاصباً ومنهم من اخذته الصيحة ومنهم من خسفنا به الارض ومنهم من اغرقنا وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون» العنكبوت (رکوع ۴) شك نیست که این عذابهای گوناگون نهایت مهلك و برای نسلهای آینده آئینه عبرت بود ولی درینصورت معذبین درد دنیا نمیاندند که ذلت و رسوائی خود را نظاره میکردند و نه برای آینده امکان توبه و رجوع باقی میماند غایه اصلی مشروعیت جهاد اینست که خدای تعالی بجای آنکه مکذبین و معاندین را خود مستقیماً عذاب کند برایشان از دست بندگان مخلص خود جزا روا دارد و در آن تذلیل و سرزنش مجرمین و قدر و تمجید مخلصین بیشتر آشکار شود و نصرت و فیروزی بندگان و فاکیش نیکوتر ظاهر گردد - چون چشم شان بدین منظر بیفتد دلهای شان شاد شود و بنگرند آنانیکه ایشان را زبون و ناتوان میشمرند و تختۀ مشق ظلم و استهزاء قرار داده بودند امروز بتائید و رحمت الهی بر آنها غالب و آنها به رحم و کرم و عدل و انصاف ایشان گذاشته شده اند اهل حق که از شوکت شرك و کفر و باطل منزجر و متأثر می بودند مسلمانان ضعیف و مظلومی که از ناتوانی از انتقام از مظالم کفار عاجز و غمگین بوده خاموش می نشستند به جهاد فی سبیل الله دلهای شان تسکین می یافت در نتیجه اگر دقت شود این طریق در حق مجرمین نیز سزای نافع تر است چه بعد از سزا در توبه و رجوع برویشان باز است - بسا که از آن حالت عبرت انگیز مجرمین را توبه نصیب گردد چنانچه در عصر لامع النور آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنین شده و در روزی چند، عرب همگان حلقۀ دین الهی (ج) را بگوش آویختند .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۵﴾

و الله دانای بزرگ، خداوند حکمت عظیم است

تفسیر : اوتعالی احوال هر یکی را دانسته بر طبق حکمت در هر زمان احکام مناسب میفرستد .

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ

آیا می پندارید (ای مومنان) که گذاشته شوید در حالیکه متمیز ساخته

اللَّهُ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْكُمْ

الله آنکسانیرا که جهاد کردند از شما

وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

و نگرفتند بجز الله

وَلَا رَسُولَ لَهُ وَلَا آلَ لَهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا يَحِطُّ بِمَا يَفْعَلُونَ خَلْفَ ظُهُورِهِمْ إِذْ يَخْتَفُونَ ۝١٦

و به جز رسول او و بجز مومنان دوستی پنهانی

وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝١٧

و الله خوب خبردار است به آنچه می کنید

تفسیر: اینجا يك حکمت دیگر مشروعیست جهاد فرموده شده یعنی کسانی که بزبان دعوی بندگی و ایمان میکنند بسیار اند ولی تامحک امتحان در میان نباشد خالص و معشوش تمیز نکرده خدای تعالی بوسیله جهاد آشکار میسازد که کدام مسلمان در راه وی به نثار هستی و دارائی آماده است و نمیخواهد جز خدا و رسول و مسلمانان او را دوست و همرازی باشد هر چند آن کس او را قوم و خویش بود - این معیار است که مؤمنین بر آن آزمون میشوند - تا به جهاد عمل نشود بدعوی زبانی نتوان فایز گردید - خدامیداند کدام کار به راستی و اخلاص و کدام به ریا و خودنمایی شده است - ثمر مطابق عمل بدست می آید .

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا

نیست سزاوار برای مشرکان که عمارت کنند

مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

مساجد الله را در حالیکه گواهی دهند تسلیم کنند بر نفسهای خود

بِالْكَفْرِ ۝١٨ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

کفرها آن گروه تباه شده عملهای ایشان

وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ۝١٩ إِنَّمَا يَعْمُرُ

و در آتش ایشان جاویدند جز این نیست که آباد میکند



مَسْجِدَ اللَّهِ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

مساجد الله را کسیکه یقین کرده بالله و بروز

الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ

آخر (که روز قیامت است) و برپا داشته نماز را و داده زکوة را

و لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ

و ترسیده از هیچکسی مگر از الله پس امیدست به این جماعت

أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾

که باشند از راه یابندگان نجات

**تفسیر:** نخست گفته شد باید مسلمانان بدون امتحان گذاشته نشوند در عرائم اعمال (مانند جهاد و غیره) استواری و ثبات قدم و چگونگی ترجیح خدا و رسول بر تمام تعلقات دنیوی آشکار میگردد - درین رکوع آشکار شد که مساجد خدا (ج) (معابد) در حقیقت بوجود مسعود چنین مسلمین باعزم معمور میشود - آبادی حقیقی مساجد آنست که در آنها عبادت خدای بی همتا طوریکه سزاوار خداوندیش باشد ادا گردد - شمار ذاکرین الله فزون باشد که خدا را بدون مزاحمت یاد کنند - این مقامات پاک را از خرافات محفوظ دارند این کار از کفار و مشرکین نباید - نیک فکر کنید که مشرکین مکه خویشتن را متولی مسجد حرام و خادم آن می گفتند ولی خدمت شان این بود که در کعبه صدها بت سنگی گذاشته بودند و به آن نذر و نیاز میکردند . شکون می گرفتند . اکثر مردم برهنه طواف میکردند بجای ذکر الله (اشیلاق) میکردند و کف می زدند - پرستندگان صادق خدای یگانه را مانع می شدند - عبادت بزرگ شان آن بود که آب رایگان به حاجیان میدادند و یاد حرم چراغ می افروختند ، یا کعبه را می پوشیدند و شکست و ریخت آن را می گرفتند اما واضح است که این اعمال همه از روح و معنی عاری بود زیرا چون مشرک خدا را درست نشناسد در هیچ عملی قبله توجه و مرکز اخلاص و محبت وی ذات جامع الکملات معبود برحق نمی باشد پس هیچگونه عمل کافر نزد خدای یگانه مقبول و معتنی به محسوب نشود (اینست آنچه به «حیثت اعمال» تعبیر گردیده ) خلاصه کفار و مشرکین که حال و قال شان همیشه شاهد کفر و شرک شان است هر گز لایق آن نیند که مساجد الله خاصتا

«مسجد الحرام» را بطور حقیقی آباد کنند - محض کسانی می توانند از عهده این عمل بدر آیند که قلباً به خدای یگانه و روز آخرت ایمان و یقین دارند ؛ با تمام جوارح به اقامت نماز مشغول می باشند ؛ از اموال خود به ترتیب شایان زکوة میدهند ؛ از دیگری جز خدا نمی هرا سند بنا بران برای تطهیر و صیانت مساجد همواره آماده جهاد اند - مومنینی که بادل وزبان ، دست و پا ، مال و منال و همه چیز مطیع ، فدا کار و جان باز اند وظیفه آبادانی مساجد را راست مشرکینی را که بدروغ دعوی آبادانی مساجد را میکنند از آنجا بیرون کنند ولو از قوم و بیستگان شان باشند زیرا وجود آنها باعث آبادی مساجد الله نیست بلکه سبب خرابی آنست .

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ

آیا گردانیده اید آب دادن حاجیان و آبادی

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَّنَ بِاللَّهِ

مسجد حرام را برابر با عمل آنکس که ایمان آورده با الله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و بروز آخر و جهاد کرده در راه الله

لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

برابر نیستند نزد الله و الله راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾

مردم ظالمانرا

وقف لازم

تفسیر : مشرکین مکه بدین عمل فخر و مباهات میکردند که ما خدمت حجاج میگذاریم ایشان را آب و خوردنی و پوشیدنی میدهیم مسجد الحرام را ترمیم، کسوت و تنویر میکنیم اگر مسلمین به جهاد و هجرت و عبادات دیگر خود می نازند مانیز ذخیره بزرگی از اینگونه عبادات داریم، باری حضرت عباس (رض) در مقابله حضرت علی (رض) چنین گفته بود

بلکه در صحیح مسلم است که وقتی چند تن مسلمانان مناظره میکردند یکی میگفت در نزد من پس از گرائیدن به اسلام هیچ عبادتی بزرگ تر از دادن آب به حاجیان (سقایة الحاج) نیست دیگری را عقیده بر آن بود که پس از اسلام خدمت مسجد الحرام (جاروب کردن ، چراغ افروختن وغیره) نیکوترین اعمال است - سومین میگفت جهاد فی سبیل الله نیکوتر از جمیع اعمال و عبادات و افضل و اشرف آنست - حضرت عمر (رض) ایشان را توییح نموده فرمود «اکنون که برای ادای نماز جمعه آمده نزدیک منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته اید به مباحثه می پردازید صبر کنید چون آنحضرت از نماز فارغ شدند از ایشان پرسید» بعد از نماز جمعه چون از آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسیدند این آیت نازل شد «اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام الایة» یعنی نوشانیدن آب به حاجیان و آباد کردن ظاهری مسجد حرام نتواند با ایمان بالله یا جهاد فی سبیل الله برابری کند (چه جای آنکه افضل باشد) ذکر ایمان بالله با جهاد در این جا یا برای آنست که فخر و غرور مشرکین را نیز جوابی باشد یعنی گفته شود که روح جمیع عبادات ایمان بالله است و اگر این روح نیست دادن آب و خدمت مسجد حرام جز عملی مرده چیزی نباشد و اینگونه عمل با عملی که زندگی آن جاوید است نتواند برابری کند «و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات» (فاطر رکوع ۳) و اگر مراد از آن صرف وزن کردن اعمال مومنین باشد - ذکر ایمان بالله به طور تمهید جهاد فی سبیل الله بوده مقصود اصلی افضلیت جهاد و دیگر عزایم اعمال می باشد و در ذکر ایمان اشعار است که خواه جهاد فی سبیل الله باشد یا عمل دیگر بدون ایمان معنی ندارد . ارزش و نیروی این عزایم اعمال (جهاد و هجرت) نیز بذریعة ایمان بالله توان شد - این نکته را مردمانی توانند دریابند که فهم سلیم دارند ظالمین (بیجا کارکنندگان) این حقایق را چه می فهمند .

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا

آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

در راه الله بمالهای خود و جانهای خود

أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ

بزرگتر است در درجه نزد الله و همین گروه

هُمْ أَفْأَعَزُّونَ ﴿٣٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ

ایشان کامیابند مژده میدهد ایشانرا پروردگارشان

بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ

برحمتی از خود و رضامندی و جنتهای

لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ۚ خُلِدِ يَنْ فِيهَا

که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم حال آنکه جاوید باشند در آنها

أَبَدًا ۗ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝۱۳

همیشه بیشک الله نزد او اجر بزرگ است

تفسیر : ثواب و درجات نزد او تعالی فراوان است هر کرا به قدریکه خواهد ارزانی میدارد . در آیت ماقبل ذکر سه چیز آمده است : (۱) ایمان ، (۲) هجرت ، (۳) جهاد و این سه را به سه نعمت بشارت آمده است : (۱) رحمت ، (۲) رضوان ، (۳) خلود فی الجنة ابو حیان مینویسد رحمت بر ایمان مرتب است ، آنکه ایمان ندارد از رحمت الهی (ج) محروم است ، رضوان (که بلندترین مقامات است) صله جهاد فی سبیل الله می باشد زیرا مجاهد فی سبیل الله جمیع لذات نفسانی و تعلقات شخصی را ترک کرده جان و مال خود را در راه خدا (ج) نثار میکند و برای خوشنودی حضرت وی تقدس و تعالی قربانی آخرین خود را هدیه میکند پس عوض آنها باید نهائی باشد و آن مقام رضای بار تعالی است هجرت ترک وطن مالوف و گذاشتن خانه و متاع را در راه خدا (ج) گویند و این بس عزیز می باشد پس مهاجر را مژده داده شده است که بهتر از وطن و وطن نیکوتر از خانه ات خانه دریایی و جاویدان در آن جایگه به کمال آسایش و اطمینان زندگی کنی و هرگز از آنجا به هجرت مجبور نگردی .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

أَبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ ۗ إِنَّ

بدان خود را و برادران خود را دوستان امر

اَسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْاِيْمَانِ ط

پسندیدند

کفر را بر

ایمان

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ

وهر که دوست دارد ایشانرا از شما پس ایشان همین

الظَّالِمُونَ ﴿٢٧﴾

ستمگارانند

تفسیر : در آیات گذشته واضح شده بود که اعظم و افضل اعمال جهاد و هجرت است بسا باشد که علاقه بعایله و اقارب ، قبیله و برادران مانع این دو عمل گردد بنابراین گفته شد آنانیکه کفر را بر ایمان ترجیح میدهند نزد مومنان قدر و منزلتی ندارند اگر چه با ایشان قوم باشند شان مسلمان نیست که با آنها رفاقت و دوستی کزیند چه جای آنکه این علایق در راه هجرت و جهاد مانع شود ، مرتکبین گنهگارانند و بر خود ظلم می کنند .

قُلْ اِنْ كَانَ اَبَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ

پسران شما

و پدران شما

بگو(ای محمد) اگر هست

وَ اِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ

و زنان شما

و

و برادران شما

و

وَ عَشِيرَتُكُمْ وَاَمْوَالٌ اِقْتَرَفْتُمُوهَا

و خویشاوندان شما

و مالهای که

کسب کرده اید آنرا

وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا

و تجارتی که

ازعدم رواج آن

مترسید

وَمَسْكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ

و جاهای سکونت که خوش دارید آنها را محبوبتر شمارا

مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي

از الله و رسول او و از جهاد در

سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ

راه خدا پس انتظار بکشید تا بیارد الله

بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

عقوبت خود را و الله راه نمونی نمیکند گروه

الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾

فاسقانرا

تفسیر : اگر تصور فراق خاندان و برادران ، تلف شدن اموال ، کساد و یاسقوط تجارت ، سلب آرامش ، دوری از منزل ورنج و زحمت مانع اطاعت احکام خدا و رسول و اعمال جهاد و هجرت گردد پس آنکه از جانب اوتعالی منتظر حکم سز باشید ، سزائیکه از طلب دنیا و تن پروری شما هر آئینه آمدنیست . کسانیکه به موالات مشرکین یا خواهشهای دنیوی گرفتار آمده به احکام الهی (ج) نپردازند به کامیابی حقیقی نایل نمی شوند در حدیث آمده است : «هنگامیکه دم نرگاو را گرفته به کشتکاری راضی میشوید و جهاد را میگذارید خدا (ج) بر شما ذلتی رامسلط خواهد کرد که هر گز از آن نجات نخواهید یافت مگر اینکه بسوی دین خود (جهاد فی سبیل الله) باز گردید .»

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ

بتحقیق مدد کرده شمارا در الله در بسیار مواضع

وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ

و روز حنین چون بشگفت انداخت شمارا بسیاری تان

فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ

پس آن بسیاری فائده نکرد در دفع دشمن از شما چیزی را و تنگ گشت

عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ لَكُمْ

بر شما زمین با فراخی خود پس

وَلَيْتُمْ مَدُورِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ

برگشتید پشت داده پس فرو فرستاد الله

سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى

تسکین خود را بر رسول خویش و بر

الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا

مومنان و فرو فرستاد لشکرهای که ندیده بودید آنها را

وَعَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا<sup>ط</sup> وَذَلِكَ

و عذاب کرد آذانی را که کافر شدند و همین است

جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾

جزاء کافران

**تفسیر:** در آیت گذشته تنبیه شده بود که در وقت «جهاد فی سبیل الله» مومنین نباید خاندان، اخوت، مال و املاک و غیره را در نظر بگیرند در اینجا فرموده شده که مجاهدین را نشاید که بر کثرت سپاه و سامان کبر و غرور را بخود راه دهند نصرت و کامیابی تنها به مدد خدای یگانه است و شما نیز این را در چندین میدان به تجربه دانسته اید، نتایج بدر قریظه، نصیر، حدیبیه و غیره محصول مدد الهی (ج) و تائید غیبی ربانی بود، هم اکنون واقعه غزوه حنین چنان آیت صریح و عجیب نصرت الهی است که اشداعدا به آن اقرار میکنند - پس از فتح مکه آنحضرت **صلی الله علیه و سلم** آگه شدند که هوازن وثقیف و بسی از دیگر قبایل عرب با سپاه جرار و تجهیزات زیاد اراده دارند بزرگ مسلمانان حمله کنند آنحضرت (ص) بزودی فوجی را بشمار (ده) هزار تن از مهاجرین و انصار که برای فتح مکه از مدینه آورده بودند بسوی طایف فرستادند دو هزار تن از طلقاء نیز که در فتح مکه اسلام آورده بودند جزء این لشکر بودند این نخستین بار بود که فوجی بزرگ به شمار دوازده هزار تن مسلح و مجهز به میدان جهاد برآمد - برخی از اصحاب چون این منظره را دیدند بی اختیار گفتند: «وقتیکه خیلی اندک بودیم همواره فاتح بودیم امروز این قدر زیادیم چگونه مغلوب خواهیم شد» این گفته از زبان مردان توحید در بارگاه احدیت ناپسندیده آمد - هنوز از مکه دور نرفته بودند که دولشکر باهم روبرو گردید - فوج مقابل به چهار هزار تن بالغ بود که کفن هارا بر بسته زنان و اطفال را نیز با خود آورده بودند و بغرض جنگ فیصله کننده با تجهیزات کامل و اشتر و اسب و مواشی و امتعه اندوخته خویش آمده بودند قبیله هوازن در قبایل عرب به تیر اندازی شهرت تام داشت - یکدسته ازین تیراندازان ماهر در کوه های وادی حنین در کمین بود - براء ابن عازب در صحیحین روایت می کند که در معرکه نخست کفار شکستند و مال فراوان از ایشان در میدان ماند چون مسلمانان به گرد آوردن غنائم پرداختند تیراندازان هوازن از کمین چسته هجوم آوردند و از چهار جانب چنان تیر انداختند که مسلمانان را تاب مقاومت باقی نماند - نخست طلقاء و پس از آن دیگران گریختند - پهنای زمین بر مسلمین تنگ شد چنانکه جایی برای پناه نمی یافتند حضور لامع النور آنحضرت با چند تن از اصحاب یعنی ابوبکر، عمر عباس، علی، عبدالله بن مسعود، رضی الله عنهم و قریب هشتاد یاصد تن از اصحاب بلکه از روی تصریح برخی اهل سیر صرف ده تن قدسیه (عشره کامله) در میدان جنگ ماندند که از کوه استوار تر می نمودند درین موقع خاص دنیا منظر عجیب و حیران کننده صداقت و توکل پیغمبری و شجاعت نبوی را نگریست آنحضرت بر قاطری سفید سوار بود که یک رکابش را عباس و رکاب دیگر را ابوسفیان ابن الحارث گرفته بود چهار هزار تن لشکر مسلح و جرار دشمن بحارث انتقام بر این گروه کوچک حمله کرد - از هر طرف تیر چون باران فرود می آمد - رفیقان شکسته و پراکنده بودند ولی رفیق اعلائی آنحضرت که از وجدائی نداشت و باران غیر مرئی تائید ربانی و سکینه آسمانی بر حضرت پیغمبر و چند تن معدود همراهان وی می بارید - آنانیکه گریخته بودند نیز زیر اثر در آمدند - روی حضرت بسوی بود که از آن سو سیلاب هوازن و سقیف می آمد - پیغمبر قاطر را مهمیز کرد در دل سلیم وی عشق خدائی



بود و با استغنا و اطمینان میگفت «انا انبى لا كذب انا ابن عبدالمطلب» (من بیشک پیغمبر راستین و از اولاد عبدالمطلب) در آن حال اصحاب را صدا زد : **الى عبادالله انى انارسولالله** ( بشتابید ای بندگان خدا (ج) و سوى من بیایید من فرستاده خدايم) حضرت عباس که صدای بلند داشت به فرموده پیغمبر (ص) اصحاب سمرة را (کسانیکه در تة درخت به آنحضرت بیعت کرده بودند) خواند - چون صدا به گوش این مجاهدین رسید عنان بسوی میدان گردانیدند - اگر شتری در باز گشتن تاخیر کردی سوار زره پوشیده مرکب را ترك نمودی و جانب پیغمبر (ص) شتافتی - آنحضرت مشتی از خاک و سنگریزه بسوی کفار پاشید که قدرت خداویدیش به چشم و روی هر یکی از کافران حواله کرد خدای بزرگ فوج نامرئی فرشتگان را از آسمان فوستاد که مسلمانان را قوت و همت داده و کافران را بدهشت اندر ساخت - کافران به مالیدن چشم پرداختند و مسلمانان که نزدیک بودند باز گشته برایشان تا خنند - آنافانا مطلع از دشمنان صاف گردید تا مسلمانان دیگر به نزدیک پیغمبر (ص) میرسیدند معرکه پایان یافته بود ، هزاران تن اسیر شده بود غنیمت زیادی بدست مسلمین در آمده بود - **فسبحان من بیده ملکوت کل شیء** کافران بدینمنوال در دنیا سر زنش شدند .

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَيَّ  
پس رجوع برحمت میکند الله بعد ازین بر

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٧﴾

هر که خواهد و الله بخشاینده مهربان است

تفسیر : چنانکه بعد از واقعه ، هوازن توبه کردند و اکثر به دین اسلام مشرف گردیدند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا

ای مومنان جزاین نیست

الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا

که مشرکان بپلیدند پس نزدیک نشوند

الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ۚ

بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان

**تفسیر :** هنگامیکه خدای بزرگ قوت شرك را شکست صدرجزیره العرب (مکه معظمه) را بدست مسلمین فتح کرد قبایل عرب فوج فوج شتافتند و در دائره اسلام در آمدند در سال ۹ هجری آگهی عام داده شد که در آینده هیچ مشرک (یا کافر) در مسجد حرام پا نگذارد حتی در قرب و جوار آن نیاید زیرا دل‌های ایشان چندان به نجاست شرك و کفر آکنده شده که حق ندارند در مقام پاک و مرکز توحید و ایمان پا گذارند - از احادیث صحیحیه ثابت میشود که پس ازین واقعه حضرت پیغمبر (ص) حکم دادند که مشرکین و یهود و نصاری از جزیره العرب بیرون روند این وصیت آخرین آنحضرت در زمان حضرت عمر (رض) اجرا شد اکنون برای مسلمانان جائز نیست که راضی شوند کافران بطور استیلا یا توطن در خاک عرب بمانند بلکه بقدر وسع تطهیر جزیره العرب فریضه مسلمین است - در نزد حنفیه کافری در انثای مسافرت می تواند موقتاً به اجازه امام آنجا برود آنها اگر امام پائیدن او را برای چندی خلاف مصلحت نداند . هیچ کافر نمیتواند به غرض حج و عمره داخل گردد ، حدیث است که «**الالا یحجن بعد العام مشرک**» .

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمْ

و اگر میترسید از درویشی پس بزودی غنی سازد شما را

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

الله بفضل خود اگر خواهد هر آینه خدا

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۲۸﴾

دانا خداوند حکمت بزرگ است

**تفسیر :** از نهمی مشرکین در آمد و رفت حرم مسلمانان اندیشناک شدند که در تجارت نقصانی پدید خواهد آمد لذا اطمینان داده شد که اندیشه را بخود راه مدهید خداوند شما را به فضل خود غنی خواهد ساخت غنا محض به مشیت اوتعالی موقوف است اگر اوتعالی بخواید سکنه پدید ناید و چنان شد خدا (ج) همگان را مسلمان ساخت و از بلاد و امصار مختلف ورود مال التجاره آغاز گردید - باران های نافع بارید ، کار زرع بالا گرفت ، باب فتوحات و غنائیم باز گردید از اهل کتاب و غیره جزیه حاصل آمد ، و از جانب خدا (ج) بذرایع گوناگون اسباب غنا فراهم شد بلاشبهه هیچ حکم خدای علام از حکمت خالی نیست .

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند بالله

وَلَا يَأْتِيَوْمَ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ

و نه بروز آخرت و حرام نمی شمارند

مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ

آنچه را حرام ساخته الله و فرستاده او و قبول نمی کنند

دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

دین راست را از آنانیکه داده شده بایشان

الْكِتَابِ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ

کتاب ( از طرف خدا) تا (وقتی جنگ کنید با ایشان) که دهند جزیه را

عَنْ يَدِي وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾

از دست خود در حالیکه ذلیل باشند

تفسیر: چون فتنه مشرکین خوابید و اختلال از کشور رخت بست حکم آمد که «قوت و شوکت اهل کتاب (یهود و نصاری) را درهم شکنید» مقصود نخست آن بود که دیار عرب از مشرکین پاک شود اما درباره یهود و نصاری در آن هنگام محض همینقدر منظور بود که در برابر اسلام قوت نگیرند و نیروی شان در راه اشاعت و ترقی اسلام نایستد پس جائز شد که اگر این گروه مانند سایر رعایا جزیه را بپذیرند بپذیرید و مضایقه نکنید در اینحال حکومت اسلامی ذمه حفظ جان و مال ایشان را خواهد داشت و رزقه علاج ایشان به همان معامله (قتال مجاهدانه) خواهد شد که با مشرکین شد زیرا این مردم نیز چنانکه می شاید بخدا و روز آخرت ایمان ندارند احکام خدا و رسول او را اهمیتی نمیدهند. نه تنها پیروی رسول کریم را نمی کنند بلکه در پی پیغمبری که باو تسلیم شده بودند (حضرت مسیح) نیز بدرستی نمی روند جز متابعت اهو و آرای خود کاری ندارند. نه به دینی که سابق آمده یعنی در عصر مسیح و سائر انبیاء پیروند و نه دین پیغمبر آخر الزمان را می پذیرند. در صدد آنند که چراغی را که خداوند افروخته است خاموش کنند پس ( چنانکه این

مضمون عنقریب مذکور شود ) اگر گروهی چنین ناهنجار که باطن زشت دارند به میل خود واکذاشته شوند درملك آتش فتنه وفساد ، تـمـرد و کفر هماره فروزان می ماند .

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ

و گفت یهود عزیر پسر الله است

**تفسیر :** از روایات معلوم میشود که درآن روز گار برخی یهود معتقد بودند که حضرت عزیر (ع) پسر خداست در روزگار اخیر گروهی از علما نبشته اند که اکنون هیچ یهودی بدین عقیده نمانده است اگر در عهد نبوی گروهی از یهود این عقیده را نداشتی حتماً یهود آن روزگار حکایت قرآن را تکذیب میکرد چنانچه عدی بن حاتم به شنیدن «**اتخذوا اجبار هم ورهبانهم ارباباً من دون الله**» اعتراض کرده بود که احبار و رهبان را کسی چون (رب) نمی پذیرد جوایبکه آنحضرت دادند درآتی بیاید پس نسبت عقیده ابنیت عزیر بایشان و مقبول نگردیدن اعتراض و افکار آنها بجای دیگری واضح میکند که درآن عهد حتماً یهودانی باین عقیده بودند . اینقدر دارد چنانکه بعد از مرور دهور بسا مذاهب و فرق از میان رفت این گروه نیز نابود گردید و این هیچ مستبعد نباشد یکی از بزرگان ثقه به من گفت که در سیاحت فلسطین و غیره من بابرخی یهودان که این عقیده را داشتند برخوردیم این گروه را درآن سامان بنام عزیری شناساند والله اعلم .

وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

و گفت نصاری مسیح پسر الله است

ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ

این گفتار ایشان است بدهانهای شان مشابه میکنند

قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ

با گفتار آنانیکه کافر شدند از پیش

**تفسیر :** عقیده ابنیت یا الوهیت به مسیح و غیره با عقیده مشرکین قدیم شباهت دارد بلکه به تقلید از ایشان این عقیده را پذیرفته اند چنانکه در سوره مائده نقل کردیم .

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ۚ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾

هلاک (لعنت) کردایشانرا خدا چگونه برگردانیده شده اند

تفسیر : کسانی را که پس از تافتن روشنی رخشنده و تابناک باز هم اینسو و آنسو میروند خدا تباه کند .

إِتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا

گرفتند علماء خود و عابدان خود را خدایان

مِن دُونِ اللَّهِ

بجز الله

تفسیر : هر مسئله را که علماء و مشایخ ایشان از خود می ساختند اگر میخواستند حلال را حرام و حرام را حلال می گفتند دیگران به آن ها استناد میکردند و آنرا مایه نجات خویش می دانستند ایشان را باکتب سماوی سرو کاری نبود - صرف احکام اجبار و رهبانان را پیروی می کردند اجبار بدریافتن اندک مال و یا جاه حکم شرع را تبدیل میکردند چنانکه پس از دو سه آیت ذکر می شود . از این رو صفتی که خاصه خدا بود (تشریح حلال و حرام بزعم آنها به علماء و مشایخ سپرده شده بود) لهذا خداوند میفرماید که ایشان علماء و زهاد را خدا پنداشتند آنحضرت (ص) در جواب اعتراض عدی بن حاتم همچنین شرح فرموده اند و آنحضرت حدیثه نیز چنان منقول است - حضرت شاه (رح) می نویسد: «قول عالم وقتی عوام را سند باشد که مطابق شرع بود اگر آشکار شود که آن قول از آن خود اوست و یا بطمع و غیره گفته است آنرا اعتباری نباشد».

وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ ۚ وَمَا أُمْرُوا

و مسیح پسر مریم را (خدا گرفتند) حال آنکه امر نشده بایشان

إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۚ لَّا إِلَهَ

مگر آنکه عبادت کنند معبود یگانه را نیست معبودی

إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

غیر او پاکى و پراست از آنچه شريك او مقرر مى کنند

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

مىخواهند که فرو نشانند نور خدا را

بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ

بدهان هاى خود و منع مى آرد الله مگر از اينکه تمام کند

نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾

نور خود را اگرچه بدبرند كافران

تفسير: هنگاميكه نور توحيد خالص بدرخشد و آفتاب اسلام بدمد ممكن نيست كه سخنان دورنگ و دعاوى مشركان را فروغى بماند - اينكه ميكوشند به سخنان بى معنى و پادرها و بيبيوده هنگامه مباحثه را گرم سازند و نور حق را خيره و خاموش گردانند بدان ميمانند كه احمق چراغ مهر و ماه را بدم خاموش كند - بايد دانست كه هر چند ايشان حسد برند اوتعالى نور اسلام را هر آئينه در همه جا مى پراگند .

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ

اوست آنكه فرستاده رسول خود را بهدايت

و دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

و دين راست تا غالب سازد آنرا بر اديان

كُلِّهِ ۗ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

همه اگرچه بدانند مشركان

تفسیر: غلبه اسلام بر جمیع ادیان به اعتبار عقل و حجت بحمدالله در هر عصر آشکار و قایم بوده است اما به اعتبار حکم و سلطه در وقتی حاصل بود که مسلمانان چنانکه میسایست پابند اصول اسلام بودند و اقدام شان در راه ایمان و تقوی و جهاد فی سبیل الله محکم و استوار بود و در آینده نیز این مال بسته باین شرط است و غلبه دین حق طوریکه ادیان باطل را همگان مغلوب سازد و از صفحه هستی معدوم نماید بعد از نزول مسیح نزدیک قیامت حتماً شدنیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا

بتحقیق بسیار

مومنان

ای

مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ

میخورند

و عابدان اهل کتاب

علماء

از

أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ

و منع می کنند (مردمانرا)

بناحق

مردم را

مالهای

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ط

الله

راه

از

تفسیر: احکام شرع و اخبار الهی (ج) رابه پول بدل می کنند عوام الناس (چنانکه ذکر شد) ایشانرا رتبه خدائی داده اند - هرچه غلط و خلاف اصول بگویند در نزد عوام «حجت» بشمار می رود این گروه بغرض گرفتن نذر و پول ، و کسب سیادت و ریاست عوام را می فریبند و از حق باز میدارند - زیرا اگر عوام به حقیقت پی برند حتماً از دام فریب ایشان وارهند و آنگاه عایدات شان قطع و سیادت شان ختم شود - به مسلمین ابلاغ شد تا آگاه شوند که امتها وقتی تباه میشوند که سه طایفه فرایض خودرا ترك کنند و از آن انحراف نمایند :

۱ - علماء و مشایخ .

۲ - اغنیاء .

۳ - رؤساء .

ازین سه طایفه بردوی آن در اینجا و بر سومی در آینده بحث می شود ابن المبارک نیک فرموده است : «وهل افسد الدين الاملوك و احبار سوء و رهبانها» (فساد دین جز از پادشاهان و مشایخ و علمای سوء از دیگری نیاید) .

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ  
و آنانیکه و ذخیره میکنند طلا و نقره را

وَلَا يَنْفِقُونَ نَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
و خرج نمی نمایند آنرا در راه الله

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾

پس مژده ده ایشانرا ب عذاب دردناک

تفسیر : کسانی که ولو از راه حلال باشد ثروت فراهم آورند و آنرا برای خدا (ج) صرف نکنند (مثلاً زکوة ندهند و حقوق واجبه را ادا ننمایند) مورد این جزا واقع شوند - عاقبت آن احبار و رهبران را ازین قیاس کنید که حق را می پوشند تا پول بستانند - و یا برای قیام ریاست عوام را از راه خدا (ج) باز میدارند - آن ثروت نیکوست که وبال آخرت نباشد .

يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ  
روزی که گرم شود آتش بر آن مالها در آتش جهنم

فَتَكْوَى بِهَا جِبَاَهُمْ وَجُنُوبُهُمْ  
پس داغ کرده شود به آن پشمانیهای ایشان و پهلوهای ایشان

فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿۳۵﴾

و بشتهای شان (گفته میشود برای ایشان) اینست آنچه خزانه میکردید برای نفسهای خود

وَظَهَرُوا لَهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَنْفُسِكُمْ

ذخیره میکردید

وبال آنچه

اکنون بچشید



تفسیر : هنگامیکه به ثروت مند بخیل بگویند که در راه خدا (ج) مال صرف کند بر جبین گره می زند اگر باز دیگر باو بگویند اعراض میکند و پهلوی تهی می نماید اگر او را باز هم نکذارند پشت گردانیده روان میشود از اینرو طلا و نقره را در آتش دوزخ سرخ کرده بر جبین و پشت و پهلوی او میگذارند تا خوب به لذت اندوختن و دفن کردن آن آشنا شود .

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ

هر آئینه شمار      ماهها      نزد      خدا      دوازده

شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ

ماه است      در      کتاب      خدا      روزیکه      آفرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ

آسمانها      و زمین را      از آنجمله      چهارماه حرام است

ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ

این است      دین      راست

تفسیر : نزد من ارتباط این مضمون چنین است که در رکوع گذشته حکم جهاد بعد از مشرکین بر علیه اهل کتاب (یهود و نصاری) داده شد در شروع این رکوع وانمود شد که عقاید و رفتار و کردار ایشان شبیه به مشرکین است عزیز و مسیح را پسر خدا خواندن چنان است که مشرکین ملائکه الله را دختران خدا میگفتند بلکه عقیده ابنیت مسیح در میان نصاری زاده تقلید مشرکین است - مشرکین بتان را خدا میدانستند و اهل کتاب مسیح و روح القدس را خدا می پنداشتند - با آنکه دعوی کتاب دارند احکام احبار و رهبان را بجای شرع الهی (ج) پذیرفتند - یعنی احبار و رهبانیکه رشوت می ستانیدند ؛ حرام می خوردند آنگاه حلال یا حرام مقرر میکردند و دیگران نیز آنرا بجای احکام سماوی می پذیرفتند این روش نیز شبیه آئین مشرکان است - روسای شان آنچه را میخواستند حلال یا حرام گردانند بخدا نسبت میدادند (ذکر آن در سوره «انعام» به تفصیل آمده است ) این جا نیز منالی از آن بیان میشود : در عرب از روز گاران پیش رسم بود که از دوازده ماه سال چهار ماه (اشهر حرم) ذوالقعدة ، ذوالحجه ، محرم ، رجب را احترام می کردند - در این اوقات

خونریزی و جدال و قتال بالکل موقوف میبود ، مردم به ادای حج و عمره و امور بازرگانی با من و آزادی سفر میگردند ، در این ایام کسی بر کسی تعرض نمیکرد و لو قاتل پدرش میبود - بلکه برخی علماء نگاشته اند که این چهار ماه نخست در ملت ابراهیم اشهر حرم قرار یافته بود - مدتی پیش از اسلام هنگامیکه وحشت و جهالت عرب افزون بود و در حال خانه جنگی و قتال ، سببیت و حس انتقام ، برخی از قبائل پاس هیچ قانون آسمانی یا زمینی را نداشتند رسم «نسی» به میان آمد - هر گاه قبیله نیرومند میخواست در ماه محرم جنگ کند رئیس آن اعلان میکرد که امسال محرم را از اشهر حرم برون کردیم و بجای آن حرمت را به صفر قرار دادیم - سال دیگر می گفتند بدستور قدیم محرم حرام و صفر حلال است - اگر چه در سال تمام حساب چهار ماه را پوره می کردند اما تعیین آن بر حسب خواهش شان بود - ابن کثیر می گوید که رسم «نسی» ( پس و پیش کردن حرمت ماه ها ) خاص در محرم و صفر بود و این همان صورت است که در فوق ذکر شد - امام مغازی محمد بن اسحق می نویسد « نخستین کسیکه این رسم را آورد (قلمس) کنانی بود بعد از وی احفادش آنرا جاری داشتند » اخیراً از نسل او (ابو شمامه جناده بن عوف) کنانی هر سال در هنگام حج اعلان می کرد که امسال محرم در اشهر حرم می آید یا صفر - و هر ماهی را که می خواستند گاه حلال و گاه حرام می گردانیدند - یکی از چیزهاییکه در آوان جاهلیت به کفر و گمراهی کافران می افزود حق تبدیل ماه ها بود که از جانب خدا (ج) حرام شده بودند و این حق را بیکی از سرداران کسانه سپرده بودند و یهود و نصاری زمام تحلیل و تحریم را به احبار و رهبان طامع و خودخواه داده بودند - رسم (نسی) جهت توضیح شباهت هر دو جماعت ذکر شد اما «ان عدة الشهور عند الله الايه» تمهید رد آنست یعنی نه از امروز بلکه از آن روزیکه زمین و آسمان آفریده شده خدای تعالی در سال دوازده ماه مقرر فرمود تا احکام شرع اجرا شود و از این دوازده ماه چهار آن اشهر حرم است و باید در این ماه ها در اجتناب از ظلم و گناه بیشتر اهتمام نمود - راه مستقیم و دین صحیح ابراهیم علیه السلام همین است .

فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ قَف

پس ستم نکنید در آن چهار ماه بر خویشان یعنی بقتال

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا

و جنگ کنید با مشرکان همه ایشان چنانکه

يُقَاتِلُوا نَكُمْ كَمَا قَاتَلُوا

جنگ میکنند با شما همه و بدانید که

أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۶﴾

هر آینه خدا با متقیان است

تفسیر : حضرت شاه رحمة الله می نگارد از این آیت برون می آید که پیکار با کفار همواره رواست (چنانکه غزوة تبوك که ذکر آن می آید در ماه رجب بود) ظلم بر یکدیگر همیشه گناه است اما در این ماهها بیشتر گناه دارد اکثر علماء را رأی همین است ولی بهتر است اگر کافری این ماهها را پاس نگهدارد پیکار از جانب مسلمانان نیز آغاز نگردد .

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ

جز این نیست که نسیء، زیادتى است در کفر

يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُجِلُّونَهُ

گمراه گردانیده میشود به آن کافران حلال میشمرند آن ماه را

عَامًا وَيُحَرِّمُونَ عَامًا لِيُؤَاطُوا

يك سال و حرام می شمردند آنرا سال دیگر تا موافقت کنند

عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُجِلُّوهُ

باشمار آنچه حرام ساخته است خدا پس حلال سازند چیزی را

حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءٌ أَعْمَالِهِمْ

که حرام ساخته است خدا آراسته کرده شده برای ایشان کردارهای بد ایشان

# وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٧﴾

و خدا راه نمی‌نماید قوم کافران را

**تفسیر :** کار زشت را نیکو می‌شمارند - وقتی فهم و شعور منقلب شود راه خیر را سراغ نتوان کرد - رسم «نسیء» درین آیت ذکر شده است تفصیل زیر فوائد آیت سابقه «ذَٰلِكَ دِينَ الْقِيمِ» گذشته است .  
**تنبيه :** برخی اقوام برای آنکه حساب ماه‌های خود را در ست نگهدارند روز های يك ماه معین را بعد از هر سه سال زیاده میکنند این در نسیء داخل نیست از بعضی اکابر سلف راجع به نسیء نقل کرده اند که عرب در زمان جاهلیت عدد ماه‌های سال را تبدیل میکردند مثلاً بجای دوازده ماه چهار ده ماه می‌گرفتند و یا حساب را طوری اخلال می‌کردند که ذوالقعدة به ذوالحجه بدل میشد حتی در سال ۹ هجری حج ابوبکر (رض) نیز به حساب ایشان در ماه ذوالقعدة در آمد حدیث «ان الزمان قداستدار گهیسته الخ» نیز بر طبق همین اصول توضیح شده است حافظ ابن کثیر به تعقیب آن سخن رانده است کسانیکه بخواهند بدان رجوع کنند درین مختصر نمیتوان به تفصیل بحث نمود اگر توفیق نبشتن تفسیر مستقل قرآن که در نظر است رفیق گردید مفصل نبشته خواهد شد .

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ

ای مسلمانان چیست شمارا

## إِذْ أَقِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

که چون گفته میشود به شما بیرون آئید در راه خدا

## إِنَّا قَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ ط

گران شده میل میکنید بسوی زمین آبرضا مند شدید

## بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ ج

بزندگانی دنیا عوض آخرت

# فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ

پس نیست متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت

## إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾

مگر اندکی

**تفسیر:** ازینجا مومنین بغزوه تبوك تشويق ميشوند . در ركوع ما قبل ركوع گذشته به «قاتلواالذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الاخر الايه» ترغيب جهاد مقابل اهل كتاب بود در ميان هر دو ربط مضامين ضمنی را در موقع آن روشن كرديم چنانكه آن همه تمهيد اين ركوع است واين ركوع تمهيد چگونگی غزوه تبوك باشد . پس از فتح مكه وغزوه حنين در سال نهم هجرى به رسول كريم صلى الله عليه وسلم معلوم گرديد كه پادشاه نصرانى شام (ملك غسان) ميخواهد به مدد قيصر روم بر مدينه حمله آورد ، رسول خدا صلى الله عليه وسلم مناسب ديد كه مسلمين بحدود شام اقدام كنند وبه جواب آن بپردازند ، حكم عمومى تهيه جهاد داده شد . هوا سخت گرم بود ، قحط پهن وبها بلند شده وخرما در رسیده وسايه درختان گوارا بود ، راه دور ، تنها ملك غسان نبود بلکه لشكر مسلح وآزموده قيصر روم با او همراهی ميكرد ، پس پيكاری چنين نه كاری بود خرد ودر خور مو منينى بود جانباز وفدا كار كه دل توانا داشتند . منافقين حيله پيش آوردند ؛ بهانه كردند وكناز جستند گروهی از مسلمين نيز از ميدان آزمون هراس داشت وتوان پيمودن آنهمه راه سخت ودور را درخود نمى ديد . اما زياده از ايشان ميان بستند وآنانيكه از فخر عظيم محروم ماندند شمار شان اندك بود . رسول خدا صلى الله عليه وسلم با سى هزار سرباز به مرز شام رسيد ودر تبوك خيمه افراشت . نخست به قيصر روم نامه نشست واو را به قبول اسلام بخواند آن پيام قدسى دردل قيصر اثر كردولى قوم با او موافق نشد وبدينگونه از شرف اسلام محروم بماند . هنگاميكه شاميان از عزم پيغمبر آگاه شدند به قيصر رسانيدند قيصر بايشان مدد نبخشيد ، ناچار مطيع شدند ولى اسلام نياوردند . مدتی گذشت ورسول خدا برحمت الهى (ج) پيوست در خلافت فاروق اعظم شام همگان كشوده شد ، چون پيغمبر از تبوك پيروز باز گشت و خدای توانا پادشاهی های بزرگ را به اطاعت اسلام واداشت منافقان مدينه بيحد خجل ورسوا شدند . چند تن مسلمان صادقيكه كسالت ايشان را از همراهی پيامبر باز داشته بود سخت پشيمان بودند .از آغاز اين ركوع تا جای زيادى اين وقايع مذکور است ولى دسيسه های منافقان بيشر بيان شده است . در برخی مواقع به مسلمانان خطاب وبه حال آنها تعرض شده ، دراين آيت مسلمين بشدت سوي جهاد تحريض مي شوند و آنچه دراين امر بزرگ است بر ايشان آشكار ميگردد وآن اينست كه گرايدن بعشرت آنی وآرامش فاني وترك جهاد چنانست كه كسى از اوج به حضيض بيفتد در نظر مومن صادق كه خير جاويد آخرت را به عشرت وآرامش گذرنده دنيا بستاند . در حديث آمده است كه اگر دنيا را در نزد خالق اعتبار يك بال پشه ميبود خداوند (ج) جرعه آبی به كافر نميداد .

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

اگر بیرون نیائید عذاب کند شمارا عذابی درددهنده

وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ

و بدل شماگیرد قومی را بجز از شما و ضرر رسانده نتوانید خدا را

شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٥﴾

هیچ و خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر : کار خدا (ج) بسته به شما نیست اگر شما تن پرور و کناره جوئید او تعالی به قدرت کامل خویش قوم دیگر را برای خدمت دین حق مستعد و استوار خواهد کرد و شما ازین سعادت محروم خواهید شد و بلا شک زیان مر شماراست .

منت منه که خدمت سلطان همیکنی \* منت شناس ازو که بخدمت گذاشتت

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ

اگر مدد نکنید رسول را بتحقیق نصرت داده اورا الله

إِنْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي

هنگامیکه بیرون کشید اورا آنانکه کافر بودند در حالیکه دوم تن

اٰثِنِيْنَ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ اِذْ يَقُوْلُ

از دو بود وقتی که هر دو در غار بودند آنگاه که گفت رسول

لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا ج

برای رفیق خود غمگین مشو بیشک الله همراه است

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ

پس فرود آورد الله تسکین خود را بروی و تقویت داد او را

بِجُنُودٍ لَّهُمْ تَرَوْنَهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ

بلشکرهای که نمی دیدید آنرا و گردانید دعوت

الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ

کافران را فرودتر و سخن الله

هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۰﴾

همانست بلندتر و الله غالب خداوند حکمت بزرگ است

**تفسیر :** گیرید که به رسول خدا مدد نکردید باکی نیست زیرا پیروزی او موقوف به شما نیست . پیش ازین براو وقتی آمده است که جز يك تن «یار غار» رفیق نداشت در پی آنکه مسلمانی چند از ستم مردم مکه هجرت کردند ، عاقبت آنحضرت (ص) نیز به هجرت مامور شد مشرکین قراردادند که از هر قبیله جوانی حاضر شود تا بیسکباره بر رسول خدا شمشیر حواله کنند و بر پیکر پاک او زخم زنند اگر به خونبها مجبور شوند همه قبایل آنرا ببردازند و بدینگونه بنی هاشم جرئت نکنند که از همه قبایل عرب انتقام کشد و جنگ نماید . شبیکه اینکار می شد پیغمبر (ص) علی (رض) را فرمود تا در بستروی بخوابد و فرمود که از هیچ گزندى سرموئی آسیب نخواهد دید تا پس از رفتن پیغمبر امانت های مردم را بایشان بسپارد . و خود از میان ستمگران بد کردار شاهت الوجوه گویان در چشم شان خاک پاشید و بیرون شد ، ابوبکر صدیق (رض) با او همراه بود - از مکه رفتند و در غار ثور مسکن گزیدند این غار چند میل دور از مکه و صخره ئی بود میان تهی در کمر کوه بلندی که راه تنگ داشت و جز بخزیدن کس در آن داخل شده نمیتوانست ، نخست ابوبکر رفت . غار را رفت و سوراخها را بپارچه های جامه بست تا از گزند گزندگان مامون باشد . مگر يك سوراخ باقی مانده آنگاه بر روی آن پا گذاشت و آنحضرت را بدرون خواند پیغمبر (ص) سرش را بر زانوی صدیق گذاشت و آرام کرد . ماری پای صدیق (رض) را گزید اما صدیق نجیبید تا آرامش پیغمبر را خلل نرساند . چون پیغمبر (ص) چشم کشود و آگاه گردید از رطوبت دهن بر محل گزیدگی نثار کرد در حال درد رفع و شفا حاصل شد . کافران قایف (بی شناس) معروفی

راگماشتند و به جستجوی پیغمبر پرداختند ، قایف بغار ثور پی برد قدرت خداوند (ج) به حمایت رسول پرداخت عنکبوتی در مدخل غار تازی تنید ، کبوتر صحرائی آشیان بست و بیضه گذاشت ، چون مردم آنرا دیدند ، قایف را دروغگو خواندند و گفتند این خانه عنکبوت چنان مینماید که پیش از پیدایش محمد (ص) آنرا تنیده باشد اگر کسی درغار داخل میشود نه تار و نه تخمی بر جامیاند . ابوبکر (رض) از درون بیرون را مینگریست و پا های کافران را میدید ، اندیشناک بود که مبادا ذات پیغمبر (ص) را که از جان محبوب تر میدانست و هر چیز را فدای او کرده بود دریابند . هر اسید و گفت : «**یا رسول الله**» اگر این مردم اندکی خم شوند و به پای خود نگرند ما را خواهند دید» آنحضرت (ص) فرمودند «ای ابوبکر ! درباره آن دوتن که سووم شان الله است چه میاندیشی چون خدا با ما باشد از که بهر اسیم» ، خدا (ج) سکون و اطمینان خاص بدل پیغمبر بخشوده بود و پیغمبر بدان قلب سلیم ابوبکر (رض) را آرام ساخت خدا (ج) لشکر فرشتگان را به حفاظت آنان گماشته بود ، این عنایت تأیید غیبی بود که خانه عنکبوت را که **اوهن البیوت** گفته اند بیشتر از قلاع محکم سبب حفظ و امن گردانید ، خدا (ج) تجویز کافران را برهم زد و تدبیر شان را بخاک یکسان گردانید ، رسول خدا (ص) سه روز در غار ثور گذرانید و آنگاه آهنگ مدینه کرد و سلامت بدانجا رسید بلاشک بلندی و علا در خدای تعالی راست که بر همه غالب است و هیچ کارش از حکمت خالی نیست .

تمثیه : برخی از «**وایده بجنود لم تروها**» نزول فرشتگان را در بدر و حنین و غیره مراد گرفته اند مگر ظاهر همان است که بیان کردیم و الله اعلم .

## إِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا

بر آئید (برای جهاد) سبک باران و گران باران

تفسیر : پیاده باشید یا سوار ، توانگر باشید یا بینوا ، پیر باشید یا برنا در همه حال بیدرتنگ برون آئید و هنگام نفیر عام عذری نیاورید .

## وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ

و جهاد کنید بمالهای خود و نفسهای خود

## فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

در راه خدا این بهتر است برای شما

## إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

میدانید

تفسیر : از همه حیث : دنیوی یا اخروی .



لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا

اگر بودی (آنچه به آن دعوت می کنی) مال قریب الحصول و سفر

میانہ

لَا يَبْعُوكَ بِهٖٓ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَلَا يَبْعُوكَ

هر آئینه پیروی می کردند ترا و لیکن

دور شد

عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ

برایشان مسافت

تفسیر : این درباره منافقان است که اگر سفر آسان و سبک می بود و غنیمت بدون زحمت بدست می آمد بزودی با تو همراه میشدند ولی آن گونه منازل سخت را کجا توانستی پیمود .

وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا

و زود قسم خورند به خدا که اگر قدرت داشتیم

لَاخْرَجْنَا مَعَكُمْ وَلَا يَهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ

هر آئینه برون می رفتیم همراه شما هلاک میکنند نفسهای خود را

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و خدا میداند که بیشک ایشان هر آئینه دروغ گویند

تفسیر : یا پیش از بیرون آمدن به سوگند و حیل پردازند تا در مدینه بمانند یا هنگام باز گشتن به دروغ قسم یاد کنند و بدینگونه نفاق خویشان را ببوشند مگر دروغ و نفاق شان به هیچگونه از خدا پنهان نماند ، فریب ، دروغ و نفاق شان عاقبت وبال جان اوشان است .

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ

عفوکناد خدا از تو چرا رخصت دادی ایشانرا تا اینکه

يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ

آشکارا میشدند بتو آنانکه راست گفتند و میدانستی

الْكُذِبِ بَيْنَ ۞

دروغگویان را

تفسیر : منافقین چون بدروغ و عذر های نا مقبول می پرداختند و اجازه میخواستند در مدینه بمانند رسول (ص) از آن اغماض میکرد و میدانست که از همراهی ایشان جز فساد نیاید پس اجازه میداد حضرت باری فرمود که اگر اجازه نمیدادی بهتر بود . زیرا آشکار میشد که نرفتن شان موقوف با اجازه تو نبوده است ایشان را به هیچ صورت توفیق رفتن در بهره نبود دروغ و راست شان در نزد تو هویدا میگردد . از سیاق کلام بیرون می آید که دادن اجازه گناه نبود اما نادادن باعتبار مصلحت بهتر بوده است چون ترك افضل شده بود خطاب «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» آغاز گردید ضرور نیست که کلمه عفوهماره در برابر گناه باشد بعض محققان جمله (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ) را چنانکه در محاوره عرب شایع بود در صدر کلام خاص برای دعا و تعظیم قرار داده اند اما از سلف منقول آنست که پیشتر بیان کردیم و لفظ (لَمْ أَذِنْتُ لَهُمْ) آنرا تأیید میکند والله اعلم .

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

نمیخواهند اذن از تو آنانکه ایمان دارند بالله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

و بروز آخر (در تخلف) از اینکه جهاد کنند بمالهای خود

وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۞

و نفسهای خود و الله داناتراست به ترسندگان

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ

جز این نیست که رخصت میطلبند از تو آنان که ایمان ندارند

يَا لِلّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ

بالله و بروز آخر و شك کرده

قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٣٥﴾

دل‌های ایشان پس ایشان در شك خود (سرگردانند)

تفسیر: کسانی که دل‌های شان بایمان و تقوی روشن است ایشانرا نسزد که بهانه کنند و از جهاد کنار جویند اجازه خواهند آنچه مرایشانرا سزاوار است در آخر این پاره بیاید «تولوا و اعينهم تفيض من الدمع حزناً ان لا يجدوا ما ينفقون» یعنی اگر افلاس و غیره ایشان را از شرف جهاد فی سبیل الله بی بهره سازد دل‌های شان بیقرار و چشمانشان پرسر شک گردد رفتار ننگینی که از جهاد کناره می‌جویند و اجازه نرفتن میطلبند شیوه طایفه ایست که بروعد های کردگار یقین ندارند و زندگی آخرت را نیشناسند و در بشارت های خدا (ج) به پیروزی اسلام و مسلمین بنظر شك می‌نگرند.

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ

و اگر اراده می‌داشتند بیرون شدنرا هر آینه تیار میکردند بر آن

عُدَّةً وَلٰكِنْ كَرِهَ اللّٰهُ انِيبَعَا ثَهُمْ

اسباب و لیکن ناپسند داشت الله قیام ایشانرا

فَتَبَطَّوْهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٣٦﴾

پس بازداشت ایشانرا و گفته شد بنشینید بانگستگان

تفسیر : ایشان هرگز اراده ندارند که از خانه بیرون شوند اگرچنان بودی اندک تمپه نمودی و به شنیدن حکم جهاد بی درنگ پای در راه گذاشتی و عذرهای نامعقول پیش نیاوردی - درحقیقت خدا شرکت آنها را دراین امرنه پسندیده - اگر میرفتند فتنه برپا می کردند و فساد می انگیزتند - اگر نروند برایشان آشکار شود که مومنین به تائید و فضل خداوند (ج) از ایشان هیچ باک ندارند - این بود که خدا (ج) ایشان را از صف مجاهدین بیرون گذاشت و بال کار ایشان مرایشان راست گویا تکویناً بایشان گفته شد که بروید و با زنان و کودکان و بیکاران و ناتندرستان درخانه بیسائید - **وپیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم** که در جواب عذرهای کاذبه آنها اجازه داد که در خانه آرام گیرند این نیز یک نوع امرخدا (ج) می باشد لهذا بقید تکوین هم ضرورتی نمی ماند .

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ

اگر بیرون می شدند در میان شما نمی افزودند در شما

إِلَّا خَبَالًا وَلَا أَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ

مگر وهر آئینه می تاختند (به فساد و نیمه) در میان شما

يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ

میطلبیدند برای تان فتنه را

تفسیر : اگر با شما می آمدند - چون جیون و نامرد بودند دیگران را نیز هراسان می کردند - میانه های مومنان را برهم میزدند، غمازی می کردند ، در نفاق مسلمین می کوشیدند به افواه دروغی ایشانرا از دشمن به هراس می افکندند ، از وجود نحس شان امید خیر و نکوئی نبود ، از ایشان شر و خرابی برمی خاست و فتنه برپا میشد این بود که خدا (ج) بایشان توفیق رفتن ارزانی نفرمود .

وَ فِيكُمْ سَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

و در میان شما (شنوندگان) جاسوسان برای ایشان است و الله داناست

بِالظَّالِمِينَ

بستمگاران

تفسیر : اکنون نیز جاسوسهای شان در میان شما هست ، برخی از شما ساده لوح اند و نمی اندیشند ، از حرف ایشان کم و بیش متأثر میشوند (ابن کثیر) هرچند این زمره چنانکه مقتضی شرارت شان بود فتنه برپا کرده نتوانستند - ازیک حیث بودن این جاسوسان مفید است زیرا عزم و اراده و جانبازی مسلمانان را بچشم سر مینگرد و برای دیگران می گویند و دردل شان هیبت مسلمانان را جاگیر می کنند .

لَقَدْ اَبْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ  
(بیشک) میجستند      فتنه را      از      پیش

وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ  
و بگردانیدند      برای تو      مصلحتها      تا که      آمد و عدّه حق

وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَرِهُونَ ﴿٤٨﴾  
و غالب گشت      حکم      الله      در حالیکه ایشان ناخواهند گمانند

تفسیر : از روزیکه آنحضرت (ص) در مدینه تشریف آورد یهود و منافقان مدینه برخلاف پیغمبر صلی الله علیه و سلم هرگونه فتنه انگیزند ، تقلب کردند و دست و پا زدند تا نگذارند اسلام افزونی گیرد ولی چون در « بدر » ستونهای کفر و شرک برافتاد و اسلام غلبه خارق العاده حاصل کرد - عبدالله بن ابی و رفقای او گفتند ان هذا امر قد توجه (چنان مینماید که دیگر نتوان جلو این کار را باز گرفت ) بسا مردم از روی ترس به خواندن کلمه پرداختند چون دردل شان کفر نهان بود هنگامیکه پیروزی اسلام را میدیدند رشک می بردند و حسد می خوردند و سخت به قهر می آمدند فتنه انگیزی شان تازه نبود از اول شیوه شان این بود - در معرکه احد با جمع خود برگشته بودند ولی در پایان دیدند که چگونه حق غالب و باطل مغلوب و ذلیل می شود .

وَ مِنْهُمْ مَن يَقُولُ ائْذَنْ لِي  
و بعضی از ایشان      کسیست که میگوید      اذن ده      مرا

وَ لَا تَفْتِنِي ۗ اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا  
و مینداز مرا در فتنه      آگاه باش در      فتنه      افتاده اند

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾

و بیشک جهنم بتحقیق احاطه کننده بکافران است

تفسیر : منافق بزرگ (جدابن قیس) گفت «مرا بگذارید - زنان روم زیبایند چون بدیشان بنگرم تاب نیارم بهتر آنست که آنجا نشوم و مرا نبرید تاگمراه نگردم» اینرا گفت و به ترس و کذب پرده تقوی و زهد دروغی را بر جبین فرو آویخت و در مفاک گمراهی افتاد و هم کفر و نفاقش او را در مفاک جهنم جا خواهد داد ، برخی دیگر حکم آیت را در باب همه منافقان گرفته و مطلب «لاتفتنی» را چنین بیان کرده اند «اگر مارا باخود میبرید بخسارت مال مبتلامیکنید» و بنابراین به «الافی الفتنه سقطوا» بایشان جواب داده شد .

إِنْ تُصِْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ

اگر برسد بتو اگر بدمی نماید (غمگین کند) ایشان را و اگر

تُصِْبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا

برسد بتو مصیبتی میگویند بتحقیق گرفته بودیم

أَمْرًا مِمَّنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٣٨﴾

کار خود را از پیش و باز میگردند در حالیکه ایشان شاد مان باشند

تفسیر : منافقانرا عادت چنان بود که چون مسلمانان را پیروز میدیدند رشک و حسد می بردند و اگر مسلمین را سختی پیش می آمد و چند تن از ایشان شهید یا مجروح میشد به فخر میگفتند - «چه خوب شد که از اول دور اندیشیدیم و راه نجات سنجیدیم - میدانستیم که این بلا برایشان آمدنیست با ایشان همراه نرفتیم لاف میزدند و در پیرهن نمیکنجیدند از مجامع خود واپس به خانه های خود میرفتند .»

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ

بگو (بایشان) هرگز نرسد مارا مگر آنچه نوشته الله

لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

برای ما اوست کارسازما و خاص بر الله باید

كُلِّمُوا الْمُؤْمِنِينَ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ

توکل کنند مومنان بگو انتظار نمی برید

بِنَا إِلَّا أَحَدَى الْحُسَيْنِ وَنَحْنُ

بما مگر یکی ازدونیکونی و ما

نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ

انتظار میکشیم بشما که برساند شمارا الله

بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَنَا

عذابی از نزد خود یا بدستهای ما

فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ

پس منتظر باشید بتحقیق ما با شما انتظار کنندگانیم

تفسیر : مصیبت و راحت به وقتیکه مقدر است فرا میرسد ، بطور حتم می آید و نتوان آنرا باز داشت ولی چون ما در ظاهر و باطن خدای بزرگ را پروردگار حقیقی خود میدانیم در برابر حکم او مدام سر تسلیم خم کرده ایم و هیچ سختی و آزمون ما را از فرمانبری او نتواند بازداشت ، ما بر او اعتماد و توکل داریم - سختیهای آنرا برای ما در آخرت و بسا اوقات در دنیا براحث و فرحت بدل میکند پس شما در حق ما امید وار یکی ازین دو خوبی باشید - اگر در راه خدا (ج) کشته شدیم شهادت و جنت و اگر سلامت بر گشتیم اجر و غنیمت یقیناً برای ما رسیدنی است چنانکه

در حدیث صحیح وارد است ، خداوند (ج) اینها را برای مجاهد تکفل نموده - بر عکس ما در باب شما انتظار یکی از دو بدی را داریم که ضرور بشما رسیدنی است یا از سبب نفاق و شرارت از طرف خدا (ج) مستقیماً عذابی به شما مسلط میشود و یا خدای تعالی از دست ما بشما مجازات سخت میرساند که پرده نفاق تان دریده و خود تان رسوا شوید بهر حال ما و شما هر دو باید برای دیدن انجام یکدیگر منتظر باشیم - در آخر معلوم خواهد شد که از بین ما و شما کدام زیاده تر مال اندیش و عاقبت سنج بود .

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ

بگو خرج کنید بخوشی یا به ناخوشی هرگز قبول کرده نمیشود

مِنْكُمْ ۖ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَسِيقِينَ ﴿۵۲﴾

از شما بیشک شمائید قومی نافرمان (از دایره اسلام بیرون رفتگان)

تفسیر : جد بن قیس که فتنه زنان رومی را بهانه میکرد گفت ای پیغمبر من خود رفته نمیتوانم ولی معاونت مالی می نمایم ، پاسخ آن داده شد که هر که اعتقاد نداشته باشد مالش قبول نمیشود چه به رضا خرج کرده باشد چه به ناخوشی زیرا بوی توفیق داده نشده که چیزی در راه خدا (ج) صرف کند «وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» اگر بالفرض اینها برضاهم صرف کنند نیز خدا (ج) نمی پسندد سبب آن در آیت آینده ذکر میشود .

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ

و باز نداشته ایشان را که قبول کرده شود از ایشان خرجهایشان

إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

مگر اینکه بتحقیق ایشان کافر شدند بالله و برسول او

وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى

و نمی آیند بنماز مگر در حالیکه ایشان پزمرده دلانند



وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كُرْهُونَ ﴿٥٢﴾

و خرج نمیکنند مگر در حالیکه ایشان ناخواهانند

تفسیر : سبب اصلی عدم قبول کفر آنهاست - چنانکه ما چندین جا اشاره نمودیم که اعمال کافر روح ندارد - از دل بنماز نیامدن و به کفر مصرف نمودن ، این همه آثار ظاهر کفر است .

فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ

پس در تعجب نیندازد ترا مالهای ایشان و نه اولاد ایشان

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا

جز این نیست که اراده دارد الله که عذاب کند ایشان را بسبب آن اموال

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنفُسَهُمْ

در زندگانی دنیا و برآید جان های ایشان

وَهُمْ كُفْرُونَ ﴿٥٥﴾

در حالیکه آنها کافر باشند

تفسیر : شاید اندر دل شبهه پدید آید که اگر اینها چنین مردوداند به نعمت مال و اولاد و غیره چسان نواخته شده اند . خداوند (ج) به جواب آنها میفرماید - این همه نعمت ها درباره آنها عذاب بزرگ است و باید آنها را چون غذای لذیذ دانست که در صحت و نیروی تندرستان می فزاید و فاسد الاخلاط را بهلاک نزدیک تر میگرداند ، این نعمت های دنیوی (مال و اولاد و غیره) کافران را در اثر سوء مزاج چون زهر هلاهل است هنگامیکه کفار مستغرق آرزو و دوستی دنیایمی باشند نخست در فراهم نمودن آن رنج می برند و چون اندک زیانی وارد شود بقدریکه محبت آنها در خاطر می برورند غمگین میشوند و هیچگاه از اندیشه و کاوش آن فارغ نمی باشند هنگامیکه مرک آنها را از این اشیای محبوب جدا میکنند حسرت و رنج آن از قیاس بیرون است غرض عاشق دنیا را آرام و اطمینان

حقیقی میسر نیست ، این امر را گفته‌های سرمایه‌داران بزرگ یورپ و امریکا و غیره تأیید می‌نماید ، مومنان تمول و اولاد را معبود و هدف زندگی قرار نمیدهند زیرا قلوب آنها را بیماری حب دنیا استیلا نکرده پس دربارهٔ شان توانگری و غیره نعمت و وسیلهٔ اعانت دین است علاوه بر آن چون کافران به کثرت مال و اولاد مغرور میشوند کفر و طغیانشان سخت‌تر میشود و مایهٔ آن میگردد که تا آخر به کفر خویش دوام کنند حال منافقان مدینه که این آیات دربارهٔ آنها فرود آمده نیز این چنین بود که در مواقع جهاد و امثال آن بکره وریا و نفاق مال خود را صرف میکردند و از فرزندان شان نیز بعضی با خلاص مسلمان شده با حضرت پیغمبر (ص) در جهاد شریک میشدند این هر دو امر به کلی مخالف آرزوهای قلبی منافقان بود باین صورت اموال و اولاد شان در دنیا سبب عذاب شان قرار یافته بود حضرت شاه مینگارد « یعنی متعجب مشو که چسان خدا بیدینان را در دنیا نعمت بخشوده مال و اولاد و پال بیدین است دلش در محبت آن پریشان می‌باشد و تادم مردن از فکر آن آسوده نمیشود مگر که توبه کند و اعمال شایسته نماید » .

وَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنْكُمْ ط

و سوگند میخورند بالله که بتحقیق ایشان ضرور از شمایند

وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ﴿٥٦﴾

حال آنکه نیستند ایشان از شما و لیکن آنها قومی اند که میترسند از شما

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغْرَبًا

اگر یابند جای پناه یا غارها

أَوْ مَدَدًا خَلًّا لَوْ لَوْ إِيَّاهُ وَ هُمْ

یا جای که سرهای خود را در آن داخل کنند هر آینه رو میگردانند به آن طرف در حالیکه ایشان

يَجْهَرُونَ ﴿٥٧﴾

می‌دونند مانند اسپ سرکش

تفسیر : ازین ترس که اگر کفر خویش را ظاهر گردانند مانند کفار با آنها رفتار میشود ، سوکندها می خورند که ما در جماعت (مسلمین) شاملیم و این بکلی نادرست است و یا درمغازه ها به پنهانی بسر برده توانند یا اقلای جای بدست آورده توانند که سر خود را در آن پنهان کنند ، مدعا از خوف حکومت اسلامی بر کنار مانند پس هر چه دعوی دارند می گذارند و بدون تحاشا آن سومی شتابند زیرا نه با حکومت اسلامی یارای مقابله دارند و نه بهجائی پناه برده می توانند، لهداسوگند ها می خورند و دروغ میگویند .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ

وبعضی ازایشان آن است که عیب میکند ترا در (قسمت) صدقه ها

فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا

پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر

لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿۱۰﴾

داده نشوند از آن وقت ایشان خشم کنند

تفسیر : بعضی منافقین و اعراب (بدویها) هنگام بخش صدقات و غنایم به حرص دنیا و اغراض شخصی درباره حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم زبان به طعن می کشوند و می گفتند تقسیم برعایت انصاف نمی شود ، این اعتراض وقتی بود که برطبق خواهش شان از صدقات و غیره حصه داده نمیشد اما اگر مطابق طمع و حرص شان میبود شاد میشدند و اعتراض باقی نمی ماند گو یا بهر حال مال و جاه را قبله مقصود خویش می پنداشتند آینده توضیح میشود که هر که دعوای ایمان دارد دنیا را مطمح نظر خویش قرار ندهد .

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

و اگر بتحقیق ایشان راضی میشدند آنچه داده ایشانرا الله و رسول او

وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ

میگفتند کافست ما را الله (زود) خواهد داد بما الله

مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ ۷ إِنَّا إِلَى اللَّهِ

از فضل خود و رسول او بیشک ما خاص به الله

رَاغِبُونَ ۵۷

رغبت کنندگانیم

تفسیر : بهتر این است هر چه را خدا (ج) به وسیله پیغمبر خویش ارزانی فرموده مسلمان بر آن شاد و قانع باشد و بر خدای متعال توکل کند و بداند که وی هر چه خواهد به فضل خویش کرامت می کند ، غرض متاع فانی دنیا را نصب العین خویش نگرداند ، تنها قرب و رضای حضرت رب العزت را خواستگار بوده به دولت ظاهر و باطن که از بارگاه احدیت میرسد مطمئن و مسرور باشد .

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ

جز این نیست که زکوة صرف کرده میشود بفقراء و مساکین

وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

و بکارکنانیکه مقرراند به تحصیل آن و به آن گروهی که تالیف کرده میشود دلهای ایشان

وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي

و صرف کرده میشود در آزادی گردنهای و در (اداء دین) تاوان دهندگان و در

سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۸ فَرِيضَةً

راه الله و بمسافران (فرض) مقرر شده

مِّنَ اللَّهِ ۹ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۰

از الله و الله دانا خداوند حکمت است

تفسیر : چون در تقسیم صدقات زبان به طعن پیغمبر کشودند از این جهت تنبیه میشود که طریق تقسیم صدقات را خداوند (ج) مقرر فرموده و مصارف آنرا تعیین نموده شرح آنرا به پیغمبر (ص) داده است و پیغمبر بروفق آن تقسیم می نماید و نمیتواند پیرو خواهش دیگران شود در حدیث است خداوند (ج) تقسیم صدقات (زکوة) را برضای پیغمبر (ص) و دیگری نگذاشته و خود مصرف آنرا معین کرده است و آن هشت نوع است : اول برای فقراء (که هیچ دارائی نداشته باشند) (۲) برای مساکین (که بقدر کفاف حاجت خود چیزی نداشته باشند) (۳) برای عاملین (که حکومت اسلامی آنها را به تحصیل صدقات و سایر امور مامور کرده باشد) (۴) برای موألفه القلوب (کسانی که باسلام شان توقع رود یا در اسلام ضعیف و ناتوان باشند و نحو ذلك) (اکثر علماء برآنند که بعد از حضرت پیغمبر (ص) حکم تادیه زکوة به موألفه القلوب باقی نمانده (۵) برای رقاب (غلامیکه به تادیه بدل کتابت آزاد میشود یا آنرا میخرند و آزاد میکنند و اسیرانیکه بتادیه فدیة رها میشوند) (۶) برای غارمین (کسیکه بنا بر کدام حادثه نادر شده باشد یا مقروض باشد یاد ر اثر ضمانت دیگری بینوا شده باشد (۷) سبیل الله (اعانت مجاهدین) (۸) ابن السبیل (مسافریکه در انای سفر مالک نصاب نباشد اگر چه درخانه خود مال داشته باشد) نزد حنفیه تمليك در هر صورت ضرور و فقر شرط است در غیر عامل غنی، تفصیل در فقه مطالعه شود.

و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ

و بعضی از ایشان (منافقان) آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی)

و يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ ط قُلْ أَذُنٌ

و میگویند او محض گوش است او محض گوش (و شنونده)

خَيْرٌ لَّكُمْ يَوْمٌ مِنَ يَوْمِ اللَّهِ وَ يَوْمٌ

نیکوتری برای شماست یقین دارد بالله و تصدیق میکند

لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا

مومنانرا (در اخبار شان) و رحمت است بر آنانیکه ایمان آورده اند

مِنْكُمْ<sup>ط</sup> وَالَّذِينَ يُؤذُونَ

از شما و آنانیکه رنج میرسانند (عیب میگویند)

رَسُولِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>ج۱</sup>

رسول الله را برای ایشانست عذاب دردناک

تفسیر : منافقان چون باهم می نشستند از حضرت پیغمبر و اسلام بدگوئی میکردند اگر یکی می گفت این سخنان بحضرت پیغمبر (ص) میرسد به آن اهمیت نمی دادند و میگفتند ما می توانیم به تاویلات دروغ برآه خود را نزدوی ثابت گردانیم - زیرا پیغمبر گوش است و گوش هر چه را بشنود می پذیرد - فریفتن او بوسیله گفتن دشوار نیست . حقیقت این بود که حضرت پیغمبر (ص) دروغ را از راست باز میشناخت ولی از حیا و وقار و کرامت نفس مواخذه نمی فرمود و بخلق عظیم خویش از آن تغافل و مسامحه میکرد ولی منافقین نادان می پنداشتند که حضرت نبوی بدروغ شان ندانسته . خداوند (ج) در پاسخ منافقان می فرماید . اگر پیغمبر گوش است برای سعادت شما گوش می باشد و این عادت او به خیر شما تمام میشود و اگر چنین نبودی نخست شما مواخذه می شدید و هم ممکن است وقتیکه شما به اغماض و خلق عظیم وی اطلاع می یافتید هدایت می شدید ، سکوت پیغمبر در مقابل اکاذیب شما دلیل بر یقین نمودن او بر کلام شما نیست پیغمبر خاص بر خدا (ج) و مومنان یقین دارد البته آنانیکه از شما دعوی ایمان دارند سکوت و اغماض پیغمبر (ص) درباره آنها یکنوع رحمت است چه آنها را فوراً تکذیب نمی کند و رسوا نمی سازد - اعمال شنیع منافقان از خدا پنهان نیست - کسانیکه در غیاب ، پیغمبر را نکوهش میکنند یا (هواذن) گفته بوی ایذا میرسانند منتظر سزای سخت باشند .

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ<sup>ج</sup>

قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ

و الله و فرستاده او مستحق ترند باینکه

يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ<sup>ج۲</sup>

راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان

تفسیر : حضرت شاه رحمہ اللہ فرماید «اگر وقتی حضرت پیغمبر (ص) :  
خدا را اظهار میکرد پیش روی مسلمانان سوگند میخوردند  
که ما سوء قصد نداشتیم تا مسلمانان را خوش و طرفدار خود گردانند  
غافل از آنکه با خدا (ج) و پیغمبر از فریب کاری ساخته نمیشود ، اگر  
آنها بایمان خویش صادقند دیگران را بگذارند و خود در صدد رضای  
خدا (ج) و پیغمبر شوند .

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ

آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که مخالفت میکند الله

و رَسُولَ لَهُ فَانَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ

و رسول او را پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ

خَالِدًا فِيهَا ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿١٧﴾

که جاوید باشد در آن اینست رسوائی بزرگ

تفسیر : این رسوائی بزرگتر از آنست که برای رسوا نشدن خود نفاق  
اختیار کردند .

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ

میترسند منافقان ازینکه نازل کرده شود بر مومنان

سُورَةٍ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ

سورتیکه خبر دهد ایشانرا به آنچه در دلهای منافقانست

قَلِ اسْتَهْزِءُ وَاِنْ لِلَّهِ مُخْرَجٌ

بگو استهزاء کرده باشید بتحقیق الله پدید آورنده است

## مَا تَحْذَرُونَ ﴿١٤﴾

آنچه را می ترسید

**تفسیر :** منافقان در انجمن های شان از اسلام و پیغمبر آن غیبت و بر سر مومنین صادق استهزا میکردند ؛ مهمات دین را بازیچه می پنداشتند و اگر گاهی به تصور آن می شدند که سخنان شان به حضرت پیغمبر میرسد ، می گفتند چه باک پیغمبر (ص) سراپا گوش است هر تاویل و تلمیعی که نمائیم می شنود و می پذیرد اما چون اکثر وحی الهی (ج) نفاق و خبت باطن شان را آشکارا میگردانید میترسیدند که مبادا يك سورت قرآن از مخاطبات پوشیده و نیات نهانی شان برده بردارد ، در حقیقت دل منافق از جبن و ناتوانی نمیتواند يك طرف قیام کند از این جهت همیشه متزلزل بودند و اگر گاهی از مشاهده اغماض و کرامت نفس حضرت پیغمبر (ص) متسلی می شدند از بیم صاعقه قرآن مضطرب میگرددند از این جهت خداوند (ج) فرمود : بهتر است شما بر تمسخر و استهزای خویش مداومت کنید و نسبت به پیغمبر (ص) «هواذن» گفته خود را تسلی دهید اما خدا (ج) آشکارا میکند چیزی را که شما از آن میترسید و خدا را فاش شمارا فاش نموده رسوای تان میگرداند .

## وَلَعِنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا

و (قسم است) اگر بپرسی از منافقان هر آئینه گویند جز این نیست که ما

## نَحْوُضُ وَ نَلْعَبُ ط

فرو میرفتیم در سخنها و بازی میکردیم

**تفسیر :** هنگام عزیمت سوی تبوك بعضی از منافقان به تمسخر گفتند وى (حضرت محمد صلى الله عليه وسلم) را ببینید فتح دیار شام و بلاد روم را خواب می بیند و جنگ روم را به محاربات عرب قیاس میکند یقیناً فردا همگان روبروی رومیان بآدمت های بسته ایستاده خواهیم بود این شکم پروان دروغگوی دیار ما (صحابه رضی الله عنهم) با عسکر منظم روم چسان جنگیده میتوانند و غیر ذلك من المفوات - می خواستند باین سخنان نیروی معنوی مسلمانان را متزلزل گردانند و آنها را از روم بترسانند چون در محضر نبوی این حکایت رسید ایشان را خواست و باز پرس فرمود : گفتند حضرت ! مادر حقیقت چنین عقیده نداریم و این سخنان را برای مسرت و طیب خاطر میگفتیم تا به این سخنها سفر آسان شود و راه کوتاه گردد .



قُلْ أَيُّدَاللّٰهِ وَأَيَّتِهٖ وَرَسُوْلِهٖ  
 بگو آيا بالله و به آيشه‌ای او و فرستاده او

كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾

استهزاء می‌کردید

تفسیر: آیا موقع شکفتگی خاطر و نشاط این است که با خدا و پیغمبر  
 واحکام‌شان استهزاشود؟ تمسخر بخدا (ج) و پیغمبر (ص): استخفاف با حکام  
 الهی (ج) اگر زبانی و بطور طیبت نیز باشد کفر عظیم است چه جای که  
 مانند منافقان از راه شرارت و خبت باطن چنین حرکت سرزند.

لَا تَعْتَدِ رُؤَاۤءَ قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ

عذر نگویید به تحقیق کافر شده‌اید بعد از

إِيْمَانِكُمْ ۖ اِنْ نَّعَفُ عَنْ طَآئِفَةٍ

ایمان تان امر عفو کنیم از گروهی

مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَآئِفَةً بِآسَءِهِمْ كَانُوا

از شما عذاب کنیم گروه دیگری را باین سبب که به تحقیق ایشان بودند

مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾

مجرمان

تفسیر: از عذر دروغ و حيله مفادی بدست نمی آید هر که سزاوار کفر  
 نفاق و استهزاست آنرا می بیند البته کسی که توبه کند و از گناهان  
 خویش باز آید خداوند (ج) عفو میکند - یا کسانی که از اول با وجود  
 کفر و نفاق از نقتین و استهزاء دست برداشتند در این جابه کفر تمسخر  
 و استهزاء نمی رسند.

الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ  
مردان منافق و زنان منافق (متحدومتشابه)

مِّنْ بَعْضِ مَيِّمَاتٍ بِالْمُنْكَرِ  
ببعض دیگرند (در کردار و دین) امر میکنند بکارند

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ  
و باز میدارند از کار پسندیده و می بندند

أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ  
دست های خود را فراموش کردند (ترك) فراموش (ترك) کرد ايشانرا  
فَنَسِيَهُمْ

إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾

بیشک منافقان ايشانند بکلی برآمدگان از طاعت

تفسیر: نافرمان تر از همه ، منافقان بدباطن اند که مردان و زنان آنها باوجود آن که اسلام خود را بزبان اظهار و اقرار می نمایند در صدد آنند که به انواع حیل مردم را فریب دهند و از حسنات باز دارند و به اعمال زشت مستعد گردانند و هنگام مصرف مشمت خویشی را فروبندند - خلاصه کلمه بخوانند ، ولی از زبان و از دارائی شان مفادی به کس نرسد - چون آنها خدا را ترك کردند خدا (ج) نیز آنها را فرو گذاشت اینکه بعد از فرو گذاشتن آنها را کجا افکند در آیت آینده ذکر میشود.

وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ  
وعده کرده الله مردان منافق و زنان منافق

وَالْكَفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا <sup>ط</sup>

و کافران را آتش دوزخ جاوید باشند در آن

هِيَ حَسْبُهُمْ <sup>ج</sup>

آن بسنده است ایشانرا

تفسیر : چنان سزای بسنده است که بسزای دیگر ضرورت نمی‌افتد .

وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ <sup>ح</sup> وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ <sup>ل</sup> <sup>ط</sup>

ودور رانده ایشانرا الله از رحمت و برای ایشان است عذاب برقرار

تفسیر : شاید مطلب آنست که درد دنیا نیز همیشه تأثیر لعنت الهی (ج) بر آنها می‌باشد یا تأکید جمله ماقبل است والله اعلم .

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ

بمثل آن کسانی که پیش از شما بودند بودند شدید تر

مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا <sup>ط</sup>

از شما از حیث قوت و زیاد تر از روی اموال و اولاد

فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَا قِهِمْ

پس نفع گرفتند بنصیب خویش

تفسیر : از متاع دنیا که به آنها مقدر بود فایده برداشتند و از عاقبت خویش نیندیشیدند .

فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَا قِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَع

پس نفع گرفتید شما به نصیب خود چنانکه بهره گرفته بودند

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِإِخْلَاقِهِمْ  
 آنانکه پیش از شما بودند بنصیبه خود

وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا  
 و فرود رفتید در باطل مانند کسانی که فرورفتند

تفسیر : شما نیز بسان ایشان از تصور عاقبت خویش غفلت کردید و از متاع فرومایه دنیا که به قسمت شما نوشته شده بهره می بردارید و کردار شما همه مثل آنها است ، بدانید که حشر شما هم مثل آنها خواهد بود - اموال و اولاد و قوت جسمانی آنها از شما بیشتر بود - در صورتیکه آنها از انتقام الهی (ج) کناره جسته نتوانستند شما بچه تکیه کرده اید که از انتقام خدا این قدر مطمئنید .

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا  
 آن مردمان آن بود شده کردارهای ایشان در دنیا

وَ الْآخِرَةِ ج وَ أُولَئِكَ هُمْ  
 و آخرت و آن گروه ایشان

الْخَسِرُونَ ﴿۱۹﴾  
 زیان کارانند

تفسیر : هیچ کرامت دنیوی و برکت اخروی نصیب آنها نشده، تمتعی که از لذایذ دنیا برداشتند فی الحقیقت درباره آنها استدرج و عذاب بود چنانکه در رکوع قبل در فوائده «فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم» این موضوع گذشت و بیشتر از آن نیز چند جا تگارش یافته .

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ  
 آیا نیامده بایشان خبر آن مردمانیکه پیش از ایشان بودند قوم

نُوحٌ وَعَادٌ وَثَمُودٌ وَقَوْمٌ  
نوح و عاد و نمود و قوم

إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابَ مَدْيَنَ  
ابراهيم و اهل مدين

وَالْمُؤْتَفِكَةَ  
و اهالی قریه های زیر و زبر شده

تفسیر : قوم نوح به طوفان ، قوم عاد به باد و قوم نمود به صیحه (نعره غیبی) هلاک شدند - خدای متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به طریق شکفت و خارق عادت تأیید نمود که از مشاهده آن قومش ذلیل و ناکام و نمرود شهریار شان بمنتهای ذلت جان سپرد - اصحاب مدين به صیحه و رجفه (زلزله) و نحو ذلك برباد شدند مساکن قوم لوط زیر و زبر شد و سنگباران گردید ، قصص این اقوام با استثنای قوم ابراهیم (ع) در سوره اعراف گذشت .

أَتْتَهُمْ رَسُولًا بِالْبَيِّنَاتِ فَأَكَّانَ

آمدند بایشان رسولان شان (با دلائل) احکام روشن پس نبود

اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ

خدا کهستم کند برایشان ولیکن ایشان بر نفسهای خود

يُظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾

ظلم می کردند

تفسیر : خدا (ج) هیچکس را بدون سبب و بی موقع سزا نمیدهد مردم خود گناه میکنند و لابد عذاب الهی (ج) بر آنها فرود می آید .

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ  
و مردان مومن و زنان ایمان دار بعضی ایشان

أَوْ لِيَأْ بَعْضٌ مِّمَّاءُ مَرْوَانَ بِالْمَعْرُوفِ  
کارسازان بعضی دیگرند امر میکنند بکاربسنده

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ  
و منع میکنند از بدی و برپا میدارند

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ  
نماز را و میدهند زکوة و اطاعت می کنند

اللَّهُ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ  
الله و فرستاده او را همین گروه رحیم کند ایشانرا

اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾  
الله بتحقیق الله غالب خداوند حکمت است

تفسیر : در آغاز رکوع احوال منافقان بیان شد، اینجادرمقابل آن صفات مومنان مذکور میشود یعنی هنگامیکه منافقین مردم را از نیکی با زداشته به بدی ترغیب میدهند مومنین مردم را از بدی باز داشته به حسنات آماده می گردانند ، مشت منافق بند و دست مسلمان کشاده است ، منافق از بخل نمیداند مال خودرا بکجا مصرف کند مسلمانان از دارائی خویش برطبق قواعد مقرر زکوة و صدقات میدهند ، منافق خدا را بکلی فراموش کرده ، مسلمان نه تنها در اوقات پنجگانه بیاد خدا (ج) مشغول است ، در تمام معاملات احکام خدا (ج) و بیغمبرش را متابعت می کند ازین جهت آنها سزاوار لعنت گردیدند و مسلمانان امید وار رحمت خاص حضرت اویند .

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وعدہ کردہ اللہ مردان مومن را و زنان مومن را

جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

جنتهای که می رود از زیر (درختان) آنها جویها

خُلْدَيْنَ فِيهَا وَمَسْكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي

در حالیکه، جاوید باشند در آن و مسکنهای پاکیزه در

جَنَّتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ

باغهای اقامت (پاینده) و رضای

أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۵۲﴾

بزرگتر از همه است این است کامیابی بزرگ

تفسیر : رضای الهی (ج) از تمام نعمای دنیوی و اخروی بزرگتر است ، جنت را از آن جهت طلبند که مقام رضای خداست ، خداوند (ج) مومنان را در بهشت به انواع نعمت‌ها و شادیهای جسمی و روحی سر افراز می‌کند اما بزرگتر از همه رضای جاودان اوست ، در حدیث صحیح است : خداوند (ج) به بهشتیان ندا میکند ، آنها لبیک میگویند ، بعد از آن می‌پرسد «هل رضیتم» آیا شاد شدید ، بپاسخ عرض کنند ، پروردگارا! چرا شاد نباشیم تو، را به نهایت انعام خویش سر فرازی بخشودی، باز خداوند (ج) فرماید «هل اعطیکم افضل من ذلك» از هر چه به شما بخشوده‌ایم برتر از آن‌ها نیز چیز هست ، بهشتیان گویند پروردگارا! برتر ازین چه باشد آنکه خداوند فرماید «احل علیکم رضوانی فلا سخط علیکم بعده ابدًا» رضای جاوید خویش را بر شما نازل می‌گردانم که پس از آن هرگز اندوهی نباشد رزقنا الله وسائر المومنین هذه الکرامۃ العظيمة الباهرة .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ

ای پیغمبر جاهد کن با کافران و

الْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ

با منافقان و درستی کن برایشان و جای ایشان

جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾

دوزخ است و بد مرجع است آن

تفسیر : جهاد عبارت از منتهای کوشش است در دفع چیزهای ناپسند گاهی به سلاح - وقتی به شمشیر - زمانی به قلم - نزد جمهور است در مقابل منافق (که لساناً به اسلام معترف است و از دل مسلمان نمی باشد) جهاد بالسيف مشروع نیست و در عهد نبوت نیز چنین نشده ازین جهت لفظ جهاد در این آیت بمعنی عام می باشد یعنی بازبان باشمشیر با قلم به هرچه مصلحت باشد جهاد شود بعض علماء برآنند که اگر نفاق منافق تمام آشکار شود باوی نیز باید به شمشیر جهاد کرد - بهر حال چون در غزوة تبوك نفاق منافقین سرتاسر آشکار شد در این آیت هدایت آمد که نسبت به آنها به سختی رفتار کنند حضرت پیغمبر (ص) چون فطرت بس ملایم ومهربان داشت «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران رکوع ۱۷) و این حکم از بار گاه الهی (ج) بوی شده بود که «واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين» (شعرا رکوع ۱۱) و منافقان بظاهر در زمره مومنان بودند حضرت پیغمبر درباره آنها نیز به عفو ومهربانی رفتار میکرد اما هنگامیکه در تبوك عناد و عداوت خویش را آشکار کردند و از ناموس حیا گذشتند فرمان خدا (ج) به پیغمبر در رسید که اکنون با منافقان به سختی رفتار کند این بدکاران به نرمی وملایمت راه حق را نمی پذیرند .

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا

قسم میخورند بالله که نگفتند (آنچه بتور رسیده) و بیشک گفتند

كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا وَابْعَدُوا سُلَامَتَهُمْ

کلمه کفر (وعلائیة) کافر شدند بعد از (اظهار کردن) اسلام خود



تفسیر : منافقان درنہان بہ پیغمبر (ص) و دین فرخندہ اسلام اہانت می کردند چنانچہ در سورہ «المنافقون» ذکر میشود و ہر گاہ یکی از مسلمانان سخنان شان را بحضور پیغمبر (ص) ابلاغ می نمودند بہ تکذیب وی برمی خاستند و سوگند ہا می خوردند کہ حرفی از آن بزبان نیاوردہ اند خداوند (ج) راویان مسلمان را تصدیق می کند و می فرماید این سخنان از زبان منافقان برآمده و بعد از دعوی اسلام نسبت بہ پیغمبر علیہ السلام و دین مبارک او کلماتی گفتہ اند کہ جز بزبان منکران راست نمی آید .

## وَهُمْؤَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا ۚ

و قصد کردند بہ آنچه نیافتند

تفسیر : حضرت پیغمبر (ص) هنگام مراجعت از تبوك جدا از لشکر اسلام از راہی عبور میکرد کہ برفراز کوه واقع بود تخمیناً دوازده تن از منافقان در حالیکہ رو ہای خویش را پوشیدہ بودند - خواستند در تیرہ گی شب بحضور وی گزندی رسانند یا از کوفہ فرود افگنند حذیفہ و عمار در موکب پیغمبر (ص) بودند - عمار محصور شد و حذیفہ چندان جنگ کرد کہ روی شتران شان را باز گردانید - چون منافقان روہای خویش را پوشیدہ بودند حذیفہ و عمار آنہارا نشناختند حضرت پیغمبر بہ حذیفہ و عمار يك يك اسامی آنہا را تشریح فرمود و امر کرد آنرا اظہار نکنند در «وہمؤا بما لم ينالوا» اشارت است بہ این واقعہ نیست نا پاکي کہ آنہا نمودند بہ فضل خدا انجام نشد بعضی علما گویند وقتی میان لشکر اسلام نزاع افتاد منافقان کوشیدند نزاع مہاجر و انصار را دامن زنند اما ناکام ماندند و حضرت پیغمبر آنرا اصلاح فرمود چنانکہ در سورہ «المنافقون» می آید .

## وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ

و عیب نکردند مگر ازینکہ توانگر گردایشان را اللہ

## وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَإِنْ يَتُوبُوا

و رسول او از فضل خود پس اگر توبہ کنند

## بِكَ خَيْرٍ اللَّهُمَّ ۚ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا

باشد بہتر برای شان و اگر رو گردانند از توبہ

يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا<sup>۶</sup> فِي

عذاب کند ایشان را الله عذاب دردناک در

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ<sup>۷</sup> وَمَا لَهُمْ فِي

دنیا و آخرت و نیست برای ایشان در

الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ<sup>۸</sup>

زمین هیچ دوست و نه مددگار

تفسیر : به یمن دعای پیغمبر (ص) ، خداوند (ج) آنها را توانگر ساخت از بار قرض فارغ شدند در اثر آمیزش با مسلمانان از غنایم حصه گرفتند ، بطفیل پیغمبر (ص) حاصلات شان فراوان شد درمقابل این همه احسانات با خدا (ج) و پیغمبر وی نفاق نمودند و بهر نوع گزند پیغمبر و مسلمانان تصمیم گرفتند ، اکنون نیز بحال آنها بهتر است که از سیئات و نسیان احسان باز آیند و رنه خداوند (ج) در این جهان و آنجهان ایشانرا سزائی دهد که همه باشندگان زمین نتوانند آنها را نجات دهند . در بعضی روایات است مردی موسوم به جلاس چون این آیات را شنید بصدق توبه کرد و پس از آن خود را در خدمت اسلام فدا نمود .

و مِنْهُمْ مَنَّ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنِ اتَّسَمْنَا مِنْ

و از ایشان کسی هست که پیمان کرده الله که البته اگر دهد بما (مال) از

فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنْ

فضل خود هر آئینه صدقه میکنیم و (هر آئینه) میباشیم از

الصَّالِحِينَ<sup>۹</sup> فَلَمَّا اتَّسَمْنَا مِنْ فَضْلِهِ

نیکو کاران پس چون داد ایشان را از فضل خویش

بَخِلُوا بِهٖ وَ تَوَلَّوْا وَّهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾  
 بخل کردند به آن و برگشتند و ایشان اعراض کنندگانند

تفسیر: ثعلبه پسر حاطب انصاری به حضرت پیغمبر (ص) عرض نمود که درباره وی دعا کنید تا ممتول شود، پیغمبر گفت اندک چیزیکه تو از عهده شکرش بدرآئی بهتر است از بسا چیزهاییکه از ادای حقوق شکر آن عاجز باشی، وی مکرر خواهش کرد، پیغمبر (ص) گفت آیا نمیپسندی که بر نقش قدم من رفتار نمائی، چندانکه حضرت منع کرد ثعلبه در اصرار خویش افزود و پیمان بست که اگر خدا (ج) توانگرش گرداند حقوق آنرا کامل ادا نماید، حضرت پیغمبر (ص) دعا کرد در بزرگی وی چندان برکت افتاد که مجبور گردید در یکی از دهات خارج مدینه سکونت گزیند و شمر را ترک کند، رفته رفته در ثروت وی بحدی افزود که او را مشغول گردانید و به ترک جمعه و جماعات آغاز کرد، چندی بعد از طرف پیغمبر (ص) عاملین زکوة نزد وی رفتند گفت زکوة درنگه من چون جزیه است یکی دوبار درنگ نمود و آخر بکلی انکار ورزید، پیغمبر سه بار گفت «ویح ثعلبه» این آیات در این باره فرود آمد چون خویشاوندانش این خبر را به وی رسانیدند به اکراه در حضور پیغمبر (ص) آمده مال زکوة را تقدیم نمود، پیغمبر گفت خدا (ج) از پذیرفتن زکوة تو ممانع کرده چون عدم قبول پیغمبر مایه عار و شرمساری او بود به فریاد و فغان شروع کرد و از بیم بدنامی خاک بر سر افکند اما در دل وی نفاق بود، بعد از حضرت پیغمبر (ص) مال زکوة را به حضرت صدیق اکبر (رض) و سپس به حضرت عمر (رض) و پس از آن به حضرت عثمان (رض) تقدیم نمود همه انکار آوردند و گفتند هرچه را پیغمبر (ص) رد کرده ما قبول نتوانیم تا آنکه نفاق وی در عهد حضرت عثمان خاتمه پذیرفت.

فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمُ إِلَى يَوْمِ

پس خدای تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دل‌های ایشان تا روزیکه

يَلْقَوْنَہٗ بِمَا أَخْلَفُوا اللّٰهَ مَا وَعَدُوْهُ

ملاقات کنند با وی بسبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با او

وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۷۷﴾

دروغ میگفتند

بسبب آنکه

و

تفسیر : چون آشکارا با خدا (ج) نقض عهد کردند و همیشه دروغ گفتند درائر بخل و اعراض ، نفاق در دل آنها ریشه گرفت و تادم مرگ زایل نمیشود ، سنت الله است هر که خصلت نیک یا بد را شعار خود گرداند از کثرت ممارست و مزاولت دوام میکند و این است که دوام خوی زشت گاهی (درقرآن کریم) به ختم و طبع تعبیر میشود .

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ

آیا ندانسته اند که (هر آئینه) خدا میداند سخن پنهان شانرا

وَنَجَّوْهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝

و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا نیک دانای غیوب است

تفسیر : اگر وعده کنند ؛ اگر سخنها جعل نمایند ؛ اگر به تقدیم مال مجبور شوند خدا (ج) ارادات و نیات شان را بهتر میداند سوا از مشورتیکه با رفقای شان میکنند کامل آگاه است و خدا خوب میداند که وعده «لنصدقن ولنكونن من الصالحین» و زکوة دادن شان از ترس و بچه نیت بوده و چه درد دل داشته اند .

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنْ

آنانکه عیب می کنند صدقه دهندگانرا از

الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ

مسلمانان در صدقات و آنان را که

لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ

نمی یابند مگر مشقت خودرا پس تمسخر میکنند

مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ

به ایشان (جز اهد خدا ایشانرا بر سخریه ایشان) و ایشانراست

## عَذَابُ آلِیْمٍ ﴿۱۹﴾

عذاب دردناک

تفسیر: وقتی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان را ترغیب نمود که صدقه دهند عبدالرحمن ابن عوف چهار هزار درهم یا دینار حاضر آورد، عاصم بن عدی یکصد وسق خرما که قیمت آن نیز بچهار هزار درهم بالغ میشد تقدیم نمود - منافقان گفتند اینها به خود نمایی این مبالغ را میدهند یکی از بینوایان اصحاب ابو عقیل حجاب که برنج و مشقت آمدنی اندکی داشت صاعی از تمر صدقه نمود، منافقان باستیزاء شروع کردند و گفتند وی میخواهد بینی خود را بخون بیالاید تا در زمره شهدا داخل شود از یک پیمانۀ خرمای او چه ساخته میگردد، خلاصه اگر اندک صدقه میدادند یا زیاد از جور زبان آنها نمی رستند یکی را طعنه میدادند و آن دیگر را تمسخر میکردند، «سخر الله منهم» یعنی خدا (ج) سزای طعن و استیزاء شان را داد اگر بظاهر روزی چند به آنها مهلت داده شد که تمسخر نمایند در حقیقت بنیاد سعادت شان قطع میشود و عذاب الیم آماده شان است.

إِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ

آمزش طلب کنی برای ایشان یا آمزش طلب نکنی برای ایشان

إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ

اگر آمزش خواهی برای ایشان هفتاد بار پس هرگز

يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا

نیامزد خدا ایشان را این بسبب آنست که ایشان کافر شدند

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

بغدا و رسول او و خدا راه نمی نماید

# الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ١٠ ع ١٠

گروه فاسقان را

ع ١٠

تفسیر : هر قدر پیغمبر (ص) آموزش منافقان را استدعا کند به آنها سودی نمی بخشد و خداوند (ج) این کافران شقی و سرکش را هرگز معاف نمی کند ، چون عبدالله ابن ابی رئیس المنافقین در مدینه منوره مرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پیراهن مبارک خویش را به کفن وی داد- و لعاب دهن فرخنده را در دهان او افکند نماز جنازه وی را خواند و در باره اش دعای مغفرت کرد ، حضرت عمر مانع شد و گفت ای پیغمبر خدا او کسی بود که وقت ها از وی رنجها دیدیم و هماره علم بردار کفر و نفاق بود - آیا خدا نگفته «استغفر لهم اولاستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم» پیغمبر (ص) گفت ای عمر خدا مرا از استغفار باز نداشته و مرا در این آزاد گذاشته که آموزش خواهم یا نخواهم بخشایش کار خدایست اگر استغفار من درباره آنها نافع نشود ممکن است بدویانم دیگران مفید ثابت گردد - دشمنان بزرگ اگر این وسعت اخلاق و رحمت عام پیغمبر خدا را معاینه کنند باسلام آیند چنانچه این امر بوقوع پیوست ، بر طبق روایت بخاری حضرت پیغمبر فرمود اگر دانستی که هفتاد بار استغفار کنم وی را می بخشند بیشتر از هفتاد بار استغفار می کردم ، گویا در این جمله حضرت پیغمبر (ص) تشبیه نموده که خود نیز مانند عمر استغفار خویش را درباره او غیر مفید میدانست تنها این قدر فرق است که نگاه حضرت عمر بنا بر بغض فی الله صرف به این نقطه محدود بود اما حضرت پیغمبر (ص) مفاد میت را صرف نظر نموده اظهار رحمت عام نبوت و مفاد احیاء را در نظر داشت ، عاقبت وحی صریح فرود آمد که «ولاتصل علی احد منهم مات ابدا ولا تقم علی قبره» و پیغمبر از خواندن نماز بر جنازه منافق و اشتراك در اتمام دفن و کفن آن ممنوع قرار داده شد زیرا احتمال داشت که این کار بر حوصله منافقان میفرود و دل مسلمانان را میشکست ، پس از آن حضرت پیغمبر (ص) بر هیچ منافقی نماز جنازه نخواند .

## فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِ هِمِّ خِلْفِ

شادمان شدند به زمانه مانع از نشستن خویش بر خلافت

## رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا

پیغمبر خدا و ناپسند داشتند که جهاد کنند

# يَا مَوَالِيَهُمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

باموال خویش و بجانهای خویش در راه خدا

تفسیر : این آیت درباره آن منافقان است که در غزوة تبوك انباز نشدند یعنی خاص منافقانند که به عیبها وزشتیها شاد میشوند و حسنات را بد میدانند و از آن دور میگریزند چنانکه بیشتر نکو کاران را مورد طعن و استهزاء قرار میدهند از استغفار پیغمبر درباره چنین مردم چه منفعتی میرسد - - این جاست که میان گنهگار و بد عقیده فرق میشود هیچ گناهی نیست که به آموزش خواهی پیغمبر (ص) بخشوده نشود «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجلوا الله تواباً رحيماً» (نساء رکوع ۹) اما بکسیکه عقیده اش فاسد است هفتاد بار استغفار پیغمبر نیز سودی نمی بخشد .

## وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ ط

و گفتند بیرون مروید در گرما

تفسیر : این سخنان را منافقان بایکدیگر می گفتند یا به بعضی مسلمانان تادهرمت آنها فتوری پدید آید .

## قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا ط لَوْ

بگو آتش دوزخ سخت تر است در گرما امر

## كَانُوا يَفْقَهُونَ ۝۸۱

درمی یافتند (چنین نمی کردند)

تفسیر : چه میدانستند که خویش را از این گرمی نجات میدهند و بسوی آن گرمی میشتابند که بمراتب شدیدتر است و به آن شبیه است که کسی از حرارت آفتاب بگریزد و به آتش پناه برد ، در حدیث است که آتش آخرت نسبت به آتش این جهان شصت و نه مرتبه تیز تر است نعوذ بالله منها .

## فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا ۖ وَلْيَبْكَوْا كَثِيرًا ۚ

پس باید بخندند اندک و بگریند بسیار

جَزَاءٌ لِّمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢﴾

جزای آنچه (بودند که) می کردند

تفسیر: روزی چند بکردار خویش شاد باشید و بخندید در پاداش آن همیشه خواهید گریست.

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ

پس اگر بازآرد ترا خدا بسوی گروهی از ایشان

تفسیر: آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تبوك تشریف داشت و منافقین در مدینه بودند - شاید پیش از مراجعت پیغمبر (ص) بعض منافقین مرده باشند بنابراین «إلى طائفة منهم» گفته شد.

فَأَسْتَأْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ

پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن پس بگو هرگز

تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا

بیرون نخواهید آمد همراه من هیچگاه و هرگز جنگ نخواهید کرد

مَعِيَ عَدُوِّ وَإِن كُنتُمْ بِالْقُعُودِ

همراه من با هیچ دشمنی هر آینه شما رضاشدید به نشستن

أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿١٣﴾

اول بار پس بنشینید با پس ماندگان

تفسیر: اکنون اگر اینها اجازه خواهند تا در غزوة دیگر شريك شوند بگو پس است همت و شجاعت شما بما معلوم شد و اسرار دلهاي شما در



وهله اول مکشوف گردید شما هیچگاه نمیتوانید باما برآید و درمقابل دشمنان اسلام جوهر شجاعت خود را نشان دهید ، بزحمت شما حاجتی نیست ، بازرگان و اطفال ، با افراد لنگ و شل و با پیران ناتوان به کنج خانه قرار گیرید و آنچه را پسندیده اید ، برآن بمیرید تا مزه عذاب الهی را خوب بچشید .

وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ

و نماز مگذار بر هیچکی از ایشان که بمیرد

أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ

هیچگاه و مایست بر گوروی

تفسیر : برای دعا و استغفار و یا برای اهتمام دفن .

إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا

هر آئینه ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و مردند

وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۱۰﴾

وایشان فاسق بودند

تفسیر : این آیت بعد از واقعه مرگ عبدالله بن ابی فرود آمد چنانکه مفصل در چند آیت قبل بیان کردیم ، بعد از نزول این آیت خواندن نماز جنازه بر منافقین بکلی ممنوع گشت ، امیرالمؤمنین حضرت عمر فاروق (رض) از روی احتیاط بر شخصی (مجهول الحال) جنازه نمیخواند که در آن حضرت حدیقه (رض) شریک نمی بود زیرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام های اکثر منافقین را به او گفته بود آرزینجاست که «حدیقه» را صاحب سر رسول صلی الله علیه وسلم ، لقب داده اند .

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا

و بشکلت نیاردتوا اموال ایشان و فرزندان ایشان جز این نیست

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا

که میخواهد خدا که عقوبت کند ایشانرا به آن در دنیا

وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۸۵﴾

و بیرون شود ارواح ایشان و ایشان کافر باشند

تفسیر : چهار رکوع پیش آتی باین مضمون گذشته است فائده آن ملاحظه شود .

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا

و چون فرود آورده شود سورتی که ایمان آرید

بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ

بگذا و جهاد کنید به معیت رسول او

اسْتَأْذَنَكَ أَوْ لَوَالِطَّوْلِ مِنْهُمْ

دستوری طلبند از تو خداوندان قوت از ایشان

وَ قَالُوا أَذْرَنَا نَكُنْ مَعَ الْقَعْدِيْنَ ﴿۸۶﴾

و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ

راضی شدند به آنکه باشند با زنان پس ماند

تفسیر : یعنی هنگامیکه در یکی از سوره های قرآن تنبیه میشود که بکمال خلوص و استواری ایمان آرید باید اثر بزرگ آن ظاهر گردد که با پیغمبر علیه السلام در راه خدا (ج) جهاد کنید ، منافقین دلهای خود را می بازند و خود را عقب می کشند و کسانی که در آنها اهل استطاعتند عذری تراشیده و از تو اجازه می خواهند که بگذاری در شهر مدینه باشند - گویا از کمال بی غیرتی و نامردی شادند که چون نام جنگ و خطر را بشنوند بازنان بردگی به خانه نشینند ، و چون خطر جنگ باقی نماند

وزمان امن وآسایش آید سخنها بیافند ومانند قیچی از همه پیش زبانی کنند «فأذاجء الخوف رابتهم ينظرون اليك تدور اعينهم كالدی يغشى عليه من الموت فأذهب الخوف سلقوكم بالسنة حلال» (الاحزاب ركوع ۲)

وَطَّعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾

ومهر نهاده شده بر دل‌های اوشان پس اوشان نمیفهمند

تفسیر: از شامت کذب ونفاق، نکول از جهاد وتخلف از پیغمبر (ص) بردل‌های شان مهر نهاده شده واکنون معایب بزرگ نیز در نظر شان نمی آید - بجای اینکه برجین وبی ننگی خود بشرمنند شاد ومسرور میباشند.

لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

لیکن رسول و آنانکه ایمان آوردند بمعیت رسول

جَاهِدُوا يَا مَوْءِلِيهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

جهاد کردند بمال‌های خود و نفس‌های خود

وَأُولَآئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَآئِكَ

و آنگروه هست مرایشانرا نیکی ها و آنگروه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ

ایشانند بمقصد رسیدگان آماده کرده الله برای ایشان جنتها

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

که روان است از زیر درختان آنها جویها در حالیکه جاوید باشند

فِيهَا ذَلِكِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩٠﴾

در آن ایست کامیابی بزرگ

تفسیر : در مقابل منافقین ذکر مؤمنین مخلص بمیان آمده بنگرید ! اینها بندگان وفادار خدایند که در راه وی از نثار جان دریغ نمیکنند و از صرف مال صرفه نمی نمایند اگر چه موقع خطر و هلاکت باشد ، در راه حمایت اسلام و معیت پیغمبر آن بهر گونه فداکاری آماده می باشند اگر نصیب اینها فلاح و کامیابی نیست نصیب کیست ؟

وَجَاءَ الْمَعَدِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ

و آمدند عذر گویندگان از صحرائشینان

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا

تا اذن داده شود ایشانرا و نشستند آنانکه دروغ گفتند

اللَّهُ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ

الله و رسول اورا زود رسد آنانرا که

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾

کافر شدند از ایشان عذاب دردناک

تفسیر : چنانکه در باشندگان مدینه هم منافقین وهم مؤمنین مخلص پیدا میشود در اعراب صحرائشین نیز افراد مختلف موجود میباشد ، دو طایفه از آنها مذکور شده بدویان مخلص در خاتمه این رکوع «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مِنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ الْإِيْمَةُ» ذکر میشود اینجا ذکر دو طائفه اعراب است (۱) معذرون (۲) قاعدون در مصداق طائفه اول (معذرون) مفسرین سلف را اختلاف است که آیا مراد از آن منافقانی است که بهانه های دروغ می تراشند (چنانکه از ترجمه معلوم میشود) و یا مسلمانانیکه به راستی عذر داشتند و حقیقتاً از شرکت جهاد معذور بودند - اگر شق اول گرفته شود درین آیت دو قسم منافق بیان شده (۱) «معذرون» یعنی کسانی که با وجود نفاق محض برای ظاهر داری حيله های دروغ تراشیده از آنحضرت (ص)

اجازه میطلبیدند (۲) «قاعدون» یعنی آنانکه نخست بدروغ دعوی ایمان نمودند و ظاهر داری نیز نکردند همین که نام جهاد را شنیدند در خانه های خویش آرمیدند و چندان بی بلك شدند و از حیا گذشتند که برای عذر خواهی نیز نیامدند ، به این تقدیر «سعیب الذین كفروا منهم» بهره و طائفه شامل است و معنی آن چنین میشود که از این دو جماعت کسانی که به کفر خود تا آخر استوارند به آنها عذاب دردناک است، مگر به کسانی که توفیق توبه نصیب میشود تحت این وعید نمی آیند و اگر از «معذرون» مؤمنین مخلص که واقعاً معذور بودند مراد باشد پس مراد از «قاعدون» منافقان است و وعید «سعیب الذین كفروا منهم عذاب الیم» تنها درباره آنهاست ذکر جماعت اول گویا برای قبول عذرمی باشد .

لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى  
نیست بر ضعیفان و نه بر

الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ  
مریضان و نه بر آنانکه

لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ  
نمی یابند چیز براهی که خرج کنند گناه

إِذْ أَنْصَحُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَا عَلَى  
چون نیک خواهی کنند الله و رسول او را نیست بر

الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ  
نیکو کاران هیچ راهی (عتاب) ط

تفسیر : بعد از ذکر اشخاصیکه عذرهای دروغ می آورند ، اکنون معذرون حقیقی بیان میشود خلاصه عذر گاهی لازم ذات شخص می باشد مانند ضعف بیری که عادتاً به هیچ صورت از انسان جدا نمیشود و گاهی عارضی

می باشد و عارضی نیز یابدنی می باشد مانند مرض و غیره و یامالی مانند افلاس و فقدان اسباب سفر - چون در غزوة تبوك مجاهدین مجبور بودند که مسافه دور و دراز را طی کنند عذر عدم سواری هم معتبر و مقبول شمرده شد چنانکه آینده بیان میشود .

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۰﴾

و الله بخشاینده مهربان است

تفسیر : کسانی که حقیقتاً معذور اند اگر دلهای آنها پاک باشد و با خدا و رسول بدرستی معامله کنند مثلاً اگر خود رفته نتوانند در همت روندگان فتور نیفکنند بلکه حسب توان خود به نیکو کاری و اخلاص مستعد باشند آنها را از عدم شرکت در جهاد الزامی نیست اگر از این مخلصان به مقتضای بشریت قصوری واقع شود از رحمت و عنایت الهی (ج) توقع است که آنها را ببخشاید .

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ

و نیست گناه بر آنانکه چون بیایند نزد تو

لِتَحِيلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْبَبْتُمْ

تا مری که بدهی ایشانرا گوئی نمیابم آنچه سوارکنم شمارا

عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ

بر آن باز گردند در حالیکه چشمهایشان جاری باشد

مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا

از اشک از روی غم باینکه نمی یابند

مَا يَنْفِقُونَ ﴿۱۱﴾

آنچه خرج کنند

تفسیر : سبحان الله - صحبت بابرکت رسول کریم صلی الله علیه وسلم صحابه رضی الله عنهم را آنقدر سرشار عشق الهی (ج) گردانیده بود که نظیر آن در تاریخ سایر ملل واقوام پیدانمیشود ، بینید از اصحاب آنانکه توانائی داشتند بایک عالم صدق و صفا آماده بودند که در راه خدا از سر و مال بگذرند و هنگامیکه سخت ترین قربانیها لازم باشد با ولوله و اشتیاق، مفرت پیش روند و آنانکه اقتداری ندارند سیلاب سرشک از دیدگان، شان روان بود و می گفتند دریغاً استطاعتی نداریم که آنرا در راه محبوب حقیقی نثار کنیم . در حدیث صحیح است که آنحضرت (ص) مجاهدین را خطاب کرده فرمودند شما در مدینه چنین قومی را در عقب خود گذاشته آمده اید که در هر قدم که در راه خدا (ج) می بردارید با شما دراجر انبازند خواه بدشت و جنگل باشید و خواه در غیر آن در هر موقع با شما باشد اینها کسانی اند که مجبوریتهای واقعی آنها را از همراهی شما باز داشته است در مرسل «حسن روح» است که چون حضرت پیغمبر این سخنرا بیان کرد این آیت را «و لعلی الدین اذاماتوک لتحملهم قلت لا جاد الا به» تلاوت فرمود .

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ  
بیشک راه الزام بر آنانست

يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا  
که اذنی میخوانند از تو (در پس ماندن) حال آنکه توانگرانند رضی شدند

بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ  
بر اینکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده الله

عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۹۳﴾  
بر دلهای شان، پس ایشان نمیدانند

تفسیر : با وجود قدرت و استطاعت از جهاد پهلوتی میکنند و به بسیار بی حیثی این عار را گوارا میدارند که مانند زنان در خانه نشینند از ماسه گناه (همیشه گناه کردن) دل انسان چنان مسخ و سیاه میشود که نزد وی تمیز خیر و شر ، زشت و زیبا نمی ماند و هر که چندان بی غیرتی ندارد که بجای تأسف و ندامت شاد و نازان باشد ، بدانید که بردل وی مهر خدائی نهاده شده العیاذ بالله .



